

کلیات عرفی شیرازی

جلد اول



بسم الله الرحمن الرحيم

خرابِ زمزمه تازه توام عرفی
که عقل ازین نفس تازه مست می‌گردد

کلیات عرفی شیرازی

جلد اوّل

مشمول بر: قصیده‌ها، ترکیب بندها، ترجیع بندها، قطعات

براساس نسخه‌های ابوالقاسم سراجا اصفهانی

و

محمد صادق ناظم تبریزی

بکوشش و تصحیح

پرفسور محمدولی الحق انصاری



انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۲۴۰۶/۱

شماره مسلسل ۴۰۶۸

عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد، ۱۳۹۳ - ۱۳۹۹.
[ادبیات]
کلیات عرفی شیرازی مشتمل بر قصیده‌ها، ترکیب
بندها، ترجیع بندها، قطعات براساس نسخه‌های
ابوالقاسم سراجا اصفهانی و محمدصادق ناظم
تبریزی/ یکوش و تصحیح محمد ولی الحق انصاری -
تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ،
۱۳۷۷.

۳ ج. : جدول - (انتشارات دانشگاه تهران؛
شماره ۲۴۰۶/۱، ۲۴۰۶/۲، ۲۴۰۶/۳)

ریال: (دوره سه‌جلدی) ISBN 964-03-9315-0
ISBN 964-03-4068-5 (۱. ج.) - ISBN 964-03-4069-3 (۲. ج.) - ISBN 964-03-4070-7 (۳. ج.)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی
پیش از انتشار)

م. ع. لاتینی شده: Koliat-e-Orfie Shirazi.
جلد سوم مشتمل بر رباعیات و مثنویات است.
کتابنامه

۱ شعر فارسی - قرن ۱۰ اق. الف سراجا
اصفهانی، محمدقاسم بن محمدعلی، قرن ۱۱ اق. ب. ناظم
تبریزی، محمدصادق، - ۱۰۸۳ ق. ج. ولی‌الحق
انصاری، محمد، مصحح. د دانشگاه تهران. مؤسسه
انتشارات و چاپ. ه. عنوان.

۸۱/۴۱
د ۵۴۹
۱۳۷۷

PIR۹۰۳۱/۱۹
۱۳۷۷

۷۸-۸۲۵

کتابخانه ملی ایران

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب ۰-۹۳۱۵-۰۳-۹۶۴ (دوره سه‌جلدی) ISBN 964-03-9315-0 (3vol.set)

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب ۵-۴۰۶۸-۰۳-۹۶۴ (جلد اول) ISBN 964-03-4068-5 (vol,1)

عنوان: کلیات عرفی شیرازی

به کوشش و تصحیح: دکتر محمدولی الحق انصاری

ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: بهار سال ۱۳۷۸ (چاپ اول)

چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مصحح است.

«کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است»

قیمت دوره سه جلدی: ۶۵۰۰۰ ریال



تقديم

به

شادروان استاد دكتور حسين بحر العلومي، استاد دانشگاه تهران

شادروان قاضي عبدالودود، محقق بزرگ هندی

استاد دكتور غلامرضا ستوده، استاد دانشگاه تهران

در باره نگارنده اثر حاضر

- الف - اسم : محمد ولی الحق انصاری
- ب - اسم پدر : محمد وجیه الحق مرحوم
- ج - خانواده : علماء فرنگی محل، (هندوستان) خانواده معروف عالمان دین اسلام در هندوستان که از نسل صحابی رسول، خالد ابویوب انصاری، خزرچی هستند و جد بزرگ خانواده پیر هرات شیخ الاسلام عبداله انصاری است.
- د - تاریخ تولد وزادگاه : ۱۴ ماه مه ۱۹۲۷ میلادی به مقام لکهنو، (هندوستان)
- ه - تعلیم : (۱) لیسانس و لیسانس امتیازی (بی - ای و بی - ای آنرس) در فارسی
- (۲) لیسانس در حقوق (ایل - ایل - بی)
- (۳) فوق لیسانس در اقتصادیات و علوم اجتماع و ادب فارسی (ایم - آی اقتصادیات و علوم اجتماع ایم - آی (با امتیاز در ادب فارسی)
- (۴) دکترا (پی - ایچ - دی) در ادب فارسی
- (۵) فوق دکترا (دی - لت) در ادب فارسی
- و - پیشه : استاد و رئیس قسمت فارسی در دانشگاه لکهنو (هندوستان) حالا باز نشسته
- ز - امتیازات : یابنده سرتیفیکیت (شهادت نامه) امتیاز از طرف رئیس جمهور هندوستان
- ح - آثار : ۱- urfe-life and works مقاله تحقیقی برای دکترا در زبان انگلیسی
- ۲- عرفی شیرازی (مقالات متعلق به عرفی شیرازی در زبان اردو)

- ۳- شعله ادراک (مجموعه اشعار فارسی)
- ۴- خرمن گل (مجموعه دوم اشعار فارسی،
قطعات و ماده تاریخهای وفات
مشاهیر هندوستان و ایران)
- ۵- غزالان خیال (مجموعه اشعار اردو و تراجم
منظوم از کلام شعرای فارسی در
شعر اردو)
- ۶- فروغ شعله دل (مجموعه دوم اشعار اردو و تراجم
منظومات فارسی در شعر اردو)
- ۷- شاهدان معانی (مجموعه اشعار اردو و تراجم
منظومات فارسی در شعر اردو)
- ۸- بسیاری از مقالات تحقیقی که در مجله‌های معروف
هندوستان چاپ شده است.

عرفی

از

علامه اقبال لاهوری

ترجمه

پرفسور دکتر ولی الحق انصاری

شود قربان حیرت خانه سینا و فارابی	ز فکر خویش عرفی ساخت ایوانی که برشانش
بیرون آیند ازل تا بدیده اشک عنابی	رقم زد بر فضای عشق تحریری که از فیضش
«ندارد عالم اکنون آن همه اسباب بیتابی	دلم روزی به پیش تربتش زانسان گله کرده
که از این خاکدان رخصت شد آن انداز سیمایی	مزاج اهل عالم را چنین تغییر پیش آمد
چو اهل بزم آگه نیستند از لطف بی خوابی	فغان نیم شب از شاعران باشد و بال جان
که هنگام سحر راضی نباشند از فلک تابی»	برایشان شعله فریاد کی ظلمت را باشد

صدا آمد ز تربت: «شکوه اهل جهان کم گو»

«نوا را تلخ تر می زن چو ذوق نغمه کم یابی

حدی را تیز تر می خوان چو محمل را گران بینی»

فهرست مطالب

کلیات عرفی شیرازی

جلد اول

بخش نشر

۳۲-۱۴	مقدمه
۱۰۸-۳۴	معرفی نسخه‌ها
۱۱۹-۱۰۹	خلاصه احوال عرفی شیرازی
۱۳۸-۱۲۰	اقوال تذکره نویسان معاصر
۱۵۳-۱۳۹	دیباجة کلیات عرفی از عبدالباقی نهاوندی
۱۶۱-۱۵۵	دیباجة کلیات عرفی از ناظم تبریزی
۱۸۵-۱۶۲	رساله نفسیه
۲۲۶-۱۸۶	رقعات عرفی شیرازی و پاره‌های دیگر نشر

بخش نظم

۸۶۷-۲۲۹	غزلیات عرفی شیرازی
۹۲۹-۸۶۸	اشعار متفرقه و غزلیات ناتمام
صفحه الف - صفحه ش	فهرست استعارات و ترکیب‌ها
۶۶-۱	فهرست غزلیات

جلد دوم

۴۱۲-۱۱	قصاید عرفی شیرازی
۴۲۳-۴۱۴	قصاید مشکوک
۴۶۰-۴۲۵	ترکیب بند و ترجیع بند

قطعات عرفی شیرازی
فهرست تعداد قصاید و قطعات

۵۲۴-۴۶۱
۱-۱۰-ضمیمه

جلد سوم

رباعیات عرفی شیرازی
مثنویات عرفی شیرازی
فهرست رباعیات
دیگر منظومات
فهرست مثنویات
فهرست مأخذ

۹۹-۳
۲۵۶-۱۰۰
۱-۳۰-ضمیمه
۲۷۸-۲۵۷
۳۳-۳۴-ضمیمه
الف - ظ ضمیمه

فهرست مختصرات

اسم کتاب	اسم مصنف	اسم مختصر
۱- عرفات العاشقین	تقی اوحدی	عرفات
۲- خلاصۃ الاشعار	تقی کاشی	خلاصۃ
۳- مخزن الغرائب	احمد علی هاشمی	مخزن
۴- مآثر رحیمی	عبدالباقی نهاوندی	مآثر
۵- اکبر نامه علامی		علامی
۶- مجمع الخواص	صادقی افشار	صادقی
۷- گنج سخن	ذبیح الله صفا	گنج
۸- منتخب اللطایف	رحم علی خوان ایمان	لطایف
۹- مجمع النفائس	سراج الدین علی خان آرزو	مجمع / آرزو / صایب
۱۰- سفینه خوشگو	بندرابن خوشگو	خوشگو
۱۱- هفت اقلیم	امین احمد رازی	امین
۱۲- ریاض الشعراء	واله داغستانی	ریاض
۱۳- خزانه عامره	آزاد بلگرامی	خزانه
۱۴- نقایس المآثر	علاء الدوله کامی	نقایس
۱۵- نتایج الافکار	قدرت الله گوپاموی	نتایج
۱۶- آتشکده	لطف علی بیگ آذر	آتشکده
۱۷- منتخب التواریخ	ملا عبدالقادر بدایونی	بدایونی
۱۸- تذکره محمد علی تمنا	محمد علی تمنا	تمنا
۱۹- بهار عجم	تیک چند بهار	بهار
۲۰- مجله علوم اسلامی	مجله دانشگاه علی گره	مجله
۲۱- کارنامه فیض	محمد شفیع سنبهلی	کارنامه
۲۲- فیض یار	قطب الدین فارغ	فیض

مسرت	عوض رای مسرت	۲۳- الشراح جانافزا
عجیب	عبدالمجیدخان	۲۴- شرح عجیب و غریب
آرزو	سراج الدین علی خان آرزو	۲۵- شرح آرزو
منیر	ملا منیر لاهوری	۲۶- شرح ملا منیر لاهوری
میرزا جان	میرزا جان	۲۷- شرح میرزا جان

بنام خدا

عمر درباخته دوباره یافته

عمر در شعر به سر برده و در باخته‌ام
عمر در باخته را بار دگر باخته‌ام
(عرفی شیرازی - ۹۹۹ هـ.ق)

می‌گویند نخستین مجموعه شش هزار بیتی را که عرفی از اشعار خویش گرد آورده بود، در سفری از او ربودند و به قولی آن دیوان در آب افتاد و به هر حال مفقود شد. و عرفی در حسرت آنچه از دست داده بود مدتها خاموشی گزید.

عرفی در بستر مرگ زود هنگام، مجموعه دیگری از اشعار خود را به خان خانان عبدالرحیم سپرد تا مگر به همت و پایمردی وی مدون گردد و در روزگار به یادگار بماند. شگفتا که این مجموعه نیز به غارت رفت و مدتها شعر عرفی در دهان مردم بود و دیوان او در میان نه. خان خانان پس از چندی که سپرده عرفی در سردخانه! کتابخانه، مهجور مانده بود، به عنوان ادای حق عرفی آن را به مردی «سراجا» نام داد تا مدون سازد و از آن نسخه‌ها بپردازد و سراجا که از خان خانان خاطری آزوده داشت مجموعه را برداشت و گریخت.

اگر ناظم تبریزی در بندر «سورت» سراجا را ندیده بود و مجموعه شعر عرفی را به لطایف‌الحیل از او باز پس نگرفته و مقدمه‌ای نیکو بر آن ننوشته بود باز هم امروز پروفیسور دکتر ولی‌الحق انصاری با تحقیقات و جستجوهای همه جانبه خود می‌توانست کلیاتی از عرفی شیرازی را به جهان علم و ادب عرضه کند.

اگر عرفی در زمان حیات از حیث تدوین مجموعه‌ای از آثار خویش، شاعری خوش اقبال نبوده، اینک پس از چهار صد سال بخت چنان یآوری کرده که سخنوری سخت‌کوش به گردآوری تمام آثار او از گوشه و کنار جهان همت گماشته است. و اما از جهت دیگر، عرفی از حیث استقبال مردم زمان از سروده‌هایش، طالعی میمون داشته و بازار شعر او با رونق و خواستاران دیوان او فراوان بوده، به‌طوری که صاحب منتخب التواریخ می‌گوید:

« او (عرفی) و حسین ثنائی از شعر عجب طالعی دارند. هیچ کوچه و بازاری نیست که کتاب فروشان، دیوان هر دو کس را در سر راه گرفته نایستند و عراقیان و هندوستانیان نیز به تبرک می‌خرند»

تذکره نویسان آورده‌اند که سروده‌های عرفی در زمان حیات وی قبول عام یافته و بر سر زبانها بوده و حتی به عنوان تبرک میان مردم دست به دست می‌گشته و چه بسا هر کس به سلیقه و ذوق خود شعر یا اشعاری از عرفی را در سفینه یا بیاضی درج کرده باشد. و همین نقل‌ها که آقای پروفیسور ولی‌الحق انصاری به تمامی در رساله خود سراغ داده‌اند کافی است که عرفی را شاعری طراز اول و دارای دیوان بشناسیم. و لذا با این تحقیق باکی نبود اگر ملاقات بسندر «سورت» بین ناظم و سراجا صورت نمی‌گرفت.

علاوه بر نسخه‌های خطی و چاپی که از کلیات عرفی در دست است. برخی از اشعار غیر معروف و نامه‌های عرفی در سفائن و بیاض‌های مختلف موجود در کتابخانه‌های هند و ایران و هم در تذکره‌ها یافت می‌شود. و آقای پروفیسور انصاری بیش از شصت جنگ و بیاض از این قبیل را در رساله خود متذکر شده‌اند.

مقدر چنین بود که در نخستین سالهای خدمت علمی این بنده در گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران اظهار نظر درباره رساله دکتری آقای پروفیسور ولی‌الحق انصاری عضو هیات علمی دانشگاه لکهنو هند تحت عنوان «تصحیح کلیات آثار عرفی شیرازی» به اینجانب محول شود و اینک که در آخرین سالهای عمر خدمت به سر می‌برم، ویراستاری و نمونه خوانی و مدیریت چاپ این اثر ارزنده را عهده‌دار گردم. در این مرور مجدد در کلیات عرفی به این نتیجه رسیدم که آنچه عرفی «درباخته» بود آقای دکتر ولی‌الحق انصاری دوباره یافته‌اند و زحمتی که ایشان در بدست آوردن نسخه‌های متعدد از تمام آثار عرفی در ایران و هند و ترکیه و جایهای دیگر متحمل شده‌اند در کمتر اثر تصحیحی دیگر مشاهده می‌شود. آقای پروفیسور دکتر ولی‌الحق انصاری در جستجو و نقد و بررسی مستقیم و مقابله بیش از ۳۸ نسخه معتبر از دیوان عرفی و تعداد بسیاری نسخ دیگر به نتایجی رسیده‌اند که تاکنون هیچ محقق و تذکره نویسی متوجه آن نبوده است و با جزئیاتی که ایشان از نسخه‌ها بدست داده‌اند حتی اشعار ناتمامی از عرفی که ظاهراً بهمان صورت ناتمام در حیات عرفی بر جای مانده در آنچه گرد آورده‌اند عرضه نموده و نشان داده‌اند که در کدام نسخه و در چه محلی این گونه اشعار درج گردیده. آقای پروفیسور ولی‌الحق انصاری حتی برخی شعرها که در نسبت آن به عرفی شک و تردید هست با قید مشکوک و نشانی آن در رساله خود درج کرده‌اند.

اگر محققى همچون علامه شبلى نعمانى بر نایابی مقدمه‌ای که عبدالباقی نهاوندی بر

کلیات عرفی نوشته بود حسرت می برد اینک پروفیسور ولی الحق انصاری آن را یافته و در معرض استفاده اهل تحقیق قرار داده است.

دکتر ولی الحق انصاری نه تنها در رساله، خود قصاید و غزلیات و قطعات و رباعیات و مثنویات و ساقی نامه و ترکیب بندها و حتی اشعار ناتمام عرفی را براساس شمارشی دقیق بدست داده اند بلکه احوال شخص عرفی را بر سبنای اطلاعاتی که در تذکره های مهم و معاصر یافت می شود و نیز با بررسی عمیق اقوال تذکره نویسان همچون علاءالدوله کافی - ابوالفضل علامی - عبدالباقی نهاوندی - تقی الدین کاشی - عبدالقادر بدایونی - امین احمد رازی - عبدالنبی فخرالزمانی به رشته تحریر درآورده اند.

رساله نفسیه که اثری مهم از نثر عرفی است از روی کاملترین نسخه ای که آقای پروفیسور ولی الحق انصاری یافته اند و با مقایسه با چندین نسخه معتبر دیگر اینک در دسترس علاقه مندان است. و علاوه بر آن دیباچه ناظم تبریزی بر دیوان عرفی نیز در این رساله مرجع اهل تحقیق تواند بود.

منشآت و مکاتیب عرفی و مقدمه هائی که عرفی بر برخی از فالنامه ها نوشته که هیچ یک از نقلهای آن در جای دیگر یافت نشده از روی نسخه ای معتبر اینک در کلیات عرفی درج است.

اکنون که کار حروفچینی و نمونه خوانی و چاپ این اثر در مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه به پایان رسیده است لازم می دانم از مدیریت محترم مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه که با همه مشکلات، چاپ این کتاب را تقبل کردند تشکر کنم. همچنین لازم می بینم که از دانشجویان مستعد و کوشایی که در نمونه خوانی و تصحیح و مقابله متن کلیات عرفی به من کمک کرده اند صمیمانه سپاسگزاری کنم بویژه از خواهران ارجمند خانم پناهی - خانم حسنی - خانم احمدپور و خانم قریشی. والسلام.

دکتر غلامرضا ستوده

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه تهران

جلد اوّل

(مشمّل بر آثار منشور، غزلیّات و اشعار متفرّق و غزلیّات ناتمام)

بخش نشر

قسمت اول

مقدمه گردآورنده

گر کم شود فروغ نظر بازی از جهان
روشن کنم ز دیده عرفی چراغ ها

مقدمه

با دست یافتن دولت ترکیه بر هند، زبان فارسی نیز در این کشور مقبولیت پیدا کرد. حتی در عهد سلاطین غزنه در دوره سلطان ابراهیم (متوفی ۱۰۹۹ م) خاک پاک هند لافل دو گوینده بزرگ بوجود آورده که عبارتند از مسعود سعد سلمان (متوفی ۵۱۵ هـ ق مطابق ۱۱۳۱ م) و معاصر وی ابوالفرج رونی که تا حال از جمله قصیده‌سرایان چیره‌دست زبان فارسی به شمار می‌روند.

از آن هنگام محبوبیت این زبان بیشتر شد و در دوره شاهان مملوک هندوستان گویندگان بزرگ مثل حسن دهلوی و امیر خسرو (گویندگانی که حتی دانشوران نقاط فارسی زبان به آنها افتخار می‌کنند) قدم به عرصه حیات گذاشتند و دربار دهلی را هر چه بیشتر زیب و زینت بخشیدند.

این گویندگان دوره اولین زبان فارسی نه تنها از شیوه اسلاف خود که در خراسان و آذربایجان و یا نقاط دیگر از مراکز شعر فارسی در ایران زندگی می‌کردند، تبعیت نمودند، بلکه رفته رفته شیوه خودشان را توسعه و گسترش دادند که بعداً به نام «سبک هندی» معروف شد^(۱). ویژگیهای این شیوه عبارت است از کاربرد فراوان مهارت ادبی، رعایت مفرط معانی و بیان، ایجاد زور و اثر در غزل و قصیده همراه با کاربرد استعارات و تشبیهات، اظهارات اغراق‌آمیز و منتهای پرواز نیروی متخیله.

در دوره صفوی در ایران و در عهد مغول در هند در قرن شانزدهم میلادی این شیوه نوین نه تنها در هند قبول عام خود را هر چه بیشتر گسترش داد بلکه هم در ایران و ترکیه به حد اعلای خود بالا رفت و هنگامی که فیضی (متوفی ۱۰۰۴ هـ ق.) و عرفی (متوفی ۹۹۹ هـ ق.) افکار و

۱- راجع به این اصطلاح اختلافی روی داده است. نویسندگان معاصر ایران بر آنند که این شیوه علی‌الخصوص توسط گویندگان هندی توسعه و گسترش یافته. اما برخی از دانشوران دیگر علی‌الخصوص دانشمندان هندی مثل قاضی عبدالودود عقیده دارند که هیچ کدام از شاعران هند شیوه نو را پیش نگرفت که از شیوه گویندگان معاصر ایرانی‌شان جدا و مختلف باشد هر چند ممکن است ایشان ویژگی‌های شخصی خود را داشته باشند. اما به عقیده نویسنده سبک هندی وجود دارد و مخترعش ابوالفیض فیضی اکبر آبادی بود اما عرفی شیرازی آن را به طوری قبول کرد و گسترش داد که نویسندگانی مثل عبدالباقی نهاوندی و تقی اوحدی او را موجد این طرز تازه خیال می‌کردند.

اندیشه‌های فلسفی خود را در آن ارائه کردند. شیوه گفتار آنها نه تنها بین شعرا در مناطق فارسی زبان جهان بلکه میان شاعرانی که به زبان ترکی شعر می‌گفتند مورد قبول واقع شد. چنانکه ای - جی - دبلیو - گب راجع به عرفی به قرار زیر اظهار نظر می‌کند:

«شک نیست قصیده‌گویی تا اندازه زیادی به علت اثر عرفی شیرازی که از برجسته‌ترین گویندگان زبان فارسی آن عصر به شمار می‌رفت، توسعه یافت. این نابغه عصر (که در سال ۹۹۹ ه. ق مطابق ۱۵۹۰ میلادی در سسی‌سالگی بدرود حیات گفت) یکی از برجسته‌ترین و هوشمندترین قصیده‌سرایان کشور خود بود، و گویندگان معاصر، او را به عنوان استاد برجسته و ممتاز تلقی می‌کنند و آثار او در ترکیه مورد توجه و استقبال قرار گرفت. هنگامی که فوقیت و بالادستی علی‌شیر، جامی و استادان متقدم تقریباً کاملاً از بین رفته بود، نفوذ او همراه با نفوذ فیضی هندی که نسبت به شیوه‌اش از لحن حکیمانه نوشته‌های خودش دیگران را متأثر می‌کرد در ریختن قالب شعری عثمانی این دوره مهمترین و مؤثرترین عنصر خارجی را تشکیل می‌دهد»^(۱).

عرفی که نفوذ خود را از هند تا ترکیه گسترده بود و نویسندگان معاصرش او را مخترع طرز تازه قرار داده‌اند^(۲)؛ شیوه‌ای که مورد تقلید شاعران مابعد قرار گرفت، ایجاد کرده بود. هر چند با مرگ نابهنگام روبرو شد^(۳)، باز هم در مدت بسیار کوتاه از زندگانی خود آنقدر گوهرهای

HISTORY OF OTTOMAN POETRY, VOL. III, BOOK IV

۱- ترجمه اقتباس از

CHAPTER 7, PAGES 247_248 BY E.J.W.GIBB

۲- تقی اوحدی در عرفات‌العاشقین می‌نویسد: «شاعری است عالی مقام، ساحری معجزکلام، گوهری خجسته‌نظام، که مخترع طرزی است تازه با ملاحظ و فصاحت بی‌اندازه و وی در ولایت سخن حاکمی است صاحب تصرف و در اقالیم بیان خسروی خالی از تکلف، صیت بیانش عالمگیر است و پرتو ضمیرش خورشید تأثیر است» (عرفات‌العاشقین ص ۵۰۲، مخطوطه پته) از بیان عبدالباقی نیز به قرار زیر تأیید می‌شود: «شاعری بلندسخن و کاملی صاحب فطن. مخترع طرز تازه‌ای است که الحال در میان مردم معتبر است. و مستعدان و سخن‌سنان و نکته‌شناسان پسندیده و معقول دانسته تبع او نمایند» (مأثر رجبی، نسخه چاپی، جلد سوم، ص ۲۹۳)

۳- در باره احوال مشروح عرفی گفتار نویسنده تحت عنوان «حیات عرفی شیرازی کایک تنقیدی مطالعه» در ادامه پاورقی در صفحه بعد

شعری را به نمایش گذاشت که تقریباً چشم همه نویسندگان و منتقدان معاصر را خیره کرد و میان بزرگترین قصیده‌گویان و اعلی‌ترین غزلسرایان که تاکنون به زبان فارسی به وجود آمده‌اند، جای خویش را برگزید.

اما مرگ ناگهانی در عین جوانی او را فرصت نداد که این جواهر ادبی را در سلک کلیات درآورد و او این کار را برای دیگران گذاشت. این بود که تکمیل و تدوین کلیات او که توسط دیگران به عمل آمده، باعث شد تا در بارهٔ درستی و صحت اشعار او اختلافی روی دهد.

از رباعی که عرفی خودش گفته^(۱) و بسیاری از نویسندگان آنها را در تذکرة‌های خود نقل کرده‌اند و هم در دیوانش یافت می‌شود، بر می‌آید که در سال ۹۹۶ هـ. ق شاعر مذکور دیوانی مشتمل بر ۲۶ قصیده، ۲۷۰ غزل و ۷۲۰ بیت از قطعات و رباعیات گردآوری کرده بود و آن را دیوان اوّل نام گذاشت اما تعداد درست اشعاری که در این دیوان اوّلش وجود داشت معلوم نیست^(۲). قبل از تدوین این دیوان عرفی مجموعه‌ای از سروده‌های خود را که مشتمل بر حدود شش هزار بیت بود، از دست داده بود و در بارهٔ مجموعه گم شدهٔ مزبور غزل مسلسل با مطلع زیر:

عمر در شعر به سر برده و در باخته‌ام عمر در باخته را بار دگر باخته‌ام

در دیوانش موجود است و از نامه‌ای که نقل شده آن در نسخهٔ کلیات عرفی که در موزهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود و هم در جنگ‌ها و بیاضها که در کتابخانه‌های شرقی بانکپور (پتنه) و دانشگاه عثمانیهٔ حیدرآباد نگهداری می‌گردند معلوم می‌شود که این مجموعهٔ اشعار به یکی از

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

مجلهٔ ماهنامهٔ برهان دهلی (شماره‌های ماه مارس تا ماه سپتامبر سنهٔ ۱۹۶۷ میلادی) انتشار یافت، می‌توان بدان رجوع کرد. در تألیف نویسنده به عنوان "عرفی شیرازی" که به زبان اردو چاپ شده، هم مقاله‌ای بر حیات عرفی شیرازی و دیگری متعلق به تدوین کلیات عرفی شامل هستند.

۱- این رباعی به قرار زیر است:

این طرفه نکات سحری و اعجازی چون گشت مکمل به رقم پردازی
مجموعه طراز قدس تاریخش گفت اوّل دیوان عرفی شیرازی

طبق نظام ابجد آخرین مصراع این رباعی نشان می‌دهد که سال تکمیل این دیوان ۹۹۶ هـ. ق است. از این گذشته آحاد این مصرع نشان می‌دهد که تعداد قصیده ۲۶ بوده و از عشرات این مصرع پیدا می‌شود که تعداد غزلیات در آن دیوان ۲۷۰ بود و مات نمایشگر این امر است که تعداد اشعار قطعات و رباعیات ۷۲۰ بود.

۲- به فرض اینکه هریک از قصیده‌ها به طور متوسط مشتمل بر ۷۰ بیت و هر یک از غزلیات مشتمل بر ۷ بیت باشد، تعداد کل اشعار در این دیوان در حدود ۴۵۰۰ می‌تواند باشد.

دوستان عرفی داده شده بود و او آن را گم کرد^(۱). علاوه بر اشعاری که در دیوان اوّل و سفینه گم گشته شامل بود، عرفی در خلال سالهای ۹۹۶ هجری (سالی که دیوان اوّل تدوین یافت) تا به سال ۹۹۹ هجری (سال درگذشت عرفی) یقیناً اشعار بسیاری باید سروده باشد^(۲). برای کسانی که کلیّات عرفی را در سالهای بعد گردآوری کرده‌اند، مجموعه گم شده را پیدا کردن و آن را گرد آوردن و اشعار پراکنده را که در دیوان اول یافته نمی‌شد و به گفته عبدالباقی نهایندی در وضع بسیار بدی قرار داشته،^(۳) ترتیب دادن کاری بوده بس بزرگ و دشوار. از این گذشته، عرفی برخی از آثار منشور نیز به یادگار گذاشته است که نیاز به گردآوری، بررسی و چاپ دارد و تا این زمان کسی به این کار توجه نکرده است.

تدوین کلیّات عرفی

مثل برخی از جنبه‌های زندگانی عرفی تکمیل و تدوین دیوانش نیز یکی از موضوعات مورد نزاع بوده است. عبدالنّبی فخرالزمانی، ناظم تبریزی و عبدالباقی نهایندی تنها تذکره‌نویسان معاصر عرفی که این نکته را مورد بحث قرار داده‌اند، نظرات گوناگونی در باره آن اظهار کرده‌اند.

فخرالزمانی می‌گوید که عرفی مجموعه‌ای از آثار خود در ایّام زندگانی خود گردآوری نکرده بود، پس از درگذشت وی یکی از دوستانش دیوانی مشتمل بر دوازده هزار و پانصد بیت گرد آورده در حالی که شش هزار شعر عرفی قبلاً از بین رفته بود. او می‌نویسد^(۴):

۱- این رقعه در اثر موجود شامل است.

۲- در این سه سال عرفی حدود ۳۵۰۰ بیت سروده و مجموعه ابیات او ۱۴۰۰۰ تواند بود یعنی شش هزار گم شده، ۴۵۰۰ در دیوان اوّل و ۳۵۰۰ به حالت پراکنده.

۳- عبدالباقی در دیباجة کلیّات عرفی می‌نویسد:

«آن مسودات در هنگام مقابله و ترتیب‌گاهی سامعه‌افروز راقم گشت. بغایت مغشوش و ابتر بود.»

۴- میخانه ص ۱۷۵-۱۷۶ (طبع لاهور)

«به تحقیق پیوست که آن مطلع دیوان نکته‌پردازی در ایام حیات خود دیوان ترتیب نداده، فاما بعد از فوت او یکی از دوستان یک جهتی او این دیوانی که الحال میان مردم است، مرتب ساخته است. و عدد ابیات آن همگی از قصیده و غزل و مثنوی و غیره قریب به ۱۲۵۰۰ بیت است و ۶۰۰۰ بیت دیگر از ابیات مرغوب عرفی در آب افتاد.»

ناظم تبریزی با عقیده عبدالنّبی موافقت نمی‌کند وی در تذکره خود "نظم گزیده" می‌نویسد که عرفی پیش از مرگ نسخه‌ای از آثار خود را به یکی از خدمتکاران تحویل داد تا او آن را به خانخانان عبدالرحیم واگذار کند و آن نسخه تا مدت دراز در سردخانه کتابخانه خانخانان پابرجا ماند تا اینکه در سال ۱۰۳۳ هـ ق وی مردی را به گردآوری دیوان گماشت اما چون آن کس از خانخانان گله‌ها داشت، همراه آن نسخه از آنجا فرار کرد. ناظم اضافه می‌کند که پس از مدتی او آن کس را در بندر مخا پیدا کرده، بعد از گرفتن نسخه از او، دیوان عرفی را گردآوری کرد که مشتمل بر ۱۵۰۰۰ بیت بود. ناظم تبریزی این داستان را به قرار زیر بیان می‌کند^(۱):

«مخفی نماند که در حین نزاع مسودات اشعار خود را به یکی از خادمان خود سپرده. از آن تاریخ آن پردگیان حجله فکر، در کنج کتابخانه مستور بودند تا در سنه ۱۰۳۳ خانخانان شخصی را بر این امر برگزید که آن جواهر منظوم را در سلک ترتیب منظم سازد. اتفاقاً آن شخص مسودات را برداشته به سبب آزدگی که از خانخانان داشت فرار نمود فقیر در بندر مخا او را دیده مسودات عرفی را خواه‌ناخواه از او گرفته ترتیب داده جمع نمود. تمامی اشعار او پانزده هزار بیت شد.»

اظهار نظر عبدالباقی نهاوندی، نویسنده سوم درباره این موضوع اهمیتی تمام دارد، ولی هر آنچه او اظهار نموده با بیانات دو نویسنده مذکور در بالا، عبدالنّبی فخرالزمان و ناظم تبریزی، هماهنگی ندارد، وی در تذکره خود، متأثر رحیمی، می‌نویسد که عرفی از پس، از دست دادن مجموعه اشعار که بر شش هزار بیت مشتمل بود، دیوانی گردآوری کرد مشتمل بر ۲۶ قصیده،

۲۷۰ غزل و ۷۲۰ بیت شامل قطعات و رباعیات عرفی. پیش از درگذشت، مسودات اشعار خود را نزد خانخانان فرستاد و بعد از چند سال در احترام خواهش عرفی خانخانان توسط سراجا اصفهانی آن مسودات را به شکل کلیات، مشتمل بر چهارده هزار بیت قصیده و غزل و رباعی و قطعه و مثنوی، گردآوری کرد. در این باره عبدالباقی می‌نویسد^(۱):

«در اوایل شاعری، دیوانی مشتمل بر ۲۶ قصیده و ۲۷۰ غزل و هفتصد

بیت قطعه و رباعی ترتیب داده بود. و این رباعی را در تاریخ آن فرمود:

این طرفه نکات سحرى و اعجازى چون گشت مکمل به رقم پردازى
مجموعه طراز قدس تاریخش یافت اوّل دیوان عرفی شیرازى

و عدد احاد مصرع تاریخ را با عدد قصیده، که ۲۶ است، موافق یافته و

عشرات را با غزل، که ۲۷۰ غزل باشد، و مآت را به ابیات قطعه و رباعی، که

۷۲۰ بیت^(۲) باشد، مساوی پیدا کرده و الحق در این تفکر یدبضا نموده و قبل از

ترتیب این دیوان شش هزار بیت از ابکار افکار ایشان تلف شده چنانچه خود در

این باب فرمودند:

عمر در شعر به سر کرده و در باخته‌ام	عمر در باخته را بار دگر باخته‌ام
العطش می‌زند از تشنه لبی هر مویم	که قدح های پر از خون جگر باخته‌ام
شاید از تلخ کشم ناله ز حرمان سخن	طوطی گرسنه‌ام تنگ شکر باخته‌ام
رسد شرح هنر چون نشود محو، که‌من	شش هزار آیت احکام هنر باخته‌ام
ساقی مصطفیٰ نطقم و می ریخته‌ام	طائر باغچه قدسم و پر باخته‌ام
کشوری کش طرفه کوچه هفت اقلیم است	بهر ویرانه دهی زیر و زیر باخته‌ام
گفته گر شد ز کفم شکر که ناگفته به جاست	از دو صد گنج یکی مشت گهر باخته‌ام
صد مصیبت کده در هر سختم مدغم بود	گریه و ناله بسی شام و سحر باخته‌ام

«.....و مسودات اشعار خود را هنگام نزاع به کتابخانه آن حضرت، که

۱- مآثر رحیمی، جلد ۳، ص ۲۹۳ تا ۲۹۹ (مطبوعه کلکته هند)

۲- در نسخه چاپی مآثر رحیمی این ۷۰۰ است و از روی مصرع چهارم رباعی همین درست است.

مکتب‌خانه اهل عرفان است، فرستاد که مرتب و مدون سازند. این حقیقت شناس نیز به وصیت آن فارس مضمار سخنوری و فصاحت عمل نموده به جمع و ترتیب آن امر فرموده و در اندک زمانی از عالم پریشانی به شیرازه جمعیت رسیده مشتمل بر ۱۴۰۰۰ بیت از قصاید و غزلیات و رباعیات و مقطعات و مثنوی به حسن سعی سراجای اصفهانی ترتیب یافت»

علاوه بر منابع ذکر شده، در حال حاضر اطلاعات دیگری نیز در باره تدوین دیوان عرفی به دست آمده. پیشگفتار مهم عبدالباقی نهاوندی بر کلیات عرفی، که در مآثر رحیمی به آن اشاره کرده است. و بنابر نایابی آن، شادروان علامه شبلی نعمانی بسیار متأسف بود، اکنون در دسترس ما قرار دارد^(۱). همچنین با پیدا شدن نسخه کلیات عرفی که توسط ناظم تبریزی ترتیب یافته، این نکته روشن شده که ناظم گفتار مهمی بر آن نوشته بود که با نسخه دیوان گردآورده او به صورت مقدمه آمده است.

این هر دو مقدمه که نقلهای آنها قسمتی از این مقاله را تشکیل می‌دهند، حاوی اطلاعات بسیار سودمند هستند. که این تذکره نویسان در تذکره‌های خود گرد آورده‌اند. بر طبق اطلاعات اضافی که عبدالباقی در مقدمه خود فراهم نموده است، نسخه اشعار عرفی در کتابخانه خانانان تا به سال ۱۰۲۴ هجری (هنگامی که سراجا برای گردآوری دیوان عرفی مأمور شد) بدون تدوین موجود بوده.

سراجا در حدود مدت یک سال و نیم تلاشهای خود را بدان مبذول داشت و سرانجام دیوانی مشتمل بر حدود ۱۴۰۰۰ بیت در برهان پور به خانانان عبدالرحیم تقدیم کرد. مسلم است که پس از فقدان مجموعه‌ای حامل شش هزار بیت، عرفی در زندگی خود دیوان خود را گردآوری کرده بود چنانکه نوشته شده پس از درگذشت وی علاوه بر اشعاری که در آن نسخه

۱- اولاً آنرا در دو نسخه کلیات عرفی پیدا کردم که یکی متعلق به ابن نویسنده است و دیگری در ذخیره حبیب‌گنج در کتابخانه دانشگاه علی‌گه نگهداری می‌شود. بر بنای این دو نسخه ابن دیباچه را در مجله معارف اعظم‌گه (شماره اکتبر ۱۹۶۷ میلادی) انتشار دادم. بعد از آن، آن را در شش نسخه دیگر یافتیم که علی‌الترتیب دو در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران، یک در کتابخانه دانشگاه لکهنو، یک در کتابخانه موزه سالار جنگ، یک در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، یک در کتابخانه شخصی راجه محمودآباد، نگهداری می‌شوند این دیباچه به طور یک رساله در کتابخانه شخصی ابن نویسنده هم وجود دارد.

دیوان عرفی شامل بودند، سراجا، برخی از اشعار دیگر را نیز که در کتابها و منتخبات مستند، به طور گوناگون نقل شده، به کلیات عرفی افزود و بدین ترتیب تعداد ابیات که در آغاز ۸۰۰۰ بود، هنگام صورت قطعی دادن آن، به ۱۴۰۰۰ رسید. بخشهای مناسب و جالب این مقدمه ذیلا نقل می شود:

«و این مسودات که تمامی به دستخط آن دانش پژوه بود در کتابخانه عالی ایشان که مکتب خانه اهل عرفان است، مدتی بود و بعضی موانع وصیت و التماس او را در تعویق انداخته بود. تا آنکه به تاریخ ۱۰۲۴ هجری حقوق خدمت و مداحی او این مقدمه را در خاطر خطیر این سپهسالار آورده به وصیت آن معیار دانشوری عمل نموده به آن مسودات که هر مصرع از آن ماه آسمان فلک معانی و خورشید جهان تاب جهان سخندانی بود، حبیب و کنار حلقه اهلیت و استعداد، محمد قاسم خلف خواجه محمدعلی اصفهانی، مشهور به سراجا، که از جمله آدمی زادگان اصفهانیان است، را گلزار معانی و گلشن جاودانی ساختند و جمع و تدوین این زاده های طبع آن آزادمرد که هر یکی از غایت معانی بلند و مضامین دلپسند در عالمی نگنجد، فرمان داد

بعد اختیار نمودن سفر آخرت این مسافر عالم قدس بعضی اشعار متفرقه ایشان را، که در سقائن و مجموعه ها ثبت بود، بعضی از مستعدان بر آن افزودند چنانکه قریب به ۸۰۰۰ بیت به نظر درآمد چنانکه سراجا به این سعادت موفق گشته امتثال امر نمود و در عرض یک سال و نیم بعد از مشقت بسیار کلیاتی مشتمل بر ۱۴۰۰۰ بیت از قصیده و غزل و رباعی و مثنوی و قطعه و ترکیب و ترجیع بند ترتیب داد و الحق در این کار ید بیضا نمود چرا که این مسودات در هنگام مقابله و ترتیب گاهی سامعه افروز راقم گشت. بغایت مغشوش و ابتر بود و این قطعه در باب ترتیب و تاریخ این کلیات از نتایج طبع وقاد سراجا، جامع این کلیات می باشد، که نوشته است

«در زمانی که این ژرف خدمت را به تقدیم رسانید، و این حق بر مولانا عرفی انداخت، در شهر برهانپور در صوبه خاندیش این قطعه و کتاب را به نظر

اصلاح ایشان می‌رسانید، و راقم از حواشی‌نشینان آن بزم فیاض بود، مقبول و مستحسن افتاد و به انواع صلات و انعامات سرافراز گردید و الحال این کلیّات در کتابخانه عالی است. الحق هیچ یک از فصحای زمان به این دیوانی نیستند.»

مقدمه کلیّات عرفی که توسط ناظم تبریزی گردآوری شده مشتمل بر همان اطلاعات مهم است. علاوه بر تأیید این واقعیت که عرفی هنگام مرگ نسخه اشعار خود را نزد خانخانان فرستاده می‌نویسد، که در سال ۱۰۳۱^(۱) هجری قمری به خاطر خانخانان آمد که کلیّات عرفی باید تدوین شود. آنگاه او محمد قاسم خان سراجا پسر محمد علی اصفهانی را به تدوین و ترتیب آن منصوب کرد.

وی اضافه می‌کند که دورانی که خانخانان در جنگ داخلی میان شاهزاده خرم و پدرش جهانگیر شاه مشغول بود، سراجا، که از خانخانان برخی گله‌ها داشت، فرصتی به دست آورد تا همراه آن مسودات از آنجا بگریزد. و هنگامی که به اراده حج به راه مکه افتاد، او در بندر سورت با ناظم برخورد کرد و هر دو سفر خود را در یک کشتی آغاز نمودند و در این سفر ناظم در به دست آوردن مسودات از سراجا موفق شد و دیوانی تدوین کرد مشتمل بر ۱۵۰۰۰ بیت و سال تکمیل آنرا در ماده «طی ترتیب» بیان کرد او این را اضافه هم می‌کند که پس از آن، آن مسودات همراه باروبنه سراجا به وسیله برخی از صحرائشینان به سرقت رفت. او در این ضمن می‌نویسد:

«تا آنکه در سنه احد و ثلاثین بعدالف به خاطر عرفان مآثر نواب عالیشان اعنی میرزا عبدالرحیم المشهور به خانخانان خطور کرد که مولانا حقّ مدّاحی و مصاحبت در گردن ما بسیار دارد و ما اینکه به موجب وصیّت کلیّات او را تا امروز ابتر گذاشته مدوّن نکرده‌ایم، آئین مروّت نیست، هر آینه در تدوین و ترتیب آن اقدام باید نمود. امر فرمود تا مسودات اشعار مولانا را که دستخط او بود و در عین حیات خود به کتابخانه نواب ذی‌شان فرستاده بود که یتیمان خلف

۱- در نظم گزیده (نسخه دانشگاه علی‌گه) ناظم نوشت که برای تدوین کلیّات عرفی سراجای اصفهانی در سنه ۱۰۳۳ هـ گماشته شده بود ولی این درست نمی‌نماید زیرا که از تاریخ ترتیب دیوان که سراجا برآورده بود، یعنی "ترتیب داده" سال ۱۰۲۶ هجری بر می‌آید. از تاریخ ترتیب برآورده خود ناظم یعنی "طی ترتیب" هم ۱۰۳۱ بر می‌آید پس بطور ممکن است که سراجا در سنه ۱۰۳۳ برای تدوین کلیّات گماشته شده باشد.

او را چون دُرّ یتیم آویزه گوش اشتهار سازد، حاضر ساختند و از جمیع ملازمان صاحب شعور خود، چراغ شبستان اهلّیت سراجا محمد قاسم، پسر محمد علی اصفهانی، را مأمور به تدوین آن فرمود.

از قضا نواب همان سال در خدمت شاهزاده جم قدر فریدون شکوه شاه جهان سلطان خرّم به قصد اخذ تخت جهانگیری متوجّه دارالسلطنت آگره شدند و سراجا مذکور به سبب پایان این خدمت در برهانپور توقّف نمود.

مومی‌الیه از رهگذر رنجشی که سابقاً از نواب داشت به قدر حالت خود رعایتی نمی‌دید، فرصت غنیمت شمرده به قدم فرار، اختیار سفر خجسته اثر مکّه معظمه زاده‌ها الله شرفا نمود. و نوعی شد که مخلص ایشان را در بندر سورت ملاقات کرد. در یک کشتی متوجّه مقصد شدیم و در اثنای راه از خصوصیات مذکور مخبر شده مسودات اشعار مولانا را در کسوت چاپلوسی و نرم‌جویی از او گرفته به نظر درآورد. مشاهده شد که به غیر از دیوان ۸۰۰۰ بیتی مشهور او اشعار گرانمایه و گفتار بلند پایه بسیاری از او در پرده خفا مستور مانده، هوس ترتیب و ترقیم آن جواهر زواهر معرفت در سر شوریده تازه شد، تا زمان فراغ در تحریک حصول مطلب نفسی از پا ننشست تا آنکه این گلدسته ظرافت و مجموعه لطافت در مدّت یک ماه در قید رشته ترتیب و شیرازه تدوین مقید گردید.

چون طریق ترتیبش به قدم سعی زودتر از زود طی شد، تاریخش از حروف "طی ترتیب" ظهور نمود و عدد ابیات به عقد ۱۵۰۰۰ بیت منتهی گشت. اتفاقاً در همان سفر مسودات مولانا را با بعضی اسباب سراجای مذکور، عریان بادیه دزدیدند و این نسخه را چون فقیر جمع نموده بود، نوعی نشد که اشعار مولانا یک بارگی معدوم گردد....

مخفی نماند که به غیر از این ۱۵۰۰۰ بیت^(۱) بدون ۶۰۰۰ بیت دیگر از اشعار آبدار او به طریقی که سببش به راقم ظاهر نیست، ضایع و ابتر شده چنانکه خود در این غزل به آن اشاره کرده:

۱- دیوان "باشد" ولی در نسخه دانشگاه عثمانیه "بدون" است که درست نمی‌نماید.

عمر در شعر به سر کرده و در باخته‌ام عمر در باخته را بار دگر باخته‌ام
 رسد شرح هنر چون نشود محو که من شش هزار آیت احکام هنر باخته‌ام
 چون همه نویسندگان مذکور در بالا دارای آثاری ارزشمند بوده و تقریباً از جمله معاصران عرفی هستند، لذا انتظار این بوده که ایشان در باره زندگی و آثار عرفی اطلاعات مستند به دست دهند. اما بیانات مختلف و متضاد آنان نیاز به بررسی دقیق و مشروح دارد.

بیان عبدالنبی فخرالزمانی در مورد تکمیل کلیات عرفی تنها این قدر درست است که عرفی مجموعه‌ای حاوی شش هزار شعر از دست داده بود اما قسمت دیگری از بیان او یعنی اینکه عرفی در زندگانی خود هیچ یک از مجموعه‌های اشعارش را تدوین نکرده، درست نیست زیرا عرفی خودش به تکمیل این چنین دیوان در سال ۹۹۶ هجری اشاره کرده است و همچنین بیان او در تعداد اشعاری که در کلیات عرفی یافت می‌شود، نیز درست نیست چه علاوه بر بیانات ناظم تبریزی و عبدالباقی نهاوندی دست کم سه نسخه از کلیات عرفی هنوز وجود دارد که مشتمل اند بر سیصد بیت بیش از تعدادی که عبدالنبی ذکر کرده است^(۱). عبدالنبی نیز دچار سوء تفاهمی شده به طوری که می‌گوید علاوه بر مجموعه مشتمل بر ۱۲۵۰۰ بیت که توسط برخی از دوستان عرفی گردآوری گشت، ۶۰۰۰ بیت دیگر عرفی گم شده بود.

بیان ناظم تبریزی که هر چند از این حیث جالب و مهم به نظر می‌رسد که این تنها منبع است که از آن معلوم می‌شود که سراجا تنها شخصی بوده که با همراه داشتن مسودات اشعار عرفی در غیاب خانخانان از برهانپور گریخته و این مسودات سرانجام توسط برخی از اعراب صحرائشین به سرقت رفته تا اندازه‌ای درست است. بر طبق همین سند خانخانان عبدالرحیم سراجا را به تدوین کلیات عرفی در سال ۱۰۳۱ هجری مأمور کرد و همان سال سراجا با مسودات کلام عرفی گریخت و ناظم آنها را در بندر سورت از او بازپس گرفت و کلیات عرفی را ترتیب داد. اما به طوری که عبدالباقی نوشته، کلیات عرفی در سنه ۱۰۲۶ هجری توسط سراجا ترتیب داده شده بود و سراجا از عبارت "ترتیب داده" ماده تاریخ استخراج کرده بود. ممکن است که پس از ترتیب، نقل همان نسخه کلیات عرفی که در کتابخانه خانخانان گذاشته شده بود، توسط سراجا به

۱- یکی از آنها در کتابخانه دانشگاه لکهنو، دیگری در کتابخانه شخصی ابن نویسنده و سومی در کتابخانه دانشگاه عثمانیه در حیدرآباد نگهداری می‌شود. علاوه یک نسخه کلیات عرفی که در کتابخانه سلطنتی نگهداری می‌شد، به قول فهرست نویس آن کتابخانه دارای ۱۴۰۰۰ بیت است.

دست ناظم افتاده و او آنرا در یک ماده نقل کرده.

از عبارت دیباچه ناظم تبریزی این موضوع روشن می‌شود که آن بعد از دیدن دیباچه عبدالباقی نوشته شده زیرا که جمله‌ها در هر دو دیباچه اختلافی با یکدیگر ندارند و از این روشن می‌شود که حقیقتاً ناظم می‌دانست که کلیات عرفی توسط سراجا ترتیب داده شده و او فقط بر بنای آن کلیات که در یک ماه نقل کرده، مدعی ترتیب کلیات عرفی شد.

علاوه بر ناظم خود شاهنوازخان تنها تذکره نویس است که ادعای ناظم را در بهارستان سخن ذکر کرده است با این عبارت (۱):

«غریب‌تر آنکه ناظم تبریزی در تذکره خود آورده که در سنه ۱۰۳۳ خانخانان شخصی را به تدوین اشعار مولانا عرفی، که حسب وصیت وی ترتیب نیافته بود، مأمور فرمود اتفاقاً آن شخص بنابر رنجشی که از خانخانان داشت با مسودات فرار نمود من در بندر مخا او را دیدم و مسودات را به مبالغه از او گرفته ترتیب داده ۱۵۰۰۰ بیت شد. و این خلاف واقعه ظاهر می‌شود چه هر جا بر کلیات عرفی دیباچه‌ای دیده شد، جمع سراجا نوشته‌اند، نه ترتیب ناظم.....»

از این عبارات بهارستان سخن روشن می‌گردد که اگر چه شاهنوازخان ادعای ناظم را ذکر کرده ولی بر آن اعتبار نمی‌کرد. اما این به هر حال درست است که ناظم اثر سراجا را نقل کرده دعوی تدوین کرد زیرا که یک نسخه کلیات عرفی که دارای مهرهای ناظم تبریزی و برخی از مردم بزرگ و برجسته مثل تپیوسلطان، توسط این نویسنده شناسائی شده است و آن نسخه حالا هم در کتابخانه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد نگهداری می‌شود.

اما این نسخه که دست‌نویس ناظم می‌نماید فقط ۱۱۷۱۴ بیت دارد. و نه ۱۵۰۰۰ چنانکه ناظم بیان کرده است. علت آن ممکن است از بین رفتن برخی از اوراق آن به مرور ایام باشد. مثل عبدالنبی فخرالزمانی، ناظم نیز دچار سوء تفاهمی شده طوری که او می‌گوید که ۶۰۰۰ بیت عرفی از دست رفته علاوه بر ابیاتی است که او آن را به شکل کلیات عرفی شامل بر ۱۵۰۰۰ بیت تدوین کرده بود.

بیان عبدالباقی نهانندی در باره تکمیل کلیات عرفی حقایق و واقعیات درست را بازگو می‌کند. در آن هنگام وی خودش در خدمت خانانان مأموریت داشت و به گفته خودش، با سراجا که اثر خودش را بدو نشان داد و اشعار عرفی را برایش خواند^(۱)، همکاری کرده است. اشعار عرفی چنانکه ملا عبدالقادر بدایونی در منتخب‌التواریخ خاطر نشان کرده است آنقدر از قبول عام برخوردار بود که مردم نقل‌های دیوان او را خریداری و به عنوان تبرک آنرا نگهداری می‌کردند^(۲) و یا برای دوستان خودشان می‌فرستادند.

ممکن است که بعضی از مردم بسیاری از این اشعار را داشته باشند که در نسخه‌های عمومی درج نبودند^(۳) و ایشان آن اشعار را به سراجا تحویل داده باشند تا آنرا در نسخه‌ای که او ترتیب می‌داد بیاورد^(۴). عبدالباقی این نکته را توضیح نداده که تعداد اشعار که در آغاز کار فقط ۸۰۰۰ بود، به وقت اختتام چطور به ۱۴۰۰۰ افزایش یافت و این امر موجب تولید این اشتباه در بسیاری از اذهان شده که سراجا اشعار غیر مستند را نیز در دیوان آورده.

این دانشمندان سعی می‌کنند که با دلایل گوناگون ثابت نمایند که در نسخه‌های موجود نه تنها تعداد اشعار به اندازه قابل ملاحظه‌ای فرق دارد بلکه چگونگی اشعار نیز آنقدر باهم اختلاف دارد که این عقیده را که همه اشعار موجود در آن توسط همان شاعر گفته شده باشد، مشکل و دشوار می‌سازد^(۵). در حمایت و طرفداری از فرضیه به عنوان دلیل مبتنی بر قرائن

۱- عبدالباقی نهانندی در دیباچه خود می‌نویسد: «و آن مسودات در هنگام مقابله و ترتیب گاهی سامعه‌افروز راقم گردید.

۲- «او و حسین ثنائی از شعر عجب طالعی دارند که هیچ کوجه و بازار نیست که کتاب فروشان دیوان هر دو کس را در سر راه گرفته نایستند و عراقیان و هندوستانیان نیز به تبرک می‌خرند». منتخب‌التواریخ (چاپ کلکته) ج ۲، ص ۲۸۵

۳- حتی هم‌اکنون برخی از این نوع اشعار و بعضی منتخبات یافته می‌شوند و دو غزل از این نوع در این نسخه گنجانده شده.

۴- عبدالباقی در دیباچه کلیات عرفی می‌نویسد: «بعد اختیار نمودن سفر آخرت ابن مسافر عالم قدس، بعضی اشعار متفرق ایشان را که در سفائن و مجموعه ثبت بود، بعضی از مستعدان بر آن افزودند چنانکه ۷۰۰۰ بیت به نظر در آمد.

۵- آقای محمدعلی داعی الاسلام پرفسور بازنشسته دانشگاه عثمانیه حیدرآباد هم در گفتار خود تحت عنوان «عرفی شیرازی» که در مجله اسلامک کلچر شماره ژانویه ۱۹۲۹ میلادی و در مجله ارمغان سال نهم شماره ۷، ۶، ۵، ماه شهریور، آذر، آبان ۱۳۲۷ هجری شمسی به چاپ رسیده و هم در کتابچه خود به عنوان «شعر و شاعری عرفی شیرازی» که در سال ۱۳۶۵ هجری قمری در حیدرآباد انتشار یافت، این نظریه در اظهار داده‌اند. و ادامه پاورقی در صفحه بعد

می‌گویند که کلیات عرفی چون پس از ریع قرن از درگذشت عرفی تدوین یافته، لذا مجال بزرگی برای تحریف در مسودات وجود دارد. و اینکه در خلال این مدت دراز بسیاری از اشعار گویندگان کم اهمیت که شیوه آنان در برخی موارد با سبک عرفی شباهت داشته به نام عرفی شهرت یافته باشد. و سراجا در طبقه بندی کردن اشعار حقیقی و خالص ممکن است مرتکب خطا شده باشد. به عقیده این نویسنده این گمان کاملاً بی‌اساس است. و اینجا دلایل خوبی برای اظهار این عقیده وجود دارد که کلیاتی که سراجا گردآوری کرده مشتمل بر اشعار درست و صحیح عرفی است به طوری که صمصام‌الدوله شاهنوازخان بیان کرده است،^(۱) تعداد ۶۰۰۰ بیتی که به نام غیر مستند و غیر موثق شهرت یافته، نشان می‌دهد که مجموعه گم شده بار دیگر توسط سراجا، که تحت حمایت و سرپرستی خانخانان امکانات گسترده‌ای در اختیار داشت، پیدا شده.

از یکی از نامه‌های عرفی (که بر صفحه ۱۴۵ نقل شده) برمی‌آید که مجموعه مشتمل بر ۶۰۰۰ بیت توسط عرفی به یکی از آشنایان او تحویل داده شده بود. شخصی که نزد عرفی آنقدر موثق و معتبر بوده که بیاض اشعار خود را به او تحویل داده، نمی‌تواند آن اندازه غیر مسئول

ادامه پاورقی از صفحه قبل

همچنین شادروان پروفیسور یوسف حسین موسوی در اثر خود "ارمغان شیراز" می‌نویسد: «ذوق ادبی سراجا، هر چه بوده باشد بهر حال هدف او رضایت خان‌خانان بوده و او در این راستا از هیچ کوششی دریغ نداشت. خان‌خانان آنچنان در امور مملکت مشغول بود که وقت مطالعه عرفی و تحلیل و تجزیه مسائل مطرح از طرف سراجا را نداشت. بالاخره کار به آنجا کشید که در زمانیکه عرفی به اوج شهرت خود رسیده بود کار سراجا به او آسیب رساند.»

آقای داعی‌الاسلام در ضمن اشعار الحاقی چهار غزلیات عرفی را که با مصرع‌های زیر آغاز می‌شوند ذکر کرده است و می‌نویسد: «آیا می‌شود کسی که غزل اول و دوم را گفته است غزل سوم و چهارم را بگوید یا کسی که غزل سوم و چهارم را گفته است می‌تواند غزل اول و دوم را بگوید؟ اگر غزل سوم و چهارم کلام عرفی است هر مبتدی هم عرفی است....»

غزل اول - بدیرا از حرم صوفی که می‌برقع گشود اینجا

غزل دوم - در باب طبیعت نفشردیم قدم را

غزل سوم - دل چو به غم شاد زیست مهر و وفا زو طلب

غزل چهارم - صد قول به یک زمزمه طی می‌کنم امشب

به خیال این نویسنده غزلیات سوم و چهارم هم دارای آهنگ عرفی هستند. نیز، غزل سوم هم در نسخه کتابخانه ملک نوشته ۱۰۱۰ هجری قمری یافته می‌شود و غزل چهارم در نسخه کتابخانه مجلس سنا وجود دارد که به قول دکتر مهدی بیانی گویا به خط خود عرفی است. این هر دو نسخه‌های قبل گردآوری کلیات عرفی توسط سراجا مدون شده بود. اشعار که شامل این هر دو نسخه‌اند توسط سراجا گردآوری نشده‌اند.

باشد که برای تعقیب و پیدا کردن کتاب مهمی که مشتمل بر زحمات همه عمر تحویل دهنده باشد، تلاشهای خود را کنار گذاشته از آن دست کشد.

شخصی که مسئول از دست دادن آن بیاض بود، یقیناً باید آن را پیدا کرده به سراجا واگذار کرده باشد که تحت دستور خانخانان به سراغ اشعار عرفی رفته تلاشهای خود را ادامه می داد.

بازیافت دیوان گمشده عرفی این حقیقت را نیز مورد تأیید قرار می دهد که دیوان تدوین شده توسط سراجا (که هشت نسخه آن در اختیار این نویسنده است و یکی از آنها از آن نویسنده است) مشتمل بر تعداد زیادی از قصاید و قطعات بود که نشان دهنده برخی از اشاره ها مربوط به پیش آمدها است که در ایران رخ داده و هم نمایشگر برخی از جنبه های زندگی عرفی در آن کشور است. این گونه اشعار پس از تکمیل دیوان اول در سال ۹۹۶ هجری نمی تواند گفته شده باشد زیرا پس از آنکه عرفی از ایران به هند مهاجرت کرد بار دیگر به آنجا برنگشت. درستی این نوع اشعار بیرون از اشتباه است چه در بیشتر این اشعار شیوه عرفی منعکس است. به هر حال این یک واقعیت است که برخی از اشعار قسمت مورد اشتباه کلیات عرفی از پایه عمومی اشعار عرفی پست تر به چشم می رسد. اما این به آن جهت است که این گونه اشعار از جمله اشعاری بوده که عرفی در اوایل زندگی گفته است و انتظار نمی رود که آنها دارای همان خصایص خوبی باشند که اشعار بعدی او دارند اشعاری که عرفی آنها را هنگامی گفته که در صحبت حکیم ابوالفتح و خانخانان هوش و فهم او به حد رشد رسیده بود. بعلاوه، این اشعار چون از دست رفته بود عرفی فرصتی به دست نیاورد تا در آنها تجدید نظر کند و آنها را ترتیب قطعی دهد. بنابراین، اختلاف چگونگی اشعار دیوان عرفی را نباید مبتنی بر این دیدگاه دانست که دیوان ترتیب داده سراجا مشتمل بر اشعار غیر واقعی یا مردود بوده باشد.

از این گذشته، کسی که خانخانان او را برای تدوین دیوان عرفی برگزید یک مرد عادی و عامی نبود^(۱).

۱- عبدالباقی نهاوندی در مآثر رحیمی ج ۳، ص ۱۳۵۴ درباره سراجا می نویسد:

«محمد قاسم مشهور به سراجا از جمله اهالی دارالسلطنه اصفهان است و همواره در آن شهر معزز و مکرم و صاحب جمعیت و اسباب بوده و سراجا در اهلیت از انصار و اقران خود بغایت در پیش است و در اسالیب علم موسیقی و ادوار وقوفی به کمال دارد و آن فن شریف را نیکو ورزیده و مهارتی تمام دارد چنانکه استادان آن در امور مشکله و مشکلات دقیقه آن فن با او صحبت می داشتند و در وادی اهلیت نیز از همگنان و انمی مانند مدتی ادامه پاورقی در صفحه بعد

علاوه بر اینکه او هنرمندی ماهر و موسیقی دانی بزرگ بود، از ذوق ادبی نیز برخوردار بود و قبل از ورود به هند در صحبت گویندگان و دانشمندان زادگاه خود اصفهان به سر برده و نیز شعر می‌گفت.^(۱)

وی از نه سال پیش به دربار خانخانان بستگی داشته و خانخانان از هوش و استعداد وی به کلی اطلاع داشته و اگر او برای کار مزبور شخص مناسب نمی‌بود خانخانان البتّه آنرا به او واگذار نمی‌کرد. علّی وجود ندارد که درستی مأموریت وی را مورد تردید قرار دهیم و برای متمایز کردن اشعار واقعی عرفی از اشعار غیر واقعی یا مشکوک او را فاقد صلاحیت تصور کنیم. از بیان عبدالباقی نهایندی این نکته روشن می‌شود که عبدالباقی خودش کار سراجا را دیده بود و بدان اطمینان داشت. از بیانات عبدالباقی نیز آشکار می‌شود که سراجا پس از تکمیل کلیات، از خانخانان جایزه خوبی نیز گرفت و این امر دلالت می‌کند که خانخانان کلیات گردآورده سراجا را به دقت مورد مطالعه قرار داده و زحمات او را مورد ستایش و تمجید قرار داده. اگر این کار به طور رضایت بخش انجام نمی‌شد و اگر آن مشتمل بر ۶۰۰۰ بیت غیر واقعی بود نه زحمات وی هیچ گاه مورد ستایش قرار می‌گرفت و نه جایزه‌ای به او داده می‌شد. این کار در مدّت یک سال و نیم انجام یافت و این امر به جای خود دلیلی است بر اینکه کار مزبور در شتابزدگی انجام نگرفته است.

اختلاف تعداد اشعار در نسخه‌های مختلف کلیات عرفی را به عنوان دلیل بر وجود اشعار غیر واقعی در کلیات عرفی نمی‌توان ارائه کرد. از بیانات عبدالقادر بدایونی برمی‌آید که کلام

ادامه پاورقی از صفحه قبل

این وادی را به پای سعی و اجتهاد پیموده و در اصفهان که وطن اصلی او است همیشه با موزونان و مستعدان به سر می‌برده و از موزونیت ذاتی و اثر صحبت مستعدان طبع نظمی نیز به هم رسانیده. اگر چه به گفتن اشعار نپرداخته شعر بسیار با موزونان سنجیده و از دارالسلطنه مذکور به تاریخ ۱۰۲۴ هجری به جمع و ترتیب ابکار افکار حسان الزمان مولانا عرفی شیرازی معمول گردید....

الحق بعد از مشقّت بسیار در مدّت یک سال هلالی به اختتام و شیرازه رسانید و در آنجا بد بیضا نمود و کلیات مشتمل بر ۱۴۰۰۰ بیت ترتیب داد.»

۱- طاهر نصرآبادی در تذکره نصرآبادی (ص ۱۲۸) می‌نویسد:

«محمد قاسم سراجا نام دارد و در فنّ نقاشی زرنگار مرتبه‌ای است که به رخسار زرافشان سیم و شان را در عرق شرم دارد و از اثر تردستی اش از ایر تصویر گوهر بارد.... در صفاهان پیوسته با موزونان محشور و از نمک صحتش بزم عزیزان پر شعور است. تتبع بسیار از متقدّمین و متأخرین نموده در امتیاز سخن طبیعتش خالی از دقت نیست.»

عرفی آنقدر از قبول عام برخوردار بود که مجموعه‌های اشعار او هر کجا به فروش می‌رسید، این مجموعه‌ها ظاهراً مشتمل بر همه کلام عرفی نبوده^(۱) و چون نسخه موثق کلیات عرفی پس از ۲۷ سال از درگذشت او تهیه شده و آن هم به علت نگهداری شدنش در کتابخانه خانانان نمی‌توان به سهولت از آن نقل کرد، نقل‌های مجموعه‌های غیر موثق و ناتمام که مشتمل بر همه اشعار عرفی نبودند، نیز گردآمده باشند و این امر طبیعی است که این چنین نقلها حاوی همه آثار گوینده نبوده. بعلاوه، چنانکه قبلاً اشاره شد، همان نسخه‌ها و مسودات پس از آنکه از کتابخانه خانانان به سرقت رفت به دست ناظم تبریزی افتاد که برای بررسی کردن کامل فرصتی به دست آورد اما او اشعار را پاک نکرد چنانکه از این امر آشکار است که کلیات گردآورده او دارای اشعار بیش از کلیات گردآورده سراجا است.

حتی اگر، چنانکه پرفسور موسوی گفت، سراجا فقط برای حمایت خانانان مطابق دستور کلیات عرفی را تدوین کرد. در مورد ناظم تبریزی هیچ گونه انگیزه یا تشویقی وجود نداشت زیرا او فقط بدین اراده آنرا گردآوری کرد تا آثار یک شاعر بزرگ را از نابودی نجات دهد. مطالعه ضمیمه یکم تا چهارم^(۲) روشن می‌سازد که برخی از غزل‌ها، قصاید، قطعه‌ها، رباعیات، اشعار مثنوی و اشعار متفرق، که هیچ یک در دیوانهای عرفی، چاپی یا خطی، یافت نمی‌شود و تنها در نسخه گردآورده سراجا وجود دارد، در نسخه گردآورده ناظم تبریزی نیز وجود دارد. این امر دلیلی کافی است بر اینکه ناظم در مورد اصلیت آن مواد شککی نداشته است. که سراجا بر بنای آن پنج سال قبل خودش کلیات عرفی را گردآوری کرده بود.

۱- این امر همواره بلکه هم اکنون معمول بوده و هست که گویندگان در غزل و قصیده بسیاری از اشعار را می‌سرایند. آنگاه برخی از اشعار خود را، قبل از اینکه توده مردم آنرا از بر کنند، شامل دیوان کنند. در مورد عرفی، غزلها نیکه در زندگانی او از قبول عام برخوردار شدند براستی آنها بی بودند که عرفی خودش آنها را در دیوان اول شامل کرده باشد یا به دیگران تحویل داد. در این غزل‌ها و قصاید او همه اشعار سروده خود را شامل نکرده باشد. سراجا بر اساس همه مسودات پراکنده کلیات عرفی را تدوین کرد و این نسخه‌ها دارای آن همه اشعار خوب و ناخوب باشد که عرفی گفته. ممکن است که عرفی اگر خودش دیوان خودش را ترتیب داده باشد، برخی از اشعار را محو و نابود کرده باشد ولیکن سراجا این کار را نکرده.

کلیات ترتیب داده سراجا دو غزله‌ها دارد و از این روشن است که یک غزل منتخب باشد و دیگر مشتمل بر اشعار پس مانده باشد که آن‌ها را عرفی در دیوان اول شامل نکرد ولی سراجا آنها را یافته در دیوان ترتیب داده خود شامل کرد. پس دیوان ترتیب داده سراجا مشتمل بر اشعار خوب و ناخوب است. ولی اینهمه اشعار سروده عرفی هستند.

۲- اثر موجوده (جلد اول) مشتمل است بر غزلیات و در این تنها ضمیمه اول مربوط به غزلیات شامل است.

بعلاوه، چنانکه قبلاً ذکر شد به قول بدایونی عرفی آنقدر قبول عام یافته بود که حتی در زندگیش آثار او به عنوان تبرک میان مردم به فروش می‌رسید. بنابراین حتماً خیلی از مردم باید اشعار پیشین عرفی را خوانده باشند. کلیات گردآورده سراجا برای استفاده عموم مردم در دست بود و اگر در آن غزل‌های مشکوک و نادرست نیز می‌بود، بسیاری از مردم که برخی از آنها با عرفی آشنایی داشتند، اشتباه‌های سراجا را البته به او نشان می‌دادند. یا به خانخانان اطلاع می‌دادند. بسیاری از مجموعه‌های اشعار عرفی که قبل از اثر سراجا گردآوری شده تا کنون وجود دارند و لااقل پنج اثر از آنها مورد استفاده نویسنده این سطور قرار گرفته این نسخه‌ها بالخصوص نسخه‌های چهارم، دهم، و سی و چهارم درستی تعداد بسیاری از غزل‌ها را که در کلیات گردآورده سراجا یافت می‌شوند، مورد تأیید قرار می‌دهند. بسیاری از اشعار قسمت غیر موثق کلیات عرفی که توسط سراجا گردآوری شده، در منتخبات تذکره‌های مختلف یافت می‌شود. برخی از آنها مشتمل بر اشعاری هستند که در هیچ یک از نسخ کلیات، به شمول کلیاتی که توسط سراجا و یا ناظم تبریزی تدوین شده، یافت نمی‌شوند^(۱). شمول این اشعار در تذکره‌های معاصر

۱- به طور مثال در عرفان‌العاشقین اشعار زیر در منتخبات عرفی شامل هستند:

(۱) سوزد به داغ رشک جگرگوشه خلیل	چون تیغ دوست ذبح کند گوسفند را
(۲) شب فراق از آن ناله بر لبم نرسید	که پای ناله زسوز دلم پر آبله بود
(۳) هر قدم صد کاروان مشک در دنبال ما	ما به بوی نafe در دنبال آهو مانده‌ایم

یار تن سنگو زخمی در تذکره خود انیس‌العاشقین و بندراین خوشگو شعر زیر را در منتخبات عرفی ذکر کرده است.

چنان رقصید عرفی بر در میخانه کز حسرت مسلمان گفت کاین کافر چه استادانه می‌رقصد
یانتی کاشی در خلاصه‌الاشعار خود شعر زیر را در منتخبات عرفی ذکر کرده است و این شعر در منتخب‌التواریخ نیز یافت می‌شود:

زمانه برگ مرا هر کدام درد نوشت	که من بدیده جانش روم به استقبال
یا علاءالدین کامی در نفایس‌المآثر تحت منتخبات کلام عرفی شعر زیر را ذکر کرده است.	
شرمسارم ز آستین خود که گاهی در غمت	پاک می‌سازد زگریه چشم خونبار مرا
و یا ملاعبدالقادر بدایونی در اثر خود منتخب‌التواریخ اشعار زیر را به عرفی نسبت داده	
گرد سرت گشتی و کردی طواف	کعبه اگر بال و پری داشتی
زمانه مرگ مرا بر کدام درد نوشت	که من به دیده جانش نکردم استقبال

و یا نظام‌الدین احمد در طبقات اکبری شعر زیر را در منتخبات اشعار عرفی ذکر کرده است و عبدالقادر بدایونی و غلامعلی آزاد هم آن را به عرفی نسبت داده‌اند.

کسی که تشنه لب ناز توست می‌داند که موج آب حیات است چین پیشانی
ادامهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

درستی آنها را محقق می‌کنند و آن غزلها را هم که این اشعار بدان وابسته‌اند درست ثابت می‌کنند. از بیانات بالا روشن می‌شود دیوانی که سراجا ترتیب داده دیوانی مستند و دارای اشعار واقعی عرفی است. پس کلیات حاضر بر نقل‌های نسخه سراجا، نسخه ناظم تبریزی، و نسخه‌هایی که قبل از تکمیل نسخه سراجا گردآوری شده (که برخی از آنها حتی در زندگانی عرفی نوشته شده بودند) و بعضی از نقل‌های دیوان و کلیات و منتخبات قصاید که موثق و قابل اعتماد محقق شده‌اند اساس دارد. بعلاوه، برخی از تذکرها نیز مورد استفاده بوده‌اند بخصوص تذکرة‌های خلاصة‌الاشعار، عرفات‌العاشقین، میخانه، نفایس‌المآثر، هفت اقلیم، منتخب‌التواریخ، طبقات اکبری، مخزن‌الغرائب، ریاض‌الشعراء، انیس‌العاشقین، آتشکده، سفینه خوشگو و منتخبات عرفی که در این تذکرها یافته شد در تصحیح اشعار عرفی به اندازه زیاد سودمند بوده در برخی از این تذکرها اشعاری یافت شد که در هیچ‌یک از مجموعه‌های اشعار عرفی یافت نمی‌شود و برخی از آنها در پاورقی‌های صفحات پیشین ذکر شده.

شرح‌های گوناگون قصاید عرفی که توسط دانشوران برجسته مثل ملامنیرلاهوری، قطب‌الدین فارغ، ملاشفیع سنبهلی، میرزاجان، سراج‌الدین علی خان آرزو، عوض رای مسرت و ملاعبدالرحیم به زبان فارسی نوشته شده و ترجمه شرح ملاقطب‌الدین فارغ که توسط ابوالحسن فرید آبادی به زبان اردو برگردانده شد. و شرح عجیب و غریب که عبدالمجیدخان در زبان اردو نوشت، هم مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

بعضی از سفینه‌ها و بیاضها که در کتابخانه‌های معروف هند و ایران نگهداری می‌شوند هم مورد استفاده قرار گرفته‌اند و رقع‌های مولانا عرفی عموماً از این سفینه‌ها و جنگ‌ها گرفته شده‌اند. بعضی از این نسخه‌های کلیات عرفی و مجموعه‌های اشعار او، هم سفینه‌ها را، در صفحات آینده معرفی خواهیم کرد.

ادامه پاورقی از صفحه قبل

و یا آذر در آتشکده شعر زیر را به عرفی نسبت داده است.

ببین در مقتل دست آزمائیا چه بی‌قدم که زخم نام تمام افتاد و خجلت گشت قاتل را

پرفسور محمد ولی الحق انصاری
استاد و رئیس بخش فارسی (بازنشسته)
دانشگاه لکھنؤ هندوستان

بخش نثر

قسمت دوم

معرفی و شناخت نسخ

«او و حسین ثنائی از شعر عجب طالعی دارند
هیچ کوچه و بازاری نیست که کتاب فروشان
دیوان هر دو کس را در سر راه گرفته نایستند و
عراقیان و هندوستانیان نیز به تبرک می‌خرند.»

منتخب التواریخ

معرفی نسخه‌ها

نسخه‌های مهم کلیات عرفی که در تدوین این کتاب به کار برده شده‌اند:
نسخه‌های کلیات عرفی که اکنون در جاهای مختلف نگهداری می‌شوند به سه قسم تقسیم
می‌شود.

۱- برخی از آنها نقل‌های نسخه‌گردآوری سراجا هستند. هشت نسخه از این گونه (که همه آنها ناتمام هستند، و هیچ کدام از آنها دارای چهارده هزار بیت نیست) در دست این نویسنده آمده اما نسخه اصلی تاکنون پیدا نشده است. نسخه‌های نمره یک و پنج از این نوع، که مشروح آنها در صفحات آینده درج می‌شود، دارای بزرگترین تعداد اشعار عرفی هستند که در یک نسخه واحد یافت می‌شوند.

۲- نوع دیگر از کلیات عرفی نسخه‌ای است که ناظم تبریزی ادعای ترتیب آن می‌کند. این نسخه تاکنون مجهول مانده بود و حالا به توسط نگارنده این سطور برای نخستین بار به جهان شعر و ادب عرضه می‌شود. این نسخه که در نوع خود منفرد است در کتابخانه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد هند نگهداری می‌شود و شاید نسخه اصلی کلیات عرفی است که توسط ناظم تدوین شده و او آنرا استنساخ کرده و هم دارای مهر اوست. از این نوع یک نسخه دیگری در فهرست کتابخانه پاکستان یافت می‌شود که متعلق به استاد محمد شفیع می‌باشد.

۳- نوع سوم از نسخه‌های کلیات عرفی آنهایی هستند که حتی قبل از تکمیل کلیات عرفی به دست سراجا یا ناظم، توسط برخی از دانشمندان و خوش‌نویسان تهیه شده و یا نقل‌های این گونه نسخه‌ها هستند. تعداد آنها بسیار است و اغلب از نقل‌های کلیات عرفی که اکنون وجود دارد به همین طبقه بستگی دارد. این نسخه‌ها، چنانکه روشن است، دارای تعداد اشعار کمتری از آنهایی هستند که در نسخه‌های نوع اول و دوم یافت می‌شود. اما بعضی از آنها دارای ارزش زیادی هستند زیرا چند تا از آنها در حیات عرفی یا فقط چند سال پس از درگذشت او نقل شده‌اند. بعضی از نسخه‌های هر سه نوع که در این کلیات مورد استفاده قرار گرفته به ترتیب تاریخ و نیز طبق ارزش و اهمیت نسخه به رشته تحریر^(۱) درآورده شده است.

نسخه‌های طبقه اول

نسخه یکم:

این نقل کلیات عرفی گردآورده سراجاست که چند سال قبل در کتابخانه جلسه تہذیب،

۱- چون نسخه‌های مختلف در یک زمان به دست نیامده نمره‌ها بر نسخه‌ها هنگامی داده شده که به دست آمدند.

لکهنو (هند) یافته شد و بعداً به کتابخانهٔ تاگور دانشگاه لکهنو انتقال یافت. این نسخه و نسخهٔ دیگر که در دست این نویسنده است بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت به طوری که گفته شد نسخهٔ پنجم یکی از بهترین نسخه‌های کلیات عرفی است. که اکنون وجود دارد و نگارنده آنها را دیده است. و در بارهٔ آن دلایل و براهین دارد که بنابر آن می‌توان یقین کرد که اینها بهترین نسخه‌های کلیات عرفی هستند که تا به حال بدست آمده‌اند.

این نسخه دارای ۴۴۳ ورق یا ۸۸۳ صفحه است. و با دیباچهٔ عبدالباقی نهاوندی آغاز می‌شود. این دیباچه مشتمل بر ۱۳ صفحه و هر صفحه دارای ۱۷ سطر است و صحیح‌تر از نقل دیباچه‌ای می‌باشد که در نسخهٔ حبیب‌گنج (نسخهٔ دوم) یافت می‌شود. نه تنها در این معنی که این دارای غلطهای کمتری است بلکه بنابر وجود جملاتی که عبدالباقی نام خود را در آن ذکر کرده‌است و آن جمله‌ها در نسخهٔ دوم وجود ندارند. به دنبال دیباچهٔ رسالهٔ نفیسه می‌آید که مشتمل بر ۱۴ صفحه است و یکی از بهترین نقلهای این کتابچه است که تاکنون به دست آمده است.^(۱) بخش نظم این از مثنوی «مجمع‌الباکار» آغاز می‌شود که در ۸۴ صفحه آمده است. و هر صفحه عموماً دارای ۱۷ سطر است و تعداد اشعار این مثنوی به طور کلی ۱۴۰۸ بیت است. بخش دیگری که در ۲۱۰ صفحات آینده آمده (از ورق ۷۵ تا ۱۶۱) به قصیده اختصاص دارد که تعداد آنها ۸۶ است.^(۲)

(نسبت به ۵۲ که در نسخهٔ چاپی تهران و ۶۶ در نسخهٔ حبیب‌گنج نسخهٔ دوم) و تعداد اشعار آنها به طور کلی ۳۲۹۷ است.

قسمت ابتدائی این بخش دارای سی و پنج منظومه می‌باشد که در هیچ یک از مجموعه‌های چاپی قصاید عرفی یافت نمی‌شود.^(۳) بسیاری از آنها ناقص هستند. آنها هم با

۱- این کتابچه (رسالهٔ نفیسه) که کمیاب نیست بازهم در نسخه‌های گوناگون اختلاف دیده می‌شود در برخی از نقلها (به‌خصوص در نسخهٔ چاپی تهران) بسیاری از فقره‌ها (پاراگراف‌ها) از بین رفته‌اند. در نسخهٔ موزهٔ بریتانیا (نسخهٔ ۲۸) پاراگرافهای گوناگون با مکاتیب و اثرهای متنور دیگر عرفی باهم آمیخته شده. درست‌ترین نقل این رساله آن است که با نسخهٔ سوم پیوسته است.

۲- به راستی تعداد این گونه آثار ۸۹ است اما سه تا از آنها قسمتی از ترکیب‌بند است و در تحت بخش قصیده مکرر نوشته شد.

۳- این قصائد ناتمام در چند نسخهٔ دیگر هم وجود دارد و بر اساس دو نسخهٔ خطی که در ترکیه یافت شد آقای دکتر نعیم‌الدین بعضی از آنها را زیر عنوان «قصاید غیر معروف عرفی شیرازی» انتشار داده است ولی بعد ادامهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

ارزش می‌باشند چه آنها هم اطلاعاتی مربوط به احوال عرفی در ایران ارائه می‌کنند و هم نشان دهنده سرپرستان او در ایران هستند مثل شاه اسماعیل دوم^(۱) و شاهزاده پری‌خانم خان دختر شاه طهماسب^(۲) و غیره. بعلاوه، آنها معیار گویندگی عرفی را قبل از ورود به هندوستان واضح می‌کنند. در پنج صفحه اخیر این بخش پاره‌ای از اشعار هستند که ولو در مدح و ستایش بعضی از مردم گفته شده، اما آنها واقعا "قطعات یا اشعار پراکنده هستند. پس از قصاید، بخش غزلیات آغاز می‌شود که در ۱۹۳ ورق آمده است. (از ب ۱۶۲ تا ب ۳۶۴) که از آن جمله ۳۸۵ صفحه اوراق نوشته و دارای ۵۶۶۸ بیت هستند یعنی بزرگترین تعدادی که در نسخه واحد یافت می‌شود. قسمت دیگر از صفحه ۳۵۵ آغاز می‌شود و بر اشعار متفرقه و قطعات مشتمل است. این قسمت در هفتاد و هشت صفحه گنجانده شده است که از آن جمله چهل صفحه به اشعار متفرقه یا غزل‌های ناتمام اختصاص دارد و تعداد این گونه اشعار به ۷۵۰ بیت می‌رسد. قطعات این بخش از صفحه ۳۷۵ (الف) آغاز می‌شود و مشتمل است بر ۳۱ صفحه. تعداد آنها ۶۹ می‌باشد. و تعداد اشعار آنها ۴۱ بیت است. از این گذشته ۱۹ بیت پراکنده و دو دویستی نیز به این قطعات اضافه شده است. پس از قطعات (که در ورق نمره ۳۹۰ الف به پایان می‌رسد) ترکیب‌بندی است

ادامه پاورقی از صفحه قبل

از انتشار این قصاید ناتمام تقریباً بیست قصیده ناتمام دیگر در نسخ ۵، ۱ هستند که تا حال انتشار نیافته‌اند و شامل این کلیات‌اند. یک نسخه کلیات عرفی که در کتابخانه ملی کلکته (NATIONAL LIBRARY, CALCUTTA, INDIA) نگهداری می‌شود هم دارای این قصاید نادرست است.

۱- او فرزند دوم شاه طهماسب بود و در خلال عهد پدر خود در قلعه قهقهه برای چندین سال زندانی بوده. پس از درگذشت پدر و کشته شدن برادر بزرگ خود در ۲۴ ماه صفر سال ۹۸۴ هجری (۲۳ ماه مه سال ۱۵۸۶ میلادی) بر تخت سلطنت نشست و حدود یک سال حکومت کرد و در این مدت کوتاه غیر از محمد خداپنده همه برادران خودش را کشت. سرانجام وی خودش در ماه (رمضان ۱۳، سال ۹۸۵ مطابق ۲۴ نوامبر سال ۱۵۷۷ میلادی) به وضع اسرارآمیز جهان را بدرود گفت.

۲- دختر دوم شاه طهماسب بود و با پرویز بدیع‌الزمان ازدواج کرد. وی همواره در خدمت پدر خود به عنوان مشاور بود. درباره او، اسکندریک منشی می‌نویسد: «شاهزاده پری‌خانم که به وفور عقل و دانش از سایر بنات مکرمه اعتبار تمام داشت.... در خدمت والد بزرگوار و گرامی به غایت معتبر بود و خلاق در مهام مشکل به خدمت علیه‌اش توسل جسته بوسیله ایشان صورت می‌یافت. و از وفور عقل و دانش در ملازمت همایون اعلی‌مشیر و مشارالیه بود» پس از درگذشت پدر وقتی که حیدر میرزا به عنوان پادشاه اعلام کرده شد وی دستگیر شده اما خودش را آزاد ساخت و حیدر میرزا را به قتل رسانید و اسماعیل میرزا را برای به دست آوردن تخت یاری کرد. اما اسماعیل دوم هم او را احترام و ارزشی نداد. بعضی‌ها عقیده دارند که در توطئه علیه اسماعیل میرزا که به مرگ او منتهی شد دست پری‌خانم نیز بود

مشمول بر ۱۰۸ بیت و چنین آغاز می‌شود. «نوی مدح که سنجی دلا مبارکباد... بعداً یک بند مکمل و برخی اشعار از بند دیگر که به مصراع «آنکه بوسش به آستین ندهد» آغاز می‌شود، وجود دارد. این هر دو منظومه مشمول بر ۱۲۸ بیت هستند و شامل ۸ صفحه است. با این ترکیب‌بندها به ورق ۳۹۴ الف این قسمت کلیات به اتمام می‌رسد و از صفحه ۳۹۴ ب مثنوی «خسرو شیرین»^(۱) آغاز می‌شود که در ۲۷ صفحه گسترده شده است. و مشمول بر ۴۳۶ بیت است. دنبال این مثنوی ساقی‌نامه که دارای ۱۹۳ بیت است بر ۱۲ صفحه گسترده است. این قسمت به صفحه ۴۱۳ الف به پایان می‌رسد و از صفحه ۴۱۳ ب رباعیات آغاز می‌شود و اختتام آن به صفحه ۴۴۳ ب نسخه به پایان می‌رسد.

تعداد رباعیات در این نسخه ۳۶۱ است. مختصراً، این نسخه دارای دو مثنوی با ۱۸۴۴ بیت، یک ساقی‌نامه با ۱۹۳ بیت، ۸۶ قصیده با ۳۲۹۷ بیت، ۸۶۰ غزل با ۵۶۶۸ بیت، ۷۶۹ بیت از غزل‌های ناتمام، ۶۷ قطعه با ۴۱۵ بیت، دو ترکیب‌بند با ۱۲۸ بیت و ۳۶۱ رباعی مشمول بر ۷۲۲ بیت و ۲ دوبیتی مشمول بر ۴ بیت، است و بدین ترتیب مجموعه تعداد اشعار نسخه ۱۳۰۴۰ بیت می‌باشد.

با اینکه این نسخه دارای بیشترین تعداد شعر است، برخی از منظومه‌هایی که در نسخه‌های دیگر یافته شد، در این نسخه موجود نیست. پس دو قصیده^(۲) که با مصراع‌های زیر آغاز می‌شود، مثل دیگر نسخه‌های مهم کلام عرفی، در این نسخه هم وجود ندارند.

(۱) بهار رفت خزان آمد و گذشت جوانی

(۲) بیا که دیده ترگس ز خواب شد بیدار

همچنین این نسخه شامل ترجیع‌بندها نیست که در آن بیت‌های زیر را تکرار می‌کنند.

(۱) چون دست نمی‌دهد خیالت دست من و دامن خیالت

(۲) بنشینم و در غم تو سوزم تا شمع مراد برفروزم

این ترجیع‌بند ها در یکی از نسخه‌های تهران (نمره ۸) و نسخه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد

۱- در این نسخه نام اصلی داده نشده و چون در کلیات عرفی که هنگام زندگانی او نوشته شده بود (نسخه چهارم) نام این مثنوی خسرو شیرین است، لذا همان نام ذکر کرده شد.

۲- این قصاید که آنها را دکتر نعیم‌الدین در چند نسخه کلیات عرفی در ترکیه یافت و به چاپ رسانید، به نظر نمی‌آید متعلق به عرفی باشد و نگارنده این اثر آنها را در نسخه‌ای در هند یا ایران نیافت. در جلد دوم اثر موجود، این قصاید تحت کلام مشکوک یا مردود عرفی جا داده شده‌اند.

(نسخه ۱۷) یافت می‌شوند.

همچنین مثنوی ترجیع‌بند نمونه‌ایکه در آن عرفی گویندگان معاصر را هجو و حکیم ابوالفتح را ستایش کرده است، که در چندین نسخه مثل نسخه هشتم و هفدهم و نسخه بیست‌ونهم یافت می‌شود، در این نسخه موجود نیست. با این حال شامل بزرگترین تعداد اشعار است و بنابراین در تدوین نسخه حاضر به عنوان نسخه اساسی انتخاب شده است. در این نسخه مهم اسم کاتب و سال کتابت نیامده است، اما کاغذش به همان اندازه کهنه به نظر می‌آید و معلوم می‌شود که در نسخه دیگران همان اهمیت یعنی نسخه پنجم به کار برده شده، که این نسخه در حدود ۱۰۷۰ هجری نقل شده. نسخه کرم‌خورده است اما نه به اندازه‌ای که خواندن آن ممکن نباشد. زیرا که نسخه در خط نستعلیق معمولی نوشته شده.

حدس زده می‌شود که خطاط پیشه‌ور [حرفه‌ای] آن را نقل نکرده و کسی از دانشوران آنرا برای خود از نسخه گردآورده سراجا رونویسی کرده است.

نسخه دوم

این نسخه گردآورده سراجا است که حالا در کلکسیون حبیب‌گنج در کتابخانه مولانا آزاد در دانشگاه اسلامی (علی‌گره هندوستان) نگهداری می‌شود.

هیچ یک از این نسخه‌ها در جهان ادبیات معروف نبوده^(۱) تا آنکه در سال ۱۹۲۲ میلادی مولانا حبیب‌الرحمان خان شیروانی در گفتاری که در مجله ماهنامه «معارف» شماره ماه نوامبر ۱۹۲۲ میلادی به چاپ رسیده، برای نخستین بار جهان ادب را از وجود آن با خبر کرد که برخی از نجبای دهلی یک سال قبل به او فروخته بودند. این نسخه باارزش و مهم که همراه نسخه‌های خطی دیگر و کتابهای چاپی کتابخانه حبیب‌گنج حالا به کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علی‌گره انتقال داده شده است، در سال ۱۰۷۰ هجری قمری توسط محب‌علی‌بن حاجی یوسف شیرازی استنساخ شده است.

۱- علامه شبلی نعمانی در باره نسخه کلیات عرفی که توسط سراجا تدوین یافته، در شعر عجم، جلد سوم می‌نویسد:

«عبدالباقی مقدمه‌ای بر آن نوشت و در آن مقدمه شرح حال عرفی و واقعیات زندگی او را ثبت کرد. متأسفانه این نسخه نایاب است و گر نه به گمان غالب مطالعه آن مسائل جالب توجه را روشن می‌ساخت»

این نمونه نفیس خوش‌نویسی و گل‌کاری و آرایش عصری است و دارای ۶۲۴ صفحه و شانزده سطر است. اما برخی از اوراق که مشتمل بر قصاید بوده از بین رفته است.

این نسخه از دیباچه مهم عبدالباقی نهاوندی آغاز می‌شود که مشتمل بر ۱۵ صفحه است. سیزده صفحه بعدی به «رساله نفسیه» اختصاص دارد. به دنبال این قسمت مشهور، مثنویهای عرفی، «مجمع‌الابکار» و «شیرین فرهاد»^(۱) آمده‌است.

اول‌الذکر شامل ۸۸ صفحه و دارای ۱۳۵۴ بیت و ثانی‌الذکر مشتمل بر ۲۷ صفحه و دارای ۴۳۰ بیت است. پس از آن نوبت به قصیده می‌رسد که تعداد آنها ۶۶ است و تعداد اشعار آنان در حدود ۲۷۵۰ بیت می‌باشد و به دنبال آن ترکیب‌بندی می‌آید (که دارای ۱۰۱ بیت است). و با این مصراع آغاز می‌شود.

«نوی مدح که سنجی دلامبارکباد» پس از آن ترجیع‌بندی است مشتمل بر ۱۴۱ بیت و با این مصراع آغاز می‌شود. «ای حسن تو برتر از چه و چون». بعد آن ۳۲ قطعه با ۲۶۸ بیت شامل نسخه‌اند. سپس ۵۲۱ غزل می‌آید با ۳۴۳۴ بیت و در پایان ۲۳۲ رباعی قرار دارد که بعضی از آنها ناقص هستند این نسخه به طور کلی دارای ۸۹۴۲ بیت است یعنی در حدود ۵۰۵۸ بیت کمتر از نسخه اصلی ترتیب داده سراجا و این امر محقق می‌کند که هر چند آن پس از گذشتن ۴۴ سال از ترتیب دادن نسخه سراجا نقل شده، باز هم از نسخه اصلی که در کتابخانه خان خانان نگهداری می‌شد، مستقیماً نقل نشده بلکه این نسخه نقل برخی از نقل‌های ناتمام نسخه اصلی است. این نسخه هم عاری از غلط نیست و در کار تصحیح متن و تنظیم مجدد کلیات عرفی نمی‌توان کاملاً بدان اعتماد کرد. قسمتهایی که قصیده و غزل و مقدمه را در بر می‌گیرد مذهب است.

نسخه پنجم

نسخه سوم این ردیف است که مشتمل بر تقریباً همان تعداد اشعار است که بر نسخه اول

۱- نام این مثنوی در نسخه‌های مختلفه اختلاف دارد. در برخی از نسخه‌ها «شیرین و فرهاد» «فرهاد و شیرین» و «خسرو شیرین» «شیرین خسرو» ضبط شده است.

(نسخه دانشگاه لکهنو) یافت می‌شود و از حیث برخی از جنبه‌ها مهم‌تر از آن نسخه است. این نسخه در تصرف شادروان پرفسور یوسف حسین موسوی، استاد راقم سطور، بود و او در کمال مهربانی به بنده داده بود.

این نسخه که یکی از زیباترین نمونه‌های نقاشی و پاک‌نویسی است و شامل سال کتابت هم هست از حیث تاریخ نیز مهم می‌باشد زیرا که دارای دو مهر شاه مغول هندوستان، جهاندارشاه است. یکی از آنها در پایان مثنوی مجمع‌الابکار و دیگری در اختتام نسخه. در آغاز نسخه مهری از شخصی به نام کهنیالان نیز یافت می‌شود اما معلوم نیست او چه شخصی بوده است. اسم خوش‌نویس در نسخه نیامده است ولی از ترقیمه معلوم می‌شود که سال ۱۰۷۹ هجری کتابت شده. این نسخه و نسخه یکم مشابهت شگفت‌آوری دارد و اگر تفاوت معمولی در برخی از واژه‌ها و تعداد اشعار در برخی از منظومه‌ها یافت نمی‌شد، ممکن بود آنها را نقل یکدیگر قرار داد. این امر به هر صورت حتمی است که هر دو از نسخه خاص و عمومی نقل شده‌اند. و یا از دو نسخه چنان نقل شده که نقل یک نسخه مخصوص بوده‌اند. اما این نسخه مخصوص هم نسخه مخصوص کلیات عرفی اصلی نمی‌تواند همان باشد که سراجا تدوین کرده زیرا که اگر همین باور باشد، اشعاری که در ذیل نسخه اول حواله داده شده که در هر دو نسخه یافت نمی‌شود، از دست نمی‌رفت. این نسخه اگر چه به زیباترین خط نوشته شده است اما دارای غلطهائی هم هست و سببش عیان می‌باشد زیرا که این نوشته خوش‌نویس پیشه‌ور [حرفه‌ای] است و نسخه اول نوشته برخی از دانشمندان می‌باشد که برای خود کلیات عرفی را نقل کرده بودند. نسخه زیر در پنج بخش تقسیم شده است. هر یکی از آنها با صفحه آراسته و مزین آغاز می‌شود. بخش اول که در ۲۶ صفحه گسترده است، شامل دیباچه عبدالباقی نهاوندی و رساله نفسیه می‌باشد. و این هر دو پاره‌های نثر نسبت به آنچه که در نسخه‌های دیگر است تا حد زیادی درست تر پاک‌نویسی شده است. بخش دوم مشتمل بر مثنوی «مجمع‌الابکار» می‌باشد روی صفحات میان ۲۷ تا ۱۰۲ گسترده و دارای ۱۴۰۳ بیت است. و هر کدام از صفحات دارای ۱۹ بیت می‌باشد.

چنانکه قبلاً گفته شد، بر صفحه آخر این نسخه مهر امپراطور جهاندارشاه (که نبیره شاهنشاه بزرگ اورنگ زیب عالمگیر بود) یافت می‌شود. بخش سوم این نسخه از صفحه ۱۰۳ آغاز می‌گردد و مشتمل بر قصاید، برخی از قطعات و رباعیات است و برخی از اشعار متفرق از

قطعات و قصاید تعداد منظومات تحت بخش ذیلی قصاید، که از صفحات ۱۰۳ تا ۲۸۵ آمده، ۸۹ است. اما مثل نسخه اول در این نسخه هم سه پاره‌ها که یکی از آنها دارای ۹ شعر است و از مصرع «چو فال مدح تو کلکم به لوح المثنی زد» و دیگر که دارای ده شعر است از مصرع «نسیم مدح که از نخل جان گل افشان است» و سوم که مشتمل بر سیزده شعر است و از مصرع «زهی شکوه که بر وی شکوه مفتون است» آغاز یابند واقعاً قسمتهای ترکیب‌بند هستند که در میان قصاید محسوب شده‌اند و بدین ترتیب تعداد قصاید، مکمل یا ناقص، فقط ۸۶ می‌شود. و آنها دارای ۳۳۴۳ بیت هستند (نسبت به ۳۲۹۷ بیت در نسخه اول). تعداد قطعات و رباعیات که در آخرین صفحات این قسمت یافت شده‌اند (از صفحات ۲۸۵ تا ۲۹۰) به ترتیب ده (۱۰) و یک (۱) است و تعداد اشعار مربوط به آن ۳۲ می‌باشد.

۲- تعداد اشعار متفرق این قسمت سی و یک (۳۱) است. قسمت چهارم این نسخه که از صفحه ۲۹۱ آغاز می‌شود و به صفحه ۶۲۶ به پایان می‌رسد کاملاً به غزلیات اختصاص دارد که تعداد آنها ۸۵۵ است با ۵۶۵۵ بیت (در نسخه اول تعداد غزلیات ۸۶۰ است با ۵۶۶۸ بیت). قسمت پنجم و آخرین این نسخه که با یک لوح آغاز می‌شود، از صفحه ۶۲۷ شروع می‌گردد و به صفحه ۷۵۶ به پایان می‌رسد که آخرین صفحه نسخه است. ۳۱ صفحه اولیه‌اش (از صفحه ۶۲۷ تا ۶۵۷) مشتمل است بر اشعار پراکنده از غزلیات و غزلیات ناقص. تعداد مجموعه این چنین اشعار ۵۷۷ است. به دنبال این اشعار متفرق قطعات آغاز می‌شوند که از صفحه ۶۵۷ تا صفحه ۶۸۳ گسترده‌اند. علاوه بر قطعات واقعی، که تعداد آنها ۶۶ است با ۴۳۱ بیت، این بخش دارای ۵ رباعی و ۱۷ بیت مفرد است.^(۱) جزو قسمت دوم که از صفحه ۶۸۲ آغاز می‌شود مشتمل بر ترکیب‌بندها است. یکی از آنها با این شعر آغاز می‌شود.

نوای مدح که سنجی دلا مبارک باد تهوّر نفس نغمه‌زا مبارک باد

کامل و دارای ۱۰۸ شعر است و دیگری که با شعر

آنکه بوسش به آستین ندهد شرفش بوسه بر جبین ندهد

آغاز می‌شود تنها یک بند و چهار بیت بند دیگر دارد و به صورت موجود مشتمل است بر بیست شعر. این جزو قسمت در صفحه ۶۸۹ به پایان می‌رسد از آنجا مثنوی خسرو شیرین آغاز می‌شود که دارای ۴۳۵ بیت است و به صفحه ۷۱۳ اختتام می‌یابد و از همان صفحه

۱- در نسخ هشتم و نهم این ابیات مفرد در تحت «معمیات» یافته می‌شوند.

ساقی‌نامه مشتمل بر ۱۹۲ بیت آغاز می‌شود. آخرین جزو این قسمت پنجم این نسخه از صفحه ۷۲۳ تا صفحه ۷۵۶، مشتمل است بر ۳۰۸ رباعی یا ۶۱۶ بیت رباعی.

خلاصه اینکه این نسخه مهم تعدادی شعر از انواع مختلف به صورت زیر دارد.

۱- مثنوی (یعنی سه مثنوی مجمع‌الابکار، خسرو شیرین و ساقی‌نامه) ۲۰۳۰ بیت

۲- قصاید (۸۶)..... ۳۲۴۳ بیت

۳- غزلیات (۸۵۵)..... ۵۶۵۵ بیت

۴- قطعات (۶۶ با ۴۲۱ بیت در قسمت مخصوص قطعات و ده با ۳۲ بیت در قسمت قصاید) ۴۵۳ بیت

۵- رباعیات (۳۱۴ - ۳۰۸ در قسمت مخصوص، پنج همراه قطعات و یک در قسمت

قصاید) ۶۲۸ بیت

۶- ترکیب‌بند (۲)..... ۱۲۸ بیت

۷- اشعار متفرق (۵۷۷ در قسمت اشعار گوناگون، ۱۷ با قطعات و ۳۱ در قسمت قصاید)

۶۲۵ بیت

کل تعداد اشعار در نسخه ۱۲۸۶۲ بیت

نسخه هشتم

نسخه دیگر، چهارمین از همان نوع یعنی نقل کلیات ترتیب داده سراجا، آن است که در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران نگهداری می‌شود (مخطوطه بر شماره ۱۰۲۶) که درباره آن آقای یوسف شیرازی در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مزبور اشاره کرده است.

در این نسخه سال استنساخ و نام استنساخ‌کننده هیچ جا ذکر نشده بلکه طبق بیانات ابن‌یوسف چنان به نظر می‌رسد که آن در نیمه اول از قرن یازدهم یعنی در خلال ۲۵ سال از ترتیب آن توسط سراجا، نقل شده. (اگر بیانش درست باشد، باید اعتراف کرد که این نسخه قدیم‌تر از سه نسخه‌ای است که قبلاً ذکر شد). ابن‌یوسف گزارش می‌دهد که این یکی از نسخه‌های تمام دیوان عرفی است. (ولو برخی از اوراقش از دست رفته است) و مشتمل بر

۱۲۲۵۴ بیت است.^(۱) و می‌گوید:^(۲) «دیوان عرفی شیرازی - این نسخه از نسخ کامله دیوان این شاعر بوده. برگهای آن افتاده. نویسنده از خود و سال نگارش نام نبرده. ظاهراً در نیمه اول قرن یازدهم نوشته شده و تمام ابیات نسخه موافق شماره بالا ۱۲۲۵۴ بیت می‌گردد.»

با توجه و مهربانی آقای هاشم کاردوش، رایزن سابق فرهنگی سفارت ایران در هند این نویسنده فتوکپی این نسخه را به دست آورد. این نسخه در زیباترین و روشن‌ترین خط نستعلیق نوشته شده و به شش بخش تقسیم می‌شود. دو صفحه اول از سه بخش نخست کاملاً آراسته و منقش است و سه بخش اخیر از لوحها آراستگی دارند. این نسخه با دیباچه عبدالباقی نهاوندی آغاز می‌شود که در روی چهارده صفحه گنجانده است.^(۳) به دنبال آن بخشی می‌آید که دارای قصاید است که در روی ۱۹۴ صفحه آمده است. و هر یک از صفحات ۱۹ بیت دارد. این بخش در صفحه ۲۰۸ به اختتام می‌رسد. مجموع تعداد قصاید ۷۶ است و از قصاید نادر که تنها در چند نسخه که در هند و ایران و ترکیه نگهداری می‌شود فقط ۲۴ قصیده در این نسخه شاملند.

مجموع تعداد اشعار قصاید ۳۱۴۴ محسوب می‌شود به دنبال قصاید، قسمت غزل است که قسمت بزرگ بخش سوم را تشکیل می‌دهد که از صفحه ۲۰۹ آغاز می‌شود.

مجموع تعداد غزلیات ۸۱۹ و تعداد اشعارشان ۵۴۰۸ شمرده می‌شوند. این بخش به هر حال ناقص است زیرا در خاتمه آن «ی» تنها ۵ غزل از سی و یک غزلی که در نسخه‌های اول و پنجم یافت شد، در این نسخه وجود دارد. و صفحه ۵۷۵ با سه شعر از غزلی به پایان می‌رسد که به مطلع زیر آغاز می‌شود.

گوش او بر جان غم فرسوده بودی کاشکی یا سر این شکوه‌ها نگشوده بودی کاشکی
و صفحه بعد یعنی صفحه ۵۷۶ با یکی دیگر از انواع شعر یعنی قطعات آغاز می‌شود که تعداد آنها فقط پنج است با سی و یک بیت. به دنبال این قطعات پانزده پاره‌ها با عناوین گوناگون می‌آیند که بر روی هم بیست و یک بیت دارند. (این اشعار در نسخه‌های اول و پنجم نیز وجود دارند. اما در دو نسخه اولین یعنی نسخه اول و پنجم آنها با قطعات آمیخته شده‌اند و در نسخه

۱- طبق برآورده این نویسنده در صورت موجود تعداد اشعار فقط ۱۱۹۵۶ است.

۲- فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، نمره ۱۰۲۶ - ص ۵۲ - ۳۵۱.

۳- نمره شماری صفحات این نسخه چنان به نظر می‌رسد که در تاریخ بعدی به عمل آمده زیرا پس از صفحه ۵۷۵ بعضی از اوراق که مشتمل بر غزلیات و قطعات هستند، از بین رفته اما نمره شماری صفحات کاملاً درست است. و پس از صفحه ۵۷۵، صفحه ۵۷۶ می‌آید.

مزبور در آخر تحت عنوان جداگانه یعنی «معنیات» یافت می‌شوند. دو ترکیب‌بند که با اشعار زیر آغاز می‌شوند:

ای حسن تو بر تر از چه و چون سبحان الله به حسن بی چون

و

گفتی که دلت ز غصّه چون نیست خون است دلم ز غصّه چون نیست
و اشعار زیر که در آن به طور بیت‌های بند به کار برده شده‌اند، آخرین قسمت این بخش را تشکیل می‌دهند:

چون دست نمی‌دهد خیالت دست من و دامن خیالت

و

بنشینم و در غم تو سوزم تا شمع مراد بر فروزم
این هر دو ترکیب‌بند در روی صفحات ۵۸۰ تا ۵۹۶ گنجانده شده است. و نخستین منظومهٔ مشتمل بر چهارده بند است با ۱۴۵ شعر. و دومی مشتمل است بر دوازده بند همراه یک صد شعر.

بخش بعدی یعنی بخش چهارم دارای ۶۰۵ شعر گوناگون از غزلیات است که در صفحات ۵۹۲ تا ۶۵۷ آمده برخی از این اشعار قسمتی از غزلیات نسخهٔ اول و پنجم هستند که در غزلیات نسخهٔ موجود نیستند.

بخش دیگر با مثنوی مثالی تشکیل^(۱) شده که نیمهٔ اول آن که در آن شاعر گویندگان حریص معاصر را مورد هجو و تمسخر قرار داده است، در صورت قرار دادی است. اما در بخش دوم که در آن گوینده ستایش و تمجید حکیم ابوالفتح می‌کند، مشتمل بر بندها است که در شکل مثنوی هستند اما در آخر هر بند شعر زیر را تکرار کرده است:

نام ممدوح قافیه مدح است فاش گویم حکیم ابوالفتح است

قسمت پنجم نسخه به مثنویات و ساقی نامه اختصاص دارد. آخرالذکر دارای ۱۹۰ بیت است. که در صفحات ۶۶۵ تا ۶۷۶ آمده‌اند، به دنبالش مثنوی مجمع‌الابکار است که دارای

۱- دکتر نعیم‌الدین، رئیس بخش فارسی و اردو در دانشگاه مهاراسترا، اورنگ‌آباد این مثنوی را در نسخهٔ دانشگاه عثمانیه (مخطوطه نمرة ۱۷) یافت و آنرا مثنوی کامل خیال کرده در مجلهٔ اسلامک کلچر شمارهٔ اکتبر ۱۹۵۹ میلادی به عنوان «یک مثنوی غیر معروف عرفی شیرازی» به چاپ رسانید.

۱۴۰۹ بیت است. و در ۸۵ صفحه این نسخه گنجانده شده است. (یعنی از صفحه ۶۷۶ تا صفحه ۷۶۰) بعداً خسرو شیرین، که دارای ۴۱۷ بیت است و در صفحه ۷۸۶ به پایان می‌رسد و این آخرین مثنویهای این قسمت در نسخه است. بخش ششم که آخرین بخش‌های نسخه است به رباعیات اختصاص دارد. و تعداد آنها فقط ۱۹۰ می‌باشد. تعدادی بسیار کم از رباعیات نیز هست که در نسخه اول و پنجم یافت می‌شوند.

هر چند که این نسخه رساله نفسیه و چند منظومه مهم مثل ترجیع بند، برخی از قصاید و غزل، اکثریتی از قطعات و برخی از رباعیات را ندارد، اما از حیث داشتن تعداد اشعار آن در ارزش فقط از نسخه‌های اول و پنجم کم است. ولی آن مشتمل بر برخی از منظومات نادر است که حتی در نسخه‌های مذکوره بالا هم یافت نمی‌شوند^(۱). اگر چه این نسخه اغلاطی دارد، اما آنقدر نیست که ارزش آنرا کاهش دهد.

نسخه هفتم

این نسخه نقل دیگری است از کلیات عرفی گردآورده سراجا و در کلکسیون شخصی راجه محمودآباد در لکهنو هند نگهداری می‌شود. که با خط شکسته زیبا نوشته شده. سال کتابت و اسم خوش‌نویس جایی ذکر نشده اما از کاغذ آن برمی‌آید که این جدیدترین نسخه‌هاست. از این قبیل (یعنی نقلهای نسخه سراجا) کاتب پس از آنکه کتابت این نسخه را به پایان رسانید، با نسخه دیگر مقایسه کرد و در حاشیه ابیاتی افزوده است. نسخه دارای تحریری از مجمر اصفهانی، گوینده معروف دوره قاجاریه نیز می‌باشد.

مثل نسخه‌های دیگری از این قبیل، این نسخه نیز با دیباچه عبدالباقی نهاوندی آغاز می‌شود و به دنبال آن رساله نفسیه وجود دارد. قسمت نظم از قصاید آغاز می‌گردد و تعداد مجموعشان ۶۶ (با ۲۷۷۷ بیت) است. بعد از قصاید ۵۲۰ غزلیات (با ۳۴۰۹ بیت) یافت می‌شوند. بعداً مثنوی مجمع‌الابکار می‌آید که دارای ۱۳۵۴ بیت است و از پس آن مثنوی دیگر، خسرو شیرین، است با ۴۲۵ بیت. سپس ترکیب‌بندی است که با شعر زیر آغاز می‌شود:

نوای مدح که سنجی دلا مبارک باد تهوّر نفس نغمه‌زا مبارک باد

۱- مثلاً همجو شاعران معاصر، دو ترکیب‌بند و بعضی از اشعار متفرقه.

این نظم دارای ۹ بند با ۱۰۶ بیت است و پس آن ترجیع بندی است با ۱۳ بند که مجموع تعداد اشعار آن ۱۲۶ شمرده شد. این ترجیع بند با شعر زیر آغاز می شود:

ای حسن تو برتر از چه و چون سبحان الله زحسن بی چون
تعداد کل اشعار در این مجموعه ۸۵۸۵ است و هر چند که آن خالی از اغلاط نیست،
باز هم بسیار مهم است. و بنابراین در این اثر مورد استفاده قرار گرفته است.

نسخه دوازدهم

این نسخه ششم است از نقل های کلیات عرفی گردآورده سراجا است که در موزه سالار جنگ در حیدرآباد (هندوستان) نگهداری می شود^(۱) و یکی از نفائس آن موزه است. هر چند مثل نسخه دوم (نسخه حبیب گنج در کتابخانه دانشگاه علی گره) در این نسخه هم بسیاری از اشعار که در نسخه های اول و پنجم و هشتم یافت می شوند، وجود ندارد. اما از حیث تزئین و آرایش نسبت به نسخه های دیگر ارزش زیادی دارد.

درست مثل نسخه های دیگر از این قبیل، این نسخه نیز با دیباچه عبدالباقی نهاوندی آغاز می شود که دارای عنوان بسیار زیباست. به واژه های «دیباچه کلیات عرفی شیرازی». دو صفحه اول این دیباچه در تزئین و آرایش منفرداند و از نمونه هنرهای زیبا می توان شمرد. این دیباچه در شش ورق با یازده صفحه مسطور آمده است. از صفحه ۷ (الف) رساله نفسیه آغاز می شود و تا صفحه ۱۱ (الف) ادامه دارد. از صفحه ۱۱ (ب) ابتدای بخشی است که مربوط به منظومات و اولین نظم این قسمت مجمع الابرار است که تحت لوح زیبا آغاز می شود. این مثنوی تا صفحه ۴۰ (الف) ادامه دارد و مجموع تعداد ابیاتش ۱۲۹۵ است نسبت به ۱۴۰۸ ابیات در نسخه اول. بعداً از ورق ۴۰ (ب) مثنوی دیگر، خسرو شیرین آغاز می شود که دارای ۴۱۷ بیت است و در ۲۰ صفحه گنجانده شده. پس آن ۲۲ بیت ساقی نامه وجود دارند. بخش دیگر این نسخه متعلق به قصاید از صفحه ۵۰ (ب) با لوح بسیار زیبا آغاز می شود. مجموع تعداد قصاید که در این نسخه شاملند، ۵۶ است با ۲۵۹۲ بیت قصیده. از آن جمله ۱۳ قصیده (مکمل یا غیر مکمل) از آن گروه منظومات اند که در کمتر نسخه ها یافت می شوند. به دنبال قصاید، بخش قطعات است که از ورق

۹۹ (ب) آغاز می‌شود. تعداد جمله قطعات در این نسخه ۳۳ می‌باشد و به طور کلی ۳۲۵ بیت در آن شاملند.

پس از قطعات از ورق ۱۰۷ (ب) که با لوح زیبا مزین است بخش مربوط به غزلیات آغاز می‌شود و تا صفحه ۱۹۳ (الف) ادامه دارد. این بخش دارای ۵۲۱ غزل (با ۳۴۳۴ بیت) است. آخرین قسمت این نسخه مربوط به رباعیات است که تعدادشان فقط ۱۴۳ می‌باشد بر روی هم این نسخه دارای ۸۳۷۱ بیت است. آخرین صفحه این نسخه جمله زیر را در بر دارد که از آن نام خوش‌نویس، مقصود علی شیرازی، و سنه و ماه کتابت ۴ صفر ۱۰۶۴ ه. ق. (۱۵ دسامبر ۱۶۵۸ میلادی) برمی‌آید:

«تمت کتاب به عون‌الملک‌الوهاب تمام شد و دیوان افصح‌المتأخرین مولانا عرفی شیرازی به تاریخ ۴ شهر صفر ۱۰۶۴ هجری کتبه‌العبد المذنب مقصود علی شیرازی».

این نسخه دارای سه مهر باهم است به واژه‌های زیر:

مبشرالملک ۲۰۶ و سیداطهر علی خان و محمد باقر فدوی شاه عالم باد شاه غازی

نسخه بیست و نهم

این نسخه نقل دیگری از کلیات عرفی گردآورده سراجا است که آن را این نویسنده در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران^(۱) یافت. در این نسخه نام کاتب و سال کتابت ذکر نشده اما بر طبع بیانات عبدالحسین حائری، فهرست‌نگار، این نسخه در اوایل قرن یازدهم کتابت شده اگر این اندازه درست است، این نسخه قدیمی‌تر از دیگر نسخ این نوع می‌باشد. که قبلاً معرفی شدند. این نسخه با لوح زیبا و دو صفحه مزین و مرصع از دیباچه عبدالباقی نهاوندی آغاز می‌شود اما چنان می‌نماید که صفحه اولینش از بین رفته و به جای آن، صفحه اولین بخش رباعیات که بعد از بخش غزلیات می‌آید، یافت می‌شود.

همین طور دو صفحه قبل صفحه آخرین این دیباچه بعد اختتام رباعیات یافت می‌شود. و آخرین صفحه دیباچه، (صفحه دوازدهم این نسخه) دارای ترقمه نیز می‌باشد. در صورت موجوده بخش اول مشتمل بر دیباچه نهاوندی بر دوازده صفحه نخست این نسخه گسترده است.

۱- ذکر آن در فهرست کتابخانه مزبور بر صفحه ۳۲۶ در جلد هشتم با نمرة ۲۵۲۴ آمده است.

از صفحه سیزدهم با لوح زیبا و دو صفحه مزین بخش مثنوی آغاز می‌شود و مثنوی مجمع‌الابکار در ۷۸ صفحه آینده گنجانده شده است. تعداد اشعارش ۱۳۶۴ است و بعد آن از صفحه ۹۱ تا صفحه ۱۱۵ مثنوی دیگر، شیرین خسرو، با ۴۲۴ شعر یافت می‌شود. بخشی که به قصاید بستگی دارد از صفحه ۱۱۶ با یک لوح زیبا و صفحه مزین و آراسته آغاز می‌شود و تا صفحه ۲۷۸ ادامه دارد. مجموع تعداد قصاید و تعداد اشعار در آن علی‌الترتیب ۶۵ و ۲۸۰۰ است. بعد این قصاید در همان بخش ترکیب‌بندی است مشتمل بر ۷ بند با ۸۱ شعر که از صفحه ۲۷۸ تا صفحه ۲۸۲ ادامه یافته است. (واقعا این ترکیب بند مشتمل است بر ۸ بند و ۹۳ شعر اما بندی با دوازده بیت به طور جداگانه در میان قصاید یافته می‌شود. آخرین قسمت این بخش از صفحه ۲۸۳ تا ۲۹۹ مشتمل است بر ۳۳ قطعه با ۲۶۵ شعر. بخش چهارم که غزلیات را در بر دارد نیز با لوح قشنگ و دو صفحه از صفحات آراسته از صفحه ۳۰۲ از اشعار زیر آغاز می‌شود:

عنايت تو چنان زد صلاي معموري	که در دیار محبت دل خراب نماند
ته پیالۀ حسن تو را مه کنعان	چنان کشید که رشی به آفتاب نماند
بده به دست عنایت عنان عرفی را	بین که نیم قدم در ره صواب نماند

و به صفحه ۵۱۵ موجود، به پایان می‌رسد و آن هم ورقی باید با آخرین اشعار غزلیات و اولین اشعار رباعیات ولی چنان می‌نماید که از بین رفته است. تعداد غزلیات در شکل موجود این نسخه ۵۰۳ و تعداد اشعار در آن ۳۳۵۷ است. رباعیات از صفحه ۵۱۶ (در شکل موجوده نسخه) آغاز می‌شود و به صفحه ۵۵۱ به پایان می‌رسد. تعداد آنها ۱۵۶ است اما طوری که قبلاً ذکر شد، پنج رباعی دیگر بر صفحه اولین این نسخه یافت می‌شود و بدین ترتیب در این نسخه تعداد رباعیات ۱۶۱ است با ۳۲۲ بیت. چنانکه قبلاً ذکر شد دو صفحه آخر این نسخه یعنی صفحات ۵۴۲ و ۵۴۳ دارای جزو آخرین دیباچه نه‌اوندی هستند که در صفحه ۵۴۳ هم به اختتام نمی‌رسد.

باید متذکر شود که فتوکپی این نسخه که این نویسنده با خود دارد فاقد دو صفحه از بخش قصیده‌ای است که ۳۶ بیت دارد و با مصرع زیر آغاز می‌شود:

«سپیده دم که زدم آستین به شمع شعور» بنابراین دو ورق این نسخه یکی از بخش قصیده و دیگری از بخش غزلیات کم می‌نمایند.

نسخه زیر بیان نمونه زیبای خط نستعلیق است که روی کاغذ سمرقندی نوشته شده.

صفحات ۱-۲، ۱۳-۱۴، ۹۱-۹۲، ۱۱۵-۱۱۶ و ۳۰۱-۳۰۲ مطلا، مذهب و دارای لوحهای زیبا هستند و جدول آن عموماً زرد و لاجوردی است.

مجموع تعداد اشعار در این نسخه ۸۳۵۷ است (مجمع‌الابکار با ۱۳۶۴ بیت، شیرین خسرو با ۴۲۴ بیت، قصاید با ۲۸۰۰ بیت، ترجیع‌بند با ۹۳ بیت غزلیات با ۳۳۵۴ بیت و رباعیات با ۳۲۲ بیت) و در آن هیچ‌یک از منظومات نادر و مهم مثل ساقی‌نامه، مثنوی در هجو شعرای معاصر، ترکیب‌بند و رسالهٔ نفسیه شامل نیست.

نسخهٔ سی و پنجم

این نسخهٔ دیگر (نسخهٔ هشتمین) همین نوع یعنی نقل نسخهٔ گردآوردهٔ سراجا، می‌باشد که در کتابخانهٔ دانشگاه تهران نگهداری می‌شود^(۱). در فهرست کتابخانهٔ مزبور تعداد ابیاتی که در این نسخه یافت می‌شوند، ۱۴۰۰۰ ذکر شده که درست نیست. فهرست‌نگار پس از مطالعهٔ دیباچهٔ عبدالباقی خیال کرده که این نسخه مکمل گردآوردهٔ سراجا هست که واقعا ۱۴۰۰۰ شعر داشته است. ولی تعداد واقعی ابیات را که در این نسخه وجود دارد نشموده است. حقیقتاً این نسخه کامل نیست و تنها دارای دیباچهٔ عبدالباقی نهایندی، بخش قصاید و قسمت غزلیات است.

این نسخه، مثل دیگر نسخه‌های این نوع، از دیباچهٔ نهایندی آغاز می‌شود و این دیباچه در ۱۴ صفحه آورده شده است. و دو صفحهٔ اولینش به اندازهٔ زیادی آراسته و مزین به لوح قشنگ و تذهیب هستند. بعد بخش قصاید آغاز می‌شود که بر ۱۷۴ صفحه مشتمل است و هر صفحه دارای ۱۹ بیت است. و در این قسمت با قصاید معروف قصاید نادر (مکمل یا غیرمکمل) هم شاملند و کل تعداد آنان ۷۵ است و با ۳۱۸۶ بیت قصیده. دو صفحهٔ اولین این بخش هم خیلی مزین و دارای لوح عالی هستند بخش سوم مشتمل بر ۸۴۸ غزل با هفتاد بیت هم با دو صفحهٔ مزین که دارای لوح خیلی قشنگ هم هستند، آغاز می‌شوند. و بر ۳۴۵ صفحه گسترده است.

این نسخه اگر چه در همهٔ معانی خوب است، ولی ناقص می‌باشد و در آن مثنویات،

ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، قطعات و رباعیات شامل نیستند و در این صورت به جای ۱۴۰۰۰ شعر که در فهرست ذکر شده دارای فقط ۸۸۵۶ بیت قصیده و غزل است. به هر حال این نسخه یکی از نسخه‌های بسیار مهم است. در این معنی که مشتمل است بر همه غزلیات که در نسخه اول و پنجم یافت می‌شوند و تعداد اشعار قصیده هم تقریباً همان است که در این دو نسخه یافت می‌گردند، این امر تصدیق و توثیق می‌کند، که همه این غزلیات و قصاید اصلی هستند.

به طوری که گفته شد این نسخه ناکامل است و اگر مکمل بود از نسخه اول و پنجم اهمیتش کمتر نبود. نسخه زیر که ناتمام است ترقیمه ندارد ولی از کاغذش ظاهر می‌شود که آن در ورق یازدهم نوشته شده است. کاتب هم معلوم نیست.

به طور مختصر تعداد قصائد و غزلیات و تعداد ابیات آنها که در این هشت نسخه، که نقل نسخه گردآورده سراجا هستند به این شرح است.

نمره نسخه	تعداد قصاید	تعداد اشعار قصاید	تعداد غزلیات	تعداد اشعار غزلیات
۱	۸۶	۳۲۹۷	۸۶۰	۵۶۶۸
۲	۶۶	۲۷۵۰	۵۲۱	۳۴۳۴
۵	۸۶	۳۳۴۳	۸۵۵	۵۶۵۵
۷	۶۶	۲۷۷۷	۵۲۰	۳۴۰۹
۸	۷۶	۳۱۴۳	۸۱۹	۵۴۰۸
۱۲	۵۶	۲۵۹۲	۵۲۱	۳۴۳۴
۲۹	۶۵	۲۸۰۰	۵۰۳	۳۳۵۷
۳۵	۷۵	۳۱۸۶	۸۴۸	۵۶۷۰

فهرست کتابخانه سلطنتی چنین می‌نماید که دو^(۱) نسخه دیگر از این نوع (یعنی دارای دیباچه نهاوندی و رساله نفسیه) در آن کتابخانه نگهداری می‌شوند ولی بدبختانه نتوانستم از آنها استفاده بکنم همین طور از فهرست آقای منزوی چنان می‌نماید که نسخه وی این نوع در^(۲)

۱- شماره ردیف ۳۲۰ و ۳۲۱ در فهرست دیوان های خطی محفوظ در آن کتابخانه .

۲- فهرست نسخه های خطی فارسی، جلد سوم، ردیف ۲۴۶۹۱.

ذخیره فرهاد معتمد هم نگهداری می‌شود. آقای منزوی در مجلد هفتم فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان نسخه دیگر همین نوع را نشان داده است که در موزه ملی کراچی محفوظ است و مطابق این فهرست آن در ۱۰۷۶ استنساخ شده است. پس تعداد نسخه‌های کلیات عرفی که از نسخه اصلی گردآورده سراجا نقل شده‌اند، به دوازده می‌رسد و هشت نسخه را در اثر موجوده به کار برده‌ام.

نسخه قسم دوم (ترتیب داده ناظم تبریزی)

نسخه هفدهم

علاوه بر دوازده نسخه مذکور که همه نقل های کلیات عرفی گردآورده سراجا هستند نسخه دیگر مهم، آن است که در کتابخانه عثمانیه، حیدرآباد (هندوستان) نگهداری می‌شود^(۱). چنانکه قبلاً ذکر شده، مسودات کلام عرفی که بر مبنای آن سراجا کلیات عرفی را درست کرد، در سال ۱۰۳۱ هجری به دست محمد صادق ناظم تبریزی افتاد و او در چند روز نقل دیگری از کلیات عرفی را درست کرد، که در باره آن در تذکره خود نظم گزیده، اشاره کرد. (سوی شاهنوازخان هیچ یک از تذکره نویسان بعدی آن را ذکر نکرده‌اند) اما ناظم ندانست که سراجا قبلاً این کلیات را ترتیب داده است. خوشبختانه طی جستجوی مسودات کلام عرفی برای تدوین این اثر، بنده در دانشگاه عثمانیه به کلیات مزبور بالا برخوردم^(۲). که ثابت می‌کند این نسخه که دارای دیباچه ناظم نیز هست و در پایان آن دیباچه مهرش وجود دارد نسخه حقیقی گردآورده ناظم است، که او به خط خود نوشت. و چنان به نظر می‌رسد که آن در تصرف بعضی از اشخاص برجسته و ممتاز صورت گرفته است و روی برگ اول این نسخه کلمات زیر وجود دارد:

«عبدالوهاب خان قدوی پادشاه غازی احمد شاه بهادر^(۳)»

۱- فهرست کتابخانه دانشگاه عثمانیه (ص ۶۷۲)، نمره ۵۷۶.

۲- بر بنای این نسخه دکتر نعیم الدین قسمتی از مثنوی عرفی را در اسلامک کلچر (شماره اکتبر ۱۹۵۹ میلادی) به چاپ رسانیده اما وی به ارزش این نسخه مهم آشنا نشده آنرا فقط در نسخه قدیم نوشته است.

۳- او شاید برادر محمد علی خان والajah نواب ارکات (در جنوب هند) باشد.

و در همان صفحه عبارتی وجود دارد که در آن وضع نسخه بیان شده است و نمایشگر نام دیگر یعنی «میرزا محمد علی» است. عبارت سوم بدین قرار می باشد:

«داخل روزنامه کتابخانه سرکار تحویل جیورام به تاریخ ۸ شهر ربیع الاول ۴۳»

تصدیق دیگر که به دنبال مهر محمد سعید^(۱) قرار دارد، به طور زیر است:

«به تاریخ نهم شهر ذی قعدة الحرام سنه ۳ مطابق سنه ۱۱۱۶ هجری این کتاب را از نزد سیادت پناه محمد طاهر جیو اردستانی خویش حکیم الملک که ساکن محل بندراند در مقام گریز در اثنای مرور از آن جازاز مشارالیه خرید نموده شد. من متکلمات اقل الخلیفه لاشی فی الحقیقت العبد ابن العبد محمد سعید.» ورق ۱ (الف) نیز دارای امضاء و مهری است اما این مهر آن قدر بد وضع شده که تنها واژه «عالمگیر» روشن است. امضاء هم خراب شده اما کلمات زیر خوانده می شود.

«کلیات عرفی سنه ۱۰۹۰ داخل عاریت شده»

بر همان صفحه مهرهای تیپو سلطان^(۲) و فرزندش شاهزاده محمد معزالدین به کلمات زیر وجود دارند.

«سلطان محمد معزالدین سنه ۱۲۲۳» «تیپو سلطان»

مهری با واژه «یا مجیر» روی صفحه نمره ۱ (الف)، نمره ۶ (الف) و در صفحات دیگر هم یافت می شود. صفحه نمره ۵ (الف) که آنجا دیباچه ناظم تبریزی به پایان می رسد، دارای مهر ناظم است به قرار زیر:

«محمد صادق ناظم تبریزی»

صفحه نمره ۱۱۹ (ب) و بعضی از صفحات بعدی نیز دارای مهر با کلمات زیر هستند.

«محمد موسی رضا مجیر سنه ۱۲۸۲ هـ»

این نسخه بر کاغذهای دست ساز قهوه ای رنگ باریک و مهره کشیده نوشته شده است و کمی کرم خورده است اما درست کرده شده. سال کتابت و نام کاتب و جایی که آنجا کتابت شده ذکر نشده اما از مهر ناظم تبریزی این امر روشن است که نسخه اصلی ناظم است که به دست

۱- ممکن است که آن محمد سعید خان باشد که در قشون تیپو سلطان منصب دار نظامی بود.

۲- تیپو سلطان (TIPU SULTAN) حکمران مملکت خداد میسور (در هند جنوب) بود و در دفاع آزادی وطن خود علیه انگلیسها در سنه ۱۷۹۹ میلادی در سری رنگا پتم شهید شد.

خودش نوشته و از عبارت زیر دیباچه ناظم عیان است که آن دوران سفر حج از بندر سورت در سنه ۱۰۳۱ نوشته شده بود:

«مومی‌الیه از رهگذر بخشی که سابقاً از ثواب داشتی فرصت غنیمت شمرده و به قدم فرار اختیار سفر خجسته اثر مکه معظمه نمود و نوعی شد که مخلص ایشان را در بندر سورت ملاقات کرد. در یک کشتی متوجه مقصد شدیم و در اثنای راه مسودات اشعار مولانا را در کسوت چالوسی و نرم‌جویی از او گرفته به نظر درآورد.... هوس ترتیب و ترقیم آن جواهر زواهر معرفت در سر شوریده تازه شد.... تا آنکه این گلدسته ظرافت و مجموعه لطافت در مدت یک ماه در قید رشته ترتیب و شیرازه تدوین مقید گردید.... تاریخش از حروف "طی ترتیب"^(۱) ظهور نمود.»

به هر حال این نسخه در صورت موجود بودن مشتمل است بر ۱۱۹۵۶ شعر، بر پانزده هزار بیت چنانکه ناظم در نظم گزیده و هم در دیباچه کلیات عرفی ادعا کرده است^(۲). به هر صورت این نسخه هم مثل نسخه‌های نمرة ۱ و ۵ یکی از مهمترین نسخه‌های کلیات عرفی است و مثل آنها در کار گردآوری اثر موجود کاملاً مورد استفاده قرار گرفته است.

این نسخه در شکل کنونی با دیباچه ناظم آغاز می‌شود که روی هشت صفحه اول گسترده است. ۸۵ قصیده، به ترتیب الفبا ترتیب داده شده‌اند به دنبالش می‌آیند و روی صفحات ۲۲۸ بعدی گسترده‌اند و تعداد اشعارشان تا به ۳۲۸۳ بیت می‌رسد (نسبت به ۸۶ قصیده در هر دو نسخه اول و پنجم به همراه ۳۲۹۷ و ۳۳۴۳ بیت بالترتیب). بعد قصاید چهار ترکیب‌بند و ترجیع‌بند هستند و آخرین آنها که دارای یک‌ونیم بند با بیست بیت، منظومه ناتمام است.

بخش بعدی مشتمل بر مقطعاتی است که روی صفحات از ۲۶۵ تا ۳۰۱ گسترده‌اند تعداد آنها ۷۷ و تعداد اشعار آنها ۴۵۷ است. به دنبال این قطعات اشعار تحت عنوان «معمیات» یافته می‌شوند و مجموع تعداد آنها ۳۰ می‌باشد و در صفحات ۳۰۱ تا ۳۰۸ آمده‌اند پس از معمیات ۲۸ شعر متفرق هستند (به شمول ۲ دو بیتی‌ها) که بر روی صفحات ۳۰۸ تا ۳۱۱ آمده‌اند و تقریباً همان هستند که در نسخه پنجم پس از قصاید یافت می‌شوند. نظمی که دنبال این اشعار

۱- طی = ۱۹ و ترتیب = ۱۰۱۲ پس سال ترتیب ۱۰۳۱ هجری است نه، ۱۰۳۳ چنانکه در نظم گزیده ذکر شده.
 ۲- در این نسخه ترتیب اشعار در قصاید و غزلیات تقریباً همان است که در نسخه اول و پنجم، اما در نسخه موجود بسیاری از غزلیات که در ردیف‌آند، از بین رفته و ممکن است به علت تلف شدن بعضی از اوراق باشد. صفحات نسخه بدون شماره هستند.

یافت می شود مجمع الالبکار است که در ۹۹ صفحه این نسخه گنجانده شده است و مشتمل است بر ۱۴۲۶ بیت (به مقابله ۱۴۰۸ بیت در نسخه اول و ۱۴۰۳ اشعار در نسخه پنجم) بعد مثنوی «فرهاد و شیرین» می آید که در صفحات از ۴۱۲ تا ۴۴۳ ادامه یافته است و دارای ۴۳۳ بیت است (مقابل به ۶۳۶ بیت در نسخه اول و ۴۳۵ در نسخه پنجم). مثنوی سوم^(۱) در این نسخه همانا ساقی نامه ای است که ۱۴ صفحه را در بر گرفته. مثنوی چهارم یک مثنوی مثالها است که از هجو گویندگان معاصر آغاز می شود و به ستایش و تمجید حکیم الوالفتح به پایان می رسد و در قسمت دوم خود به طور بندها نظم شده است. این مثنوی از صفحه ۴۴۸ تا ۴۵۷ آمده و دارای ۱۳۶ بیت است. بخشی که مربوط به غزلیات می باشد از صفحه ۴۵۸ آغاز می شود و در ۱۶۶ ورق آمده است و در صفحه ۷۹۰ به پایان می رسد. مجموع تعداد غزلیات در این نسخه ۶۳۳ است همراه با ۴۲۵۲ بیت نسبت به ۸۶۰ غزل همراه با ۵۶۶۸ بیت در نسخه اول، ۸۵۵ غزل با ۵۶۵۵ بیت در نسخه پنجم، ۸۱۹ غزل همراه ۵۴۰۸ بیت در نسخه هشتم و ۸۴۸ غزل با ۵۶۷۰ بیت در نسخه سی و پنجم. به دنبال غزلیات قسمتی مربوط به غزلیات ناقص^(۲) و اشعار متفرق است. این بخش در ۶۴ صفحات (از ۷۹۱ تا ۸۵۵) آمده است و مشتمل است بر ۵۲۵ شعر (در مقابل ۷۵۰ شعری که در بخش مشابه در نسخه اول و ۵۷۷ شعر در بخش مشابه در نسخه پنجم و ۶۰۵ بیت در بخش مشابه در نسخه هشتم) یافت می شوند.

بخش رباعیات در ۲۹ برگ است (از صفحه ۸۳۶ تا ۹۱۴) و تعداد مجموع آنها ۲۸۷ است همراه با ۵۷۴ بیت (نسبت به ۳۶۳ رباعی در نسخه اول، ۲۳۲ در نسخه دوم، ۳۱۴ در نسخه پنجم، ۱۹۰ در نسخه هشتم، ۱۶۱ در نسخه بیست و نهم و ۱۹۴ در نسخه هفتم).

در ضمن نقل دیگری در مجموعه شخصی پرفسور محمد شفیع در لاهور وجود دارد و منزوی در فهرست مشترک نسخه های خطی پاکستان به آن اشاره کرده است و متأسفانه نگارنده نتوانسته است که از این نسخه استفاده کند.

نسخه های قسمت سوم

۱- طوری که در باورق صفحه پیشین ذکر شده صفحات این نسخه بدون شماره هستند و شماره ها که اینجا ذکر شد مطابق شماره هائی است که این نویسنده بر فتوکپی این نسخه داده. سبب کمی اشعار اتلاف اوراق در بخش های غزل و باعیات و غیره می باشد.

۲- نسخه های اول و پنجم و هفدهم تنها نسخه هایی هستند که در آن این بخش مخصوص مشتمل بر اشعار متفرق وجود دارد.

(علاوه بر نقل‌های نسخه سراجا یا ناظم تبریزی)

نوع سوم از نسخه‌های موجود کلیات عرفی آنهاست که با کلیات عرفی ترتیب داده سراجا یا ناظم هیچ‌گونه ربطی ندارند. تعداد آنها قابل ملاحظه است و علاوه بر کتابخانه‌های معیاری در بسیاری از کلکسیون‌های شخصی یافت می‌شود و برخی از آنها آنهاست هستند که حتی قبل از اثر سراجا کتابت شده. از آن جمله لااقل سرنسخه یعنی نسخه چهارم، ششم و دهم است که در باره آن احتمال غالب است که در زندگانی عرفی نوشته شده بودند. از آنها نسخه‌ای است که ترقیمه هم دارد و مطابق آن سه سال قبل از وفات عرفی نقل شده بود. در تدوین نسخه موجود این نسخه به طور نسخه چهارم به کار برده شده است. علاوه بر این چهار نسخه از نسخه‌های دیگر خیلی مهمی، در کتابخانه‌های هندوستان و ایران و ترکیه و اروپا و باکسان علم دوست آنجا نگهداری می‌شوند و تعداد آن خیلی زیاد است. چند نسخه‌ای هم از این نوع را در تدوین این نسخه به کار برده‌ام و در صفحات آینده ذکر چند تا از آنها خواهد آمد.

نسخه‌های دوره زندگانی عرفی

نسخه چهارم:

مستندترین و قدیمی‌ترین همه نسخه‌های کلام عرفی است که در کلکسیون شخصی این نگارنده است و در تدوین این اثر همان طرح به طور نسخه چهارم مورد استفاده قرار گرفته است. این تنها نسخه نوشته زندگانی عرفی است که در سال کتابت آن در خاتمه نسخه ذکر شده که محتملاً ذی‌قعدة سال ۹۹۷ هجری است.^(۱) این نسخه روی برگ (الف) دارای مهر قطب‌شاه

۱- سطور زیر نمایشگر کتابت آن هستند:

«تحت هذا الكتاب بالخیر والصواب کلیات عرفی شیرازی به تاریخ شهر ذی‌قعدة روز یک شنبه ۹۹۰۴»
 رقم آخرین این عدد سال، روشن نیست. چون در ماه ذی قعدة روز یک شنبه در سنه ۹۹۷ دو اتفاق می‌افتد این رقم را هفت می‌خوانم. این نمی‌تواند چهار شود زیرا این نسخه کلیات حداقل دارای یک قصیده‌ای است که در سنه ۹۹۷ سروده شده بود.

است. و واژه‌های مهر به قرار زیر هستند: «سلطان محمد قطب‌شاه^(۱) بنده شاه نجف». نام کاتب هیچ جا ذکر نشده اما در پایان کلیات شعر زیر یافت می‌شود.

به یادگار نوشتم من این کتابت را دگر خط من لایق کتابت نیست (کذا)

که نشان می‌دهد که این نسخه توسط خوش‌نویس معروف یا پیشه‌ور [حرفه‌ای] نوشته شده. این نسخه در خط نستعلیق معمولی تحریر شده است و نسبت به نسخه‌های دیگر که در تدوین این اثر به کار برده شده‌اند درست‌تر نقل شده و در آن غلطها مثل نابودنی است.

این نسخه‌ها بخشی آغاز می‌شود که مربوط به قصائد است. صفحه اولش دارای لوح رنگین است (هیچ یک از صفحات دیگر دارای تزئین و آرایش نیست). این بخش در ۱۳۹ صفحه گنجانده شده است و ۴۵ قصیده همراه با ۲۱۳۳ بیت در آن وجود دارد و میان آنها ترکیب‌بندی است که با مصرع «نوی مدح که سنجی دلا مبارک باد» آغاز می‌شود که مشتمل بر ۹ بند با ۱۰۲ بیت است. (این منظومات به ترتیب الفبای عربی مدون نشده) بلافاصله پس از آخرین قصیده از صفحه ۱۳۹ بخش قطعات آغاز می‌شود، که دارای ۳۰ منظومه است و مجموع تعداد اشعارشان به ۲۲۸ می‌رسد. این بخش در ۱۵۴ صفحه به پایان می‌رسد و قسمت غزل از صفحه ۱۵۶ آغاز می‌شود. مجموع تعداد این غزلیات ۴۷۰ است و اشعاری که در آن شامل است تعدادشان به ۳۱۲۲ می‌رسد. اینها در ۱۱۰ برگ جای داده شده‌اند همراه با ۲۱۸ صفحه سطور. از صفحه ۳۷۱ (که آنجا غزلیات به پایان می‌رسند) و بخش رباعیات آغاز می‌شود و در ۱۹ برگ با ۳۶ صفحه نوشته ادامه یافته است و مجموع تعداد رباعیات در این بخش ۲۰۰ است.

بخش دیگر این نسخه مربوط به مثنوی‌ها است. این بخش در ۲۱ برگ جای داده شده است (با ۴۱ صفحه نوشته شده) و از صفحه ۴۰۸ این نسخه آغاز می‌شود و در صفحه ۴۴۸ به پایان می‌رسد که آنجا این نسخه هم به اختتام می‌رسد. از این مثنویها مجمع‌الابکار مشتمل است بر ۳۳۶ بیت منتخب. در مثنوی دیگر خسرو شیرین هم تعداد ابیات کمتر است یعنی فقط ۳۲۷. بدین ترتیب این نسخه بر روی هم رفته دارای ۲۱۳۳ بیت قصیده، ۱۰۶ بیت ترکیب‌بند، ۳۱۲۲ شعر غزلیات، ۴۰۰ بیت رباعیات و ۶۶۳ بیت مثنویات است و مجموع تعداد ابیات در این نسخه به ۶۴۲۴ بیت می‌رسد.

۱- حکمران ریاست گو لکنده در جنوب هند که از ۲۴ ژانویه ۱۶۱۲ میلادی تا ۱۱ فوریه ۱۶۲۶ حکمرانی کرد.

نسخه ششم

نسخه دیگری که در باره اش ادعا شده که در پایان قرن دهم کتابت شده همان نسخه ای است که راجع به آن ابن یوسف شیرازی در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی در این الفاظ ذکر کرده^(۱):

«در دیوان عرفی شیرازی: این نسخه به خط نستعلیق خوب نگارش یافته و نخستین دیوان عرفی است. ظاهراً در اواخر قرن دهم نوشته شده برگها با طلا و لاجورد جدول کشی شده است.»

توسط التفات رایزن سابق فرهنگی سفارت ایران در هند به دست آوردن فتوکپی این نسخه توفیق یافتیم. این نسخه مشتمل است بر تعداد اشعار کمتر از اشعاری که در دیگر نسخه ها یافت می شود اما روشن نشد که آقای ابن یوسف آن را چگونه «نخستین دیوان عرفی» گفته است. این نمی تواند «دیوان اول» باشد که عرفی خودش آن را در سال ۹۹۶ هجری قمری گردآوری کرده و مطابق رباعی زیر دارای بیست و شش قصیده و دویست و هفتاد غزل و هفتصد بیت قطعه و رباعی بوده

این طرفه نکات سحر و اعجازی

چون گشت مکمل به رقم پردازی

مجموعه طراز قدس تاریخش یافت

«اول دیوان عرفی شیرازی» = ۹۹۶ هجری

$$\begin{matrix} ۳۷ & +۷۱ & +۳۶۰ & +۵۲۸ \end{matrix}$$

احاد مصرع تاریخ = $۷+۱+۱+۶+۴+۶+۱ = ۲۶$ (تعداد قصاید)

عشرات مصرع تاریخ = $۱۰+۱۰+۱۰+۸۰+۷۰+۵۰+۱۰+۳۰ = ۲۷۰$ (تعداد غزلیات)

مآت مصرع تاریخ = $۷۰۰ = ۲۰۰+۳۰۰+۲۰۰$

۱- این نسخه همان است که احمد منزوی در فهرست نسخه های خطی فارسی به شماره ۲۴۶۵۷ ذکر کرده. اما مطابق احمد منزوی آن دارای ۳۷۰۰ بیت است ولی این نویسنده در آن فقط ۳۴۸۸ بیت شمار کرد... ابن یوسف شیرازی در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی آن را به شماره ۱۰۲۷ (صفحات ۵۲ - ۳۵۱) ذکر کرده است.

زیرا که در نسخه موجود تعداد قصاید و غزلیات به ترتیب ۲۴ و ۳۴۸ بیت و مجموع تعداد اشعار قصعات و رباعیات فقط ۲۵۷ است نه که ۷۰۰ چنانکه از رباعی مذکور برمی آید. بعلاوه، چنانکه قبلاً ذکر شد، طبق بیان ناظم تبریزی هنگامی که سراجا با همه مسودات عرفی به اراده حج سفر می کرد بعد از تدوین دیوان توسط ناظم آن مسودات توسط مردم ریگستان به سرقت رفت و در صورت غیبت آنها نمی توان دریافت که کدام یک از او در قصیده و غزل در آن دیوان اول شامل بودند. اگر از "دیوان نخستین" مراد ابن یوسف دیوان گمشده عرفی است، آن هم درست نیست زیرا دیوان مذکور مشتمل است بر بعضی از منظومات که در آثار چاپ شده هم یافت می شوند.

به عقیده این نویسنده این یکی از مجموعه هایی به نظر می رسد که به گفته ملا عبدالقادر بدایونی (صاحب منتخب التواریخ) در دوران حیات عرفی تهیه شده^(۱) بود. بدون تردید این نسخه به خط نستعلیق زیبا نوشته شده اما تعداد غلط ها در آن بسیار است. این امر نشان می دهد که در آن هنگام تقاضای زیاد برای دیوان عرفی وجود داشته و دیوان مورد نظر نیز توسط خوش نویسی برای کسب پول نوشته شده بود. این نسخه جز این ارزش دیگر ندارد که چنانکه ابن یوسف ذکر کرده است. از جمله نسخه هایی است که در زمان عرفی نقل گردیده است.^(۲) این نسخه ها یک بخش مربوط با قصاید آغاز می شود و این بخش در صفحه ۸۶ به پایان می رسد. مجموع تعداد قصاید، چنانکه نوشته شد فقط ۲۴ است که به طور کلی دارای ۱۰۲۵ بیت هستند. در این بخش از صفحه ۲۷ تا ۶۰ در پاورق و حاشیه اشعار شیخ سوری نقل شده اند. از صفحه ۸۶ بخش قطعات آغاز می شود و در صفحه ۹۹ به پایان می رسد و مجموع تعداد آنها پانزده است با ۱۸۱ بیت. دنبال قطعات بخش غزلیات است که با ۳۴۳ منظومه بعدی رباعیات آغاز می شود که تعداد آن ۳۸ است. این نسخه در صفحه ۲۶۷ (برگ ۱۳۴ الف) به پایان می رسد و به طور کلی مشتمل است بر ۳۴۸۸ شعر، قصیده و قطعه و غزل و رباعی.

۱- ملا بدایونی نوشته «او و حسین ثنائی عجب طالعی دارند که هیچ کوچه و بازار نیست که کتاب فروشان دیوان هردو کس را در سر راه گرفته ایستند و عراقیان و هندوستانیان نیز به تبرک می خرنند»

۲- «اساسی که بر آن ابن یوسف این نسخه را از نوشته اواخر قرن دهم خیال می کند بر این نویسنده روشن نیست.» زیرا که نه سال کتابت آن و نه نام کاتب آن در نسخه موجود است. فقط از کاغذ اندازه توان کرد که آن کی نوشته شده.

نسخه دهم

نسخه دیگر بسیار زیبا از دیوان عرفی در کتابخانه تاگور در دانشگاه لکهنو (هندوستان) وجود دارد. آن زمانی در تصرف یک دانشمند از برهمن کشمیری، پندیتا بیچ ناتحوکول پسر رتن ناتحوکول،^(۱) که یکی از سکنه منصورگر، لکهنو بود، قرار داشت. کاغذ و تذهیب و آرایش این نسخه نمایشگر این امر است که آن در عهد اکبرشاه نقل شده و امکان آن دارد که حتی در زمان عرفی کتابت شده^(۲) و ممکن است که مثل نسخه ششم این هم یکی از نسخه‌هایی باشد که به گفته بدایونی، در حیات عرفی نوشته شده بود برای کسب پول و یا برای دادن، هدیه و تبرک به کسی از هندوستانیان یا عراقیان.

این نسخه به خط شکسته نستعلیق زیبا روی پایگاه ۲۰ سانتی متر و ۱۱ سانتی متر نوشته شده و تا اندازه‌ای توسط کرمها و آب زیان دیده. آن روی ۱۴۱ برگ گسترده است اما برخی از اوراق آخرین مشتمل بر غزلهای ردیف و، ه، ی، و هم بسیاری از رباعیات از بین رفته‌اند. این نسخه به هر حال در صفحه‌ای به پایان می‌رسد که دارای چهار رباعی است که پس از صفحه‌ای می‌آید که روی آن بخش غزلیات ردیف "ن" به اختتام می‌رسد و بخش غزلیات در ردیف "و" آغاز می‌شود با غزلی از مصرع زیر: «تو ای زاهد برو افسانه باغ ارم بشنو»

این نسخه ولو که ناتمام و ناقص است، مشتمل است بر تعداد بزرگی از غزلیات و بسیاری از آنها چنان هستند که تا کنون چاپ نشده‌اند و تنها در نسخه‌های نادر و مکمل مثل ۳۵، ۱۷، ۸، ۵، ۱ یافت می‌شوند و این امر را توثیق می‌کنند که غزلیات غیر معروف و غیر چاپ شده شامل این پنج نسخه حقیقتاً مال عرفی هستند و آنها را الحاقی نباید شمرد. و از این رو این نسخه دارای ارزش و اهمیت است. نسخه نیز به درستی کتابت شده و در شکل ناقص موجود به طور کلی ۶۱۲ غزل همراه با ۴۱۲۸ شعر در بر دارد و این تعدادی است تقریباً برابر تعداد اشعاری

۱- ممکن است که این رتن ناتحوکول، همین باشد که سرشار تخلص می‌کرد و یکی از نویسندگان بزرگ زبان اردو به شمار می‌رود.

۲- یادداشت زیر بر این نسخه تأیید این امر را می‌کند. (این یادداشت تقریباً هفتاد سال قبل نوشته شده) «ایچ این تکر - ۴ پارک رود، لکهنو فیض آباد - ۱۹۳ برای فروش. بها دوپست روپیه یا نزدیک - دیوان عرفی - اثر معروف عرفی، گوینده ایرانی دربار اکبر شاه بزرگ. این نسخه به دست یکی از بزرگترین خوش‌نویسان آن عصر نقل شده گمان غالب است که بیش از سیصد سال قدمت دارد.» (ترجمه از انگلیسی)

که در نسخه ۱۷ است (بخش غزلیات این هر دو نسخه ناقص است و اگر کامل بود امکان زیاد هست که تعداد غزلیات و اشعار در آن برابر غزلیات و اشعار غزلیات که در نسخ اول و پنجم و سی و پنجم هستند بوده یعنی زیاده از پنج هزار و ششصد بیت)

نسخه سی و شش

این یکی از نسخه‌های بسیار قدیم دیوان عرفی است که کاغذ و خط آن نشان می‌دهد که از نسخه‌هائی است که حتی قبل از گردآوری کلیات عرفی توسط سراجا کتابت شده بودند. بدبختانه این نسخه هم ناتمام است و هیچ جا تاریخ کتابت آن درج نشده و سوای برگ ۱۳۶ صفحه دیگر دارای مهر هم نیست که کتابت نسخه را نشان بدهد و این مهر هم کاملاً خوانا نیست. این نسخه توسط همکار و دوست این نویسنده آقای دکتر خان‌محمد عاطف به بنده اهدا شد و اکنون جزئی از کتابخانه شخصی بنده را تشکیل می‌دهد و آن در ۱۴۹ صفحه گنجانده شده است که از آن جمله آخرین سیزده صفحه مشتمل بر ۱۵۴ رباعی می‌باشد و آخرین صفحات این بخش از بین رفته. روی ۱۳۶ برگ بخش اولین، غزلهای قرار دارد که تعداد آن ۶۲۲ است که از جمله آنها ۳۶ غزل بر حواشی یافت می‌شوند و چنان به نظر می‌رسد که در زمانهای بعدی کتابت شده. غزلهای در حدود ۴۳۰۰ بیت است و تعداد اشعار رباعی ۳۰۸ است و بدین ترتیب این نسخه به طور کلی دارای ۴۶۰۰ بیت می‌باشد.

این نسخه مهم است نه تنها از دیدگاه قدمت بلکه بدین جهت که بسیاری از غزلیات که معمولاً مشکوک و مردود تصور کرده می‌شدند، از روی این نسخه، که قبل از تدوین کلیات عرفی توسط سراجا نقل شده، درست و حقیقی می‌نماید.

نسخه سی و هفتم

آقای احمد منزوی در صفحه ۲۴۳۷ در فهرست خود نسخه‌ای (به شماره ۱۴۶۵۵) را نشان داده است که در کتابخانه مجلس سنای سابق نگهداری می‌شده و در باره آن نوشته که گویا از خود سراینده است. در دوران سفر اولین به ایران این نویسنده این نسخه را دید و فتوکپی اش را

بدست آورد و بر صفحهٔ اولینش عبارت زیر از دکتر مهدی بیانی یافت:^(۱)

«مسودهٔ دیوان عرفی، که ظاهراً به خط عرفی است»

امرداد ماه ۱۳۳۷ "مهدی بیانی"

زیر این عبارت مهر کتابخانهٔ مهدی بیانی است که از آن روشن می‌شود که حقیقتاً این نسخه متعلق به دکتر مهدی بیانی بوده و از کتابخانه‌اش به کتابخانهٔ مجلس سنا منتقل گشته است. چنانکه مهدی بیانی نوشته، این نسخه به ظاهر مسوده می‌نماید و اکثر اشعار آن قلم زده و ترمیم شده‌اند^(۲) و به ظاهر بنابراین ترمیمات آقای دکتر مهدی بیانی به این نتیجه رسیده که این مسوده به خط عرفی است و او خودش بر اشعارش نظر ثانی کرده ترمیمات را انجام داده، و الاً نشان دیگری نیست که ثابت کند این خط عرفی است^(۳). این نسخه خط عرفی باشد یا نباشد اینقدر حتمی است که این نسخه بسیار قدیمی است و ممکن است که از آن نسخه‌ها باشد که در حیات عرفی شیرازی نوشته شده باشند و اگر این طور باشد، در آن صورت هم این نوشته بعد از

۱- رئیس سابق کتابخانهٔ سلطنتی

۲- مثلاً در قصیدای که با مصراع «ز آسمان و زمین مژده ناگهان آمد» آغاز می‌شود در شعر زیر:

بیا بیا که ز اقبال ای بهشت نهم
زمانه برتر از امید کامران آمد

«ای بهشت نهم» از «ای بهشتی نظم» ترمیم شده. همین طور در عقیده که از این مصرع با «تبارک الله از آن آسمان شتاب کرنگ» آغاز می‌شود در چند جا ترمیم یافت می‌شود. همین طور در دیگر قصاید و در غزلیات هم هست مثلاً در غزل مسلسل در مدح اکبرشاه در این مصراع: «که باشد بر سر من سایهٔ ایوان شاه اینجا» «سایهٔ ایوان شاه» از «سایهٔ عالم پناه» ترمیم شده. در بعضی اشعار اصلاً مصرع‌ها غلط نوشته شده بودند و بعد درست کرده شدند مثلاً در اصل نسخهٔ مثنوی بود:

آبروی شمع را بیهوده نتوان ریختن
روبه از بی‌جگری رم کند از بیشهٔ ما

مصرع اولی غلط است و بر حاشیه درست کرده شده به این طور: اندر آن بیشه که ما شیر و بیم آفت نیست.

۳- در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای است از دیوان حافظ که ترقیمهٔ زیر دارد:

«علی طریق المکاتبه بیدالمنذب الراجی

به خالق الاجدابن مخفور زین الدین محمد عرفی»

از این ترقیمه می‌نماید که این نسخه به خط عرفی نوشته شده زیرا که اسم پدرش خواجه زین الدین و سیدی محمد تخلص عرفی بود. خط این نسخه از خط مسودهٔ مذکوره مختلف است اما در این مسوده خط بعضی ترمیمات از خط این دیوان حافظ مماثلت دارد. پس امکان دارد کسی دیگر این نسخه را نوشته و عرفی خود آن را دیده و بعضی از اشعار آن را قلمزد کرده و در بعضی دیگر ترمیمات نموده است. نمونهٔ دیگری از خط عرفی به نظر این نویسنده نیامد اما از دیباجهٔ نهانوندی روشن است که عرفی خوش‌نویس بوده است.

۹۹۷ هجری است زیرا که آن دارای قصیده‌ای است که در تغزیت حکیم ابوالفتح^(۱) و تهنیت عبدالرحیم خانخانا سروده شده و به این مطلع آغاز می‌شود:

ز آسمان و زمین مژده در فغان آمد که آفتاب زمین، تاج آسمان آمد
این نسخه که از اوّل و آخر ناتمام است، و در صورت موجود از بخش قصیده آغاز می‌شود. و این بخش که تا صفحه ۶۸ گسترده است، دارای ۳۲ قصیده و یک ترکیب‌بند است اما بر صفحه چهارم اشعار غزلیات عرفی هم یافت می‌شوند. بعد از آن بخش قطعات آغاز می‌گردد و در صفحه ۸۴ خاتمه می‌یابد. بخش بعدی مشتمل بر مثنویات است و با ساقی نامه آغاز می‌شود به دنبال آن مثنوی مجمع الابدکار است که به صفحه ۳۸ ختم می‌شود. بعد ترجیع‌بندی است در مدح حکیم ابوالفتح. بخش غزل از صفحه ۱۴۰ آغاز می‌شود و در صفحه ۲۲۴ به اتمام می‌رسد و در همین صفحه نسخه در شکل موجود به طور ناتمام به اختتام می‌رسد... در حاشیه بخش غزلیات اشعار دیگران مثل شفائی، اختری، عزّتی، نقی، شاپور و حسنی و غیره هم یافت می‌شوند.

چنانکه گفته شد این نسخه اگر چه قدیمی است ولی نوشته عرفی نیست و بر مبنای قدمت آن، آن را به عنوان نسخه ۳۷ در تدوین کلیات موجود به کار برده‌ام.

نسخه شانزدهم

نسخه دیگر قدیمی از کلیات عرفی که در باب آن تصور می‌شود که در عهد اکبراعظم کتابت شده در کتابخانه رضا رامپور (هندوستان) نگهداری می‌شود و منزوی به آن اشاره کرده و نوشته است: (۲)

«.....نسخه، که یکی از آنها به روزگار سراینده پیش از ۹۹۹ نوشته شده یادداشتهای

مهدی غروی، مجله وحید: ۳۵ : ۴۸»

این یکی از نسخه‌های زیبا و منقش آثار عرفی است که مشتمل بر برخی از نقاشی‌های مینیاتوری است و فقط بر بنای آنها تعیین زمان کتابت آن می‌توان کرد زیرا که سال تهیه نسخه

۱- حکیم ابوالفتح شیرازی در سنه ۹۹۷ هجری رخت از جهان بر بست.

۲- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد سوم، صفحه ۲۴۳۷

هیچ‌جا ذکر نشده ولو که نام کاتب شیخ جمال الدین در خاتمه کلیات یافت می‌شود. این نسخه دارای همه آثار عرفی نیست و این امر طبیعی است زیرا که آن قبل از تدوین کلیات عرفی توسط سراجا کتابت شده و می‌نماید که یکی از آن نسخه‌هاست که ملاً بدایونی ذکر کرده. ارزش این به حیث دیوان عرفی از این جهت زیاد نیست بلکه آن یکی از قدیم‌ترین نسخه‌های آثار عرفی است و یکی از نمونه‌های زیبا از خوش‌نویسی و نقاشی است.

این نسخه با کتابچه‌ای تحت عنوان «گناه صغیره و کبیره» از قلم محمدبن علی (که ظاهراً بعداً افزوده شده) آغاز می‌شود و بعد از پانزده صفحه این رساله پنج صفحه آخرین این بخش دارای قسمت آخرین رساله نفسیه است. و بعد مثنوی مجمع‌الابکار آغاز می‌شود که بر ۸۴ صفحه گسترده و دارای ۱۱۳۴ بیت است. ۳۲ صفحه بعدی به مثنوی دیگر «خسرو شیرین» اختصاص دارد که دارای ۴۲۰ بیت است. بعد این بخش دو مثنوی، بخش قصیده آغاز می‌شود و به طور کلی تعدادشان شامل یک ترجیع‌بند ۳۹ است گسترده بر ۱۳۹ صفحه و دارای ۱۸۴۵ بیت. بعد قصائد بیست و دو صفحه بر سی قطعه مشتمل‌اند و تعداد مجموعه اشعار قطعات ۲۷۱ است. پس از قطعات بخش رباعی است که در سی و چهار صفحه گنجانده شده و دارای ۱۶۲ منظومه این نوع است. غزلیات که تعدادشان ۴۲۱ است، با ۲۷۱۵ بیت بر ۲۲۸ صفحه آخرین این نسخه گسترده‌اند. به طور کلی این نسخه مشتمل است بر ۶۷۰۹ بیت.

چند نمونه دیگر از نسخه‌های مهم و با ارزش

۱- نسخه سوّم

این نسخه مهم در کتابخانه آزاد، دانشگاه علی‌گره (هندوستان) وجود دارد. ولو که تعداد اشعار در آن کمتر از آن است که در نسخ مهم دیگر یافت می‌شود، باز هم ارزش آن بنابر درستی و شمول آن بر برخی از نظمهایی است که در هیچ یک از نسخه‌های دیگر یافت نمی‌شود.

از ترقیمه‌ای که در پایان نسخه وجود دارد روشن است که آن در سال ۱۰۵۷ هجری قمری در جهان آباد توسط سید کرم‌الله ابن سید احمد استنساخ شده و از خط نسخه که نستعلیق معمولی

است و از درستی آن چنین به نظر می‌رسد که کاتب از جمله دانشوران بوده نه از خوش‌نویسان حرفه‌ای.

این نسخه با غزلیات آغاز می‌شود و در ۱۹۴ صفحه اولین گنجانده شده است. تعداد مجموع آنها ۶۸۰ است با ۲۵۲۲ بیت. از صفحه ۹۷ (ب) قسمت رباعیات آغاز شده در صفحه ۱۲۴ (ب) به پایان می‌رسد و تعداد مجموع آنها ۲۶۵ است. سپس قسمتی آغاز می‌شود که به قصائد مربوط است و اولین قصیده با مطلع زیر آغاز می‌گردد:

ای متاع درد در بازار جان انداخته
گوهر هرسود در جیب زیان انداخته
اما بعد ورق اولین این بخش به نظر می‌آید چند تا ورق افتاده است و قصاید با مصرعهای زیر که بر آن اوراق باشند روی حاشیه اوراق از دیگر نسخه‌ای نقل شده تا نسخه به پایه تکمیل برسد.

۱- ای برزده دامن بلا را	۲- تبارک الله از این آسمان شتاب کرنگ
۳- دگر صغیر طبیعت به سازگاهی	۴- رفتم ای غم ز در عمر، شتابان رفتم
۵- اقبال کرم می‌گزد ارباب هم را	۶- ای مرا به زشتی اعمال نومیدی گواه

اما این قصاید که در حاشیه نوشته شده اکنون ناخوانا است زیرا که بعضی از قسمت‌های آن هنگام صحافی کردن بریده شده و روشنائی هم گسترده. تعداد قصاید در این نسخه فقط پنجاه است و بخش مربوط آنها در صفحه ۲۰۱ به پایان می‌رسد. روی همان صفحه ساقی‌نامه با هفتاد بیت آغاز می‌شود و بعد از آن بخش قطعات از صفحه ۲۰۴ (ب) آغاز شده و در صفحه ۲۱۶ به اختتام می‌رسد. تعداد قطعات ۳۹ است و آنها به طور کلی دارای ۳۰۸ شعر هستند.

قسمت بعدی مربوط به مثنویات است و از این جهت بسیار مهم است که دارای برخی از اشعاری است که در نسخه‌های دیگر یافت نمی‌شود. این قسمت از صفحه ۲۱۶ (ب) آغاز می‌شود از اشعار مثنوی خسرو شیرین که به طور کلی ۲۶۳ هستند. مثنوی دیگر، مجمع‌الابکار، از صفحه ۲۲۵ (ب) آغاز می‌شود و در صفحه ۲۷۳ (الف) به پایان می‌رسد و جمعاً دارای ۱۴۰۷ بیت است.

بعد پاره‌های پراکنده از مثنویهای ناقص و ناتمام و گوناگون آغاز می‌شود و به طور کلی ۲۲۰ شعر در این نوع هستند. این مثنویها با ابیات زیر آغاز می‌شوند:

- ۱- ای نادره طبع وحی پرراز
 - ۲- روزی از کوجهای درویشی
 - ۳- عندلیبی در قفس دارد خروش
 - ۴- شتاب آورید ای عزیزان شتاب
 - جبریل جناح عرش پرواز
 - جگر از داغ قناعت ریشی
 - عشق گلزارش زند در سینه جوش
 - که آمد جگر گوشه آفتاب
- آخرین بخش این نسخه مشتمل است بر اثر منثور "رساله نفسیه" که تا اندازه زیادی به درستی استنساخ شده.

۲- نسخه سیزدهم

این نیز نسخه خوبی است که در موزه سالار جنگ، حیدرآباد (هندوستان) نگهداری می شود و مثل نسخه دوازدهم (نوشته مقصورعلی شیرازی در سنه ۱۰۶۴ هـ ق) که در همان کتابخانه محفوظ است به اندازه زیادی آراسته و در آغاز هر یک از بخش ها دارای عنوانهای نفیسی است.

این نسخه با رساله نفسیه آغاز می شود و بعد از آن مثنویات مجمع الابرار و خسرو شیرین یافت می شوند که به ترتیب ۱۲۸۱ و ۴۳۲ بیت دارند. پس از آن بخش قصیده می آید که دارای سی و هشت منظومه این نوع با ۱۸۲۸ بیت است.

ترکیب بند که به شعر:

نواى مدح که سنجی دلا مبارک باد تهوّر نفس نغمه ز ما مبارک باد

آغاز می شود، شامل این بخش است اما دارای فقط هفت بند با هشتاد و دو شعر است و تعداد قطعات و رباعیات به ترتیب ۲۸ و ۱۵۱ با ۲۵۷ و ۳۰۲ شعر است. بزرگترین بخش این نسخه مشتمل است بر غزلیات که تعداد آنها ۴۰۷ و تعداد ابیاتشان ۲۵۹۰ است تعداد مجموع اشعار در این نسخه ۶۷۷۲ است. نسخه شامل ۲۶۷ صفحه است و به اندازه قابل ملاحظه ای به درستی و خوبی استنساخ شده. سال کتابت و نام کاتب هیچ جا ذکر نشده.

۳- نسخه پانزدهم

(کاتالوگ نمره ۱۴۶۴ دواوین)

این نسخه از بهترین هفت نسخه آثار عرفی است که در کتابخانه آصفیه حیدرآباد وجود دارد و علاوه بر اینکه نمونه خوبی از خوشنویسی است، نمونه نفیسی از آرایش گلی و تزئینات رنگی هم است.

این نسخه با رساله نفسیه آغاز می شود و دو صفحه اولش مزین و مذهب و دارای آرایش گلی است به دنبالش مثنوی مجمع الابدکار است شامل بر ۹۳ صفحه نوشته و دارای ۱۳۶۵ بیت. مثنوی دوم شیرین و فرهاد است مشتمل بر ۴۰۳ بیت. بعد بخش قصائد است دارای سی و پنج منظومه آن نوع که عموماً در همه نسخ یافته می شود و تعداد مجموع ابیات این قصاید ۱۷۹۶ است. تعداد قطعات فقط بیست و دو می باشد و هیچ یک از آن نادر و کمیاب نیست. بزرگترین بخش نسخه مشتمل است بر غزلیات که تعداد آنها ۴۲۷ است و تعداد مجموع اشعار این بخش ۲۵۹۰ می باشد. تعداد رباعیات در این نسخه قابل ملاحظه است ولی نظمی مثل ترکیب بند یا ترجیع بند وجود ندارد، تعداد اشعار نسخه ۶۶۳۵ است.

نام خوشنویس محمدامین ضبط شده اما سال و محل کتابت هیچ جاذکر نشده است.

۴- نسخه بیست و دوم

گذشته از نسخه دوم که قبلاً ذکر شد، در کلکسیون حبیب گنج در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه علی گره نسخه مهم دیگری وجود دارد. سال کتابت نسخه با اینکه ذکر شده، باز هم روشن نیست و می توان آن را سال ۱۰۲۶ یا ۱۰۳۶ هر دو خواند اما به گمان غالب این سال ۱۰۳۶ هجری است و اسم کاتب عبدالصمد بن عبدالقادر صدیقی می باشد. نسخه به خط بدی نوشته شده و از قصائد آغاز می شود و تعدادشان ۴۸ است با ۲۳۱۲ بیت. بعد قصائد، بخش قطعات است که تعدادشان ۳۱ است با ۱۸۲ بیت بعد از آن بخش مثنویات آغاز می شود و دارای مثنویات مجمع الابدکار (با ۱۲۶۳ شعر) و خسرو شیرین (با ۳۵۶ شعر) است. سپس بخش غزل است دارای ۴۰۶ منظومه با ۲۷۰۶ بیت و رباعیات آخرین قسمت این نسخه را تشکیل می دهند و تعدادشان ۲۵۵ است با ۵۱۰ بیت. تعداد مجموع اشعار این نسخه ۷۳۳۴ می باشد و چیزی درخور ذکر در این نسخه وجود ندارد بجز اینکه این نسخه کهن است. بعضی از صفحات

آخرینش ناقص و ناتمام هستند.

۵- نسخه بیست و سوم

نسخه قدیمی و مهم دیگری که در سال ۱۰۳۲ هجری نوشته شده و قسمتی از آن در حدود ۱۰۲۹ هجری کتابت شده در کتابخانه مولانا آزاد، علی‌گره نگهداری می‌شود. این نسخه چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از صفحات اصلی خود را از دست داده که در تاریخ بعدی نقل کرده بدان افزوده شده تا نسخه به پایه تکمیل برسد.

نسخه از قصائد آغاز می‌شود و با جمع ترکیب‌بند و ترجیع‌بند تعداد آن پنجاه و دو می‌شود. هشتاد و دو صفحه اول این نسخه به خط نورالله است. سپس دو ورق به خط خوش‌نویسی عهد بعدی است و بعد از آن به خط خوش‌نویس اصلی ادامه می‌یابد تا به صفحه ۱۲۸ جایی که صفحات اصلی عوض کرده شده و دوازده قصیده باقیمانده به خط غلامعلی است. تعداد مجموع قصاید، چنان که گفته شد، ۵۲ است و تعداد مجموع اشعارشان به ۲۶۸۴ می‌رسد که از آن جمله ۷۳۸ بیت که در ۳۶ صفحه مشتمل است، به خط اصلی نیستند.

بعد قصائد، قسمت قطعات است که ۲۴۰ صفحه را در بر دارد اما به استثنای دو صفحه که مشتمل بر ۱۰ قطعه‌اند، صفحات باقیمانده تعویض گردیده و تعداد مجموع اشعار قطعات در این نسخه ۳۲۲ است. به دنبال قطعات بخش غزلیات است که از صفحه ۲۱۰ آغاز می‌شود و در صفحه ۴۸۵ به پایان می‌رسد و سراسر این قسمت مشتمل است بر ۳۵۷۵ بیت غزل (که تعداد آن ۵۶۰ است).

همه این بخش به خط خوش‌نویس اصلی است. از این گذشته، قسمتی که مربوط به رباعیات است نیز دارای ۶۰ غزل است که شامل صفحات تعویضی است و تعداد اشعارشان ۳۶۷ است. بدین طریق تعداد مجموعه اشعار غزلیات در این نسخه ۶۲۰ می‌باشد که از آن جمله ۵۶۰ شعر به خط خوش‌نویس اصلی است و شصت شعر باقیمانده به خط خطاطی است که به عهد بعدی بستگی دارد و تعداد مجموع اشعار غزلیات ۳۹۵۲ است که از آن جمله ۳۵۷۵ به خط نورالله است و باقیمانده ۳۶۷ شعر به خط غلامعلی است.

بخشی که مربوط به رباعیات است واقعاً در میان دو قسمت غزلیاتی که در بالا بدان اشاره

شد جا داده شده و قسمت اولینش که مشتمل بر ۲۲۶ رباعی است توسط نورالله در سال ۱۰۲۹ هجری نوشته شده و قسمت بعدی که دارای بیست و یک رباعی می باشد توسط غلامعلی استنساخ شده.

پس از این رباعیات ، سه تا رباعی و قطعه وجود دارند که در نسخه دیگر سوای نسخه بیست و هشتم یافت نمی شوند. این رباعیات و قطعه به صورت زیر هستند و ظاهراً نمی توانند اثر طبع عرفی باشند.

نیکو خلقی به رخ چو ماه تابان
شاهزاده سلیم شاه سلطان جهان
۳۲۳ + ۱۴۰ + ۳۰۶ + ۱۵۰ + ۵۹
۹۷۸

آمد بوجود چون شهنشاه جهان
تاریخ ز نام و لقبش گفت به من

در مقدم تو گشت زیانها همه سود
زیب گل گلزار جهان خواهد بود
۱۹ + ۵۰ + ۲۵۸ + ۵۹ + ۶۱۶ + ۱۲
۱۰۱۴

ای ز آمدنت خاطر عالم خوشنود
در باغ ولایت تو در باغ جهان

آمد خلفی به خانه شاه جهان
تاریخ ولادت طلب از "فخر جهان"
۸۸۰ + ۵۹
۹۳۹

المِنَّةُ لله که ز لطف سبحان
چون کرد زمانه فخر از آمدنش

کان دل باخته از آن سرکو
ظفر و فتح می نماید رو
۹۰۰ + ۸۰
۹۸۰

تولد شاهزاده شد اجمیر
بین که از بهر سال تاریخش

قسمت آخرین نسخه مربوط به مثنویات است. از آن مجمع الابرار که توسط نورالله نقل شده دارای ۱۰۸۷ بیت است و بر ۸۴ صفحه شامل است و ۱۷ صفحه باقیمانده (دارای ۲۴۴ بیت) صفحات عوض شده اند که خوش نویسی دیگری نوشته. پس مجموع تعداد اشعار این مثنوی ۱۳۳۱ است. مثنوی دیگر خسرو شیرین مشتمل است بر ۴۱۱ بیت که همه به خط نورالله نوشته شده اند. از یادداشتی که در پایان این مثنوی وجود دارد چنین بر می آید که نسخه اصلی در سال ۱۰۳۲ هجری به تکمیل رسید و در شکل موجود آن مشتمل است بر ۹۲۳۷ شعر همه اصناف

۶- نسخه بیست و پنجم

این نسخه با وجود اینکه ناقص است اما تنها نقل معتبر و موثق کلیات عرفی است^(۱) که در کتابخانه خدابخش بانکپور، پتله (هندوستان) نگهداری می‌شود. مثل نسخه‌های دیگر از آثار عرفی این نسخه نیز با رسالهٔ نفسیه آغاز می‌شود که از ورق یک (الف) تا ورق پانزده (الف) را شامل است و در صفحهٔ آخرین رساله فقره‌ای جداگانه استنساخ شده^(۲) تحت عنوان "رقعه که در هنگام نزاع فرموده" و با جمله "ای نفس گلبانگ لاف خردمندی و تزویر....". از برگ ۱۵ (ب) مثنوی مجمع الابرار آغاز می‌شود اما برخی از صفحات آخرینش از بین رفته است. و رشته این نظم در صفحهٔ ۵۸ (ب) با شعر:

«همنفسی کرد ز وی جستجوی کاین همه زاری ز چه داری بگوی»

ناگهان گسسته می‌شود. بلافاصله پس از شعر مذکور بالا روی صفحهٔ ۵۹ (ب) نوشته زیر وجود دارد: «تمام شد کتاب خسرو شیرین من کلام ملا عرفی».

که نشان می‌دهد که در نسخهٔ اصلی بعد از مثنوی مجمع الابرار مثنوی خسرو شیرین وجود داشته و حالا با قسمتی از مجمع الابرار از بین رفته. پس از بخش مثنوی یعنی از ورق ۵۹ (ب) قصاید آغاز می‌شود و تعداد مجموعهٔ آنها ۳۸ است با ۱۸۹۴ بیت به دنبال آنها از صفحهٔ ۱۳۴ (ب) بخش قطعات آغاز می‌شود. این بخش دارای سی و پنج قطعه با دویست و هفتاد و پنج بیت است. بخشی که مربوط به غزلیات است از صفحهٔ ۱۴۵ آغاز می‌شود اما برگها دارای غزلیات در ردیف "ب" و "ت" و بعد در ردیف "ش" تا ردیف "م" از بین رفته‌اند و تعداد مجموعهٔ غزلیات در کلیات به شکل موجود فقط ۳۵۰ است با ۲۲۴۰ بیت. بخش آخرین این کلیات که از برگ ۲۴۰ آغاز می‌شود مربوط به رباعیات است و به طور کلی تعداد آنها ۱۵۸ است.

چنانکه ظاهر است، این نسخه ناقص می‌باشد و در آن تعداد مجموع برگها ۲۵۹ است با

۱- نمرة ۵۰۵/۲۵۳ در فهرست آن کتابخانه.

۲- در نسخهٔ کلیات عرفی که در دائرةٔ شاه‌علیم، اله‌آباد (هند) نگهداری می‌شود این فقره نیز در تحت همان عنوان جداگانه ذکر شده. ممکن است عرفی در آخرین ایام حیات خود رسالهٔ نفسیه را نوشته باشد و این فقرات مخصوص که به راستی جزو رسالهٔ نفسیه‌اند ممکن است در بستر مرگ نوشته شده باشند.

۵۹۲۷ بیت. نسخه به خط نستعلیق خوبی بر اوراق با حاشیه‌های رنگین و مذهب و دارای عنوانهای آراسته نقل شده. اسم خوش‌نویس و سال کتابت جایی ذکر نشده است.

۷- نسخه بیست و ششم

این نسخه ناتمام در کلکسیون سبحان‌الله در کتابخانه مولانا آزاد در دانشگاه علی‌گره (هندوستان) وجود دارد. چند تا از برگهای اولینش از بین رفته و در شکل موجود آن از قصاید آغاز می‌شود که تعداد آنها پنجاه است و دو تا از آنها در حاشیه استنساخ شده‌اند پس از ۲۲ قصیده ترکیب‌بندی است با مصرع آغاز «نوی مدح که سنجی دلا مبارک باد» و بعد قصاید باقیمانده بر ۵۶ صفحه مشتمل است. بدین ترتیب این بخش دارای ۵۰ قصیده و یک ترکیب‌بند است شامل ۱۲۲ صفحه با ۱۹۵۰ بیت. از برگ ۷۱ بخشی مربوط با غزلیات آغاز می‌شود که شامل ۲۸۳ صفحه آینده می‌شود و تعداد مجموع اشعار در این بخش ۳۲۴۵ است. آنگاه مثنوی در هجو دوستان منافی است با ۱۰۸ بیت. بعد این بخش قسمت قطعات است که شامل ۲۲ صفحه است و رباعیات در حاشیه‌های صفحات نسخه استنساخ شده. اسم خوش‌نویس هیچ جا ذکر نشده. سال کتابت در پایان نسخه نوشته شده است ولی به طوری خراب شده که خواندنش ممکن نیست. ارزش این نسخه تنها بدین جهت است که آن دارای مثنوی هجو معاصرین است که نادر و کمیاب می‌باشد و فقط در چند نسخه دیگر یافت می‌شود.

۸- نسخه بیست و هفتم

در کتابخانه مولانا آزاد، علی‌گره نسخه خوب دیگری از کلیات عرفی وجود دارد، این نسخه در سال ۱۰۶۵ هجری قمری توسط عبدالجبار شاگرد خوش‌نویس معروف میرعماد استنساخ شده. این مجموعه نیز با قصائد آغاز می‌شود که ۷۲ صفحه اول این نسخه را در بر دارد و تعداد آنها ۵۰ است با ۲۳۷۰ بیت. پس از قصائد بخش قطعات آغاز می‌شود که شامل ۳۴ صفحه است. تعداد این قطعات فقط ۴۲ است ولی این بخش دارای ترکیب‌بندی (که به این مصرع آغاز می‌شود: «نوی مدح که سنجی دلا مبارک باد») و نیز ترجیع‌بندی (با این مصرع آغاز

می‌شود: "ای حسن تو برتر از چه و چون" هم است و با شامل بودن آنها تعداد مجموع اشعار در این بخش به حدود ۵۱۶ می‌رسد. به دنبال این بخش، بخش مربوط به غزلیات می‌آید که شامل ۲۳۳ صفحه است و تعداد مجموع اشعار غزلیات در این مجموعه در حدود ۳۴۶۱ است. پس از غزلیات بخش رباعیات است که مشتمل بر ۳۲ صفحه و تعداد آن‌ها ۱۹۵ است. آخرین بخش این نسخه شامل مثنویات بوده و در واقع این بخش مهم‌ترین بخش‌های این نسخه است که علاوه بر مثنوی مجمع‌الابکار (با ۱۴۲۱ ابیات از ورق ۲۲۴ "ب" تا ۲۶۵ "الف") و خسرو شیرین (گسترده از برگ ۲۷۱ "الف" تا ۲۸۳ "ب" با همراه ۴۳۹ شعر) دارای پاره‌های سه مثنوی دیگر است که از صفحه ۲۶۵ "الف" تا ۲۶۷ "ب" ادامه دارد با ۹۷ بیت.^(۱) هیچ یک از این پاره‌ها بجز نسخه سوم (نوشته ۱۰۵۷) در نسخه دیگر یافت نمی‌شوند. بعد از این پاره‌های مثنوی در خدمت دوستان منافق و در مدح حکیم ابوالفتح به این مصرع آغاز «آمدم چون دوا شفیق و نفیض» و از صفحه ۲۶۷ (ب) تا ۲۶۹ (الف) ادامه یافته است و پس از آن ۶۳ بیت ساقی‌نامه یافت می‌شود، از وزن ۲۶۹ (الف) تا ۲۷۱ (الف). تعداد مجموع اشعار در این بخش در حدود ۲۰۷۸ است و تعداد اشعار در نسخه ۸۶۰۰ بیت.

نسخه با خط نستعلیق خوبی نوشته شده است و بخش‌های قصائد و غزلیات با لوح‌های قشنگ و زیبا آغاز می‌شوند.

۹- نسخه بیست و هشتم

این نسخه‌ای است که دکتر ریو در فهرست خود بدان اشاره کرده^(۲) و راجع به اثر موجود مراجعه و مشورت بدان لازم دانسته شده چه آخرین قسمت از این نسخه مشتمل بر اثر منثور گوینده است که درباره آن دکتر ریو می‌نویسد (ترجمه):

«هشتم - مجموعه‌ای از نثر پاره‌ها - نخستین نثر پاره‌نامه‌ای است که عرفی طی بیماری خود نوشته که در آن وضع ذهن خود در حضور مرگ را مورد

۱- به گفته علاءالدوله کافی، عرفی در استقبال خمسة نظامی به سروران پنج مثنوی همت ورزید اما سه مثنوی از این نوع به تکمیل رسیدند. گذشته از ساقی‌نامه، فقط ممکن است که این پاره‌های مثنویات از آن سه مثنوی ناکامل باشند که عرفی آغاز کرده ولی به تکمیل نرسانید.

۲- فهرست نسخه‌های خطی فارسی در موزه بریتانیا، جلد دوم، ص ۶۶۷، نمره 16793 Add.

شرح قرار می‌دهد. بعد بعضی از سخنرانی‌هایی است مربوط به موضوعات اخلاقی و مذهبی، مقدمه‌ای بر فالنامه‌ای که برای اکبرشاه گردآوری شده، و نامه‌ای بر پزشکی به مناسبت، به حال آمدن خود و همین‌طور.»

این نویسنده فتوکپی این نسخه را به دست آورد و آن مشتمل است بر ۲۷۶ برگ و هر صفحه مطابق ترقیمه در صفحه آخرین یافت می‌شود.

سال استنساخ آن ۱۰۶۲ هجری است. این نسخه در هشت بخش توزیع شده و هر یک از آنها با عنوانی زیبا آغاز می‌شود. نخستین صفحه‌اش با وجودی که در عکس کاملاً آشکارا و روشن نیست، دارای فهرستی است که مطابق قول دکتر ریو از آن مهاراجه تکی‌ت رای، وزیر نواب اوده (در هند) است. بخش اولین این نسخه به غزلیات بستگی دارد و در صفحه ۹۷ به پایان می‌رسد. این غزلیات در تعداد ۴۳۶ هستند با ۲۷۷۷ بیت. بخش دیگر که صفحه اولیش نیز با لوح آغاز می‌یابد مربوط به قصائد است که تعدادشان ۵۲ است با ۲۳۷۴ بیت. این بخش از صفحه ۹۹ (ب) تا ۱۷۳ (الف) ادامه یافته است و بعد آن از صفحه ۱۷۴ الف بخش مربوط به مثنوی آغاز می‌شود با لوح زیبا. اولین مثنوی مجمع‌الابکار است که شامل ۳۱ صفحه است و به‌طور کلی دارای ۱۰۱۴ بیت می‌باشد (برخی از برگ‌های این قسمت از بین رفته به‌نظر می‌رسد).

از برگ ۲۸۶ الف مثنوی دیگر، خسرو شیرین، با عنوانی زیبا که در وسط صفحه قرار دارد، آغاز می‌شود و به‌طور کلی این مثنوی دارای ۳۵۳ شعر است. بعد از صفحه ۲۱۷ ب مثنوی در هجو معاصرین و مدح حکیم ابوالفتح با لوح زیبا آغاز می‌شود که شامل چهار صفحه (با ۱۰۷ بیت) است. صفحه ۲۲۱ الف دارای لوحی است و در پشت آن (یعنی از صفحه ۲۲۱ ب) بخش قطعات آغاز می‌شود که تا برگ ۲۳۲ ادامه یافته است و بلافاصله پس از آن رباعی در تاریخ تولد شاهزاده سلیم و سه رباعی دیگر منظومات همین قسم، که در نسخه بیست و سوم هم وجود دارند، یافته می‌شوند^(۱) اما چنان به چشم می‌رسد که اینها از نتیجه فکر دیگران هستند. از صفحه ۲۳۲ (ب) بخش رباعی که در تعداد ۲۲۰ هستند، آغاز می‌شود و تا برگ ۲۵۱ (ب) ادامه می‌یابد. بخش منشور که مشتمل بر اقتباسات است که دکتر ریو بدان اشاره کرده، از برگ ۲۵۲ (الف) آغاز

می‌شود. این مشتمل است بر رسالهٔ نفسیه، بعضی نامه‌ها و برخی از فقره‌های مربوط به فالنامه که برای اکبرشاه تهیه شده، اما شیوهٔ بی‌ترتیبی که در نقل پیش گرفته شده به منفعت این بخش لطمه زده است. در این بخش فقرات رسالهٔ نفسیه و خطوط و نامه‌ها که عرفی به دیگران نوشت، به طوری به هم آمیخته‌اند که درست کردن آنها کاری است خیلی دشوار. این بخش شامل ۲۷ صفحه است و برای تدوین آثار منشور عرفی خیلی مهم است.

نسخه‌های دیگر خطی کلیات عرفی

علاوه بر نسخه‌هایی که در بالا ذکر شد بسیاری از نسخه‌های خطی دیگر در کتابخانه‌های ایران و ترکیه و اروپا و پاکستان و افغانستان و هندوستان هم یافت می‌شوند و از آنها فقط چند تا (یعنی یک‌صدویست) را آقای منزوی در فهرست خود ذکر کرده^(۱) است. برخی از آنها مستند و معتبر می‌باشند و دارای اشعاری و منظوماتی هستند که نادر و کمیاب‌اند.

یکی از آن جمله در تصرف آقای کمال ادیب بیگ در دانشگاه آنقره است که دکتر نعیم‌الدین بدان مراجعه کرده و در آن ۱۸ قصیده نادر یافته و در مجلهٔ انگلیسی "فرهنگ اسلامی" (Islamic culture) به چاپ رسانیده و هم در صورت کتابچه‌ای جداگانه تحت عنوان «بعضی از قصاید غیر معروف عرفی شیرازی» آنها را بعد تصحیح به کمک برخی از نسخه‌های مهمی که در کتابخانهٔ موزه قونیه و کتابخانهٔ ملت، استامبول نگهداری می‌شوند، انتشار داد.

گذشته از نسخهٔ بیست و هشتم، که قبلاً ذکر شده برخی از نسخه‌های آثار عرفی در موزهٔ بریتانیا می‌باشد. یکی از آنها (که بر نمرة ۲۹۷۹ در ضمیمهٔ فهرست نسخه‌های خطی فارسی در موزهٔ بریتانیا ذکر شده) در سال ۱۰۴۳ نقل شده بنابر اینکه نسخه قدیمی است دارای برخی از ارزشهاست اما مشتمل بر هیچ نظم نادر و اشعار کمیاب نیست. در کتابخانهٔ اندیا آفس نیز دو نسخه از کلیات عرفی است که در خور ذکر است. یکی از آنها که به شمارهٔ ۱۴۵۱ در فهرست نسخه‌های خطی فارسی در آن کتابخانه ذکر شده، مشتمل است بر قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات و مثنویات مجمع‌الابکار و خسرو شیرین، اما هیچ یک از آثار نادر مثل ساقی‌نامهٔ رسالهٔ نفسیهٔ مثنوی در هجو شعراء و غیره وجود ندارد. تنها ارزشی که آن دارد قدمت است زیرا که آن در

۱- صدها نسخهٔ مهمی که در کتابخانه‌های هند نگهداری می‌شوند، در این فهرست ذکر نشده.

سال ۱۰۲۱ هجری نوشته شده و یکی از آن نسخه‌هاست که قبل از تدوین کلیات عرفی توسط سراجا درست شده بود.

نسخه دوم که در سال ۱۰۶۶ هجری نوشته شده بود به شماره ۱۴۵۲ همان فهرست ذکر شده. این نسخه با رساله نفسیه آغاز می‌شود و به دنبال آن مثنویهای مجمع‌الابکار و خسرو شیرین یافت می‌شوند. آنگاه به ترتیب قصاید، قطعات، غزلیات و رباعیات می‌آیند. برخی از نسخه‌های کلیات عرفی در کتابخانه "بوداین" نیز نگهداری می‌شوند و به شماره ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، در فهرست کتابخانه مزبور ذکر شده و همه آنها بجز شماره ۱۰۵۲^(۱) مشتمل بر تنها اشعاریست که عموماً در نسخه‌ها یافت می‌شوند. دو نسخه از کلیات عرفی در کتابخانه دانشگاه "کمبریج" نیز نگهداری می‌شوند اما تفصیلات آنها در فهرست کتابخانه ذکر نشده. در کتابخانه خدابخش، پتنه (هندوستان) علاوه بر نسخه پانزدهم که قبلاً ذکر شده، برخی از نقلهای دیوان عرفی یا مجموعه قصائد عرفی نیز هست اما هیچ یک از آنها (بجز نسخه‌ای که به شماره ۲۵۷ در فهرست چاپی آن کتابخانه ذکر شده که دارای مثنوی نادر در هجو شعراء معاصر است) اهمیتی ندارد. علاوه بر دو نسخه موزه سالار جنگ (حیدرآباد هند) که قبلاً ذکر شده (نسخه دوازدهم و سیزدهم) برخی از مجموعه‌های آثار عرفی در آن موجود است که از آن جمله نسخه‌هایی به شماره‌های ۴۱۲، ۴۱۸، ۴۸۱، در فهرست آن کتابخانه درخور ذکر است.

همین طور در کتابخانه آصفیه علاوه بر نسخه‌ای که قبلاً ذکر شده (نسخه پانزدهم) هفت نسخه دیگر نیز وجود دارد که یکی از آن جمله (شماره ۲۲ دیوان) که به دست میرعلی خراسانی نقل شده دارای برخی از ارزشهاست و مشتمل است بر مثنویات، قصاید، غزلیات و رباعیات علاوه بر نسخه ۱۶ که ذکر شده، کتابخانه رضا، رامپور (هندوستان) دارای نسخه پر ارزش دیگری نیست. در کتابخانه دانشگاه الله‌آباد هم نسخه مهمی از کلیات عرفی موجود است. نسخه دیگر از آثار عرفی در تصرف آقای جعفر حسین در لکهنو بود و از او به دست شادروان پرفسور یوسف حسین موسوی رسید. این نسخه خیلی مهمی است ولی به علت مرگ ناگهانی استاد موسوی

۱- از فهرست چنان می‌نماید که در صفحه ۲۵ (الف) این نسخه، مثنوی کوچکی هست که از این شعر آغاز می‌یابد.

سایه او بود که درباغ ناز
بود تماشایی گلهای راز
این مثنوی در نسخه دیگری یافت نشد و چون این نسخه را نیز نتوانستم ببینم، آن را نتوانستم شامل آثار موجود بدانم



نتوانستم که آن را به دست آورده استفاده کنم.

کتاب فروشی هراوتر آلمان HARASSOWITZ Book Sellers هم نسخه خطی قشنگ عرفی را داشتند که این نویسنده آن را در نمایش کتابها در تهران مورد مطالعه قرار داد^(۱).

این نسخه دارای پنجاه قصیده با ۲۴۵۵ بیت است که شامل هشتاد و هشت صفحه ابتدائی نسخه است. پس از آنها ترکیب بند با ۱۰۶ بیت و ترجیع بند با ۱۳۸ بیت وجود دارند. تعداد قطعات سی و هفت است با ۲۹۷ بیت که بعد ترجیع بند یافت می شود. پس از قطعات بخش غزلیات است با ۴۴۰ منظومه دارای ۲۸۶۹ بیت. بعداً مثنویات مجمع الابرار و خسرو شیرین هستند با ۱۱۹۳ و ۳۸۷ بیت. تعداد رباعیات ۱۴۴ است و نظم آخرین نسخه ساقی نامه است با ۶۵ بیت و به طور کلی نسخه دارای ۷۷۹۸ بیت است. این نسخه در این معنی مهم است که دارای قطعه ای است که در دیگر نسخه ها یافت نمی شود و با بیت زیر آغاز می یابد:

دریا دلا ز بی مددی های روزگار دارم دلی که سوزدم از شرم آن زبان
این قطعه شامل اثر موجود است. همین طور غزلی که فقط در چند نسخه، مثل دهم، هفدهم، هجدهم، و بیست و هشتم یافت شد و با مطلع زیر آغاز می شود در این نسخه هم وجود دارد^(۲).

ز خوان نطق چو دادی غذای جان مرا حلاوتی بده از حدّ خود بیان مرا
علاوه بر نسخه شماره ۲۵۹۴ که در اثر موجود به صورت نسخه بیست و نهم به کار برده شده است مجلس «شورای ملی تهران» دارای چند تا نسخه دیگر کلیات و دیوان عرفی است^(۳) ولی از آنها چندتایی مهم هستند. از این نسخه شماره ۲۰۹ (که به طور نسخه چهل و یک در اثر موجود به کار برده شده) اگر چه آغاز و پایان ندارد دارای قسمتی از رساله نفسیه هست که از آن نسخه آغاز می شود.

بعضی از قطعات مولانا عرفی است که یکی از آنها در شرح بیماری خود به خانخانان نوشته بود و پس از آن بخش های قصاید و قطعات و غزلیات و رباعیات و سه مثنوی (ساقی نامه، خسرو شیرین و مجمع الابرار) یافت می شوند ولی در آنها منظومه نو و نادر نیست.

۱- در ماه آگست سال ۱۹۷۶ میلادی. این نسخه به صورت نسخه چهلم به کار برده شده است.

۲- در اثر موجود این نسخه به صورت نسخه چهل به کار برده شده

۳- شماره ۲۵۹۶، ۲۵۹۷، ۲۵۹۸، ۱۰۲۷، ۸۴۳، ۵۱۷، ۱۰۳۶ (از این شماره و ۱۰۲۷ به صورت نسخه های ششم و هفتم به کار برده شده اند). ۳۳۸۸، ۳۰۱۲، ۲۳۳۶، ۲۵۷۱، ۲۶۱۱، ۶۷۸ ن

اهمیت این نسخه فقط از این حیث است که دارای چند رقعہ مولانا عرفی است و نیز یک قصیدہ دارد کہ نادر است. نسخہ کلیات عرفی بہ شمارہ ۲۵۹۶ دارای قصاید نادر است و از این رو ارزش تمام دارد و در درستی اثر موجود بہ طور نسخہ ۴۲ بہ کار برده شدہ است. تعداد اشعار در قصاید مختلفہ ہم بہ طوری است کہ در نسخہ اول و پنجم یافت می شود مثلاً در این نسخہ ہم تعداد اشعار در قصیدہ ترجمہ الشوق ۲۲۰ است.

تعداد اشعار در این نسخہ بہ ۸۱۰۰ می رسد. نسخہ شمارہ ۲۵۹۷ ناقص است و در شکل موجود فقط ۶۰۰۰ بیت دارد. نسخہ شمارہ ۲۵۹۸ نسخہ معمولی است در خط نستعلیق ہندی و تنہا اهمیتش این است کہ یادداشتہای ملک الشعراء بہار را دارد. نسخہ شمارہ ۲۳۸۸ (ف) کہ دارای بیش از ۸۷۰۰ بیت است فقط از این حیث مهم می باشد کہ قصیدہای کہ از مطلع زیر آغاز می شود بہ طور درست نقل شدہ:

منم کہ شستہام از لوح مدعا نیرنگ نہ تشنگی کش آبم و آرزو خُن رنگ

نسخہ بہ شمارہ $\frac{۲۳۳۴}{۸}$ از این حیث قدری اهمیت دارد کہ دارای رسالہ نفسیہ ہم ہست. نسخہ ۶۷۸ (اف) دارای دو قصیدہ نادرست است کہ با این مطلع آغاز می شود:

آن طوطی ام برگ و برش داغ و اخگر است زاغ و تذرو و باغچہ او سمندر است

زہی نظام ز شرع تو دین و دنی را ترا نیابت و شاهی ملک تعالی را

این نسخہ بہ صورت نسخہ ۴۴ بہ کار برده شدہ است. نسخہ شمارہ ۴۴۸۸ ہم از این حیث اہمیتی دارد کہ دارای رسالہ نفسیہ است کہ بہ طور درست استنساخ شدہ.

در کتابخانہ سپہسالار نسخہهای دیوان عرفی بر شمارہهای ۲۹۶، ۷۱۵۷، ۱۱۵۴، ۲۹۸، ۴۶۲، و ۲۹۷ یافت شدند ولی نسخہای از این مهمتر نیست. درباره نسخہ شمارہ ۲۹۶ دارای ۴۲۰۰ بیت است منزوی نوشتہ کہ پس از گردآوری دیوان اول عرفی گردآورده شد ولی از شکل موجود نسخہ این درست نمی نماید. نسخہ بہ شمارہ ۴۶۲ نسخہ قدیمی است کہ در سال ۱۰۱۴ ہجری نوشتہ شدہ بود اما فقط دو تا مثنوی و چہار مجلس تصویر است.

در کتابخانہ دانشگاه مشهد ہم نسخہای از کلیات عرفی است کہ دارای منظومات زیر می باشد با ۹۵۴۸ بیت.

۱- قصائد	از ابتدا	تا صفحہ ۱۴۱	دارای	۳۵۳۰	بیت
۲- ساقی نامہ	از ابتدا	تا صفحہ ۱۴۹	دارای	۹۰	بیت

۳- غزلیات	از ابتدا	تا صفحه ۴۰۰ دارای	۴۳۰۰ بیت
۴- قطعات	از ابتدا	تا صفحه ۴۱۹ دارای	۳۰۰ بیت
۵- رباعیات	از ابتدا	تا صفحه ۵۶۶ دارای	۵۱۰ بیت
۶- مثنوی مجمع الابرار		تا صفحه ۵۴۱ دارای	۱۳۳۵ بیت
۷- مثنوی خسرو شیرین		تا صفحه ۵۷۰ دارای	۴۸۳ بیت

این نسخه به خط سید محمد بن محمود حسینی توفانی در قسطنطنیه از چهارشنبه ۱۷ صفر ۱۰۵۳ تا سلخ رجب ۱۰۵۵ استنساخ شده بود. نسخه به خط نستعلیق است و صفحاتش مزین و آراسته هستند. بخش قصاید با سرلوح قشنگ آغاز می شود، صفحه ۴۲۰ دارای یک پیشانی زمینه طلا و مثنوی مجمع الابرار شامل یک سر لوح است و در هاشم در صفحه اول با طلا گل و بوته اندازی شده و میان سطور این دو صفحه طلا اندازی دندان موشی و هم چنین دو صفحه اول مثنوی خسرو شیرین دارای یک پیشانی زمینه طلاست. نسخه قشنگ است ولی منظومه نادر ندارد. آن به صورت نسخه ۵۰ در اثر موجود به کار برده شده است.

نسخه دیگری که در اینجا باید معرفی شود نسخه ایست که در کتابخانه موزه ملی دهلی، نگهداری می شود. و در این اثر به طور مأخذ چهل ونه به کار برده شده است. نسخه ای که در سنه ۱۰۱۸ استنساخ شده از رساله نقسیه آغاز می شود و اولین صفحاتش دارای طلا اندازی و آرایش هستند.

بخش دیگر مشتمل بر قصاید از صفحه نوزدهم آغاز می شود و دو صفحه اول این بخش هم خیلی مزین و با آرایش هستند. این بخش که دارای ترکیب بند هم هست در صفحه ۱۶۵ به پایان می رسد و از صفحه دیگر بخش قطعات یافت می شود. دو صفحه اولین این بخش هم خیلی زیبا و دارای آرایش طلاکاری هستند. بخش غزلیات از صفحه ۱۸۶ آغاز می شود و به صفحه ۴۰۰ به اختتام می رسد. صفحات اولین این بخش هم خیلی با آرایش هستند و در آخرین صفحه این بخش غزلیات این ترقیمه است. «تحت الغزلیات مولانا عرفی سلخ ربیع الاول سنه ۱۰۰۸». از صفحه ۴۰۱ بخش رباعیات آغاز می شود و مثل بخش های دیگر دو صفحه اولین این بخش هم خیلی بازینت هستند، ولی این بخش نا تمام است و در شکل موجود نسخه این رباعیات بر ۲۳ صفحه گسترده اند.

بخش مثنویات در نسخه موجود ناقص وجود ندارد. نسخه به خط خیلی قشنگ

نستعلیق استنساخ شده است. در دانشگاه تهران (کتابخانه مرکزی) علاوه بر نسخه شماره ۳۰۳۳ که قبلاً ذکر شده (نسخه ۳۵) چند نسخه دیگر به شماره ۴۴۸۸/۲ (نوشته ۱۰۳۰ هجری)، ۲۴۶۴/۱۵ هم نگهداری می‌شوند ولی هیچ یک از آن‌ها دارای اهمیت چندان نیست.

در کتابخانه ملک تهران، چندتا نسخه قدیمی کلیات عرفی نگهداری می‌شود. از آن‌ها نسخه شماره ۵۵۸۱ قدری با ارزش است. این از رساله نفسیه آغاز می‌شود که تا صفحه ۲۱ ادامه دارد. در صفحه ۲۲ چند شعر ساقی‌نامه یافت می‌شود، بعد بخش قصاید یافت می‌شود و تعداد اشعار ۳۲ قصیده و یک ترکیب‌بند و بالغ بر ۱۶۰۰ است. بخش قطعات دارای ۳۰۶ بیت. بعد قطعات بخش غزلیات در اوج زیبایی و صفحات مطلقاً و مذهب آغاز می‌شود. این بخش شامل ۱۹۸ صفحه است و اما مثل قصائد تعداد غزلیات در این نسخه خیلی کم است و فقط ۲۳۵۴ بیت می‌باشد. پس از بخش غزلیات قسمت رباعیات است که تعدادشان به ۱۹۶ می‌رسد... بعداً مثنوی مجمع‌الابکار است و نسخه در هفده شعر باقیمانده ساقی‌نامه به اختتام می‌رسد. تعداد مجموع ابیات در این نسخه قدیم ۶۵۱۷ است به این صورت:

قصاید	۱۸۲۵ بیت
مقطعات	۳۰۶ بیت
غزلیات	۲۳۵۴ بیت
رباعیات	۳۹۲ بیت
مثنویات	۱۶۱۶ بیت
ساقی‌نامه	۲۴ بیت

این نسخه بسیار زیبا است و به خط پاکیزه نستعلیق نوشته شده و اوراقی که از آن بخش نثر و قصاید و غزلیات آغاز می‌یابند خیلی مزین و آراسته‌اند. رباعی زیر که در این نسخه وجود دارد در جای دیگر یافت نمی‌شود.

مژگان نبود بگرد چشم من زار غیرت بره نظاره‌ام ریخته خار
در دیده سیاهیم نه از مردمک است جذب نگهم ربوده خال از رخ یار

نسخه شماره ۵۲۹۰ نسخه دیگری است قدیمی که در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود.

آن در سنه ۱۰۲۲ توسط آقابیک نقل شده و دارای ۴۹۸۹ بیت است بدین صورت:

قصاید	۱۲۰۵ بیت

مقطعات	بیت ۱۸۲
غزلیات	بیت ۲۳۷۴
رباعیات	بیت ۲۲۸

نسخه با خط پاکیزه نوشته شده است و کاتبش هندوستانی می‌نماید. این نسخه به عنوان مأخذ ۴۶ به کار برده شده و از قدیم‌ترین نسخ کلیات عرفی است که در کتابخانه مذکور محفوظ است و به شماره ۴۹۴۰ در فهرست آن کتابخانه ذکر شده است. این نسخه توسط محمدالکاتب در سنه ۱۰۱۰ هجری قمری نقل شده است. نسخه دارای ۲۳ قصیده است با ۱۰۴۹ بیت. بعد قصاید بخش قطعات است با ۱۹۷ بیت و بخش غزلیات دارای ۱۱۲ منظومه است. مثنوی مجمع‌الابکار آخرین منظومه این نسخه و شامل ۴۵۸ بیت است.

نسخه بدون آرایش است ولی خوش خط و نسبتاً درست نوشته شده است. چند نسخه دیگر کلیات عرفی هم در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود. نسخه‌ای به شماره ۴۹۴۵ توسط سیدمحمدبن جعفرکاتب در سنه ۱۱۸۴ کتابت شده و در آن تعداد اشعار فقط ۳۸۰۰ است. همین طور نسخه دیگری است به شماره ۴۸۶۸ ولی این هم دارای ارزش نیست.

آقای منزوی در جلد سوم فهرست نسخه‌های خطی پنج مجموعه کلام عرفی را که در کتابخانه آستان قدس مشهد نگهداری می‌شوند، به شماره‌های ۱۷۸۶۳، ۱۷۸۶۴، ۲۴۶۶۹، ۲۴۶۷۱، ۲۴۶۹۳ - نشان داده است در دوران بررسی نسخه‌ای باارزش در آن کتابخانه یافت شد. به شماره ۱۷۸۶۳ (فهرست کتابخانه آستان قدس نمرة ۴۹۴۴) مجموعه‌ای است از اوراق پراکنده، این مجموعه از مثنوی مجمع‌الابکار با صفحه مطلقاً و مذهب آغاز می‌شود و بعد از ۴۱۱ بیت مثنوی قصیده‌ای یافت می‌شود بعد ۲۲۴ بیت دیگر این مثنوی هست. سپس از صفحه ۳۹ مثنوی شیرین خسرو آغاز می‌شود که مشتمل بر ۳۰ صفحه است و دارای ۴۱۸ بیت می‌باشد. بعداً بخش قصاید است دارای ۳۷ منظومه با ۱۸۵۸ بیت و در میان این قصاید ترکیب‌بندی است با ۱۲۱ بیت، بعد این بخش، قسمت قطعات است شامل بر ۲۲ صفحه با ۲۸۲ بیت، پس از آن ورقی دارای اشعار مثنوی است و سپس بخش غزلیات آغاز می‌شود. این بخش شامل ۹۶ برگ و دارای ۲۵۰۰ بیت است. بعداً بخش رباعیات می‌باشد با ۲۱۳ منظومه. این نسخه غیر مربوط و ناقص است و بخش غزلیات از غزل آخرین ردیف "تا" آغاز می‌شود. بخشهای مختلف نسخه با لوحهای زیبا آغاز می‌شوند.

نسخه دیگری در آن کتابخانه به شماره ۹۵۲۸ فهرست کتابخانه ذکر شده است. این هم نسخه برگ افتاده است و ورق اولین رسالهٔ نفسیه وجود ندارد از صفحه بیست و هشتم مثنوی مجمع‌الابکار آغاز می‌شود و دارای ۱۳۲۱ بیت است. سپس با لوح رنگین و زیبا مثنوی شیرین خسرو که دارای ۴۰۴ بیت است آغاز می‌شود. بخش قصاید ۱۹۸۵ بیت در بر دارد. بخش قطعات هم با لوح زیبا آغاز می‌شود و دارای ۲۷۸ بیت است. بخش آخرین این نسخه مشتمل بر غزلیات می‌باشد که تعداد اشعارشان به ۲۵۵۰ بیت می‌رسد. نسخه قدیمی است ولی سال استنساخ هیچ جا ذکر نشده.

مجموعه‌های آثار عرفی که در بالا ذکر شدند، آنقدر باارزش و اهمیت نیستند که همه آنها قابل مقایسه باشند. فقط منظومات نادر که در آنها وجود دارند برای مقایسه به کار برده شده‌اند.

مجموعه‌های قصاید در هند بی‌شمار هستند و تنها در لکهنو در کتابخانه‌ها و یا صاحبان علم دوست تعداد آنها به صدها می‌رسد. پس پنج مجموعهٔ این نوع در دانشگاه لکهنو است و همان قدر در ذخیرهٔ شخصی راجهٔ محمود آباد و برخی در کتابخانه‌های ندوة‌العلما و دیگر مدارس دینی نگهداری می‌شوند. تقریباً همهٔ آنها مشتمل بر همان قصاید هستند که در نسخه‌های چاپی یافت می‌شوند. یکی از این گونه مجموعه‌ها (نسخهٔ بیست و یکم) که متعلق به این نویسنده است، واقعاً قسمتی از کلیات عرفی به نظر می‌رسد. علاوه بر چهل و پنج قصیده که معمولاً در همهٔ نسخه‌های قصاید یافت می‌شوند، دارای چند غزل هم هست. این نسخه توسط خوش‌نویسی که "تحماکرواس" نام داشت نقل شده و از این جهت ارزشی دارد که شرحی روی حاشیهٔ آن نوشته شد. چنانکه ذکر شد، مجموعه‌های قصاید عرفی در هند فراوان است. و علاوه همهٔ کتابخانه‌های مهم هندوستان مثل کتابخانهٔ خدابخش پتنه، کتابخانهٔ رضا، رامپور، موزهٔ سالار جنگ حیدرآباد، کتابخانهٔ آصفیهٔ حیدرآباد، کتابخانهٔ دانشگاه عثمانیهٔ حیدرآباد، کتابخانهٔ دانشگاه مدراس، کتابخانهٔ دانشگاه هندو بنارس، کتابخانهٔ دانشگاه اسلامی علی‌گره، کتابخانهٔ مدرسهٔ محمدی مدراس، کتابخانهٔ شرقی مدراس (Oriental Public Library)، کتابخانهٔ مرشدآباد (بنگاله)، آنها در هر خانوادهٔ صاحب علم یافت می‌شوند اما بدون استثناء همگی مشتمل بر همان قصاید معروف هستند. کتابخانهٔ ملی، کلکته (National Library) هم دارای نسخه‌ای است که اصلاً نقل نسخهٔ سراجا می‌نماید در حالت موجود نسخه‌ای ناقص است و تنها یک ورق از

دیباچه نهانندی دارد بخش غزلیات در این نسخه کم ولی بخش قصیده بخش مهمی است زیرا که تقریباً همان قصاید که نادر به شمار می‌روند، در این بخش نسخه شاملند.

آثار چاپی

کلیات عرفی برای اولین بار در سال ۱۳۰۸ هجری قمری (مطابق ۱۸۹۰ میلادی) در مطبع سپهر ناصری بمبئی چاپ و نشر یافت و چنانکه ناشر ذکر کرده است، این نسخه چاپی مبنی بر نسخه خطی بود که آنرا در کشمیر یافتند و از آن وقت تقریباً ۹۰ سال پیش تر نقل شده بود. در مورد نشر این نسخه چاپی یادداشت ناشر، که ذیلاً نقل می‌شود، پر از اطلاعات است.

«بعد از تفحص و تجسس بسیار نسخه اصلی آن شاعر فرزانه که متجاوز از ۹۰ سال است در کشمیر به خط مغرب بودند، (کذا) و تمام اشعار قصاید و غزلیات با ترتیب ضبط و ربط داده بودند، به دست آمد....»

این نسخه شامل ۳۲۱ صفحه است. ۱۵۳ صفحه اولینش به قصاید اختصاص دارند و تعداد جمع اشعار قصائد متجاوز از ۲۴۰۰ است. صفحات ۱۵۴ تا ۲۸۶ متعلق به غزلیات است و تعداد اشعارشان تقریباً ۱۸۶۰ می‌باشد. از صفحات ۲۸۷ تا ۲۹۳ بخش قطعات است. از صفحه ۲۹۴ تا ۳۲۱ بخش رباعیات می‌باشد دارای ۱۰۸ منظومه.

این نسخه که به خیال این نویسنده اولین نسخه چاپی آثار عرفی است، در همه اقطاع عالم که آنجا فارسی رایج است مشتمل بر اشعاری است کمتر از آنچه در نسخه‌های معیاری کلیات عرفی یافت می‌شوند و حالا مشکل می‌توان پیدا کرد و تنها در کتابخانه‌های معروف وجود دارد. این نگارنده آن را فقط در کتابخانه آصفیه حیدرآباد یافت.

در ایران تا آنجا که می‌دانم کلیات عرفی قبل از نسخه چاپی که آقای غلامحسین جواهری در سال ۱۹۵۸ میلادی انتشار داد، هیچ وقت به چاپ نرسیده. این چاپ تهران که به عنوان مأخذ شماره ۹ مورد استفاده قرار گرفته، مشتمل است بر ۸۶۹۶ بیت از سه نوع کلام به این صورت: تعداد قصاید ۵۲ شامل ۲۴۸۷ بیت، غزلیات ۵۶۴ شامل ۳۶۷۰ بیت، قطعات ۴۰ شامل ۳۲۰ بیت، رباعیات ۱۹۲ شامل ۳۸۴ بیت، مثنویات (به شمول شیرین فرهاد با ۲۸۱ بیت،

مجمع‌الابکار با ۱۰۷۸ بیت و ساقی‌نامه با ۴۸ بیت) جمعاً ۱۴۰۷ بیت، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند ۲۲۸ بیت. تعداد اشعار در این نسخه چاپی کلیات عرفی بیشتر از آن است که در چاپ بمبئی یافت می‌شود.

باز هم در این نسخه چاپی قریب به ۵۵۰۰ شعر وجود ندارد^(۱) و بحمد سیصد غزل (برخی از آنها در چاپ نولکشور نیز یافته می‌شوند)، بیست و پنج قصیده تمام و ناقص، بیش از دو‌یست رباعی، بیست و شش قطعه، یک مثنوی و چند مظلومه دیگر که در نسخه‌های خطی معیاری وجود دارند، ناقص است. و در منظومات که در آن شامل هستند هم تعداد اشعار کمتر از آن است که در نسخه‌های مهم یافت می‌شوند.

به طور مثال در این نسخه چاپی در ساقی‌نامه فقط ۴۸ شعر است. در صورتی‌که واقعاً این نظم دارای ۴۲۱ بیت می‌باشد. همین طور مثنوی خسرو شیرین دارای تنها ۲۸۱ بیت است در صورتی‌که تعداد اشعار در این مثنوی بیش از ۴۳۰ است. وضع مثنوی مجمع‌الابکار نیز همین طور است که در آن تعداد ابیات فقط ۱۰۹۹ می‌باشد نسبت به ۱۴۰۰ در نسخه‌های مستند و معتبر. وضع قصاید و غزلیات نیز همین طور است که در بسیاری از آنها تعداد اشعار کمتر از آن است که در نسخه‌های مهم یافت می‌شود^(۲). بخش مثنو مشتمل بر تنها رساله نفسیه است اما این هم بسیار ناقص می‌باشد و بسیاری از فقره‌های آن که در نسخه‌های مهم یافت می‌شود از بین رفته.

این نسخه چاپی جواهری هم مثل نسخه چاپی نولکشور عاری از غلطها نیست و بسیاری از آنها به علت بی‌اعتنائی و بی‌توجهی در این نسخه راه یافته‌اند.^(۳) همین طور راجع به

۱- آقای جواهری در نتیجه این نسخه چاپی ادعا کرده است، که این نسخه مبتنی بر ده نسخه کلیات عرفی است ولی نسخه‌های مهمی که در کتابخانه‌های ایران نگهداری می‌شوند، (مثل نسخه هشتم و بیست و نهم و سی و پنجم که همه در کتابخانه‌های تهران هستند) مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. همین طور نسخه‌هایی که در هندوستان و ترکیه وجود دارند.

۲- برای تطبیق اشعار در چاپ مخصوص نولکشور و جواهری و نسخه‌های مهم لطفاً به ضمیمه اول در آخر این اثر نگاه کنید.

۳- بطور مثال تحت عنوان "ذکر اقوال تذکره‌نویسان" زیر عنوان "عرفی و مذهب تشیع" آقای جواهری داستانی از تذکره مرآة‌الخیال نقل کرده که بر طبق آن روزی که عرفی به دربار اکبری معرفی شده برای خوار کردنش ابوالفضل از او پرسید، "در مذهب شما زاع حلال است یا حرام؟" اما عرفی ساکت ماند. آنگاه برادر ابوالفضل، شاعر معروف فیضی پرسید "در مذهب شما خوک حلال است یا حرام؟" باز هم عرفی جواب نداد آنگاه شاه ادامه پاورقی در صفحه بعد

احوال عرفی آقای جواهری از برخی از تذکرها اقتباسها نقل کرده است اما بجز یکی از آنها بقیه در تاریخ بسیار بعدی نوشته شده و دربارهٔ احوال و اوضاع عرفی دارای اطلاعات مستند و معتبر نیستند.

قطع نظر از نسخه‌های چاپی کلیات عرفی، دیوان غزلیات عرفی و مجموعه‌های قصائد عرفی به طور جداگانه بارها به چاپ رسیده و مثنوی شیرین و فرهاد به طور جداگانه انتشار داده شده. دیوان غزلیات عرفی اولین بار در سال ۱۲۹۷ هجری قمری (مطابق ۱۸۰۸ میلادی) توسط چاپخانهٔ نولکشور، کپنور (هند) طبع و انتشار یافته. این نسخهٔ چاپی علاوه بر غزلیات و قطعات و رباعیات، مثنوی مجمع‌الابکار را نیز در بر دارد. بخشی که مربوط به غزلیات است شامل ۱۱۴ صفحهٔ اول است و تعداد مجموع غزلیات ۵۷۴ است با ۳۶۱۳ بیت^(۱). به دنبال غزلیات بخش قطعات از صفحهٔ ۱۱۵ تا ۱۲۳ ادامه یافته است. سپس رباعیات می‌آید که از صفحهٔ ۱۲۳ تا ۱۳۸ ادامه دارد. آخرین بخش نسخه از صفحهٔ ۱۳۹ تا ۱۷۸ به مثنوی مجمع‌الابکار اختصاص دارد. در اثر موجود این نسخهٔ نولکشور به عنوان مرجع یازدهم مورد استفاده قرار گرفته. چاپ دوم دیوان عرفی با همان تعداد اشعار که در چاپ اول یافته شد، بار دیگر در سال ۱۹۱۵ میلادی انتشار

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

خودش پرسید که چرا پاسخ نمی‌دهی؟ آنگاه عرفی گفت "جواب این مسئله بدیهی است که هر دو که می‌خورند" مطابق داستان واقعی سؤالات توسط ابوالفضل و فیضی پرسیده شده بودند و آقای جواهری خودش در نخستین فقره نام ابوالفضل و فیضی ذکر کرده است ولی بعد در همان عبارت آقای جواهری فیضی را از "حنفی" عوض کرده می‌نویسد "عرفی جواب نداد. بعد از لمحّه‌ای حنفی پرسید که در مذهب شما خوک حلال است یا حرام؟". ولی باید توجه داشت که شهنشاه اکبر و ابوالفضل و فیضی هر سه وسیع‌المشرب بودند و کسی جسارت نتوانست کرد که پیش اکبر سؤالی چنین رکبک از کس دیگر مربوط به مذهب بکند. همین طور عرفی هم وسیع‌المشرب بود و در بارهٔ مذهب عقیدهٔ او از این اشعارش ظاهر می‌شود:

اهلیت عرفی ز همین یاب که هرگز در مذهب و ملت به کسش جنگ نبوده است

چنان با نیک و بد عرفی بسر برکز پس مردن مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزانند

از رنگ و بو دو رم ولی در روضه بهر باغبان با یاسمن و رزم ادب تعظیم شمشادش کنم
همین طور است وضع اشعار غزلیات و قصاید و رباعیات و غیره و صفحه‌ای از نسخه عاری نیست که غلطها ندارد.

۱- دو غزل در ردیف "م" و چهار در ردیف "د" مکرر چاپ شده‌اند.

یافت^(۱). اما این نسخه هم عاری از غلط‌هایی نیست که در چاپ اول وجود داشت.

قصاید عرفی نیز بارها به چاپ رسیده. تنها در هندوستان در حدود پانزده ناشر آنها را گاه‌گاهی به چاپ رسانیده‌اند. تا آن حد که بنده آن را تعقیب کردم، آنها برای اولین بار در کلکته به سال ۱۲۵۴ هجری قمری (مطابق ۱۸۳۹ میلادی) به چاپ رسیده‌اند. بعد در سنه ۱۲۶۰ هجری قمری (مطابق ۱۸۴۴ میلادی) آنها در مطبع حسنی توسط امیر حسن رضوی چاپ شدند. این نسخه چاپی مشتمل است بر پنجاه و یک قصیده، بیست و پنج قطعه، یک ترکیب‌بند و یک ترجیع‌بند و یک ترجیع‌بند و بر حاشیه صفحاتش تفسیری است. از مولوی قدرت احمدگوپاموی و مقبول احمدگوپاموی ولی از عبارت زیر پیدا می‌شود که این شرح و تفسیر مبنی است بر شرح شفیع سنجعلی و شرح عبدالرحیم صفی‌پوری.

«اللّٰهُ الحمدوالمنه که از شرح مولوی عبدالرحیم مترجم قاموس و شرح محمدشفیع سنجعلی که قول دو شارع یکی منیرلاهوری و دوم قطب‌الدین دهلوی نقل می‌کنند و بر هر دو ردّ و قدح می‌نویسد نسخه خشّی و مصحح به خشّی مولوی قدرت‌احمد سلمه و هم تحقیقات جناب خودشان دیگر لغات و اصطلاحات و بعضی معانی از شرح فاضل میرزاجان و شرح خان‌آرزو که به یاد فقیر بود برای استفاده شائقین از کیا....»

«نثر خاتمه مترشحه خامه عطار ونظیر خواجه محمد بشیر صاحب

..... وحسن حواشی خوش او اثر از زلف مشکبار سنبل چرا بلبلان زبانها به شوقش فنیله داغ نیز فروزند که تردستی مشاطه عرق ریزهای چند بلیغ فاضل کامل عارف بالله احمدمولوی قدرت، احمدلازال ظلال فیوضی متوطنان گوپاموی من مضافات بیت السلطنت لکهنو سر منشأ خوش‌نویسان روزگار اکبرعلی خان دهلوی گوش و گردن ناسوره این نسخه مرغوب را به حُلل مرصع‌کار و گوشواره یاقوت‌نگار تزئین تحشیه و تصحیح و کتابت آرایش حوران بهشتی بخشیده نواحی مزینّه شواهد صفحات را خیزت جبین نورافکن عروس

۱- در صفحه آخرین این نسخه چاپی سال ۱۹۱۵ میلادی یادداشتی است که از آن ظاهر می‌شود که این طبع چهارمین دیوان عرفی است که از مطلع نولکشور انتشار یافت.

خورشید گردانیده است.»

سال طبع این نسخه در خاتمه قصیده چهل و پنجم ذکر شده که با مصرع "چیست آن جوهر هدایت فن" آغاز می شود و پس از آن شش قصیده باقیمانده است و به دنبال آن قطعات و ترکیب بند و ترجیع بند هستند. دو چاپ (Edition) دیگر از همان قصاید توسط همان مطبع حسنی به چاپ رسیده اما سال طبع آن معلوم نیست. در اثر موجود این نسخه چاپی مطبع حسنی از حیث مرجع سی مورد استفاده قرار گرفته.

سومین بار مجموعه عرفی در سال ۱۲۶۱ هجری قمری (مطابق ۱۸۴۵ میلادی) توسط مولوی نصیرالدین دهلوی در مطبع مرتضوی محله محمودنگر، لکهنو به چاپ رسید. این نسخه نیز مشتمل بر همان ۵۱ قصیده، ۲۵ قطعه، یک ترکیب بند و یک ترجیع بند است که توسط نسخه چاپ مطبع حسنی مزبور انتشار یافته بود و این همه منظومه هم به طوری است که در نسخه مطبع حسنی یافت می شود. مثل نسخه مطبع حسنی این نسخه نیز سال طبع در خاتمه چهل و پنجم ذکر شده. تعلیقات و حاشیه های این نسخه نیز مبنی بر شرح عبدالرحیم و شرح شفیع سنجعلی است به همان شیوه ای که در نسخه حسنی وجود دارد.

به طور کلی این نسخه چاپ تازه ای از نسخه چاپی امیرحسن رضوی است و لو که هیچ جا ذکر آن نشده. در اثر موجود این نسخه به عنوان مرجع ۲۴ به کار برده شده. پس از دو سال از نسخه چاپی مطبع مرتضوی قصاید عرفی برای چهارمین بار در ۱۲۶۶ هجری قمری (مطابق ۱۸۵۰ میلادی) در مطبع مولوی غلام قادر، مدرس به چاپ رسید. مطبع نولکشور، لکهنو برای اولین بار این قصاید را در سال ۱۲۸۰ هجری (مطابق با ۱۸۶۳ میلادی) به چاپ رسانید.

مثل نسخه و طبع مرتضوی این نسخه نیز مبتنی است بر نسخه مطبع حسنی بلکه می توان گفت که چاپ جدید او است.

حاشیه ها و شرح اشعار نیز همان است که در نسخه چاپی سیدامیرحسین یا مولوی ناصرالدین وجود دارد. و مثل آنها سال طباعت در پایان قصیده چهل و پنجم یافت می شود. در ماه سپتامبر سال ۱۸۷۲ میلادی مطبع نولکشور بار دیگر این مجموعه قصاید را به چاپ رسانید و همان مطبع در سال ۱۸۷۶ میلادی چاپ دیگری را انتشار داد و پس از دو سال یعنی در سال ۱۲۹۵ هجری (مطابق ۱۸۷۸ میلادی) چاپ چهارمین آن چاپخانه انتشار یافت. در سال ۱۸۸۰ میلادی چاپ پنجم قصاید عرفی از مطبع نولکشور منتشر گشت و در سال ۱۸۸۸

همان مجموعه بار دیگر یعنی بار ششم از همان چاپخانه سعادت انتشار یافت. یک سال پیش از آن یعنی در سال ۱۸۸۷ ترجمه انگلیسی از قصاید منتخب عرفی در کلکته به چاپ رسید. چاپ تازه از این قصاید در سال ۱۳۰۸ هجری (مطابق سال ۱۸۹۳ میلادی) از مطبع احمدی کانپور، در سال ۱۳۲۲ هجری (مطابق سال ۱۹۰۴ میلادی) از مطبع ^(۱) قیومی کانپور، و هم از طبع رزاقی کانپور ^(۲) و هم از مطبع نولکشور کانپور انتشار یافت. در سنه ۱۹۲۴ میلادی مطبع نولکشور هشتمین بار این قصاید را انتشار داد و قبل از آن در سنه ۱۳۳۴ هجری (مطابق سال ۱۹۱۶ میلادی) چاپ تازه از مطبع مجیدی کانپور هم انتشار یافته بود. این نسخه مثل نسخه مطبع احمدی، نسخه مطبع قیومی، نسخه مطبع رزاقی، و هم نسخه نولکشوری مشتمل بر همان ۵۱ قصیده، ۲۵ قطعه و دو ترکیب بند و ترجیع بند است. که اصلاً توسط امیرحسن رضوی در سنه ۱۲۶۰ هجری قمری از مطبع حسنی چاپ شده بود. این نسخه ولو که مثل چاپهای دیگر که ناشران مختلف انتشار داده اند نقل نسخه مطبع حسنی است ولی به بعضی نسخه های دیگر نیز مراجعه شده و بعضی جاها برخی از اختلافها نیز ذکر گردیده است که در نسخه های چاپی امیرحسن و مرتضوی یافت نمی شود ^(۳).

در سنه ۱۹۲۴ میلادی شیخ مبارک علی از لاهور چاپ تازه ای از قصاید عرفی انتشار داد و این بار هجدهم بود که آنها در چاپخانه های مختلف و جاهای گوناگون در هند انتشار یافته بود. پس از چهار سال که از انتشار این دو نسخه گذشته بود چاپی توسط مطبع نولکشور و شیخ مبارک علی، در سال ۱۳۴۷ هجری (مطابق ۱۹۲۸ میلادی) مطبع حمیدی کانپور چاپ تازه ای انتشار داد و در همان سال چاپ تازه ای (چاپ نهمین) از مطبع نولکشور هم انتشار یافت. چندی پیش از سال ۱۹۴۴ میلادی مطبع نولکشور چاپ دهم خویش را انتشار داد و در سال ۱۳۶۳ هجری (مطابق ۱۹۴۳ میلادی) همان ناشر یازدهمین بار قصائد عرفی را به چاپ رسانید ^(۴) و از آن هنگام هیچ یک از چاپهای تازه از مطبع مذکور انتشار نیافته است. نسخه چاپی قصاید عرفی توسط انوارالمطابع لکهنو و مطبع مسیحی نیز انتشار نیافته اما این نسخه انوارالمطابع به طور خاص برای دانشجویان بود. آخرین مجموعه قصاید عرفی در سنه ۱۹۶۰

۱- در ؟؟؟؟ اثر موجود این نسخه به عنوان مرجع ۱۸ مورد استفاده قرار گرفته.

۲- مرجع ۳۳ برای اثر موجود.

۳- در اثر موجود این چاپ نسخه مجیدی به عنوان مرجع ۳۱ مورد استفاده قرار گرفته است.

۴- مرجع ۴۰ در اثر موجود.

میلادی توسط دکتر نعیم الدّین در هند انتشار یافت. حقیقتاً این مجموعه‌ای است از ۲۰ قصیده نادر که وی در خلال گردش در ترکیه در چند نسخه خطی نادر یافت و تحت عنوان "برخی از قصاید غیر معروف عرفی شیرازی" آنها را انتشار داد و به نتیجه تحقیق مزید اشعار اضافی برخی از قصاید معروف عرفی را هم در مجله اسلامی علی‌گره (شماره ژون ۱۹۶۰ میلادی) به چاپ رسانید و پس از دو سال در دسامبر ۱۹۶۲ میلادی برخی از قطعات نادر عرفی را در همان مجله منتشر کرد. (این همه قصائد و قطعات نادر به استثنای یکی، در نسخ اول و پنجم و هفدهم نیز یافت می‌شوند و در این نسخه‌ها آنها صحیح‌تر از آن نقل‌ها هستند که دکتر نعیم الدّین در کتابخانه ملت استامبول و کتابخانه دانشکده زبان، تاریخ و جغرافی آنقره یافتند.

قصیده اضافی که به مصرع: «بیا که دیده نرگس ز خواب شد بیدار» آغاز می‌شود در نسخ ۱، ۵، ۱۷ نیست و آن حقیقتاً الحاقی و مردود می‌نماید زیرا که آن در مدح برخی از امراء شاه‌حسین گفته شده است و در سرپرستان و حامیان عرفی کسی مربوط به دربار شاه‌حسین نمی‌نماید).

علاوه بر آثار چاپی مذکوره بالا یکی از مثنویهای عرفی مستقلانه انتشار یافته است. این مثنوی عبارت است از شیرین و فرهاد که در مطبع بوستان‌العاشقین در سال ۱۲۹۵ هجری قمری (مطابق ۱۸۷۸ میلادی) انتشار یافت. (مثنوی دیگر، مجمع‌الابکار، چنانکه گفته شد، در دیوان چاپی شامل است). قسمتی از مثنوی که در هجو‌گویندگان معاصر و مدح حکیم‌ابوالفتح است وسیله دکتر نعیم الدّین در مجله "اسلامک‌کلچر" (جلد ۳۳ شماره ۴، اکتبر ۱۹۵۹ میلادی) چاپ شد. سخن راز، منتخبی از اشعار فارسی است که توسط پرفسور ضیاء‌الحق بدایونی گردآوری شده، نیز دارای دو تا از قصاید عرفی است که به مصرع «چهره‌پرداز جهان رخت کشد چون به حمل» و «ز خود گردیده بریندی چه گویم کام جان بینی» آغاز می‌شوند. این اثر چاپی نیز در مقایسه قصاید عرفی مورد استفاده قرار گرفته است.

مراجع دیگر

علاوه بر نسخه‌های خطی و چاپی از کلیات عرفی و قصاید و دیوان غزلیات، برخی از اشعار غیر معروف و نامه‌های عرفی نیز در سفائن و بیاضهای مختلف، که در کتابخانه‌های گوناگون در هند و ایران نگهداری می‌شوند، هم در تذکره‌ها هم یافت می‌گردند. بیاض شماره ۱۰۸۸ (کیتولاگ انگلیسی شماره ۱۰۹۸) در کتابخانه شرقی و عمومی خدابخش بانکپور، پتنه یکی از همین نوع مجموعه‌ها است. این بیاض به خط زیبا و به اندازه زیادی آراسته است و علاوه بر منتخبانی از نثر و نظم مشتمل بر مخمسی است که به عرفی نسبت داده شده که در جایی دیگر یافت نشد^(۱). در همان بیاض نامه‌ای وجود دارد که عرفی به نظیری نوشته در باره شامی که نظیری به عرفی تقدیم کرده بود^(۲). بیاض مهمی دیگر که در همان کتابخانه هست دارای شماره ۱۹۹۵ می‌باشد. این بیاض مشتمل بر نامه‌ای است که خانخانان به عرفی نوشته. و در آن نامه دیگری متعلق به شال نیز وجود دارد ولی در آن مخاطب نامه شکیبی است، نه که نظیری.

بیاضهای شماره ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۱۰۳، و ۱۱۰۴ در همان کتابخانه نیز دارای اشعار منتخبه عرفیست. بیاض باسطی که در باستان شناسی ایالتی اترپردیش نگهداری می‌شود و دارای چند شعر عرفی است هم، به کار برده شده.

سفینه‌ای به نام مجموعه الشعراء تألیف تسلی که در کتابخانه تاگور، دانشگاه لکهنو نگهداری می‌شود و در سال ۱۲۲۵ نوشته شده بود مشتمل بر اشعار هم وزن و هم قافیه گویندگان مختلف است که اشعار عرفی را هم دارد. که آن نیز مورد استفاده قرار گرفته است. رساله‌ای تحت عنوان «رساله در جواز شعر» مشتمل بر مقدمه عبدالباقی بر کلیات عرفی است که زینت کتابخانه شخصی این نویسنده می‌باشد.

در درستی دیباچه نهاوندی، آن نیز مورد استفاده قرار گرفته. در حیدرآباد نیز هم برخی از این گونه بیاضها و سفائن یافت می‌شود. مهم‌ترین آنها سفینه شماره ۲۰۲/۸۰۸۰۶ است با عنوان «مجموعه منشآت و رقعات» که در کتابخانه دانشگاه عثمانیه نگهداری می‌شود. این نسخه

۱- این مخمس توسط این نویسنده در مجله فروغ‌آردو، لکهنو به شماره ۱۹۶۶ به چاپ رسید. در بیاض اصلی آن را در برگ ۱۴۸۱ (الف) می‌توان دریافت.

۲- در بیاضهای دیگر مخاطب این نامه شکیبی با ظهوری است.

دارای نامه‌هایی است که عرفی آنها را نوشته یا آنها به او نوشته شده و چند تا از این نامه‌ها با عناوین زیر هستند.

۱- رقعۀ مولانا عرفی به حسین ثنائی

۲- رقعۀ مولانا عرفی به ظهوری در فرستادن شال

۳- مرزا جعفر به مولانا عرفی نوشته^(۱).

۴- مولانا عرفی به مرزا جعفر نوشته

۵- مولانا عرفی به جهت گم شدن سفینه نوشته

در کتابخانۀ آصفیه بیاض شماره ۴۶۱ (نن انشا) نامه‌ای از شیخ علائی به مولانا عرفی است. در همان کتابخانه هر چند اوراق پراکنده است پنج شعر در مدح حضرت علی یافت شد که در سال ۱۱۱۲ هجری توسط محمد زمان نوشته شده بود. این اشعار جای دیگر یافت نشد و مشکوک می‌نماید.

در کتابخانۀ مولانا آزاد در دانشگاه علی‌گره هم سفینه‌هایی^(۲) هست که در آن چند تا از نامه‌های عرفی یافت می‌شد. در ایران هم در کتابخانه‌های مختلف، و جنگ‌ها و سفینه‌ها و مجموعه‌هایی است که دارای اشعار عرفی و نیز رقعات او می‌باشد. فقط در کتابخانۀ مرکزی دانشگاه تهران یازده جنگ و مجموعه است. که در آن رقعات عرفی به حکیم ابوالفتح؛ شیخ فیضی؛ خانانان عبدالرحیم؛ ملا ظهوری؛ یا حسین ثنائی و به دیگران یافت شده است.^(۳) علاوه بر آن تقریباً پانزده جنگ و مجموعه دیگر در همان کتابخانه منتخبات اشعار عرفی را در بردارد و از آنها چند تا مثل ۳۷۶۵ و ۴۳۱۳ خیلی با ارزش هستند زیرا که اولاً از حیث قدمت مهم است و ثانیاً دارای کلام شعرا، تا زمان کلیم و صائب است و در ضمن کلام عرفی که از صفحه ۹۶ آغاز می‌یابد، عرفی را "مولانا شیخ عرفی" نوشته شده و این روشن می‌سازد که اگر چه اسمش سیدی محمد بود ولی او حقیقتاً سید نبود و با طائفه شیوخ ربط داشت. بیاض بر شماره ۴۳۲۳ دارای هزلیات است.

سه قطعه هزلیه که در نسخه چاپی جواهری هم زیر عنوان مطایبه وجود دارد و یک

۱- این نامه در برخی از بیاضهای دیگر نیز یافت شد و در آن نامه‌نویس خانانان است نه که میرزا جعفر.

۲- بیاض شماره ۱۶۷ (ذخیره حبیب‌گنج) و شماره ۸۹۱۰۵۵۲۸ و ۵۰/۲۵۳ (ذخیره سبحان‌الله)

۳- شماره ۲۴۶۴، ۲۴۶۵، ۲۵۹۱، ۲۹۴۴، ۲۹۵۰، ۳۰۹۸، ۳۳۴۹، ۴۳۳۲، ۴۷۳۶، ۴۸۶۴، ۴۹۸۰

رباعی و یک قطعه فحش دیگر هم در این بیاض وجود دارد که در جایی دیگر یافت نشد.
در کتابخانه ملی تهران هم تقریباً بیست جُنگ و بیاض نگهداری می شود که دارای آثار عرفی است. از آنها جُنگ به شماره ۳۴۵۷ دو تا رقعۀ مربوط به عرفی دارد. جُنگ به شماره ۲۳۲۷ نقل نامه خانخانان و جواب عرفی را دارد و جُنگ ۲۶۶۲ از این حیث ارزشی دارد که در آن دو شعر که در زیر نوشته می شود، به نام عرفی یافت شد که علاوه بر بیاض به شماره ۱۰۹۸^(۱) محفوظ در کتابخانه بانکی پور (هند) به جای دیگر یافت نشد.

الماس ره عشق چنان کارگر افتاد کز دیده صبرم همه خون جگر افتاد
در بادیه عشق تو از بسکه دویدم اعضای وجودم همه از یکدگر افتاد

در کتابخانه مجلس سنا دست کم چهار بیاض دارای آثار عرفی است و از آن به شماره ۴۰ حامل نامه خانخانان است به عرفی. در کتابخانه آستان قدس مشهد علاوه بر سه نسخه دیوان و کلیات عرفی (شماره ۴۹۴۴، ۴۷۱۵، ۹۵۲۸) چهار مجموعه دیگر نگهداری می شد که دارای آثار عرفی است و از آنها در (دو تا به شماره ۴۴۹۳ و ۴۹۵۱ رقعات عرفی به فیضی و خانخانان یافت می شود. کتابخانه های سپهسالار و ملک که دارای نقل های دیوان عرفی هستند سفینه ای ندارند که دارای رقعات عرفی باشند. به جهت مجموعی در بیاضها و سفینه ها و مجموعه ها که در کتابخانه های ایران نگهداری می شوند، فقط همان چند رقعۀ عرفی یافت شد که بنده آن را در بیاض های کتابخانه های هند یافتیم. علاوه بر منظومات که در بیاضها به شماره ۴۳۱۳ و ۲۶۶۲ یافت شد، در بیاض به شماره ۲۱۰۸ غزلی یافت گردید منسوب به عرفی که در زیر نقل می شود.

دمی که لعل تو آلودۀ شراب شود مرا ز رقت جان مرغ دل کباب شود
فتاده خال به محراب ابرویت بسجود چو تبوی که پرستار آفتاب شود
سواره می گذاری من ز شوق دیدارت خوشست حلقۀ چشمم ترا رکاب شود

۱- در این بیاض مخمسی است دارای پنج بند و این دو شعر در بندهای زیر هستند:

تا دل به تمنای تو عالی گهر افتاد	صد کشتن اندیشه بهر خطر افتاد
دل نیست که برکوی تو بر یکدگر افتاد	الماس ره عشق چنان کارگر افتاد
تا شربت رسوائی عشق تو چشیدم	پیراهن ناموس به شکرانه دریدم
جانا به تو دارم دل و از خویش رمیدم	در بادیه عشق تو از بسکه دویدم
اعضای وجودم همه از یکدگر افتاد.	

همه جمال تو را هر کجا که خیمه زند
به هر چمن که چو آب حیات بخرامی
شنیده‌ام که جهان خراب می‌خواهی
به خنده می‌روی و میکشی مرا عرفی

همین طور در مجموعه به شماره ۵۹۹۶ که به ظاهر در قرن یازدهم گردآورده شده و مطالبی به قلم‌های دیگر بر آن افزوده گردیده قصیده‌ای است منسوب به عرفی ولی این هم گفته عرفی شیرازی نمی‌نماید^(۱). این قصیده در زیر نقل می‌شود:

قصیده در اندر رؤیا و مرگ

زان پیش کز کمان قضا ناوک سمّ	بر سینه آید و کندت روح رم (کذا)
نخل حیات ما به‌ره صرصر اجل	از عالم وجود به دروازه عدم
زنهار دل منه بدین پنج روز عمر	با خود خیال کن که کجا رفت باب و عم
شادی مکن به دولت ده روزه جهان	نا کام می‌برند ترا با هزار غم
از ذوق شهد هر که بر آن جام لب نهاد	زهرش به لب رسید و نماندش مجال دم
جام جهان نمای که جم را به دست بود	زانجام رفت زهر اجل در گلوی جم
مویت سپید گشت و دلت آنچنان سیاه	عمرت به صد رسید و تو در فکر بیش و کم
سوی مزار بگذر و چشم خرد گشای	بنگر که چیست حال بزرگان محتشم
پا بر زمین ز روی ادب نه که گشته خاک	چندین هزار به ز تو در زیر هر قدم
طاعت کن و بسوز گناهان خویش را	تا روز مرگ واری از محنت و الم
در روز مرگ دست نگیرد کسی ترا	جز دوستی سرور دین هادی امم
ابن عم رسول خدا مرتضی علی	شاه نجف، امیر عرب، خسرو عجم
شاهی که جبرئیل به درگاه قدر او	خود را همیشه داشته از جمله خدم

۱- این بیاض قدیمی نیست و اشعار به نظر نمی‌آید متعلق به عرفی شیرازی باشد. در همین زمینه عرفی قصیده‌ای در مدح امیرالمومنین گفته که به این مطلع آغاز می‌شود.

چون گرد باد آه ز خاکم کشد علی
بر فرق روزگار نشاند غبار غم

قصیده که در مجموعه ۵۹۹۶ یافت می‌شود در آن قسمت بیاض است که بعداً اضافه شده و از شعر ۱۸ پیدا است که آن در مدح شاه صفی گفته شده پس نمی‌تواند از عرفی شیرازی باشد.

از لطف اوست حاصل محصول هر دوکون
 بیش از بنای دهر به سی صد هزار سال
 دریای رحمتش نزنند بر سپهر موج
 تا فرش خاک بر زیر آب روشن است
 پاینده باد دولت شاه صفی دین
 اعدای دین تو بجهنم کند مقام
 گر بیندم بروز چنین خصم مرتضی
 عرفی بخاک پای کسی سجده کن که او
 میدار چشم برکرم مرتضی علی
 اول بآب چشمه کوثر وضو کند
 باشد منافق آنکه نداند ولی نعم
 بودند مصطفی و علی همنشین بهم
 از ابر نوبهار نریزد بخاک نم
 تا سایه است مهر برین نیلگون خیم
 سلطان با ولایت و سردار با حشم
 جای موالی تو بود روضه ارم
 گردد ز دیده کور زبانش شود لکم
 از طاعت درش شده پشت سپهر خم
 روزی که گردی از گنه خویش متهم
 جبریل اگر بخاک درت گرخورد قسم

علاوه بر سقائن و جنگها، در میان منتخبات اشعار عرفی در تذکره‌های مختلف برخی از اشعار هستند که جای دیگر یافت نمی‌شوند. تذکره‌ها و اثرهای تاریخی که منتخبات اشعار عرفی در آن یافت می‌گردند و در تدوین این اثر از آن استفاده شد، به قرار زیر هستند:

(۱) خلاصة الاشعار	(۲) عرفات العاشقین	(۳) مجمع الخواص
(۴) هفت اقلیم	(۵) اکبر نامه	(۶) منتخب التواریخ
(۷) طبقات اکبری	(۸) نفایس المآثر	(۹) مآثر رحیمی
(۱۰) میخانه	(۱۱) آتشکده	(۱۲) ریاض الشعراء
(۱۳) مجمع النفائس	(۱۴) کلمات الشعراء	(۱۵) سفینه خوشگو
(۱۶) نتایج الافکار	(۱۷) انیس العاشقین	(۱۸) مخزن الغرائب
(۱۹) منتخبات اللطایف	(۲۰) گنج سخن	(۲۱) خزانه عامره
(۲۲) ید بیضا	(۲۳) مرآة الخیال	(۲۴) مجمع الفصحا

شرحهای مختلف قصائد عرفی نیز مورد استفاده قرار گرفته که ذیلاً نقل می‌شوند:

(۱) فیض بازار قطب الدین فارغ (چاپ نولکشور):

نسخه قصائد که نزد فارغ بود، موثق و مستند نبود و بدین جهت جرح او در بسیاری موارد خالی از اشتباه نیست. ابوالحسن فریدآبادی در ترجمه اثر فارغ آن اشتباهات را دور کرد.

(۲) کارنامه فیض از شفیع سنجعلی (نسخه خطی در کتابخانه شخصی این نویسنده):
شارع ادعا می‌کند که از چند سلسله معانی اشعار از خود عرفی به او رسید.

(۳) شرح الشراح جان افزا از عوض رای مسرت:
دو نسخه خطی این شرح یافت می‌شوند، یکی در کتابخانه خدابخش پتنه و دیگری در کتابخانه شخصی این نویسنده (در کتابخانه خدابخش آن را به عنوان شرح خان آرزو فهرست نگاری کرده‌اند). شرح خوب و مستند است.

(۴) شرح قصاید عرفی از قلم ملامنیر لاهوری:
نسخه خطی کتابخانه خدابخش مورد استفاده قرار گرفته.
(۵) شرح قصاید عرفی از قلم خانخانان:

نسخه قلمی در کتابخانه خدابخش نگهداری می‌شود. واقعاً این شرح میرزا جان (پدر میرزامظهر جان‌جانان، شاعر معروف) به چشم می‌رسد اما روی غلاف آن را به عنوان "شرح مولانا خانخانان" ذکر کرده که به طور آشکارا غلط است.

(۶) شرح ملااحمد بن رحیم صفی پوری:
نسخه خطی در کتابخانه خدابخش و نسخه چاپی در کتابخانه ندوة العلماء، لکهنو وجود دارد و هر دو مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

(۷) شرح مترجم قصائد عرفی از قلم محمد ابوالحسن فریدآبادی (چاپ نولکشور):

این ترجمه اردو شرح قطب‌الدین فارغ است ولی از آن سودمندتر می‌باشد.

(۸) شرح قصاید عرفی از قلم خان آرزو:

نسخه شخصی این نویسنده مورد استفاده قرار گرفت.

(۹) شرح عجیب و غریب از قلم عبدالمجیدخان (شرح در زبان اردو)

برخی از اشعار عرفی به عنوان شاهد در فرهنگ‌ها یافت می‌شود. فرهنگ‌های زیر مورد مطالعه قرار داده شده:

(۱) فرهنگ جهانگیری تألیف جمال‌الدین حسن انجو: (متأسفانه در این فرهنگ هیچ یک از اشعار عرفی یافت نشد).

(۲) چراغ هدایت تألیف سراج‌الدین علی خان آرزو: دو شعر عرفی در این فرهنگ نقل شده شعر سوم هم که از عرفی است به صائب نسبت داده شده است.

(۳) مصطلحات و ارسته چاپ مطبع نولکشور: در این اثر تنها سه شعر عرفی نقل شده.

(۴) بهار عجم (چاپ نولکشور): تعداد زیادی از اشعار و قطعات عرفی در هر دو مجله به طور سند نقل شده و این اشعار در اثر موجود مورد استفاده قرار گرفته است.

چاپ حاضر

چنانکه قبلاً ذکر شد، نسخه‌های خطی و چاپی مختلف از آثار عرفی مشتمل بر آثار گوناگونی از اشعار او است و اختلاف در تعداد اشعار تا به هزارها می‌رسد. بنابراین ضمیمه‌های I, II, III, IV تهیه کرده تا اختلافاتی را که در نسخه‌های خطی و چاپی مختلف وجود دارد، نشان داده شود، از آن روشن خواهد شد که حتی در منظومه‌هایی که در نسخه‌های مختلف یافت شود تعداد اشعارشان یکسان و یکنواخت نیست^(۱). هیچ نسخه‌ای وجود ندارد که مشتمل بر همه منظومه‌ها و اشعار باشد که در نسخه‌های مختلف یافت می‌شوند. حتی نسخه‌هایی که مشتمل بر

۱- حتی اگر تعداد یکسان است لازم نیست که اشعار نیز همان قدر باشد. مثلاً وجود دارد که در یک منظومه یک شعر مخصوص از بین رفته است که در نسخه دیگری موجود است که در آن بعضی اشعار دیگر از بین رفته.

بزرگترین تعداد اشعار است فاقد برخی از منظومه‌های مهم می‌باشد^(۱).

در چاپ حاضر تلاشها بدین امر مبذول شده که همه منظومه‌های مستند و موجود گردآوری شود و چون نسخه اول قدیمی است و هم مشتمل بر بزرگترین تعداد منظومات و اشعار است، آن نسخه اساس قرار داده شد اما مثل نسخه‌های دیگر این نسخه نیز عاری از غلط نیست و این غلطها را به کمک نسخه‌های دیگر برطرف کرده‌ام و منظوماتی که در این نسخه اساسی نیامده است از نسخه‌های دیگری که دارای آنها هستند شامل کرده‌ام. ترتیب منظومات در نسخه‌های مختلف از یکدیگر جداگانه است. برخی با قصائد آغاز می‌شود و بعضی با غزلیات، بعضی با مثنویات و بعضی دیگر با آثار منثور عرفی. گردآورنده این نسخه را به قرار زیر ترتیب داده است:

بخش نثر مشتمل بر:

- ۱- مقدمه گردآورنده: در این مقدمه فقط کلام عرفی مورد بررسی قرار داده شده و از تدوین کلیات عرفی بحث شده است.
- ۲- معرفی نسخه‌ها: در این قسمت بخش نثر نسخه‌های مختلف کلیات و دواوین عرفی و دیگر منابع که در این اثر استفاده شده‌اند آورده شده و آنها را به تمامی معرفی کرده‌ام.
- ۳- خلاصه احوال عرفی: در این قسمت احوال زندگانی عرفی شیرازی را بر مبنای اطلاعاتی که در تذکره‌های مهم و معاصر یافت می‌شود مختصراً ذکر کرده‌ام، برای احوال تفصیلی به مقاله نویسنده تحت عنوان "حیات عرفی کالحقیقی مطالعه" (به زبان اردو) که در شماره مارس تا سپتامبر سنه ۱۹۶۷ میلادی در ماهنامه برهان، دهلی چاپ شده می‌توان مراجعه کرد.
- ۴- اقوال تذکره‌نویسان معروف در باره حیات و آثار عرفی شیرازی: برخی از گفته‌های نویسندگان معاصر راجع به احوال و شخصیت وی از آثار آنان نقل شده. برای این مقصد گفته‌های علاءالدوله کافی، نظام‌الدین احمد، ابوالفضل علامی، صادق‌افشار، عبدالباقی نهاوندی، تقی اوحدی، تقی‌الدین کاشی، عبدالقادر بدایونی، امین‌احمدرازی، عبدالنبی فخرالزمانی نقل شد زیرا آنان اشخاصی هستند که نه تنها معاصر عرفی بودند بلکه بعضی از آنها

۱- اینگونه کسری‌ها در جای خود نشان داده شده است.

با عرفی روابط نزدیکی هم داشتند.

۵- **دیباجه نهاوندی:** این دیباجه بر اساس متن هائی که در نسخه‌های ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵ و هم در کتابچه‌ای به عنوان "رساله در جواز شعر" که متعلق به خود نویسنده است و مشتمل بر دیباجه نهاوندی می‌باشد آماده شد.

۶- **دیباجه ناظم تبریزی:** این دیباجه تنها بر نسخه هفدهم مبتنی است زیرا در نسخه دیگر یافت نشد.

۷- **رساله نفسیه:** این رساله هر چند که خیلی کمیاب و نادر نیست تنها در نسخه‌های مستند که تعدادشان محدود است یافت می‌شود امادر همه این نسخه‌ها نه تنها غلطهای استنساخی وجود دارد بلکه حتی جمله‌ها و فقره‌ها یکسان نیستند و در برخی از نسخه‌ها بعضی فقره‌ها از بین رفته است.

در اثر موجود این رساله از نسخه شماره ۱ آورده شده که در آن به نظر می‌رسد که این رساله به طور کامل آمده است و همه استنساخ تقریباً همان است که در نسخه‌های سوم و پنجم یافت می‌شود. برای تصحیح آن از نقل هائی که در نسخه‌های دوم، دوازدهم، بیست و هشتم و غیره موجود است استفاده شد. نسخه شماره ۴۴۸۸ در کتابخانه دانشگاه تهران هم به کار برده شده. این رساله در نسخه چاپی کلیات عرفی (گردآورده آقای جواهری) هم وجود دارد ولی کاملاً ناقص است و بسیاری از فقره‌ها در آن یافت نمی‌شود. باز هم برای مقایسه از آن هم استفاده شده است. (این رساله در نسخه‌های کلیات عرفی در کتابخانه ملک (شماره ۵۵۸۱)، در کتابخانه ملی (شماره ۲۵۹۵)، در کتابخانه آستان قدس (شماره ۹۵۲۸) هم یافت شد ولی نتوانستم که با آنها مقایسه بکنم).

۸- **منشآت و مکاتیب:** تعداد همه این آثار منشور ۱۳ است. آنها در بیاضهای شماره ۱۰۹۰، ۱۰۹۸، ۱۹۹۵ و تذکره محمدعلی تمنا، که در کتابخانه خدابخش، پتینه و بیاض شماره ۸۰۸۰۶، که در کتابخانه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد، و بیاض شماره ۴۶۱ که در کتابخانه آصفیه حیدرآباد و مجموعه‌های شماره ۸۹۱۰۵۵۲، ۸۹۱۰۲۵۳، ۵۰/۱۶۷ در کتابخانه مولانا آزاد علی‌گره هم در بیاضها و جُنْگها که در کتابخانه‌های ایران^(۱) نگهداری می‌شوند و هم در نسخه کلیات عرفی

۱- کتابخانه، دانشگاه تهران: مجموعه ۲۴۶۴، مجموعه ۲۴۶۵، مجموعه ۲۵۹۱، کلیات ۲۹۴۴، جُنْگ با شماره ادامه پاورقی در صفحه بعد

در موزه بریتانیا (نسخه خطی شماره بیست و هشتم)، یافت شده‌اند^(۱). برخی از نامه‌هایی که به عرفی نوشته شده بنا بر ارزش و اهمیت آن همچنین در این بخش آورده شد. در یکی از این نامه‌ها که درباره شال نوشته شده نامه‌های مخاطب در سفینه‌های مختلف گوناگون می‌باشد. در بیاض بانکی‌پور شماره ۱۰۸۸ نام مخاطب ملّا نظیری است. در بیاض ۱۹۹۳ در همان کتابخانه مخاطب ملاشکیبی می‌باشد، در بیاض شماره ۸۰۸۰۶ در کتابخانه دانشگاه عثمانیه شماره ۱۰۹۰ در کتابخانه بانکی‌پور، جنگ ۳۰۹۸ در کتابخانه دانشگاه تهران، جنگ شماره ۳۳۴۹ در همان کتابخانه، جنگ شماره ۳۴۵۷ در کتابخانه مجلس شورای ملی و هم در نسخه بیست و هشتم این نامه به ملاظهوری خطاب شده است.

ولی در مجموعه ۲۵۹۱، محفوظ در کتابخانه دانشگاه تهران نویسنده رقعہ مولاناظهوری است و مخاطب مولانا است. این نامه در جنگ شماره ۴۸۶۴ در کتابخانه دانشگاه تهران هم یافت شد ولی آنجا نام مخاطب درج نشده و نامه به عنوان زیر آغاز می‌شود.

«رقعہ مولانا عرفی نوشته وقتی که شال به جهت وی فرستاده بود.»

همین طور در مجموعه‌هایی که در دانشگاه علی‌گره (هند) نگهداری می‌شوند و دارای این نامه هستند هم اسم مخاطب ذکر نشده و احتمال قوی است که نویسنده این نامه عرفی است و مخاطب ملاظهوری. همین طور نامه که با جمله «یار فطنت و دوست فطرت» آغاز می‌شود بر طبق بیاض شماره ۱۹۹۵ در کتابخانه خدابخش پتنه و جنگ شماره ۳۰۹۸ در کتابخانه دانشگاه تهران، بیاض شماره ۴۴۹۳۵ در کتابخانه آستان قدس مشهد، در جنگ شماره ۴۸۶۴ در کتابخانه دانشگاه تهران، در منشآت شماره ۴۰ در کتابخانه مجلس سنا توسط خانخانان نوشته شده اما مطابق بیاض شماره ۸۰۸۰۶ محفوظ در دانشگاه عثمانیه حیدرآباد این نامه توسط میرزا جعفر اصفهانی به ملاعرفی نوشته شده این نامه‌ها هر جا که یافته شده‌اند به طور درست استنساخ

ادامه پاورقی از صفحه قبل

۲۹۵۰، ۳۰۹۸، ۳۳۴۹، ۴۳۳۲، ۴۷۳۶، ۴۸۶۴، ۴۹۸۰.

کتابخانه آستان قدس، مشهد: بیاض شماره ۴۴۹۳، ۴۹۵۱

کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران: جنگ شماره ۳۴۵۷، ۳۳۲۷

کتابخانه مجلس سنا، تهران: منشآت شماره ۴۰

۱- این نامه‌ها و پاره‌هایی از رساله نفسیه در کلیات عرفی (شماره ۲۵۹۵) محفوظ در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران هم موجود است.

نشده‌اند و خیلی غلط دارند. سعی من بر آن بوده است که آنها به درستی انتشار یابند اما عاری ساختن از هر گونه نقص امکان ناپذیر می‌نماید.

۹- پاره‌هایی از آثار منشور دیگر: مقدمه عرفی بر برخی از فالنامه‌ها که برای اکبرشاه نوشته شده بود در نسخه بیست و هشتم یافت شد. این مقدمه نه تنها اشتباههای استنساخی فراوان دارد بلکه فقره‌ها و عبارت‌های آن با فقره‌ها و عبارت‌های رساله نفسیه و نامه‌های عرفی با هم آمیخته شده. این مقدمه در اثر موجود تا حدی که ممکن بود به درستی ارائه شده است. هیچ یک از نقلهای آن در جای دیگر یافت نشد. برخی از نثرپاره‌های دیگر که در همه نسخه‌ها یافت شد نیز در این بخش شامل اند. نقل آنها هم جای دیگر یافت نشد.

بخش نظم مشتمل بر:

غزلیات:

بخش غزلیات قسمت بزرگ این چاپ را در بر گرفته است. و به طور کلی تعداد آنها زائد از هشتصد و هشتاد است و اشعاری که در آن یافت می‌شود تقریباً ۶۰۰۰ بیت است (۵۹۹۶). این بخش نیز مبتنی بر نسخه دانشگاه لکهنو (نسخه اول) است که تقریباً یکسان و مشابه است به نسخه پنجم که از آن این نویسنده می‌باشد و غزلیاتی که در نسخه موجود آورده شده مورد تأیید نسخه پنجم و دیگر نسخه‌های خطی علی‌الخصوص نسخه دوم، سوم، چهارم، ششم، هفتم، هشتم، دهم، دوازدهم، شانزدهم، هفدهم (نسخه ترتیب داده ناظم تبریزی)، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و ششم، بیست و هفتم، بیست و نهم، سی و پنجم و سی و ششم قرار گرفته است. نسخه‌های دیگر مثل نسخه خطی مجلس سنا (شماره ۳۰۵) که دکتر مهدی بیانی آن را از خط سراینده دانسته‌اند، و نسخه‌های چاپی غلامحسین جواهری و نولکشوری (نسخه نهم و یازدهم) و چند نسخه دیگر که در کتابخانه‌های رضا و خدابخش نگهداری می‌شوند، هم برای مقایسه و تصحیح اشعار به کار برده شده‌اند.

برخی از غزلیاتی که در دو نسخه مذکور در بالا (نسخه اول و پنجم) و نیز در نسخه هفدهم یافت نشد از دیگر نسخه‌های خیلی مهم مثل نسخه سوم و دهم و بیست و هشتم گرفته

شده‌اند^(۱). از جمله این غزلها تنها ۵۷۶ غزل انتشار یافته و باقیمانده بیش از سیصد غزل نادر و کمیاب هستند^(۲). که تنها در بعضی نسخه‌های مهم و مستند یافت شدند. صحت و درستی همه این غزلیات به چاپ نرسیده مورد توثیق این واقعیت قرار گرفته که بسیاری از آنها لااقل در بیش از پنج نسخه خطی یافت شدند که اعتبار آن به خوبی مسلم است در باره مقایسه و اختیار نمودن درست‌ترین شکل اشعار به نسخه‌های سوم و چهارم و پنجم و دهم و هفدهم و سی و پنجم و سی و هشتم اهمیت و ارزش زیاده داده شده که نسبت به نسخه‌های دیگر دارای غلطهای کمتری هستند.

بخش غزلیات ناتمام و اشعار گوناگون از غزلیات و قصائد:

در نسخه‌های اول، پنجم، هشتم و هفدهم^(۳) بخش جداگانه‌ای وجود دارد که در آن اشعار غزلهای ناتمام و تنها ابیات غزلیات گردآوری شده. در همه این چهار نسخه برخی از اشعار مجرد قصاید و قطعات در پایان قصاید نیز یافت شدند و در نسخ هشتم و هفدهم برخی از اشعار

۱- به طور مثال غزلی که با مصراع «اینکه آرایش صورت نبود پیشه ما» آغاز می‌شود فقط در نسخه‌های دهم و بیست و هشتم یافت شد و بر بنای آنها آورده. همین طور غزلی که با مصراع «ز خوان نطق چو دادی غذای جان مرا» فقط در نسخه‌های دهم و هفدهم یافت شد، و غزلیاتی که با مصرع‌های زیر آغاز می‌شود: (۱) «نه چنان پرده زده ذوق نگاه تو مرا» (۲) «ای دل نشین، خیز که بباک تو تنها» (۳) «شب آمد مرا سامان بیاراید محفلها» تنها در نسخه هفدهم یافت شد. همچنین غزلی که با مصراع: «من به راهی می‌روم آنجا قدم نامحرم است» آمده، تنها در نسخه دهم یافت شد. غزلی که با مصراع: «بختی که مرا لب بلب جام رسد نیست» در نسخه‌های دهم و هشتم یافت شد. غزلی که با مصراع: «فتنه را از جلوه سروت پی شرمنده است» در نسخه‌های هشتم و هفدهم یافت شد. غزلیاتی که با مصرع‌های زیر آغاز می‌شود: (۱) «شاهین ناز از پس عمری هوا گرفت» (۲) «وای آن شکسته بالی که در آشیان بماند» (۳) «تو حسن خود چه شناسی چنانکه باید بود» (۴) «خوش زبانی شب به کنج خاقنه در کار بود» تنها در نسخه هفدهم یافت شدند. غزل با مصراع «دل کز نظر شد آن صنم آفتاب نام» تنها در نسخه دهم یافت شد. غزل با مصراع: «چند چون اهل آبرو در پی آبرو. روم» فقط در نسخه‌های چاپی نولکشور و جواهری یافت شد.

۲- فهرست مصرع‌ها که با آنها این غزلیات آغاز می‌شوند می‌توان در ضمیمه ۱ دید. این ضمیمه نشان دهنده غزل‌های مختلف است و هم تعداد اشعار در آنها که در نسخه‌های چاپی و خطی مختلف یافت می‌شوند. شماره‌های آن پس از ستون چهارم سر این بیان قرار دارد. نسخه‌های چاپی آن شماره ۹ (چاپ تهران) و شماره ۱۱ (چاپ نولکشور) و مقایسه اشعار تحت این ستونها با ستون چهارم از این بیان عکس روش از غزلیات چاپ شده را تهیه کند.

۳- نسخه اول محفوظ در دانشگاه لکهنو؛ نسخه پنجم محفوظ در کتابخانه شخصی این نویسنده؛ نسخه هشتم محفوظ در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران؛ نسخه هفدهم محفوظ در کتابخانه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد.

معنیات نیز یافت می‌شود. درست مثل نسخهٔ اوّل، که اساس نسخهٔ حاضر است، و نسخهٔ پنجم که علاوه بر چند لفظ در چند شعر از نسخهٔ اوّل اختلافی ندارد، همهٔ این گونه ابیات متفرّق و غزل‌های ناتمام در این بخش جداگانه اثر حاضر گردآوری شده است. برخی از این نوع اشعار متفرّق که بجز تذکرها در جای دیگر یافت نشده نیز در این بخش جا داده شده است. در نسخه‌های یکم و پنجم، این اشعار بر طبق الفبائی ترتیب داده نشده اما در اثر حاضر آنها بر طبق الفبا گردآوری شده‌اند. اشعاری که تحت عنوان «معنیات» در نسخه‌های هشتم و هفدهم یافت شدند و در نسخه‌های اوّل و پنجم از جمله اشعار متفرّق یافت می‌شوند، پس از قطعات آورده شده‌اند.

بخش قصاید:^(۱)

تعداد مجموع قصاید در اثر حاضر ۸۸ است دارای ۳۵۳۳ بیت. برای این بخش هم نسخهٔ اول اساس قرار داده شده و همهٔ ۸۴ قصیده که در این نسخه و نیز در نسخهٔ پنجم یافت می‌شود در اثر حاضر آورده شده. این ۸۶ قصیده مشتمل بر همهٔ ۵۲ قصیدهٔ چاپی است که در چاپ‌های جواهری و کشوری و حسنی و غیره وجود دارد و هم شامل ۱۸ قصیده است که دکتر نعیم‌الدین آنها را انتشار داده است.

بدین ترتیب در اثر حاضر ۱۶ قصیدهٔ تمام یا ناتمام که با مصرع‌های زیر آغاز می‌شوند (که همهٔ آنها در نسخه‌های اوّل و پنجم و هفدهم و در بعضی نسخه‌های دیگر یافت شدند)^(۲) قصایدی هستند که تاکنون به چاپ نرسیده‌اند.

۱- ای صبحدم که ناصیهٔ شاه‌روزگار در مدح شهنشاه جلال‌الدین اکبر

۲- دوش در پردهٔ نشیب و فراز در منتقب امیرالمومنین علی ابن ابی طالب

کرم الله وجهه

۳- بسکه از ذوق تماشای تو می‌رقصد نگاه در مدح شهنشاه اکبر

۴- زهر را در جام هجران می‌کنم قصیدهٔ ناتمام - اسم ممدوح پیدایست

۱- این بخش شامل جلد دوم اثر حاضر است که بعداً چاپ خواهد شد. همین طور بخش‌های دیگر کلیات عرفی هم شامل جلد دوم هستند.

۲- بنگرید به ضمیمهٔ II در جلد دوم این اثر که نمایانگر قصاید در نسخه‌های خطی و چاپی مختلف است.

- ۵- دراین هوا سزد از فیض اعتدال بهار
 ۶- زهی نگاه تو شاهین فتنه را پرواز
 اسم ممدوح پیدا نیست
 قصیده در مدح حکیم ابوالفتح یا
 عبدالرحیم خانخانان
- ۷- جهان ز شمع جمال که شد چنین پر نور
 ۸- این سخن مدعی که می‌سنجی گناهست و گناه
 قصیده در مدح شهنشاه جلال‌الدین اکبر
 قصیده ناتمام - نام ممدوح معلوم نیست
- ۹- ای سایه‌های تو معمار روزگار
 ۱۰- ای خیال غمزات نسترشکن در چشم خواب
 قصیده ناتمام - نام ممدوح ظاهر نمی‌شود
 قصیده ناتمام - اسم ممدوح
- ۱۱- تا به سیل فتح شستی گرد آشوب مصاف
 ۱۲- دل خرسند از غم شادمان است
 قصیده ناتمام - نام ممدوح ظاهر نیست
 قصیده ناتمام - اسم ممدوح پیدا نیست
- ۱۳- پای طاووس طبیعت به حنا بستم باز
 ۱۴- وقت آن شد که دگر بار سفر ببرندم
 قصیده اخلاقی می‌نماید
 قصیده ناتمام - اسم ممدوح ظاهر نیست
- ۱۵- مرحبا این همه توفیق زمین بوسی شاه
 ۱۶- ای مسند جلال تو بالا نشین عرش
 اسم ممدوح ظاهر نیست
 قصیده ناتمام در نعت سیدالمرسلین

علاوه بر این هشتاد و شش قصیده که در بالا ذکر شد دو قصیده دیگر که به مصرعهای زیر آغاز می‌شود:

۱- بیا که دیده‌ نورگس ز خواب شد بیدار

۲- بهار رفت خزان آمد و گذشت جوانی

که توسط دکتر نعیم‌الدین بر اساس نسخه کتابخانه دانشکده زبان و تاریخ و جغرافی، آنقره، نسخه کتابخانه ملت، استامبول و نسخه کتابخانه موزه قونیه انتشار یافتند، نیز در این اثر آورده شده است. از این دو قصیده که به مصرع: «بیا که دیده‌ نورگس ز خواب شد بیدار» آغاز می‌شود اگر چه در نسخه‌های ترکیه یافت شده ولی این نویسنده آن را در نسخه‌هایی که در هندوستان یا ایران نگهداری می‌شود نیافت. علاوه بر این از بیت سی و سه^(۱) پیداست که این در مدح کسی که «انیس شاه‌حسین» بوده گفته شده و عصر شاه حسین قبل از دوره عرفی شیرازی بود ممکن است که این اثر عرفی کمانگر تبریزی باشد که قبل از عرفی شیرازی مدّاح شاه‌طهماسب

بود. این قصیده با قید اثر مردود عرفی در اثر موجود وارد شده است.

قصیده دیگر که با مصراع: «بهار رفت و خزان آمد و گذشت جوانی» آغاز می شود هم اگر چه در نسخه‌ای در ایران یا هندوستان یافت نشد اما شعر زیر غمّاز فطرت عرفی است و آن را نباید رد کرد:

برای نان چو سگان بر درت نیامده‌ام کجا تعلق جانی، کجا تملق نانی

این قصیده در اثر حاضر آمده است اما با قید «اثر مشکوک». در نسخه‌ای از کلیات عرفی (شماره ۲۵۹۵) که در کتابخانه مجلس شورای ملی علاوه بر نامه‌های کمیاب و نادر و رساله نفسیه، بر ورق ۴۴^(۱) قصیده‌ای هم یافت می شود با قوافی «انتظار و ناگوار و امیدوار» و ردیف «گره». این قصیده هم نادر است و جز در نسخه‌ای که در کتابخانه رضا نگهداری می شود در جای دیگر دیده نشد. این قصیده نیز به عنوان «اثر مشکوک» در اثر حاضر وارد شده است.

علاوه بر قصائد کمیاب و چاپ نشده که در بالا ذکر شد، تعداد اشعار برخی از قصاید که قبلاً انتشار یافته‌اند در اثر موجود بیشتر از آن است که در نسخه‌های چاپی یافت می شوند. به طور مثال در قصیده «ترجمة الشوق» در نسخه چاپی تعداد اشعار ۱۸۳ است ولی بر اساس نسخه‌های اول و پنجم و هشتم و هفدهم در اثر حاضر تعداد آنها ۲۲۴ می شود. همین طور در قصیده «زبدۃ الالهام» در چاپ جواهری تعداد اشعار فقط ۸۷ است (و در چاپهای هندوستان فقط ۷۷ می باشد) اما در اثر موجود تعداد اشعارش به ۱۰۴ می رسد. اشعار اضافی در این قصیده نه تنها در نسخه‌های اول و پنجم و هشتم و هفدهم یافت شد، بلکه دکتر نعیم الدین آنها را در دو نسخه خطی در استانبول نیز یافته و در مجله علوم اسلامیة علی‌گه (شماره ژوئن ۱۹۶۰ میلادی) انتشار داده است.

بخش قطعات:

در نسخه اول، ۶۹ قطعه در بخش قطعات وجود دارد و هشت پاره‌های دیگر در بخش اشعار متفرق پس از قصاید یافت می شود. هشت پاره‌های دیگر در نسخه هفدهم و یکی در کتابخانه موزه قونیه هم یافت شد علاوه بر این در بیاض ۴۳۱۳ در دانشگاه تهران یک قطعه

۱- اوراق ماقبل این نسخه افتاده‌اند و با آنها ابیات ابتدائی این قصیده هم ضایع شده و با نبودن آنها نمی توان گفت که ممدوح کدام است.

فحش هم یافت شد ولی در این منظومات چند رباعی و چند منظومه دیگر نیز وجود دارد. بدین طریق چاپ موجود دارای ۷۶ قطعه است. پس از انتشار ۳۴ قطعه توسط دکتر نعیم‌الدین به همراه مقاله‌اش که در مجله علوم اسلامیة (دسامبر ۱۹۶۲ میلادی) انتشار یافته (که از آن جمله ۳۳ پاره‌ها بر نسخه دانشگاه عثمانیه «نسخه هفدهم» مبتنی است) حالا اغلب این قطعات کمیاب و نادر نیست و تنها قطعاتیکه از اشعار زیر آغاز می‌شود تاکنون انتشار نیافته است.

- ۱- ای بتان مارا که از جور شما ناشکیبایی یکی صد می‌شود
 - ۲- عنایت تو چنان زد صلاهی معموری که در دیار محبت دل خراب نماند
 - ۳- هوای مدح که بازم به معز پیچانست که صد بهشت گل عطسه‌ام بدامانست
 - ۴- آداب پیاله دادن تو افغان که نه هشت دامن پاک
 - ۵- بر فراز اشتهی کز جمله انعامهاست هم عنان بودم زمانی بایکی از دوستان
 - ۶- کسی که معنی او هست فرح صورت بین به پست کردنم او را فلک برانگیزد
 - ۷- دوش در بزم چند دخترکی از ذکر ذکر در میان آمد
 - ۸- دریا دلا ز بی مددیهای روزگار دارم دلی که سوزدم از شرم آن دهان
- قسمت معنیات که دارای بیست و شش منظومه است در اثر موجود بعد از قطعات جا دارد.

بخش ترکیب‌بند و ترجیع‌بند:

معمولاً یک ترکیب‌بند که با شعر:

«نوای مدح که سنجی دلا مبارک باد ترانه نفس نغمه‌زا مبارک باد»
آغاز می‌شود و یک ترجیع‌بند دیگر که شعر اولینش:

«ای حسن تو برتر از چه و چون سبحان الله ز حسن بی چون»
در نسخه‌های خطی عرفی یافت می‌شود و در مجموعه‌های چاپی هم فقط این دو منظومه وجود دارد. این امر باعث شگفتی است که در نسخه‌های یکم و پنجم که بزرگترین تعداد اشعار را در بر دارد ترجیع‌بند مذکور بالا به طور ترکیب‌بند وجود ندارد. اگر بندهایش به طور پاره‌های قصاید موجود هستند. در آن نسخه‌ها ترکیب‌بند دیگری که ناتمام و ناقص است^(۱) و

۱- این منظومه مشتمل بر تنها یک بند و چهار بیت است لذا به ظاهر آن ترکیب‌بند و نیز ترجیع‌بند می‌تواند

تنها یک بند کامل و چند شعر دارد، یافت می‌شود. در نسخه‌های هشتم و هفدهم ترجیع‌بند دیگری با سیزده بند که با مصراع: «گفتی که دلش ز غصه چون شد» آغاز می‌شود نیز یافت می‌گردد. در اثر حاضر همه این چهار منظومه که یکی از آنها ناقص و ناتمام است آورده شده است.

بخش مثنویات:

علاءالدوله کافی در نفایس‌المآثر بیان کرده است که عرفی در پیروی و تقلید نظامی پنج مثنوی را به سرودن آغاز کرده بود اما تنها سه منظومه این نوع را به پایه تکمیل رسانید. حالا سه مثنوی مکمل که معمولاً یافت می‌شود مجمع‌الابکار، خسرو شیرین و ساقی‌نامه است. از جمله این مثنویها مجمع‌الابکار در دیوان چاپی نولکشور و هم کلیات چاپی جواهری شامل است. خسرو شیرین، چنانکه ذکر شد، توسط مطبع بوستان‌العاشقین به طور جداگانه انتشار یافته و نیز جزء چاپ جواهری است.

ساقی‌نامه اولین بار در نسخه جواهری چاپ شد. در این همه نسخه‌های چاپی تعداد اشعار خیلی کمتر از اشعاری است که در این منظومات در نسخه‌های خطی مستند یافت می‌شود^(۱). علاوه بر این مثنویها، منظومه‌ای که قسمت اولینش مثل مثنوی و بخش آخرین مثل ترجیع‌بند است^(۲) در چند نسخه معتبر مثل نسخه هشتم (نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی تهران)، نسخه هفدهم (نسخه دانشگاه عثمانیه)، نسخه بیست‌وششم (محفوظ در ذخیره سبحان‌الله در کتابخانه دانشگاه علی‌گره)، نسخه بیست‌وهفتم (محفوظ در ذخیره قطب‌الدین در کتابخانه دانشگاه علی‌گره)، نسخه بیست‌وهشتم (نسخه موزه بریتانیا) و نیز در مجموعه قصاید عرفی که در کتابخانه دانشگاه لکهنو نگهداری می‌شود، یافت می‌گردد و برخی از اشعار آن در

ادامه پاورقی از صفحه قبل

باشد اما چون مصراع دوم از بیت: «بندی از مدح غایبانه شنو» نشان می‌دهد که این بیت آخرین بند نمی‌تواند باشد، از این امر روشن است که آن قسمتی از ترکیب‌بند است.

۱- در چاپ جواهری مجمع‌الابکار ۱۰۷۸ بیت در بر دارد. شیرین و فرهاد دارای ۲۸۱ بیت و ساقی‌نامه ۴۸ بیت دارد. در چاپ نولکشور مجمع‌الابکار دارای ۱۳۶۴ بیت است.

۲- در نیمه این منظومه که به طور مثنوی است، گویندگان معاصر را هجو گفته است و نیمه آخر که به صورت ترجیع‌بند است در مدح حکیم ابوالفتح می‌باشد. دکتر نعیم‌الدین بر اساس نسخه هفدهم تنها نیمه اول را در اسلامک‌کلچر (انگلیسی) حیدرآباد (شماره اکتبر ۱۹۵۹ میلادی) انتشار داده است.

نسخه دوم (محفوظ در ذخیره حبیب‌گنج در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه علی‌گره) هم وجود دارد. همه این چهار مثنوی بعد از تصحیح متن از کمک همه نسخه‌های خطی و چاپی که در آن یافت می‌شوند، در اثر حاضر آورده شده است و در آنها تعداد اشعار بدین طور است:

(۱) مجمع‌الابکار ۱۴۲۶ بیت

(۲) خسرو شیرین ۴۳۱ بیت

(۳) ساقی‌نامه ۱۹۵ بیت

(۴) هجویه معاصرین... ۱۱۰ بیت

علاوه بر این چهار مثنوی، در دو نسخه خطی مستند کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه علی‌گره که به توسط سیدکرم‌الله (نسخه سوم) و عبدالجبار (نسخه بیست و هفتم) استنساخ شده، چند پاره‌های دیگر از مثنویات دیگر نیز یافت شد و در چاپ حاضر آورده شده^(۱). تعداد مجموع اشعار این پاره‌ها ۲۱۸ است.

بخش رباعیات:

رباعیات عرفی در نسخه‌های چاپی دیوان و کلیات او وجود دارد اما تعداد آنها در نسخه چاپی نولکشور تنها ۲۱۱، در نسخه چاپی جواهری فقط ۱۹۲، و در نسخه چاپی بمبئی فقط ۲۱۶ است. در چاپ حاضر بر اساس منظومات این نوع که در نسخه‌های مختلف، بخصوص در نسخه‌های اول و پنجم و هشتم و هفدهم یافت شدند و نیز در سقائن و جنگ‌ها وجود دارد، ۴۰۲ رباعی گنجانده شده و بدین طریق در این چاپ در حدود ۱۸۶ رباعی دیگر آمده است که تا کنون به چاپ نرسیده است.

بخش منظومات متفرق و پراکنده:

در پایان اثر حاضر دو منظومه کوتاه وجود دارد که به شکل نسخه‌های خطی در کتابخانه خدابخش پتنه و کتابخانه آصفیه، حیدرآباد یافت شد. همچنین پنج منظومه دیگر که در نسخه‌های یکم و پنجم و هفدهم در بخش مربوط به قصاید پس از قصائد وجود دارد نیز در این

۱- ممکن است که این پاره‌ها از مثنویات اکبرنامه، لیلی مجنون و غیره باشند که عرفی در پیروی خمسة نظامی بسرودن آغاز کرده بود و نتوانست به پایان ببرد.

بخش آورده شده است. منظومهٔ اولین مخمسی است که در بیاض شمارهٔ ۱۰۸۸ (محفوظ در کتابخانهٔ خدابخش) یافت شد و از مصراع: «تا دل به تمنای تو عالی گهر افتاد» آغاز می‌شود. به طور مخمس این منظومه در جای دیگر یافت نشد ولی دو بیت که بر آن مصرعها چسبیده شده‌اند در جنگ شمارهٔ ۲۶۶۲ (محفوظ در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، تهران) نیز یافت شد و در زیر نقل می‌شود:

الماس ره عشق چنان کارگر افتاد کز دیدهٔ صبرم همه لخت جگر افتاد
در بادیۀ عشق تو از بسکه دویدم اعضای وجودم همه از یکدگر افتاد

(این اشعار غزل می‌نمایند که عرفی در تضمین حافظ شیرازی^(۱) سروده باشد و بعداً بر آن مصراعها چسبیده آنرا مخمس ساخته باشد). منظومهٔ دیگر در مدح امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) در نسخه‌ای مشتمل بر چهار ورق که در کتابخانهٔ آصفیه تحت شمارهٔ ۲۵۱۴ نگهداری می‌شود یافت شد. این منظومه توسط محمدزمان‌ذاکر در سال ۱۱۱۲ هجری قمری استنساخ شد. اعتبار این منظومه مثل منظومهٔ قبلی مورد توثیق از منابع دیگر، خصوصاً دواوین و کلیات عرفی، قرار نگرفته است. پنج منظومهٔ دیگر که در نسخه‌های اول و پنجم و هفدهم یافت شد طوری هستند که نمی‌توان آن‌ها را درجه بندی کرد زیرا آنها نه ابیات غزل هستند، نه پاره‌های قصیده و نه قطعات (زیرا که آنها دارای مطلع هستند و مطابق قول قیس رازی «قطعه» مطلع ندارد) لذا آنها در بخش منظومات متفرق آورده شده‌اند.

چاپ حاضر روی هم رفته مشتمل بر ۱۴۱۷۰ بیت است به این طور:	
۱- غزلیات	۵۹۹۵
۲- غزلیات ناقص و دیگر اشعار مجرد	۶۱۵
۳- قصائد	۳۵۳۳
۴- قطعات	۳۷۹ بیت
۵- معنیات	۳۴
۶- چهار ترکیب‌بند و ترجیع‌بند	۳۹۹
۷- مثنویات	۲۳۸۰

۱- مطلع غزل حافظ بدین طور است:

وان راز که در دل بنهفتم، بدر افتاد

پیرانه سرم، عشق جوانی به سر افتاد

"	۱۴۲۶	(الف) مجمع‌الابکار
"	۴۳۱	(ب) خسرو شیرین
"	۱۱۰	(ج) هجو گویندگان معاصر
"	۱۹۵	(د) ساقی‌نامه
"	۲۱۸	(ه) مثنویهای دیگر
"	۸۰۴	۸- رباعیات
"	۳۱	۹- منظومه‌های دیگر

چنانکه قبلاً ذکر شده، باستثنای چند، تقریباً همه منظومه‌ها و اشعار لااقل در سه نسخه بسیار مهم پیدا می‌شوند و به عقیده این نویسنده او در یافتن سراغ چهارده‌هزار و اندکی شعر که در کلیات عرفی گردآورده سراجا شامل بود و مسودات آن بعداً به دست ناظم تبریزی رسیده و بر اساس آن، او کلیات عرفی را بار دیگر ترتیب داده^(۱)، موفق شده است، به عنوان مقایسه نسخه‌های خطی و چاپی گوناگون که قبلاً ذکر شده و مورد استفاده قرار داده شده‌اند (تعداد این نسخه‌ها تقریباً ؟؟؟؟ می‌باشد) و برای اختیار نمودن درست‌ترین شکل هر گونه توجه مرعی شده اما غلطهای همه این نسخه‌های خطی و چاپی آنقدر زیاد هستند که با آنکه بهترین تلاشها در این راه به خرج داده شده، برخی از اشعار و جمله‌های نثر نیز هستند که حالا هم مفهوم آنها روشن نمی‌شود.

در نسخه موجود پاورقی‌ها به دو صورت درست شده است. پاورقی‌های اوّل به طرف آن اشعار اشاره می‌کنند که در تذکره‌ها و بیاضها در تحت انتخاب کلام یافت می‌شوند یا در جُنگ‌ها به طور اسناد ذکر شده‌اند. چنین اشعار علاوه بر اظهار مقبولیت شاعر اصالت آن غزلها را که دارای آن اشعار باشند ثابت می‌کنند. پاورقی‌های دیگر روشنگر اختلافات نسخ در نسخه‌ها و سفینه و تذکره‌های مختلف هستند. سعی شده که اختلافهای همه نسخه‌های مهم در این پاورقی‌ها جا یابند تا خوانندگان محترم بتوانند مشخص کنند که نسخه‌های متعدّد چه قرائت‌ها را دارند و قرائتی که قبول کرده شد در کدام نسخه یافت می‌شود.

بخش نثر

قسمت سوم

خلاصه احوال عرفی شیرازی

- ۱- اسم ... سیدی محمد حسین
- ۲- لقب ... جمال الدین
- ۳- تخلص ... عرفی
- ۴- زادگاه ... شیراز (در کوچه سختویه نزدیک محله قصاب خانه)
- ۵- سال پیدایش ... ۹۶۳ هجری قمری
- ۶- ورود به هندوستان ... در شهر ۹۹۲ هجری قمری از راه دریا
- ۷- رسیدن به فتح پور سیکری دارالحکومت شهنشاه اکبر ... ۱۹ ربیع الاول سنه ۹۹۳ ه. ق.
- ۸- رسیدن به دربار اکبری ... قبل جمادی الاول سنه ۹۹۷ ه. ق.
- ۹- ممدوحین عرفی در هندوستان - (الف) حکیم ابو الفتح (ب) عبدالرحیم خانان (ج) شهنشاه اکبر (د) شاهزاده سلیم
- ۱۰- وفات در مرض اسهال در لاهور به تاریخ ماه شوال سنه ۹۹۹ ه. ق. (هجدهم امرداد)
- ۱۱- تدفین (عارض) در مقبره میر حبیب الله، لاهور
- ۱۲- انتقال استخوانهای عرفی به مشهد و بعد نجف اشرف توسط میر صابر اصفهانی در سنه ۱۰۲۷ ه. ق.
- ۱۳- تاریخ انتقال استخوانهای عرفی از هند به نجف اشرف به گفته رونقی همدانی: بکاوش مژه از هند تا نجف
- ۱۴- تدفین در نجف اشرف؛ ... مابین دیوار حصار نجف و مقام حضرت صاحب الزمان در زمینی که مجیره گویند. در سنه ۱۰۲۸ ه. ق.

خلاصه احوال عرفی شیرازی

احوال عرفی شیرازی تقریباً در همه تذکره‌های مهم که از اواخر قرن دهم تا کنون نوشته شده‌اند یافت می‌شود. معاصرین وی یا تذکره نویسان که آثار خود را پس از درگذشت عرفی به پایان رسانیده‌اند خودشان عرفی را دیده یا احوالش را از کسانی که او را دیده بودند بهم رسانیدند و ظاهراً در بیانات این تذکره‌نویسان معاصر یا قریب‌العهد او نبایستی هیچ گونه اختلافی روی دهد اما واقعاً این طور نیست. اختلافات در میان تذکره‌نویسان اولیه در مورد احوال عرفی و شعر و اندیشه‌های او منجر به ایجاد داستانهای بی‌سروته و بیهوده در باره او شده و تذکره‌نویسان بعدی بدون اینکه آنها را مورد بررسی دقیق قرار دهند به شیوه مخصوص خود نه فقط تکرار آن داستانها را کردند بلکه بدون هیچ گونه اشاره یا دلیلی فقط برای اینکه داستانها را هر چه جالب‌تر و زیباتر ارائه کنند در آن چیزها افزودند که می‌توان آن را «کردار کشی» نامید^(۱).

در زمان عرفی چندین تذکره و آثار دیگر نوشته شده بودند که انتظار می‌رفت که در آن مطالب درستی درباره عرفی خواهد بود. این جور کتابها که سرفهرست قرار دارد، بدین قرار است:

(۱) نفایس المآثر (تألیف علاءالدوله کافی)

(۲) طبقات اکبری (تألیف خواجه نظام‌الدین احمد)

(۳) اکبر نامه و آیین اکبری (تألیفات ابوالفضل علامی)

(۴) هفت اقلیم (تألیف امین احمد رازی)

(۵) منتخب التواریخ (تألیف ملاعبدالقادر بدایونی)

۱- مثلاً داستان عشق عرفی به شاهزاده سلیم شاهنوازخان که آثار خودش آفتاب جهان نما بعد از صد سال فوت عرفی تألیف کرد اول کسی است که ذکر عشق عرفی به شاهزاده سلیم کرده است و آن را اتهام گردانیده. بعد شاهنوازخان فقط واله داغستانی (مؤلف ریاض‌الشعرا)، ابوطالب تبریزی (مؤلف خلاصه‌الافکار) و حسین قلی‌خان عاشقی (مؤلف نشترعشق) نویسندگانی هستند که تأیید قول شاهنوازخان کرده‌اند ولی ایشان هم این را فقط اتهام قرار داده‌اند. در قرن موجود شبلی نعمانی در جلد سوم شعراالعجم این داستان مهمل را تشهیر کرد. همین طور در باره مرگ عرفی شاهنوازخان و عاشقی نوشته‌اند که به عشق شاهزاده سلیم متهم کرده مسموم ساختند. واله داغستانی و ابوطالب تبریزی نیز مرگش را نتیجه حسد حسادش قرار داده‌اند. اما همه تذکره‌نویسان معاصر سبب درگذشت او را مرض اسهال قرار داده‌اند و چیزی مربوط به داستان عشق و در نتیجه آن مسموم شدن عرفی ننوشته‌اند.

- (۶) مجمع‌الخواص (تألیف صادقی افشار)
 - (۷) درج‌النفایس (تألیف شیخ منورین عبدالکریم)
 - (۸) خلاصة‌الاشعار (تألیف تقی کاشی)
 - (۹) عرفات‌العاشقین (تألیف تقی اوحدی)
 - (۱۰) مآثر رحیمی (تألیف عبدالباقی نهاوندی)
 - (۱۱) میخانه (تألیف عبدالنبی فخرالزمان)
 - (۱۲) نظم‌گزیده (تألیف محمد صادق ناظم تبریزی)
 - (۱۳) بزم‌آرا (تألیف علی بن محمود الحسینی)
 - (۱۴) نتایج‌الشعرا (تألیف عبدالرحیم کلامی)
 - (۱۵) مجالس‌المؤمنین (تألیف ملاتورالله شوشتری).
- احوال عرفی در همه آثار نویسندگان معاصر او به استثنای مجالس‌المؤمنین یافت می‌شود.

بعلاوه، دیباچه‌هایی که توسط عبدالباقی نهاوندی و ناظم تبریزی بر کلیات عرفی نوشته شده از جمله مهم‌ترین مراجع احوال زندگانی عرفی به شمار می‌رود. بر طبق اطلاعاتی که از این مراجع به دست می‌آید عرفی شیرازی به یک خانواده برجسته شیرازی بستگی داشت. نام پدر بزرگش جمال‌الدین سیدی و به لقب چادرپاف معروف بوده. اسم پدرش زین‌الدین علی بلوی بود و به منصب وزارت داروغه شیراز انتصاب داشته است.

درباره سنّه ولادت عرفی همه تذکره‌نویسان خاموش هستند اما اکثریت آنها اتفاق دارند که او در سن سی‌وشش سالگی درگذشت. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که او در سنّه ۹۶۳ چشم به جهان گشوده باشد. درباره اسم عرفی هم اختلافاتی در بیانات تذکره‌نویسان معاصر وجود دارد. تقی اوحدی نام او را جمال‌الدین سیدی نوشته و عبدالباقی نهاوندی سیدی محمد ضبط کرده است و عبدالنبی فخرالزمانی نام واقعی‌ش را محمد حسن می‌نویسد. در این صورت می‌توان حدس زد که نام اصلیش سیدی محمد حسن و لقبش جمال‌الدین باشد^(۱). در مورد

۱- از لفظ «سیدی» گمان نباید کرد که او سید علوی بوده. در جنگ نمرة ۳۷۶۵ که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود او را «شیخ عرفی» نوشته‌اند و همین حقیقت است. بنابراین خوشگو و دیگران که او را سید نوشته‌اند اشتباه کرده‌اند.

تخلّص وی، که عرفی باشد، عبدالباقی نه‌آوندی آورده‌است که پدرش وزیر داروغه شیراز بوده لذا بنابر مسئولیتهای شرعی و عرفی که پدرش به عهده داشت او برای خودش تخلّص عرفی پیش گرفت. درباره احوال عرفی در شیراز همین قدر اطلاعات به دست آمده که او با مستعدان شیراز و دیگران مثل وحشی بافقی به بحث و مباحثه شاعرانه می‌پرداخت و بدین ترتیب او توانسته قدرت و توانائی خود را در طبع آزمائی هرچه بیشتر به معرض نمایش گذارد.

به علاوه او از هوش و استعداد علمی خوبی برخوردار بوده و خط نسخ، خوب می‌نوشت و در موسیقی و ادوار هم به قدر وسع دخالت داشت و در اشعار زیر خودش به این طرف اشاره کرده:

فغان ز خامه عرفی که کمترین طغراش شکست خامه مانی و کلک یاقوتش

خراب زمزمه تازه توام عرفی که عقل ازین نفس تازه مست می‌گردد

خراب معرفت عرفیم که هر سخنش به شهر قدس ادیب عقول می‌گردد

نامه‌ام داده نشان از چمن گلشن وحی خامه‌ام کرده زبان در دهن شاهد راز

و اگر بیان خانی‌خان (مؤلف منتخب‌اللباب) را درست فرض کنیم که می‌گوید: عرفی شیرازی آنقدر طبع رسا داشت که در شروع ایام از تحصیل علم و درس از اکثر کتب متداوله فارغ شده او فارغ التحصیل دروس متداوله بود. به علاوه از خود کلام عرفی برمی‌آید که در علوم عقلیه مهارت کامل داشته و بر افکار حکیمانه خود ناز می‌کرده چنانکه گوید:

زهر هنر که زخم لاف امتحان شرط است بیازمای، مکن پیش از امتحان انکار

بلی کلیمم و کاذب نبوتم، کو نیل؟ بلی خلیلم و ناپخته دعوتم، کو نار؟

در مورد استادان عرفی از بیانات تقی‌اوحدی همین قدر معلوم می‌شود که او به مولانا حسین کاشی ارادت داشت و پیشرفتی که در آغاز کار در هنر شعر به دست آورد مرهون تربیت مولانای مزبور بوده اما پس از ورودش به هند حکیم‌ابوالفتح گیلانی و عبدالرحیم خانخانیان در تربیتش کوشیدند.

در طول حیات عرفی در ایران مطلبی از احوال عرفی از نویسنده‌ای به دست نیامده ولی از کلام عرفی پیداست که او به تهران و نیز به نجف اشرف رفته است. چند قصیده غیر معروف در مدح اعضای خانواده صفوی مثل شاه اسماعیل دوم و شاهزاده پری خانم یافت می‌شود و از آن می‌توان استنباط کرد که او در پایتخت (اصفهان) هم بوده است.

در مورد ورود عرفی به هند روایات معاصرین با هم اختلاف دارند ولی درست همان است که عبدالباقی نوشته. یعنی تشجیع و تشویق امرای هند اول او را به دکن آورد و بعد او به فتح پور سبکری رسید. سبب به دکن آمدن او نه فقط این است که از راه دریا، دکن از شیراز نزدیک‌تر است بلکه قبل از ورودش هموطنش حکیم فتح‌الله شیرازی (که بر طبق بیانات قدرت‌الله شوق، مؤلف «جام جهان‌نمای» عرفی مبتنی او بود) در آن سرزمین اقامت داشت ولی متأسفانه وقتی که عرفی به دکن رسید، فتح‌الله شیرازی از دکن به فتح پور رفته بود.

در دکن عرفی در احمدنگر اقامت داشت ولی به گفته امین‌احمدرازی، مؤلف هفت اقلیم: «در آن ولایت او را ترقی چنان که باید دست نداد. لاجرم متوجه هند گردید»^(۱).

و در تاریخ ۱۹ ربیع‌الاول سال ۹۹۳ هجری قمری (مطابق ۱۰ / ماه مارس سنه ۱۵۸۵ میلادی) به فتح پور سبکری رسید و به گفته عبدالقادر بدایونی «بیشتر از همه با شیخ فیضی آشنا شد و الحق شیخ هم با او خوب آمد ... و آخر بنابر وضع قدیم شیخ که با هر کس هفته‌ای دوست بود در میانه شکر آنها افتاد و او به حکیم ابوالفتح ربطی پیدا کرد» در آن زمان بر طبق توصیه حکیم ابوالفتح عرفی قصایدی در مدح عبدالرحیم خانخانان گفت و هم در آن هنگام به دربار اکبر و شاهزاده سلیم راه یافت. پس از درگذشت ابوالفتح در سال ۹۹۷ هجری قمری عرفی به خانخانان پیوست و این رابطه تا واپسین دم حیات عرفی ادامه داشت.

وی اواخر ایام عمر خود را در لاهور به سر برد و در آنجا نیز مورد حسادت برخی حاسدان قرار گرفت^(۲) و بر طبق بیانات ابوالفضل مرگ او در همان شهر در سال ۹۹۹ هجری قمری در ماه امرداد به تاریخ هجده اتفاق افتاد. عبدالباقی نهاوندی هم آنرا مورد تأیید قرار داده

۱- تقی کاشی به خلاف این نوشته که: «مدتی در احمدنگر رحل اقامت انداخته در آن دیار مسکن گزید و مردم آن دیار چون به استعداد و قدرت وی در شاعری پی بردند، لوازم تعظیم و تکریم وی را به جای آوردند. به خیال این نویسنده بیان امین‌احمدرازی درست است. زیرا که هنگام ورود عرفی به دکن در احمدنگر حکمران آن یا کسی دیگر مربی علم و فضل نبود.

۲- عرفی در دو منظومه هجویه خود به این دوستان منافق اشاره کرده است.

می‌نویسد: «به تاریخ شوال ۹۹۹ در لاهور دار فانی را وداع گفت». در مورد درگذشت عرفی تذکره‌نویسان انواع روایتها و حکایتها را آورده‌اند. بعضی می‌گویند که حسودان وی، او را زهر داده و برخی فیضی را متهم به قتل او می‌کنند و بعضی می‌گویند به علت عشق وی به شهزاده سلیم او را مسموم کردند. اما از بیانات معاصرانش این داستانها بی‌سروته و لغو می‌نماید و واقعیت تنها همین قدر است که او به مرض اسهال درگذشت و در هنگام مرگ سی‌وشش سال داشت.

در مورد تدفین وی همه تذکره‌نویسان اتفاق دارند که در لاهور صورت گرفت اما کشن چندر اخلاص در تذکره خود «همیشه بهار» اضافه کرده که وی در مقبره حبیب‌الله به خاک سپرده شده. اما این تدفین وی موقتی بود و در سال یک هزار و بیست و هفت هجری استخوانهای او به نجف اشرف انتقال داده شد و بر طبق بیان عبدالنبی فخرالزمانی این کار را میرصابراصفهانی انجام داد. بندر ابن خوشگو در اثر خود «سفینه خوشگو» در این امر اطلاعات زیادی بهم رسانیده و بر طبق بیان وی کسی که استخوانهای عرفی را به نجف رسانید، اول آنها را برای دو ماه در مشهد مقدس به امانت گذاشت پس از آن به نجف اشرف انتقال داد و بر طبق بیانات رشیدکاشی سیدحسن حسینی نقیب‌النقبای آنجا در سال یک‌هزار و بیست و هشت، آن استخوانها را بیرون از حصار نجف به جایی که به نام بحیره معروف است و خرید کرده امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود مابین دیوار حصار نجف و مقام صاحب‌الزمانی به خاک سپرد. و خواسته بود که عمارتی هم بر او ایجاد کند.

احوال مذکور در بالا مبنی بر بیانات تذکره نویسان معاصر است و خوانندگان گرامی می‌توانند آنها را در صفحات آینده به طور مشروح مورد مطالعه قرار دهند. تذکره‌نویسان بعدی برای زیب داستان چیزهای ساقط از اعتبار بر این واقعات مستند افزودند که از آن جمله داستان عشق عرفی به شاهزاده سلیم است. همه این داستانها را این نویسنده در یکی از گفتارهای خود مورد بررسی دقیق قرار داده که می‌توان در اثر اردوی او به نام «عرفی شیرازی» مورد مطالعه قرار دهند.

در باره مشرب عرفی و عقاید مذهبی او روایات گوناگونی انتشار یافته است. کسانی هستند که او را ملحد و دشمن خدا قرار داده و دیگران سعی می‌نمودند که مذهب او را شیعه یا سنی ثابت کنند. او در عنفوان جوانی به بیماری آبله مبتلا شد محمود طرقی در باره او رباعی زیر

را گفت^(۱):

دی زین بلو جامه به ماتم بدرید کایام بروی عرفی ملحدردید
از آبله فرنگ ای همنفسان دیگر نتوان جمال سیدی را دید

پس از مرگش ملا عبدالقادر بدایونی سال وفاتش را در فقره «دشمن خدا ۹۹۹ هجری = ۳۹۴ + ۶۰۵» دریافت. همین طور شیرخان لودی در مرآة الخیال (که دویست سال پس از وفات عرفی نوشته) داستانی آورده است که از آن تشیع عرفی ظاهر می شود و در زمان حال آقای غلامحسین جواهری در دیباچه خودش بر کلیات عرفی هم در آن داستان تحریف کرده تشیع عرفی را ثابت می کند. بر خلاف این هر دو شادروان آقای منظور حسین موسوی استاد سابق دانشگاه دهلی، که خودش شیعه اثنا عشری بود بر مبنای شعر زیر:

کز جهان در یثرب آرم روی و در گوش آیدم «مرحبا»^(۲) یا امتی از مرقد مولای من
عرفی را از اهل تسنن می شمرد و محقق بزرگ هندوستان آقای قاضی عبدالودود، که خودش را ملحد می گفت، هم بر مبنای نبودن ذکر عرفی در مجالس المؤمنین و چند مورد دیگر با آقای موسوی اتفاق نظر دارد.

نویسنده این مقاله این روایات را به خاطر نیاورده سعی کرده است که مسلک عرفی را در آثار منظوم و منثور او بجوید و به این نتیجه رسیده که الحاد و دشمنی با خدا فقط اتهامی است بر این شاعر بزرگ و توانا. زیرا که در بسیاری از اشعار و پاره های نثر که همه در آثار او موجود است پیداست که عرفی نه فقط مؤحد بلکه پیرو شرع اسلام هم بود و پیروی بزرگان دین و صاحبان عرفان را برای رسیدن به منزل حقیقت لازم می دانست چنانچه در اشعار زیر در یک قصیده معروف خود گفته:

نگنجد نور خورشید ازل در ظرف هر دیده به آب دیده مردان نگر تا عکس آن بینی
تو خفاشی، ز نور مه قیاس نور خور می کن ترا سود این بود، گر نور خور بینی زیان بینی
نظر از پیشگاه شرع بر کاخ حقیقت کن تو کز اندیشی، آن بهتر که صدر از آستان بینی

۱- میخانه: (ترتیب داده احمد گلچین معانی)، چاپ تهران در سنه ۱۳۴۰ هجری شمسی، صفحه ۹۵۶

۲- در خیال آقای موسوی این شیوه تخاطب به اهل تسنن بستگی دارد. نویسنده این مقاله نمی داند که آقای موسوی تا چه حد درست گفته. او این قول آقای موسوی را از شاگردش دکتر شریف حسین قاسمی، رئیس بخش فارسی در دانشگاه دهلی شنیده است.

قصاید غزای او در نعت سید المرسلین صل الله و علیه و سلم و منقبت امیر المؤمنین و امام المتقین علی ابن ابی طالب هم شاهد هستند که او شخصی مذهبی و پیرو شرع اسلام بود و از قصیده دیگر که با این مطلع آغاز می شود:

کردم ز شراب ناب توبه وز کرده ناصواب توبه
پیداست که در سنّ سی سالگی^(۱) او از باده نوشی و دیگر منهیات توبه کرده. مسئله شیعه بودن یا سنّی در کلامش مبهم است^(۲) و در خیال این نویسنده او فقط مسلمان بود. بالاتر از تشیع و تسنّن و به طبقه اهل عرفان بستگی داشت چنانکه از رساله نفسیه و قصاید و غزلیات و هم از مثنویات روشن است. تعظیم همه ادیان مشربش و جستجوی حقیقت و تلاش حق (مطابق اصول دین اسلام) مسلکش بود و صدها شعر او بر این دلالت می کنند و فقط چند تا از آنها اینجا نقل می شود.

عاشق هم از اسلام خراب است و هم از کفر پروانه چراغ حرم و دیر نداند

اهلیت عرفی زهمین یاب که او را درمذهب و ملت به کسی جنگ نبوده است

دعای بی اثری دارم و هزاران حیف مگر مرا به تهی دستی دعا بخشد

عرفی دم نزعت و همان مستی تو آیا به چه مایه بار بستی تو (کذا)

فرداست که دوست نقد کونین بدست جویای متاعست و تهی دستی تو

یارب بر عفوت به پناه آمده ام سرتابه قدم غرق گناه آمده ام

چشمی به کرم بخش کز غایت شوق بی دیده به امید نگاه آمده ام

چنان با نیک و بد عرفی بسر کن کز پس مردن مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند

۱- سی سال زنفس معصیت زاد اکنون دهدش سراب توبه

۲- مدح حضرت علی و دیگر افراد خانواده رسول ثبوت تشیع یا تسنّن نیست زیرا که هر دو فرقه این بزرگان دین را محترم دارند و شعرای هر دو مسلک قصایدی در مدح ایشان گفته اند.

از رنگ و بو دورم ولی در روضه بهر باغبان با یاسمن و رزم ادب تعظیم شمشادش کنم

کردار عرفی هم مسأله‌ای است مورد اختلاف. تقی‌الدین کاشی می‌نویسد که: «جماعتی که وی را دیده‌اند و به صحبت او رسیده‌اند مردی خوش طبع و ظرافت دوست بود». فیضی هم مدّاح اخلاق او هست و دربارهٔ آن در یکی از نامه‌ها نوشته^(۱):

«به حق دوستی که ازین عظیم‌تر سوگندی نمی‌داند که به بلندی و وفور قدرت و ایجاد معانی و چاشنی الفاظ و سرعت فکر و دقت نظر فقیر کسی را چون او ندیده و نشنیده و از تهذیب اخلاق چه گوید که از خاکی نهاد شیراز ذاتی می‌باشد نه کسی ...»

ولی ابوالفضل، خواجه نظام‌الدین و در پیرویش ملا عبدالقادر بدایونی و عبدالنبی فخرالزمانی او را صاحب عجب و نخوت و خودبینی و ملزم به بی‌ادبی و زبان طنز گشودن در حق پیشینیان دانسته و عبدالباقی نهاوندی هم در این زمینه اشارتی کرده است.

نویسندهٔ این مقاله در اثر خودش در زبان اردو به عنوان «عرفی شیرازی» در این ضمن بحث کرده است و به این نتیجه رسیده که «خودبینی» و «زبان طنز گشودن در حق باستانیان» هم تهمت‌ی است بر عرفی. در آن دور شاهنشاهی که بیچاره شاعر نمی‌توانست که چیزی جز مدح آقای خودش بگوید اگر کسی پیش ممدوحان خود به این طور نغمه سرا می‌شود:

من مدح گرم لیک نه هر جائی و طامع	گردن نه نهم منت هر بذل و کرم را
دستان نزنند بلبل من بر گل هر شاخ	باید گل خورشید مرا این صوت و نغم را
یک منعم و یک نعمت و یک منت و یک شکر	صد شکر که تقدیر چنین راند قلم را
گر جاهلی آوازه دهد این چه ترانه است	حاجت ببر از پیش، چه بسیار و چه کم را
گویم که برو، ژاژمخا، بادمیما	این پایه مسلم نبود حاتم و جم را
سلطان و گدا در طلب جامه و نان اند	تا باز بگیرند جسد را و شکم را
ممکن هنرش چیست، بیک در طلبیدن	عیش چه، بهر در شدن ایثار نعم را
یارب مده این عیب که زحمت بدهم باز	در یوزۀ این زشت براهین و حکم را

۱- بحواله شعرالعجم، جلد سوم، صفحه ۹، این نویسنده با وجود تلاش نتوانست که این نامه را پیدا کند.

شکر طالع کند و چون نبود شکر گزار
صله نپذیرد این حسن طلب شماری
او که پروانه قدر است نسوزد زین نار
صله برهان گدائی و ستایشگری است
آنچه دادی و دهی گر چه بمعنی صله است
صله دوستیش باد نه مدح و نه غزل
بیچاره چاکران و مصاحبان هرجائی و طامع از این طور کلام جز خودبینی و غرور چه
توانند فهمید؟ حق این است که هر آنچه مایه غرور و خودبینی شمرده شده حقیقتاً اظهار شرافت
نفس و مناعت و نمونه فخریه نگاری است که در آن عرفی حتی از خاقانی گوی سبقت برده. این
هم درست است که عرفی در حق باستانیان زبان طنز گشوده ولی این هم از لوازم فخریه نگاری
است. در ادب فارسی و حتی خاقانی که برای زبان طنز گشودن در حق او عرفی را مطعون کرده‌اند
مجرم این جرم است به حدی که بر حسان بن ثابت، صحابی رسول مقبول در شعر زیر زبان طنز
گشوده است:

رشک نظم من خورد حسان ثابت را جگر دست نثر من زند سحبان و ایل را قفا

و در قصیده دیگر رودکی و عنصری را ریزه‌خور خوان خود قرار داده است:

شاعر سحاحر منم خوان معانی مراست ریزه‌خور خوان من رودکی و عنصری

و در هندوستان امیر خسرو دهلوی و نظامی گنجوی را هدف طنز قرار داده گفته است:

دبدبه خسرویم شد بلند زلزله در گور نظامی فکند

و معاصر عرفی ابوالفیض فیضی در حق خسرو گفته:

بود اگر در هند خسرو طوطی شکرشکن

حالیا من در سخن گویی از شیرین ترم

و بعد از عرفی طالب آملی خود را پیمبر سخن و سنایی و خاقانی را ائت خودش

خوانده.

پیمبر منم معجزات سخن را سنایی و خاقانی از امتانم

کلیم الله دانشم بی تکلف کلام الله نطق نازل نشانم

حقیقت همین است که در شعر فارسی فخریه نگاری فنی است و مطابق این فن مقصود

تعلی تذلیل کسی دیگر نباشد. اگر همین طور است چرا فقط عرفی را هدف ملامت می‌سازند و

از دیگران مثل خاقانی، خسرو، فیضی، طالب و غالب دهلوی صرف نظر می کنند؟
 در مورد سبک عرفی همین قدر می توان گفت که تذکره نویسان معاصر او را «مخترع طرز تازه» قرار داده اند که امروز به نام سبک هندی معروف است و ایجاد زیبایی در سخن توسط کاربرد استعارات و کنایات و ترکیبهای قشنگ و زیبا و ایجاد معنی باریک و دقیق و لطیف و توجه بر معنویت و افکار بلند از جمله خصایص آن طرزی است که عرفی ایجاد کرده و نمونه های آن در همه اصناف سخن عرفی، مخصوصاً در قصاید و غزلیات می توان دریافت کرد. حالاً که همه سخنهای وی پیش خوانندگان گرامی است، تبصره کردن بر آن گونه، حدس زدن در باره افکار و اندیشه های او خواهد بود.

پایان

بخش نشر

قسمت چهارم

اقوال تذکره نویسان در بارهٔ حیات و شاعری مولانا عرفی

«مخترع طرز تازه‌ای است که الحال در میانهٔ مردم معتبر است و این طور شهرتی که او را بهم رسیده، هیچ یک از امثال و اقوام او را به هم نرسیده و نخواهد رسید».

عبدالباقی نهاوندی

«شعر زیبای تو رخشنده‌تر از لؤلؤی تر نظم غزای تو پاکیزه‌تر از آب زلال»
تقی الدین کاشی

«شاعری است عالی مقام، ساحری معجز کلام، گوهری خجسته نظام که مخترع طرزی است تازه با ملاحات و فصاحت بی‌اندازه الحق از شهرت و تازه‌گوئیها به منزلی رسیده که بالاتر از آن ممکن نیست».

تقی اوحدی

«او و حسین ثنائی از شعر عجب طالعی دارند که هیچ‌کوجه و بازاری نیست که کتاب فروشان دیوان هر دو کس را در سر راه گرفته نایستند و عراقیان و هندوستانیان نیز به تبرک می‌خرند.»

اقوال تذکره نویسان معاصر

۱- علاءالدوله کافی قزوینی^(۱) «اصلش از شیراز است و بیشتر در آنجا نشو و نما یافته و طبع سلیمش به اقسام شعری موافق است و حالا که سنه ست و تسعین و تسعماته هجری است در سلک هم صحبتان جالینوس الزمانی مقرب حضرت الخاقانی حکیم ابوالفتح گیلانی انتظام دارد. و همیشه سخنان بی نظیر ازو سر می‌زد و پنج کتاب همچو خمسه نظامی بنا کرده می‌گوید و سه کتاب از آن گفته والحق نیکو گفته. این چند بیت از نتایج طبع و قِاد اوست.^(۲)»

۲- خواجه نظام‌الدین احمد^(۳) «جوانی بود صاحب فطرت و فهم عالی داشت و اقسام شعر نیکو گفتی. اما از بس عجب و نخوت پیدا کرده بود از دلها افتاد و به پیری نرسید و در عنفوان جوانی به مرض اسهال درگذشت. او دیوان شعر و مثنوی دارد. بر سبیل یادگار این چند بیت ازو تحریر یافت.»

۳- امین احمد رازی^(۴) «شاعری شهد کلام شیرین سخن بود و نظمش عذوبت سلسبیل و نثرش خاصیت فرات و نیل دارد. جزالت با سلاست آمیخته و لطافت با متانت جمع آمده.

نظمش اندر هر عبارت جتنی آراسته نثرش اندر هر اشارت عالمی پرداخته
و او ابتداءً از بندر جرون به دکن وارد شد. در آن ولایت او را ترقی چنانکه باید دست نداد

۱- نفایس المآثر: نسخه علی‌گره؛ نسخه دیگر در کتابخانه رضا، رامپور، ورق ۱۱۲ (ب)

۲- اشعار نتیجه را که در تذکره‌ها یافت می‌شوند در پاورقیهای صفحات غزلیات و قصاید و قطعات و رباعیات می‌توان دید.

۳- طبقات اکبری، جلد دوم، صفحه ۴۸۹ (مطبوعه ایشیاتک سوسائتی، کلکته (هندوستان))

۴- هفت اقلیم، الاقلیم الثالث، صفحه ۱۴۸ (مطبوعه ایشیاتک سوسائتی، کلکته (هندوستان))

لاجرم متوجه هند گردید. مسیح‌الدین حکیم ابوالفتح در نقطه اول بر حقیقتش آگاهی یافته به تربیتش پرداخت و به تدریج ریاض احوالش از این نوع التفات حکمت پناهی نصارت یافته به ساحری در شاعری نام برآورد و چون شجر اقبال حکیم مزبور به صرصر فنا برکنده شد، سپهسالار عبدالرحیم خانخانان در استرضای خاطرش کوشید و شهرتش بیش از پیش گشت. و در آن اثنا احوالش مسموع باریافتگان حضرت شاهنشاهی گردید، در سلک بندگان خاص انتظام یافت و پس از چند روز به مرض اسهال نقش حیاتش از صفحه روزگار شسته شد. این دو رباعی را در وقت رحلت گفته:

عرفی دم نزعست و همان مستی تو	آخر به چه مایه بار بستی تو
فرداست که دوست نقد فردوس بکف	جویای متاع است و تهی دستی تو
یارب بر عفوت به پناه آمده‌ام	سر تابه قدم غرق گناه آمده‌ام
چشمی به کرم ببخش کز غایت شوق	بی‌دیده به امید نگاه آمده‌ام

اگر چه اشعار نیک بسیار دارد اما بنا بر اختصار به قلیل اکتفا کرده شد. آنچه نوشته می‌شود برهان این دعوی و مصداق این معنی است.»

۴- عبدالقادر بدایونی^(۱) «جوانی بود صاحب فطرت عالی و فهم درست و اقسام شعر نیکوگفتی اما از بس عجب و نخوت پیداکرداز دلها افتاد و به پیری نرسید اول که از ولایت به فتح‌پور رسید بیشتر از همه با شیخ فیضی آشنا شد والحق شیخ هم با او خوب پیش آمد و در این سفر اخیر تا قریب انک در منزل شیخ می‌بود و مایحتاج الیه او از وی به هم می‌رسید و آخر بنابر وجه قدیم شیخ که به هر کس هفته دوست بود در میانه شکر آبها افتاد و او به حکیم ابوالفتح ربطی پیدار کرد و از آنجا به تقریب سفارش حکیم به خانخانان مرتبط شد و روز به روز او را هم در شعر و هم در اعتبار ترقی عظیم روی داد. روزی به خانه شیخ فیضی آمد. چون سگ بچه‌ای را به شیخ مخلوط دید، پرسید که این مخدوم‌زاده را چه نام است. شیخ گفت «عرفی» او در بدیهه گفت «مبارک»^(۲) باشد و شیخ بسیار درهم و برهم شد اما چه فایده.

او و حسین ثنائی از شعر عجب طالعی دارند که هیچ کوچه و بازاری نیست که کتاب

۱- منتخب التواریخ، جلد سوم صفحات ۸۶ - ۲۸۵، مطبوعه ابشباتک سوسائتی از بنگال، کلکته

۲- مبارک اسم پدر فیضی بود.

فروشان دیوان هر دو کس را در سر راه گرفته نایستند و عراقیان و هندوستانیان نیز به تبرک می‌خرند. به خلاف شیخ فیض که چندین زره‌ای جاگیر صرف کتاب و تذهیب تصانیف خود ساخته و هیچ کس بدان مقید نمی‌شود مگر همان یک سواد که خود به اطراف فرستاده. مصرع "قبول خاطر و لطف سخن خداداد است" دیوان اشعار و مثنوی دارد در بحر مخزن‌اسرار که مشهور آفاق است. این چند بیت بر سبیل یادگار ازو تحریر یافت.

۵- ابوالفضل علامی^(۱) «شایستگی از ناحیه گفتار او می‌تابد و فیض‌پذیری از سخن او پیدا است. از کوتاه‌بینی در خود نگریست و در حق باستانیان زبان طنز گشود. غنچه استعداد نشگفته پژمرد.»

«هجدهم^(۲) - عرفی شیرازی رخت هستی بر بست. دری از سخن‌سرائی برگشوده‌بودند. اگر در خود ننگریستی و زندگی را به شایستگی سپردی و زمانه لختی فرصت دادی، کار او بلند شدی، در این نزدیکی این رباعی برسنجیده بود.

عرفی دم نزعست و همان مستی تو	آخر به چه مایه بار بستی تو
فرداست که دوست نقد فردوس بکف	جویای متاعست و تهی دستی تو

۶- صادقی افشار، کتابدار شاه عباس کبیر^(۳) «از شیراز است و طبع خوبی دارد. در هر فن بی‌نظیر است به مخزن اسرار شیخ نظامی جواب گفته لیکن پیش از آنکه به انجام رساند وفات یافته است. در اواخر عمر به هندوستان رفته مدتی در آنجا ماند و عاقبت در لاهور وفات یافت. دیوان کامل دارد و جمله اهل نظم، اشعار دلفریب وی را پسندیده‌اند. این رباعی از اوست:

عرفی دم نزعست و همان مستی تو	آخر به چه مایه بار بر بستی تو
فرداست که دوست نقد فردوس بکف	جویای متاعست و تهی دستی تو

و از قصاید اوست»

۱- آئین اکبری، صفحه ۱۹۶ (مطبوعه مطبع اسماعیل، دهلی)

۲- اکبر نامه، جلد سوم، صفحه ۶۲۳ (مطبوعه مطبع نولکشور، لکهنو)

۳- تذکره معجم‌الخواص (به زبان ترکی جغتایی ترجمه دکتر عبدالرسول خیالپور، مطبوعه چاپ خانه اختر شمال، تبریز، سال ۱۳۲۷ هجری شمسی)

۷- تقی‌الدین کاشی^(۱) «مولانا عرفی - بغایت خوشگو و ظریف طبع و درست سلیقه است و از اقران قیدی و مولانا قدریست و بلکه به صفای ذهن سلیم و ذکاء طبع مستقیم بر سایر شعرای فارسی امتیاز تمام دارد و جماعتی که وی را دیده‌اند می‌گویند که به رعنائی و خودرایی، علم اشعریت بر می‌افزارد و دقیقه‌ای از دقائق ظرافت و خوش طبعی نسبت به مستعدان فرو نمی‌گذارد. انشاءالله تعالی چنانکه کسب شاعری نموده و به سبب فطرت ذاتی در آن فن ترقی حاصل کرده سلامت نفس نیز پیدا کند. چه طبع سلیم را نفس سلیم می‌باید و این چند بیت از انتخاب اشعار آن جناب است ...»

«مولانا عرفی^(۲) بغایت خوشگو، لطیف طبع و خوش سلیقه است و از اقران مولانا قدری و قیدی است بلکه به صفای ذهن سلیم و ذکاء و طبع مستقیم بر سایر شعرای فارسی امتیاز تمام دارد و گاهی به گفتن قصیده نیز مبادرت می‌نماید و در آن وادی معنی خوب و ابیات بلند گفته. اما جماعتی که وی را دیده‌اند و با او مخالطت نموده می‌گویند در این اوقات به رعنائی و خودرایی علم اشعریت بر می‌افزارد و دقیقه‌ای از دقائق خوش طبعی و ظرافت نسبت به مستعدان فرو نمی‌گذارد و انشاءالله چنانکه کسب شاعری نموده و به سبب حیله تمام در آن فن مرتبه‌اش از دیگران افزوده، سلامت نفس نیز پیدا کند که طبع سلیم را نفس سلیم می‌باید. اما مزاح و هزل و ظرافت بر اقوال و افعال مضحک اقدام نمودن است و آن بر دو معنی بود. چون مزاح شیرین و لطیف باشد و طبایع از آن فرح یابند و به خنده آیند حتی آن کس که نسبت به وی ظرافت کند این قسم مزاح جایز است زیرا که از حضرت رسالت پناه صلی‌الله‌علیه‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دیگر نفوس کامله این معنی به کرات به ظهور رسیده و شرحش در کتب تواریخ مسطور است و بناست بر این گفته (الهزل فی الکلام کالملاح فی الطعام). اما با وجود این نقصانی دارد و آن، این است که قدر و وقع مزاح کننده در نظر مردم خصوصاً نسبت به نقصان برد چنانکه سلمان فارسی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در وقت آنکه به زبان هسته خرما بر وی زدی، گفت دوم آن است که ظرافت را به مرتبه‌ای رساند که از آن زیان دینی و دنیوی از مال و جاه و غیر آن پدید آید و آن معنی منهیت از جمله اما اشعار غزل و قصیده مولانا عرفی آنچه به فقیر رسید کمال عاشقی و حالت سوختگی از آن ظاهر است و از شیوه مدحش نهایت

۱- خلاصه‌الاشعار، نسخه‌اندیا آفس (نمره ۱۰۵۰۳۱۱۲=۶۶۸)، ورق ۲۳۵

۲- خلاصه‌الاشعار، نسخه‌کتابخانه رضا، رامپور (هندوستان)، صفحه ۲۰۳

فصاحت و پختگی ظاهر، چنانکه توان گفت که از شعرای معروف است و هیچ کمی ندارد لیکن ستم ظریفان به واسطه عناد، این معنی را قبول ندارند و حمل بر خوشامد می نمایند. از اشعارش این دعوی مبرهن می شود و حاجت بیّنه دیگر ندارد.»

«^(۱) نهایت خوشگو و لطیف طبع و درست سلیقه است و از اقران مولانا غیرتی و قیدی و قدری شیرازی است بلکه به صفای ذهن سلیم و ذکای طبع مستقیم از سایر شعرای فارس و عراق امتیاز دارد، و بگفتن قصیده نیز مبادرت می نماید و در آن وادی معانی خوب و ابیات مرغوب بلند از گنجینه خاطر به عرصه ظهور می آورد. در اوایل حال شاعری در شیراز که موطن آن جناب است ساکن بودی و با شعرا و مستعدان آن دیار مباحثه و مناظره می نمود تا آنکه او را بر قوانین شعر اطلاع تمام پیدا شد و به حل و عقد نظم و افانین سخن و قوف بیش از وصف حاصل گشت. در سال ۹۹۲ هجری قمری او از راه دریا از فارس به جانب هند خرامید و مدّتی در احمدنگر رحل اقامت انداخته در آن دیار مسکن گزید و مردم آن دیار چون استعداد و قدرت وی را در شاعری دانستند، لوازم تعظیم و تکریم به جای آوردند و در آن اوقات اشعار خوب از قصیده و غزل در سلک نظم ترتیب نمود و فضل شاعری خود را بر اقران و اکفا مثلاً مولانا ظهوری و ملک قمی و دیگر شعرای آن نواحی ظاهر فرمود و در تمامی اسالیب نظم معانی غریبه و افکار عجیبه خصوصاً در قصیده و غزل و رباعی و مثنوی بر لوح اعتبار منقوش ساخت و بسیاری از معانی و مضامین که از شعرای متقدمین و متأخرین مکتوم مانده بود، قلم عنایت سبحانی بر صحیفه ضمیرش نگاشت و بی شائبه اغراق و مبالغه حقایق غزلیاتش به مثابه بر صفحات خواطر عالی نقش بسته که اشعار موزون فارس و عراق جز در کاشانه نسیان بودن و جهی ندارد و دقایق ابیات قصائدش به مرتبه برالسنه خاص و عام افتاد که منظومات و افکار اهل خراسان و ماوراءالنهر را آن جز در زاویه خمول و انزوا بودن مناسبت دیگر نیست. شعر

شاد باش ای سخنت قبله ارباب کمال که حرامست مگر بر قلمت سحر حلال

شعر زیبای تو رخشنده تر از لؤلؤی نثر نظم غرای تو پاکیزه تر از آب زلال

و بیّنه این دعوی چند قصیده و غزل است که دراین اوقات به این جانب ارسال داشته و به واسطه تزئین این خلاصه داخل این اوراق گشته والحق از آن اشعار کمال شاعری و حالت عاشقی ظاهر می شود و از آن طرز سخن نهایت فصاحت و پختگی مبین می گردد چنانکه توان

گفت از هیچ شاعری و نامانده و همتا ندارد. اما ستم ظریفان این زمان و حسودان این دوران این معنی را قبول ندارند و این توصیف را حمل بر اعتقاد غیر واقع می‌نمایند ولیکن از اشعارش که در این خلاصه ثبت‌اند صدق این مدعا ظهور می‌یابد و حاجت بینۀ دیگر ندارد. جماعتی که وی را دیده‌اند و به صحبت او رسیده می‌گویند مردی خوش طبع و ظرافت‌دوست بود. و با وجود خودرأیی و اشعریت با مستعدان و شعرای زمان در حین ملاقات دقیقه‌ای از دقایق خوش طبعی فرو گذاشت نمی‌نمود. و لطایفی که میان او و شعرای دیار هند خصوصاً شیخ ابوالفیض فیضی و دیگر کسان گذشته در میان خوش طبعان مشهور است. انشاءالله چنانکه کسب شاعری نمود به سبب جدّ تمام در آن فن مرتبه‌اش از امثال و اقارن افزوده سلامت نفس نیز پیدا کند و طبع سلیم را نفس سلیم می‌باید، اما مزاح و هزل و ظرافت بر اقوال و افعال مضحک اقدام نمودن است و آن بر دو معنی منقسم بود. چون آن مزاح شیرین و لطیف باشد طبایع از آن فرح یابد و به خنده آید حتی آن کس که نسبت به وی ظرافت کند. این قسم مزاح جائز است زیرا که از حضرت رسالت پناه صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام و دیگر نفوس کامله این معنی بکرات به ظهور رسیده و شرحش در کتب تواریخ و اخلاق مسطور است و بنابراین گفته‌اند:

(الهزل فی الکلام کالملاح فی الطعام) اما با وجود این نقصانی دارد و آن، این است که وقار و وقع مزاح‌کننده در نظر مردم خصوصاً نسبت به فهم نقصان پذیرد چنانکه سلمان فارسی امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام را در وقت آنکه او هسته خرما بروی زدی گفت دوم آن است که ظرافت را به مرتبه‌ای رساند که از آن زیان دینی و دنیوی از مال و جاه و غیره پدید آید و آن معنی منهیت و از جمله اما مولانا عرفی چون از دکن به طرف لاهور شتافت و در آن جا عزّت بیش از وصف یافته رحل اقامت انداخت. گویند در شهر سنه اثنی و الف هجریه در هند درگذشت و در مرض الموت این دو رباعی بر زبانش جاری گشت:

ای مرگ مرا زیار شرمنده مکن	نومیدم از آن گوهر ارزنده مکن
یار آید و جان رود، خدایا نفسی	مهلت ده و در قیامت زنده مکن

عرفی دم نزعست و همان مستی تو	آیا به چه مایه بار بر بستی تو
فرداست که دوست نقد فردوس بکف	جویای متاع است و تهی دستی تو

۸- عبدالباقی نهاوندی « مسندنشین ملک سخن طرازی ملاعرفی شیرازی از غایت علو حَسب و سُمونَسب و اشتهار از مدحت مادحان و وصف واصفان مستغنی است چنانکه خود گفته. بیت :

تیغ زبانش فکند بر سر هم مهر و ماه شهرت او را حلال ملک عجم داشتن
شاعری بلند سخن و کاملی صاحب فطن. مخترع طرز تازه‌ای است که الحال در میانهٔ مردم معتبر است و مستعدان و سخن سنجان و نکته شناسان پسندیده و معقول دانسته تتبع او نمایند. چندان ابداع معنی غریبه و مضامین عجیبه در ابیات عارفانهٔ عاشقانه که او کرده هیچ کس نکرده و این طور شهرتی که او را به هم رسیده هیچ یک از امثال و اقران او را به هم نرسیده و نخواهد رسید. چه امثال و اقران، که استادان و سخنوران ماضیه مثل خاقانی و انوری و سعدی و شیخ نظامی را در زمان حیات این اشتهار در قصیده و غزل و مثنوی نبوده. شهرت او به جایی رسیده بود که دیوان غزلیات و قصاید او را سخن سنجان و نکته دانان تعویذوار بر بازوی خود بسته شب و روز با خود همراه می‌داشتند و تمامی اشعار آبدارش در سفائن خواطر خاص و عام منقوش و مسطور.

چون در دارالافاضل شیراز به سن رشد و تمیز رسید و علم شاعری برافراشت با مولانا غیرتی و سایر شعرای آنجا شاعریها کرد. مستعدان اعتباری تمام از او گرفتند و خود را در اقسام شعر یگانه و ممتاز می‌دانست. این ابیات او که در قصیده‌ای در مدح ابن‌والاجاه گفته شاهد این معنی است :

انصاف بده بوالفرج و انوری امروز	بهر چه غنیمت نشمارند عدم را
بسم الله ز اعجاز سخن جان ده شان باش	تا من قلم اندازم و گیرند قلم را
اول ره این نظم خود ایشان بسپردند	پس باز نمودیم بهم منزل هم را
بالله که نه لاف و نه گزاف، آیهٔ صدق است	حاسد بود آن کو شمرد کذب قسم را

تا گوهر آدم نسیم باز نایستد	ز آبای خود ار بشمرم اصحاب کرم را
اقبال سکندر به جهاننداری نظم	برداشت به یک دست قلم را و علم را
نوبت بمن افتاد، بگویند که دوران	آرایشی از نو بکند مسند جم را

و مستعدان این زمان بعضی از غایت رشک و برخی به جهت صغر سن و خامی که در

طبیعتش بود این سخن را مکابره دانسته قبول این معنی از او نمی‌کردند و در مجالس و محافل به کنایه و صریح اظهار رطب و یا بسی که در کلامش بود، می‌کردند. به قصد آن که مس دانش و طبیعت خود را به اکسیر اصلاح و تمیز این گلدسته بند گلشن معنی زر خالص سازد، احرام حریم آستانش که مطاف دانشوران هر فن است بسته، به آن سعادت استسعاد یافت. در اثنای راه به خدمت نواب غفران‌پناه، رضوان جایگاه حکیم ابوالفتح گیلانی که از مشاهیر اکابر زمان و عمده‌عیان روزگار بود، رسید و قصاید غزادر مدح ایشان پرداخت و به دولت تربیت و راه نمونی آن عالی‌جاه منظور نظر کیمیا اثر این دانش پژوه گردیده و در سلک زمره مداحان و مصاحبان و مجلسیان منتظم گردید و به اندک فرصتی به یمن تربیت شاگردی و مداحی این دانای رموز انفسی و آفاقی پختگی تمام و ترقی مالاکلام در منظوماتش به هم رسید چنانکه رسمی قلندر در قصیده‌ای که به مدح آن سپهسالار گفته، بیان نمود.

ز یمن مدح تو آن نغمه سنج شیرازی رسید صیت کلامش به روم از خاور
به طرز تازه ز مدح تو آشنا گردید چو خویروی که یابد ز ماشطه زیور

و نام اصلی این فرید زمان خود خواجه سیدی محمد است و شرح احوال خیرمآل ایشان مفصلاً از دیباچه‌ای که راقم بر کلیات حقیقت آیات این مالک ملک سخنوری نوشته، ظاهر می‌شود. و رساله موسوم به نفسیه در نثر نیز نوشته که درویشان و صوفیان در سرلوحه دفتر تصوف می‌تواند شد. و سبب عرفی تخلص نمودن این دانشور آن است که چون پدرش بعضی اوقات در دیوان حکام فارس به امر وزارت داروغه دارالافاضل شیراز مشغول بود، مناسبت شرعی و عرفی را منظور داشته عرفی تخلص کرد و چندان ابداع معانی نمود که مخزن گوش جهانیان را پر لالی شاهوار ساخت و اشعارش در میان فرق انام شهرت تمام یافت. اهل عراق و فارس و خراسان و ترکستان و هندوستان و اقصای بلاد عالم با شعریت و تازه‌گویی و نادرسخنی او قایل گشتند و اشعار او را بر امثال و اقوان او ترجیح نهادند و کوس یکتائی و بی‌مثلی در زمان خود به دولت مداحی این سخن‌شناس نکته دان زد و از غایت علو فطرت و نهایت بلندی طبیعت هیچ کس را شاعر نمی‌دانسته و این معنی از این ابیاتش معلوم می‌شود:

ز بس که لعل فشاندم به نزد اهل قیاس یکیست نسبت شیرازی و بدخشانی
کنونکه یافت چو من سرمه‌سای در شیراز خرد ز دیده کشد سرمه صفاهانی
ببین که تافته ابریشمش چه خامی یافت ز تاب اطلس من شعر باف شروانی

زمانه، بین، که مرا جلوه داد تا از رشک
گرفت روی زمین جمله آفتاب صفت
بخند ای در و دیوار روزگار خراب
ز همعنائی طبعم به شاعر شروان
و به صلات و انعامات محظوظ و بهره‌ور شده. الحق هیچ شاعری را این رتبه و منزلت و
حالت در ملازمت پادشاهان زمان و اکابر دوران به هم نرسیده بود که او را به هم رسید چنانچه در
ایام ملازمت کرنش و تسلیم به صاحب خود نمی‌کرد و به هر طرزی و روشی که میخواست در
مجالس می‌نشسته و اهل عالم تقدیم او را قبول می‌نموده‌اند و از زخارف دنیوی به دولت این
سرور صاحب هم‌تأیی نیاز بوده. اگر ایراد انعام و احسان و صله و تربیتی که آن سخندان از این
عالی‌جاه یافت، کرده شود، زبان و بیان دیگر باید و تصنیفی علی‌حده شاید انشاء کرد. به مجرد
اختصار اولی است. او نیز در متمادی عمر خود به شکر احسان ایشان به غیر از مذاحی و خدمت
آن جناب به امری دیگر نپرداخت و اکثر دیوان این فصاحت شعار به مدح این سزاوار مدحت
است. در اوایل شاعری دیوانی مشتمل بر ۲۶ قصیده، ۲۷۰ غزل و ۷۰۰ بیت قطعه و رباعی
ترتیب داده بود و این رباعی را در تاریخ آن فرموده:

این طرفه نکات سحری و اعجازی چون گشت مکمل برقم پردازی
مجموعه طراز قدس تاریخش یافت اوّل دیوان عرفی شیرازی

و عدد آحاد^(۱) مصرع تاریخ را با عدد قصیده که بیست و شش است موافق یافته، و
عشرات را با غزل، که دویست و هفتاد غزل باشد، و مآت را به ابیات قطعه و رباعی که
هفتصد و بیست بیت باشد^(۲) مساوی پیدا کرده و الحق در این تفکر ید بیضا نموده. و قبل از
ترتیب این دیوان شش هزار بیت از ابکار افکار ایشان از ایشان تلف شده چنانچه خود در این باب
فرمودند:

۱- آحاد: $26 = \frac{1}{7} + \frac{1}{1} + \frac{1}{1} + \frac{1}{6} + \frac{1}{4} + \frac{1}{4} + \frac{1}{1}$

عشرات: $270 = \frac{10}{10} + \frac{10}{10} + \frac{10}{10} + \frac{10}{10} + \frac{10}{10} + \frac{10}{10} + \frac{10}{10}$

مآت: $700 = \frac{100}{100} + \frac{100}{100} + \frac{100}{100} + \frac{100}{100} + \frac{100}{100} + \frac{100}{100} + \frac{100}{100}$

۲- این درست نمی‌نماید هفتصد باشد.

عمر در شعر بسر کرده و در باخته‌ام
العطش می‌زند از تشنه لبی هر مویم
عمر در باخته را بار دگر باخته‌ام
شاید از تلخ کشم ناله ز حرمان سخن
که قدح‌های پُر از خون جگر باخته‌ام
رصد شرع هنر چون نشود محو که من
طوطی گرسنه‌ام، تنگ شکر باخته‌ام
شش هزار آیت احکام هنر باخته‌ام
طایر باغچه قدسم و پر باخته‌ام
بهر ویرانه دهی زیروزبر باخته‌ام
کشوری کش طرف کوچه دو هفت اقلیم است
از دو صد گنج یکی مشت گهر باخته‌ام
گفته گر شد ز کم شکر که ناگفته بجاست
صد مصیبت که در هر سخنم مدغم بود
به تاریخ شوال سنه نهصد و نود و نه در لاهور جهان فانی را وداع نموده به عالم جاودانی
شتافت و می‌گویند که این رباعی را در حالت نزع فرمود:

عرفی دم نزعست، همان مستی تو
آیا به چه مایه بار بربستی تو
فرداست که دوست نقد کونین بکف
جویای متاع است و تهی دستی تو
و مسودات اشعار خود را هنگام نزع به کتابخانه آن حضرت که مکتب‌خانه اهل عرفان
است فرستاد که مرتب و مدوّن سازند. این حقیقت شناس نیز بوصیّت آن فارس مضمار
سخنوری و فصاحت عمل نموده به جمع و ترتیب آن امر فرمود و در اندک زمانی از عالم
پیشانی به شیرازه جمیعت رسیده مشتمل بر چهارده هزار بیت از قصاید و غزلیات و رباعیات
مقطعات و مثنوی به حسن سعی سراجی اصفهانی ترتیب یافت و اشعاری که از آن سخندان در
میان مردم بسیار مشهور است جمع کرده منشیان این آستان می‌باشد و تتبع خمسۀ شیخ نظامی
علیه‌الرحمة نیز نموده‌اند. اشعار دُرر نشان ایشان بسیار است.»

۹- تقی اوحدی^(۱) «اشعر شعرا، افصح فصحا، زبدة المتأخرین، عمدة المتکلمین،
صاحب دستگاه بی‌نیازی، فارس یکران نکته سازی، شجاع میدان یکه تازی، خاتم سلیمان
سرافرازی، عنقای قاف سخن پردازی، جبریل سدرۀ بلندپروازی، مولانا جمال‌الدین عرفی
شیرازی و جمال‌الدین سیدی بن زین الدین علی بلوی بن جمال‌الدین سیدی شیرازی مشهور به
خواجۀ چادر یاف، شاعری است عالی مقام، ساحری معجز کلام، گوهری خجسته نظام که مخترع

طرزی است تازه، با ملاحه و فصاحت بی‌اندازه و وی در ولایت سخن حاکمی است صاحب تصرف و در اقالیم بیان خسروی خالی از تکلف. صیت بیانش عالمگیر است، پرتو ضمیرش خورشید تأثیر است. سطر سطر مصارعش سرمشق طبیعت متأخرین شده و فردرشد سعود معنیش سرمایه فرط^(۱). متکلمین. الحق از شهرت و تازه‌گوییها به بلاغت رسیده که بالاتر از آن ممکن نیست. به گوی تو فیک از میدان پادشاهان عرصه معانی و فارسان افراس فارسی ربوده. اکثر تازه‌گویان تتبع روش وی می‌نمایند و مرکب فکرت اکثر در سنگلاخ متابعت او بسر در آمده^(۲) چه جاده مستقیم راست به راست گوئی را از دست داده از هنجار رهروی او در بیشه گمراهی متحیر بمانده‌اند. چون کلاغ شیوه رفتار کبک دری نیافته، طرز رفتن خود را فراموش کرده‌اند. چه خیالات رقیقه دقیقه تازه بلند آوازه. نمکین خوش مزه او نه بسر حدی است که پای فکرت هر کوه اندیش بساحت آن تواند رسید. و وی در هند به فیض صحبت شیخ فیضی و فتوح خدمت حکیم ابوالفتح و شرف خدمت جلال‌الدین اکبر و مداحی و ملازمت نورالدین جهانگیرین اکبر که در هدایت ملقب به شاهزاده سلیم بود رتبه کمال و عظمت جلالش ترقی درخور نمود به شهرت بیش از قیاس در رسید و ... نزد دانا و کانا مطبوع شد. خاص و عام از کودن و شعر فهم همه از کلام او چه به احتیاج ذوق و چه به تقلید محظوظ‌اند.

اقسام سخن وی از قصیده و غزل و رباعی و قطعه و مثنوی همه در غایت کمال است. اگر بعضی از ابیات او به نظر قاصران کوه‌اندیش چون ادراک ایشان معوج باشد یا شاهد لفظی ملیح به لباس استعاره ناصح واقع شود و یا نامستحسن نماید، جای اعتراض نیست و اگر رد آن کنند، از عدم انصاف و نقص تمیز خواهد بود. چگانه راقم این مقال در عنفوان حال چون در جاده شانزده سالگی قدم وجود در نهادم، از صفاهان که مولد و موطن اصلی است متوجه شیراز شدم که منزل آبا و اجداد او بود و در آنجا به خدمت و صحبت مولانا عرفی رسیدم و پنج سال قبل از آنکه وی متوجه سفر هند شود اکثر اوقات در ملازمت او و شعراء دیگر که مجتمع بودند، چنانکه چند جا ذکر آن شده، اشعار بسیار از بابا فغانی و غیره طرح می‌شد و در آن اثنا میان وی و مولانا وحشی که در یزد بود مکالمات و مکاتبات و مباحثات غایبانه واقع بود.

۱- ممکن است که این "فرحت" باشد.

۲- در نسخه خطی همین طور است. ممکن است که به این طور باشد: «به سر درآمده و جاده مستقیم و راست را از دست داده از هنجار رهروی او در بیشه گمراهی متحیر مانده‌اند و چون کلاغ ...»

در آن وقت سنّ وی تخمیناً به سرحد سی سالگی رسیده بود و اتحاد وی با مخلص به سرحدی بود که اکثر شعرا در رشک بودند. وفات او در لاهور می باشد و مرقدش آنجا است. دیگر حالات او از شهرت احتیاج به شرح ندارد و ما در صحبت بعضی از اعزه بعد از وفات او اکثر اشعارش را در صفاهان و غیره مطرح ساخته از قصیده و غزل گفته ایم چنانکه در تذکرة العاشقین و تبصرة العارفین مذکور و مرقوم است.»

۱۰- عبدالنبی فخرالزمانی ^(۱) «افصح الفصحا و الملع الشعراى عصر خود بوده، اشعار او همه خوش لفظ و معنی واقع شده. در شیوه استعاره کردن ممتاز و در فن تازه گویی بی انباز است. تکلف هر طرف اصناف منظومات امثال و اقران خود را بر طاق نسیان نهاده و عروس مضمون را از لباس الفاظ مرغوب زینت و آرایش دیگر داده در این جزو زمان همه کسی به روش او به از او حرف نمی تواند زد ولیکن در ساقی نامه چندانی کار نساخته و به اتمام نرسانیده. یک قصیده از قصاید او که در مدح ساقی کوثر به رشته نظم در آورده به تلافی ساقی نامه در این تألیف بر بیاض برد. به تحقیق پیوست که آن مطلع دیوان نکته پروری در ایام حیات خود دیوان ترتیب نداده.

فاما بعد از فوت او یکی از دوستان یک جهتی او این دیوانی که الحال در میان مردم است، مرتب ساخته و عدد ابیات آن همگی از قصیده و غزل و مثنوی و غیره قریب به دوازده هزار و پانصد بیت است و شش هزار بیت دیگر از ابیات مرغوب آن یگانه عصر خود در آب افتاده چنانچه در این چند بیت اشارت بدین معنی نموده است :

عمر در شعر بسر برده و در باختهم	عمر در باختهم را بار دگر باختهم
ز صد شرع هنر چون نشود محو که من	شش هزار آیت احکام هنر باختهم
العطش می زند از تشنه بسی هر مویم	که قدحهای پر از خون جگر باختهم
گفته گر شد ز کفم شکر که ناگفته بجاست	از دو صد گنج یکی مشت گهر باختهم

حقیقت حال آن عندلیب گلستان نکته پردازی را از خالوی او شمس الانام شیرازی استماع نموده در این اوراق پریشان تحریر نمود اما چون این ضعیف ماک حال آن طوطی شکر مقال از او استفسار نمود گفت: نام پدر عرفی خواجه بلوی شیرازی است و مولد خودش نیز در آنجا واقع

شده و این خواجه بلو در شهر مذکور در دفتر خانه‌های شاهی به شغلی از اشغال حکام آنجا اشتغال داشته و نام پسرش محمد حسین بود. در صغر سن در میان مردم به مولانا سیدی ملقب گردید و در اوایل جوانی به وادی شعر گفتن افتاده. هر چه ازو سر می‌زد خالی از رتبه نبود. یاران اهل شیراز به او عرفی تخلص دادند و سبب برآمدن او از شیراز از این رهگذر است که در سن چهارده و پانزده حسن او قبولی تمام عیاری به هم رسانده بود و آبله نکشیده تا چون سال عمرش به بیست رسید، آبله سرشاری برآورد. بعد از انقضای اشتداد و استخلاص آن الم تغییری در چهره او به هم رسید چنانچه هر کس او را می‌دید از او تنفر می‌کرد و مولوی از این مقدمه بغایت آزرده و در هم بود و به خاطر نمی‌رسانید که چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند. از غرور جبلی^(۱) که در سر داشت بنابر آن از وطن خروج کرده به هندوستان که خانه نشو و نمای نکته سنجان و دارالعیار خردمندان است، آمد و به سعادت خدمت افلاطون ثانی حکیم ابوالفتح گیلانی که یکی از ارکان دولت قاهره شهریار گردون اقتدار، پادشاه فلک قدر خورشید اشتهار جلال الدین اکبر شاه غازی بود، مستعد گردید و از فیض تربیت آن صاحب عیار دانش از منزل حضيض پستی به مقام اوج بلندی رسید و اشعار در مدح مربی خود گفت. چون^(۲) میانه حکیم مذکور و نواب سپهسالار عبدالرحیم خانخانان اخلاص و اتحاد روز بروز در تزايد و تضاعف بود، به عرفی فرمود تا قصیده‌ای در مدح خان جم نشان^(۳) گفته به گجرات فرستد. مولوی به فرموده مخدوم عمل نموده قصیده‌ی غرابی در مدح خان سپهسالار^(۴) منظوم ساخته بدان ملک فرستاد. وقتی که آن در آبدار زیب گوش [جان] خان عالی مقدار گردید، ممدوح صله لایقی از آنجا به جهت ماح فرستاد. الحق که آن قصیده را بغایت خوب گفته. این چند بیت متفرقه از آن قصیده به جهت استشهاد مقدماتی که در ذکر مولانا عرفی مسطور شده مؤلف کتاب عبدالنبی فخرالزمانی در این تألیف حنیف بر بیاض برد تا هنگام مطالعه این نسخه صدق قول او بر خردمندان ظاهر گردد.

مطلع و حسن مطلع ثانی آن قصیده

.....

۱- نسخه لاهور = جهل ؛ نسخه تهران جبلی.

۲- نسخه لاهور = قصیده ؛ نسخه تهران = قصیده غرا

۳- نسخه لاهور = خان جم نشان گفته.

۴- نسخه تهران = خان سپهسالار منظوم ساخته.

بر رای انور خردمندان و ضمیر ضیاگستر دانشمندان میرهن است که مولانا عرفی هیچ عیبی به غیر از بی ادبی نداشته چنانکه شیخ نامی گرامی شیخ نظامی را بد یاد می نموده و سخنان ایشان را به نظر در نمی آورده و با آنهمه دانش این بی دانشی به جای آورده. آری، غرور غفلت او را از این معنی غافل کرده بود که: ع تکیه بر جای بزرگان نتوان زد بگزاف و نسبت به اکابر به مانند بد مستان بی حوصلگی نباید کرد که خمار آن در دسر بی عاقبتی می آورد. رباعی:

عییست عظیم برگزیدن خود را وز خلق جهان زیاده دیدن خود را
از مردمک دیده ببايد آموخت دیدن همه کس را و ندیدن خود را
تا دید از خود آنچه دید که هنوز سنش به چهل نرسیده بود که در لاهور در سنه تسع و تسعین و تسعماته (۹۹۹) عالم فانی را غافلانه و بی عافیتانه وداع کرد که: بیت
هر جوانی که بی ادب باشد گر به پیری رسد، عجب باشد
سیادت و نقابت پناه میرعلاءالدوله قزوینی تاریخ فوت آن فرید زمان را چنین پیدا کرده و به رشته نظم درآورده: تاریخ

افسوس که زود عرفی از عالم رفت نادیده به کام دنیی از عالم رفت
چون معنی محض بود از آن گفت خرد تاریخ وفات «معنی از عالم رفت» = ۹۹۹ هـ
۶۸۰ + ۱۴۱ + ۸ + ۱۷۰

روزی از روزها به تقریبی از وزارت پناه، عزت و معانی دستگاه میرزانظام قزوینی که بخشی دیوان دارالقیس کشمیر بود، شنیدم که گفت: وقتی که خبر بیماری عرفی به سمع مبارک جمجاه انجم سپاه جلال الدین اکبر پادشاه رسید به من حکم فرمود تا من به بالین او رفته بر مال احوالش اطلاع یابم و حقیقت مردن و زیستن او را بعد از ملاحظه به عرض اقدس رسانم. چون نزدیک او شدم، دیدم که کار بر او دشوار شده و نفسش به شمار افتاده پرسیدم که چه حال داری؟ جواب داد که: دو شش، شش و پنج و هر چه از او پرسیدم همین جواب گفت. برگشته حقیقت حال آن شکسته پروبال را به عرض ایستادگان بارگاه جلال رسانیدم. پادشاه و اعیان دولت قاهره از استماع این مقدمه تعجب بسیار نمودند. مؤلف کتاب میخانه عبدالنبی فخرالزمانی به عرض معتقدان ارباب ولایت می رساند که باطن حضرت شیخ نامی گرامی نگذاشته که عرفی در وقت رحلت با ایمان از عالم فانی به عالم باقی رود چرا که در دم واپسین به جای کلمه شهادت آن

مزخرفات بر زبانش جاری شده و از سعادت ایمان عرض کردن که سرمایه مسلمانی است و با خود به آخرت بردن محروم مانده.

اگر چه تحریر این مقدمه بعضی از اعزه را که معتقد سخنان عرفی اند خوش نخواهد آمد فاما فقیر معذور است چرا که باطن اولیاء این ضعیف را بر سر بیان این فقره آورد. خلاصه سخن آنکه هنگام تسوید ذکر مولانای مغفور عزیزی درویش نام که خالی از حالتی نبود مثنوی مولوی معنوی در دست به کلبه احزان این کمترین دردمندان آمد و بی آنکه بر شغل بنده اطلاع یابد، مثنوی گشود و این چند بیت از آن کتاب خواند: مثنوی

از ادب پر نور گشت است این فلک	وز ادب معصوم و پاک آمد ملک
بُد ز گستاخی کسوف آفتاب	شد غرازیلی ز جرأت ردّ باب
از خدا خواهیم توفیق ادب	بی ادب محروم ماند از لطف رب

چون این سه بیت مثنوی از زبان آن درویش به گوش این فقیر رسید، به خاطر رسانید که این اشارتی است از جانب الله بنا بر سروش غیبی، از روی ضرورت شمه‌ای از بلندپروازی آن شهباز عرش نکته‌پردازی مرقوم قلم شکسته رقم گردانید و الا به این کمینه این قسم جرأتی نسبت به آن نکته‌دان سخن آفرین هیچ نسبتی نداشت و من العجائب آنکه بعد از تحریر این کلام در شبی از شبهای جمعه مؤلف این تألیف چنان در واقعه دید که عرفی در فضای وسعت نمای گلشن که آتش رشک در جان گلستان ارم می‌زد و داغ حسرت بر دل بوستان خورنق می‌نهاد، همراه همان درویش، درویش نام، می‌خرامید و در عین سیّاری رو به سوی این ضعیف نموده به این عبارت کم و کاست گفت: ای فخرالزمانی هیچ می‌دانی که من چه مایه پشیمانی از پریشان گفتن خود می‌کشم و به تخصیص از بی ادبیهائی که نسبت به حضرت شیخ گرامی نظامی از من سر می‌زد؟ گفتم نه، گفت به خدا که در حیّز گمان و امکان نمی‌آید. بر تو پوشیده نماند که ایزد تعالی مرا از برای مّداحی امیر بحق مؤمنان و امام متقیان، مظهر عجائب و مصدر غرائب علی بن ابی طالب (ع) آمرزید. اولیاء سخن نیز از تقصیرم گذشتند به تخصیص شیخ بزرگوار نظامی به صله قصیده نان و خیار که در متقبت امیرالمؤمنین حیدر کرار گفته‌ام، لیکن از خجالت عفو او تا قیامت بر نمی‌آیم، آنچه در فلان روز این درویش خیر اندیش در باب بی ادبی من از شعر مولوی معنوی بر تو خواند حق بر طرف او بود. اکنون این آزاد مرد نیز از لطف ایزد سبحان به ما مهربان شده، فردا به تو خواهد گفت.

چون شهباز عرش نکته‌پرداز، مولانا عرفی شیرازی در عالم واقعه سر رشته کلام بدین مقام رسانید، حصار باغی در میان آن سرزمین به نظر کمترین درآمد که در آن باز بود و در درونش گل‌های الوان بر فراز شاخ‌های درختان و جنب لباس برگهای زمردین و زرنگاری به جلوه درآمده و مرغان خوش‌الحن بر منابر قصبان به نغمه‌سرایی مشغول گشته. بیت

درو هر مرغ را عیش فراخی نه جستی سالی از شاخی به شاخی

عرفی به درون آن باغ در آمد و در آن حدیقه را چنان مجکم بست که این حقیر از صدای در بیدار شد و در میانه دو نماز آن روز همان مرد جهانگرد نزد من آمد و کیفیت واقعه را به طریقی که بنده دیده بودم بیان کرد. پس از آن گفت: ای فخرالزمانی من بعد با خود عهد کردم که هرگز ارباب معنی را بد یاد نکنم و بر اصحاب سخن حجت نگیرم، سخن هر چه باشد.

اکنون این ضعیف سه بیت آن دیوان نکته‌دانی که در مقطع زندگانی از روی انصاف گفته و به وی بازگشتی از آن می‌آید در سلک تحریر می‌کشد، چراکه مناسبت ابیات به سیاق این کلام به اعتقاد خود بهتر از کنایات او که به اکابر دارد می‌داند. شعر

بازوی همتم آن روز چو قیمت بشکست که بتابیدن سرپنجه مردان رفتم
من چه بودم؟ حلبی شیشه لعلی صهبا پای‌کوبان به کجا؟ بر سر سندان رفتم
چون صبا رخصت گشت چمنم بود و لیک چون تماشائی خایف به خیابان رفتم
کسی که نعت سیدالمرسلین بغایت خوب و منقبت امیرالمؤمنین بی‌نهایت مرغوب گفته
و چند بیتی از زبان او در اواخر عمر سر زده که دلالت بر معذرت بلندپروازی او کرده باشد، یقین
است که بخشاینده بی‌منت او را به تصدیق حضرت رسالت و به محبت شاه ولایت از رشحات
سحاب فیض و قطرات غمام فضل خود محروم نخواهد ساخت.

بر رأی انور ارباب هنر پوشیده نماند که هنگام تحریر به تحقیق پیوست که ملک‌الشعراى خراسان میرزا فصبیحی در سنه ۱۰۲۷ شخصی از هرات به لاهور فرستاده بود که استخوان مولوی مغفور را به مشهد مقدس برد. دو روز قبل از آنکه کس میرزا فصبیحی به لاهور رسد، میرصابر صفاهانی که یکی از یاران اهل این خجسته فرجام است، استخوان عرفی به نجف اشرف روانه ساخته بود. سبحان‌الله نتیجه این بیت او به ظهور رسید: بیت

بکاوش مژه از گور تا نجف بروم اگر به هند بخاکم کنند و گربه تبار

و مولانا رونقی همدانی به موجب الهام مضمون مصرع ثانی این بیت را تاریخ استخوان

بردن مولوی به نجف اشرف پیدا کرده به رشته نظم درآورده: ^(۱) تاریخ

یگانه گوهر دریای معرفت عرفی	که آسمان پی پروردنش صدف آمد
چو عمر او بسر آمد زگردش گردون	شکست بر صف دل‌های پر شعف آمد
بگوش چرخ رسانید حرف جانسوزی	که عمرم از تو چو در معرض تلف آمد
«بکاوش مژه از گور تا نجف بروم»	فکنده تیر دعایی که بر هدف آمد
رقم زد از پی تاریخ رونقی کلکم	«بکاوش مژه از هند تا نجف آمد»
	$\frac{۳۲۹ + ۵۲ + ۸ + ۵۹ + ۴۰۱ + ۱۳۳ + ۴۵}{۱۰۲۷}$

= ۱۰۲۷ هجری قمری

بر ارباب دانش و اصحاب بینش پوشیده نماند که میر مذکور ^(۲) از برای خاطر بیت مسطور جسد مولانا عرفی را به آستانه متبرکه حضرت امیرالمؤمنین و امام‌المتقین فرستاده و به نیابت جدّ خود صله شعر او را بدو رسانیده. زهی سعادت‌مندی فرزندی که مدّاح پدر را ندیده و شناخته از خاک مذلت بردارد و پس از مردن وی از گفته او کامش برآورد و از بتکده هندی به کعبه نجف رساند به تخصیص درین جزو زمان که ارباب دول به احوال گزیده سخنوران زنده نمی‌پردازند تا به مردگان چه رسد. سخنورانی که در این ایام در حیات‌اند وجود فایض الجودش را کیمیای مس افلاس می‌دانند چرا که به استطاعت قلیل جمعی کثیر به تقریبی از خدمتش به فیض می‌رسند و به قدر مقدور در رعایت آشنا و بیگانه خود را معاف می‌دارد. بیت

۱- در این ضمن خوشگو می‌نویسد: «میرصابر اصفهانی بعد از سی سال هلالی استخوانهای نعش او را به قلندری داد و مبلغ‌ها به او عنایت کرد که به نجف اشرف برساند. و آن آزاد‌مرد به دوش همت برداشته و به پای سعی به مشهد مقدس رضا رسیده. دو ماهش در آن خاک سپرد. بعد برآورده به نجف اشرف برسانید و رشید کاشی در آن وقت که هزار و بیست و هشت هجری بود در نجف اقامت داشت می‌گوید که من در خدمت سیدحسن، نقیب‌النقیاء نجف بودم. استخوانهای ملاعرفی را بعد از سی سال هلالی که از فوت او گذشته بود در بیرون حصار نجف در زمینی که بحیره گویند و از زر خریده امام مفرّض الطاعة علی‌بن ابی‌طالب است و اکثر علمای امامیه بر آنند که صحرای محشر همین جا خواهد بود، مابین دیوار حصار نجف و مقام حضرت صاحب‌الزمان مدفون ساختم و در آن روز سید حسین حسینی خیرات و احسانها نمود و اراده ساختن عمارت بر سر قبر او کرد.» سفینه خوشگو، صفحه ۳۶۹ (نسخه مجلس شورای ملی تهران)

۲- نواب صدیق حسن خان در تذکره شمع انجمن میر صابر را یکی از اقربای میرزا سلیمان وزیر سلطان محمدصفوی نوشته است و شعر درج ذیل را به او منسوب کرده است:

نه از ناز است گر حرفش به لب ناآشنا گردد سخن را خوش نمی‌آید کزان لبها جدا گردد
و بندراین خوشگو می‌نویسد: «میر صابر اصفهانی که از مستعدان و موزنان بود و در خدمت نواب غیاث بیگ طهرانی اعتمادالدوله که پدر نورجهان بیگم باشد وزارت داشته.»

الهی بر همین منوال دارش
سعادت کن نصیب روزگارش
این چند بیت از واردات طبیعت ایشان است.

۱۱- محمد صادق ناظم تبریزی^(۱) «یکه تاز میدان بلاغت و شهنسوار مضممار فصاحت بوده کلام شورانگیزش نمک پاش دلهای دردمندان و چاشنی سخنان حلاوت آمیزش غیرت افزای تبسم نوشخندان مخفی نماند که در حین نزاع مسودات اشعار خود به یکی از خادمان خود سپرده. از آن تاریخ، آن پردگیان مجله فکر در کنج کتابخانه مستور بودند تا در سنه ۱۰۳۳ خانخانان شخصی را به این امر برگزید که آن جواهر منظوم را در سلک ترتیب منتظم سازد. اتفاقاً آن شخص مسودات را برداشته به سبب آزدگی که از خانخانان داشت فرار نمود. فقیر در بندر مخا او را دیده مسودات عرفی را خواه نخواه ازو گرفته ترتیب داده جمع نمود. تمامی اشعار او پانزده هزار بیت شد. او در لاهور در سنه ۹۹۹ در سن سی و شش سالگی وفات یافت و یکی از مستعدان تاریخ آن فقیه «استادالبشر» یافته. در سنه ۱۰۲۷ به مقتضای شوق که اظهار [آن] در آن بیت مشهور کرده خود نعش او را در ارض نجف اشرف مدفون ساختند و رونقی همدانی از جهت این سعادت تاریخی نظم کرده که مصرع تاریخ همگی شد که «بکاوش مژه از هند تا نجف آمد». و این ابیات منتخب غزلیات معجز آیات اوست»

بخش نثر

قسمت پنجم

دیباچه

کلیات عرفی شیرازی

از

عبدالباقی نهاوندی

« طرز متقدمین و متأخرین که قبل از زمان سخن سنجی و نکته گذاری او در میدان فصاحت اسب بلاغت رانده بودند منسوخ ساخته طرز تازه‌ای که الحال در میان مستعدان ریع مسکون پسندیده است به میانه مردم عالم آورده »

حمدی که نخستین پایه‌اش^(۱) معراج دانشمندان سزد و توحیدی که اولین حرفش سر لوحه مجموعه دانایان را شایان^(۲) باشد مجموعه طراز دیوان حقیقت و دفتر پیرای کتاب طریقت و معرفت و^(۳) ستایش‌گری خالقی را سزاست که رسوم شرعی و عرفی در میانه اولاد و امجاد بنی آدم گذاشت و به^(۴) دو حرف کن عالم و آدم را به قلم قدرت نگاشت و به صور مختلفه و زبان متغایره^(۵) نوع انسان را در یک^(۶) حقیقت موجود گردانید و یکی را هادی و راهنمای صاحب ایمان و^(۷) ارباب ابقان و دیگری را باعث ضلالت و عصیان طایفه‌ای از اهل طغیان نمود و حکمتی^(۸) در ضمن هر یک از این دو حکمت بالغه متضاد نهاد^(۹). وجه^(۱۰) فعلی که عبث باشد در این کارخانه روا نیست. و شفیی و راهنمایی^(۱۱) به جهت عاصیان اَمّت و گمراهان خلقت^(۱۲) مثل سیدالمرسلین و خاتم‌النبین بخلق^(۱۳) فرستاد و اولاد و اصحاب و خلفای او را الفت^(۱۴) شریعت غرا و ملت بیضای او کرامت کرد^(۱۵) و قرآن مجید و فرقان عظیم را به میانه ما عاصیان^(۱۶) فرستاد و از^(۱۷) ماضی و مستقبل خبر داد تا^(۱۸) متابعان فرمان مجید و پیروان

۱- ن ۱۲۰۵، ۳۵ = مایه؛ ن ۱۳۸، ۸۰۱ = پایه

۲- جمله درست نمی‌نماید ولی در همه نسخ همین طور است.

۳- ن ۱۳۸، ۵ = معرفت ستایشگری ؛ ن ۱، ۳۵ = معرفت و ستایشگری

۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = به دیده حرف کن ؛ ن ۲، ۸، ۱۲ = به دو حرف کن

۵- ن ۵، ۳۵ = متغایره ؛ ن ۱، ۱۳۸ = متغائر و

۶- ن ۳۵ = در حقیقت ؛ ن ۱، ۵ و غیره = در یک حقیقت

۷- ن ۸، ۱ = ایمان و ارباب ؛ ن ۵، ۳۵، ۱۳۸ = ایمان ارباب

۸- ن ۱۲، ۲ = حکمتی ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = حکیمی

۹- ن ۱۲، ۱۳۸ = نهاده ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ و غیره = نهاد

۱۰- ن ۱۲ = وجه فعلی ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = وجه فعلی

۱۱- ن ۷ = شفیی به جهت ؛ ن ۳۵ = شفیی و رهنمای که به جهت ؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۱۳۸ = شفیمی و راهنمای به

جهت

۱۲- ن ۷ = ضلالت ؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۸، ۳۵، ۱۳۸ = خلقت

۱۳- ن ۷ = به خلق عالم ؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۸، ۳۵ = بخلق

۱۴- ن ۲ = الفت ؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۳۵، ۱۳۸ = طریقت

۱۵- ن ۲ = گردد ؛ ن ۱۳۸ = کرد ؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۸، ۳۵ = کرامت کرد

۱۶- ن ۵ = به میانه عاصیان ؛ ن ۲، ۸، ۳۵، ۱۳۸ = به میانه ما عاصیان

۱۷- ن ۱۷ = فرستاده از ؛ ن ۱، ۵، ۲، ۷، ۳۵ = فرستاد و

۱۸- ن ۵، ۱ = خبر داد، متابعان فرقان ؛ ن ۲، ۷، ۸، ۱۲، ۳۵، ۱۳۸ = خبر داد تا متابعان فرقان

رسول صاحب دید به طریق مستقیم شریعت گرایند^(۱) و از این رهگذر مستوجب بهشت عنبرسُرش آید و گمراهان و اهل شرکت دوزخ آریند. نیک بخت کسانی که از گلزار^(۲) معرفت بوی و از دفتر دانش حرفی و از نهال توفیق بری داشته باشند و در این دو روزه حیات مستعار حمد پیرا و نعمت آرا طاعت‌گرا باشند و از روز ازل نیک بخت به عالم غدار و جهان ناپایدار آمده و هواجس نفسانی و مطلب شیطانی را ملازم نباشند بمنه وجوده^(۳). بر ضمائر قدسی مآثر منتظمان عالم دانش و بینش و موزنان عرصه آفرینش و نکته سنجان طور نکته‌دانی و صاحب عیاران دارالعیار معانی پوشیده^(۴) و مخفی نیست که از زمان هبوط آدم پاک بر این توده خاک به^(۵) هر وقتی نوعی از علوم بین‌الناس جلالت و قدری می‌یافته است و حکمای آن اقوام^(۶) و علمای آن ایام در آن عمل می‌کوشیده‌اند و منهاج نبوت به آن استدرج می‌پوشیده‌اند چنانکه به عهد^(۷) نوح علیه‌السلام علم دعوت و عزیمت، به روزگار ابراهیم علیه‌السلام آتش پرستی^(۸)، به دور^(۹) موسی (ع) سحر و کیمیا، و به زمان عیسی علی‌نبینا علیه‌السلام^(۱۰) حکمت و طبابت و مهتران آن قوم بر آن علم دعوی نبوت می‌کرده‌اند و این علوم را معجزه می‌دانسته‌اند. پس قدرت بی‌علت الهی چنان اقتضاء نمود که انبیای اولوالعزم صلوات‌الله علیهم اجمعین را به جهت ابطال^(۱۱) آن ادیان و گوشمال ایشان مبعوث گردانید.

چنانچه معجزه نوح علیه‌السلام^(۱۲) دعای او بود و معجزه ابراهیم علیه‌السلام دخول

۱- ن ۱، ۵، ۲۹ = گرایند؛ ن ۷، ۸، ۱۲، ۳۵، ۱۳۸ = گرد آید

۲- ن ۷ = گلشن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = گلزار

۳- ن ۷ = وجوده و بعد بر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = غیره = بمنه وجوده

۴- ن ۷ = پوشیده نیست؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = پوشیده و مخفی نیست

۵- ن ۲، ۱۳۸ = به هر وقتی؛ ن ۱، ۷، ۸، ۲۹، ۳۵ = به هر وقتی

۶- ن ۲، ۱۲، ۱۳۸ = اقوام؛ ن ۱، ۱۲، ۸، ۲۹، ۳۵ = قوم

۷- در همه نسخ "بعد" است ولی "به عهد" درست می‌نماید

۸- ن ۱۳۸ = آتش پرستی و عزیمت؛ ن ۱، ۷، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵ = آتش پرستی

۹- ن ۱۳۸ = به روزگار؛ ن ۱، ۵، ۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵ = به دور

۱۰- ن ۷ = عیسی علی‌نبینا علیه‌السلام؛ ن ۱۳۸ = عیسی علی‌نبینا و علیه‌السلام؛ ن ۱، ۵، ۸ = عیسی؛ ن ۲۹، ۳۵ = عیسی علی‌نبینا

۱۱- ن ۷، ۲۹ = ابطال ادیان؛ دیگر همه نسخ = ابطال آن ادیان

۱۲- ن ۷ = نوح علیه‌السلام؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵ = نوح

او^(۱) در آتش و معجزه موسی علی نبینا و علیه السلام^(۲) عصای مبارک او بود که آن آلات^(۳) و ادوات سحر^(۴) را فرو برده و معجزه عیسی علیه السلام^(۵) دم او بود^(۶) که مرده‌ها^(۷) را زنده کردی. بوقت ظهور^(۸) خاتم النبیین فصاحت و بلاغت به نوعی اشتها را یافته بود که فصحای عرب بدین علم دعوی نبوت می‌کردند و امیة بن ابی صلت که پیشوای مشرکین بود "وآیت"^(۹) کریمه الشعرا یتبعهم الغاؤون در حق آن گمراه نزول^(۱۰) گردید و رسم دعوی باطل کردن (کذا) و قرآن عظیم^(۱۱) سبحانی مبطل مزخرفات شیطانی فصحای عرب شد. الحق^(۱۲) سخنی را رتبه عالی است علمی که قرآن شکننده آن باشد کم علمی نیست.

گر نبودی سخن چه گفתי کس
دُر معنی چگونه سفتی کس
گر بدی گوهری و رای سخن
او فرود آمدی بجای سخن

و پایه فصاحت و بلاغت رفیع و منبع^(۱۳) است و حضرت ختمی پناه شعرا و فصحا را معزز و مکرم می‌داشتند^(۱۴) و در اخبار و حدیث است که مدح آن سرور کائنات می‌گفته‌اند و در مجلس آن^(۱۵) سرور می‌خوانده‌اند و صله می‌یافته‌اند و قبل از بعثت حضرت رسالت پناه^(۱۶) شعرا را حکما می‌گفته‌اند و می‌نوشته‌اند و هر کس^(۱۷) که در علم شعر ماهر بودی او را ماء السما

۱- ن ۲۹ = دخول در ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۳۵ = دخول او در

۲- ن ۸، ۳۵ = موسی علی نبینا و علیه السلام ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸، ۱۲ = موسی

۳- ن ۱، ۵، ۷ = که آلات ؛ ن ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = که آن آلات

۴- ن ۷ = ساحران ؛ دیگر همه نسخ = سحر را

۵- ن ۷ = عیسی علیه السلام ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = عیسی

۶- ن ۷ = دم آن حضرت ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = دم او

۷- ن ۱۳۸ = مرده ؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۳۵ = مرده‌ها ؛ ن ۲۹ = مرده‌ها را

۸- ن ۷ = ظهور با هزار نور ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = ظهور

۹- این آیت فقط در نسخ دوازدهم و سی و پنجم یافت شد.

۱۰- ن ۱، ۵ = نزول گردید ؛ ن ۲، ۷، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = نزول کرده

۱۱- ن ۱۳۸ = قرآن عظیم ؛ دیگر همه نسخ = قرآن عظیم سبحانی

۱۲- ن ۳۵ = و الحق ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۳۸ = الحق

۱۳- ن ۱، ۵ = وسیع ؛ ن ۲، ۷، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵ = منبع

۱۴- ن ۲، ۷، ۱۳۸ = داشته‌اند ؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۳۵ = می‌داشتند

۱۵- ن ۲۹ = او ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۳۵، ۱۳۸ = آن

۱۶- ن ۸، ۲ = رسالت پناه ؛ ن ۱، ۷، ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = رسالت

۱۷- ن ۲، ۷، ۸، ۱۲ = کس که در ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = هر کس در

لقب بوده و حکایت خواهر جاریه قطبیه که حسان بن ثابت به صله شعر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم پیافته اظهر من الشمس است و به ذکر آن مصدع نمی شود^(۱). امام المتقین و یعسوب الدین^(۲) علی ابن ابی طالب علیه السلام و اکثری از کبار تابعین و مشایخ طریقت به گفتن اشعار رغبت نموده اند و در هر قرن و زمان از فحول^(۳) استادان این فن می بوده اند چنانکه در زمان پادشاهان عرب^(۴) جریر و اعثی و متنبی و امراء القیس و حسان و فرزدق و دیگر استادان^(۵) این فن امتیاز تمام داشته اند و در زمان پادشاهان اسلام خصوصاً جمعی که بعد از هجرت^(۶) سید انام بوده اند مثل عنصری و رودکی و فردوسی طوسی و انوری و خاقانی و ادیب صابر و ابوالفرج رونی و کمال الدین^(۷) اسماعیل صفاهانی و مولانای روم و شیخ نظامی و امیر خسرو دهلوی و دیگر اکابر، که ایراد اسامی ایشان طول تمام دارد، بوده اند و کوس استادی و لمن الملکی زده اند. و بعد از این^(۸) امیران کلام نیز جمعی دیگرند^(۹) که اسب فصاحت و بلاغت در میدان دانشوری رانده اند^(۱۰). و تا زمان^(۱۱) پادشاه داندل سخن شناس سلطان حسین میرزای بایقرا که آن جماعت را^(۱۲) الحال موزونان متقدمین می گویند ایشان را طرز^(۱۳) سخن خاص و

۱- ن ۳۵ = به ذکر او مصدع نمی شود و امام ؛ ن ۱۳۸، ۵، ۱ = به ذکر آن مصدع نمی شود امام ؛ ن ۲۹ = به ذکر آن مصدع نمی شود و امام

۲- ن ۷ = یعسوب الدین مظهر العجائب و مظهر الفرائت و سفر الکتاب اسد الله غالب کل غالب و مطلوب کل طالب ابی الحسنین علی بن ابی طالب ؛ در دیگر همه نسخ به طوری که نوشته شد.

۳- ن ۳۵ = فحول قول استادان ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۳۸ = فحول استادان

۴- ن ۷ = زمان پادشاهان عرب ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = زمان عرب

۵- ن ۸، ۳۵ = استادان این فن امتیاز داشته اند ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۱۲، ۲۹، ۱۳۸ = استادان امتیاز تمام داشته اند

۶- ن ۱، ۵ = بعد از هجرت حضرت نبوی بوده اند ؛ ن ۲ = بعد از هجرت سید انام می بوده اند ؛ ن ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = بعد از هجرت سید انام بوده اند.

۷- ن ۲۹ = کمال الدین اسماعیل صفاهانی ؛ ن ۲، ۵، ۷، ۱۳۸ = کمال الدین اصفهانی ؛ ن ۱، ۸ = کمال اصفهانی ؛ ن ۳۵ = کمال اسماعیل

۸- ن ۳۵ = از ان ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۳۸ = از این

۹- ن ۷ = جمعی دیگرند که ؛ ن ۵، ۳۵ = جمعی دیگر است ؛ ن ۲ = جمعی دیگر است که ؛ ن ۲۹ = جمعی دیگر اسب .

۱۰- ن ۲۹ = زده اند ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = رانده اند

۱۱- ن ۲، ۲۹ = اند و تا زمان ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۳۵، ۱۳۸ = اند تا زمان

۱۲- ن ۲۹ = را تا الحال ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۳۵، ۱۳۸ = را الحال

۱۳- ن ۱، ۵، ۱۲۸ = طرز خاص و روش پسندیده بود ؛ ن ۲۹ = طرز خاص و روشی پسندیده بود ؛ ن ۸، ۳۵ = طرز سخن خاص و روش پسندیده بود ؛ ن ۷ = ایشان را طرز خاص و روش پسندیده

روش پسندیده بوده^(۱) و در آن فن یدبضا نموده‌اند. و در زمان میرزای مومی‌الیه مولانا عبدالرحمن جامی و میرعلی شیرنوائی و بابا فغانی و اهلی شیرازی و مکتبی شوشتری^(۲) و خواجه آصفی و میرشاهی و دیگر دانشمندان و سخنوران بوده‌اند و طرز و روشی خاص^(۳)، که از قدما تجاوز نموده^(۴) به طریزی که الحال در میان مستعدان نزدیک می‌باشد، اختیار نموده سخن آفرینها کرده‌اند و آن طرز را مستعدان و سخن سنجان پسندیده به آن رغبت نموده‌اند و دواوین قدما^(۵) از آن سه رهگذر حجله نشین سرابرده صندوق و زاویه گزین طاقهای منازل گشت و چون آن سخن سنجان سر در نقاب خاک کشیدند،^(۶) جمعی دیگر صاحب عیار دارالعیار نکته دانی شدند مثل شرف جهان و مولانا لسانی و شریف تبریزی و یحیی لاهیجانی و مولانا محتشم کاشی و ضمیری اصفهانی و وحشی بافقی. این طبقه نیز^(۷) آن طرز را اختیار نموده و اندکی^(۸) به روش متأخرین آشناتر شده‌اند تا آنکه نوبت جهاننداری ولایت سخن به میرزاقلی میلی و خواجه حسین ثنایی و ولی دشت بیاض و محمد میرک صالحی و قاضی نورالدین اصفهانی و حزنی اصفهانی و فهمی و حاتم کاشی و مولانا ملک و میروالهی قمی و صبری ساوجی و حضوری قمی و عرفی شیرازی و طوفی تبریزی و میرصبری روزبهان^(۹) و هلالی همدانی و میرزا حسابی نطنزی و شیخ علی نقی کمره‌ای و دیگر سخن سرایان بلاد عراق و خراسان^(۱۰) رسید. این طبقه یکباره منکر طرز متقدمین شده و خواجه حسین ثنایی بیشتر از همه قدم در وادی تازه‌گویی^(۱۱) نهاد.

۱- ن ۱۲ = داشتند ؛ ن ۲۹ = بوده ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۳۸ = بود

۲- ن ۲۹، ۳۵ = مکتبی ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = مگسی شوشتری

۳- ن ۱۳۸، ۳۵ = روشی خاص که ؛ ن ۲۹ = طرز و روشی که

۴- ۲۹، ۳۵ = نموده ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳۸ = نموده‌اند

۵- ن ۲۹ = دواوین قدما از آن رهگذر جمله نشین سرابرده صندوق و زاویه گزین ؛ ن ۱، ۵ = و این قدما از آن سه رهگذر حجله نشین سرابرده صندوق ؛ ن ۳۵ = از آن رهگذر حجله نشین سرابرده صندوق دواوین قدما و زاویه گزین

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = کشیدند و جمعی دیگر ؛ ن ۱۲، ۲۹، ۱۳۸ = کشیدند، جمعی دیگر

۷- ن ۱، ۲، ۵، ۱۲ = غیر ؛ ن ۸، ۲۹، ۳۵ = نیز

۸- ن ۲، ۱۲ = اند و ؛ ن ۱، ۵، ۸ = اندکی ؛ ن ۲۹ = اندک ؛ ن ۳۵ = اند که

۹- ن ۸، ۳۵، ۱۳۸ = روزبهانی ؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۲۹ = روزبهان

۱۰- ن ۲، ۱۳۸ = بلاد خراسان ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۲۹، ۳۵ = بلاد عراق و خراسان

۱۱- ن ۷، ۱۳۸ = وادی تازه نهاد ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵ = وادی تازه‌گویی نهاد

با آنکه ضمیری صفاهانی و محتشم کاشی و دیگرانی^(۱) که آن^(۲) طرز را پسندیده^(۳) می داشته‌اند^(۴) در قید حیات بودند و استاد آن زمان بودند این جماعت یکباره خود را از آن طرز و روش بیگانه ساختند و مستعدان ایران را طرز این جماعت که آغاز تازه‌گویی و زبان وقوع در هم بود بغایت خوش آمده، اشعار آبدار^(۵) ایشان را در سفائن خاطر خود ثبت می نمودند^(۶) و هر چه بر زبان حقیقت بیان ایشان می گذشت به دستور باد صبا در سراسر ایران و توران سیار می شد^(۷) تا آنکه روزگار میدان سخنوری و عرصه فصاحت و دانشوری را بوجود قابض الجود حسان الزمان مولانا عرفی شیرازی بیاراست و عنان یکران سخن را بر کف کافیش نهاد^(۸) و بکر معانی در حباله طبعش درآورد^(۹) و چشم روزگار را به زادن نونها لان^(۱۰) گلغذار^(۱۱) معانی روشن و گوش عالمیان را به استماع آن لالی شهور مخزن دُر عدن گردانید و طرز متقدمین و متأخرین که قبل از زمان سخن سنجی و نکته گذاری او^(۱۲) در میدان فصاحت اسب بلاغت رانده بودند منسوخ ساخته طرز تازه^(۱۳) که الحال در میان^(۱۴) مستعدان ربع مسکون پسندیده است به^(۱۵) میانه مردم عالم آورده فاضلان^(۱۶) این فن و استادان این علم به این طرز

۱- ن ۲۹، ۲، ۱۳۸ = دیگران ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۳۵ = دیگرانی

۲- ن ۱۳۸ = این ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵ = آن

۳- ن ۲، ۱۳۸ = پسندیده‌اند و خوش می داشته‌اند ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = پسندیده می داشته‌اند

۴- ن ۳۵ = داشته‌اند، در قید حیات بودند و استاد آن زمان بوده‌اند، این جماعت ؛ ن ۲ = می داشته‌اند در قید

حیات بودند و استادان زمان بودند این جماعت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۷، ۱۲، ۱۳۸ = داشته‌اند و این جماعت

۵- ن ۱، ۲، ۷، ۸، ۲۹ = اشعار آبدار ایشان را در سفائن خاطر ؛ ن ۳۵ = اشعارات ایشان را در سفائن خاطر ؛ ن

۱۳۸ = اشعارات در سفائن خاطر

۶- ن ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = می نمودند ؛ ن ۱، ۸، ۱۲ = می نموده‌اند

۷- ن ۲ = می شد ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = می شود ؛ ن ۱۳ = بود ؛ ن ۲۹، ۸، ۱۳۸ = می بود

۸- ن ۲، ۱۳۸ = نهاد دیگر معانی ؛ ن ۳۵، ۲۹، ۵، ۱ = نهاد و بکر معانی

۹- ن ۳۵ = درآورده ؛ ن ۱، ۷، ۸، ۱۳۸، ۲۹ = درآورد

۱۰- ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = نونها لان ؛ ن ۱۳۸ = نونها لان

۱۱- ن ۱، ۲۹ = گلزار ؛ ن ۵، ۱۳۸ = گلغذار ؛ ن ۳۵ = گلغذاران

۱۲- ن ۵، ۲، ۸، ۱۹، ۱۳۸ = او ؛ ن ۱۲، ۳۵، ۱ = آن

۱۳- ن ۱ = تازه‌گویی ؛ ن ۵، ۷، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = تازه

۱۴- ن ۳۵، ۱۳۸ = در میدان ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۲۹ = در میان

۱۵- ن ۲ = میانه ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = به میانه

۱۶- ن ۱۳۸ = آورده و فاضلان این فن و استاد این علم آورده به این طرز ؛ ن ۸ = آورده استادان این علم و

ادامه پاورقی در صفحه بعد

معتقد شده پایه سخنوری و مدار نکته پردازی را بدان نهادند.

و شیخ ابوالفیض فیضی در هندوستان و جمعی دیگر از فحول شعرای ایران مثل حکیم رکنای مسیحی و حکیم شفائی اصفهانی و مولانا شانی تکلو و سائر مستعدان و موزونان این روزگار طرز خود را به طرز او آشنا ساختند^(۱) و نفوذ و تأثیر^(۲) سخن را در سگه خانه معنی به نام نامی خود مسکوک ساخت^(۳). و خطبه پادشاهی ملک سخن و دانشوری بر منبر معانی به نام نامی خود خواند^(۴) و این کارنامه را میان اهل عالم به یادگار گذاشت^(۵) و پیش از او^(۶) دیگری به این طرز و روش مشغول^(۷) نشده و حرف نزد. و در اوایل که طبعش به این طریق سخن گفتن میل نمودی از او پسندیده نمی داشتند و حمل بر بعض مقدمات می نمودند. و این رتبه و حالت از شرف تربیت و اصلاح صاحب اقبال^(۸) و سخن شناس قدردانی یافت که مربی و تربیت کننده تمامی مستعدان ربع مسکون است. و او را^(۹) به این طرز^(۱۰) سخن سنجی و نکته گذاری^(۱۱) دانش به دانایان^(۱۲) آموز و چراغ^(۱۳) دودمان سخن افروز، قدر فزاینده متاع منیر هنر^(۱۴)، گلدسته بند گل گلشن معانی، صاحب تمیز سخنان اهل دینی، قدرشناس بیدار بخت،

ادامه پاورقی از صفحه قبل

فاضلان این سخن به آن طرز معتقد شده؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۲، ۲۹ = آورده فاضلان این فن و استادان این علم به این طرز معتقد شده

- ۱- ن ۳۵ = ساخته اند؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۲۹، ۱۳۸ = ساختند
- ۲- ن ۱۲ = نفوذ و تأثیر سخن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵ = نقود تأثیر سخن (نقود تأثیر سخن بهتر می نماید)
- ۳- ن ۱۲، ۳۵ = ساختند؛ ن ۲، ۵، ۲۹، ۱۳۸ = ساخت
- ۴- ن ۱۲، ۳۵ = خواندند؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۲۹، ۳۸ = خواند
- ۵- ن ۸، ۳۵ = گذاشتند؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۱۲، ۲۹، ۱۳۸ = گذاشت
- ۶- ن ۸ = از آن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۱۲، ۲۹، ۱۳۸ = ازو
- ۷- ن ۱۲، ۲، ۷، ۱۳۸ = مستقل نشد و حرف نزد و در اوایل؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۲، ۲۹ = منتقل نشد و حرف نزد و در اوایل
- ۸- ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = اقبال سخن شناس؛ ن ۲۹ = اقبال و سخن شناس
- ۹- عبارت درست نمی نماید. ممکن است به این طور باشد، «او این طرز سخن سنجی»
- ۱۰- ن ۸، ۳۵ = طریق؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۲۹، ۱۳۸ = طرز
- ۱۱- ن ۱۲، ۲۹، ۳۵ = نکته گذاری دانش؛ ن ۱، ۵، ۷ = نکته گذاری؛ ن ۲، ۱۳۸ = نکته گذاری و دانش
- ۱۲- ن ۲۹، ۳۵ = به دانایان آموز و؛ ن ۱۳۸ = به دانایان آموزد
- ۱۳- ن ۱، ۵ = چراغ دودمان قدر فزاینده متاع منیر؛ ن ۱۲ = چراغ دودمان سخن افروز قدر فزاینده متاع منیر؛ ن ۲۹، ۳۵ = چراغ دودمان سخن افروز، قدر فزاینده متاع منیر
- ۱۴- ن ۱، ۲، ۵ = منیر؛ ن ۲۹، ۳۵ = هنر

براندازه تاج و تخت خانخانان که صاحب و قبله گاه او بود، راهنمایی کرد^(۱).

و این چراغ از انوار^(۲) فکرت طبع عالی او افروخت و این نام نامی به دولت تربیت و اصلاح ایشان به هم رسانید.

الحال شروع^(۳) در مطلب رود و حقیقت حال مولانا عرفی رقم کرده آید. فرزند^(۴) خلف خواجه زین الدین علی بلوی^(۵) شیرازی است و پدر بزرگوار ایشان گاهی به پیشوائی حومه شهر شیراز^(۶) و گاهی وزیر داروغه آن^(۷) شهر بودی که مولانا عرفی بعضی مقدمات علمی را طی نموده^(۸) بود و کسب حیثیات^(۹) عالیه نموده^(۱۰) و خط نسخ را بغایت^(۱۱) نیکو می نوشت و در موسیقی و ادوار به قدر وسع^(۱۲) و قوفی داشت و به صحبت شعرا میل پیدا می کرد و رو به وادی شعر و شاعری نهاد. و چون پدرش وزیر داروغه بود مناصب شرعی و عرفی را منظور داشته عرفی تخلص کرد. و اسم ایشان سیدی محمد است و سلسله ایشان را در ولایت^(۱۳) قدر و منزلتی بوده و چون یک چند در دارالافاضل شیراز با موزونان به سر برد و اشعار آبدار از بحر طبع به ساحل ظهور رسانید، قدم در وادی تازه گویی نهاد و استادی و مرشدی در آن وادی می طلبید. در این اثنا صیت آوازه^(۱۴) سخن سنجی و زمزمه نکته دانی و حقیقت موزونان ایران و هندوستان مثل مولانا شکیبی اصفهانی و نظیری نیشاپوری و یوقلی بیگ انیسی شاملو و

۱- ن ۷، ۸، ۳۵ = کرده؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۳۸ = کرد و

۲- ن ۱، ۵، ۱۲، ۱۳۸ = این چراغ از فکرت طبع عالی او افروخت؛ ن ۸، ۲۹، ۳۵ = این چراغ از انوار فکرت طبع عالی او افروخت

۳- ن ۸، ۲۹، ۳۵ = الحال شروع در مطلب رود؛ ن ۵ = الحال در مطلب رود؛ ن ۷ = الحال مطلب در مطلب رود؛ ن ۱، ۲، ۱۲، ۱۳۸ = مطلب در طلب رود

۴- ن ۲، ۱۳۸ = خلف؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۲۹، ۳۵ = فرزند خلف

۵- ن ۱ = علوی بلونی است؛ ن ۲، ۵، ۷، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = علی بلوی

۶- ن ۱، ۵ = حومه شهر شیراز؛ ن ۸ = شهر شیراز؛ ن ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = حومه شهر شیراز

۷- ن ۲ = داروغه شهر؛ دیگر همه نسخ داروغه آن شهر

۸- ن ۲۹ = نموده بود؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = نموده

۹- ن ۸، ۳۵ = حسنات؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۱۲، ۲۹ = حیثیات

۱۰- ن ۷ = کرده؛ دیگر نسخ = نموده

۱۱- ن ۲ = نسخ را نیکو؛ دیگر نسخ = نسخ را بغایت نیکو

۱۲- ن ۱، ۵، ۷ = بقدر وسع؛ ن ۲، ۱۲، ۲۹ = بقدر

۱۳- ن ۱، ۲، ۷، ۵، ۱۳۸، ۲۹ = ولایت فارس؛ ن ۳۵ = فارس

۱۴- ن ۸، ۳۵ = آوازه صیت سخن سنجی؛ ن ۱، ۲، ۱۲، ۵، ۲۹، ۱۳۸ = صیت آوازه سخن سنجی

شریف کاشی^(۱) و کافی سبزواری و بقائی خراسانی و میرمغیث محوی و غنی همدانی و دیگر مستعدان در دربارش، سامعه افروز او گشت و حقیقت^(۲) تربیت این نکته دانان در خدمت این سپهسالار به او رسید، قصد بندگی و ملازمت نمود^(۳) و مس وجود خود^(۴) را به اکسیر اصلاح این خلاصه دودمان علی شکری زر خالص^(۵) ساختن پای همت در رکاب سعی و اجتهاد در آورده^(۶) به هندوستان درآمد.

و چند^(۷) روز قبل از آنکه خود را بدان دارالعیار رساند^(۸)، به خدمت علامه زمان و افضل فضلالی دوران نواب غفران پناه رضوان جایگاه^(۹)، جنت آرامگاه حکیم ابو الفتح گیلانی، که از مقربان پادشاه ظل الله جلال الدین محمد اکبر پادشاه هندوستان بود رسید^(۱۰) و در آن زمان خواجه حسین ثنائی و سید محمد نجفی و حیاتی گیلانی و بسیاری از شعرای نامی که در خدمت^(۱۱) مشارالیه می بودند،^(۱۲) دریافتند و^(۱۳) فضل و قدرت خود را بر ایشان ظاهر ساخت و بسیار مستحسن و مقبول طبع حکیم مومی الیه و آن سخن سرایان سخن شناس افتاد. و شیخ ابو الفیض فیضی که از^(۱۴) باریافتگان پادشاه و ملک الشعراء^(۱۵) آن زمان بود^(۱۶) و به شرف استادی پادشاهزادگان کامگار بختیار^(۱۷) نامدار مشرف بود و^(۱۸) و از فحول شعرای روزگار

۱- ن ۲۹، ۳۵ = شریف کاشی ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۱۲، ۱۳۸ = شریعت کاشی

۲- ن ۵، ۳۵، ۲۹ = حقیقت و تربیت ؛ ن ۱، ۱۳۸ = حقیقت تربیت

۳- ن ۲، ۱۳۸ = ملازمت این نکته ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۷، ۸ = ملازمت

۴- ن ۲۹ = مس دانش ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = مس وجود

۵- ن ۸، ۳۵ = ساخت و ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۱۲، ۲۹ = ساختن

۶- ن ۲، ۸، ۳۵ = آورد و به هندوستان ؛ ن ۵، ۱۲، ۲۹ = آورده به هندوستان

۷- ن ۳۵ = و چند روز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = چند روز

۸- ن ۱، ۵، ۳۵ = رساند ؛ ن ۲۹، ۱۳۸ = رسانید

۹- ن ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = رضوان جایگاه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲ = رضوان جایگاه جنت آرامگاه

۱۰- ن ۳۵ = رسیده در آن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۲۹، ۱۳۸ = رسید و در آن

۱۱- ن ۲۹ = ملازمت ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = خدمت

۱۲- ن ۳۵ = می بوده اند ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۳۸ = می بودند

۱۳- ن ۲۹، ۱۳۸ = دریافت و فضل ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = دریافت فضل

۱۴- ن ۲۹ = که بار ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = که از بار

۱۵- ن ۲، ۸، ۳۵، ۱۳۸، ۲۹ = و ملک الشعراء ؛ ن ۱، ۵، ۱۲ = ملک الشعراء

۱۶- ن ۷، ۸ = بود و به شرف ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = بود به شرف

۱۷- ن ۲۹ = کامگار بختیار ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۳۵، ۱۳۸ = کامگار بختیار نامدار

۱۸- ن ۱، ۲، ۵، ۱۳۸ = بود از ؛ ن ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۸ = بود و از

است و بعد از امیر خسرو دهلوی بهتر^(۱) از وی در هندوستان کسی برنخاسته، به صحبت او میل پیدا کرد. و طرز و روش تازه که اختراع او بود استماع نموده پسندیده داشت و سنجیده دانست. و به قدر رعایتی از حکیم مومی‌الیه یافته و بعد از آن خود را به دربار فیض آثار صاحب دولتی که در هوای^(۲) بندگی او بسیار بودند^(۳) رسانید و بشرف صحبت مستعدان آن بزم فیاض و شاگردی آن ذی‌شأن^(۴) مشرف شد و شرح اعزاز و احترامی که از این^(۵) سپهسالار نسبت به این زبده فصحا واقع شده، از مآثر رحیمی^(۶)، که راقم این کلمات عبدالباقی نهاوندی به نام نامی این سپهسالار رقم‌زده کلک سوانح پیمایا نموده در خاتمه^(۷) احوال این بلاغت شعار فصاحت^(۸) دثار ظاهر می‌شود^(۹) و این مجمل^(۱۰) را مجال ایراد آن نیست. و در ایام بندگی ایشان و دگر ایام همیشه به گفتن ابیات عاشقانه عارفانه میل می‌نمودند^(۱۱) و قدر افزای فضل و رتبه خود می‌بودند^(۱۲). و قریب به شش هزار^(۱۳) بیت از ابیات آبدار ایشان به سببی که بر راقم ظاهر^(۱۴) نیست مهجور و ابتر شد چنانکه در این بیت فرموده :

رصد شرع هنر چون نشود محو که من شش هزار آیت احکام هنر باخته‌ام
و در ایام مصاحبت و ملازمت ایشان به دستوری معزز و مکرم بوده که کرنش و تسلیمی

- ۱- ن ۲۹ = در هندوستان بهتر از وی برنخاست ؛ ن ۸، ۳۵ = بهتر از وی در هندوستان کسی برنخاسته ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۱۲، ۱۳۸ = بهتر از وی در هندوستان برنخاسته
- ۲- ن ۲، ۱۳۸ = در هوای او بسیار بودند ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = در هوای بندگی او بسیار بودند.
- ۳- ن ۱۳۸ = بودند ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = بود
- ۴- ن ۱، ۵ = شاگردی آن ذی‌شأن ؛ ن ۲، ۱۲، ۲۹، ۱۳۸ = شاگردی ایشان ؛ ن ۸، ۳۵ = شاگردان ایشان
- ۵- ن ۸، ۳۵ = از آن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۲۹، ۱۳۸ = ازین
- ۶- این جمله در نسخ دوم و دوازدهم موجود نیست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = از مآثر رحیمی که راقم این کلمات عبدالباقی نهاوندی ؛ ن ۷، ۱۳۸ = از مآثر رحیمی که رقم‌زده کلک سوانح پیمایا نموده
- ۷- ن ۱، ۵ = در خاتمه احوال ؛ ن ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = در خاتمه در احوال
- ۸- ن ۲۹ = آثار ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۳، ۳۵، ۱۳۸ = دثار
- ۹- ن ۲ = شود ؛ ن ۸ = کرد ؛ ن ۳۵ = می‌گردد ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۳۸ = می‌شود
- ۱۰- ن ۳۵ = محل ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۲۹، ۱۳۸ = مجمل
- ۱۱- ن ۸، ۳۵ = می‌نمودند ؛ ن ۲۹ = می‌نمود ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۲، ۱۳۸ = نمودند
- ۱۲- ن ۳۵ = می‌نمودند ؛ ن ۷ = می‌بوده‌اند ؛ ن ۱، ۵ = می‌بودند ؛ ن ۲، ۲۹، ۱۳۸ = بودند
- ۱۳- ن ۲۹ = قریب شش هزار ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۳۵، ۱۳۸ = قریب به شش هزار
- ۱۴- از یک نامه عرفی که شامل این اثر است پیداست که آن مجموعه کلام به یکی از دوستان عرفی داده شده بود و او آنرا گم کرد.

که در هندوستان^(۱) مقرر و معمول است که به پادشاهان^(۲) و اکابر و اعیان می‌کنند به هیچ کس نمی‌کرد و در مجالس^(۳) و محافل بر همه کس تقدیم می‌نموده^(۴) و اهل^(۵) زمانه به جهت طبیعت عالی و ابیات متعالی تقدیم او را قبول داشتند. و بغایت^(۶) بلند همت و عالی فطرت بوده^(۷) تا آنکه. به تاریخ^(۸) نهصد و نود و نه هجری در دارالسلطنت لاهور در سنّ سی و شش سالگی متقاضی اجل بساط عمرش در نوشت و مرغ روحش از شاخسار عالم فانی به گلستان جهان^(۹) جاودانی شتافت و یکی از مستعدان "استادالبشر" تاریخ آن قفیه ناگزیر یافته و او در همان شهر مدفون شد. آخر از نتیجه این بیت که در^(۱۰) مداحی سرور اولیا فرموده :

بکاووش مژه از گور تا نجف بروم اگر به هند به خاکم کنند^(۱۱) و گر به تنار

میرصابر اصفهانی نعلش او را به تاریخ سنّه ثمان و عشرین و الف از لاهور به نجف اشرف نقل نموده در آن ارض مقدس مدفون ساخت و آرزوی به خاک برده مولانا را آن نیک بخت برآورد. و هنگام^(۱۲) وداع این دار فنا مسودات^(۱۳) اشعار افکار ابکار خود را به کتابخانه این عالی‌شان فرستاده التماس نمود که به یمن همت^(۱۴) و توجه این شاهسوار^(۱۵) مضممار دانش و مرکز سخندانی از پریشانی به جمعیت گرایند و آن نازک نهالان گلزار معانی و نوباوگان بوستان طبیعت این خسرو^(۱۶) ثانی به دستیاری توجه و تربیت به شیرازه جمیعت درآیند. و از این

۱- ن ۳۵ = هند ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۳۸ = هندوستان

۲- ن ۳۵، ۸ = پادشاه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۲، ۲۹، ۱۳۸ = پادشاهان

۳- ن ۵، ۱ = و در مجالس بر همه کس ؛ ن ۲، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = و در مجالس و محافل بر همه کس

۴- ن ۲، ۱۳۸ = می‌نمودند ؛ ن ۲۹ = می‌نموده‌اند ؛ ن ۱، ۸، ۵، ۳۵ = می‌نموده

۵- ن ۷ = اهل آن زمانه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = اهل زمانه

۶- ن ۵، ۱، ۳۵ = بغایت بلند همت ؛ ن ۲۹، ۱۳۸ = و بغایت بلند همت

۷- ن ۲۹، ۱۳۸ = بود ؛ ن ۱، ۳۵ = بوده ؛ ن ۵ = بود

۸- ن ۵، ۱، ۳۵، ۱۳۸ = بتاریخ نهصد و نود و نه ؛ ن ۲۹ = نهصد و نود و نه

۹- ن ۱۲، ۱۳۸ = گلستان جاودانی ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = گلستان جهان جاودانی

۱۰- ن ۸، ۲ = مدح سرانی ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = مداحی

۱۱- ن ۲۹، ۱۲ = کنی و گر به تنار ؛ ن ۱، ۵ = کنند و گر به ؛ ن ۲، ۸، ۳۵، ۱۳۸ = کنند اگر به تنار

۱۲- ن ۵، ۱، ۸ = و در هنگام ؛ ن ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = و هنگام وداع

۱۳- ن ۲۹ = اشعار و افکار و ابکار ؛ ن ۱۳۸ = اشعار و افکار ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = اشعار افکار ابکار

۱۴- ن ۸، ۱۲، ۲۹ = به یمن توجه این ؛ ن ۳۵، ۵، ۱۳۸ = به یمن همت توجه این ؛ ن ۷ = به یمن توجه آن

۱۵- ن ۷، ۳۵ = شاه سوار ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸، ۲۹ = شاهوار

۱۶- ن ۵، ۱ = خسروشانی ؛ ن ۸، ۲۹، ۳۵ = خسروثانی ؛ ن ۱۲، ۱۳۸ = خسروانی ؛ ن ۷ = خرده‌دانی

رهگذر که تربیت کرده و پرورده این سپهسالار باشد^(۱) صدرنشین محافل عالمیان گردند مرتب و مدون^(۲) سازند.

این بزرگ دانا را سوگواری گوناگون روی داد که چنان سخندان نکته گذار و چنین قسطاس دانشوری و سعدی ملک سخنوری نماند^(۳) و این طور دانایی رخت برپست. و آنچه لازمه بزرگی بود در ممات نیز به عمل آمد و آن مسودات که تمامی به خط ید آن دانش پژوه^(۴) بود در کتابخانه عالی ایشان که مکتب خانه اهل عرفان است مدتی بود و بعضی^(۵) موانع وصیت و التماس او را در تعویق انداخته بود تا آنکه به تاریخ هزار و بیست و چهار هجری^(۶) حقوق خدمت و مداحی او این مقدمه^(۷) را در خاطر خطیر این سپهسالار آورده^(۸) به وصیت آن معیار دانشوری عمل نموده به آن مسودات که هر مصراع از آن ماه آسمان فلک معانی و خورشید جهانتاب جهان سخندانی بود جیب و کنار سر حلقه^(۹) اهلیت و استعداد محمد قاسم خلف خواجه محمد علی اصفهانی مشهور به سراجا که از جمله آدمیزادگان اصفهان است [را] گلزار معانی و گلشن جاودانی ساختند. و به جمع و تدوین این زادهای طبع^(۱۰) آن آزاد مرد که هر یکی از غایت معنی بلند و مضامین دل پسند^(۱۱) در عالمی نگنجد، فرمان داد. اگر چه مولانا مومی الیه در ایام حیات خود دیوانی از^(۱۲) قصیده و غزل و قطعه و رباعی ترتیب داده بود و این رباعی که آحاد مصرع تاریخ با عدد قصیده و عشرات با عدد غزل و مآت به ابیات قطعه و رباعی موافق است، در تاریخ آن دیوان گفته:

۱- ن ۲۹ = باشند ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = باشد

۲- ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۲۹، ۳۵ = مدفون ؛ ن ۲ = مدون

۳- ن ۲۹ = نماید ؛ ن ۱۳۸ = بماند ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۳۵ = نماند

۴- ن ۷ = دانش نژاد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = دانش پژوه

۵- ن ۸، ۳۵ = مواضع ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۲، ۲۹، ۱۳۸ = موانع

۶- ن ۷ = از هجرت ؛ دیگر همه نسخ = هجری

۷- ن ۲۹، ۱۳۸ = متقدمه ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = مقدمه

۸- ن ۳۵، ۱۳۸ = آورده به وصیت آن ؛ ن ۲، ۵، ۱۲، ۲۹ = آورده و به وصیت آن ؛ ن ۸ = آورده بود و بوصیت آن

۹- ن ۲، ۸، ۲۹، ۳۵ = سر حلقه ؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۱۳۸ = حلقه

۱۰- ن ۲۹ = زادهای طبیعت آن ؛ ن ۳۵ = زادهای آن ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = غیره = زادهای طبع آن

۱۱- ن ۲، ۷ = دلپذیر ؛ ن ۲۹ = دلبنده ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۲، ۳۵، ۱۳۸ = دلپسند

۱۲- ن ۷ = غزل و قطعه و رباعی ؛ ن ۲، ۳۵ = قصیده و غزل و قطعه و رباعی ؛ ن ۱، ۵، ۸ = قصیده غزل و رباعی

؛ ن ۱۲ = قصیده و غزل و رباعی و قطعه و مثنوی

این طرفه نکات^(۱) سحری و اعجازی
 مجموعه طراز قدس تاریخش یافت
 چون گشت مگمل برقم پردازی
 اول دیوان عرفی شیرازی
 بعد از اختیار نمودن سفر آخرت این مسافر عالم قدس بعضی اشعار متفرقه ایشان را که
 در سفائن و مجموعه‌ها ثبت بود بعضی از مستعدان بر آن افزودند چنانکه قریب به هفت هزار
 بیت به نظر در می‌آمد^(۲) تا آنکه^(۳) سراجا به این سعادت موفق گشته امتثال امر فرمود و در
 عرض یک‌سال و نیم بعد از مشقت بسیار کلیاتی^(۴) مشتمل بر چهارده هزار بیت از قصیده و
 غزل و رباعی و مثنوی و قطعه و ترکیب و ترجیع ترتیب داد و الحق در این کار ید بیضا نمود چرا
 که آن مسودات در هنگام مقابله و ترتیب گاهی سامعه‌افروز راقم می‌گشت. بغایت مغشوش و
 ابتر بود. و این قطعه در باب ترتیب و تاریخ این کلیات از نتایج طبع وقاد سراجا، جامع این
 کلیات است که نوشته^(۵) است:

عرفی آن واضع^(۶) سخن که برو^(۷)
 نه که شروانی است در رشکش
 بعد چندی^(۸) چو جای بودن نیست
 ماند ازو دُر شاهواری چند
 صورتی چند، جمله با معنی
 لیکن آن جملگی پراکنده
 آنقدر مهلتش^(۹) نداد اجل
 گفت با دوستان بگاه^(۱۰) وداع
 رشک دارد روان شـروانی
 بلکه رونی و هم صفاهانی
 رفت از این دیر ششدر فانی
 کش قرین نیست بحری و کانی
 خلفی چند، جمله روحانی
 همه از بی‌سری و سامانی
 که به ترتیب شان شود بانی
 کای عزیزان جسمی و جانی

۱- ن ۷ = کتاب ؛ دیگر همه نسخ = نکات

۲- ن ۲۹ = در می‌آید ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۸ = در می‌آمد

۳- ن ۲۹ = تا آنکه ؛ ن ۱، ۵ = چنانکه ؛ ن ۱۳۸ = چنانچه

۴- ن ۲، ۷، ۱۲، ۱۳۸ = کتابی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = کلیاتی

۵- «که نوشته است» فقط در نسخه ۱، ۵ یافته شد

۶- ن ۲۹ = واضع ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = واضع

۷- ن ۷ = ازو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۳۸ = برو

۸- ن ۲، ۳۵ = که ؛ ن ۵، ۸، ۱۲ =

۹- ن ۲۹ = مهلتی ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = مهلتش

۱۰- ن ۲۹ = بوقت ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۳۵، ۱۳۸ = بگاه

برسانید زادهای مرا
ببر کسان بریدگانی را
هیچ دانی که چیست آن مرکز
دست را وی که می‌کند^(۱) بجهان
صاحب علم و حلم و سیف و قلم
آنکه در روز بار می‌رسدش
چون کمالات را بود معدن
دید چون زادهای عرفی را
همه مانند در ولیک یتیم
بعد یک چند بنده را فرمود
مدتی چند خون دل خوردم
هم به اقبال صاحب کامل
جامع انتظام این اوراق
از خرد خواستم چو تاریخش

بجناب معلّم ثانی
سوی عمان ببرید عثمانی
که تو عمان و کانش می‌دانی
گاه کافی و گاه عثمانی
خان خانان، سکندر ثانی
که سکندر کندش دریانی
سزد ار عقل اولش خوانی
جمله محسود لعل پیکانی
جمله چون رازهای پنهانی
که دهم شان نظام دیوانی
تا که جمع آمد از پریشانی
هم بتوفیق لطف یزدانی
شد سراجای خان خانانی
گفت «ترتیب داده» نادانی
۱۴ + ۱۰۱۲
۱۰۲۶ هجری قمری

در زمانی که این ژرف خدمت را به تقدیم رسانید^(۲) و این حق^(۳) بر مولانا عرفی انداخت در شهر برهان پور صوبه خاندیش این قطعه و کتاب را به نظر اصلاح ایشان برسانید^(۴) و راقم از حواشی نشینان آن بزم فیاض بود مقبول و مستحسن افتاده^(۵) و به انواع صلوات و انعامات سرفراز گردید و الحال این کلیات در کتابخانه عالی است و الحق هیچ یک از فصحای زمان به این خوش دیوانی نیستند.

اگر روزگار امانش می‌داد ترقیّات کلی می‌نمودند^(۶) و ده برابر این بالقوه‌اش به فعل

۱- ن ۱۲، ۱۳۸ = می‌نهد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = می‌کند

۲- ن ۳۵ = رساند؛ ن ۱۳۸، ۲۹، ۵ = رسانید

۳- ن ۲، ۱۳۸ = این حق را؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵ = این حق

۴- ن ۳۵، ۵ = می‌رساند؛ ن ۱۳۸، ۲۹ = می‌رسانید؛ ن ۷ = برسانید

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = افتاده بانواع؛ ن ۱۳۸ = افتاده و به انواع

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۲، ۳۵ = می‌نمودند؛ ن ۲، ۷، ۲۹، ۱۳۸ = می‌نمود

می‌آمد^(۱). و مستعدان به نوشتن این کلیّات میل پیدا کردند و اکثری نویسانیدند. و الحال کلیّاتی که در میانه^(۲) مستعدان^(۳) معتبر است از این جا نقل شده و این سپهسالار قدردان چنانچه در ایّام حیات به این طبقه لطف و عنایت داشتند در ممات نیز به افکار^(۴) ابکار ایشان دارند^(۵) و تربیت کرده و مداحان خود را از خاک مذلّت برمی‌دارند و گلدسته مجالس و محافل می‌سازند و امثال این طایفه را به الطاف و اشفاق سرفراز می‌نمایند^(۶).

امیدوار به درگاه الهی چنان است که سایه^(۷) مرحمت و الطاف این گلدسته بند گل گلشن معانی بر سر اهل زمان، به تخصیص موزونان و مستعدان، تا قیام قیامت مستدام و پاینده باد بحق محمد(ص) و آله الامجاد.

تمت دیباجة کلیّات مولانا عرفی شیرازی علیه الرحمة

۱- ن ۳۵ = می‌آید ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۳۸ = می‌آمد

۲- ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = در میانه ؛ ن ۲، ۷ = در میان

۳- ن ۷، ۸، ۳۵، ۱۳۸ = مستعدان هندوستان ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = مستعدان

۴- ن ۸، ۳۵ = به افکار ابکار ایشان ؛ ن ۱، ۵، ۱۲ = ابکار و افکار ایشان ؛ ن ۲ = به ابکار افکار ایشان

۵- ن ۳۵ = نیز دارند ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = دارند

۶- ن ۷ = می‌فرمایند ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = می‌نمایند

۷- ن ۷ = مرحمت و شفقت و الطاف آن ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۳۸ = مرحمت و الطاف این

بخش نثر

قسمت ششم

دیباچه

کلیات عرفی شیرازی

از

محمد صادق ناظم تبریزی

«چراغ شبستان اهلیت سراجا محمد قاسم بن محمدعلی اصفهانی را مأمور به تدوین و ترتیب آن فرمود. از قضا نواب همان سال در خدمت شاهزاده جم‌جاه فریدون شکوه شاه جهان سلطان خرّم به قصد اخذ تخت جهانگیری متوجه دارالسلطنه آگره شدند و سراجای مذکور به سبب پایان این خدمت در برهان پور توقف نمود. و مومی‌الیه از رهگذر رنجشی که سابقاً از نواب داشته فرصت غنیمت شمرده به قدم فرار اختیار سفر خجسته‌اثر مکّه معظمه نمود و نوعی شد که مخلص ایشان را در بندر سورت ملاقات کرد. در یک کشتی متوجه مقصد شدیم و در اثنای راه از خصوصیات مذکور مخبر شده مسوّدات اشعار مولانا را در کسوت چاپلوسی و نرم‌جویی از او گرفته در مدّت یک ماه در قید رشته ترتیب و شیرازه تدوین مقید گردید.»

دیباچه کلیات عرفی^(۱)

از

محمد صادق ناظم تبریزی

بسم الله الرحمن الرحيم

حسن آرای صورت احکام شرعی و قدر افزای معنی کلام عرفی تعریف مقال متکلمی و توصیف کمال متکلمی^(۲) تواند بود. که تغرای^(۳) فرمان شرعی و انشای دیوان عرفی را به زیور امر و نهی حکمت بالغه آراسته و نهال بارور ایجاد را در سرابستان خلقت کشجرة طیبه اصلها ثابت و فرعهای فی السماء به ید قدرت کامله پیراسته و از اصل و فرع آن شجره ثمره مختلفه نفوس انسیه و وجود قدسیه انس و ملک را به حلاوت رسیدن رسانید و به قلم قدرت دیباچه دفتر فضایل انسان را به شرف کریمه و لقد کرمنّا بنی آدم مشرف گردانید. و نامه اعمال هر فردی را به توقیع قسمت اولی گذرانید. یکی "را" هادی و مقتدای اصحاب ایمان ضلالت عریان از لباس سعادت دو جهان فرمود. و رسولی را مثل حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صاحب تاج و اللواء المشرف به تشریف دنافتدلی

شکوه شاهی اش رایات لولاک

محمد آنکه زد بر بام افلاک

فروغ چهره ماه رسالت

شرف بخشیده جاه رسالت

شفیع عامیان امت و هادی گمراهان خلقت ساخته، تا همه گمراهان و گنهکاران از مایده خوان رحمت و گوشه دامن مغفرت بی نصیب و محروم نمانند. و اولاد کرام او را که بر اوج آسمان امامت و ولایت اند، سرور اختیار روزگار و معجز آثار لیل و نهار گردانیده، تا منازل شرف

۱- این دیباچه فقط در نسخه هفدهم یافت شد. زیرا که نسخه دیگر وجود ندارد، کلیتاً درست نکرده شد.

۲- در نسخه "متکلمی" است ولی به گمان غالب این متعلمی است

۳- طغری ؟

مدارج کمال آفتاب شریعت و ماه طریقت از خط دائرة دامن^(۱) آن دین پروران مطهر خارج نباشند. سعادتمندترین که از هوای افتادگی شبستان و از طوق آزادگی فرمان آن شهنشاهان تخت آفرینش جدا نبوده، گوهر اخلاص آن خاصان حریم اختصاص را در صدف سینه پرورش دهد و طوطی ناطقه را از شکر نعت و منقبت شان چاشنی شیرین بیانی و شربت رطب اللسانی چشاند:

نعت و مدح نبی و اولادش هر که را نیت بیان باشد
ایمن از آتش عقوبت شد بلبل گلشن جنان آمد

بر ضمیر حقایق پذیر ناظران عقدالجواهر دانش و بینش و جوهر شناسان عرصه آفرینش مخفی نماند که هر علمی را نتیجه معین و هر فنی را ثمره مبین است. نتیجه فصاحت و ثمره بلاغت فیض کلام سعادت انجامی است که مزین به سپاس حقایق اساس حضرت رب رحیم و نعوت نبی کریم و مدائح ائمه واجب تعظیم و تسلیم بود، متضمن سعادت نجات دینی و دنیوی باشد. چون این فقیر حقیر کثیرالتقصیر اعنی محمدصادق الشهیر به نام ناظم التبریزی با دل کسیر و زبان تقصیر لوح سبق منقبت و تخته ابجد مدحت حضرات ائمه طاهرین را از ابتدای طلوع صبح صادق شعور آیینهار در نظر دارد و آنچه از اخلاص خود در آن مشاهده نماید به قدر حوصله از آن خبر می دهد به نسبت هم سبقی در دوستی صاحب فطرتان این دبستان به جان و دل می کوشد، چنانچه اشعار هر یک از این طرزطرازان نغمه پرداز را علی قدرالامکان به دست آورده مرتب و مدون ساخت و مدتی در دام اشتیاق کلیات اشعار سرآمد فصحای روزگار رصدبند افلاک خیالات بلند عقده گشای سررشته افکار دل پسند مفتاح طلسم دقیقه پرداز [ی] اعنی مولانا عرفی شیرازی گرفتاری تخلص می کرد.

تا آن که در سنه احد و ثلثین بعد الف به خاطر عرفان مآثر نواب عالی شأن اعنی میرزا عبدالرحیم المشهور به خانخانان خطور کرد که مولانا حق مداحی در گردن ما بسیار دارد و ما اینکه به موجب وصیت کلیات او را تا امروز ابرگذاشته [مدون] نکرده ایم، آئین مروت نیست هر آینه در تدوین و ترتیب آن اقدام باید نمود. امر فرمود تا مسودات اشعار مولانا را که به دستخط او بود و در حین رحلت خود به کتابخانه نواب فرستاده بود که یتیمان خلف او را چون دُر یتیم آویزه گوش اشتهار سازد، حاضر ساختند و از جمیع ملازمان صاحب شعور خود چراغ شبستان اهلیت سراجا محمد قاسم ابن محمد علی اصفهانی را مأمور به تدوین و ترتیب آن فرمود.

از قضا نواب همان سال در خدمت شاهزادهٔ جم‌جاه فریدون شکوه شاهجهان سلطان خرم به قصد اخذ تخت جهانگیری متوجه دارالسلطنه آگره شدند و سراجا مذکور به سبب پایان این خدمت در برهانپور توقف نمود و مومی‌الیه از رهگذر رنجشی که سابقاً از نواب داشته و به قد [ر] حالت خود رعایت نمی‌دید فرصت غنیمت شمرده و به قدم فرار اختیار سفرخجسته اثر مکّه معظمه زاده‌الله شرفاً نمود. و نوعی شد که مخلص ایشان را در بندر سورت ملاقات کرد. در یک کشتی متوجه مقصد شدیم و در اثنای راه از خصوصیات مذکور مخبر شده مسوّدات اشعار مولانا را در کسوت چاپلوسی و نرم‌جویی از او گرفته به نظر درآورد. مشاهده شد که به غیر از دیوان هشت هزار بیتی مشهور او اشعار گرانمایه و گفتار بلند پایه بسیاری از او در پردهٔ خفا مستور مانده، هوس ترقیم و ترتیب آن جواهر زواهر معرفت در سر شوریده تازه شد تا زمان فراغ در تحریک حصول مطلب نفسی از پاننشست تا آنکه این گلدستهٔ ظرافت و مجموعهٔ لطافت در مدّت یک ماه در قید رشتهٔ ترتیب و شیرازهٔ تدوین مقید گردید.

چون طریق ترتیبش به قدم سعی زودتر از زود طی شد، تاریخش از حروف "طی ترتیب"^(۱) ظهور نمود و عدد ابیات به پانزده‌هزار بیت منتهی گشت. اتفاقاً در همان سفر مسوّدات مولانا را با بعضی اسباب سراجای مذکور عربان بادیه دزدیدند. و این نسخه را چون فقیر جمع نموده بود، نوعی نشد که اشعار مولانا یکبارگی معدوم گردد. و احوال فرخنده مآل آن شاهباز اوج پرواز فضای قبول آنچه به گوش هوش این مدهوش بزم جرعه نوشی رسید بر این نهج است که اسم شریف^(۲) مولانا خواجه زین‌الدین علی بلوی شیرازی است.

والد مرحومش گاهی به منصب پیشوایی ناحیهٔ حومه و گاهی به وزارت داروغگان عرف اشتغال داشته. وجه تخلص عرفی از این مناسبت مفهوم است. حاصل [این] که در اوایل شعور بعضی مقدمات علمی را طی نموده، خط نسخ را بغایت نیکو می‌نوشته و در موسیقی و ادوار وقوفی به قدر داشته. چون قدم به پای موزونیت نهاد، زبان معجز بیان [را] به ادای نغمه‌سپاری و نوای سحرپردازی آشنا نمود.

یک چند در دارالافاضل شیراز با موزنونان زمان مشق سخن‌گستری می‌فرمود و به انشای

۱- طبع ترتیب = ۱۰۳۱ هجری قمری
۱۰۱۲ + ۱۹

۲- چنان می‌نماید که اینجا لفظ "پدر" گذاشته شده است زیرا که زین‌الدین علی بلوی اسم پدر عرفی بود نه اسم خودش.

ایات عاشقانه صبر و قرار از دل‌های بیتابان گوی شوق می‌ربود تا زمانی که از بهار ریاض تازه‌گویی نکه‌تی بر مشام شعورش رسیده مانند نسیم نوروزی بیگانه از آرامش ساخت و دل عندلیب طینتش را هوای سیر و سفر تازه شد. به امید اینکه شاید به راهنمایی و مقتدایی رسیده به مقصد توان رسید مستعد پرواز می‌بود. در این اثنا صحبت بلند آوازی و زمزمه تازگی طرز سخن‌سنجی شیخ ابوالفیض فیضی به سمع او آشنا گردید و به تحریک اشتیاق پای همت او با رکاب سعی آشنا ساخت تا به سواد کشور هندوستانش رسانید. ابتدای آشنایی و مدح‌سرایی او با خدام علامه‌الاطباء حکیم ابوالفتح گیلانی، که یک از مقریان بارگاه جلال‌الدین اکبر بود دست داد. و در آن زمان خواجه حسین ثنائی و سیدی محمد نجفی و ملا حیات‌ی گیلانی [و] بسیاری از شعرای نامی در ملازمت حکیم مذکور هنگامه سخن‌سرایی و معرکه معنی‌آرایی را گرم داشته. و مولانا عرفی چون نقد‌گفتار خود را به آن صرافان کیمیای سخن در میان آورده جلوه استحسان نمود، شیخ فیضی با وجود تقرب بزم اکبرشاهی و تفضل استعداد غیر متناهی و خطاب ملک‌الشعرائی، میل به مجالست و مصاحبت او پیدا کرده، تلاش دیدن او کرد. و چون طرز سخن گستری و معنی‌پروری و روش تازه را که مخترع او بود، در طبع مولانا به چندین پایه برتر مشاهده کرد، انصاف داده نوادر افکار او را پسندیده و سنجیده داشت و چون مولانا از حکیم ابوالفتح رعایتی به قدر می‌دید، در آشنایی امرا و سلاطین را بر ناصیه امل مسدود ساخته گوهر عزت خود را به خواری مدح خسیسان زمان نمی‌فروخت و اینکه در اواخر به مدح خانخانان زبان [گشاد] و گرفتار دایره مصاحبت او گردید، از اثر رابطه حکیم ابوالفتح و خان مشارالیه بود. و در ایام ملازمت او صدرنشین مجمع شعراء و ظرفاء می‌بوده و اشعار شوق‌انگیز از طبع گهرخیزش زیاده از آن چهره ظهور نموده که در حوصله تقدیر گنجد.

مخفی نماند که به غیر از این پانزده‌هزار بیت بدون^(۱) شش هزار بیت دیگر از اشعار آبدار او به طریقی که سببش به راقم ظاهر نیست ضایع و ابتر شده چنانچه خود در این غزل اشاره‌ای به آن کرده.

عمر در شعر بسر برده و در باخته‌ام عمر در باخته را بار دگر باخته‌ام
ر صد شرع هنر چون نشود محو که من شش هزار آیت احکام هنر باخته‌ام
و او بغایتی در میان امراء و سلاطین معزز بود که کرنش و تسلیم که در میان اهل هند

رسم است که زیردستان در مقام تواضع بزرگان به جای می‌آورند وی با هیچ کس از آن فعل^(۱) نمی‌آوردند و در مجالس و محافل بر همه کس تقدیم می‌نمودند و اهل زمان به جهت حسن طبیعت بلندش تقدیم او را مضایقه نکرده ممنون بوده‌اند. و بسیار عالی همت بود و در سال نهصد و نود و نه هجری که سی و شش سال از سن شریفش طی شده بود، در ملک لاهور از عرصه فنا به عالم بقا رحلت فرمود و یکی از اهل استعداد تاریخ آن واقعه ناگزیر را از لفظ «استادالبشر» بیرون آورده.

چون مرغ روح مولانا در شاخسار روضه انوار نشیمن ساخت، جسدش مدت بیست و هشت سال در خاک لاهور مدفون بود تا آنکه به جهت مداحی خاندان نبوی و اخلاص دودمان مرتضوی و تأثیر تمنایی که در بیت :

بکاوش مژه از گور تا نجف بروم اگر به هند بخاکم کنی و گر به تبار

از فرط اشتیاق کرده بود، و سال بیست و هشتم بعد الف سیادت پناه میرصابر صفاهانی نعش او از زمین لاهور به ریاض ارض اشرف نجف اقدس نقل فرمود و آرزوی خاک برده او را آن نیک بخت از آن خاک مراد حاصل نمود و تاریخ این حالت سعادت انجام را بمدغت و تازی اعزی^(۲) (کذا) رونق هنگامه خوش بیانی رونقی همدانی در این قطعه منتظم ساخت.

یگانه گوهر دریای معرفت عرفی	که آسمان پی پروردنش صدف آمد
چو عمر او بسر آمد ز گردش دوران	شکست بر صف دل‌های پر شعف آمد
بگوش چرخ رسانید حرف جانسوزی	که عمرم از تو چو در معرض تلف آمد
بکاوش مژه از گور تا نجف بروم	فکند تیر دعایی و بر هدف آمد
نوشت از پی تاریخ رونقی کلکم	«بکاوش مژه از گور تا نجف آمد»

و مولانا در ایام حیات خود دیوانی مشتمل بر هفت هزار بیت ترتیب داده به عرصه اشتهار انداخته بود چنانچه از این رباعی آثار تعداد اصناف اشعار و تاریخ ترتیب معلوم می‌شود:

این طرفه نکات سحری و اعجازی چون گشت مکمل برقم پردازی
مجموعه طراز قدس تاریخش یافت «اول دیوان عرفی شیرازی» = ۹۹۶ هجری
۳۷+ ۷۱+ ۳۶۰+ ۵۲۸

مخفی نماند که قصاید آن دیوان موافق عدد احاد مصرعه تاریخ است و غزل موافق عدد

۱- به عمل ؟

۲- اعی ؟

عشرات آن مصرع و [اشعار] قطعه و رباعی موافق عدد مآت. بیست و شش قصیده و دویست و هفتاد غزل و هفتصد «ابیات» قطعه و رباعی بوده. الحال که به یمن توفیقات الهی این کلیّات بهجت آیات صورت ترتیب و معنی تدوین پذیرفته امیدوار است که ناسخ جمیع نسخ گردیده همواره منظور نظر طرزشناسان ادای تازه و مقبول دل قدردانان نغمه‌های بلند آوازه باشد. از شرّ ناخن تصرّف جهّال و حسّاد ایمن باد.

بخش نثر

قسمت هفتم

رسالهٔ نفسیه

« حقیقت موت در باختن فرصت تحصیل کمالات
و سعادات است و هر نفس که به ناشایستگی
از عمر طی می‌شود در شمار مدّت موت است »

رسالهٔ نفسیه

بسم الله الرحمن الرحيم

حمدی، که از نهایت شایستگی منزّه از شائبه تعین^(۱) و تخصیص^(۲) آید و اجمال آن در حوصلهٔ اندیشهٔ گنجیدگان ذروهٔ کمال گنجایش پذیر نیفتد^(۳)، مرخداوندی^(۴) که صفت شایستگی مخصوص^(۵) صفات شایستهٔ ذات اوست و سپاسی^(۶) که از غایت گرانمایگی جوهر^(۷) عبودیت را از عهدهٔ ایثار فطرت خویش برآورده^(۸) ترقی را^(۹) مجال حرکت محال افتد. هرمنعمی^(۱۰) را که مذاق طبیعت امکان فرومایه را به نعمت^(۱۱) مصداق کریمه لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفْسًا اَلْاَوْسَعَهَا لَذَّتْ^(۱۲) آرام و حلاوت تسلی عطا کردن نمک چش آلاء و نعماء اوست و درودی^(۱۳) که از فرط لیاقت به میزان جوهرشناسان^(۱۴) گنجینهٔ نبوت هم ترازوی گوهر یکتای^(۱۵) سرور اصفیا و خاتم انبیا تواند بود. و از روان الهام‌پذیر ما بر ذات والا صفات او و

۱- ن ۲۸ = تخمین و تخصیص ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، = تعین و تخصیص ؛ ن ۱۳۸ = تعین تخصیص

۲- ن ۷ = آید ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۳۸ = آمده

۳- ن ۳، ۱، ۵، = پذیر نیفتد ؛ ن ۲، ۹، ۱۳۸ = پذیرفته ؛ ن ۲۸ = پذیرفتند

۴- ن ۱، ۳، ۵، ۹ و غیره = خداوندی ؛ ن ۱۳۸ = خداوند

۵- ن ۳، ۱۳۸ = مخصوص صفات شایستهٔ ذات ؛ ن ۱، ۲، ۵، = مخصوص شایستهٔ ذات ۹ = مخصوص صفات ذات شایسته

۶- ن ۲ = ستایشی ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸، ۹، = سپاسی

۷- ن ۹ = جوهر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = جوهر

۸- ن ۱۳۸ = آورده ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۲۸ = برآورده

۹- ن ۹ = و ترقی را ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲، ۲۸، ۱۳۸ = ترقی را

۱۰- ن ۳، ۱۳۸ = منعمی ؛ ن ۵ = هر منعمی ؛ ن ۱، ۳، ۹، ۲۸ = هر منعمی

۱۱- ن ۲، ۱۳۸ = فرومایه را بر نعت مصداق کریمه ؛ ن ۹ = فرومایه را به مصداق کلمهٔ کریمه ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = فرومایه را به نعمت مصداق کریمه

۱۲- ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = لذت آرام و حلاوت تسلی عطا کردن نمک چش آلاء و نعماء اوست

۱۳- ن ۲ = درودی که ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = و درودی که ؛ ن ۲، ۱۳۸ = اوست و درودی

۱۴- ن ۳، ۹ = به میزان جوهر شناسان ؛ ن ۱۳۸ = به میزان شناسان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸ = به میزان جوهر شناسان

۱۵- ن ۹ = یکتا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۲۸، ۱۳۸ = یکتای

ثنائی که برگزیده ذات عدالت سرشت اوست بر اولاد و اصحاب او باد، و بالله التوفیق.

ای نفس خودی که با خود در سخنی و موعظه می‌سنجی و حکمت می‌فروشی و تصوّف می‌نمایی^(۱) یکی گوش دار و بشنو که چه می‌گویم^(۲) و تا شغفتی در کار بند^(۳). ساعت خوش مکن که کس ضامن فرصت^(۴) تو نیست. اینک^(۵) رفتی و تهی دست رفتی^(۶) و قبولت نکردند و راحت ندادند و بازت نفرستادند. و در وحشت‌گاه^(۷) تحیر و تفکر و تحسّر و تأسّف پای در گل درماندی^(۸) و از جمله آنان بودی که به کردار^(۹) و رفتار شایسته در ناز و نعیمی^(۱۰) در آغشته اندک^(۱۱) فرصت اندیشه شکر آن ندارند^(۱۲). چه جای شکر اینک^(۱۳) از مصیبت تو آزاد و سالم‌اند.

ای نفس سالها در بازار^(۱۴) دنیا فروشنده تزویر و ریا بودی و در صیدگاه مزاج دانی دام و دانه طبیعت^(۱۵) می‌آراستی و یک یک از^(۱۶) ابنای زمان را به دام فریب و فسون در می‌کشیدی.

۱- ۹ = تصوف میناعی ؛ ن ۱۳۸ = تصوف بینائی ؛ ن ۵ = تصوف مینمائی ؛ ن ۲، ۳ = تصوف می‌نمایی ؛ ن ۲۸ تفوق می‌نمایی

۲- ۲۸ = چه می‌گویم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹ = چه می‌گوئی ؛ ن ۱۳۸ = چه می‌کنی

۳- ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = درکار بند، ساعت خوش مکن ؛ ن ۹ = درکار ساعت خوش گوش

۴- ۹ = کس ضامن فرصت خود نیست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۳۸ = کس ضامن فرصت نیست ؛ ن ۲۸ = کس ضامن فرصت تو نیست

۵- ۹ = نیک ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸ = اینک ؛ ن ۱۳۸ = این که

۶- ۵ = رفتی و تهی دستی و قبولت ؛ ن ۱۳۸ = رفتی و تهی دستی که ؛ ن ۹ = رفتی و تهی دست رفتی و

۷- ۱، ۵ = وحشت‌گاه تجرّد و تفکر و تحسّر و تأسّف ؛ ن ۹، ۱۳۸ = وحشت‌گاه تحیر و تأسّف ؛ ن ۳، ۲۸ = وحشت‌گاه تحیر و تفکر و تحسّر و تأسّف

۸- ۵ = درماندی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۸، ۱۳۸ = ماندی

۹- ۹ = برکردار شائسته ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸ = بکردار و رفتار شائسته ؛ ن ۳ = به کردار و رفتار شائسته ؛ ن ۱۳۸ = به کردار و کردار شائسته

۱۰- ۹، ۱۳۸، ۲ = ناز و نعمت ؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = نعیمی

۱۱- ۲۸ = اندک ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۳۸ = اندکه

۱۲- ۲، ۱۳۸ = نداری ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۲۸ = ندارند

۱۳- ۱۳۸ = که جای شکر این که از مصیبت تو سالم و آزادند ؛ ن ۵ = چه جای شکر این که از مصیبت تو آزاد و سالم‌اند ؛ ن ۹ = چه جای شکر که از مصیبت تو سالم‌اند

۱۴- ۱۳۸ = در بازار فروشنده ؛ ن ۹، ۵، ۱ و غیره = در بازار دنیا فروشنده

۱۵- ۱۳۸ = به عبت ؛ ن ۹ = طبیعت ؛ ن ۱، ۵ = بتبعیت ؟

۱۶- ۹ = یک یک ابنای زمان ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = یک یک از ابنای زمان

خواستم که دام ترا باز چینم و ترا در دام عزلت اندازم و آسیب^(۱) فریب تو را از مردم و آفت زبان^(۲) ترا از نامردم^(۳) دور دارم.

ترا در زندان اعتزال^(۴) و تنهایی در کشیدم^(۵) و چون در نگرستم جمیع^(۶) معاملات شید و ریا^(۷) و فریب و فسون که با هر یک از اینای زمان از راه مزاج دانی در میان داشتی بی علت^(۸) تنها با خویش در میان داری. اکنون^(۹) بازگرد و زنهار بازگرد و اگر بازگشت به راه حق نکنی، به عادت اول بازگرد که اولی است زیرا که آنچه ساده لوحان از تو به رایگان درنپذیرند^(۱۰) تو به گنج^(۱۱) شائگان^(۱۲) از خویش می خری و این سرمایه خرسندی به کسالت آراسته و این معارض عظمت است.

ای^(۱۳) نفس مشرک غیر اندیش عونت کیش، اگر به گمان^(۱۴) شماتت دشمنان از زشتی

۱- ن ۹ = و آسیب فریب ترا از مردم دور دارم ترا از زندان اعتزال ؛ ن ۱۳۸ = و آسیب و فریب ترا از مردم و آفت و زبان ترا در زندان اعتزال به زنجیر تنهایی در کشیدم ؛ ن ۵ = و آسیب فریب ترا از مردم و آفت زبان ترا از تو نامردم دور دارم ترا در زندان اعتزال و تنهایی در کشیدم

۲- ن ۲۸ = زبان ؛ دیگر همه نسخ = زبان

۳- ن ۲۸ = از تو نامردم ؛ ن ۲۱ = مردم ؛ ن ۳ = نا مردم ؛ ن ۵ = تو نامردم

۴- ن ۲۸، ۳ = در اعتزال به زنجیر تنهایی ؛ ن ۱۳۸، ۹ = اعتزال بزنجیر تنهایی ؛ ن ۱، ۵ = اعتزال و تنهایی

۵- ن ۹ = برکشیدم ؛ ن ۱، ۳، ۵ = ۱۳۸ = در کشیدم

۶- ن ۹ = جمع ؛ ن ۱، ۵ = ۱۳۸ = جمیع

۷- ن ۱، ۳ = ۱۳۸ = شید و ریا و فریب و فسون ؛ ن ۵، ۲ = شیدوریا در فریب و فسون ؛ ن ۹ = شید و ریا

۸- ن ۹ = به علت تنهایی خویش ؛ ن ۵ = بی علتی تنها با خویش ؛ ن ۱۳۸ = بی علت تنها، خویش

؛ ن ۱، ۲، ۳ = بی علت تنها با خویش

۹- ن ۱، ۵ = اکنون بازگرد و زنهار و بازگرد و اگر ؛ ن ۱۳۸، ۲۸، ۹ = بازگرد و اگر بازگشت ؛ ن ۳ = ازگرد و زنهار بازگرد و اگر بازگشت

۱۰- ن ۱۳۸، ۹، ۲ = درنپذیرند ؛ ن ۲۸ = در نپذیرد ؛ ن ۱، ۳ = نپذیرند

۱۱- ن ۱، ۳، ۲، ۱۳۸، ۵، ۹ = تو به گنج ؛ ن ۲۸ = و به گنج

۱۲- ن ۹ = و این سرمایه خرسندی بکسالت و این معارض عظمت است ؛ ن ۲۸ = ... در نپذیرد گنج شایگان از خویش و به این سرمایه خرسندی و می خری بکسالت غفلت است ؛ ن ۱، ۵ = تو به گنج شایگان از خویش می خری و این مایه و غفلت خرسندی بکسالت و علت است ؛ ن ۳ = و این سرمایه خرسندی بکسالت و غفلت است ؛ ن ۲ = سرمایه این خرسندی نه کسالت و غفلت است ؛ ن ۱۳۸ = ... در نپذیرند تو به گنج شایگان از خویش می خری و سرمایه این خرسندی بکسالت و غفلت است

۱۳- این بند در نسخه نهم یافته نشد

۱۴- ن ۲۸ = به کمال شماتت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵ = ۱۳۸ = به گمان شماتت

و فرومایگی خویش ملولی، ترا بشارت باد که آسوده تر کس^(۱) تویی چه اگر دشمنان چون تو نامقبول و فرومایه باز مانند^(۲) چندان در دهشت^(۳) زشتی خویش فرو شوند که اگر ناصیه بر ناصیه ایشان کوبی^(۴) ادراک ملاقات نکنند و دوستان بدین صفات متصف نیز در شمارند. و اگر به اندیشه تحسین دوستان در تحصیل صفای گوهر و حسن آرایش خویش به زحمت^(۵) اندازی، با کدورت و زشتی در ساز و آسوده باش که اگر ایشان را بدون^(۶) آرایش نیست تو آئینه صافست، جمال^(۷) در مقابل است که روی تو به سوی تو بر تافتن یا همه خودپرستی هم در اتصاف^(۸) تو در نگنجد و نیز نگذارند و چون در نگذارند^(۹) نتوانند و دشمنان در این پایه^(۱۰) متمکن نیز در این حساب اند. و اگر آرایش اندیشه رد و قبول دوست و دشمن و لوث گمان هستی^(۱۱) موهوم خویش در چشمه سار نسیان غسلی برآورده از جنابت اندیشه های باطل برآوردی همت^(۱۲) بر صراط مستقیم آورده بر اثر روشنائی نیت صالح گام طلب^(۱۳) را سبک داشته عنان تسلیم در دست^(۱۴) جاذبه مطلب اصلی گذاشته^(۱۵) از کشمکش خوف و رجا و رد و قبول بر آسانی^(۱۶) زود آگه در رسی^(۱۷) و دریایی به آنچه در رسیدنی است و در یافتنی

۱- ن ۱، ۵ = کسی؛ ن ۱۳۸ = کس

۲- ن ۱۳۸ = دشمنان اگرچه نامقبول و فرومایه باز دانند؛ ن ۱، ۵ = دشمنان اگر چون تو نامقبول و فرومایه باز مانند

۳- ن ۱، ۵ = چندان به زشتی خویش فرو شوند؛ ن ۲، ۳، ۴۸، ۱۳۸ = چندان در دهشت زشتی خویش فرو شوند

۴- ن ۱، ۵، ۱۳۸ = ایشان ادراک ملاقات نکنند؛ ن ۲، ۳ = ایشان کوبی، ادراک ملاقات نکنند

۵- ن ۱، ۳، ۵ = به زحمت اندازی با کدورت؛ ن ۲، ۱۳۸ = به زحمت اندری به کدورت؛ در ن ۲۸ این جمله ناتمام است

۶- ن ۲، ۱۳۸ = بدون نیت تو آئینه صاف است؛ ن ۱، ۳، ۵ = بدون آرایش نیت تو آئینه صاف است

۷- ن ۱، ۵، ۱۳۸ = جمال؛ ن ۲ = جمالی؛ ن ۳، ۲۸ = با جمالی

۸- ن ۱۳۸ = اتصاف تو؛ ن ۵ = اتصاف تو

۹- ن ۲۸ = بگذارند؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = نگذارند

۱۰- ن ۲۸ = نیز متمکن در این چه سائند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۳۸ = متمکن نیز در این حسابند

۱۱- ن ۲، ۱۳۸ = کما هستی؛ ن ۱، ۵ = گمان هستی؛ ن ۳ = لوث گمان هستی

۱۲- ن ۲۸ = همیشه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۳۸ = همت

۱۳- ن ۱، ۲، ۵ = گام را؛ ن ۱۳۸ = گام طلب را

۱۴- ن ۲، ۱۳۸ = در جاذبه مطلب اصلی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸ = در دست جاذبه مطلب اصلی

۱۵- ن ۱۳۸، ۲۸ = گذاشته از کشمکش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱ = و از کشمکش؛ ن ۳ = که از کشمکش

۱۶- ن ۱۳۸ = بر آسای؛ ن ۱، ۵ = بر آسانی

۱۷- ن ۱۳۸ = آگه رسی؛ ن ۱، ۵ = آگه در رسی

است^(۱) و گفتنی که آنچه در ذمه ما داشتی همین بود.

پس اگر گوئیم همین^(۲) باز گفته شود و اگر محتاج به تکرار^(۳) گفت و شنودی با خویش می‌گوئی و می‌شنوی^(۴) و چون ملول شوی با عرفی در میان می‌نه^(۵) که ما را به کاری داشته‌اند عالی‌شان و فرصت حال تنگ است و توفیق آینده معلوم نه اللهم ارزقنا بحق الکاملین. ای نفس^(۶) دوزخ میدان فتنه است و بهشت دکان عشوه و اعراف خوابگاه نفوس و درگاه خدای عزوجل^(۷) گرداب ناز و نعمت ابدیه و تو در وسط چهارراه مذکوره، که منادی‌گاه سعادت و شقاوت است، بر براق استعداد سواره ایستاده گوش حیرت^(۸) و دیده بصیرت باز گشاده در دستی عنان و در دستی تازیانه^(۹) راهبر دهند. گوش اجابت بر ندای طلب گذاشته "راهبر، دامن هدایت برزده و گام اولین برداشته" بر تو نگران و مقصود ترا جویان. اکنون تو دانی^(۱۰) والدعا.

ای نفس^(۱۱) بدان و آگاه باش که آدمی را دو مذاق متبائن است. یکی مذاق غرور و حرونی^(۱۲) و این علت تراکم جهل و غشاوت^(۱۳) و چشم بستگی است و دیگر مذاق تجربه و نرم‌لجامی و این موجب تصاعد^(۱۴) علم و تسلط و آراستگی^(۱۵) است و در هنگام خامی^(۱۶) و

- ۱- ن ۱۳۸ = به آنچه در رسیدنی و دریافتنی است که آنچه ؛ ن ۱، ۳، ۵ = آنچه در رسیدنی است و دریافتنی که آنچه ؛ ن ۲۸ = به آنچه در رسیدنیست و دریافتنی و گفتنی که آنچه
- ۲- ن ۱، ۵ = همین بار ؛ ن ۱۳۸ = همین باز
- ۳- ن ۱۳۸ = بتکراری ؛ ن ۵ = بتکرار
- ۴- ن ۱، ۵ = می‌گوئی و می‌شنو ؛ ن ۱۳۸، ۲ = می‌گوئی و می‌شنوی ؛ ن ۲۸ = می‌گوئی و می‌شنو ؛ ن ۳ = می‌گوئی و می‌شنود
- ۵- ن ۱، ۲ = ۱۳۸ = نه ؛ ن ۱، ۳، ۵ = می‌نه
- ۶- این بند در نسخ ۹ و ۱۳۸ موجود نیست
- ۷- ن ۵ = و درگاه خدای عزوجل و گرداب ناز و نعمت ابدیه ؛ ن ۱ = و درگاه خدای عزوجل گرداب ناز و نعمت ابدیه
- ۸- ن ۱، ۵، ۲۸ = حیرت ؛ ن ۲، ۳ = خبرت
- ۹- ن ۳ = تازیانه راهبر دهنده گوش اجابت به زندان طلب ؛ ن ۱، ۵ = تازیانه و دامن هدایت بر زده ؛ ن ۲۸ = تازیانه راهبر دهند گوش اجابت بر ندای طلب گذاشته براهبر دامن هدایت بر زده
- ۱۰- ن ۲۸ = والسلام علی من الهدی ؛ ن ۱، ۳، ۵ = والدعا
- ۱۱- این بند در نسخه ۱۳۸ وجود ندارد
- ۱۲- ن ۲۸ = غرور جوانی ؛ ن ۹ = غرور (غرور جوانی) ؛ ن ۱، ۵ = غرور و حرونی
- ۱۳- ن ۲۸، ۳ = غشاوت چشم بستگی ؛ ن ۱، ۲، ۵ = غشاوت و چشم بستگی
- ۱۴- ن ۱، ۲، ۹، ۲۸ = تصاعد ؛ ن ۱، ۵ = تقاعد
- ۱۵- ن ۱، ۵، ۹، ۲۸ = و آراستگی ؛ ن ۳ = و آراستگی
- ۱۶- ن ۲۸، ۳ = هنگام خامی ؛ ن ۹ = هنگامی خامی ؛ ن ۹ = هنگام خامی.

تاتمامی احساس^(۱) و ادراک هر دو بر^(۲) نقیض نفس الامر^(۳). پس^(۴) اگر خواهند که در بوستان معاملات^(۵) نوباه‌ای دهند^(۶) که مذاق اول را از آن کیفیت حلاوت احساس افتد، باید باز داد بلکه به خاک افکنده پایمال کرد که تلخ است. و اگر از دارالشفای مجاهدات تریاکی چشانند که مذاق ثانی را از آن نشأة مرارت^(۷) ادراک افتد باید گرفت و ابرام در سؤال^(۸) کرد که شیرین است و چون همیشه بر این منوال احساس و عقیده را بر این^(۹) داشته حسن ظن و حمایت عقیده و گماشته^(۱۰) احساس را در ازدحام شک مغلوب و عقیده گماشته احساس را در حمایت حسن ظن غالب^(۱۱) دارد تحفظ^(۱۲) عادت و تصادم مواظبت و تعقیب مجاهدات^(۱۳) رفته رفته به حدی^(۱۴) رسد که حواس معزول مطلق گردیده علمی نصیب شود بر صراط مستقیم و ذوقی حاصل آید مدرک^(۱۵) و سلیم که تلخ را تلخ و شیرین را شیرین ادراک^(۱۶) کند و اینجاست^(۱۷) حد اعتدال و توقف کمال. اللهم ارزقنا بحق^(۱۸) الحق و نبی مطلق.

۱- ن ۱، ۲، ۵ = اجناس ؛ ن ۳، ۹، ۲۸ = احساس

۲- ن ۹ = به نقیض ؛ ن ۱، ۵ = بر نقیض

۳- ن ۹ = نفس لامی ؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = نفس الامر

۴- ن ۳ = پس اگر خواهند که از بوستان ؛ ن ۱، ۵ = پس اگر در بوستان ؛ ن ۹ = پس اگر بوستان ؛ ن ۲۸ = پس اگر از بوستان

۵- ن ۹ = مرادات ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = معاملات

۶- ن ۳، ۲۸، ۹ = نوباه دهند ؛ ن ۱، ۵ = نوباه هند

۷- ن ۱، ۳، ۲۸ = مرارت ؛ ن ۹ = مراد

۸- ن ۹ = ابرام سؤال ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = ابرام در سؤال

۹- ن ۹ = براین ؛ ن ۱، ۳، ۵ = مباین ؛ ن ۲۸ = بیابین ؟

۱۰- ن ۳، ۲۸ = گماشته ؛ ن ۱، ۵ = گذاشته ؛ ن ۹ = داشته حسن ظن غالب گردد

۱۱- ن ۹ = عقیده را بر این داشته حسن ظن غالب گردد ؛ ن ۱، ۵ = عقیده را در حمایت ظن غالب دارد ؛ ن ۳ =

عقیده را در حمایت حسن ظن غالب دارد ؛ ن ۲۸ = عقیده گماشته احساس را در حمایت حسن ظن غالب دارد

۱۲- ن ۹ = به حفظ عادت ؛ ن ۱، ۵ = به تحفظ عادت و تصادم مواظبت و تعاقب مجاهدت ؛ ن ۲۸ = به تحفظ

عادت و تصادم مواظبت و تعقب مجاهده

۱۳- ن ۲۸ = مجاهده ؛ ن ۱، ۵، ۹ = مجاهدت

۱۴- ن ۹ = به حدی ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = به حدی

۱۵- ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = مدرک و سلیم ؛ ن ۹ = به درجه سلیم

۱۶- ن ۹ = درک ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ = ادراک

۱۷- ن ۱، ۵ = و از این جاست ؛ ن ۳، ۹، ۲۸ = و این جاست

۱۸- ن ۳ = بحق السالکین ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۲۸ = اللهم ارزقنا بحق الحق و نبی مطلق

عرفی در معرفت گشودن تاکی خود گفتن و خود هم شنودن تاکی
 بیداردلان را دل شبها روز است تو روز نه دیده‌ای، غنودن تاکی
 ای نفس اگر حق تعالی جل و جلاله و عم نواله سلسله قهر را به دست لطف
 نجبانییدی^(۱) وجود را جز وحدت ذات او تعالی و تقدس جلوه گاهی نماندی و اگر آستین لطف
 را به دست^(۲) قهر نیفشاندی، عدم را جز تنگنای ماهیت شریک ذات بی‌همتای^(۳) او پناهی
 نبودی. و دریائی از نوش لطف و^(۴) زهر قهر برآمخته علی‌الدوام^(۵) از تلاطم آثار تجلیات
 جمالی و جلالی در جزر و مد است و اجزای هر یک از ضدین^(۶) متلاطم به مقتضای طبیعت^(۷)
 در انجذاب و اتصال یکدیگر و اجتناب و انفصال از آمیزش ضد خود ساعی و کامیاب. گاهی
 تجلی طبیعت جمال اجزای ماده لطف را منزّه از آرایش اضداد نموده لطفی بخشد و نضجی^(۸)
 دهد تا در مکنون^(۹) گردد.

گاهی تعدی نشأه جلال اجزای^(۱۰) مایه قهر^(۱۱) را مجرد از آمیزش بیگانه^(۱۲) ساخته بر
 مقتضای ماهیت خود اقتدار^(۱۳) بخشد که نهنگی^(۱۴) پدید آید. و دنیا و مافیها جزیره‌ای است

۱- ن ۹، ۲۸، ۱۳۸ = نجبانییدی؛ ن ۱، ۳، ۵ = نجبانییدی

۲- ن ۱، ۲، ۵ = به دست قهر نیفشاندی؛ ن ۹ = به دست نیفشاندی؛ ن ۲۸ = به دست قهر بیفشاندی

۳- ن ۱ = بی‌مناهی او؛ ن ۳، ۲، ۵، ۳۸، ۲۸، ۱۳۸ = بی‌همتای او

۴- ن ۱، ۵ = دریائی از لطف و زهر قهر؛ ن ۹ = دریائی از نوش لطف و نیش قهر؛ ن ۳، ۱۳۸ = دریائی از نوش

لطف و زهر قهر؛ ن ۲۸ = دریائی از نوش و لطف و زهر و قهر

۵- ن ۲۸ = فی‌الدوام؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۳۸، ۲۸، ۱۳۸ = علی‌الدوام

۶- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۳۸ = ضدین متلاطم؛ ن ۹ = از صدعین متلاطم؛ ن ۲۸ = چندین تلاطم

۷- ن ۹ = بمقتضای طبیعت غرق جذب، انجذاب و وصل و اتصال بیک‌دیگر و گرم اجتناب و انفصال و احتراز از
 آمیزش ضد خود سراسر ساعی کامیاب و گاهی بیتاب و گاه تجلی جلال طبیعت جمال اجزای ماده را منزّه از
 آرایش اضداد نموده لطفی بخشد و نضجی دهد؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = به طوری که نوشته شد

۸- ن ۲، ۵، ۱۳۸، ۳ = نموده نضجی دهد در؛ ن ۹ = نموده، لطفی بخشد و نضجی دهد تا در؛ ن ۱ = نموده
 نضجی نمود

۹- ن ۲، ۹، ۸ = تا در مکنون گردد؛ ن ۱۳۸ = در مکنون گردد؛ ن ۱، ۳، ۵ = در مکنون مکنون گردد؛ ن ۲۸ = در
 همگون

۱۰- ن ۲، ۱۳۸ = جزای؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = اجرای؛ ن ۹ = اجزاء

۱۱- ن ۳ = قهر مجرد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۸، ۲۸، ۱۳۸ = قهر را مجرد

۱۲- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۳۸، ۲۸، ۱۳۸ = بیگانه ساخته؛ ن ۹ = بیگانه خود ساخته

۱۳- ن ۲، ۹ = اقتداری بخشد؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = اقتدار بخشد

۱۴- ن ۲، ۹ = که نهنگی؛ ن ۱، ۵ = نهنگی؛ ن ۲۸ = نهنگ

درمیان این دریا، اکنون ساکنان این جزیره^(۱) را مطلب در مکنون و مانع نهنگ^(۲) است. نه از نهنگ دل جمع کردن به دانائی سزاوار و نه از گوهر ناامید نشستن به تهیدستی^(۳) سازگار.

ماحصل این کلام آنکه دارنده معجون خوف و رجا که صاحب نشأه جامعه است نزد من^(۴) به مراد نزدیکتر آمده است^(۵). اگر احیاناً^(۶) گروهی از مستمعان را به تعبیر^(۷) این گوهر و نهنگ احتیاج افتد^(۸) مراد به تکون گوهر افاضه نور معرفت الهی است که ثمره تحصیل آن زندگی ابدی است، و مقصود از نهنگ تراکم ظلمت جهل و تعلقات نفسانیه است که نتیجه آن هلاکت جاودانی^(۹) می باشد. علی من اتبع الهدی^(۱۰).

ای نفس بدان و آگاه باش که سرشت آدمی را در نشأه اولی^(۱۱) به هیچ روی از تغیر و تقلب که لازم ماهیت این نشأه^(۱۲) است گریزی نیست.

چه حکمت بالغه الهی به جهت امکان برداشت و فرو گذاشت اقدام استعداد نفوس مردم^(۱۳) در مدارج و معارج^(۱۴) کمال اقتضای تغیر و تقلب^(۱۵) در نهاد این نشأه گماشته^(۱۶)

۱- ن ۹ = این دریا و جزیره را ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = این جزیره را

۲- ن ۹ = مانع نهنگ است اینک نه از نهنگ ؛ ن ۱، ۳، ۲۸ = مانع نهنگ نه از نهنگ ؛ ن ۵ = مانع نهنگ است نه از نهنگ ؛ ن ۱۳۸ = در مکنون نهنگ نه از نهنگ

۳- ن ۱۳۸ = نه از گوهر امید نشستن به تهی دستی سازگار ؛ ن ۲، ۳، ۹، ۲۸ = نه از گوهر نا امید نشستن به تهی دستی سازگار ؛ ن ۱، ۵ = و نه از گوهر نا امید نشستن تهی دستی سازگار

۴- ن ۹ = بدو ایمن تر و بمراد نزدیکتر ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = امن تر به مراد نزدیکتر ؛ ن ۲، ۱۳۸ = نزد من به مراد نزدیکتر

۵- ن ۹ = نزدیکتر آمده است ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = نزدیکتر است

۶- ن ۱۳۸ = واگر گروهی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸ = واگر احیاناً گروهی ؛ ن ۹ = اگر احیاناً گروهی

۷- ن ۹ = به تعبیر این گوهر و نهنگ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۳۸ = به تعبیر گوهر و نهنگ ؛ به تعبیر گوهر و نهنگ

۸- ن ۹ = احتیاج باشد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = احتیاج افتد

۹- ن ۱۳۸ = آن جاودانیست ؛ ن ۵ = آن هلا جاودنی ست ؛ ن ۱، ۲، ۹ = آن هلاکت جاودانیست

۱۰- ن ۳ = والدعا ؛ ن ۲۸ = علی من اتبع الهدی ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸، ۹ = جمله اختتام پذیر است ولفظی نیست

۱۱- ن ۹ = در نشأه اولی هیچ روی از ؛ ن ۱۳۸ = در نشأه دل به هیچ روی از ؛ ن ۱، ۵ = در نشأه اولی به هیچ روی از

۱۲- ن ۹ = که ماهیت این نشأه است ؛ ن ۵ = که لازم مهیته این نشأه است ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = که لازم ماهیت

این نشأه است

۱۳- ن ۱۳۸، ۲ = بقوم مردم ؛ ن ۳ = اقدام استعداد نفوس مردم ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۹ = اقدام استعداد نفوس مردم

۱۴- ن ۲۸ = مخارج ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۳۸ = معارج

۱۵- ن ۲ = تغلب ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۲۸، ۱۳۸ = تغلب

۱۶- ن ۵، ۱ = کاسته ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۸، ۱۳۸ = گماشته

است و عنان تأثیر و تصرف در پنجه^(۱) اقتدار وی گذاشته نازل شدگان حیّز^(۲) این نشأه را اگر چه از آن جهت^(۳) که منزل ایشان است مالک این نشأه‌اند از آن جهت که طبیعت این نشأه را به مقتضای حکمت در نهاد ایشان اثری کامل و تصرفی شامل^(۴) واقع است مملوک وی‌اند و مملوک را جز به اطاعت روی نیست و در این صورت ظاهراً چنان^(۵) می‌نماید که مراد از تکلیف^(۶) همگی اتصاف به حسنات و انحراف از سیئات نه این باشد که به هیچ وجه^(۷) تغییر عملی^(۸) و تقلب خلقی در سرشت مردم پدید نیاید^(۹) چه این مقام^(۱۰) خاصه انبیاست صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین، که نزول ایشان به امر حق در این نشأه به جهت تکمیل مملوکان این نشأه و تحریک و تحرّک^(۱۱) ایشان از حسیض^(۱۲) مملوکیت^(۱۳) به ذروه مالکیت^(۱۴) است و نسبت انبیا بدین نشأه جز بر این^(۱۵) پایه و مایه^(۱۶) نیست. و این نسبت فی‌الحقیقت به امتیان و مستکملان^(۱۷) باز می‌گردد و نسبت ایشان بانشأه اخرویه^(۱۸) است که لازم^(۱۹) حقیقت آن آرام

۱- ن ۹ = قبضه ؛ ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = پنجه

۲- ن ۲، ۱، ۲۸، ۱۳۸ = خیر ؛ ن ۵ = خر ؛ ن ۹ = حیّز

۳- ن ۹ = این نشأه‌اند ازان که جهت طبیعت این نشأه را ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = این نشأه را اگر چه ازان جهت که منزل ایشان است مالک این نشأه‌اند ازان جهت که طبیعت این نشأه را

۴- ن ۹ = اثر کامل و تصرف شامل، مملوک و بند ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = اثری کامل و تصرفی شامل واقع مملوک و بند و

۵- ن ۹ = چنین ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = چنان

۶- ن ۹ = مراد از تکلف اتصاف به حسنات و انحراف از سیئات ؛ ن ۵ = مراد از تکلیف همیشگی اتصاف به حسنات و انحراف از سیئات ؛ ن ۱۳۸ = مراد از تکلیف همگی اتصاف به حسنات و انحراف از سیئات

۷- ن ۵، ۲ = به هیچ وجه چه ؛ ن ۱۳۸، ۹ = به هیچ وجه

۸- ن ۹ = تغییر علمی ؛ ن ۱۳۸ = تغییری علمی ؛ ن ۵ = تغییر عملی

۹- ن ۹ = نیامده ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = نیاید

۱۰- ن ۹ = چه این امر خاصه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۳۸ = چه این خاصه ؛ ن ۱ = چه این مقام

۱۱- ن ۹ = تحریک و تحرک ایشان ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = تحریک ایشان

۱۲- ن ۹ = حسیض ؛ ن ۱، ۵ = حیّز ؛ ن ۱۳۸ = خیر

۱۳- ن ۲، ۲۸، ۱۳۸ = مملوکست ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹ = مملوکیت

۱۴- ن ۱، ۹، ۵ = مالکیت است ؛ ن ۱۳۸ = مالکیت و

۱۵- ن ۹ = جز بر این ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۱۳۸ = جز این ؛ ن ۲۸ = جز زیان

۱۶- ن ۲، ۳، ۲۸، ۱۳۸ = مایه ؛ ن ۱، ۵ = پایه ؛ ن ۹ = پایه و مایه

۱۷- ن ۱، ۳، ۹، ۲۸ = مستکملان باز می‌گردد ؛ ن ۲، ۱۳۸ = متکلمان یاد کرد

۱۸- ن ۹ = بالکلیه بانسبیت اخروی است ؛ ن ۱، ۵ = با نشأه اخرویه است ؛ ن ۳، ۲۸ = بالکلیه با نشأه اخرویه

است ؛ ن ۲، ۱۳۸ = بالکلیه با نشأه جزیه است

۱۹- ن ۹ = که لازمه تحقق آن ؛ ن ۳، ۵، ۲۸ = لازم حقیقت آن ؛ ن ۲، ۱۳۸ = که لازم حقیقت آن

ابدی و یکرنگی سرمدی است بلکه مراد از تکلیف مذکوره^(۱)

آن است که خواه در حالت صعود از حضيض سیئات به اوج حسنات و خواه در هنگام هبوط از اوج حسنات به حضيض سیئات، نیت مردم بر ایثار اعمال خیر و حرکات ایشان به اندازه اختیار و اقتدار از نشیب به فراز^(۲) دلیل صدق این مقصود افتد چه مورد انماالاعمال بالنیات همین منزل است.

و چون ملکه حرکات ارادی نفسانی^(۳) بر جاده نیت خیر^(۴) و اخلاق حمیده واقع شود، هر چند متابعت^(۵) حرکات جسمانی^(۶) به حکم مخالفت و ضدیت و خلاف در جمیع مراتب سلوک صورت پذیر نیفتد^(۷) بهترین روزی که علاقه نفسانی و رابطه جسمانی از یکدیگر باز گسلد و اثری^(۸) از کشاکش و مخالفت طرفین باقی نماند ملکات^(۹) خیر و نیت حسنه و حسن کمالات را سزاوار آمده نفس مردم در ناز و نعیم^(۱۰) خویش آرامش پذیرد^(۱۱)، آرامش ابدی و ناز و نعیم سرمدی اللهم ارزقنا بحق السالکین. چون چنین است، باید که صاحبان این نشأه و سالکان

۱- ن ۱، ۵ = بلکه مراد از تکلیف مذکوره آن است که خود را در حالت صعود از حضيض سیئات به اوج حسنات و خواه به هنگام هبوط از اوج حسنات به حضيض سیئات ؛ ن ۹ = خواه در حالت صعود از حضيض سیئات به درجه حسنات و خواه در هنگام هبوط از اوج حسنات به حضيض سیئات ؛ ن ۱۳۸ = مراد از تکلیف مذکوره آن است که خواه در حالت صعود از حضيض سیئات

۲- ن ۱، ۵، ۳ = اقتدار از نشیب به فراز مقصود افتد ؛ ن ۱۳۸ = و اقتدار از نشیب و فراز مقصود افتد ؛ ن ۹ = و اقتدار از نشیب به فراز دلیل صدق این مقصود افتد

۳- ن ۲، ۱۳۸ = ارادی نفسانی بر جلوه نیت ؛ ن ۱، ۵، ۳ = آزادی نفسانی بر جاده نیت ؛ ن ۹ = ایزدی نفساً بر جاده نیت

۴- ن ۲، ۱۳۸ = نیت خیزد ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۲۸ = نیت خیر و

۵- ن ۳، ۲۸ = مطابقت ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۳۸ = متابعت

۶- ن ۹ = جهانی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳، ۲۸، ۱۳۸ = جسمانی

۷- ن ۳، ۲۸ = صورت پذیر نیفتد ؛ ن ۵ = ضرورت پذیر نیفتد ؛ ن ۱۳۸ = صورت پذیرفته ؛ ن ۹ = سلوک پذیرفته ؛ ن ۱ = سلوک پذیر نیفتد

۸- ن ۲۸ = و اثری ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹ = اثری

۹- ن ۹ = ملکات خیر و نیت حسنه و حسن کمالات را سزاوار آمده ؛ ن ۳، ۲۸ = ملکات نیت خیرات و کمالات را سزاوار آمده ؛ ن ۱، ۵ = ملکات نیت خیر نیت خیرات و کمالات را سزاوار آمده ؛ ن ۲۸ = ملکات نیت خیر نیت خیرات و کمالات را سزاوار آمده ؛ ن ۱۳۸ = ملکات نیت خیر نیت خیرات و کمالات که سزاوار آمده ؛ ن ۱۰-۱۳۸ = در ناز و ملکات خویش ؛ ن ۱، ۵ = در ناز و نعیم و ملکات خویش ؛ ن ۹ = در ناز و نعیم ملکات

خویش

۱۱- ن ۹، ۱۳۸ = آرامش پذیرد، آرامش ابدی و ناز و نعیم سرمدی ؛ ن ۵ = آرامش ابدی و ناز نعیمی سرمدی

طریق^(۱) که مملوکان وی‌اند، اگر احیاناً عدم موافقتی^(۲) از یکدیگر مشاهده کنند، روی از مشاهده برتافته به مطالعه نهاد خویش که بازیچه دست مقتضیات و دستخوش تصرفات این نشأه‌است، مشغول شوند. و آیینۀ خاطر را از غبار یکدیگر ظلماتی ندارند که مهبط انوار قدس است و فرروگاه واردات قدسی^(۳) در موارد خویش^(۴) به اندازه مناسب است که ظلمت ضد نور^(۵) است بلکه به نیت توافق^(۶) از طرفین قناعت نموده^(۷) در فعلیت آن معاون یکدیگر باشند تا چون به فعل آیند^(۸) هر یک بوجهی از کمال نصیبی یابند و چون در خیر^(۹) قوت باز ماند، نیت خیر در نفس ایشان نیابت کمال کند. والسلام والاكرام^(۱۰).

ای نفس^(۱۱) انبساط اندیش منقبض بدان و آگاه باش که انبساط بر دو نوع است، روحانی و نفسانی. انبساط روحانی ناشی از وصول به مبدأ است و انبساط نفسانی ناشی^(۱۲) از وصول به مطالب شهوانی. و آدمی در آغاز شعور^(۱۳) به مقتضای غلبۀ قوای حیوانی بر قوای انسانی بالطبع مایل به شهوات است و میل نفس به شهوات مثمر پریشانی خاطر و اضطراب مدرکه است چه^(۱۴) مطلوبات^(۱۵) شهوانی را افراد نامحصور است. و صاحب شهوات اگر به واسطه

۱- ن ۹ = باید که صاحبان این نشأه و سالکان طریق که مملوکان و بند ؛ ن ۲۸ = باید که صاحبان این نشأه که مملوکان و بند ؛ ن ۱، ۱۳۸، ۵ = باید که صاحبان این نشأه که مملوکان و بند.

۲- ن ۹ = احیاناً طریق موافقی ؛ ن ۵ = احیاناً عدم موافقتی ؛ در نسخه ۱۳۸ عبارت از «اگر احیاناً... در موارد خویش» موجود نیست.

۳- ن ۵ = و دو رو واردات ؛ ن ۹ = و فرودگاه واردات ؛ ن ۳ = و ورود واردات
۴- ن ۹ = و فرودگاه واردات قدسی که ظلمت ضد نور است ؛ ن ۳، ۵، ۲۸ = و ورود واردات در موارد خویش باندازه مناسب و ظلمت ضد نور است ؛ ن ۱۳۸ = باندازه مناسب است و ظلمت ضد نور است .

۵- ن ۲۸ = انوار ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۳۸ = نور

۶- ن ۹ = و چون به نیت توافق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = بلکه به نیت توافق

۷- ن ۹ = قناعت شود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۲۸، ۱۳۸ = نموده

۸- ن ۱، ۱۳۸ = به فعل آیند ؛ ن ۹، ۲۸ = به فعل آید ؛ ن ۳ = به فعل آیدم

۹- ن ۹ = و چون در حین تکامل باز مانند، نیت ؛ ن ۱۳۸ = و چون در خیر قوت بازماند، نیت خیر در نفس ایشان نسبت نیابت کمال نکنند ؛ ن ۵ = چون در خیر قوت باز ماند نیت خیر در نفس ایشان نیابت کمال کند

۱۰- ن ۲۸ = والسلام والاكرام ؛ ن ۱، ۳، ۵ = والدعا

۱۱- این بند در نسخ دوم و نهم و ۱۳۵ یافته نشد اما در نسخه ۴۱ هست.

۱۲- ن ۴۱، ۲۸ = نفسانی ناشی از وصول به مطالب ؛ ن ۱، ۳، ۵ = نفسانی به مطالب

۱۳- ن ۳ = جوانی ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸، ۴۱ = شعور

۱۴- ن ۲۸، ۴۱ = چه ؛ ن ۱، ۳، ۵ = و

۱۵- ن ۵ = مظلومان ؛ ن ۳، ۴۱ = مطلوبات

فرومایگی و تنگدستی از تحصیل بعضی مطالب شهوانی بازماند، چون مطلق شهوت مرغوب و مطلوب اوست، به اندیشه^(۱) و طمع از آن باز نماند^(۲).

پس لابد همیشه پریشانی خاطر موجود است و هر ذره از خاطر به شهوتی خاص متوجه و^(۳) تا خاطر جمع نگردد، وجدانی المطلب نگردد، و تا وجدانی المطلب نگردد، قابل فیض نگردد از برای آنکه موجب قابلیت فیض شباهت و مناسبت به مبدأ است. و^(۴) اما انبساط روحانی که ناشی از وصول به مبدأ است چون مطلوب واحد است، جز یک فرد ندارد خاطر همیشه جمع و علی الدوام قابل فیض. و این نوع انبساط اکثر مؤخر از انبساط نفسانی واقع شود. همچنین که انبساط بر دو نوع است، انقباض نیز بر دو نوع می باشد. انقباض نفسانی و انقباض روحانی. اما انقباض نفسانی از نایافت مطالب شهوانی برانگیخته^(۵) شود و چون مطالب^(۶) انقباض شهوانی نامحصور است، افراد انقباض نفسانی هم^(۷) نامحصور باشد. اما انقباض روحانی از عدم وصول^(۸) به مبدأ ناشی گردد. در این صورت چون مطلب یک فرد^(۹) دارد، انقباض نیز باید یک^(۱۰) فرد داشته باشد. و هر دو نوع انقباض باعث جمعیت خاطر گردد چه^(۱۱) هرگاه انقباض نفسانی روی دهد و اندوه شهوانی طغیان کند، روابط^(۱۲) اندیشه ها و تدبیرها از تحصیل^(۱۳) دیگر مطالب گسسته شود، خاطر همگی متوجه به رفع آن قبض گردد. و

۱- ن ۳ = اندیشه، طمع؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۴۱ = اندیشه و طمع

۲- ن ۲۸، ۴۱ = نماند؛ ن ۱، ۳، ۵ = ماند

۳- ن ۳ = متوجه تا خاطر جمع وجدانی المطلب نگردد قابل؛ ن ۱، ۵، ۴۱ = متوج تا خاطر جمع نگردد و تا وجدانی المطلب نگردد، قابل فیض نگردد؛ ن ۲۸ = و تا خاطر جمع نگردد و وجدانی المطلب نگردد قابل فیض نگردد

۴- ن ۱، ۳، ۵، ۴۱ = اما انبساط روحانی؛ ن ۲۸، ۴۱ = و انبساط روحانی

۵- ن ۱، ۵، ۲۸ = برانگیخته شود؛ ن ۳ = واقع شود؛ ن ۴۱ = از نایافت مطالب شهوانی نامحصور است.

۶- ن ۱، ۵، ۲۸ = مطالب شهوانی نامحصور است؛ ن ۳ = مطالب انقباض نفسانی

۷- ن ۱، ۳، ۲۸، ۴۱ = هم؛ ن ۵ = نیز

۸- ن ۳، ۲۸، ۴۱ = وصول به مبدأ ناشی گردد؛ ن وصول مبدأ است و

۹- ن ۵ = تکفیر انقباض است؛ ن ۱، ۳، ۴۱ = یک فرد دارد

۱۰- ن ۵ = نیز یکدور داشته باشد؛ ن نیز یک فرد داشته باشد

۱۱- ن ۵، ۴۱ = چه هرگاه؛ ن ۳ = چه به هرگاه

۱۲- ن ۴۱ = رابطه؛ ن ۱، ۳، ۵ = روابط

۱۳- ن ۱، ۵، ۲۸، ۴۱ = از تحصیل دیگر مطالب؛ ن ۳ = از تحصیل طالب

اگر به اندیشه و تدبیر رفع آن نتواند^(۱) به دعا و تضرع مرتفع سازد. چه در این صورت خاطر وجدانی^(۲) المطلب است. و مستعد فیض دعای مستجاب گردد. و لیکن جمیعتی که مبدأش انقباض نفسانی است حامل^(۳) تفرقه و پریشانی است، چه رفع این قبض^(۴) به حصول مطلب شهوانی شود. و چون آن قبض مرتفع گشت به مقتضای حرص که لازمه شهوت است، هر ذره خاطر به جهت شهوتی خاص متوجه گردیده و همان تفرقه و پریشانی که بود باز روی نماید. اما جمیعتی که منشأش انقباض روحانی است که عدم وصول به مبدأ است، باز^(۵) متضمن جمیعتی اقوی ازوست چه آن عقده^(۶) ملال چون کشاکش پذیرد به مطلبی واحد^(۷) رسد که فرازش مطلبی نبود و از آن جنس مطلبی یافت نگردد پس به مطلوب خود آرام گرفته همیشه خاطر متوجه آن^(۸) دارد و مورد فیض لامتناهی^(۹) گردد ابدالآباد.

و اکنون^(۱۰) باید که تو ای^(۱۱) نفس ملال و قبضی که رو نموده با ملال و متألم نباشی^(۱۲).

بلکه از آن جهت در الم درآویزی^(۱۳) که ملال نفسانی است نه روحانی و تدبیر و اندیشه را در رفع ملال منصوب بسازی^(۱۴) بلکه اندیشه و تدبیر را در تبدیل آن ملال به ملال روحانی برگماری تا بعد از آن در ارتفاع ملال کوشیده دریچه انبساط ابدی و عشرت سرمدی بر روی دل تو گشاده گردد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

۱- ن ۳، ۲۸، ۴۱ = نتواند؛ ن ۱، ۵ = نتوان نمود

۲- ن ۳، ۲۸، ۴۱ = وجدانی المطلب؛ ن ۵ = وجدانی المطلب

۳- ن ۲۸، ۳ = حامله؛ ن ۱، ۵، ۴۱ = حامل

۴- ن ۵ = فیض؛ ن ۱، ۳، ۴۱ = قبض

۵- ن ۲۸ = باز قبض جمیعتی اقوی؛ ن ۵، ۴۱ = باز متضمن به جمیعتی اقوی

۶- ن ۳، ۲۸، ۴۱ = آن عقده؛ ن ۱، ۵ = عقده

۷- ن ۴۱ = احد؛ ن ۱، ۳، ۵ = واحد

۸- ن ۴۱ = او؛ ن ۱، ۳، ۵ = آن

۹- ن ۴۱، ۵ = نامتناهی؛ ن ۱، ۳ = لامتناهی

۱۰- ن ۴۱ = و اکنون؛ ن ۱، ۵ = اکنون

۱۱- ن ۴۱، ۵ = از؛ ن ۱ = ای

۱۲- ن ۵ = نباشی و بلکه؛ ن ۱، ۴۱ = نباشی بلکه

۱۳- ن ۵ = آویزی؛ ن ۱، ۲۸، ۴۱ = در آویزی

۱۴- ن ۵، ۴۱، ۲۸ = نسازی؛ ن ۳ = بسازی

ای نفس جبارِ عَدِیمِ القَدَرَت در دیوان قیامت که خداوند^(۱) سمیع و بصیر و عادل و جبار^(۲) قدیر پاداش و پادافره بر روی معاملان^(۳) بازار به شریعت و روندگان دیوسار طبیعت بازگشاید^(۴) و به ایشان نماید^(۵) آنچه نماید. اگر فرضاً کسی تو را آسیب رساند و یا مَذْمَتی کند^(۶) آیا جبین خشم بر می افروزی^(۷) و تیغ انتقام برمی کشی یا نه. اگر گویی "بلی"، بگویم «زهی^(۸) بی شرمی و خودپرستی^(۹) زهی دروغ زنی و ابلهی». صدق عزیمت این معنی را از^(۱۰) تو که باور دارد؟ و اگر گویی که با وجود حضور و بصیرت و قدرت و عدالت و^(۱۱) صفات ثبوتیه خدایی متصدی پاداش^(۱۲) و پادافره است، مرا شرم آید که خود را فاعل^(۱۳) انگاشته اندیشه انتقام بدل^(۱۴) راه دهم و نیز محتاج نباشم^(۱۵). گویم اگر مضمون قول خویش را تصدیق نموده گوئی همان خدای آخرت است که خدای دنیا است و صفات^(۱۶) ثبوتیه که مر او را در آخرت ثابت

۱- ن ۳، ۲۸، ۴۱، ۵، ۲، ۱ = خداوند ؛ ن ۹ = خداوندگار

۲- ن ۳، ۲۸ = جبار و قدیر در پاداش و باد آفراه بر روی معاملات بازار شریعت و روندگان دیوسار طبیعت ؛ ن ۹ = بصیر و عادل و جبار است پاداش و باد آفراه ؛ ن ۴۱ = سمیع بصیر عادل جبار قدیر در پاداش و بادافره بروی معاملات بازار شریعت و روندگان دیو سار طبیعت ؛ ن ۱۳۸ = بصیر عادل جبار پاداش و افره بر روی معاملان بازار شریعت روندگان دیو سار طبیعت ؛ ن ۵ = بصیر عادل جبار پاداش بار بر روی معاملان بازار شریعت و روندگان دیو سار طبیعت

۳- ن ۳۸ = معاملات ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۳۸، ۴۱ = معاملان

۴- ن ۱۳۸ = گشایند و ؛ ن ۴۱ = گشاده ؛ ن ۱، ۵، ۹ = گشاید و

۵- ن ۴۱، ۹، ۵، ۱ = نماید آنچه نماید اگر ؛ ن ۱۳۸ = نماید و آنچه اگر

۶- ن ۹ = بد مستی کند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۴۱، ۱۳۸ = مذمتی کند ؛ ن ۲۸ = صدمتی کند

۷- ن ۱۳۸ = چنین بر می افروزی ؛ ن ۵ = جبین چشم ؛ ن ۳، ۲۸، ۴۱ = جبین خشم ؛ ن ۹ = چنین خشم

۸- ن ۱، ۳، ۵، ۲۸، ۴۱ = گویم زهی دروغ زنی ؛ ن ۹ = زهی دروغ زنی و ابلهی ؛ ن ۱۳۸، ۲ = زهی فروغ و دروغ زنی و ابلهی

۹- ن ۹، ۴۱ = گویم زهی بی شرمی و خودپرستی ؛ ن ۱۳۸ = زهی بی شرمی و خودپرستی ؛ ن ۲ = گویی بلی،

بی شرمی و خودپرستی ؛ ن ۵ = بگویم زهی بی شرمی و خودپرستی

۱۰- ن ۴۱ = را که باور دارد ؛ ن ۱۳۸، ۵، ۹ = از تو که واور دارد

۱۱- ن ۴۱ = که ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸، ۹ = و

۱۲- ن ۹ = که با دانش و بادافره ؛ ن ۱، ۵، ۴۱، ۱۳۸، ۲۸ = پاداش و بادافره

۱۳- ن ۹ = غافل ؛ ن ۱، ۵، ۳، ۴۱، ۱۳۸ = فاعل

۱۴- ن ۵ = به خود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = به دل

۱۵- ن ۳ = باشم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = نباشم

۱۶- ن ۹، ۴۱، ۱۳۸ = همان صفات ؛ ن ۲ = همه صفات ؛ ن ۱، ۵ = صفات

است در دنیا نیز ثابت است. چرا از مذمت^(۱) اصحاب خبث و مضرت ارباب ظلم جبین خشم^(۲) برمی افروزی و تیغ ستم برمی کشی و اصلاً شرم نداری.

و اگر دانی^(۳) که واقع است و علتش^(۴) ندانی، من دانم، ترا آگاه کنم^(۵) آن روز ترا نیز نزد^(۶) خدای عزوجل میبرند به امر خدای و حضور حق^(۷) مشاهده تست.

ظهور حق غرور طبع را متفی دارد. و لاجرم شرم می داری و آن روز^(۸) ترا نزد خدای تعالی می باید^(۹) رفت به معاونت شرایط عبودیت و خدائی^(۱۰) را بر خود خاطر خواهی یافت تا صفت^(۱۱) شرم که لازم فیض حضور^(۱۲) است در تو پدید آید، نزد خدای نرفته و او را بر خود حاضر نیافته. لاجرم غرور طبع ظهور حق را مخفی^(۱۳) دارد، نه از خود شرم داری نه از خدای، و آنانکه تحصیل مقام قرب^(۱۴) حق نموده اند همیشه در حضورند.

نزدیک ایشان هر روز، روز قیامت است. دنیا را که سرمایه^(۱۵) شرمندگی و عذاب است

۱- ن ۴۱ = چرا از مذمت اصحاب خبث ارباب و مضرت ظلم ؛ ن ۵، ۲۸ = چرا از مذهب اصحاب خبث و

مضرت ارباب ظلم ؛ ن ۹، ۱۳۸، ۱، ۲، ۳ = چرا از مذمت اصحاب خبث و مضرت ارباب ظلم

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = جبین خشم برمی افروزی ؛ ن ۹ = خشم بر آنان می افزایی

۳- ن ۹ = و اگر دانی واقع است ؛ ن ۵، ۴۱، ۱۳۸ = اگر دانی که واقع است ؛ ن ۳ = اگر ندانی که واقع است

۴- ن ۲، ۱۳۸ = و وقتش ندانی ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۴۱ = و علتش ندانی

۵- ن ۹ = آگاه گردانم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = آگاه کنم

۶- ن ۹ = به نزد خدای تعالی برند ؛ ن ۱، ۲، ۱۳۸ = نزد خدای عزوجل می برند ؛ ن ۵ = نیز نزد خدای عزوجل

می برند ؛ ن ۴۱ = نزد خدا

۷- ن ۲۸ = حضور حق مشاهده است ؛ ن ۹ = حضور حق مشاهده تو است ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۴۱، ۱۳۸ = حضور

حق مشاهده توست

۸- ن ۵، ۹، ۱ = آن روز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = امروز

۹- ن ۹ = می باید رفت به مدد شرایط ؛ ن ۱، ۵، ۴۱، ۱۳۸ = می باید رفت به معاونت شرایط

۱۰- ن ۹ = خدای را بر خود حاضر خواهی یافت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸ = خدای بر خود حاضر یافت ؛ ن ۱۳۸ =

خدای را بر خود حاضر یافت ؛ ن ۴۱ = خدای را بر فدای خاطر یافت

۱۱- ن ۱، ۵ = و شرم که ؛ ن ۲، ۹، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = تا صفت شرم که

۱۲- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = لازم حضور ؛ ن ۹ = لازم فیض حضور

۱۳- ن ۹، ۲۸، ۴۱ = مخفی ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۳۸ = مخفی

۱۴- ن ۴۱ = و نه از آنان که تحصیل مقام قرب نموده ؛ ن ۱، ۵ = آنان که تحصیل مقام قرب حق نموده ؛ ن ۳، ۹،

۲۸ = آنان که تحصیل مقام قرب نموده ؛ ن ۱۳۸ = آنان که تحصیل مقارب قرب نموده

۱۵- ن ۲۸ = سایه ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۴۱، ۱۳۸ = سرمایه

نداشته‌اند و آزاد و سالمند^(۱) و دنیای ایشان حصّه‌ای^(۲) از آخرت است. و آنانکه همیشه به طاعت دنیا و مقتضیات^(۳) و منسوبات او مشغول بوده‌اند و سرمایه آخرت که آزادی و آسودگی است به دست نیاورده‌اند شرمگین و معذب^(۴) خواهند بود و آخرت ایشان تتمه دنیاست. اکنون بکوش تا از طائفة اوّل باشی نه از جماعت ثانی. والسلام‌والاکرام

ای نفس وظیفه علماء ظاهر جز آن نیست که بر کاوش و سواس بیگانگی و تراوش فضولات فرزاندگی بدیهات را به سر حد نظریات رسانیده، در مراجعت بکوشند^(۵) و سراسیمه در راه باز مانند و با^(۶) در کرده‌های گوارنده توفیق‌آمیز^(۷) را با تلخی و ناگواری شبهات برآمیخته با نهایت بدل جهد در چاشنی مرارت بازگذارند^(۸) و ساده‌لوحان تسلّی شده را، که اکثر اهل الجنة‌البلها در شأن ایشان وارد است، به تحصیل^(۹) امری که بدانش یافت نگردد متشوق^(۱۰) ساخته از آرامش دستگاه ساده‌لوحی در فشار^(۱۱) تنگنای دلیل و برهان مبتلا سازند. نعوذبالله‌منهم.

چراغ بزم یقینم نه شمع اهل دلیل
که از دمیدن افسون این و آن میرد^(۱۲)
هیچ دلیل و برهان بر جهل و کوتاه‌نظری^(۱۳) ارباب استدلال اقوی از دلیل و برهان

۱- ن ۱، ۵ = آزاده از سایلند؛ ن ۲، ۳، ۹، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = آزاد و سالمند

۲- ن ۱، ۵ = از حصّه آخرت؛ ن ۲، ۳، ۹، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = حصّه‌ای از آخرت

۳- ن ۱۳۸ = بطاقت و مقتضیات؛ ن ۱، ۵، ۴۱ = به طاعت دنیا و مقتضیات؛ ن ۹ = بطاعت و نیاز مقتضیات

۴- ن ۴۱ = مغضوب؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۳۸ = مغضب

۵- ن ۱، ۵ = کوشیده؛ ن ۹، ۲۸ = بکوشند؛ ن ۲، ۳، ۱۳۸ = کوشند و

۶- ن ۱۳۸ = یا در کرده‌های؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹ = باور کرده‌های

۷- ن ۳، ۵، ۲۸ = توفیقی را؛ ن ۲ = توفیق را؛ ن ۹ = توفیق‌آمیز را

۸- ن ۱، ۵، ۹، ۲۸ = باز گذارند؛ ن ۳ = باز نگذارند

۹- ن ۲، ۳، ۵، ۱۳۸ = به تحصیل امری که؛ ن ۲۸ = در تحصیل امری که؛ ن ۹ = خلیفگی عالم امر را که

۱۰- ن ۱۳۸ = نگردد متشوق ساخته از آرایش دستگاه ساده‌لوحی؛ ن ۹ = نگردد از آرامش دستگاه ساده‌لوحی؛

ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = متشوق ساخته از آرامش دستگاه ساده‌لوحی

۱۱- ن ۹ = در قیای؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۳۸ = فشار

۱۲- ن ۹ = میرد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = میرد

۱۳- ن ۹ = بر جهل و کوتاه‌نظری ابداع نیست زیرا که ابداع موقوف به ثبوت است، دست بر دامن دلیل و برهان زده‌اند؛ ن ۲ = بر جهل و کوتاه‌نظری ارباب استدلال اقوی از دلیل و برهان نیست زیرا که در اثبات آنکه ابداع دلیل و برهان زده‌اند؛ ن ۱۳۸ = بر جهل و کوتاه‌نظری ارباب استدلال اقوی از دلیل و برهان نیست زیرا که در اثبات آنکه ابداع دلیل و برهان نیز موقوف به ثبوت او دست در دامن دلیل و برهان زده‌اند؛ ن ۳ = بر جهل و کوتاه‌نظری ادامه پاورقی در صفحه بعد

نیست. زیرا که در اثبات آنکه ابداع دلیل و برهان نیز موقوف به ثبوت او. دست در دامن دلیل و برهان زده‌اند و احاطه مدلولی را که بر دلیل محیط است در دایره دلیل طمع دارند، هیهات هیهات.

اگر جوینده دانش^(۱) را مطلب آن است که مباحث طبیعی و مطالب الهی به متانت و استقامت دلایل^(۲) و براهین پیراسته این پایه را ذروه کمال شمرد، لمس ضریر^(۳) را به شهادت بصیر برگزیند، بی‌دانشی خوشتر. اگر بینش آن است که به مشایعت مسائل و هدایت دلایل^(۴) رفته‌رفته خود را به حد دانش که عالی حصاری است اساسی رسانیده ضعف^(۵) کاوکاو ناخن اندیشه^(۶) و کوتاهی کند متفکر را به خود باز نماید و اندازه عجز و بیچارگی را شناخته التجا به درگاه مفتوح الابواب برد تا استحقاق^(۷) کشاکش در به رویش بازگشاید.

بدستانی که می‌سنجی فروخند	بسیا عرفی در دانش فروبند
کجا شاید خدای غیب دان یافت	بدانش حد نادانی توان یافت
بخوان تا درد نادانی بدانی	ولی زین ^(۸) نکته از دانش نمایی ^(۹)
مخوان دیگر که این فرجام حال است	چو دانستی که دانستن محال است

ای نفس منتخب اوقات لیل و نهار سحر است و منتخب اوقات سحر وقتی است که اشک گرم از مؤگان به دامن پیوند و آه سرد از سینه بر لب جوشد و روی از^(۱۰) اطاعت خود

ادامه پاورقی از صفحه قبل

ارباب استدلال اقوی از دلیل و برهان نیست موقوف به ثبت او؛ ن ۲۸ = بر جهل و کوتاه نظری ارباب استدلال اقوی از دلیل و برهان زده‌اند

۱- ن ۱۳۸ = راهش؛ ن ۱، ۵، ۹ = دانش

۲- ن ۱۳۸ = استقامت و دلیل براهین؛ ن ۵، ۹، ۱، ۳ = استقامت دلایل و براهین

۳- ن ۱۳۸ = لمس ضریر بر شهادت و بر شهادت بصیر؛ ن ۵، ۹ = لمس ضریر را بر شهادت بصیر

۴- ن ۹ = روایت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = دلایل

۵- ن ۹ = رساند ضعف الماس کاو؛ ن ۵ = الماسی رسانیده ضعف کاوکاو؛ ن ۱۳۸ = الماسی رسانیده و ضعف کاوکاو

۶- ن ۱۳۸، ۵، ۹ = ناخن اندیشه؛ ن ۲۸ = ناخن اندوه

۷- ن ۹ = استحقاق در؛ ن ۹ = استحقاق

۸- ن ۱۳۸ = یک؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸ = زین

۹- ن ۲۸ = بمانی؛ ن ۱۳۸ نمایی؟؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹ = نمایی

۱۰- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۸، ۴۱ = روی از اطاعت خود؛ ن ۱۳۸ = روی اطاعت خود را

برتافته به اطاعت و عبادت^(۱) معبود مشغول باشی^(۲). ترا مباد که از عبادت شرمنده و هم از معبود منفعل. زهی^(۳) سعادت ابدی کسی را که مالک آن وقت تواند شد بلکه هر وقتی که از اوقات لیل و نهار چنان گذراند^(۴) که عمرش در سحر گذشته باشد. الحمد لله والمِنَّة.

ای نفس قدر منعم حقیقی عم‌نواله^(۵) چنان باید شناخت که اگر ابدالآباد در جحیم^(۶) موظف باشند^(۷) از^(۸) مأكول و مشروب جحیم، که زقوم و حمیم است آفریده و فرستاده حق روی شکرگزاری برنتابند که آن هم نعم‌النعمیم است^(۹) که طائفة ممتنع‌الوجود از آن محرومند بلکه به نسبت آن انعام نازش باید کرد که منعم بغایت عظیم‌الشأن است و نسبت انعام چنین منعم بهر کیف که بوده باشد فخری است که در حوصله استعداد اسعد موجودات^(۱۰) بمراد در نمی‌گنجد پس شکر او چگونه تواند گزارد و شناسائی حق نعمت او آن است^(۱۱) که تا شکر نعمتی به تمامه نگذارد^(۱۲) پذیرائی نعمت دیگر بودن حرام شمارد. پس اگر اولین نعمت حمیم و زقوم^(۱۳) بودی به انصاف و استحقاق از آن بر نتوانستی^(۱۴) گذشت.

۱- ن ۹ = به طاعت و عبادت معبود ؛ ن ۱، ۱۳۸، ۴۱ = به طاعت معبود ؛ ن ۵ = بر طاعت معبود

۲- ن ۹ = مشغول باش ؛ ن ۱۳۸ = مشغول باشد ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۴۱ = مشغول باشی

۳- ن ۹ = سعادت ابدی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸، ۱۳۸، ۴۱ = زهی سعادت ابدی

۴- ن ۱۳۸ = گذراند ؛ ن ۵، ۹، ۴۱ = گذراند

۵- ن ۱۳۸، ۲ = حقیقی چنان باید شناخت ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۲۸، ۴۱ = حقیقی عم‌نواله چنان باید شناخت

۶- ن ۹ = در قعر دوزخ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۴۱ = در جحیم ؛ ن ۱۳۸ = زحیم؟

۷- ن ۱۳۸، ۴۱ = باشند ؛ ن ۵، ۹ = باشد

۸- ن ۹ = باشد که از مأكولات و مشروبات جحیم که زقوم و حمیم است بجشد، روی از شکرگزاری حق ؛ ن ۱،

۵ = باشد از مأكول و مشروب جحیم که زقوم و حمیم است آفریده و فرستاده حق روی و شکرگزاری برنتابد ؛ ن

۱۳۸ = باشند از مأكول و مشروب جحیم، که زقوم و حمیم است، و آفریده فرستاده حق شکرگزاری برنتابد ؛ ن

۴۱ = باشد از مأكول و مشروب جحیم که زقوم و حمیم است فرستاده حق روی شکرگزاری برنتابد

۹- ن ۹ = نعم‌النعمیم است بلکه به نسبت آن انعام نازش باید کرد ؛ ن ۱، ۲، ۵ = نعمت است که طائفة

ممتنع‌الوجود از آن محرومند بلکه به نسبت آن انعام نازش باید کرد ؛ ن ۲، ۱۳۸ = نعمت است که طائفة

ممتنع‌الوجود از آن محروم بلکه به نسبت او به انعام چنین منعم بهر کیفیتی که بوده باشد فخریست

۱۰- ن ۹ = در حوصله اسعد وجودات ؛ ن ۱، ۵ = در حوصله استعداد اسعد موجود است ؛ ن ۱۳۸، ۴۱ = حوصله

استعداد اسعد موجودات

۱۱- ن ۱۳۸ = نعمت است ؛ ن ۵، ۹ = نعمت آن است ؛ ن ۴۱ = نعمت او آن است

۱۲- ن ۹، ۱۳۸، ۵ = نگذارد ؛ ن ۱، ۴۱ = تمامی نگذارد

۱۳- ن ۹ = حمیم و زقوم حمیم بودن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴۱، ۱۳۸ = حمیم و زقوم بودی ؛ ن ۲۸، ۵ = جحیم و زقوم بودی

۱۴- ن ۹ = نتوان ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = نتوانستی

گو دل اندازه^(۱) نعمت شناس
 شمع طلب بر نفروزم، به
 تا طلبم وای که دل خون کنم
 والدعا.

تا طلبم^(۲) نعمت و دارم سپاس
 در تب امیّد بسوزیم^(۳)، به
 خواهم آموخته‌ای چون کنم

ای نفس بدان و آگاه باش که این جهان فانی به جمیع اجزایه سایه آن^(۴) جهان باقی است. خیرات این جهان فانی سایه ناز و نعیم خلد و رضوان است و شرور این جهان سایه نوایب و مصائب عذاب نیران^(۵) اما قبل از تحقیق و تمیز اشخاص^(۶) و مشاهده مطابقت ضلال با هر یک^(۷) از بینندگان این جهان را سایه خیر و سایه شر یکسان مشاهده افتد چه مشاهده حسن و قبح در اشخاص میسر است و در ضلال ممکن نیست. پس جوینده خیر را معرفت حسن و قبح اشیا حاصل نگردد مگر آنکه^(۸) سیر منازل حقیقت آن جهان را بر سلوک مسالک معرفت این^(۹) جهان مقدم دارد. تا بعد از اشراف^(۱۰) نظر بر متابعت اصول و فروغ دو جهانی تمیز حسن و قبح اشیا بر نهج صواب میسر گردد. اگر کسی را بر سبیل اتفاق نظر بر صواب^(۱۱) افتد نه بر طریق تحقیق، از صواب دید چنین کس^(۱۲) آمن نتوان بود^(۱۳) بلکه بنای چنین صواب در حکم بیننده

۱- ن ۹ = داننده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = اندازه

۲- ن ۹ = تا طلبد رنج و ندارد هراس ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۴۱، ۱۳۸ = تا طلبم نعمت و دارم هراس ؛ ن ۲۸ = تا طلبم نعمت و دارم سپاس

۳- ن ۲، ۳، ۹، ۴۱ = بسوزیم ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۱۳۸ = نسوزیم

۴- ن ۴۱ = این ؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = آن

۵- ن ۵ = میزان ؛ ن ۴۱ = تیران ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۲۸، ۱۳۸ = نیران

۶- ن ۲، ۳، ۲۸، ۱۳۸ = تحقیق و تمیز اشخاص ؛ ن ۴۱ = تحقیق در تمیز اشخاص ؛ ن ۱، ۵ = تحقیق و تمیز اشفاق

۷- ن ۱۳۸، ۱، ۵، ۴۱ = با هر یک بینندگان ؛ ن ۳ = با هر یک از بینندگان

۸- ن ۱۳۸، ۱، ۵ = مگر آنکه ؛ ن ۴۱ = مگر که ؛ ن ۲۸ = دیگر آنکه

۹- ن ۱، ۵ = این ؛ ن ۴۱ = آن

۱۰- ن ۱۳۸، ۱، ۴۱، ۵ = تا بعد از اشراف نظر بر مطابقت اصول و فروع دو جهانی ؛ ن ۲۸ = تا بعد از اشراف نظر

متابعت اصول و فروع دو جهانی ؛ ن ۳ = تا بعد از شرف نظر و در مطابقت اصول و فروع دو جهان

۱۱- ن ۱۳۸ = ثواب ؛ دیگر نسخ = صواب

۱۲- ن ۳، ۲۸ = آن کس ؛ ن ۱، ۵، ۴۱، ۱۳۸ = چنین کس

۱۳- ن ۱۳۸، ۵ = نتواند ؛ ن ۴۱ = آمن نتوان بود ؛ ن ۲۸ = کسی نتوان

خطاست چه آن نوع^(۱) معرفت را جز^(۲) در مقام تحقیق به مشاهده نظر قدس حاصل نتوان کرد^(۳). دلایل و برهان در این مقام اعمی اند تا به نظر اتفاق چه رسد^(۴). والدعا. ای نفس فرومایه غلط اندیش خواهش^(۵) نفس برادران یوسف^(۶) تواند و ابلیس گرگ یوسف. اکنون دریاب که سزاوار عداوت^(۷) کیست. این نفس فرومایه محتاج گوهری هست بغایت گرانمایه^(۸) و ارزنده و بی شبیه و بی همتا^(۹) و یگانه و اصحاب نفاق ترابه دعوی^(۱۰) نسبت آن گوهر^(۱۱) آلوده گرد شاهراه گردانند و ارباب وفاق را به حمل ودیعت آن گوهر در لویه عطا فرو برند^(۱۲) شنوندگان^(۱۳) صفات آن گوهر را از حلاوت و لطافت قول بهشتی^(۱۴) مرتب داشته در سایه طوبی نشانند و گروندگان ذات آن گوهر را مفتاح گنجینه عطا بخشیده از آستین همت بهشت افشانند و جوهر^(۱۵) طلبان اعمی^(۱۶) را به پاداش لمس آن گوهر بر سر^(۱۷) هر

۱- ن ۴۱، ۲۸ = چه آن نوع معرفت را؛ ن ۳ = چه این نوع معرفت را؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = چه نوع معرفت

۲- ن ۲۸ = خیر؛ ن ۱، ۳، ۵، ۴۱، ۱۳۸ = جز

۳- ن ۱۳۸ = نتواند کرد؛ ن ۴۱، ۵، ۱ = نتوان کرد

۴- ن ۳ = والدعا؛ ن ۲۸ = السلام علی من اتبع الهدی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۴۱، ۱۳۸ = بر لفظ "رسد" جمله تمام می شود

۵- ن ۴۱، ۱، ۳ = خواهش برادران؛ ن ۱۳۸، ۲ = چون برادران؛ ن ۵ = خواص برادران؛ ن ۹ = خواهش نفس برادران؛ ن ۲۸ = حواس برادران

۶- ن ۹، ۱ = یوسف تواند؛ ن ۲، ۳، ۵، ۴۱، ۱۳۸ = یوسف اند؛ ن ۲۸ = یوسف علیه السلام اند

۷- ن ۵ = عذاب؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹، ۴۱، ۱۳۸ = عداوت

۸- ن ۱، ۵ = گران مایه؛ ن ۹، ۴۱، ۱۳۸ = گرامی

۹- ن ۵ = بی یگانه؛ ن ۹، ۴۱، ۱۳۸ و غیره = یگانه

۱۰- ن ۴۱، ۲۸ = اصحاب نفاق را بدعوای؛ ن ۱، ۳، ۹ = اصحاب نفاق ترا بدعوی؛ ن ۵ = اصحاب اتفاق را بدعوی

۱۱- ن ۵، ۹ = نسبت آن آلوده؛ ن ۱۳۸ = نسبت او آلوده؛ ن ۴۱، ۲۸ = نسبت آن گوهر آلوده

۱۲- ن ۱۳۸ = اگر گوهر روز جحیم عطا فرو برند؛ ن ۱، ۵، ۹، ۴۱ = آن گوهر در طبعه عطا فرو برند؛ ن ۲۸، ۳ = در چمچه عطا فرو بردند

۱۳- ن ۹، ۱۳۸ = و شنوندگان؛ ن ۱، ۴، ۴۱ = شنوندگان

۱۴- ن ۱۳۸ = قول مرتب داشته؛ ن ۱، ۵، ۴۱، ۹، ۲۸ = قول بهشتی مرتب داشته

۱۵- ن ۹، ۱۳۸ = و جوهر طلبان؛ ن ۱، ۵، ۴۱ = جوهر طلبان

۱۶- ن ۱، ۵، ۴۱ = اعمی را بپاداش؛ ن ۱۳۸ = اعمی بپاداش

۱۷- ن ۵ = بر سر هر آب کشی دیده بصیرت تغییر نماید؛ ن ۲، ۳، ۲۸، ۱۳۸، ۴۱ = بر سر انگشتی دیده بصیرت تعبیه نماید؛ ن ۹ = بر سر هر انگشتی دیده بصیرت تعبیه نماید

انگشتی دیده بصیرت تعبیه نمایند و^(۱) جوهرشناسان بصیر را به جزای شایستگی رخصت مشاهده^(۲) آن گوهر عطا فرمایند. دانی که آن گوهر کدام است؟ گوهر دریای احدیت، جگر گوشهٔ سحاب صمدیت اعنی معرفت واجب تعالی و تقدس. اکنون تو اهل بینش^(۳) نیستی که عذر حیرانی مشاهده را مسموع^(۴) نادانسته ترا بر تعمیر استعداد خویش برگمارم. از اهل دانش هم نیستی تا آسایش قناعت^(۵) و التذاذ لمس را به ملامت دون همتی به تشویش افراط^(۶) نیاز مبدل ساخته گریه شوق را به روشنگری آیین چشم بصیرت^(۷) برانگیزانم.

از طایفهٔ ثالثی^(۸) که نفوس معطله اند نعوذ بالله منهم نه سزاوار تحسین^(۹) و نه شایستهٔ نفرین اما مروّت را چنان می بینم که ترا بر تضرع^(۱۰) و گریستن دعوت کند و از تکلیف مصیبت خویش داشتن بر تو منت نهد. حالا^(۱۱) مهم این نیت چون باتمام رسد کمال آن مهم را به مهمی اعلی تر از آن خواهد رسانید^(۱۲). والدعا

ای نفس گلبانگ لاف خردمندی و تزویرت گوش عرش و فرش را آلوده^(۱۳) کرده. اینک

۱- ن ۹، ۱، ۱۳۸، ۵، ۲۸ = وجوه؛ ن ۴۱ = جوهر

۲- ن ۹ = رخصت مشاهدهٔ آن گوهر؛ ن ۱۳۸ = بمشاهدهٔ آن گوهر؛ ن ۲، ۳، ۲۸، ۴۱ = مشاهدهٔ آن گوهر هم مشاهدهٔ آن گوهر

۳- ن ۹ = بهشت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = بینش

۴- ن ۹ = مجموع؛ ن ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = مسموع

۵- ن ۹ = تا آسایش قناعت التذاذ دانش را؛ ن ۱۳۸ = آسایش قناعت و التذاذ لمس را؛ ن ۱، ۵، ۴۱ = آسایش قناعت التذاذ نفس را

۶- ن ۹ = افراد؛ ن ۱، ۵، ۴۱، ۱۳۸، ۲۸ = افراط

۷- ن ۵ = بصیرت؛ ن ۱۳۸، ۴۱، ۲۰، ۹، ۱۸ = بصیرت

۸- ن ۹ = از ثالثی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸، ۴۱، ۱۳۸ = از طایفهٔ ثالثی

۹- ن ۲۸ = تحسینی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۴۱، ۱۳۸ = تحسین

۱۰- ن ۹ = بر تضرع و گریستن دعوت کند؛ ن ۲۸ = بر تضرع و گریستن منت نهد؛ ن ۵، ۴۱ = به تضرع گریستن دعوت کند

۱۱- ن ۹ = نهد، حالا چون منت به اتمام رسید کمال آن مهم ترا به مهم اعلی تر خواهد رسانید؛ نهد مهم نیت چون به اتمام رسد؛ ن ۵ = نهد، عالم مهم این است که چون باتمام رسد کمال آن مهم را به اعلی خواهد رسانید؛ ن ۱۳۸ = حالا مهم نیت چون باتمام رسد کمال آن مهم ترا به مهمی اعلی ازو خواهد رسانید

۱۲- ن ۲، ۹ = خواهد رسانید؛ ن ۱، ۵، ۱۳۸ = خواهند رسانید

۱۳- ن ۹ = رنجه گردانده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۳۸ = آلوده کرده

مرا^(۱) مشکل پیش آمده. در حل^(۲) آن تدبیری^(۳) خردمندانه نمای تا بواقع^(۴) برآسایم یا تزویری^(۵) شعبده‌بازانه بیارای تا در سایه فریب^(۶) آن کمر سعی برگشایم. نی‌نی، دانم که در لاف خردمندی صادق نه‌ای. برهان مجوکه با وجود علم‌الیقین^(۷) فرصت نه چنان ارزان است که به جهت امکان اسکات^(۸) جاهلی حرف استدلال توان نمود. تو ماندی و لاف تزویرت آمنا و صدقنا. اکنون ای نفس با این همه فرح^(۹) تزویر و شید^(۱۰) و شعب و تلبیس و کید مرا فرجه تدبیری^(۱۱) به هدیه فرست تا در تنگنای حیرت آن مشکل راه بیرون شدن آماده^(۱۲) یابم یا شعبه تلبیسی^(۱۳).

به تحفه کرامت کن تا در اثر^(۱۴) ازدحام دهشت آن مشکل قدم بر جاده هزیمت برگشایم. دانی مشکل کدام است؟ مشکل آن است که خود را با یک جهان آرایش به نزد علم خداوندی^(۱۵) حاضر می‌یابم^(۱۶) و راه‌گزیز نمی‌بینم^(۱۷). هان ای نفس عاجز شدی. دیگر زیان از لاف و تزویر و شید و تلبیس و کید در بند و در شهر بند^(۱۸) خجالت ابدی محبوس^(۱۹) باش.

۱- ن ۱۳۸، ۵ = اینک مشکلی پیش آمده؛ ن ۹ = اینک مرا مشکلی پیش آمده

۲- ن ۹ = حق؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۳۸ = حل

۳- ن ۱۳۸ = تدبیر؛ ن ۹، ۵ = تدبیری

۴- ن ۱۳۸، ۳، ۲، ۹ = بواقع؛ ن ۵ = توابع

۵- ن ۹ = تعویری؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۳۸ = تزویری

۶- ن ۱۳۸، ۵، ۲ = سایه فریب آن کمر سعی برگشایم؛ ن ۹ = سایه حیرت کمر سعی برگشایم؛ ن ۳ = سایه آب کمر همت برگشایم

۷- ن ۳، ۵ = علم یقینی؛ ن ۲، ۹ = علم‌الیقین

۸- ن ۱۳۸، ۳، ۵ = اسکات؛ ن ۹ = امکان اسکات

۹- ن ۱۳۸ = فوج؛ ن ۵ = فرح

۱۰- ن ۹ = لعب و؛ ن ۱۳۸ = شعب و؛ ن ۵ = شعب

۱۱- ن ۹ = تدبیری؛ ن ۱، ۵، ۲ = تزویر

۱۲- ن ۹ = آماده‌ایم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۳۸ = آماده یابم

۱۳- ن ۵ = تلبیسی؛ ن ۹ = تلبیس

۱۴- ن ۹ = تا از ازدحام آن مشکل هر قدم بر جاده هزیمت برگشایم؛ ن ۲، ۱۳۸ = تا از ازدحام دهشت او مشکل قدم بر جاده هزیمت برگشایم؛ ن ۳ = تا در اثر ازدحام ن ۱، ۵ = به طوری که نوشته شده

۱۵- ن ۱۳۸، ۹، ۲ = خداوند؛ ن ۳، ۵ = خداوندی

۱۶- ن ۲، ۹ = حاضر می‌یابم؛ ن ۳، ۵، ۱۳۸ = حاضر می‌یابم

۱۷- ن ۹ = نیستم؛ ن ۲، ۳، ۱۳۸ = نمی‌بینم؛ ن ۱، ۵ = نمی‌یابم

۱۸- ن ۱۳۸ = شهر بند در خجالت؛ ن ۹، ۵ و غیره = شهر بند خجالت

۱۹- این بند و بند آینده در نسخ ۴۱ و ۲۸ نیافته شدند.

ای نفس دیده باشی که مردم پیش‌اندیش کارآگاه در تنبیه^(۱) غفلت‌پیشگان نیز^(۲) نوشته‌اند که زود باشد که آرزو کنند^(۳) که کاش ما را به دنیا باز فرستادندی^(۴) تا تلافی عمر گذشته به شایستگی و بایستگی^(۵) کردیمی و سودی^(۶) ندهد. امروز ترا در دنیا ساعتی صدبار بیش در این مقام^(۷) می‌بینم و هیچ آرزوئی آن دولت^(۸) که در عین آنی نمی‌کنی زیرا که حقیقت موت در باختن فرصت تحصیل کمالات و سعادات است و هر نفس^(۹) که به ناشایستگی از عمر طی می‌شود در شمار مدت موت است.

ای نفس^(۱۰) بدان و آگاه باش که دایم در خجالت [تباشی] و سرمنه که بسر بردی و کاری نکردی و دستی کوتاه کشیدی و سر خجالت پیش انداختی. هان بشتاب در بادیۀ هلاک و ناتوانی و دست نیاز برآر و عمر خویش را ضایع نگذار و امید بدرگاه جل و علاء دار تا مراد تو دو جهان خوش برآوری و از خود درگذر تا گذراندت و خواهی^(۱۱) رسانندت تا مگر در وادی محبت رسی و به درجۀ سعادت آشنا شوی. آمین یارب العالمین

والله الموفق والمعین تمّت الرسالة نفسیة بعونه تعالی...

۱- ن ۱۳۸ = پیشه ؛ ن ۱، ۵ = تنبیه

۲- ن ۱۳۸ = نیز نوشته‌اند ؛ دیگر نسخ مثل ۵، ۹ = نوشته‌اند

۳- ن ۱۳۸ = کند ؛ ن ۵، ۹ = کنند

۴- ن ۹ = فرستادندی ؛ ن ۵، ۱۳۸ = باز فرستادندی

۵- ن ۹ = به شایستگی کردیمی ؛ ن ۱۳۸ = به شایستگی و بایستگی کردمی ؛ ن ۱، ۵ = به شایستگی و بایستگی کردیمی

۶- ن ۵، ۹ = و سودی ندهد ؛ ن ۱۳۸ = سودی ندهد

۷- ن ۹ = بیش می‌بینم ؛ ن ۲، ۳، ۵ = بیش در آن مقام می‌بینم ؛ ن ۱۳۸ = بیش در این مقام می‌بینم

۸- ن ۹ = این دولت که در آنی ؛ ن ۱۳۸ = آن دولت که در عین آنی ؛ ن ۲، ۳ = آن دولت که در عین آنی ؛ ن ۱، ۵ = دولت که در عین آنی

۹- ن ۱۳۸ = هر نفس که ؛ ن ۵، ۹ = و هر نفس که

۱۰- این بخش تنها بر نسخه شماره ۴۴۸۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران یافته شد.

۱۱- ناخواندنی است.

بخش نثر

قسمت هشتم

رقعات مولانا عرفی شیرازی

ومتعلق به او

« عقل را چه دیدم ؟ دانشمندی مصروع که از صرع
برخاسته دهشت ناک به هرسو می نگرد و تقاضای دانش
خواهد که زبانش به قول حق برگشاید، استیلای نشأة
صرع زبانش را زیر دندان زجر خاید. »

رقعه اول^(۱)

(رقعه عرفی شیرازی که در جواب یکی از اصحاب استعداد که

مجموعه اشعارش را عاریت خواسته گم کرده بود)

شهادت نامه^(۲) فرزندان معنوی که به تحریک سعادت ازلیه^(۳) جهت تحصیل ذروه شهادت^(۴) که متکمل^(۵) نفوس قدسیه^(۶) و مستلزم وصول سعادت^(۷) ابدیه است، دست مصاحبت از آغوش کاملان^(۸) شهرستان لاهوت^(۹) برداشته در دامان^(۱۰) مکتبستان روستائی ناسوت درآویخته^(۱۱) بودند. در اثنای انتعاش نفس^(۱۲) تجرّد شعار به نظر استفادت منظر^(۱۳) در آمده باعث افراط انتعاش خاطر علایق شکن گردید.^(۱۴) آن مایه گوارنده آب شکر که از دریای اندیشه در حوصله جداول^(۱۵) زبان و بیان نگنجد روانه گردید.^(۱۶) در اثنای مطالعه شهادت نامه

۱- این رقعه در بیاض ۱۰۹۰ بانکی پور پتنه (مأخذ ۷۰)، مجموعه منشیات ۸۰۸۰۶، دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد (مأخذ ۱۳۱)، کلیات عرفی در موزه بریتانیا، لندن (مأخذ ۲۸) و نسخه کلیات عرفی نوشته سال ۱۰۵۰ هجری در کتابخانه مجلس شورای ملی (مأخذ ۴۱) یافته شد.

۲- ن ۲۸، ۴۱ = شهادت نامه ؛ ن ۷۰، ۱۳۱ = مقتل نامه

۳- ن ۷۰، ۱۳۱ = ازلی ؛ ن ۲۸، ۴۱ = ازلیه

۴- ن ۷۰ = شهادت ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۱۳۱ = شهادت

۵- ن ۴۱ = مستکمل ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۱۳۱ = متکمل

۶- ن ۲۸ = قدسی ؛ ن ۴۱، ۷۰، ۱۳۱ = قدسیه

۷- ن ۱۳۱ = وصول سعادت ابدیه ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۱۳۱ = وصول ابدیه

۸- ن ۴۱ = کلان ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۱۳۱ = کاملان

۹- ن ۴۱، ۱۳۱ = شهرستان لاهوت برداشته در ؛ ن ۲۸ = شهرستان لاهوت است، برداشته در ؛ ن ۷۰ = شهرستان لاهوت در

۱۰- ن ۲۸، ۴۱، ۷۰ = دامان ؛ ن ۱۳۱ = دامن

۱۱- ن ۲۸، ۴۱ = درآویخته ؛ ن ۷۰، ۱۳۱ = آویخته

۱۲- ن ۲۸ = انفاس ؛ ن ۱۳۱ = آن نفس ؛ ن ۴۱، ۷۰ = انتعاش

۱۳- ن ۴۱، ۱۳۱ = منظر ؛ ن ۷۰ = منتظر ؛ در ن ۲۸ این جمله موجود نیست

۱۴- ن ۴۱ = گردید ؛ ن ۷۰، ۱۳۱ = گردیده

۱۵- ن ۴۱ = جدول ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۱۳۱ = جداول

۱۶- ن ۴۱ = گردانید ؛ ن ۲۸، ۷۰ = گردید ؛ ن ۱۳۱ = گرداند

از هاتفی استماع افتاد که در خلوت سرای قرب یکی از فرزندان شهید از غایت^(۱) حرص نزدیکی معشوق حقیقی معنی خود را صورت حال دانسته^(۲) در آیینۀ ماهیت خود^(۳) مشاهده می‌کرد و به آنچه مشاهده می‌افتاد ناطق گردیده^(۴) می‌گفت که:

من که از کشته شدن هم دلم آرام نیافت جای آن نیست^(۵) که منت‌کش قاتل باشم
جایی که شهید را شهادت مطلب افتد، دعوی وارث خطا و خجلت^(۶) قاتل بیجا خواهد بود. زیاده در این باب چه نویسد.

رقعه دوم^(۷)

(رقعه‌ای که خانخانان^(۸) عبدالرحیم در

بیماری ملّا عرفی به او نوشته)

یار فطنت و دوست فطرت ملّا^(۹) عرفی. از^(۱۰) کوفت ظاهری^(۱۱) خود کلفت باطنی^(۱۲) قرین خاطر قدردانی^(۱۳) تصوّر نموده خبر^(۱۴) چگونگی طبیعت سحرآفرین خود را

۱- ۲۸ = از غایت حرص به نزدیک ؛ ن ۴۱ = غایت حرص نزدیکی معشوق حقیقی ؛ ن ۷۰ = غایت حرص شهادت بنزدیک معشوق حقیقی

۲- ن ۱۳۱ = دانسته در آن ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۷۰ = داشته در آینه

۳- ن ۱۳۱ = خود را ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۷۰ = خود

۴- ن ۴۱ = گردید ؛ ن ۲۸ = گردیده

۵- ن ۲۸، ۴۱ = نیست ؛ ن ۷۰ = است

۶- ن ۲۸، ۴۱ = خجلت ؛ ن ۷۰، ۱۳۱ = خجالت

۷- این رقعه در بیاض ۱۰۹۰ بانکی پور پتنه (مأخذ ۷۰)، ۱۹۹۵، بانکی پور (مأخذ ۷۱)، ۸۹۱۰۵۵۲۸، علی‌گره (مأخذ ۷۲)، ۴۰ مجلس سنا تهران (مأخذ ۱۱۶)، ۵۰/۱۶۷، علی‌گره (مأخذ ۶۹)، ۸۰۸۰۶ کتابخانه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد (مأخذ ۱۳۱)، ۴۸۶۴ دانشگاه تهران (مأخذ ۱۰۳)، ۴۹۵۱ آستان قدس مشهد (مأخذ ۹۴)، ۴۴۹۳ آستان قدس مشهد (مأخذ ۹۳)، یافت شد.

۸- در ن ۱۳۱ عنوان این نامه به این طور است ؛ «میرزا جعفر اصفهانی به مولانا عرفی نوشته». در همه دیگر مأخذها این نامه خانخانان است

۹- ن ۱۳۱، ۹۳، ۹۴ = مولانا ؛ ن ۸۹، ۱۰۳ و دیگر مأخذ = ملّا

۱۰- ن ۱۳۱، ۹۴ = را از ؛ ن ۸۹، ۹۳، ۱۰۳ = از ؛ ن ۷۲ = که از

۱۱- ن ۸۹ = ظاهری و کلفت باطنی ؛ ن ۹۴، ۹۳، ۱۱۶، ۱۰۳ = ظاهری خود کلفت باطنی

۱۲- ن ۷۰ = کلفت باطنی ؛ ن ۹۴، ۸۹، ۱۰۳ = کلفت باطنی ؛ ن ۹۳ = کلفت قرین خاطر

۱۳- ن ۷۰، ۷۱، ۱۳۱، ۸۹، ۷۲، ۹۳، ۹۴، ۱۱۶ = قدردان ؛ ن ۶۹ = قدردانی

۱۴- ن ۷۱، ۶۹، ۱۱۶ = جز ؛ ن ۷، ۱۳۱، ۷۲، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۱۰۳ = خبر

موقوف به پرسش^(۱) هر روزه نداشته اطلاع می‌داده باشند. حضرت حق^(۲) تعالی در خیر و شر و نیک و بد^(۳) غیر صلاح حال ظاهری^(۴) و باطنی بنده^(۵) بی‌چاره خود را نخواست^(۶) است. چون حوصله‌ها در خور بشریت^(۷) است به همین قدر محنت پسند نموده تا صحت^(۸) عاجل نصیب کند. از چیزهایی^(۹) که به گوش نرسیده^(۱۰) و از آنچه به تازگی به زبان جاری گشته^(۱۱) باشد بفرستند که باعث^(۱۲) خوشحالی خاطر^(۱۳) خواهد بود و^(۱۴) اندک گرانی که این امیدوار^(۱۵) مرتبه عالی^(۱۶) رضا را پیش آمده^(۱۶) بود رفع شد. اکنون^(۱۷) صحت^(۱۸) شما مطلوب است. با^(۱۹) اموال روزی به خیر. بانی آله و امجاد^(۲۰).

- ۱- ن ۷۰، ۷۱، ۸۹، ۱۱۶ = پرسیدن؛ ن ۱۳۱، ۷۲، ۶۹، ۹۳، ۹۴، ۱۰۳ = پرسش
- ۲- ن ۱۱۶ = الله تعالی؛ ن ۱۰۳، ۹۴ = و حضرت حق تعالی؛ ن ۹۳ = چون حق تعالی؛ ن ۸۹ = حق سبحانه و تعالی
- ۳- ن ۹۳ = نفع و ضرر؛ ن ۱۰۳، ۹۴، ۱۱۶، و غیره = نیک و بد
- ۴- ن ۹۳، ۹۴، ۸۹، ۷۰، ۱۳۱، ۶۹، ۱۱۶ = غیر صلاح حال ظاهری و باطنی؛ ن ۷۱، ۱۰۳، ۷۲ = غیر صلاح ظاهری و باطنی
- ۵- ن ۸۹، ۱۱۶ = بنده خود؛ ن ۹۳، ۹۴، ۱۰۳ = بنده بیچاره خود
- ۶- ن ۹۳ = خود را نخواست؛ ن ۹۴ = خود را ندانسته؛ ن ۱۱۶، ۷۰، ۷۱، ۷۲ و غیره = خود نخواست
- ۷- ن ۸۹ = در خورد بشریت؛ ن ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۹۴ = در خور بشریت؛ ن ۱۳۱ = در خور آن نیست
- ۸- ن ۶۹ = پسند نمود تا صحت عاجل؛ ن ۹۴، ۱۳۱ = پسند نموده تا صحت عاجل؛ ن ۷۲، ۸۹، ۷۰ = پسند نموده صحت عاجل؛ ن ۱۱۶ = پسند نموده صحتی عاجل؛ ن ۱۰۳ = پسندیده نموده صحت عاجل؛ ن ۷۱ = پسند دانسته صحت عاجل
- ۹- ن ۸۹، ۹۴ = و از خبرهای؛ ن ۹۳، ۷۰، ۷۱ و غیره = از چیزهای؛ ن ۱۰۳ = از چیزها
- ۱۰- ن ۱۳۱، ۷۲، ۷۰، ۹۳، ۹۴ = نرسیده؛ ن ۶۹، ۷۱، ۸۹، ۹۴ = رسیده
- ۱۱- ن ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۹ = جاری گشته؛ ن ۶۹، ۱۳۱ = رو داده؛ ن ۹۳ = وارد شد؛ ن ۹۴ = رو داده باشند؛ ن ۱۰۳ = شما [رو] داده باشند
- ۱۲- ن ۹۳ = موجب؛ ن ۱۰۳، ۹۴ = که؛ ن ۷۲، ۷۰، ۷۱، ۱۳۱ = باعث
- ۱۳- ن ۷۲ = باعث خوشحالی خاطر بود؛ ن ۷۰ = باعث خوشحالی خواهد بود؛ ن ۱۰۳، ۹۴، ۹۳، ۸۹، ۷۱، ۱۳۰ = باعث خوشحالی خاطر خواهد بود
- ۱۴- ن ۹۳، ۸۹، ۱۰۳ = اندک گرانی؛ ن ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۳۱ و غیره = و اندک گرانی
- ۱۵- ن ۸۹ = که این سلسله علیه رضا را؛ ن ۱۳۱ = که آن ناطق می‌گردد امیدوار مرتبه علیه رضا را؛ ن ۷۲، ۷۰، ۷۱، ۹۳، ۹۴ = که این امیدوار مرتبه علیه رضا را
- ۱۶- ن ۹۴ = پیش آمد؛ ن ۹۳، ۱۰۳ و غیره = پیش آمده بود
- ۱۷- این جمله فقط در نسخ ۹۳، ۹۴، ۱۰۳، ۱۳۱ یافته شد
- ۱۸- ن ۹۳، ۹۴، ۱۰۳ = صحت؛ ن ۱۳۱ = صحبت
- ۱۹- ن ۹۳، ۱۰۳ = به اموال روزی؛ ن ۱۳۱ = با معمول روزی
- ۲۰- فقط در نسخه ۱۰۳ یافته شد.

رقعه سوم^(۱)

نسیم عاطفتی که در این ولا از مهب الطاف و اعطاف نواب خانی بریاض آمال این سرگشته بادیّه هجران و معتکف بیت‌الاحزان حرمان وزیده. حقّا که از نسایم آن در دوحه مراد غنچه امید شکفته و گل داد خندان گشت. چون دعوی اشتیاق این ساکن بیت‌الحزن فراق در محکمه اخلاص به گواهی آن حضرت که شاهد عدل است به ثبوت رسیده و به شیوع پیوسته در آن مرض نمی ماند. هادی‌القلوب به علی‌القاب.

رقعه چهارم

جواب^(۲) رقعه خانخانان^(۳)

(این مکتوب محبت اسلوب در وقت بیماری نوشته شده^(۴))

صاحب^(۵)، خداوندگار،

امتداد زمان^(۶) حرمان گفت و شنود^(۷) حاضرانه^(۸) مولد^(۹) سوی ادب گردیده^(۱۰) اراده

۱- این رقعه فقط در بیاض شماره ۴۹۵۱ محفوظ در کتابخانه آستان قدس مشهد (مأخذ ۹۴) یافت شد. مخاطب این نامه از عبدالرحیم خانخانان می نماید.

۲- این رقعه در بیاض شماره ۱۰۹۰ بانکی پور (مأخذ ۷۰)، ۸۹۱۰۵۵۲۸ علی گره (مأخذ ۷۲)، ۸۰۸۰۶ دانشگاه عثمانیه (مأخذ ۱۳۱)، کلیات عرفی در موزه بریتانیا (مأخذ ۲۸)، کلیات عرفی در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران (مأخذ ۴۱)، تذکره محمدعلی تمنا (مأخذ ۷۵)، بیاض ۳۰۹۸ کتابخانه دانشگاه تهران (مأخذ ۸۹)، ۴۸۶۴ کتابخانه دانشگاه تهران (مأخذ ۱۰۳)، نمره ۴۰ در کتابخانه مجلس سنا تهران (مأخذ ۱۱۶)، کلیات ۲۹۴۲ در کتابخانه دانشگاه تهران (مأخذ ۹۲) یافت شد.

۳- رقعه دوم این بخش کلیات

۴- این عبارت تنها در نسخه ۲۸ یافت شد

۵- این الفاظ مخاطب فقط در ن ۴۱ و ۸۹ یافت شد.

۶- ۲۸، ۴۱، ۷۰، ۸۹، ۷۲، ۷۵، ۱۱۶ = امتداد حرمان؛ ۱۰۳، ۱۳۱ = امتداد زمان حرمان

۷- ۱۰۳، ۱۳۱ = شنید؛ ۸۹، ۴۱، ۲۸، ۷۵، ۷۰، ۷۲، ۱۱۶ = شنود

۸- ۲۸ = حاضر از؛ ۱۱۶ = خاصه از؛ ۱۳۱ = حاضران؛ ۷۰، ۷۲، ۸۹، ۷۵، ۴۱، ۱۰۳ = حاضرانه

۹- ۱۰۳، ۱۳۱ = مواد؛ ۲۸، ۴۱، ۷۰، ۷۲، ۸۹، ۱۱۶ = مولد

۱۰- ۷۲ = گردید و؛ ۴۱ = گردید؛ ۲۸، ۷۰، ۱۱۶، ۱۳۱، ۸۹، ۱۰۳، ۷۵ = گردیده

تصدیع مکالمه غایبانه به وسیله ترجمان قلم از دل برانگیخته هرچند زبان ادب به این بیت که^(۱):
 خبر نیافته عرفی ز طبع نازک دوست زبان گز قلم اینجا چه^(۲) جای مکتوب است
 ناطق می گردد اشتیاق^(۳) مکالمت اشفاق بی اندازه آن خداوند را منظور داشته تجاهل
 می ورزد. اکنون اگر از دقایق^(۴) مراتب بیماری^(۵) روزافزون و تکسرات گوناگون نوشته آید^(۶)
 باطناب انجامیده موجب^(۷) ملال خاطر قدسی مناظر^(۸) گردد. چند کلمه^(۹) از دقائق حالت نزع
 که بیگانگان را هول و دهشت و آشنایان را من و سلوت^(۱۰) می افزاید، نوشته می گردد^(۱۱) که قلم
 قدم^(۱۲) بر آخرین نقطه آن حال^(۱۳) که محل^(۱۴) انتقال است گذاشته مراجعت واقع شده. صاحباً!
 چه گویم^(۱۵) سر رشته^(۱۶) معامله دل و زبان از دست^(۱۷) رفته بود^(۱۸).
 آنچه دل بر آن^(۱۹) ناطق بود خلاف آن بر زبان جاری می شد^(۲۰) و آنچه زبان بر آن^(۲۱)

- ۱- ۷۲ = بیت مترنم است ؛ ن ۱۳۱ = بیت است که ؛ ن ۱۱۶، ۲۸، ۸۹، ۷۰، ۱۰۳، ۴۱ = "بیت که" و بعد شعر "ناطق می گردد" ؛ ن ۷۵ = "بیت" و بعد شعر "ناطق می گردد"
- ۲- ن ۴۱، ۷۵، ۱۱۶ = نه ؛ ن ۱۰۳، ۸۹، ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۱۳۱ = چه
- ۳- ن ۱۳۱ = استیناف ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۷۰، ۷۲، ۱۰۳، ۱۱۶، ۸۹ = اشتیاق
- ۴- ن ۴۱، ۲۸، ۷۵، ۱۱۶ = از دقائق ؛ ن ۹۲، ۷۰، ۷۲، ۱۳۱ = دقائق ؛ ن ۸۹ = وقایع
- ۵- ن ۱۱۶، ۸۹، ۹۲، ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۱۳۱، ۱۰۳ = مراتب بیماری ؛ ن ۷۵ = مراتب بیماری روزافزون
- ۶- ن ۷۲، ۸۹، ۷۰، ۷۵، ۱۳۱، ۴۱، ۱۱۶ = نوشته آید ؛ ن ۲۸ = کوشیده اند ؛ ن ۱۰۳ = نوشته آمد
- ۷- ن ۷۵ = به موجب ؛ ن ۸۹، ۴۱، ۲۸، ۱۱۶، ۷۰، ۷۲، ۱۰۳، ۱۳۱ = موجب
- ۸- ن ۲۸، ۱۰۳، ۱۳۱، ۴۱، ۱۱۶ = مناظر ؛ ن ۷۲، ۸۹ = مقاطر ؛ ن ۷۰ = مظاهر
- ۹- ن ۸۹ = کلمه وقایع حال ؛ ن ۷۵، ۲۸ = از وقایع حالت ؛ ن ۱۰۳ = کلمه از وقایع حالات ؛ ن ۴۱، ۷۰، ۷۲، ۱۳۱ = دقائق حالت
- ۱۰- ن ۸۹ = من و سلوت ؛ ن ۱۱۶، ۴۱، ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۱۳۱ = من و سلوت
- ۱۱- ن ۲۸، ۱۳۱، ۷۵، ۱۰۳ = نوشته گردد ؛ ن ۷۰، ۷۲، ۸۹، ۱۱۶ = نوشته می گردد
- ۱۲- ن ۱۳۱ = قلم قدم بر ؛ ن ۱۷۰ = قدم را به ؛ ن ۷۲ = قدم در ؛ ن ۲۸، ۷۵، ۱۰۳، ۸۹، ۱۱۶، ۴۱ = قدم بر
- ۱۳- ن ۸۹، ۱۰۳ = ارتحال ؛ ن ۴۱، ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۷۵ = آن حال ؛ ن ۱۱۶ = الحال
- ۱۴- ن ۷۰، ۱۳۱، ۲۸، ۴۱، ۷۵، ۸۹، ۱۰۳ = محل ؛ ن ۷۲ = محل
- ۱۵- ن ۷۲ = چه کنم ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۱۳۱، ۷۰، ۷۵، ۸۹، ۱۰۳ = چه گویم
- ۱۶- ن ۱۳۱ = که سر رشته ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۸۹، ۱۰۳ = سر رشته
- ۱۷- ن ۴۱ = از دل ؛ ن ۲۸، ۸۹، ۱۱۶، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۱۳۱ = از دست
- ۱۸- ن ۷۵، ۱۰۳، ۴۱، ۲۸، ۷۰، ۷۲ = رفته بود ؛ ن ۱۱۶ = رفته ؛ ن ۸۹ = رفته از
- ۱۹- ن ۸۹، ۱۱۶، ۴۱، ۲۸، ۷۰، ۷۵ = دل بر آن ؛ ن ۱۳۱، ۷۲ = بر دل
- ۲۰- ن ۲۸، ۷۵، ۴۱ = می گشت ؛ ن ۱۱۶، ۱۳۱، ۷۰، ۸۹، ۱۰۳ = می شد ؛ ن ۷۲ = باشد
- ۲۱- ن ۸۹ = زبان بر آن ناطق می گشت ؛ ن ۱۱۶، ۲۸، ۴۱، ۷۵، ۷۲، ۷۰، ۱۰۳ = زبان بر آن نطق می گشاد

نطق می‌گشاد، ضدّ آن بر ضمیر^(۱) دل می‌گذشت. اگر^(۲) در موافقت دل نطق^(۳) و زبان توجه نموده می‌شد^(۴)، قوّت تمیز از حفظ هیئات^(۵) اتفاقی^(۶) عاجز آمده شیوۀ تعطیل^(۷) برمی‌گرفت^(۸) و صورت معقولیت^(۹) از هر دو برمی‌خاست و افاعی^(۱۰) افعال^(۱۱) سیّئه را که هر یک^(۱۲) در مقام لهو و لعب دنیای فریب درپوشیده حوری^(۱۳) و رضوانی می‌نمود از پوست برآمده زهر ندامت^(۱۴) در کام مرارت فرجام می‌ریختند^(۱۵). اطفال اعمال حسنه را که انتظار تولّد ایشان^(۱۶) در رحم هلاک^(۱۷) کرده بود.

یک‌یک^(۱۸) به سوی مونت^(۱۹) زنده گردیده تشنّیع متولّد^(۲۰) ناشده مردن خویش را

۱- ن ۷۰، ۱۳۱، ۱۰۳، ۸۹، ۱۱۶ = ضدّ آن بر ضمیر دل می‌گذشت ؛ ن ۴۱ = ضدّ آن بر ضمیر می‌گذشت ؛ ن ۲۸ = و چندان بر ضمیر دل نمی‌گذشت

۲- ن ۸۹ = اگر موافقت ؛ ن ۴۱، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۲۸، ۱۱۶ = اگر در موافقت

۳- ن ۷۲، ۷۵، ۲۸، ۱۰۳، ۱۱۶ = نطق دل و زبان ؛ ن ۱۳۱ = نطق و زبان ؛ ن ۴۱ = دل نطق و زبان

۴- ن ۲۸، ۴۱، ۷۲، ۷۵، ۸۹، ۱۰۳، ۱۱۶ = نموده می‌شد ؛ ن ۱۳۱ = نموده باشند

۵- ن ۲۸، ۴۱، ۷۵، ۸۹، ۱۳۱، ۱۰۳ = هیئت ؛ ن ۷۰، ۷۲، ۱۱۶ = حیات

۶- ن ۱۳۱، ۷۵، ۸۹، ۷۲، ۱۰۳ = اتفاقی ؛ ن ۱۱۶ = اتفاقیه ؛ ن ۴۱ = اتفاق ؛ ن ۲۸ = النفاث

۷- ن ۲۸، ۱۰۳، ۷۲، ۸۹، ۷۵، ۴۱، ۱۱۶ = تعطیل ؛ ن ۱۳۱ = تعلیم

۸- ن ۷۲، ۷۵، ۸۹، ۱۱۶ = برمی‌گرفت ؛ ن ۱۳۱، ۷۵، ۴۱ = برمی‌گزید ؛ ن ۱۰۳ = می‌گزید

۹- ن ۱۳۱ = مفعولیت ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۸۹، ۷۵، ۱۰۳، ۱۱۶ = معقولیت ؛ ن ۷۲ = مقبولیت

۱۰- ن ۴۱ = و افاعی ؛ ن ۲۸، ۱۱۶، ۸۹ و دیگر نسخ = افاعی

۱۱- ن ۸۹ = اعمال ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۱۱۶، ۷۵، ۷۲، ۱۰۳، ۱۳۱ = افعال

۱۲- ن ۷۲ = هر یک در مکان ؛ ن ۱۳۱ = هر یک جا در مقام ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۱۳۱، ۷۵، ۷۲، ۸۹، ۱۱۶ = هر یک در مقام

۱۳- ن ۲۸ = حورانی و رضوانی می‌نمودند ؛ ن ۷۰ = حوری و رضوانی می‌نمود ؛ ن ۱۱۶ = حوری در صورتی می‌نمود ؛ ن ۱۳۱ = حوری در صورت می‌نمود ؛ ن ۸۹، ۷۲، ۱۰۳، ۷۵ = حوری و رضوانی می‌نمودند ؛ ن ۴۱ = حوری و رضوان می‌نمودند

۱۴- ن ۸۹ = قدامت ؛ دیگر همه نسخ = ندامت

۱۵- ن ۲۸، ۴۱، ۱۰۳، ۱۳۱، ۷۵، ۸۹، ۱۱۶ = می‌ریختند ؛ ن ۷۲ = می‌رخشند ؛ ن ۷۰ = ریختند

۱۶- ن ۱۳۱ = احتمال ؛ ن ۲۸، ۷۵، ۸۹، ۱۱۶ = انتظار ؛ ن ۱۳۱ = که ؛ ن ۴۱ = انتظام

۱۷- ن ۱۰۳، ۴۱، ۷۲، ۷۵، ۷۳، ۲۸، ۸۹ = هلاک ؛ ن ۸۹ = مفاک

۱۸- ن ۷۲ = یک‌یک به سوی موت زنده گردانیده ؛ ن ۲۸، ۷۵، ۷۰ = یک‌یک بسوی موت زنده گردیده ؛ ن ۱۱۶ = یک‌یک سوی موت زند گردید ؛ ن ۱۰۳ = یک‌یک سوی موت گردیده ؛ ن ۱۳۱ = و هر یک به سوی ؛ ن ۴۱ = یک‌یک به سوی مونت زنده گردید ؛ ن ۸۹ = یک‌یک به سوی مودت زنده گردید.

۱۹- ن ۸۹ = مودت ؛ ن ۴۱ = مونت ؛ ن ۲۸، ۱۰۳، ۱۱۶، ۷۵، ۷۰ = موت

۲۰- ن ۱۳۱ = تولید خویش را ؛ ن ۷۵، ۷۲، ۲۸، ۴۱ = متولد ناشده مردن خویش را ؛ ن ۷۵ = متولد شده مردن

پیش یک یک از حواس^(۱) و قوای برده به حلّ^(۲) تقصیری بر من^(۳) درست^(۴) می کردند. طغیان مرض احتمال شفا را از شهریند مزاج سیلی زنان سر به صحرای آوارگی داده^(۵). امید صحت پیراهن تسلی را به نیل یأس درکشیده آرایش حلقه ماتمتان گردیده. و هم^(۶) را چه دیدم؟ خفّاشی که چاشتگاه از هیبت صدایی^(۷) بیدار گشته از خوابگاه سراسیمه پرواز گیرد^(۸) و فی الحال^(۹) از تابش^(۱۰) نور آفتاب بر خاک فتور افتاده^(۱۱) از بی بصری^(۱۲) خویش با شقاوت خود^(۱۳) راز گوید. عقل را^(۱۴) چه دیدم؟ دانشمندی مصروع که از صرع برخاسته دهشت ناک به هر سو نگرد. تقاضای دانش^(۱۵) خواهد^(۱۶) که زبانش به قول حق برگشاید^(۱۷)، استیلای نشاء صرع زبانش را در زیر دندان زجر خاید. دنیا مثل پیراهن کثیفی که کشمیری بیماری از تن برآورده^(۱۸) افکنده باشد، موجب نفرت جان^(۱۹) پاک گردیده.

ادامه پاورقی از صفحه قبل

خویش را ؛ ن ۸۹ = متولد نشده مردن خود را

۱- ن ۱۰۳، ۱۱۶ = قوی و حواس ؛ ن ۲۸ = حواس و قوای ؛ ن ۴۱ = حواس و قوی

۲- ن ۷۲ = تعجیل ؛ ن ۸۹، ۱۱۶، ۴۱، ۳۸، ۱۰۳، ۷۰، ۱۳۱ = یحل

۳- ن ۷۵ = هر دم ؛ ن ۸۹، ۴۱، ۲۸، ۷۰، ۷۲، و غیره = بر من

۴- ن ۸۹ = راست ؛ ن ۴۱، ۱۱۶، ۲۸ و غیره = درست

۵- ن ۷۵ = باشد ؛ ن ۸۹، ۱۰۳، ۴۱، ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۱۱۶، ۱۳۱ = داده

۶- ن ۲۸ = و همه ؛ ن ۷۲ = اهم ؛ ن ۱۳۱، ۷۰، ۷۵، ۸۹، ۴۱، ۱۱۶ = و هم را

۷- ن ۲۸، ۴۱، ۱۱۶، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۱۳۱ = صدای ؛ ن ۸۹ = صدا

۸- ن ۲۸، ۴۱ = گیرد ؛ ن ۸۹، ۱۱۶، ۱۳۱، ۷۲، ۱۰۳ = می نمود ؛ ن ۷۰ = نماید ؛ ن ۷۵ = کرد

۹- ن ۱۰۳، ۴۱ = فی الحال ؛ ن ۱۱۶، ۸۹، ۲۸ = فی الحال

۱۰- ن ۴۱ = از تابش بر خاک فتور ؛ ن ۲۸، ۷۵، ۸۹ = از تابش نور بر خاک فتور ؛ ن ۱۰۳ = از تابش نور بر خاک

قبور ؛ ن ۱۳۱ = از تابش نور آفتاب بر خاک فتور ؛ ن ۷۰، ۷۲ = از تابش نور بر خاک فتور

۱۱- ن ۷۵ = افتاد ؛ ن ۱۰۳، ۷۰، ۷۲ = می افتاد ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۱۱۶، ۸۹ = افتاده

۱۲- ن ۷۰، ۸۹، ۱۱۶ = بی پروازی ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۷۵، ۱۰۳، ۴۱ = بی بصری ؛ ن ۷۲ = بی پروائی

۱۳- ن ۲۸ = خود راز گویند ؛ ن ۷۰، ۷۵، ۸۹، ۱۰۳، ۱۱۶، ۴۱ = خود راز گوید ؛ ن ۷۲ = راز گوید ؛ ن ۱۳۱ = خود را می گفت

۱۴- ن ۱۳۱ = عمل را چه دیدم ؛ ن ۴۱ = عقل را چه دیدم ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۷۵، ۸۹، ۱۰۳، ۱۱۶ = عقل را چه دیدم

۱۵- ن ۴۱، ۷۹، ۲۸، ۱۱۶ = تقاضای دانش ؛ ن ۷۰، ۷۲ = و تقاضای

۱۶- ن ۷۵ = خواهد بود ؛ ن ۸۹، ۱۰۳، ۴۱، ۱۱۶، ۲۸ = خواهد

۱۷- ن ۱۱۶، ۲۸، ۷۵، ۴۱ = برگشاید و ؛ ن ۸۹، ۷۰، ۷۲، ۱۳۱ = برگشاید.

۱۸- ن ۷۵ = برآورده ؛ ن ۴۱، ۸۹، ۱۱۶ = برآورده افکنده ؛ ن ۷۰، ۷۲، ۱۳۱، ۱۰۳ = بر افکنده

۱۹- ن ۸۹ = نفرت جان گردید ؛ ن ۴۱، ۲۸، ۱۰۳، ۷۰، ۷۲ = نفرت جان پاک گردیده

آخرت مثل^(۱) هاتفی که هر دم^(۲) ندای در دهد^(۳) و خواهد که وجودش مشاهده نباشد
دمبدم^(۴) جان سراسیمه را به سوی خود خوانده^(۵) و خود را به وی ننموده^(۶). وداع هستی مانند
پیغام درشت^(۷) بر زبان^(۸) قاصد شرمگین ترین^(۹) نیستی و دست گران آمده. سلام نیستی^(۱۰)
مانند خودستایی نوهنرمندان تنگ ظرف دمبدم از دل^(۱۱) بربل سایه انداز گردیده^(۱۲). توجه^(۱۳)
نواب صاحبی بر دروازه^(۱۴) شهر عدم^(۱۵) نشسته و حجازه اجل را به زانو درآورده محمل جان را
از کوهان وی بازگشاده انتظار می کشد^(۱۶) که جواب التماس بخشایش این فرصت^(۱۷) به تاراج^(۱۸)
داده از دیوان رحمت نامتناهی^(۱۹) الهی بر نفس^(۲۰) اجابت^(۲۱) سرشت نواب

- ۱- ن ۸۹ = شاید ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۱۰۳ = مثل
- ۲- ن ۴۱ = مردم را ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۸۹، ۱۰۳، ۱۳۱ = هر دم
- ۳- ن ۸۹ = در دهد و خواهد که وجودش ؛ ن ۱۱۶ = در دهد و وجودش خواهد و نباشد ؛ ن ۷۰، ۷۲، ۴۱، ۲۸، ۷۵، ۱۰۳، ۱۳۱ = در دهد و وجودش مشاهده نباشد.
- ۴- ن ۱۱۶، ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۸۹ = دمبدم جان سراسیمه را ؛ ن ۴۱، ۸۹، ۱۰۳ = دمبدم جان سراسیمه ؛ ن ۱۳۱ = جان دم بدن سراسیمه ؟
- ۵- ن ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۱۰۳، ۴۱، ۷۹ = خوانده ؛ ن ۷۲، ۱۱۶، ۱۳۱ = خواند
- ۶- ن ۱۳۱ = به سعی بنماید ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۸۹، ۱۰۳، ۴۱، ۱۱۶ = ننموده
- ۷- ن ۷۵ = درت ؛ ن ۱۳۱ = دوست ؛ ن ۴۱، ۱۱۶، ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۸۹، ۱۰۳ = درشت
- ۸- ن ۲۸ = بزبان آورده قاصد ؛ ن ۷۰، ۷۲، ۱۳۱، ۷۵، ۱۰۳، ۴۱، ۱۱۶ = بر زبان قاصد ؛ ن ۸۹ = در زبان قاصد
- ۹- ن ۱۱۶، ۲۸ = شرمگین ترین نیستی و دست گران ؛ ن ۱۰۳ = شرمگین گران آمده ؛ ن ۷۰، ۷۲، ۸۹ = شرمگین بر تن هستی دوست گران ؛ ن ۴۱ = شرمگین بر تن هستی و دست گران
- ۱۰- ن ۲۸، ۸۹، ۴۱، ۷۲، ۷۰ = سلام نیستی ؛ ن ۱۳۱ = سلامتی
- ۱۱- ن ۱۱۶ = دهل ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۸۹ = دل
- ۱۲- ن ۴۱، ۸۹، ۷۵، ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۱۱۶ = گردیده ؛ ن ۱۰۳ = گشته.
- ۱۳- ن ۱۰۳، ۲۸، ۸۹، ۴۱ = توجه نواب صاحبی ؛ ن ۷۰، ۷۲ = توجه نواب صاحبم ؛ ن ۱۳۱ = توجه نواب صاحب ؛ ن ۱۱۶ = توجه نواب صاحبی ام
- ۱۴- ن ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۸۹ = بر در دروازه ؛ ن ۲۸ = بر دروازه ؛ ن ۴۱، ۱۱۶ = بر در و دروازه
- ۱۵- ن ۷۵ = شهر عدم حجازه عدم را ؛ ن ۲۸، ۸۹ = شهر عدم نشسته حجازه اجل را ؛ ن ۱۰۳ = شهر بند عدم نشسته ؛ ن ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۱۱۶ = شهر عدم نشسته و حجازه اجل را ؛ ن ۴۱ = شهر در ؟ عدم نشسته حجازه اجل را
- ۱۶- ن ۲۸، ۷۰، ۷۵، ۸۹، ۱۱۶، ۴۱ = می کشید ؛ ن ۷۲، ۱۰۳، ۱۳۱ = می کشد.
- ۱۷- ن ۱۳۱ = آن فرصت ؛ ن ۷۰ = فرصت ؛ ن ۲۸، ۷۲، ۷۵، ۸۹، ۱۰۳، ۴۱، ۱۱۶ = این فرصت
- ۱۸- ن ۷۵ = بتاراج حال از ؛ ن ۸۹، ۱۰۳، ۱۱۶، ۲۸، ۴۱، ۱۳۱ = بتاراج داده از
- ۱۹- ن ۱۳۱ = رحمت نامتناهی الهی ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۸۹، ۴۱، ۱۱۶ = رحمت الهی
- ۲۰- ن ۱۰۳ = به نفس ؛ ن ۷۵، ۸۹، ۲۸، ۴۱ = بر نفس ؛ ن ۱۱۶ = نبض
- ۲۱- ن ۷۰، ۷۲، ۱۱۶ = حیات سرشت ؛ ن ۸۹ = اجازت سرشت ؛ ن ۲۸، ۷۵، ۱۰۳، ۱۳۱، ۴۱ = اجابت سرشت

قبله گاهی^(۱) فرود آید^(۲).

الحمد لله^(۳) والمنه که تقرّب^(۴) آن مخدوم^(۵) در دادگاه الهی معلوم همگنان گشت و پروانچه تجدد حیات این مخلص از دیوان رحمت^(۶) نامتناهی حاصل گردید^(۷). اکنون التماس از عطوفت آن پرورده نعيم اسرار الهی و سرگروه^(۸) جنود فیوضات نامتناهی آن است که توجه عالی بر این مصروف دارند که تتمه حیات مجهول الکمیت بر وجهی طی شود که^(۹) چون این نوبت قفل از در قفس گشوده گردد^(۱۰) مرغ روح به بال^(۱۱) بشاشت پر گشاید^(۱۲) نه سر خجالت^(۱۳) در زیر بال درکشد. صاحب! ^(۱۴) از مرض تازه^(۱۵) که امید صحت^(۱۶) به جهت شگون^(۱۷) خاتم الامراض خطابش داده^(۱۸) چنین معلوم می شود که ایام حرمان ملازمت به طول

- ۱- ن ۷۰ = قبله گاهم ؛ ن ۱۱۶ = قبله گاهی ام ؛ ن ۱۳۱ = قبله گاه ؛ ن ۲۸، ۷۲، ۷۵، ۸۹، ۱۰۳، ۴۱ = قبله گاهی
- ۲- ن ۱۱۶ = فرود آمده ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۸۹، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۱۰۳، ۱۳۱ = فرود آید
- ۳- ن ۸۹ = الله الحمد ؛ ن ۸۹، ۴۱ = الله الحمد والمنة ؛ ن ۲۸ = بعد الله الحمد و المنه ؛ ن ۷۰، ۷۲ = الحمد لله والمنة
- ۴- ن ۷۲ = قرب ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۸۹، ۷۵، ۱۳۱، ۴۱، ۱۱۶ = تقرب ؛ ن ۱۰۳ = تقدم
- ۵- ن ۷۰ = مخدوم در درگاه ؛ ن ۲۸، ۷۵، ۸۹ = مخدوم درگاه الهی ؛ ن ۴۱، ۱۱۶، ۷۲، ۱۰۳ = مخدوم در درگاه الهی
- ۶- ن ۲۸، ۷۰، ۸۹، ۱۰۳، ۴۱، ۱۱۶ = رحمت نامتناهی ؛ ن ۱۳۱ = رحمت الهی ؛ ن ۷۲ = متناهی
- ۷- ن ۱۳۱ = گشت ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۷۲، ۸۹، ۱۰۳ = گردید ؛ ن ۷۵ = کرد.
- ۸- ن ۲۸، ۴۱، ۸۹، ۱۰۳، ۷۵، ۱۳۱، ۷۰ = سرگروه جنود فیوضات ؛ ن ۷۲، ۱۱۶ = سرگروه فیوضات ؛ ن ۷۰ = سرگروه فیوضات اسرار نامتناهی
- ۹- ن ۷۰ = که چون این نوبت قفل در قفس ؛ ن ۱۳۱ = و قفل از در نفس ؛ ن ۷۵، ۱۰۳، ۷۲ = این نوبت قفل از در قفس ؛ ن ۲۸ = که چون این کشیده گردد ؛ ن ۱۱۶ = که چون این نوبت قفل از قفس ؛ ن ۸۹ = که چون این نوبت قفل از در کشیده گردد
- ۱۰- ن ۷۲ = کشیده شود ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۱۳۱ = گشوده گردد ؛ ن ۸۹، ۴۱، ۱۱۶، ۷۵ = کشیده گردد
- ۱۱- ن ۸۹، ۴۱ = بیال ؛ ن ۲۸، ۱۱۶، ۷۰، ۷۲، ۷۵، ۱۰۳ = بال
- ۱۲- ن ۸۹، ۴۱ = پر گشاید ؛ ن ۷۵، ۱۰۳، ۲۸، ۷۰ = برگشاید
- ۱۳- ن ۷۵ = نه سر خجالت در زیر پر کشد ؛ ن ۱۰۳ = نه سر خجالت در زیر بار کشد ؛ ن ۸۹ = نه سر خجالت در زیر بال در کشد ؛ ن ۱۱۶ = و سر خجالت در زیر بال در کشد ؛ ن ۲۸ = نه سر به خجالت در زیر بال در کشد ؛ ن ۴۱ = نه سر خجالت در زیر بال در کشد
- ۱۴- ن ۴۱، ۲۸، ۸۹ = صاحب ؛ ن ۱۱۶، ۷۰ = خداوندا ؛ ن ۸۹ = صاحب
- ۱۵- ن ۲۸، ۸۹، ۴۱ = مرض تازه ؛ ن ۱۱۶، ۷۲، ۷۰ = امروز
- ۱۶- ن ۲۸، ۷۵، ۷۲، ۸۹، ۱۱۶ = امید صحت ؛ ن ۷۰ = امید صحبت ؛ ن ۴۱ = امید که صحبت
- ۱۷- ن ۴۱، ۷۰، ۱۱۶ = شگون ؛ ن ۸۹، ۷۲، ۲۸، ۷۵ = سکون
- ۱۸- ن ۴۱، ۸۹، ۲۸، ۱۱۶ = خطابش داده چنین ؛ ن ۷۵ = خطابش که چنین ؛ ن ۷۰، ۷۲، ۱۳۱ = خطابش دادند چنین

می انجامد. معالجان وعده حمام به یک ماه دیگر می دهند. این بار^(۱) بغایت بر دلم گرانی می کند والا^(۲) بار جراحی بدنی را استخوان و پی می کشد^(۳) تصدیق از اندازه^(۴) برگذشت. محل دعاست. الله تعالی ذات^(۵) والاصفات آن منبع^(۶) ذوق را طائر کنگره عرش گرداناد و از ایشار جواهر کمال بر فرق استعداد تربیت یافتگانش خصوصاً عرفی محتاج، منت نهاد.

بحق^(۷) محمد و اله و اصحابه الامجاد

رقعه پنجم^(۸)

(رقعه که مولانا عرفی به حسین ثنایی نوشته)

عمرها رفت که زبان^(۹) مروّت سرشت^(۱۰) ملازمان از^(۱۱) پرسش حال تنها ماندگان تلخ کام احساس مرارت^(۱۲) ننگ فرموده اند. و اگر به مقتضای اشتهای^(۱۳) روحانی خلّوی وحدت نوش جان می فرمایند، تشویش^(۱۴) هجوم مگسان هماطیران قدس از دست و دهان^(۱۵) حلاوت

۱- ن ۴۱، ۸۹، ۲۸، ۱۱۶ = این بار بغایت بر دلم؛ ن ۷۵ = این بار بر دلم بغایت

۲- ن ۸۹، ۴۱، ۲۸، ۱۱۶ = و الا؛ ن ۷۰، ۷۲ = الا

۳- ن ۲۸، ۱۱۶ = جراحی بدنی را استخوان و پی می کشد؛ ن ۴۱، ۷۲ = جراحی بدنی را استخوان و پی می کشند؛ ن ۷۰ = جراحی بدنی را استخوان و پی می کشاید

۴- ن ۲۸، ۴۱، ۷۰، ۷۲ = اندازه برگذشت؛ ن ۸۹ = اندازه گذشت؛ ن ۱۰۳ = اندازه درگذشت

۵- ن ۲۸ = ذات واجب الازعان؛ ن ۴۱، ۸۹، ۱۱۶، ۷۰، ۷۲، ۷۵ = ذات والاصفات

۶- ن ۲۸، ۴۱، ۸۹، ۷۰، ۷۲، ۷۵ = آن منبع؛ ن ۱۰۳، ۱۱۶ = منبع

۷- ن ۴۱ = بحق محمد و آله و اصحاب الامجاد؛ ن ۸۹، ۲۸، ۱۰۳ = بحق محمد و آله الامجاد

۸- این رقعه در بیاض ۸۰۸۰۶ دانشگاه عثمانیه هند (مأخذ ۱۳۱)، کلیات عرفی در موزه بریتانیا (مأخذ ۲۸)، کلیات عرفی در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق تهران (مأخذ ۴۱)، بیاض نمره ۲۴۶۵ و ۲۵۹۱ (مأخذ ۷۸ و ۸۲) محفوظ در کتابخانه دانشگاه تهران یافت شد. در بیاض ۲۴۶۵ مخاطب به حکیم ابوالفتح است

۹- ن ۲۸ = که با زبان؛ ن ۱۳۱، ۷۸، ۸۲، ۴۱ = که زبان

۱۰- ن ۲۸، ۷۸، ۴۱ = مروّت؛ ن ۸۲، ۱۳۱ = مروّت سرشت

۱۱- ن ۲۸، ۷۸، ۸۲، ۴۱ = از؛ ن ۱۳۱ = آن

۱۲- ن ۲۸، ۴۱ = مرارت ننگ فرموده؛ ن ۷۸ = مرارت نیک فرموده؛ ن ۸۲، ۱۳۱ = مرارت فرموده

۱۳- ن ۸۲ = استشمام؛ ن ۲۸، ۷۸، ۴۱، ۱۳۱ = اشتهای

۱۴- ن ۸۲ = و تشویش؛ ن ۲۸، ۴۱، ۱۳۱، ۷۸ = تشویش

۱۵- ن ۲۸ = دست دودمان حلاوت؛ ن ۴۱ = دست و دهان خلافت؛ ن ۷۸ = دست و زبان حلاوت؛ ن ۸۲، ۱۳۱ = دست و دل حلاوت

سَنج^(۱) دور باد و اگر با^(۲) مخدّراتِ عشرتِ سرایِ معانی خلوت دارند عشرتِ مَخْلَد و نتیجهٔ معاشرتِ سریع‌الظهور باد و اگر از رهگذرِ سوانحِ روزگار غبارِ کدورتی بر آئینهٔ ضمیرِ الهامِ تصویر^(۳) نشست، اشعاری بفرمایند^(۴) که موافقتِ ظَنّی^(۵) به مشارکتِ یقینی مبدل^(۶) شود و اگر عیاداً بالله از آنجا که شعبده‌بازیهای سپهر^(۷) بازیچهٔ طرازِ سیمیا پرواز است از ناصیهٔ اعمالِ مخلصانِ حجیم‌الاخلاص نقشِ تقصیری که فی‌الحقیقت نمودنی^(۸) بوده است مشاهده افتاده^(۹) بیگناهان انتقامِ دوست را حوصلهٔ تأخیرِ عقوبت نیست. به هر حال^(۱۰) جوابی که معشّر بر کیفیتِ حال بوده باشد شفقت فرمایند. امید که غیر از^(۱۱) دو احتمالِ اول^(۱۲) را در حوصلهٔ وقوعِ گنجایشی نبوده باشد.

والسلام علی من اتبع الهدی.

-
- ۱- ن ۷۸ = که سنج دور باده ؛ ن ۲۸ = سنج ورود باده ؛ ن ۴۱، ۸۲ = سنج و در باده
 - ۲- ن ۷۸، ۴۱، ۲۸، ۱۳۱ = و اگر ؛ ن ۸۲ = و اگر چنانکه
 - ۳- ن ۴۱ = تصوّر ؛ ن ۸۲، ۷۸، ۲۸، ۱۳۱ = تصویر
 - ۴- ن ۲۸، ۴۱ = بفرمایند ؛ ن ۷۸، ۸۲، ۱۳۱ = فرمایند
 - ۵- ن ۴۱ = موافقتِ ظَنّی به مشارکتِ یقینی ؛ ن ۲۸ = موافقتِ ظنِ بشارتِ یقینی ؛ ن ۸۲ = موافقتِ ظَنّی به مشارکتِ یقین ؛ ن ۱۳۱ = موافقتِ ظنِ به مشارکتِ یقین ؛ ن ۷۸ = موافقتِ ظَنّی را به مشارکتِ یقینی
 - ۶- ن ۷۸، ۲۸، ۴۱ = سازد ؛ ن ۸۲، ۱۳۱ = شود
 - ۷- ن ۸۲ = فلک ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۷۸، ۱۳۱ = سپهر
 - ۸- ن ۸۲ = نمودنی نموده است ؛ ن ۴۱، ۲۸، ۷۸ = نمودنی بود است
 - ۹- ن ۷۸، ۸۲، ۱۳۱ = مشاهده افتاده ؛ ن ۴۱ = شاهد افتاد
 - ۱۰- ن ۱۳۱، ۸۲ = به همه حال ؛ ن ۲۸، ۴۱، ۷۸ = به هر حال
 - ۱۱- ن ۲۸، ۴۱، ۷۸، ۸۲ = غیر دو ؛ ن ۱۳۱ = غیر از دو
 - ۱۲- ن ۲۸ = دل را ؛ ن ۴۱، ۱۳۱، ۷۸، ۸۲ = اوّل را

رقعه ششم^(۱)

(به خدمت^(۲) محبوب القلوبی ملاظهوری نوشته)

خجسته شالی که نسیم جامه عنبریز^(۳) ماه کنعان و شمیم حله عبیرآمیز^(۴) غلمان و حوران^(۵) به هوای دریوزه عطر پیرامن^(۶) دامنش سایر و زایرند، رسید. مانند سجاده^(۷) طاعات ریاندیشان صوامع تزویر و طامات آرایش دوش رعونت^(۸) و امتیازشو^(۹) به مشابه طوق عبودیت طاعت^(۱۰) پیشگان معابد^(۱۱) صدق و صفا طرازگردن عزت و افتخارگردید. سبحان الله این چه نرم قماشی است که دوش و گردن را از معانقه و دست را از لمس^(۱۲) آمیزش ساعد^(۱۳)

۱- این رقعه در کلیات عرفی محفوظ در موزه بریتانیا (ن ۲۸)، کلیات عرفی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق تهران (نسخه ۴۱)، در بیاض ۱۰۸۸ (ن ۱۹۱)، ۱۰۹۰ (ن ۷۰)، ۱۹۹۵ (ن ۷۱)، هر سه محفوظ در کتابخانه خدابخش پتنه هند، مجموعه منشآت ۸۰۸۰۶ (ن ۱۳۱) محفوظ در دانشگاه عثمانیه حیدرآباد، بیاض ۵۰/۲۵۳ محفوظ در کتابخانه دانشگاه علی گره هندوستان (ن ۷۳)، ۸۹۱۰۵۵۲۸ در کتابخانه دانشگاه علی گره (ن ۷۲)، مجموعه به شماره ۲۵۹۱ (ن ۸۲)، جنگ ۳۰۹۸ (ن ۱۰۳)، جنگ ۳۳۴۹ (ن ۹۰)، هر سه در دانشگاه تهران، جنگ ۴۸۶۴ (ن ۱۰۳)، دانشگاه تهران یافت شد و نیز در ۳۰۹۸ (ن ۸۹) دانشگاه و جنگ ۳۴۵۷ مجلس شورای ملی (ن ۱۲۰) یافت شد

۲- در ن ۸۲ نامه از طرف ملاظهوری به عرفی است. مطابق ن ۱۰۳، ۲۸، ۱۹۱، ۷۰، ۱۳۱، ۷۲، ۹۰ این نامه عرفی است به ملاظهوری و مطابق ن ۱۹۱ نامه به ملانظیری نوشته شده بود

۳- ن ۷۱، ۷۳، ۲۸، ۱۹۱، ۷۰، ۷۲، ۸۹، ۱۰۳، ۱۲۰، ۹۰ = عنبر بیز ؛ ن ۴۱ = عنبر آمیز ؛ ن ۸۲ = عبیریز ؛ ن ۱۳۱ = مشک بیز

۴- ن ۱۹۱، ۷۳، ۷۲ = عطر آمیز ؛ ن ۷۱، ۸۹، ۹۰ = عبیر آمیز ؛ ن ۴۱، ۷۰، ۲۸، ۱۰۳، ۸۷ = عنبر آمیز

۵- ن ۱۰۳، ۹۰ = حوران و غلمان ؛ ن ۱۲۰ = قلمان و حوران ؛ ن ۴۱، ۷۱، ۷۲، ۲۸، ۷۳ = رضوان ؛ ن ۷۰، ۱۳۱، ۱۹۱، ۸۹، ۸۲ = حوران

۶- ن ۹۰ = عطر دامنش ؛ ن ۱۰۳ = عطر پیرامن را سائر ؛ ن ۲۸، ۴۱ و دیگر همه نسخ = عطر پیرامن دامنش

۷- ن ۹۰ = به طرز سجاده ؛ ن ۲۸، ۴۱ و دیگر نسخ = مانند سجاده

۸- ن ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۲۸، ۴۱ = رعونت و اعتبار ؛ ن ۷۰ = رعونت ؛ ن ۱۹۱، ۱۳۱، ۱۰۳، ۹۰، ۸۹، ۱۲۰ = رعونت امتیاز

۹- ن ۱۲۰، ۸۲، ۱۰۳ = شدویه مشابه ؛ ن ۱۳۱، ۴۱، ۸۹، ۱۹۱ = مشابه ؛ ن ۱۰۳ = ویمشابه ؛ ن ۲۸، ۹۰ = به مشابه

۱۰- ن ۸۹، ۴۱ = عبودیت طاعت پیشگان ؛ ن ۲۸ = عبودیت پیشگان ؛ ن ۸۲، ۱۹۱، ۱۲۰، ۷۰، ۷۱، ۱۳۱، ۷۳، ۱۰۳ = عبودیت سگان ؛ ن ۹۰ = عبودیت و سگان

۱۱- ن ۲۸ = مجابد ؛ ن ۴۱ و دیگر همه نسخ = معابد

۱۲- ن ۴۱ = دست را از لمس آمیزش ؛ ن ۸۹، ۸۲، ۹۰، ۱۰۳، ۷۲ = دست را از لمس و آمیزش ؛ ن ۱۲۰، ۱۳۱ = دست از لمس و آمیزش

۱۳- ن ۱۲۰، ۴۱، ۷۳، ۱۰۳، ۲۸، ۹۰، ۷۰ = ساعد سیمین و سینه بلورین ؛ ن ۸۹ = ساعد و سینه بلورین ؛ ن ۱۳۱ = سینه بلورین و ساعد سیمین

سیمین و سینه بلورین حوری نژادان کشمیر و طراز مستغنی دارد^(۱). تبارک الله این چه شکسته^(۲) رنگی است که آرزوی^(۳) مشابَهتش تخم یرقان در ساحت رنجوری نرگس زار^(۴) آهو چشمان هرات و شیراز می‌کارد.^(۵)

این^(۶) شال که وصفش نه حد تقریر است آیات رعونت مرا تفسیر است
نامش^(۷) نکنی قماش کشمیر، کزو^(۸) صد رخنه به کار مردم کشمیر است

این^(۹) شال که داده صد کتان را الزام^(۱۰)

رنگ از رخ زرد من گرفتست^(۱۱) بوم
تا گونه زعفران زوی^(۱۲) نسبت خواست^(۱۳)
در خنده زدن لب و دهان است تمام

-
- ۱- ن ۹۰ = مستغنی پندارد ؛ ن ۱۰۳، ۸۹، ۸۲، ۲۸ = مستغنی می‌دارد ؛ ن ۴۱، ۱۹۱، ۷۰، ۷۱ و غیره = مستغنی دارد
۲- ن ۴۱، ۷۱، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۸۹، ۸۲، ۲۸ = چه شکسته رنگ است ؛ ن ۱۹۱، ۱۰۳ = چه رنگ است ؛ ن ۱۳۱ = چه رنگ که
۳- ن ۱۰۳، ۲۸، ۴۱ = از روی ؛ ن ۹۰، ۸۹، ۸۲، ۱۹۱، ۷۰، ۱۲۰ = آرزوی
۴- ن ۹۰ = نرگس آهو چشمان ؛ ن ۴۱ و غیره = نرگس زار آهو چشمان
۵- ن ۸۲ = می‌نگارد ؛ ن ۸۹، ۱۰۳، ۹۰، ۴۱، ۹۰، ۲۸، ۱۹۱، ۷۰، ۷۱، ۱۳۱ و غیره = می‌کارد.
۶- ن ۷۳، ۱۳۱، ۲۸، ۴۱، ۹۰، ۱۰۳، ۸۹ = این شال ؛ ن ۷۱، ۷۰، ۷۲، ۱۹۱، ۸۲، ۱۲۰ = آن شال
۷- ن ۷۲، ۱۹۱، ۱۳۱، ۲۸، ۸۹، ۸۲، ۴۱، ۱۲۰ = نامش نه کمی ؛ ن ۷۳ = نامش نه بری ؛ ن ۷۰، ۷۱، ۹۰، ۱۰۳ = ناخن فگن
۸- ن ۷۰ = بود ؛ ن ۴۱، ۲۸ و دیگر همه نسخ = کزو
۹- ن ۲۸، ۴۱، ۱۳۱، ۸۹ = این ؛ ن ۷۰، ۷۱، ۸۲ = آن (این رباعی در نسخ ۷۲، ۷۳، ۱۹۱، ۹۰، ۱۰۳ = یافت نشد)
۱۰- ن ۸۹، ۷۱، ۱۳۱، ۴۱ = الزام ؛ ن ۲۸ = آلام ؛ ن ۷۰ = آرام
۱۱- ن ۸۹ = گرفته بوم ؛ ن ۴۱ = گرفتست بوم ؛ ن ۲۸، ۷۰ = گرفتست بوم
۱۲- ن ۱۳۱ = به آن ؛ ن ۲۸ = برو ؛ ن ۷۰، ۸۹ = بوی ؛ ن ۴۱، ۷۱ = زوی
۱۳- ن ۷۱، ۷۰، ۲۸، ۴۱، ۸۹ = خواست ؛ ن ۱۳۱ = جست

این^(۱) شال که یادگار^(۲) صد دوش و تن است
 آرایش دوش^(۳) لعبتان دکن است
 بس نازک و باریک و^(۴) درشت آمده است
 گـوئی به صفت پرده ناموس^(۵) من است

زیاده^(۶) حد وصف نداشت. عاقبت امور به خیر باد.

رقعه هفتم^(۷)

(ملا عرفی در معذرت تهمتی به شیخ فیضی نوشته^(۸))

معصیتی که نسبتش به طبیعت^(۹) عصمت سرشت ارباب بزم^(۱۰) وفاق روا می دارند^(۱۱)
 از طینت^(۱۲) معصیت گرای^(۱۳) رعایای نفاق صدورش بدیع^(۱۴) می نماید بلکه ظن غالب آن

-
- ۱- ن ۲۸، ۴۱، ۷۳ = این شال ؛ ن ۷۱، ۷۰ = آن شال (این رباعی در نسخ ۸۲، ۹۰، ۱۰۳، ۱۹۱، ۷۲، ۱۳۱ یافت نشد)
- ۲- ن ۲۸، ۴۱، ۷۰، ۷۱، ۸۹ = یادگار ؛ ن ۷۳ = آرایش
- ۳- ن ۲۸ = دوش لعبتان چین و دکن ؛ ن ۷۱، ۷۰، ۷۳، ۴۱ = دوش لعبتان دکن ؛ ن ۸۹ = لعبتان شهر دکن.
- ۴- ن ۴۱ = درشت ؛ ن ۲۸، ۷۰ = درست
- ۵- ن ۲۸، ۸۹ = تزویر ؛ ن ۴۱ = تدبیر ؛ ن ۷۰، ۷۳، ۷۱ = ناموس
- ۶- ن ۴۱ = آثار نوادر مرحمت و اشفاق مانند ایشار جواهر دعای عرفی مشتاق از ننگ منزله باد (کذا) ؛ ن ۷۰، ۷۱ = زیاده حد وصف نداشت. عافیت امور بخیر باد ؛ ن ۱۰۳ = والسلام ؛ ن ۲۸ = آثار نوادر مرحمت و اشفاق مانند. ایشار جواهر ذاتی عرفی مشتاق ننگ تأمل (کذا) منزله باد. والدعا.
- ۷- این رقعه در بیاض ۱۰۹۰، خدابخش، پنته (ن ۷۰)، مجموعه انتخاب رقعات شماره ۵۰/۱۶۷۰، دانشگاه علی گره (ن ۶۹)، کلیات عرفی در موزه برطانیه (ن ۲۸)، بیاض ۴۴۹۳ کتابخانه آستانه قدس، مشهد (ن ۹۳)، جنگ ۴۸۶۴ دانشگاه تهران (ن ۱۰۳)، کلیات عرفی در مجلس شورای ملی سابق تهران (ن ۴۱) یافت شد.
- ۸- عنوان رقعه باین طور هست: ن ۱۰۳ = رقعه که مولانا عرفی به شیخ فیض نوشته ؛ ن ۹۳ = رقعه که مولانا عرفی شیرازی به مولانا شیخ فیضی آگه نوشته ؛ ن ۷۰ = ملا عرفی در معذرت به تهمتی به شیخ فیضی نوشته.
- ۹- ن ۴۱، ۲۸، ۱۳، ۷۰، ۶۹ = طبیعت ؛ ن ۹۳ = طینت
- ۱۰- ن ۴۱، ۷۰، ۹۳، ۶۹، ۱۰۳ = ارباب وفاق ؛ ن ۲۸ = ارباب بزم وفاق
- ۱۱- ن ۲۸ = روا می دهد ؛ ن ۷۰، ۶۹، ۱۰۳، ۹۳، ۴۱ = روا می دارند
- ۱۲- ن ۴۱، ۲۸، ۱۰۳، ۷۰، ۶۹ = طینت ؛ ن ۹۳ = طبیعت
- ۱۳- ن ۴۱ = معصیت گذاری ؛ ن ۲۸، ۹۳، ۱۰۳، ۶۹، ۷۰ = معصیت گرای
- ۱۴- ن ۲۸، ۴۱، ۱۰۳، ۶۹، ۷۰ = بدیع ؛ ن ۹۳ = بعید

است^(۱) که موثرات عالم علوی^(۲) که حامله نُطْف (۳) سوانح و زاینده اطفال^(۴) حوادثند حوصله قبول مایه این نطفه بدیع الوجود نداشته باشند. تعمیر پایه^(۵) نطفگی و تخمیر مایه^(۶) طفولیت و تسهیل^(۷) زادن و تعیین اسم خود را^(۸) احتمال^(۹) چند است مرهون^(۱۰) باشد^(۱۱) محالات و اغلط ممتنعات بنابراین مقدمات که عقل اول را ملزم و نفس کلی^(۱۲) را ابکم دارد صدور^(۱۳) این سانحه بدیعه متضمن یکی از این^(۱۴) سه وجه است. اول ساده لوحی^(۱۵) و لوح طبیعت^(۱۶) رنگ آمیز مانی^(۱۷) و حاشیه^(۱۸) صدر پیشگاه نگارخانه چینی^(۱۹) چگونه ساده تواند بود. دوم بدگمانی^(۲۰) در حق دوستان یقینی^(۲۱)، و این خود مباد که ثبوت بطلانش محتاج^(۲۲) دلیل و برهان نیست. سوم عداوت طالع بدشگون و خاصیت^(۲۳)

۱- ن ۷۰، ۹۳، ۲۸، ۱۰۳، ۴۱ = آن است ؛ ن ۶۹ = این است

۲- ن ۷۰، ۹۳، ۱۰۳، ۶۹، ۲۸ = علوی که حامله ؛ ن ۴۱ = علوی حامله

۳- ن ۴۱ = نطفه ؛ ن ۶۹، ۷۰، ۲۸، ۹۳، ۱۰۳ = نطف

۴- ن ۱۰۳ = اطفال حوصله قبول ؛ ن ۹۳، ۴۱، ۷۰، ۶۹ = اطفال حوادثند حوصله قبول ؛ ن ۲۸ = اطفال حوادثند قبول

۵- ن ۷۰، ۹۳، ۲۸، ۱۰۳، ۴۱ = مایه ؛ ن ۶۹، ۷۰ = پایه

۶- ن ۴۱ = ماده ؛ ن ۷۰، ۹۳، ۲۸، ۱۰۳، ۶۹ = مایه

۷- ن ۷۰، ۹۳، ۲۸، ۱۰۳ = تسهیل زادن ؛ ن ۴۱ = نفین زادن

۸- ن ۴۱ = اسم خود را ؛ ن ۶۹، ۷۰، ۹۳، ۱۰۳ = اسم خود

۹- ن ۷۰، ۴۱ = احتمال چند ؛ ن ۶۹ = احتمالی چندان ؛ ن ۹۳ = احتمال چندان ؛ ن ۱۰۳ = احتمالی چند

۱۰- ن ۲۸ = مرهون ؛ ن ۹۳، ۱۰۳، ۴۱، ۶۹، ۷۰ = مرهون .

۱۱- ن ۴۱ = شد ؛ ن ۷۰، ۹۳، ۲۸، ۱۰۳، ۶۹ = باشد

۱۲- ن ۴۱، ۲۸ = کلی ؛ ن ۹۳، ۱۰۳، ۶۹، ۷۰ = کل

۱۳- ن ۹۳ = صدور سانحه ؛ ن ۷۰، ۶۹، ۴۱، ۲۸، ۱۰۳ = صدور این سانحه

۱۴- ن ۷۰، ۹۳، ۴۱، ۲۸، ۱۰۳ = از سه ؛ ن ۶۹، ۷۰ = ازین سه

۱۵- ن ۲۸ = ساده لوح طبیعت ؛ ن ۹۳، ۷۰، ۶۹، ۱۰۳، ۴۱ = ساده لوحی و لوح طبیعت

۱۶- ن ۷۰، ۹۳، ۴۱، ۲۸ = رنگ ؛ ن ۶۹، ۱۰۳، ۷۰ = زنگ

۱۷- ن ۷۰، ۹۳، ۲۸، ۱۰۳، ۴۱ = مانی ؛ ن ۶۹، ۷۰ = ما

۱۸- ن ۹۳ = صدر پیشگاه ؛ ن ۷۰، ۶۹، ۴۱، ۱۰۳ = حاشیه صدر پیشگاه

۱۹- ن ۷۰، ۹۳، ۴۱، ۲۸، ۹۳ = چین ؛ ن ۶۹، ۷۰ = چینی

۲۰- ن ۷۰، ۹۳، ۴۱، ۶۹ = بدگمانی در حق ؛ ن ۹۳، ۴۱، ۶۹، ۷۰ = بدگمانی

۲۱- ن ۴۱ = تعیین ؛ ن ۹۳، ۷۰، ۶۹، ۲۸ = نقبتی

۲۲- ن ۱۰۳ = محتاج به دلیل ؛ ن ۷۰، ۶۹، ۴۱، ۲۸ = محتاج دلیل

۲۳- ن ۴۱ = و خاصه ؛ ن ۷۰، ۹۳، ۲۸، ۱۰۳ = خاصیت

بخت واژگون عرفی که سعادت مشتری را نحوست ذنب و دریچه آفتاب^(۱) را دروازه شب می‌گرداند^(۲) و شکل این معنی را بر صحیفه^(۳) اندیشه ابد اعیان کن فیکون حکم صورت شیرین^(۴) بر لوح بیستون دارد. تفاوت این^(۵) است که آن^(۶) در نهایت حسن است و این در غایت زشتی. بنابراین خجالت مآبی صورت است و رنجش ملازمان^(۷) بی‌معنی. زمن به کیش محبت^(۸) خطاست رنجیدن که اطلاع برین بخت واژگون داری

رقعه هشتم^(۹)

(ملاعرفی به سفارش تاجری به یکی از امراء نوشته)

در بدو ازل^(۱۰) که فیاض حقیقی جل شأنه^(۱۱) صورت عالم کون و فساد را، که بارگاه معاملات اصحاب استکمال است، از لوح مشببت بر صحیفه شهادت شرف نگارش عطا فرمود، هر یک از اسمای صفات را با صانع^(۱۲) صنعت خاص و ابداع بدعتی ممتاز، که مقتضای ماهیت اوست، منسوب^(۱۳) داشت تا از انواع صنایع و بدایع گوناگون سرمایه لایق و پیرایه موافق

۱- ن ۲۸، ۷۰، ۹۳، ۱۰۳، ۴۱ = آفتاب؛ ن ۶۹ = خورشید

۲- ن ۹۳ = می‌سازد؛ ن ۱۰۳، ۲۸، ۴۱، ۶۹، ۷۰ = می‌گرداند

۳- ن ۴۱، ۱۰۳ = بر صفحه اندیشه ابد اعیان؛ ن ۲۸ = بر صحیفه ابد اعیان؛ ن ۹۳، ۶۹، ۷۰ = بر صحیفه اندیشه ابد اعیان

۴- ن ۱۰۳ = حکم شیرین و بیستون؛ ن ۴۱، ۹۳، ۶۹، ۷۰ = حکم صورت شیرین بر لوح بیستون؛ ن ۲۸ = صورت شیرین بر لوح بیستون.

۵- ن ۹۳ = آن؛ ن ۱۰۳، ۲۸، ۴۱، ۶۹، ۷۰ = این

۶- ن ۱۰۳ = او در غایت حسن است و این در نهایت زشتی؛ ن ۴۱، ۲۸، ۶۹، ۷۰، ۹۳ = آن در نهایت حسن است و این در غایت زشتی.

۷- ن ۲۸، ۴۱، ۹۳، ۱۰۳ = ملازمان؛ ن ۶۹، ۷۰ = ما

۸- ن ۴۱، ۲۸ = مرآت؛ ن ۹۳، ۱۰۳، ۶۹، ۷۰ = محبت.

۹- این رقعه فقط در یک بیاض که در کتابخانه خدابخش، پتنه (هندوستان) نگهداری می‌شود و در کلیات عرفی در موزه برطانیه (مأخذ نمره ۲۸) یافت شد. در ن ۲۸ این عبارت بعد رقعه شانزدهم در تسلسل هست به خلاف بیاض که در آن مثل رقعه هست با عنوانی اختلاف نسخ بر صفحه آینده نوشته شده‌اند.

۱۰- ن ۲۸ = بدوال؛ بیاض = بدو ازل

۱۱- ن ۲۸ = جل ثناوه؛ بیاض = جل شأنه

۱۲- بیاض = با صانع صنعت خاص؛ ن ۲۸ = به اوضاع صنعتی خاص

۱۳- ن ۲۸ = منصوب؛ بیاض = منسوب

ترتیب نموده، کارگاهی^(۱) سامان پذیرد که هر یک از سوداگران صوری و معاملات معنوی^(۲) از گنجینه فیض سرمایه مناسب استعداد برداشته بیع متاعی که در ولایت طبیعت ایشان رایج و سودمند آید در سر^(۳) گیرند^(۴) و از در بازار این کارگاه درآید، تهیدست و نابهره مند باز نگردد. از آن جمله منصب اسم^(۵) مبارک مسبب الاسباب آن است که حاضرانه و غایبانه اسباب گوناگون برانگیزد تا معاملان مذکور را، که برادران نوعی اند، حسب المقدور در امداد و اعانت^(۶) یکدیگر کوشش درآورده حیات^(۷) را به پیرایه حسنات مزین دارد. مصداق این^(۸) کلمات ملتسات^(۹) (کذا) عبور خدمت فضایل و کمالات شعار افادت و افاضت آثار نادرالعصری مولانا شاه محمد به درگاه نواب حکومت و سلطنت پناه، عظمت و شوکت دستگاه، شجاعت و عدالت انتباه، حقایق و معارف آگاه، ملاذالمسلمین و معاذالمؤمنین خمدالله ملک و سلطنت الی یوم الدین است، که سبب زیارت آن درگاه است. مولوی مشارالیه را به حکم سعادت رود. سبب سفارش مخلص به سبب نواب امداد و اعانت اوست، امداد و اعانت نواب است او را به مقتضای اهلّیت او. این هر سه سبب موجب تحصیل حسنات جهات ثلاثه است برای عقدہ گشایی عالم را. مستور نماند که مولوی مشارالیه را چندان نیست که خراج و عشور به آن بیرون آورد طرف نقصان را بر سود رجحان نباشد. بنابراین التماس از خلق کریم و لطف عمیم آن خداوند می نماید که پروانه به مشارالیه عنایت نموده از معاوضه او را به عنایت مسلمی سرفراز دارند تا در حالت مراجعت افزایش شکر عنایات و الطاف گردد. یک نفر دیگر به جهت بعضی اختیار به جانب شیراز

۱- ن ۲۸ = کارگاه باطن پذیرد ؛ بیاض = کارگاهی سامان پذیرد

۲- ن ۲۸ = معاملان معنوی که از ؛ بیاض = معاملات معنوی از

۳- ن ۲۸ = در سر گیرند ؛ بیاض = در سر گیرند

۴- ن ۲۸ = گیرند در بازار این کارگاه تهیدستی و نابهره [مندباز نگرددند ؛ بیاض = گیرند و از در بازار این کارگاه درآید، تهیدست و نابهره مند باز نگردد.

۵- ن ۲۸ = اسم مسبب الاسباب ؛ بیاض = اسم مبارک مسبب الاسباب

۶- ن ۲۸ = اعانت ؛ بیاض = رعایت

۷- ن ۲۸ = جهات را به پیرایه حسنات ؛ بیاض = حیات را به پیرایه حسنات

۸- ن ۲۸ = این کلمه طیبه ؛ بیاض = این کلمات ملتسات ؟

۹- در نسخه ۲۸ عبارت رقعہ به طور زیر است: و مصداق این کلمه طیبه معامله موجه ملازم خواجه حسین مرحوم است بر والله مصححه که سبب سفارش فقراست به شمار و اعانت او سبب اعانت شماس است او را در یافتن حق خویش و سبب ادای دین خواجه حسین مرحوم و این هر سه سبب موجب تحصیل حسنات و جهات ثلاثه است . والسلام الاکرام

فرستاده شد که هر آنچه مسلمی به مشارالیه نیز التفات فرماید، علاوه دیگر عنایات و الطاف خواهد بود. از اقسام نظم منتخبی به نظر سعادت اثر خواهد رسید. از روی توجه مرحمت به نظر درآورده هر جا که محتاج به اصلاح بوده باشد شفقت دریع نفرموده^(۱) به ترتیب اصلاح مزین خواهند داشت. غرض عرض اخلاص ازلی و ارتباط لم یزلی بود به زاویه اطناب نرفت. (کذا)

رقعه نهم^(۲)

ملاعرفی به یکی از آشنایان نوشته

چه نویسد از اندوهی که منفعل ساز محنت یعقوبی و چه گوید از المی که نشتر روح درد ایوبی، بلکه آتشی است نایر که نار نمرود به سبب او گلزار خلیل و شعله است .
گداز زاد نسیم شهر جبرئیل. اما آه از آن ساعت که سحاب نامه دوستان کوثری نکرده و تشنگان کربلای فراق را به طراوت عبارت شاد کام نفرمودی چندان آن عطش نگرفتی که^(۳)
قیامت آن شد ب ... نه پنبه در گلویم چکاندی و عقوبت قیامت عذرخواه کشتی رجا ... امید صادق که از رشحات خامه عنبرین شمامه این مسموم خشک سالی هجران را هم بر این منوال شاداب و برومند فرمایند تا محتاج مرحمت قیامت و مردمی خورشید نگرده.

رقعه دهم^(۴)

رقعه^(۵) مولانا عرفی به خانخانان

چندان مفارقتی^(۶) که حسن دقایق شیوه های اخلاص^(۷) را که درستی^(۸) مواصلت از

۱- از این جمله پیداست که این نامه به حکیم ابوالفتح نوشته شد زیرا که از «خودبینی» عرفی این بعید بود که به کسی دیگر التماس اصلاح بر اشعارش بکند.

۲- این نامه فقط در یک بیاض که در کتابخانه خدابخش پتینه نگهداری می شود یافت شد

۳- عبارت روشن نیست و به طوری که یافت شد نقل گردیده.

۴- این رقعه در بیاض ۱۰۹۰ پتینه (ن ۷۰)، کلیات عرفی در موزه برطانیه (ن ۲۸)، کلیات ۲۹۴۴ در دانشگاه تهران (ن ۹۲) و بیاض ۴۷۳۶ در دانشگاه تهران (ن ۱۰۲) یافت شد.

۵- این عنوان در ن ۱۰۲ یافت شد. در ن ۹۲ عنوان رقعه است «مولانا عرفی به یکی از اعزه نوشته»

۶- ن ۱۰۲ = مفارقتی ؛ ن ۹۲، ۷۰، ۲۸ = چندان مفارقتی

۷- ن ۹۲ = اخلاص که ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۹۲ = اخلاص را

۸- ن ۱۰۲، ۹۲، ۲۸ = در هستی ؛ ن ۷۰ = درستی

دیده بصیرت محبوب بود و مشاطه عقیده ازلی^(۱) در حجله خانه فطرت به آرایش گری آن منصوب، بدستگیری اشتیاق ملازمت^(۲) از حجاب غفلت به در^(۳) آورده دیده ادراک این مخلص را از شرف مشاهده ممنون ساخته و^(۴) کمیت قدر وصال را، که طول و عرض امکان از احاطه آن معترف به عجز^(۵) بود، پذیرای سمت تزاید نموده^(۶) عقل را در ورطه حیرت انداخته. سبحان الله عجب سهری افتاده^(۷). فوایدی^(۸) که به حسب اتفاق در روزگار فراق نصیب آمده بود^(۹) در صدر^(۱۰) کلام تفرس بیان از نتایج مفارقت شمرده تحسین نمود. اکنون نشأه یک جهتی و یک زبانی^(۱۱) که زیرکان بی درد عیب و ساده لوحان جوانمرد^(۱۲) هنر می شمارند مانع است از آنکه عمر نوح از برای خود فرض کرده^(۱۳) ورق برگرداند و ادای شمه ای از زیانهای^(۱۴) صوری و معنوی که از مفارقت آن خداوند به جان زار و جسم نزار رسیده در عهده^(۱۵) خویش گیرد. الحال مصلحت دید خرد آن است که از شیوه نثر احتراز نموده در پناه نظم گریزد^(۱۶) تا شکوه فراق و

۱- ن ۲۸، ۷۰ = ازلی در ؛ ن ۹۲ = ازل در ؛ ن ۱۰۲ = ازلی

۲- ن ۱۰۲ = ملازمت حجاب ؛ ن ۷۰، ۹۲ = ملازمت از حجاب ؛ ن ۲۸ = ملازمت [در] حجاب

۳- ن ۲۸، ۱۰۲ = برآورده ؛ ن ۷۰، ۹۲ = به در آورده

۴- ن ۱۰۲ = ساخته کمیت ؛ ن ۲۸، ۹۲، ۷۰ = ساخته و کمیت

۵- ن ۱۰۲ = معترف به عجز و قصور بود رأی همت تزان ؛ ن ۴ = معترف به عجز بوده پذیرای سمت تزاید ؛ ن ۲۸، ۷۰ = معترف به عجز بود پذیرای سمت تزاید

۶- ن ۲۸، ۱۰۲، ۷۰ = نموده ؛ ن ۹۲ = نمود

۷- ن ۹۲، ۲۸ = افتاد ؛ ن ۱۰۲، ۷۰ = افتاده

۸- ن ۲۸، ۷۰ = فواید که ؛ ن ۹۲، ۱۰۲ = فوایدی که

۹- ن ۲۸، ۷۰ = و ؛ ن ۹۲، ۱۰۲ = در

۱۰- ن ۲۸ = و صد کلام نوش از زبان نتایج ؛ ن ۷۰ = صدر کلام اثرش زبان از نتایج ؛ ن ۹۲ = صد کلام نغزش زبان از نتایج ؛ ن ۱۰۲ = صدر کلام تفرس بیان از نتایج

۱۱- ن ۱۰۲ = یک زمانی ؛ ن ۲۸، ۹۲، ۷۰ = یک زبانی

۱۲- ن ۲۸، ۷۰، ۱۰۲ = جوانمرد ؛ ن ۹۲ = جوان

۱۳- ن ۲۸ = فرض نمود ورق گردانید و ؛ ن ۷۰، ۹۲ = فرض کرده ورق برگرداند ؛ ن ۱۰۲ = فرض نموده ورق برگرداند.

۱۴- ن ۱۰۲ = زیانهای ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۹۲ = زیانهای

۱۵- ن ۱۰۲ = در عهد خویش ؛ ن ۲۸، ۹۲، ۷۰ = در عهده خویش

۱۶- ن ۱۰۲ = گریزد یا شیوه فراق و رمز اشتیاق از پرده نظم ؛ ن ۲۸، ۷۰، ۹۲ = گریزد تا شکوه فراق و زمزمه اشتیاق را از پرده نظم

زمزمه اشتیاق را از پرده نظم برانگیخته این شیوه را بنای^(۱) تازه نام تواند نهاد.

دل بی رخت از گلاب^(۲) پژمرده شود جان بی لب از شراب پژمرده شود
بی روی تو چون گل از دم سرد خیزان از آه من آفتاب پژمرده شود

به صدر^(۳) مسند وصل توام چنان مشتاق

که بوسه های ملائک به آستان مشتاق

اسیر دام تو گردم که هیچ‌گاه در وی

نبوده طایر جنت به بوستان مشتاق

ز حال سینه مجروح من خبر دارد

کسی که بوده به معشوق مهریان مشتاق

بگو به^(۴) وصل که مشتاق این چنین عرفی

که هست بر سر^(۵) موی تو یک جهان مشتاق

صاحباً، احوال این مخلص بدین منوال است که از بیماریهای گوناگون به یمن توجه آن خداوند اثری نمانده الا جراحات معلوم نیست^(۶). آن نیز چشمش به صحت گراید، انشاءالله تعالی عنقریب شرف ملازمت را، که سرمایه^(۷) افتخار دو جهان است، خواهد^(۸) دریافت. الله تعالی ذات شریف آن زیده آفرینش را از آلائش اسباب^(۹) یگانگی در خلوتگاه قرب

۱- ن ۱۰۲ = بیان تازه توان نهاد ؛ ن ۲۸، ۹۲، ۷۰ = بنای تازه نام تواند نهاد

۲- ن ۹۲ = کباب ؛ ن ۱۰۲، ۲۸، ۷۰ = گلاب

۳- این اشعار سوای این نامه در نسخه سوم یافت شدند.

۴- ن ۳، ۹۲، ۱۰۲ = بگو به وصل ؛ ن ۲۸، ۷۰ = به کوی وصل

۵- ن ۲۸، ۳، ۱۰۲ = هر ؛ ن ۹۲، ۷۰ = بر

۶- ن ۱۰۲ = معلوم، نیست چشمش به صحبت گرم شود ؛ ن ۹۲ = معلوم، آن نیز چشمش به صحبت گرم می شود ؛ ن ۲۸ = معلوم، آن نیز چشمش به صحبت گرم می شود ؛ ن ۷۰ = معلوم، آن نیز صحبت گراید.

۷- ن ۲۸، ۹۲، ۷۰ = سرمایه افتخار ؛ ن ۱۰۲ = افتخار

۸- ن ۲۸، ۷۰، ۱۰۲ = خواهد دریافت ؛ ن ۹۲ = درخواهد یافت

۹- ن ۱۰۲ = یگانگی خلوتگاه قرب نفریس دارد ؛ ن ۹۲، ۷۰ = بیگانگی در خلوتگاه قرب مقدس دارد ؛ ن ۲۸ = بیگانگی خلوتگاه قرب مقدس دارد

مقدس دارد. و روشن دل^(۱) باش پرواز آن خلاصهٔ ارباب بینش را پروانه^(۲) شمع جمال خویش گرداناد و شیشهٔ انوار جمال خویش را از آئینهٔ دل آن^(۳) برگزیدهٔ ارباب ذوق بر دیدهٔ بصیرت ارباب شوق منعکس گردانیده^(۴) بخشی به عرفی محروم رساناد. بحق محمد و آله الامجاد.

رقعهٔ یازدهم^(۵)

(نورالدین محمد ظهوری در تعریف ملا عرفی گفته)

به ملعهٔ طور افاضتش چراغ علم روشن است و به رشحهٔ بحر افادتش ریاض خرد خرّم و مزین. شکر نعمت تربیتش بر ذمت ادای سخن پروردگان واجب. و حق حک و اصلاح کلک و کزلکش بر دیباچهٔ کلام عظیم السهوان لازم و ثابت، به آب چشمهٔ خامه^(۶) خواب تیره روزی از دیدهٔ بخت سخن شسته و به باد دامن نامه خاک بی رونقی از چهرهٔ قدر هنر رفته، شاهین لفظ معنی شکار^(۷) از نقوط تقویت امتیازش سیمرغ احتشام، و تذرو نکتهٔ رنگین کلامان به جلوهٔ تحسین انصافش طاووس خرام. به صرافی بصیرتش از کمال ناقص عیاران در یوزه^(۸) گداز، و به میادین تمیزش پا بر معنی^(۹) کوتاه خردان بقدر گلیم الفاظ دراز^(۱۰)، از زبان کلک واسطی مولدش نکته با همه یونانی و در مجلس رموز دانش خراسانیان همه هندوستانی، از نزاهت و رطوبت کلام معجز نظامش خواندن جوهر لطافت و شنیدن موج طراوت برآورده. نثری چون نظم نریا ذی مرتبه و نظمی چون کوکب مرصوده شمرده:

گشته از رتبهٔ تفکر او آسمان پایه آستان سخن
پنجهٔ دقتش چو گردد بند به گسستن رود میان سخن

۱- ن ۲۸، ۹۲، ۷۰ = روشن دل ؛ ن ۱۰۲ = دل روشن

۲- ن ۱۰۲ = را شمع جمال خویش ؛ ن ۲۸، ۹۲، ۷۰ = را پروانهٔ شمع جمال خویش

۳- ن ۲۸ = دل آن ارباب ذوق ؛ ن ۹۲، ۱۰۲، ۷۰ = دل آن برگزیدهٔ ارباب ذوق

۴- ن ۲۸ = گردانیده بخش به عرفی ؛ ن ۱۰۲ = گردانیده به عرفی ؛ ن ۹۲ = گردیده بخشی به عرفی ؛ ن ۷۰ = گردانیده بخشی به عرفی

۵- این رقعه در بیاض ۱۰۹۰ خدابخش پتنه (ن ۷۰) و در دیگر بیاض در کتابخانهٔ دانشگاه علی‌گره یافت شد

۶- ن بیاض ۱۰۹۰ = خانه ؛ بیاض علی‌گره = خامه

۷- ن بیاض علی‌گره = شکاران ؛ بیاض پتنه = شکار

۸- "در یوزه" درست می‌نماید اما در بیاضها "دوبوته" است

۹- بیاض علی‌گره = پای معانی ؛ بیاض پتنه پا بر معانی

۱۰- بیاض علی‌گره = دراز، از زبان کلک ؛ بیاض بانکی‌پور = دراز، زبان کلک

بهر طوفان به جرعه‌ای غلطنند	چون دهد جام امتحان سخن
مَنْت طبع نکته‌پردازش	بر سرآپای داستان سخن
فکر پر مایه سحر خیزش	میر شبگیر کاروان سخن
نتوان ظلم بر قوافی کرد	حبّذا عدل قهرمان سخن
لفظ پهلوی بدزدد از معنی	مرحبا ضبط پاسبان سخن

دیوان حقایق بنیانش خود عالمیست مشحون از دلایل قدرت ربّانی و جهانی است مملو از شواهد سخن^(۱) آفرین صنع سبحانی. در بوستان بزم احبّا دسته‌دسته گل در بر^(۲) دمیدن و در میدان رزم اعدا نیزه نیزه زخم جگر در قد کشیدن. از عقاقیر تلخ مواعظ کام غفلت محو لذّت آگاهی و به بار تازیانه نصائح توسن حرفی نفس گرم جولان خوش راهی. با تُنک ورزی کلماتش مجال دَقّت موشکافان محال و با رفتگی عباراتش مغز لآلی ناسفته در گرد انفعال. از لطائف حروف الفاظ را زیور لؤلؤ نهادی و از اصالت الفاظ معانی را طراز والانّوادی. چنگ رشک بهاریات در گریبان نسرین ارم و طبل دمدمه^(۳) سطحیات بر گوشه بام دیر و حرم. حکایت درد و داغ همه ناله خیز و شعله‌زای و سخنان شور و جنون همه هنگامه گیر و زنجیرخای. فطانت خمخانه^(۴) نوش نشانه خاقانی، بلاغت پرده پوش فصاحت سبحانی. پنجه علوی عزم در دامن همّت عیسی دزدی و ریشه نمو غور در زمین تارک قارون بردی. نگاشته خامه چون^(۵) کتابه به پیش طاق تمنا به تمکین نشسته بشارت متانت شوخی نواخته. کرشمه حلاوت چاشنی گیر ادای حال و رقاص ترانه قال. شعر و غزل نمک خوان شوق، زور قصیده تعویذ بازوی صبر.

۱- بیاض پتنه = شواهد صنع سبحانی ؛ بیاض علی‌گره = شواهد سخن آفرین صنع سبحانی

۲- بیاض پتنه = در بر دمیدن ؛ بیاض علی‌گره = در بروئیدن

۳- بیاض پتنه = دمدمه ؛ بیاض علی‌گره = ددیده

۴- بیاض پتنه = فطانت خمخانه ؛ بیاض علی‌گره = خمخانه

۵- بیاض پتنه = چون ؛ بیاض علی‌گره = پنج

رقعه دوازدهم^(۱)

رقعه^(۲) الاخری من مولانا عرفی

مخلص‌ترین^(۳) مشتاقان^(۴) عرفی، جواهر گنجینه صدق و عبودیت، که جگر گوشگان ارجمندی و سرمایه تاج سربلندی است، و زواهر حقیقه دعوت و تحیت، که پرورش آموز آب و هوای برومندی و آرایش افروز رنگ و بوی آرزومندی است، نثار آستان و ایثار دامان نواب مخدومی جالینوس الزمانی گردانیده، خود را به امید توجه فیاض مذکور خاطر قدسی مآثر می‌گرداند. معذرت نانوشتن نامه‌های شوق‌آمیز که بیگانگان آشناروی^(۵) را علت ازدیاد آشنائی ظاهری و آشنایان بیگانگی^(۶) دشمن را باعث تهمت بیگانگی باطنی است به این مصرع اکتفا^(۷) می‌نماید. «من خود کنم آغاز پایان که رساند.»

طی کردن تعظیمات^(۸) شایسته و تفریغات^(۹) منشیانه^(۱۰) را اگر^(۱۱) مصرع مذکور^(۱۲) معذرتی ناقص تواند بود خوی فشانی‌های ناصیه شرم و ادب عذرخواه است از جمله عاریتها که طبیعت خودپرست^(۱۳) بدون استحقاق از مبداء فیاض جهت خودنمائی گرفته به منصب پایمردی قناعت نکرده بی‌شرمانه^(۱۴) به خود نسبت می‌دهد. بعضی نوشته به خدمت

- ۱- این رقعه در جنگ شماره ۳۰۹۸ در کتابخانه دانشگاه تهران (ن ۸۹)، کلیات عرفی در موزه برطانیه (ن ۲۸) و کلیات عرفی در مجلس شورای ملی سابق تهران (ن ۴۱) یافت شد
- ۲- این عنوان فقط در ن ۸۹ یافت شد
- ۳- حقیقتاً این نامه به حکیم ابوالفتح نوشته شده است
- ۴- ن ۲۸ = مشتاقان ؛ ن ۸۹، ۴۱ = مشتاق
- ۵- ن ۲۸ = آشنا روی علت ؛ ن ۴۱، ۸۹ = آشناروی را علت
- ۶- ن ۲۸، ۴۱ = آشنایان بیگانگی دشمن را باعث تهمت بیگانگی ؛ ن ۸۹ = آشنایان را بیگانگی
- ۷- ن ۲۸ = التفات ؛ ن ۸۹، ۴۱ = اکتفا
- ۸- ن ۸۹ = توجهات ؛ ن ۲۸، ۴۱ = تعظیمات
- ۹- ن ۸۹ = تفریغات ؛ ن ۲۸ = تفریغات ؟ ؛ ن ۴۱ = تفریغات ؟
- ۱۰- ن ۸۹، ۴۱ = منشیانه ؛ ن ۲۸ = متشابه ؟
- ۱۱- ن ۲۸ = که ؛ ن ۴۱، ۸۹ = اگر
- ۱۲- ن ۸۹ = مذکور ننمودن معذرتی ؛ ن ۲۸، ۴۱ = مذکور معذرتی
- ۱۳- ن ۸۹، ۴۱ = خودپرستی ؛ ن ۲۸ = خودپرست
- ۱۴- ن ۴۱، ۸۹ = بی‌شرمانه ؛ ن ۲۸ = بی‌شرمانه

فرستاده^(۱) به نظر افادت^(۲) اثر درآورده اصلاح خواهند فرمود. ایام مفارقت مختصر باد.

رقعه سیزدهم^(۳)

اظهار شوق^(۴) آرزومندی غایبانه و ایثار عبادات مستحقات^(۵) منشیانه جمیعتی^(۶) به جماعتی کنند که رابط محبت^(۷) ایشان صوری و مکالمه ایشان لسانی و ضروری بود. الحمدالله والمنتہ نسبت دوستی ما با یکدیگر از لوٹ این روش مظهر است. احوال چگونگی حالات را طایفه از یکدیگر شنوند و با یکدیگر گویند که همیشگی موزونیت^(۸) حوادث و سوانح را علی الدوام متصور^(۹) نداشته در زمان ورود حادثه و سانحه متألم و متعجب باشند و در مدت خفای ورود سوانح^(۱۰) تن به خواب غفلت در داده خود را آسوده و خوشحال پندارند^(۱۱) و قلب^(۱۲) ایشان از آرام غفلت^(۱۳) نفس در اضطراب اندیشه و هم در نفس ایشان از آلام حوادث به معونت اطمینان قلب در آرامگاه رضا و تسلیم بمنه و کرمه.

۱- ن ۲۸ = فرستاده ؛ ن ۴۱، ۸۹ = فرستاد

۲- ن ۲۸ = به نظر افادت اثر درآورده اصلاح خواهد فرمود ؛ ن ۸۹ = به نظر اقبال اصلاح خواهند فرمود ؛ ن ۴۱ = به نظر افتاده از در آورده اصلاح خواهند فرمود .

۳- این رقعه در کلیات عرفی محفوظ در موزه برطانیه (ن ۲۸) و کلیات عرفی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق تهران یافته شد (در ن ۴۱). در ن ۲۸ عبارت بر صفحه آینده هم متصل عبارت این رقعه به الفاظ «بمنته کریمه» بعد «رضا و تسلیم» یافت شد

۴- ن ۴۱ = شوق آرزومندی ؛ ن ۲۸ = اظهار شوق آرزومندی

۵- ن ۴۱ = مستعات ؟ ؛ ن ۲۸ = مستحقات

۶- ن ۴۱ = جمیعتی ؛ ن ۲۸ = جماعتی

۷- ن ۴۱ = محبت ؛ ن ۲۸ = محب

۸- ن ۴۱ = موزونیت ؟ ؛ ن ۲۸ = مورویت

۹- ن ۴۱ = متصور نداشته ؛ ن ۲۸ = منظور داشته

۱۰- ن ۲۸ = ورود سوانح ؛ ن ۴۱ = ورود و سوانح

۱۱- ن ۴۱ = پندارند ؛ ن ۲۸ = می دارند

۱۲- ن ۲۸ = قلب ایشان ؛ ن ۴۱ = و قلب ایشان

۱۳- ن ۴۱ = و قلب ایشان از آرام غفلت نفس در اضطراب اندیشه و هم در نفس ایشان از آلام حوادث به معونت اطمینان قلب در آرامگاه رضا و تسلیم ؛ ن ۲۸ = قلب ایشان از آرام حوادث بمعونت اطمینان قلب در آرامگاه رضا

و تسلیم

رقعه چهاردهم^(۱)

بمنه کریمه طی تکلفات^(۲) رسمیه را به هزار گونه گونه^(۳) آرایش رسمی و تکلفی^(۴) بر آستین^(۵) و شرح^(۶) شوق آرزومندی، که نظر کوتاه نظری و تُنک مایگی فرصت^(۷) نویسند و محتاج به بیان و مأیوس^(۸) از پایان است. اغماض عین^(۹) از حذر^(۱۰) خویش نموده دعوای^(۱۱) اتحاد را به کلمه جامعه برهان عدم احتیاج^(۱۲) تحریر آن ساختن و غمازی عیب خویش را در نظر اصحاب درد^(۱۳) بهترین هنر پنداشته فصلی در بیان عیوب نفس که ملکات^(۱۴) آنرا به جهت کامرانی قوتین^(۱۵) جذب و رفع به جهان می جوید، به عبارات منشیانه و استعارات شاعرانه پرداختن و مجموع^(۱۶) آن را چشمه منشآت عبارت نوردان فصاحت شعار و^(۱۷) قبله مدرکات عالی فطرتان بلاغت دثار دانستن وقتی گنجایش دارد که ملال^(۱۸) رزق گذار^(۱۹) و اندوهی رعونت پرداز ییوست دماغ را بر^(۲۰) رطوبت و^(۲۱) تفرقه حواس را بر جمیعت راجع نداشته باشد

۱- این عبارت در ن ۲۸ میان پاره‌های رساله نفسیه و هم در ن ۴۱ یافت شد. در ن ۲۸ متصل نامه‌ای است که قبلاً نوشته شد ولی در ن ۴۱ این عبارت از نامه پیشین ربطی ندارد.

۲- ن ۴۱ = تکلفات ؛ ن ۲۸ = تکلیفات

۳- ن ۲۸ = هزار گونه ؛ ن ۴۱ = هزار گونه گون

۴- ن ۴۱ = تکلفی ؛ ن ۲۸ = تکلیفی

۵- در هر دو نسخ این لفظ به همین طور نوشته است.

۶- ن ۴۱ = شرح شوق آرزومندی ؛ ن ۲۸ = شرح شوق و آرزومندی

۷- ن ۴۱ = فرصت نویسند و ؛ ن ۲۸ = فرو نویسنده

۸- ن ۴۱ = مأیوس از ؛ ن ۲۸ = مالوث از

۹- ن ۲۸ = عین ؛ ن ۴۱ = عینی

۱۰- ن ۲۸ = حذر ؛ ن ۴۱ = حذر

۱۱- ن ۲۸ = دعوای اتحاد ؛ ن ۴۱ = جوابی اتحاد را

۱۲- ن ۲۸ = احتیاج ؛ ن ۴۱ = انجناج

۱۳- ن ۴۱ = درد ؛ ن ۲۸ = در

۱۴- ن ۴۱ = ملکات ؛ ن ۲۸ = امکان

۱۵- ن ۴۱ = قوتین جذب و رفع ؛ ن ۲۸ = قوانین جذب و دفع

۱۶- ن ۴۱ = مجموع ؛ ن ۲۸ = مجموعه

۱۷- ن ۲۸ = و قبله ؛ ن ۴۱ = قبله

۱۸- ن ۴۱ = ملالی

۱۹- ن ۴۱ = رزق گذار ؛ ن ۲۸ = رزق گذار

۲۰- ن ۲۸ = بر رطوبت ؛ ن ۴۱ = برطوبت

۲۱- ن ۲۸ = و تفرقه حواس را ؛ ن ۴۱ = ؟؟؟؟؟؟

نه^(۱) وقتی که نوشداروی مزاج روزگار با مرض در پرخاش و مسندنشین پیشگاه افتخار صاحب فزاش باشد.

رقعه پانزدهم^(۲)

(رقعه^(۳) مولانا عرفی در نصیحت دوستی)

حصول مرادات اصحاب سعادت را وقتی دست دهد که نفس خود را در خطرات اندازد و مناسب حال از منته سلطنت آن است که مانند عجائز در خانه نشستن را پیشه خود نسازند. قناعت خاصه طبیعت بهایم است. جاه و حشمت ارباب دولت را ملایم است. هیچ طایری بی پرواز در آشیانه مطلوب نزول ننماید و هیچ شمشیری بی تحریک بریدن خصم کارگر نیاید.

تسیخ فولاد تا نجبانی نبرد گر چه آبدار بود

رقعه شانزدهم^(۴)

حکیم مطلق عزت نه عالم مجاز را بر طبق عالم حقیقت ممهد گردانیده آثار امور قدیم ملکوتی را در البسه حوادث ملکی جلوه می دهد تا بیگانه دلان آشناروی را غشاوه بیگانگی بر دیده فرزانی پوشانیده ظاهر امر را به لمس واهمه متخیله آنکه صورتی قیاسی با خود مقور داشته از احساس امور متناقضه گاهی متألم و گاهی متبسم باشد نتوانست جلوه گاهی جهل و آشنا دلان بیگانه روی را حدث نظر ارزانی داشته باطن امر را از ورای حجاب حدثان مشهود دیده بصیرت گردانیده ادراک امور متضاده ثمره تنبیه گردانیده از ادراک امور متضاده ثمره تنبیه کرامت فرموده مصلحت امر را به ایشان نماید به مقتضای کریمه لاتا سواعلی مافاتکم ولاتفرحوا بما اتیکم نی از شادی متبسم و نی از اندوه متألم باشند. این است آرامگاه علم و گروه بین الطایفتین را که

۱- ن ۲۸ = نه وقتی که ؛ ن ۴۱ = وقتی که

۲- این نامه فقط در جنگ شماره ۳۴۵۷ محفوظ در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق تهران (مأخذ ۱۲۰) بر صفحه ۱۷۱-۱۷۲ بین حکیم ابوالفتح یافت شد. اگر چه از عنوانش می نماید که این نامه عرفی است به یکی از دوستان او ولی این بین رقعات حکیم ابوالفتح به خانخانان و میرزا جعفر و دیگران وجود دارد و چنان می نماید که این رقعه حکیم ابوالفتح است به عرفی شیرازی.

۳- این عنوان مطابق عنوان است که در بیاض مزبور یافته شد.

۴- در نسخه ۲۸ بعد این عبارت که رقعه می نماید در تسلسل عبارت رقعه هشتم یافت شد

متشوقان و متعلمانند و مامدعن بساطین (کذا) مجاز و حقیقت در جبلت گذشته، در کشاکش احساس و ادراک جهتین مضطرب داشته بعضی را به پیشبرد جاذبه اقبال در مرسله سعادت طایفه ثانی، که جواهر دریای علمند، منتظم داشت تا حرمان زدگان برون نشین مجازی رصد مشاهده پردگیان حقیقی پرواز در آورده در سلسله پاس قصد نمایند.

رقعه هفدهم^(۱)

معذرت جواب مکتوب ناموسی الله الحمد والمنة که آیات وافی البرکات و اعوای علو اتحاد (کذا) به حدی از طرفین واضح و لایح آن است که چون از طرف ملیایه (کذا) بر مکتوب می افکند طرفی دیگر غیر آن را جواب می شمارد و نزد ارباب وفاق و چون دویم نوبت سایه انداز می گردد گمان تحریر شکایت مسلمه است. جواب نانوشتن را در خاطر اصحاب عادت مجال خطور نیست. رسول و قاصد و پیغام و نامه حاجت نیست که در میان من و تو همین من و تو. بسم. والسلام علی من اتبع الهدی.

رقعه هجدهم^(۲)

رقعه ملاعرفی در تعزیت^(۳)

حکیم مطلق عزشانه هر حادثه و سانحه که از^(۴) ممکن غیب در پیشگاه شهادت جلوه می دهد، عطیه است ناطق بر سرّی از اسرار حکمت عازضه و عاطفیت ناظر بر قسمتی^(۵) از اقسام عدالت شامله تا مستمعان و مبصران روحانی را به آن پیغام مستمعی و بصری بر انواع

۱- این عبارت فقط در نسخه بیست و هشتم یافت شد بعد از پاره رساله نفسیه که از «ای نفس منتخب اوقات لیل و نهار سحر است» آغاز باید و به جمله «اوقات لیل و نهار چنان گذارند که عمرش در سحر گذشته باشد والحمد لله و المنته» به اختتام رسد رقعه به طوری که یافته شد، نقل کرده شده است و به جایها مفهومی روشن نیست.

۲- این رقعه در دو نسخ کلیات عرفی محفوظ در کتابخانه دانشگاه ملی تهران و موزه برطانیه (نسخ ۲۸ و ۴۱) و در جنگ نمرة ۳۰۹۸ محفوظ در کتابخانه دانشگاه تهران (مأخذ ۸۹) یافت شد

۳- این عنوان فقط در ن ۸۹ است

۴- ن ۲۸ = از عیب ممکن ؟ و عاطفتست ناظر بر قسمی از اقسام عدالت حکمت در پیشگاه شهادت جلوه می دهد؛ ن ۴۱، ۸۹ = به طوری که نوشته شد

۵- ن ۴۱ = قسمتی؛ ن ۸۹ = قسمی

عطیه و عطوفت خویش دانا^(۱) و بینا گردانیده طریقه شکرگزاری^(۲) را که وسیله اضعاف^(۳) آن عطایا و عطوفات است، مرعی دارند و خود را مستحق دیگر^(۴) الطاف و عنایات الهی داشته^(۵) منتظر تشییید^(۶) و تأیید و تدبیر عطیه سانحه که نوبت ظهور نقابش^(۷) برمی‌گشاید گاه در ژنده^(۸) اندوه ملالت^(۹) و گاه در حله شادی و بشاشت جلوه گر می‌گردد. شاهد قسم اول سانحه مفارقت برادران گرامی سلمهم الله وابقاهم^(۱۰) که در هدایت حال منشاء اندوه و ملال بود و در ثانی الحال که خبر حادثه خطیر^(۱۱) که در تسخیر قلعه اعدای دین رو^(۱۲) نموده بود استماع افتاد. دانست که حکمت در مفارقت آن بود^(۱۳) که چون این ضعیف را مشاهده^(۱۴) و امثال آن سانحه طاقت نبوده^(۱۵) مراجعت قسمت^(۱۶) ازلی به اعانت^(۱۷) تدبیر کس ممکن نیست، آن عارضه در ایام غیبت روی نماید. در طریقت هر چه پیش سالک آید، خیر اوست.

از آن جهت آن مایه شکر که توانست گذارد، همچنین باید که آن برادران نیز حکمت آن واقعه عظیم^(۱۸) را در عطیه آگاهی از غفلت و قلت^(۱۹) شکرگزاری دانسته فوت خواجه حسین را

- ۱- ن ۴۱؛ ۸۹ = دانا گردانیده؛ ن ۲۸ = دانا و بینا گردانیده
- ۲- ن ۲۸ = طریقه شکرگزاری؛ ۴۱، ۸۹ = طریقه شکرگزاری را که
- ۳- ن ۲۸ = اصناف؛ ن ۴۱، ۸۹ = اضعاف
- ۴- ن ۲۸ = دگر؛ ن ۴۱، ۸۹ = دیگر
- ۵- ن ۴۱ = داشته؛ ن ۲۸، ۸۹ = دانسته
- ۶- ن ۴۱، ۸۹ = تشییید و تأیید و تدبیر عطیه سانحه که؛ ن ۲۸ = نشیند و بایند و نیز هر عطیه سانحه که؟
- ۷- ن ۲۸ = نقابش؛ ن ۴۱، ۸۹ = نقاش
- ۸- ن ۸۹ = زمره؛ ن ۴۱ = زنده؛ ن ۲۸ = ژنده
- ۹- ن ۲۸ = اندوه و ملالت؛ ن ۴۱، ۸۹ = ملالت
- ۱۰- ن ۲۸ = ابقاهم؛ ن ۴۱، ۸۹ = بقاهم
- ۱۱- ن ۲۸ = خطیره؛ ن ۴۱، ۸۹ = خطیر
- ۱۲- ن ۴۱، ۸۹ = رو؛ ن ۲۸ = روی
- ۱۳- ن ۲۸ = بوده؛ ن ۴۱، ۸۹ = بود
- ۱۴- ن ۴۱ = مشاهده و امثال آن؛ ن ۲۸، ۸۹ = مشاهده امثال آن
- ۱۵- ن ۲۸ = نبوده و؛ ن ۴۱، ۸۹ = نبوده
- ۱۶- ن ۲۸ = قسم ازلی؛ ن ۴۱، ۸۹ = قسمت ازلی
- ۱۷- ن ۴۱ = با غایت تدبیر؛ ن ۲۸، ۸۹ = باعانت تدبیر
- ۱۸- ن ۴۱، ۲۸ = عظیم را؛ ن ۸۹ = عظیم
- ۱۹- ن ۴۱ = غفلت و قلب شکرگزاری؛ ن ۲۸، ۸۹ = غفلت و قلت شکرگزاری

مطمع نظر داشته تتمه^(۱) حیات را جهت طاعت و عبادت معبود^(۲) جل جلاله گرامی شمارند و طاعت را به شکر توفیق طاعت مستثنی^(۳) می کرده باشند. والسلام والاكرام^(۴)

رقعه شیخ علائی به مولانا عرفی^(۵)

(نقل محبت نامه‌ای که شیخ علائی به سوی مولانا عرفی شیرازی نوشته)

عمرها گشتم براه وصل و مهجورم هنوز

آمدم بسیار نزدیک تو من، دورم هنوز

هزار سلسله دعا و صد هزار قافله ثنا که زیب و زیور گوش و گردن شاهد بیان و عروس [زبان؟] توان ساخت. نثار بزم خجسته و تحفه محفل شگفته عالی حضرت، عیسی طبیعت مصلحت معلم قواعد سخنوری، م مهد مقاصد فصاحت گستری، صیرفی مخزن اسرار الهی، لآلی شاهوار کماهی، خازن خزائن نیک‌اختری، نقاب (کذا) دفائن خاقانی و انوری، زبده اصحاب درک و بلاغت، عمده ارباب فهم و فراست، پیشوای جمهور عقل و کیاست، مورخ حسن سیرت، دستورالعمل دفاتر فطنت و بصیرت، خوان نکته دانی اهلیت را نمک چشم دانائی و قابلیت را مردمک، مالک رقاب ملک معانی، صدق ادراک و شیرین بیانی، خجلت ده شعرای متقدمین و متأخرین. بیت

به گوهر زبانی [به] معجز بیانی وحیدالزمانی فریدالادانی

دُر یکتای درج زندگانی، نوباوه بوستان کامرانی، افصح الفصحای ابلغ البلغا نادره روزگار، خلاصه هر پنج و چهار، خسرو شهرستان دانائی، شهسوار عرصه ...، قافله سالار معرکه دانش، سردفتر عساکر بینش، مهر.... آفرینش، گل سرسبز دانش منشان عالم قدس، حکیم دانای عقل و تجسس، فهرست دفاتر اقلیم آگاهی، دیباچه نسخه کماهی، فرهنگ کتب فضل و کمال، معیار نقدینه قال و مقال، برگزیده شاهنشاهی، محفل آرای خلوت ظل الهی، دیهیم فرق سرفرازی،

۱- ن ۴۱، ۸۹ = تتمه ؛ ن ۲۸ = نتیجه

۲- ن ۸۹، ۴۱ = معبود ؛ ن ۲۸ = معبود

۳- ن ۲۸ = مثنی ؛ ن ۸۹، ۴۱ = مستثنی

۴- ن ۲۸ = والسلام والاكرام ؛ ن ۸۹ = والدعا

۵- این نامه فقط در بیاض شماره ۴۶۱ (مأخذ ۶۸) محفوظ در کتابخانه دانشگاه عثمانیه حیدرآباد هندوستان یافت شد و به طوری که به نظر درآمده بود نقل می شود.

اکلیل [دست] بی‌نیازی، مولانا عرفی شیرازی می‌گراند و خود را یکی از هواخواهان و معتقدان آن مجموعه فضل و کمال می‌داند.

به خدای که آفریننده سیزده عالم و پیداکننده از ما وطن است که از آرزوی صحبت مسرت اثر و خبر بهجت سیر آن عیسی‌دم، خضر مقدم به نوعی بیتاب و به نحوی در اضطراب است که در جنت آن بی‌آرامیها از آب دور افتاده را صبر و سکون می‌تواند شمرد (کذا) و محنت مفارقت و مهاجرت آن مسح‌الزمان بر وجهی هجوم آورده و بر طریقی غلو نموده که عالم عالم درد و جهان جهان الم و جیحون جیحون ستم روزگار ناهموار و محسن ایام ناهنجار را خرمی و خوش دلی نام می‌توان نهاد.

آری، دلی را که خود گروهی صحبت آن یاری باشد، کدام چیزش مشغول توان ساخت و جانی را که آموخته دریافت ملاقات مثل آن در گفتاری بود به کدام حرف و صوت و فسانه و فسونش به وادی دیگر توان انداخت. بلی! تشنه بزم وصال دوستان حال را وصول آب حیوان بعید سراب است و مشتاقان جنت بزم محبان یکدل و یکزبان را دخول بهشت، دوزخ و عذاب طبیعت طفلی نیست که در مکتب ارتکاب به سبق تزویر و تعلیم کم تأثیر از هوای عید وصال آن معدن کمال باز آید و شوق طایری نیست که به دانه پر بهانه مکر و حيله‌ای فریب خورد. اگر چه به ظاهر چشم بخت به تماشای جمال جهان‌آرای آن یگانه آفاق و نادرالعصر به استحقاق منور می‌گردد و لذت شربت وصال آن زبده چهار آخشیش به ذائقه هوس نمی‌رسد اما به باطن کار این مشتاق لقای شربت بجز افشاندن تخم محبت ایشان در زمین دل دیگر هیچ نیست و به غیر از نشاندن نهال آرزوی آن دوست در جهانی در چمن جان‌کاری ندارد.

همیشه در مشغله کندن نقش خیال وصال آن خلاصه حواس پنجگانه دل را مشغول می‌دارد و هوش را بر این مهم می‌گمارد و پیوسته روی نیاز بر زمین عجز و انکسار می‌مالد، و دست دعا بر آسمان افتخار برآورده می‌نالد و سعادت ملازمت و دولت مواصلت را بالغذووالاصال از پروردگار ایزد متعال امل و سائل ست (کذا). امید که تیر دعا بر هدف اجابت رسیده باشد و تب دوری و بلای مهجوری به سر آمده و نهال امیدواریهای ظاهری و باطنی به بر آید. «انَّ قَرْمَبَ مُجِيبٌ» فصیح‌اللسان را حیرت در حیرت و دل را تعجب در تعجب در گرفته. از مثل شما محب فراموشکاری نمودن چه لایق است و یکپارگی همچون ابوالفضل دوستی را از گوشه خاطر محو و فرمودن (کذا)

عزیز من، جان من قطعه

دو دوست را که بهم الفتی ست می باشد

که بهر هیچ جدایی ز یکدگر نکنند

بدی بسهو نبینند و در نظر نازند

بدی ندیده، بجز نیک را نظر نکنند

رواست آب محبت بران دو یک جهتی

که خاکشان بفشاری و نکنند

خدا نخواسته باشد از ابو الفضل تقصیری سر برزند که نسبت به آن برگزیده انفس و آفاق

باشد. این مقدمه ممکن الوجود نیست و اگر هم به مضمون الانسان مقصر اللسان سهوی یا خطای

رفته باشد، از شما چشم داشت این معنی نداشت که اظهار ناکرده و اخبار نافرموده در صدد خاطر

گرفتگی شوند که کدورتی در دل خود راه دهند چه دوستی است که به اندک فتوری و

قلیل الوجود قصوری حرف رنجش بر زبان راند، تا تصور و تخیل کلفت را در وهم و فهم خود

جای دهد که گفته اند: مصرع «سرنیچی اگر ت سنگ بیارد بر سر»

رنگ محبت اصلی به صیقل کدورت عارض فرعی زدوده نگردد، و نقش حقیقی مودت

جبلّی از صفحه دل دوستان صمیمی به سیلاب خطاب و عتاب حدّتی لاحق شسته نشود و

شما دوستی و یک جهتی چون من مخلص که امروز به عنایت ایزد تعالی و تقدّس کوس

یگانگی در میدان فرزانی می نوازم و به حریف ولای چوگان مودت می بازم، و بر این استواری

محبت و استحکام مودت خویشان می نازم، ولیکن از آن طرف اگر احياناً رشته اتحاد گسسته

گردد و ابواب اخلاص قدیمی بسته شود، در این صورت مرا چه چاره است. نرسد که مرتکب این

سست محبتی نگردد، و بدین طریقه به هیچ وجه من الوجوه جرأت نمایند که شیوة محبت

منشان مودت روشن چنین نیست. الله تعالی دوستان یکدل را از توفیق علی الحقیق روزی

گرداناد.

رقعه بیستم^(۱)

«حکیم مطلق عزّشانه اطفال دودمان امکان را که افراد انواع انسانند، در معلمه حکمت بالغه تربیت می‌نماید. از آن جمع کدام به جوهر عالی‌تر و به دانش سزاوارتر از مقام طفولیت استعداد به حدّ بلوغ کمال رسانیده که تاج سروری بر تارک فطرت او گذاشته کمر از لشکر ملکی را بر میان عاطفتش بر بسته و خزینه عالم ملک را در دست حوصله تدبیر او می‌گذارد و تحصیل سروری عالم ملکوت را نه‌ایه التزام عالی‌همتان خجسته فرجام است در ضمن انتظام امور جهان و جهانیان که مستلزم ایثار جواهر عدل و احسان است به جوهر شریف و گوهر لطیف او حواله نموده مقتضای تحلق با خلاق الله را از شرافت جواهر و لطافت گوی او جلوه‌گری خواهد و جلوه اسرار مقتضیات لطیفه مذکوره را هر آینه اسباب گوناگون و علل بوقلمون در کار است و اسباب و علل مذکوره بر دو نوع است. نوع آنکه صور آن مطابق معانی است و هر دو یک حکم شامل و نوع دیگر بر خلاف این صور آن را حکمت است و معنی آن را حکم دگر. و هر دو نوع باز بر دو قسمت است، قسمتی آنکه مطابقت و مخالفت صور هر یک در نوعین با معانی بحدّی که به نظر (کذا) ثانی از مشاهده آن و قسمتی دیگر آن که انطباق و اختلاف قضیتین مذکورترین در موجب‌اند. معجیت (کذا) چنانکه ثانی به مشاهده آن از نظر اوّل نیازمندتر است بنا علیه (کذا) چشم داشت محجوبان پریشان احوال آن است که جاری‌کننده احکام که عقده‌گشائی انتظام و اصلاح دهند احوال خواص و عام است در اموری که به مقتضای پریشانی احوال از طبایع ایشان به صورت تقصیر صادر می‌شده باشد نظر عنایت از عدم شایستگی و سهو اندیش مصادر پوشیده عنان نظر ثانی را در پنجه حسن ظن گذاشته در جاده تحقیق امور مطلق دارد تا از غبار کدورت برون تاخته در لاله‌زار حقیقتم جولان نماید، وداع صدق را در دل پژمرده گلها از تربیت بازمانده مشاهده فرموده آب تربیت به جوی بازآورده و طراوت بخش گلهای پژمرده گردیده زلیخاوار اسباب گلزار تربیت، که افزایش آب و رنگ بوستان نظام گلیست، مستثنی کرد و تتمه این کلمات طبیات آن بود که نواب مستطاب تقصیر سیمای تقصیر عاصی منزّه از عصیان عرفی پژمرده جان را بعد از تحقیق وقوع و لاد آن عدای (کذا) عفو معاصی سرگرم ساخته شرمندگی تهمت تقصیر معلوم را از جگر خواری او منع فرمایند، والدعافی هو ظاهر»

۱- این عبارت هم نامه می‌نماید و بعد از اختتام رقعه عرفی به نام شیخ فیضی (رقعه هفتم) فقط در نسخه بیست‌وهشتم یافت شد و به طوری که یافت شد نقل می‌شود. ظاهراً مکتوب‌الیه این نامه هم فیضی است.

رقعه بیست و یکم^(۱)

«آثار نوادر مرحمت و اشفاق مانند ایثار جواهر ذاتی عرفی مشتاق ننگ تناسل منزله باد.

والدعا.

تنش بناز طبیبان مستمند مباد
وجود نازکش آزردۀ گزند مباد
چون توجه خاطر فیض گستر شمارا به ایشان در حین صحت مزاج استدعای و دعای
صحت بخش گنجایش نخواهد داشت علی من اتبع الهدی»

پاره نشر^(۲)

«دیر است که نبض دل در دست دارم و همگی حواس وی بود تا به استعمال جان داروی
محبت الهی که خواص آن از مطالعه تصانیف حکماء روحانی معلوم کرده به صحتش باز آورم و
خون این نیم کشت اهمال را از گردن خویش ساقط کنم و قطعاً محسوس نمی گردد و اشفا (کذا)
واحسرتا. الحال محتاج آئینه که به جهت تحقیق آمد [ه] شد خداوند خاطر می یابم و راه گریز
نمی بینم.»

پاره نشر^(۳)

«و نشأ اعتدال در میانه مرعی باید داشت تا از زخم ناخن عیب جویان بدرگ که جراحت
است بر ناصوری، مشرف و محظوظ باشند که مستلزم نسیان است و نسیان ملایکه مفتون است
اگر بی اختیار نویسی نامه شوق برداشت و فرو گذاشت و املاء و انشاء را را به نظر در نپیوندد که
از هر بیتش دریچه ای بر فضای عالم محصور اشتیاق برگشاید. با وجود آن عذر الحصار قوافی و

۱- این عبارت فقط در نسخه بیست و هشتم بعد از نامه عرفی به ملا ظهوری متعلق به شال (رقعه ششم) یافت شد و ممکن است که جزو آخرین آن نامه باشد. ولی در نسخه های دیگر این وجود ندارد. به طوری که یافت شد اینجا نقل می شود

۲- این سطور در تسلسل نامه بیست و یکم که در بالا نقل شده تا در نسخه بیست و یکم یافت شد ولی از آن مربوط ننماید. به طوری که یافت شد نقل می شود.

۳- این عبارت فقط در نسخه بیست و هشتم پس پاره رساله نفسیه که از «ای نفس انبساط انگیز بدان و آگاه باش که انبساط بر دونوع است» آغاز یابد و به جمله «عشرت سرمدی بروی تو گشاده گردد. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته» ختم می شود، یافت شد و به طوری که نوشته بود نقل می شود. مفهوم عبارت به طور کلی روشن نیست

انقطاعی که لازم موزونیت است در گریزد دلیری نمودند در تحریر کلامی که نیز خانگی و جاوید عمری بامتداد آن تهی مایه تر از فرصت نویسد مهجور است به مجرد عذر مسموع طغیان برق و به مدهوشی و رفع منصفه تهمت ایشانند جز از فراموشی و رفع خبر نتیجه ابلهی و کوتاه نظری نتواند بود. والسلام والا کرام.»

پاره نشر (۱)

«آنچه بگفتم هر چند ناگفتنی بود مستمع را سود نداشت. الهی بلند بنیان معنی طراز صورت شکن [را] کحل الجواهر مشاهده انوار تجلیات ذات و آثار صفاتی خود کرامت فرمای تا دیده بصیرت را بهارستان حیرت ساخته به زنگ زدودن آیین تیره دلان پردازند که آن جمع پریشان را چون صیقل هدایت نو آیین طرازی هست در این دیده وران حیران را مثل جمال آیین نوپردازی نه. والسلام والا کرام.»

پاره نشر (۲)

«زیبنده ترین نقشی که بر بیاض دیده ادراک ارباب شعور از تمتع لمن الکاس جمال آن سواد بوستان جنت توان ساخت، حمد صانعی است که اوراق مجموعه کائنات را از انواع طبایع گوناگون و افراد بوقلمون فراهم آورده به شیرازه مناسبات صوری و معاملات معنوی منتظم داشت و خامه شریعت مصطفوی را به نگارش درآورده صحائف الوان طبع انسان را به نگاشته اذعان نظم جواهر نیست^(۳) (کذا) مزین گردانیده اولاد طیبه و اصحاب او را به منصب نقل برداشتن و دست به دست گردانیدن ممتاز و سرفراز فرموده آمدگان و آیندگان شایسته و ناشایسته را اجازت استماع آن ارزانی داشته نقل صحیحی به عرفی حاجتمند کرامت فرموده قبله

۱- این عبارت فقط در نسخه بیست و هشتم یافت شد بعد اختتام پاره رساله نفسیه که از جمله «ای نفس قدر منعم حقیقی عم نواله چنان باید شناخت ...» آغاز باید و به شعر:

تا طلبم وای که دل خون کنم
خواهش آمرخته چون کنم

اختتام پذیرد، یافت شد. ظاهراً این پاره آخرین رساله نفسیه می نماید ولی در نسخه ای مربوط به آن رساله یافت نشد. این پاره به طوری که یافت شد نقل می شود.

۲- این عبارت فقط در نسخه بیست و هشت یافت شد بعد پاره اول رساله نفسیه و به طوری که یافت شد نقل می شود.

۳- در نسخه «نیشت» است اما این «بیشتر» می نماید.

الشکر والمنتہ حمد منزہ از شایبہ علّت و سپاس مقدّس از رابطہ نعمت مر خداوندی را کہ بہ مقتضای شایستگی و سزاواری بہ زبان داشت، زدکان شکوہ عزّت و جلال و لسان مقال پرورش پذیرفتگان نعمت تجلیات جمال بہ حمد و سپاس خویش گویا گردیدہ صورت گویایی خود را در حجابی حکمت از دیدہ بصیرت محبوب داشت تا آن پردگیان سرای نادانی شنوای بہ او نسبت دادہ خود را گویای حمد و سپاس شناسند وز غم باطل ایشان را وسیلہ عنایت ابدی و عطفت سرمدی گردانیدہ جایزہ حسن عمل را بر احتیاج ایثار فرماید محمدلہ ثم حمدالہ و در دریای جواهر ثنائی خویشستن سرائی از در یوزہ مشیت الہی فراہم آمدہ از روان احساس پذیر ما نثار تارک معلاّی زینندہ تاج لولاک لماخلقت الافلاک توتیای دیدہ نا^(۱) آمدہ پیش ارباب بینش کیمیای مسہای مورچانہ خوردہ آفرینش چکیدہ لبالب شہد نبوت گرہ ناگشای عہد محبت بی قیمت بازار اندیشہ فروشان اولیا و انبیا تنها نشین بہ خانہ قاب فوسین اوادنی محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم و درود نامحدود بر آل و اصحاب او باد.»

پارہ نشر (۲)

«دیباچہ فالنامہ»

«حمدی و سپاس مر خداوندی را کہ حضرت آفتاب عالم افروز را شمع چمن آرای آفرینش ساخته کواکب و سیارہ را پروانہ وار از مشاہدہ انوار طلعتش بہ چرخ درآورده ہر کوکبی را تأثیر خاص کرامت فرمودہ مجموع کواکب را مثل حرفہا و لفظہا بر اوراق آسمان طرح نمودہ فالنامہ مہیا ساختہ کہ اثرها و حادثہہای گذشتہ و در حال آیندہ را از مطالعہ رحمہای او برون می توان نوشت.

نسخہ این فالنامہ را در کنار دانش پادشاهی صورت و معنی فرمانروای انس و جان، آرایش بارگاہ عدل و احسان، شاہسواری عرصہ دولت کامگاری، یگانہ گوہر تاج سلطنت و شہریاری، چراغ انجمن آرای دودمان بنی آدم، نو بہار عالم افروز بوستان ارم، عدل طرازندہ

۱- "ما" درست تر می نماید.

۲- این فقط در نسخہ بیست و ہشت یافت شد و بہ طوری کہ یافت شد نقل می شود. عبارت مسلسل مابعد بظاہر از این مربوط نیست و بر ورق آیندہ و بہ طور پارہ نو نوشتہ می شود

حاجات مرغ و ماهی، سرگروه مقربان درگاه الهی، شاهباز اوج حکومت و عدل پردازی، جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه غازی خلدالله ملکه و سلطانه، گذشته تا مرادات و مقصودات نیازمندان عالم خاک را این فالنامه باز دانسته از گنجینه احسان خویش در دامن هر یک گذاشته آفاق را از شکر سخاوت خویش لبالب گرداند:

دایم دل شاه فیض را مسکن باد دستان لب عدوی او شیون باد
چندان که دهد نور چراغ خورشید زو انجمن دولت شه روشن باد
خاک‌نشین آستانه اخلاص فلان عرضه می‌دارد که چون منیراعظم عطیه‌بخش عالم را
حضرت آفریدگار جل‌جلاله و عم‌نواله سرچشمه نعمت‌های بیکران آفریده، هر نعمتی و مقصودی که از روی آن در خاطر خاکیان گذر تواند داشت از پرتو احسان او صورت پذیر می‌گردد و این معنی بر همه کس روشن نیست و منزه شایسته نهی جاهلان را از نادانی این کار این معنی راهزن باشد. فالنامه از مجموعه اسامی حضرت آفتاب که حضرت اقدس اعلی به جمیع آن امر فرموده بودند به اسم مبارک حضرت اقدس اعلی بقاعده علم جفر طرح نموده هر یک از ابناى روزگار مراد خود را در دل گرفته از آن بازجویند.

داننده تصنیف آن تصنیف^(۱) به قانونی معین حرفهای مفرد از آن بیرون آورد که صاحب فال به ترتیب آن حروف را خود ملاحظه نموده بیتی بیابد بر زبان فارسی یا هندی که مضمون آن حکایت از چگونگی نیت و مقصود او کند و این دلیل باشد که حضرت آفتاب عالمیان [را] سرچشمه جمیع مرادات و مقصودات است و ذات حضرت اقدس اعلی افتد.

پاره نثر^(۲)

..... «تار و بود البسه الفاظ و عبارات
رشته و تافته صنعت پیشگان عالم ملک است و آب و رنگ شاهدان منزله از لباس معانی و مدرکات تراوش گرفته چشمه قدس و نگارش‌پذیر خامه ملکوت . و همچنانکه مخدرات پرده سرای جسمانی نگار را بر هنگی زشت و پوشیدگی زیباست و خاکیان محرم‌سرای معنوی را برهنگی زیبا و پوشیدگی زشت، چه شاهدان جسمانی منزلت صوری زانست بقید و به چشم

۱- در نسخه "تصنیف" است ولی به "صفت" درست‌تر می‌نماید.

۲- این عبارت در تسلسل عبارت دیباچه فالنامه یافت شد ولی از آن بی‌ربط می‌نماید

مزینۀ موجب افزایش جمال است چنانچه مشاهده لب به اشتها می‌گشاید و صاحب جمالان روحانی انجمن من فی را به مقتضای اطلاق و تجرّد التباس و آرایش لباس نازنینان چنانکه برهنه در آغوش که ناطقه در آمدن شاهدان من فی بر آن استدلال می‌نماید. حقّا که اگر تنگدستی و تنک مایگی در یوزه پیشگان مخلد گرد حواس را افادت و استقامت ضرور نیافتندی، فیاض پیشگان مجرّد نهاد معانی با البسه الفاظ و عبارات تن در ندادی^(۱). وقتی از اوقات ماضی که مخصوص به الهام تجویز فال بود شایسته تنبیه ارباب استعداد داستانی فراهم آمده بود. از آن جمله دویست^(۲) بیت شهادت این مطلب را مناسبت منزّه از شائبه خودفروشی نوشته می‌آید:

سخن هر چند ملک‌آرای جان است رعیت زاده گوش و زبان بود
بلی، دانستنیها کز جهان بود افادات زبان تشویش جان بود

بنابراین باید که صاحبان طبع سلیم^(۳) و معاملات علیم و تعلیم، در هنگام اباحت گویائی و ضرورت شنوایی معنی مفرد و لذیذ صافی را عبارات لطیف ساده دانی در پوشند^(۴) تا چنانکه^(۵) شیشه حلبی را به جهت سادگی و لطافت شراب صافی به رنگ خود برمی‌آورد. عبارت ساده [و] لطیف تن به تصرف معانی در داده آب و رنگ معانی بر داده چندان در غلظت و تراکم عبارات کوشند که معانی را حوصله برداشت آن نبوده نزار و ضعیف گردیده مستحیل به الفاظ گردد. وگر صورت بین معنی اندیش در تماشاگاه امثله و اشباه درآید. صدق این معنی از نسب نازک بدنان یک تهی پوش (کذا) هندوستان با ستمنان (کذا) انطاسی بر دوش خرامشاهد (کذا) تواند کرد و خود چه جای این سخنان است که چون به نظر حقیقت در نگریم لفظ را با معنی هیچ وجه پیوندی ممکن نیفتد چه نسبت لفظ را با معنی نسبت شکل عنصری است با نفس ناطقه که امتزاج و اندراج و اتصال و تألیف و تداخل و حلول را به آن نسبتی صورت پذیرد و تحقیق آن است که لفظ علامت است مقصود با لذات و نزدیک بینان مطلق النظر که محرمان اسرار اله اند مقصود بالطبع اند چه ایشان را معانی را معینه بی‌آلایش و یقین الفاظ مشاهد است به وجهی که در مستی و هوشیاری در خواب و بیداری بر ترک مشاهده قادر نیستند اما چون این

۱- در اصل نسخه "ندای" است

۲- در اصل نسخه "دویست" است ولی "دو" باید باشد.

۳- اصل نسخه "سلیم او". فقط واو عطف درست می‌نماید

۴- در اصل نسخه "پوشید" است.

۵- در اصل نسخه "چنانچه" است.

طایفه نادر و قلیل آید و حکم اکثر بر آن قاعده قیاسی باطل و هر یک از ابنای نوع بر دریچه استعداد خویش به مقتضای حصّه بصیرت مشاهده معانی را امید دارد قابل و مخدرات معانی در غایت علوشان و از کوتاهی نظر جویندگان با همه بی احتیاجی بعلامی (کذا) در حجاب و نظر عموم بایثار فیض مسر طالبان را با همه بی احتیاجی بعلامی مبین. لاجرم به اعمال آن مایه علامتی که افاده شأن ایشان را کافی بود اقدام باید نمود و نیز به آن جهت ثبات اثر و دوام فیض مقصود به آرایشی که بر اصل فایق نیاید بخل نباید ورزید چه این مایه آرایش نزله تقویت بدن است به جهت القای صحت مزاج که مقصود از آن تحصیل کمالات روحانی و بین ذات نفسانی است نه توفیق آرایش جسمانی و مطالب شهوانی. وانگه آرایش لفظ را بر معنی گزیند تا شیوه مساوات مرعی دارد. دوش بر دوش کسی است که زیور جسمانی را بر زینت روحانی گزیده باشد یا مساوی داشته و اگر بالکلیه دست فصاحت از آرایش الفاظ در آستین اعراض کشیده معانی را به عبارت شکسته بسته بیان کند و عدم حسن الفاظ را در نهد معانی مؤثر داشته نوادر معانی را از افواه (کذا) وابسته هوشمندان در ظلمت آباد نسیان اندازد و خاصیت گویایی و شنوایی باطل سازد. حکیم زیان کاری که با وجود سوء المزاج دست از معالجه باز داشته در تصحیح بدن بکوشد تا اعتدال مزاج را که معلمه بازار داد و ستد فیوضات و کمالات است به سیلاب ناپروایی فرو می راند. حاصل کلام آنکه عبارت که جوهر مجرّد معنی را به منزله جسد است به شمار کیفیات عناصر گرم و نرم و سبک و فتن (کذا) باید.

«والسلام علی من اتبع الهدی»

پاره نشر^(۱)

«انجمنی که از مطالع مشاهده طلوع می نماید بعد از طی تصنیف دایره صورت پذیر است و چون در نصف دایره ها بط در نصفی صاعد باشد الا آفتاب عمر که در طلوعش باهبوط توامان است و چون به نقطه حفظ (کذا) رسد محو می گردد زیرا که مایه عمر هر فرد در ازل معین گردید از کاهش و افزایش جعلی منزّه است. پس از زمان تولّد که به منزله محل طوع است تا هنگام فوت که مشاهده الیه نقط حضيض است انا فانا در کاهش است که هبوط از آن تعبیر کرده باشد.

۱- این پاره نشر فقط در نسخه بیست و هشتم بعد از رقعّه بیستم یافت شد و به طوری که در آن نسخه یافت شد نقل می شود

بنابراین سالک راه تحقیق و مالک ملک توفیق باید گذاشتن هر لحظه را مدتی شدید بشمارد یعنی آن پشیمانی و پریشانی و تحیر و تأسف و خوف که در حالت فوت از اعمال ناصواب و اندیشه عذاب رو می دهد تصوّر می نموده باشد تا لحظه آینده را به غفلت بگذارد و تا دریافتن هر لمحّه را حیاتی جدید نگارد. یعنی آن مایه کوشش و مجاهده که ذی حیات در قصور ثلاثه آن مکلف است به مقتضای کریمه لایکلف الله نفساً الاّ وسعها در فعلیه شمایل عبودیت حضرت احدیت بجای می آورده باشد تا آن لمحّه چون گذاشته شود، دندان حسرت بر سر انگشت ندامت نیفشارد.

خود چه جای این سخن است که هر عنوان شایسته که گذرانیده نظر شود نظر بفوق آن مرتبه جای تحسّر و تأسف و مراتب نامتناهی هیات هیات و در فرصتی که عرفی شیاد انجمن آرای این نعمات عذوبت آمیز شود انگیز را به کاوش و مضارب طبع آزمای از شاه پرده قانون حقیقت تراوش می دهد، نظر عدم از استماع و استعداد و نغمه گشاینده بر سینه سیماب محارصه او نگارد، در سمع قبول پذیرد که حرمان از تمتع کلام امیرالمؤمنین و امام المتقین علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه انظرابی ماقال ولا تنظرانی من قال موجب خسران وی است. والدعا»

پاره نشر^(۱)

«حالا مهم این است [که] جان به اتمام رسد کمال آن مهم بر ابلهی اعلی از آن خواهد برسانید. اگر دوستان یقینی را عذر تقصیرات التفاتیّه (؟) که استغنائی آن در عهده حوادث فلکیه است منافی به ثبوت صداقت نمی بود وجه تقصیر ملازمت که همیشه مستلزم بهجت و بالفعل از شراکت عبارت داغدار کدورت است به فصیح ترین عبارتی به سمع شریف می رساند. بعد الحمد والممتّه که فصاحت به رسمیات مراحمّت لازم نگردید، الباقی عبدالتلافی والسلام»

۱- این عبارت رقعهای می نماید و فقط در نسخه بیست و هشتم بعد پاره رساله نفسیه که: «این نفس فرومایه محتاج گوهری» آغاز یابد و به جمله «سزوار تحسینی و شایسته نفرین اما مروّت را چنان می بینم که تو را به تضرّع و گریستن منت نهد» اختتام می پذیرد، یافت شد و طوری که یافت شد نقل می شود

پارهٔ نشر^(۱)

به ناز طبیبان نیازمند مباش. وجود نازکش آزردهٔ گزند مباد. چون توجهٔ خاطر فیض‌گستر
شمارات این در حین صحبت مزاج مصنف دعای خیر ایشان یافته در هنگام انحراف مزاج
دوستداری وفای صحت بخش گنجایش نخواهد داشت. دیر هاست که نبض دل از دست دادم و
همگی حواس متوجه احساس حرکت کوته که خاکی^(۲) از مژدهٔ یکدمهٔ حیات وی بود تا به
استعمال جانبداری محبت الهی که خواص از مطالعهٔ تصانیف حکمای روحانی معلوم کرد به
سختیش باز آورم و چون این می‌گشت اهمال نیازگران خویش ساقط کنم. قطعاً نمی‌....
واحسر تال‌الحال محتاجیم.... به جهت تحقیق آمد و شد نفس بر دماغش کنم و در آئینه چندان
روشن اثر تیرگی نفس از وی محسوس گردد و یافت نمی‌شود.... که شب یدلاست و شبستان ما
را چراغی نه تا بحدی تاریک و ظلمانی است که به روشنی چراغ همسایگان روشن نمی‌گردد
مگر آفتاب آئینه در دست طالع شود و از شگاف بالین این بیمار طلوع کند که وقت شکست دلش
به یک پای مسیحی و نورانی از درآید که افاضهٔ یمن قدمش بر اعجاز دم سبقت تواند نمود.
فی‌استغفرالله نسیم عنایتی از دوست باید که شمیم عبادت^(۳) بمشامش در رسانید حیاتی تازه و
صحتی بی‌اندازه کرامت فرماید.

رنج مسیح و سعی اجل سودمند نیست مائیم و صد مشام و امیدی بیوی دوست
اگر بی‌اختیار بویش بار شوق برداشت افراد (کذا) گذاشت املا و انشا را به ورنه پیرایهٔ
دگر که بر تپش دریچه بر قضای^(۴) عالم نامحصور اشتیاق برگشاید با وجود آن در حمایت عذر
عذرا به حصار توانی و انقطاعی که لازم موزونیت است در گریزد. دلبری نمودن در تحریر کلامی
که تیر خاکی و جاوید عمری به امتداد آن تهی‌مایه‌تر از فرصت نویسند مهجور است به مجرد
عذر مسموع طغیان شوق و مدهوش و رفع مظنهٔ تهمت‌اندیشان از فراموشی جزء نتیجهٔ ابله‌ی و
کوته‌نظری نتواند بود.

۱- این عبارت که به ظاهر غلط نقل شده است و عاری از معنی می‌نماید فقط در نسخهٔ ۴۱ بعد عبارت رفته
چهاردهم یافت شد و به طوری که بافت شد شامل این کلیات کرده می‌شود. مفهومی روشن نیست.

۲- خاکی ؟

۳- عبادت ؟

۴- قضای ؟

بخش نظم

از آن تتبع حافظ رواست بر عرفی
که دل بکاود و درد سخنوری داند

قسمت

غزلیات عرفی شیرازی

قصیده نظم هوس پیشگان بود عرفی
تو از قبیلۀ عشقی، وظیفهات غزل است

غزل سرا شد و پا بر قصیده زد عرفی
کدام منفعت از ویحک و زهی برداشت

ردیف "الف"
(تعداد غزلیات ۷۴)

(۱)

زخوان^(۱) نطق چو دادی غذای جان مرا
مرا بخوان طلبیدی که تا مگس رانم
همه زیان گران مایگی خویشتم^(۲)
عنانم از ره باطل بسوی خویش بتاب
ربوده^(۵) چنگل عشقم زآشیانه قدس
هنوز طفل رهم کز نگاه^(۶) عشوه گری^(۷)
مرا به عقل^(۱۰) سپردی هزار شکر، کنون
خوش^(۱۱) آنکه عشق پیرسدنشان هستی من
بکش^(۱۲) بجور ولیکن بمقدورت شویم
من از عدم بتو پیغام میفرستادم
ببخش کجرویم را بشرط آنکه بحشر
حلاوتی بده از حمد خود زیان مرا
نگفتی آرزوئی هست میهمان مرا
مگر بسود مبدل کنی زیان مرا
بمن دراز مهل^(۳) بیش ازین زیان^(۴) مرا
بمرغ رحمت خود بخش آشیان مرا
سر^(۸) بهشت شود راهزن عنان^(۹) مرا
دیانتی بده از لطف پاسبان مرا
زخود بجویی و گویی باو نشان مرا
مبین که تاب نگاه تو نیست جان مرا (کذا)
که مرد عشق نیم، دوختی دهان^(۱۳) مرا
نگویمت^(۱۴) که تو خود داشتی عنان مرا

۱- این غزل فقط در نسخ دهم و هفدهم و بیست و هشتم و سی و ششم یافت شد.

۲- ن ۱۰، ۲۸، ۳۶ = خویشتم؛ ن ۱۷ = خود گشتم

۳- ن ۱۰ = بهل؛ ن ۱۷، ۲۸، ۳۶ = مهل

۴- ن ۱۰، ۳۶ = زیان؛ ن ۱۷، ۲۸ = زیان

۵- ن ۱۷ = ربود؛ ن ۳۶ = ربوده؛ ن ۱۰، ۲۸ = چه بود

۶- ن ۱۰، ۲۸ = کز نگاه؛ ن ۱۷، ۳۶ = گر بگاه

۷- ن ۱۰ = جلوه گریست؛ ن ۱۷، ۲۸، ۳۶ = عشوه گری

۸- ن ۲۸ = سری؛ ن ۱۰ = سوی؛ ن ۱۷، ۳۶ = سر

۹- ن ۱۰، ۲۸ = عقل؛ ن ۱۷، ۳۶ = فعل

۱۰- ن ۱۰، ۲۸ = عقل؛ ن ۱۷، ۳۶ = فعل

۱۱- این شعر فقط در نسخ هفدهم یافت شد

۱۲- این شعر فقط در نسخ هفدهم یافت شد

۱۳- ن ۱۰، ۲۸ = زیان؛ ن ۱۷، ۳۶ = دهان

۱۴- ن ۱۰ = نگویمت که مخورد آتش غمان مرا؛ ن ۱۷، ۳۶ = نگویمت که تو خود داشتی عنان مرا؛ ن ۲۸ = نگویمت که بخون داشتی عنان مرا

چه پوشی از نظر خلق ای که نتوانی^(۱) نهفته داشت^(۲) زخود زشتی^(۳) نهان مرا
بیخت خویش بنام که حمد حق عرفی بحسن یوسفی آراست کاروان مرا

(۲)

نه^(۴) چنان برده زره ذوق نگاه تو مرا که برد بیم ستم از سر راه تو مرا
آمدی جلوه کنان بادو جهان عشوه و ناز وه که پامال بلا کرد سپاه تو مرا
چه بلا دلکشی ای جلوه گه یار، که هست ذوق طوبی ز تماشای گیاه تو مرا
من ضمان گنهد می شوم ای غیر، مترس تو دعا کن که بسوزد بگناه تو مرا
خونبهای دو جهانست نگاهت، فریاد که^(۵) بشرم ابد افکند نگاه تو مرا
سوزم از دوریش ای مرگ، خوش آن لحظه که بخت از^(۶) غم هجر فرستد به پناه تو مرا

(۳)

ای^(۷) دل منشین، خیز، که بیباک تو تنها با شیشه می رفته به گلگشت چمنها
نومید ز بالین که برخاسته، یارب کز نرگس تر ژاله فشانند به سمنها
این قوت حسن است که دلهای اسیران زلف تو برون میکشد از چاه ذقنها
ماندند غریبان به قریب^(۸) تو درین شهر چندانکه گرفتند عزاشان بوطنها
گر عشق زلیخا نشود یار، کی او را تشریف جوانی برد از چهره شکنها
عرفی گنهد چیست که آن گل نکند گوش هر چند که از حال تو گوئیم سخنها

۱ - ن ۱۷ = بتوانی؛ ۱۰، ۲۸، ۳۶ = نتوانی

۲ - ن ۱۰ = دار؛ ن ۱۷، ۲۸، ۳۶ = داشت

۳ - ن ۱۰ = رشته؛ ن ۱۷، ۲۸، ۳۶ = زشتی

۴ - این غزل فقط در نسخه هفدهم یافت شد

۵ - در اصل نسخه هفدهم این اشعار همین طور هستند که نوشته شدند ولی اگر مصرع (۲) به مصرع اول بیت بعد مربوط بشود معنی روشن می شود. همین طور شعر دیگر هم درست می توان کرد.

۶ - متن پاورقی ۵ برای این پاورقی مصداق دارد.

۷ - این غزل فقط در نسخه هفدهم یافت شد اما مطلعش و شعر چهارم در مجمع النفایس هم در انتخاب کلام عرفی یافت می شود

۸ - ن ۱۷ و مجمع النفایس (نسخه نوشته سنه ۱۱۷۹ م بانکی پور) = قریب تو؛ مجمع النفایس (نسخه نوشته سنه ۱۱۹۶ م، بانکی پور) = بقریب تو

(۴)

شب^(۱) آمد، ای مرا سامان بیارایید محفلها بشوید از می بیغش غبار کینه از دلها
برید آهسته تابوت شهیدان یک نفس، باشد درین ره محمل من هم شود همراه محملها
بکویت هر طرف خاکی به آب دیده گل کردم که تعمیری کنم قصر محبت را به این گلها
مهل کاین قبله گه خاکی نماند، تیغ بیرون کش که از کوی تو سیل آب چشمم برد بسملها
بهر گامی از آنرو دورتر گردیدی از مقصد که رو بر تافتی از راه و کردی قطع منزلها
ز آب چشم خویش افتاده عرفی باز در بحری که امواجش گه طوفان نیاید سوی ساحلها

(۵)

تحفه مرهم نگیرد سینه^(۲) افکار ما سایه گل بر نتابد گوشه دستار ما
باعثی دارد رواج سبحة کو تزویر کو^(۳) تا ببندد^(۴) صد گره بر رشته زنار ما
ما لب آلوده بهر توبه بگشاییم^(۵)، لیک بانگ عصیان می زند ناقوس استغفار ما
آتش افروز تب عجزیم^(۶) و کس هرگز ندید جوش تبخال^(۷) شفاعت بر لب زهار ما
مرحبا ای چاره، آسان می گشایی^(۸) کار خلق ناخنی بس تیز داری رخنه ای در کار ما
ساکن میخانه ما باش عرفی زانکه هست^(۹) چشمه نور و صفا^(۱۰) در سایه دیوار ما

-
- ۱- این غزل فقط در نسخه هفدهم بنظر افتاد در زمینه حافظ و حکیم شفاعی و غیره
۲- ن ۹، ۱۷، = خاطر؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۹، ۲۹، ۳۶، ۳۵ و غیره = سینه
۳- ن ۲۹ = گر تأثیر او؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = کوتزوبر کو
۴- ن ۳۶ = نه بندد؛ دیگر همه نسخ = ببندد
۵- ن ۱، ۵، ۹، ۱۹، ۳۵، = نگشاییم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۳۶، و غیره = بگشاییم
۶- ن ۱۰، ۱۱، بهار عجم = هجریم؛ دیگر همه نسخ = عجزیم
۷- بهار عجم = خوش حال؛ دیگر نسخ = تبخال
۸- ن ۱۰ = می نمایی؛ دیگر همه نسخ = می گشایی
۹- ن ۱۱، ۱۲، ۱۴ = نیست؛ و دیگر همه نسخ بشمول خلاصه = هست
۱۰- ن ۳۶ و خلاصه = نور صفا؛ دیگر همه نسخ = نور و صفا

(۶)

گفتگوی غم یعقوب بود پیشه ما
 بوی پیراهن یوسف دهد اندیشه ما
 اندران بیشه که ما شیر ویم^(۱) آفت نیست
 روبه از بی جگری رم کند از بیشه ما
 کوهکن صنعت ما داشت ولی فرق بسیست^(۲)
 قوت بازوی دل می طلبد تیشه ما
 در^(۳) دل ما غم دنیا غم معشوق شود^(۴)
 باده گر خام بود پخته کند شیشه ما
 عرفی افسانه تراشی بخموشی بفروخت
 لله الحمد که آزاد شد از پیشه^(۵) ما

(۷)

بجز نیش بلا مرهم مبادا سینه ریشان را
 عداوت بادل من^(۶) باد زهرآلوده^(۷) نیشان را
 بمن بیگانگان^(۸) را کی دل همصحبی ماند
 که با من صحبت غم میکند بیگانه خویشان را

۱- ن ۱۱ = دمیم؛ ن ۱۷، ارمغان، ۳۶ (اصلاح) = دلیم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه، ریاض، نفایس، خوشگو = ویم
 ۲- ن ۱۰ = بود؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه = بسیست
 ۳- ن ۸ = با؛ دیگر همه نسخ بشمول عرفات و خلاصه = در؛ ن ۳۶ = از
 ۴- ن ۱۰ = بود؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه = شود
 ۵- غزلیات حکیم شفائی و نظیری نیشاپوری و سلیم طهرانی درین زمین هستند
 ۶- ن ۱۰ = خود دیگر همه نسخ بشمول عرفات و ریاض = من
 ۷- ن ۱۷، ۳۵ = آلود؛ دیگر همه نسخ = آلوده
 ۸- ن ۱۰ = بیگانه را کی خود؛ دیگر همه نسخ = بیگانگان را

دمی صد چشمه بیتابی زدل می زاید^(۱) و شادم^(۲)

که محکم^(۳) نیست ایمان محبت صبر کیشان را

نه با من، با یکی از اهل^(۴) دل خود دوستی میکن

ولی در کار هست آخر سر زلف پریشان را

عذاب دوزخ آشامان^(۵) به آتش چون^(۶) کند ایزد

مگر در سینه آسودگان^(۷) اندازد ایشان را

برو^(۸) عرفی بکوی^(۹) بیغمان، بر مژده^(۱۰) مرهم^(۱۱)

که اینجا^(۱۲) بانمک هم نیست لطفی سینه ریشان را

(۸)

بدیر^(۱۳) از حرم صوفی^(۱۴) که می برق گشود^(۱۵) اینجا

از آنجا آنچه می جویی^(۱۶) بسمین خواران نمود اینجا

۱- ن ۵ (حاشیه) = می جوشد؛ خلاصه = می راند؛ دیگر همه نسخ = می زاید؛ ن ۲۹ = می تابد

۲- ن ۶ = شاید؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، و غیره = شادم

۳- ن ۱، ۵، ۳۵ = ممکن؛ همه دیگر نسخ = محکم

۴- ن ۴ = اهل چون خود؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه، ریاض، نفایس، و غیره = اهل دل خود

۵- مجمع النقایس (سنه ۱۱۷۹ هجری) = آتش آشامان؛ سفینه، مجمع النقایس (سنه ۱۱۹۶ ه) و دیگر نسخ = دوزخ آشامان

۶- ن ۱۰ = کی؛ عرفات و خلاصه و آتشکده و ریاض و دیگر همه نسخ = چون

۷- آتشکده = افسردگان؛ ریاض و نفایس و دیگر همه نسخ = آسودگان

۸- ن ۲؛ ۲۹ = مرد؛ دیگر نسخ مثل ۳، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶، و غیره = برو

۹- ن ۱ = بکام؛ دیگر همه نسخ = بکوی

۱۰- ن ۲، ۶، ۱۱، ۱۷، ۱۹، ۳۶ = پژمرده؛ ن ۱، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۲۵، و غیره = بر مژده

۱۱- ن ۶ = درهم؛ دیگر همه نسخ مرهم

۱۲- ن ۱۰ = که در آنجا نمک هم نیست لطفی؛ ن ۴ = که اینجا بانمک لطفی بود؛ دیگر همه نسخ = که اینجا با نمک هم نیست

۱۳- ن ۲، ۸، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آی؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۹ و غیره = آ

۱۴- ن ۶ = ساقی؛ ن ۹، ۱۷ = زاهد؛ ن ۱۳ = عرفی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۹، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = صوفی

۱۵- ن ۱۰ = رفیع بر گشود؛ دیگر همه نسخ = می برق گشود

۱۶- ن ۲۹ = می خواهی؛ دیگر همه نسخ = می جویی

همان زنگی که آنجا در دل اسلا میان بینی
 مغان را نیز بود اما صفای می زدود اینجا
 بیا در زمره رندان^(۱)، درآ بیباک و می درکش^(۲)
 که بد مستی نمیداند^(۳) بجز فریاد عود اینجا
 محبت شمع بزم قدس و ما^(۴) پروانه از بیرون^(۵)
 چه حالست این نمیدانم چراغ آنجاو دود اینجا
 به هر سو می روم بوی چراغ کشته می آید
 مگر وقتی^(۶) مزار کشتگان عشق بود اینجا
 نوای نغمه منصور عرفی نفر^(۷) میدانی
 ولی تن زن که خاموشند ارباب شهود اینجا

(۹)

بزه تشرنه لبم، با شکر چه کار مرا دراز بادشیم، با سحر چه کار مرا
 مرا نشاط تماشا به^(۸) از بهشت وصال^(۹) بقسمت^(۱۰) کم و بیش ثمر چه کار مرا
 ز بهر کاوش دل اهل درد نیش طلب من و نگاه تو، با نیشتر چه کار مرا
 مرا فریب دهد ناله و بغم^(۱۱) گوید زمن^(۱۲) ترانه شنو، با اثر چه کار مرا

- ۱- ن ۹ (حاشیه) = مردان؛ دیگر همه نسخ = رندان
 ۲- ن ۶، ۸ = وز آب پاک در می کش؛ ن ۳۹ = در آبیباک می درکش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ و غیره = در آبیباک و می درکش
 ۳- ن ۸، ۱۰ = نمیدانند جز؛ دیگر همه نسخ = نمی داند بجز
 ۴- ن ۶ = من؛ دیگر همه نسخ = ما
 ۵- ن ۱۱، ۲۳ = پروانه بیرون؛ دیگر همه نسخ = پروانه از بیرون
 ۶- ن ۲۳ = روزی؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه و نفایس = وقتی
 ۷- ن ۱۷ = تنگ؛ ن ۶ = خوب؛ دیگر همه نسخ = نفر
 ۸- ن ۹، ۱۷ = به؛ دیگر همه نسخ و ریاض = بس
 ۹- ریاض = مراد؛ دیگر همه نسخ = وصال
 ۱۰- ن ۵، ۸، ۱۱، ۳۵ = قیمت؛ دیگر همه نسخ = قسمت
 ۱۱- ن ۸ = بدل؛ ن ۲۳ = باو؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بغم
 ۱۲- ن ۱ = ۳۵ = زمی؛ دیگر همه نسخ = زمن

ز ناز شربت کوثر نمی‌چشیدم، آه بآتش دل و داغ جگر چه کار مرا
 من و شکستن افغان به سینه در شب غم بنگمه سنجی مرغ سحر چه کار مرا
 چرا ز عرفی جانباز^(۱) سر نمی‌طلبی فدای تیغ تو جانم، بسر چه کار^(۲) مرا

(۱۰)

منم که یافته‌ام ذوق صحبت غم را بصبح عید دهم وعده شام ماتم را
 اگر^(۳) بحور بهشت نظر فتد، دانی که حسن دوست چه آراسته‌ست عالم را
 ز لاف صبر بسی نادمیم^(۴)، طعنه مزین مروّتی، که ملامت بلاست ملزم را
 بلذّت ابد^(۵) از زخم او دلا مژده که داد بی اثری انفعال مرهم را
 هوای باغ محبّت بغایتی گرم است که هیچ سبزه ندیده‌ست روی شبم را
 ز هر^(۶) دو منفعلم تا بهم بسنجیدم حلاوت لب دلدار و تلخی غم را
 قبول عشق عنانم گرفت عرفی و برد بخلوّتی که تصوّر نبود محرم را

(۱۱)

چرا خجل نکند چشم اشکبار مرا
 که آرزوی دل آورده در کنار مرا
 براه عشق بگیرم^(۷) زشوق بال و پری
 که نی پیاده شمارند و نه^(۸) سوار مرا

۱- ن ۶ = بیچاره دیگر همه نسخ = جانباز

۲- درین زمین غزل نظیری هم باید دید = او می‌گوید؛

اگر قضا و قدر ز آسمان فرود آید من و خیال تو، با خیر و شر چه کار مر

۳- این بیت فقط در نسخ ۱، ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ به نظر می‌آید

۴- ن ۱۰ = نادمم؛ ن ۹ = در همیم؛ دیگر همه نسخ = نادمیم

۵- ن ۹ = اثر؛ دیگر همه نسخ = ابد

۶- این شعر فقط در نسخ ۶، هشتم یافته شد

۷- ن ۱۱، ۲۳، ۲۸ = نگیرم؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بگیرم

۸- ن ۴، ۲۹ = نی؛ ن ۵، ۶، ۹، ۱۷ = نه

فغان^(۱) ز نشأهٔ دون همتی کزین شادم
 که هیچ کام نیارد بانتظار مرا
 نه رام مردم اهل^(۲)، نه صید مرشد^(۳) شهر^(۴)
 نشسته‌ام که نسیمی کند شکار مرا
 زبیم فتنه^(۵) شادی چو کودکان همه عمر
 غمت گرفته در آغوش^(۶) و در کنار مرا
 میا^(۷) بملک^(۸) عدم یا چنان مکن^(۹) عرفی
 که بیغمی بشناسد^(۱۰) دران^(۱۱) دیار مرا^(۱۲)

(۱۲)

روشن شد آفتاب محبت^(۱۳) ز داغ ما از داغ ما بگیر حساب چراغ^(۱۴) ما
 ما خار و گل ز چشمهٔ ز هر آب می‌دهیم کوثر حلاوتی^(۱۵) نرساند بسباغ ما
 محمل بسومنات روان کن که یافتی ای^(۱۶) کعبه رو که گم شده‌ای در سراغ ما

۱- در نسخهٔ دهم این شعر بطور زیر است :

- فغان ز نشهٔ دون همتی کزین شادم
 ۲- ن ۸ = اهل ؛ دیگر همه نسخ = اهل
 ۳- ن ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = مردم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰ و غیره = مرشد
 ۴- ن ۲۸ = دهر ؛ دیگر همه نسخ = شهر
 ۵- ن ۱۰ = فتنه و شادی ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = فتنهٔ شادی
 ۶- ن ۹ = چو آغوش در ؛ دیگر همه نسخ = در آغوش و در
 ۷- ن ۱۰، ۱۷ = بیا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = میا
 ۸- ن ۸ = زملک ؛ دیگر نسخ = بملک
 ۹- ن ۱۰، ۱۷ = بکن ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۲۸، ۳۶ و غیره = مکن
 ۱۰- ن ۸ = بشتابد ؛ ن ۱، ۱۰، ۱۱، ۲۳، ۲۹ = نشناسد ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۷ = بشناسد
 ۱۱- ن ۴، ۱۰ = دران ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = درین
 ۱۲- در این زمین غزل نظیری هم می‌توان دید.
 ۱۳- ن ۱۰ = محبت ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = چراغش
 ۱۴- ن ۲۹ = فراغ ؛ دیگر نسخ ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = چراغ
 ۱۵- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = حلاوتی ؛ ن ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = طراوتی
 ۱۶- ن ۱۰ = هان ؛ دیگر نسخ = ای

در خواب غفلتیم ولی^(۱) زان چراغ حسن دود کشرمه چرخ^(۲) زند در دماغ ما
بی فیض نور اگر نشوند^(۳) اهل انجمن پروانه^(۴) را بسینه در آید چراغ ما
هر چند کز فراغت ما غم خورد حسود احباب را نصیب مبادا^(۵) فراغ ما
عرفی خجل مباش که نشناخت روزگار گلبانگ عندلیب ز دستان زاغ ما

(۱۳)

دلم در کعبه^(۶) رو کرده است و همت جوید از دلها
که خواهد ماندش از پی^(۷) کعبه‌ها در طی منزلها^(۸)
تو افلاطون، ولی اندیشه^(۹) را چین بر جبین مفکن
در آن^(۱۰) وادی که جز حیرت نداند^(۱۱) حل^(۱۲) مشکلا
بیاد^(۱۳) شرطه و سعی^(۱۴) معلم دل میند اکنون
که از طغیان دریا در ته آب است ساحلها
بدل تخم غمی میکار و می چین خوشه^(۱۵) اشکی
که دهقان وفا^(۱۶) جمع^(۱۷) آورد زین کشت حاصلها

-
- ۱- ن ۱ = وازان ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ولی زان
۲- ن ۱۰ = موج ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = چرخ
۳- ن ۱۰ = اگر نشوند ؛ ۲، ۲۹ = اگر نشوید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = غیره = اگر نشوند
۴- ن ۱، ۵ = پروانه به سینه ؛ ن ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = پروانه را به سینه
۵- ن ۲، ۳۶ = ریاض = مباد از فراغ ما ؛ ن ۲۹، ۳۵ = مبادا فراغ ما
۶- ن ۱۰، ۱۷ = کعبه رو کردست ؛ ن ۲۸ = کعبه اس رو کرد ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۳، ۲۹، ۳۶ = کعبه رو کرد و
همت ؛ ن ۱، ۳۵ = کعبه رو کرده همی
۷- ن ۱، ۱۱ = بی ؛ دیگر نسخ = پی
۸- غزل در زمین حافظ است
۹- ن ۱۰ = اندیشه ؛ دیگر نسخ = اندیشه را
۱۰- ن ۱۰ = این ؛ دیگر نسخ = آن
۱۱- ن ۹، ۱۱ = ندانی ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نداند
۱۲- ن ۱۷ = طی ؛ دیگر نسخ = حل
۱۳- ن ۲۳ = بیا در شرطه ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۰، ۱۷ = غیره = بیاد شرطه
۱۴- ن ۵ = در سعی ؛ ن ۱، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سعی
۱۵- ن ۱، ۱۷ = دانه ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض = خوشه
۱۶- ن ۵ = امل ؛ ن ۳۶ = عمل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵ = غیره = وفا
۱۷- ن ۱۰ = گرد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض = جمع

مثالی گویمت عامی صفت بردار از آن نقشی^(۱)

جمال کعبه نتوان دید طی ناکرده منزلها

اگر با میر محفل رمزی از دیر مغان گویم

جرس بگشاید و ناقوس بریندد به محملها

خرابات مغان است این که معماران ایوانش

خوری پیشانی روح القدس ریزند برگلها

خدا را خانقاه کهنه^(۲) را صوفی به رندان ده

که ایوانها بسازند و بیارایند محفلها

چو خون آلوده فردا^(۳) خیزم و برگرد^(۴) او گردم

شهیدان محبت را ز حسرت خون شود دلها

تماشا دوستی عرفی ولیکن وای بر جانت

اگر بردارد از پیش نظر توفیق حائلها

(۱۴)

ای فوج عشق تاختنی بر سپاه ما	وی موج حسن ریختنی بر نگاه ما
سر ^(۵) گرمی آفتاب گداز است زینهار	ای سایه هما بگیریز از کلاه ما
این برق وه چه قیمت خود ناشناس بود	کز دست کهریا بریابند کاه ما
افتاده ایم در بن چاهی که تاابد	تحت الثری ز بیم ^(۶) نبیند به چاه ما
تن در لباس عصمت و دل در پلاس ^(۷) کفر	از غازه لاله گون شده روی سپاه ما
این ^(۸) توتیا بچشم ملایک رساندنی ست	بس نیست تا حوالی لب دود آه ما

۱- ن ۱۷ = پندی ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = نقشی
 ۲- ن ۱، ۸، ۲۳، ۲۹، ۳۵ = کهنه را ؛ ن ۲، ۵، ۱۰، ۳۶ = کهنه
 ۳- ن ۱، ۲، ۲۹، ۳۵ = عرفی ؛ ن ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۳۶ و غیره = فردا
 ۴- ن ۱۷ = گرد دل ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۰، ۲۳، ۲۹، ۳۶ = گرد او
 ۵- ن ۱۷ = هر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۳، ۲۹، ۳۵ و غیره = سر
 ۶- ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۲۹ = بیم ؛ ن ۲۳ = وهم ؛ ن ۸ = سهم
 ۷- ن ۱۰، ۳۶ = پلاس ؛ ن ۲۳ = لباس ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = تلاش
 ۸- ن ۱۰ = ای ؛ دیگر همه نسخ = این

هان ای سحاب گریه^(۱) فروریز گرم و تلخ^(۲) باشد زبام^(۳) کعبه بروید^(۴) گیاه ما
 راه حسابگاه قیامت که پی^(۵) برد گرد غمت اگر ننشیند^(۶) براه^(۷) ما
 عرفی همه به^(۸) است که هنگام بازیافت مهری بلب نهد نفس عذر خواه ما

(۱۵)

زان^(۹) لب همه دشنام بود ملتمس ما
 آری^(۱۰)، همه بر زهر نشیند مگس ما
 آن^(۱۱) کعبه روانیم که صد قافله درد
 مستاند ز آشوب^(۱۲) صدای^(۱۳) جرس ما
 می نوش و میندیش درین کوچه که شبها
 ساغر زده با محتسب آمد^(۱۴) عسس ما

- ۱- ن ۱۰ = دیده ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گریه
 ۲- ن ۲۹ = گرم و سرد ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = گرم و تلخ
 ۳- ن ۳۵ = زروی ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۲، ۳، ۸، ۲۹، ۳۶ و غیره = زبام
 ۴- ن ۸ = بر آید ؛ دیگر همه نسخ = بروید
 ۵- ن ۱۰، ۳۵، ۳۶ = پی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = می
 ۶- ن ۱، ۵، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = نه نشیند ؛ ن ۸، ۲۹ = بنشیند
 ۷- ن ۳۵، ۳۶ = ز راه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹ = براه
 ۸- ن ۱۰، ۲۳، ۳۶ = به ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = بس
 ۹- در این زمین غزل حکیم شفانی هم باید دید به این مطلع:
 پروانه بود دست نشان مگس ما
 صد بار صف شعله شکستست خس ما
 ۱۰- ن ۱۰، ۲۸، ۳۶ = صد شکر که ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۲۳، ۲۹، ۳۵ = ریاض = آری همه
 ۱۱- ن ۱۳ =
 آن کعبه روانیم که در بادیه راز
 خاموشی جاوید صدای جرس ما
 در دیگر نسخ بطوریکه نوشته شد
 ۱۲- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = آواز ؛ ن ۸، ۱۰، ۲۳، ۲۸، ۳۶ = آشوب
 ۱۳- ن ۱۷ = نوای ؛ دیگر همه نسخ = صدای
 ۱۴- ن ۲۹ = آید ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = آمد

گل روید^(۱) و خندد بگلستان^(۲) و بگلشن^(۳)
 در^(۴) باغ ارم نیست^(۵) هوای^(۶) قفس ما
 در عرش نهیب ادبش باز^(۷) ندارد
 گاهی که شود^(۸) گرم^(۹) عنان فرس ما
 بنشسته^(۱۰) بدوقی که صد آشوب قیامت
 از شهد غم او نرماند^(۱۱) مگس ما
 خاکستر^(۱۲) پروانه طلبکار سموم است
 ای باد مسیحا مفشان گل بخش ما
 عرفی طلب کام روا نیست، و گرنه
 دریای اثر موج زند از نفس ما

(۱۶)

بگاه جلوه از آن^(۱۳) تافت روی زیبا را که جان ز شرم بماند^(۱۴) درآستین مارا
 نظر بجان^(۱۵) و دل آن پرغرورنگشاید^(۱۶) که سیر دیده نبیند متاع یغمارا

۱- ن ۸ = آید ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = روید

۲- ن ۳۶ = ز ؛ ن ۵ و غیره = به

۳- ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = گلشن ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۶ = گلبن

۴- ن ۱۷ = چون ؛ دیگر همه نسخ = در

۵- ن ۲۸، ۲۹ = هست ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نیست

۶- ن ۳۶ = نشاط ؛ ن ۲۸ = بساط ؛ ن ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = هوای

۷- ن ۱۷، ۲۸ = بار ندادند ؛ دیگر همه نسخ = باز ندارد

۸- ن ۸ = شوم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = شود

۹- ن ۱۷، ۲۳ = گرم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = نرم

۱۰- ن ۲۳ = ننشست ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بنشسته

۱۱- ن ۸ = او نرماند ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = او نرماند ؛ ن ۱۰، ۲۳، ۲۹ = او برماند ؛ ن ۱۷ = آخر نزنند کس

۱۲- این شعر فقط در نسخه ۱۷ یافته شد

۱۳- ن ۱۳ = ازو یافت ؛ ن ۲۳ = ازان یافت ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ریاض = ازان تافت

۱۴- ن ۸، ۹، ۱۴، ۱۱، ۲۸، ۳۶ = ریاض = نماند ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹ = بماند ؛ ۳۵ = ندارد

۱۵- ن ۹، ۱۱ = بحال دل ؛ دیگر همه نسخ = بجان و دل

۱۶- ریاض = بگشاید ؛ دیگر همه نسخ = نگشاید

امید مغفرت^(۱) این بس مرا که هم امروز
 باین جمال چو آبی برون ز معجز^(۳) عشق
 ز من^(۲) کشید غمت انتقام فردا را
 ز کام خلق بری^(۴) لذت تماشا را
 که داده خوی اجل بخت من مسیحارا
 نشان دهم به تو هر گام صد زلیخارا
 تھی کنم ز گهر گنج رمز و ایما را
 اگر اجازت عرفی اشاره فرماید

(۱۷)

باز ماتم نو شد این جان بلا فرسوده را
 وه که از دل برکشید^(۷) این آه درد آلوده^(۸) را
 آفتاب حسن او جایی که گردد پرده سوز^(۹)
 از تماشا مست سازد دیده نگشوده^(۱۰) را
 داستان عافیت سودی^(۱۱) ندارد، هرزه چند^(۱۲)
 رو، بخاموشی فروش^(۱۳) این قصه بیهوده را
 چون بروی مدعا ساید^(۱۴) کسی؟ حیف است حیف
 چهره‌ای بر آستان نامرادی سوده را

۱- ۹، ۱۱ = امید مغفرت؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ و غیره = امید مغفرت این

۲- ۹، ۱۱ = که می‌کشند غمت؛ دیگر همه نسخ = زمین کشید غمت

۳- ۳۵ = زممعجز؛ ن ۱، ۲ = به معجز؛ ن ۱، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بمعجز

۴- ۱۰، ۲۸ = بری؛ ن ۱۷ = برو؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۳، ۲۹، ۳۵ = برم

۵- ۲ = غمزه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ریاض = خنده

۶- ۲۹ = در صف حور؛ ن ۱۰، ۲۸ = و حیف خورد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بر صف حور

۷- ۱۷، ریاض = برکشید؛ ن ۲۳ = چون کشم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = برکشید

۸- ۲، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ریاض = آه درد آلوده؛ ن ۱، ۵ = آه دود آلوده؛ ن ۳۵ = دود آه آلود

۹- ۸ = سود؛ دیگر همه نسخ و ریاض = سوز

۱۰- ریاض = بگشوده؛ در همه دواوین = نگشوده

۱۱- ۱۷ = سوزی؛ ریاض و دیگر همه نسخ = سودی

۱۲- ۵، ۸ = هرزه خند؛ ن ۱، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = هرزه چند؛ ن ۲۹، ۳۶ = هرزه چند؟

۱۳- ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = فرست؛ ن ۸، ۱۷، ۲۳، ۳۶، ریاض = فروش

۱۴- ۱، ۵، ۸، ۲۹ = ساید؛ ن ۱۰، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ماند

مانمیدانیم شید، از بام دیر^(۱) آویختیم
 خرقه‌ای از دود آتش‌خانه‌ها اندوده را
 عشقم از شغل صنم با اهل دوزخ^(۲) یار کرد
 تا به داغ من بسوزد مردم آسوده را
 عرفی از آلودگی غم نیست، منشین ناامید
 ابر رحمت دوست دارد دامن^(۳) آلوده را^(۴)

(۱۸)

همه جویند بهشت و من بیباک^(۵) آنجا
 که فزاید^(۶) المی بر دل صدچاک آنجا
 ای بهشت از چمن و^(۷) بوی گلت شرمی باد
 که نیاسود کسی بیدل غمناک^(۸) آنجا
 کی دران بادیه مانند^(۹) قدم^(۱۰) سوختگان
 که نه با شعله ستیز و خس‌وخاشاک آنجا

۱- ن ۵، ۸، ۲۳، ۳۵ = از بام دیر آویختیم؛ ن ۱، ۲۹ = از بام و بر آویختیم؛ ن ۱۰ = اینک بدوزخ سوختیم؛ ن ۲۸، ۳۶ = اینک بدوش انداختیم

۲- ن ۱، ۱۰ = با اهل دوزخ یاد کرد؛ ن ۲۹ = با اهل دوزخ بار کرد؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = با اهل دوزخ یار کرد؛ ن ۲۸ = دوزخ ناز کرد

۳- ن ۲۳، ۲۹ = مردم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ریاض = دامن

۴- غزل شفائی هم درین زمین است باین مطلع:

خانه‌زاد اضطرابم جان درد آلود را
 خط آزادی نوشتم خاطر آسوده را

۵- ن ۱۰، ۱۱، ۳۶ = غمناک؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ریاض = بیباک

۶- ن ۱۰ = فشاند؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض = فزاید

۷- ن ۸ = از چمن و بوی گلی شرمت؛ ن ۱۰ = از چمن و بوی گلت شرمی؛ ن ۱، ۲۳ = از چمن و کوی گلت شرمت؛ ن ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = از چمن کوی گلی شرمت؛ ن ۳۵ = از چمن بوی گلی شرمت

۸- ن ۱۰ = دمی بیدل و غمناک؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کسی بیدل و غمناک

۹- ن ۱۰ = ماند؛ ن ۸، ۲۸، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = مانند؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹ = باشد

۱۰- ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۲۹ = قدم سوختگان؛ ن ۸، ۲۸، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = قدم سوختگان

جانب صید گهی^(۱) میکشدم شوق، که نیست
 سر آهوی حرم لایق فتراک آنجا
 طلب خون شهیدان که کند از تو به حشر
 تیغ کین گر کشد این غمزۀ بیباک آنجا
 طرفه رسمی متعارف شده در شهر وصال
 که شمارند هنر شیوۀ امساک آنجا
 در مزاری که منم خفته، چو ماتم زندگان
 غم و اندوه فشانند به سر خاک آنجا
 ساقیا دفن کن از بعد هلاکم جایی
 که بود بر سر^(۲) من سایه فکن تاک آنجا
 عرفی و میکده و می، من و بزمی که مدام
 زهر چشم است بخاصیت تریاک آنجا

(۱۹)

تا خیالت کرده مشغول همآغوشی مرا باز می دارد^(۳) ز افغان ذوق^(۴) خاموشی مرا
 صید آن صیاد بیمهرم که نازش^(۵) تاابد نیم بسمل دارد از تیغ فراموشی مرا
 اضطراب^(۶) شوق بیهوشی گدازدورنه هست هرنگاهت مایۀ صدساله بیهوشی مرا
 حوض کوثر یارب از آتش لبالب کن نه آب^(۷) گر نصیبی هست فردا زان قدح نوشی مرا
 در لحد عرفی کفن سازم سیاه از دود دل تا باهل حشر بنماید سیه پوشی مرا

۱- ۲۹ = کسی؛ دیگر همه نسخ = گهی

۲- ۸، ۲۳، ۲۸، ۳۶، ریاض = که بود سایه فکن بر سر من؛ ۱، ۵، ۱۰، ۲۹، ۳۵ و غیره = که بود بر سر من سایه فکن

۳- ۳۵ = می دارد فغان از؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶، و غیره = میدارد ز افغان

۴- ۱۰ = رسم؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض و غیره = ذوق

۵- انیس = صیدش؛ دیگر همه نسخ = نازش

۶- ۱۰ = اضطراب شوق را بیهوش دارد ارنه هست؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = اضطراب ذوق بیهوشی گدازست ارنه هست؛ ۳۶ = اضطراب شوق بیهوشی گدازد ورنه هست

۷- ۸، ۱۰ = نه آب؛ ۳۶ = به آب؛ ۱، ۵، ۳۵ = که من؛ ۲۹ = نه ز آب

(۲۰)

بادا بشارت^(۱) دل محنت شناس^(۲) ما کامد^(۳) غمی بکندن^(۴) شهر حواس^(۵) ما
 ای خوشدلی بسوز که دشت^(۶) ملامت است آرایش^(۷) عنان دل بیهراس ما
 ای عیش تلخ شو که زجام قبول عشق مست تبسم است لب التماس ما
 از بهر عقل نوحه گر ایمان و دین، که کو^(۸) آن شحنه ای که داشت ازین پیش پاس ما
 از شهر دل^(۹) بلند شد افغان^(۱۰) که حیف حیف زین قصرهای عیش^(۱۱) سلامت اساس ما
 ای دل بریز باده عشرت که می دهند لبریز کرده از پی اندوه کاس ما
 ای^(۱۲) جان بسوز جامه راحت که میکنند^(۱۳) از شعله تار و پود حریر لباس ما
 عرفی ستم پذیری مابین که در ازل میرفت بر زبان ملامت سپاس^(۱۴) ما

(۲۱)

برآورم به دل و جان در سرایی را که آورم بدرون وی^(۱۵) آشنایی را
 چو جان و دل همگی سد راه غیر^(۱۶) کنم بحیرتم که چه سازم نثار پایی را

۱- ن ۱۰ = بشارت ؛ ن ۸ = بشارت این ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و غیره = بشارت ای

۲- ن ۱۳ = سپاس ؛ دیگر نسخ = شناس

۳- ن ۱۰ = کاید ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کامد

۴- ن ۱۰ = بدیدن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بکندن

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = هراس ؛ ن ۱۰، ۲۳، ۲۹، ۳۶ = حواس

۶- ن ۵، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دست ؛ ن ۱، ۲، ۸ = دشت

۷- ن ۱۰ = در آتش ؛ دیگر همه نسخ = آرایش

۸- ن ۳۵ = رفت ؛ ن ۵، ۲۹، ۳۶ و غیره = کو

۹- ن ۱، ۵، ۲۹ = خراب ؛ ن ۸، ۱۰، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = بلند

۱۰- ن ۲۹ = افغان ؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶ = افغان که

۱۱- ن ۱، ۵ = نیش ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۰، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عیش

۱۲- ن ۱۰، ۳۵ = دل ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۶ = جان

۱۳- ن ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = میکند ؛ ن ۱، ۲، ۸ و غیره = می کنند

۱۴- ن ۳۵ = شناس ؛ ن ۵، ۲۹، ۳۶ = سپاس

۱۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = وی ؛ ن ۱۰ = دل

۱۶- ن ۱۰ = عشق ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیر

برون^(۱) کنم غم و بزم از طرب کنم لبریز
 عنان دهم نفس غم‌شمار را بر دوست
 که میل نیست به بیگانه آشنایی را
 که نیست حوصله کوه غم صبایی را
 برون دهم^(۲) جگر آلوده ماجرای را
 بگریه مست تبسم کنم لبش آنگه
 روان کنید بتحصيل این دعایی را
 چه آرزوست که عرفی بیان کند امروز^(۳)

(۲۲)

زاهد برو از دیر و بجو^(۴) راه حرم را
 منعم مکن اندیشه کزین شیوه چه^(۵) زاید
 آلوده به تزویر مکن بیت صنم را
 از نعمت و زر حامله کن جیب شکم را
 از بی‌طلبان مژده دهید اهل کرم را
 بستیم^(۶) لب و پای طلب نیز شکستیم

(۲۳)

گر بود با دل^(۷) سر پیوند گیسوی ترا
 میدهد طور تو ای بدخو گواهی کو مباش
 از چه می‌پوشد ز چشمم هر نفس روی ترا
 جامه خونین بمحشر کشته خوی ترا
 بسکه می‌بینند مردم در میان روی ترا
 رشک صحرای قیامت ساختم کوی ترا
 کاش می‌غلطید و می‌بوسید زانوی ترا
 از تظلم بسکه کردم دادخواهان را دلیر
 وقت مردن چون سر عرفی گرفتی در کنار

۱- ن ۱ = برون غم است درون «از» طرب کنم لبریز؛ ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره دیگر نسخ = بطوریکه نوشته شد.

۲- ن ۸، ۲۸، ۳۶ = دهم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۳، ۲۹، ۳۵ = برم

۳- ن ۲، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = یاران؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۳، ۳۵ = امروز

۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = مجر؛ ن ۱۰، ۱۲، ۲۹، ۳۶ = بجو

۵- ن ۳۵ = که؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۶ = چه

۶- در نسخه هاشم اشعار زیر که یکی از آنها در قصیده‌ای هم یافته می‌شود اضافه برین اشعار هست. درین ضمن غزل دیگر در همین زمین بر صفحات آینده دیده می‌شود.

نوبت بمن افتاد بگویند که دوران آرایشی از نو بکنند مسند جم را

در بحث دل و عشق تصرف نتوان کرد در خون کشد این مسئله برهان حکم را

۷- ن ۲۳ = پیوند با دل مشک؛ دیگر همه نسخ = با دل سر پیوند

(۲۴)

از حیات این یک نفس^(۱) دارم، برافکن پرده را
 شربت دیداربخش این جان بلب آورده را
 چون بجورت خو گرفتم مهرکترکن که نیست
 لذت از شهد وفا زهر ستم پرورده را
 باز چشمم خون فشان شد زان^(۲) نگاه گرم، آه
 چون تسلی سازم این شیون^(۳) بیاد^(۴) آورده را
 گر بگویم لذت زخمی که بر جانم^(۵) زدی
 خون بجوش آید ز غیرت صید^(۶) بسمل کرده را
 وه چه رحمت این بهل عرفی که ریزم^(۷) خون خود
 زندگانی تلخ باشد زهر حسرت خورده را

(۲۵)

یکی^(۸) مغبجه می نوش بباز^(۹) ایمان را
 تا یکی پیش بری بدعت^(۱۰) شیادان را^(۱۱)؟

- ۱- ن ۱۰ = امید دارم ؛ ن ۲، ۵، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = این یک نفس دارم
 ۲- ن ۳۵ = از نگاه گرم آن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹ = زان نگاه گرم آه ؛ ن ۲۸ = کرد آن نگاه گرم را ؛ ن ۱۰، ۳۶ = کرد آن نگاه گرم آه
 ۳- ن ۱۰ = شیوه ؛ دیگر همه نسخ = شیون
 ۴- ن ۲۳ = نهاد ؛ ن ۱، ۲، ۵، و غیره = بیاد
 ۵- بهار عجم = بر جان خورده ام ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و غیره = بر جانم زدی
 ۶- ن ۵، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ و غیره = صید ؛ بهار عجم = مرغ
 ۷- ن ۱، ۵ = بریزم ؛ ن ۲، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، مخزن، ریاض = که ریزم
 ۸- ن ۲۸، ۹ = تا یکی ؛ ن ۳، ۸، ۳۵، ۳۶، ۵، و غیره = با یکی
 ۹- ن ۱۱، ۹ = بیار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۴، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و غیره = بباز
 ۱۰- ن ۱۱، ۹ = بری ملعه شادروانرا ؛ ن ۳۶ = بری بدعت شادروانرا، ن ۲۸ = بری بدعت شیادان را ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۴، ۲۳، ۲۹، ۳۵ = بری بدعت شیادانرا
 ۱۱- در نسخه سوم این مطلع بطور زیر یافته شد:
 ورعت کوه ره آمد، بشکافم آنرا
 با یکی مغبجه می نوش و بباز ایمانرا

این مزار است که صد چون تو دران^(۱) مدفونست
 که تو امروز بران^(۲) طرح کنی ایوان را
 جمله در کشتی نوح اند^(۳) حریفان در خواب
 ورنه هرگز نشانید قضا طوفان را
 بحث در^(۴) ردّ و قبول بت ترسایچه است
 ورنه از کفر زیبونی نبود^(۵) ایمان را
 چون اثر در تو کند عشق که اعجاز^(۶) مسیح
 مرده را جان دهد آدم نکند حیوان را
 همنشین^(۷) پر حذر و من غم دل گویم باز
 زهر در کاسه و تکلیف کنم مهمان را
 جنس دین^(۸) را چه کساد آمده عرفی در پیش
 که بجز مرده ز حافظ نخرد قرآن را

(۲۶)

ندادی اذن منزل ساختن گر لطف شاه اینجا
 مرا کی حدّ آن بودی که سازم جایگاه اینجا
 ازان در زیر ایوان شه این منزل بنا کردم
 که باشد بر سر من سایه لطف^(۹) اله اینجا

۱- ن ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = دران ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = درو

۲- ن ۱۰ = تا که امروز دران ؛ ن ۵، ۸ = که تو امروز بران ؛ ن ۲، ۹، ۱۱ و دیگر نسخ = که تو امروز براو

۳- ن ۱۰، ریاض = توحید حریفان ؛ ن ۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = نوحند حریفان ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = نوحند و خریفان

۴- ن ۸، ۳۶ = در ؛ ن ۱، ۵، ۲۳، ۲۹ = ما ؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۱۶، ۲۸ = با

۵- ن ۱۰ = نشود ؛ دیگر همه نسخ = نبود

۶- ن ۳ = انفاس ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۱۰ و غیره = اعجاز

۷- این بیت فقط در نسخه سوم یافته شد.

۸- ن ۱، ۲۹، ۳۵ = جان را ؛ ن ۲۸ = دنیا ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۶، ۳۶ = دین را

۹- ن ۵، ۳۵ = سایه لطف تو شاه ؛ ن ۱۰، ۳۶ = سایه ایوان شاه ؛ ن ۱، ۲، ۵، (حاشیه)، ۸ = سایه لطف اله

زمین و آسمان گر دشمنم باشد چه غم دارم
 که دارد قرب شاهم^(۱) از حوادث در پناه اینجا
 چوگرد^(۲) مقدم شه زیب دامنم شود، دانی
 که دامن را رسد صد ناز بر طرف کلاه اینجا
 اگر نه گاهی اینجا سایه شاه جهان^(۳) افتد
 عجب دارم که افتد پرتو خورشید و ماه اینجا
 خدایا^(۴) این^(۵) عمارت را پسندد شاه تا خواهم^(۶)
 بستقریب صله آزادی اهل گناه اینجا
 بیا ای حاسد ظلمت سرشت اینجا مصفا^(۷) شو
 که یابد^(۸) جوهر آینه دلهای سیاه اینجا
 کجا باغ ارم را لطف این منظر^(۹) شود^(۱۰) حاصل
 که میروید زفیض قرب شه گلهای جاه اینجا
 چه باشد جان، بپایش گوهر اخلاص میریزم^(۱۱)
 کسی خواهم^(۱۲) بیارد مژده کامد پادشاه اینجا
 خدا را ای مصور صورت شه را رقم فرما
 که هر گه در حرم باشد بسازم سجده گاه اینجا

۱- ن ۱۰ = آنم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = شاهم

۲- این بیت فقط در نسخ هشتم و دهم و سی و پنجم و سی و ششم یافته شد.

۳- ن ۱۰، ۳۶ = شه فیض بخش افتد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۳، ۲۹، ۳۵ = شاه جهان افتد

۴- ن ۸ = خدا را ؛ ن ۵، ۱۰، ۲۹، ۳۶، و غیره = خدایا

۵- ن ۵، ۲۹، ۳۶ = کاین ؛ دیگر نسخ = این

۶- ن ۳۵ = می خواهم ؛ ن ۱، ۸، ۳۶ = تا خواهم

۷- ن ۲۳ = صفا بنگر ؛ ن ۲، ۲۹ = صفا ده شو ؛ ن ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = مصفا شو

۸- ن ۲، ۸، ۲۹ = که نبود جوهر آینه دلها ؛ ن ۱۰ = که یابد صیقل آینه دلهای ؛ ن ۲۳، ۳۵، ۳۶ = که یابد جوهر

آینه دلهای

۹- ن ۲، ۱۴ = منزل ؛ ن ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = منظر

۱۰- ن ۲، ۱۲ = بود ؛ ن ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شود

۱۱- ن ۱۰ = افشاندن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = میریزم

۱۲- ن ۱۰، ۳۶ = کسی خواهم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = کسی باشد

تماشاگر^(۱) بقدر حسن منظر میکنی عرفی

نگاهی جانب فردوس دارد صد نگاه اینجا

(۲۷)

به بزم^(۲) وصف آن گل خوش بود ساغر کشیدنها

برویش دیدن و مستانه پیراهن دریدنها

نگویم بیگنه خونم مریز، امّا بیاد آور

پس از خونریزی من از تأسف لب گزیدنها

نسازد از خدنگ دیگرم^(۳) بسمل چومیداند^(۴)

که ناوک خورده^(۵) او را بود ذوق^(۶) از تپیدنها

چو جان دادی بدردش زنده باش ایدل که در محشر

نـبـاشد مـانـع نـظـاره شـرم آرمیدنها

حدیث دوستان باد^(۷) است در گوشم دگر عرفی

چه آرد بر سرم با این نصیحت ناشیندنها

(۲۸)

که^(۸) بی شرمانه از من گوید این پیغام راحت را

که یکچندی برنج از ما و بشکن عهد الفت را

چه داند کام شهدآلود غفلت پیشگان تلخی

بلی ! باید چشانیدن بما زهر ندامت را

۱- ن ۱۰ = تماشا را بقدری ؛ ن ۲، ۸، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = تماشاگر بقدری

۲- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۳- ن ۵ = دیگری ؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵، نفایس = دیگرم

۴- ن ۵، ۱، ۳۵ = نمیداند ؛ ن ۸ = چو میداند ؛ نفایس = که میداند

۵- ن ۱۷، ۳۵ = خواره ؛ نفایس = خورده ؛ ن ۱، ۵، ۸ = خوار

۶- ن ۱، ۵، ۸ = ذوقی از تپیدنها ؛ ن ۱۷، ۳۵ = ذوق از تپیدنها ؛ نفایس = ذوق تپیدنها

۷- ن ۱ = یاد ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = باد

۸- این غزل فقط در نسخ ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

بریز ای دل متاع راحت و فریاد کن^(۱) کاینک
 بگیرد هر که میخواهد، بهل کردیم قیمت را
 حرامم باد ذوق عشق اگر تا جان و دل باشد
 بلب دندان فشارم یا گزم^(۲) انگشت حسرت^(۳) را
 زنند از ذوق ارواح شهیدان غوطه‌ها در خون
 چه خوش مرغایان هستند دریای محبت را
 چو عرفی با خیال آن صنم خوش عشرتی دارم
 برو جای دگر ای غم فروچین طرح صحبت را

(۲۹)

اگر^(۴) حجاب نبندد لب تمنا را
 اگر ز طور دلم شعله‌ای بلند شود
 بعهد او ز که جویم علاج تلخی کام
 مده بصبر فریم که در محله ما
 بدفع طعنه کسی^(۵) دوست را نموده به غیر
 دگر عنان ندهم شوق بی محابا را
 ز راه طور بتابد عنان موسی را
 که زهر میچکد از شهد لب مسیحا را
 بعافیت نخرد کس دل شکبیا را
 حرام باد می دوستی زلیخا را

(۳۰)

بعد^(۶) هزار سال اگر جلوه کند بخاک ما
 جان غم او گرفت و گشت از بر ما کناره جو
 داشت دل تو گه گهی میل مروّت^(۷) ای فلک
 تازه شود بکام او چاشنی هلاک ما
 تا نکشد بعشق او منت اشتراک ما
 اینهمه بی اثر مهل ناله دردناک ما^(۸)

۱- ن ۵، ۸، ۱۷ = کن؛ ن ۱ = کش؛ ن ۳۵ = زن

۲- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = یا گزم؛ بهار عجم = می گزم

۳- ن ۱، ۸ = حیرت؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵، بهار عجم = حسرت.

۴- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد. غزلی از حکیم شغانی هم درین زمینه است.

۵- در تمام نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ "کسی" هست

۶- این غزل هم فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ هست

۷- ن ۱، ۵، ۸ = مرادت؛ ن ۱۷، ۳۵، بهار عجم = مروّت

۸- بهار عجم = را

کشته حسرتیم ما بهر نشانه^(۱) همنشین بر سر نعلش ما فکن جامه چاک چاک ما^(۲)
عرفی اگر نظر کنی از ره معرفت، بود حبل متین اهل دل^(۳) دامن دلق چاک ما

(۳۱)

تا چند بی تو زهر شود می بکام ما
هرگز^(۴) نیافتیم رسولی که بی حسد
بنشین و خون دختر رز را حلال^(۵) کن^(۶)
زانرو^(۷) که بی گنه دل مامیگری،^(۸) ملک^(۹)
در خلوتی که دختر رز نیست عیش نیست
بیطالعیم ورنه درین طرفه صیدگاه
صبح گدا و شاه ز خورشید روشن است
ما را بکام خویش بدید و دلش بسوخت
مردیم و جاودانه غم ناگزیر دوست
ما^(۱۱) ملک سلطنت بگدایی گرفته ایم

بوسی نگیرد از لب لعل تو جام ما
در گوش چون تویی نرساند پیام ما
تر کن لب فرشته ز آب حرام ما
صد جا بنامه تو نوشته ست نام ما
داغ است شیخ شهر زعیش مدام ما
در^(۱۰) راه مرغ رام فتاده ست دام ما
گر قادری، ببخش چراغی بشام ما
دشمن که هیچگاه مبادا به کام ما
گوید بروزگار دلیل دوام ما
تا^(۱۲) سایه همای بود جغد بام ما

۱- ن ۱۷، ۳۵ = نشانه ؛ ن ۸ = نشان

۲- این شعر فقط در نسخ ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = دین ؛ ن ۱، ۵ = دل

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = هرگز نیافتیم رسولی ؛ ن ۳، ۱۱، ۲۳، ۹، ۱۶، ۲۹، ۳۶، ریاض، مخزن = در روزگار نیست رسولی

۵- ن ۸ = خلاص ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = حلال

۶- ن ۲، ۱۲ = دان ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کن

۷- ن ۱، ۳۵ = زانگه ؛ ن ۲۳ = زانرو ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = زان دم

۸- ن ۳، ۳۶ = می گزی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵ = بنگری

۹- ن ۱۲ = به تنگ ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۳۶ = ملک ؛ ن ۵ = فلک ؛ ن ۲ = به تنگ ؛ ن ۲۹ = زننگ

۱۰- ن ۲، ۸، ۱۲، ۲۹ = در رهگذر مرغ فتاداست ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = در راه مرغ رام فتاداست

۱۱- این بیت فقط در نسخ ۳، ۳۶ یافته شد. در نسخ ۲، ۸، ۱۲، ۲۳ این طور زیر دیده شد:

برویم جاودانه غم ناگزیر دوست
و در نسخه هشتم شعر ما بعد باین طور یافته شد
تا ملک سلطنت بگدایی گرفته اند۱۲- ن ۸ = تا ؛ دیگر همه نسخ = ما
گوید بروزگار دلیلی دوام ما

عرفی بسجور پیر مغان همتی، اگر گویی جواب حافظ شیرین کلام ما^(۱)

(۳۲)

قسمت^(۲) چو خواهش آموخت درویش و پادشارا
این^(۳) مایه فنا جست، وان^(۴) سایه همارا
اینک دعا روان^(۵) شد ای آه درد پیوند
در جلوه گاه تأثیر بیشی بود^(۶) دعارا
ای سرمه سعادت، وی توتیای رحمت
بیهوده چند گیرم جام جهان نمارا
معشوق در بهشت است عاشق بدوزخ اما
بیگانگی^(۷) محالست دلهای آشنارا
من جاهلم، نیارم از خوب و زشت دم زد
هر کس^(۸) دلیل دارد ملزم کند شمارا
گر در قیامت هست این ناز^(۹) عالم آشوب
خوش آفتی است^(۱۰) در پیش هنگامه جزارا
شکر جفای معشوق^(۱۱) در ذمت^(۱۲) بماناد
گر بسا وفا^(۱۳) بسنجم^(۱۴) کیفیت جفارا

۱- ن ۱، ۲، ۸، ۳۵ = تا ؛ ن ۵، ۱۷، ۲۳، ۳۶ = با ؛ ن ۳۶ (حاشیه) = همسایه

۲- این غزل در جواب غزل معروف حافظ است. نظیری هم درین زمین غزلی خوب گفته باین مطلع:

مستی ربوده از کف هستی زمام ما مطرب نمیدهد خبری از مقام ما

۳- ن ۸ = این نامه فنا ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = این مایه فنا ؛ ن ۱۰ = آن آفتاب حسنت این سایه هما را

۴- ن ۱، ۵ = وان ؛ ن ۲۸ = وین ؛ ن ۱۷، ۳۵ = آن ؛ ن ۳، ۸، ۳۶ = این

۵- ن ۱، ۳، ۳۶ = روان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = روا

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = بود ؛ ن ۳، ۱۰، ۱۳، ۳۶ = مده

۷- ن ۳، ۱۰، ۲۸، ۳۶ = نتوان زهم جدا گفت ؛ دیگر همه نسخ = بیگانگی محال است

۸- ن ۱۰ = هر کس دلیل دارد ملزم کند شمارا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = گر تو دلیل داری الزام ده قضا را

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = این ناز

۱۰- ن ۳۵ = آتشیست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = آفتیست

۱۱- ن ۳ = جانان ؛ دیگر همه نسخ = معشوق

۱۲- ن ۱۰ = قریتم ؛ دیگر همه نسخ = ذمت

۱۳- ن ۱۰، ۲۸ = جفا ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶، و غیره = وفا

۱۴- ن ۸ = نه سنجم ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۶ و غیره = بسنجم

بد دشمنست عرفی با وی مورز خصمی

بسیار خصم کشته‌ست از خجلت مدارا

(۳۳)

دردی^(۱) از غمزه بیمهر تو در دل جان را که برو رشک بود خاصیت درمان را
ای که گفתי چکنم کز دل تو خون بچکد^(۲) با فلان گوی که بر هم نزنند مژگان را
غم مخور گر بتو سلطان نشست ای درویش آید آن روز که همخوابه شوی سلطان را
جان بباد از غم بیفایده دادن سهل است گرتوانی تو نگه داشتنی کن جان را
عرفی امشب شب وصل است مدارا تا کی که شبستان تو شرمنده کند طوفان را

(۳۴)

مدّتی^(۳) شد کز لباس درد عریانم چرا دست بیدادی نمیگیرد گریبانم چرا
هر قدم^(۴) صد جا به راه کعبه کویش، دگر از گرانباری امید نیستی مانم چرا
شوق تا دامن گریبانم بدرد چاک چاک محرم رازی نمیدوزد گریبانم چرا
درد عشقت^(۵) در تمنای هلاک خویشتن تا سحر هر شب نمیسازد^(۶) خداخوانم چرا
بعد ازین عرفی مرا هست آدمی خواندن غلط من که عاشق نیستم خوانند انسانم چرا

(۳۵)

بس که^(۷) بود بدرد و غم عشق تو رهنمون مرا زمزمه طرب کند سوز غمت فزون مرا
گر نبود گل و سمن در ته خوابگاه من بس بود این که افکند غمزه او بخون مرا

۱- این غزل که در زمین حافظ است فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۲- ن ۵، ۸، ۱۷، نفایس = بچکد ؛ ن ۳۵ = نچکد

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافته شد.

۴- ن ۵ = صد ؛ ن ۱، ۱۷، ۸، ۳۵ = هر

۵- ن ۸ = عشقت ؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵ = عشقش ؛ ن ۱ = عشق

۶- ن ۱۷ = همسازد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نمیسازد

۷- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

بس که بود بسوی غم میل دل بلاطلب نشأه فزای غم بود باده لاله گون مرا

(۳۶)

اگر^(۱) آسایش دل خواهم از درد تو خون بادا

وگرخاری زدل بیرون کنم^(۲)، در جان درون بادا

نخواهم جرعه کامی که صدچشمش بود درپی

بکام دشمنان جام مرادم سرنگون بادا

ترحم^(۳) می کنم بر ناصح و برخویش می گویم

که چون من در کمند چون تو بی رحمی زبون بادا

دریغ از^(۴) یکدم آسایش ز درد^(۵)، ده غلط گفتم

معاذالله چه آسایش، دلم از درد خون بادا

چو از کام تو برگردیده عرفی ماه من دایم

عنان کام دل در دست بخت واژگون بادا^(۶)

(۳۷)

ای باغ^(۷) تو رنگین چمن از خون دل ما آشفتنگی زلف تو مجنون دل ما

از تربیت شمع رخت آینه زاری است در انجمن وصل تو بیرون دل ما

فارغ شود از تشنگی خون دو عالم گر غمزه شوخت بچشد خون دل ما

۱- این غزل هم فقط در پنج نسخه مذکور یافت شد.

۲- ۱۷ = کشم؛ دیگر نسخ = کنم

۳- ن ۱۷ = ترحم می کنم بر ناصح و بر خویش می گویم؛ ن ۱، ۵ = ترحم می کنم بر ناصح خود طفل خودرای

۴- ن ۱ = ار؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = از

۵- ن ۱ = دردم وه؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = درد وه؛ ن ۳۵ = درد وه

۶- اشعار سوم و پنجم در نسخ ۸، ۳۵ نیافته شد

۷- این سه شعر غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

(۳۸)

فارغیم ای عاملان^(۱) شهر ز احسان شما
 کشت و کار ما نمیگنجد^(۲) بمیزان شما
 رندیم ای میر^(۳) دیوان جزا^(۴) ثابت مکن^(۵)
 من صبحی کرده می آیم بدیوان شما
 نیست غم ز آلودگی ای سالکان راه عشق
 دست کوثر میفشاند گرد دامان^(۶) شما
 آفتاب ما طلوع از مشرق^(۷) یثرب نمود
 فارغم ای مصریان از ماه کنعان شما
 رفته رفته کار خود می ساختم ناپایدار
 گر نه گشتی دستگیرم فیض احسان شما
 شب گذشت و جام می لب تر نکرد^(۸) ای زاهدان
 مجلس رندان ندارد طاقت شأن شما
 دست عدل ای سینه ریشان گر نبخشد^(۹) مرهمی
 طاق کسری بشکند^(۱۰) چاک^(۱۱) گریبان شما

۱- ن ۵، ۱ = عاملان شهر ؛ ن ۸ = عالمان شهر ؛ ن ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷ = عاملان حشر

۲- ن ۱۰ = ارزد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گنجد

۳- ن ۱۰ = پیر ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = میر

۴- ن ۱۰ = دیوان قضا ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۶ = دیوان جزا

۵- ن ۲۸ = کنی ؛ دیگر همه نسخ = مکن

۶- ن ۹، ۱۱ = ایوان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = دامان

۷- ن ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۳۶ = مشرق یثرب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = جانب یثرب

۸- ن ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = لب تر نکرد ای زاهدان ؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = لب تر نکردی زاهدان ؛ ن ۹، ۱۱ = لب تر نه

کردی زاهدا

۹- ن ۸، ۱ = نه بخشد ؛ ن ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = ببخشد

۱۰- ن ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بشکند ؛ ن ۹، ۱۱ = میکند ؛ ن ۱ = نشکند

۱۱- ن ۱۷ = خاک ؛ دیگر همه نسخ چاک

عرض مال ای منعمان بر میکشان بی صرفگیست^(۱)

خرج یک بزم شراب ماست سامان شما

از تبسم بر لب^(۲) ای خوبان چرا منت نهید^(۳)

این ملاحظ^(۴) با نمک هست از نمکدان شما

سوخت عرفی از حجاب ای ناکسان کوی عشق

شرم حرمت بر نتابد روی مهمان شما

(۳۹)

هرگز^(۵) آرایش صورت نبود پیشه ما صله از غمزه شیرین طلبد تیشه ما^(۶)

عشق می آمد و شیران جهان می گفتند کاین سمو میست که آتش زده در بیشه ما

قوت بازوی عشق است که صد ره^(۷) سوزیم از رگ و ریشه فردوس کشد ریشه ما

گوهر^(۸) و ذره و خورشید مگر^(۹) نتوان تافت^(۱۰) به که در پرده حیرت شود اندیشه ما

نفع غم پیشگی از ما طلبیدی عرفی فرصتی باد که بنیاد کنی پیشه ما^(۱۱)

(۴۰)

بخون^(۱۲) ما زده غم پنجه در شکنجه ما عجب تر آنکه چکد خون غم زپنجه ما

۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بی صرفگیست ؛ ن ۹، ۱۱ = بی حرمتیست ؛ ن ۲۸ = بر میگشای خرقه را ؛ ن ۸، ۱۰ = بی صرفه گشت

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = برب لب ای خوبان ؛ ن ۲۸، ۳۶ = برب لب خوبان ؛ ن ۹، ۱۱ = بر سر خوبان

۳- ن ۲۸ = نهید ؛ ن ۹، ۱۱، ۳۵ = نهید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = نهید

۴- ن ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۶ = ملاحظ با نمک هست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = ملاحظها نمک بست

۵- ن ۱۰ = ای که ؛ ن ۲۸، ۳۶ = هرگز

۶- غزل دیگری درین زمین بر نمره (۷) نوشته شده است. درین زمین نظیری هم غزلی خوب گفته باین مطلع
ببریدن نرود ذوق تو ز اندیشه ما
سالها پنجه بهم داده رگ و ریشه ما

۷- ن ۱۰، ۲۸ = صد ره سوزیم ؛ ن ۳۶ = صد ره شویم

۸- ن ۲۸، ۳۶ = گوهر ذره خورشید ؛ ن ۱۰ = گوهر و ذره و خورشید

۹- ن ۱۰ = بگو ؛ ن ۳۶ = نکو ؛ ن ۲۸ = مگر

۱۰- ن ۱۰، ۳۶ = یافت ؛ ن ۲۸ = تافت

۱۱- این غزل فقط در نسخ ۱۰، ۲۸، ۳۶ یافته شد و مفهوم بیشتر اشعارش روشن نمی نماید.

۱۲- این غزل فقط در نسخ ۱۰، ۳۶ یافته شد و مفهوم بیشتر اشعارش واضح نمی شود

اگر نه چین^(۱) جبین افکند حمایت عشق به آسمان بگذارد زمین شکنجه^(۲) ما
 زمومیایی تسلیم نو امید مباد شکسته خاطری از روزگار رنجه^(۳) ما
 چو نقدهای تو از گنج معنوی عرفی برون نیامده^(۴) نارفته شیخ^(۵) گنجه ما

(۴۱)

امید عیش^(۶) کجا و دل خراب کجا هوای^(۷) باغ کجا طایر کباب کجا
 به می نشاط جوانی بدست نتوان کرد سرور باده کجا نشاء شباب کجا
 بدون کلبه رندان کجاست خلوت شیخ حریم کعبه کجا مجلس شراب کجا
 بلای دیده ودل را ز پی شتابانم کسی نگویدم^(۸) ای خانمان خراب کجا
 بلند همتی ذره^(۹) داغ می کندم وگرنه ذره کجا، مهر آفتاب کجا
 نوای عشق ابد می سرود عرفی دوش کجاست مطرب و آهنگ این ریاب کجا

(۴۲)

کارگاه عقل و دین ویران شد از تعمیر ما
 خار و گل در آتش است از خامی تخمیر^(۱۰) ما
 شوخ طبعان را نباشد کنج خلوت فیض بخش
 سبجه^(۱۱) در بازی گه طفلان شمارد پیر ما

- ۱- ن ۱۰ = اگر جبین حسین افکند ؛ ن ۳۶ = اگر نه چین جبین افکند
 ۲- ن ۱۰ = نه آنچنان بگذارد زمین شکنجه ما ؛ ن ۳۶ = با آسمان بگذارد زمین شکنجه ما
 ۳- ن ۱۰ = خسته ؛ ن ۳۶ = رنجه
 ۴- ن ۱۰ = نا ؛ ن ۳۶ = تا
 ۵- ن ۱۰ = هیچ ؛ ن ۳۶ = شیخ
 ۶- ن ۹، ۱۱، ۳۶ = امید عیش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = امید عشق
 ۷- ن ۱۰ = نوای زاغ کجا و پر کباب کجا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = هوای باغ کجا و طایر کباب کجا
 ۸- ن ۱۷، ۳۶ = گوید ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۹ = گویدم
 ۹- ن ۱۰ = بلند همتی از ره وداع می کندم ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۶ و غیره = بلند همتی ذره داغ می کندم
 ۱۰- ن ۱ = تخمیر ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تدبیر
 ۱۱- ن ۱ = سبجه را ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = سبجه در

صد هزاران صورت است اما همه تمثال دوست
 غیر یک صورت نسازد خامه تصویر ما
 شاهد تقصیر ما گر دل رباید دور نیست
 کلک رحمت می‌گشاید چهره تقصیر ما
 ای که دایم چهره^(۱) مقصود می‌بینی بخواب
 سربالین کی نهی گر بشنوی تعبیر ما^(۲)

(۴۳)

ای^(۳) لاله زار حسن تو فردوس باغها اندیشه وصال تو عطر دماغها
 زنهار چون پیاله دهی رو شگفته دار تا سلسبیل خون نشود در ایاغها
 آوارگی نتیجه شوقست، ورنه من از رهبران گمشده دارم سراغها
 دیوانگان ببادیه میرند بیشتر سودائیان بوی^(۴) تو درکنج باغها
 زنهار یک نگه^(۵) بغلط سوی ما فگن^(۶) کز گوشه‌های چشم تو داریم داغها
 گرگم شود فروغ نظر بازی از جهان روشن کنم ز دیده عرفی چراغها

(۴۴)

از نو نوشت^(۷) و داد دل آرمیده را غننامه‌های شسته^(۸) و صدره دریده را
 شادم که در تپیدن خاصی مکنده‌ام هر ذره از وجود دل آرمیده را

۱- ن ۱، ۵ = چهره ؛ ن ۳، ۳۶ = شاهد

۲- این هر دو غزلیات در جواب غزلیات حافظ‌اند

۳- غزل حکیم شفا فی هم درین زمین هست با این مطلع:

ای در دلم ز گرمی خون تو داغها

۴- ن ۲۸ = موی ؛ ن ۱۰ = کوی ؛ ۱، ۵، ۷، ۸، ۳۵، ۳۶ = بوی

۵- ن ۱ = نگاه غلط ؛ ن ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = نگه بغلط

۶- ن ۱۰، ۲۸ = بکن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مگن

۷- ن ۱، ۸، ۱۶ = از نو نوشت و داد ؛ ن ۵ = از نو نوشته داد ؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خلاصه = از نو

نوشت و داد

۸- ن ۱، ۵، ۱۰، ۳۵ = سینّه ؛ ن ۱۷ = کهنه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = شسته

آلماس ریزه کس نخرد در دیار عشق کانجا بتوتیا نبود صلح دیده را
آورده‌ام بکف سرزلفی که بردلم شب کرده صبح عافیت نادمیده را
تأثیر^(۱) حسن دوست ندارد خیال دوست آب دگر بود ثمر نامیکیده را
عرفی بزیر تیغ مشو مضطرب، که هست اجرای دگر شهید بخون در تپیده^(۲) را

(۴۵)

از ناله شبانه اثر برده‌ایم ما ناموس گریه‌های سحر برده‌ایم ما
باد مراد اگر نوزد دمبدم چه باک کشتی ز موج فتنه^(۳) بدر برده‌ایم ما
راهی که خضر داشت ز سر^(۴) چشمه دور بود لب تشنگی ز راه دگر برده‌ایم ما
سود متاع ما چه بود کز دیار عمر^(۵) مؤگان^(۶) خشک و دامن^(۷) تر برده‌ایم ما
سرماي عافیت نشناسیم کز ازل در گرم^(۸) سیر عشق بسر برده‌ایم ما
محمود^(۹) اگر هما بدر عشق برده بود پروانه‌های سوخته پر برده‌ایم ما
خامی نرفت عرفی و گشتیم بحر و بر بنشین که آبروی سفر برده‌ایم ما

(۴۶)

تا تیز کرده‌ای به سیاست نگاه را صد منت است بر دل عاشق گناه را
از گفتگوی سرد دم گرم بهتر است هر چند دلگشای نیاییم^(۱۰) آه را
از ناز کرد حفظ نگاهی که ذوق آن دارد حرام چاشنی صد نگاه را

۱- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۳۵ یافته شد.

۲- شفائی هم در این زمین غزلی خوب گفته باین مطلع:

شادی بلاست جان بغم آرمیده را خوش راحت است روی فراغت ندیده را

۳- ن ۸ = فتنه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خیز

۴- ن ۲۹ = بسر؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ و غیره = زسر

۵- ن ۶ = غم؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = عشق؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۲۳، ۲۹، ۳۶ = عمر

۶- ن ۲۳ = دامن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = مؤگان

۷- ن ۲۳ = دیده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = دامن

۸- ن ۱۰ = گرم و سرد عشق؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خلاصه = گرم سیر عشق

۹- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۱۰- ن ۵، ۱۷ = بیاییم؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = نیاییم

ای روی غم سیاه که از شرم گریه‌ام^(۱) بر پشت پای دوخته چشم سیاه را
تلخی بعیش او نرساند ملال من از ماتم گدا چه زیان عید شاه را
فردا بخلق تا بنمایم عطای دوست ثابت کنم بخویش دو عالم^(۲) گناه را
هر گه رهم فتاد بصرای معرفت^(۳) با برق در معامله دیدم گیاه را
عرفی طمع مدار مدارا^(۴) ز خوی دوست در دل نگاه دار سراسیمه آه را

(۴۷)

هر دم زند هوس به چراع دگر مرا رسوا کند ز^(۵) شکوه داغ دگر مرا
گو بوی گل بسوز دماغم که داده‌اند^(۶) از بهر بوی دوست دماغ دگر مرا
مشتاق شمع طورم و هر دم هجوم^(۷) شوق آلوده میکند بچراع دگر مرا
هر محرمی که می‌کنم از وی سراغ دوست محتاج میکند بسراغ دگر مرا
عرفی نوا مجو که حریفان نه بلبلند هر دم مکش^(۸) ببنغمه زاغ دگر مرا

(۴۸)

دادم بچشم او دل اندوه پیشه را غافل که مست می‌شکند زود شیشه را
ای مدعی مکوش^(۹) که محکم گرفته است عشق همیشه دامن حسن همیشه را
در بیستون بصورت شیرین نگاه کن تا حسن^(۱۰) چون بسنگ فرو برده ریشه را

۱- ن ۱۰ = دیده‌ام ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۳، ۳۵، ۳۶، ریاض = گریه‌ام

۲- ن ۱، ۵ = بخویش و بعالم ؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۳۶ = بخویش دو عالم

۳- ن ۱۰ = عافیت ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = معرفت

۴- ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۶ = عرفی طمع مدار مدار از خوی دوست ؛ ن ۲، ۲۳، ۲۹ = عرفی طمع مدار مدار از خلق دوست ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = عرفی مکن فغان که عزیز است کوی دوست ؛ ن ۶ = عرفی طمع مدار مروت ز خوی دوست ؛ مخزن = عرفی طمع مدار مدار آرزوی دوست ؛ ن ۳۵ = عرفی مکن فغان که غریب است خوی دوست.

۵- ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = به ؛ ن ۶، ۸، ۹، ۲۳، ۳۶ = ز

۶- ن ۵ = دیده‌اند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = داده‌اند

۷- ن ۲۳ = هجوم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۳۶ و غیره = هجوم

۸- ن ۳۵، ۳۶ = مکش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷ و غیره = مکش

۹- ن ۳، ۶، ۹، ۲۹، ریاض = مکوش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بکوش

۱۰- ن ۹، ۱۰ = عشق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، عرفات، مخزن، ریاض = حسن

فرهاد را چه ذوق که او با وجود دل در کار نقش^(۱) سنگ کند زخم تیشه را
عرفی ببین فسردهگی کشت ماهتاب امشب که در بغل ننهادیم شیشه را

(۴۹)

گرفتم این که^(۲) شب در خواب کردم^(۳) پاسبانش را
ادب کی میگذارد تا ببوسم آستانش را
صبا از کوی لیلی گر وزد بر تربت^(۴) مجنون
کند آتش فشان چون شمع مغز استخوانش را
بر^(۵) آمد جان ز تن وان زلف جوید^(۶) آنچنان مرغی
که از دامی شود آزاد و جوید آشیانش را
زغیرت پیچ و تاب افتاد^(۷) در رگهای جان من
همانا دست امید کسی دارد عنانش را
ز ننگ آن، قدم هرگز به روی آستان نهد
که ناگه شب نهان بوسیده باشم آستانش را
دل گم گشت و غمهای جهان عرفی طلبگارش
بدنبال غم^(۸) افتم تا مگر یابم نشانش را

۱- ن ۱۱ = زخم ؛ ن ریاض = نفس ؛ دیگر همه نسخ = نقش

۲- ن ۹، ۱۷، نتایج، انیس، مخزن، آتشکده = اینکه ؛ دیگر همه نسخ بشمول عرفات و ریاض = آنکه

۳- ن ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = سازم ؛ دیگر همه نسخ بشمول عرفات = کردم ؛ ن ۳۵ = دیدم

۴- ن ۲۳ = جانب ؛ دیگر همه نسخ = تربت

۵- عرفات = برون شد جان ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = برآمد جان

۶- ن ۹ = زلف جوید آنچنان مرغی ؛ ن ۱۷ = زلف میجوید جوان مردی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = زلف می جوید جوان مرغی

۷- ن ۵، ۳۶، ریاض = افتاده ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵ = افتاد

۸- عرفات = دل ؛ دیگر همه نسخ = غم

(۵۰)

خیز و بجلوه آب^(۱) ده سرو چمن طراز را
 آب و هوا زیاده کن باغچه نیاز را
 صورت حال چون شود بر تو عیان که می برد
 ناز تو جنبش از قلم چهره گشای راز را
 آه که طبل جنگ زد آنکه بگاه^(۲) آشتی
 چاشنی ستم دهد لطف الم گداز را
 تا ز رمیده آهوان صید گه تو پر شود
 نیم نفس عنان بده^(۳) شیوه ترکناز را
 تا حرم فرشتگان از دل و دین تهی شود
 رخصت جلوه ای^(۴) بده حجله نشین ناز^(۵) را
 ای که گشوده چشم جان در طلب حقیقتی
 طرف نقاب بر فکن پردگی مجاز را
 شربت ناز را کند تلخ بکام دلبران
 عرفی اگر بیان کند چاشنی نیاز را

(۵۱)

عشق کو تا در بیابان جنون آرد مرا تشنه سازد بر لب دریای خون آرد مرا
 آنکه می خواهد که غم آتش زند در خانه اش^(۶) گو به عشرتخانه از بهر شگون^(۷) آرد مرا
 از می طامات خوش لایعقل مطرب کجاست تا بهوش از نغمه های ارغنون آرد مرا

۱- ن ۱۰ = ساز ؛ ن ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۶ و غیره ریاض و بهار عجم = آب

۲- ن ۱ ، ۲ ، ۵ ، ۸ = بوقت ؛ ن ۳ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۷ ، ۲۳ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = بگاه

۳- ن ۸ = مده ؛ ن ۱ ، ۵ ، ۱۰ ، ۱۷ ، ۲۳ ، ۳۵ = بده

۴- ن ۱۰ = جلوه می بده ؛ ن ۳ = جلوه می دهد ؛ ن ۱ ، ۵ ، ۸ ، ۱۷ ، ۲۹ ، ۳۶ = جلوه بده ؛ ن ۶ ، ۲۳ = جلوه گر دهد ؛

ن ۲۸ = جلوه برد ؛ ن ۳۵ = عشوه بده

۵- ن ۹ = حجله نشین راز ؛ ن ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۱۰ ، ۱۷ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = حجله نشین ناز

۶- ن ۲۸ ، ۳۵ = خانه ام ؛ ن ۱ ، ۶ ، ۱۰ ، ۱۷ و غیره = خانه اش

۷- ن ۲ ، ۶ ، ۸ ، ۹ ، ریاض = شگون ؛ ن ۱ ، ۵ ، ۱۰ ، ۱۷ ، ۲۳ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۵ ، و غیره = سکون

در بهشتم کن خدایا تا نمانم^(۱) شرمسار
 عیسی آسایش گزیند سامری تلخی کشد
 تاکی^(۲) از شرم گنه دوزخ برون آرد مرا
 گر^(۳) محبت بر سر سحر و فسون آرد^(۴) مرا
 میبرد اندیشه ام از کعبه^(۵) در دیر مغان
 تیشه^(۶) فرهاد مؤگاست فرمان ده که عشق
 گربنالم^(۷) عرفی از عقل و خرد معذور^(۸) دار
 من به این^(۹) وادی نه خود آیم^(۱۰) جنون آرد مرا

(۵۲)

در باغ طبیعت نفشردیم قدم را
 کویت بمن افتاد بگویند که دوران
 چیدیم و گذشتیم گل شادی و غم را
 آرایشی از نو بکند مسند جم^(۱۱) را
 در بحث دل و عشق تصرف نتوان کرد
 الماس بود طعنه شنو از جگر ما
 بیهوده به زهر آب مده تیغ ستم را
 از بسی ادبان پرس حرگاه صنم را
 بس غوطه که در زهر دهم باغ ارم را
 دیوار کنشتیم^(۱۳)

۱- ن ۳۶ = بنامم ؛ دیگر همه نسخ = نمانم

۲- ن ۶ = تاکی ؛ ن ۲۳ = ترسم ؛ ن ۱، ۲، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تاکه ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۲۸ = ناگه

۳- ن ۳۵، ۱۷ = گر ؛ ن ۱، ۵، ۸ = که

۴- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۷، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۵- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = در کعبه از دیر مغان ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۱، ۲۸ = از کعبه در دیر مغان

۶- این شعر فقط در نسخه ۱۷ یافته شد. وحشی بافقی هم درین معنی گوید:

ای صبا از من بگو فرهاد بسی بنیاد را
 تخم ننگی در میان عشق بازان کاشتی

کوه را با تیشه کنند بی حیا از بهر چه
 تیشه آهن چه می کردی تو مؤگان داشتی

۷- ن ۲، ۲۹، ۳۵ = بنالد ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۶ و غیره = بنالم

۸- ن ۱۷ = منظور ؛ دیگر همه نسخ = معذور

۹- ن ۹ = بدین ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = باین

۱۰- ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نه خود آیم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = خود آیم نه

۱۱- این شعر در یک قصیده هم شامل است.

۱۲- ن ۴، ۲۳، ۳۶ = برهان و حکم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸ و غیره = برهان حکم

۱۳- ن ۱۰ = ما سجده بر کعبه و دیوار کنشتیم ؛ ن ۵ = در روضه بر سایه دیوار کنشتیم ؛ ن ۴، ۱۷، ۲۹، ۲۸، ۳۶ و

غیره = بطوریکه نوشته شد.

۱۴- ن ۲۳ = که ؛ دیگر نسخ مثل ۲، ۳، ۴، ۷، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = چو

عرفی غم دل گر طلب جان کند از تو زنهار برافشان و مرنجان دل غم را

(۵۳)

ز وصلش یافتم ذوقی که نبود انتقام آنرا
 کسی هرگز چنین داغی بدل ننهاده^(۱) هجران را
 بسوی آفتاب از ناز نگشاید نظر لیکن
 کند صد شیوه ضایع تا برد یک ذره ایمان را
 چنین دل مرده منشین ای که نقد عصمتی داری
 در میخانه زن کانجا فروشد آب حیوان را
 اگر^(۲) ساقی تو باشی با دل جمع از لحد فردا
 بسدیوان جزا آرم شراب آلوده دامان را
 ببخشا خلق را یارب جحیم اقطاع من گردان
 مسنج اعمال زشت من که طاقت نیست میزان را
 تو با این غمزه چون آیی بصید انداختن، شاید
 که در دل ناخن شاهین خلد کبک خرامان را
 همان عشقی که از وی بر خلیل آتش گلستان شد
 کنون دریای آتش میکند بر من گلستان را
 خوشم باناکسیهای^(۳) خود ای عرفی که عقل من^(۴)
 پریشان از پشیمانی نکرد آن نا پشیمان را
 سفال^(۵) از بهر می جستم و در دیر مغان ناگه
 خضر [بر] سنگ دلها زد سبوی آب حیوان را

۱- ن ۲۳، خلاصه = نهاده دورانرا؛ ن ۲، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۶، ریاض = نهاده هجرانرا

۲- این شعر و شعر بعدی در نسخه دهم نیستند

۳- ن ۲، ۸، ۲۹ = ناخوشی های؛ ن ۱۰، ۳۶ = ناکسی های

۴- ن ۲، ۸، ۱۰ = قبل از من؛ ن ۲۳، ۲۹، ۳۶ = قتل من

۵- این شعر و شعر بعدی در نسخه ۳۶ زیاده هستند ولی اشعار ۳ و ۴ درین نسخه نیستند.

گذر کن بار دیگر بر شهید جلوۀ حسنت
که با این حسن صد ره میتوان کشتن شهیدان را

(۵۴)

می کش و مست عشوه^(۱) کن نرگس می پرست را
میکنده کرشمه کن گوشه چشم مست را
کی دل هرزه گرد ما گوشه نشین شود، مگر
تیر تو یادش آورد قاعده نشست را
آمده فوج تازه ای^(۲) جمله شهادت آرزو
خیز و شراب دشنه^(۳) ده غمزه تیز دست^(۴) را
خیز و سماع شوق کن، چند^(۵) بحکم عافیت
در شکنی بگوش دل^(۶) زمزمه الست را
زلف شکن فروش را از^(۷) دل من متاع بخش^(۸)
یاد زمانه ده ز نو قاعده شکست را
گرم زیارت حرم^(۹) گشته زبی^(۱۰) خودی ولی
یا صنم است بر زیان عرفی بت پرست^(۱۱) را

۱- ن ۱۲، ۱۷، ۲۳ = عشوه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ریاض = شیوه

۲- ن ۲۸ = فیض تازه رو؛ دیگر همه نسخ = فوج تازه

۳- ن ۲، ۲۵ = شراب عشوه؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹ = شراب دشنه؛ ن ۴، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شراب ودشنه

۴- ن ۶ = نیم مست؛ ن ۱۱ = نیز مست؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۶ = تیز دست

۵- ن ۱۷ = خند؛ دیگر نسخ = چند

۶- ن ۱ = بزم دل؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بگوش دل

۷- ن ۸ = از؛ ن ۳، ۴، ۱۰، ۱۵، ۳۶ = بر؛ ن ۱ = در

۸- ن ۶، ۳ = کن؛ ن ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۲۹ = کش؛ ن ۱۰ = بخش

۹- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۶ = ریاض = حرم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰ = دلم

۱۰- ن ۶، ۹ = ولی ز بیخودی؛ دیگر همه نسخ بشمول ریاض = ز بیخودی ولی

۱۱- ن ۱، ۵ = می؛ دیگر همه نسخ مثل ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = ریاض = بُت

(۵۵)

کوی عشق است، همه^(۱) دانه و دام است اینجا
 جلوه مردم آزاده^(۲) حرامست اینجا
 هرکه بگذشته^(۳) درین^(۴) کوی بیند^(۵) افتاده ست
 طایر بی قفس و دام کدام است اینجا؟
 آنکه هر گام نلغزید^(۶) درین کو، بد رفت
 صفت^(۷) راه روان لغزش گامست اینجا
 عشرت بزم تو زان است^(۸) که محنت برماست
 صبح آن^(۹) ناحیه وقت است که شام است اینجا
 برو^(۱۰)، از عشق چنین معرکه ای شیخ^(۱۱) حرم
 طفل را شیوه بازیچه حرامست اینجا
 در حرم ذکر بت ای دیرنشین خاص تو نیست^(۱۲)
 الله الحمد که این زمزمه عامست اینجا
 شوق موسی چه که آن مه چو برآید^(۱۳) بر بام
 شعله طور کمند^(۱۴) افکن بامست اینجا

۱- ن ۵، ۲۹، گنج سخن = است، همه ؛ ن ۹، ۳۶ و غیره = است و همه

۲- ن ۱۰ = آزاد ؛ ن ۹، گنج سخن = آسوده ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶، ریاض و غیره = آزاده

۳- ن ۴، ۹، ۱۰ = بگذشت ؛ ن ۱، ۱۷، ۵، ۳۵، ۲۹، ۳۶ = بگذشته

۴- ن ۲ = ارین ؛ دیگر نسخ درین

۵- ن ۱ = زیبا ؛ ن ۹ = بلند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۶ و غیره = بیند

۶- ن ۶، ۹، ۱۱، ۳۵ = آنکه هر گام بلغزید درین کو برقت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = نلغزید درین کو
 بد رفت

۷- ن ۲۳ = شیوه ؛ ن ۱۰، ۲۸، ۳۶ = صفت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = صفت

۸- ن ۲۳ = رانروست ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = زانست

۹- ن ۲۹، ۱۰ = این ؛ ن ۸ = او ؛ دیگر همه نسخ آن

۱۰- ن ۲، ۳، ۹، ۱۱، ۲۹ = بر در عشق ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۳۶، بهار عجم = بر در عشق ؛ ن ۸ = بر در عقل

۱۱- ن ۲۳ = عقل فضول ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شیخ حرم

۱۲- ن ۸، ۹، ۱۲، گنج سخن = تونست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹ = من است

۱۳- ن ۳ = چو رسد بر لب بام ؛ دیگر همه نسخ = چو برآید بر بام

۱۴- ن ۹ = کمند لب بام ؛ ن ۱، ۵، ۱۰ و غیره = کمند افکن بام

سر تقدیر^(۱) در آن^(۲) حلقه^(۳) رسد پخته^(۴) بگوش^(۵)

سر این^(۶) مسئله مگشای^(۷) که خامست اینجا

عشق بنشست^(۸) ز پا در ره جویایی قرب^(۹)

زاغ اندیشه همان کبک خرامست اینجا

عرفی از هر دو جهان می‌رمد^(۱۰) الا در دوست

همه جا وحشی از آن است که رامست اینجا

(۵۶)

نی مهر دوست بینم^(۱۱)، نی کین دشمنان را

یک طور^(۱۲) دوست دارم بیمهر و مهربان را

غم میکشد عنانم، من هم شتاب دارم

از من دعا^(۱۳) بگوئید یاران شادمان را

مستانه گر^(۱۴) بتازم، عییم مکن که شوقش

پر میدهد^(۱۵) به مرکب، سر میدهد^(۱۶) عنان را

۱- ن ۲۳ = توحید؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۶ و غیره = تقدیر

۲- ن ۱، ۵، ۸ = بآن؛ ن ۲۸، ۲۹ = و آن؛ گنج سخن، ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = در آن؛ ن ۳۵ = درین

۳- ن ۹، ۶ = حلقه؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۳۶ و غیره = نشاء

۴- ن ۲، ۲۹ = شحنه؛ ن ۱، ۵ = نکته؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = پخته

۵- ن ۲۸ = خموش؛ دیگر همه نسخ = بگوش

۶- ن ۶ = سلسله؛ دیگر همه نسخ = مسئله

۷- ن ۱۰، ۱۷، ۲۸ = بگشای؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶، گنج سخن = مگشای

۸- ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بنشست؛ ن ۳، ۸، ۱۷ = ننشست

۹- ن ۹ = ره جویای فریب؛ ن ۵، ۳۶ و غیره = جویائی قرب

۱۰- ن ۲۹ = می‌زند؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = می‌رمد

۱۱- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بینم؛ ن ۶، ۹ = خواهم

۱۲- ن ۹ = جور؛ ن ۵، ۳۶ و غیره = طور

۱۳- ن ۹ = سلام گوئید؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = دعا بگوئید

۱۴- ن ۱۷ = چون؛ ن ۵، ۳۶ و غیره = گر

۱۵- ن ۱۱ = گر می‌دهد؛ ن ۷، ۱۷، ۳۶ = بر می‌دهد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۲۹، ۳۵ و غیره = بر می‌دهد

۱۶- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۷، ۲۹، ۳۵ = سر می؛ ن ۱۱ = نرمی؛ ن ۴، ۳۶ = می می‌دهد؛ ن ۱۰ = دامن درد

بشنو ترانه عشق ای بلبل بلاغت
 بیدار ساز^(۱) گوشت^(۲) در خواب کن زبان را
 گفتم بگوش توفیق کای دشمن مروّت
 تا کی فراق خرمن این مور ناتوان را
 گفتا^(۳) مروّت این است^(۴) کز پا^(۵) درافکنیمش
 تا آنکه جوید^(۶) از غیر، در^(۷) خود بیابد^(۸) آن را
 آوارگی ست رهبر در وادی محبت
 طوفان بود معلم دریای بیکران را
 عرفی بگیتی از خلد آمد که باز گردد
 غافل که تازه پرواز گم سازد آشیان را^(۹)

(۵۷)

نداد نور شراری چراغ هستی ما گلی نچید ز شاخی درازدستی ما
 عنایت صمدی ردّ کفر ما نکند اگر کمال پذیرد صنم پرستی ما
 سرفتادگی ما به فرش میساید کلاه فخر^(۱۰) بلندی ربود پستی ما
 ز نیم مستی ما^(۱۱) زان کرشمه میبارد^(۱۲) که چشم شاهد عشقست^(۱۳) نیم مستی ما

۱- ن ۱، ۵، ۱۰ = دار؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ساز

۲- ن ۱۰ = گوش؛ دیگر همه نسخ = گوشت

۳- ن ۲۸ = گفتم؛ دیگر همه نسخ مثل ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گفتا

۴- ن ۲۹ = است این؛ ن ۵، ۹، ۳۶ = و غیره = این است

۵- ن ۹ = کز خود؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کز پا

۶- ن ۲ = خواهد؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه = جوید

۷- ن ۹ = از؛ دیگر نسخ مثل ن ۵، ۳۶ = و غیره = در

۸- ن ۱، ۵، ۱۷ = ببیند؛ ن ۳۵ = نه بیند؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۹، ۳۶ = بیابد

۹- سلیم طهرانی هم درین زمین غزل سروده باین مطلع:

آن بلبلم که هرگاه از دل کشم فغانرا از خون خود چون ساغر می پرسازم آشیانرا

۱۰- ن ۱۰ = فقر؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۶ = فخر

۱۱- ن ۸ = نازان؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = و غیره = ما زان

۱۲- ن ۱ = می سازد؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = می بارد

۱۳- ن ۲۸ = مستست؛ دیگر همه نسخ عشقست

دمی که عشق بتازد^(۱) به قلب ما عرفی بتاج عرش نشیند غبار هستی ما

(۵۸)

التفاتی نیست با امّید مطلوب مرا

مرحمت با یأس^(۲) باشد خوی محبوب مرا

تا بحال من کند اندیشه‌های باطلش

پیش او در آتش اندازید مکتوب مرا

در حجاب افتاده زین غمنامه^(۳) می‌ناید^(۴) برون

دشمنی با خویش تا کی جان محبوب مرا

گفتگوهای دل شوریده‌ام^(۵) باطل مدان

بهره‌ای از هوشمندی هست^(۶) مجذوب مرا

گریه را ذوقیست کان را تهمتی باعث بسست

ورنه یوسف در گریبانست یعقوب مرا

حسن ناز و عشوه^(۷) خواهد مردمی شرم^(۸) و ادب

حسن^(۹) اهلیت دهد آزار محبوب مرا

ناصری گر کند عرفی دلم عیش^(۱۰) مکن

ناصری شرط اسلام است ایوب مرا

۱- ن ۹ = بتان زد ؛ دیگر همه نسخ = بتازد

۲- ن ۱۰ = پایان نباشد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۲۹، ریاض = بایأس باشد

۳- ن ۱ = خمخانه ؛ دیگر نسخ مثل ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، وغیره = غمخانه

۴- ن ۱۷ = ماند ؛ ن ۳، ۴، ۲۳، ۵، ۲۸ = ناید ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۲۹ = آید ؛ ن ۱ = باید ؛ ن ۲۸ = نامد ؛ ن ۳۶ = تابد

۵- ن ۱۰ = دیوانه‌ام ؛ ن ۹ = شوریده را ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۳۶، ۲۹، ۳۵ = شوریده‌ام

۶- ن ۳۶ = مست ؛ ن ۱، ۶، ۳۵ = نیست ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸ = هست

۷- ن ۶ = غمزه ؛ ن ۹ = جلوه ؛ دیگر همه نسخ مثل ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = عشوه

۸- ن ۲، ۸ = خلق ؛ دیگر همه نسخ = شرم

۹- ن ۵ = حسن و اهلیت ؛ دیگر نسخ مثل ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۶ و غیره = حسن اهلیت

۱۰- ن ۹ = منعش ؛ دیگر همه نسخ = عیش

(۵۹)

در نوبهار باده ننوشد کسی چرا

می در پیاله، زهد^(۱) فروشد کسی چرا

مرغان چنین بشوق^(۲) بهاران چنین بذوق^(۳)

همراه بلبلان نخروشد کسی چرا

سر رشته معامله در دست قسمت است

با دشمنان بمهر نجوشد کسی چرا

صد دشمنم^(۴) بخون بجل^(۵) و تشنه^(۶) دوست هم

این بی‌خمار باده ننوشد کسی چرا

چون دمبدم عنایت توفیق ممکن^(۷) است

در تنگنای نزع نکوشد کسی چرا

هم دوستیست عرفی و هم رفع^(۸) دشمنیست

عیب غنیم و دوست نپوشد کسی چرا

(۶۰)

شب تا سحر کند عجز تا بوسم آستانرا

آخر سفارشی^(۹) کن بیدرد پاسبان را

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = زهد؛ ن ۸، ۱۷ = زهر

۲- ن ۱، ۵، ۱۰، ۲۸ = بذوق؛ ن ۲، ۶، ۸، ۱۷ و غیره = به‌شوق

۳- ن ۱، ۵، ۱۰، ۲۸ = بشوق؛ ن ۲، ۶، ۸، ۱۷ و غیره = بذوق

۴- ن ۱، ۵ = دشمنان؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دشمنم

۵- ن ۲۸ = بجل؛ دیگر همه نسخ بجل

۶- ن ۱، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = و تشنه؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = تشنه

۷- ن ۴ = دشمن؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۳۶ = ممکن است

۸- خلاصه = دفع؛ دیگر همه نسخ = رفع

۹- ن ۴، ۱۰، ۱۱ = سفارشی؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه و ریاض = سفارشی

کین را بمهر مفروش^(۱) ای عشوه^(۲) دوست دشمن
 زین بهترک فراگیر یاران خرده‌دان را^(۳)
 تا کی فروشم آخر^(۴) بیسود گوهر مهر^(۵)
 هر چند گفته باشم من دوستم زیان را
 من بلبل^(۶) بهشتم اما درین گلستان
 در روز بد نهدام بنیاد آشیان را
 پروای گلشنم^(۷) نیست اما بموسم گل
 آب و هوای گلشن آتش کند عنان را
 عشقم بیست^(۸) وافکند در پیش در دو محنت^(۹)
 سلطان شکار لاغر بخشد ملازمان را
 عرفی نکرده صیدی در دشت معرفت لیک
 بنشانده پر بناوک^(۱۰) بر بسته^(۱۱) زه کمان را

(۶۱)

نوشدارو نشاء علت نه^(۱۲) در جان^(۱۳) ما در خمار معجز افتد عیسی از درمان ما
 آبروی شمع را بیهوده نتوان ریختن صد شب یلداست در هر گوشه زندان ما

۱- ن ۹ = بفروش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۳۶ = مفروش

۲- ن ۱: ۵، ۱۷، ۳۵ = عشوه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = عشق

۳- ن ۱۰ = نکته دان ؛ ن ۲۳ = مهربان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خرده دان

۴- ن ۱۰ = ای جان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آخر

۵- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = عشق ؛ دیگر همه نسخ مثل ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = مهر

۶- ن ۹ = مرغ بهشت بودم ؛ دیگر همه نسخ بشمول سفینه، خلاصه، عرفات = من بلبل بهشتم

۷- ن ۸ = گلشنم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گلشنم

۸- خزانه، عامره = عشق تو بست ؛ ن ۲، ۱۹ = عشقت بیست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = عشقم بیست

۹- خزانه، عامره = درد مارا ؛ ن ۴، ۵، ۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = درد و محنت

۱۰- ن ۵، ۱۷، ۳۵ = تیر ناوک ؛ ن ۲، ۴، ۳۶ و غیره = پر بناوک

۱۱- ن ۱، ۲ = برسینه زد ؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بر بسته زه ؛ ن ۵ = برسینه زه

۱۲- ن ۱۶، ۱۷، ۲۹ = دهد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۵، ۳۶ = نه^(۱۲)

۱۳- ن ۱۰، ۸ = بر جان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = در جان

ما خجل، اما سخن در صنعت مشاطه است گرمود کفر دارد شاهد^(۱) ایمان ما
 زخمها برداشتیم و فتحها کردیم لیک هرگز از خون کسی رنگین نشد میدان^(۲) ما
 چشم اگر باز است و گر^(۳) پوشیده از هم نگسلد آمد و رفت نظر در^(۴) دیده حیران ما
 نی ز عصمت پاکد امانیم کز ناموس و ننگ میکند آلودگی پرهیز از دامن ما
 معنی روشن برون می جوشدم عرفی ز دل در سیاهی می نگنجد چشمه حیوان^(۵) ما

(۶۲)

از بسکه در معارضه دیدم مثالها
 عاجز^(۶) شدم ز کشمکش احتمالها^(۷)
 با آنکه هیچ مطلب ممکن روا نشد
 دل خوش نمی‌کنیم^(۸) مگر از محالها
 آنجاست^(۹) برگ^(۱۰) عیش که هر سوفشاندند^(۱۱)
 پروانه‌های سوخته پرها و بالها
 مشغول درد خویش^(۱۲) چو مستان عشق‌باش^(۱۳)
 همدرد^(۱۴) و همنشین، و عیان نیست حالها

- ۱- ن ۲۳ = صورت ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شاهد
 ۲- ن ۹، ۱۰ = دامن ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خلاصه = میدان
 ۳- ن ۳۶، ۴ = و گر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = غیره = اگر
 ۴- ن ۱۰، ۲۳، ۳۵ = خلاصه = از ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = در
 ۵- این غزل در زمین نعمت‌الله کرمانی سروده شده است باین مطلع:
 بنده سلفی ما شو تا شوی سلطان ما جان فداکن تا شوی جانان ما ای جان‌ما
 ۶- ن ۲۸ = فارغ ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عاجز
 ۷- ن ۱، ۳۵ = ماه و سالها ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = احتمالها
 ۸- ن ۱، ۳۵ = نمیکنم مگر از احتمالها ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = نمیکنم مگر از محالها
 ۹- ن ۱۰ = اینجا ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = آنجا
 ۱۰- ن ۹ = بزم ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ (حاشیه)، = برگ
 ۱۱- ن ۹، ۳۵ = فتنده ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = غیره = فشانده
 ۱۲- ن ۴، ۶، ۱۰، ۲۸ = عشق ؛ ن ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خویش
 ۱۳- ن ۱۰ = داشت ؛ ن ۲۳ = شو ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = باش
 ۱۴- ن ۱، ۴، ۵، ۳۴ = همدرد و همنشین و عیان ؛ ن ۲ = همدرد و همنشین، عیان ؛ ن ۱۰ = همدرد همنشین که
 عیان ؛ ن ۹ = همدرد و همعنان عیان

در ملک عشق هر که شفا یابد^(۱) از مرض
 رسوای خلق^(۲) گردد و گویند سالها
 صد ره گشود^(۳) پرده و نشناخت چشم عقل
 با آنکه آشنا شده بود از مثالها
 گه گه^(۴) فتد ز طاق دل دوستان ولی
 خورشید را زیان نرسد زین^(۵) زوالها
 عرفی دگر به انجمن بیغمان نشست
 کز جام جم شراب کند در سفالها

(۶۳)

گریه^(۶) برجوشانم و شویم دل دیوانه را تا کنم آرایش از بهر صنم بتخانه را
 کی به این^(۷) شوق از وصال شمع گردد کامران بال اگر از شعله آتش بود پروانه را
 از بساط عشق^(۸) و بازار ازل برچیده ام این نگاه حسرت و این گریه مستانه را
 باز^(۹) در بزمی قدح گیرم به لب کانا مدام ساقی از آتش^(۱۰) لبالب میکند پیمانه را
 عشق را بدنام^(۱۱) کردی سینه بر آتش مسای^(۱۲) شعله^(۱۳) نوشی کن، بهل باز یچه پروانه را

-
- ۱- ن ۱ = یافت ؛ ن ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = یابد
 ۲- ن ۱ = عشق ؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = خلق
 ۳- ن ۲، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = گشود ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = گشاد ؛ ن ۳، ۴، ۸ = گشوده
 ۴- ن ۹، ۱۰، (حاشیه) = هر گه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گه گه
 ۵- بهار عجم = از وبالها ؛ همه نسخ دیگر = زین زوالها
 ۶- ن ۱۰ = گریه ای جوشانم ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = گریه برجوشانم
 ۷- ن ۱۷ = آن ؛ ن ۲، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = این
 ۸- ن ۸ = عشق و بازار ازل ؛ ن ۲، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = عشق بازار ازل
 ۹- ن ۲، ۸، ۱۰ = باز در بزمی ؛ ن ۳۶ = در گلستانی
 ۱۰- ن ۲۸ = حسرت ؛ ن ۱۰، ۳۶ = حیرت ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹ = آتش
 ۱۱- ن ۱۰، ۲۸، ۳۶ = شرمنده ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، خلاصه = بدنام
 ۱۲- ن ۲، ۲۸، ۲۹، ۳۶، خلاصه = مسای ؛ ن ۸ = منه ؛ ن ۱۰، ۱۷ = متاز
 ۱۳- ن ۱۰، ۲۸، ۳۶ = شعله نوش ایدل ؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = شعله نوشی کن ؛ خلاصه = شعله پوش ایدل

نالهای کردم ز جورش، گفت جایی^(۱) کاشنا
 رنجه گردد چون بیازارد^(۲) کسی بیگانه را
 پاره دل میخورم عرفی ز قربانگاه عشق
 مرغ آتش خواره^(۳) جز اخگر نخواهد دانه را

(۶۴)

چراغ^(۴) عشق بگلخن^(۵) شود دلیل مرا
 بگشت گلشن^(۶) خود میبرد خلیل مرا
 زباع وصل^(۷) ثمر خواهم آنقدر که دهد
 کجا نظر بکثیر است یا قلیل مرا
 رو ای مگس بمگس ران مساز محتاجم
 که منفعل نکند بال جبرئیل مرا
 علاج تشنگیم خون دل کند، ورنه
 ز روی لب^(۸) گذرد نهر سلسبیل مرا
 دلم زجور خسیسان^(۹) الم کشد ورنه
 نمی‌گزد^(۱۰) ستم مردم اصیل مرا
 تمام خون شده‌ام بخت کو که غمزه دوست
 بشاهراه شهادت کند دلیل^(۱۱) مرا
 فغان^(۱۲) ز جلوه حسنت که با سخاوت عشق
 بپر فشاندن جان میکند بخیل مرا
 چگونه باورم آید ز اهل حسن وفا
 که کرده حسن تو ملزم به صد دلیل مرا
 کجاست عرفی مجنون که تازیانه او
 ز کوی عقل^(۱۳) بر آرد^(۱۴) هزار میل مرا

۱- ن ۲، ۸، ۱۰، ۲۳، ۲۹، ۳۶ = جای کاشنا؛ ن ۲۸ = جان و آشنا

۲- ن ۲۳ = بیاد آرد؛ ن ۲۹ = نیازارد؛ ن ۲، ۱۰، ۳۶ و غیره = بیازارد (مفهوم این شعر روشن نمی‌شود)

۳- ن ۸ = مرغ آتش خوار کی لذت شناسد دانه را؛ دیگر نسخ بشمول ۲۹، ۳۶ به همین طور که نوشته شد.

۴- ن ریاض = چراغ عشق؛ دیگر همه نسخ بشمول ۲۹، ۳۶ = چراغ عشق

۵- ن ۱، ۵ = گاشن؛ ن ۱۳ = گابن؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، (حاشیه)، ریاض = گلخن

۶- ن ۱۱، ۱۷ = گلخن؛ دیگر همه نسخ = گلشن

۷- ن ۲۳ = عشق؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۶ و غیره = وصل

۸- ن ۱، ۵، ۸ = دل؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ریاض = لب

۹- ن ۱۰ = بخیلان؛ دیگر نسخ = خسیسان

۱۰- ن ۲، ۸، ۲۹، مخزن، ریاض = کشد؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۳۵ و غیره = گزد

۱۱- ن ۵ (حاشیه) = دلیل؛ ن ۵ (متن) = سبیل؛ (این شعر در نسخه‌های چاپی و هم بیشتر در نسخه‌های خطی "مثل ن ۳۶" یافته نمی‌شود)

۱۲- این شعر فقط در نسخه‌های ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۳۵، ۳۶ یافته شد

۱۳- ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۳، ۲۹، ۳۶، ریاض = عقل؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = عشق

۱۴- ن ۲، ۶ = براند؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = برآرد

ردیف « ب »
(تعداد غزلیات ۳)

(۶۵)

دل که^(۱) بغم شاد زیست مهر^(۲) و وفازو^(۳) طلبغم چو گوارا فتاد برگ و نوا زو^(۴) طلبیا به دعا غیر درد از در یزدان^(۵) مخواهیا بطلب گر خوشی ترک دعا^(۶) زو طلب

چون روش عهد ما کرد فلک واژگون

تشنه رسی چون به خصر زهر فنا زو طلب

آنکه کشد یک شراب زو مطلب دُرد و صاف

وانکه^(۷) خورد نوش^(۸) و زهر درد و دوا زو طلب

از چه روی نزد شیخ جانب عرفی شتاب

مطلب اگر های و هوست، خیز، بیا، زو طلب

(۶۶)

صد قول به یک زمزمه طی میکنم امشب

مستی نه باندازه می میکنم امشب

مجنون ترا قبله اجابت ز دعا برد^(۹)

هنگام دعا روی به حی میکنم امشب

۱- ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = که ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = چو

۲- ن ۶ = برگ و نوا ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = مهر و وفا

۳- ن ۶ = زان ؛ دیگر همه نسخ = زو

۴- ن ۶ = زان ؛ دیگر همه نسخ = زو

۵- ن ۲۳ = از در جانان ؛ ن ۶ = هیچ ز یزدان ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = از در یزدان

۶- ن ۲۹ = وفا ؛ ن ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = دعا

۷- ن ۱، ۲ = آنکه ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = وانکه

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱ = نوش زهر ؛ ن ۴، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نوش و زهر ؛ ن ۲۸ = نیش و زهر

۹- ن ۱، ۵، ۱۱ = بود ؛ دیگر همه نسخ = برد

آن خنده که دی ساغر جم^(۱) داشت^(۲) به خورشید
 بر جام جم و مجلس گئی می‌کنم امشب
 نگشود^(۳) درِ گفت و شنودم به مشایخ^(۴)
 این داد و ستد با دف و نی میکنم امشب
 همّت نه متاعیست که ارزد بتفاخر
 این زمزمه^(۵) با حاتم طی میکنم امشب
 تا کی طلب از وادی راحت^(۶) کندم دور
 این ناقه درین مرحله پی میکنم امشب
 عرفی لب من درد به افغان نگشوده‌ست
 این ناله بفروژه مئی^(۷) میکنم امشب

(۶۷)

همانا^(۸) مدعی حال مرا بیند خراب امشب
 که در پرسیدن حالم ندارد اضطراب امشب
 برنگی در^(۹) خمار آمد برم کز^(۱۰) سرگرائیها
 مرا میکشت اگر پیدا نمی‌کردم شراب امشب
 ز شوخیها دلم را خون نمی‌سازد خیال او
 مگر در سینه از افسانه دل^(۱۱) باشد به خواب امشب

۱- ن ۱۰ = من ؛ ن ۲۳ = می ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۱۷، ۳۶ = جم

۲- ن ۲، ۲۹ = داد ؛ دیگر همه نسخ = داشت

۳- ن ۶ = بگشود ؛ ن ۴ = نگشوده ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۳، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نگشود

۴- ن ۶ = بمناجات ؛ ن ۵، ۹، ۳۶ و غیره = بمشایخ

۵- ن ۶ = عریبه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زمزمه

۶- ن ۴، ۱۰، ۱۲، ۲۹ = همّت ؛ ن ۳۵ = رحمت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۶ = راحت

۷- ن ۲۹ = نی ؛ ن ۵، ۹، ۳۶ و غیره = می

۸- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۹- ن ۱۷ = از ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = در

۱۰- ن ۱۷ = از ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = از

۱۱- ن ۱۷، ۸ = افسانه دل باشد ؛ ن ۵، ۱ = افسانه دل جوید ؛ ن ۳۵ = افسانه دل شد

مکش^(۱) پا از سر بالین عرفی امشب ای بدخو
که حال خسته عشق تو می بینم خراب امشب

ردیف « ت »
(تعداد غزلیات ۱۹۱)

(۶۸)

بر^(۲) میان فتنه شوخی طرف^(۳) دامانی شکست
ترکتاز غمزه^(۴) هر سو فوج ایمانی شکست^(۵)
ملک حسن از شیوه^(۶) خالی کرد تا گشتم^(۷) خراب
کافرستانی بهم زد تا^(۸) مسلمانی شکست
شکر طالع میکنم^(۹) با آنکه از پایم فکند
زانکه هر خاری بیایم در^(۱۰) گلستانی شکست
هر که با آن نام مسلمان یک نفس^(۱۱) همراه شد
با خدای خویش در هر گام^(۱۲) پیمانی شکست

۱- ن ۵، ۱ = مکش پا عرفی امشب از بالین این بدخو ؛ ن ۳۵، ۱۷، ۸ = مکش پا از سر بالین عرفی امشب ای بدخو

۲- ن ۵، ۱، ۸، ۱۰، ۱۲، ۲۹ = در ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بر

۳- خلاصه = باز ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = طرف

۴- ن ۲، ۸، ۲۹ = ترکتاز غمزه اش هر گوشه خاقانی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بطوریکه نوشته شد.

۵- غزل شغائی به مطلع زیر هم باید دید:

گر چه مردم میتوان عهدی و پیمانی شکست آنقدر پیمان نمی بندی که بتوانی شکست

۶- ن ۱۷ = عشوه ؛ دیگر همه نسخ معه ریاض = شیوه

۷- ن ۱، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض، عرفات = خالی کرد تا گشتم خراب ؛ ن ۱۰ = خالی گشت، گشتم من

خراب ؛ ن ۹، ۱۱ = خالی گشت تا گشتم خراب

۸- ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، خلاصه، ریاض = تا ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۲۸ = نا

۹- ن ۳۵ = می کند ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰ و غیره دیگر نسخ = میکنم

۱۰- ن ۱۰ = از ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۷، ۲۹، ۳۵، منتخب التواریخ و طبقات اکبری = در

۱۱- ن ۹ = یک زمان ؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۱۷، ۳۵ و غیره = یک نفس

۱۲- ن ۱۰ = کار ؛ ن ۹ = گاه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = گام

قابل درد^(۱) محبت کس نیامد^(۲) در وجود
 رنگ روی خویش را هرکس^(۳) به دستانی شکست
 گرسلیمان است و گور^(۴) موری به این معنی گداست
 هر که دست از آبرو شست او لب^(۵) نانی شکست
 شید صوفی طالبان کعبه را گمراه کرد
 نامسلمانی در آمد فوج ایمانی شکست
 تا دل عرفی شکست، آشوب در عالم فتاد
 این نه موری بود، پنداری سلیمانی شکست

(۶۹)

یک سخن^(۶) نیست که خاموشی از آن بهتر نیست
 نیست علمی که فراموشی از آن بهتر نیست
 اینک اصحاب^(۷) حرم^(۸) حاضر و انواع^(۹) صلاح
 گو صلاحی که قدح نوشی از آن بهتر نیست
 گر چه از هم نفسان جمله وفا می بینم
 آن وفا کو که جفا^(۱۰) کوشی از آن بهتر نیست
 خرمن^(۱۱) انس به یک جرعه مستی مفروش
 کان متاعیست که بیهوشی از آن بهتر نیست

- ۱- ن ۶، ۹، ۱۰، ۱۶، منتخب، طبقات = درد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ و غیره = رنج
 ۲- ن ۶، ۹، ۱۰، ۲۸، طبقات = نیاید ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۶، خلاصه، مخزن، منتخب = نیامد
 ۳- ن ۵، ۲۹ = هریک ؛ ن ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = هرکس
 ۴- ن ۴، ۵، ۲۸ = ور ؛ ن ۱، ۵، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دگر ؛ ن ۱۷ = اگر
 ۵- ن ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، خلاصه = شست و لب ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = شست او لب
 ۶- ن ۹، ۱۱، ۱۷ = سخنی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۶، ۲۹، ۳۵، عرفات، خلاصه، منتخب التواریخ = یک سخن
 ۷- ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۶ = اصحاب ؛ ن ۳۵ = انواع ؛ ن ۱۲ = ارباب
 ۸- ن ۹ = کرم ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۳۶ و غیره = حرم
 ۹- ن ۹ = ارباب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = انواع
 ۱۰- ن ۱، ۸، ۵ = جفا کیشی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = جفا کوشی
 ۱۱- این شعر فقط در نسخه ۱۷ یافته شد. معنیش روشن نیست. "خرمن انس" بطوریکه نوشته است "خرمن اینست" هم می توان خواند.

نیست هشیاری آسوده دلان قابل راز
این قدر هست که بیهوشی از آن بهتر نیست
گفتم^(۱) عیب تو عرفی به چه پوشیم، بگو
هر لباسی^(۲) که تو میپوشی از آن بهتر نیست

(۷۰)

ما تشنه لب و چشمه حیوان نفس ماست
درویش جهانیم و هما در قفس ماست
آن کعبه روانیم که در بادیه راز
خاموشی جاوید فغان جرس ماست
آن زهرپرستی^(۳) که بود در شکرستان
بیگانه ز خاییدن شکر مگس ماست
ما^(۴) دست و دهن سوخته لقمه^(۵) عشقیم
دوزخ جگرش آبله ریز از نفس ماست^(۶)
از لذت اُمید تماشای تو مردن
در باغ^(۷) تمنا^(۸) ثمر پیش رس ماست^(۹)

۱- ن ۲۹ = کیستم ؛ ن ۱، ۳، ۸، ۳۵، ۳۶ = گفتم

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵ = لباسی ؛ ن ۲، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = لباسش

۳- ن ۵، ۱ = پرستان ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = پرستی

۴- ن ۳۵ = تا ؛ ن ۱، ۳، ۸، ۱۰، ۱۷ و غیره = ما

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = اقمه ؛ ن ۲ = نغمه

۶- این شعر در نسخه ۳۶ در غزل دیگر در همین زمین (غزل نمره ۱۱۴) است.

۷- در نسخ ۲، ۱۰ این مصرع بطور ذیل است: "در باغ تماشا ثمر پیش رس ماست" ولی در نسخه ۴ باین طور است "از باغ تمنا ثمر نیم رس ماست" و در دیگر نسخ (بشمول ریاض) مثل ۳، ۶، ۸، ۱۷، ۳۶ باین طور است "در باغ تمنا ثمر پیش رس ماست"

۸- ن ۲، ۱۰، ۲۹ = تماشت ؛ دیگر نسخ = تمنا

۹- در نسخه ۱، ۵ بجای شعر مذکور شعر زیر یافته شد:

داغی که امان یابد ازو سینه دوزخ
در باغ تمنا ثمر نیم رس ماست

و در نسخه ۵م این هر دو اشعار (شعر نمره ۴۶۱ و ۴۶۲) درین غزل شامل اند ولی در نسخه مذکور بجای "امان یابد" "امان جوید" است. غزل دیگر در همین زمینه بر نمره ۱۱۵ دیده می شود.

مرغان اجابت همه بریان و کبابند
 در روضه^(۱) خلدی که نسیمش نفس ماست^(۲)
 عرفی کس ما هر که شود حیلۀ فروشت
 در بیکسی آویز که بی^(۳) گفت کس ماست

(۷۱)

مست و بد خویم و همصحبت جانانۀ مست
 فتنه انگیز بود انس^(۴) دو همخانۀ مست
 همه محتاج شرابیم ولی ساقی عدل
 ندهد ساغر هشیار چو^(۵) پیمانۀ مست
 قول ارباب خرد دستکش صد غرض است
 هیچ افسانه چنان نیست که افسانۀ مست
 ابله^(۶) و مست و خردپیشه و هشیار یکبست
 مصلحت دان طلبی، رو سوی فرزانه مست
 شور عالم همه جمعست دران نرگس شوخ
 مجمع فتنه و آشوب بود خانۀ مست
 دوش با عرفی دیوانه زدم جامی چند
 چه بلا فیض دهد صحبت دیوانۀ مست

(۷۲)

ایما^(۷) و اشارت نه باندازه راز است
 این رشته بانگشت^(۸) نه پیچی که درازاست

- ۱- ن ۹ = در روضه خلدی ؛ ن ۵، ۳۶ و غیره = در باغ دعائی
 ۲- در نسخه ۳۵ این شعر شامل غزل دیگر (غزل نمرة ۱۱۵) شامل است.
 ۳- ن ۷ = می ؛ ن ۴ = پی ؛ ن ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = بی
 ۴- ن ۹ = آتش و همخانه ؛ ن ۵، ۳۶ و غیره = انس دو همخانۀ
 ۵- ن ۹ = به ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = چو
 ۶- ن ۴، ۶، ۸، ۱۰ = ابله مست و خرد پیشۀ هشیار ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = ابله و مست و خرد پیشه و هشیار
 ۷- ن ۹ (اضافات)، ۱۱ = بیدادگر روی تواندازه ؛ در دیگر همه نسخ بطوریکه نوشته شد.
 ۸- ن ۹ = باریک ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = بانگشت

عشق آفت سلطان بود آرایش بنده
این مسئله^(۱) در نسخه محمود و ایاز است
یارب تو نگهدار دل خلوتیان را
کان مغیبه مست است و در صومعه باز است
خونابه حسرت چکدم^(۲) از مژه هرگاه^(۳)
بینم که^(۴) خداوند کسی^(۵) بنده نواز است
زین^(۶) قهقهه عیش که با کبک دل ماست
باور نتوان کرد که در چنگل باز است
ماهیت^(۷) هر چیز که اندیشه کند فهم
بر حق نکنی حمل که در تحت مجاز است
ما بی بصر و لیک درین جاده هموار
نالیم که ره جمله نشیب است و فرار است
با شیفته بت چه کند وعظ تو ای شیخ
سجاده بینداز که هنگام نماز^(۸) است
گر دوست بصلح آمدم ای محرم^(۹) وحدت
گو^(۱۰) حجله بیارای^(۱۱) که اینجا همه ناز است

۱- ن ۹ = سلسله؛ ن ۵ و غیره مسئله

۲- ن ۹، ۱۱، انیس = چکد از هر مژه؛ دیگر همه نسخ بشمول آتشکده، ریاض، بیاض باسطی = چکدم از مژه

۳- ن ۱۰، انیس = هر دم؛ ن ۱، ۵ = ناگاه؛ مجمع الفصحا = هر جای؛ ۴ = هرگام؛ ن ۲، ۷، ۸، ۳۶، آتشکده، ریاض، بیاض باسطی = هرگاه

۴- ن ۸، انیس = چو؛ دیگر همه نسخ مع آتشکده و ریاض و بیاض باسطی و غیره = که

۵- آتشکده = یکی؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۱۰، ۲۹، ۳۶، و ریاض = کسی

۶- ن ۱، ۵، آن؛ ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = این؛ ن ۲، ۲۹، ۳۶ = زین

۷- این شعر و پنج شعر بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۲، ۳۵ یافته شدند.

۸- ن ۱، ۵، ۸ = نیاز؛ ن ۱۷، ۳۵ = نماز

۹- ن ۸ = ای همدم؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = ای محرم

۱۰- ن ۱۷ = گه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = گو

۱۱- ن ۸ = بیارای؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بیارای

تا دل شنود آیت راز از حرم دوست
 اینها که نوشتند^(۱) و بخواندند نه راز است
 هر چند که عرفی پی تحقیق شتابد
 مشتاب بدنبال^(۲) که او بیهده تاز^(۳) است

(۷۳)

شب عشاق ز روز دگران در پیش است^(۴)
 مرگ^(۵) این طایفه بسیار زجان در پیش^(۶) است
 من از آن عافیت^(۷) اندیشی خود میدیدم
 که بلاهای چنینم ز جهان در پیش است^(۸)
 من همان روز که جولان تو دیدم، گفتم
 که فراموشیم از دست و عنان در پیش است
 چه غم از پرده دریهای غنیم^(۹) است مرا
 که برانداختن نام و نشان در پیش است
 برو ای عقل، منه^(۱۰) منطق و حکمت^(۱۱) پیشم
 که مرا نسخه غمهای فلان در پیش است

۱- ن ۱۷ = نوشتند و بخواندند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بخواندند و نوشتند.

۲- ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱ = بدنبال ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زدنبال

۳- ن ۱۷، ۲۹، ۳۵ = باز ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۳۶ = تاز

۴- ن ۱، ۹ = در پیشست ؛ ن ۵، ۱۷، ۳۶ = در بیش است

۵- ن ۱، ۵ = مرگ ؛ ن ۳۶ = هرکه

۶- ن ۱، ۹ = در پیشست ؛ ن ۵، ۱۷، ۳۶ = در بیش است

۷- ن ۵، ۳۵ = عافیت ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = عافیت

۸- در چند نسخ مثل ۲، ۹، ۲۹، ۳۶ نیافته شد

۹- ن ۹ = نیم است ؛ ن ۳۵ = غنیمت که مرا ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = غنیم است

۱۰- ن ۱، ۵ = عقل، منه ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عقل و منه

۱۱- ن ۱۰ = حکمت منطق ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ریاض = منطق حکمت ؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۱۷ = منطق و حکمت ؛

ن = ۳۵ حکمت و منطق

پنبه^(۱) در گوش منه گر نزنم حرف، که من
 در سخن هر سر مویم ز زبان در پیش است
 یک عبارت ز فراق تو نیارم بزبان
 کش نه هیئات ز دنبال و فغان در پیش است
 رفت عرفی ز پی عقل و بجایی نرسید
 گر چه صد مرحله از کون و مکان در پیش است

(۷۴)

گر می نخورده‌ای ز منت انفعال چیست
 این^(۲) خوی^(۳) ز شرم ریخته، این رنگ^(۴) آل چیست؟
 کی لازمست باده کشیدن ز جام زر
 مقصود اگر می است قصور سفال چیست؟
 گفתי ز جور کیست دلت خون، مگر^(۵) نه‌ای
 آگه زبیزبانی من، این سؤال چیست^(۶)؟
 فردا که تلخکام دلا خیزی از غمش
 دانی که چاشنی غم بی‌زوال چیست
 حیرت^(۷) نگر که مست نگاهست^(۸) چشم، و من^(۹)
 آگه نیم که شرم چه و انفعال چیست

۱- این شعر و شعر بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۲- ۱ ن ۸، ۱۰، ۲۹ = این؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ای

۳- ۱۰، ۹ = خوی ز شرم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خون شرم

۴- ۹ ن = رنگ و حال؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رنگ آل

۵- ۸ ن = مگر؛ ن ۱، ۴، ۱۷، ۳۵، آتشکده = اگر

۶- این شعر و شعر بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد. شعر ۳ در انیس‌العاشقین و آتشکده هم منتخب شده است.

۷- ۱ ن = جرأت؛ ن ۱۱ = حسرت؛ ن ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حیرت

۸- ۹ ن = سجود است؛ دیگر همه نسخ = نگاهست

۹- ۴ ن = چشم و من؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = چشم من

مردیم عرفی از غم آن طفل خورد سال
معلوم ما نشد که بر آن^(۱) نو نهال چیست

(۷۵)

هم صومعه را فیض بدستور نمانده‌ست
هم گوشه آتشکده را نور نمانده‌ست
با آنکه نه من چشم نه او پرده گشاید
تاب نظرم بر رخ منظور نمانده‌ست
ذوق دل ریشم که شناسد که درین عهد
یک زخم نمک خورده ناسور نمانده‌ست^(۲)
از دار شفا فیض گسستن نه صلاحست
این نقص طیب است که رنجور نمانده‌ست
دیشب نفسم تیز نشد، گفت، همانا
کان ناله فروش شب دیجور نمانده‌ست
آن کز اثر کشف و کرامات توان^(۳) یافت
با خلق جهان گوی که مستور نمانده‌ست
مستی و خرابی مبر از حد که بعالم
غیر از دل بیرحم تو معمور نمانده‌ست
چون^(۴) لب نگشاید^(۵) بانالحق که زیس عشق
جایی گریه در دل منصور نمانده‌ست

۱- ن ۹ = آن ؛ ن ۳۶ = برای ؛ ن ۱، ۵ و غیره = این

۲- این اشعار فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شدند.

۳- ن ۸، ۳۵ = توان گفت ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = توان یافت

۴- این غزل در زمین خواجه حافظ سروده شده است . مطلع حافظ باین طور است:

بی نور رخت روز مرا نور نماندست وز عمر مرا جز شب دیجور نماندست

۵- ن ۱، ۴، ۵ = بگشاید ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = نگشاید

بی‌نشأه ذوقی نبود خفته^(۱) و بیدار

در ضومعه و میکده مخمور نمانده است

بیمار توکش زندگی از شدت درداست

امید هلاکش بدم صور نمانده است

باور نکنم گر چه اناالحق زده، کز^(۲) عشق

صد راز دگر در دل منصور نمانده است

نام تو چه پست و چه بلند این چه مرادست

بس شهره آفاق که مشهور نمانده است

عرفی ار نی گو بشنو آیت یاسی^(۳)

دیرست که این قاعده در طور نمانده است

(۷۶)

کسی که بر اثر مدعای خویشتن است

کشیده تیغ ستم در قفای خویشتن است

کسی که معنی توفیق^(۴) و شأن مطلب یافت^(۵)

اگر ملول نشیند بجای خویشتن است

چنان ز فیض قناعت بعیش مشغول

که نفس کام‌طلب در عزای^(۶) خویشتن است

هزار معجزه بنمود عشق و عقل جهول^(۷)

حضور امت اندیشه‌های خویشتن است

۱- ن ۹، ۱۷ = خفته بیدار؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خفته و بیدار

۲- ن ۲، ۱۰، ۲۹ = در؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶، ریاض = کز

۳- ن ۱۷ = بایاس؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = یاسی؛ ن ۱۰ = یاسین

۴- ن ۴، ۹، ۱۰، ۳۶ = امکان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ و دیگر نسخ = توفیق

۵- ن ۴، ۹، ۱۰ = دید؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافت

۶- ن ۹ = غذای؛ ن ۳۶ = غزای؛ ن ۵ = غذای

۷- ن ۴، ۹، ۱۱، ۳۶ = جهول؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = فضول

بشمع^(۱) نازم و خرسندیش که خود همه جا
 ملال بخش خود و دلگشای خویشان است
 امید هست که روزی خجل شوی ز جفا
 که این معامله‌ام با وفای خویشان است
 عدیل فطرت^(۲) عرفیست همّت ساقی
 که حاتم دگران و گدای خویشان است

(۷۷)

گر^(۳) بدیرم طلبد مغیبه حور سرشت
 بیم دوزخ برم از یاد چو^(۴) امید بهشت
 نسبت سبزه و زئار دو صد رنگ آمیخت
 ورنه این رشته^(۵) همانست که بیرنگ^(۶) سرشت^(۷)
 عشرت رفته مجو باز که دهقان فلک
 تخم هر کشته که بدرود دگر بار نکشت
 عشق^(۸) آن برهنه سوخته صادق شمار
 که نه^(۹) خاکسترش آرند پی طرح کنشت
 ناز بیهوده مکن، در بگشا ای رضوان
 بوداع آمده‌ام، نی بتمنای بهشت

۱- این شعر و شعر بعدی فقط در نسخه ۱۷ یافته شدند.

۲- ن ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = فطرت؛ ن ۱، ۸، ۱۰، ۱۷ = همّت

۳- این غزل در زمین خواجه حافظ است به این مطلع:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
 که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

۴- ن ۱۰ = چو آیم بهشت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = چو امید بهشت

۵- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۳۶ = این رشته؛ ن ۱۰، ۱۷ = این شیوه

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = مریم؛ ن ۲، ۳۶ = آدم؛ ن ۹، ۱۱ = بیرنگ

۷- ن ۱۷ = سرشت؛ ن ۸، ۹ = سرشت؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = میرشت

۸- این ابیات فقط در نسخ ۱۷۸۵، ۳۵ = یافته شدند

۹- ن ۱۷ = نه؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = ز

کعبه^(۱) در ماتم اسلام سیه میپوشد
مگر آن آفت دین مست برآمد^(۲) ز کنشت
ساغر می چو دهی بوسه ز پی نیز بده
تا^(۳) ندامت نکشم گر نکنندم به بهشت
ترک دین در ره معشوق گناهست^(۴) ولی
نه گناهست که در نامه توانند نوشت
این قدر کعبه پرستی که تو داری عرفی
از تو آید که کنی منع من از طوف کنشت

(۷۸)

شکستن دل ما کار زور بازو نیست
هلاک اهل وفا جز بنوشدارو نیست
بعیب جوئی مجنون^(۵) بدم^(۶)، ولی گویم
خوشا دلی که تسلی بچشم آهو نیست
سمن^(۷) ز تربیت از لاله پایدار ترست
وگر نه نیست گلی^(۸) در جهان که خود رو نیست
چگونه^(۹) در خم بازوی چاره خواب کند
سری^(۱۰) که همدم دردست و بار^(۱۱) زانو نیست

۱- این بیت فقط در نسخ ۵، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۲- ۳۵ ن برآید؛ ۱، ۵، ۱۷ = برآمد

۳- ۹ ن = بند امت به کشم گر بکنندم به بهشت؛ ۱، ۴، ۵ = تا ندامت نکشم گر بکنندم به بهشت؛ ۱۰، ۱۷ = تا ندامت نکشم گر بکنندم به بهشت؛ ۱۰، ۳۶ = تا ندامت نکشم گر بکنندم به بهشت

۴- ۱۰ ن = حرامست؛ ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گناهست

۵- ۱۷ ن = مردم؛ ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مجنون

۶- ۱۰ ن = ز هر دلی گویم؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بدم ولی گویم

۷- ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = سخن؛ ۱، ۴، ۸، ۱۰، ۳۶ = سمن؛ در نسخ مطبوعه ۹، ۱۱ این مصرع باین طور است:

چنین گلی نه از این لاله زار دهر برست

۸- ۹، ۱۱ = سخن؛ ۴ = سمن؛ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گلی

۹- ۹، ۱۱ = علاج زخم نه با روی چاره خواست کند؛ ۱۰ = چگونه در خم بازوی صبر خواب کند؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = چگونه در خم بازوی چاره خواب کند

۱۰- ۹، ۱۱ = سرم که؛ ۱۰ = کسی که؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = سری که

۱۱- ۵، ۹، ۱۷، ۳۶ = بار؛ ۱، ۴، ۱۰، ۳۵ = بار

زفیض طبع کسی سحر ساز شد عرفی
وگرنه چون دگران شاعرست جادو نیست

(۷۹)

راحت آلوده بآن سینه که افگار تو نیست
نوش^(۱) در شربت او^(۲) باد که بیمار تو نیست
مگر آن طایفه را دل نبود ورنه مرا
نیست یاور که دلی دارد و بیمار^(۳) تو نیست
مژده وصل تو با آنکه نگنجد به دو کون
ناامیدی به دو عالم چو طلبگار^(۴) تو نیست
زاهد از مستی و آلودگیم منع چرا
این گلی نیست که برگوشه دستار تو نیست
آه ازین حوصله تنگ و ازان حسن فزون^(۵)
که دلم^(۶) در گله از حسرت دیدار تو نیست
برهمن^(۷) تو چه زنی طعنه که در معبد ما
سبحه‌ای نیست که آن غیرت زُتار تو نیست
عرفی از درد که میری که^(۸) بچندین تلخی
لذتی نیست که در مردن دشوار تو نیست

۱- ن ۲ = نیش ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۴، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نوش

۲- ن ۱۰، ۳۵ = آن ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۶ = او

۳- این تکرار قافیه درست نمی‌نماید. این شعر در نسخ چاپی نیست. "افکار" بهتر می‌نماید

۴- ن ۱۰ = گرفتار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = طلبکار

۵- ن ۹ = فزون ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بلند

۶- ن ۳، ۸ = که دلم را طلب از شربت دیدار ؛ ن ۱۰ = که دلم در گله از حسرت دیدار ؛ ن ۴، ۳۶ = که دلم را گله از

حسرت دیدار ؛ ن ۱، ۵ = که دلم را خیر از حسرت دیدار ؛ ن ۲، ۹ = که دلم را طلب شربت دیدار

۷- ن ۱۰ = برهمن تو چه زنی طعنه ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض = ای برهمن چه زنی طعنه

۸- انیس العاشقین = تو ؛ دیگر همه نسخ = که

(۸۰)

ای نوشداروی دل عاشق فگارمت^(۱)

ای باده نشاط ابد^(۲) در خمارمت

هرگز ندیده‌ام^(۳) گل مقصود در کنار

ای تخم اشک چند بدامن بکارمت

ای مطلب بلند، دلم در هوای تو

در باخت بال و پر، بخدا می‌سپارمت

بخت ار مدد کند که بمن مهربان شوی

دست امید و یاس بگردن درآرمت

من^(۴) دشمن رقیب نگردم^(۵) بقرب دوست

گر نیک خواه یار منی، دوست دارمت

دشنام ناکسان مده ای^(۶) مدعی، بشرم

تا متهم بشیوه انصاف دارمت

عرفی ترا معامله با دوستان^(۷) بود

من نیستم که هر چه کنی واگذارمت

(۸۱)

ای دل طمع مدار که بیغم^(۸) گذارمت وین^(۹) هم قبول کن که بجان دوست دارمت

۱- ن ۱۰ = بکارمت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = فگارمت

۲- ن ۱۰ = بدرد خمارمت ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = ابد در خمارمت

۳- ن ۱۰ = نکرده‌ام ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۶ و غیره = ندیده‌ام

۴- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = من ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = ای

۵- ن ۸ = نکرده‌ای ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = نگردم

۶- ن ۱۰، ۳۶ = ار می‌دهی ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۱۷، ۳۵ و غیره = ای مدعی

۷- ن ۱۰ = دوستان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = راستان

۸- ن ۱۰ = با غم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بی‌غم

۹- ن ۱۰ = زین ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = وین

تاراج عافیت نبود کار دوستان
دست امید کی کشم از دامت، که من
صد ره شکسته ای دلم از جور، هیچ گاه
عرفی زآه و ناله خموشی، دگر بیا
این^(۱) هم ز دوستیست که دشمن شمارمت
خواهم که دست عیش^(۲) بگردن درآرمت
نگشاده ای^(۳) نقاب که معذور دارمت
تا زخمهای سینه بناخن نکارمت

(۸۲)

مرا^(۴) نه حسن عبادت نه زشتی عملست
متاع من دل مجذوب و مستی ازلست
یکیست نقد حکیمان و جنس نادانان
هر آنچه در کتب حکمتست در مثلست
کسی که گشته بتقلید آدمی سیرت
نه آدمیست همانا، ز آدمی بدلست
بجنگ زاهد و صوفی خوشی، بگلشن رو
میان بلبل و زاغ چمن همان^(۵) جدلست
من از حدوث و قدم خامشم ولی گویم
نظر بمدت آینده عهد ما ازلست
قصیده نظم هوس پیشگان بود عرفی
تو از قبیله عشقی، وظیفهات غزلست

۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = این هم دوستیست؛ ن ۹ = وین هم ز دوستیست؛ ن ۱۰، ۳۶ = این هم ز دوستیست

۲- ن ۱۷، ۳۵ = یاس؛ ن ۱، ۵، ۸ = عیش

۳- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = نگشاده ای؛ ن ۴، ۱۰، ۳۶ = نگشوده ای

۴- حافظ گوید:

صراحی می صاف و سفینه غزلست

درین زمانه رفیقی که خالی از خللست

سلیم طهرانی نیز درین زمین غزلی سروده باین مطلع:

می دو آتشه عمر دوباره را بدلست

بنای توبه زاهد بهار در خلل است

۵- ن ۴، ۵ (حاشیه)، ۹، ۱۰، ۳۶ = زاغ چمن همان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = زاغ چمان بسی

(۸۳)

غزلی گفته‌ام، آن باعث گفتار کجاست
 نوگلی چیده‌ام، آن گوشه دستار کجاست
 یک سبومی بدر صومعه آرم، که دگر
 می‌فروشان بشناسند^(۱) که بازار کجاست
 خرمنی^(۲) انده دنیا بجوی گو بفروش
 آنکه^(۳) داند که سر کوچه خمّار کجاست
 آب^(۴) و رنگ چمنم آمده از طبع بهار
 ما کجاییم و تماشاگاه گلزار کجاست
 عشق کاریست که لایق برواج افتاده‌ست
 ورنه در کون و مکان لایق این کار کجاست
 گام اوّل بسر^(۵) بت نهم اندر طلبش
 گر بدانم^(۶) که گشاینده زّنار^(۷) کجاست
 عشق^(۸) خورشید قیامت بود ای راحت دوست
 در بیابان جزا سایه دیوار کجاست
 عرفی از پرده برون آکه جهان گلزارست
 این تماشا بسر پرده پندار کجاست

(۸۴)

رسید^(۹) مژده و قاصد مقیم خرگه ماست که برگزیده توفیق جان آگه ماست

۱- ن ۴، ۱۰، ۱۱، ۳۶ = بشناسند؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نشناسند

۲- ن ۳۶ = خرمن؛ ن ۱ و غیره = خرمنی

۳- ن ۱، ۵ = وانکه؛ ن ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = آنکه

۴- ن ۱، ۵ = ابر یکسو چمنم؛ ن ۸، ۹، ۱۰ و غیره = آب و رنگ چمنم

۵- ن ۱۰ = که بسویش؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = بسر بت

۶- ن ۱۰ = برانم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = بدانم

۷- ن ۱۱ = اسرار؛ دیگر همه نسخ مثل ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = زّنار

۸- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵ یافت شد.

۹- غزل در زمین غزل خواجه حافظ است:

کسی که چاه ملامت براه ما می‌کند بریسمان خود اکنون فتاده در چه ماست
 ز شیخ شهر شنو درس و علم ما آموز که هر چه ردّ مشایخ بود موجه ماست
 خروش^(۱) و لوله عالمان شهر آشوب گناه حوصله تنگ و ظرف^(۲) بی‌ته ماست
 مقیم شهیر^(۳) عنقا ست محمل عشاق ازین چه باک که صد کوه^(۴) فتنه در ره ماست
 ز طوف درگه دارا نتیجه‌ای مطلب که آستانه دولت^(۵) دل مرقه ماست
 مباحث غمزده عرفی ز زلف و قامت دوست جزای همّت عالی و دست کوتاه ماست

(۸۵)

چُست^(۶) آمده بمعرکه، آئین کار چیست
 دشمن کدام^(۷) و مطلب ازین^(۸) کارزار^(۹) چیست
 چون خار و گل ز شاخچه عدل میدمند^(۱۰)
 این عین تازه رویی و آن^(۱۱) شرمسار چیست
 هم^(۱۲) زهر چشم و هم نگه از باب خوبی است
 پس دم زدن که این خوش و آن ناگوار چیست
 غم نعمت است خوردنی اما زخوان عشق
 ای اهل روزگار غم روزگار چیست

- ۱- ن ۹، ۳۵، ۳۶ = خروش و لوله ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷ و غیره = خروش و لوله
 ۲- ن ۱۰ = بخت کوتاه ؛ ن ۹ = حرف بی‌ته ؛ ن ۳۵ = ظرف کوتاه ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۶ و غیره = ظرف بی‌ته
 ۳- ن ۱۰ = شهر جو عنقا ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شهیر عنقا
 ۴- ن ۴، ۸، ۱۰ = صد کوه و دشت ؛ ن ۱۷ = صد سنگ فتنه ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = صد کوه فتنه
 ۵- ن ۴، ۹، ۱۰، ۳۶ = دولت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = جانان
 ۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = چُست ؛ ن ۱۰ = پست ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۳۶ = مست
 ۷- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۳۵ = کدام ؛ ن ۱۷ = گداز و ؛ ن ۱۰ = بکام
 ۸- ن ۱، ۵ = مطلب این ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = مطلب ازین
 ۹- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱ = کار و بار ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کارزار
 ۱۰- ن ۱، ۴، ۵، ۳۶ = می‌دمد ؛ ن ۹ و دیگر همه نسخ = می‌دمند
 ۱۱- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = این ؛ ن ۳، ۸، ۱۷، ۳۶ = آن
 ۱۲- ن ۱، ۸، ۳۵ = چون ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۳۶ = هم

اندیشه در حریم وصالست منتظر
 معشوق اگر^(۱) شناخته است، انتظار چیست
 تو راز خود نهفته نهشتی^(۲) ز رازدار
 امسید پرده پوشیت از رازدار چیست
 نظم جهان^(۳) چو بوقلمونست ریو و رنگ
 پس عیب زاهدان مشعبد شعار چیست
 افتاده در میانه گرداب کشتیم
 من رسته‌ام، بگو غم اهل کنار چیست
 معشوق در میانه جان،^(۴) مدعی کجاست
 گل از دماغ می‌دمد، آسیب خار چیست
 گر کار را شناخته‌ای، دست ازو مدار^(۵)
 در فکر آن مباحث که انجام کار چیست
 این باده خون حوصله ما بخاک ریخت
 اکنون شناختیم که قدر خمار چیست
 در حیرتم که با نسق حکمت ازل
 مشتی فضول را طمع اختیار چیست
 ای دلفریب خرمن گل^(۶) راببین که باز^(۷)
 محروم^(۸) اشکبار ترا در کنار چیست

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = چون ؛ ن ۳، ۹، ۱۰، ۴، ۳۵، ۳۶ = اگر

۲- ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰ = نهشتی ؛ ن ۱، ۹، ۱۷، ۳۶ = بهشتی

۳- ن ۳، ۴، ۳۶ = نظم جهان بوقلمونست ؛ ن ۱۰ = رنگ جهان بوقلمونست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نظم جهان چو بوقلمونست

۴- ن ۱۷ = جان شد کجاست او ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = جان مدعی کجاست

۵- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰ = بدار ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مدار

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گل ؛ ن ۴، ۹، ۱۰ = خود

۷- ن ۱۰ = چشم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = باز

۸- ن ۱، ۵ = محروم و اشکبار ترا ؛ ن ۱۰ = محروم و اشکبار و ترا ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = محروم اشکبار ترا

عرفی همیشه تشنه شمشیرناز^(۱) بود^(۲)

تا مطلبش ز زمزمه زینهار چیست

(۸۶)

ترک^(۳) جان در ره آن سرو روان اینهمه نیست

عشق اگر نرخ نهد، قیمت جان اینهمه نیست

مرد همّت نیم اما بقناعت شادم

کانچه محصول زمین ست و زمان، اینهمه نیست

آخر از شعبده دلگیر شود شعبده باز

دل قوی دار که دستان^(۴) جهان اینهمه نیست

صنعتی^(۵) به ز ریا نیست مگر زاهد را

ورنه چون باد بروت دگران اینهمه نیست

منزل صلح میان^(۶) تو دراز است و مغان^(۷)

ورنه از^(۸) دین تو تا کیش^(۹) مغان اینهمه نیست

شوق^(۱۰) ما راه تماشاگه خود نشناسد

ورنه آرایش گلزار^(۱۱) جهان اینهمه نیست

۱- ن ۹ = یار ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ناز

۲- ن ۴، ۱۰ = باد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بود

۳- این غزل در جواب غزل حافظ شیرازیست باین مطلع:

حاصل کارگه کون و مکان اینهمه نیست باده پیش آر که اسباب جهان اینهمه نیست

۴- ن ۱۰ = بستان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = دستان

۵- ن ۴، ۹، ۱۱ = صفتی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = صنعتی

۶- ن ۱۷ = دراز است میان من تو ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = میان تو دراز است و مغان ؛ ن ۹، ۱۱ = میان تو دراز است فغان ؛ ن ۱ = میان تو دراز است مغان

۷- ن ۹، ۱۱ = فغان ؛ دیگر همه نسخ مغان

۸- ن ۴، ۹، ۱۱ = در ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = از

۹- ن ۴، ۸، ۱۷، ۳۶ = تا کیش مغان ؛ ن ۱، ۵ = تا کیش بنان ؛ ن ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۵ = با کیش مغان

۱۰- ن ۵ = عشق ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و دیگر همه نسخ = شوق

۱۱- ن ۴، ۹، ۱۱، ۳۶ = گلزار جنان ؛ ن ۸، ۱۷ = بازار جنان ؛ ن ۳۵ = مارا ز جنان ؛ ن ۱، ۵ = بازار جهان

حرفه جلوه نگه داشتن حسن بلند^(۱)

با نظربازی کوتاه نظران اینهمه نیست

باغبان را مگر از عشوه^(۲) گل دل بگرفت

ورنه پژمردگی بیم خزان اینهمه نیست

کس در گوش برآز دل ما نگشاید

ورنه در مجلس ما بند زبان اینهمه نیست

خضر توفیق مگر راهبرت شد عرفی

ورنه خود رهبری^(۳) نام و نشان اینهمه نیست

(۸۷)

آن ^(۴) فتنه‌ای که از تو مرا التماس نیست	یا ^(۵) نیست یا بملک دلم روشناس نیست
گر خلق پاسبان متاع سلامتند	محنت متاع ماست که محتاج پاس ^(۶) نیست
با گفته ^(۷) در مساز که گفتار پرده است	هر نکته‌ای که گفته شود بی لباس نیست
شیر ^(۸) آیدم براه ^(۹) و برو ^(۱۰) به غلط کنم	ورنه براه عشق کسی ^(۱۱) بپهراس نیست
منزل شناس عشق گرامی بود، ولی	منزل چو نیست، قیمت منزل شناس نیست
عرفی بشکر نعمت غم کو تهی مکن	کز دوست دشمنان بتراز ناسپاس ^(۱۲) نیست

۱- ن ۸ = مبند؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = بلند

۲- ن ۱۰ = عشق گل؛ دیگر همه نسخ عشوه گل

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = راهبر نام و نشان؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۳۶ = رهبری نام و نشان

۴- ن ۹ = این؛ ن ۳۶ و غیره = آن

۵- ن ۱۱ = یا هست او بملک دلم؛ ن ۱۷ = یا نیست تا بملک دلم؛ دیگر همه نسخ بشمول ۳۵، ۳۶ = یا نیست یا بملک دلم

۶- ن ۱ = پاس؛ ن ۵، ۹، ۳۶ و غیره = پاس

۷- ن ۱۰ = ناگفته در رساله گفتار؛ دیگر نسخ بشمول ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = با گفته در مساز که گفتار

۸- ن ۱، ۱۱ = شرم؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = شیر

۹- ن ۱۰ = زراه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۶ = براه

۱۰- ن ۹، ۱۰، ۱۱ = برو بر؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۶ = برو به

۱۱- ن ۱۰، ۳۶ = کسی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷ = مگس

۱۲- ن ۱ = نا شناس؛ ن ۵، ۸، ۹، ۳۶ و غیره = نا سپاس

(۸۸)

مرا دو خضر عنانگیر^(۱) باید از چپ و راست
 که کجروی نکنم، ورنه عزم راه خطاست
 عجب که باورم آید ز راحت اندیشی
 که آفتاب قیامت به^(۲) سایه طوبی است
 بملک صدق گنه را بعفو دشمنی است
 جزا^(۳) و جرم درین خطه کاه و کاهرباست
 تو می بجام کن و پیش لب رسان^(۴) و مترس
 که گر موافق تقدیر نیست، توبه بجاست
 بمیوه ای^(۵) که رسد دست امیدوارم کن
 که دست کوتاه و شاخ بلند دام بلاست
 ز بسکه نور جمالش ز پرده میجوشد^(۶)
 نیافتم که نقابش حریر یا دیباست
 از آن بمن گرویدند طایران حرم
 که هر نوا که شنیدم شناختم ز کجاست^(۷)
 چو در وجود خود از مردمی نیابم هیچ
 عرق ز ناحیه بیرون جهد که شرم بجاست^(۸)

۱- ن ۱ = عناندار؛ ن ۵، ۸، ۹، ۱۰ و غیره = عنانگیر

۲- ن ۱۰، ۱۱ = ز؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = به؛ ن ۴، ۹ = نه

۳- ن ۱۰ = جزای حرم درین خطه گاه خود بریاست؛ ن ۱۱ = جزای جرم درین خطه جزو کاه رباست؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۹، ۴، ۳۵ و غیره = جز او جرم درین خطه گاه و کاهرباست

۴- ن ۳۵ = بیار؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = رسان

۵- ن ۹ = بمیوه تا که رسد؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بمیوه که رسد

۶- ن ۱، ۵ = می پوشد؛ ن ۹ = می جوشید؛ ن ۳۶ = می جوشند؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = می جوشد

۷- ن ۱، ۱۰ = ز کجاست؛ ن ۳۵ = که بلاست؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۶ = که کجاست

۸- ن ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۵ = شرم کجاست؛ ن ۱ = شرم اینجاست؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۳۶ = شرم بجاست

ولی بشـرم فرومایه دل نباید^(۱) بست
 که این متاع زیون بازمانده یغماست
 چه شد که گفته عرفی ست محض^(۲) نکته مگر
 هر آن نفس که گلی زان شکفت، باد صباست

(۸۹)

از^(۳) دل یوسف غمی در کنج زندان برنخاست
 کز پریشانی فغان از پیر کنعان برنخاست^(۴)
 وه که تا لبهای ما آلوده از جامی^(۵) نکرد^(۶)
 تشنگی از طرف جوی آب حیوان برنخاست
 باغبان عشق با رضوان^(۷) بدعوی گفت، خیز
 تا در هر باغ بگشاییم رضوان برنخاست
 کوشش پروانه بر کاهل تنان روشن نشد
 شمع را تا^(۸) شعله حسن از گریبان برنخاست
 عشق را نازم که شاه حسن در بزم ازل
 بهر وی تعظیم کرد از بهر ایمان برنخاست
 بسی نیازی کن که گرد کوچه افتادگی
 دامن^(۹) در یوزه تا نگرفت آسان برنخاست

۱- ن ۴، ۹، ۳۶ = نشاید؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = نباید

۲- ن ۱ = محض؛ ن ۵، ۸ = فیض

۳- ن ۱، ۵، ۳۵ = از؛ ن ۱۷ = در؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۳۶ = بر

۴- درین زمین غزل شفائی هم باین مطلع هست:

لاله چون لالهات زین تنگ بستان برنخاست سنبلی چون طرّهات خاطر پریشان برنخاست

۵- ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱ = افغان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = جامی

۶- ن ۱۰ = که کرد؛ ن ۱، ۴، ۵ و غیره = نکرد

۷- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۳۶ = با رضوان بدعوی؛ ن ۱۷ = با دعوی برضوان

۸- ن ۱۷ = با؛ دیگر همه نسخ = تا

۹- ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دامن در یوزه؛ ن ۴، ۱۰، ۱۱ = دام را در یوزه

تا دل تحت الثری از کشتگان عشق سوخت

لیک دودی^(۱) از شهادت‌گاه ایشان برنخاست

تند باد غم بسی رو بر دل عرفی نهاد

چون^(۲) محیط از موج^(۳) سالم بود طوفان برنخاست

(۹۰)

صد شکرکز اقبال غم و لشکر آفت	در مملکت عشق، نشستم بخلافت
هر چند که در خورد جمالت نظری نیست	حیفست که پنهان بود این ^(۴) حسن و لطافت
با دختر رز دست در آغوش برقصم ^(۵)	گو ^(۶) محتسب شهر مکن ^(۷) ترک خلافت
سرمایه ^(۸) کامی که خرد منتظر اوست	دادیم ندیمانه بسیلاب ظرافت
وادی حقیقت به خرد طی نتوان کرد	اینجا قدم درد کند طی مسافت

(۹۱)

گر عشق نهد قسمت من خواری ^(۹) و آفت	خواری به حمیت ^(۱۰) بکشم نی به لطافت
زال فلک انعام شبانروزی بیداد	هرگز نکند فوق زهی نقص خرافت
روزی که نوشتند ^(۱۱) نسب‌نامه کونین	ما را به غم عشق تو کردند اضافت
شادیست ^(۱۲) گوارنده ولی حیف که هرگز	بر خوان غم خود نه نشستی ^(۱۳) به ضیافت

۱- ن ۳۶ = دوری ؛ همه نسخه‌های دیگر = دودی

۲- ن ۹ = چون ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بهار عجم = کین

۳- بهار عجم = اوج ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = موج

۴- ن ۸، ۱۰ = این ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = آن

۵- بهار عجم، ۹، ۳۶ = برقصید ؛ ن ۱۰ = برقصم

۶- ن ۹ = گو ؛ بهار عجم = کو

۷- ن ۸، ۱۷ = بگو ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۳۶ = مکن ؛ ن ۱۰ = بکن ؛ ن ۳۵ = مگو

۸- ن ۱۷ = هرنامه ؛ ن ۸، ۹، ۱۰، ۳۶ = سرمایه ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = سرنامه

۹- ن ۳۶ = خواری آفت

۱۰- ن ۱۰، ۳۵ = بجمیعت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بحمیت

۱۱- ن ۱ = نسب نامه کونین نوشتند ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۳۶ = نوشتند نسب نامه کونین

۱۲- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = شادیت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = شادیست

۱۳- ن ۱، ۵، ۳۶ = نه نشستی ؛ دیگر نسخ = نه نشینی

هر چند که شمشیر به (۱) بیگانه برانند (۲)
 آلودگی از دامن من (۳) دور نگردد
 بر حوصله عشق مکش تیغ ظرافت
 گر چشمه کوثر کنش صرف نظافت (۴)
 تا شوق (۵) نباشد نشود طی مسافت
 این راه چه یک گام چه صد مرحله عرفی

(۹۲)

درد نیافت ز بیدردی اقبال منست
 باقضا (۶) سینه من صاف نگردد هر چند (۷)
 ورنه مقصود من افتاده بدنبال منست
 شکوه من همه از جانب احوال منست
 هرگز از محنت ایام نبودم آزاد
 آستینی که دو عالم بت و زئار دروست
 گر بمعنی نگری، نامه اعمال منست
 عرفی ادبار (۱۰) پریشانیم از یاد ببر
 کانچه ادبار بود پیش تو اقبال منست

(۹۳)

تا کوبه رحمت جاوید بلند است
 آوازه رندی بجهان پست نگردد
 بخت طلب و طالع امید بلند است
 تا زمزمه جام ز جمشید بلند است
 از سایه نشینان گل و بید بلند است
 از محفل ما نغمه ناهید بلند است
 چون شیونان همدی ما بگرفتند (۱۲)

۱- ن ۱، ۵، ۸ = تو ؛ ن ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = به

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = برانند ؛ ن ۴، ۱۰، ۳۶ = نراند

۳- ن ۱ = او ؛ ن ۱۰ = تو ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۳۶ = من

۴- ن ۴، ۳۶ = نظافت ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = لطافت

۵- ن ۱۰ = ذوق ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۶ = شوق

۶- ن ۹ = قضا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۶ = قضا

۷- ن ۱، ۵، ۱۰ = هرگز ؛ ن ۸ = گرچه ؛ ن ۴، ۹، ۳۶ = هر چند

۸- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = همراه ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۳۶ = خلاصه = همزاد

۹- ن ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۵، (حاشیه)، ۹، ۳۶ = خلاصه = همسال ؛ ن ۱، ۵ = همبال ؛ ن ۱۷ = دنبال

۱۰- ن ۹، ۳۶ = اصلاح ؛ ن ۱، ۵ = ادبار

۱۱- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = باگلخنیاش باش که بدنامی راحت ؛ ن ۹ = تاگلخنیاش گه بدنامی راحت ؛ ن ۱۰ =

= ماراگل احساس به بدنامی راحت

۱۲- ن ۱، ۵، ۹ = بگرفتند ؛ ن ۳۶ = نگزینند

عرفی خبر^(۱) از جلوه معشوق^(۲) ندارد^(۳) با ذره بگوید که خورشید بلند است

(۹۴)

بخت جم و کاووس عنانش بکف تست
پیش آمدن از بخت و کشش از طرف تست
وصفی نبود کان شرف^(۴) ذات تو گردد
جز بندگی شاهجهان کان شرف تست
با^(۵) ساز و نوا باش و بین تا چه سرودم
ای آنکه سنان نای تو و نعره دف تست
نشکسته^(۶) عدو، نامه فتح تو نوشتم
دولت خبرم داده^(۷) که فتح از طرف تست
چون نشکنی^(۸) آخر صف اعدا که بعالم
هر جا که دعایی^(۹) با اثر، مرد صف^(۱۰) تست
عالم چو بگیری، چه گرفتی؟ وطن خویش
تو گوهر اقبالی^(۱۱) و عالم صدف تست
در خواب شب آلوده بخون دید خدنگت
تعبیر جز این نیست که دشمن^(۱۲) هدف تست

۱- ن ۱۰ = بجز ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = خبر

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = مقصود ؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۶ = معشوق

۳- ن ۱۰ = نداند ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ندارد

۴- ن ۳۶ = صفت ؛ ن ۱، ۵، ۹ و غیره = شرف

۵- ن ۱۰ = برگ و نوا باش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = ساز و نوا باش

۶- ن ۱۱، ۹ = بشکسته ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نشکسته

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷ = داد ؛ ن ۴، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = داده

۸- ن ۱، ۵، ۹، ۱۱ = بشکنی ؛ ن ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نشکنی

۹- ن ۹ = دعائست ماثر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دعائی با اثر

۱۰- ن ۹ = صدف ؛ دیگر همه نسخ = مرد صف

۱۱- ن ۳۶، ۳۵ = تو گوهر اقبالی و عالم ؛ ن ۵ = تو گوهر اقبال دو عالم ؛ ن ۱، ۴، ۸ = تا گوهر اقبال دو عالم

۱۲- ن ۱۱، ۹ = عالم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دشمن

این خواب^(۱) نه^(۲) کذب است و کجا کذب^(۳) شناسد
 این^(۴) بنده که پرورده آب و علف تست
 عرفی چه شگفت است^(۵) که آن مقبل خیر^(۶)
 دانسته که راهش به دل پر شعف تست

(۹۵)

منزلگه دلها همه کاشانه عشقت
 هر جا که دلی گم شده در خانه عشقت
 ویرانه^(۷) جاوید بماند دل بی عشق
 آن دل شود آباد که ویرانه عشقت
 فرزانه در آید به پریخانه مقصود
 هر کس که درین بادیه دیوانه عشقت
 پیمانه^(۸) زهر فلکم تلخ نسازد
 این حوصله تلخی کش پیمانه عشقت
 هر کس بلبش^(۹) گرم شود چشم تبسم
 با او منشینید^(۱۰) که بیگانه عشقت
 دل خانه عشقت بنزد همه کس لیک
 معشوق شناسد که کجا خانه عشقت

-
- ۱- ن ۹، ۱۱ = قول ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = خواب
 ۲- ن ۱، ۵ = که ؛ ن ۹، ۱۰، ۳۶ = نه ؛ ن ۴ = ته
 ۳- ن ۳۶ = کذب ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۰، و غیره = دیده
 ۴- ن ۱، ۵، ۱۰ = این ؛ ن ۱، ۴، ۱۷، ۳۶ = آن
 ۵- ن ۹، ۱۱ = چه همی گفت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰ و غیره = چه شگفت است
 ۶- ن ۱ = باخیر ؛ ن ۴، ۸، ۱۰ = ناچیز ؛ ن ۳۶ = خیر ؛ ن ۵ = تاخیر
 ۷- ن ۱۷ = دیوانه ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۹، ۳۶ = ویرانه
 ۸- ن ۱، ۵ = پیمانه ز بهر فلکم ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = پیمانه زهر فلکم
 ۹- ن ۱۰ = که شبی گرم شود چشم تبسم ؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = به لبش گرم شود چشم تبسم ؛ ن ۱، ۵ = به لبش گرم بود چشم تبسم
 ۱۰- ن ۱، ۵، ۹ = نه نشینید ؛ ن ۸، ۱۰، ۳۶ = منشینید

عرفی دل و دین باخته‌ای تن^(۱) زن و خوش باش
اینها ثمر تربیت^(۲) دانه عشقست

(۹۶)

از نور آتشین^(۳) نفسم خانه روشنست
نازم بفیض عشق که در خانقاه و دیر
از حسن دوست دمدم اسرارگفتنی ست^(۵)
ضد شمع سوختم که خرد پیش پا^(۶) ندید
ای شیخ شهر تیره دلانرا چراغ باش
محرم چه آگه از^(۷) الم بی نصیبی است
گفتی "ز عشق یافت دلت روشنی" بلی^(۸)
عرفی خطای ما و تو محتاج عذر نیست
بیرون برید شمع که کاشانه روشنست
چشم^(۴) چراغ و شمع بپروانه روشنست
هر چند قدر گوهر یکدانه روشنست
پنداشتم که دیده فرزانه روشنست
دلهای ما ز گریه مستانه روشنست
داغیست این که بر دل بیگانه روشنست
آتش بخانمان زده را خانه روشنست
عذر خطای مردم دیوانه روشنست

(۹۷)

بازم^(۹) ز داغ سوخته خانه روشنست
یابد زکفر و دین گهر^(۱۱) راز دیده ور
امشب چراغ^(۱۰) از دل پروانه روشنست
از نور فیض کعبه و بتخانه روشنست

۱- ن ۹ = دلخوش او باش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تن زن و خوش باش

۲- ن ۳۶ = تربیت ؛ ن ۱ = کاشته ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، = کاشتن

۳- ن ۱۷ = آتشین نفسم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = آخرین نفسم ؛ ن ۹ = یار چون نفسم

۴- ن ۱ = چشم چراغ و شمع ؛ ن ۵، ۸، ۹ = چشم و چراغ شمع ؛ ن ۳۶ = چشم و چراغ و شمع

۵- ن ۹ = گفتنی است ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۱۵، = غیره = گفتنیست

۶- ن ۹ = پیش بر دمید ؛ ن ۱۱ = پیش بر دمد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = پیش پا ندید

۷- ن ۱۰ = آگهی زازل ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۶ = آگه از الم

۸- ن ۹ = گفتی که روشن است مرا خانه امید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بطوریکه نوشته شد

۹- ن ۴ = نازم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۶ و غیره = نازم

۱۰- ن ۱، ۵ = چراغ ؛ ن ۸، ۳۶ و غیره = چراغ

۱۱- ن ۸، ۳۶ = گهر راز دیده در ؛ ن ۱، ۵ = گهر از دیده تو نور

نازم بحسن دختر رز کز صفای^(۱) او چشم صراحی و دل پیمانه روشنست
 در جان بکار دانه رندی که نخل آن^(۲) ذوق بهار و میوه اش از دانه^(۳) روشنست
 ازدوست راز^(۴) خویش نهان کردن ابلهی ست اکنون که پیش محرم و بیگانه روشنست
 با عرفی از نشاط خرابیات دم نزن بر جغد ذوق گوشه ویرانه روشنست

(۹۸)

عهد حسنش روزگار دست برد آتشت
 صاف آتش حسن او، خورشید درد آتشت
 خان^(۵) و مان عالمی از آتش حسنش بسوخت
 در قمار خانه سوزی روز^(۶) برد آتشت
 تشنگان عشق را کی دل برد^(۷) آب حیات
 این متاع آماده بهر دستبرد آتشت
 عرفی اندر عشق اگر ناقص بود افسرده نیست
 صید عشق ارخام باشد نیم خورد آتشت

(۹۹)

می مغانه که از دُرد شور و شر صافست
 به محتسب ندهی قطره ای که اصرافست
 امام شهر ز سر جوش خم نپرهیزد^(۸)
 نزاع بر سر ته شیشه های ناصافست

۱- ن ۳۵ = صفای آن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۶ = صفای او

۲- ن ۸، ۳۵ = آن ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۶ = آن

۳- ن ۸ = خانه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دانه

۴- ن ۱۷ = راز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = درد

۵- ن ۹ = جان و مال ؛ ن ۱۷ = خانمان ؛ ن ۱، ۴، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = خان و مان

۶- ن ۱۰، ۳۶ (حاشیه) = دست برد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = روز برد

۷- ن ۱۷ = کی دل دهد آب حیات ؛ ن ۴، ۹ = پی دل برد آب حیات ؛ ن ۱، ۵، ۳۶، ۳۵ = کی در برد آب حیات

۸- ن ۹ (حاشیه) = نیندیشد ؛ ن دیگر نسخ مثل ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نپرهیزد

مذمت می و مطرب ز گمرهی چه عجب^(۱)
 که شیوه دانی شیدش بهین او صافست
 لباس صورت اگر واژگون کنم، بینند^(۲)
 که خرقه خشنم جامه طلاباف است
 گرفتم آنکه^(۳) بهشتم دهند بی طاعت
 قبول کردن و رفتن نه شرط انصافست^(۴)
 خیال مغیبه ای میبزم^(۵) که غمزۀ او
 بلای صومعه داران ز قاف تا قافست
 اگر بصحبت^(۶) عرفی بسو بنشینی^(۷)
 بگوش پنبه فرو نه که سر بسر لافست

(۱۰۰)

(۸) اگر چه بوی محبت ز قاف تا قافست هنوز نافۀ آهوی عشق در نافست

۱- ن ۲، ۱۰، ۲۹ = عجب است ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = چه عجب

۲- ن ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بینند ؛ ن ۹ = شاید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۱۰، ریاض = میسند

۳- مجمع النابیس = اینکه ؛ دیگر همه نسخ = آنکه

۴- ن ۱۷ = اوصافست ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = انصافست

۵- ن ۹ = می زنم ؛ ن ۱، ۱۰، ۱۱ = میبزم ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض و غیره = میبزم

۶- ن ۹ = نصیحت ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = به صحبت

۷- ن ۹ = بشنوی ؛ دیگر همه نسخ = بنشینی

۸- این غزل و غزل پیشین در زمین خواجه حافظ به مطلع زیر سروده شده است. دیگر شعرا مثل حکیم شغائی و نظیری نیشابوری هم درین زمین غزلها سروده اند و مطالع ایشان هم در زیر نوشته شده اند.

کنون که بر کف گل جام باده صافست به صد هزار زبان بلبلش در اوصافست «حافظ»

مرا که صیّت جهان گشته قاف تا قافست زبان به کام ادب بی نیاز از لافست «شغائی»

بشرح حالت من نامها در اطرافست هزار قافله در زیر بار اوصافست «نظیری»

در نسخه های مختلف اشعار این غزل ناتمام با اشعار غزل پیشین آمیخته شده اند. پس در نسخه سوم این مطلع شامل غزل پیشین است ولی در نسخ اول و پنجم و هشتم و هفدهم این شعر با اشعار مابعد در تحت اشعار متفرقه یافته شد. شعر دوم این غزل هم در نسخ ۱، ۵، ۱۷ در تحت ابیات متفرقه یافته شد. شعر سوم در نسخ ۱، ۵، ۱۷ در تحت غزل پیشین است ولی در نسخه هشتم در بین ابیات متفرق بنظر درآمد. همین طور اشعار چهارم و پنجم در نسخ ۱، ۵، ۱۷ در غزل پیشین یافته شدند ولی چون در دیگر نسخ مثل ۲، ۳، ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۵، ۲۹، ۳۶ و غیره آنها در غزل ۹۹ نبودند، این دو ابیات را هم درین غزل شامل کرده ام.

تبیره شب دل صوفی نمود آینه صاف محل صبح شود روشنش که ناصافست
به هردکان بتو بستم^(۱) وظیفه‌ای واعظ شنیده‌ام که مناسب دکان علافت
گرفت هستی موهوم و آب حیوان داد اگر چه باده فروشم بصیر و صرافست
می مغانه بگیر ای فقیه و غمزه مکن بغمزه تو که اول ز مال اوقافست

(۱۰۱)

خوناب آتشین ز سر من گذشته است وین سیل^(۲) آتش از جگر من گذشته است
مرغ هوای خلدَم و تا پر گشوده‌ام صد تیر غم ز بال و پر من گذشته است
تا داده‌ام بعشق تو دل بر زبان خلق دایم حکایت از خطر من گذشته است
دل مرغ صید^(۳) گشته، کنون کار باقصاست کار از فغان و الحذر من گذشته است
بر عیش تلخ من مبر ای مدعی حسد سیلاب زهر بر شکر من گذشته است
هر گه که دیده‌ام گل روی خیال دوست در رنگ دشمن از نظر من گذشته است
از من^(۴) کجا نصیحت عرفی سزد که او عیبش ز پایه هنر من گذشته است

(۱۰۲)

صد فوج عشوه^(۵) از نظر من گذشته است تا شهسوار عشوه‌گر من گذشته است
چون^(۶) بگذرد ز جور که از راه تجربه بر ناله‌های بی‌اثر من گذشته است
بیچاره عافیت که ز وی تا بریده‌ام عمرش بجستن خبر من گذشته است
هر جا که بگذرم بطلب نقش پای غم کان فتنه جوی^(۷) بر اثر من گذشته است

۱- ن ۳۵ = ننویسم ؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = بتو بستم

۲- ن ۱۰ = آتش تن ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = سیل آتش

۳- ن ۱۰ = مرغ صید گشته ؛ ن ۹ = صید پر شکسته ؛ ن ۱۷ = صید عشق گسته ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = صید سیر گشته ؛ ن

۳۶ = صید شبیر گشته ؛ ن ۱ = مرغ سیر گشته

۴- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = من از کجا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۳۶ = از من کجا

۵- ن ۱۰ = عشق ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۶ و غیره = عشوه

۶- ن ۱۰ = چون بنگرد بخود که نه از راه تجربه ؛ ن ۹ = چون بگذرد ز جور ؛ ن ۱۱ = چون نگذرد ز جور ؛ ن ۱،

۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = چون نگرده به جور

۷- ن ۳۶ = خوری ؛ ن ۱، ۵، و غیره = جوی

شادی بدستگیریم آمد، مرا نیافت صد نیزه آب غم ز سر من گذشته است
عرفی بیزم قدس براین نظم گوهرین^(۱) کانجا حکایت از گهر من گذشته است

(۱۰۳)

پیر کنعان چمنش گوشه بیت‌ال‌حزن است هر کجا بوی گلی باد^(۲) رساند، چمنست
هر که از بندگی خویش^(۳) مرا باز خرد بنده اویم اگر زاهد اگر برهنست
حدّ حسن تو ز ادراک نشاید دانست این سخن نیز باندازه ادراک منست
هر کسی را قدم ما نبود در ره عشق^(۴) هر که در جامه ما بود، کنون در کفنست
عشق از آدم و حوا متولد شده است تازه برخاسته این شعله و آتش کهنست^(۵)
صله شعر بعرفی شکر آرد طوطی خبرش نیست که او طوطی شکر^(۶) شکنست

(۱۰۴)

گو،^(۷) دل از من جمع دار آنکس که با من دشمنست

هر که خود را دوست میدارد بدشمن دشمنست^(۸)

۱- ن ۹ = گوهری؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۵، ۸ = گوهرین

۲- ن ۱، ۵ = باد؛ ن ۳۶ = یاد

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۱۶، ۳۵، ۳۶ = مخزن = خویش؛ ن ۴، ارمغان شیراز = نفس

۴- ن ۳۶ = درد؛ ن ۱، ۵، و غیره = عشق

۵- ن ۱، ۵، ۷، ۹، ۱۷، ۳۶ = شعله و آتش کهن است؛ ن ۲، ۴، ۱۱، ارمغان شیراز = شعله آتش کهن است

۶- ن ۳۶ = گوهر؛ ن ۱، ۵ و غیره = شکر

۷- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = دل ز من گو؛ ن ۱۱، هفت اقلیم = گو ز من دل؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = گو دل از من؛

خلاصه = روز من دل

۸- غزلیات صائب و شفائی هم درین زمین باید دید با مطلع زیر:

با حجاب جسم خاکس جان روشن دشمنست

مغز چون گردید کامل پوست بر تن دشمنست «صائب»

خصم خود بودم ولی چون غیر با من دشمنست

آنقدر راضی شدم از خود که دشمن دشمنست «شفائی»

در حصار عافیت بیذوق^(۱) را آرام نیست
 آنکه^(۲) ذوق فتنه در یابد بمامن دشمنست
 گوش معزولست در خلوتگاه ارباب راز
 دود شمع خلوت ایشان بروزن دشمنست
 بسکه دیدم جور دشمن دشمنم با جور دوست
 آنکه در آتش بود با نار ایمن دشمنست
 بسکه در کامم اثر کرده است ذوق اتفاق
 باورم ناید که زاهد با برهمن دشمنست
 دوستی با دشمنم نی^(۳) بهرمهر انگیزی است^(۴)
 دوستی را دوست دارم^(۵) ورنه دشمن دشمنست
 بسکه لذت میبرم از دشمنی های^(۶) غمت
 همچو جانم دوست دارم هرکه^(۷) بامن دشمنست
 در پذیرم صد غم و نگشایم از ناموس لب
 دل بمامم دوست اما لب به شیون دشمنست
 درد عشقست این^(۸) طبیب^(۹) زحمت دار و مکش
 هر که این خارش خلد در پا به سوزن دشمنست
^(۱۰) در نگیرد صحبت عرفی به شیخ صومعه
 کو به زیرک دشمن و عرفی به کودن دشمنست

۱- ن ۳، ۴، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = بیدرد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = بیذوق

۲- ن ۱۷ = هرکه ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = آنکه

۳- خلاصه = بی ؛ هفت اقلیم = نه ؛ دیگر همه نسخ = نی

۴- ن ۱، ۳، هفت اقلیم = انگیز تست ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = انگیزست

۵- ن ۲۸ = دوست می دارم که دشمن ؛ دیگر همه نسخ = دوست دارم ورنه دشمن

۶- ن ۶، ۹ = جاشنی های ؛ دیگر همه نسخ مثل ۵، ۲۹، ۳۶ و غیره = دشمنی های

۷- ن ۶، ۹ = گرچه ؛ دیگر همه نسخ = هرکه ؛ ن ۲۹ = آنکه

۸- ن ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷ = این ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ای

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = طبیب زحمت دار و مکش ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۶ = طبیب در دوا زحمت مکش ؛ ن ۲۹ =

طبیب اندر دوا زحمت مکش ؛ ن ۱۷ = طبیب زحمت دار و مده ؛ ن ۲۸ = ای طبیبان درد و زحمت را مکش

۱۰- خان آرزو در مجمع النفایس این بیت را در منتخبات میرزا صائب نوشته است

(۱۰۵)

یک شمه از صلاح^(۱) می ناب گفتنی ست

با زاهدان سرودی ازین باب گفتنی ست

هرگز شکست^(۲) توبه ملولم نداشته^(۳)

این نکته در میانه اصحاب گفتنی ست

ای محرم وصال، غم دورماندگان

بشنو، که حال تشنه به سیراب گفتنی ست

نتوان ز گفتگو بحقیقت رسید، لیک

افسانه‌ای ز گوهر نایاب گفتنی ست

دیدم بخواب کان^(۴) لب لعلم بکام بود

گر واقعی^(۵) ست ور^(۶) غلط، این خواب گفتنی ست

ایله کسی که عیب خود از دوست نشنود

با دوستان حکایت^(۷) ازین باب گفتنی ست

در آتشم، درون و بیرون جوش می‌زند

این حرف در میان تب و تاب گفتنی ست

عرفی مگو به تیره شب هجر حرف می

حرفیست این که در شب مهتاب گفتنی ست

(۱۰۶)

هرگز مگو که کعبه زیخانه خوشتر است

هر جا که هست جلوه جانانه، خوشتر است

۱- ن ۳۶ = ز اصلاح ؛ ن ۴، ۵، ۶، ۸، ۹ = در صلاح ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = از صلاح

۲- ن ۴، ۹، ۱۷، ۳۶ = شکست ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۳۵ = شکیب

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = نداشته ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۳۶ = نداشت است

۴- ن ۱ = کان می‌لعلم ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کان لب لعلم ؛ ن ۲۸ = دیدم بخواب خوش که بدستم

پایله بود (این مصرع حافظ می‌نماید)

۵- ن ۴، ۹ = واقعی است ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = مجمع النفایس = واقعت

۶- ن ۴، ۹ = ور ؛ ن ۱۷ = اگر ؛ ن ۲۸ = گر ؛ دیگر همه نسخ = وگر

۷- ن ۱، ۵، ۹ = حکایت این باب ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = حکایت ازین باب ؛ ن ۲۸ = حکایت زین باب

با برهمن حدیث محبت رواست، لیک
 در دام طایر حرم این^(۱) دانه خوشتر است
 تسبیح و زهد^(۲) خوش بود اما درین دو روز
 جوش گلست، شیشه و پیمانۀ خوشتر است
 با نوش و نیش مردم عاقل^(۳) کرشمه هاست
 همصحبتی به مردم دیوانه خوشتر است
 بی تلخی غرض نبود شهد عاقلان^(۴)
 همسایگی^(۵) به مردم دیوانه خوشتر است
 گر در بهشت باده کشی^(۶) فتنه گل کند
 ساغر کشی به گوشۀ میخانه خوشتر است
 در صحبتی که شرم و ادب نیست، فیض نیست
 ز آنرو مرابه صحبت بیگانه خوشتر است
 کفران نعمت گله مندان بی ادب
 در کیش^(۷) من زشکر گدایانه خوشتر است
 گر^(۸) شرط دوستی شناسی بحسن شمع
 اول محبت تو به پروانه خوشتر است

۱- ن ۹ = آن ؛ در دیگر زاید از لیست نسخ = این

۲- ن ۹ = تسبیح زهد ؛ دیگر همه نسخ = تسبیح و زهد

۳- ن ۲، ۹ = عالم ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = عاقل

۴- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۳۵ (که همه نقلهای نسخه سراجا هستند) و نسخه ۱۷ (ترتیب داده ناظم تبریزی) یافت شد و این همه مهم ترین نسخ کلیات عرفی هستند. مصرع ثانی این بیت از مصرع ثانی شعر پیشین زیاد مختلف نیست. زیرا که این شعر در دیگر نسخ نیست ممکن است که عرفی این شعر را قلمزده باشد ولی چون سراجا و ناظم آن را در مسودات مغشوش یافتند، شریک دیوان کردند.

۵- ن ۱۷ = همجاشنی ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = همسایگی

۶- ن ۹ = باده خوری ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = باده کشی

۷- ن ۲، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = پیش ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۲۸، ۳۶ = کیش

۸- این شعر در معتبر نسخ مثل ۱، ۵، ۱۲، ۱۷ موجود نیست ولی در دیگر نسخ که هم مثل آنها اعتبار نام دارند مثل ن ۲، ۴، ۶، ۸، ۲۹، ۳۶ موجود است. در نسخه چایی ایران هم وجود دارد.

عرفی منال بیهده، احوال دل مگوی
کز ناله‌های بی‌اثر^(۱) افسانه خوشتر است

(۱۰۷)

وای که مستانه یار جعد^(۲) پریشان شکست
ساغر لبریز کفر بر سر ایمان شکست
چون گل رخسار^(۳) دوست ز آتش می‌بر فروخت
شمع شبستان گداخت، رنگ گلستان شکست
لشکر^(۴) غم صف بیست، عیش^(۵) گریبان بدوخت
خنده یار این شکافت، گریه ما آن شکست
از دل ثابت قدم دوش سخن می‌گذشت
نشتر^(۶) طعن گریز در جگر جان شکست
جام و قدح را مکن بیهده در کار من
رو، که سبوی مرا چشمه حیوان شکست
چون به ازل حسن دوست خوان ملاح^(۷) کشید
در دهن^(۸) زخم ما عشق نمکدان شکست
بسکه به عالم نماند عافیت از عشق تو
قیمت آسودگان^(۹) قدر شهیدان شکست

۱- ن ۱، ۴، ۵ = بیهوده؛ دیگر نسخ مثل ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بی‌اثر

۲- ن ۱۰ = زلف؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و ریاض = جعد

۳- ن ۱۱، ۱۰ = رخسار او؛ ن ۱۷ = رخساره را؛ ن ۱، ۵ = رخسار خویش؛ ن ۴، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و ریاض = رخسار دوست

۴- اشعار ۳، ۴، ۵ این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ یافته شدند و در دیگر نسخ بشمول ن ۴، ۲۹ موجود نیستند

۵- ن ۱۰ = عشق؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = عیش

۶- ن ۱۰ = دشنه طعن کرم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نشتر طعن گریز

۷- ن ۹ = ملامت؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = ملاح

۸- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = جگر زخم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = دهن زخم

۹- ن ۱۱، ارمغان شیراز = آزادگان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آسودگان

چاشنی داغ^(۱) دل روزی هر کام نیست
 ورنه لب نان عشق گیر و مسلمان شکست
 همّت عرفی بیزم خوان محبت کشید
 ذوق نعیم بهشت در بن دندان شکست^(۲)

(۱۰۸)

صد شکر که بتخانه اندیشه خرابست
 ناقوس و بتش در گرو باده نابست
 با قسمت^(۳) خود هر که تو بینی جم و داراست
 محتاجی مردم همه زانسوی حسابست^(۴)
 در دایره عالم تسلیم جهت نیست
 نی رو بسوی لطف و نه پشتم به عتابست
 سیرابی و لب تشنگی از هم نشناسیم
 اینست که آسایش ما عین عذابست
 حرمان مرا شوق دهد نشاء مقصود
 آن شیب^(۵) که با سینه گرم است، شبابست
 گر کبک دل ما نزند قهقهه شوق^(۶)
 معذور همین دار که در چنگ عقابست
 توفیق بهانه است، اگر عازم راهی
 بشتاب که سرمایه توفیق شتابست

۱- ن ۴ = درد؛ ن ۱، ۵، ۱۰ و غیره = داغ

۲- حسین ثنائی مشهدی در همین زمین قصیده‌ای گفته است باین مطلع:

درد خدنگت بجان لذت درمان شکست
 خار جفایت بدل رونق بستان شکست

۳- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = قیمت؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۱ = قسمت

۴- ن ۱، ۵ = مساب؛ ن ۴، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = حساب

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = آن شیب که با سینه گرم است شبابست؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۱۷ = بس تشنه فرو مرد و ندانست که آبست

۶- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۳۶ = ذوق؛ ن ۹، ۱۷، ۳۵ = شوق

بیگانه نمانید^(۱) که در چشمه مقصود

بس^(۲) تشنه فرو مرد و ندانست که آبست

دی پیر مغان گفت: "دلم سوخت که عرفی

جویای رموزست ولی بیهده یابست

(۱۰۹)

جز در پناه وصل و دل استوار دوست کس عافیت گمان نبرد در دیار دوست
قاتل چنین خوشست که بیرحمتر شود از التماس دشمن و از زینهار دوست
از^(۳) مهر و کین دو روی مشوکا شناکیست تعلیم گوی دشمن و آموزگار دوست
یک آب و رنگ داشت به باغ قبول ما فصل خزان دشمن و وقت بهار دوست
صد تن شهید شهوت و یک تن شهید عشق آنهم به سعی غمزه مردم شکار دوست
هرگز بهار لطف و خزان ستم نبود در بوستان حسن همیشه بهار دوست
بر سر کلاه عزّت^(۴) عشقم حرام باد گر وقت صحبتش نهم در کنار دوست
عرفی بحال نزع رسیدی و به شدی شرمتم نیامد^(۵) از دل امیدوار دوست

(۱۱۰)

گر تکیه گاه گلخن و گر مسند جم است رویم بروی محنت و لب بر لب غم است
ما ناز^(۶) نیکنامی^(۷) عصمت نمی کشیم رندی^(۸) حریف ماست که بد نام عالم است

۱- ن ۱۷ = ممانید ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = نمانید

۲- در نسخه نهم (مطبوعه) و چهارم این شعر نیافته شد و درین دو نسخ بجای اشعار ۵، ۸ این غزل شعر ذیل یافته شد.

حرمات مرا شوق دهد نشه مقصود بس تشنه فرو مرد و ندانست که آبست
در نسخه ۱۷ این هر دو اشعار هستند ولی مصرع ثانی شعر ۸ باین طور هست:
آن شیب که در سینه گرمست شبابست.

۳- این شعر و شعر بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافته شدند

۴- ن ۱۰ = عزت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = عزّت

۵- ن ۲، ۱، ۵، ۸، مخزن، آتشکده، ریاض = نیاید ؛ ن ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، انیس = نیامد

۶- ن ۱، ۵، ۱۰ = بار ؛ ن ۴، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ناز ؛ ن ۱۷ = باز

۷- ن ۹، ۳۶ = نیکنامی و عصمت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = نیکنامی عصمت ؛ ن ۱۰ = نیکنامی صحبت

۸- ن ۱۰ = زاهد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رندی ؛ ن ۱۷ = رند

صد سیل فتنه آمد و گردی ز جا نرفت
اسلام کی^(۱) ز روی مسلمانیم بجاست؟
جز در کنار و دوش ملامت نیارمید^(۳)
ای داغ^(۴) دل بجوش که ردّ و قبول عشق
عرفی تمام لاف مسلمانی است لیک
قصر مراد ماست که موقوف یک نم است
بازیچه‌ای بعبادت^(۲) طفلانه محکم است
این بیقرار دل که جگر گوشه غم است
هنگامه چین دعوی^(۵) الماس و مرهم است
تا لب گشوده‌ایم بصد رنگ ملزم است

(۱۱۱)

ای دل پیاله گیر که وقت صبح تست
آینه‌ای که صورت معنی نمایند
اسباب عفو^(۷) را چه بما^(۸) جلوه‌میدهی
اهل قبول را به فلک بر مسیح وار
یاران ز شیر دختر رز در صبحی‌اند
کردند^(۶) جمله فتح و محلّ فتوح تست
دست اگر نسوخته، در جیب روح تست
ما توبه دشمنیم و ستم بر نصوح^(۹) تست
این گریه من است نه طوفان نوح تست
عرفی تو جام زهر بکش، کین صبح تست

(۱۱۲)

اندوه هجر پیشرو شادی منست
آزادگی^(۱۰) نه کام شناسای بندگیست
جوای آفتابم و شب هادی منست
نشو و نمای بندگی آزادی منست

۱- ن ۱ (اصل)، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = کی؛ ن ۱ (اصلاح)، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷ = نی؛ ن ۳۵ = نه

۲- ن ۲۹، ۳۵ = بعالم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = بعبادت

۳- ن ۱۰ = نیافتند؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نیارمید

۴- ن ۸ = ای مرغ دل؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = ای داغ دل

۵- ن ۱، ۸، ۳۵ = دعوی الماس و مرهم؛ ن ۵ = دعوی الماس مرهم؛ ن ۱۷ = دعوی و الماس مرهم

۶- ن ۱، ۵ = کردند جمله فتح و محل؛ ن ۱۱ = کز فیض جمله فتح محل؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = کردند جمله فتح محل

۷- ن ۱۰ = عیش؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = عفو را

۸- ن ۱۰ = بلا؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = غیره = بما

۹- ن ۸، ۱۰، ۲۹ = صبح؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نصوح

۱۰- ن ۱۰ = آزادی بکام شناسی نه بندگیست؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۶ = آزادی نه کام شناسای بندگیست؛ ن ۳۵ = آزادی بکام شناسای بندگیست

زودآ^(۱) که توتیا شود این بیستون هجر
تا خوانده ام^(۲) که هیچ گره بی گشاد نیست
خضرم بچشمه خواند و ترسم خجل شود
طقیان شوق بین که گمارد^(۳) بکشتنم
بلبل سرشت را غزل شوق ما^(۴) نواست
زینسان که زیر تیشه فرهادی منست
تلخی فروش هجر تو قنّادی منست
زین خاک چشمه خیز که در وادی منست
اندوه را که فخر به همزادی منست
عرفی تو گوش باش که این وادی^(۵) منست

(۱۱۳)

تنها نه دلم باده نابش همه خونست
دلها شکند وز دل ما یاد نیارد
ما جام سؤالیم در آن دوره^(۷) که ساقی
ای غم ز دلم دست بکش^(۹) وین گل سیراب
از شور^(۱۰) دل مامشکن تویه که این مست
خون میکشم از کاسه دران بزم که مطرب
عرفی نکنی ترک دل ریش مکیدن^(۱۱)
مغز قلم و مرغ کبابش^(۶) همه خونست
چون بشکند این خم که شرابش همه خونست
در شیشه مضمون جوابش^(۸) همه خونست
بر تابه مجوشان که گلابش همه خونست
آن می که چنین کرده خرابش همه خونست
در کاسه طنبور و ربابش همه خونست
این^(۱۲) میوه طوبی ست که آبش همه خونست

(۱۱۴)

دوش بختم دامنی در چنگ داشت
وز گُل روی نگاهم رنگ داشت

۱- ن ۱۰ = دردا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = زودآ

۲- ن ۹ = نا خوانده ؛ ن ۱۷ = نا خوانده ام ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۳۵، ۳۶، بهار عجم = تا خوانده ام

۳- ن ۱۰ = گمارد ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = کمان زد ؛ ن ۱۷ = کلان زد

۴- ن ۱۰ = تا ؛ ن ۸، ۹ = ما ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۶ = با

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = زبان هادی منست ؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۳۶ = که این وادی منست

۶- ن ۱۱، ۹ = مغز کتابش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مرغ کبابش

۷- ن ۱۷، ۳۵ = دوره که ساقی ؛ ن ۱، ۵ = دوره ساقی ؛ ن ۸ = دور که ساقی

۸- ن ۸ = مضمون و جوابش ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = مضمون جوابش

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = مکش ؛ ن ۱۷ = بکش

۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷ = سوز ؛ ن ۱۰، ۳۵ = شوق ؛ ن ۴، ۳۶ = شور

۱۱- ن ۱۱، ۹ = چکیدن ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مکیدن

۱۲- ن ۸ = کابین ؛ ن ۹ = آن ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = این

بسکه می شد التماس دل قبول
 (۲) آنکه شد سیراب از آن لبها، منم
 در خیالم شکر^(۴) بود و شکوه بود
 عشق کی با جان ما^(۵) دشمن نبود
 نقشبند حسن عرفی را^(۶) ربود
 از تمنای شهادت^(۱) ننگ داشت
 چشمه کوثر گلوی تنگ^(۳) داشت
 نغمه ام یارب کدام آهنگ داشت
 شعله با خاشاک دایم جنگ داشت
 کز^(۷) دل فریاد نقش^(۸) سنگ داشت

(۱۱۵)

باز^(۹) آتش غم دست در آغوش خس ماست
 دشنام^(۱۰) طرب قفل گشای نفس ماست
 جمّازۀ ما تا به ره کعبه روان است
 رقصان حرم از ذوق نوای جرس ماست
 آن چشمه شهیدیم^(۱۱) که از^(۱۲) عین حلاوت
 مرغ حرم و طایر قدسی مگس ماست
 داغی که امان جوید^(۱۳) ازو^(۱۴) سینۀ دوزخ
 در باغ محبّت ثمر نیمرس ماست

۱- ن ۱۰ = نگاهش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = شهادت

۲- این شعر میرزا در نسخ ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۳- ن ۸ = سنگ ؛ ن ۱۷، ۳۵ = تنگ

۴- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شکر بود و شکوه بود ؛ ن ۱۰ = دوش شکر شکوه بود

۵- ن ۱۶، مخزن = من ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ما ؛ ریاض = با

۶- ن ۱۷ = زار بود ؛ ن ۹، ۱۰، ۳۶ = را ربود

۷- ن ۱۰ = کو ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = کز ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = گر

۸- ن ۴، ۹، ۳۵ = فرهاد و نقش سنگ ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = فرهاد نقش سنگ

۹- ن ۱۰ = تا آتش غم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = باز آتش غم

۱۰- در نسخه ۱، ۵، ۱۷ این مطلع در ذیل اشعار متفرق هم یافته شد ولی آنجا این مصرع باین طور هست:
 آتشکده درد بجیب نفس ماست.

۱۱- ن ۹ = جسم شهیدیم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چشمه شهیدیم

۱۲- ن ۱۷ = در ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = از

۱۳- ن ۳۵ = یابد ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = جوید

۱۴- ن ۳۶، ۳۵ = ازان ؛ ن ۵، ۲۹ و غیره = ازو

عمریست که در زیر لگد مرده سگ نفس
 وز^(۱) خاطر ما^(۲) جمع همان در مرس ماست
 عرفی کس ما هر که بود حیلۀ فرو شست
 در بیکسی آویز که بیگفت کس ماست^(۳)

(۱۱۶)

خوش می‌تیم بخون^(۴) که به تیرم چنین زده‌ست
 باز این چه ناوک است که عشق از کمین زده‌ست
 غیرت به زهر کرده بدل خون قدسیان
 تا تیغ غمزه بر دل روح‌الامین زده‌ست
 مشکل که مرگ^(۵) روی به میدان ما نهد
 از بسکه فتنه صف به یسار و یمین زده‌ست
 سوزی^(۶) نماند در دل^(۷) دیوانگان^(۸) عشق
 تا نیستی بشمع دلم آستین زده‌ست
 نیشیست زهر داده و مشغول کاوکاو
 مهری که عشق بر لب جان حزین زده‌ست
 ناقوس عشق می‌زنم و رقص می‌کنم
 بوی کدام مغیچه بر^(۹) مغز دین زده‌ست

۱- ن ۹ = از ؛ ن ۱۷، ۲۹ = در ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = وز

۲- ن ۱۰ = من ؛ ن ۱۷ = ما ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نا

۳- این مقطع درین غزل فقط در نسخهٔ دهم یافته شد. در دیگر نسخ این مقطع غزل ۷۰ هست

۴- ن ۴ = بخون که تیرم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بخون که بتیرم

۵- ن ۱۰ = هجر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = مرگ

۶- ن ۹ = سوزی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = شوری

۷- ن ۴ = در صف ؛ ن ۲، ۱۰، ۲۹ = در دل ؛ ن ۸ = بر ؛ دل ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = در سر

۸- ن ۴ = شوریدگان ؛ ن ۱۰، ۲۹ = دیوانگان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = پروانگان

۹- ن ۱۰، ۵ = در ؛ دیگر همه نسخ = بر

عرفی نماند، هیچ به درویشی اش سری
از بسکه باده^(۱) با من خلوت گزین زده‌ست

(۱۱۷)

مگر زمانه اسیر کمند آه منست
که نازبالش امید تکیه گاه منست
ز^(۲) دیدن تو هوس پاک^(۳) بین شود چون عشق
دمی که حسن تو آلوده نگاه منست
صحیفه‌ای که نگردد ز آب رحمت پاک
گمان برم که سیه نامه گناه منست
دو عالم از اثر شعله جمالت^(۴) سوخت
بجز دیار^(۵) محبت، که در پناه منست
بباغ عشق بنازم^(۶) که با ملک گوید^(۷)
که آبروی تو از شبینم گناه منست
نوشته است به صحرای دل به هر ذره
که وصل دلبر کنعان به جیب چاه منست
گذشت یوسف و ایام حسن او عرفی
بنازدار^(۸) که این عهد پادشاه منست

(۱۱۸)

ما را به طرب نسبت و پیوند حرامست بر اهل محبت دل خرسند حرامست

۱- ن ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = می به مردم خلوت نشین ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و غیره = باده با من خلوت نشین
۲- ن ۲، ۲۹ = به ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳۵ = ز
۳- ن ۱۷ = هوسناک ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = هوس پاک
۴- ن ۱۶ = مخزن = گرمی نگاه تو ؛ ریاض = گرمی نگاهش ؛ ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = شعله خجالت
۵- ن ۱۶، مخزن، ریاض = دیار ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = متاع
۶- ن ۱۷ = بنازم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نیارم
۷- ن ۱، ۵، ۱۷ = گوید ؛ ن ۸، ۳۵ = گویم
۸- ن ۵، ۱۷، ۳۵ = بناز دار ؛ ن ۱، ۱۸ = نیاز دار

در مذهب ما تشنه لبان شربت کوثر بی چاشنی آن لب چون قند حرامست
 ناصح مگشا لب که گنهکار نه گردی در شرع ملامت زدگان پند حرامست
 از وصل مجو کام که در باغ محبت چندین ثمر نخل برومند حرامست
 زندانی^(۱) غم باش که در شرع محبت صیدی که نشد کشته درین بند حرامست
 دارم هوس دیدن ماهی که برویش غیر از نظر لطف خداوند حرامست
 یارب چه بلائیست که در مذهب خوبان دشنام حلاست، و شکر خند حرامست
 محرومی یعقوب ازان بود که بگزید شرعی که دران دیدن فرزند حرامست
 عرفی بود از میکه درد^(۲) قدح نوش آن باده بنوشد که بگویند حرامست

(۱۱۹)

از آن ز شربت صلح هوای پرهیز است
 که آتش تب شوقم^(۳) نه آنچنان تیز است
 حیا نهشت^(۴) که این دانه‌های اشک نیاز
 بخاک عجز فشانم، که آشتی خیز است
 چو زلف باز کنی ناله خیزد از دلها^(۵)
 که دام ما همه این^(۶) طره دلاویز است
 رسید نخل مرادم بغایتی ثمرش
 که ناوزیده^(۷) نسیم طلب ثمرریز است

۱- ن ۹ = زندانی غم شو که بصرای محبت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۲۵، ۲۹، ۳۵، ریاض = زندانی عم
 باش که در شرع محبت

۲- ن ۱۰ = از میکه آن رند قدح نوش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۲۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض
 = از میکه درد قدح نوش

۳- ن ۱۰ = عشقم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شوقم

۴- ن ۱۷ = بهشت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نهشت

۵- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = ملکوت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = دلها

۶- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = این ؛ ن ۱۰ = آن ؛ ن ۸ = در

۷- ن ۵ = تا و زیده

زطره مشک بدمان کوهکن باشد
 اگر چه تکیه شیرین بدوش پرویز است
 سمند سعی چه بیهوده رانی ای فرهاد
 که همعنانی گلگون نصیب شب‌دیز است
 چگونه مانع نظاره‌ام شوی که مرا
 زشوق^(۱) روی تو سر تا قدم نگه خیز است
 ستیزه تاخت بمیدان امتحان عرفی
 عنان کشیده چه داری که وقت^(۲) مهمیز است^(۳)

(۱۲۰)

زو چه می‌خواهی دلاگرنازواستغناست^(۴) هست
 بیوفائیهاست،^(۵) دارد، رنجش^(۶) بیجاست، هست
 ای^(۷) که گویی با اسیران شیوه‌های او چه‌است^(۸)
 ناز هست و عشوه‌هست و هرچه دردافزاست، هست

- ۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = ز شوق روی تو سر تا قدم؛ ن ۱۷ = ز روی شوق تو سر تا قدم؛ ن ۱۰ = که شوق
 طور سرم تا قدم؛ خلاصه = ز شوق روی تو تا صد قدم
 ۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = که وقت؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = محل
 ۳- وحشی هم درین زمین غزل سروده باین مطلع:
 عتاب اگر چه بما در مقام خونریز است
 و لیک تیغ تغافل نه آنچنان تیز است
 ۴- ن ۸، ۱۰، ۱۶ = استغناست هست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = استغناست هست
 ۵- ن ۵ (اصلاح شده) = بیوفائی دارد و هم رنجش بیجاست هست؛ دیگر همه نسخ مثل ن ۱، ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹،
 ۳۵ = بیوفائیهاست، دارد، رنجش بیجاست هست؛ ن ۹ = بیوفا تنهاست دارو رنجش بیجاست هست
 ۶- ن ۸، ۱۰، ۱۶ = رنجش بیجاست؛ دیگر نسخ = رنجش بیجاست و؛ ریاض = رنجش بیجاست.
 ۷- ن ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ای که گوئی با اسیران شیوه‌های او چه‌است؛ ن ۱، ۵ = ای که می‌گوئی اسیران
 شیوه‌های او کجاست؛ ن ۵ (ترمیم شده) = ای که گوئی با اسیران شیوه‌های او کجاست؛ ن ۱۰ = ای که می‌گوئی
 بگو یا شیوه‌های او چه‌است
 ۸- ن ۱، ۲، کجا؛ دیگر نسخ = چها

این که^(۱) آئین وفاداری نداند نیست،^(۲) لیک^(۳)
هر قدر گویند^(۴) مستغنی و بی پرواست هست
چون نسوزی^(۵) عالمی را و چه کم داری ز حسن
چهره زیباست، داری، قامت رعناست، هست
ورد او در سینه میماند چه غم کو^(۶) جان برد^(۷)
آنچه مارا باعث نا آرمیدنهاست، هست
عرفی از بزم اگر بیرون کند، بیوجه نیست
ناله بی اختیار و گریه بیخواست^(۸) هست

(۱۲۱)

آنم^(۹) که پای تابسرم^(۱۰) عجب طاعتست
شب زنده داریم^(۱۱) بتراز خواب غفلت است
خواهی بکعبه روکن و خواهی بسومنات
دل بد مکن که شش جهت از بهر طاعت است
بیرون بود حلاوت^(۱۲) و تلخی ز مدح و ذم
رد و قبول ما همه از روی عادت است

۱- ن ۱۰ = آنکه ؛ ن ۳۵ = ای که ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = این که

۲- ن ۴، ۱۰، ۲۹ = هست ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نیست

۳- ن ۹ = حال ما آن نازنین گر چه بداند نیست لیک ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = بطوریکه نوشته شد.

۴- ن ۱۰ = گویند ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = گویند

۵- ن ۹، ۱۱ = فروزی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نسوزی

۶- ن ۹، ۱۱، ۲۹ = گر ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کو

۷- ن ۳۵ = رود ؛ دیگر همه نسخ = برد

۸- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = بی خواست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بیخواست

۹- ن ۳۶ = آنم ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = آنی

۱۰- ن ۳۶ = سرم ؛ دیگر همه نسخ = سرت

۱۱- ن ۳۶ = داریم ؛ دیگر همه نسخ = داریت

۱۲- ن ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حلاوت و تلخی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰ = حلاوت تلخی

مپسند در ثبوت شجاعت هلاک خصم
 گردن به تیغ نه که شهادت شجاعت است
 احباب را سلام^(۱) و وداعی ضرور هست^(۲)
 این شیوه‌ها وسیله مهر و محبت است
 غافل مرو که تا در بیت‌الحرام عشق
 صد منزلست و منزل اول قیامت است
 عرفی مخوان بشاعر بی فضل شعر خویش^(۳)
 نزد حکیم^(۴) بر که نه شعر است، حکمت است

(۱۲۲)

صد زخم^(۵) تازه بر دلم از طعن مردم است
 مشتی نمک بپاش، چه ضبط تبسم است
 ناصح برو که نیست حدیث تو دلفریب
 این شیوه خاص آن لب شیرین تکلم است
 از یار التماس جفای دگر کنم
 دستم بدامنش نه ز روی تظلم است
 زین فتنه‌ها که حسن تو انگیخت در جهان
 صد داغ رشک در^(۶) دل افلاک^(۷) و انجم است
 بر نعمت وصال بود چشم بیغمان
 عشاق را چه ذوق زعیش و تنعم است

۱- ن ۵، ۹، ۳۶ = سلام و وداعی؛ ن ۲۹ = سلام وداعی؛ ن ۵ (حاشیه) = دعائی

۲- ن ۱، ۵، ۱۷ = ضرورتست؛ ن ۱۰ = ضرور هست؛ ن ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ضرور نیست

۳- ن ۱۰ = عرفی تو شاعری، غزل شعر خویش را؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عرفی مخوان
 بشاعر بی فضل شعر خویش

۴- درین شعر اشاره لطیف است به حکیم ابوالفتح گیلانی که فیلسوف عهد و تربیت کننده و مدوح عرفی بود

۵- ن ۲۹ = ظلم ناز؟؛ ن ۴، ۹، ۲۹ = جای؛ دیگر نسخ مثل ۵، ۳۶، ریاض و غیره = ضبط

۶- ن ۹، ۳۵ = بر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = در

۷- ن ۱، ۵ = آفاق؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = افلاک

افغان که لاله گون نشود چهره امید
 زین تلخ باده‌ای که درین نیلگون خم است
 بر زخم کاریم چه نهی مرهم امید
 زخمی دگر، که کار برون از ترخم است
 عرفی بکام دل که نماید رهم به عشق؟
 این وادی بود که درو خضر هم گم است

(۱۲۳)

زلفت نهد ار^(۱) سلسله در^(۲) پای قیامت
 از جلو^(۴) بالای تو در دهر فند شور
 گر جلوه ندادی قد طوبی صفتانرا
 فردا که رود^(۵) جانب محشر چه^(۶) نجند
 این فتنه و آشوب نه اسباب جمالاند^(۷)
 فردا که فشانم ز جگر نیش، بیابند
 جوش غم و درد است دگر^(۹) در دل عرفی
 آسوده شود دهر زغوغای^(۳) قیامت
 یعنی بود آشوب تقاضای قیامت
 این سعی نبردی چمن آرای قیامت
 هنگامه آشوب تو بالای قیامت
 درحسن تو جمع آمده اجزای قیامت
 صد خرمن^(۸) الماس بصرای قیامت
 ای فتنه برون^(۱۰) آبتماشای قیامت

۱- ن ۳۵ = بود از ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = نهادار

۲- ن ۴، ۱۷، ۳۶ = بر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹ و غیره = در

۳- ن ۱۰ = سودای ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = غوغای

۴- این بیت در چند نسخ خیلی مهم مثل ۲۹، ۳۶ نیست

۵- ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = روی ؛ ن ۹ = شود ؛ ن ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = رود

۶- ن ۲۹ = چه نجند ؛ ن ۵، ۹ = جو نجند ؛ ن ۱، ۴، ۸ = بجند ؛ ن ۸ = جو دیدند ؛ ن ۲، ۱۰ = ن ۱۷، ۳۵، ۳۶ =

جو به چمند ؛ ن ۲، ۱۰ = ببخشند

۷- ن ۵، ۹، ۲۹ = جمالند ؛ ن ۴، ۳۵، ۳۶ = جمالست

۸- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۶ = خرمن ؛ ن ۸ = دشنه ؛ ن ۲، ۹، ۱۰، ۲۹ = تیشه

۹- ن ۱، ۵، ۸ = مگر ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دگر

۱۰- ن ۴، ۱۷، ۳۶ = درون ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۰ = برون

(۱۲۴)

گر شوم صد سال محروم از وصال روی دوست
 دیده نگشایم مگر وقتی که آیم سوی دوست
 تا قیامت هر سر مویم جدا در خون طپد
 گر بآرامم نیاید^(۱) رخصت از هر موی دوست
 در دل پژمرده‌ام^(۲) صد کوه درد افشرد پای
 هیچ بادی بر ندارد گرد من از کوی دوست
 مژده باد ای دل که بهر ناوکی کان خاص تست
 شهر هاروت جوید غمزه^(۳) جادوی دوست
 لذت^(۴) تنها نشیمنها^(۵) نمیگنجد بکام
 ای^(۶) ادب بر خیز از راهم که رفتم سوی دوست
 ای مسیحا زانو از لطفم^(۷) بزیر سر منه
 عهد این شوریده سر مشکن بخت کوی دوست
 بُلّهوس در جامه و عاشق نگنجد در کفن
 گر نسیمی آید و گوید که دارم^(۸) بوی دوست
 کس نمی رنجد^(۹) ز عرض مهر عرفی منع^(۱۰) بس^(۱۱)
 من ز دل پرسیده‌ام، او می شناسد خوی^(۱۲) دوست

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نیاید ؛ ن ۱۱ = نباشد ؛ ن ۴، ۹، ۱۷ = نیابد

۲- ن ۱۷، ۳۵ = در دل بر ذره‌ام ؛ ن ۱، ۵ = در دل پژمرده‌ام

۳- ن ۱ = عشوه ؛ ن ۵، ۲۹، ۳۶ و غیره = غمزه

۴- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = تلخی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = لذت

۵- ن ۹ = شبها نشینانم ؛ ن ۲۹ = نشینان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹ = تنها نشینها

۶- ن ۹ = ای اجل کوه از رهم بستان که تنها رفتم ؛ ن ۸ = ای ادب بر خیز از راهم که رفتم ؛ ن ۱، ۱۰، ۲۹ = ای

ادب کوه از رهم بستان که رفتم ؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ای ادب کوه از رهم بستان که رفتم

۷- ن ۱۰ = نطقم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = لطفم

۸- ن ۹ = داری ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دارم

۹- ن ۲ = ترسد ؛ ن ۱۱ = پیچد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = رنجد ؛ ن ۲۹ = گنجد

۱۰- ن ۳۵ = پند ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۶ و غیره = منع

۱۱- ن ۲ = بین ؛ ن ۲۹ = ومن ؛ ن ۹ = کن ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = بس

۱۲- ن ۹ = بوی ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خوی

(۱۲۵)

دوش دل ناگشته سیر از وصل اوبیهوش^(۱) گشت
 لیک شادم کز فغان در محفلش^(۲) خاموش گشت
 مُردم از این غم که ناگه نیشها در^(۳) وی^(۴) خلد
 دوش چون دل با خیال یار^(۵) هم آغوش^(۶) گشت
 آنکه دوش و دست او سجّاده و تسبیح داشت
 جام می برکف برون آمد سبو بر دوش گشت
 جان و دل دیدند هرگه^(۷) بی نقابش در سخن
 این تمامی^(۸) چشم گردید، آن سراسر^(۹) گوش گشت
 من خدنگ ناله شب دُزدم از لذّت بدل
 غافلان گویند عرفی از فغان خاموش گشت

(۱۲۶)

ای دل حدیث صبر شنیدن ز بهر چیست
 زهر است در پیاله، چشیدن^(۱۰) ز بهر چیست
 ای نیش غم که مرهم آسایش منی
 در زخم سینه نرم خلیدن ز بهر چیست

۱- ن ۹ = مدهوش؛ ریاض و دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = بیهوش

۲- ن ۱۰ = مجلسش؛ ریاض و دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = محفلش

۳- ن ۲، ۲۹ = بر؛ دیگر همه نسخ = در

۴- ن ۸، ۳۵ = دل؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و وی

۵- ن ۸ = دوست؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = یار

۶- ن ۴، ۱۰ = دست آغوش؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هم آغوش

۷- ن ۳۶ = هرکس؛ ن ۹، ۲۹ = هرکه

۸- ن ۳۶ = تماشا؛ ن ۵، ۹، ۲۹ و غیره = تمامی

۹- ن ۹، ۱۰ = تمامی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = سراسر

۱۰- ن ۲ = کشیدن؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = چشیدن

ای زهر^(۱) فتنه کز تو مرا تشنگی فزود
 زان نیش غمزه دیر چکیدن^(۲) ز بهر چیست
 کشت^(۳) وفای غیر نرست ای نسیم وصل
 چندين بشوره زار وزیدن ز بهر چیست
 در حیرتم که بلهوسان چون ز زهر^(۴) عشق
 جامی نمیکشند، چشیدن ز بهر چیست
 برخسته‌ای که تشنه نوید مُردنست
 افسون التفات دمیدن ز بهر چیست^(۵)
 تو حسن لایزالی و من عشق بی‌زوال
 ما هر دو آتشیم، رمیدن ز بهر چیست
 این دشت^(۶) را سموم نسیم است و شعله آب
 ای^(۷) سبزه‌امید دمیدن ز بهر چیست
 عرفی خمار عشق عذاب‌بست بس علیم
 جامی بکش، عذاب کشیدن ز بهر چیست

(۱۲۷)

از بسکه جور کرد بدل غم که آشناست
 داغم^(۸) بهشت صحبت مرهم که آشناست

۱- ن ۱۰ = آن زهر فتنه‌ای که مرا ؛ ن ۱، ۱۷ = آن زهر فتنه کز تو مرا ؛ ن ۹ = ای زهر فتنه کز تو مرا ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = وی زهر فتنه کز تو مرا

۲- ن ۱۰ = درد مکیدن ؛ ن ۳۵ = دیر خلیدن ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = دیر چکیدن

۳- ن ۲، ۴، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کشت وفای غیر نرست ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۰ = کشت وفا عزیزتر است

۴- ن ۱۰ = ز درد عشق ؛ ن ۲، ۲۹ = بزم عشق ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ز زهر عشق

۵- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد. در نسخه ۸ در ذیل ابیات متفرقه هست

۶- ن ۴ = باغ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = دشت

۷- ن ۲، ۹ = این سبزه را امید دمیدن ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = ای سبزه امید دمیدن ؛ ن ۲۹ = این سبزه امید دمیدن

۸- ن ۸ = داغم به دل به است ز مرهم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = داغم بهشت صحبت مرهم

تا طی^(۱) کنند بی ادبان وادی غرور
 بیگانگی نموده به محرم که آشناست
 گر آشنا کسیست که اهلیتیش هست
 بنما یکی ز مردم عالم که آشناست
 از بسکه دل رمیده ز بیگانگان بود
 بیگانه وار می‌زید^(۲) آن هم که آشناست
 زحمت مکش طبیب که بیمار عشق را
 دارو نداد عیسی مریم که آشناست
 از بسکه رخنه‌هاست^(۳) درین سینه ای اجل
 ره^(۴) تا ابد بجان نبرد غم^(۵) که آشناست
 عرفی تو آشنا شناسی طرب مجوی
 محکم بگیر دامن ماتم که آشناست

(۱۲۸)

نعره زد عشق و دین ما بگریخت	کفر نیز از کمین ما بگریخت
بس که شد ابرگریه آتشبار	تخم عیش از زمین ما بگریخت
در دم نزع یاد غم کردیم	نفس واپسین ما بگریخت
^(۶) عشق برخواست بادو عالم عجز	آبرو از جبین ما بگریخت
باز کردیم دیده بر رخ دوست	نگه شرمگین ^(۷) ما بگریخت
ز آتش دل چراغ بر کردیم	سایه از همنشین ^(۸) ما بگریخت

۱- ن ۱، ۵ = تاکی ؛ ن ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = طی

۲- ن ۳ = رمد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زید

۳- ن ۶ = زخمه‌هاست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = رخنه‌هاست

۴- ن ۳، ۸، ۱۷ = رو ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ره

۵- ن ۶ = دم ؛ دیگر همه نسخ = غم

۶- این شعر در چند نسخه جات مهم مثل ۴، ۱۷، ۳۶ موجود نیست.

۷- ن ۱۰ = آتشین ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شرمگین

۸- ن ۲، ۹، ۱۷ = سایه همنشین ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض = سایه از همنشین

شوق دیدار حمله‌ای آورد ادب از آستین ما بگریخت
 دستی^(۱) از آستین برون کردیم^(۲) نام^(۳) ما از نگین ما بگریخت
 دست عسری نقاب راز گشود خرد تیزبین ما بگریخت

(۱۲۹)

سنبل کو لاله را در بر کشد گیسوی تست
 لاله‌ای کو ناز^(۴) بر سنبل فروشد روی تست
 آهوی مستی که در بستان حسن^(۵) عشوه خیز
 دمبدم بر عشوه غلطد نرگس دلجوی^(۶) تست
 ساحری^(۷) کز آستین افشاندن افسون او
 آتش اعجاز میرد^(۸) غمزه جادوی تست
 مشهدی کنانجا مسیح آید بامید هلاک
 وز^(۹) گمان ناکسی شرمنده^(۱۰) گرد کوی تست^(۱۱)
 شعله سوزنده‌ای کز غایت تاثیر او
 آتش دوزخ گریبان پاره سازد خوی تست

۱- ن ۱۰ = دست ؛ دیگر نسخ بشمول ۴، ۵، ۲۹، ۳۶ = دستی

۲- ن ۲۹ = کردم ؛ ن ۴، ۵، ۳۵، ۳۶ و غیره = کردیم

۳- ن ۹ = ادب از آستین ؛ ن ۱۰ = نام یار از نگین ؛ ن ۸، ۳۶ = نام ما از نگین ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = نام راز از نگین

۴- ن ۹ = ناز بر سنبل فروشد روی ؛ ن ۲۹ = ناز بر سنبل فشانند روی ؛ ن ۲، ۸ = ناز بر سنبل کند ابروی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = در کنار سنبل آید

۵- ن ۲، ۹، ۲۹ = عشق عشوه خیز ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = حسن عشوه خیز

۶- ن ۹، ۲۹ = جادوی ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دلجوی

۷- ن ۱۷ = جادوی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ساحری

۸- ن ۲، ۱۹ = ریاض = می‌زد ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = میرد

۹- ن ۱۰ = درکمال ؛ ن ۱، ۵، ۳۶، ۳۷ = وزگمان ؛ ن ۲، ۹ = وزکمال ؛ ن ۱۷ = ازکمال ؛ ن ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵ (حاشیه) = ازگمان

۱۰- ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۲۹ = شرمنده میرد ؛ ن ۱، ۵ = شرمنده گرد ؛ ن ۱۷، ۳۵ = شرمنده گرد

۱۱- در نسخه ۲۹ مصرع اولی شعر ۴ با مصرع ثانی شعر ۵ مربوط است و مصرع اول شعر پنجم با مصرع ثانی شعر چهارم ربط دارد. (مفهوم این دو اشعار بطوریکه هستند روشن نیست).

- (۱) بالشی کز آرزوی او سر روح الامین
 هست لبریز از هوای خستگی زانوی (۲) تست
 (۳) آن نسیمی کز هوای او دمداد در بهشت
 عطسه (۴) میریزد دماغ ماه کنعان؛ بوی (۵) تست
 (۶) از تماشای رخت مشکل کسی لذت برد
 بس که مردم را (۷) حواس آشفته از گیسوی تست
 عرفی از وصفش (۸) زیانت (۹) سود و کس گوشی نکرد
 بس که (۱۰) مردم چون صبا آشفته گیسوی تست

(۱۳۰)

- ای سینه حبس (۱۱) این نفس نیلگون بست
 شد مشت (۱۲) دو دخر من آتش، کنون بست
 گو صلح کن زمانه و گو یار شو فلک
 با اهل دل عداوت بخت زبون بست
 ریزم دعای راحت (۱۳) و چینم نثار (۱۴) درد
 فیض دعای من اثر واژگون بست

- ۱- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافته شد.
 ۲- ن ۱ = رابوی تست؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵ = زانوی تست
 ۳- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد.
 ۴- ن ۱، ۸ = عطر؛ ن ۵، ۱۷ = عطسه
 ۵- ن ۱۷ = روی؛ ن ۱، ۵، ۸ = بوی
 ۶- این شعر فقط در نسخه ۱۷ هست. در دیگر نسخ مثل ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹ و غیره مصرعه ثانیست.
 ۷- در اصل نسخه ۱۷ "از" هست ولی از آن معنی روشن نیست.
 ۸- ن ۱۰ = وصفش؛ ن ۱، ۴، ۵ (ترمیم)، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = وصف؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = وصف
 ۹- ن ۱۰ = زیانت؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ریاض
 ۱۰- ن ۱ = بسکه مردم چون صبا آشفته گیسوی تست؛ ن ۵، ۳۵ = بسکه مردم چون صبا آشفته گیسوی تست؛ ن ۱۷ = بسکه هر ساعت پریشان ترز جعد موی تست؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶، ریاض = بسکه مردم را حواس آشفته از گیسوی تست
 ۱۱- ن ۱۰ = ای سینه بس کن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = ای سینه حبس؛ ن ۹، ۱۷، ۳۵ = ای سینه حبس؛ ن ۳۶ = ای سینه حبس
 جنس
 ۱۲- ن ۱۰ = مشت خاک؛ ن ۴ = مشت درد؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مشت دود
 ۱۳- ن ۱۰ = رحمت؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۶ = غیره = راحت
 ۱۴- ن ۲۹ = چشم نثار؛ ن ۱، ۲ = چینم نثار؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چینم نثار

نبض دلم گرفتی و رنگ رخت شکست دانستی^(۱) ای مسیح که چونم، فسون بست
 بسیار خون مخور که در انصاف اهل ذوق کونین را حلاوت یک مشت خون بست
 عرفی بریز^(۲) می بلب العطش زنان مارا گلوی تشنه و جام نگون بست

(۱۳۱)

دورم از کوی^(۳) تو، جاد رزیر خاکم بهتراست
 زندگی تلخست با حرمان، هلاکم بهتراست
 خسته عشقم سرود من ندارد لذتی
 از سرود عیش آه دردناکم بهتر است
 من که مجروح خمارم مرهم راحت چه سود
 جای مرهم، بر جراحت برگ تاکم بهتراست
 گرنه گشتی،^(۴) در^(۵) فراقم سوختی، منت منه
 من که درد دوزخ بزدانم، هلاکم بهتراست
 ره با امیدم مده عرفی که بیباکم بسی
 من صلاح خویش دانم ترس^(۶) و باکم بهتراست

(۱۳۲)

بختی که مرا لب بلب جام رسد، نیست^(۷) آغاز خماری که به انجام رسد، نیست
 دلها همه دانسته بدام تو در آیند مرغی که سراسیمه درین دام رسد، نیست
 فریاد که با شمع و چراغ حرم و دیر آن شعله که داغش بمن خام رسد، نیست

۱- ن ۳۶ = دانستم؛ دیگر همه نسخ = دانستی

۲- ن ۱۷ = مریز؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = بریز

۳- ن ۳۵، ۸ = روی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = کوی

۴- ن ۳۵، ۹ = بکشتی؛ ن ۱، ۸، ۱۰، ۱۷ = نه کشتی

۵- ن ۱۰ = در؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = از

۶- ن ۴، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = ترس و باکم؛ ن ۱۷ = ترک و تاکم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹ = ترسناکم

۷- این غزل فقط در نسخه هشتم و هفدهم یافته شد اما مطلع و شعر چهارم در نسخه هشتم هم نیستند.

ما نشأه مقصود چه دانیم که این می آن مایه که از خم بلب جام رسد، نیست
در دیده من نور چندانکه نگاهم بلب بام رسد، نیست^(۱)
 عمریست که از دیر برون آمده عرفی توفیق که در کعبه اسلام رسد، نیست

(۱۳۳)

هوش^(۲) اگر ناخن^(۳) زند بر دل، شراب ناب هست
 و ر سبو از می تهی گردد، خمار و خواب هست
 ای که گویی باعث غم جوی^(۴) و غمگین روی باش
 غم ز بیباکی^(۵) ندارم ورنه خود اسباب هست
 از خیالت هر شبم بام و در دل روشنست
 ماه، گو، طالع مشو، درکوی مامهتاب هست
 گر نمی ارزم بوصلت زار زو منعم مکن
 در دل عاشق هزاران مطلب^(۶) نایاب هست
 ابله آن بیدرد که اندیشد که اهل عشق را
 عافیت در^(۷) مردن و آسودگی در^(۸) خواب هست
 منت ده قطره آب ای دیده برمن تا بکی
 در سفال هر سگ کوجره ای زین آب هست

۱- این فقط در نسخه ۱۷ یافته شد بطوری که نوشته شده است

۲- ن ۹ = نوش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۲۹ = هوش

۳- ن ۸، ۲ = بر دل زند ناخن ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ناخن زند بر دل ، ن ۹ = ناخن زند در دل

۴- ن ۱۰ = باعث غم باش و غمگین رو مباش ؛ ن ۸، ۲۹، ۳۶ = باعث غم جوی و غمگین رو مباش ؛ ن ۱، ۴، ۹، ۳۵ = باعث غم جوی و غمگین رو مباش ؛ ن ۲، ۵، ۱۷ = باعث غم جوی، غمگین روی باش

۵- ن ۹ = بیباکی ؛ دیگر خمه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۳۷ = بیباکی

۶- ن ۱۷ = مصلحت ؛ دیگر همه نسخ و ریاض = مطلب

۷- ن ۸، ۲۹ = در ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ و خلاصه = یا

۸- ن ۴، ۶، ۹، ۳۶ = یا ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و خلاصه و غیره = در

دل تهی کن عرفی، این غم را به دل نتوان گذاشت^(۱)

دوستان را^(۲) گر نباشد، دشمنان را تاب هست

(۱۳۴)

منم که طاعت بت لازم سرشت منست

اگر به کعبه عبادت کنم، کنشت^(۳) منست

اگر چه حسن عمل نیست اجر اینم هست^(۴)

که چشم اهل مروّت به فعل زشت منست

روم به دوزخ و شکر بهشت میگویم

که این به نزد مکافات من بهشت منست

کنار کشت و لب جو به غم زیان دارد

میان دایره غم کنار کشت منست

بگیر آیینه عرفی بین سرانجام

که هر چه صورت حال تو سرنوشت منست

(۱۳۵)

خاموشی من قفل نهانخانه عشقست

افسانه من ناله^(۵) مستانه عشقست

دیوانه^(۶) دل من که^(۷) در او فتنه زند جوش

گنجیست که آرایش ویرانه عشقست

۱- ن ۹ = نهفت ؛ ن ۵، ۸ = گذاشت ؛ ن ۳ = گذاشت

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = گرنیاشد دوستان را ؛ ن ۹، ۲۹، مخزن، خلاصه، ریاض = دوستان را گرنیاشد

۳- ن ۵، ۱۰ = بهشت ؛ ن ۳، ۶، ۸، ۹ = کنشت

۴- ن ۳۶ (حاشیه) = بس ؛ دیگر نسخ = هست

۵- ن ۹ = ناله ؛ ن ۵، ۲۹، ۳۶ و غیره = گریه

۶- ریاض = ویرانه دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = دیوانه

۷- ن ۹ = کم ؛ دیگر همه نسخ = که

شوریده شد از ناخن عشق این دل صدچاک^(۱)
 این زلف پریشان شده شانه عشقت
 صد دشنه خورد عقل^(۲) که خاری کشد از پا
 اینها گل آنست که بیگانه عشقت
 از^(۳) منطق^(۴) و حکمت نگشاید در مقصود
 اینها همه آرایش^(۵) افسانه عشقت
 هر شمع که در انجمن دهر برافروخت
 گر آتش طور است که^(۶) پروانه عشقت
 عرفی دل افتاده ام از کعبه چه جویی
 دیرست که او فرش صنمخانه عشقت

(۱۳۶)

در محبت درد اگر بیحد دوا بسیار هست
 ریش اگر ناسور شد، الماس در بازار^(۷) هست
 گر زلفم ناامید، امیدوارم از عتاب
 گر ندارم سبزه بر^(۸) کف بر^(۹) میان زنار هست
 شستن لوح گنه دستور ابر رحمتست
 ورنه سیل اشک عذر و آب استغفار هست

۱- ن ۹، ۳۵ = چاک ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ (حاشیه) = شاخ

۲- ن ۹ = عشق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶، خلاصه، ریاض = عقل

۳- ن ۲۹ = در ؛ ن ۵، ۹ = از

۴- ن ۵، ۹ = منطق حکمت ؛ ن ۲۹، ۳۶ = منطق و حکمت

۵- ن ۳۶ = آرایش ؛ ن ۵، ۹، ۲۹ = آرایش

۶- در مهم نسخ که (مفهوم روشن نیست)

۷- ن ۸۱ = هم در کار هست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، و غیره = در بازار هست ؛ ن ۲۹ = هم بسیار هست

۸- ن ۵، ۳۵ = در ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۳۶ = بر

۹- ن ۱، ۵، ۱۷ = در ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = بر

ای طبیب همّت احسانی، که در شهر^(۱) امید

نیست درمانی و در هر گام صد بیمار هست

درس معنی را کهن اوراق کس در کار نیست

دیده بگشاکین رقم بر هر^(۲) در و دیوار هست

معنی زُئار بستن گر مقید بودندست

در درون خرقه روح الامین^(۳) زُئار هست

نیست غم گر یاسمین و سنبل در باغ نیست

تا بلذت^(۴) بشکنم در دیده^(۵) دل خار هست

عرض جنت کم کن ای رضوان که در بستان^(۶) عشق

میوه تلخ و گل پژمرده ای در بار^(۷) هست

گر دلم تنگ است و کامم^(۸) تلخ عرفی باک نیست

دیده زهرآشنا و گریه بسیار هست

(۱۳۷)

برو مسیح که فکر فراغ من غلط است

غلط مکن^(۹) که علاج دماغ من غلط است^(۱۰)

نشان پسای من آوارگی بجست و نیافت

بدشت گم شدگیها سراغ من غلط است

۱- ن ۳۵ = سحر ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = شهر

۲- ن ۲۹ = در ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = بر

۳- ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵ = روح الامین ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = روح القدس

۴- ن ۳، ۶، ۱۰، ۱۱، ۳۶ = برغت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بلذت

۵- ن ۹، ۱۱، ۱۷ = دیده ؛ ن ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = دیده و دل

۶- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = گلزار عشق ؛ ن ۱۰ = باغ بهشت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = بستان عشق

۷- ن ۸ = در کار ؛ ن ۳۵ = در هر بار ؛ ن ۳، ۴، ۲۹، ۳۶ = بر بار ؛ ن ۱، ۶، ۱۰، ۱۷ = در بار ؛ ن ۵، ۹ = در بازار

۸- ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = خونم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۳۵ = کامم

۹- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷ = مبین ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مکن

۱۰- ن غزل ثنائی مشهدی هم درین زمین است

ز استخوان هما باغ و دشت معمور است
 ترانۀ گله آلود زاغ من غلط است
 نه عندلیب چمن زادم، از بهشت مگوی
 ز گلخن آمده ام، گشت باغ من غلط است
 حلاوتی که توان یافتن بخون^(۱) جگر
 شکستن هوش در دماغ من غلط است
 کنون که لذت الماس^(۲) از نمک رویافت^(۳)
 کرشمه سنجی مرهم به داغ من غلط است
 اگر به کعبه دهندم نشان، به بتکده رو^(۴)
 که واژگون شده نعلم سراغ من غلط است
 متاز بر اثر نور وعظ من عرفی
 که شبروی^(۵) به فروغ چراغ من غلط است

(۱۳۸)

تا چشم عشوه ساز تو مهمان فتنه است	شیرین تبسمت نمک خوان فتنه است
یارب چه فتنه ای که به عهد تو روزگار	در گوشه ای نشسته و حیران فتنه است
ناز آفت و کرشمه بلا، عشوه دلفریب	یاران حذر کنید که طوفان ^(۶) فتنه است
از فتنۀ غمش به که نالیم؟ چون مدام	دیوان شاه حسن درایوان فتنه است
گل گل فتاده پرتو رویت در انجمن	این بزم عیش نیست، گلستان فتنه است
اسباب دلبری همه چشمش بفته داد	در عهد حسن او که بسامان فتنه است

۱- ن ۹ = ز؛ دیگر همه نسخ به

۲- ن ۴، ۸، ۹، ۲۹ = الماسم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = الماس

۳- ن ۲، ۱۱ = رو تافت؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رو یافت؛ ن ۹ = ره یافت؛ ن ۱۷ = در یافت

۴- این شعر فقط در نسخه دهم هست. در دیوان ثنائی مشهدی هم کمی تغیر وجود دارد (کذا)

۵- مرا به بتکده گرهم بکعبه بری
 گمان غالب هست که این شعر عرفی نیست.

۵- ن ۱۷، ۳۵ = پیروی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۲۹، ۳۶ = شبروی

۶- ن ۱۷، ۳۵ = دوران؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶، و غیره = طوفان

چون راز فتنه فاش نگردد که چشم او در خواب هم سرش بسر^(۱) ران فتنه است
عرفی چگونه حفظ دل خود کند که باز چشم کرشمه ساز تو در آن^(۲) فتنه است

(۱۳۹)

از شوق تو این ناله گرانمایه متاعست کین شعله دل نام دگر مست سماع است
در معرکه عشق زبون شو که درین رزم^(۳) هر کس که بصدرنگ شهید است شجاع است
زین باغ مجو بهره که هر میوه که چینند^(۴) بی آبی ایام مکید است و فقاغ است
سیماب بود قفل در گوش تو، ورنه صد نغمه^(۵) مستانه طلبگار سماع است
گوش شنوا جوی که در بزم تأمل^(۶) بر بستن لب موجب صد گونه صداع است
تا عشق ببازار دلم شعله فروشد بر چیده دکان دوزخ و دلال متاع است
عرفی یکی از جیب بر آور سر مستی این محمل عمرست که بر^(۷) دوش وداع است

(۱۴۰)

کوی عشقست این که در هر گام صد عاقل گمست
تا قیامت جان فراموشست اینجا، دل گمست
وه چه راهست اینکه در صد سال یک منزل نیافت
آنکه^(۸) در هر نیم گامش طی صد منزل گمست
تلخی جان دادنم بنگر که تا^(۹) روز جزا
ننگ^(۱۰) قتلیم در هجوم لذت قاتل گمست

۱- ن ۱، ۵ = به سر ران ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بگریبان

۲- ن ۳۶ (حاشیه) = دیوان ؛ دیگر همه نسخ = در آن

۳- ن ۴، ۲۹ = بزم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = رزم

۴- ن ۶ = چینی ؛ ن ۸ = چیدند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = چینند ؛ ن ۵ = چید ؛ ن ۳۶ = بینند

۵- ن ۹ = نعره ؛ ن ۱، ۵، ۹ (حاشیه) و غیره = نغمه

۶- ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۶ و غیره = تأمل ؛ ن ۹ = تکلم

۷- ن ۲۹ = در ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بر

۸- ن ۲، ۱۷ = ای که ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵ = آن که

۹- ن ۳، ۴، ۶، ۱۰ = تا ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۷، ۳۵ = در

۱۰- ن ۲ = پیک ؛ ن ۱۱ = ننگ ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = ننگ

یار در دل هست اگر دل^(۱) نیست با من گو مباحث
 کعبه در محمل بود، غم نیست گر محمل گمست
 بحر عشقست این، دلا اندیشه ساحل مکن^(۲)
 موج این بحر نهایت سوز را ساحل گمست
 اینکه میگویند^(۳) درها میگزاید دست بخت^(۴)
 تا در دل می شنو^(۵) امّا کلید دل گمست
 در هجوم چاره اندیشی^(۶) نه عرفی گشته گم
 عقل رهبر هم درین اندیشه باطل گمست

(۱۴۱)

گلزار حسن تازه ز روی چو ماه اوست
 گلدسته فریب بدست نگاه اوست
 مائیم و کشت^(۷) باغ محبت که سربر
 زهراب داده نیش ملامت گیاه اوست
 مرغان قدس گرد سرش جوش میزنند
 این شاخ طویست نه طرف کلاه اوست
 آن رهروی که شاد بترک تعلق است
 بت سنگ راه و بت شکنی سدّ راه^(۸) اوست

۱- ن ۸ = آن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = دل

۲- این شعر فقط در نسخ ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۲۹ = میگویند ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = میگویند

۴- ن ۹ = غیب ؛ ن ۱، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵

۵- ن ۶ = می شوم ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = مجمع النایس = می شنو

۶- ن ۱۷ = اندیشی ز عرفی ؛ ن ۹، ۳۵ = اندیشی عرفی ؛ ن ۱، ۴، ۸ = اندیشی نه عرفی

۷- ن ۱، ۹ = مئیم کشت باغ ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸ = مئیم و کشت باغ

۸- ن ۱۰ = سدّ راه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = خلاصه = سنگ راه

یوسف که هست پیرهن عصمتش درست

آنجا که حجله‌گاه^(۱) زلیخاست چاه اوست

عیشی زیاده هست^(۲) ز عیش بهشت لیک

آن عافیت نصیب شهید نگاه اوست

در سینه بی اجازت او بیش ازین مباحث

ای جان ادب خوشست که^(۳) این جلوه‌گاه اوست

گفتم کرشمه‌ات^(۴) دل عرفی بخون کشید

گفت از کرشمه پرس که گوید گناه اوست

(۱۴۲)

(۵) صد چشمه زهر از لب داغ دل ماریخت غم روغن تلخی بچراغ دل ما ریخت

ساقی چو می عشق تو می‌کرد بساغر هر صاف که آمد بایاغ دل ما ریخت

هرگرد ملالی^(۶) که برفتند ز دلها عشقت همه بر روی فراغ دل ما ریخت

فریاد که هر دل که بدیوار غم او برکوفت سری، خون ز دماغ دل ماریخت^(۷)

آبی که بنوشید خضر وه^(۸) که ز مزگان در بادیه غم بسراغ دل ما ریخت

آن گریه که برگشت بدل از ره^(۹) دیده صد دانه الماس بداغ دل ما ریخت

عرفی جگر افشان نبود ناله هرکس^(۱۰) این برگ ز گلدسته باغ دل ما ریخت

۱- ن ۱، ۱۰، ۱۱ = جلوه‌گاه؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه = حجله‌گاه

۲- ن ۶، ۱۷ = نیست؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، خلاصه = هست

۳- ن ۱۰، ۱۱ = که؛ ن ۱، ۳، ۴، ۸، ۹، مخزن، خلاصه، ریاض، ۲۹، ۳۵ = نه

۴- ن ۹، ۳۵ = کرشمه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹ = کرشمه‌ات

۵- غزل شغائی هم درین زمین ولی به اختلاف قافیه با مطلع زیر باید دید:

در بوته غم عشق چو آب و گل ماریخت برداشت کف خونی و رنگ دل ما ریخت

۶- ن ۴ = ملامت؛ ن ۱، ۲۹، ۳۵ = بلای؛ ن ۶ = لباسی؛ ن ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۷ = ملالی

۷- بیدل می‌گوید:

هر که پا کج می‌گذارد خون دل ما میخوریم شیشه ناموس عالم در بغل داریم ما

۸- ن ۱ = ز دل؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، و غیره = بدل

۹- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = ره؛ ن ۴، ۹، ۳۵ = در

۱۰- ن ۱۷ = کس؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، و غیره = دل

(۱۴۳)

تدبیر^(۱) پریشانیم اندازه کس نیست
 اجزای مرا منت^(۲) شیرازه کس نیست
 لیلی^(۳) طلبی؟ چشم^(۴) و قدم شو که درین دشت
 غماز جرس همره^(۵) جمازه کس نیست
 ما شیونیان نغمه ندانیم، که مارا
 گوشیت که بر شعبه^(۶) آوازه کس نیست
 ماییم و کهن برگ و بر باغچه عشق
 چشم دل^(۷) ما بر ثمر تازه کس نیست
 هر جامه که بیماری دل رنگ^(۸) رز اوست
 بر دوش من افکن که باندازه کس نیست
 عرفی مرو^(۹) از میکده در صومعه، کانا
 کس را غم مخموری و خمیازه کس نیست^(۱۰)

(۱۴۴)

نالهام پرورش آموز نهال^(۱۱) اثر است
 در بهارت بنمایم که سرا پا ثمر است

۱- ن ۱، ۱۲، ۲۹، ۳۵ = تدبیر؛ ن ۹، ۱۳، ۱۶ = درمان؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹ (اضافات)، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = اصلاح

۲- ۹ (اضافات) = نسبت؛ ۱، ۶، ۳۵ = حاجت؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶، و غیره = منت

۳- ن ۱۷ = لیلی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۹ (اضافات)، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = سلمی

۴- ۹ (اضافات) = چشم قدم؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = چشم و قدم

۵- ن ۱ = بر سر؛ دیگر نسخ بشمول ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۲۹، ۳۶ و غیره = همره

۶- ۹ (اضافات) = نغمه؛ ن ۱، ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ و غیره = شعبه

۷- ن ۹ (اضافات)، ۱۱ = چشم دل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چشم و دل ما

۸- ن ۶ = برگ و بر اوست؛ ۹ = رنگ بر اوست؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = رنگ رز اوست

۹- ن ۶ = عرفی مرو از صومعه در مدرسه؛ ن ۱۰ = عرفی مرو از صومعه در میکده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = عرفی مرو از صومعه

۱۰- در نسخه ۳۶ قبل از این شعر مصرع ثانی زیر هم یافته شد: زانسوی طلب راندم و آوازه کس نیست

۱۱- ن ۳۶ = نهالی

نالاه در سینه من یکنفس آرامش نیست
 در دلش^(۱) نیز اثر کرده چه کامل اثر است
 رهرو بادیه عشق ترا در هر گام
 نیستی پیشرو و عمر ابد بر اثر است
 شرم دار ای نمک، این زخم فریبی بگذار
 که دل زخم^(۲) من انباشته نیست است
 گرد بازارچه عشق بگردم^(۳) که در او
 عافیت سینه^(۴) فروشت و بلا دشنه گراست
 عشق را سینه تنگ^(۵) و دل گرمست^(۶) ضرور
 حسن نقیشت^(۷) که هر لوحی^(۸) ازان بهره‌ور است
 دلق گلدوز خرد صوفی کج مانده کلاه^(۹)
 هدهد باغچه صومعه طاووس پر است
 دامن برهمن آلوده برآمد، هشتم
 دست در دامن صوفی زدم آن نیز تر است^(۱۰)
 ای مغنی ز می و مقبچه دستان میزن
 که جز این قول گلوسوز همه در دسر است

۱- ن ۶ = در دلش نیز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = در دل خویش

۲- ن ۸ = دل زخم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دل و چشم

۳- ن عرفات = نگردم ؛ نسخ چون ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶، و غیره = بگردم

۴- ن ۹، عرفات = عافیت شیشه فروشت و بلا شیشه گراست ؛ ن ۶ = عافیت دشنه فروش است و بلا دشنه گراست ؛ ن ۱ = عافیت سینه فروش است و بلا عشوه گراست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عافیت سینه فروش است و بلا دشنه گراست

۵- ن ۱، ۲، ۹، ۲۹ = گرم ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تنگ

۶- ن ۱، ۲، ۲۹ = تنگ ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گرم

۷- ن ۳۶ = تعبیت ؛ ن ۹ و دیگر همه نسخ = نقیشت

۸- ن ۱۷ = که هر لوح ازان ؛ ن ۶ = که موج رخ ازان ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که هر لوحی ازان

۹- این شعر و شعر ۱۰ تنها در نسخه ۱۷ یافته شدند.

۱۰- این اشعار فقط در نسخ ۸، ۱۷، ۳۵ (در ذیل اشعار متفرق) یافته می‌شود.

زایر دیر کجا، زاهد و اصحاب حرم
 عیب باز یچه ما سعی شما راهبر^(۱) است
 عرفی^(۲) از نغمه چکاند نفسم آب حیات
 عندلیب چمن قدس ازان نغمه بر است

(۱۴۵)

منم که از غم محرومیم جدایی نیست میانه من و امید آشنایی نیست
 هزار جان گرامی فدای دل بادا که با وجود فنا از غمش رهایی نیست
 غبار تنگدلی^(۳) بر جهان نشسته چنان که هیچ گوشه‌ای از بهر دلگشایی نیست
 من و بهشت محبت که آب کوثر او^(۴) بغیر خون دل و زهر بینوایی نیست
 ازان بدرد دگر هر زمان گرفتارم که شیوه‌های ترا باهم آشنایی نیست
 بیاکه حسن به طور^(۵) دلست شعله فروز^(۶) مرو بوادی ایمن که روشنایی نیست
 سؤال نیک و بد از ما نمیکند به حشر گناه اهل محبت بجز رهایی نیست
 زعشق حالت عرفی سؤال کردم، گفت هنر بسیست کسی را که بیوفایی^(۷) نیست

(۱۴۶)

هیچگه ناله من گوش زد آن مه نیست
 وین کمندیست که از بام فلک کوتاه نیست

۱- مفهومی این بیت روشن نیست. اگر بجای "راهبر" را هنر بخوانیم قدری واضح می‌شود.

۲- ن ۸ = عرفی از نغمه چکاند ؛ ن ۱، ۱۷، ۳۵ = عرفی نغمه چکانم

۳- ن ۱، ۵ = چنان ز درد دلم کائنات لبریز است ؛ ن ۹ = چنان ز دود دلم کائنات لبریز است ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۸، ۳۶ = غبار تنگدلی بر جهان نشسته چنان

۴- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۳۶ = او ؛ ن ۳۵ = آن

۵- ن ۱۷ = بطور است ؛ ن ۹ = ز طور دلست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بطور دلست

۶- ن ۱، ۵ = جلوه فروز ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۳۶ = شعله فروز

۷- ن ۳۶ = بیعنایی ؛ دیگر نسخ بشمول ن ۵ = بیوفایی

آنچنان مست جمالت^(۱) که شب تا به سحر
 میکشد جام و زکیفیت می آگه نیست
 پر حذر باش که در چه نفدت یوسف دل
 کین زمان اهل مدد را گذری بر چه^(۲) نیست
 هر دم از انجمنی می شنود بوی تو دل
 هر نفس گر به دری روی نهد، گمره نیست
 سعی ما^(۳) بی اثر از طبع وفا دشمن تست
 گر تو دامن نکشی^(۴) دست کسی کوتاه نیست
 پیش عرفی مده از دست عنان کاین شیاد
 خویش را بُلّه نموده^(۵) ست ولی ابله نیست؟

(۱۴۷)

دل به صد ره می رود اما مراد دل یکیست
 راه اگر بسیار باشد، باش گو منزل یکیست
 شوق دیدارست کز^(۶) هر دل بکامی لب گشاد
 عالمی در گفتگو و خواهش سایل^(۷) یکیست
 گر تعلق نیست اسباب جهان مردود ماست^(۸)
 صد هزاران پرده پیش دیده و حایل یکیست
 عالمی در جلوه و عاشق نبیند خیر دوست
 گر ز مجنون پرسی اندر کاروان محمل یکیست

۱- ن ۶، ۸ = حجاب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = جمال

۲- ن ۹ = به ؛ ن ۱۷، ۳۵ = در ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۶ = غیره = بر

۳- ن ۲، ۹، ۲۹، ۳۶ = من ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ریاض = ما

۴- ن ۲، ۲۹ = دامن نکشی ؛ ن ۳۵ = دامن بکشی ؛ ن ۱، ۴، ۱۰، ۳۶، ریاض = دامن نکشی ؛ ن ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = دامن بکشی

۵- ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = نمودست ؛ دیگر چند نسخ و خزانه عامری = نموده است

۶- ن ۱۷ = کو هر دل بدوقی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = کز هر دل بکامی

۷- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹ = گفتگوی خواهش و سایل ؛ ن ۲، ۴، ۶، ۹، ۱۰ = گفتگو و خواهش سایل

۸- ن ۶، ۹ = ماست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نیست

دوست^(۱) و دشمن را^(۲) بخون غلطان کنم عرفی ولی
دوست دارم دشمنی کو را زیان^(۳) و دل یکیست^(۴)

(۱۴۸)

حیرت ملازم گل رخساره کیست^(۵)
دیوانگی نتیجه نظاره کیست
از^(۶) جام کینه ام چو رود مست و خوی^(۷) چکان
میبارد از رخس که ستمکاره کیست
غمخواره^(۸) نیست هر که بود غمگسار خویش^(۹)
بیچاره آنکه منتظر چاره کیست
فارغ ز خیرگی^(۱۰) نگررد روی آفتاب
این دیده آزموده نظاره کیست
از خاک کشتگان^(۱۱) تو هر گل که میدمد^(۱۲)
معلوم می شود که دل پاره کیست

- ۱- ن ۶ = دوست و دشمن ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۶ و غیره = دوست دشمن
۲- ن ۱۰ = را کنم غلطان بخون ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = را بخون غلطان کنم
۳- ن ۳ = زبان با دل ؛ ن ۵، ۳۶ و غیره همه نسخ دیگر = زبان و دل
۴- حکیم شفائی هم درین زمین غزلی سروده باین مطلع:
سینه را از قطره های خون دل بسمل یکیست صد گره در کار دارم کز ازینها دل یکیست
۵- ن ۶ = یکیست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = کیست
۶- ن ۵، ۱ = از کام کینه ؛ ن ۳، ۶ = از خوی کینه ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = از جام کینه
۷- ن ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶، ریاض = خوی چکان ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۱ = خون چکان ؛ ن ۳۵ = خوی فشان
۸- ن ۵، ۲ = غمخواره ؛ ن ۳۶ و دیگر نسخ = غمخوار
۹- ن ۹ = غمگسار خویش ؛ ن ۴، ۱۰ = غمگسار دوست ؛ ن ۲ = غمگسار جوست ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غمگسار جوی
۱۰- ن ۲ = تیرگی ؛ ن ۵، ۳۶ و دیگر همه نسخ = خیرگی
۱۱- ن ۱۷ = تشنگان ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و ریاض = کشتگان
۱۲- ریاض = می دمید ؛ دیگر همه نسخ می دمد

عرفی در آب و آتش اگر میرود، رواست
بازش میاورید که آواره کسیست

(۱۴۹)

دربا فراخ و کشتی ما بی معلم است
آنانکه لاف مرتبه قرب میزنند (۲)
گر صد دلیل نقل (۵) ز فیض خردکنند (۶)
هر نکته ای که هست بوجهی توان شناخت
ما خود ز کبر تکیه بهمت زدیم لیک
هر چند شرم دوست خلافت قبول کرد
وین (۱) درد ازین زیاده که پایان موسم است
پهلوی تهی کنند (۳) ز امکان که ملزم (۴) است
ما دشمنیم (۷) با خرد اندیشه حاکم است
تاوان جهل بیخردان بر معلم است
درویش را معامله با جود منعم است
معلوم شد ز کوشش عرفی که مجرم است

(۱۵۰)

آتشین لاله دل (۸) صد ورقست
عشق میگویم (۹) و میگیریم زار
حرف مقصود نمیریزد زود (۱۰)
عشق میبازم و مشکل که مرا
هر ورق مایده صد طبق است
طفل نادانم و اول سبق است
خامه طالع ما تنگ شق است
موبمو صدق من عشقت (کذا) (۱۱)

۱- ن ۹، ۲۹ = این ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = وین

۲- ن ۲۹، ۳۶ = می زنید ؛ ن ۵، ۹، ۲۹ و غیره همه نسخ = می زنند

۳- ن ۲۹، ۳۶ = کنید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۳۵ و غیره = کنند

۴- ن ۸، ۱۷ = مکرم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = ملزم

۵- ن ۳۵ = نقص ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = نقل

۶- ن ۲، ۴، ۱۰ = کنند ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کند

۷- ن ۵ = دشمنیم و یا خرد ؛ ن ۹، ۲۹ = دشمنیم با خرد

۸- ن ۲، ۲۸ = گل ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دل

۹- ن ۱، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = عرفات، منتخب التواریخ، طبقات اکبری، آتشکده، یدبضا = گویم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۳۶ = ریاض = خوانم

۱۰- ن ۸، ۹ = ازو ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بهار عجم = زود

۱۱- این بیت فقط در نسخه ۱۷ یافته شد. مصرعه ثانی ناموزون است

گل غم^(۱) ز آتش تن^(۲) میجوشد
از^(۳) کتابی که منش خاتمه‌ام
عرفی ار^(۴) عیب تو گفتند^(۵) مرنج
شیشه دل ز غمش پر عرق است
لوح محفوظ نخستین ورق است
هرچه در حق تو گویند، حق است

(۱۵۱)

گر نخل وفا بر ندهد چشم تری هست
هر چند رسد آیت یاس از در و دیوار
هرگز نزد دست به کیشی ز سر صدق
منکر نشوی گر بغلط دم زنم از عشق
آن دل که پریشان شود از ناله بلبل
هرگز قدمی^(۱۰) غم ز دلم دور نبوده‌ست
چندین به پریشانی آن طره چه نازی^(۱۱)
تا گفت خموشی بتو راز دل عرفی
تا ریشه در آبست امید ثمری هست
بر بام و در دوست پریشان نظری هست
از بستن زنار مغنم خطری^(۶) هست
این نشاء مرا گر نبود^(۷)، با دگری هست
در دامنش آویز که با وی^(۸) خبری^(۹) هست
شادبست که او را سر و برگ سفری هست
در زلف تو از زلف تو آشفته سری هست
دانست که در^(۱۲) ناصیه غمازتری هست

(۱۵۲)

نه^(۱۳) گفتن و نشنودن زبان و گوش منست
هزار نغمه گره^(۱۴) بر^(۱۵) لب خموش منست

- ۱- ن ۲۸ = ۳۶ = من ؛ ن ۵، ۹، ۲۹ و غیره = غم
۲- ن ۱۰ = تن ؛ ن ۸، ۲۹ = ما ؛ ن ۴، ۲۸ = غم ؛ ن ۶، ۱۷، ۳۵ = من ؛ ن ۱، ۵ = دل
۳- ن ۱۰ = آن ؛ ن ۶ = هر ؛ ن ۱، ۴، ۳۰، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از
۴- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض ؛ ار ؛ ن ۱۶، ۲۸ = از
۵- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = گفتیم ؛ ن ۱۶، ریاض = گویم ؛ ن ۶، ۹ = گفتند
۶- ن ۸ = خبری ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۰، ۳۶ و غیره = خطری
۷- ن ۶ = این نشاء اگر نیست مرا ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ و غیره = این نشاء مرا گر نبود
۸- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خلاصه، هفت اقلیم، آتشکده = باوی ؛ ن ۱۰ = او را ؛ ن ۶، عرفات، مجمع النقایس = با او
۹- ن ۳۵ = اثری ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ و غیره = خبری
۱۰- ن ۶ = قدر ؛ ن ۹ = قدری ؛ ن ۲۹، ۳۶ = قدم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = قدمی
۱۱- این بیت فقط در نسخه نهم یافته شد و با سبک عرفی مطابقت ندارد.
۱۲- ن ۹ = در ؛ دیگر همه نسخ = از
۱۳- ن ۱، ۵ = بیار باده که وقت سماع جوش منست ؛ دیگر همه نسخ چون ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = گفتن و نشنودن زبان و گوش منست
۱۴- ن ۲، ۸، ۲۹ = نکته ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = نغمه
۱۵- ن ۳، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = بر ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۱، ۱۲، ۲۹، ۳۵ = خلاصه = در

می^(۱) که میرود امروز در گلوی دو کون
به محفلی که اسیران کشند خون جگر
نوی صو^(۲)ر که گویند مرده زنده کند
(۳) ز سوز آتش دوزخ حکایتی میرفت
دگر خمار نشستن نشان دلسردیست
نهم جنازه عرفی بدوش و می^(۴)نازم^(۵)
کمینه جرعه ته شیشه‌های دوش منست
سرود انجمن افغان^(۶) نوش نوش منست
حکایتیست، وگر هست، هم خروش منست
دلم به ناله در آمد که نیم^(۷) جوش منست
بیار باده که وقت سماع و جوش منست
که ساق عرش محبت بروی دوش منست^(۸)

(۱۵۳)

نوشیم شربتی که شکرها درو گمست
صد روشنیست در تنق^(۹) تیره روزنم^(۱۰)
در طبع صد کرشمه و تأثیر^(۱۱) جلوه نیست^(۱۲)
(۱۳) وارسته کرد عشقم^(۱۴) از آسیب هرفراغ
داریم منزلی^(۱۵) که سفرها درو گمست
فیروز شام من که سحرها درو گمست
آن دلبری که سحر و هنرها درو گمست^(۱۶)
نازم به زخم دل که سپرها درو گمست

۱- ن ۹ = به می ؛ ن ۵، ۲۹ و غیره = می

۲- ن ۱، ۹ = افروز ؛ باقی همه نسخ = افغان

۳- این شعر و شعر بعدی فقط در نسخه هفدهم یافته شدند. شعر پنجم در نسخه هفتم و سی پنجم هم است.

۴- ن ۸ = وقت ؛ ن ۱۷، ۳۵ = نیم

۵- ن ۶، ۹، ۳۵ = فخر کنم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۰، ۱۷ و غیره = می ناظم

۶- غزل حکیم شفائی با مطلع زیر هم درین زمین است:

منم که پایه عرش سخن بدوش منست
منم که نغمه روحانیان خروش منست

۷- ن ۱ = منزلی ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۵، ۹، ۲۹، ۳۶ و غیره = عزلتی

۸- ن ۸ = افق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تنق

۹- ن ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵ = روزنم ؛ ن ۱، ۸، ۹، ۱۷، ۳۶، خلاصه = روزیم

۱۰- ن ۱۷ = تأثیر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = تحریک

۱۱- ن ۱، ۵، ۶، ۹، ۲۹، ۳۶ = نیست ؛ دیگر نسخ = هست

۱۲- ظاهراً اینطور مینماید که عرفی این بیت و بیت هشتم این غزل مستقلاً دو بیت جداگانه پرداخته است که به همین شکل در نسخه هفدهم موجود است ولی احتمال دارد که شاعر بعد از نظر ثانی مصرع اول این بیت و مصرع دوم آن بیت را با هم پیوند داده بشکل یک بیت واحد در آورده باشد که در همه نسخه به همینگونه است در طبع صد کرشمه و تأثیر تحریک جلوه نیست این نخل خشک بین که ثمرها درو گمست

۱۳- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۱۴- ن ۱۷ = عشق ز آسیب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = عشقم از آسیب

(۱) با میوه‌ای برآمده^(۲) کوتاه دستیم
 طالع ببین^(۳) که بر اثر^(۴) یاس می‌رود
 خیز ای شمال بخت که زورق برون بریم
 (۷) صد گونه شعله در دل آهم نهفته است
 (۸) ای پرهنم مناز به این رشته ضعیف
 کی مرد ماست هر که نهد داغ بر جگر^(۹)
 عرفی به عیب دوستی ار شهره‌ای^(۱۰) چه غم
 کز دیده بهشت نظرها درو گمست
 این^(۵) ناله حزین که اثرها درو گمست
 زین موج فتنه خیز^(۶) که سرها درو گمست
 این نخل خشک بین که ثمرها درو گمست
 زئار عشق بین که کمرها درو گمست
 داغیست داغ ما که جگرها درو گمست
 عیبست دوستی که هنرها درو گمست

(۱۵۴)

مژدگانی که جنون را بصرم^(۱۱) کاری هست

درد را با دل سودا زده بازاری هست

قفل الماس بیارید که زخم دل ما

سرسر گشته دهن بر سر^(۱۲) گفتاری هست

اینقدر سنگ دلی نیست گمانم بکسی

مگر از راه تو در پای اجل خاری هست

۱- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۲- ۱، ۱۷ = برآمده ؛ ۵ = برآمد ؛ ۸ = برآید

۳- ۱۰ = نگر ؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ببین

۴- ۲۹ = در اثر ؛ ۵، ۳۶ و غیره = بر اثر

۵- ۲۹ = از ؛ ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = این

۶- ۸، ۹، ۳۵ = موج فتنه خیز ؛ ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = موج خیز فتنه

۷- این بیت فقط در نسخه هفدهم یافته شد.

۸- این شعر فقط در نسخ ۲، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۹- ۲۹ = برگلی ؛ ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = جگر

۱۰- ۱۰ = ار شهره شد ؛ ۱، ۴ = از شهره‌ای ؛ ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = ار شهره‌ای

۱۱- ۳ = به دلم ؛ ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض = بصرم

۱۲- ۱۰ = در پی ؛ ۵، ۹، ۲۹، ۳۶، خلاصه، نفایس، ریاض = بر سر

ای مسیحا اثری با^(۱) نفست نیست، ملاف
 امتحانی بکن، اینک دل بیماری هست
 ای دل ریش بخر لذت صد زخم که باز
 غمزه الماس فروش آمد^(۲) و بازاری هست
 محرم خلوت عاشق نه چراغست^(۳) و نه شمع
 آفتاب ار نرسد^(۴)، سایه دیواری هست
 لسترانی نشود گر ادب آموز کلیم
 ما چه دانیم که حرمانی^(۵) و دیداری هست
 دلم آن کافر عامیست که در گوشه دیر
 پیر گردید و ندانست که زناری هست
 غمزه چون تیغ زند^(۶)، لب مگشا^(۷) ای عرفی
 که به تحسین تو کیفیت زنهار^(۸) هست

(۱۵۵)

(۹) مرا که شیشه دل گر زیارت سنگ است کجا دماغ می ناب و نغمه جنگ است
 فغان ز عشوه شوخی که وقت تنهایی^(۱۰) بهانه‌ای بخود آغاز کرده در جنگ است

۱- ن ۱۰ = در؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، طبقات اکبری = با

۲- ن ۸ = آید؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = آمد؛ ن ۳۵ = آمده

۳- ن ۹، ۲۹ = چراغست نه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = چراغست و نه

۴- ن ۱۷، ۲۹ = نبود؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = نرسد؛ ن ۶، ۳۶ = برسد

۵- ن ۲۹ = حرمانی دیداری؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵ = حرمانی و دیداری

۶- ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = کشد؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = زند

۷- ن ۸ = بکشا؛ ن ۹، ۱۰ = مگشا؛ ن ۱، ۳، ۵ = نکشا

۸- ن ۱، ۱۵، ۱۷ = گفتاری؛ ن ۳۵ = بسیاری؛ ن ۲، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۳۶ = زنهار

۹- ن ۲۲

کجا دماغ می ناب و نغمه جنگ است
 مرا که شیشه دل زیارت سنگ است
 دیگر همه نسخ بشمول هفت اقلیم، عرفات، ریاض، سفینه، بطوریکه نوشته شد.
 ۱۰- ریاض = بیتابی؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = تنهایی

به عود شیون ما زخمه چون زدی بشنو
مرا که شغل هم آغوشیست با زتار
که این نوای خراشیده^(۱) بس خوش آهنگ است
اگر بسجده دهم دست، دوستی^(۲) ننگ است
که نیم گام جدایی هزار فرسنگ است
لباس کعبه بدوشم منه^(۵) که بس تنگ است
بلی، اثر نکند در دلی که از سنگ است
بگوش ناله ما گفته‌ای که بی‌اثری
بگوش جوی تو عرفی به ناز عادت کرد^(۶)
به آشتی مرو اکنون که صلح هم جنگ است^(۷)

(۱۵۶)

مرو به بادیه گردی که زرق^(۸) و شیدائی‌ست
برهنگی مطلب کان لباس رعنائی‌ست
زبان ببند و نظر باز کن که منع کلیم
کنایت از ادب آموزی تقاضائی‌ست
دماغ یوسف اگر تر کنند^(۹) کف ببرد^(۱۰)
ازین^(۱۱) شراب که در ساغر تماشائی‌ست

۱- ن ۳ = خراشیده؛ نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خراشیده

۲- ن ۹ = راستی؛ دیگر نسخ = دوستی

۳- عرفات، سفینه = بآنکه؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه، هفت اقلیم، نفایس المآثر = باینکه

۴- ن ۱۰ = لبریز؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵ و غیره = معمور

۵- ن ۹ = منه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = مده

۶- دیگر مشاهیر شعرا هم درین زمین غزلها گفته‌اند. مثلاً سوری می‌گوید:

بخصم رفته ما را کسی دهد پیغام
مطلع غزل سلیم طهرانی باین طورست:

میان عافیت و روزگار ما جنگست
و غزل بیدل عظیم آبادی در بحر دیگر باین مطلع آغاز می‌شود.

جنگ تو صلح و صلح تو جنگست
ای بقربانت این چه نیرنگست

۷- اما حافظ بر خلاف معتقد است که:

میان عاشق و معشوق فرق بسیار است
چو یار ناز نماید شما نیاز کنید

۸- ن ۱، ۵ = ننگ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، عرفات، خلاصه = زرق

۹- ن ۲۹ = کند؛ ن ۵، ۹ و دیگر همه نسخ = کنند

۱۰- ن ۴ = برد؛ ن ۶، ۳۵ = نبرد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = ببرد

۱۱- ن ۲، ۸، ۱۷، ۳۵ = ازان؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = ازین

نقاب میکشد، ای دل تمام حوصله شو
 که باز وقت شراب کرشمه پیمائی ست
 چنین که بر دم شمشیر^(۱) و دشنه می غلتم
 حسود را رسد ار گویدم که هرجائی ست
 شهید عاطفت آن کرشمه ام کز^(۲) مهر
 تمام نقش طرازی و مشهد آرائی ست
 بشوق دوست چه سازم که در شریعت^(۳) عشق
 خیال^(۴) بی ادبی و نگاه^(۵) رسوائی ست
 مگو که نیست گنهارتر ز من عرفی
 که این حدیث گرانمایه لاف یکتائی ست

(۱۵۷)

موج زن در دل خیال آن لب میگون گذشت
 آب حیوان بین که از دریای آتش چون گذشت
 تا دلی آوردم و این فستنه ها برداشتم
 از گرانباری چها بر^(۶) خاطر گردون^(۷) گذشت
 با من گریان چه داری رو که تا نزدیک من
 هر قدم می باید از صد دجله و جیحون^(۸) گذشت

۱- ن ۶ = شمشیر فتنه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵ = شمشیر و دشنه ؛ ن ۲۹ = شمشیر دشنه

۲- ن ۸، ۹ = که ز مهر ؛ ن ۱۰ = که بلطف ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۲۹ = کز مهر

۳- ن ۳، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷ = طریقت ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۱۱، ۱۶، ۲۹، ۳۵، نفایس المآثر، منتخب التواریخ = شریعت ، ن ۵، عرفات = طریقه

۴- ن ۱۶ = مخزن، منتخب التواریخ = نگاه ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، نفایس المآثر = خیال

۵- ن ۱۶، مخزن، منتخب التواریخ = خیال ؛ دیگر همه نسخ = نگاه

۶- ن ۳۵ = از ؛ ن ۱۰ = در ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = بر

۷- ن ۶ = مجنون ؛ دیگر همه نسخ = گردون

۸- ن ۲۹ = دجله، جیحون ؛ دیگر همه نسخ چون ۵، ۹ و غیره = دجله و جیحون

(۱) در درون باغ عشرت عمر ما بگذشت، لیک
 عمر دیگر در پشیمانی هم از بیرون گذشت
 کاروان عمر ما کش نوشدارو بار بود
 دایم از سیلاب زهر و جویبار خون گذشت
 نقش پا^(۲) بنمایدت گر زانکه^(۳) پی گم می‌کنی
 کز کدامی کوچه عرفی آمد و مجنون گذشت

(۱۵۸)

کوی عشقست اینکه^(۴) مرغ سدره اینجا^(۵) پر گذاشت
 خوشدلی آمد که تاج غم ریاید، سر گذاشت
 عقل دل را در طریق عشق رهبر شد، ولی
 تیز دستی^(۶) کرد و در اوّل قدم رهبر گذاشت
 آمد از شهر ازل با عالمی هوش و خرد
 بیوفا دل در عنان بر تافتن اکثر^(۷) گذاشت
 ریش مجنون کی شناسد ذوق زخم من که عشق^(۸)
 نیست چید از ره او، سایه نشت گذاشت
 دلگشایی خویش را سنجید با دلبستگی^(۹)
 زان کلید اینجا شکست و قفلها^(۱۰) بر در گذاشت

۱- بیدل گوید:

آخر قلدح یأس فنا نوشیدم
 از موی سفید خود کفن پوشیدم

یک چند با سباب طرب کوشیدم
 زان پیش که سر کشیم در پرده خاک

۲- ن ۱۷، ۳۵ = ما؛ ن ۲ = تا؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹ = پا

۳- ن ۵ = گر آنکه؛ دیگر نسخ = گر زانکه

۴- ن ۶ = آنکه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = اینکه

۵- ن ۶، ۹ = آنجا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = اینجا

۶- ن ۹ = تیز دستی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تیز بینی

۷- ن ۸ = یکسر؛ دیگر همه نسخ = اکثر

۸- این بیت فقط در نسخه هفدهم یافته شد.

۹- ن ۹ = دلنگیش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دلبستگی

۱۰- ن ۱۰ = قفل را؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = قفلها

راحت^(۱) آمد تا گشاید قفل انده^(۲) از دلم
 از کلید^(۳) و دست خود یک مشت خاکستر گذاشت
 آتشین مرغ دلم را^(۴) میدمد صد بال و پر
 در گلستانی که جبریل امین شهپر گذاشت
 هر کجا عرفی هوای کاوش زخمش ربود^(۵)
 ناخنی در زد به ریش و خرمن اخگر گذاشت

(۱۵۹)

هر خنده‌ای دریچه گشاینده غمیست
 هر انتعاش تاب ده قفل ماتمیست
 دل زنده ساز^(۶) و قدر مسیح و مرا بسنج^(۷)
 غافل^(۸) مباش، آن نفسی بود و این دمیست
 حیفست حیف بس مکن از کاوش دلم
 هر ناله را خراشی^(۹) و هر گریه رانمیست

- ۱- ن ۸، ۲۹ = دوزخ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = راحت
 ۲- ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = انده از دلم؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = آتشگاه عشق؛ ن ۹ = آتشگاه غم؛ ن ۳ = قفل امید
 ۳- ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کلید و دست؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷ = کلید دست
 ۴- ن ۳۶ = آتشین مرغ دلم را می‌دمد صد بال و پر؛ ن ۲۹ = آتشین مرغ دلم عرفی می‌دهد صد بال و پر؛ ن ۲، ۸ = زآتشین مرغ دلم عرفی دهد صد بال و پر؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = آتشین مرغ دلم را می‌دهد صد بال و پر
 ۵- این مقطع فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافته شد.
 ۶- ن ۶ = دار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ساز
 ۷- ن ۴، ۳۶ = قدر مسیح و مرا بسنج؛ ن ۱ = قدر مسیح مرا بسنج؛ ن ۵ = و قدر مسیح مرا بسنج؛ ن ۲۹ = قدر مسیح و مرا بسنج؛ ن ۱۰، ۹، ۸ = و قدر مسیح مرا بسنج
 ۸- ن ۱، ۵ = غافل ازین مباش که این نیز عالمست؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰ = غافل مباش آن نفسی بود و این دمست؛ ن ۲۹ = غافل مباش این نفسی بود و آن دمست؛ ن ۳۵ = غافل مشو که آن نفسی بود این
 ۹- ن ۲، ۳، ۹ = خروشی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خراشی

الماس را بخون جگر پرورش دهند

زخم کدام بوالهوش میل مرحمی ست^(۱)

باغیست گریه در جگر تشنه ام کزان^(۲)

صد لاله زار سوخته در زیر شبنمی ست

منت جهان جهان و ستم هیچ تا بکی

آن نعمت زیاده و این منت کمی ست^(۳)

کی ناخن تو عهد می از دل گشایم

ای توبه دست باز کش این قفل محکمی ست

هر کس که دید عرفی و این شورهای^(۴) و هوی

غافل ز زیر^(۵) پرده گمانش که آدمی ست

(۱۶۰)

وہ کہ از دوختن این چاک گریبان رفته ست

این شکافست که تا دامن ایمان رفته ست

بحوالی تن از شرم نیاید^(۶) فردا^(۷)

جان آنکس که ز هجران تو آسان رفته ست

لذتی یافته کام دلم از ناوک او

کز گلولی هوسم^(۸) چاشنی جان رفته ست

۱- این بیت در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ در این غزل و در نسخه ۸ در بین اشعار متفرق یافته شد.

۲- ن ۳۶ = گران ؛ ن ۸ = کزو ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = کزان

۳- این شعر و شعر بعدی تنها در نسخه ۱۷ یافته شدند

۴- ن ۱۰ = شورهای وی ؛ ن ۱۷ = شورهای شوق ؛ ن ۹، ۳۶ = شورهای او ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹ = شورهای های و

۵- ن ۴ = غافل و زیر پرده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = غافل ز زیر پرده

۶- ن ۱۷ = نیاید ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = نیاید

۷- ن ۳۵ = فریاد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷ = فردا

۸- ن ۳۵ = نفسم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷ = هوسم

رفت آن آفت دین از برم، ای هوش بیا
تا ببینم^(۱) که چها بر سر ایمان رفته‌ست
هر که از یار به تن^(۲) دور بجان^(۳) نزدیکست
ظلم^(۴) آنست^(۵) که بر سدره^(۶) نشینان رفته‌ست^(۷)
همت^(۸) این^(۹) بود^(۱۰) که لب تشنه بمیرد عرفی
ورنه صد بار بسر^(۱۱) چشمه حیوان رفته‌ست

(۱۶۱)

کسی که دیده به حسن تو آشنا کرده‌ست
هزار گنج^(۱۲) گهر صرف توتیا کرده‌ست
اگر چه تشنه^(۱۳) لطفم، مساز مغرورم^(۱۴)
که هر چه با مس من کرده کیمیا کرده‌ست
ببین چه آفت جانی که هر که دید ترا
نه از برای تو از بهر خود^(۱۵) دعا کرده‌ست

۱- ن ۴ = ببینی ؛ باقی همه نسخ = ببینم

۲- ن ۱۰ = به تن ؛ ن ۸، ۱۷ = به دل

۳- ن ۱۰ = بجان ؛ ن ۸، ۱۷ = به تن

۴- ن ۱۷ = ستم ؛ ن ۸، ۱۰ = ظلم

۵- ن ۱۷، ۸ = این ؛ ن ۱۰ = آن

۶- ن ۱۷، ۸ = صدر نشینان ؛ ن ۱۰ = سدره نشینان

۷- این بیت فقط در نسخ ۸، ۱۰، ۱۷ یافته شد

۸- ن ۳، ۹، ۳۵ = قسمت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، عرفات، خلاصه، نفایس المآثر، ریاض = همت

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۳۵، مخزن، عرفات، خلاصه، ریاض، و غیره = این ؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۱۰ = آن

۱۰- ن ۱۰ = است ؛ ن ۱۰ (بجای دیگر) و دیگر نسخ = بود

۱۱- نفایس المآثر = سر چشمه حیوان ؛ ریاض، عرفات، خلاصه، و دیگر نسخ کلیات = بسر چشمه حیوان

۱۲- ن ۶، ۱۰ = گنج و گهر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه = گنج گهر

۱۳- ن ۱۰ = بسته لطفم ؛ ن ۱۱ = کشته لطفم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷ و غیره = تشنه لطفم

۱۴- ن ۱، ۵، ۶، ۱۰، ۱۱، ۳۵ = معذورم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷ = مغرورم

۱۵- ن ۱، ۵ = من ؛ دیگر همه نسخ = خود

کسی که روی وی از قبله گشته^(۱) در دم مرگ^(۲)
 بدان که در ره دل روی بر قفا^(۳) کرده‌ست
 بیار باد و آماده ساز مجلس عیش
 که شیخ صومعه با نفس خود صفا^(۴) کرده‌ست
 چو دل شناخت سر رشته گشت معلومش
 که بارها^(۵) بکف آورده و رها کرده‌ست
 گرت نحوست چند افکند^(۶) به درویشی
 غمین مشو که ستم سایه هما کرده‌ست
 ز نور زاده مرا چشم و طلعت خورشید
 بکوی سرمه فروشان مرا گدا کرده‌ست
 کسی که بهر جفای تو کرده خو به ستم
 برو بسوز که بر خویشتن جفا کرده‌ست
 دلیل جوهر عرفی همین دقیقه بس است
 که اختراع سخنهاى آشنا کرده‌ست

(۱۶۲)

هرگاه که از مهر بکین میل تو بیش است اوّل نمک سینه ما باش که ریش است
 زندان بود آمیزش آن^(۷) کز ره عادت در کشمکش صحبت بیگانه و خویش است
 دانم که شفیق‌اند طبیبان همگی^(۸) لیک مرهم که نه معشوق نهد دشمن ریش است

۱- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = گشت؛ دیگر نسخ = گشته

۲- ن ۸ = نزع؛ دیگر نسخ = مرگ

۳- ن ۸، ۹، ۱۱ = در قفا؛ ن ۱۰ = با تو افتدا

۴- ن ۱۰ = جفا؛ ن ۵ = چها؛ ن ۱، ۳، ۸ و دیگر همه نسخ = صفا

۵- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵ = بارها؛ ن ۲، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = دمدم

۶- ن ۳۵ = آورد؛ ن ۴ = افکنی؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = افکند

۷- ن ۱، ۵ = ما؛ ن ۳۵ = او؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = آن

۸- ن ۶، خزانه عامره = همه لیکن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = همگی لیک

معشوق در آغوش و مرا آئنه در^(۱) کف ، از بس که دلم شیفته زشتی خویش است
با کعبه روان انس نگیرد دل عرفی دایم قدمی چند ازین قافله پیش است

(۱۶۳)

زبان ز نکته^(۲) فرو ماند و راز من باقیست
بضاعت سخن آخر شد و سخن باقیست
گمان مبر که تو چون بگذری جهان بگذشت
هزار شمع بکشتند و انجمن باقیست
نماند قاعده مهر کوهکن به جهان
ولی عداوت پرویز و کوهکن باقیست
کسی که محرم باد صباست میدانند
که با وجود خزان رنگ یاسمن باقیست
ز شکوهای جفایت^(۳) دو کون پر شد لیک
هنوز رنگ ادب^(۴) بر رخ سخن باقیست
مگو که هیچ تعلق نماند عرفی را
تعلقی که نبودش بخویشتن باقیست

(۱۶۴)

گر نوش وفا قحط شود، نیش کفافست
آن روز^(۵) که مرهم نبود ریش کفافست

۱- ن ۱۰ = بر؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۶، خلاصه و غیره = در

۲- خلاصه = زبان ز گفت؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۶، ۲۹، ۳۶، ریاض و غیره = زبان ز نکته ؛ ن

۱۷ = زبان خامه ؛ ن ۳۵ = زبان نکته

۳- ۹ (حاشیه) = جفای تو دهر پر شد لیک ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض =

جفایت دو کون پر شد لیک

۴- ن ۳۶ = وفا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹ (حاشیه)، ۲۹ و غیره = ادب

۵- ن ۱۱ = امروز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = آن روز

آنرا که در گنج سعادت نگشایند^(۱)

تشویش تمنای کم و بیش کفافست

بی سلسله جنبان ستم چرخ نجبند^(۲)

بیگانه ستم گر نکند، خویش کفافست

در منحلۀ عشق سرانگشت^(۳) فرو بر

گر شهد میسر نشود، نیش کفافست

گر سلطنت دنیی^(۴) و دین جمع نکردیم^(۵)

پیشانی شاه و دل درویش کفافست

عرفی به ره تجربه زین پس ننشیند

محنت زده را واقعۀ نیش^(۶) کفافست؟

(۱۶۵)

دلم بزخم تو جان داد و بی طپیدن نیست

که کشته^(۷) تو نصیبش ز آرمیدن نیست

گذشت و سوختم از انتظار و باز^(۸) ندید

درین دیار مگر رسم باز دیدن نیست

ز جور^(۹) تا نبرم نارمش گمان هرگز

ستیزه کار مرا ذوق لب گزیدن^(۱۰) نیست

۱- ن ۵ = بگشایند ؛ ن ۹، ۳۶ = نگشایند

۲- ن ۹، ۳۶ = بجنبند ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷ = نجبند ؛ ن ۳۵ = نه جنبید

۳- ن ۱، ۵ = فرو بر سر انگشت ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = سر انگشت فرو بر

۴- ن ۱، ۵، ۸ = دینی دون ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = دینی و دین

۵- ن ۱، ۱۰ = نگرده ؛ ن ۹ = نکردیم ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵ = نکردم

۶- ن ۱، ۵ = بیش ؛ ن ۹، ۳۶ = نیش

۷- ن ۶ = که کشته نفست جای ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض و غیره = که کشته تو نصیبش ز

۸- ن ۵، ۳۵ = یار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = باز

۹- ن ۱۰ = ز جور تا نبرم نامش از گمان هرگز ؛ ن ۶ = ز جور تا نبرم نازش گمان هرگز ؛ ن ۱۷ = ز جور تا نبرم

نازش گمان هرگز ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۳۵ = ز جور تا نبرم نارمش گمان هرگز ؛ ن ۳۶ = ز جور تا نبرم نادمش گمان هرگز

۱۰- ن ۱، ۵ = آرمیدن ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = لب گزیدن

ز باغ وصل چه حاصل،^(۱) دلا^(۲) تصور کن
 که میوه بر سر شاخست و دست چیدن نیست
 بتربتم^(۳) بگذر ای مسیح دم زنهار
 کزین زیاده مرا تاب آرمیدن نیست
 دلم کباب شد از قصه^(۴) غمت عرفی
 مگو مگو که مرا طاقت شنیدن نیست

(۱۶۶)

ای پندگو دلم مخراش، این فسانه چیست؟	مردم ز غیرت، این سخن محرمانه چیست؟
نازم بتوسن ستم او که هیچ گاه	آگه نشد که چاشنی تازیانه چیست؟
گر غمزات مراد اسیران نمیدهد	حور و ملک شهید درین آستانه ^(۵) چیست؟
طوف حریم کعبه دل فیض میدهد	ای زایر ^(۶) حرم غرض از طوف خانه چیست؟
نالم چنان بدرد کزو خون چکد ولی	دل گویدم چه بی غمی است، این ترانه چیست؟
من مست غوطه در ته دریای آتشم	آگه نیم که شعله کدام و زیانه چیست
^(۷) صد ناوک بلا ز نگاهش گشاد یافت	دل تاب این نیاورد اما نشانه چیست
ای مرغ دل به صیدگهی بال برگشا	آزاد ماندن اینهمه در آشیانه چیست
نقش وجود آصف ^(۸) دوران چو رو نمود	معلوم شد که حاصل طرح زمانه چیست
عرفی شکایت از ستم یار ^(۹) بی غمی ست	شرمی ز اهل درد بدار، این فسانه چیست

۱- ن ۱، ۵ = حاجت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، عرفات = حاصل

۲- ن ۴، ۱۱ = دلا تصور کن ؛ ن ۹ = شود همان گیرم ؛ ن ۲، ۲۹ = کنون همان گیرم ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶، عرفات = مرا همان گیرم

۳- ن ۹ = ز تربتم بگذرای ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = به تربتم بگذرای ؛ ن ۳۶ = بتربتم بگذاری

۴- ن ۲، ۴، ۸، ۲۹، ۳۵ = غصه ؛ ریاض و دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۶ = قصه

۵- ن ۱۷ = آشیانه ؛ دیگر همه نسخ = آستانه

۶- ن ۹ = طایر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زایر

۷- این شعر و دو شعر بعدی فقط در نسخه ۱۷ یافته شدند.

۸- ظاهر نیست که از آصف دوران هدف عرفی کدام است.

۹- ن ۱ = چرخ ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = یار

(۱۶۷)

نشأه مخموریم با مستی مجنون یکیست
 صد شرابم هست در ساغر کز آنها خون یکیست
 از فسون عافیت بر میفروزم روی زرد^(۱)
 در مزاج من بخار^(۲) دوزخ و افسون یکیست
 بر سر فرهاد کز جام محبت بیخود است
 سایه شیرین و زخم تیشه^(۳) گلگون یکیست
 هر جفایی کز تو^(۴) آید میکند گردون همان
 سوزم از غیرت که آئین تو و گردون یکیست
 داغ بر^(۵) هم بس که پیوستم نشان از دل^(۶) نماند
 پیش ازین صد داغ بر^(۷) دل داشتم، اکنون یکیست
 گر مزاج آب و آتش را یکی داند چه عیب
 آنکه گوید اشک عرفی با دُر مکنون یکیست

(۱۶۸)

من بلبل آن گل که گلابش همه خونست مرغابی آن بحر که آبش همه خونست
 خونم بگلو ریز که بیمار محبت آشوب نشان تب و تابش همه خونست
 از صید بخون گشته میرسید^(۸)، که صیاد آرایش فتراک و رکابش همه خونست

-
- ۱- ن ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۳۶ = درد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = زرد
 ۲- ن ۴، ۳۶ = بخار و دوزخ و افسون؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۹ = بخار دوزخ و افسون؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = بخار دوزخ و افیون؛ ن ۶ = بخار آتش و افسون
 ۳- ن ۲، ۲۹ = تیشه و گلگون؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تیشه گلگون
 ۴- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = کز تو می آید کند گردون؛ مجمع النفایس = کز تو می آمد کند گردون؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۰ = کز تو آید می کند گردون؛ ن ۹ = گر تواند می کند گردون
 ۵- ن ۳۵، عرفات = بردل؛ ریاض، عرفات، مخزن و دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = برهم
 ۶- ۱۶، مخزن = من؛ ریاض و دیگر همه نسخ = دل
 ۷- ن ۱، ۲۹، عرفات = در؛ دیگر همه نسخ بر
 ۸- ن ۶ = میبرسید؛ ن ۱، ۳۵ = بهرهیز؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ و غیره = بهرهیز

دیوانه عشقیم که آن^(۱) شاهد سرمست حسنش همه زخم است و نقابش همه خونست
 کوثر لب خشک و جگر تشنه فرستد^(۲) در بادیه عشق که آبش همه خونست
 آبش چه و سرچشمه کدامست، مپرسید صحرای محبت که سرابش همه خونست
 من کشته شوخی که دم قتل اسیران^(۳) از نعل فرس تا به رکابش همه خونست
 عرفی غم دل باز نپرسی که دل ما مستست^(۴) ز جامی که شرابش همه خونست

(۱۶۹)

حسنش نیازمند تماشا^(۵) ز ناز نیست
 اما ز ذوق جلوه خود بی نیاز نیست
 آرایش وجود قبول^(۶) حوادث است
 زانسو گذر مکن که در فتنه باز نیست
 پیمان سعی مگسل^(۷) اگر کار مشکل است
 رهرو ملول گر نشود، ره دراز نیست
 دایم دلم ز دولت نایافت^(۸) فربه^(۹) است
 این موم را ز آتش دوزخ گداز نیست
 لفظیست^(۱۰) خوشدلی که زمعنیت بی نصیب^(۱۱)
 اندوه معنی که بلفظش نیاز نیست

۱- ن ۲، ۴، ۱۷ = آن؛ ن ۳۶ = او؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۲۹، ۳۵ = این

۲- ن ۱، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = فروشد؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶، خلاصه = فرستد

۳- این شعر فقط در نسخه ۱۰ یافت شد.

۴- ن ۱۶، مخزن = مستست ز جامی که جوابش همه خونست؛ در دیگر نسخ مثل ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مستست که در جام جوابش همه خونست

۵- ن ۱۲ = تماشا و راز؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = تماشا و ناز؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه = تماشا ز ناز

۶- ن ۱۰ = محل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه = قبول

۷- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = مگسل؛ ن ۹ = بگسل

۸- ن ۲، ۵، ۸، ۲۹ = نا یاب؛ ن ۱ = دیدار؛ ن ۱۱ = دریافت؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، خلاصه = نا یافت

۹- ن ۱۱ = خوشتر؛ دیگر همه نسخ = فربه

۱۰- ن ۹ = طفلیست؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = لفظیست

۱۱- ن ۹، ۶ = بی نصیب؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = نا امید

مغرور بد گهر شکند نان امتیاز
والا گهر وظیفه خور امتیاز نیست
(۱) حسن آبروی خویش نهد در بهای عشق
محمود را معامله‌ای با ایاز نیست
(۲) پرواز عقل را چه اثر در هوای حسن
این کبک را معامله با شاهباز نیست
عرفی تمیز نیک و بد از خود فروشی است
هر جا رعوتی (۳) نبود احتراز (۴) نیست

(۱۷۰)

نا (۵) زنده جهان از تو به آرایش آفت
تا دیده (۶) فلک شیوه آفت گری تو
باید همه آفت شد اگر امت عشقی
چندانکه دلم آفت عشقت طلبد (۷)، نیست
آراستی از آفت نازت دل عرفی
ای آفت آسایش و آسایش آفت
یک لحظه نیاسود ز فرمایش آفت
راضی نشود عشق بآرایش آفت
در حوصله عشق تو گنجایش آفت
ای ناز دل آرای تو آرایش آفت

(۱۷۱)

شبم به خفتن و روزم به ژاژخایی رفت
زنار راندی و داتم (۸)، ولی (۹) نیایم (۱۰) باز
غرض که مدت عمرم به بینوایی رفت
که این معامله با طبع روستایی (۱۱) رفت

۱- این شعر فقط در نسخ ۴، ۵ حاشیه، و ۱۰ یافت شد.

۲- این شعر فقط در نسخ ۴ و ۱۰ یافت شد (و این هر دو نسخ خیلی مهم هستند).

۳- ن ۱، ۵، ۳۵ = رعایتی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۳۶ = رعوتی

۴- ن ۱ = امتیاز ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷ = احتراز

۵- ن ۱۰ = ای تازه جهان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نا زنده جهان

۶- ن ۴، ۱۷، ۳۵ = دید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹ = دیده

۷- ن ۶، ۹ = طلبیدست ؛ ن ۱ = طلب نیست ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = طلبد نیست

۸- ن ۱، ۵، ۳۵ = داتم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۷، ۳۶ = و داتم

۹- ن ۲، ۲۹ = همی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ولی

۱۰- ن ۲۹، ۳۵ = نیایی ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۶، ۸، ۹، ۳۶ = نیایم ؛ ن ۵ = بیایم

۱۱- ن ۱، ۸، ۹ = روشنائی ؛ ن ۳، ۴، ۵ و غیره = روستائی

هزار رخنه بدام و مرا ز ساده‌دلی تمام عمر به اندیشه رهایی رفت
 بیافت^(۱) عشق دُر شبح‌چراغ در ظلمات اگر چه عقل بدنبال^(۲) روشنایی رفت
 مقربان همه بیگانه‌اند بر در^(۳) دوست غرور داشت^(۴) که نامش به آشنایی رفت
 ز شیخ صومعه جستم نشان عرفی، گفت به آستان برهمن بچهره^(۵) سایی رفت

(۱۷۲)

ما^(۶) نگوییم^(۷) که در شهر^(۸) ستمکاری هست

همه دانند که ما را بتو بازاری هست

حدّ من نیست که گردم^(۹) ار نی گوی ولی

دوست داند که مرا قوّت گفتاری هست

گو^(۱۰) ادب چشم مرا باز مپوش از رخ دوست

این نگاهبست که شایسته دیداری هست

بار تکلیف کشیدن نه ز آزادگیست

ور نه در هر بن مویم بت و زَناری هست^(۱۱)

تو که زینسان به تطاول علم افراشته‌ای

زلف بگشای و ببین، هیچ گرفتاری هست؟

۱- ن ۳، ۲۹، ۳۶ = بیافت ؛ ن ۱، ۵ و غیره = نیافت ؛ ن ۹ = میافت ؟

۲- ن ۵، ۱۱ = ز دنبال ؛ ن ۱، ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = بدنبال

۳- ن ۳۵ = در ره ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بر در

۴- ن ۳۶ = داشت ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۹ و غیره = بود

۵- مجمع‌النفایس = بحبه ؛ همه نسخ دیگر = بچهره

۶- ن ۱، ۵ = ما ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه = من

۷- ن ۱، ۵ = نگوییم ؛ ن ۶، ۹ = ندانیم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۱۱، و دیگر همه نسخ = نگویم

۸- ن ۱، ۵ = که در شهر ؛ دیگر همه نسخ = که درین شهر

۹- ن ۱۱ = که در پیش تو گویم سخنی ؛ ن ۳، ۱۰ = که گردم ز بی کوی دلی ؛ ن ۸ = که گردم ار نی سنج ولی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = که گردم ار نی گوی ولی

۱۰- ن ۸، ۹ = گو ادب چشم مرا باز مپوش از رخ دوست ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۳۵ = گو ادب چشم من و ناز

پوشان رخ دوست ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۶، ۲۹ = گو ادب چشم من و ناز مپوشان رخ دوست

۱۱- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد.

نه باندازه بازوست کمندم، هیهات

ور نه با^(۱) گوشه بامیم سروکاری هست

ساکن کعبه کجا دولت دیدار کجا

این قدر هست که در سایه دیواری هست

مردم کار گه عشق هنرمندانند^(۲)

بیستون گر نشکافند^(۳)، دگر کاری هست

دل عرفی نه یکی قطره خون، فولادست

از ستم سیر مشوگر دگر آزاری هست

(۱۷۳)

ممنون ^(۴) ترکتازی گردون دل منست	آماده هزار شبیخون دل منست
هرگز نیامدش ^(۵) به غلط محملی بسر	بیهوده گرد وادی مجنون دل منست
صد لاله زار داغ شکفته است در ^(۶) دلم	برگ گلی ز صد چمن افزون دل منست
هر دل ترانه کرد ^(۷) باهنگی ^(۸) آشنا ^(۹)	در مانده فسانه و افسون دل منست
تنها نه آشیانه ^(۱۰) خود میکند خراب	ویرانه ساز ملک فریدون دل منست
دلها و سینه ها همگی شاد و بی خراش	مجروح سینه من و محزون دل منست
در دور صبر سینه عرفیست جام زهر	در بزم شوق شیشه پر خون دل منست

۱- ن ۱، ۵، ۶، ۳۵ = در؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹ = با

۲- ن ۱، ۲۹، ۳۵ = هنر میدانند؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷ و غیره = هنر منداند

۳- ن ۱، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بشکافند؛ دیگر همه نسخ مثل ۴، ۵، ۶، ۱۰ و غیره = نشکافند

۴- ن ۹، ۱۰ = مجنون؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = ممنون

۵- ن ۱، ۵، ۱۷ = نیامدش؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، خلاصه = نیامدش

۶- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = بر؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۷ و غیره = در

۷- ن ۲، ۸، ۲۹ = کرد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵ = کرده

۸- ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۹ = آهنگی؛ ن ۱، ۵، ۱۶، ۱۷، ۳۵ = آهنگ

۹- ن ۶ = آشتی؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = آشنا

۱۰- ن ۱۷ = آستانه؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵ = آشیانه

(۱۷۴)

دلم به قبله^(۱) اسلام مایل افتاده‌ست

صنم تراش من از کفر غافل افتاده‌ست

مرا معامله در کوچه‌ایست با مرهم

که صد مسیح بیک زخم بسمل افتاده‌ست

به دیر می‌رود، ای کعبه جو، رخت، فریاد^(۲)

که مست خوابی و آتش به محمل افتاده‌ست

ز طوف کعبه مبادا که نا امید شوم

مدد کنید که جمّازه در گل افتاده‌ست

من از فریب عمارت گدا^(۳) شدم، ورنه^(۴)

هزار گنج به ویرانه دل افتاده‌ست

فغان ز گرمی خون حلال کشته ما

که تیغ عریده از دست قاتل افتاده‌ست^(۵)

چگونه گریه نجوشد^(۶) که چشم حیرانم^(۷)

به آفتاب^(۸) قیامت مقابل افتاده‌ست

ز بهر^(۹) جود کریمی که تشنه^(۱۰) طلبست

هزار پایه^(۱۱) گداتر ز سایل افتاده‌ست

۱- مجموعه الشعرا (تسلی)، ۳۶ = کعبه؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ و دیگر نسخ = قبله

۲- ن ۳، ۸، ۲۹، ریاض = هیئات؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = فریاد

۳- ن ۵، ۲۹، ۳۵ = گذشته‌ام؛ ن ۹، ۱۱ و دیگر نسخ = گدا شدم

۴- ن ۲۹ = ورنه؛ ن ۵، ۹، ۲۵ و غیره = ورنه

۵- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد.

۶- ن ۱۱، عامره، خزانه = بجوشد؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = نجوشد

۷- ن ۱، ۵، ۱۰ = گریانم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، نتایج، خلاصه، خزانه = حیرانم

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = به؛ ن ۹ = که

۹- ن ۱۱ = بحر؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = بهر

۱۰- ن ۱ = مایه؛ ن ۲۹ = بسته؛ ن ۱۱ = تشنه در؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تشنه

۱۱- ن ۸ = بار؛ ن ۲ = مایه؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = پایه

ز بار درد سبک مایه‌دان شهیدی^(۱) را
 که در محیط محبت به ساحل افتاده‌ست
 بر آستان محبت شهید شد عرفی
 برهمنی به در کعبه بسمل افتاده‌ست^(۲)

(۱۷۵)

لطف گهر^(۳) عتاب بشکست دل راتب^(۴) اضطراب بشکست
 بد مست من آستین برافشانند پیمانه آفتاب بشکست
 زلفت به جهان فکند آشوب در دیده فتنه خواب بشکست
 پیغام وصال در دماغم صد شیشه پرگلاب بشکست
 تالاله و سنبلیت دمیدند گل خون شد و مشک ناب بشکست^(۵)
 این ناله که در جگر شکستیم سیخست که در کباب بشکست
 صد گوهر راز وقت اظهار از غایت اضطراب بشکست
 گفتمی که دلت شکسته کیست در زیر لبم جواب بشکست
 عرفی دل ما چو طره یار در پنجه پیچ و تاب بشکست

(۱۷۶)

چشم^(۶) به^(۷) نهالست^(۸) که خورشید^(۹) برآوست
 طویی خس‌زیا^(۱۰) چمنی کین شجراوست^(۱۱)

- ۱- ن ۱۱ = شهیدان ؛ دیگر نسخ مثل ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = شهیدی را
 ۲- درین زمین غزلیات شعرای دیگر مثل شفانی و آملی و اطهری و غیره هست و شعر زیر آملی در نسخه دهم هم یافت شد.
 زمانه دشمن و من بیزبان و بخت زیون تو رحم اگر نکنی کار مشکل افتاد است
 ۳- ن ۱۲، ۸، ۲ = کمر ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = گهر
 ۴- ن ۵، ۱ = رایث ؛ ن ۲، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = راتب
 ۵- این شعر در نسخه چایی ایران نیست.
 ۶- ن ۱۱ = ماهم ؛ ن ۲، ۱۲، ۱۳، ۲۵، ۲۹ = داغم ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = چشم
 ۷- ن ۱۱، ۷، ۱ = نه ؛ ن ۲، ۱۲، ۱۳، ۲۵، ۲۹ = ز ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = به
 ۸- ن ۳ = جمالیست ؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نهالست
 ۹- ن ۲۹، ۹ = الماس ؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = خورشید
 ۱۰- ن ۱۰ = زیبا و چمن ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = زیبا چمنی
 ۱۱- مصرع دوم مطلع این غزل بدینصورت دارای مفهوم روشن نیست.

مرغی که حرم را شرف از نسبت او بود
 جناروب حرمگاه صنم بال و پر اوست
 گه زهر فشاند نمکش^(۱) گه زند آتش^(۲)
 زینگونه بسی تعبیه‌ها در شکر اوست
 نقصان ادب نیست که آمیخته با شمع^(۳)
 پروانه که امّید فسنا راهبر اوست
 غم هم‌ره جان رفت و نرفتیم به منعش
 ببا وی ز ازل آمده و همسفر اوست
 آمیزش از آن عیب بود کافت قید^(۴) است
 مرغی که بنود شعله‌پرست این هنر^(۵) اوست
 عشق از طلب صحبت رضوان^(۶) بود آزاد^(۷)
 زهد است که دست هوش در کمر اوست
 هر گرد که از خاک شهیدان تو خیزد
 صد قافله درد ابدی بر^(۸) اثر اوست
 از طمع کس آزرده نگردد دل عرفی
 داغی که نسوزد ز نمک پر جگر اوست

(۱۷۷)

عشق کو تا نوکنم با درد^(۹) پیمانی درست
 از فغان در شهر نگذارم گریبانی درست

۱- ن ۹ = به لیم؛ ن ۲، ۱۲، ۲۹ = نمکش؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بمگس

۲- ن ۹ = آتش؛ ن ۴، ۵، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و غیره آتش

۳- ن ۳۶ = آمیخته شمع؛ دیگر همه نسخ مثل ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵ و غیره = آمیخته با شمع

۴- ن ۱۷، ۳ = قند؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = قید؛ ن ۲۹، ۳۵ = مید؟ (مفهوم این مصرع روشن نمی‌شود)

۵- ن ۹ (باورق) = اثر؛ دیگر همه نسخ = هنر

۶- ن ۸ = رندان؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = رضوان

۷- ن ۱۲، ۲ = تو دارد؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بود آزاد

۸- ن ۹ = در؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = بر

۹- ن ۳۶ = خویش؛ ن ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵ و غیره = درد

نیست^(۱) عیبی گر بود سامان عیشم ناتمام
 عیب باشد سفره^(۲) درویش را نانی درست
 با وجود آنکه عشق آورد صد داروی تلخ
 بهر درد ما نشد اسباب درمانی درست
 صید عشق^(۳) از خام^(۴) باشد نیم خورد^(۵) آتش
 نیست در خوان محبت مرغ بریانی درست
 کاش داغ هجر جانم را ز غم نگذاختی
 تا فدای عشوه او کردمی جانی درست
 مردم^(۶) و با صد شکاف از کف^(۷) گریبانم نهشت
 وای گر بودی بدست غم گریبانی درست
 گشت کفرآلود ایمانش^(۸) ز طعن قدسیان
 هر که در ایام حسنت داشت ایمانی درست
 با همه کج نغمگی خندند زاغان^(۹) چمن
 عندلیبی گر زند ناگاه دستانی درست
 چند عرفی بنده فرمان خود باشد کسی
 بنگی را می‌کنم^(۱۰) نسبت به سلطانی درست

-
- ۱- ن ۲، ۸، ۲۹ = نیست عیبی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = غم ندارم
 ۲- ن ۲۹ = گر بود درویش را ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = سفره درویش را
 ۳- ن ۶ = غم ؛ ن دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = عشق
 ۴- ن ۵، ۱ = ار خورد ؛ ن ۶ = گر خام باشد ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹ = از جام باشد ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۳۵ = ار خام باشد
 ۵- ن ۵، ۱ = نیم خورد او بیست ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نیم خورد آتش است
 ۶- ن ۹، ۶ = تا نه مردم صد ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = مردم و با صد ؛ ن ۱۱ = تا نبردم صد
 ۷- ن ۸، ۵، ۱ = از غم ؛ ن ۱۷ = از دست ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = از کف
 ۸- ن ۲۹ = دامانش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = ایمانش
 ۹- ن ۶ = مرغان ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ریاض، بهار عجم
 = زاغان
 ۱۰- ن ۶ = کند ؛ دیگر نسخ = کنم

(۱۷۸)

امید صلح ازان ناشکیب ایوبیست

که دشمن آشتی انگیز و دوست محسوبست^(۱)

همین عطیه به هر حال خوش دلم دارد

که هر چه رفت بعنوان خیر محسوبست^(۲)

تهی بساطی این عهد بین که بی من وتو

زمانه نازکش و آفتاب محبوست

نسیم پیرهنش هوش می برد، ورنه

به رود نیل ز کنعان دو گام یعقوبست

خبر نیافته عرفی ز طبع نازک دوست

زبان بگز قلم اینجا، نه جای مکتوبست

(۱۷۹)

بدل ز رفتن جانم چه عیشهاست که نیست

نکرده^(۳) جابغمش تنک صد صفاست که نیست

مرا ز چشم تو هر شیوه ای که باید^(۴) هست

همین نهفته نگه های آشناست که نیست

ز فتنه های جمال تو هر که بود رمید

کنون رمیده ز حسنت همین حیاست که نیست

دلی که چشم تو بیمارش از کرشمه نکرد

بناز بالاش غم تکیه اش سزااست که نیست

۱- ن ۶ = محبوب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ و غیره = محبوب

۲- ن ۸ = مطلوب ؛ دیگر همه نسخ = محسوب

۳- ن ۶ = نکرده جا به غم او چه صد جفاست ؛ ن ۹ = نکرده جای غمش تنگ صف صفاست ؛ ن ۴، ۱۷، ۲۹ =

نکرده جا بغمش تنگ صد صفاست ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = نکرده جا بغمش تنگ صد صفاست ؛ ن ۳۶ = نکرده

جان بغمش تنگ صد جفاست

۴- ن ۱ = ناید ؛ ن ۲، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = باید

نهاده مرهم لطفی به دل که در دو جهان
 بغیرت^(۱) از دل چاکم همین وفاست^(۲) که نیست
 پس از هلاک درآمد به سینه یار^(۳) و بگفت^(۴)
 که نیم جان تو عرفی چه شد کجاست که نیست

(۱۸۰)

برق حسنی کز فروغش دیده ادراک سوخت
 شعله در عالم زد و آسودگی را پاک سوخت
 مرد عشقست آنکه هر جا آتشی افروخت حسن^(۵)
 خویش را پروانه‌وش بر وی زد و بی‌پاک سوخت
 بر مزارم جلوه کرد آن آفتاب از هر طرف
 پرتو رویش دل آسودگان را خاک سوخت
 ای که زخم صیدت آتش می‌فشاند جای خون
 احترازی کن که اینک رشته فتراک سوخت
 گر چنین سوزم به گوشت می‌رسد صبحی که دوش
 آه آشناک عرفی منظر افلاک سوخت

(۱۸۱)

به عقل مشوره تا کی کنی، ایاغ کجاست پیاله‌ای که مشوش کند دماغ، کجاست
 نوای مرغ چمن‌گریه آورد ورنه مرا به این همه ماتم هوای باغ کجاست
 بروی غیر چه خندی به من^(۶) تبسم کن نمک میاش به هر دل، بین که داغ کجاست

۱- ن ۶ = بعزت ؛ ن ۲۹ = بغیر ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بغیرت

۲- ن ۴، ۲۹، ۳۵ = خداست ؛ ن ۱، ۲، ۱۷ = جداست ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۳۶ = وفاست

۳- ن ۲ = باز ؛ ن ۱، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = یار

۴- ن ۹، ۱۷، ۲۹ = نگفت ؛ ن ۴، ۵، ۳۵، ۳۶ و غیره = بگفت

۵- ن ۱، ۵ = عشق ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = حسن

۶- ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = بمن ؛ ن ۵ = همین

مشو ز نور تجلی به پرتوی خرسند نکو بین که درین انجمن چراغ کجاست
ترتم تو کجا عرفی و ترانه خصم نوای نغمه بلبل کجا و زاغ کجاست

(۱۸۲)

پیش ازین چهره بیتابیم این رنگ نداشت دل غم دوست به آسودگی^(۱) این جنگ نداشت
خونم اکنون جهد از زخم کزین پیش مرا شوق روی تو در آغوش چنین تنگ نداشت
این زمان گوش کن افغان مرا کز این پیش نغمه شوق من^(۲) این لذت آهنگ نداشت
راه پیماتر ازین باش کزین^(۳) پیش دلا وادی شوق تو^(۴) این منزل و فرسنگ نداشت
پیش ازین عرفی اگر در دلت این سوز^(۵) نبود آتشین روی تو هم این دل چون سنگ نداشت

(۱۸۳)

معشوق گل تازه و عاشق گل^(۶) خام است این است که تأویل انا الحق نه تمام است
در شرع^(۷) بتان باده حلالست و لیکن با محتسب شهر ننوشتی، که حرام است
از بس که در آن کوچه^(۸) فغان آمده دلها آواز دل خود نشناسم که کدام است
در صومعه شد پیر^(۹) مغان صبحدمی، گفت شمعی بفروزید درین خانه که شام است
اسرار پس پرده ز بیرون نتوان خواند این نکته پی راحت بیگانه تمام است^(۱۰)
کامل نشود آدمی از خلوت و طاعت این نکته گران است بر آن طبع که خام است

۱- ن = ۱ = آلودگی ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = آسودگی

۲- ن = ۸ = تو ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = من

۳- ن = ۱۷ = باش دلا کز این پیش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = باش کزین پیش دلا

۴- ن = ۱۷ = من ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = تو

۵- ن = ۸ = نور ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = سوز

۶- ن = ۱۷ = دل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = گل

۷- ن = ۱۷ = عشق ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شرع

۸- ن = ۱۷، ۸ = کو به فغان ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = دران کوچه فغان

۹- ن = ۱۷ = شد صبحدمی پیر مغان ؛ ن ۸، ۳۵ = شد پیر مغان صبحدمی ؛ ن ۱، ۵ = صومعه صبحدمی پیر مغان

۱۰- ن = ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = بطوریکه این شعر و شعر بعدی نوشته شد ولی مطابق نسخه ۸ این اشعار بطور زیر است:

این نکته گران است بر آن طبع که خام است

این نکته پی راحت بیگانه تمام است

اسرار پس پرده ز بیرون نتوان خواند

کامل نشود آدمی از خلوت و طاعت

یک لغزش^(۱) مستانه و صد ساله عبادت
فرصت شد و نگشود زطاعت در فیضم
هر کس شناسنده راز است و گرنه
فهمیدن این مسئله موقوف دو جام است
شمعی بدر خلوتم آرید که شام است^(۲)
اینها همه راز است که معلوم عوام است^(۳)

(۱۸۴)

در راه عشق عافیت ما شهادتست
بر^(۶) خوان عشق در خور ما نیست نعمتی
عمری که تلخ کرده زهر^(۷) فراق اوست
ما جمله دست و تیغ به خونریز بسته ایم
هنگامه شکنجه غم می کنیم^(۹) گرم
عرفی شهید گشت بذوقی که تا ابد
امروز جانفشانی^(۴) و فردا شهادتست^(۵)
این ماحضر که هست مهیا، شهادتست
نامش نهند زندگی، امّا شهادتست
زان کشته^(۸) می شویم که اولی شهادتست
پامال کشتگان^(۱۰) تماشا شهادتست
حسرت فزای خضر و مسیحاشهادتست^(۱۱)

(۱۸۵)

گریه همخوابه آن چشم که دیدن دانست^(۱۲)
لذّت آرامش آن دل کـــه تـــپیدن دانست

۱- ن ۱، ۵، ۳۵ و غیره = سجده مستانه ؛ سفینه خوشگو = لغزش مستانه

۲- این بیت فقط در نسخ ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد.

۳- این غزل که در کم نسخ یافته می شود در زمین معروف شیخ سعدی گفته شد. دیگر شرای معروف هم در آن غزل گفته و مطالب چند در زیر نقل می شود:

سعدی: بر من که صبحی زده ام خرقه حرامست
حافظ: گل در برو می بر کف و معشوقه بکامست
نظیری: ذوقی بکمال است و وصالی بدام است
ای مجلسیان راه خرابیات کدامست
سلطان جهانم به چنین روز غلامست
امروز بما مصلحت عشق تمام است

۴- ن ۱۰ = جانفروشی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = جان فشانی

۵- این غزل فقط در نسخ ۵، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۶- ن ۱، ۵ = در ؛ ن ۱۰، ۱۷، ۳۵ = بر

۷- ن ۱۰ = کرده زهر ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = کرده بزهر

۸- ن ۱۰ = کشته گشته ایم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = کشته می شویم

۹- ن ۱۰ = چون کنیم ؛ ن ۱، ۵، ۷ = می کنیم ؛ ن ۳۵ = هین کنیم ؟

۱۰- ن ۱۰ = تشنگان ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = کشتگان

۱۱- این مقطع فقط در نسخه ۱۰ یافت شد.

۱۲- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

سوزن و رشته^(۱) روح الله و مریم شناخت

دست ما تا^(۲) روش جامه دریدن دانست

در میان خس و خاشاک من افتاده بماند

طایر عشق که در عرش پریدن دانست

لذت زخم چو زخم دگرش باد حرام

صید زخمی که بهر گوشه دویدن دانست

در لب کوثر و در سایه طوبی بچکد

خون صید تو که از زخم چکیدن دانست

نوشخندی که به دلها نمکش باید ریخت

آنکه در سینه احباب خلیدن دانست

آب کوثر ز رگ و ریشه آتش بکشم^(۴)

لبم اکنون که بخندید و مکیدن دانست

عرفی از مجلس ما خیز که در شیون ماند

هر که اینجا نفس گرم کشیدن دانست

(۱۸۶)

دلم ز شوق جمال ندیده لبریز است صراحیم ز می ناچکیده لبریز است

عذاب رشته و سوزن مده که خانه ما^(۵) ز جامه های گریبان دریده لبریز است

کدام صید زد از شوق ناوکش فریاد که صیدگاه ز صید رمیده لبریز است

قرار^(۶) اهل سلامت ز رشک^(۷) می سوزد که خلوتش ز لب آرمیده لبریز است

۱- ن ۳۵ = سوزن و رشته روح الله و مریم شناخت ؛ ن ۵ = سوزن و رشته روح الله مریم شناخت

۲- ن ۳۵ = چون ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = تا

۳- این شعر و دو شعر بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۴- ن ۱۷، ۳۵ = بکشم ؛ ن ۱، ۳ = نکشم

۵- ن ۱، ۵، ۳۵ = جامه ما ؛ ن ۸، ۱۰، ۱۷ = خانه ما

۶- ن ۱۷، ۳۵ = مزار ؛ ن ۱ = قرار ؛ ن ۸ = هزار ؛ ن ۵ = فرار

۷- ن ۵، ۱۷، ۳۵ = ننگ ؛ ن ۱، ۸ = رشک

هجوم شوق تماشا و منع شرم بین که دامنم ز نگاه چکیده لبریز است
 برو ببادیه عرفی که شهر و کوچه عشق ز کشتگان در آتش تپیده لبریز است

(۱۸۷)

شمع نفسم دوش ز داغ گله خون ریخت
 از شعله دل و سینه پروانه برون ریخت
 هر عطر که در پیرهن عشق^(۱) ازل بود
 حسن^(۲) از شکن سلسله غالیه گون ریخت
 عقل آیت فرزانیگی از اهل خرد خواند
 عشق آمد و بشکافت دل خویش و جنون ریخت
 عشرت می صافی بقدر ریخت و لیکن
 بی بهره بماندیم که در جام نگون ریخت
 عرفی دل بیمار ترا چاره هلاک است
 این فوج بلابین که برین صید زبون ریخت

(۱۸۸)

نه همین آرزوی شادی عالم هوس است
 گر به اندوه کسی میل کند، هم هوس است
 عیب زهد ار بکنم غایت بی انصافیست
 اینقدر هست که این شیوه مرا کم هوس است
 جنس کمیاب و خریدار به هر کوچه^(۳) هزار
 عافیت را چه تفاوت که مرا کم هوس است

۱- ن ۳۵ = حسن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = عشق

۲- ن ۳۵ = عشق ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = حسن

۳- ن ۸، ۳۵ = گوشه ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = کوچه

هیچ کس نیست که از وی طمع جانم^(۱) نیست

بس که جان دادم از درد دمام هوس است

(۱۸۹)

کسی که از خرد اسباب آگهی برداشت
گدای عقل به مهمان سرای معنی رفت
خوش آمد این صفت از صوفیم که درره عقل
حسد رواست بران کس که در دکانچه عشق
غزل سرا شد و پا بر قصیده زد عرفی
بدان که زاد بیابان^(۲) گمرهی برداشت
زدست^(۳) دهشت^(۴) ازو کاسه تهی برداشت
دو گام نازده گلبانگ گمرهی برداشت
بداد علم فلاطون و ابلهی برداشت
کدام منفعت از ویحک و زهی برداشت

(۱۹۰)

دیوانگی^(۵) که بادیه گرد دماغ ماست
نساموس کی بباغ بهشتش رضا دهد^(۶)
کوثر بخویش نازد و گیرد مزاج دهر^(۷)
آن شعله‌ای که در جگر طور در گرفت
آن شربتی که زهر فروشد^(۸) بکام مرگ
اسلام جامه حرم از کفر ما خرد
عرفی نسیم عشق دل سنگ می‌گزد
رقصان ز تازیانه تشویش داغ ماست
پژمردگی که پرورش آموز باغ ماست
گر گویمش که شبم خلد فراغ ماست
روشن بصر ز سرمه دود چراغ ماست
در چشمه حیات غلط، در ایاغ ماست
طاووس در معامله رنگ، زاغ ماست
این عطسه تاب خورده مغز^(۹) دماغ ماست

۱- ن ۱۷ = حالم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = جانم

۲- ن ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بیابان ؛ ن ۱، ۸ = بیابان

۳- ن ۸ = زدست ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بدست

۴- ن ۱۷، ۳۶ = دشت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = دهشت

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دیوانگی که بادیه گرد ؛ ن ۱۰ = دیوانگی بادیه گرد

۶- ن ۱۰ = کنند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دهد

۷- ن ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = دهر ؛ ن ۱، ۵ = زهر

۸- ن ۱۰ = فرستد ؛ ن ۱۷ = فروش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = فروشد

۹- ن ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = مغز دماغ ؛ ن ۱ = مغز ایاغ

(۱۹۱)

آنکه از ترکیب آب و گل تن هر فرد ساخت
 آن پریوش را ز رعنائی، مرا از درد ساخت
 تسوتیای درد و غم می‌خواست بهر عالمی
 آسمان در جلوه‌گاه او تنم را گرد ساخت
 از محبت کی پشیمان گردم، ای ناصح خموش
 کز دم افسرده آتش را نشاید سرد ساخت
 خواستم تا جان فدای او کنم، خندید و گفت
 بیش ازین نتوان همی با جان غم پرورد ساخت
 عرفی اکنون تلخ‌تر شد خواب در چشمت که باز
 طوف کوی مهوشی ماه ترا شب‌گرد ساخت

(۱۹۲)

لطیفه‌ای بزبان از دماغم افتاده‌ست لذیذ میوه‌ای از نخل باغم افتاده‌ست
 کسی نمی‌خرد از من و گرنه تا در دل متاع بیخردی از دماغم افتاده‌ست
 دمی که بی تو بلب مانده‌ام پیاله می هزار قطره خون از^(۱) ایغام افتاده‌ست
 نسیم ذوق ندارد گل خرد عرفی هوای بیخردی در دماغم افتاده‌ست
 ز بسکه بی ادبی کرده‌ام بکعبه شوق شب وصال ز چشم چراغم افتاده‌ست^(۲)

(۱۹۳)

دل^(۳) آتشی افروخت کزو هر دو جهان سوخت
 زین پیش که دل سوخت همانا بتوان سوخت

۱- ن ۱۷، ۳۵ = از ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰ = در

۲- این بیت در سه غزل نسخه اول و در غزل نسخه پنجم و هشتم بشکل مشترک آمده است مگر در همین سه نسخه در یکجا مصراع اول به این گونه است: ز بسکه بی ادبی کرده‌ام به کعبه شوق و در جالی دیگر این نسخه‌ها این طور است: ز بسکه شیوه پروانگی ز حد بردم (متوجه شوید به غزل ۲۳۶)

۳- این سه اشعار فقط در نسخه ۱۷ یافت شد. غزلیات شعرای دیگر مثل شفائی هم درین زمین هست به ادبی تغیر قافیه.

هر چند که پروانه شود بی ادب، او را
تا مصلحت عشق نباشد، نتوان سوخت
حیرت قدحی داد که از درد و غم دوست
در دل سخنی گم شد و از شوق زبان سوخت

(۱۹۴)

کیست در پرده که دلهای بنی آدم ازوست
چشم^(۱) دیدار نصیب و دل نامحرم ازوست
ای^(۲) که گفתי غمت از دوست بود^(۳) شکوه خطاست
صبر شاهیست که تحریک شکایت هم ازوست
تهمت آلودگی ما ز بداندیشان نیست
از حکیم نیست که تهمت کشی مریم ازوست
می نمود آنچه ازو داشت یکایک دل ریش
گفتم این ریش ز که؟ گفت که این مرهم ازوست
نه دماغ تو که زلف تو هم آشفته مباد^(۴)
از نسیم تو که آشفته گی عالم ازوست
صبر ایوب گر آن^(۵) است که شهرت دارد
باورم نیست که عرفی به صبوری کم ازوست

(۱۹۵)

تا^(۶) دلم زان زلف مشکین در کمند افتاده است ای بسا دلها که از ذوقش به بند افتاده است

۱- ن ۱۷ = چشم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = دل

۲- ن ۱، ۵ = این که؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = ای که

۳- ن ۱۷، ۸ = بود؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = شود

۴- ن ۱۷ = مباحث؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = مباد

۵- ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = گر آن است؛ ن ۱ = گر این است

۶- این غزل فقط در نسخ اول و پنجم و هفدهم یافت شد ولی مطلعش فقط در نسخه هفدهم هست

پیش ازین بر^(۱) راز عشق اندیشه ام محرم نبود
 کوتاهی از کوتاهی ما بر عنایت بسته ایم
 ما^(۲) عنایت دوستیم اما عبادت دشمنیم
 گفتگوی توبه فرمایان و قول واعظان
 این زمان در گفتگوی چون و چند افتاده است
 زان شکایت های گستاخان بلند افتاده است
 هم نه سهو است این اگر کس بهره مند افتاده است
 در نمی گیرد بعرفی خوش بلند افتاده است

(۱۹۶)

فغان^(۳) که از چمن حسن نو گلی برخاست
 نظر به آینه افکن وزین^(۴) مرو در تاب
 چنان بناز بر آورده غیر را کامشب
 مگر جنازه عرفی کنون روان گردید
 بخون بیگنهان بی تأملی برخاست
 که ناله ای ز دل بی تحملی^(۵) برخاست
 ز^(۶) محفلش بگمان تغافل برخاست
 که از مصیبتیان شور و غلغلی برخاست

(۱۹۷)

ای^(۷) دل بسر توبه چو باز آمدنت نیست
 صد گونه سبب طی شد و یک دل نشکستی
 مادام که در صومعه هنگامه طرازی^(۸)
 یک رنگ شو و کعبه درآور به حریمت
 می نوش و طرب جو که بساز آمدنت نیست
 امشب که دل بر سر ناز^(۹) آمدنت نیست
 ره سوی نهان خانه راز آمدنت نیست
 حاجت بره دور و دراز آمدنت نیست
 یاقوت چو گشتی، به گداز آمدنت نیست
 در تاختن افزای که باز آمدنت نیست
 پیداست که پروای بساز آمدنت نیست
 اندیشه درین راه تبه کردن عمر است
 مخمور و پریشان رسی از صومعه عرفی

۱- ن ۵ = در راز عشق؛ ن ۱۷ = بر راز عشق؛ ن ۱ = در راه عشق

۲- مفهوم این بیت روشن نیست

۳- این غزل فقط در نسخه اول و پنجم و هشتم و هفدهم و سی و پنجم یافت شد

۴- ن ۳۵ = ازین مرو در تاب؛ ن ۸ = ازین مرو در مات؛ ن ۱، ۵ = درین مرو در تاب؛ ن ۱۷ = وزین مرو در تاب

۵- ن ۸، ۱۷ = تحملی؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = تأملی

۶- ن ۱، ۵ = که؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = ز

۷- این غزل فقط در نسخ اول و پنجم و هفدهم بنظر آمد و مطلعش فقط در نسخه هفدهم یافت شد

۸- ن ۱۷ = ناز؛ ن ۱، ۵ = باز

۹- ن ۵ = هنگام طرازی؛ ن ۱، ۱۷ = هنگام طرازی

(۱۹۸)

سینه ریش از عدم آوردم^(۱) و آسوده رفت

عصمت آمد ز بیت المقدس و آلوده رفت

تا صباح امشب اجابت گرد لب میگشت لیک

همتم بین کز لبم حرف دعا نشنوده، رفت

حیف کز هنگامه تلخابه‌نوشان وفا

کام زهراندیش مابی ذوق نوش اندوده رفت

بخت خواب آلود ما تا سر بزانو^(۲) ماند، مرد

وہ که یک ساعت بکام خویشتن نغوده رفت

در^(۳) حصول عافیت مردم بیدردانه حیف

گنج فرصت در سر اندیشه بیهوده رفت

آمد و رفتن به یک جوهر نویسد آنکه، او

نوحه دل‌زندگان بر مردگان نشنوده^(۴) رفت

مژده^(۵) باد ای زخم مرهم دشمن [و] الماس دوست

کامشب از بالین مسیحا دست برهم^(۶) سوده رفت

مست ذوق عرفیم کز ملک هستی تا عدم

در میان شعله رقصان رفت و بس، آسوده رفت

(۱۹۹)

هزار^(۷) شور به دل زان لب و تبسم هست ولی کیم ز حیا فرصت تکلم هست

۱- بهار عجم = آورده و ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = آوردم

۲- ن ۱۷ = زانو؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بالین

۳- این شعر فقط در نسخ هشتم و هفدهم و سی و پنج یافت شد

۴- این بیت فقط در نسخه هفدهم یافت شد

۵- در هر دو نسخ ۱۷ و ۳۵ این مصرع باین طور است = مرده باد ای زخم مرهم دشمن الماس دوست

۶- فقط در نسخ ۱۷ و ۳۵ یافت شد

۷- این بیت فقط در نسخ اول و پنجم و هفدهم یافت شد اما مطلع فقط در نسخه هفدهم است

وضو چگونه بزمزم روا بود که مرا ز خاک دیر مغان رخصت تیمم هست
 غبار گشته و او را ز ذوق کشتن من هنوز چاشتنی در لب تبسم هست
 چنان مکن که بملک وفا شوی بدنام که در طبیعت ما عادت تظلم هست
 نوای حرمت می چون برآید از منبر؟ که حصه من و واعظ هنوز در خم هست

(۲۰۰)

شهره بود این که شب فرقت یاران سالیست
 چون بدیدیم، غلط، سالی ازان شب حالست
 مژده ای می دهم، ای سوخته^(۱) عشق، متاب
 عالمی^(۲) هست که این عالم از آن تمثالست
 طلب رؤیت خورشید کند از خفاش
 هر که این راز^(۳) ندانست^(۴) چه فارغ بالست
 شیخ تزویر کند در عمل و من تقصیر
 گنه او ظلمانی^(۵)، گنه من حالست^(۶)
 دمبدم فال چه گیرم که چه می آید پیش
 هر چه پیش آیدم^(۷) از حادثه فرخ فالست
 آب و رنگی که به صد شعبده بر خود بسته ست
 طی کن از^(۸) شاهد گیتی و بین^(۹) چون زالیست^(۱۰)

۱- ن ۱۰ = سوخته عشق مشتاق؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵ = سوخته قوت بشتاب؛ ن ۹ = سوخته قوت نبات؛ ن ۳۶ = سوخته قوت شباب

۲- ن ۱۰ = نیست؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = هست

۳- ن ۳۶ = راه؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ و غیره = راز

۴- ن ۱۰ = بدانست؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۳۵ = ندانست

۵- ن ۴، ۵، ۹، ۳۶ = ظلمانی؛ ن ۱، ۱۷ = ظلمانی

۶- ن ۱۰ = جالیست؛ ن ۵، ۹، ۳۶ = حالست؛ ن ۱، ۴ = خالیست

۷- ن ۴، ۱۰ پیش آیدم؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = پیش آید ازین؛ ن ۳۶ = پیش آید ازان

۸- ن ۴ = بصد شعبده بر خود بست؛ ن ۹ = بصد شعبده بر خود بست است؛ ن ۱۰ = پیدا کردی

۹- ن ۴، ۹ = و به بین؛ ن ۱۰ = که بین

۱۰- این بیت فقط در نسخ ۴، ۹، ۱۰ یافت شد

تا به کیفیت طاعت نگرستم عرفی

روشنم گشت که هر کوشش^(۱) من اهما لیست

(۲۰۱)

الماس جفای تو بجام دل ریش است
از نامه عشق ای دل آسوده چه جویی
در باغ دگر دست به سنبل ننهادم^(۲)
هر چند بظاهر نه دلی هست نه جانی^(۳)
هر جا دل ریش است کند طرف حریم
امید وصال تو که سرمایه هستی ست
با ریش محبت چه کند مرهم و دارو
عرفی سخن تلخ به جانان نتوان گفت
من قاصدم، این حرف پیام دل ریش است
سرتاسر این نامه سلام دل ریش است
تا زلف تو دیدم که مقام دل ریش است
از زلف تو پیداست که دام دل ریش است
غمخانه من بیت^(۴) حرام دل ریش است^(۵)
مرغی ست که^(۶) برگوشه بام دل ریش است
اینها همه اندیشه خام دل ریش است
اما چه توان کرد، پیام دل ریش است

(۲۰۲)

یا سر قدر مایه اندیشه و بیم است
نسینی غلط ... نغمه ... نسرودم
در باغ سمندر چو تذرو است و....
این نکته اگر نیست گوارا بمذاقت
واعظ چو بعرفی بشنید این سخنان، گفت
چون محتسب این زمزمه بشنید، برآشف
یا نسخه این مسئله بسیار سقیم است^(۷)
بیرون دهم آن راز که در پرده مقیم است
چون فهم شد این نکته نه امید و نه بیم است
شاید که دلت شیفته ناز و نعیم است
دیوانه نشناخته کوثر زحمیم است
پنداشت که خمخانه تهی کرده ندیم است

۱- ن ۴، ۱۰ = طاعت ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کوشش

۲- ن ۱ = بنهادم ؛ ن ۱۷، ۳۶، ۳۵ = نه نهادم

۳- ن ۳۶ = نه خونی ؛ ن ۵، ۳۵ = نه جانی

۴- ن ۳۵ = پیش خرام ؛ ن ۸، ۳۶ = بیت حرام

۵- این بیت فقط در نسخ هشتم و سی و پنجم و سی و ششم یافت شد

۶- ن ۱، ۵ = در ؛ ن ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بر

۷- این غزل فقط در نسخه سی و ششم یافت شد. زیرا که کاغذ کرم خورده است خواندن اولین سه اشعار بطور درست ممکن نیست.

عَلامَةُ شَهرِ این سَخَنش گَوشِ زَد افتاد
 من گَفته بَخود کَاین بَهِ اَز اَنسَتِ کَهِ جَمعی
 اَنگَاشت کَهِ غَارت زَدَةُ طَبعِ سَلیم است
 گَویند جَهان حَادثَه گَوئی کَهِ قَدیم است
 اَین عَرفی جَاهل نَهِ فِلاطون حَکیم است
 بَرهان حَکیمانَه مَکن ضایع و تَن زن

(۲۰۳)

درماندۀ دیار رضا مرد چاره نیست
 مستی گزین که طالع دردی کشان عشق
 محکوم آسمان و زیون ستاره نیست
 هر کس که با معلّم بحر رضا نشست
 در آرزوی باد مراد و کناره نیست
 جان شهید عشق عزیز است^(۱) پیش دوست
 آنجا که نیست بیم فساد، استخاره نیست
 کس طعم کارها^(۲) نچشد در جهان فیض
 رازی که بر حقیقت خود آشکاره نیست
 ارباب^(۳) جذبه شرح دهندش بصد زبان
 برگ گلیست جوهر دل، سنگ خاره نیست
 پزمرده تا بکی نشود^(۴) در کف ستم
 تحویل این متاع به وزن و شماره نیست
 عرفی چه سود کثرت غم، ذوق غم خوشست

(۲۰۴)

پیغام‌گذار من و معشوق صبا نیست
 آنکو به نفس زنده بود، محرم ما نیست
 دردی که دوائیش نباشد نبود لیک
 ما^(۵) راست مزاجی که سزاوار دوا نیست
 بد نامی ما شهره عالم شد^(۶) و شادیم
 کین ملک^(۷) غریبست، کس از مردم مانیست
 عرفی در مقصود به یارب^(۸) نگشایند^(۹)
 توفیق کلیدیست که در دست دعانیست

۱- ن ۳ = نزد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = پیش

۲- ن ۱ = کار ما ؛ ن ۳، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کارها

۳- ن ۱۷ = در باب ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = ارباب

۴- ن ۳، ۳۶ = نشود ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ و غیره = بشود

۵- ن ۱۷ = با ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵ = ما

۶- ن ۱۷ = شده شادیم ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، = شد و شادیم

۷- ن ۳ = شهر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = ملک

۸- ن ۳ = به یارب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = بیازی

۹- ن ۸ = نگشاید ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۳۵ = نگشایند

(۲۰۵)

گر نفهمد کفر و دین عاشق مگو معذور نیست

کین لغتها در دیار دوستی مشهور نیست

برهمن گویا ز بی ناموسیم همخانه شد

کز شبستان من امشب ذره‌ای بی نور نیست

عشق را نازم که در جایی شهیدم می‌کنند

کش^(۱) مسیح آرایش تابوت^(۲) کس مقدور نیست

هست^(۳) در بزم محبت دایمیش بزم جهان

بر لب هر کس که جامی از می منصور نیست

(۲۰۶)

دل شهید اوست کز وی کس نشان هرگز نیافت

ناوک او آشنایی با کمان هرگز نیافت

آن شکار افکن سوار آیا^(۴) که باشد؟ کز ستم

عالمی را کشت و دستی بر عنان هرگز نیافت

مست آن ذوقم که عمری با خیال او دلم

در حکایت بود و جنبش بر^(۵) زبان هرگز نیافت

بیخودی‌های دلم را بین که با آن دلفریب

داشت صد خلوت^(۶) که خود را در میان هرگز نیافت

۱- لفظ "کش" مناسب نیست - بر خلاف لفظ "کز" بسیار بجا می‌نماید اما این لفظ در هیچ نسخه نیست

۲- ن ۳۵ = تابوت و کس ؛ ن ۸ = تابوت کش ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = تابوت کس

۳- این بیت فقط در نسخه هفدهم یافت شد

۴- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = آیا که ؛ ن ۱۰ = آنجا که ؛ ن ۸ = آباد

۵- ن ۱۰ = در ؛ ن ۱۷ = از ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بر

۶- ن ۱۰ = جلوه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = خلوت

بوی گل بر وی حرامست آنکه خاری در^(۱) جگر
 از ترنمهای مرغ بوستان هرگز نیافت
 بنده مرغ دلم کو در هوای حسن دوست
 آنچنان گم شد که راه آشیان هرگز نیافت
 حیرتی دارم که^(۲) عرفی چون^(۳) زید کو در جگر
 ناوکی زان غمزه نامهربان هرگز نیافت

(۲۰۷)

ضمیر روشن من پرتوی ز داغ دلست چرا^(۴) که داغ غم عاشقی چراغ دلست
 ز داغ عشق چراغی بنه بخانه دل صفای خاطر^(۵) روشن دلان ز داغ دلست
 دلم بشعله حسن کسان نمی گردد^(۶) که دود مشعل^(۷) حسن تو در دماغ دلست
 نظر بداغ درون کرده زان شکفته شوم^(۸) که داغهای درون لاله های باغ دلست
 دگر^(۹) بدام خود آورده ای دل عرفی که باز از سر زلف تو در سراغ دلست

(۲۰۸)

مگر ترا خبر از بی زبانی ما نیست که وعده های ترا حاجت تقاضا نیست^(۱۰)
 دل تو هست مگر آتش طلب افروز که خشم و ناز تو هرگز کدورت افزان نیست
 حجاب مانع نظاره تو است و رقیب گمان برد که مرا رخصت تماشا نیست

۱- ن ۱ = بر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = در

۲- ن ۱۰ = ز؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = که

۳- ن ۱۰ = چون ز پیکان در جگر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = چون زید کو در جگر

۴- ن ۱۰ = چراغ داغ غم عشق شبح چراغ دلست؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = چرا که داغ غم عاشقی چراغ دلست

۵- ن ۱۰ = خاطر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ و غیره = باطن

۶- ن ۱، ۱۰ = نمی گیرد؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نمی گردد

۷- ن ۱۰ = شعله؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = مشعل

۸- ن ۵، ۳ = شکفته شود؛ ن ۸، ۱۰، ۱۷ = شکفته شوم؛ ن ۱، ۵ = شکفت شوم

۹- ن ۸ = مگر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دگر

۱۰- این غزل فقط در نسخ ۵ و ۳۵ یافت شد

خوشم ز روشنی باطنش که هرچه ازو بخاطرم گذرد، احتیاج ایمانیست
 حدیث ما و تو تا روز حشر خواهد بود حدیث عشق نه امروز هست و فردا نیست
 تو باز میل بخون گشته عرفی خود کن که احتیاج بجان بخشی مسیحا نیست

(۲۰۹)

مرا بکوی تو شادم که اعتباری نیست که در دل کسی آنجا زمن غباری نیست
 مکن که ناله آزدگان^(۱) اثر دارد شکست خاطر^(۲) ای قوم سهل کاری نیست
 مرا بجور نکشتی و می کشد اینم^(۳) که همچو عهد تو بر عمر اعتباری^(۴) نیست
 چه لذت است ز صد زخم تیر صیدی^(۵) را که بهر بسملش از پی دوان سواری نیست
 ز بی مداری صلح تو می توان دانست که همچو صلح تو، جنگ ترا مداری نیست
 ز پیشدستی تیغ اجل به حشر چو من ز ناامیدی خوی تو شرمساری نیست
 وفای وعده بمحشر^(۶) مکن چو عرفی را غرض ز وعده بجز ذوق انتظاری نیست

(۲۱۰)

آب حیوان آتش و باد مسیحا آتش است
 هر که داغش کرده ای، داند که اینها آتش است
 هر بن مو ز آتش دل دودگاه گلخن^(۷) است
 برنیاید^(۸) این^(۹) چنین دود از کسی تا آتش است

۱- ن ۱، ۵ = که در دل آزادگان ؛ ن ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = ناله آزدگان

۲- ن ۱۷، ۳۵ = شکست خاطر این قوم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = شکست خاطر ای قوم

۳- ن ۱، ۵، ۳۵ = آنم ؛ ن ۸، ۱۰، ۱۷ = اینم

۴- در نسخه ۳۵ مصراع اول بیت سوم به مصرع ثانی بیت چهارم مربوط است

۵- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = تیر صیدی را ؛ ن ۱۰ = بر دل صیدی

۶- ن ۱۰ = به مردن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = به محشر

۷- ن ۵ = دود آه گلخن ؛ دیگر نسخ = دودگاه گلخن

۸- ن ۸، ۱۰ = بر نیامد ؛ ن ۱۷، ۱ = بر نیاید ؛ ن ۵، ۳۵ = بر نیامد

۹- ن ۱، ۵، ۳۵ = این ؛ ن ۱۷ = آن

شمع گرید از غم و پروانه می سوزد تنش
 در نهادش مهربانی هست^(۱)، اما آتش است
 فاش خواهم گفت دعویهای عرفی پیش خلق
 راست گویم در مزاج من مدارا^(۲) آتش است

(۲۱۱)

دلم که سحر تمنّاش^(۳) باطل افتاده است
 ز تیغ غمزه او نیم بسمل افتاده است
 کرشمه تو^(۴) ز محمل نوید زخم دهد
 که صد شهید به دنبال محمل افتاده است
 بکوی عشق ز دریوزه دست باز مکش
 که حاتم آمده اینجا و سائل افتاده است
 بملک وصل روی؟ برنشین به توسن^(۵) درد
 که عافیت به ره^(۶) دوست در گل^(۷) افتاده است
 بکوی عشق ز هستی چگونه لاف زنم
 که زندگانی جاوید بسمل افتاده است
 در آن محیط مرا تکیه گاه طوفانست
 که صد شهید ز موجش^(۸) به ساحل افتاده است

۱- ن ۱۰ = هست ما ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نیست الا

۲- ن ۱ = ما ؛ ن ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = من

۳- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = سحر تمنّاش ؛ ن ۸، ۱۰ = بهر تمنّاش

۴- ن ۱، ۵ = که به ؛ ن ۱۰ = تو ز ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = که ز

۵- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = در نشین به هوش درد ؛ ن ۸، ۱۰ = برنشین بتوسن درد

۶- ن ۳۵ = بدر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰ = بره

۷- ن ۸ = در گل ؛ ن ۱۰، ۳۵ = کامل ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = کامل

۸- ن ۱، ۱۷، ۳۵ = موجی ؛ ن ۵ = مونی ؛ ن ۱۰ = موجش

کرشمه‌ای ز عنایت بکار^(۱) عرفی کن
 به این گناه بگیرش که قابل^(۲) افتاده‌ست

(۲۱۲)

آلوده‌ای و صحبت جانانت آرزوست! در می نشسته، پاکی دامانت آرزوست
 ما دیده بسته‌ایم و تو دزدیده در نگاه ما چاک دل، تو چاک گریبانت آرزوست
 شوق وصال یار، و نظر بر^(۳) جمال غیر! دست از طلب بدار که حرمانت آرزوست
 شرمندگانه طاعت بت می‌بری ولا کفرت حرام باد، که ایمانت آرزوست
 برگ حیات^(۴) اوّل و آنگاه زیب تخت ای بوالهوس که تخت سلیمان آرزوست
 بنشین^(۵) دمی که بر تو فشانیم درد^(۶) دل گر غوطه‌ای بخون شهیدانت آرزوست
 دست نگاهبان شکر بسته‌ای، ولی تحریک آستین مگس رانت آرزوست
 عرفی بجای گریه نشاندی نگاه را یعنی نظاره رخ جانانت آرزوست

(۲۱۳)

دوش بی‌روی تو چشمم تا سحر چون^(۷) می‌گریست
 بود محروم از تماشای تو و خون^(۸) می‌گریست
 گر نبود آثار مرگ از من عیان^(۹) امشب، چرا
 هر که از بالین من می‌رفت بیرون، می‌گریست^(۱۰)

۱- ن ۸، ۳۵ = بحال ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷ = بکار

۲- ن ۵ = قاتل ؛ ن ۸ = قابل ؛ ن ۱، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = قابل

۳- ن ۱، ۵ = در ؛ ن ۸، ۳۵ = بر

۴- ن ۸، ۳۵ = ترک حیات ؛ ن ۱، ۵ = برگ حیات

۵- این شعر فقط در نسخ ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۶- ن ۱۷ = دود ؛ ن ۸، ۳۵ = درد

۷- ن ۱ = چون ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = خون

۸- ن ۱، ۵، ۱۷ = خون ؛ ن ۳۵ = چون

۹- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = امشب عیان از من، چرا ؛ ن ۱، ۵ = از من عیان امشب، چرا

۱۰- وحشی بافقی همین مضمون را بطور زیر نظم کرده:

مگر در من نشان مرگ ظاهر شد که می‌بینم رفیقان را نهانی آستین بر چشم تر امشب

آنکه چشمم خون فشان می دید و خندان می گذشت
 گر ز حالم آگهی میداشت اکنون می گریست
 قطره خونابه تأثیر نمک در دیده داشت
 شب که چشم از شوق آن لبهای میگون می گریست
 گر نه دشمن^(۱) ذوق از وصلت فزون برد^(۲)، از چه بود^(۳)
 دوش چشمم بی رخت از هر شب افزون می گریست
 کاش دیدی حال من تا خنده بر مجنون زدی
 از ترحم، آنکه^(۴) بر احوال مجنون می گریست
 تا چه بی لطفی به عرفی کرده بود آن مه که دوش
 پا هنوز از محفلش ننهاده بیرون می گریست

(۲۱۴)

نی^(۵) همین از خوی گرمش جان من در آتشست
 او هم از گرمی خوی خویشتن در آتش است
 گر چنین خواهد نمودن روی گرم آن افتاب
 جان من سهل است گر سوزد، سخن در آتش است
 بسکه از داغ دلش هر دم تراود خون گرم
 تا قیامت عرفی خونین کفن در آتش است

(۲۱۵)

داغ عشقت بر سراپای من^(۶) محنت کش است
 شعله عشقم، سراپای وجودم آتش است^(۷)

۱- ن ۱۷ = ذوق دشمن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = دشمن ذوق

۲- ن ۳۵ = برد ن ۵ = بود

۳- ن ۱۷ = رو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بود

۴- ن ۳۵ = ای که ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = آنکه ؛ ن ۵ = ایکه ؟

۵- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۶- ن ۸ = خجلت کش ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = محنت کش

۷- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۸، ۳۵ یافت شد

آن سری کز ناز در پایش^(۱) نمی آید^(۲) فرود
 ذوقها دارد که اکنون پایمال ابرش^(۳) است
 آنکه دایم نیم خورد جام او را می کشید
 یک دو روزی می رود کز جام حسرت می کش است
 شمع من امشب به صد دل گرمی^(۴) دوش است بار
 دوش اندک گرمی می کرد، امشب آتش است

(۲۱۶)

رفتن بسجده بهر نکویان زمن خوش است
 یعنی که طاعت صنم از برهن خوش است^(۵)
 کامم به تسبیغ غمزه رها کن، که غیر را
 با خلعت مراد و مرا با کفن خوش است^(۶)
 چون نغمه مراد^(۷) ز پرویز بشنود
 گویی که با سرود غم کوهکن خوش است
 آن چاشنی^(۸) درد تو داند^(۹) که می نهد
 الماس بر^(۱۰) جراحت و بر زیستن^(۱۱) خوش است

۱- ن ۸، ۱۷ = بر پایش ؛ ن ۱، ۵ = در پایش ؛ ن ۳۵ = بر بالش

۲- ن ۱۷ = همی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نمی

۳- ن ۱، ۵ = آتش ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = ابرش

۴- ن ۱۷ = بصد دل گرمی دوش است باز ؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = که با صد گرمی دوش است باز ؛ ن ۵ = که با صد گرمی

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۶- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۷- ن ۸، ۳۵ = مراد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = نشاط

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = چاشنی درد ؛ ن ۱۷ = چاشنی که درد

۹- ن ۱۷، ۳۵ = داند ؛ ن ۱، ۵، ۸ = دارد

۱۰- ن ۱۷ = با ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بر

۱۱- ن ۱، ۵ = بر زیستن ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = با

خود را بکش دلا که چو مجنون براه مرگ
 بهر من و تو دلبر پیمان شکن خوش است
 عرفی وفای یار بود موجب فراغ
 بنشین که عاشقی، روش کوهکن خوش است

(۲۱۷)

به^(۱) کرم‌های دوست سوگند است که دلم بی‌گناه در بند است
 درد من درد پیر کنعان نیست^(۲) مهر دشمن نه مهر فرزند است
 عهد بشکست و از چنان بد عهد این شکستن بجای پیوند است

(۲۱۸)

از تو بیداد و ز من خواهش زنهار خوش است
 کم مباد این روش و شیوه که بسیار خوش است^(۳)
 شرط کن کز نگه خود نکنی محروم
 تا بگویم که نگاه تو چه مقدار خوش است
 جستجوی تو کند مدّعی از روزن و بام
 ورنه او کی به نگاه در و دیوار خوش است
 وه که امروز نشان داد^(۴) و تو بدخو بودی
 آنکه می‌گفت دلم دوش که بسیار خوش است^(۵)
 ای که گویی ز پیش^(۶) آه کشان چند روی
 چه کنم آه که آن قامت و رفتار خوش است

۱- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۲- ن ۸ = نیست ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = است

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۴- ن ۱ = داده ؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵ = دارد ؛ ن ۸ = دار

۵- مفهوم این شعر روشن نیست

۶- ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = زپیش ؛ ن ۱ = که ز پیش

ای که بردار کشی از جهت کفر مرا
 رسن دار من از رشته زُئار خوش است
 همچو منصور ز وحدت همگی یار^(۱) شدم
 عرفی این زمزمه ما را بسرِ دار خوش است

(۲۱۹)

تا شیشه‌گری قاعدهٔ سنگ نبوده‌ست
 کس^(۲) را سرِ رحمت به دل تنگ نبوده‌ست^(۳)
 انصاف دهم تا قدم^(۴) راه‌گزین است
 هیچش برِ مردمی آهنگ نبوده‌ست
 در کام نبوده‌ست گوارا می تلخم
 تا گوش بفریاد نی و چنگ نبوده‌ست
 کونین ز پی ماند و نگشتم بتو نزدیک
 طی کردن این^(۵) راه به فرسنگ نبوده‌ست
 تا گوشهٔ اورنگ جفاهای بتان است
 شاهی چو تو برگوشهٔ اورنگ نبوده‌ست
 یک ذره نگنجد غم ما در دل کس، لیک
 یک مو^(۶) دل ما بر^(۷) غم کس تنگ نبوده‌ست
 فردا که شود مشهد ما قبلهٔ عشاق
 معلوم تو گردد که وفا ننگ نبوده‌ست

۱- ن ۱، ۸ = بار ؛ ن ۳۵ = یار شدیم ؛ ن ۵ = بار شدم ؟

۲- ن ۱۷ = کس را سر رحمت بدل تنگ نبودست ؛ ن ۱، ۵، ۸ = معشوق به دلجویش آهنگ نبود است ؛ ن ۳۵ = معشوق به دل خوبیش

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۴- ن ۱ = قدمش ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = قدم

۵- ن ۱، ۵، ۸ = طی کردن ازین راه ؛ ن ۱۷، ۳۵ = طی کردن این راه

۶- ن ۱، ۵ = یک سو ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = یک مو

۷- ن ۱ = در ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = بر

اهلیّت عرفی زهمین یاب که هرگز
در مذهب و ملت به کسی جنگ نبوده‌ست

(۲۲۰)

گر تماشای گل روی ترا این لذت است
تاب این حالت ندارم صرفه‌ام در حسرت است^(۱)
پیش ازین زان مانعت بودم که دل بیدرد بود
این زمان گر می‌روی از سینه ای جان، رخصت است
محملم برنانه بست اینک اجل، ای غم بیا
تا بگیرم خوش در آغوش که وقت رحلت است
ای اجل شرمنده از روی توام زانرو که من
نیم جانی داشتم، اکنون تمامی حسرت است
گردلم^(۲) از غم شکایت می‌کند، خونم بریز
کشتنش واجب بود هر کس که کافر نعمت است
گر به بزم کمتری می‌آید، از عرفی مرنج
جان من غیر آشنایی مانع او غیرت است

(۲۲۱)

بگریه^(۳) از برم آن سرو نازنین برخاست^(۴)
نشسته هر که به پهلوی من، چنین برخاست^(۵)

۱- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۲- ن ۱، ۵ = گر دلم از غم شکایت می‌کند؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = دل ز غم خوردن

۳- این غزل و غزل بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد و عموماً آنها را که فقط در چند نسخ مخصوص هستند، الحاقی می‌شمارند ولی انتخاب ازان در تذکره مهمی مثل خلاصه‌الاشعار روشن می‌سازد که آنها اصلی هستند و ممکن است که شامل دیوان اول بوده باشند که گم شده بود ولی بخيال این نویسنده به وقت ترتیب کلیات عرفی بتوسط سراجا اصفهانی یافت شد.

۴- در ن ۱، ۵ املاً "برخواست" است

۵- در ن ۱، ۵، املاً "برخواست" است

به عزم عریده پیشم نشست و من از درد
 چنان به گریه نشستم که شرمگین برخاست
 رمیده مرگ^(۱) ز بالین من رود گویا
 که غمزه ستم انگیزش از کمین برخاست
 نموده روی تو روح الامین بخوابم و گفتم
 که طرح چهره یوسف ز روی این برخاست
 به صحن صومعه ناقوس عشق ناله فکند
 چون آن بت از پی ایمان^(۲) اهل دین برخاست
 کشید یار^(۳) خدنگی و صد هزار شهید
 ز شوق ناوک او بی سر از زمین برخاست
 چنان به تیغ زد آن غمزه دوش عرفی را
 که از نهاد اجل بانگ آفرین برخاست

(۲۲۲)

بلهوس کو راگریبان تا بدامن چاک نیست
 گر لباس کعبه پوشد، دامن او پاک نیست
 خار راه من مشو ای بوالهوس، من عاشقم
 آتش سوزنده را اندیشه از خاشاک نیست
 جان من فتراک شوخی^(۴) چون توبی سرناخوش است
 ورنه بی سامان سر من لایق فتراک نیست
 تا اجل دلهای پر حسرت برد در زیر خاک
 چون دل من هیچ گنج حسرتی در خاک نیست

۱- ن ۸ = هرکه ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = مرگ

۲- ن ۱۷، ۳۵ = ایمان ؛ ن ۱، ۵، ۸ = ناموس

۳- ن ۱۷ = ناز ؛ ن ۱، ۸ = یار ؛ ن ۵، ۳۵ = باز

۴- ن ۱، ۵، ۸ = جان من فتراک شوخی چون تو بی سر ناخوش است ؛ ن ۳۵ = جان من فتراک شوخی چون تو
 بی پروا خوش است ؛ ن ۱۷ = جان فتراک تو شوخی چون تو ناخوش است ؟

تا گناهام چیست عرفی کان چنان نازک دلی
گشت زارم و زهلاک چون منی غمناک نیست

(۲۲۳)

مدار صحبت^(۱) ما بر حدیث تشنه لبیست
که اهل هوش عوام اند و گفتگو عربیست^(۲)
قبول خاطر معشوق شرط دیدار است
بحکم شوق تماشا ممکن که بی ادبیست
قدم برون منه از جهل یا فلاطون شو^(۳)
که گر میانه^(۴) گزینی^(۵)، سراب و تشنه لبیست
که لاف حسن ادب^(۶) زد، بگو ببزم^(۷) مغان
بیا، که آئینه دوست^(۸) شیشه حلبیست
اگر به دختر رز دین و دل برافشانم
ملاطم نکند کس جوانی و عزیبست^(۹)
نگویتم بگزو^(۱۰) عامیانه می گویم
بهوش باش که انکار کیش بولهیبست
به آسمان و زمین خشم^(۱۱) و ناز کودکی است
صلاح کار همین ترک مدعا طلبیست

۱- منتخب التواریخ = مجلس ما؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۹ و غیره = صحبت ما

۲- این غزل در زمین معروف غزل حافظ هست و دیگر شعرا مثل حکیم شغانی و نظیری نیشابوری درین زمین غزلها گفتند

۳- منتخب التواریخ = باش؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و خزانه عامره و غیره = شو

۴- منتخب التواریخ و دیگر نسخ = گر ولی در یک نسخه در میانه گزینی هم هست

۵- ۱۰ = گزانی؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و خلاصه، عرفات و خزانه عامره و غیره = گزینی

۶- ۵ = حسن و ادب؛ ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = حسن ادب

۷- ۱ = بدیر مغان؛ ۱۰ = به پیر مغان؛ ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ببزم مغان

۸- ۱، ۵، ۲۹ = آئینه دوست؛ ۱، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = آئینه در دست

۹- ۹ = عذیبست؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = عزیبست

۱۰- ۳۵ = بگزو؛ ۹، ۲۹ = بکرو؟

۱۱- ۹ = چشم ناز؛ ۲۹ = چشم و ناز؛ ۵، ۳۵ = خشم و ناز

به تنگ حوصلگی شهره زان شدم که مرا
 می صبح ز^(۱) ته شیشه های نیم شیبست
 شراب و مغبچه زاهد بهل به ترسایان
 بورز زهد که اینها خلاف شرع نیست
 نکاح دختر رز^(۲) دوش بود با عرفی
 هنوز قاضی شهرش نشسته در طبینست

(۲۲۴)

خشم و ناز تو بلای دل و دین می بایست
 پیش اغیار نشست و بد من گفتم
 کشتی از ناز و گذشته و ندیدی از پی
 گر جنونم نگهت داشته در خانه، مرنج
 گرد هستی چو فشاندم ز دامن عرفی
 فتنه ای همچو تو در روی زمین می بایست^(۳)
 همه لطفی به منت بود، و همین می بایست
 روش دوستی این بود، چنین می بایست
 چون تو آشوب دلی خانه نشین می بایست
 از ره دوست غباری بزمین می بایست

(۲۲۵)

اگر نه خشم^(۴) ترا ننگ از هلاک منست
 دلی نماند که از آه من نسوخته، آه
 ز غصه مُردم و افغان که یار را خبری
 ببین بجامه چاکم، ببین که آن گل را
 تو آن نه ای که به عرفی وفا کنی بیوجه
 چه آتش نیست که در جان دردناک منست
 چه آتشست که در طبع آب و خاک منست
 که نیست ذوقی ازان مژده هلاک منست^(۵)
 چه خنده ها بگریان چاک چاک منست
 محبت تو ز تأثیر عشق پاک منست

(۲۲۶)

آنم که نسبتم به شهیدان ناز تست
 صیت شهادتم سبب امتیاز تست

۱- ن ۱۷ = و ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = ز

۲- ن ۱۷، ۵، ۲، خلاصه = دوش بود با عرفی ؛ ن ۹، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = بود دوش با عرفی ؛ ن ۱ = دوش بود عرفی را

۳- این غزل و غزل بعد فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، یافت شد

۴- ن ۳۵ = خشم ؛ ن ۵ = چشم

۵- مفهوم این بیت مطلقاً روشن نیست

عام است نیم راحت باغ بهشت، لیک
عالم گرفت لشکر ناکامی، ای مراد
ای غم ز انفعال تو مردم که صبح و شام
امید را شهید کنند در دل ملک
ای شیخ بهر روشنی دل بدیده کش
عرفی مباد سرمه کش دیده کلیم

تسکین ناز و غمزه راحت گداز تست
توسن برون جهان، که دم ترکناز^(۱) تست
این روی ناپسند بخاک نیاز تست
تیری کزان^(۲) هلاکم و در کیش ناز تست
خاک کلیسیا که بفرق نماز تست
گردی که معتکف بدر کنج راز تست

(۲۲۷)

نشاط وصل و غم انتظار هر دو یکیست
چنین^(۴) که شیوه ارباب درد ناکامیست
کسی که شعله برافروزد از شرر، داند
عنان بدست کشش داده می‌رود^(۷) این قوم
چه زهر درد بنوشی چه شربت کوثر
مرا که آتش غم داغ داغ می‌سوزد
نهان شو از نظر مدعی که بدبین را
به جم بگوی که دوری مکن زمسکینان
نیازموده مده دل، گمان مبر عرفی

فراغ مستی و درد خمار هردو یکیست^(۳)
چه ناامید و چه امیدوار، هردو یکیست
که آن^(۵) دوستی خار و خار هردو یکیست^(۶)
پیاده ره عشق و سوار هردو یکیست^(۸)
ترا که سینه نباشد فگار، هردو یکیست
چراغ محفل و شمع مزار هردو یکیست
نگاه حسرت و بوس و کنار هردو یکیست
که نزد اهل فنا^(۹) تخت و دار هردو یکیست
که درد عشق و غم روزگار هردو یکیست

(۲۲۸)

ساقی قدحی کمانچه حلالست حرامست
دُردی، که بما هر چه زلالست، حرامست^(۱۰)

۱- ن ۸، ۳۵ = امتیاز؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = ترکناز

۲- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = کزان؛ ن ۱، ۵ = تیری که زان

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۴- ۱۷ = ببین که؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = چنین که

۵- ن ۵ = که آن دوستی خار و خار؛ ن ۳۵ = که آن دوستی و خار خار

۶- مفهوم شعر روشن نیست

۷- ن ۱۷ = می‌رود این قوم؛ ن ۱ = می‌روند ای قوم؛ ن ۵، ۳۵ = می‌روند این قوم

۸- این شعر در نسخه هشتم نیست

۹- ن ۳۵ = وفا؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = فنا

۱۰- این غزل فقط در نسخه‌های خطی ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، یافت شد که هم نقل‌های نسخه سراجا هستند

بر سنگ خرد زن قدح لعل که در دیر
 ای خضر میالا لب ازین چشمه و می نوش
 بریان نکند عشق دل بسوالهوسان را
 دزدیدن حرف و نگه از جیب لب و چشم
 جامی که دماغ دل ازان تازه نگردد
 عرفی ز طبیعت نتوان یافت هدایت
 آن باده که ظرفش نه سفالست، حرامست
 آن جرعه که بی مستی و حالست، حرامست
 مرغی که پریشان پر و بالست، حرامست
 در شرع مروّت^(۱) نه حلالست، حرامست
 گر خون غم و زهر ملالست، حرامست
 هر حکم که در شرع خیالست، حرامست

(۲۲۹)

بعد عمری دیدمش، بر خشم و ناز^(۲) افزوده است

چشم بد دور از جمالش^(۳)، امتیاز افزوده است^(۴)

شیوه عاجزکشی افزوده ترک غمزه را

کم نگاهی نیز بر اسباب ناز افزوده است

حیرتی دارم که ذوق جلوه را چون کرده گم

آنکه هر یک شیوه را صد برگ و ناز افزوده است

راه ارباب حقیقت می‌زند عشق مجاز

بسکه حسنت رتبه عشق مجاز افزوده است

مستی بر شرع دارد عابد ما زانکه او

شیوه‌های نو بر آداب^(۵) نماز افزوده است

گفتی ار دوشینه عرفی دیده‌ای حالش بگو

دیده‌ام، بسیار بر عجز و نیاز افزوده است

۱- ن ۵، ۱۷، ۳۵ = مروّت؛ ن ۱ = محبت

۲- ن ۱۷ = خشم ناز؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = خشم و ناز

۳- ن ۱۷، ۳۵ = از تباش؟؛ ن ۵ = از سالش؟؛ ن ۸ = طباش؟؛ ن ۱ = جمالش

۴- این غزل فقط در نسخه‌های خطی ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد که همه نقل‌های نسخه سراجا هستند

۵- ن ۱ = ارباب نیاز؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = آداب نماز

(۲۳۰)

غم ارباب دل از شادی عالم کم نیست
شیون آغاز کن ای مطرب اگر پیش منی
بی سبب چند توان غمزده‌ای را آزد
گو، بیا، سوده‌ الفاس ببین بر جگرم
ای که گویی زچه آن مه بتو گرمی نکند
طرفه سیرست که هر چند تفحص کردیم
عرفی از باده محنت همه چون ما مستند
برو ای عیش که ما را گله‌ای از غم نیست^(۱)
که مصیبت زده را جز هوس ماتم نیست
جان من، از ستم و جور مرّوت کم نیست
آنکه می‌گفت کهن ریش ترا مرهم نیست
وه چه گرمی، کشد اینم که تغافل هم^(۲) نیست
کس درین واقعه بیگانه‌تر از محرم نیست
جام عیش است که در انجمن عالم نیست

(۲۳۱)

عتاب اگر چه همان در مقام خونریز است
دلیری که دلم کرد می‌زند در صلح
مریض طفل مزاج‌اند عاشقان، ورنه
جگر زد آبله، وز دیده می‌چکد خوناب
رقیب عزّت خود گو مبر، که بر در عشق
بذوق جستن فرهاد می‌رود گلگون
ولیک تیغ تغافل نه آنچنان تیز است^(۳)
به اعتماد نگه‌های رغبت‌انگیز است
علاج رنج تغافل دو روز پرهیز است
که بخت شور بریش جگر نمک‌ریز^(۴) است
حریف کوهکنی نیست آن که پرویز است
تو این مبین که عنان بر عنان شب‌دیز است

(۲۳۲)

فتنه را از جلوه سروت پی شرمندگیست
داشتم جانی و در اوّل نظر کردم نثار
کی بزهر چشم ازان لبها قطع امید
عشق باز از گردش چشم تو در بازندگیست^(۵)
بعد ازین^(۶) نظاره او موجب شرمندگیست
نخل امید^(۷) مرا پایان در آب زندگیست

۱- این غزل فقط در نسخه‌های خطی ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، یافت شد که همه نقل‌های نسخه سراجا هستند

۲- ن ۱، ۵ = کم؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = هم

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافت شد

۴- ن ۳۵ = بریش جگر نمک بیز است؛ ن ۸ = بریش جگر نمک ریز است؛ ن ۱، ۵ = بریش نمک جگر بیز است

۵- این سه اشعار فقط در نسخ هشتم و هفدهم یافت شد

۶- ن ۸ = ازان؛ ن ۱۷ = ازین

۷- ن ۸ = ترا؛ ن ۱۷ = مرا

(۲۳۳)

شوقم ربود، دیده گشودم بروی دوست
 اینک دو اسبه تاخت نگاهم بسوی دوست
 بر سنگ زد پیاله خضر آنکه نوش کرد
 خونا به شراب^(۱) نمای سبوی دوست
 ای جان کباب شو، جگر خویش^(۲) را مسوز
 ترسم تو نیز تلخ شوی در گلوی دوست
 رنج مسیح و سعی اجل سودمند^(۳) نیست
 ماییم^(۴) و صدمشام بامید بوی دوست
 سازد ببرگ لاله بدل برگ یاسمن
 تشویش این نگاه مبیناد روی دوست
 عرفی شکایت از ستمش^(۵) بی سبب مکن
 چندی^(۶) خوشست ساختنی هم بخوی^(۷) دوست^(۸)

(۲۳۴)

ما مهر^(۹) و ما محبت و ما آرزوی دوست با ما^(۱۰) کسی چگونه توان جستجوی دوست

- ۱- ن ۳۵ = سراب ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = شراب
- ۲- ن ۱، ۵ = جگر ریش ؛ ن ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = جگر خویش
- ۳- ن ۱، ۵ = بی نصیب، دیگر نسخ مثل ۲۹، ۳۶، ۳۵، ۵ (حاشیه) = سودمند
- ۴- ن ۳۶ = ماییم، صد مشام و امیدی ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = ماییم و صد مشام بامید بوی دوست ؛ ن ۳، ۹، ۱۷، ۹ = ماییم و صد مشام و امیدی ؛ ن ۴، ۸ = ماییم و صد مشام امیدی
- ۵- ن ۲، ۸، ۲۹ = ستمش ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶، ریاض = ستم
- ۶- ن ۲ = چندین ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶، و غیره = چندی
- ۷- ن ۹ = ببوی ؛ ن ۳۵ = بخوی ؛ ن ۵ = بخوی
- ۸- این غزل و غزل بعدی در نسخ هفدهم و بیست و پنجم بطور دو غزلیات یافت شد ولی در دیگر نسخ این بطور یک غزل است ولی تعداد اشعار مختلف است
- ۹- ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۴، ۱۲، ۱۷، = با مهر و با محبت و با آرزوی ن ۹، ۱۰، ۱۲، ۲۵، ۳۶، خلاصه = ما مهر و ما محبت و ما آرزوی
- ۱۰- ن ۲۹ = مانا کسی ؛ ن ۹ = با ما کسی

ای کفر و دین حلال کنیدم، که می برم
 طالع شود ز هر سر مویم صد آفتاب
 اینک ز دیر و کعبه سلامی^(۱) بکوی دوست
 هر گه به سینه جوش زند شوق روی دوست
 زان شربتی که زهر کنی در گلوی دوست
 زهریست آشنا گش و کیفیتش حلال
 این باده کم مباد ز جام و سبوی دوست

(۲۳۵)

بر عیش دل مبنده که او را ثبات نیست
 از بسی زری شناس که در عالم فنا
 در دام غم دراکه امید نجات نیست^(۲)
 چیزی که عیب ماست بغیر از حیات نیست^(۳)
 ای^(۴) خوشدلی مناز که غم^(۵) در حیات نیست
 گنجایشش بحوصله کاینات نیست
 کش^(۷) مایه عذاب قیامت زکات نیست
 جمعیست ملامت^(۶) و دردم بغایت است
 تا لب گشوده ام اثر از کاینات^(۸) نیست
 آن شعله را به سینه فرو می خورم که من

(۲۳۶)

این که^(۹) هر لحظه کنی شیوه آهنگ خوش است

شیوه^(۱۰) این است گهی صلح و گهی جنگ خوشست^(۱۱)

۱- ن ۹ = پیامی ؛ دیگر نسخ مثل ۲۹، ۳۶ = سلامی

۲- فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۳- این بیت فقط در نسخه هفدهم یافت شد

۴- ن ۱، ۵ = این ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = ای

۵- ن ۸ = که در غم حیات نیست ؛ ن ۵، ۳۵ = که غم در حیات نیست

۶- ن ۱، ۵ = ملامت ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = ملامت و

۷- ن ۱، ۵ = کین ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = کش

۸- ن ۱، ۵ = اثری ز زکات ؛ ن ۸ = اثر کاینات ؛ ن ۱۷، ۳۵ = اثر از کاینات

۹- ن ۳۵ = ای که ؛ ن ۵ = این که

۱۰- ن ۱۷ = شیوه نیست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شیوه این است

۱۱- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، یافت شد

آن که^(۱) تکلیف به عیشم کنی از لطف، ترا
 عیش خوش باد که ما را بدل تنگ خوشست
 من نگویم که مکش^(۲) این سر و این تیغ، اگر
 دل بیبک تو با نسبت این ننگ خوشست
 در ره عشق تو از پا نکشم خار و روم
 بسکه طی کردن این منزل و فرسنگ خوشست
 من که با ناله و آهم، چه به بزم طلبی
 خوردن باده با آواز نی^(۳) و چنگ خوشست
 چند گویی که خوشست آن قد رعنا عرفی
 گر توانی که در آغوش کشی تنگ، خوشست

(۲۳۷)

عشق را لازم که هر کس دید^(۴) ایمانش بسوخت
 هر که را ددی کرامت کرد، درمانش بسوخت^(۵)
 قطره‌ای در دامن عیسی^(۶) ز مژگانم چکید
 شعله‌ای از دامنش جست و گریبانش بسوخت
 برق عشقم خنده^(۷) زد بر زایر دیر و حرم^(۸)
 این گریبان دل و آن دامن جاننش بسوخت

۱- ن ۱۷ = ای که ؛ ن ۵، ۳۵ = آن که

۲- ن ۵ = مکش ؛ ن ۳۵ = بکش

۳- ن ۱ = دف ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نی

۴- ن ۱۰ = یافت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دید

۵- فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۶- ن ۱۰ = قطره‌ای در دامن عیسی ز مژگانم چکید ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = قطره در دامن ناصح ز مژگان تاچکید ؛ ن ۱۷

= قطره در دامن ناصح ز مژگان ناچکید

۷- ن ۱۰ = طعنه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = خنده

۸- ن ۵ = دیر حرم ؛ ن ۱، ۳۵ = دیر و حرم

از لبم می ریخت دوش افسانه باغ خلیل
 از عدم برخاست فریادی که بستانش بسوخت
 در محبت تشنه‌ای کش نام زهر آمد به لب^(۱)
 آب یاقوت وفا در چشمه جاناش بسوخت
 وه کدامین نوحه گر دودی^(۲) فشاند از دل که دوش^(۳)
 شمع رحمت گشت و بر خاک شهیدانش بسوخت
 روح^(۴) قدس آمد بمنع عرفی از عشق صنم
 مشت خونی ریخت در کامش^(۵) که ایمانش بسوخت

(۲۳۸)

به دل چه^(۶) نوری از آن شب چراغم افتاده‌ست هزار گنج بدست دماغم افتاده‌ست^(۷)
 نیوفتاده^(۸) ز کشتم رها کن ای رضوان وگر فتاده، نه از کشت باغم افتاده‌ست
 اگر به خلد گریزم مرا بدست آرند چنین که لشکر غم در سراغم افتاده‌ست
 شبی گذشت که در خون گرم می غلطم نگه کنید که مرهم ز داغم^(۹) افتاده‌ست
 زبسکه شیوه پروانگی^(۱۰) ز حد بردم^(۱۱) شب وصال ز چشم چراغم افتاده‌ست

۱- ن ۱۰ = جام زهر از لب چکید؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = نام زهر آمد بلب

۲- ن ۱۰ = بی ادب؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = نوحه گر؛ ن ۱، ۵ = ناله گر

۳- ن ۱۰، ۳۵ = دوش؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = دوست

۴- ن ۱۰ = جبریل؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = روح قدس

۵- ن ۱۰ = بر جاناش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = در کامش

۶- ن ۱۷ = چه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = چو

۷- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافت شد

۸- ن ۱، ۱۷ = بنوفتاده؛ ن ۵، ۳۵ = نیوفتاده (مفهوم این بیت قطعاً روشن نیست)

۹- ن ۸، ۳۵ = ز داغم؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = به داغم

۱۰- ن ۱۷ = مردانگی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = پروانگی

۱۱- این شعر در غزل ۱۹۲ هم شامل است و آنجا هم بر مبنای بشمول ن ۱، ۵، ۸ شامل شده است - در همین سه نسخ در این غزل مصرع اول بطوری هست که نوشته شد

(۲۳۹)

گر شب^(۱) وصل بمن منت آسایش داشت از غمت دامن آسودگی آرایش داشت^(۲)
 از پی آمدنت دوش ز اسباب امید محفل شوق چه گویم که چه آرایش داشت
 زان همین مست می حسن تویی کین باده^(۳) همه در حوصله جام تو گنجایش داشت

(۲۴۰)

از حرم جستم خبر، گفتند کس در خانه نیست
 رو بدیر آورد دل، گفتند دام و دانه نیست
 حالت شیخانه^(۴) جستم^(۵)، اشکریزان می فروش
 گفت بعد از لای خم جز گریه مستانه نیست
 مشنوار گویند نازش کرد عرفی را شهید
 شهر عشقست و هزار آشوب بی افسانه نیست^(۶)

(۲۴۱)

ز چشم عشق مگر^(۷) بانگ توتیا برخاست^(۸)
 که گرد سوخته‌ای از مزار ما برخاست^(۹)
 چگـونه دامن پـرهیز را نیالایم
 که از میان من و آرزو^(۱۰) حیا برخاست

- ۱- ن ۱، ۵ = گر چه شب وصل بمن منت آسایش داشت؛ ن ۱۷، ۳۵ = گر شب وصل بمن منت آسایش داشت
 ۲- این غزل فقط در نسخ اول و پنجم و هفدهم و سی و پنجم یافت شد
 ۳- ن ۱ = حسن کهن باده تویی؛ ن ۵ = حسن بوی کهن باده؛ ن ۱۷، ۳۵ = حسن تویی کین باده
 ۴- ن ۱ = شیخانه؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = شیخانه (در همه نسخ شیخانه هست ولی میخانه درست می نماید)
 ۵- ن ۱، ۵ = چشم؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = جستم
 ۶- فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد
 ۷- ن ۱، ۵ = دگر؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = مگر
 ۸- این غزل هم فقط در نسخ ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد. در نسخ ۱، ۵، ۸ "برخواست" هست
 ۹- در نسخ ۱، ۵، ۸ = "برخواست" هست
 ۱۰- ن ۱، ۵ = در آرزو؛ ن ۸، ۳۵ = من و آرزو

ز ناامیدی عرفی که یاد کرد؟ که باز
هزار شعله ز آتشکده دعا برخاست

(۲۴۲)

جنگ آتش، آشتی آتش، مدارا آتش
خوش سر و کاری ازان بدخو مرا با آتش
آب حیوان می‌کنم^(۱) در جام و آتش می‌خورم
باده با شاهد می‌ناب است و تنها^(۲) آتش
باده خواهی؟ باش تا از خم برون آرم که من
آنچه در جام و سبو دارم مهیا، آتش
گو^(۳) مکافات محبت سلسبیل و شهد^(۴) باش
دوزخ آشامان عشقت را تمنا آتش^(۵)
جنت آمد اجر^(۶) مظلومان، ولی مظلوم عشق
جنتش امروز شمشیر است و فردا آتش
با که گویم سر این معنی که نور حسن^(۷) دوست
با دماغ من گل و با چشم موسی آتش
هم سمندر باش و هم ماهی که در جیحون عشق
روی دریا سلسبیل و قعر دریا آتش^(۸)

۱- ن ۱۶، مخزن = می‌کنم؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۲۹، ۳۶ = خلاصه، ریاض = می‌کنم

۲- ن ۳ = است، تنها؛ دیگر همه نسخ مثل ن ۱، ۲، ۸، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = است و تنها

۳- ن ۱۷ = کم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = گو

۴- ن ۱۷ = داشت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = باش

۵- این شعر و شعر بعد فقط در نسخ اول و پنجم و هفدهم و سی و پنجم در تحت این غزل و در نسخه هشتم در تحت ابیات پراکنده یافت شد

۶- ن ۱، ۵ = بهر؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = اجر

۷- ن ۶ = حسن روی دوست؛ ن ۹ = نور روی دوست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و ریاض = نور

حسن دوست

۸- غالب دهلوی گفته: بی‌تکلف در بلا بودن به از بیم بلا قعر دریا سلسبیل و روی دریا آتش

دوست را محکوم^(۱) کس دیدن بود جانسوزتر^(۲)

ورنه در جان زلیخا شرم سودا آتشت

حسن جنسی نیست کائرا سیم و زر باشد بها

خان و مان^(۳) کاروانی را زلیخا آتشت

عرفی از اندیشه بیهوده باز آ، چاره نیست^(۴)

سرنوشت^(۵) یا بهشت جاودان یا^(۶) آتشت

(۲۴۳)

بیدلی کو تا ازو پرسم دل آواره چیست

از مزاج دل تفاوت تا بسنگ خاره چیست

عهد^(۷) پیش از خاطرمد شد عشق کو تا بنگرم

بیوفائهای بخت و شومی^(۸) سیّاره چیست

چاره آخر ضرور است از پی تحصیل درد

من ندانم^(۹)، هر که می داند بگوید چاره چیست

بسکه خو کردم به بی ذوقی ندانم^(۱۰) در جهان

جلوه روی نکو بهر چه و نظاره چیست

آنکه می دزدد^(۱۱) نزاکت نام مرهم از لبش

کی شناسد شکر^(۱۲) زخم غمزه خونخواره چیست

۱- ن ۶ = محبوب؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = محکوم

۲- ن ۹ = جانکاه؛ دیگر همه نسخ = جانسوز

۳- ن ۴ = خان و مانی؛ ن ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خان و مان؛ ن ۹، ۱۷ = خانمان

۴- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چیست؟؛ ن ۴، ۹، ۱۰ خلاصه = نیست

۵- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = سرنوشت ما؛ ن ۴، ۶، ۱۰، ۳۶ خلاصه = سرنوشت یا

۶- ن ۱۷، ۳۵ = یا؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳۶ و غیره = یا

۷- ن ۱، ۳، ۵، ۲۹، ۳۵ = پیش؛ ن ۹ = پیش

۸- ن ۶ = گردش؛ ن ۱۰، ۲۹ = شومی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = شوخی

۹- ن ۱، ۵، ۱۰ = نگویم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = ندانم

۱۰- ن ۲۹ = ندیدم؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = ندانم

۱۱- ن ۹ = می شوید؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = می دزدد

۱۲- ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = شکر؛ ن ۱۰ = ننگ؛ ن ۱۰ (حاشیه) = ذوق

آنکه چنین آستینها را برابر می‌کند
 چون بداند ذوق چاک‌جامه^(۱) صد پاره چیست
 عرفی اینها با که گویی عشق می‌بازد^(۲) ز تو
 زود خواهی گفت کاین بیهوده را کفاره چیست

(۲۴۴)

دو عالم سوختن نیرنگ عشقست شهادت ابتدای جنگ عشقست
 هر آن گرد بلاکز دهر خیزد دلیل شوخی شبرنگ عشقست
 کجا پژمرده گردد غنچه شوق^(۳) که یکسر آب عشق و رنگ عشقست
 دماغ آشفته‌ای داریم دل نام که سر تا پای صلح و جنگ عشقست
 مگس^(۴) را رغبت^(۵) پروانگی سوخت و گرنه قتل^(۶) عرفی ننگ عشقست

(۲۴۵)

گرد محنت بطوف^(۷) منزل ماست زهر، لب^(۸) تشنه^(۹) غم دل ماست
 برق دانش^(۱۰) فروز^(۱۱) جوهر کل دود اندیشه‌های باطل ماست
 در مبندید بر رخ رضوان کو^(۱۲) ز عهد الست سایل ماست

۱- ن ۱۰ = سینه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = جامه

۲- ن ۱ = سازد ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۳۵ = بازد ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۹ = بارد

۳- ن ۸ = عشق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = شوق

۴- ن خوشگو = مگر از ؛ ن ۵، ۹، ۳۵ و غیره = مگس را

۵- ن ۹ = حسرت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = رغبت

۶- ن ۱۱ = مثل ؛ دیگر همه نسخ = قتل

۷- ن ۹ = ز طوف ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = به طوف

۸- ن ۵، ۱ = لب ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غم

۹- ن ۵، ۱ = تشنه غم دل ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تشنه لب دل ؛ ن ۲۹ = تشنه لب هم از دل

۱۰- ن ۳، ۶، ۱۰، ۱۱ = آتش ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = دانش

۱۱- ن ۹، ۴ = فروش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = فروز

۱۲- ن ۱۰ = کو ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = که

هر چه روید ز کشتزار ملال^(۱) ریشه آن^(۲) دویده در گیل ماست
 تا قیامت غبار ناکامی پرده باف دریچه دل ماست
 دل^(۳) اگر بسمل غم است، چه باک زندگانی هلاک بسمل ماست
 کعبه ما ازین توان دانست که دل تنگ درد محمل ماست
 نقش دیباجه سیه رویی شکل آئینه مقابل ماست
 عرفی از موج غم ترا چه غم است^(۴) موج خیز ملال ساحل ماست

(۲۴۶)

تا^(۵) روی دلفریب تو بستان آتشت
 دل مرغ نغمه سنج گلستان آتشت
 یارب چه آتشی^(۶) تو که چندین هزار داغ
 از شعله^(۷) جمال تو بر^(۸) جان آتشت
 گر مست حیرتیم ز روی تو دور نیست
 آتش پرست واله و حیران آتشت
 افسرده را نصیب نباشد دل کباب
 آن یابد^(۹) این نواله که مهمان آتشت
 ای طایر بهشت زیاغ^(۱۰) دلم حذر
 کاین لاله زار داغ^(۱۱) گلستان آتشت

۱- ن ۶ = امل ؛ و دیگر همه نسخ = ملال

۲- ن ۸ = او ؛ ن ۶ = وان ؛ دیگر نسخ مثل ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آن

۳- این شعر و شعر بعد فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۴- ن ۹ = چه اندیشم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = ترا چه غمست

۵- تسلی = آن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۹، تا

۶- ن ۱، ۵، ۳۵ = آفتی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = آتشی

۷- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = از تندی مزاج تو ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۶، خلاصه، تسلی = از شعله جمال تو؛

ریاض الشعرا = از تاب شمع روی تو

۸- ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ریاض = بر ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶، خلاصه = در

۹- ن ۲، ۸ = باید ؛ دیگر همه نسخ مثل ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = یابد

۱۰- ن ۴، ۱۰ = داغ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = باغ

۱۱- ن ۳۶ = داغ و گلستان ؛ دیگر همه نسخ مثل ن ۹، ۵، ۳۵ و غیره = داغ گلستان

خون شهید عشق جهان را فرو گرفت
 کشتی مساز نوح که طوفان آتشست
 مستم^(۱) به محفلی که در آن^(۲) آتش جحیم
 ته جرعه‌ای ز ساغر مستان آتشست
 افتاده دامن دل عرفی بدست عشق
 یعنی که دست شعله بدامان آتشست

(۲۴۷)

زخم از دهان تیغ ربودن نزاع ماست
 تسلیم گشتن و نتپیدن سماع ماست
 ای^(۳) القتال^(۴)، سوز جدایی در آستین
 کز دودمان تفرقه‌زاد اجتماع ماست^(۵)
 ای^(۶) بی‌ترانه وجد کن و های هوی^(۷) سوز
 کز^(۸) آستین کرشمه نریزد^(۹) سماع ماست
 در بیع‌گاه^(۱۰) دیر و حرم هر کجا که هست^(۱۱)
 رنگ^(۱۲) شکسته و دل پر خون، متاع ماست

۱- ن ۱، ۴، ۵ = هستم ؛ ن ۲، ۶، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = مستم

۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، = دران ؛ ن ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = درو

۳- ن ۱، ۵ = ای ؛ ن ۸، ۳۵ = آن

۴- ن ۱۷ = اتصال ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = القتال

۵- این شعر و شعر بعد در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۶- ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = آن ؛ ن ۱، ۵ = ای

۷- ن ۸، ۳۵ = وجد کن های دهوی سوز ؛ ن ۱، ۱۷ = وجد کن ای های و هوی گوی ؛ ن ۱، ۵ = وجد کن و های و

هوی سوز

۸- ن ۵ = کز ؛ ن ۳۵ = گر

۹- ن ۸ = بریزد ؛ ن ۱۷ = پذیرد ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = نریزد

۱۰- ن ۲، ۲۹، خلاصه = پیشگاه ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = بیع‌گاه

۱۱- ن ۳۶ = نیست ؛ ن ۱، ۵ = هست

۱۲- ن ۸ = بال ؛ ن ۵ = رنگ ؛ ن ۱، ۶، ۴، ۱۷، ۳۵، ۳۶، = دین

صد فوج ناز و عشوه^(۱) بمیدان طلب که باز
 جنگ و ستیزه تو ز عجز شجاع^(۲) ماست
 چون راحت آیدت^(۳) بسلام^(۴) ای رفیق درد
 آغوش برگشای که وقت وداع ماست
 آن^(۵) آستین بشمع زن و دود دل فشان
 کز بود خویش سایه ندید اطلاع ماست
 آن^(۶) داستان ماتمیان سنج نوحه دوست
 کز نغمه در گریز بود استماع ماست^(۷)
 عرفی نوای مرغ تو در هیچ باغ نیست
 این نغمه خاصه چمن اختراع ماست

(۲۴۸)

خبری خواهم ازان کوی که اعزازی هست
 از برون عرض^(۸) نیازی، ز درون^(۹) نازی هست
 گاه گاهی به دغا یک دو بساطی می باز
 مشق این شیوه ضرور است، دغا بازی هست

۱- ن ۸ = عشق ؛ ن ۹ = غمزه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عشوه

۲- ن ۸، ۳۶ = چنگ ستیزه تو و عجز شجاع ؛ ن ۴، ۱۱، ۲۹ = جنگ ستیزه تو و عجز شجاع ؛ ن ۹ = جنگ و ستیزه تو حریف شجاع ماست ؛ ن ۱۰، ۲۹ = جنگ و ستیزه تو و عجز شجاع ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = جنگ و ستیزه تو ز عجز شجاع

۳- ن ۴ = آیدم ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = آیدت

۴- ن ۳ = بوداع ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = بسلام

۵- این شعر فقط در نسخه هفدهم یافت شد

۶- ن ۱ = ای ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = آن

۷- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۸- ن ۱۷ = خلاصه = عرض و نیازی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = عرض نیازی

۹- خلاصه = برون ؛ ریاض و دیگر نسخ = درون

های هائی زمن ای بلبل عشرت^(۱) بشنو
 در مصیبتکده هم^(۲) مرغ خوش آوازی هست
 آتشین^(۳) بال و پرم دود بر آرد ز قفس^(۴)
 گر بدانم^(۵) که مرا رخصت پروازی هست
 چمنی دید و هوای خوش و پرواز گرفت
 کبک مسکین^(۶) چه خبر داشت که شهبازی هست
 عرفی آن زلف سبک دست کمندش گیر است
 مانده چین بر سر چین در خم اندازی هست

(۲۴۹)

تا خط بگردد آن لب شیرین^(۷) شمایل است
 شب در میان^(۸) عیسی و خورشید حایل است
 آنرا که جذب^(۹) شوق منست و شتاب من
 فرسنگهاش^(۱۰) کعبه ز دنبال محمل است
 از گل چگونه پای باندیشه بر کشم
 کاندیشه نیز در ره او^(۱۱) پای در گل است

- ۱- ن ۲۹ = غیرت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۳۵، خوشگو و غیره = عشرت
 ۲- ن ۲، ۸، ۲۹ = مصیبت کده ام ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مصیبت کده هم
 ۳- نتایج الافکار = آتش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶، خلاصه و غیره = آتشین
 ۴- ن ۲، ۱۷ = نفس ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = قفس
 ۵- ن ۱۱ = ندانم ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۶، ۳۵، ۹، خلاصه و غیره = بدانم
 ۶- ن ۱ = کبک بیچاره ندانست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۹ و غیره = کبک مسکین چه خبر داشت
 ۷- ن ۳۵ = میگون ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۳۶، ۹، ۱۱ و غیره = شیرین
 ۸- ن ۱۱ = ابری میان ؛ نسخ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شب در میان
 ۹- ن ۵، ۳۵ = ذوق ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۱۷، ۲۹، = شوق ؛ ن ۱۰ = عشق (در نسخه های چائی و نیز در بعضی نسخ خطی مثل ن ۳۶ این شعر موجود نیست)
 ۱۰- ن ۵، ۱ = فرسنگهای ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = فرسنگهاش
 ۱۱- ن ۱۷ = دیده او ؛ نسخ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره و نیز در ریاض = در ره او

از کفر^(۱) عشق باک ندارم^(۲) که روز حشر
آموزگار^(۳) کفر منست آن که سایل^(۴) است
در ملک عشق کس نشناسد غم معاش
سنگ و سفال کوچه او^(۵) پاره دل است
آن کو براه عشق^(۶) چو عرفی شتاب کرد
فرسنگهاش کعبه ز دنبال محمل است^(۷)

(۲۵۰)

آن^(۸) متاع من که اینجا لایق بازار نیست
تا چه فهمد زین سخن آن کش بمعنی کار نیست
هیچ^(۹) صاحب دل درین^(۱۰) میدان صنعت^(۱۱) کار نیست
کـو بدل محتاج ترا ز صورت دیوار نیست
عشق ناوک ریز و یک مویم^(۱۲) تهی از یار نیست
باورم ناید که هر مویی ز یار افگار نیست

- ۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = از کفر و عشق؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶ و غیره = کفر عشق
۲- ن ۱، ۵، ۸، ۹، = باک ندارم؛ ن ۳، ۴، ۶، ۱۱، ۱۷، = باز ندارم؛ ن ۲، ۲۹ = باز ندانم؛ ن ۳۶، ۳۵ = باز ندارم
۳- ن ۶ = آموزگار؛ ن ۹ = آماجگاه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۱۱ = آموزگار
۴- ن ۶، ۸، ۹ = آنچه شامل؛ ن ۱ = آنچه در دل؛ ن ۱، ۴، ۱۰، ۱۷، ۵ = آنکه سایل؛ ن ۳۵ = آنچه سایل
۵- ن ۱۷، ۱۱ = ما؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = او
۶- ن ۱۱ = کفر؛ ن ۸، ۹ = عشق؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کعبه
۷- ن ۱۱ = شباب؛ دیگر همه نسخ = شتاب
۸- در بیت دوم و مقطع مصرع ثانی اختلافی ندارد. ممکن است که عرفی نخست بطور بیت گفته باشد که در نسخ اول و دوم و چهارم و پنجم به همین گونه است و بعداً آنرا با کمی تغییر مقطع قرار داده که در نسخ سوم و هشتم و ششم و نهم همین طور است. در نسخ اول و پنجم این بیت هم مثل بیت شعر و هم مثل مقطع موجود است. دیگر شعرا مثل غالب دهلوی هم باین طور کرده‌اند.
۹- این شعر و شعر بعد فقط در نسخ هفتم و هشتم یافت شدند
۱۰- ن ۸ = میدان؛ ن ۷ = ایوان
۱۱- ن ۸ = صنعت؛ ن ۷ = صورت
۱۲- ن ۲، ۵، ۳۵ = ریز، یک مو؛ ن ۱، ۴، ۶، ۸، ۱۱، ۹، ۳۶ و غیره = ریز و یک مو

برهمن چون بست زَنارم، مغان گفتند حیف
 کاین زمان در کافرستان عزّت^(۱) زَنار نیست
 می تراود می بجام و جام^(۲) می آید به لب
 نیست باکی گر بیزم عشق کس هشیار نیست
 شرمسار از همت^(۳) عشقم که در هنگام نزع^(۴)
 اضطراب جان سپردن مانع دیدار نیست
 باسر هر موی تو هر ضعف^(۵) را صد دعوی است^(۶)
 گر چه یک مو از کسی طبع تو منت دار نیست
 انتظار نو بهار از تنگ^(۷) چشمیهای ماست^(۸)
 صد تماشا^(۹) هست در گلخن که در گلزار نیست
 سوزن عیسی بیفگن، رشته مریم بسوز
 خلوت وصلست هان^(۱۰) آلودگان^(۱۱) را بار نیست
 هان ره عشقست^(۱۲) و کج رفتن ندارد بازگشت
 جرم را اینجا عقوبت هست، استغفار نیست
 هر سر مویم کلیمی^(۱۳) لنترانی نشنویست^(۱۴)
 ناز^(۱۵) گو بگشای^(۱۶) لب، اینجا ادب در کار نیست

- ۱- ن ۶ = حرمت ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = عزّت
 ۲- ن ۱۰ = جام من افتد زکف ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = جام می آید بلب
 ۳- ن ۱۰، ۲ = شرمسار همت ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شرمساز از همت
 ۴- ن ۳ = که هنگام وداع ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = که در هنگام نزع
 ۵- ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱ = هر ضعف ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۳۵، ۳۶ = هر عضو ؛ ن ۲۹ = هر صفرا
 ۶- ن ۱۷، ۸ = صد دعوتست ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = صد دعویست
 ۷- ن ۲ = تنگ دستی ؛ عرفات = تنگ بختی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = تنگ چشمی
 ۸- ن ۶ = تست ؛ دیگر همه نسخ بشمول ریاض و خلاصه = ماست
 ۹- ن ۴ = ورنه ذوق است ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = صد تماشا هست
 ۱۰- ن ۱۷، ۱ = پان ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خلاصه = هان
 ۱۱- ن ۹ = آسودگان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آلودگان
 ۱۲- ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۳۶ = کج رفتن ندارد ؛ ن ۲۹ = کج رفتی ندارد ؛ ن ۱، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = کز رفتن ندارد
 ۱۳- ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۹، ۱۱ = کلیمی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = کلیم
 ۱۴- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۲۹ = بشنوست ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نشنویست
 ۱۵- ن ۱، ۹، ۲۹، ۳۶، ۱۱ = باز ؛ ن ۵، ۳۵، ۴، ۱۷ = ناز
 ۱۶- ن ۶، ۳۵، ۳۶ = مکشای ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳، ۱۷، ۳۶ = بکشای

آن نگه کز چشم او کردم تحیل گر مرا

مایه صد ساله حیرانی شود، بسیار نیست^(۱)

معنی زَنار بستن گر اطاعت کردن است

خرقه روح الامین هم خامی از زَنار نیست^(۲)

داغ شرم رستگاران آتشم در جان زند

ورنه چندان^(۳) از عذاب دوزخم آزار نیست^(۴)

اضطرابی دارم از شوق که تا روز ابد^(۵)

بیم آرامیدن از حیرانی دیدار نیست

می روی با غیر و می گویی بیا عرفی تو هم

لطف فرمودی، برو، کاین پای را رفتار نیست^(۶)

(۲۵۱)

گذشت و بر من مسکین^(۷) بین چه حال گذشت

که شاهباز به کبک^(۸) شکسته بال گذشت

ز غمگساریم ای دوستان بیاساید

که دردها ز فسون، کارها ز قال گذشت

۱- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۲- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۸ (متفرق اشعار)، ۳۵ یافت شد

۳- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = چندان ؛ ن ۱، ۵ = در آن

۴- این شعر و شعر بعد فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ موجود است

۵- ن ۱۷ = وصل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = روز

۶- آن طوریکه از روش عرفی در تعین ابیات غزل برمی آید هیچ غزل وی شامل شانزده بیت نیست در حالیکه این غزل دارای هفتمین اندازه ابیات هست. ظاهراً چنین می نماید که ابیات شماره ۱ و ۲ که تنها در نسخ هفتم و هشتم و ابیات شماره ۱۲، ۱۳، ۱۴، و ۱۵ که فقط در نسخ اول و پنجم و هشتم وجود دارد در اصل یک غزل را بدون مقطع تشکیل می داده اند پس ظاهراً این دو غزل است که اشعار هر دو غزل مخلوط شده اند.

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۱۳، ۱۷، ۳۵ = مسکین ؛ ن ۱۰ = بیدل ؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۹، ۳۶، مخزن، خلاصه،

ریاض و غیره = عاجز

۸- ن ۹ = مرغ ؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه و ریاض = کبک

ملال عالمیان دمبدم دگرگونست
 منم که مدتِ عمرم به یک ملال گذشت
 همین بسست دلیل بقای عالم عشق
 که یک شب غم او در هزار سال گذشت
 بباغ طبع تو عرفی، که خلد^(۱) تازگی است،
 هر آن نسیم که بگذشت بر نهال گذشت

(۲۵۲)

غمگساری در لباس دشمنی محبوبی است
 خشم و ناز آرایش بیرون بزم^(۲) خوبی است
 گر بسنجی^(۳) درد من ظاهر شود کین اضطراب
 هم ترازوی متاع طاقت ایوبی است
 از هوس آزادم اما آنچه دل را می‌گزد
 اشتیاق یوسفی و گریه یعقوبی است
 سدره در آب و گلم پژمرده می‌گردد ولی
 در نهادم شعله را نشو و نمای^(۴) طوبی است
 شرح درد ما نباشد گفتنی، عرفی خموش
 زحمت قاصد مده کین داستان مکتوبی است

(۲۵۳)

تاج زرگر بودش فتنه‌ای^(۵) از بهر خودست
 فتنه این است که در زیر کلاه نمد است

۱- ن ۹ = که خلد و نار یکبست؛ ن ۲۹ = خلد نازکی است؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = خلد تازگیست؛ ن ۱۱ = صید تازگیست

۲- ن ۶ = آرایش بزم نمود خوبی است؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آرایش بیرون بزم خوبی است؛ ن ۹ = آرایش ایوان بزم خومی است؛ ن ۱۱ = آرایش بیرون و بزم خوبی است.

۳- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹ = بسنجی؛ ن ۲۹، ۳۵، ۱۱ = بسختی؛ ن ۳۶ = بسختی؟

۴- ن ۱۰ = نشو و نما آشوبی؛ ن ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نشو و نمای طوبی

۵- ن ۱۰ = فتنه نه از بهر خودست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = فتنه بی از بهر خودست

معنی تجربه بشناس و ره تجربه گیر

تا بدانی که ترا ظلم و عدالت مدد است

در میان خزف^(۱) و گوهرم اندیشه بجاست^(۲)

من که دی هر چه نکو یافتم امروز بد است

گر شود جامه بدل شخص مبدل نشود

هر کجا یا صنم آید بزبان، یاصمد است

حسد تهمت آزادی سرورم بگداخت

این مراد است که بر تهمت او^(۳) هم حسد است^(۴)

رقم هندسه عرفی منه اشعار مرا

هر چه زین باغ بروید گل روی سبد است

(۲۵۴)

آن شیوه که غارتگر صد قافله جان نیست

در سلسله حسن تواش نام و نشان نیست

بی لطفیت از ترک ستم گشته یقینم

این^(۵) تلخی جان دادم^(۶) از زهر گمان^(۷) نیست

دل صاحب دردیست که در حالت شیون

با آه خراشیده دل ماتمیان نیست

۱- ن ۱، ۵ = صدف ؛ ۵ (حاشیه)، ۳۵، ۲، ۸، ۱۰، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خزف

۲- ن ۳۶ = کجاست ؛ ۵، ۳۵، ۱۱، ۹، و غیره = بجاست

۳- ن ۱۷، ۹ = آن ؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۳۵، ۲۹، ۳۶، هفت اقلیم، ریاض = او

۴- ن ۵، ۱ = صد حسد است ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، عرفات، هفت اقلیم، ریاض = هم حسدست

۵- ن ۱، ۵ = آن ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶، و غیره = این

۶- ن ۹ = کندم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = دادم

۷- ن ۱۰ = بهر گمان ؛ ن ۹ = تیر و کمان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = زهر گمان

زنهار مخرگر همه شبلی بفروشد^(۱)

آن گوهر نایاب که در هیچ دکان نیست

در روز جزا دست شهیدان محبت

دستیست که گیرنده دامن و عنان^(۲) نیست

نومید مشو عرفی و افکنده عنان باش

هر چند که از کعبه مقصود نشان نیست

(۲۵۵)

از تو کس زمزمه مهر و وفا نشنیده‌ست

بلکه گوش تو هم^(۳) این زمزمه‌ها^(۴) نشنیده‌ست

از^(۵) تو بیمهر کسی نام وفا نشنیده‌ست

از تو این شوخ دلم غیر جفا نشنیده‌ست

باورم نیست که همسایه^(۶) حسنت و هنوز^(۷)

صیت دل بردن آن^(۸) غمزه حیا نشنیده‌ست

غیرتم بین که برآرنده حاجات هنوز

از لبم نام تو هنگام دعا نشنیده‌ست

جذبه^(۹) شوق نسیم تو رساند به مشام

ورنه کس بوی تو از باد صبا نشنیده‌ست

۱- ن ۴، ۵، ۳۵ = بفروشد؛ ن ۱ = بفروشد

۲- ن ۱۷ = دامن و عیان؛ ن ۹، ۳۶ = دامن عنان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۲۹، ۳۵ = دامن و عنان

۳- ن ۱، ۵، ۱۷ = از این؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خوشگو، هفت اقلیم، ریاض = هم این

۴- خوشگو = زمزمه را؛ دیگر نسخ = زمزمه‌ها

۵- در نسخه هشتم این شعر بر دیگر اشعار این غزل اضافه است

۶- ن ۵ = هم صحبت؛ ن ۹، ۱۱، ۳۵ و غیره = همسایه

۷- ن ۲ = حسنت و وفا؛ ن ۲۹ = حسنت وفا؛ ن ۱، ۵، ۶، ۱۷، ۳۵ = حسنت هنوز؛ ن ۳، ۸، ۹، ۳۶ = حسنت و هنوز

۸- ن ۹ = دل بردن او بوی وفا؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دل بردن آن غمزه حیا

۹- ن ۶ = جذبه عشق؛ دیگر نسخ بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۶، ۳۵، ۳۶ = شوق

من و محتکده غم که درو صد بیمار

مرده از درد و یکی بوی شفا نشنیده‌ست^(۱)

درد از آن مونس دلهای شهیدان و فاست

که ازان بسته لبان^(۲) حرف دوا^(۳) نشنیده‌ست^(۴)

بدگمان گر شده باشیم^(۵)، مشو رنجه که کس

مهربان شوخ ستمکاره‌ما نشنیده‌ست

غم حسن آتش دلسوختگانست، فغان

که طرب آمد و آوازه‌ما نشنیده‌ست^(۶)

برو از صومعه در دیر مغان چون عرفی

که در آن روضه کسی بوی ریا نشنیده‌ست

(۲۵۶)

صومعه دیدم، بجز مشتی^(۷) بروت و باد نیست

جز عصای آبنوس و شانه^(۸) شمشاد نیست

بی‌نفس ارباب معنی زندگانی می‌کنند^(۹)

لیک یک مو بر تن^(۱۰) این جمع^(۱۱) بی‌فریاد نیست

۱- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۲- ن ۱۷، ۸ = بسته لبان ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = بسته لبان

۳- ن ۵، ۱ = حرف وفا ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = حرف دوا

۴- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دیده شد

۵- ن ۱۰ = گر شده باشم نشوی رنجه ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گر شده باشیم مشو رنجه

۶- این بیت تنها در نسخ ۲، ۶، ۸، ۱۷، ۳۶ یافته شد.

۷- ن ۴ = مشت بروت و باد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = مشتی بروت و باد

۸- ن ۱۷ = سایه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۳۵، و غیره = شانه

۹- ۳۵ = می‌کند ؛ ن ۵ = می‌کنند

۱۰- ن ۲۹ = در تن ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = برتن

۱۱- ن ۳۶ = خلاصه ؛ این قوم ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۳۵ و غیره = این جمع

وصف جنت کم کن ای رضوان^(۱) که درستان عشق^(۲)
 سرو^(۳) و سوسن^(۴) بیشمارست و یکی آزاد نیست
 تهنیت جزو مصیبت پیش ما عیبست^(۵) عیب
 عید را در شهر ما رسم مبارکباد نیست
 طوف کوی عشق کن زاهد بلی، بیت الحرام
 تازه و معمور هست اما به این بنیاد نیست^(۶)
 دانه ای طاووس کمتر چین که در گلزار عشق
 غیر بلبل صید دام و دانه صیاد نیست
 بیستون ما ز فیض تور حسن^(۷) آینه است
 تیشه بازچه اینجا در کف فرهاد نیست
 در^(۸) جهان دوستی و بر زبان^(۹) دوستان
 آن^(۱۰) لغت کز وی بیابی معنی بیداد، نیست

(۲۵۷)

گشود برقع و طوفان^(۱۱) حسن عالم سوخت
 متاع شادی و غم^(۱۲) آنچه بود، در هم سوخت

۱- ن ۳، ۳۶ = واعظ؛ ن ۱، ۹، ۵، ۳۵ و غیره = رضوان

۲- ن ۲، ۸، ۹، ۲۹ = ما؛ ن ۱، ۳، ۵، ۴، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = عشق

۳- ن ۴ = غیر اهل صید دام و دانه صیاد نیست؛ در دیگر همه نسخ بطوریکه نوشته شده

۴- ن ۳ = نسرین؛ دیگر همه نسخ = سوسن

۵- ن عرفات = عیب است و تنگ؛ دیگر نسخ مثل ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = عیب است، عیب

۶- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ شامل غزل و در نسخه هشتم در ذیل اشعار متفرق یافت شد

۷- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نور حسن؛ ن ۸، ۹، ۱۰ = نور و حسن

۸- ن ۸ = از؛ دیگر نسخ بشمول ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = در

۹- ن ۳، ۶، ۸، ۱۷ = بر زبان؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = در زمان؛ ن ۹ = در زبان

۱۰- ن ۲۹ = این؛ ن ۸ = او؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = آن

۱۱- ن ۸ = طومار؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض = طوفان

۱۲- ن ۱۰ = آنچه؛ دیگر نسخ بشمول ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه، ریاض = جمع

که زد بداغ دلم دامن کرشمه که باز
 به نیم شعله همه خان و مان^(۱) مرهم سوخت
 فروغ حسن که در گلشن بهشت افتاد؟
 که برگ لاله و گل در میان شبینم سوخت
 به العطش مگشا^(۲) لب که خضر وادی عشق
 گلوی تشنه به آب حیات و زمزم سوخت
 خراب ساقی عشقم که جام و جرعه او
 کلیم را کف دست و مسیح را دم سوخت
 دگر ز دل نکنیدم سؤال کین آتش
 به یک شرر که برافشانند عالمی غم سوخت^(۳)
 دلم بگوشه نشینان قدس می لرزد
 که حسن او گل شوخی نجید^(۴) و عالم سوخت
 بلوح^(۵) مرقد پروانه این رقم دیدم
 که آتشی^(۶) که مرا سوخت خویش را هم سوخت
 علم^(۷) به تخته تابوت زن که آتش مرگ
 هزار تخت سلیمان و افسر جم سوخت
 خوشم که سوخت دو کون از غمت^(۸) و این خوشتر
 که کس بداغ دل عرفی از غمت کم سوخت

۱- ن ۹، ۱۷ = خانمان ؛ ن ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خان و مان

۲- ن ۹، ۱۷ = بگشا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = مگشا

۳- این بیت فقط در نسخه هفدهم یافت شد

۴- ن ۴، ۶، ۹، ۲۹، خلاصه = نجیده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نجید و

۵- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، آرزو/ صائب = مشهد پروانه ؛ خلاصه، ریاض = مرقد (لوح بر مرقد باشد نه بر مشهد که جای شهادت است)

۶- آرزو/ صائب = شعله ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آتشی

۷- این بیت تنها در نسخ هفدهم و سی و پنجم یافت شد. در نسخه هشتم هم در ذیل اشعار پراکنده هست

۸- ن ۶ = از غم و ازان خوشتر ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۸، ۳۵، ۳۶، ریاض = از غمت و زین خوشتر ؛ ن ۹ = از غمت زان خوشتر

(۲۵۸)

گر دل عنان فرصت از آغاز می‌گرفت کام ابد ز طالع ناساز می‌گرفت
 گر سایه همای سعادت نمی‌گذاشت کبک دری ز چنگل شهباز می‌گرفت
 گر در کمین و سوسه هشیار می‌نشست جاسوس طبع خانه برانداز می‌گرفت
 گر در فریب‌گاه سلامت نمی‌غنود صد دزد خانگی بدر راز می‌گرفت
 پیمانۀ غرور لبالب نمی‌کشید گر ساغری ز مردم طناز^(۱) می‌گرفت
 گر می‌گذاشت غمزه ساقی بدست صبر از دست او پیاله بصد ناز می‌گرفت
 یک جام بی تبسم^(۲) اکنون نمی‌دهد مستی که زهر چشم ز من باز می‌گرفت
 عرفی ز پافتاده همین بود در جهان مرغی که کام خویش ز پرواز می‌گرفت

(۲۵۹)

زخم کاویدن، برو الماس بستن کار کیست
 رسم غمخواری نکو می‌داند، این غمخوار کیست
 مشتری بودن نه حدّ ماست در بازار^(۳) دوست
 چشم بستیم از متاع، آخر ببین بازار کیست
 هر که عجزی کرد نبود قابل کشتن، ببین
 تا اثر با الامان و خواهش زنهار کیست^(۴)
 شرمی ای رضوان بسی بر سایه طوبی مناز
 تا چه می‌سنجی بین این سایه دیوار کیست^(۵)

۱- ۹ = غماز ؛ ن ۵، ۳۵ و غیره = طناز

۲- ۱۱ = بی تبسمی ؛ ن ۳، ۸، بی تبسم = ۳۵ = می تبسم ؛ ن ۱ = می تبسم ؛ ن ۵ = می تبسم ؛ ن ۴ = از تبسم ؛ ن ۶ = بی تبسم

۳- ۹ = عشق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دوست

۴- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافت شد

۵- این بیت و بیت بعد در نسخه ۱، ۵، ۸، ۳۵ بر اشعار این غزل اضافه است و در نسخه هشتم در ذیل ابیات پراکنده یافت شد

ای انالالحق از لب منصور گم شو تا نهد^(۱)
 داغ بر دلها و گوید سر بلند از دار کیست
 این وصال جاودان وین لطف^(۲) روزافزون دلا^(۳)
 منتّم بر دیده، لیک از گریه بسیار کیست
 طعنه^(۴) بر آرایش دست و میان ما مزن
 چون نه‌ای آگه که ناقوس که و زّار کیست
 لب^(۵) بدندان دست در زیر زنج دارد مسیح
 گفته‌ای ای همنشین گویا که این بیمار کیست
 از شهیدان کوچه‌های قدسیان عرفی پر است
 زهره‌ای داری، بگو کز غمزه خونخوار کیست

(۲۶۰)

لب فرو بستن ناصح گرهی بر باد است
 صد ره این بست و گشادم ز لب او یاد است^(۶)
 گل حسن تو بود در همه^(۷) فصلی پر^(۸) بار
 بلبل باغ تو^(۹) از شوق بهار آزاد است
 آدمی را ز همه چیز^(۱۰) نفس منتخب است
 در نفس منتخب آنست که با فریاد^(۱۱) است

۱- ۸ = نهند ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = نهد

۲- ۱، ۵، ۸، ۲۹ = حسن ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۳۵، ۳۶ = لطف

۳- ۹ = روز افزون او ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۴، ۲۹، ۳۶ = روز افزون دلا

۴- ۲، ۸، ۹، ۲۹ = خنده ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۳۵، ۴، ۳۶ = طعنه

۵- ۱، ۵، ۳۵ = مهر بر لب، دست در زیر زنج ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۲۹، ۳۶ = لب بدندان دست در زیر زنج.

۶- این ابیات تنهادر نسخ ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۶، (حاشیه) بافته شد.

۷- ۶ = گل حسن تو بود در همه فصل بهار ؛ در دیگر نسخ بطوری که نوشته شد

۸- ۹ = بر باد ؛ ن ۳، ۴، ۱۰ = پر بار

۹- ۹ = بلبل باغ نوا از همه غم ؛ ن ۳ = بلبل باغ من از فصل بهار آزاد است ؛ ن ۱۰ = بلبل باغ تو از فصل بهار آزاد است

۱۰- ۱۰ = جنس ؛ ن ۹، ۳ = چیز

۱۱- ۹، ۴ = با فریاد ؛ ن ۱۰ = بی فریاد

عرفی از توبه ز می کرده نماند محجوب
توبه رند خرابیات شکست آباد است

(۲۶۱)

من براهی می‌روم کانجا قدم نامحرم است
از مقامی حرف می‌گویم که دم نامحرم است^(۱)
ما اگر مکتوب ننوشتیم، عیب ما مکن
در میان راز مشتاقان قلم نامحرم است
عرفی از بزم نشاط ما حریفان غافلند
هر کجا ما جام می‌گیریم جم نامحرم است

ردیف ثای مثلثه

(۲۶۲)

گلچین عشق شو، بخرد واگذار بحث
تا باغ ذوق را نکند خارزار^(۲) بحث
انصاف^(۳) و ذوق را طرف بحث خویش ساز^(۴)
از خلوت ضمیر به مجلس میار بحث
زان قال را ز انجمن حال رانده‌اند
کز روی خامشی نشود شرمسار بحث
در بحر علم اگرچه سزاوار رهبرست
کشتی شبهه را نبرد برکنار بحث

۱- این اشعار تنها در نسخه دهم یافت شد.

۲- ۸ ن ۳۵ = خار و زار؛ ۹ = خوار خار؛ ۳، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = خار زار؛ ۱، ۴، ۵، ۶ = خار خار

۳- ۶ ن ۸ = انصاف و ذوق؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = انصاف ذوق

۴- ۱۱ ن ۱۱، ۲، ۳، ۲۹ = دار؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۶، ۳۵، ۳۶ = ساز

سیلاب فتنه خانه دین را خراب کرد
 از بسکه بر عقیده بود فتنه بار بحث
 بیم است کز مباحثه عامی^(۱) شود حکیم
 از بسکه شبهه می نهدش بر^(۲) کنار بحث
 سعی غرور بین که بنزد مباحثان
 مطلب تمام گشت و همین^(۳) برقرار بحث
 بگذر ز کسب علم که آلوده کرده اند^(۴)
 هر مطلب تمام به چندین هزار بحث
 عرفی حریف^(۵) تیر زبان نیست هان فقیه
 بستان پیاله و مکن اندر^(۶) خمار بحث

ردیف جیم فارسی

(۲۶۳)

منصور و انالاحق زدن^(۷) از دار و دگر هیچ ماییم و لبالب شدن از یار^(۸) و دگر هیچ
 گر راه به^(۹) مرهم کده عشق بیابی^(۱۰) الماس بسنه بر دل افگار و دگر هیچ

۱- ن ۱ = خامی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = عامی

۲- ن ۱، ۴، ۹، ۲۹ = بر ؛ ن ۵، ۸، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = در

۳- ن ۱۰ = همین ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = همان

۴- ن ۹ = گشته اند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۳۵، ۳۶ و غیره = کرده اند

۵- ن ۱۱ = حریف تیز زبان نیست ؛ ن ۹ = غریب تیز زبان نیست ؛ ن ۳۶ = غریب نیز زبان نیست ؛ ن ۵، ۳۵ = غریب تیره زبان نیست

۶- ن ۱۱، ۳۶ = مکن اندر خمار بحث ؛ ن ۹، ۵، ۳۵ = پیاله و مکن در خمار بحث

۷- ن ۲، ۱۰ = منصور انالاحق زده بردار ؛ ن ۶، ۹ = منصور و انالاحق زدن از دار ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ریاض = منصور و انالاحق زدن دار ؛ ن ۳، ۴، ۳۶، عرفات = منصور و انالاحق زدن و دار ؛ در مجموعه الشعرا (تسلی)

مصرع اول بطور مصرعه ثانیه مصرع ثانی بطور مصرع اولی

۸- ن ۳۵ = شدن یار ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۶، ۹ = شدن از یار

۹- ن ۱۷ = در راه چو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۵، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گر راه به

۱۰- ن ۳، ریاض = نیابی ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = بیابی

بر لوح مزارم بنویسد پس از مرگ
از کعبه گر این بار بروم^(۲) بگذارند
عرفی بغلط شهره به زرقست^(۳) ببینید
کای^(۱) وای ز محرومی دیدار و دگر هیچ
ناقوس بدست آرم و زتار و دگر هیچ
صد گل زده برگوشه دستار و دگر هیچ

(۲۶۴)

ماییم و دلی سر بسر افکار و دگر هیچ
عمر ابد و راحت^(۵) جاوید من این است
صد شیوه^(۶) جانسوز بود برهمنی را
نازیم به محنت کده عشق که در وی
مردیم و ندیدیم ز صد کام یکی لیک
این جوی عسل جوید و آن چشمه کوثر
گر چیز دگر نیست، غم یار^(۴) و دگر هیچ
درد تو وجان دادن دشوار و دگر هیچ
ماییم و همین بستن زتار و دگر هیچ
یأس است و پریشانی بسیار^(۷) و دگر هیچ
بردیم همین حسرت دیدار^(۸) و دگر هیچ
ما^(۹) را چه گواراست غم یار و دگر هیچ

ردیف حای مهمله

(۲۶۵)

نزدیک لب رسانده شکستیم جام صلح

دشمن غیور بود نبردیم نام صلح

-
- ۱- خوشگو، آتشکده، ریاض، عرفات = ای وای؛ هفت اقلیم، و دیگر نسخ = کای وای؛ انیس العاشقین = فریاد
۲- ن ۲، ۱۰ = بدیرم؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = برونم
۳- ن ۶ = برقص است؛ دیگر همه نسخ = بزرقست
۴- ن ۱۰ = در وی نبود غیر غم یار؛ ن ۱۷ = گر درد دگر نیست غم یار؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = گر چیز دگر نیست غم یار
۵- ن ۱۷ = رحمت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = راحت
۶- ن ۱۷ = شیوه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = شیون
۷- ن ۱۰ = بیمار؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = بسیار
۸- ن ۱۰ = حسرت بسیار؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = حسرت دیدار
۹- ن ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = ما را چه گواراست غم یار؛ ن ۱، ۵ = عرفی چه که اوراست غم یار

ناکرده صلح خشم^(۱) نمودی^(۲) و این سزا^(۳) ست
 آنرا که اعتماد کنند^(۴) بر دوام صلح
 دیربست کز زیارت ما بهره مند نیست
 بتخانه عداوت و بیت الحرام صلح
 آنانکه حسن^(۵) و عشق موافق شناختند
 بر جنگ لایزال نهادند نام صلح
 از شوق می تپید و ز بیم تو عمرها
 مرغ دلم رمیده^(۶) نمی گشت رام صلح
 ای دور باش غمزه رهم ده که بهر شوق^(۷)
 گیرم ز التفات نهانش^(۸) پیام صلح
 عرفی تمام عمر ستم دید و صبر کرد
 هرگز نیافت^(۹) مرغ تلافی بدام صلح

ردیف خای معجمه

(۲۶۶)

چنان غم تو به آزار جان ما گستاخ که با رخ تو نگه های آشنا گستاخ
 قبا نازجو^(۱۰) پوشی^(۱۱) جدا از من، یاد آر^(۱۲) که می گشاد کسی بند این قبا گستاخ

۱- ن ۱۱ = چشم؛ دیگر همه نسخ = خشم

۲- ن ۹ = نمودیم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶، ریاض = نمودی

۳- ن ۳ = رواست؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = سزا ست

۴- ن ۳، ۶ = بود؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و غیره نیز ریاض = کند

۵- ن ۳۵ = عشق و حسن؛ ن ۵، ۹، و غیره = حسن و عشق

۶- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵ = دلم رمیده؛ ن ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = دل رمیده

۷- ن ۶ = ذوق؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵، ۱۱، ۹، ۳۶، و غیره = شوق

۸- ن ۶ = نهانم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نهانش

۹- ن ۴ = نداشت؛ دیگر نسخ بشمول ۱، ۳، ۶، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶، و غیره = نیافت

۱۰- ن ۲، ۵، ۸، ۳۵ = چه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۹، آرزو، انیس العاشقین = چو

۱۱- انیس العاشقین = در بر کنی؛ خلاصه، ریاض و دیگر نسخ مثل ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۹، ۱۱ = پوشی جدا؛ ن ۲۹ =

پوشی زمن

۱۲- ن ۹ = زمن بیاد آور؛ ن ۲، ۲۹، = زمن جدا یاد آر؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، انیس = جدا زمن یاد آر

نهال قدّ ترا رشک شاخ گل گفتم بشاخ گل نوزد بعد ازین صبا گستاخ
 به عشق ساده رسد محرمی نه^(۱) عقل فضول کجاست قرب ادب پیشه و کجا گستاخ
 ادب ز من طلبید^(۲) شوخ آشنا رویی که از تبسم او می شود حیا گستاخ
 از آن سبب در بیگانه کوفت حسن غیور که با کرشمه او هست آشنا گستاخ
 عطای دوست شرابی دهد کزان آید گناه پیشه به هنگامه جزا گستاخ
 در آن مقام که از ناز حسن^(۳) دلگیر است از آن مترس که بیگانه ای، در آ گستاخ
 نیافت ره بحریم یگانگی عرفی که همتش به ادب بود و مدعا گستاخ

ردیف دال مهمله

(۲۶۷)

عشرت گیتی اگر صحبت یوسف باشد
 نه پذیری مگرت میل تأسف باشد
 حسد بر هنر^(۴) افزود و به آن^(۵) می ماند
 که یکی^(۶) ز اهل نظر دشمن یوسف باشد
 در ره عشق توقف نپسندی^(۷)، هر چند^(۸)
 تا ابد هر قدمش^(۹) جای توقف^(۱۰) باشد

۱- ن ۱۰، ۱۱ = به ؛ ن ۶، ۱۷ = ز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نه

۲- ن ۲۹، خلاصه = شوق ؛ دیگر نسخ بشمول ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شوخ

۳- ن ۳، ۶ = از حسن ناز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از ناز حسن

۴- ن ۳۶ = هنر اندیش ؛ ن ۵، ۹، ۳۵ و غیره = هنر افزود ؛ ن ۱۱ = بر سر امروز

۵- ن ۳۴ و بآن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۱ = به آن ؛ ن ۴، ۹، بدان ؛ ن ۲۹ = همان

۶- ن ۳ = کسی ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۱۰، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = یکی

۷- ن ۲، ۶ = نه پذیری ؛ دیگر نسخ بشمول ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و ریاض = نه پسندی

۸- ن ۱ = هرگز ؛ ن ۹، ورنه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = هر چند

۹- ن ۲، ۲۹ = قدمت ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره نیز ریاض = قدمش

۱۰- ن ۹ = تأسف ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = توقف

عالم شهر بعلم آفت دین شد چه بلاست^(۱)
 غلط‌اندیش که طبعش به^(۲) تصرف باشد
 این همه عالم و آدم^(۳) که شنیدی^(۴) عشق است
 گر بعاشق فتد این نام تکلف باشد
 نکته‌ای چند بگویم ز حقیقت عرفی
 لیک وقتی که ترا ذوق تصوّف باشد

(۲۶۸)

خوبان چو بهم گرمی بازار فروشند با هم^(۵) بنشینند و خریدار فروشند
 ما نامه و قاصد شناسیم و^(۶) نبینیم
 حیران شدگان تو به خورشید قیامت
 ما معتکف گوشه‌تنباهی خویشیم
 مشکن قفس ما که تذروان چمن گرد
 پرواز به مرغان گرفتار فروشند
 روشن مکن ای مه شب دیجور که عشاق
 اندوه دل خود بشب تار فروشند
 با آنکه یقین است که در گلشن فردوس
 صد گل به تهی دستی هر خار فروشند
 زین دست تهی در غلط افتم که مبادا
 قفل در و خار سر دیوار فروشند
 عرفی تو گهر جمع کن امروز که این جنس
 بسیار خرند آخر و بسیار فروشند

(۲۶۹)

دلی^(۸) چو شعله^(۹) حسن تو فرد می‌خیزد
 که چون فغان من از مغز^(۱۰) درد می‌خیزد

-
- ۱- ن ۹ = شد چه عجب ؛ ن ۱، ۵ = شهر بلاست ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چه بلاست
 ۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ = آرزو = تصرف ؛ دیگر نسخ بشمول ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به تصرف
 ۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۳۵، ۹ = عالم و آدم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = آدم و آدم
 ۴- ن ۲، ۶، ۸، ۳۵، ۲۹ = که شنیدی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۶ = که شفتی ؛ ن ۱۱ = که بمعنی
 ۵- ن ۵، ۸، ۳۵ = کنجی ؛ ن ۱، ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۶ و غیره = با هم
 ۶- ن ۱ = ندانیم ؛ ن ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نه بینیم
 ۷- ن ۱ = سایه به دیوار ؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶، ۱۱ و ۹ = سایه دیوار
 ۸- ن ۸ = چه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چو
 ۹- ن ۱۱ = مشعل حسن تو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شعله حسن تو ؛ ن ۳۶ = شمع
 حسن تو
 ۱۰- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۹، ۳۶ = از مغز ؛ ن ۱۷ = از روی ؛ ن ۶ = امروز

نه مرد باده عشقی وگرنه در طلبت
 فغان ز جوش خُم لاجورد می خیزد
 مبین به غرو^(۱) زلیخا، مصاف عشقت^(۲) این
 که گرد فتنه ز بنیاد مرد می خیزد
 به آتش دل من خویش را مگر سنجید
 که دوزخ از جگرش آه سرد می خیزد^(۳)
 به بزم کعبه روان کم نشین کزان مجمع
 همیشه مردم بیهوده گرد می خیزد
 هزار بادیۀ خون دلم کشیده^(۴) ولی
 همان ز بزم تو با روی زرد می خیزد^(۵)
 اگر فسانه شمارم وگر ترانه زخم
 تو گوش دار که از روی درد می خیزد
 شهید مضطربی^(۶) خاک شد مگر به رهت
 که بی نسیم ز راه تو گرد می خیزد
 ترانه ای بشنو که از هزار نغمه طراز
 یکی چو عرفی دستان نورد می خیزد

(۲۷۰)

هنوز خسته دلم تکیه^(۷) بر عدم می زد که با گلوی خراشیده بانگ غم می زد
 هنوز سینه^(۸) و تشویش غم وجود نداشت که دست لطف تو سیلی بروی غم می زد^(۹)

- ۱- ن ۱، ۵ = به عشق ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = به عجز ؛ ن ۳۶ = به غرو
 ۲- ن ۱ = مردست این ؛ ن ۸، ۳۵ = عشق اینست ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷ = عشق است این ؛ ن ۳۶ = عشقت ؟
 ۳- این بیت تنها در نسخ ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۳۵، ۳۷ هست
 ۴- ن ۱، ۵، ۸ = کشیده ؛ ن ۷، ۳۵ = کشید
 ۵- فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ این بیت یافته شد
 ۶- ن ۶، ریاض = مضطرب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مضطربی
 ۷- ن ۱۱ = راه ؛ ن ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = تکیه
 ۸- ن ۱، ۵ = سینه و تشویش غم ؛ ن ۳۵ = شیشه تشویش و غم
 ۹- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

قضا هنوز نیفکنده بود طرح کنشت
 هنوز حسن بکاری^(۱) ندیده بود صلاح
 هنوز سایه نشین آفتاب حسن^(۲) به زلف
 بجان دوست که فضا غمزه^(۴) نیش نداشت
 بکعبه آمد^(۵) عرفی ز کفر تویه نمود
 که بوسه بی ادبی بر در صنم می زد
 که ترک غمزه به دل ناوک ستم می زد
 که فتنه دست بر آن^(۳) زلف خم بخم می زد
 که آتش از رگ بیمار دل علم می زد
 به این نشانه که ناقوس در حرم می زد

(۲۷۱)

ز ذوق درد بیرونم درون را مشتعل^(۶) دارد

سراپای وجودم در محبت حال دل دارد^(۷)

من آن مستم که تأثیر می لعل دل آشوبی

دلم را در میان آب حیوان مرتحل^(۸) دارد^(۹)

از آن دارد سیه رو این دلم را سیلی غیرت

که از غم سینه کویان عالمی در زیر گل دارد

فغان از جلوه^(۱۰) حسنی که دلهای شهیدان را

ز ننگ آرمیدنهای حیرانی خجل دارد

گل امید ما را آفت پژمردگی نبود

که باغ آرزوی ما هوای معتدل دارد

۱- ن ۱۱، ۳۶ = نگاری؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، و غیره = بکاری

۲- ن ۹ = بزلف؛ ن ۳۶، ۳۵، ۱۱، ۵، ۱ و غیره = ز زلف (مفهوم مصرع روشن نیست)

۳- ن ۳۶، ۹ = دران؛ ن ۵، ۱۱، ۳۵ = بران

۴- ن ۶ = فتنه؛ ن ۱۱، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۲۹، ۳۶ = غمزه

۵- ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۱۰، ۳۵ = آمد و؛ ن ۴، ۶، ۷، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = آمده

۶- ن ۱۱، ۹ (اضافات) = مشتعل؛ ن ۱، ۹، ۴، ۵، ۳، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = منفعل

۷- در نسخ ۱۱ و ۹ (اضافات) مصرع اول مصرع ثانیست و مصرع ثانی مصرع اولی

۸- ن ۸، ۱۷ = مضمحل؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = مرتحل

۹- این بیت و بیت بعدی تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۱۰- ن ۱، ۵ = طعنه؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = جلوه

بعهد حسن او گاهی تبسم بینی از لبها^(۱)

که گویی مرده صد ساله‌ای در سینه دل دارد

یکی صد شد عذاب اهل عصیان کز^(۲) لحد عرفی

ز خون گرم دل سیلی بدوزخ متصل دارد

(۲۷۲)

ور^(۳) حسن شوم، روی تو دیدن نگذارند

زو شیرو مقصود مکیدن نگذارند

این سبزه ازین خاک دمیدن نگذارند

بر خاک بریزد گل و چیدن نگذارند

باید همه نوشید^(۵)، چشیدن نگذارند

بیهوده به هر گوشه^(۷) دویدن نگذارند

نخلی که شود خشک، بریدن نگذارند

غمهای تو دل را به تپیدن نگذارند

کاین بلبل ازین باغ پریدن نگذارند

گر باد شوم، بر تو وزیدن نگذارند

ما را لب امید گزیدن شده مشکل

تا سرزده شادی ز دلم سوخته^(۴) از عشق

این رسم قدیم است که در گلشن مقصود

گر شربت و گرزهر، بلب چون رسد این جام

ما معتکف کعبه انسیم^(۶) که در وی

از تریت آب و هوا در چمن عشق

در سینه خلی هر دم و از گرمی صحبت

پیداست از آن حسن و نظر بازی عرفی

(۲۷۳)

آه^(۸) ازین دل کز گریبان غمی^(۹) سر برنزد

صد مصیبت^(۱۰) رفت و دست شیونی بر سر نزد

۱- ۹ ن (اضافات)، ۲۹ = دلها؛ ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = لبها

۲- ۶ ن = در؛ ۳، ۳۵ = از؛ ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = کز؛ ۳۶ = گر

۳- ۳، ۹، ۳۶ = در؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ریاض = گز

۴- ۲، ۲۹ = ز دلم سوخته از عشق؛ ۴ = ز دل سوخته عشق؛ ۱۳، ۳۶ = ز دلم سوخته عشقت؛ ۱۱ =

بدلم سوخته عشقت؛ ۳، ۶ = ز دلم سوخته عشق؛ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = ز دلم سوخته عشقت

۵- ۱، ۱۱، ارمغان شیراز = نوشند؛ ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نوشید

۶- ۱۱ ن = معتکف کعبه نشینیم؛ ۵، ۹، ۳۵ و غیره = معتکف کعبه انسیم

۷- ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = گوشه؛ ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰ = کوچه

۸- ۱۱ ن = گر؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آه

۹- ۱۱ ن = گریبانی غم؛ ۵، ۹، ۳۵ و غیره = گریبان غمی

۱۰- ۹ ن = قیامت؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مصیبت

آه ازین بیغم که با صدگونه^(۱) فرصت هیچ گاه
 نشتری^(۲) نشکست در جان، سینه بر خنجر نزد
 با وجود آنکه زهر بی غمی نوشد مدام^(۳)
 زهر خندی بر مزاج عافیت پرور نزد
 با وجود آنکه در ره، کعبه مقصود داشت
 گرد گمراهی برآمد بر در دیگر نزد^(۴)
 یا چنین غوغا که در این بزم شورانگیز بود
 شیشه‌ای نشکست^(۵) و سنگی بر سر ساغر نزد
 در چنین بزمی که یک پروانه دارد صد چراغ
 با همه پروانگی گرد چراغی پر نزد
 وقت عرفی خوش که نگشودند چون دربر رخس^(۶)
 بر در نگشوده ساکن شد، در دیگر نزد^(۷)

(۲۷۴)

گر در کام دل از بخت زبون بگشاید^(۸)
 گره از رشته ما سحر و فسون بگشاید
 آنکه می گفت منم کار فرو بسته^(۹) گشای
 اینک آورده ام، این عقده کنون بگشاید

۱- ن ۱۰ = وقت ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گونه (در نسخه های چاپی این شعر نیست)

۲- ن ۳، ۳۶ = نشتری نشکست در جان سینه بر خنجر نزد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = بر نگاهی دل نه بست و سینه بر خنجر نزد

۳- ن ۱، ۵، ۸ = نوشیده ام ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۷، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نوشد مدام

۴- این بیت فقط در نسخه هفدهم یافته شد

۵- ن ۳، ۴، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نشکست ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بشکست

۶- ن ۲۹ = در را بر رخس ؛ ن ۴، ۵، ۳۵، ۳۶، ۹، ۱۱ = در بر رخس

۷- این غزل مسلسل است و فاعل همه جا دل عرفی است

۸- در نسخ یازدهم و پنجم ردیف "نکشاید" هست ولی در نسخ سی و پنجم و سی و ششم و نهم "بگشاید" ردیف هست

۹- ن ۱۰ = گره بسته ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = فرو بسته گشای

بسکه ماندیم درین دار فنا^(۱)، گو که زلطف
 در این خیمه بی‌بند و ستون بگشاید
 سینه بر تیغ مزن یک نگه از دوست طلب
 که زهر موی تو صد چشمه خون بگشاید
 جای این^(۲) است اگر صبر^(۳) کنم با این درد^(۴)
 که به طعنم لب ارباب سکون بگشاید
 نوحه در سینه نمی‌گنجد و لبها بسته
 لب این طایفه را^(۵) زمزمه چون بگشاید
 چشم بر ناوک آنم که به آهوی حرم
 به کمان آید و بر صید زبون بگشاید
 آشکارا اگر تیغ زند غیزت^(۶) عشق
 از برون زخم ببندد^(۷) ز درون بگشاید
 بنمایم ز تو^(۸) دلهای ملایک^(۹) در بند
 هر که آن^(۱۰) سلسله غالیه‌گون بگشاید
 زیر کعبه فرو مانده بگو تا ز حرم
 غرقه بریست^(۱۱) صنم بهر شگون بگشاید (کذا)^(۱۲)

۱- ن ۱۷ = دام فنا ؛ ن ۱۰ = دار فنا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = دیر فنا (در نسخه‌های چاپی نیست این بیت)

۲- ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = آن است ؛ ن ۱، ۵ = این است

۳- ن ۱، ۵، ۱۱ = که گر ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = اگر

۴- ن ۱۷ = با دردش ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = با این درد

۵- ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۱ = از ؛ ن ۱، ۴، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = را

۶- ن ۳، ۴، ۹، ۳۶ = عفت عشق ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = غیرت عشق

۷- ن ۳، ۴، ۳۶ = ببندد ؛ ن ۱، ۳۵، ۵، ۸، ۱۷ = به بندی ؛ ن ۱۰، ۱۱ = نه بندد

۸- ن ۵ = ز تو ؛ ن ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = غیره = بتو

۹- ن ۱۱ = دلهای ملامت ؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶، ۹ = دلهای ملایک

۱۰- ن ۱۰ = هر که این ؛ ن ۹ = اگر از ؛ ن ۱۱ هرگز این ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = هر که آن

۱۱- بریست درست نمی‌نماید ممکن است که بر پشت باشد

۱۲- این بیت تنها در نسخه هفدهم یافت شد

عرفی آمد دگر^(۱) ای همفسان کز غم و درد
بر دل ما در آشوب و جنون بگشاید

(۲۷۵)

آن دل که به هجر تو ز آرام^(۲) بر آید
زودش به مصیبت زدگی نام بر آید
پر زهر دهد ساغر و شیرین نکند لب^(۳)

آن^(۴) حوصله ام کو که به این^(۵) جام بر آید
انسی^(۶) بغمت^(۷) جان نگرفتست^(۸) که از تن^(۹)

تا حشر اجل گر کند ابرام بر آید
گر زلف تو در صومعه زتار فشاند

آوازه کفر از در اسلام بر آید
مشکل که شود نغمه سرا^(۱۰) در چمن خلد^(۱۱)

مرغی که به پژمردگی^(۱۲) از دام بر آید

۱- ن ۳۶ = وگر؛ ن ۹، ۱۱، ۵، ۳۵ و غیره = دگر

۲- ن ۳۶ = به آرام؛ ن ۹، ۱۱، ۵، ۳۵ و غیره = ز آرام

۳- ن ۳۵ ا = کام؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶، ۱۱ = لب

۴- ن ۲۹ = این؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ و غیره = آن

۵- ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = کو که باین جام؛ ن ۱، ۵ = کو که برین جام؛ ن ۳۵ = کو که به این بام؛ ن ۶، ۹ = کو که بدین جام؛ ن ۱۱ = گو که باین جام

۶- ن ۱۱ = آتش؛ ن ۲۹ = دستی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = انسی

۷- ن ۲۹ = به غمش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = به غم؛ ریاض = به غمت؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷ = به غم

۸- ن ۲۹، ۱۱، ۴، ۳ = بگرفتست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ریاض = نه گرفتست

۹- ن ۱۰ = از من؛ ن ۲۹ = از بن؛ ریاض = ازین؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = از تن

۱۰- ن ۱۱، ۳ = نغمه گشا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سرا

۱۱- ن ۲۹، ۲ = عشق؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = خلد

۱۲- ن ۵ = که پژمردگی؛ ن ۳۵، ۳۶، ۱۱، ۹ و غیره = که به پژمردگی

ما را که برد نام ببزم تو که از ما^(۱۴)

در مجمع ماتم زدگان نام برآید

آن سوختگانیم که گر آتش دوزخ

سنگند بداغ دل ما، خام برآید

زان با تو نگویم بد عرفی که مبادا

نامش بزبان تو بدشنام^(۱۵) برآید

(۲۷۶)

تاکی از لب گهر آن مست تکلم ریزد

این نمک چند بریش^(۱۶) دل مردم ریزد

طرفه حالیت که دارد اثر زهر ستم

جرعه لطف، که در جام ترحم ریزد

مردم از دردسر، و صاف نشد کو ساقی

کز من این جرعه^(۱۷) بگیرد، به ته^(۱۸) خم ریزد

همه ماتم زدگانیم و برین هست گواه

مشت خاکی که صبا بر سر مردم ریزد

وای بر من که غیوری^(۱۹) ز کفم دل بریود

که گرش دست دهد، خون^(۲۰) تبسم ریزد

۱۳-ن ۵= که پژمردگی ۱، ۱۱، ۳۶، ۳۵ و غیره = که به پژمردگی

۱۴-ن ۱۲= ما را ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از ما

۱۵-ن ۳۵= ز ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۳۶ و غیره = بدشنام

۱۶-ن ۳۶= برش بر دل مردم ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = بریش دل مردم

۱۷-ن ۳۵= جام ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۶ = جرعه

۱۸-ن ۱۱= بسر خم ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به ته خم (در نسخه ۳۶ مصرعه ثانی مقطع از مصرع اول این بیت

مربوط است و همین طور مصرعه ثانی این بیت به مصرع اول مقطع ربط دارد.) درین بیت ظاهراً مفهوم "صاف

نشد" در مصرعه اولی روشن نمی شود.

۱۹-ن ۵، ۱= صبوری ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض و غیره = غیوری

۲۰-ن ۲، ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۱۱= خون به تبسم ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خون تبسم

طایر^(۱) گلشن عشقیم که در فصل خیزان

از لب بلبل این باغ تَرَنَم ریزد

عرفی آن غمزه بلائیست که در روز جزا

نیشتر^(۲) بر دل ارباب تَظَلَم ریزد

(۲۷۷)

زبوی بساده دلم آب و رنگ می‌گیرد

ز محتسب مکن اندیشه، زود بساده بیار

دلم زکوی خرابیات دور کرد^(۳) و هنوز

بملک هستی ما رو نهاده^(۴) سلطانی

هلاک جوهر شمشیر ناز خوبانم

مجوم عشوه و ناز^(۶) است بر دل عرفی

سپاه کیست که شهر فرنگ می‌گیرد

(۲۷۸)

آن مست نواز کنز نگهش می فروچکد

خون ترحم^(۷) از دم شمشیر او چکد

دارم گمان که نامه عصیان شود سپید^(۸)

یکی^(۹) قطره اشک^(۱۰) اگر زهی شست و شو چکد

۱- این بیت فقط در نسخ ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بیشتر؛ ن ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = نیشتر؛ ن ۱۱ = نشتری

۳- ن ۳۵، ۳۶ = کرد و؛ ن ۵، ۱۱ = کرده

۴- ن ۵ = نازد نهال سلطانی؛ ن ۹، ۱۱، ۳۶ = مارو نهاده سلطانی؛ ن ۳۵ = رو نهاده؛

۵- هفت اقلیم = رنگ؛ دیگر همه نسخ مثل ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = رنگ

۶- ن ۳۶، ۳۹، ۴۰ = عشوه و ناز؛ ن ۵، ۳۵ = عشوه ناز؛ ن ۱۱ = عشوه یار

۷- ن ۱۷ = ستیزه؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = ۹، ترحم

۸- ن ۲، ۲۹ = شود سپید؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ۹، شود سفید

۹- ن ۹ = یک قطره؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ده قطره

۱۰- ن ۱ = خون؛ ن ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = اشک

احباب گل فشان به لب جویبار و من
 خونم ز دیده جوشد و بر طرف جو چکد
 من تلخی از ملامت دشمن نمی کشم
 این شربت از دماغ مرا در گلو چکد
 گر سر دهیم گریه، ببینی که اشک ما
 تنها نه از مژه که ز هر تار مو چکد
 عشق از چنین شکنجه کند، خون کاینات
 آن مایه نیست کز دل موری فرو چکد
 عرفی بکاوش آمده یارب بهل^(۱) که باز
 آنها^(۲) که از دلم^(۳) چکد از گفتگو چکد

(۲۷۹)

دل^(۴) خستگان که بسته تدبیر^(۵) می شوند
 نا رسته از کمند به زنجیر می شوند
 خوابی ندیده اند که میمون اثر بود
 آنانکه پای بسته تعبیر می شوند
 برگی ز بوستان خرابی^(۶) نچیده اند
 جمعی که مایه گستر تعبیر می شوند
 این ناوک از کمان که آید؟^(۷) که^(۸) هر طرف
 صید افگنان نشانه این تیر می شوند
 این فتنه از کجاست؟ که مستان شیر گیر
 گردن نهاده بسته زنجیر می شوند
 این^(۹) شاهباز کیست؟ که در صیدگاه او
 مرغان بال بسته هما^(۱۰) گیر می شوند

-
- ۱- ن ۹ = بهل که من ۱ = ۱۰ = بهل که باز ۱ = ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مهل که من
 ۲- ن ۱۷ = اینها ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و غیره = آنها
 ۳- ن ۵، ۱ = بر دلم ۱ = ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از دلم
 ۴- ن ۹ = این ۱ = ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دل
 ۵- ن ۵ = زنجیر ۱ = ۱ = نخبیر ۱ = ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تدبیر
 ۶- ن ۳۶، ۴ = خزان ۱ = ۹، ۱۱، ۱۱، ۱۱، ۳۵ = خرابی
 ۷- ن ۳، ۱، ۵، ۹، ۱۰، ۳۵ = آمد ۱ = ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = آید
 ۸- ن ۳۶ = ز ۱ = ۹، ۱۱، ۱۱، ۵، ۳۵ = غیره = که
 ۹- عرفات = آن؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = غیره = این
 ۱۰- ن ۵، ۸، ۳۵ = هما ۱ = ۹، ۱۱، ۱۱، ۴، ۱۷، ۳۶ = هوا

عرفی چه حالتست که در شهر بخت ما نازاده کودکان به رحم پیر می‌شوند

(۲۸۰)

دگر خلوت به عشرتخانه خمار می‌ماند

ز وجد صوفیان صد حقه^(۱) باز از کار می‌ماند

چنان بر عشرت ده روزه بلبل بسته‌ای^(۲) دل را

که پنداری^(۳) درین گلشن گلی پر بار^(۴) می‌ماند

خزان و چون^(۵) و چند او دراز افسانه‌ای دارد

همین گویم^(۶) کزین گلشن به بلبل خار می‌ماند

نماند یک نفس درد ستان دشمنم در دل

ولی از دوست گر خاری خلد، بسیار می‌ماند

کسی کز بهر طاعت^(۷) ماند اندر کعبه یک ساعت

اگر داند حساب مطلب از صد کار می‌ماند

تمامی عمر با اسلام در داد و ستد بودم

کنون می‌میرم و از من بت و زُئار می‌ماند

ندامت رنگ حرفی بر زبان می‌آورد عرفی

به دستان نفاق آلود^(۸) استغفار می‌ماند^(۹)

۱- ن ۲، ۳، ۴، ۲۹، ۳۶، ۱۱ = حقه باز از کار ۱ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = حلقه باز از کار ۱ ن ۶، ۹ = حلقه بازکار

۲- ن ۶ = بسته‌ای دل را ۱ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۱۱ = حسد داری ۱ ن ۹ = فسد دارد

۳- ن ۹ = پندارد ۱ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = پنداری

۴- ن ۱۰ = که گل بی‌بار ۱ ن ۶ = گل بی‌خار ۱ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۹، ۳۵ = گلی بر بار ۱ ن ۵ = گلی دربار ۱ ن ۱۷ = گلی

پر بار ۱ ن ۱۱ = گل پر بار ۱ ن ۱ = به بلبل خار

۵- ن ۳۶ = خزان و چند و چون او ۱ ن ۱، ۵ = خزان و چون و چند او ۱ ن ۹ = خزان حسن گل دور و دراز ۱ ن ۱۱ = خزان جور زلف او دزار

۶- ن ۲، ۲۹ = دانم ۱ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گویم

۷- ن ۲۹ = مانده؛ دیگر نسخ مثل ۵، ۳۵ = و غیره = ماند

۸- ن ۹ = فغان آمیز ۱ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = نفاق آلود ۱ ن ۵ = اتاق آلود ۱ ن ۱۷، ۲۹ = نفاق آلوده

۹- در نسخه یازدهم ردیف "می‌باید" هست

(۲۸۱)

اهل معنی سر به صحرای درونم^(۱) داده‌اند
 نیست غم گر برده‌اند از جیب عظم نقد هوش
 دیگران در انتعاش از نغمه و من در ملال
 از تماشای درون بزم رازم بی نصیب
 بسته‌ام صد رخنه از دین تا به تعمیر حرم
 تاب زخم ناوک صید افغانم^(۲) نیست حیف
 مژده افسون هاروتم پریشان‌تر^(۳) کند
 گر نوشم آب حیوان عیب گیرند و رواست
 قوت آهی نه و در سینه چندین گونه^(۴) درد
 جاودان ماند بگرداب ملامت^(۵) زورقم
 جلوه شیرین نشان در بیستونم داده‌اند
 در تلافی گوهر گنج جنونم داده‌اند^(۶)
 وه چه ذوقی از نوای ارغنونم داده‌اند
 رخصت نظاره گاهی از بروم داده‌اند
 خشتی از بیت‌الصنم بهر شگونم^(۷) داده‌اند
 کز شکارستان دل صید^(۸) زیونم داده‌اند
 من که باطل نامه سحر و فسونم داده‌اند
 من که در طفلی بجای شیر خونم داده‌اند
 تیشه را بگرفته و صد بیستونم داده‌اند^(۹)
 این بشارت عرفی از بخت زیونم داده‌اند

(۲۸۲)

دوش دل آرایش بزم تمنا کرده بود
 دیده امید را مست تماشا کرده بود
 جان ز شرم ناکسی داخل نمی‌شد در بدن
 در حریم سینه کز^(۱) اول غمت جا کرده بود
 وصل لیلی مطلب مجنون نبود، او را مدام
 لذت آوارگیها دشت پیما کرده بود
 ای طبیب از آه من کون و مکان در آتشست^(۱۱)
 گرد ما می‌داشت درد من، مسیحا کرده بود

۱- ن ۲، ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = درونم ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹ = جنونم

۲- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۳- ن ۳، ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بهر شگونم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۰ = بهر سکونم

۴- ن ۲، ۴، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = افغانانش ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = افغانانم

۵- ن ۱۱، ۳۶ = صیدی ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = صید

۶- ن ۳۶ = پریشان بر کند ؛ ن ۱۱، ۵، ۳۵ = پریشان تر ؛ ن ۹ = مژده اهریشانش کند فسون هاروتم ؟

۷- ن ۱، ۵، ۱۰ = گونه ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = کوه

۸- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۰ یافت شد

۹- ن ۲، ۳، ۲۹، ۱۱ = محبت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۹، ۳۵، ۳۶ = ملامت

۱۰- ن ۳۶، ۳۵ = گر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۹ = غیره = کز

۱۱- ن ۳۶ = در آتشند ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = غیره = آتشست

حسن را از شیوه‌ها گاهی بود^(۱) میلی به ناز
در ملامت صبر کن عرفی که آخر فیض عشق
ورنه موسی بی طلب صدره تماشا کرده بود
زین چمن گلها بدامان زلیخا کرده بود

(۲۸۳)

گر نیم قطره می ز دهان سبو چکد
امید را بگش بجفایی که تا ابد
بال فرشته فرش کنم، تا برو^(۲) چکد
اشک مصیبت از مژه آرزو چکد
هم خون دل تراود و هم آبرو چکد
آب حیات از دم شمشیر او چکد
باشد ز دیده قطره اشکی فرو چکد
عرفی درآ بنوحه که بسیار بی غمیم^(۳)

(۲۸۴)

چه فتنه در دل آن عشوه ساز^(۴) می گذرد
درین غم که مبدا نگردمش^(۶) به ضمیر
که گرم روی^(۵) بر اهل نیاز می گذرد
چو حرف اهل دل از امتیاز می گذرد
هنوز^(۷) دل ز بر جان بناز می گذرد
تمام عمر به عجز و نیاز می گذرد
بشهر عشق بنازم^(۸) که ساکنانش را
بروی جان^(۹) در دل بسته غیرتم گویا

۱- ۲، ۱۰، ۲۹ = میلی بود گاهی نیاز ۱، ۸، ۹، ۳۶ = گاهی بود میلی بناز ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷ = گاهی بود میل

نیاز

۲- ن ۳۶ = فرو ۱، ۵، ۳۵ و غیره = برو

۳- ن ۱۷ = در آبه نوحه طرازی که بی غمیم ۱، ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۳۶ = در آبنوحه که بسیار بی غمیم؛ ن ۹ = در

آبه نوحه که بسیار بی غمی ۱، ۵، ۸، ۳۵ = در آبنوحه که بسیار بی غم

۴- ن ۳۵ = فتنه ساز ۱، ۸ = فتنه خار ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۶ = عشوه ساز

۵- ن ۹، ۲، ۴، ۲۹، ریاض = که ناشگفته؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که گرم روی

۶- ن ۹ = بگردمش ۱، ۱۱ = بگیرمش ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = بگردمش ۱، ۲، ۶، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = نکردمش

۷- ن ۱۱ = هنوز در دل و بر جان نیاز می گذرد ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = هنوز دل زیر

جان بناز می گذرد

۸- ن ۳۶ = نیازم ۱، ۵، ۹، ۳۵ و غیره = بنازم

۹- ن ۱۰ = بروی جان ز درون بسته ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بروی جان در دل بست ۱، ۹ =

برای جان در دل بست

سزد ز غیرت اگر مانعم شوی زان راز^(۱) که در میان من و بی نیاز^(۲) می گذرد
 خراب حالی دلها ببین که آن مغرور بیعهد حسن و جوانی و ناز می گذرد
 به غیرتم که ز تغییر رنگ می یابند گهی که در دلم آن دلنواز می گذرد
 عنان دین و دل آنجا ز کف رود عرفی که آن^(۳) کرشمه به این^(۴) ترکناز می گذرد
 (۲۸۵)

چنانکه در چمن روضه خس نمی گنجد بیباغ حسن گیاه هوس نمی گنجد^(۵)
 ز زخم ناوک درد تو لذتی گمیرم^(۶) که آن بحوصله ذوق کس نمی گنجد
 از آن دلم همه ترکان گرم^(۷) خو طلبد^(۸) که در حوالی آتش مگس نمی گنجد
 در آبه سینه و صد کوه^(۹) غم بنه بر^(۱۰) دل مبین که در دل تنگم نفس نمی گنجد
 بگو^(۱۱) بیباغ بهشت آی و دلگشایی بین^(۱۲) که بلبل^(۱۳) دل من در قفس نمی گنجد
 صباغ و شام در آن کوچه می کشد^(۱۴) عرفی که ترس شحنه و بیم عسس نمی گنجد
 (۲۸۶)

ای گریه ریزشی که بلاکم نمی شود سیلی که گرد جور و جفا کم نمی شود

۱- ن ۱۷ = آن را ۱ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ زان راز

۲- ن ۱، ۳، ۵ = من او بی نیاز ۱ ن ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = من و بی نیاز

۳- ن ۲ = این ۱ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶، و غیره = آن

۴- ن ۹ = بدین ۱ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = باین

۵- در نسخ ۱، ۲، ۹، ۱۰، ۱۲، ۲۹ مصرع اولی بطور مصرع ثانی و مصرع ثانی بطور مصرع اولی هست

۶- ن ۱۰ = دارم ۱ ن ۹، ۱۰، ۱۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گیرم

۷- ن ۱، ۳، ۲ = تند خو ۱ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گرم خو

۸- ن ۱۱ = طلبند ۱ ن ۵، ۳۶، ۳۵، ۹، غیره = طلبد

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = گونه ۱ ن ۲، ۴، ۶، ۳، ۹، ۱۱، ۳۶ = کوه

۱۰- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ = بر ۱ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = بر

۱۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = بگو ۱ ن ۳، ۹، ۳۵، ۳۶ = مگو

۱۲- ن ۱۰، ۲۹ = کن ۱ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بین

۱۳- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = که بلبل دل من ۱ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = که مرغ تنگ دلان

۱۴- ن ۴ = می رود ۱ ن ۱، ۵ = می کشد ۱ ن ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = می کشد

آوارگی^(۱) ز پی، بعدم رفتم و هنوز
در عالم وجود نمی‌گنجم و هنوز
آبی نماند در ثمر طوبی و هنوز
فصل خزان رسید^(۵) و به آخر کشیدلیک
نازم به آن کرشمه که نعمت فشانش
صحت^(۶) در آرزوی دلم مردو همچنان^(۷)
نازم بحسن و عشق که از جام اتحاد
خاصیت نیاز نگه کن که جود دوست
خواهی به گلشنم برو خواهی به چشمه سار
خون می‌چکد ز طاعت عرفی هزارحیف

شادم که ترکناز بلاکم نمی‌شود^(۲)
یک سوی اتحاد فناکم نمی‌شود^(۳)
لذت چکانی غم ماکم نمی‌شود^(۴)
بوی گل از نسیم صباکم نمی‌شود
بر فتنه های روز جزا کم نمی‌شود
از لطف او امید دواکم نمی‌شود
مستند و در میانه^(۸) حیاکم نمی‌شود
عالم گرفت و فقر گدا^(۹) کم نمی‌شود
دردم به نقل^(۱۰) آب و هواکم نمی‌شود
کز دامنش^(۱۱) غبار ریاکم نمی‌شود

(۲۸۷)

کدام لحظه دلم گرد غم نمی‌گردد
کدام زهر بلا در سفال می‌ریزم
فغان که از خرد و عشق کرده‌ایم قبول
هوای صومعه راهست^(۱۳) نشأه‌ای کزوی^(۱۴)

هلاک درد و فدای الم نمی‌گردد
که آب در دهن جام جم نمی‌گردد
دو کارخانه که همراه^(۱۲) هم نمی‌گردد
کسی به رندی و مستی علم نمی‌گردد

- ۱- ن ۹ = آواره رمی بعدم هستم و ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = آوارگی ز پی، بعدم رفتم و
۲- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ یافت شد
۳- این بیت و بیت پنج و شش در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد. شعر ششم در نسخه نهم هم نیست
۴- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۰ یافت شد
۵- ن ۱۰ = گذشت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵
۶- ن ۱، ۱۱، ۱۷ = صحبت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = صحت
۷- ن ۱، ۵ = آنچنان ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۴، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = همچنان
۸- ن ۳۶ = مستند، در میانه حیا ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ و غیره = مستند و در میانه خوشگرو = مستند از میانه
۹- ن ۱۰، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = فقر گدا ؛ ن ۱، ۵، ۸ = فقر و گدا ؛ ن ۶ = حرص گدا
۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = به شعل ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = به نقل
۱۱- ن ۲، ۱۰، ۲۹ = کز باغ او نسیم ریا ؛ ن ۶ = کز طاعتش غبار هوا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کز دامنش غبار ریا
۱۲- ن ۳۶ = دو کارخانه که در دست هم ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = دو کارخانه که همراه هم
۱۳- ن ۳۶ = نیست ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ = هست
۱۴- ن ۲۹ = دگری ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کزوی

ز طوف^(۱) کعبه چه لذت، دمی که سلطانی
 به زخم عشق نیززد که زهر خنده او
 مدار جلوه دروغ از دلم که خرمن حسن
 خراب مسأله حیرتم که گاه نزاع
 چرا رفیق شهیدان نمی شود عرفی
 مگر روانه^(۳) به شهر عدم نمی گردد
 زسایل حسن بگرد حرم نمی گردد
 ملامت گل باغ ارم نمی گردد (کذا)
 بخوشه چینی آئینه کم نمی گردد
 به هیچ حکم زبان حکم نمی گردد^(۲)

(۲۸۸)

دودی ز دل برآمد و خون جوش می زند
 ای سامری زیاده کن افسون و دم که باز
 پژمرده گشته بود کهن^(۴) داغهای دل
 تا دوزخ^(۵) بفال برآمد، بهشت را^(۶)
 در وادی گمم که ز دلهای تشنگان^(۷)
 تا زخم دل گشوده و در خون نشسته ام^(۸)
 عرفی که جاست غمزه بی قید او، که باز
 خون می چکد ز عقل و جنون جوش می زند
 دردم برغم سحر و فسون جوش می زند
 در لاله زار خشنده کنون جوش میزند
 اندوه بر برون و درون جوش می زند
 چندین هزار چشمه خون جوش می زند
 در آتشم درون و برون جوش می زند
 در صیدگاه صید زیون جوش می زند

(۲۸۹)

بسی در کوفتم تا بوی خیر^(۹) از میفروش آمد^(۱۰)

عجب کز آبروی سرد من^(۱۱) یک دل بجوش آمد

۱- این شعر و شعر بعد (۶) تنها در نسخه هفدهم بر اشعار این غزل اضافه هستند

۲- این شعر در نسخه ۸، ۱۷، ۳۵ بر اشعار این غزل اضافه هست

۳- ۹ ن = روانه شهر عدم ۱ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = روانه به شهر عدم

۴- ۹ ن = زغم ۱ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کهن

۵- ۱ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دو زخم ۱ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۲۹، ۳۶ = جنتم

۶- ۳۶ ن = ما؛ دیگر نسخ مثل ۹، ۵، ۲۹، ۳۵ و غیره = را

۷- ۲ ن = کشتگان ۱ ن ۱۱ = بستگان؛ دیگر نسخ بشمول ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تشنگان

۸- ۹ ن = ایم ۱ ن ۳۵، ۳۶ = ام

۹- خلاصه الاشعار = تا خود خبر ۱ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تابوی خیر

۱۰- در خلاصه الاشعار ردیف "آید" است

۱۱- ۹ ن = سرد ما ۱ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۶، ۲۹ و غیره = سرد من

بمیدان شهادت می‌برند^(۱) اینک بصد ذوقم
 بشارتها که از خاک شهیدانم^(۲) بگوش آمد
 ازین عهد شباب تیزرو آسایشی بستان
 که امشب^(۳) یأس می‌آید اگر امید دوش آمد
 دل شوریده‌ای دارم که هر گه بهر تسکینش
 نصیحت را فرستادم، پریشان و خموش آمد
 خدایا کشتگان عشق را گنج دو عالم ده
 که اینک در قیامت زخم ما لذت فروش آمد
 ندانم سلسبیل داد یا کوثر، همین دانم
 که ساقی^(۴) ریخت آبی در دلم کاتش بجوش آمد
 دگر هنگامه آشوب صدجا چیده می‌بینم
 مگر از باده حیرت^(۵) دل عرفی به^(۶) هوش آمد

(۲۹۰)

بحمدالله که بازم نشأه رندی بجوش آمد
 قدح گر داشتیم بر لب، سبویی هم بدوش آمد^(۷)
 کدامین لب ندانم باز جام باده می‌نوشد
 که از نوشین لبان قدح بانگ نوش نوش آمد
 کشیدیم برق از رویی که حسن عالم افروزش
 به پیش دیده نامحرمان خورشیدپوش آمد

۱- ن ۳۶ = می‌برد؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ و غیره = می‌برند

۲- ن ۹ = از خون شهیدانم؛ ن ۶ = از خاک شهیدانم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از خاک شهیدانم

۳- ن ۹ = فردا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = امشب

۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = رضوان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶، ۹ = ساقی؛ ن ۴ = ساق

۵- ن ۲ = دلت؛ دیگر همه نسخ مثل ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۹ = دل

۶- ن ۵، ۶، ۱۷، ۹ = بجوش؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، غیره = به هوش

۷- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد. شعر دوم این غزل در نسخ ۹، ۲۸ مخلوط به اشعار غزل پیشین هم یافته شد.

همانا میزند کوس شهادت عشق کز شادی
 بصد زنجیر غم این قطره خونم بجوش آمد
 بهشتم خارخار عافیت، سیراب غم گشتم
 گذشت از نیشترزار دلم، صد چشمه نوش آمد^(۱)

(۲۹۱)

کسی که رو به^(۲) حریم رضا نمی آرد
 نوید وصل بسویش صبا نمی آرد
 کسی بزمرة ارباب دل ندارد راه^(۳)
 که تحفه ای ز نعیم بلا نمی آرد
 به آب عشق بتازم که گر کسی دل من
 برد به چشمه او، بی صفا نمی آرد
 زهی شکیب^(۴) که دست کرشمه بستن دوست^(۵)
 هنوز حسن به روی حیا نمی آرد
 کسی دگر ز که جوید کلید گنج مراد
 که قرب عجز و قبول دعا نمی آرد
 به عالمی کندم آفتاب فتنه کباب
 که کس پناه به ظلّ هما نمی آرد
 دل اجل شکند ورنه کو دمی کز دوست
 هزار قافله جان صبا نمی آرد

۱- این شعر تنها در نسخه مقدم یافت شد

۲- ن ۲۹ = ره ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = رو

۳- ن ۱۱ = ندارد راه؛ دیگر همه نسخ = ندارد راه

۴- ن ۵ = شکست؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شکیب

۵- ن ۳، ۶، ۱۰، ۱۱، ۹ = دوست؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دوش

توان بسلام تو پرواز کرد بعد از مرگ
ولی^(۱) بکوی تو کس نعلش ما^(۲) نمی آرد
ازان به میکرده برگشتم از حرم کانجا
کسی کرشمه زرق و ریا نمی آرد
نگفته^(۳) شکر تو عرفی نمی شود تسلیم
مگر که رسم شهیدان بسجا نمی آرد

(۲۹۲)

دگر مراد بگرد حصول می گردد
مگر به مرحله بی نشانی افتادیم^(۴)
نذا ز عرش محبت به گمراهان این است
خلاف عهد نخواهی به غم مصاحب شو
بود عطیه دیوان ناامیدی و بس
به التماس شهادت بدیر و کعبه مرو
خراب معرفت عرفیم که هر سخنش
دعا بکعبه حسن قبول می گردد
که ره ز بادیه عرض و طول می گردد
که در مدینه ما صد رسول می گردد
که عاقبت به نسیمی ملول می گردد
حواله ای که بگرد حصول^(۵) می گردد
که در مزار شهیدان قبول می گردد
به شهر قدس ادیب عقول می گردد

(۲۹۳)

لب تو گر نمک افشان به هر جگر^(۶) باشد
عیان شود که درون که ریشتر باشد^(۷)

۱- ن ۱، ۲ = بلی؛ ن ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = ولی (در نسخ ۳۵، ۱۱ این شعر نیست)

۲- ن ۲، ۸، ۳۵، ۲۹ = نعلش ما؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = نقش ما؛ ن ۹ = نقش پا

۳- ن ۲ = به کعبه؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگفته

۴- ن ۲، ۳، ۶، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = افتادم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = افتادیم

۵- ن ۶، ۹، ۱۰ = حصول؛ ن ۹، ۵، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = وصول

۶- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = افشان هر جگر؛ ن ۲ = افشن بهر جگر

۷- در نسخ ۲، ۴، ۱۲، ۱۵، ۲۹ اشعار اول و دوم این غزل با اشعار سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم اشعار غزل ما بعد آمیخته شده اند و به این طور درین نسخ فقط یک غزل درین زمین مشتمل بر هفت اشعار مذکوره یافت می شود در نسخ چهارم؛ نهم این غزل مطلقاً نیست. در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ این غزلیات بطوریکه نوشته شد یافت می شود.

نه عندلیب بهشتیم، مرغ^(۱) آن باغیم
عنان چگونه ز میدان عشق باز کشیم
نه جنت است، جزای شهید او اینست
که شعله در چمن او گیاه تر باشد
که اولین طلب افغان الحذر باشد
که در غمش به شهید وفا سمر^(۲) باشد

(۲۹۴)

گرم دعای ملک خاک رهگذر باشد
در آفتاب طلب کشت بخت ما همه عمر
امید عافیت از مردن^(۳) است، و می ترسم
بیال خویش منال ای هما به گلشن عشق
مده^(۴) بشارت طوبی که مرغ همت ما
به آتش جگر^(۵) تشنگان نگردد خشک
تمام^(۶) آتشم^(۷) و ناله بی اثر عرفی
به هر کجا که نهم پای، بیشتر باشد
نیافت سایه نخلی که بارور باشد
که مرگ دیگر و آسودگی دگر باشد
درین چمن قفس مرغ بال و پر باشد
بر آن درخت نشیند که بی ثمر باشد
ز آب دیده ما دامنی که تر باشد
فغان دوزخیان را کجا اثر باشد^(۸)

(۲۹۵)

از مرگ من آن عشوه نما را که خبر کرد
آن فتنه ماتم زده ها را که خبر کرد
افسانه غمهای تو گویند به نوحه
از درد دلم اهل عزا را که خبر کرد

-
- ۱- ن ۳۵ = بهشتیم و مرغ؛ ن ۲۹، ۵، ۱ = بهشتیم، مرغ
۲- در نسخه پنجم "سمر" است و در نسخه سی و پنجم "نمر" ولی کسی ازین دو حرف مفهوم واضح نمی شود
۳- ن ۲۹، ۲ = از مرگ بود دانستم؛ ن ۵، ۹، ۳۵ و غیره بشمول عرفات = از مردن ست و می ترسم
۴- ن ۳۶، ۱۷، ۱۱، ۱۰، ۹، ۴، ۳ = مده بشارت طوبی که مرغ همت ما؛ ن ۱، ۲۰، ۵، ۲۹، ۳۵ = بیاع عشق بنام که زاغ و طاووسش
۵- ن ۱، ۳۶ = کشتگان؛ ن ۶ = خستگان؛ ن ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = تشنگان
۶- در نسخه هفدهم این مقطع غزل پیشین است
۷- ن ۶ = آتشم؛ دیگر همه نسخ بشمول ۹، ۵، ۲۹، ۳۵ = آتشم و
۸- این غزل در زمین امیر خسرو سروده شده است. مطلع غزل خسرو این است:
اگر ز حال ما آن شوخ را خبر باشد
بسوزد ار دلش از سنگ سخت تر باشد

در داوری ما و دل آن غمزه بلا شد
 این^(۱) معرکه آرای جزا را که خبر کرد^(۲)
 داغانند شهیدان غم از لذت آن^(۳) زخم
 از کام دلم اهل فنا را که خبر کرد
 آتش بلب افتاد^(۴)، نمی دانم ازین درد
 من بیخود و دل مست، دعا را که خبر کرد
 گویند که آشفتگی هست دران زلف
 زین غم، که فزون باد، صبا را که خبر کرد
 تیغ از جگرم تافته بر سینه خود زد
 از لذت این زخم بلا را که خبر کرد
 بدنام^(۵) شد از شومی نگشودن کارم
 زین طرفه گره ظلّ هما را که خبر کرد
 بودند بهم گرم نگاه من و معشوق
 بیگانگی آموز^(۶) حسیا را که خبر کرد
 خلد تو نگیرند^(۷) شهیدان محبت
 از جود^(۸) تو این مشت گدا را که خبر کرد
 در صومعه زهاد نهان باده گسارند
 از شیوه ما اهل ریا را که خبر کرد
 عرفی بتو رندان ته خم لطف نمودند
 از تیرگی اهل صفا را که خبر کرد

۱- ن ۳۵ = این ؛ ن ۹ = ای

۲- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ این شعر و شعر بعدی و شعر (۷) بر دیگر اشعار غزل اضافه است

۳- ن ۱، ۵، ۸ = آن ؛ ن ۱۷، ۳۵ = این

۴- ن ۱۷ = افتاده ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = افتاد

۵- این شعر فقط در نسخه هفدهم یافت شد

۶- ن ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۳۶ = آرزو ؛ آموز ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ریاض = انگیز

۷- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = بگیرند ؛ ن ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۳۶، ۳۵، ریاض = نگیرند

۸- ن ۴ = وصل تو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره و نیز ریاض = جود تو

(۲۹۶)

دل نشد^(۱) فرزانه و عقل از فسون^(۲) دلگیر شد
 بر جنون^(۳) افزودمش تا قابل زنجیر^(۴) شد^(۵)
 یافتم تغییر رنگی چون ببالینم نشست
 گر چه استغنائی حسنش مانع تغییر شد
 بسکه تابوتم گرانبار از دل پر حسرتست
 خلق از همراهی تابوت من دلگیر شد
 گر ترا بی مهر گفتم شکوه مقصودم نبود
 شکر^(۶) درد خویشتن کردم که بی تأثیر شد
 تا قیامت کاش از هر ناوکی لذت برد^(۷)
 آنکه در جولانگهی صیدافکنان نخجیر شد^(۸)
 با وجود آنکه جرم از جانب عرفی نبود
 بی‌زبانی بین که چون قایل^(۹) بصد تقصیر شد

۱- ن ۱۱، ۲۹ = بشد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = نشد

۲- ن ۴ = جنون؛ ن ۳ = ادب؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = فسون

۳- ن ۱۰ = ملک شوقم را فریبت در پی تعمیر شد؛ ن ۴، ۱۷ = بر جنون افزودمش تا قابل رنجیر شد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۳۵ =

۴- در نسخه دهم مطلع این غزل به این طور هست

دل نشد فرزانه و عقل از فسون دلگیر شد

و بعد از این بیت هست ملک شوقم را فریبت در پی تعمیر شد

نسبت دل با خود دیدم بسی کم مایه بود بر جنون افزودمش چون قابل زنجیر شد

۵- این دو غزل می‌نماید و اشعارش پراکنده شده. پس در نسخه بیست و نهم هفت اشعار بطور یک غزل است و یک مطلع و یک شعر (که بطور غزل ۲۹۷ نوشته می‌شود) به جایی دیگر هست ولی مصراع ذو اشعار این دو غزلیات شامل هر دو غزلیات هست در دیگر نسخ مثل ۵، ۱۷، ۳۵ این همه اشعار بطور یک غزل است

۶- ن ۶ = بی‌زبانی بین که چون قابل بصد تقصیر شد؛ ن ۹، ۱۷ = شکر درد خویشتن کردم که بی تأثیر شد؛ ن ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = شکر درد خویشتن گفتم که بی تأثیر شد

۷- در اصل نسخه هفدهم "برم" هست ولی این درست نمی‌نماید

۸- این بیت فقط در نسخه هفدهم یافت شد.

۹- ن ۶، ۹، ۳۶ = قایل؛ ن ۲، ۴، ۵، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = قایل

(۲۹۷)

باز^(۱) دل را دست امید تو دامنگیر شد ملک شوقم را فریبی در پی تعمیر شد^(۲)
 کیست تا گوید به شیرین کز هوای جلوه‌ات آب چشم کوهکن جاری بجوی شیر شد^(۳)
 دست بر دل ماندم و بردیده بستم آستین ناله بی لذت برآمد، گریه بی تأثیر شد^(۴)

(۲۹۸)

اگر ز کاوش^(۵) مژگان او دلم خون شد خوشم که بهر من اسباب گریه افزون شد
 دم هلاک بزوی تو بسکه حیران بود دلم نیافت که جان کی ز سینه بیرون شد
 کدام قطره خوی^(۶) لیلی از جبین افشانند که گاه گریه نه^(۷) بیرون ز چشم مجنون شد

۱- اولین دو اشعار این غزل فقط در نسخه بیست و نهم بطور علیحده یافت شدند. شعر سوم فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ شامل غزل ماقبل (۲۹۶) بود. از مطالعه غزلیات عرفی پیداست که او در غزلیات خود تکرار قافیه نمی‌کند. زیرا که در غزل پیشین قافیه بی تأثیر نظم شده است، پس این شعر که فقط در پنج نسخه هست جزو او غزل نمی‌نماید و آن را با این دو اشعار شامل کرده هر سه اشعار را بطور یک غزل شمار می‌شود
 ۲- این شعر بصورت مختلفه در غزل پیشین هم در چند نسخه شامل هست. پس در نسخ ۲، ۳، ۲۹ آن بطور زیر هست:
 نسبت دل با خرد دیدم بسی کم مایه بود ملک شوقم را فریبت در پی تعمیر شد

در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ در غزل پیشین این بیت بطور زیر است:
 باز دل را دست امید تو دامن گیر گشت ملک شوقم را فریبت در پی تعمیر شد
 زیرا که این بیت را بطور مطلع این غزل بکار برده‌ام، این را در غزل (۲۹۶) بطور شعر شمار نکردم
 ۳- این بیت هم در چند نسخه دیگر در غزل پیشین (۲۹۶) بشکل مختلفه شامل کرده‌اند پس در نسخ ۲۹، این بیت بطور زیر هست:

در دل شیرین فتاد از سوز آشوبی که ناز آب چشم کوهکن داخل بجوی شیر شد
 در نسخه ۴ بطور زیر هست:
 در دل شیرین فتاد از شیر آشوبی که باز آب چشم کوهکن داخل بجوی شیر شد
 در نسخه ۳۶ این بیت باین طور هست:

در دل شیرین فتاد از شیر آشوبی مگر آب چشم کوهکن داخل بجوی شیر شد
 در نسخ ۱، ۵، ۳۵ این بیت بطوری که هست جزو غزل پیشین است. در نسخ جایی (۱۱، ۹) هم این بیت جزو غزل پیشین است ولی در مصرع ثانی بجای لفظ «جاری»، «داخل» یافته شد.

۴- چنانکه نوشته شد، این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ بطور شعر غزل پیشین است و در همه نسخ بطوری هست که نوشته شد

۵- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و ریاض = زکاوش / آرزو / صائب (نسخه سنه ۱۱۷۹) = بکاوش

۶- ن ۳۵ = خون؛ ن ۱، ۲، ۹، ۵، ۱۱، ۳۶، ۲۹ و غیره = خوی

۷- ن ۱۱ = گریه بیرون از دو چشم؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = گریه نه بیرون ز چشم

امید من به محبت زیاده چون نشود
ز بت نه گوشه چشمی به چین ابرویی
فغان ز طبع تو عرفی بگو بگو^(۱) کز نو^(۲)
که دوش کوهکن آرامگاه گلگون شد
بحیرتم که دل برهن زکف چون شد
تبتعت سبب شهرت همایون شد

(۲۹۹)

ترسم اهل ورع از شوق^(۳) شرابم بکشند
در دم نزع اگر توبه ز می خواهم کرد
من که بیدار نخواهم شدن از موی سپید
چون ز آسیب شیخون نتوانم جان برد
سخنی در دلم آمد^(۷) که اگر گفته شود
با یزیدم که انالله^(۹) بزبان می آرم
عرفی از صومعه بگذار^(۱۰) که بیرون آیم
به بهشتم^(۴) بفربند^(۵) و به خوابم بکشند
بهر آنت که رندان بشرابم بکشند
جای^(۶) آنت که در عهد شبایم بکشند
دارم امید که نارفته بخوابم بکشند
اهل تحقیق بناگفته^(۸) جوابم بکشند
گو مریدان که همین دم بشتایم بکشند
گر پسندی که به^(۱۱) شوق می نابم بکشند

(۳۰۰)

خوش آن که حیرتم از جلوه جمال تو باشد
هجوم گریهام از باده وصال تو باشد

-
- ۱- ن ۹، ۳۶ = بگو مگو؛ ن ۲۹، ۱۱ = مگو بگو؛ ن ۵، ۴، ۱، ۲، ۳، ۶، ۸، ۱۰ = بگو بگو؛ ن ۳۵ = مگو مگو؟
۲- ن ۴، ۹، ۱۷ = کز نو؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کز نو
۳- ن ۱، ۵ = ذوق؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شوق
۴- ن ۶ = به بهشتم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و غیره = به بهشتم
۵- ن ۲۹ = بفربند؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و غیره = بفربند
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = وقت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶، ۹، و غیره = جای
۷- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۱، آمد؛ ن ۴، ۶، ۹، ۲۸، ۳۶ = آید
۸- ن ۹، ۱۰ = به ناگفته جوابم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نه ناپخته جوابم
۹- ن ۴، ۹، ۸، ۲۹، ۳۶ = انالله؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = انالحن
۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = بگذار؛ ن ۴، ۹، ۲۹، ۳۶ = مگذار
۱۱- ن ۲، ۴، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = ز شوق؛ ن ۱، ۵ = به ذوق؛ ن ۳، ۸، ۱۷، ۳۵ = به شوق

نمی‌کشی که به محشر و بال باشد، و غافل^(۱)

که گر هلاک نسازی مرا، و بال تو باشد

چنین که حسن ترا فتنه^(۲) دوست کرده ندانم

برای اهل قیامت چه در خیال تو باشد

بوصل^(۳) چون نگدازد^(۴) ز حسرت^(۵) تو اسیری^(۶)

که مانع نگرش بیم انفعال تو باشد

ز ضعف خوش^(۷) به هلاکم امیدواری^(۸) و ترسم

که زنده مانم و این باعث ملال تو باشد

دم وداع ندیدم کسی به حال تو عرفی

مگر کسی که دل از جان کند بحال تو باشد

(۳۰۱)

باز شاهین امیدم اوج پروازی کند

کبک شوقم در هوای وصل شهبازی کند

تا نشانی هست در ره از سم گلگون فیض^(۹)

بانگ بر شبیدیز جان زن تا سبک تازی کند

با هوسناکان نفاق آمیز دارم صحبتی

عسندلیب قدس با زاغان هم‌آوازی کند

۱- ن ۱۷، ۳۵ = غافل؛ ن ۱، ۶، ۵، ۸ = فاعل (این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافت شد)

۲- ن ۱، ۵ = چنین که حسن ترا فتنه کرده دوست؛ ن ۲، ۲۹ = چنین که حسن ترا کرده فتنه دوست؛ ن ۳ = چنین که فتنه ترا ذوق دوست کرد؛ ن ۴، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = چنین که حسن ترا فتنه دوست کرده؛ ن ۹ = چنین که حسن ترا جلوه دوست کرده.

۳- ن ۲۹ = ز وصل؛ ن ۵، ۳۵، ۱۱، ۹، ۳۶ و غیره = به وصل

۴- ن ۱، ۵ = نگذارم؛ ن ۲۸، ۳۵، ۳۶ = نگذارد؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۲۹ = نگدازد

۵- ن ۲۸، ۲۹ = حیرت تو؛ دیگر نسخ بشمول ۵، ۶، ۳۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۶، ریاض = ز حسرت تو

۶- ن ۲۸ = شهیدی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶، ریاض = اسیری؛ ن ۱۱ = سزاست؟

۷- ن ۴، ۹، ۶، ۲۹، ۳۶، ریاض = خوش به هلاکم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = خویش هلاکم

۸- ن ۱۱ = امید و می‌ترسم؛ در دیگر همه نسخ = امیدواری و ترسم

۹- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = وصل؛ ن ۶ = یار؛ ن ۲، ۴، ۳۶، ۹، ۱۱، ۲۹ = فیض؛ ن ۱ = شنید؟

دین اگر این است کاین جمع پریشان را بود
 برهن بر اهل دین شاید^(۱) که طنازی^(۲) کند
 راز عشقت^(۳) این تراوش می‌کند از کس مرنج
 گبر بود روح‌الامین محرم، که غمّازی کند
 صحبت بیگانه بندد دست شوخیهای عشق
 عشق را در پرده بر تا با^(۴) دلت بازی کند
 فوج شادی را بخون افکنده دیگر^(۵) غم کجاست
 کافرین بر دست و تیغ عرفی غازی کند

(۳۰۲)

چو مرغ سدره که در آشیان بیاساید
 به چین سنبل زلف تو جان بیاساید^(۶)
 برانم از در یار^(۷) ای ادب که یک چندی
 ز ننگ بوسه‌ام آن آستان بیاساید
 به لذتی برمت نام در میان سخن
 که از حلاوت آن داستان بیاساید^(۸)
 ز رشک حوصله‌ام آسمان بود دل ریش
 کُرمه‌ای، که دل آسمان بیاساید

۱- ن ۱، ۵، ۲۸ = باید؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شاید

۲- ن ۹ = غمّازی؛ دیگر همه نسخ = طنازی

۳- ن ۱۱ = راز عشق از این؛ ن ۹، ۳۶، ۳۵، ۲۹، ۵، و غیره = راز عشقت این

۴- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷ = بر؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = با

۵- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = غم؛ ن ۲، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۱۱ = دل

۶- در نسخه نهم و عرفات مصرع اولی بطور مصرع ثانی و مصرع ثانی بطور مصرع اولی هست

۷- ن ۴ = در ناز ای ادب؛ ن ۲۸ = در یاران ادب؛ ن ۳۶ = در یاری، اب ۱۴ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۹،

۳۵ = در یارای ادب

۸- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافت شد

ز بسکه^(۱) مانده شود آسمان در^(۲) آزارم
 هزار سال پس از من جهان بیاساید
 به اوج عشوه ز آثار نوک غمزۀ تو
 دل غنوده روحانیان بیاساید^(۳)
 مکن هلاک به بازیچه‌ام، بزن زخمی
 که خون چکان لبم از الامان بیاساید
 مبر بخلد^(۴)، ببر سوی دوزخم^(۵)، کانجا
 زبوی سوختگان^(۶) مغز جان بیاساید
 چنان به ماتم دل در غمت کنم شیون
 که کشتگان غمت را روان بیاساید
 فغان که تلخ سرشتند پیکرم عرفی
 نشد که زاغی^(۷) ازین استخوان بیاساید

(۳۰۳)

آواره دلی کو روش خیر^(۸) نداند
 پر^(۹) آبله پایی که ره سیر^(۱۰) نداند
 عاشق هم از اسلام خرابست^(۱۱) و هم^(۱۲) از کفر
 پروانه چراغ حرم و دیر نداند

- ۱- ن ۱۱ = دلش که ؛ دیگر همه نسخ مثل ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = زبسکه
 ۲- ن ۲۹ = ز آزارم ؛ ن ۵، ۹، ۳۶، ۱۱، و غیره = در
 ۳- این بیت فقط در نسخه هفدهم یافت شد
 ۴- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = خلد ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۲۹، ۳۶، ۱۱، ۹، باغ
 ۵- ن ۲۹ = گلشنم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = دوزخم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۳۶ = گلخنم
 ۶- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = سوختگان ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = سوختگی
 ۷- ن ۱، ۵، ۳۵ = موری ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = زاغی
 ۸- ن ۱۰، ۱۷، ۱۱ = خیر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سیر
 ۹- ن ۲ = هر ؛ ن ۲۸ = بر ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = پُر
 ۱۰- ن ۱۰، ۱۷، ۱۱ = سیر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵ = خیر ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = دیر
 ۱۱- ن ۶ = جدا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خوشگو، آرزو، عرفات، و غیره = خراب
 ۱۲- ن ۱۷، ۲۹، ۱۱ = است، هم ؛ ن ۱، ۵، ۴، ۸، ۳۵، ۳۶، خوشگو = است و هم

زنهار مكاويد دلم، كاین^(۱) مغ سرمست
 آئین شر و قاعده خیر نداند
 جز با دل عرفی نزنم نغمه منصور
 کیفیت این زمزمه را غیر نداند

(۳۰۴)

بیا که نغمه سرایان^(۲) نفس به نی بستند
 پیاله را بلب شیشه‌های می بستند
 دلی که مایه آزادگیست، بیدردان
 بذوق سلطنت روم و ملک ری بستند
 فسانه‌ها^(۳) که ببازیچه روزگار سرود^(۴)
 کسان^(۵) به مسند^(۶) جمشید و تاج کی بستند
 بیا بملک قناعت که در دسر نکشی
 ز قصه‌ها که به همت فروش طی بستند
 دلم به فصل خزان زاد و در بهاران مرد
 ببین که کی در هستی گشود و کی بستند
 چو یاسمین خود ای باغ وصل خندان باش^(۷)
 که بلبلان تو دست خزان و دی بستند
 کلید توبه خریدم برای قفل بهشت
 ولی چه سود که دستم بجام می بستند

۱- ن ۱ = ۵ = کان ؛ ن ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۶ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۷ ، ۳۵ ، ۳۶ = کاین

۲- ن ۱ ، ۵ ، ۸ ، ۱۰ ، ۱۷ ، ۲۸ ، ۳۵ = سرایان ؛ ن ۲ ، ۹ ، ۱۳ ، ۱۶ ، ۲۹ ، ۳۶ = گشایان

۳- ن ۱۷ = نشانه‌ها ؛ ن ۲ ، ۳ ، ۵ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۲ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = فسانه‌ها

۴- ن ۱ ، ۴ ، ۵ = سپردن ؛ ن ۳ ، ۴ ، ۶ ، ۸ ، ۹ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = سرود

۵- ن ۲۸ = بذوق ؛ ن ۶ = کبان ؛ ن ۱ ، ۲ ، ۴ ، ۵ ، ۹ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۲۹ = کسان

۶- ن ۳ = مجلس ؛ ن ۱ ، ۲ ، ۴ ، ۵ ، ۹ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = مسند

۷- ن ۲۸ = شو ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۹ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = باش

بگو ز عرفی مجنون به لیلی^(۱) محرم
که بر اسیر تو راه طواف می بستند

(۳۰۵)

دوش کز عشق تو دل عیب سلامت می کرد
ناگوارایی^(۲) غم کار حلاوت می کرد
جان برفت ای^(۳) غم و همراه نرفتی^(۴) گویا
این گنه داشت^(۵) که عمری بتو عادت^(۶) می کرد
دوش کائینه دل داشتمش پیش نظر
تاب دل بین که تماشای قیامت می کرد
آن که^(۷) توفیق مرا برگ فراغت^(۸) می داد
کاش خون در دلم^(۹) از درد^(۱۰) قناعت می کرد
گر نه مقصود دلم تلخ تر از حرمان^(۱۱) بود
کی دعا دست در آغوش اجابت می کرد
گر نه دوشینه اجل بهر تو می مرد، چرا
کشتن خلق بنّاز تو حوالت^(۱۲) می کرد

-
- ۱- ن ۲ = چو لیلی ؛ ن ۲۹ = نه لیلی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ و غیره = به لیلی
۲- ن ۳۶ = ناگواری غم ؛ ن ۹ = ناگواری او ؛ ن ۴، ۵، ۳۵، ۲۹ و غیره = ناگواری غم ؛ ن ۱۱ = ناگواری غم ؟
۳- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = از ؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = ای
۴- ن ۸، ۹، ۳۶ = برفتی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۳۵ = نرفتی ؛ ن ۲۹ = مرفتی ؟
۵- ن ۹ = بود ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = داشت
۶- ن ۱۷ = غارت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره عادت
۷- ن ۴، ۹ = آن که ؛ ن ۱، ۱۱ = ای که ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = این که
۸- ن ۱۷ = ترک فراغت ؛ ن ۶ = برگ قناعت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = برگ فراغت
۹- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = خون دلم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خون در دلم
۱۰- ن ۱، ۵، ۲۹ = از بهر ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۷، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = از درد
۱۱- ن ۲۹ = هجران ؛ ن ۱۱ = هزبان ؛ ن ۵، ۳۵ = حرمان
۱۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = حوالت ؛ ن ۱۰ = وصایت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = وصیت

گیسوی حور پریشانی ماتم نشناخت
 ورنه کی سنبلی گلشن^(۱) جنت می‌کرد
 دوش ایمان بدلم عرض سخاوت می‌داد
 هرچه می‌ریخت به دل ناز تو غارت می‌کرد^(۲)
 بعد مردن بجهان شد زر عرفی رائج
 کاش در حین حیات این همه شهرت می‌کرد^(۳)

(۳۰۶)

بباغ عشق تذرو طرب^(۴) حزین میرد
 به کیش برهمنان آن کس از شهیدان است
 ز زخم کفر محبت نمی‌برد لذت
 همان بهست که زاهد به درد دین میرد
 اجل نیامد^(۵) و مردم که خسته غم عشق
 دو روز پیشتر از روز واپسین میرد
 چراغ بزم یقینم نه شمع اهل دلیل
 که از دمیدن افسون آن و این میرد
 عبیر طره حورش غبار آئنه است
 کسی که گرد ره دوست بر جبین میرد
 وزن ترانه تحسین به شعر من عرفی
 که شمع طبع من از باد آفرین میرد

(۳۰۷)

بحکم^(۶) عشق^(۷) چو بر اهل صدق^(۸) ره گیرند
 گناهکار به بخشد و بی‌گناه گیرند

۱- ن ۱ = گوشه؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گلشن

۲- این بیت فقط در نسخ ۸، ۱۷، ۱۹، ۳۵ یافت شد. در نسخ ۸، ۳۵ این بطور یک شعر غزل است اما در نسخه ۱۷ این بطور مطلع ثانیه است

۳- غنی کشمیری همین خیال را باین طور نظم کرده:

نگردد شعر من مشهور تا جان در تنم باشد
 که بعد از مرگ آهو نافه بیرون می‌دهد بو را

۴- ن ۱، ۵ = چمن؛ ن ۲ = خرد؛ ن ۳، ۴، ۹، ۸، ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = طرب

۵- ن ۵، ۸ عرفات نیامد و؛ ن ۱، ۳، ۴، ۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نیامده

۶- ن ۱، ۵، ۸ = به ملک؛ ن ۳، ۴، ۶، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = به حکم

۷- ن ۱۳ = شوق چو بر؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = عشق چو بر؛ ن ۱۲ = آنکه چو بر؛ ن ۳۶ = عشق که بر

۸- ن ۲ = عقل؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = صدق

مـجـو تجمل شاهی که در ولایت عشق
 گدا به تخت نشانند و بادشه گیرند
 چه ظلمت است که بینندگان نمی‌دانند
 که شبچراغ ستانند یا شبه گیرند
 خمیر مایه آسایش است لای شراب
 بگو که صاف کشان جرعه‌ای ز ته گیرند
 کمند کوتاه و بازوی سست و بام بلند
 بمن حواله^(۱)، و نومیدیم گنه گیرند
 رضای دوست اگر در عذاب جاوید است
 ازین چه به^(۲) که همه طاعتم گنه گیرند^(۳)
 در^(۴) معامله مگشا^(۵) به کشوری عرفی
 که خرده برگهر آفتاب و مه گیرند

(۳۰۸)

عیدی^(۶) چنین که زاهد اندوه دین ندارد
 ناید^(۷) زدل^(۸) که ما را اندوهگین ندارد
 مردم به عید قربان در عیش و من بحسرت^(۹)
 کان^(۱۰) حسرت شهادت عیدی چنین ندارد

۱- ن ۹ = مکن حواله که؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، عرفات، خلاصه = بمن حواله و
 ۲- ن ۹، ریاض = ازین چه به؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = چنان زیم
 ۳- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ریاض الشعرا یافت شد.
 ۴- ن ۲۹ = درین؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = در
 ۵- ن ۱۰، ۱۱ = بکشا؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = مکشا
 ۶- ن ۲، ۲۹ = عیدی چنان؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = عیدی چنین
 ۷- ن ۱۰ = باید؛ ن ۳، ۳۶ = ناید؛ دیگر نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ناید
 ۸- ن ۲، ۲۹ = دلش که؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = زدل که
 ۹- ن ۲، ۳، ۲۹ = بحیرت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = بحسرت
 ۱۰- ن ۱، ۵ = کو تهمت شهادت؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کان تهمت شهادت؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۲۹ = کان
 حسرت شهادت

صورت نبسته فرهاد کارش وگرنه شیرین
 کو یک نفس که گلگون در زیر زین ندارد
 کافتر است زاهد از برهمن و لیکن
 او را بت است در سر، در آستین ندارد
 در خلوت ار بجاهست^(۱) این طول و عرض طاعت
 باور کنم^(۲) که زاهد خود را برین ندارد
 این دیر عشق و دردی حور و ملک بطاعت
 جز دوست کیست کاین جا^(۳) رو بر زمین ندارد
 آنها که دانی ای دل از زاهدان بیدین
 ظاهر مکن به عرفی، کو نیز دین ندارد

(۳۰۹)

گر اوستاد قسمت اندازه گم نمی کرد
 مجموعه تمنا شیرازه گم نمی کرد
 گر^(۴) جنس^(۵) وقت را دل قیمت شناس می بود
 هم داشتی کهن را هم تازه گم نمی کرد
 از تلخی خمارم می گشت ساقی آگاه
 در^(۶) زهر خند^(۷) اگر لب خمیازه گم نمی کرد
 درمان درد مجنون ناید ز دست لیلی
 ورنه ره بیابان جَمَازَه گم نمی کرد

۱- ن ۱۰ = بخواب است ؛ ن ۱، ۳۵، ۲۹ = بجام ست ؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۵، ۱۷ = بجا هست

۲- ن ۶، ۹، ۲۹ = مکن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کنم

۳- ن ۳۵ = کَناجَا ؛ ن ۹ = این جا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۶ = کاین جا

۴- ن ۱۷ = کر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گر

۵- ن ۳، ۲۹ = جنس و نقد را ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = جنس وقت را دل

۶- ن ۳۵ = در ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵ = و غیره = وز

۷- ن ۲۹، ۲ = زهر خنده کز لب خمیازه ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵ = زهر خند اگر لب خمیازه

دل در حصار معنی در رفته بود عرفی
گر چشم خوابناکش دروازه گم نمی‌کرد

(۳۱۰)

آنجا که بخت بد به نقاضت^(۱) غلو کند
کاری که یاس هم نکند آرزو کند
بس^(۲) جانها مهر^(۳) فشاندیم و خشک شد
تا ریشه در زمین که محکم فرو کند
طالب^(۴) به کام می‌رسد ار سعی کامل است
بازش مدار اگر به غلط جستجو کند
داروی عیسوی به قلدح داشتم ولی
مشفق نداشتم که مرا در گلو کند
غسل شهید عشق به آتش سزد نه آب
چون شعله را به آب کسی شست و شو کند
این بی‌غمی که با دل عرفی سرشته‌اند
پر صبر بایدهش که به درد تو خو کند

(۳۱۱)

آن طره چون الم بسر دوش می‌زند ناز سبک عنان به صف هوش می‌زند
زنهار گوش^(۵) باش درین بزم دلنشین تا نغمه حلقه‌ای بدر گوش می‌زند
من در نفس‌گذاری^(۶) و این عشق بدگمان^(۷) قفل^(۸) هنوز بر لب خاموش می‌زند

۱- ن ۲، ۴، ۱۰، ۲۹، ۳۶، ۱۱ = نقاضا؛ ن ۱، ۳، ۶، ۸، ۱۰ = نقاضت؛ ن ۵، ۹، ۱۷، ۳۵ = نقاضت

۲- ن ۱۰ = هر جا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۳۵، ۳۶، ریاض، ۲۹ = بس جا

۳- ن ۱، ۵، ۱۰ = عشق؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ریاض و غیره = مهر

۴- ن ۶، ۸، ۳۵ = طالب؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = طالب

۵- ن ۲، ۲۹، ۱۱ = هوش باش؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گوش باش

۶- ن ۳۵، خوشگو = گذاری؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = گذاری

۷- ن ۱، ۵، ۱۲ = بی‌گمان؛ ن ۱، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خوشگو، آرزو/صائب = بدگمان

۸- خوشگو، آرزو/صائب = مهرم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵ و غیره = قفل

ای خاک مست شو که ز غیرت امام شهر سنگی به جام رند قدح نوش می‌زند
در صیدگاه غمزه او تا بروز حشر امید در میانه خون جوش می‌زند
عرفی به^(۱) اهل هوش حرامست جام درد عشق این صلا به مردم بی‌هوش می‌زند

(۳۱۲)

در ره سودای او فرزانه در خون می‌رود
آشنا بر برگ گل^(۲)، بیگانه در خون می‌رود
ساغر آسودگان غلتد چو مستان در شراب
میکشان عشق را پیمانه در خون می‌رود
بسکه خون آلود خیزد دود از شمع دلم
در هوای محفل پروانه در خون می‌رود
از برون لب ندانم چون شود لیک آگه
کز ته دل تا لبم افسانه در خون می‌رود
گریه در خواب و جگر پر ریش^(۳) و مژگان در سماع^(۴)
ناله مستور و نفس مستانه در خون می‌رود
از نگاه گرم عرفی دیده مالا مال بود
گریه زد موجی و آتش‌خانه در خون می‌رود

(۳۱۳)

بجهان چه کار سازم که بساختن نیرزد بکدام ملک تازم که بتاختن نیرزد
ز متاع^(۵) هر دو عالم چه شناسم و چه یابم^(۶) که بیافتن نشاید، بشناختن نیرزد

۱- ن ۸، ۲۹ = بر ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = به

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = در آتش و ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱ = بر برگ گل؛ ن ۲۹ = در برگ گل

۳- ن ۳۶ = جگر بر شش؛ ن ۶ = پر ریش؛ دیگر نسخ بشمول ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = پر نیش

۴- ن ۱۱ = در دماغ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = در سماع

۵- ن ۲۹ = به متاع؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ز متاع

۶- ن ۱، ۵ = بینم، ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = یابم

نه تو مرد دلنوازی نه دل آنقدر^(۱) بعزت^(۲) که گر از نوا بیفتد، بنواختن نیرزد
همه قلب را چه سوزی؟ مگداز^(۳) سیم قلبی که وراي^(۴) سیم خالص بگداختن نیرزد
بکرشمه تو عرفی دل و دین بباخت لیکن نه چنان دلی و دینی که بباختن نیرزد

(۳۱۴)

گفتگو عین صداع است ارچه سرگوشی بود بعد حیرت مایه آرام خاموشی بود
باده حکمت کشیدم نشاء غفلت^(۵) فزود در مزاج من خرد داروی بیهوشی بود
بایدش^(۶) چون من مسیحا بود در اعجاز دم هر که او با آفتابش میل همدوشی بود
گر غرورت می دهد تقوی، ره میخانه گیر ای بسا تقوی که در ضمن قدح نوشی بود
تا نبندی لب نگردد صاف عرفی دانشت^(۷) باده پالائی^(۸) شراب^(۹) راز خاموشی بود

(۳۱۵)

در ازل رفتم به سیر^(۱۰) کعبه، دیاری^(۱۱) نبود
آمدم در دیر، راهب بود و بیکاری^(۱۲) نبود
کفر و دین در کعبه و دیر از ازل بودند لیک
صلح و جنگی بر سر تسبیح و زناری نبود

۱- ن ۲، ۲۹ = آنچنان؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = آن قدر

۲- ارمغان شیراز = که سازی؛ ن ۱۱ = که شاید؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بعزت

۳- ن ۹ = بگداز؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۳۵، ۳۶ = بگداز؛ ن ۲۹ = مگداز

۴- ن ۲۹ = وراي؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = برای

۵- ن ۳۵ = نشاء بر غفلت؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۳۶ و غیره = نشاء غفلت

۶- ن ۱۰ = بایدم چون او مسیحا؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بایدش چون من مسیحا؛ ن ۱۱ = ماند

اندر چون مسیحا

۷- ن ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دانش؛ ن ۳ = مشرب؛ ن ۱۱ = ذائقه؛ ن ۲۸ = مرتبت

۸- ن ۱۱ = باده لای؛ ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره باده پالای

۹- ن ۴ = عشق؛ ن ۳ = ناز؛ ن ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = راز

۱۰- ن ۱۷، ۱۰ = طوف؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = سیر

۱۱- ن ۱، ۶، ۲۹، ۴ = دیاری؛ ن ۵، ۹، ۱۱، ۱۷ = و یاری؛ ن ۳۶ = کعبه و دیاری؟

۱۲- ن ۹، ۴، خلاصه، گنج سخن = بیکاری؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بیکاری (بی کاری)

در سبک روحی مثل بودند طاعت‌پیشگان
 از مصلای ریا بر دوش کس^(۱) باری نبود
 سیر کوی زاهدان کردم، چها دیدم می‌رس
 هیچ سربی کوبش سنگی^(۲) و دیواری نبود
 باز کردم دیده را دزدیده در باغ مجاز
 مشت^(۳) زاغی بود و دستانی^(۴) و جز خاری نبود
 در تماشاگاه^(۵) حسن اهل نظر بودند جمع^(۶)
 دیده‌ها بگشوده^(۷) و محروم دیداری نبود
 بتر سر خم رفتم، از^(۸) اهل خرابات مغان
 اولین جوش خم می‌بود و هشیاری نبود
 دشنه می‌خایید شریان وفاداران، ولی
 الامانی بر نیامد بانگ زنهارى نبود
 از لب هر ذره‌ام خون انال‌الحق می‌چکید
 طعنه نامحرم و اندیشه داری نبود
 عشق بود اما دل خود می‌گزید و جان خویش
 بود بیماری ولی ممنون تیماری^(۹) نبود
 عشق اگر غم داد و جان و دل ستد عیش مکن
 بیع اول بود و آشوب خریداری نبود

۱- ن گنج سخن = دوش کین ؛ دیگر همه نسخ = دوش کس

۲- ن ۲۹ = جنگی ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = سنگی

۳- ن ۹ = چند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = مشت

۴- ن ۲۹ = زاغی بود و بستانی و ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۳۶ = زاغی بود و دستانی و ؛ ن ۱۱ = زاغی آشنایان بود

۵- ن ۲ = تماشای گلش ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تماشاگاه حسن

۶- خلاصه = لیک ؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = جمع

۷- ن ۳، ۲۹، ۳۶ = نکشوده ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۳۵، ۱۷ = بگشوده

۸- ن ۱۷ = از اهل ؛ ن ۱۱ = و زاهل ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = و ؛ گنج سخن، آرزو = وز

۹- ن ۲۹ = ممنون بیماری ؛ ن ۱۱ = ممنون بیماری ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ممنون تیماری

نیک سنجیدیم در میزان وحدت حسن و عشق^(۱)
 بود فرقی در میان و لیک بسیاری نبود^(۲)
 همچو^(۳) لذت در شدم در ریشه دل‌های ریش
 راست گویم چون دل من چاشنی زاری نبود
 داستان هستی^(۴) عرفی و دعویهای او
 این زمان گویا برآمد^(۵) در ازل باری^(۶) نبود

(۳۱۶)

عشق اگر مرد است، مرد^(۷) تاب دیدار آورد
 ورنه چون موسی بسی آورد و بسیار آورد
 تا فرید ابلهان را از متاع روی دست^(۸)
 آسمان پیش از تو یوسف را ببازار آورد
 جان بزخم ناوکی دادم که شکر لذتش
 در قیامت هر سر مویم شکربار آورد
 بسکه زخم^(۹) غمزه‌اش^(۱۰) خوردم، زمین مشهدم
 خرمن خنجر بجایی بوته خار آورد
 کافری دان عشق را کز شغل من گروا رهد
 گردن روح القدس در قید زُئار آورد

۱- ن ۱ = حسن و عشق ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = عشق و حسن

۲- این بیت در چند نسخ مهم خطی مثل ۴، ۲۹، ۳۶ و در نسخ چاپی (ن ۹، ۱۱) نیافته شد

۳- ن ۱۷ = هر چه ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶، ۲۹ = همچو

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، گنج سخن = مستی ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هستی

۵- ن ۱، ۵، ۱۶، ۳۵ = در آمد ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۶، گنج سخن = برآمد

۶- ن ۱۱ = باری ؛ ن ۹، ۳۵، ۳۶، ۲۹ = باری ؛ ن ۵ = باری

۷- ن ۹ = مرد او ؛ عرفات = چون من ؛ ن ۴ = مردی ؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، خلاصه، ریاض، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مرد

۸- ن ۳، ۵، ۱۰، ۲۹ = دوست ؛ ن ۱، ۴، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶، خلاصه، عرفات، ریاض، بهار عجم = دست

۹- ن ۹ = نیش ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زخم

۱۰- خلاصه = غمزه خوردم، از زمین مشهدم ؛ ن ۱، ۴، ۵ = غمزه‌اش خوردم زمین مشهدم ؛ ن ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۱۱ =

غمزه خوردم، زمین مشهدم ؛ ن ۳۶ = غمزه خوردم، در زمین مشهدم ؛ ن ۲۹ = غمزه خوردم، زمین شد منهدم

مگذر از دارالشفای عشق کز بهر علاج
هر نفس آید مسیح این جا^(۱) و بیمار آورد
موبموم دوست^(۲) شد، ترسم که استیلای عشق
یک انالحق گوی دیگر بر سر دار آورد
ای که عرفی را مسلمان خوانده‌ای، او را بکاو
تا زکفرآباد دل بتهای پندار آورد

(۳۱۷)

دردکیشان همه ناموس‌گش کیش همند
غمگسار^(۳) هم و ناسورکن^(۴) ریش^(۵) همند^(۶)
صبح تا شام گدای هم و شب تا به سحر
شکر در یوزه‌گذار دل درویش همند
زان بصورت نشناسند^(۷) به آمیزش هم
که بخلوت گه معنی همه در پیش همند
دست ازین جمع پریشان بگذاری^(۸)، کایشان
همه بیگانه خویش‌اند ولی^(۹) خویش همند
کفر و دین را ببر از یاد که این فتنه‌گران
در بدآموزی ما مصلحت‌اندیش همند

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۲۹ = این جا؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۶ = آن جا

۲- ن ۲۹ = عشق؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دوست

۳- خلاصه = نمک مرهم؛ ن ۳۶ (اصلاح) = غمگساران هم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غمگسار هم

۴- ن ۱۰ = ناسورگر؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ناسورکن

۵- ن ۱۱ = نیش؛ دیگر همه نسخ = ریش

۶- قافیه این غزل یقیناً به شکل اضافت بر ردیف آورده شده است. (همند) که ردیف را تشکیل می‌دهد به معنای (یک دیگراند) استعمال شده است

۷- ن ۱۱، ۳۵ = بشناسند؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = نه‌شناسند

۸- ن ۱۱ = بنمایی؛ ن ۶، ۸ = مگذاری؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگذاری؛ ن ۱۷ = بگذاری

۹- ن ۶، ۹ = همه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ولی

عرفی این نکته به مجموعه احباب نویس

که محبتان وفا تازه کن ریش همند

(۳۱۸)

تشنه‌ام، رطل گران خواهم گزید آتش^(۱) آتش نشان^(۲) خواهم گزید
آنچه بگزینم نه گیرند^(۳) ارز من انتعاش ابلهان خواهم گزید
جنت ار عرض متاع خود دهد آنچه نستانند^(۴) ازان خواهم گزید
گر بخون خوردن دهندم اختیار خون گنج شایگان خواهم گزید
نفس گر یوسف شود^(۵) در نیکویی گرگ یوسف را بران خواهم گزید
در وجود آزار دل بگزیده‌ام در عدم آرام جان خواهم گزید
این ندانستم که از بخت زیون آنچه عرفی خواهد آن خواهم گزید

(۳۱۹)

ذوق در خاک طپیدن اگر از دل برود

تا ابد کشته ناز از پی قاتل برود

بوداع^(۶) که مرا می‌بری ای دل، بگذار

که بمیرم من و جان از پی محمل برود

بحر عشقت و به هر گام هزاران گرداب

این نه بحرست کزو^(۷) گشته بساحل برود

۱- ۹، ۳، ۱ = آتش؛ ۱، ۵، ۶، ۸، ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آتش

۲- ۱۰، ۲۹ = آتش فشان؛ ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = آتش نشان

۳- ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۶ = نگیرن؛ ۲، ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = بگیرند

۴- ۲، ۳، ۴، ۱۱، ۲۹ = بستانم؛ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نستانند؛ ۱۰ = بستانند؛ ۹، ۳۶، خلاصه = نستانم

۵- ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۱۱ = شود؛ ۱۰، ۱۲، ۱۷ و غیره = بود

۶- ۴، ۹، ۱۷ = یوابع؛ ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۱ = بوداعی

۷- ۴، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کزو گشته بساحل؛ ۱، ۵ = کزان گشته بساحل؛ ۱۷ = کزو تخته بساحل؛ ۶، ۱۰ =

= که کشتی سوی ساحل؛ ۹ = که کشتیش بساحل

گر^(۱) بمیرم منما چهره بمن روز وصال
 حسرت روی تو حیفت که از دل برود
 آید انگشت گزان روز جزا در محشر
 آنکه ابله به جهان آید و عاقل برود
 چاره کار ز تدبیر نیاید، هیات
 کو رسولی که بر جادوی بابل برود^(۲)
 گر بمانم قدمی، آن کند این^(۳) جذبه شوق
 که دل دوست ز دنباله محمل برود^(۴)
 تا به زانو به گل از گریه فروشد عرفی
 ور^(۵) چنین گریه کند تا مژه درگل برود

(۳۲۰)

کو فنا تا زخمها شمشیر بر^(۶) مرهم نهند
 بی خودی و هوشمندی سر بپای هم نهند
 عمر فرصت کوتاه است و دست یغمایی دراز
 تنگ چشمان را بگو تا برگ عشرت کم نهند
 گر فشانم^(۷) دود دردی^(۸) بر دل آسودگان
 تهمت بیدردی صد سوز بر ماتم نهند

۱- ن ۳۶ = گو؛ دیگر همه نسخ = گر

۲- این بیت فقط در نسخ ۳، ۲۹، ۳۶ یافت شد

۳- ن ۹ = از؛ ن ۲۹، ۳۶ = این

۴- این شعر فقط در نسخ ۹، ۲۹، ۳۶ یافت شد

۵- ن ۳۵ = وز؛ ن ۱۷، ۳۶، ۵، ۹، ۲۹، ۳۶ و غیره = در

۶- ن ۹ = در؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بر

۷- ن ۱۱ = گو فتادم؛ ن ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گرفشانم

۸- ن ۱۰ = دود و دردی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دود دردی؛ ن ۹ = درد دردی؛ ن ۱۱ = دور دردی؟

رحمتش^(۱) گر فضل^(۲) دارد خانه را^(۳) خندان کند

زخمها را تا بجاک جامه ها مرهم نهند

اشک ریزان ترا نازیم کز لخت جگر^(۴)

یک چمن گل در کنار قطره شبنم نهند

اهل دل عرفی اگر یابند فرمان طرب^(۵)

قصر شادی را بنا هم در زمین غم نهند

(۳۲۱)

کنون که دیده خریدیم، باغها گم شد	شکست تویه، شراب از ایاغها گم شد
برای گمشدگان صد سراغ حاضر بود	مرا چو نام برآمد، سراغها گم شد
براه باد ^(۶) نشانندیم صد هزار دماغ	چو بوی دوست برآمد، دماغها گم شد
ستیزه‌ای که کند با عنایت آمیزش	که در حلاوت الماس داغها گم شد ^(۷)
بشاخ سنبل زلفی دلم نشیمن کرد	که زیر سایه برگیش ^(۸) باغها گم شد
بروزگار من ای شمع آفتاب مخند	که در سیاهی روزم چراغها ^(۹) گم شد
رسید محمل عرفی به آستان بهشت	زعیش خانه جنت فراغها گم شد

(۳۲۲)

سرم^(۱۰) ز وصل نهالی^(۱۱) بلند خواهد شد زمانه از گل و خس نخلبند خواهد شد

۱- ن ۸ = زحمتش ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۱، ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رحمتش

۲- ن ۹ = گر فضل ؛ ن ۱۱ = ور فعل ؛ ن ۲۹ = گر فعل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گر فقل

۳- ن ۲۹ = جامه را چندان کند ؛ ن ۴، ۹، ۵، ۳۶، ۱۷ = خانه را خندان کند ؛ ن ۱۱ = خانه را خندان کنند.

۴- ن ۳ = خون جگر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = لخت جگر

۵- ن ۳، ۱ = طلب ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = طرب

۶- ن ۳، ۲ = باغ ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹ = باد

۷- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۸- ن ۵، ۱ = برگش ایاغها ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = برگیش باغها

۹- ن ۴ = چراغها ؛ ن ۱، ۴، ۲۸، ۲۹، ۹، ۳۵، ۳۶ = فراغها

۱۰- ن ۵، ۱ = صدم ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سرم

۱۱- ن ۱۰، ۱۱، ۱۷ = نهانی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نهالی ؛ ن ۴، ۶، ۸ = نهال

کسی که نوحه نکردی به ماتم دل تنگ
مراد بر اثر غیر گومران بشتاب
بحیرتم ز غزال رمیده مقصود
گلوی غیر نماید وداع شربت کام
لبم دهد مگسان امید را مژده^(۲)
ز عود قافیه غم^(۳) نیست در میان غزل
بیا کلیم که آن آتشی که می طلبی
حریص زمزمه زهرخند^(۱) خواهد شد
که باز طالع ما ارجمند خواهد شد
که صید این دل کوتاه کمند خواهد شد
که ناگوارتر از زهر پند خواهد شد
ز زهر خنده ما نوشخند خواهد شد
که یار چون بپسندد^(۴)، پسند خواهد شد
ز طور سینه^(۵) عرفی بلند خواهد شد

(۳۲۳)

مجنون تو هر دم روش تازه نسازد
بد نامیت آرایش^(۶) آوازه نسازد
اجزای مرادم^(۷) همه جمع آمد^(۸) و امید
کش ناز^(۹) تو بی بهره ز شیرازه نسازد
ما مست^(۱۰) و تنک حوصله و همت ساقی
در باده زند جام و به اندازه نسازد
چاکم به دل افکن که نه نیکوست که شاهی
معمور کند شهری و دروازه نسازد

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۹ = زهر خند؛ ن ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هرزه خند

۲- ن ۶ = وعده؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = مزده

۳- ن ۹ = ردیف و قافیه؛ ن ۳۶ = ز غور قافیه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = زعود قافیه

۴- ن ۷، ۹، ۲۹ = نه پسندد؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = به پسندد

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = ز شیشه دل عرفی؛ ن ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = ز طور سینه عرفی

۶- ن ۳۶ = آرایش و آوازه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = آرایش آوازه

۷- ن ۱۱ = مروت؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مرادم

۸- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = آمد و امید؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = آمده امید

۹- ن ۱۱ = تاز؛ دیگر همه نسخ = ناز

۱۰- ن ۹، ۱۰، ۱۷ = ما مست تنک حوصله و همت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ما مست و تنک

حوصله و همت؛ ن ۱۱ = دریاست بیک حوصله رحمت

در بزم دی ای دل مکن افغان که کس آنجا
 با نغمه بی شعبه^(۱) و آوازه نسازد
 نازم به صفای مه کنعان که زلیخا
 گر غیرت حورست که بی‌غازه نسازد
 جمّازه بنّازد^(۲) که فلک جلوه لیلی
 آرایش پرمحمل و جمّازه نسازد^(۳)
 مرهم به ازان داغ که در حالت بهبود
 همسایگی داغ نواش^(۴) تازه نسازد
 عرفی بکش این جام و بیاسا^(۵) که نه عیب است
 گر تشنه لبی چون تو به خمیازه نسازد

(۳۲۴)

بدانید ^(۷) این سخن ^(۸) ، اما مگویند	حدیث عشق جان‌فرسا ^(۶) مگویند
حکایت با من از یغما مگویند	متاع من ^(۹) نمی‌ارزد بتاراج
ولی این راز با موسی مگویند	به طور ما ننگجد منع دیدار
بحق زخم او کز ما مگویند	چو ناحق کشتگان او شمارند ^(۱۰)
دگر افسانه فردا مگویند	قیامت را ز پی هشتیم و رفتیم
بدست و آستین ما مگویند	چه باشد جان فشانی این حکایت

-
- ۱- ن ۱۰ = با نغمه و با شعبه و اندازه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = با نغمه بی شعبه و آوازه ؛ ن ۴ = با نغمه بی شعبه و آوازه
 ۲- ن ۱۷ = بنّازد ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = بنّازد
 ۳- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد
 ۴- ن ۶ = نواش ؛ دیگر نسخ = نواش
 ۵- ن ۳۵ = بیاسا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = بیاسا
 ۶- ن ۳۵ = غم‌فرسا ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = جان‌فرسا
 ۷- ن ۱۷ = پورزید ؛ ن ۱۰، ۱۲، ۱۳ = بدانید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بدزدید ؛ ن ۱۱ = بدزدان
 ۸- ن ۲۹ = حدیث ؛ دیگر همه نسخ = سخن
 ۹- ن ۹ = متاع جان و دل ؛ ن ۱۷ = متاع من همی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۹، ۱۱، ۱۰، ۳۵، ۲۹ = متاع من نمی
 ۱۰- ن ۳۶، ۹ = شمارید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = شمارند

نشانی از دل عرفی نیاورد^(۱) دگر غم را جهان پیما مگوید^(۲)

(۳۲۵)

خوش آن محفل که از گرمی شرابم رو بسوزاند
 بهر جانب که غلطم، داغ من^(۳) پهلوی بسوزاند
 میا در باغ ما رضوان، که نخل آرای این گلشن
 به هر جانب که رو آرد نسیمش رو بسوزاند
 لبم گر با تروم آشنا گردد درین مستی
 صد آتش خانه از یک نعره یاهو بسوزاند
 ز مهر^(۴) ای عافیت زانو نرنجانی^(۵) که از گرمی
 سر شوریده من عشق را زانو بسوزاند
 اگر یک دم نفس در دل نگهدارم، ز هر مویم
 جهد برقی که چندین خانه از هر سو بسوزاند
 چنان^(۶) با نیک و بد عرفی بسر کن کز پس مردن
 مسلماتت به زمزم شوید و هندو بسوزاند

(۳۲۶)

دلبران^(۷) نی دل بناز^(۸) و عشوه غافل می‌برند
 می‌کشند از عاقلان^(۹) صد رنج تا دل می‌برند
 کشتگان غمزه معشوق در روز جزا
 جمله غیرت بر قبول کار قاتل می‌برند

۱- ن ۳۶ = نیارد ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵، و غیره = نیاورد

۲- در نسخه یازدهم ردیف "بگوید" هست

۳- ن ۳۵، ۳۶، ۲۹، ۵ = می ؛ ن ۱، ۱۷، ۹ = من ؛ ن ۱۱ = در

۴- ن ۲۹، ۹، ۳۶ = ز مهر ای عافیت ؛ ن ۵، ۳۵ = ز مهر این عافیت ؛ ن ۱۱ = ز بهر عافیت

۵- ن ۳۶ = برنجانی ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۱، ۳۵ = نرنجانی ؛ ن ۹ = مرنجانی

۶- ن ۹ پاورق = چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت عرفی ؛ ن ۴، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، عرفات، ریاض =

چنان با نیک و بد عرفی بسر کن کز پس مردن ؛ ن ۱ = چنان با نیک و بد عرفی تو سر کن ؛ ن ۹، ۱۱ = چنان با نیک

و بد عرفی بسر بر

۷- ن ۶، ۹ = دلبران نه دل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۴، ۳۵، ۲، ۳۶، ۱۱ = دلبران نی دل ؛ ن ۲۹ = دلبرانی دل

۸- ن ۳۶ = نیاز و عشوه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = بناز و عشوه ؛ ن ۱۱ = بناز و عشق

۹- ن ۱۷ = عاشعان ؛ ن ۸، ۱۱، ۳۵ = عاقلان ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۳۶، ۲۹ = غافلان

نگسلی از کاروان کعبه دل، کز شتاب^(۱)
می‌گذارندت بخاک عجز^(۲) و محمل می‌برند
هر کجا شمعیت، روشن می‌کنند از بهر بزم
شمع جان هرگاه روشن شد، ز محفل می‌برند
گرچه ارباب تعلق^(۳) وقف طوفانند^(۴) لیک
رخت اگر کمتر بود کشتی به ساحل می‌برند
زحمت^(۵) اصحاب^(۶) دیر از کعبه جویان^(۷) برترست
ره بسی طی می‌شود تاپی^(۸) به باطل^(۹) می‌برند
با سبک روحان کن آمیزش که چون ماندی^(۱۰) براه
بار غم بر دوش دل منزل به منزل می‌برند
فته شو بر اهل دل عرفی که از حسن قبول
مرده را جان می‌دهند و زنده را دل می‌برند

(۳۲۷)

نرنجم گر به بالینم مسیحا دیر می‌آید
که می‌داند بر بیمار^(۱۱) از جان سیر می‌آید

- ۱- ن ۱۱ = کعبه ای دل گر ؛ ن ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کعبه دل کز شتاب
۲- ن ۲ = به حال عجز تا دل می‌برند ؛ ن ۲۹ = بخاک عجز تا دل می‌برند ؛ ن ۹، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بخاک عجز و محمل می‌برند ؛ ن ۱۱ = بخاک عجز، محمل می‌برند
۳- ن ۱۰ = یقین خود ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و غیره = تعلق
۴- ن ۹ = خود باشند لیک ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = طوفانند لیک
۵- ن ۸ = نعمت ؛ آرزو/صائب = رحمت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زحمت
۶- ن ۱۰ = اصحاب دیر از ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حجاج دیر از ؛ ن ۴ = ایزد زدید و
۷- ن ۳۶ = جانان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵ و غیره = جویان
۸- ن ۶، خوشگو، آرزو/صائب، ۹ = تاره ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تاپی ؛ ن ۱۱ = پیرو
۹- ن ۵، ۱ = به منزل ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به باطل
۱۰- ن ۱، ۵، ۳۶، ۱۱ = که ماندی چون ز راه ؛ ن ۹، ۳۵، ۲۹ = که چون ماندی ز راه
۱۱- ریاض = ترا بیمار از جان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بر بیمار از جان

خرد همدوش عشق آید^(۱) به^(۲) میدان، وه چه ظلمست این

که روباه مزور همعان شیر می آید

شهنشاهی به^(۳) ملک دلبری در ترکناز آمد

که چتر^(۴) نور حسنش مهر و مه در زیر می آید

نمکسائی کن ای عشق از برای زخم بیدردان

که زخم^(۵) ما نمک سود از دم شمشیر می آید

منم آن مست عرفی کز لب شیون طراز^(۶) من

ترنم^(۷) زود می رنجد تبسم^(۸) دیر می آید

(۳۲۸)

بسنده دل شوم که او خون فراغ می خورد

خدمت درد می کند، نعمت داغ می خورد

طوبی خلد عافیت می نخرم به مشمت خس

زانکه تذرو این چمن طعمه زاغ می خورد

از چمنی نمی برد میوه برگزیده ای^(۹)

آنکه وظیفه ثمر از همه باغ می خورد

این چمن محبت است الحذر ای بهشتیان

بوی گل بهشت ما مغز دماغ می خورد

۱- ن ۳۶، ۲۹، ۱۱، ۹، ۵، ۳۵ = آمد؛ ن ۱۷ = آید

۲- ن ۱۷ = ز؛ ن ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به

۳- ن ۱۷ = ز؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۱۱ = به

۴- ن ۹ = که نور طلعتش را؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که چتر نور حسنش

۵- ن ۳، ۱۰ = که ریش ما؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که زخم ما؛ که زخم با

۶- خلاصه = شیون گزار؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شیون طراز

۷- ن خلاصه = تبسم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ترنم؛ ن ۵ = ترنجم؟

۸- خلاصه = ترنم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = تبسم

۹- ن ۱۱، ۲۹ = برگزیده را؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = برگزیده بی

بی ادب است موسیم ره^(۱) مدهش به طور عشق^(۲)

کولب^(۳) شعله می گزد خون^(۴) چراغ می خورد
می نخورد کباب هم آنکه بذوق آرزو
کاسه زهر می کشد، سینه داغ^(۵) می خورد^(۶)
عرفی تشنه را ز من مژده که گریه ایستد^(۷)
آب حیات از کف^(۸) خضر سراغ می خورد

(۳۲۹)

حرم جویان^(۹) دری را می پرستند فقیهان دفتری را می پرستند
گروهی زشت خویند اهل دنیا^(۱۰) که زیب و زیوری را می پرستند
میر غیرت که عشاق مجازی ز خود ناخوشتی را می پرستند
عجب دارم ز دین اهل عصیان که دامان تری را می پرستند
از این دعوی به شیخ^(۱۱) و برهمن ماند که هریک داوری را می پرستند
برافکن پرده تا معلوم گردد که یاران دیگری را می پرستند
ز اهل درد شو عرفی که این جمع گرامی گوهری را می پرستند

۱- ن ۱۱ = ره بدهی نه بطور؛ ن ۱، ۹، ۴، ۳۵، ۲۹، ۳۶ = ره مدهش به طور

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = عشق؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۱، ۱۳، ۲۹، ۳۶ = خود

۳- ن ۱۱ = کولب؛ دیگر همه نسخ = کولب

۴- ن ۱۰ = خون چراغ؛ ن ۱، ۵، ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شمع و چراغ

۵- ن ۱۳ = سینه زاغ؛ ن ۱۷، ۳۵، ۹، = سینه داغ؛ ن ۲۹ = شیشه داغ

۶- این بیت در نسخ ۸، ۹، ۱۳، ۲۹، ۳۵، بر دیگر اشعار غزل اضافه نیست

۷- ن ۵، ۲۹، ۱۷ = گریه ایستد؛ ن ۸، ۳۵ = گریه ایستد؛ ن ۲، ۹، ۳۶، ۱۱ = نه ایستد

۸- ن ۹ = لب؛ ن ۱۱، ۳۵، ۳۶، ۲۹، ۵ = کف

۹- ن ۱۱ = جویان؛ ن ۱، ۵، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۳۶، ۳۵، ۲۹ = جویان

۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = اهل دنیا؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = اهل دانش

۱۱- ن ۴، ۳۶ = دعوی شیخ و برهمن؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۹، ۱۱ = دعوی به شیخ و برهمن؛ ن ۲۹ = دعوی شیخ و

برهمن؛ ن ۲۹ = دعوی شیخ و برهمن

(۳۳۰)

دل مارا بفسون جادوی بابل نبرد
هرکه از بهر^(۱) وفا جان ندهد، دل نبرد
گرکشی^(۲) رنگ وفا می شکند^(۳) ورنه بحشر
دست ما آب رخ دامن قاتل نبرد
بیخودی راه نماید به تو مجنون ترا
هرگز از بانگ جرس راه به محمل نبرد
بحر غم جمله کنارست گر از خود گذری
کشتی اهل فنا منت ساحل نبرد
هرکه اندیشه او چشمه کوثر نشود^(۴)
پی به شیرینی آن شکل و شمایل نبرد
دم شمشیر بود رهگذر عشق، ولی
هرکه این ره نرود، پی بدر دل نبرد
سینه خالی مکن از درد که مرد ره عشق
گر سبکبار^(۵) شود راه^(۶) به منزل نبرد
همه عدلست و جزا بر من و فاعل^(۷) دگری
عقل کل راه باین نکته مشکل نبرد
عازم هیچ غم آباد نگردد غم دوست^(۸)
که مرادست در آغوش حمایل نبرد^(۹)

- ۱- ن ۲۹ = از راه وفا ؛ ن ۱۰ = او بهر وفا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = از بهر وفا
۲- ن ۱، ۱۰، ۲۹ = گرکشی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گرکشی ؛ ن ۱۱ = کی کسی (مفهوم مصرع اولی روشن نیست)
۳- ن ۱۱ = می طلبد ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = می شکند
۴- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = نکند ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = نه شود
۵- ن ۱۱، ۱۷ = سبکبار ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۹، ۳۵، ۳۶ = سبک بار
۶- ن ۶، ۱۰ = راه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۶ = بار
۷- ن ۹، عرفات = غافل ؛ ن ۱۱ = عاقل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = فاعل
۸- ن ۱۰ = غم عشق ؛ ن ۲، ۴، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = غم دوست
۹- این شعر در چند نسخ مهم مثل ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافت نشد

عرفی آن شمع در آورد^(۱) به محفل کورا
خجلت جلوه خورشید ز محفل^(۲) نبرد

(۳۳۱)

چون عشق بت ز کعبه به دیرم حواله کرد
تسبیح شکرگو شد و ناقوس ناله کرد
بر آستان دیر نهادیم روی گرم
هر ذره صد معامله با رنگ لاله کرد
آب حیات چون طلبد کس که بخت ما
این زهر هم ز خون جگر در پیاله کرد
آن نعمتی که دوزخ ازان کامران بود
در خوان عشق دست منش یک نواله کرد^(۳)
مجموعه ساز عشق^(۴) الم نامه مرا
ناخوانده برد و خاتمه صد رساله کرد
تیغی که تافت روز جگر گوشه خلیل
امروز عشق بر سر عرفی حواله کرد

(۳۳۲)

مرا در دیست کز داروی راحت بیش^(۵) می گردد
فلک بیهوده بر گرد دکان خویش می گردد

۱- ن ۱۰ = بر افروز؛ ن ۵، ۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = در آورد

۲- ن ۱، ۵، ۳۵ = به محفل؛ ن ۴، ۱۷، ۳۶ = ز محفل

۳- این شعر در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ بر دیگر اشعار غزل اضافه هست

۴- ن ۶ = عشق و الم نامه مرا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = عشق الم نامه مرا

۵- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷ = بیش؛ ن ۲، ۸، ۲۹، ۳۵ = ریش

بین کز نشتر مژگان او بختم چه پیش آورد^(۱)

که موی بستر سنجاب برمن نیش می‌گردد
بسنعوی دیده‌ام از گریه بسیار نازک شد

که گر بر لاله^(۲) و ریحان گشایم، ریش می‌گردد
دل گم گشته‌ام گویا دگر در سینه باز آمد^(۳)

که چون صفهای مورم درد و غم در پیش می‌گردد
فلک چندان تنک مایه است با این گرم بازاری

که یک جو عافیت گر بخشدم، درویش می‌گردد
ندانم عرفی این غم دوستی را از کجا آورد^(۴)

که در^(۵) دنباله غمهای بیش از پیش می‌گردد

(۳۳۳)

نخورم زخم دران کوجه که مرهم باشد
نشوم کشته در آن شهر که ماتم باشد

خجل آن کشته که چون تیغ کشد غمزه دوست
احتیاجش به دم عیسی مریم باشد

گفتگوهای حکیمانه نیالاید^(۶) عشق
واگذارید^(۷) که این نکته مسلم باشد

عقل را کرده‌ام از مغلطه خاموش، بلی
صرفه بی ادب آنست که ملزم باشد

۱- ن ۹ = ۳۶، آرد؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = آورد

۲- ن ۶ = سوسن و نسرين؛ ن ۱۷ = لاله و گل می؛ عرفات لاله نسرين؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = لاله و ریحان؛ ن ۱۱ = لاله ریحان؟

۳- ن ۹ = آید؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آمد

۴- ن ۹ = آمروخت؛ ن ۱، ۴، ۲۹، ۳۶، ۱۱ = دارد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = آورد

۵- ن ۹ = در؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از

۶- ن ۱۱، ۴، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = نیالاید؛ ن ۱، ۵ = بیالاید؛ ن ۳۵ = نیالاید

۷- ن ۱۷ = بگذارید؛ ن ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۱۱، ۹ = واگذارید

نیم جو درد^(۱) به کس ندهم و این هم^(۲) هنرست
 ای خوش آن بخل که آرایش حاتم باشد
 عرفی از گریه نیاساید و طوفان برخاست
 جم و کی نیست که او را غم عالم باشد

(۳۳۴)

خم بجوش آمد^(۳) بگو چون توبه اکنون نشکند
 توبه‌ای کز بی‌شرابی کرده‌ام چون نشکند^(۴)
 در چمن هرگز نکرد^(۵) آن سروقامت جلوه‌ای^(۶)
 کز خجالت باغبان صد نخل موزون نشکند
 بر دهانش زن گر^(۷) آرد نام همت بر زبان
 تشنه‌ای کو جام جم بر فرق جیحون نشکند
 گرد هم جامی بعشاق از شراب شوق^(۸) دوست
 بوی لیلی گر برآید رنگ مجنون نشکند
 در بیان شعر عرفی وقت آن خوش کز حسد
 لفظ را بر لب نیچد شأن مضمون نشکند

(۳۳۵)

بیا که در چمن انتظار آب نماند جمال شاهد امید در نقاب نماند

-
- ۱- ن ۴، ۱۷، ۳۶ = نیم جو درد؛ ن ۶ = نیم جو زر؛ ن ۹ = نیم خورد تو بکس؟ (در نسخ ۱، ۵، ۳۵، ۱۱ این شعر نیست)
 ۲- ن ۱۷ = آن هم؛ ن ۹، ۱۰، ۳۶ = این هم
 ۳- ن ۱۲ = آید؛ ن ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۱۱ = آمد
 ۴- ن ۲، ۵، ۱۱، خلاصه = بشکند؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض = نشکند
 ۵- ن ۱۰ = نگشت؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = کرد
 ۶- ن ۱۰ = جلوه گر؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = جلوه‌بی
 ۷- ن ۹، ۲۹، عرفات = که؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳، ۷، ۳۵ = گر؛ ن ۳۶ = دگر از نام همت؟
 ۸- ن ۶ = ذوق دوست؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۹ = درد خویش؛ ن ۲، ۳، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = شوق دوست

ز بسکه چشمه امیدم بداد برون
 کدام مسأله عشق^(۱) تو در میان افکند
 عنایت تو چنان زد صلاهی معموری
 تبه پیاله حسن ترا مه کنعان
 هدایتی، که ز تزویر امتان عناد
 ز بس ملال طراوت گداز محرومی
 بده بدست عنایت عنان عرفی را
 فریب تشنه لبان نیز در سراب نماند
 که عقل معرفت افروز^(۲) در جواب نماند
 که در دیار محبت دل خراب نماند
 چنان کشید که رشحی به آفتاب نماند
 امید معرفت آموزی^(۳) از کتاب نماند
 عروس صبر^(۴) مرا حالت شباب نماند
 مبین^(۵) که نیم قدم در ره صواب نماند

(۳۳۶)

هجران شب تار ما ندارد
 ما جان به هوای گل فشانیم
 گر عزم سفر کند خوشش باد
 فردوس شراب دارد اما
 هر کس که رهین حرف و صوتست
 ساقی می ناب دارد اما
 از بسکه رمیده ایم و ترسان
 عرفی نه ز دوست، دشمنانست
 غم عقده کار ما ندارد^(۶)
 گل میل کنار ما ندارد
 جان طاقت بار ما ندارد
 پیمانہ گسار ما ندارد
 پیغام نگار ما ندارد
 در خورد خمار ما ندارد
 غم میل^(۷) شکار ما ندارد
 اما غم کار ما ندارد

(۳۳۷)

ما کسی را نشناسیم که غم نشناسد
 هست بیگانه ما هر که الم نشناسد

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = عشق تو؛ ن ۹، عرفات = شرح تو

۲- ن ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، خلاصه = افروز؛ ن ۱، ۸ و غیره = آموز

۳- خلاصه = افروزی؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = آموزی

۴- ن ۱ = طبع؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = صبر

۵- ن ۱، ۲۸ = بین؛ ن ۵، ۹، ۱۷، ۳۵ = مبین

۶- این غزل در زمین امیر خسرو گفته شد. مطلع امیر خسرو درج ذیل هست

گل رنگ نگار ما ندارد
 بوی خوش یار ما ندارد

۷- ن ۶ = میل؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ذوق

من و آن غمزه که چون تیغ برآرد ز نیام^(۱) طایر بستکده و مرغ^(۲) حرم نشناسد
 دردم اینست که با اینهمه حسن آن دلخواه^(۳) شیوه‌ها را همه یارست و ستم نشناسد^(۴)
 یارب آن کس که نهد تهمت شادی بر من تا ابد کام دلش لذت غم نشناسد
 ما شهیدان شهادت‌گه عشق ازلیم زخم ما مرهم و الماس ز هم نشناسد
 شرم باد از صنم آن برهمنی را که اگر در حرم دیده گشاید بصنم نشناسد
 دل عرفی بود آسوده ز هر بود و نبود در جهانی که وجود^(۵) است عدم نشناسد

(۳۳۸)

در چمن حوروشان انجمنی ساخته‌اند
 چشم بد دور بهشتی چمنی ساخته‌اند
 نشینند دل این طایفه در قصر بهشت
 که به معموره دلها وطنی ساخته‌اند
 چون بسنجند به فرهاد مرا یا مجنون
 که بباز یچه هر یک سخنی ساخته‌اند
 ای برهن بنگر معبد صوفی، دریاب^(۶)
 کاین طرف‌نیز بت و برهمنی ساخته‌اند
 حله‌ها سوخته‌اند اهل بهشت از غیرت
 تا شهیدان تو گلگون^(۷) کفنی ساخته‌اند
 تیر آن غمزه حلالست، ولی^(۸) جمعی را
 که ز دل جامه و از جان بدنی ساخته‌اند

۱- ن ۱۰، ۱۷ = نیام ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = میان

۲- ن ۹ = صید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مرغ

۳- ن ۱۷، ۳۵ = دلجو ؛ ن ۱، ۵، ۸ = دلخواه

۴- این بیت و بیت ششم فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۵- ن ۳، ۹ = وجود است و عدم ؛ ن ۵، ۲۹، ۳۵ = وجود است عدم

۶- ن ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = و ریا ؛ ن ۹ = ریا ؛ ن ۱۷ = دریاب ؛ گنج سخن = ز ریا ؛

۷- ن ۱، ۵ = خونین کفنی ؛ ن ۹، ۲۹، ۳۶ = گلگون کفنی

۸- گنج سخن = بلی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = ولی

حذر از انجمن عشوه نمایان کایشان
 عالمی سوخته و انجمنی ساخته‌اند
 دل خراب^(۱) غم او بود که از^(۲) شهر وجود
 آمد^(۳) آوازه که جانی و تنی ساخته‌اند
 لذت شعر تو عرفی بهمه^(۴) عالم گفت
 که ترا مایل شیرین^(۵) دهنی ساخته‌اند

(۳۳۹)

ز فتنه‌ای دل و جانم پیاله^(۶) بردستند
 که ناز و عشوه ز تأثیر صحبتش مستند
 چگونه می بمیان آورم درین مجلس
 که باده حوصله سوز است و جمله بد مستند
 کدام بزم نچیدم که تنگ حوصلگان
 ببوی می که شنیدند^(۷) شیشه شکستند
 مگو^(۸) به تجربه^(۹) جامی بده که نشنیدم
 که شیشه‌ای که شکستند^(۱۰) باز پیوستند

۱- ن ۲، ۹، ۱۰، ۲۹ = خراب ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۱، ۳۵، ۳۶، گنج سخن = شهید

۲- ن ۱۰، ۹ = در ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵ = از

۳- ن ۲، ۹ = آمد آواز ؛ ن ۱، ۵، ۸، آه آوازه ؛ ن ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، گنج سخن = آمد آوازه

۴- تسلی = همه عالم بگرفت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بهمه عالم گفت

۵- ن ۱، ۲ = سخنی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = دهنی

۶- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بر ؛ ن ۲، ۹، ۱۷، ۲۹ = د

۷- ن ۳، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۳۶، ۳۵ = شنیدند ؛ ن ۲۹ = شنیدند ؛ ن ۲ = نشمیدند

۸- ن ۱، ۳۵ = بگو ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = مگو

۹- ن ۲۹ = مگو به تجربه جامی ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۳۶ = مگو به تجربه جامی ؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = بگو به تجربه

جامی

۱۰- ن ۹ = بشکستند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = که شکستند

هلاک صحبت رندان^(۱) بی‌شر و شورم
 که بوی می‌نشینند^(۲) و تا ابد مستند
 زنند^(۳) طعنه به محشر بهشت جویان را
 که این گروه رعایای همّت پستند
 بیا به دیر مغان، آبرو مبر عرفی
 که از برون^(۴) و درون در بروی ما بستند

(۳۴۰)

عصمت از لعل لب‌ت گرد هوس می‌گردد
 قند^(۵) مفروش که سیم‌رخ مگس می‌گردد
 ناله‌ای می‌کشم^(۶) از درد تو گاهی، لیکن
 تا به لب می‌رسد از ضعف نفس می‌گردد
 در بهاران همه کس همدم مرغ چمن است^(۷)
 دل من همنفس مرغ قفس می‌گردد
 بنده عشقم و آئین دیارش، کانا
 در بدر شعله بدنباله^(۸) خس می‌گردد
 از قبولست نه از حيله که عرفی همه شب
 می‌کشد باده و همراه عسس می‌گردد

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = یاران؛ ن ۲، ۳، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶، ۱۶ = رندان

۲- ن ۳، ۸، ۱۶ = شنیدند؛ ن ۲۹ = بشنیدند؛ ن ۲ = بشمیدند؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نه شنیدند

۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶، ریاض = زنند روز جزا طعنه ناامیدان را؛ ن ۳، ۱۰، ۳۶ = زنند طعنه به محشر بهشت جویان را

۴- ن ۱، ۵، ۳۶ = که از درون و برون؛ ن ۳، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = که از برون و درون

۵- ن ۲۹ = فتنه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = قند

۶- آرزو = می‌کنم؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = می‌کشم

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = اند؛ ن ۴، ۱۷، ۳۶ = اند

۸- ن ۹، ۱۰، ۱۱، ۴، ۱۷، ۳۶ = به دنباله؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵ = غیره = ز دنباله

(۳۴۱)

از ازل^(۱) حسن و محبت بهم اندوخته‌اند
 این دو شمعست که از یکدگر افروخته‌اند
 عشوه و ناز و تغافل که بریزد^(۲) ز بتان^(۳)
 شیوه‌هایی^(۴) است که از همدگر آموخته‌اند
 ما^(۵) فرو رفته به بحر^(۶) غم بی‌پایانیم^(۷)
 جامه‌مانه^(۸) باندازه‌ ما دوخته‌اند
 رفع لب تشنگی از شعله نکردست کسی
 مگر آن جمع که در آتش دل سوخته‌اند
 بندگان تو که در عشق خداوندانند^(۹)
 دو جهان را به تمنای تو بفروخته‌اند
 عرفی آنانکه به تحقیق مسایل مستند
 خون خود^(۱۰) خورده و زان چهره برافروخته‌اند

(۳۴۲)

فتادگان سر^(۱۱) خود را بخاک پا بخشند
 بجان خرنند شهادت که^(۱۲) خون بها بخشند

- ۱- ن ۹ = از ازل حسن و محبت بهم اندوخته‌اند دو چراغاند که از یک دگر افروخته‌اند
 دیگر همه نسخ مثل ۲، ۴، ۵، ۳، ۶، ۸، ۱، ۲۹، ۳۵، خلاصه، آزاد = این صفا حسن و محبت زهم اندوخته‌اند این
 دو شمعست که از یکدگر افروخته‌اند
 ۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ندارد ز؛ ن ۹ = بریزد ز؛ ن ۱۰ = بریزند
 ۳- ن ۲، ۲۹ = ز ایشان؛ ن ۶ = پایان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = ز بتان
 ۴- ن ۹ = شیوه‌هایی است که از هم دگر؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۲۹، ۳۶ و غیره = شیوه‌ها را همه گوئی زهم
 ۵- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۳۵، ۳۶ و غیره = ما؛ آرزو/صائب سده ۹، ۱۱ = نا؛ آرزو/صائب سنه ۱۱۹۶ = تا
 ۶- ن ۲۹ = رفته بحر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۶ و غیره = رفته به بحر
 ۷- ن ۹ = بی‌سامانیم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = بی‌پایانیم
 ۸- ن ۳۶ = ز؛ دیگر همه نسخ = نه
 ۹- ن ۳۶ = خدا را دانند؛ ن ۵ = خداوندانند
 ۱۰- ن ۱۰ = دل؛ ن ۲، ۲۹ = خود؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۳۵، ۳۶ = هم
 ۱۱- ن ۴ = چو سر خود به؛ ن ۵ و دیگر نسخ = سر خود را به
 ۱۲- ن ۱۰ = چو؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = که

خدا گواست که گر جرم ما همین عشقت
 گناه گبر و مسلمان بجرم ما بخشند
 مریض عشق به زنجیر بند نتوان کرد
 در آن دیار که بیمار را شفا بخشند
 بگاه عفو گناه از پی رعایت عدل^(۱)
 جزای خویش دهند ز شرم ما بخشند
 نظر ز ننگ بدوزد^(۲) گدای کوچه عشق
 از آن متاع که در سایه هما بخشند
 چه مایه شکر مروّت کنیم اگر زهاد^(۳)
 خطای ما به زبردستی قضا بخشند
 ز ردّ عذر^(۴) چه غم گر^(۵) جزا بود، ترسم
 که عذرها نپذیرند^(۶) و جزم ما بخشند
 به اهل فیض^(۷) نشین در حریم گلشن عشق
 که گر نسیم صبا خوش کنی، صبا^(۸) بخشند
 چه خواهی ای فلک از اهل دل شکنجه بس است
 عطیه ها که پذیرفته اند، و ابخشند
 نخست گوهر خویش^(۹) آیدش بچنگ اگر
 کلید گنج گدایی به پادشا بخشند

۱- ن ۱، ۵ = بذل ؛ ن ۱۱ = دل ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عدل

۲- ن ۲۹ = نه دوزد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ = بدوزد ؛ ن ۳۵ = بدزود

۳- ن ۳۶ = فرهاد ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ و غیره = زهاد

۴- ن ۲، ۳، ۶، ۲۹ = ز روز عذر ؛ ن ۱ = زرد عمر ؛ ن ۵ = زرد و عذر ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = زرد عذر

۵- ن ۱۰ = چون ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = گر

۶- ن ۲۹ = عذرها نه پذیرند ؛ ن ۵، ۹، ۱، ۳۶، ۸ = عذر ما نه پذیرند ؛ ن ۳۵ = عذر ما بپذیرند

۷- ن ۹ = به اهل درد ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۳۵، ۳۶ = به اهل فیض (در نسخه ۴ و ۲۹ این شعر موجود نیست)

۸- ن ۹ = صفا ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = صبا

۹- ن ۹ = خود ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶، ۲۹ و غیره = خویش

دعای بی‌اثری دارم و هزاران جرم
مگر مرا به تهی‌دستی دعا بخشند
بضاعتی بکف آور که ترسمت فردا
بخوی فشان^(۱)ی پیشانی حیا بخشند
امید هست که بیگانگی عرفی را
بدوستی سخن‌های آشنا بخشند

(۳۴۳)

گر در عشق زنی، تاب ملامت باید
در قبول نظر عشق هزاران شرط است
تا یکی شاهد معنی بکشد بند نقاب
حسن سلمی نه تماشاگاه هر بلهوس است
طاعت سایه نداریم چو^(۳) اندیشه کنیم
عرفی از زمزمه^(۴) ثابت نشود دعوی عشق
دلی^(۲) آماده آشوب قیامت باید
اول از عافیت رفته ندامت باید
عمرها بر در اندیشه اقامت باید
چشمی از دیدن جزوی به سلامت باید
پنجه در پنجه خورشید قیامت باید
همه صاحب نظرانیم ملامت^(۵) باید

(۳۴۴)

در^(۶) محبت لب خشک و دل تر می‌خندد
اهل دل خنده‌زنانند و نمی‌بیند کس
ای کلیم آتش ایمن گل مقصود تو نیست
هست^(۷) با سوز تو شوقی که شهید بستم
مست و مخمور درین بزم شکر می‌خندد
لب این جمع به آیین دگر می‌خندد
به تمنای محال تو شجر می‌خندد
بدنش مضطرب افتاده و سر می‌خندد

۱- ن ۱، ۵، ۹ = فشانی؛ ن ۲، ۴، ۸، ۲۷، ۳۵، ۳۶ = فشاندن

۲- ن ۹، ۲۹، ۳۶ = دلی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵ = دل

۳- ن ۹، ۳۵ = چو؛ ن ۳۶ = و چو؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = چه

۴- ن ۹ = مرتبه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = زمزمه

۵- ن ۱، ۵ = ملامت؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = علامت

۶- ن ۱۳ = از محبت لب خشک و لب تر؛ ن ۹، ۲۹، ۳۵ = در محبت لب خشک و دل تر؛ ن ۲۲ = محتسب با لب

خشک و لب تر؛ ن ۱، ۵، ۳۶ و غیره = در محبت لب خشک و لب تر

۷- این بیت و دو بیت بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

ذوق ناکامی ما را ز دعا یاب که هست گریه آلوده و بر سعی^(۱) اثر می‌خندد
 آب شمشیرِ غمت آن فرح‌انگیز می‌است که شهید تو ز لب تا به جگر می‌خندد
 دیده از شاهد امیّد فرو بند و ببین که لبِ شام بصد ذوقِ سحر می‌خندد
 کم مباد آب و هوای چمن ما که درو گلی پژمرده به از لاله تر می‌خندد
 دل عرفی بود آن مرغِ خزان^(۲) پرورده که به حبس قفس و بستنِ پر می‌خندد

(۳۴۵)

که دست در خم می زد که خون ما جوشید؟
 که بر فروخت، که در^(۳) چشم ما حیا جوشید؟
 هزار آبله از هر نفس فرو^(۴) ریزد
 چنین که از ته دل تا لبم دعا جوشید
 چنان ملامت واعظ^(۵) مرا پریشان کرد
 که عذر معصیت از لب قضا جوشید
 براه عشق کسی گرم رو^(۶) بود که اگر
 قدم نهاد بالماس، جای پا جوشید
 ترانه‌ای که چمن را بخون گرم گرفت؟
 که ناگذشته^(۷) برو، سینه صبا جوشید
 کرشمه‌ای که بر اصحاب درد عرفی تاخت^(۸)
 که خون گرم شهیدان هزار جا جوشید

۱- ن ۱، ۵، ۱۷ = سعی اثر؛ ن ۸، ۳۵ = نازِ اثر

۲- ن ۱، ۵، ۱۷ = بخون پرورده؛ ن ۲، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خزان پرورده

۳- ن ۱، ۵، ۱۷ = بر؛ ن ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = در

۴- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = فرو؛ ن ۵، ۳۶ = برون

۵- ن ۱، ۱۰، ۱۱، ۳۶ = عرفی؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = واعظ

۶- ۹ = بود گرم رو؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = گرم رو بود

۷- ن ۳۵ = ناگذشته؛ ن ۱، ۸ = ناگذشت؛ ن ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = ناگذشت

۸- ن ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = درد می‌تازد؛ ن ۸ = درد عرفی باخت؛ ن ۱، ۳۵ = درد عرفی تاخت؛ ن ۵، ۱۷ = درد

عرفی ماخت؟

(۳۴۶)

کرشمه دست در آغوش نوشخند تو باد
 دمی که آتش حُسن تو شعله خیز شود^(۱)
 سری که حلقه فتراک دوست^(۲) می افتد
 بمدعی چه دعاها ی بد نه کردم لیک
 دلی که کام بجوید، دلی که جان بدهد^(۳)
 مباح عید و صالم بهشتیان گویند
 خموشی که بود چشمه زای حیرانی
 غبار فتنه سراسیمه سمند تو باد
 هزار مردمک دیده ام سپند تو باد
 مروتست که گویند در کمند تو باد
 دلم نداد که گویم اسیر بند تو باد
 ز خوش معاملگان وفا^(۴) پسند تو باد^(۵)
 که نوش خنده ما مست زهر خند تو باد
 به بخت خویش دلا نوحه بلند تو باد

(۳۴۷)

دوش در دیر مغان بودیم و کس با ما نبود
 گفتگوها رفت و تشویش نفس با ما نبود
 رو نکردیم از حرم یک بار در آشکده
 کز حریمش دامن خاشاک و خس با ما نبود
 صد قدم رفتیم دور از کوی او و زبس حجاب^(۶)
 اضطراب یک نگاه باز پس با ما نبود
 نعمت فردوس بر ما^(۷) ریختند اما نشد
 کام لذت یاب، چون ذوق مگس با ما نبود
 طایر قدسیم^(۸) و ننشینیم^(۹) از شاخی بشاخ
 کز هوای دل^(۱۰) دو صد دام و فقس با ما نبود

۱- ن ۱ = برد ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = شود

۲- ن ۹ = اسب عشق افتد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = دوست می افتد

۳- ن ۱۷ = ندهد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بدهد

۴- ن ۱، ۵ = جفا ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = وفا

۵- این شعر و دو شعر بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ = یافته شد

۶- ن ۳۵ = پس در حجاب ؛ ن ۲۹ = وز بس حجاب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۶ = در بس حجاب

۷- ن ۳۶ = باما ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = برما

۸- ن ۹، ۲۹، ۳۶ = خللیم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ و غیره = قدسیم

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۶ = ننشستیم ؛ ن ۸ = بنشستیم ؛ ن ۲۹ = ننشینیم

۱۰- ن ۹ = خود ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = نل

عادت دل ما نمی‌دانیم کان^(۱) ناآشنا^(۲)

تا به ما بستند عهدش، یک نفس با ما نبود

(۳۴۸)

روی گرمی کو که داغم باز بوی خون دهد

مرهمی بگذارد و خونابه‌ای بیرون دهد

سوده‌الماس راغم^(۳) داده آمیزش بزهر

مست لذت بیدلی کورا^(۴) ازین معجون دهد

گر زمام از پنجه ناز آورد لیلی برون

نفاقه را سر در حریم سینه معجون دهد

مست نازی^(۵) کو که در بزم محبت از دلم

شریت حیوان ستاند، ساغر پر خون دهد^(۶)

چون لب فرهاد بوسه جلوه گاه دوست را

نیم بوسی بسکه در جولانگه گلگون^(۷) دهد

من نخواهم مرد، او بیهوده زحمت می‌کشد

لذتی کین زخم دارد صید او جان چون دهد^(۸)

و چه بزم دلگشایست این که اهل درد را

ناله ماتم نشان از نغمه قانون دهد

۱- ن ۹، ۳۶ = کابین؛ ن ۵، ۲۹، ۳۵ و غیره = کان

۲- ن ۸، ۳۵ = دیر آشنا؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۲۹، ۳۶ و غیره = ناآشنا

۳- ن ۹، ۲۹ = داغم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = راغم

۴- ن ۲، ۹، ۱۷، ۳۶ = بیدلی کورا؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بیدلی را کو

۵- ن ۱، ۵ = مست ناز او؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = مست نازی کو

۶- فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۷- ن ۱۰، ۱۷ = معجون؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = گلگون

۸- ن اشعار از ششم تا دهم در نسخه هفدهم نیافته شد

چون کنم ترک جگر خوردن که عشق این لقمه^(۱) را

چاشنی از زهر^(۲) بخشد پرورش در خون دهد

ای طبیب این جا دگرگونست قانون علاج

شربتی فرما که ما را درد روز افزون دهد

این تفاوت هست در مشرب نه در تأثیر عشق

ور نه یک می نشاء نتواند که دیگرگون دهد^(۳)

کی شود عرفی دلم از گریه خالی، ور^(۴) شود

هر مژه صد چشمه و هر چشمه صد جیحون دهد

(۳۴۹)

عرض کردیم به زاهد که ریا نفروشد

کفر اندوده^(۵) به اسلام بما نفروشد

گو بنه بر سر دل منت و بسیار بنه

آنکه بیماری دل را به شفا نفروشد

عاشق آن است که گر جان دهد از ناکامی

گرمی سینه بتأثیر^(۶) دعا نفروشد

حُسن آن جلوه فروش است که با این همه ناز^(۷)

ذوق یک شیوه بصد شرم و حیا^(۸) نفروشد

۱- ن ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = لقمه ؛ ن ۱، ۹، ۳۶ = نغمه

۲- ن ۱ = زخم ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زهر

۳- در نسخه ۳۶ این بیت بطور زیر هست:

زانکه یک می نشاء نتواند که دیگرگون دهد

این تفاوتها ز مشرب دان نه از تأثیر عشق

۴- ن ۹، ۲۹ = ور ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = غیره = گر

۵- ن ۳۵ = اندوده ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۶ = غیره = اندوده

۶- ن ۱۷ = به ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = و

۷- ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵ = این مایه ناز ؛ ن ۲، ۲۹ = بالین همه ناز

۸- ن ۲۹ = بصد کرم و حیا ؛ ن ۵، ۳۵ = شرم و حیا

بوی پیراهن یوسف اگر این است، رواست

که بصد جان کرشمه^(۱) بصبا نفروشد

گر فروشنده بهای مه کنعان داند

بمتاع دو جهانیش بخدا نفروشد

مرد سودای محبت بود آنکس عرفی

که دهد عیش ابد مفت و بلا نفروشد

(۳۵۰)

دارم ز زخم غمزه او لذتی که بود اما نمانده^(۲) جان مرا طاقتی که بود
 اکنون که میتوان طلب نیم عشوه کرد دردم بین که نیست مرا جرأتی که بود
 شیرین اگر زدیده فرهاد گم شود باور مکن که کم شود آن رغبتی که بود^(۳)
 نگرفت^(۴) جان بیاری هجران زمن اجل یعنی که هست با غمش آن الفتی که بود
 یک مو ز عشق گر شده کم اعتراض کن زان رو که مانده حُسن به آن حالتی که بود
 حرمان ز حد گذشت ولی چهره نیاز دارد^(۵) به آستان حرم نسبتی^(۶) که بود
 از دیدنت نمردم و نا دیدنت نکشت^(۷) دردا^(۸) که دارم از تو همان خجلتی که بود
 بی بهره کشتگان تو من بعد از آنکه برد کام شهید ناز تو هر لذتی که بود
 عرفی به سجده صنم افزود رغبت^(۹) یعنی زیاده گشت مرا طاعتی که بود

(۳۵۱)

آنچنان زآتش بیداد مرا می سوزد که ستم می گزد انگشت و بلا می سوزد

۱- ن ۱۷ = جان گرانمایه ؛ ن ۳۵ = جان کرشمه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰ = جان و کرشمه

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = نماند ؛ ن ۲، ۹، ۳۵، ۳۶ = نمانده

۳- این شعر و دو شعر بعدی در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ بر دیگر اشعار غزل اضافه هستند

۴- ن ۸، ۱۷ = بگرفت ؛ ن ۱، ۵ = نگرفت

۵- ن ۴، ۲۹ = دارم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دارد

۶- ن ۱ = نسبتی ؛ ن ۱۷، ۲۹ = مننی ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = نیتی

۷- ن ۱، ۵، ۱۷، ریاض = بکشت ؛ ن ۸، ۳۵، ۳۶ = نکشت ؛ ن ۲۹ = بکشت؟

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = افغان ؛ ن ۲، ۳، ۹، ۲۹، ریاض، ۳۶ = دردا

۹- ن ۹ = عزتم ؛ ن ۱، ۵ = رغبتی ؛ ن ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رغبت

آنچنان آتش رنجوری بیمار ستم^(۱) شعله زن گشت که امید شفا می سوزد
 ناامیدی ز تو رو^(۲) کرد بمحراب^(۳) نیاز که ز تأثیر دم گرم دعا می سوزد
 دل گرمیست مرا ز آتش عشقت که اگر آه سردی بکشم، هر دو سرا می سوزد
 اثر شعله ناکامی دل بین، که همای گر برو سایه کند، بال هما می سوزد
 کی دماغ تو معطر کند از بوی صفا بزم زاهد که درو عود ریا می سوزد
 رو به هر سو که کنم جلوه کند شاهد حسن آن کلیمی است که از شوق لقّا می سوزد
 آتش شوق محیط دل من گشته، ولی هر سر مو شده داغی و جدا^(۴) می سوزد
 تا بروی تو شود گرم نگاهش عرفی می گدازد ز خجالت، ز حیا می سوزد

(۳۵۲)

طریق دلبری تو مگر پری داند
 که آدمی نه بدین شیوه دلبری داند
 کسی که هر بن مژگان بصد کرشمه سپرد
 سزد که هر سر مویش نشتری^(۵) داند
 طمع ز جان^(۶) ببرد تا^(۷) بدل غمش نهد
 کسی که عادت آن ترک لشکری داند
 ادب ز چشمه لب تشنگی دهد آبم
 کدام خضر بدین چشمه^(۸) رهبری داند

۱- ن ز آتش رنجوری بیمار ستم ؛ ن ۹، ۳۶ = آتش رنجوری بیمار ستم ؛ ن ۳۵ = ز آتش بیماری نو میدستم ؛ ن ۲،

۸، ۱۰، ۲۹ = آتش بیماری رنجور ستم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = آتش نو میدی بیمار ستم

۲- ن ۹ = نا امید ز توام کرد ؛ ن ۲۹ = نا امید تو رو کرد ؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶ = نا امید ز تو رو کرد

۳- ن ۹ = بمحراب نماز ؛ ن ۱، ۵، ۳۶ = بمحراب نیاز ؛ ن ۳۵ = به امید نیاز

۴- ن ۱۷ = صبا ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = جدا

۵- ن ۲، ۲۹ = نشتری ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دلبری

۶- ن ۲ = طمع ز جان ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ز جان طمع

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۶ = ببرد یا ؛ ن ۲۹ = ببرد تا ؛ ن ۲ = نبرد یا ؛ ن ۱۰ = برد یا

۸- ن ۲، ۲۹ = درین ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بدین

حذر از آنکه بد و نیک آهوان حرم
 ز فربهی^(۱) نگیرد باز^(۲) لاغری داند
 کسی که اینهمه خُشنش دهند بی^(۳) آن نیست
 کُشمه‌ای ز حساب ستمگری داند
 کسی که هر سر مو را دهد طبیعت دل
 دروگریز که او کیمیاگری داند
 اگر به هیچ نهد^(۴) گهرش جدل نکند
 گهر فروش گر انصاف جوهری داند
 ز پا درافتد^(۵) و برخاستن^(۶) محال بود
 کسی که رهروی عشق سرسری داند
 بزر چگونه توان لعل آفتاب خرید
 گرفتَم آنکه کسی کیمیاگری داند
 ازان^(۷) تتبع حافظ رواست^(۸) بر^(۹) عرفی
 که دل بکاود و درد سخنوری داند

(۳۵۳)

برهن کی ره اسلام از بیم ستم گیرد
 بهل تا سوی دیر آید، اجازت از صنم گیرد

۱- ن ۱ = بفریهی ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ز فربهی

۲- ن ۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = باز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۶، آتشکده = یاز

۳- ن ۱، ۱۷ = بی ؛ ن ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بی

۴- ن ۱، ۵ = وگر به هیچ عمل گوهرش ؛ ن ۹ = اگر به هیچ دهد جوهرش ؛ ن ۳، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = اگر به هیچ نهد
 گوهرش ؛ ن ۱۷ = اگر نهد یکی گوهرش

۵- ن ۱، ۵ = درآید ؛ ن ۲، ۳، ۸، ۲۹، ۳۶ = درافتد

۶- ن ۹، ۲۹، ۳۶ = برخاستن ؛ ن ۵ = برخواستن

۷- ن ۹، ۳۶ = بران ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = ازان

۸- ن ۹ = زداست ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رواست

۹- ن ۹، ۳۶ = چون ؛ ن ۱، ۵، ۲۷، ۳۵ = بر

طواف کعبه^(۱) کردم با دل پر آتش و ترسم
 که ناگه شعله‌ای^(۲) در بال مرغان حرم گیرد
 اگر محروم^(۳) گردد دل ز شوق^(۴) آتش دوزخ
 ز صد دریای آتش لذت^(۵) یک شعله کم گیرد
 ز آه سرد زاهد تیره گشت^(۶) آیینۀ ایمان
 دلا، عکسی بیفکن تا فروغ^(۷) جام جم گیرد
 دل افتاده را چون دست گیرد غم که می‌یابد
 بعهده شادی وصلت دلی تا دست غم گیرد
 دلم^(۸) دایم بجولانگاه شاه حُسن ازان ماند^(۹)
 که چون آید سپاه ناز، راه پرستم گیرد^(۱۰)
 بکن حفظ بهشت ای باغبان منما بمن کوثر
 مباد از یاد آن لب شعله‌ آهم علم گیرد
 خیال چشم او چون با خود از عالم برد عرفی
 هزاران فتنه و آشوب در شهر عدم گیرد

۱- ن ۹ = طواف کعبه کردم با دل پر آتش و ترسم ؛ ن ۲، ۲۹ = دل پُر آتشم دارد طواف کعبه و سوزم ؛ ن ۴، ۱۷ =
 طواف کعبه‌ای دارد دل پُر آتش و سوزم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = طواف کعبه دارد دل بر آتش سوزم و سازم ؛ عرفات =
 طواف کعبه‌ای دارد دل پُر آتش و ترسم ؛ ۳۶ = طواف کعبه‌ای دارد دل بر آتش و سوزم
 ۲- عرفات (حاشیه) = شعله در بال و پر مرغ حرم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شعله‌ای در بال مرغان حرم
 ۳- ن ۳، ۴، ۸، ۳۵، ۳۶ = آزاد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = محروم
 ۴- ن ۱، ۵، ۲۹ = زشوق ؛ ن ۹، ۱۷ = زذوق ؛ ن ۴، ۸، ۳۵، ۳۶ = زسوز
 ۵- ن ۴، ۳۶ = آفت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = لذت
 ۶- ن ۳۵ = گشت تیره ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = تیره گشت ؛ ن ۲ = تیره شد
 ۷- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = طریق ؛ ن ۲، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = فروغ
 ۸- ن ۱، ۵، ۱۷ = دلم ؛ ن ۳۵ = دلا
 ۹- ن ۱۷ = ازو مانده ؛ ن ۸، ۳۵ = ازان مانده ؛ ن ۱، ۵ = ازان ماند
 ۱۰- این شعر و شعر بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

(۳۵۴)

آنم که تلخیم ز غم افزون نوشته‌اند
 چون کم شود جنون که مسیحادمان حُسن
 ای دیده اشک گرم میفشان بروی خاک
 طرح خرابی دو جهان میکند ازان
 بر لوح راز نام شهید^(۳) خیال تو
 آنم که ذوق دردشناسان غم مرا^(۴)
 عرفی علاج^(۶) تلخ دهانان هوشمند
 راز دلم به سینهٔ معجون نوشته‌اند^(۱)
 حرز کرشمه بر لب افسون نوشته‌اند
 تفسیر گریه را در مکنون نوشته‌اند
 بازیچه‌های^(۲) ناز تو بیرون نوشته‌اند
 لذت‌شناس زخم شبیخون نوشته‌اند
 سر جوش لذت^(۵) غم معجون نوشته‌اند
 بر نوش خندهٔ لب میگون نوشته‌اند

(۳۵۵)

نگرفتم^(۷) از تو جامی سرم این خمار دارد
 ببهانهٔ تزحم نکشی^(۸) مرا و گر نه
 دل تنگ^(۹) عیش ما را که شمارد از صبوران
 سخنم ازان نباشد بر اهل عیش^(۱۰) روشن
 ز متاع شیوه حُسن بود آن گران^(۱۱) تحمل
 به ره تو دیر مردم، دلم این غبار دارد
 سرخون گرفتهٔ من به بدن چه کار دارد
 که هزار زخم دندان جگرش فگار دارد
 که چو باد کوچۀ غم نفسم غبار دارد
 که ز عشوه چشم بندد، ز کرشمه عار دارد

-
- ۱- آقای غلام حسین جواهری در نسخهٔ کلیات عرفی مرتبهٔ خود نوشته‌است (بر صفحه ۳۲۷):
 «این غزل بنظر می‌رسد که الحاقی باشد چون در سایر نسخ نیست. بعلاوه مضمون جالبی نظیر سایر آثار عرفی ندارد.» مرتب اثر حاضر از آقای جواهری متفق نیست زیرا که این غزل در لیست نسخ کلیات و دوا این عرفی یافته شد. تراکیب و استعارات مخصوص به عرفی درین غزل هم یافته می‌شود.
- ۲- ۲ = تاریخ‌های ؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بازیچه‌های
- ۳- ۱، ۵ = نتم شهیدان خال تو ؛ ۱۷ = نام شهیدان خیال تو ؛ ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نام شهید خیال تو
- ۴- ۲۹ = درد شناسان عشق را ؛ ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = درد شناسان غم مرا
- ۵- ۲، ۹، ۲۹ = نعمت ؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = لذت
- ۶- ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = صلاح ؛ ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = علاج
- ۷- ۹ = بگرفتم ؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگرفتم
- ۸- ۸ = بکشی ؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = نکشی ؛ ۲۹ = مکشی
- ۹- ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = دل تنگ عیش مارا ؛ ۹ = دل خون گرفتهٔ من ؛ ۲، ۲۹ = دل خون چکان مارا
- ۱۰- ۲، ۴، ۲۹، ۳۶ = عیش ؛ ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = عشق
- ۱۱- ۴، ۹، ۲۹، ۳۶ = گران ؛ ۱، ۵، ۸ = کران

بعدم چگونه زینسان نویم مست و غلطان که ز پا فتادگان را سر رشته‌دار دارد^(۱)
 ز شهید غمزۀ او دهد این نشانه^(۲) عرفی که هزار شمع حسرت بسر مزار دارد

(۳۵۶)

مرا چو در شب هجر اضطراب بگذارد قرار در دل و در دیده خواب بگذارد
 برای شربت بیمار عشق او رضوان گل بهشت بعزم گلاب بگذارد
 عطای او به گنه جلوه‌ای^(۳) کند فردا که رستگار^(۴) ز ننگ ثواب بگذارد
 دمی که شمع من آید ز انجمن بیرون ز نور شعله حُسن^(۵) آفتاب بگذارد
 کجاست خلوت وصلی و صحبت گرمی که در میانه ز غیرت حجاب بگذارد^(۶)
 بشمع روی تو نزدیکی هوس دارم که از ملامت دوری نقاب بگذارد
 ز اضطراب هلاکی^(۷) نظاره کن عرفی که حیرت رخ یار اضطراب بگذارد

(۳۵۷)

مقیم کعبه که عیب شرابخانه کند
 به این بهانه حدیث می مغانه^(۸) کند
 دلم چگونه ننازد بصیدگاه کسی
 که شوق ناوک او کار تازیانه کند
 شکوه عشق نگه کن که موی مجنون را
 فلک به شعله آفتاب شانه کند

۱- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۲- ن ۹ = فسانه ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نشانه ؛ ریاض = نشان

۳- ن ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ (اصل) = جلوه کند ؛ ن ۳۶ (حاشیه) = جلوه می‌کند ؛ ن ۲، ۴، ۱۷ = جلوه گر کند

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۰ = که بیگناه ز رشک صواب بگذارد ؛ ن ۱۷، ۳۵ = که بیگناه ز رشک ثواب بگذارد ؛ ن ۹ = که بیگناه ز ننگ ثواب بگذارد ؛ ۴، ۱۱، ۳۶ = که رستگار ز ننگ ثواب بگذارد ؛ ن ۲۹ = که بیگناه ز ننگ صواب بگذارد

۵- ن ۹ = او ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حُسن

۶- فقط در نسخ ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد

۷- ن ۱۰ = هلاک نظاره عرفی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هلاکی نظاره کن عرفی

۸- ن ۱، ۴، ۸، ۲۹، ۳۵ = می و مغانه ؛ ن ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۶، ریاض = می مغانه

کسی که خاک درت را کشد چو سرمه بچشم^(۱)
 ببین! چه بی ادبها به آستانه کند
 ستم فروش در آ، وز زمانه باک مدار
 که خوش معاملگی بیشتر زمانه کند
 جحیم با همه اسباب^(۲) سوختن عرفی
 ز برق عشق تو در یئوزه زیانه کند

(۳۵۸)

نسیم صبح^(۳) چو برگ سمن فرو ریزد
 جگر ز ناله مرغ چمن فرو ریزد
 فلک نظر به که دارد که پیش غمزه او
 هزار ناوک جادوفکن فرو ریزد
 اجل به صید گه ناز او شود پامال
 ز بسکه بر سر هم جان و تن^(۴) فرو ریزد
 اگر شکسته دلم آستین بر افشانند
 جهان جهان غمش از هر شکن فرو ریزد
 شکافت^(۵) گریه دلم را، رها کن ای حسرت^(۶)
 که خوشه خوشه ز مژگان من فرو ریزد
 اگر بحدّ تقاضای حُسن جلوه کند
 ز آستین صنم برهنه فرو ریزد^(۷)

۱- ن ۳۶ = سرمه چشم؛ ن ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ = سرمه بچشم

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = سامان؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = اسباب

۳- ن ۹ = عشق؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض و غیره = صبح

۴- ن ۱۷ = سر هر جان و تن؛ ن ۱۰ = سر هم جان و تن؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سر هم جان و تن

۵- ن ۴، ۳۶ = شکافت؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = شکافت

۶- ن ۱ = ای حسرت؛ ن ۱۱ = از غیرت؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ای حیرت

۷- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ این شعر بر دیگر اشعار غزل اضافه است

نهفته بر لب شیرین اگر زنی انگشت
فسانه‌های غم کوهکن فرو ریزد
که لاف حوصله زد، گو بمان دمی^(۱) که لبم^(۲)
حدیث عرفی خونین کفن فرو ریزد

(۳۵۹)

دوش ذکر شیخ و شاب از پرده عشاق بود
دیده‌شان بر ساقی و دل شان به می مشتاق بود^(۳)
من ندانم فقه یا شعر است، دانم کین کتاب
گر نه پیش میفروشان در^(۴) گرو، در طاق بود
نعمت شاه و گدا را رنگ نشناسم که من
لخت دل خوردم مدام و طالع رزاق بود
عابد از حسن توجه چون نباشد بهره‌مند
کش دم طاعت نظر بر حور سیمین ساق بود
هجر^(۵) بر معشوق بود آفت نه بر ما، زانکه ما
بر یکی مشتاق و او بر عالمی مشتاق بود
در جگر خوردن ز طالع نیستم ممنون^(۶) بلی
انتخاب از طالع اما فیض حق رزاق بود
چون بمستی کشف شد دانستنیها بر دلم
در^(۷) شراب ناب شستم هر چه در اوراق بود

۱- ن ۹ = گو بمان دمی ؛ ن ۲، ۴، ۳۶ = گو بیا دمی

۲- ن ۵ = بهم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = لبم

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۴- ن ۳۵ = بر ؛ ن ۱، ۵، ۸ = در

۵- ن ۳۵ = هجر ؛ ن ۱، ۵، ۸ = سحر

۶- ن ۸ = ممنون ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = مجنون

۷- ن ۱، ۵ = در ؛ ن ۵، ۸ = وز

(۳۶۰)

زندگی بخشم فسون لعل خندان تو شد ورنه آن جانی که با من بود قربان تو شد^(۱)
 کشته سرو خرامان توام، منت منه نخل تابوتم اگر سرو خرامان تو شد
 شمع بالین من بیمار بی تقریب مرد امشب ای مه ظاهراً خوابم^(۲) بقربان تو شد
 تا سحرگاه جزا بر هم نخواهد آمدن چشم گریانی که شام مرگ حیران تو شد
 پیش ازین عرفی چنین رسوا نبودم در غمش باعث رسوایی^(۳) من چشم گریان تو شد

(۳۶۱)

لبش هرگز بدشنام من ناکام نگشاید
 ز دل صد چشمه خون از^(۴) بهر یک دشنام نگشاید
 مه من بر لب بام است و من با غیر در حرفم
 که مشغولش کنم، باشد نظر بر بام نگشاید
 چنان زَنار مهر نامسلمان زاده‌ای بستم
 که چشمم تا ابد بر چهره اسلام نگشاید
 بشمشیر تغافل بسلم کن، چیست این گرمی
 کسی از بهر صید نیم بسمل دام نگشاید
 گهی^(۵) چشمت بمن غافل نیفتد کین دل بدخو
 به روی خود در صد آرزوی خام نگشاید
 بکشتن نیستی لایق، رها کن دامنش عرفی
 چه عجز است این، برو، کاین عقده را ابرام^(۶) نگشاید

۱- این غزلیات در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۲- ۱۷ ن = جانم؛ ۱، ۵، ۸ = خوابم؛ ۳۵ = خواهم

۳- ۱، ۵، ۸ = گریانی؛ ۱۷، ۳۵ = رسوایی

۴- ۳۵ ن = تا؛ ۱، ۵، ۸ = از

۵- ۱۷، ۸ = گهی غافل بمن چشمت نیفتد کین دل بدخو؛ ۵، ۱ = گهی چشمت بمن غافل نیفتد کین دل بدخو

۶- ۸، ۱۷، ۳۵ = ابرام؛ ۱، ۵ = آرام

(۳۶۲)

دلم گاه از جدایی گه ز داغ رشک خون باشد
 دلی^(۱) کین حال دارد، یک نفس آسوده چون باشد^(۲)
 شراب آلوده از مجلس گلی بیرون فرست امشب
 که بیرون ماندگان را مرهم داغ درون^(۳) باشد
 به غیر افزون بود لطف وی از من،^(۴) رسم عشقت این
 که درمان کم دهند آنرا^(۵) که درد دل فزون باشد
 مرنج از ناز و استغنائی او، شرمی بدار ای دل
 کسی را کان چنان حُسنی بود خواهی که چون باشد
 دو روزی در فریبش داشتی وز^(۶) سادگی عرفی
 همان لطفی که بود اوّل ترا خواهی کنون باشد

(۳۶۳)

گر نه مجنون رخت از کوی هوس بیرون کشد
 ناقه کی میخواست لیلی را سوی مجنون کشد
 تا به رگم بر نگردد می شوم پنهان ازو
 جذب شوقم^(۷) چون ز دست^(۸) دشمنش بیرون کشد
 بلهوس را نیست باکی^(۹) از جدایی، روزگار
 انتقام وصل یار از وی ندانم چون کشد

۱- ن ۳۵ = دلم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = دلی

۲- این غزل و غزل بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شدند

۳- ن ۱۷، ۸، ۳۵ = درون ؛ ن ۱، ۵ = جنون

۴- ن ۱، ۵ = از من عشقت این ترسم ؛ ن ۱۷، ۸، ۳۵ = از من رسم عشقت این

۵- ن ۱۷، ۳۵ = آنرا ؛ ن ۱، ۵، ۸ = او را

۶- ن ۸، ۳۵ = وز ؛ ن ۱، ۵ = در (در نسخ ۱، ۱۷ این مصرع ناتمام است)

۷- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = جذب شوقم ؛ ن ۱، ۵ = جذب شوقش

۸- ن ۱۷، ۳۵ = بزم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = دست

۹- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = چون باک ؛ ن ۱، ۵ = باکی

دشمن از حد می برد شادی و می ترسم که دوست
 نامه قتل مرا خط بر سر مضمون کشد
 من ضمان رنجهای عالمم، زانرو فلک
 درد عالم را رقم تنها برین^(۱) محزون کشد
 می کند از پاکدامنی^(۲) چو عرفی احتراز
 آنکه بیباکانه با هر کس می گلگون کشد

(۳۶۴)

خون شد^(۳) دل شکفته، به آن کو نمی رود من می روم به این شغف^(۴) واو نمی رود^(۵)
 مجنون چه جور دید ز لیلی که هر طرف از شوق چشم او پی آهو نمی رود
 آنرا که ذوق بردن دل نیست جان^(۶) من با این فریب و عشوه بهر سو نمی رود
 افشوده پای شوق دلم سعی کم کنید تابوت من بسودی ازین کو نمی رود
 بیهوده عرفی اینهمه بی^(۷) او گریستی از دل بگریه حسرت آن رو نمی رود

(۳۶۵)

خوش آن کز توسنی^(۸) آن گل بخون کردن فرود آید
 بهر کس تیغی افرازد، بقتل من فرود آید^(۹)

- ۱- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = برین ؛ ن ۱، ۵ = همین
- ۲- ن ۳۵ = پاک دانانی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = دامانی
- ۳- ن ۱، ۵ = خون شد دل شکفته ؛ ن ۱۷، ۳۵ = چون شد که دل شکفته
- ۴- ن ۸، ۱۷ = شغف و او ؛ ن ۱، ۵ = شفت او ؛ ن ۳۵ = شغف واو
- ۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد
- ۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = جان من ؛ ن ۳۵ = جای من
- ۷- ن ۱۷ = با او ؛ ن ۱ = او بی ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = بی او
- ۸- ن ۱، ۵ = کز توسنی آن گل بخون کردن ؛ ن ۳۵ = کز توسن آن گل بخو کردن
- ۹- این غزل و غزل بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

شهنشاه جهان عشقم و هر جا که بنشینم
 سپاه^(۱) درد و انده هم به پیرامن فرود آید
 خوش آن کاید برم گل در گریبان کرده از گلشن
 میانش چون گشایم گل ز پیرامن^(۲) فرود آید
 منم پیغمبر اهل محبت زین سبب دایم
 ز معراج بلا جبریل غم بر من فرود آید
 بهر دل حُسن او پرتو نیندازد، دلی^(۳) باید
 که بر وی^(۴) نور برق وادی ایمن فرود آید
 بلای هجر او تا چند آید بر سر عرفی
 بلای این چنین یارب که بر دشمن فرود آید

(۳۶۶)

بجز مهر تو از گلزار جان من نمی‌روید
 بغیر از شعله آتش ازین گلشن نمی‌روید
 ز غیرت چون گشایم چشم‌گاه جلوه حُسن
 که از خال سیه جز دیده روشن نمی‌روید
 نمی‌تازد به آهنگ شکاری هیچ‌گاه بیرون
 که صیدی^(۵) از ره آن^(۶) ترک صیدافکن نمی‌روید
 ز شوق روید از دل شعله، آری از گلستانی
 که آتش آب او باشد، گل و سوسن نمی‌روید

۱- ن ۳۵ = سپاه درد ؛ ن ۵ = پیاده درد

۲- ن ۳۵ = پیرامن ؛ ن ۵ = پیرامن

۳- ن ۱، ۵ = ولی ؛ ن ۳۵ = دلی

۴- ن ۱، ۵ = بروی ؛ ن ۸، ۳۵ = دروی

۵- ن ۱، ۵ = ترکی ؛ ن ۸، ۳۵ = صیدی

۶- ن ۳۵ = روان ترک ؛ ن ۵ = ره آن ترک

بروی شمع^(۱) من بین ای که جویی آتش موسی

مدام این گل زنخل وادی ایمن نمی‌روید

مجو از تربت ما سبزه نو رسته، گوشتی کن

که از خاک شهیدان تو جز شیون نمی‌روید

فغان کز جور تیغ او نمی‌گردد تنی^(۲) بی سر

که باز از شوق این گلشن سری از تن نمی‌روید

عجب آب و هوایی دارد این دیر کهن عرفی

که تخم مهر می‌کاریم^(۳) و جز دشمن نمی‌روید

(۳۶۷)

مرغی ^(۴) از بام تو آهنگ پریدن دارد	که به هر گوشه کمانی به کشیدن دارد
آنچنان پرده گشایی که کسی، پنداری	جلوه خُسن ترا طاقت دیدن دارد
شادم از سنگ دلیهای بتم ^(۵) کز سر ناز	درد دلهای مرا تاب شنیدن دارد
برو ای همنفس، آسوده شو، این ماتم چیست	کی هلاکی ^(۶) چو منی جامه دریدن دارد؟
با چنین درد گران عمر ابد می‌طلبید	بسکه دل در غم او ذوق تسپیدن دارد
رفتم از ره بفریب تو، ندانستم حیف	کز پی این کلفت و انگشت گزیدن دارد؟
بسنده حوصله عرفیم و صبر دلش	که می درد ترا تاب کشیدن دارد

(۳۶۸)

چون من به غمت زار نشستن که تواند؟	با درد ابد یار نشستن که تواند؟
اکنون که چمن غیرت گلزار بهشت است	در سایه دیوار نشستن که تواند؟

۱- ن ۸، ۳۵ = بروی شمع من بین ای که جویی آتش موسی؛ ن ۱، ۵ = بروی آتش من بین که خوی آتش موسی

۲- ن ۱، ۵ = سری بی تن؛ ن ۸ = تنی بی سر؛ ن ۳۵ = تنی بی سیر

۳- ن ۳۵ = می‌کارم بجز؛ ن ۱، ۵، ۸ = بی‌کاریم و جز

۴- این غزل و غزل بعدی تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافته شد

۵- ن ۱۷ = تنگدلیهای بت شیرینی؛ ن ۸ = سنگ دلیهای بتم کز سرناز؛ ن ۱، ۵ = تنگ دلیهای تنم کز سرناز

۶- ن نسخ ۵، ۳۵ و غیره = هلاک

در بزم تو کارامگه تشنه لبانست
در بزم محبت همه از شوق تو مستیم
زین سان که به دل نیش زند نغمه بلبل
روشن کنم از آتش دل روز سیاهم
یک لحظه برو عرفی ازین میکرده بیرون
بی شربت دیدار نشستن که تواند؟
در میکرده هشیار نشستن که تواند؟
در گوشه گلزار نشستن که تواند؟
بی شمع شب تار نشستن که تواند؟
دایم بر بیمار نشستن که تواند؟

(۳۶۹)

نه همین خسته دل ما حذر از غم دارد
ما نگویم منه مرهم الماس، بنه^(۲)
آتشین داغ من از هر چه بود در عالم
غم او نیز سر صحبت دل کم دارد^(۱)
می توان یافت که هر ریش چه مرهم دارد
مشت خاکستری از پنبه و مرهم دارد

(۳۷۰)

بتان که محنت اهل نظر نمیدانند
هلاک مردم کوتاه دست دامن وصل
خراب طور اسیران آرزو سوزم
بدام و دانه چه حاجت، بیا که این مرغان
ز غیرتم دل مجنون هزار داغ نهاد
ز بینوایی ما گو که عشرتی گیرند
به خنده ای دل عرفی شکار خود گردان
بغیر جور طریق دگر نمیدانند^(۳)
که دست شوق بطرف^(۴) کمر نمیدانند
که آه و ناله برای اثر نمیدانند
هنوز خاصیت بال و پر نمیدانند
هنوز داغ مرا ریشتر نمیدانند
کسان که بی هنری را هنر نمیدانند
که طوطیان تو ذوق شکر نمیدانند

(۳۷۱)

شرمسارم کز غم هجران دلم تا خسته^(۵) شد
ناله پیوسته ام از ضعف جسته جسته شد^(۶)

۱- این غزل در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۲- ن ۳۵ = و بنه ؛ ن ۵ = بند

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد اما در نسخ ۱، ۵ مطلع و مقطع نیست

۴- ن ۱۷ = طرف ؛ ن ۱، ۵ = طرف

۵- ن ۳۵ = کنده ؛ ن ۱، ۵، ۸ = خسته

۶- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

خوش به آسایش بخوابید امشب ای همسایگان
 کامد^(۱) اینک ضعف نزع و ناله‌ام آهسته شد
 از هجوم صبر چون غم راز دل مانع شوم
 کی بمشت خس ره طوفان آتش بسته شد
 از تپیدن‌های دل در سینه‌ام شرمی بدار
 ای که می‌گویی شهید او زغم وارسته شد
 گاه شرم و گاه حسرت سوزدم عرفی که دل
 نیم بسمل ماند و یار از تیغ راندن خسته شد

(۳۷۲)

رهرو بادیه ^(۲) عشق هراسان نرود	دامن دین ^(۳) نکشد از پی ایمان نرود ^(۴)
شهر دل خاصه سلطان محبت گردید ^(۵)	بعد ازین عامل ^(۶) تقدیر ^(۷) بدیوان نرود
نکته‌گیری نکند غیر بران دل شده‌ای	کز حریم تو بدرگاه سلیمان نرود
عشق ^(۸) ثالث چه شود گر طلب من باشد	چون نگویی که فلان ناید و بهمان نرود
خضر، اگر آب حیاتش بدل جام دهند،	تشنه میرد بسر چشمه حیوان نرود
در محلی که شوی زیب ده مجلس خاص	کز دل من هوشش مشکل و آسان نرود
پرده‌دار تو اگر مژده دیدار دهد	صد قیامت شود و کس بر رضوان نرود

۱- ن ۱، ۵ = کامد اینک ؛ ن ۳۵ = کانیکه آمد ؛ ن ۸ = کانیک

۲- ن ۱، ۵، ۹، ۱۰ = بادیه ؛ ن ۴، ۱۲، ۲۹ = بتکده

۳- ن ۱، ۵، ۹، ۱۲ = دین ؛ ن ۴، ۲۹، ۳۶ = دل

۴- این غزل در نسخ ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۲۹، ۳۶ یافته شد. اما تعداد ابیات این غزل در نسخ ۱، ۵، هشت است. در این دو نسخ فقط بیت اول، سرم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، دهم و دوازدهم وجود دارد. ولی در دیگر نسخ مثل نهم، بیست و نهم، سی ششم، چهارم، دهم، دوازدهم، پانزدهم به این گونه نیست و ابیات اول، دوم، هشتم، نهم، یازدهم، هفتم در آنها موجود است. ظاهراً اینگونه پیدااست که مجموعاً این ابیات دو غزل را تشکیل می‌داده‌اند که مطلع درین شکل در هر تمام نسخ مشترک است و مقطع در هیچ یک از نسخ وجود ندارد.

۵- ن ۱۰، ۲۹ = کردند ؛ ن ۴، ۹، ۲۹ = گردید

۶- ن ۹ = عاقل ؛ ن ۴، ۱۰، ۱۲، ۲۹، ۳۶ = عامل

۷- ن ۴، ۹، ۲۹، ۳۶ = تدبیر ؛ ن ۱۰ = تقدیر

۸- ن ۱ = عشق ؛ ن ۵ = شق

باورم نیست که آن غمزه سحرگاه چرا
 پا منه بز سر بالین اسیران، کاینجا^(۱)
 تیغ برکف بسر خاک شهیدان نرود
 هیچ بیدرد نیاید که پریشان نرود
 شوق بزم تو به تفصیل نیارم گفتن
 مجملی گویم و این نیز پایان نرود
 بروم بر دم خنجر که بدان^(۲) بیباکی
 سایه مرغ هوا برگل و ریحان نرود
 آنکه از خاک درت بوسه تواند چیدن
 دست و دامن امیدش بگلستان نرود

(۳۷۳)

بهشت^(۳) خاص^(۴) شما زاهدان نماز کنید

درون روید به فردوس و در فراز کنید

ز ابـر جلوه هستی نیاز می بارد

بجلوه گاه عدم در شوید و ناز کنید

دلم ز جـنّت^(۵) آرایش وجود گرفت

بـیا^(۶) و فارغم از این ره دراز کنید

فساد صحبت ناجنس در مقام خودیست

پس از مصاحبت^(۷) خویش احتراز کنید

نه جای خواب و^(۸) خموشیست صیدگاه جهان

حدیث واقعه کبک و شاهباز کنید

۱- ن ۲۹ = کاینجا ؛ ن کاینجا

۲- ن ۹ = بدان ؛ ن ۴، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = بآن

۳- آن طوریکه ظاهر می شود عرفی این غزل را به پیروی یکی از غزلیات مشهور حافظ شیرازی سروه که بعضاً شباهت های لفظی و استثنای نزدیکی معنوی نیز بچشم می خورد. مطلع غزل حافظ این طور است:

معاشرام گره از زلف یار باز کنید. شبی خوش است به این قصه اش دراز کنید

۴- ن ۵ = خاص ؛ ن ۳۶ = عارض

۵- ن ۱ = ز جنت آرایش وجود ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۳۶ = ز خست آرایش وجود

۶- ن ۱ = بیا و ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۳۶ = پیاده

۷- ن ۹ = پس از مصاحب ناجنس ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = پس از مصاحبت خویش

۸- ن ۳، ۴، ۹، ۳۶ = خواب و خموشیست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵ = خواب خموشیست

جمال دوست^(۱) که خود را بعشق ننمودست^(۲)

عیان شود^(۳) اگر از خویش پرده باز کنید

مصاحب دل^(۴) عرفی شوید اگر خواهید

که استماع سخنهای جانگداز کنید

(۳۷۴)

خوبان شهر و کو ^(۵) همه ^(۶) در مسکن منند	که شمع بزم و گاه گل دامن دامنند
آنانکه آهوان حرم را کنند صید	در آرزوی ناوک صید افکن منند
منمای زاهدان در اهل هدایت ^(۷)	آنانکه رهبرند ترا، رهزن منند
امشب که نور ^(۸) خلوت ^(۹) م از شمع روی تست	خورشید و مه وظیفه خور روزن منند
تا دارم ^(۹) جمال تو گلخن ^(۱۰) فروز عشق	طوبی و سدره خار و خس گلخن منند
از بسکه رام گشته و رم کرده ام ز جور ^(۱۱)	خوبان این دیار همه دشمن منند
عرفی نوای نوحه برآرم که اهل درد	لبها گشاده منتظر شیون منند

(۳۷۵)

گر خدایار دلنواز نداد	بنوازش مرا نیاز نداد
آنکه خوی پلنگ داد مرا	دل و طبع زمانه ساز نداد
دردم افزود روز کویه وصل	که سزای شب دراز نداد

۱- ن ۱۰ = خویش ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = دوست

۲- ن ۳۵ = پیمودست ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ = ننمودست ؛ ن ۳۶ = بنمودست

۳- ن ۳، ۴ = شود نمودگر ؛ ن ۳۶ = شود نموده گر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = عیان شود اگر

۴- ن ۳، ۴، ۹، ۳۶ = غم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = دل

۵- ن ۹ = شهر بین ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = شهر و کو

۶- ن ۱، ۵، ۳۵ = همه در ؛ ن ۳۶ = که درین

۷- ن ۱۰ = سلامتیم ؛ ن ۹ = ندانیم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = هدایتیم

۸- ن ۹ = روی ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نور

۹- ن ۹ = دارم از ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دارم

۱۰- ن ۸، ۹، ۳۵ = گلشن ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۳۶ = گلخن

۱۱- ن ۳۶ = جور ؛ ن ۳۵ = خود ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷ = جور

گرددش دهر باغ بخت مرا نوبهار چمن طراز نداد
چون بخود دوستت کنم که فلک مهر تیهو به شاهباز نداد
آنکه هر شام را سحر داده است یک نشیب مرا فراز نداد
سیم قلب حیاتم^(۱) از خست چرخ دایم گرفت و باز نداد
تا بنام کشد در آخر کار اولم^(۲) خوبه خشم و ناز نداد
بسکه عرفی بزرگ شهرت داشت قلب او را کسی گداز نداد

(۳۷۶)

من نگویم که صنم بشکن و زَنار مبیند گویم ار هست ولی، جز^(۳) بغم یار مبیند^(۴)
گر متاعی بود ارزنده، بده جان و بگیر دیده طفلانه به آرایش بازار مبیند
دوست نزدیک در آمد به چه اندیشه دری جامه نو مفکن در بر و دستار مبیند
هر متاعی که ببازار قیامت نخرند^(۵) گر همه عشق بود دور کن و بار مبیند

(۳۷۷)

من آن مرغم که دستان وفایی می توانم زد
میان بلبلان گاهی نوایی^(۶) می توانم زد
عنان و دست من فرمانبر آن همّتند، ار نه^(۷)
بمیدان طلب تیغ دعایی می توانم زد
نزد زخم دگر، هر چند غلتیدم بخون لیکن
هنوز امیدوارم، دست و پایی می توانم زد

۱- ن ۹ = حیات ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = حیاتم

۲- ن ۹ = اولم دیدگام باز ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = اولم خو ببخشم و ناز

۳- ن ۱، ۵ = خو ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = جز

۴- این غزل فقط در نسخ ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۱ = بخرند ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = نخرند

۶- ن ۱، ۵، ۸ = عندلبیان بر نوای ؛ ن ۲، ۲۹، ریاض = بلبلان گاهی نوایی

۷- ن ۲ = آری ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = ار نه ؛ ن ۲۹ = ارنی

تهی دستند و سامانم بغارت می‌رود ورنه^(۱)

دو عالم بخشش غم را صلائی می‌توانم زد

مرا هم^(۲) نغمه سازید ای تذروان حرم با خود

که من هم مرغ این باغم، نوایی می‌توانم زد

مکن عییم که در رندی و مستی بی‌غم عرفی

من آن رندم که آه بی‌ریایی^(۳) می‌توانم زد

(۳۷۸)

باید آنانکه هواداری دلها نکنند

عشوه را سلسله جنیان تمنا نکنند^(۴)

تشنگانی که شوند از دم تیغت سیراب

شریت آلود لب از جام مسیحا نکنند

وعدۀ وصل حرامست مگر جمعی را

که بمیرند ز حرمان و تقاضا نکنند

عرفی^(۵) آن طایفه را در حرم دوست^(۶) ره است

که بود رخصت دیدار و تماشا نکنند

(۳۷۹)

نکته‌ای گفتیم و صوفی مهر بر دستان نهاد

دودی افشانیدیم و ایمان بر^(۷) سر ایمان نهاد

۱- ن ۵، ۳۵ = ورنه ؛ ن ۲۹ = ورنی

۲- ن ۱۷ = ده نغمه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = هم نغمه

۳- ن ۱۷، ۳۵ = بی‌ریایی ؛ ن ۱، ۵ = بی‌نوایی

۴- این غزل و غزل بعدی تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شدند

۵- در خلاصه این مصرع بطور دیگر نوشته است اما خط مسخ شده است و خواندن ممکن نیست.

۶- ن خلاصه = وصل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دوست

۷- ن ۱، ۵ = در ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = بر

من غذای دوزخ، اما لاف مقبولی زدم
 در جنان هم می‌توان صد دوزخم بر جان نهاد
 دست کرد از آستین بیرون نسیم باغ دوست
 یاسمین زاری به جیب دلبر کنعان نهاد

(۳۸۰)

زایر^(۱) کعبه که در دیرنه محرم باشد چون ز نادیدن روی صنمش غم باشد
 نسیم کشت غم او را بدل آه و فغان شکر بیگانگی از صحبت مرهم باشد
 تاب طوفان تو ای گریه ندارد عالم این بنا را نه اساسیست که، محکم باشد
 شغل دینداری زاهد شود آن دم معلوم که دلش برهمن بتکده غم باشد

(۳۸۱)

گه از ثواب شکایت گه از گنه تا چند؟ حدیث غیر تو، ای روی من سیه، تا چند؟
 ز حُسن دوست طلب روشنائی جاوید فروغ یافتن^(۲) از آفتاب و مه تا چند؟
 کنون که دیده افتاده بین ندارد کس کسی ملول نشیند به قعر چه تا چند؟

(۳۸۲)

بزیر تیغ غمت خون گرفته‌ای چنداند
 که لاله‌وار به خون می‌تپند و خرسندند^(۳)
 کسی به محرمی ارزد که فارغ از شرط است
 نه آن گروه که محبوس عهد و سوگندند

۱- این غزل و غزل بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ = یافته شدند

۲- ن ۱۷ = یاسمن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = یافتن

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد اما مطلقش فقط در نسخه ۱۷ است.

بُخسن خویش چه^(۱) بینی، بین که^(۲) جورکشان

باین وفا که تو داری چه مایه خرسندند

مزاج عشق ندارد قرار و^(۳) بیقدر است

وگر نه اهل وفا بر شهان خداوندند

گذر کن از من و^(۴) عرفی و بعد ازان بشمار

که دوستان وفادار در جهان چندند

(۳۸۳)

باز مرغ دل ندارد احتراز از دام درد

گاه گاهی می نشیند بر کنار بام درد^(۵)

درد عشقت گاه در جان است و گاهی در دلست^(۶)

جلوه حُسن تو گویا برده است آرام درد

دل نه از شوق^(۷) تماشای خجالت شد زجا

درد عشق آمد درون سینه کرد اکرام درد

(۳۸۴)

از خم زلف دلاویز تو جان بر می دهد

وہ چه شاخ است اینکه مرغش زاشیان بر می دهد^(۸)

روبیای عشق کن ای طالب گلزار خلد

زان چمن طوبی وزین طوبی سنان بر می دهد

۱- ن ۱ = چو ؛ ن ۵ = چه

۲- ن ۱۷ = به جورکشان ؛ ن ۱، ۵ = که جورکشان

۳- ن ۱۷ = قرار و بیقدر ؛ ن ۱، ۵ = قرار بیقدر

۴- ن ۱۷ = من و عرفی ؛ ن ۵ = من عرفی

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۶- ن ۱۷ = بر دلست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = در دل است

۷- ن ۱۷، ۸، ۳۵ = ذوق ؛ ن ۱، ۵ = شوق

۸- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد

چون فدای آب و خاک دل نگردم کز گلش
 هر گیاه غم که برکندم همان بر می‌دهد
 گر ندارد اعتمادی بر وفای من، چرا
 نشتر ذوقم ز زخم امتحان بر می‌دهد
 ای مسافر در هوای آستان بوس وصال
 لب بخون دل بشو کان آستان بر می‌دهد^(۱)

(۳۸۵)

شود دردم^(۲) فزون با مدعی چون گرم کین گردد
 که از اهل هوس تا با که دیگر همنشین گردد^(۳)
 به لطفش اینقدر آورده‌ام با خود که چون^(۴) میرم
 نه از مرگم شود خوشحال و نی اندوه‌گین گردد
 بود هر جا هوسناکی به عشقش متهم سازم
 که آن نامهربان ناگاه با او همنشین گردد

(۳۸۶)

تو مست از جام عیش و من ز اشک لاله‌گون خود
 دهد کیفیت غم تشنه لب را نم بخون خود^(۵)
 به‌عالم هر که طوف کعبه غم آرزو دارد
 متن غم‌دیده را جوید که سازد رهنمون خود
 مده بیهوده افسون ای فسونگر بهر درد من
 که میدانم دلت جمعست بسیار از فسون خود

۱- این شعر فقط در نسخه ۱۷ یافته شد

۲- ن ۸، ۳۵ = ذوقم؛ ن ۱، ۵، ۷ = دردم

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۴- ن ۸ = گر؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = چون

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

میرا^(۱) محروم کردی از تماشای جمال او

ببین ای غیر در آئینه روی بدشگون خود

ملامتها ز خود می بینم و دم بر نمی آرم

بین عجر^(۲) محبت را که گردیدم زیون خود

تو هم دیوانه ای گویا طبیبی از غم یاری

که گیری در علاجم بهر افشای جنون خود

منم کوه بلا در سینه آن فرهاد کز عالم

برد همره بصحرای قیامت بیستون خود

چو از ناکامی عرفی دلت خوش می شود، من هم

عنان کام دل دادم به بخت واژگون خود

(۳۸۷)

دوستان زخم مرا مرهم بهبود کنند

که جراحات بشناسند و نمکسود کنند^(۳)

عشق و سلطانی^(۴) و خدمت طلبی از معشوق

بیغمان شاید اگر خنده به محمود کنند

شیوه این است بتان را که الم شان مرساد

که دل ساده ربایند و غم اندود کنند

(۳۸۸)

آنکه^(۵) ما را هوسی داد که بایستی داد دل ما هم به کسی داد که بایستی داد

۱- ن ۸، ۳۵ = مرا ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بود

۲- ن ۱۷ = عجز و محبت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = عجز محبت

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۴- ن ۱۷، ۳۵ = عشق و سلطانی و خدمت طلبی ؛ ن ۱، ۵ = عشق سلطانی و خدمت طلبی ؛ ۸ = عشق سلطانی خدمت طلبی

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

آنکه درد تو عطا کرد و دوا با تو گذاشت
 آنکه ما را به تمنای لبث شیفته کرد
 آنکه شادی و طرب را بدلم رو^(۱) ننمود
 آنکه از راز ازل سینه عرفی انباشت
 خسته را در درسی داد که بایستی داد
 هر شکر را مگسی داد که بایستی داد
 غم و اندوه بسی داد که بایستی داد
 در بیانش نفسی داد که بایستی داد

(۳۸۹)

من^(۲) تشنه آن درد که درمان نپذیرد
 بفروش که بازار چو چشم بتو گرمست
 گو همت اگر داری ازین شیوه گذر کن
 گفتمی که طرب تحفه فرستم بتو با غم
 شرحیست دران قصه که پایان نپذیرد
 حُسن است متاع تو و نقصان نپذیرد
 آنکس که بران است که احسان نپذیرد
 غم بر اثر غم که دلم^(۳) آن نپذیرد

(۳۹۰)

عقل بجستن^(۴) تو گم در تو خیال کی رسد
 جام بلور خشک لب می به سفال کی رسد^(۵)
 بلبل پر فکنده ام هم ز برون باغ تو^(۶)
 مضطرب اوفتاده ام تا پر و بال کی رسد
 کی بجلال تو رسد علم کس این سخن بهل
 تو ز جلال برتری در تو جلال کی رسد

(۳۹۱)

بسیار دست گهی در کمر توانی کرد
 که زهر را بخيال شکر توانی کرد^(۷)

۱- ن ۱۷ = ره ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = رو

۲- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافته شد

۳- ن ۸ = دلم ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = دل

۴- ن ۸، ۳۵ = نخست ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بجستن

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافته شد

۶- ن ۱، ۵ = خود ؛ ن ۸، ۳۵ = تو

۷- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافته شد

گهی ز سنگدلیهای^(۱) خویش راضی باش
 غریب سنگدلی، قیمت وفا بشناس
 علاج کار بنوعی دگر مکن زنهار
 چو در مجاهده کوشی ز مردمی بگریز^(۲)
 قدح ز مغیبه مستان شراب تلخ منوش^(۳)
 به شاهراه دلم خار فتنه چندان ریز
 که گریه‌های مرا بی‌اثر توانی کرد
 که روز مردن ما دیده تر توانی کرد
 اگر بگریه شام و سحر توانی کرد
 که در میانه ایشان بسر توانی کرد
 اگر علاج خمار از شکر توانی کرد^(۴)
 که بی‌ملاحظه در وی گذر توانی کرد

(۳۹۲)

آنکه^(۵) نظاره حُسن تو تمنا می‌کرد
 آنکه تا حشر شهید تو بخون در می‌خفت
 عقب‌ت طاعت زاهد به جوی نگرفتند
 خضر دوشینه به اصحاب خرد تا دم صبح
 توبه می‌داد مرا شیخ و گمانم این بود
 در ازل حُسن ترا شاهد خلوت‌گه غیب
 معنی شرم و ادب گر طلب دیدار است
 تاب دیدار بمقدار تجلّی بخشند
 دشمنان را به شهیدان تو رحم آمد و دوش
 کاش اول طلب جان شکیبا می‌کرد
 طاعت جلوۀ حُسن تو مهیا می‌کرد
 بیخبر فخر به تسبیح و مصلی می‌کرد
 سخن از منفعت آبله پا می‌کرد
 که مگر قصه اسکندر و دارا می‌کرد
 از پس غرقه نگشوده تماشا می‌کرد
 پس همان بی‌ادبی هاست که موسی می‌کرد
 ورنه کی دیده بخُسن تو تماشا می‌کرد
 تا به حدّی که اجل کار مسیحانی می‌کرد

(۳۹۳)

خَرَم آن قوم که دست غم یاری گیرند

عهد بستند و ز کونین کناری گیرند^(۶)

۱- ن ۳۵ = تنگ دلی‌های ؛ ن ۱، ۵، ۸ = سنگ دلیهای

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = زمردمی بگریز. (نه مردمان مگریز درست‌تر نماید ولی در نسخه‌ای نیست)

۳- ن ۹ = مباح ؛ ن ۳۵ = منوش

۴- این بیت و بیت بعدی فقط در نسخ ۸، ۳۵ = یافته شد

۵- این غزل در زمین خواجه حافظ است و فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۶- این غزل فقط در نسخه ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

ترک‌تاز فلکم کشت و نکردند احباب
 که عنان از کف دیوانه سواری گیرند
 رخصت پیر مغان نباید، اگر نه، چه زیان
 که دو جامی زپی دفع خماری گیرند
 نتوانند مشایخ به همه دانه و دام
 که زطفلان خرابات شکاری گیرند
 دوستان منتظرانند که چون وقت آید
 همه آتش شده در خرمن یاری^(۱) گیرند
 گر بخضری نرسد اهل طلب^(۲) مکث خطاست
 بهتر آنست که دنبال غباری گیرند
 ساقیا باده ز اندازه^(۳) فزون ده که دگر
 همه منصور نوایان سر داری گیرند
 دل بکن عرفی ازان جمع که از بلهوسی
 هر نفس فالی و هر دم پی کاری گیرند

(۳۹۴)

به دشمن جان دهی در دین او چیزی بجا باشد
 اگر دانی که اندر عهده همت چها باشد^(۴)
 حجاب آب و رنگ از روی هستی گر براندازی
 همانا در میان دود و آینه صفا باشد
 ادب باید ادب، کین شیوه گر کس طی کند یکدم
 شود بیگانه گر با عشق صد سال^(۵) آشنا باشد

۱- ن ۱ = ماری؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = یاری

۲- ن ۱ = فلک؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = طلب

۳- ن ۳۵ = اندوه؛ ن ۱، ۵، ۸ = اندازه

۴- این غزل فقط در نسخه ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۱ = بار؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = سال

وداع هر که فرماید مرا خُسن غیور او

در آغوش نیارم وقت رفتن گر جفا^(۱) باشد

مرا در خلوتی با دوست عرفی همنشین خواهم^(۲)

که گر نامحرمی باشد دران خلوت، صبا باشد

(۳۹۵)

شبی که از همه شبها مصیبت کم بود

کسی که بیش دلش سوخت بهر من، غم بود^(۳)

ز بهر^(۴) نشأه دردم وجود بخشیدند

وگر نه در عدم عافیت مسلم بود

همین به موسم شیب^(۵) این چنین قدم خم نیست

که از غم تو به عهد شباب هم خم^(۶) بود

بزخم غمزه فرستاد و مرهم از الماس

چو واشگافتم، آن زخم نیز مرهم بود^(۷)

هزار صاحب جام جهان نمای بمرد

کسی که نام وی از جام زنده شد، جم بود

بسی معامله کردند و بار بر بستند

ولی کسی که گران مایه رفت،^(۸) آدم بود^(۹)

۱- ن ۸، ۳۵ = وفا؛ ن ۱، ۵ = جفا

۲- خواهم درست نمی‌نماید "باید" درست‌تر است

۳- این غزل تنها در نسخ ۱، ۳، ۵ یافته شد اما مطلعش فقط در نسخه ۳ هست

۴- ن ۳ = برای نشأه دردت وجود بخشیدند؛ ن ۱، ۵ = ز بهر نشأه دردم وجود بخشیدند

۵- ن ۱، ۳ = شب این چنین؛ ن ۵ = شب آنچنین (شب درست نمی‌نماید. شیب باشد)

۶- در هر سه نسخ غم است ولی "خم" درست می‌نماید

۷- این شعر در نسخه ۳ نیست. فقط در نسخ ۱، ۵ یافته شد

۸- ن ۱ = بود؛ ن ۵ = رفت

۹- این شعر در نسخه ۳ نیست. فقط در نسخ ۱، ۵ یافته شد

شدم به صحبت پیر مغان و رشته کفر
 دو تا نکردم ازان رو که سخت^(۱) محکم بود
 زهر شکسته دهی^(۲) حاتمی برآید لیک
 کسی^(۳) که همت خود را نهفت حاتم بود
 به قیل و قال مکن تکیه، کار با حال^(۴) است
 بسا حریف که الزام داد و ملزم بود
 همه بسعی تو عرفی نشد خرابی من
 تو سعی کردی و امداد از فلک هم بود

(۳۹۶)

بتان^(۵) که دین و دل از مردم حرم بردند
 هزار گنج تهی شد ولی هر آن گوهر
 عجب تر آنکه فرومایگان برند گمان
 لباس کعبه که مجموعه شهادت بود
 یکی لباس که هر تار بود زئارش
 مکی^(۸) دل که رقم سنج لی مع الله بود
 هوای کعبه شادی ز سر بنه عرفی
 متاع ما، که نیرزد به هیچ، هم بردند
 که کم بهاتر از اسلام بود کم^(۶) بردند
 که از خزانه ما سیم یا^(۷) درم بردند
 بخاک فتنه کشان تا در صنم بردند
 بروی دست به آرایش حرم بردند
 بسعی یا می ازان^(۹) نقش این رقم بردند
 که موکشان دل مارا به دیر غم بردند

۱- ن ۳ = نیک ؛ ن ۱، ۵ = سخت

۲- ن ۳ = دمی ؛ ن ۱، ۵ = دهی

۳- ن ۳ = همت از و نام یافت ؛ ن ۱، ۵ = کسی که همت خود را نهفت

۴- ن ۳ = حال ؛ ن ۱، ۵ = جان

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۶- ن ۳۵ = کم ؛ ن ۵ = هم

۷- ن ۱ = یا ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = یا

۸- ن ۱، ۸ = نگین ؛ ن ۵، ۳۵ = مکی

۹- ن ۳۵ = ازو ؛ ن ۵ = ازان

(۳۹۷)

گاهی^(۱) که عارض او دیدار می‌فروشد رضوان پی خریدن گلزار می‌فروشد
 ای کبک کوهساری ای سرو بوستانی حاضر شوید کان شوخ رفتار می‌فروشد
 ای طوطیان قدسی نرخ شکر بپرسید^(۲) کان لعل نوش پرور گفتار می‌فروشد
 آیین دین فروشی از زاهدان عجب نیست امروز برهمن نیز زَنار می‌فروشد
 این قوم عشق‌بازان مشتی مزوراندند این عشق می‌تراشد آن یار می‌فروشد^(۳)
 هر کس که بهر فردوس طاعت فروش گردد بهر خریدن کفر دیدار می‌فروشد
 ما جنس دل فروشیم^(۴) امّا بصد کرشمه عرفی به نیم عشوه بازار می‌فروشد

(۳۹۸)

بوده‌ام با او، خبر از حالت دوشم کنید
 دوش بیخود بودم امشب نیز بیهوشم کنید^(۵)
 من به آن بدخو چه گفتم او جواب من چه داد
 باز گوید این حکایتها و مدهوشم کنید
 بر لب آمد جان، وداع من کنید ای درد و غم
 چون وصال او دمی دستی در آغوشم کنید

۱- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۲- ن ۵، ۳۵ = پرسید؛ ن ۱، ۹ = بپرسید

۳- در همه نسخ این شعر این طور است:

این باغبان ندانم مستست یا بخواب است این عشق می‌تراشد آن یار می‌فروشد

ولی باین طور دل‌لخت است و بر دو مصرع از یک دیگر مربوط نیست. در نسخه ۳۵ این شعر بطور زیر هم یافته شد. بعد از مقطع و این درست هست:

این قوم عشق‌بازان مشتی مزوراندند این عشق می‌تراشد آن یار می‌فروشد

مصرع "این باغبان ندانم مستست یا بخواب است" محتاج مصرع ثانی هست که جایی یافته نشد. (در نسخ ۵، ۸، ۳۵ "این باغبان" هست ولی در نسخه ۱ "ای باغبان" است)

۴- ن ۱، ۸ = فروشیم؛ ن ۳۵ = فرستیم

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

غمزه‌اش چون دشنه راند و خنده‌اش^(۱) بخشید جان
نیش‌ها در دل فروزان چشمه نوشم کنید

(۳۹۹)

گر^(۲) مردم عالم همه را یار توان کرد شاید که بکام دل خود کار توان کرد
یک مست نیابی که اناالحق نزند لیک منصور ازین طایفه بردار توان کرد
در مقنعه رابعه و خرقه معروف یک رشته ندیدیم که زتار توان کرد
گر^(۳) چاشنی لذت بیفایده این است صد لخت جگر بر سر این کار توان کرد
گرگوش توان کرد بدرد دل عرفی با سنگدلی گریه بسیار توان کرد

(۴۰۰)

کو^(۴) سحر غمزه‌ای که بت از جیب دین کشد
باکینه مهر ورزد و از مهر کین کشد
بیرون پرده کافر و دیندار بنگرید^(۵)
این حور^(۶) عین نگارد و آن نقش چین کشد
جامی که زهر خنده زند بر لب مسیح
بیمار و^(۷) دست بر نفس واپسین کشد
فردا که مست عفو شوم بر^(۸) در بهشت
غم دامنم بگیرد و در آستین کشد

۱- ن ۵ = راند و خنده‌اش ؛ ن ۳۵ = راند و خنده چون ؛ ن ۸ = راند خنده‌اش

۲- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۱ = ار ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = گر

۴- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۵ = کافر دیندار بنگرید ؛ ن ۳۵ = کافر دیندار بنگرند ؛ ن ۱ = کافر و دیندار بنگرید

۶- ن ۳۵ = حور و عین ؛ ن ۱، ۵ = حور عین

۷- ن ۱ = بیمار دوست ؛ ن ۵، ۳۵ = بیمار و دست

۸- ن ۱، ۸ = بر ؛ ن ۵، ۳۵ = تا

شوخی مکن به نرگس^(۱) باغ ای گل بهشت
کان خون لاله از جگر یاسمین کشد

(۴۰۱)

می ^(۲) که در کام سرنگون غلتید	از گلو تا لبم بخون غلتید
گل بریزند کز لب شیشه	خنده در جام سیمگون غلتید
تا زدم ساغری ز بوی دلم	مست شد باده، در درون غلتید
دی تبسم چکان ز عقل گذشت	بوی می تند شد، جنون غلتید
زهر جستم، لبم تبسم کرد	بانگ کوثر زدم بخون غلتید
هر گهم بوی دل گزید دماغ	در نم اشک بیستون غلتید

(۴۰۲)

هرگز ^(۳) مرا چنین نمکی در جگر نبود	تا بود، این جراح ازین ریشتر نبود
از گفتگوی ناصحم افزود درد دل	آخر فسانه خواندن او بی اثر نبود
دوشینه بود غمزه او مرهم دلم	اما چه مرهمی؟ که کم از نیشتر نبود
بیهوش بودم امشب و شرمندهام کنون	کز چاشتی درد تو دل بی خبر نبود

(۴۰۳)

این^(۴) ناله کز درون جست آسان برون نیامد^(۵)
شناخت روی لب را تا جان برون نیامد
از بزم عیش هرگز عزم برون نکردی
کز پیش رویت از ما صد جان برون نیامد

۱- ن ۸، ۳۵ = نرگس ناز ای گل بهشت ؛ ن ۵ = نرگس باغ ای گل بهشت ؛ ن ۱ = نرگس باغ ای بهشت گل

۲- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۴- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۸، ۱، ۱۷ = نیابد ؛ ن ۸، ۳۵ = نیامد

ننشسته رفتم از دیر تا دل زره نگیرد
 دل ماند و زان^(۱) گذشتم ایمان برون نیامد
 تا هوش بود می زد بر ما عسس شبیخون
 اکنون که مست گشتیم سلطان برون نیامد
 از گریه خون فشانیدیم دریای آتشی^(۲) زان
 کز عهده شرارش طوفان^(۳) برون نیامد

(۴۰۴)

هرگز^(۴) دلم ندید شفا را که تب نکرد
 آهی نزد که دام و کمندی طلب نکرد
 انگشت بر لبم وزن ای عافیت که عشق
 در باب نوشخند سفارش به لب نکرد
 ای خضر زهر خنده به دُردی کشان وزن
 آب بقا چه کرد که آب عنب نکرد

(۴۰۵)

ز تاب تب شب غم بستم چنان گردد
 که برگ یاسمن افشانی ارغوان گردد
 چنان دهان ترا در خیال بوسه زنم
 که حور را ز هوس آب در دهان گردد
 نگاه کار تبسم کند دران حالت
 که حُسن مایل دلجویی نهان گردد

(۴۰۶)

اهل هوس که آتش ما تیز می کنند
 چون شعله سر کشد، همه پرهیز می کنند
 ای بی غمان^(۵) حذر که غزالان مست ناز^(۶)
 فتراک غمزه عافیت آویز می کنند
 بر خون کشته تو ملایک زنند جوش
 این شهد را ببین که مگس ریز می کنند

۱- ن ۵ = زان ؛ ن ۳۵ = زو

۲- ن ۱۷ = آتشین ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = آتشی

۳- ن ۵ = دریا (این لازماً غلط است)

۴- این غزل و غزل بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بی غمان ؛ ن ۱ = منعمان

۶- ن ۱، ۵، ۳۵ = غزالان مست باز ؛ ن ۲، ۹، ۲۹ = غزالان مشک بار ؛ ن ۱، ۱۷، ۳۶ = غزالان مست ناز

شمشیر غمزه تند شد، آهنگ قتل کن^(۱) کاین تیغ را بجان^(۲) و جگر تیز می‌کنند
معمور باد سینه عرفی که درد و غم^(۳) تعمیر این زمین^(۴) بلاخیز می‌کنند

(۴۰۷)

کی دل ز طعن مردم بیغم خجل شود
او عاشق است، ازین سخنان کم خجل شود^(۵)
سهل است اگر طیب ندارد علاج من^(۶)
کز خسته تو عیسی مریم خجل شود
چون از پی جنازه تبسم کنان روی
دلسوز کشته‌ای تو ز ماتم خجل شود
زخم دگر حواله این نیم کشته کن
تا کی برت ز خواهش مرهم خجل شود
محرم به یار گفت بد من، خوش آنکه یار
گوید بگاه مستی و محرم خجل شود
چون همدم التماس گناه می‌کند که او^(۷)
گرم عتاب گردد و همدم خجل شود
عرفی بیک گناه چه شرمنده گشته‌ای
بیم است کز حجاب تو آدم خجل شود

(۴۰۸)

ز چشم خویش به رشکم که میل روی تو دارد
به غیرتم ز دل خود که آرزوی تو دارد

۱- ن ۹، ۲۹ = من ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = کن

۲- ن ۲، ۲۹ = بجان جگر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بجان و جگر ؛ ن ۹ = بجاک جگر

۳- ن ۹ = داغ ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غم

۴- ن ۸ = زمان ؛ ن ۲، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = زمین

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد

۶- ن ۱۷ = مرگ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = من

۷- ن ۳۵ = ازو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = که او

ز پای بی‌ادبم رشک می‌برم که به جرأت
 ز راه شوق پیایی گذر بکوی تو دارد
 زبان ز حیرت حُسن تو لال باد که سوزد
 مرا ز غیرت و با خویش گفتگوی تو دارد
 ز گفتگوی تو خواهم ربود هوش دل خود
 که سربس همه هوش است و گوش سوی تو دارد
 دماغ دل شو و آشفته همچو سنبُل مویت
 که رسته^(۱) از خود و پیوندها^(۲) به موی تو دارد
 چو روز وصل تو یارب سبک شود^(۳) شب عمرم
 که بی‌وفاست بر شکم ازو که خوی^(۴) تو دارد
 ز گریه دیده‌عرفی سفید خواهم ازان رو
 که در خیال نظر بر رخ نکوی تو دارد^(۵)

(۴۰۹)

کسی^(۶) به ماتم دل کلفتی ز کس نکشد
 که نوحه‌ها کند و مَنّت نفس نکشد
 کسی مزاج خس باغ عشق نشناسد
 که دست شعله نگیرد^(۷) به جیب خس نکشد
 کسی به عاجزی ارزد که روز جلوۀ عدل
 متاع شکوه^(۸) ببازار دادرس نکشد

۱- ن ۸، ۳۵ = رسته ؛ ن ۱، ۵ = رسته

۲- ن ۳۵ = پیوندها به موی تو ؛ ن ۱، ۵ = پیوندهای موی تو

۳- ن ۸ = رود ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = شود

۴- ن ۱، ۵ = بوی ؛ ن ۸، ۳۵ = خوی

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۶- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۷- ن ۱، ۱۷ = بگیرد ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = نگیرد

۸- ن ۱۷ = جلوۀ ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = شکوه

کسی حلال شمارند صاف میکده‌اش
 که چشمه چشمه تهی سازد و نفس نکشد
 کسی تذرو بهشت وفا بداندنش
 که ذوق بستگیش بر در قفس نکشد

(۴۱۰)

تا بوی نعیم ستم از خوان تو یابند جانهای شهیدان همه مهمان^(۱) تو یابند^(۲)
 مهمان تو جمعی و مرا غم که مبادا شور^(۳) دل ریشم ز نمکدان تو یابند
 سازند به محشر هدف تیر ملامت آن دست که گیرنده دامن تو یابند
 جان دو جهان را چو دم حشر بجویند یک یک ز سر نشتر پسیکان تو یابند
 معراج ملایک بجز این نیست که در عشق پروانگی شمع شبستان تو یابند
 ای رفته به مصر از پی فرزند ز کنعان هشدار^(۴) که او را ز گریبان تو یابند
 آبی که بود تشنگی‌افزای مسیحا زهریست که در کام شهیدان تو یابند
 آنگاه توان برهمت گفت که در کفر^(۵) زئار کمر^(۶) بسته ایمان تو یابند
 عرفی چه بود ناز و نعیم تو که دایم ماتم‌زدگان را همه مهمان تو یابند^(۷)

(۴۱۱)

دلم بگوشه^(۸) گلخن ز طرف^(۹) باغ آمد مگر خزان شد و وقت خروش زاغ آمد

۱- ۶ = مگس خوان ؛ ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = همه مهمان

۲- این غزل در جواب غزل امیر خسرو گفته شده است.

۳- ۱۰ = سوز ؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه، ریاض و غیره = شور

۴- ۲، ۳، ۴، ۶، ۲۹ = هستند ؛ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = هشدار ؛ ۳۶ = هستند؟

۵- ۲۹ = کف ؛ ۱، ۲، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کفر

۶- ۱۰ = میان ؛ ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = کمر

۷- در ریاض الشعرا شعر زیر هم یافته شد که اصلاً از غزل دیگر در همین زمین است:

آن فتنه که در خون کشد آشوب قیامت در سلسله زلف پریشان تو یابند

۸- ۴ = بگوشه ؛ ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = زگوشه

۹- ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = به طرف ؛ ۴ = ز طرف ؛ ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بطرف

به بلبلان چمن بعد ازین که گوش کند که عندلیب قفس دیده‌ای به باغ آمد
 دلیل خانه سیاهی روزگار این بس که آفتاب درین خانه با چراغ آمد
 ز بوی زلف که بازم صبا پریشان کرد که شوق بر سر دل با هزار داغ آمد
 مگر وظیفه عرفی نداد^(۱) باده‌فروش که سوی صومعه مخمور^(۲) و بی‌دماغ آمد

(۴۱۲)

نه‌بیند سوی^(۳) کس چشم ولی حیرانی دارد
 نگاهم در درون دیده سرگردانی دارد^(۴)
 صفایی نیست با دیر مغان، یارپ چه حالست این
 مگر آلودگی از طاعت ایمانی دارد
 زبان از خون دل می‌شویم و از شرم می‌جوشم
 مگر درد دلم آهنگ زهر افشایی دارد

(۴۱۳)

• چو^(۵) شور و فتنه حسنت بجلوه گاه برآید
 صد آفتاب قیامت ز خاک راه برآید
 به بحر رحمت اگر غوطه زن کنم دل خود را
 هنوز دامنش آلوده گناه برآید
 چو شوق روی تو جوشد به دل زهر سر مویم
 گل نیاز دمد خوشه نگاه برآید

۱- ن ۱، ۹، ۱۷، ۲۹ = نداد؛ ن ۴، ۵، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = نداده

۲- ن ۲۹ = مجنون و بی‌دماغ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ و غیره = مخمور و بی‌دماغ

۳- ن ۱، ۵، ۲۸ = روی؛ ن ۸، ۳۵ = سوی

۴- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵ یافته شد

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵ یافته شد. در نسخه ۱ "چر" و در نسخ ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ "چو" هست

شهید عشق تو گر دعوی آورد به تو شاید^(۱)
 که با تراوش صد زخم بیگناه برآید^(۲)
 کجاست بتکده^(۳) عشق و سجده‌های پریشان
 که نور طاعتم از گوشه کلاه برآید
 دمی که سوخته او ز تاب درد بغلتد
 هزار شعله آتش ز تکیه گاه برآید
 اگر برشته ندوزد بخویش جذب زلیخا
 چگونه دلبهرکنعان ز قعر چاه برآید

(۴۱۴)

هر یک از راهبران در قدمی حیرانند
 قرب و بُعدیست و گر نه همه سرگردانند^(۴)
 این حکایت بدف و چنگ به رندان گفتیم
 وز مشایخ بنهفتم که عالی شانند
 به^(۵) کلاه نمد، از فخر کنی تاج زر است
 خرقه پوشان غلط اندیش‌تر از خاقانند
 طاعت فاش مرید آورد^(۶) عجب‌انگیز است
 ای خوش آن قوم صنم‌گوی که یارب^(۷) خوانند
 چمن ای گل ز تو رنگین و بیابان گلبوست
 حیرتی دارم ازان جمع که محرومانند

۱- ن ۳۵ = آورد بتو شاید ؛ ن ۲۸ = آورد شاید ؛ ن ۱۰ = آورد بنوشاید ؛ آورد بنوشام ؟

۲- این بیت فقط در نسخ ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵ یافته شد.

۳- ن ۵ = میکده ؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = بتکده

۴- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۱ = بر ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = به

۶- ن ۸، ۳۵ = آورد عجب‌انگیز است ؛ ن ۱، ۵ = آورد و عجب‌انگیز است

۷- ن ۱، ۵ = قرآن ؛ ن ۸، ۳۵ = یارب

(۴۱۵)

نور^(۱) پیشانی شیخ از اثر صهبا بود
 ای که عهدم^(۲) به می از توبه دهی نو کردی
 همه در قلمز اندیشه فرو رفت و نماند
 طاقت باده توحید^(۵) نیاورد دلم
 چون گشایم در تحقیق^(۶) که بر روی دلم
 تهمت^(۷) خصمی خورشید به خفاش میند
 عرفی ار بازوی همت نگشادی^(۸) تا حشر
 لاجرم دی که نزد باده شب یلدا بود
 که صبحی زده بودی نفست گیرا بود
 این^(۳) نظرها که برین چنبره^(۴) مینا بود
 این گهر بیشتر از حوصله دریا بود
 در اندیشه ببستند و کلید آنجا بود
 که بکاویدم، و مشتاق تر از حریا بود
 خطبه مملکت نیستی از عنقا بود

(۴۱۶)

آنانکه^(۹) وصف حُسن تو تقریر می کنند
 از صدق اهل بتکده هم^(۱۰) اعتماد^(۱۱) رفت
 مردان کار راه نشین عنایت اند^(۱۲)
 ای بیغمان حذر که ندیمان بزم عشق
 هر چند آشنای رموزند زیرکان
 خواب ندیده را همه تعبیر می کنند
 از بس که اهل صومعه تزویر می کنند
 بازیچه دوستان همه تدبیر^(۱۳) می کنند
 طفلان^(۱۴) خام را به نفس پیر می کنند
 نازک مگو حدیث که تکفیر می کنند

۱- این غزل فقط در نسخ ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = یافته شد

۲- ن ۴ = عهدی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = عهدم

۳- ن ۱، ۵، ۳۵ = این ؛ ن ۳۶ = آن

۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = چنبره ؛ ن ۳۶ = منبره؟

۵- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = تحقیق ؛ عرفات = توحید

۶- ن ۱، ۵، ۳۵ = توفیق ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳۶ = تحقیق

۷- ن ۳۶ = تهمتی خصمی ؛ ن ۱، ۵، ۳۶ = تهمت دوری

۸- ن ۳۵ = بکشادی ابتر ؛ ن ۱، ۴، ۸ = نگشادی تا حشر ؛ ن ۳۶ = نگشادی با حشر ؛ ن ۵ = نگشادی ما حشر؟

۹- این غزل در نسخ ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ وجود دارد

۱۰- ن ۹ = هم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = نیز

۱۱- ن ۱، ۵ = اعتقاد ؛ ن ۱، ۴، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = اعتماد

۱۲- ن ۴ = عبادت ؛ ن ۱۰ = عبارت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = عنایت ؛ ن ۹ = عباد شد

۱۳- ن ۹ = تزویر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = تدبیر

۱۴- ن ۳۶ = خامان طفل ؛ ن ۳۵ = طفلان خام

چون اهل راز نکته سرایند، گوش دار زبِق بگوش ریز چو تفسیر^(۱) می کنند
منکر مشو چو نقش نبینی که اهل رمز لوح و قلم گذاشته تحریر می کنند
اندیشه را دریغ مدار از دل خراب کین خانه را به وسوسه تعمیر می کنند
این آه و ناله عرفی از آتش سرشته اند مگشای لب مباد که تأثیر می کنند

(۴۱۷)

چون سنگ جفا به دست گیرد بس شیشه دل شکست گیرد
بد مست مشو،^(۲) بگو که واعظ آهنگ ترانه پست گیرد
از محتسب آید این که در خلد مستم ز می الست گیرد
ما را چه زیان که بهر خود شیخ آن^(۳) مایه^(۴) که نیست هست گیرد
چون کندنی است خانه ام،^(۵) چرخ آن به که ز پای پست^(۶) گیرد
می داغ شود دمی که عرفی پیمانه خون بدست گیرد

(۴۱۸)

هر دم از دیر مغان دردرسی می آید
قفل اسرار^(۷) و کلید نفسی می آید^(۸)
بسکه از خلوتیان صاحب فیضی نرسید
باورم نیست کزین^(۹) پرده کسی می آید

۱- بهار عجم = تقریر؛ ن ۳۵، ۳۶ و غیره = تفسیر

۲- ن ۳۶ = بد مست شدم مگو که واعظ؛ ن ۵، ۳۵ = بد مست مشو بگو که واعظ

۳- ن ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = آن؛ ن ۱، ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۷ = این

۴- ۴ = پایه؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مایه

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = خانه چرخ؛ ن ۴، ۱۷، ۳۶ = خانه ام چرخ

۶- ن ۳۵، ۳۶ = پست؛ ن ۵ = بست

۷- ن ۳، ۱۷، ۳۶ = قفل اسرار و کلید نفسی؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = قفل اسرار کلید نفسی

۸- این غزل در زمین غزل حافظ شیرازیست به مطلع:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

۹- ن ۱۷ = ازین؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = کزین

جود را چشم فراست نگران باد که باز
 لب فرو بسته پی^(۱) ملتسمی می آید
 پر حذر باش که در^(۲) قید گهی همت ما
 آنچه شهباز کند از مگسی می آید
 در ره عشق به رهبر چه^(۳) رجوعست،^(۴) بشتاب
 که ز هر ذره صدای جرسی می آید
 هوسم^(۵) لطف کجا، لیک به باغ تو دلم
 به امید ثمر پیش رسی می آید
 بلبل گلشن عشقم که درو هر ساعت
 عندلیبی به هوای قفسی می آید
 نبرم دل به در لطف که این طفل مزاج
 گر درین کوچه رسد^(۶) بلهوسی می آید
 کار بیماری عرفی به خدا افتاده ست
 نفسی می رود او را نفسی می آید

(۴۱۹)

دل، خانه درین عالم بیگانه نگیرد قاصد به دیاری که رود، خانه نگیرد
 دل خوش کن مردان خرابات بود عشق او معرکه در کعبه بتخانه نگیرد
 معنی به دلم تا رسد^(۷) آید به زبانم این گنج روان جای به ویرانه نگیرد
 بگشا لب^(۸) میگون که لب شهد فروشم آفاق به شیرینی افسانه نگیرد

۱- ن ۸، ۳۵، ۳۶ = پی؛ ن ۱، ۳، ۵ = بر؛ ن ۱۷ = وبر

۲- ن ۱، ۵ = بر؛ ن ۳، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = در

۳- ن ۱، ۵ = چو؛ ن ۳، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = چه

۴- ن ۱، ۸ = رجوع است شتاب؛ ن ۳، ۱۷، ۳۵ = رجوع بشتاب؛ ن ۳۶ = رجوع نشتاب

۵- ن ۱، ۵، ۳۵ = موسم؛ ن ۳۶ = هوسم

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = رسد؛ ن ۳، ۱۷، ۳۶ = رود

۷- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تا رسد آیه بزبانم؛ ن ۹، ۱۱ = باز شد اما بزبانم

۸- ن ۱۷ = مگشا لب میگون؛ ن ۱۰ = مگشا لب شیرین؛ ن ۴ = بگشا لب شیرین؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بگشا

لب میگون

کم نیست که از توبه پشیمان شده^(۱) عرفی گو سبجه نیندازد^(۲) و پیمانان نگیرد

(۴۲۰)

هر کس که در بهار بصرها برون رود
عیش آنکهی کند که بذوق جنون رود
حرمان مجوی^(۳) و بر اثر عشق رو که عقل^(۴)
رویش به مطلب است ولی واژگون رود
سرچشمه تراوش دشنام^(۵) همت است
هر ماجرا که بر سر دنیای دون رود
در عشق جان بباز^(۶) که مقبول شمع نیست
پروانه‌ای که سالم از آتش برون رود
عارف به خبار گل چو ببیند به اتفاق^(۷)
روزی^(۸) دری گشاید و بیخود درون رود^(۹)
در تابیم^(۱۰) از زبونی عرفی که بهر کام
صدره دمی به خانه بخت زیون رود

(۴۲۱)

بنازم شیشه می را که خوش مستانه می‌گیرد
سری خم کرده و در دامن پیمانان می‌گیرد

۱- ن ۹ = شود ؛ ن ۱ ، ۴ ، ۵ ، ۸ ، ۱۷ ، ۳۵ ، ۳۶ = شده

۲- ن ۱ ، ۵ ، ۸ ، ۳۵ = نیندازد ؛ ن ۴ = نیندازد

۳- ن ۴ ، ۳۵ ، ۳۶ = مجوی و بر ؛ ن ۱ ، ۵ ، ۸ ، ۱۷ = مجوی بر

۴- ن ۹ ، ۱۱ = گل ؛ ن ۱ ، ۴ ، ۵ ، ۸ ، ۱۰ ، ۱۷ ، ۳۵ ، ۳۶ = عقل

۵- ن ۱۰ = مزگان ؛ ن ۱ ، ۴ ، ۵ ، ۸ ، ۱۱ ، ۱۷ ، ۳۵ ، ۳۶ = دشنام

۶- ن ۱ ، ۵ = مبارز ؛ ن ۴ ، ۸ ، ۱۰ ، ۱۷ ، ۳۵ ، ۳۶ = مبارز

۷- ن ۹ ، ۱۱ = ببند بروی دوست ؛ ن ۴ ، ۱۷ = ببند به اتفاق

۸- ن ۴ = از وی ؛ ن ۹ ، ۱۱ ، ۳۶ = روزی ؛ ن ۱۷ = زودی

۹- این بیت فقط در نسخ ۴ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۷ ، ۳۶ یافته شد.

۱۰- ن ۹ ، ۱۱ = دریافتم ز بوی تو عرفی که بهر کام ؛ ن ۱ ، ۴ ، ۵ ، ۸ ، ۱۰ ، ۱۷ ، ۳۵ ، ۳۶ = به طوری که نوشته شد

کسی کش کام دل شد آشنای لذت ماتم
 چنان کز نوحه^(۱) سازی گرید از افسانه می گرید
 دل خود را به آن خوش میکند حسرت کش دنیا
 که با خلق جهان در یک مصیبت خانه می گرید
 کسی کز وادی عقل^(۲) و جنون بیرون کشد خود را
 نه در معموره می خندد نه در ویرانه می گرید
 مگر آمیزشی^(۳) پاکیزه^(۴) دارد مهر محبوبان
 که شمع اندر میان خنده^(۵) پروانه می گرید
 کسی کو شیشه^(۶) خالی می کند تا پر^(۷) شود چشمش
 اگر با ما کشد ساغر بیک پیمانه می گرید
 چنان^(۸) در ماتم دل گریه و شورست بر عرفی
 که گویی در عزای عاشق جانانه می گرید

(۴۲۲)

ز صوت بلبل اندر بوستان فرزانه می گرید
 جنون مست از نوای جغد در ویرانه می گرید
 درین ماتم سرا با مصلحت دانی مصاحب شو
 که در بازارها می خندد و در خانه می گرید

۱- ن ۹، ۳۶ = نوحه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = گریه

۲- ن ۱ = عقل جنون بر در کشد ؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۳۶ = عقل و جنون بیرون ؛ ن ۵، ۳۵ = عقل جنون بیرون

۳- ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = آمیزشی ؛ ن ۱، ۹، ۱۱ = آمیزش

۴- ن ۱۰ = بی کینه ؛ ن ۹، ۱۱ = پاکیزه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = پاکینه

۵- ن ۳۶ = خنده پروانه ؛ ن ۹ = خنده و پروانه ؛ ن ۱۱ = خنده و پروانه ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = خانه پروانه

۶- ن ۵، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = شیشه خالی کند ؛ ن ۱ = شیشه خالی می کند

۷- ن ۳۶ = تر ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۳۵ و غیره = پر

۸- ن ۱ = چنان در ماتم دل گریه شور است بر عرفی ؛ ن ۵ = چنان بر ماتم دل گریه شور آورده بر عرفی ؛ ن ۳۵

= چنان در ماتم دل گریه و شور است بر عرفی ؛ ن ۳۶ = چنان در مردن دل گریه دشوار است عرفی را ؛ ن ۹، ۱۱ =

جهان در مردن دل گریه و سوز است عرفی را

خراب^(۱) های های گریه‌ام، ساقی قدح بشکن
 که عاشق بی قدح می‌گرید و مستانه می‌گرید
 ز اشکش^(۲) بستم تر شد، ولی از ناز و استغنا
 بدان ماند که بر بیگانه‌ای بیگانه می‌گرید
 کجا در روز محنت غمگسار کس شود عرفی
 که می‌گرید بروز خویش و بیدردانه می‌گرید

(۴۲۳)

بیار باده که جانم دمی زناله برآید
 هزار زمزمه^(۳) از دل بیک پیاله برآید
 بشوی^(۴) نامه دانش، بخوان^(۵) رساله مستی^(۶)
 بود که فال مرادی^(۷) ازین رساله برآید
 چه وقت^(۸) ذکر صبح‌حست زاهد ابدی رو
 که گر^(۹) خسی رود آنجا برنگ لاله برآید
 بنوش جامی و آسوده شو ز وسوسه غم^(۱۰)
 چه غم خوری که چه سان کارت از حواله برآید

۱- ن ۳۶ = خراب های های گریه‌ام ساقی قدح بشکن ؛ ن ۸، ۳۵ = خراب های های گریه‌ام ساقی قدح بشکن ؛
 ۵ = فریب های های گریه‌ام ساقی قدح بشکن ؛ ن ۱ = فریب های های گریه‌ام ساقی قدح می‌کن ؛ ن ۹ = شراب
 های های گریه‌ام ساقی قدح می‌کن ؛ ن ۱۱ = شراب های های گریه‌ام ساقی قدح لیکن
 ۲- ن ۹ = اشکش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = اشکش
 ۳- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = هزار زمزمه از دل ؛ ن ۱۰ = هزار مزده دل من
 ۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = بسوز ؛ ن ۴، ۹، ۳۶ = بشوی
 ۵- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بجو ؛ ن ۴، ۱۰ = بخوان
 ۶- ن ۱۰ = هستی ؛ ن ۵، ۱۱، ۳۵، ۳۶ و غیره = مستی
 ۷- ن ۳۶ = مرا زین ؟ ؛ ن ۵، ۳۵ = مرادی ازین ؛ ن ۱۱ = مراد تو زین
 ۸- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = چه وقت ذکر صبح است ؛ ن ۴، ۱۰ = چه کعبه وقت صبح است ؛ ن ۳۶ = چه وقت
 صبح‌حست زاهد ابدی رو
 ۹- ن ۳۶ = هر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = گر
 ۱۰- ن ۱، ۵، ۸ = عمر ؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = غم ؛ ن ۳۵ = عرفی (حاشیه = عمر)

بدور ساغر زر چیده سیم، نرگس شهلا
 چنانکه گرد مه بدر خطّ هاله برآید
 مچش که شعبده میزبان^(۱) دهر بلند است
 اگر بزهر نیالوده^(۲) یک نواله برآید
 بدین جمال اگر بگذری بسوی گلستان
 زگلشن گل و برگ هزار ساله برآید
 ز داغ سینه من همچنان نفس شود^(۳) آتش
 هوا بطبع گر از ننگ^(۴) استحاله برآید^(۵)
 به مطلبی نه فکند است سایه^(۶) همت عرفی
 که از قبول دعا^(۷) یا ز دست ناله برآید

(۴۲۴)

کسی بدور محبت خمار^(۸) غم نکشد که درکشد قدح زهر و روبهم^(۹) نکشد
 ترا عبادت و مارا محبت ای زاهد بهل^(۱۰) که کار به نادانی حکم نکشد
 مسوز^(۱۱) برهمنا سبجه و مده^(۱۲) ناقوس که ننگ نسبت ما دیر چون حرم نکشد

۱- ن ۱، ۵ = مهربان؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = میزبان

۲- ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نیالوده؛ ن ۱، ۵، ۸ = بیالوده

۳- ن ۱۰ = بنفش سوادش؛ ن ۴ = نفس شود آتش

۴- ن ۴ = ننگ؛ ن ۱۰ = سنگ

۵- این بیت فقط در نسخ ۴ و ۱۰ یافته شد و معنیش روشن نیست

۶- ن ۳۶ = سایه بی همی عرفی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = سایه همت عرفی

۷- ن ۱، ۵، ۱۷ = که از قبول رهد یا ز دست ناله برآید؛ ن ۴ = که از قبول دعا باز دست ناله برآید؛ ن ۹، ۱۱ = که از قبول دعاها ز دست هاله برآید؛ ن ۱۰ = که از قبول دعا پا ز دست ناله برآید (مفهوم این بیت روشن نیست)

۸- ن ۳۵ = شراب؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۶ = خمار

۹- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = روبهم نکشد؛ ن ۹ = درد هم نکشد

۱۰- ن ۹، ۳۶ = بهل؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بهل

۱۱- ن ۹، ۱۱ = مسوز؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مسوز

۱۲- ن ۹ = سبجه را بدیده ناقوس؛ ن ۱۱ = سبجه دیده ناقوس؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۷، ۳۶ = سبجه دمده

ناقوس؛ ن ۳۵ = سبجه و بده ناقوس

چو دود سینه ما^(۱) سایبان زند فردا ز آفتاب قیامت کسی الم نکشد
همان به است که عرفی به بزم درویشان^(۲) سفال جوید و منت ز جام جم نکشد

(۴۲۵)

هر که اندیشد که از پا خار می باید کشید
از ستورش منت رفتار می باید کشید^(۳)
هر که بینی بارش افتاده است و می جوید مدد
دوش خود را خود بزیر بار می باید کشید
خوشدلی با غفلت و آزدگی با گریه^(۴) است
گر بغفلت^(۵) دشمنی، آزار می باید کشید
هر که در مسجد بود مخمور، حدّش^(۶) لازمست
دردسز در خانه خمار می باید کشید
تلخی آزدگان^(۷) تسکین دهد آزار را
تا توان بدخویی از بیمار می باید کشید
تشنه را در آفتاب استادن از ادراک نیست
دامن از دست جهان بی یار^(۸) می باید کشید
کام خود را آشناکن با شراب نیستی
تلخی این باده چون ناچار می باید کشید

۱- ن ۹، ۱۱، ۳۶ = من؛ ۱، ۵، ۳۵ = ما

۲- ن ۹، ۱۱ = درویشان؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دولتیان

۳- مصرع جامی است: بهر یک گل منت صد خار می باید کشید. شهنشله جهانگیر درین زمین مطلع ای گفته:
ساغر می بر رخ گلزار می باید کشید
ابر بسیار است می بسیار می باید کشید

۴- ن ۴، ۳۶ = با تجربه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = با گریه

۵- ن ۸ = عقلت؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ و غیره = غفلت

۶- ن ۵ = صیدش؛ ن ۱ = حدّش؛ ن ۴، ۸، ۳۵، ۳۶ = صبرش

۷- ن ۳۶ = آزدگان؛ ن ۵، ۳۵ = آزادگان

۸- ن ۱ = بی یار؛ ن ۴، ۵، ۳۵، ۳۶ = بی یار

هر که می در پرده زد کیفیت مستی^(۱) نیافت
 ساغر می بر^(۲) سر بازار می باید کشید
 رند و مستم زاهد، زهد و صلاح از من مجو
 این رقم بر مردم هشیار می باید کشید
 هر که بدمستی کند، دارش سزا باشد، ولی
 قاتل منصور را بردار می باید کشید
 عیب خود را زان نمی گویم که از آمیزشم
 دوستان را خجلت بسیار می باید کشید
 گر بواقع^(۳) بنگرم اندوه در خونم کشد
 خویش را در پرده پندار می باید کشید
 خرقة پشمین بدوش انداختی عرفی کنون
 تار و پودش بر رخ زئار می باید کشید

(۴۲۶)

کو فنا تا زخمها شمشیر بر مرهم نهند
 بیخودی و هوشمندی سر بپای هم نهند^(۴)
 عمر فرصت کوتاه است و دست یغمایی دراز
 تنگ چشمان را بگو تا برگ عشرت کم نهند
 گر فشانم دود دردی بر دل آسودگان
 تهمت بیدردی صد سوز بر ماتم نهند
 اشک ریزان ترا نازیم کز لخت جگر
 یک چمن گل در کنار قطره شبنم نهند

۱- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = رندی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = مستی

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = در؛ ن ۴، ۱۰، ۳۶ = بر

۳- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = بواقع؛ ن ۱، ۵، ۸ = توقع

۴- این غزل فقط در نسخ ۲، ۴، ۱۰ یافته شد

رحمتش گر فعل^(۱) دارد خار^(۲) را خندان کند

زخمها را تا به چاک جامه‌ها مرهم نهند

اهل دل عرفی اگر یابند فرمان طرب

قصر شادی را بناهم در زمین غم نهند

(۴۲۷)

اگر دانش عنان جنبان نباشد	خرد در کار خود حیران نباشد
نمودم ^(۳) زخم ناسور فلاطون	که دانا در پی درمان نباشد
من از شادی نباشم گر خیر جوی	بعالم، هیچ لب خندان نباشد
کسی نادیده نشناسد کسی را	مگو تا ^(۴) عافیت پنهان نباشد
نیایی ای اجل در خیل عشاق	کسی کش دل بجای ^(۵) جان نباشد
به نقد ^(۶) جان و دل خجلت میفزای ^(۷)	که جنس دوستی ارزان نباشد
بسی ^(۸) معنیست عرفی را نهانی	که جایش دل ^(۹) بود، دیوان نباشد

(۴۲۸)

این دل که جراحتش فزون باد	خون باد، ^(۱۰) هزار بار خون باد
بر هر هیچ دلی گران نیاید	درد تو که کوه بیستون باد

۱- ن ۲ = فعل ؛ ن ۴ = قفل

۲- ن ۱۰ = خار ؛ ن ۴ = خانه ؛ ن ۲ = جامه

۳- ن ۱۷ = نبودم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳۵، ۳۶ = نمودم

۴- مجمع النقایس = ما ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = تا

۵- ن ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = بجای ؛ ن ۸ = بحال ؛ ن ۱، ۳۵ = بجان

۶- ن ۱۰ = نیفتد ؛ ن ۴ = زنقد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = به نقد

۷- ن ۴ = بیفزای ؛ ن ۱ = نیفزای ؛ ن ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = میفزای

۸- ن ۳۶ = بس این ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بس

۹- ن ۱۰ = در دل ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دل بود

۱۰- ن ۳۶ = خون باد و هزار باره ؛ ن ۱۷ = خون باد و هزار باده ؛ ن ۱۰ = خون بار هزار بار ؛ ن ۸، ۳۵ = چون باده

هزار قطره ؛ ن ۱، ۵ = چون باده هزار باره

آن کس که نه مرد نامرادیست فریادی بخت واژگون باد^(۱)
 آن سرکه زجام عقل مست است خالی^(۲) ز کرشمه جنون^(۳) باد
 آن کس که ز رمز آشنا نیست محتاج فسانه و فسون باد
 عرفی که نه مرغ دام عشقت در پهنجه عافیت زیون باد

(۴۲۹)

نه گل نسیم و نه بلبل نوا نگهدارد نه وصف حُسن تو باد صبا نگهدارد
 به نیم جو نخرند اهل درد آن دل را که دلبرش بفریب وفا نگهدارد
 وفای خسته دلم بین که مهربان یارش بدوستی عداوت نما نگهدارد
 کسی که لعل تو شهد و مرا مگس کرده‌ست ترا ز ناز و مرا از حیا نگهدارد
 ز عقل و هوش نیاید نگاهبانی دل^(۴) به چشم مست تو دادیم تا نگهدارد
 تو جمله جور دم گرم،^(۵) من تمام اثر خدای دست مرا از دعا نگهدارد
 چو جان^(۶) دهم، ببر این نیم شیشه تا ساقی پی صبوحی روز جزا نگهدارد
 ز هوش رفتم و پیغام دوست نشنیدم کسی^(۷) عنان نسیم صبا نگهدارد
 ز میل مشتری افزون نیرزد این گوهر بگو که مشتری من بها نگهدارد
 کسی بدیده عبرت گذشته را ببیند که روی دل نفسی بر قفا^(۸) نگهدارد
 دعا کنید که ایزد مربی او را بزیر سایه بال هما نگهدارد
 به مجمع سخن امروز کیست جز عرفی کسی که گرمی هنگامه را نگهدارد

۱- این بیت در نسخ ۴، ۱۰، ۱۷، ۳۶ بر دیگر اشعار غزل اضافه است

۲- ن ۳۶ = بی بهره ز نشاء؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = خالی ز کرشمه

۳- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = جنون باد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = فسون

۴- ن ۴ = دین؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دل

۵- ن ۵، ۱۷ = گرم و من؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = گرم، من (در نسخ ۴، ۱۰، ۳۶ این بیت موجود نیست)

۶- ن ۴، ۱۰ = چو جان دهم ببر این نیم شیشه تا؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = چو جان دهم ندهی نیم شیشه تا؛ ن ۳۶ =

چو جان دهم بر این نیم شیشه با ساقی

۷- ن ۳۶ = کسان؛ ن ۵، ۳۵ = کسی

۸- ن ۴، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = بر قفا؛ ن ۱۷ = بروفا؛ ن ۱، ۵ = بر تنفا

(۴۳۰)

ز ننگ عافیت بازم دل شرمنده می سوزد
 نه از دل^(۱) گریه می جوشد، نه بر لب^(۲) خنده می سوزد
 چراغی روشنست از عشق او در مجمع هستی
 که آزاد از فروغش می گدازد، بنده می سوزد
 نه تنها عشق سوزد ساکنان ملک هستی را
 درین طوفان آتش رفته و آینده می سوزد
 چسان از لذت آتش پرستی باز می آید
 کهن گیری که طوبی را زبا افکنده می سوزد^(۳)
 مکن بر غیرت خود تکیه عرفی بزم^(۴) عشقست این
 که اکثر آبروی گوهر ارزنده می سوزد

(۴۳۱)

نه مهر^(۵) بر دل اندیشه می توانم زد نه جام صافی ازین شیشه می توانم زد
 نه دست زین ثمر تلخ می توانم داشت نه نخل وسوسه از ریشه می توانم زد
 همین بس است فلک را کزو دلم تنگ است وگر نه سنگ برین شیشه می توانم زد
 ز باد حادثه با آنکه آتشم مرده است هنوز شعله بصد بیشه می توانم زد
 اثر ز ناله ندارم طمع گمان دارم که راه بخت ستم پیشه می توانم زد
 زیباغ لاله نچینم^(۶) ز ضعف عرفی لیک به بیستون چو رسم تیشه می توانم زد

۱- ن ۴ = نه از لب گریه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نه از دل گریه ؛ ن ۱۰ = نه چشم گریه

۲- ن ۴، ۳۶ = بر لب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = از لب

۳- این بیت فقط در نسخه ۱۷ یافته شد

۴- ن ۱۰ = مکن بر عزت خود تکیه عرفی را چه ظلم است این ؛ ن ۴ = مکن بر عزت خود تکیه عرفی ظلم

عشقست این ؛ ن ۱، ۵، ۸ = مکن بر غیرت خود تکیه عرفی بزم عشقست این ؛ ن ۱۷، ۳۵ = مکن بر عزت خود

تکیه عرفی بزم عشقست این

۵- ن ۵، ۹، ۳۵ = مهر ؛ ن ۳۶ = قفل

۶- ن ۳۶ = بچینم ؛ ن ۱، ۵ = نچینم

(۴۳۲)

آنرا^(۱) که خرد و بال باشد کی^(۲) رغبت قیل و قال باشد
 آن جرعه که درد شکوه دارد در ساغر من زلال باشد
 هر نقش که در بهشت بینم در کار گه خیال باشد
 نقشی که نظاره بر نتابد می جویم، و آن وصال باشد
 از شغل غمی که گفتمی نیست گویم بتو، گر مجال باشد
 چون کینه ز طبع دوستان^(۳) مهر از دل تو محال^(۴) باشد
 عمر تو که عید زندگانست آرایش ماه و سال باشد
 گفتمی "گله کرده ای ز"^(۵) جورم بهتان چنین حلال^(۶) باشد؟
 از کبر میدان سکوت عرفی شاید که ز اهل حال باشد

(۴۳۳)

دگر جانم ز ناسازی اقبال که می سوزد
 وفا پرور دلم در آتش حال که می سوزد
 دو صدره گفتم ای دل بال مگشا در هوای کس
 بین از شعله حسرت^(۷) کنون بال که می سوزد
 مرا مجرم^(۸) مساز ای بخت خواب آلوده، کاری کن
 متاع فرصتم بنگر، ز اهمال که می سوزد

۱- ن ۹ (اضافات) = آنرا که مراد حال باشد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = آنرا که خرد و بال باشد

۲- ن ۳۶ = پر ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۳۵ و غیره = کی

۳- ن ۳۵ = دوستانست ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۶ = دوستان

۴- ن ۳۵ = و بال ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۶ = محال

۵- ن ۱۷ = کرده ام ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = کرده ای

۶- ن ۹ = ملال ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = حلال

۷- ن ۴، ۳۶ = محنت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = حسرت

۸- ن ۴، ۳۶ = مجرم مساز ؛ ن ۱۷ = محرم مساز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = محروم ساز

به هر کس می‌کند گرمی و از احوال من غافل^(۱)

دلش می‌سوزد و غافل که بر حال که می‌سوزد

مخوان افسانهٔ حُسن عمل شرمی بکن عرفی

کرام‌الکاتبین از شرم اعمال که می‌سوزد

(۴۳۴)

در راه عشق ای دل گر جان دهی، چه باشد

این فتنه خیزره را پایان دهی، چه باشد

ای محتسب دو صد خم^(۲) بشکسته‌ای گر امشب

یک شیشه می به رندان تاوان دهی، چه باشد

جان خواهد آن ستمگر ای دل ز دست داده

دل دادنت خطا بود، گر^(۳) جان دهی، چه باشد

بی‌گریه رفت عمری یارب ز بدو^(۴) فطرت

آن را که میدهی چشم، گریان دهی چه باشد

من خود نمی‌زنم لیک بهر فریب اگر تو

این خسته را دو روزی درمان دهی چه باشد

مردم به کفر^(۵) یارب، در آن جهان گر از لطف

این کافر خجل را ایمان دهی، چه باشد

با ناز دوست عرفی نتوان جدل نمودن

گر این^(۶) متاع جان را ارزان دهی چه باشد

۱- ن ۴، ۵، ۳۵ = غافل ؛ ن ۳۶ = عاقل

۲- ن ۱۰ = دو صد جام ؛ ن ۴، ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دو صد خم

۳- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = تا ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = گر

۴- ن ۱۰ = یارب ز دیده قطره ؛ ن ۴، ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = یارب ز بدو فطرت ؛ ن ۱۷ = یارب زند قطره؟

۵- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = به کفر ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = به فکر

۶- ن ۱۰ = این ؛ ن ۴، ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تو

(۴۳۵)

به‌بزم عشرت آن گل با دل من کارها دارد
 دل غمدیده بلبل به گلشن کارها دارد
 برو ای باده بی‌شرم، مدهوشم مکن کامشب
 خجالت با من آلوده دامن کارها دارد
 همین رنج^(۱) نفاق ایذای یار ناموافق بس
 نفاق جان ستان با دوست دشمن کارها دارد
 برو ای گفتگو مگشا لبم، کز ماتم هجران
 نفس با آه و افغان، لب به شیون کارها دارد
 بگلزارم مخوان ای مشفق^(۲) از بهر گل افشانی
 که این دیوانه با خاشاک گلخن کارها دارد
 نمیدارد بمردن عشق دست از دامن عاشق
 من از غم مرده‌ام صد بار و بامن کارها دارد
 برهمن را گرفتم، هاتفی گفتا بهل^(۳) عرفی
 که ذوق طاعت بت با برهمن کارها دارد

(۴۳۶)

هر که حرصش راه زد کامش روا هرگز نشد
 هر که سلطان قناعت شد، گدا هرگز نشد
 کام جانم در میان آب و آتش حاضر است
 هر که با همت برآمد، بی‌نوا هرگز نشد
 بنده تمکین دل کردم که از راه^(۴) وفا
 سیل غم هر چند افزون شد، زجا هرگز نشد

۱- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵ = رنج و نفاق؛ ن ۱۰، ۱۷، ۳۶ = رنج نفاق

۲- ن ۱۰ = عندلیب؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مشفق

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = برو؛ ن ۴، ۱۰، ۳۶ = بهل

۴- ن ۴، ۱۷، ۳۶ = در؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۶ = از

نی همین دل یافت از عشقت صفای جاودان^(۱)

هر چه در این چشمه شستم، بی صفا هرگز نشد

هرگزت در دل نیامد^(۲) کین پریشان روزگار

شرمسار از یک نگاه آشنا هرگز نشد

بس که این^(۳) درد آزما دل دشمن آسایش است

صد مرض به گشت و ممتون شفا^(۴) هرگز نشد

.....
(۵) در جدائی هم زیار خود جدا هرگز نشد

در هوای پارسائی عرفی از هر^(۶) معصیت

گشت صدره تائب، اما پارسا هرگز نشد

(۴۳۷)

کسی کو در تب عشق تو نبض خویشان گیرد

بعیب^(۷) خود پرستی بر زمانش^(۸) مرد و زن گیرد

نیارامد^(۹) دل درد آشنا در جامه هستی

اگر آرام گیرد، چند روزی در کفن گیرد

دم عیسی نخنداند^(۱۰) گل امید صیادی

که در فصل بهاران دام او^(۱۱) مرغ چمن گیرد

۱- ن ۱، ۴، ۵، ۳۵ = جاودان ؛ ن ۳۶ = تازگی

۲- ن ۳۵ = نیاید ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۶ = نیامد

۳- ن ۱۰ = بس که دل از کاوش دل ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = بس که این درد آزما دل

۴- ن ۴ = صفا ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شفا ؛ ن ۱۰ = دوا

۵- ن این مصرع فقط در نسخه ۳۶ یافته شد

۶- ن ۱۰ = خود از ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = از هر

۷- ن ۹، ۱۱ = نه عیب خود پرستی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = به عیب خود پرستی

۸- ن ۹، ۱۱ = هر زمان بر مرد و زن ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۶ = بر زیانش مرد و زن

۹- ن ۴، ۳۶ = نیارامد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بهار آمد

۱۰- ن ۱۰، ۱۱ = نجباند ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = نخنداند ؛ ن ۹ = بخنداند ؛ ن ۱ = نمی داند

۱۱- ن ۱۰ = از ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۴، ۹، ۳۵، ۳۶ = او

مه کنعان بخوابست ای صبا بر پیرهن^(۱) مگذر
 که گرگی ناگهان^(۲) دنبال بوی پیرهن گیرد
 ازان با عشق هرگز التفاتی^(۳) نیست تقوی را^(۴)
 که عاشق نکته^(۵) بر زاهد بکیش برهن گیرد
 خزان شکوه طی شد، موسم گلریز شکر آمد
 غم^(۶) عالم گرفت، اکنون نشاطم انجمن گیرد
 کجا افتد نظر بر خاکساران خودپرستی را
 که صد جا^(۷) هر قدم ره بر خیال خویشتن گیرد
 کمال عشق و لطف حُسن و مهر آسمان باید^(۸)
 که بلبل^(۹) یک نفس خود را^(۱۰) بدستان درسرخ گیرد
 روم^(۱۱) در گوشه‌ای تنها که ریزم خون خود عرفی
 مبادا وقت^(۱۲) مردن ناشناسی دست من گیرد

(۴۳۸)

اهل معنی دوش بر دوش عقولم دیده‌اند
 چون دعای خویش بر عرش قبولم دیده‌اند
 آشنائی شان بمن واپس‌تر از بیگانگی‌ست
 بس که ارباب حقیقت بلفضولم دیده‌اند؟

۱- ن ۹ = بر پیرهن ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = بر پیرهن

۲- ن ۱، ۵ = ناگهان ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = ناگهان

۳- ن ۴ = التفاتی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = التفاتی

۴- ن ۱۰ = زاهد را ؛ ن ۳۵ = عرفی را ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۶، ۳۵ (حاشیه) = تقوی را

۵- ن ۱۰ = تکیه ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = نکته

۶- ن ۱، ۵ = غم ؛ ن ۳۵، ۳۶ = غم

۷- ن ۱، ۵ که هر جا صد قدم ره ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۳۵، ۳۶ = که صد جا هر قدم ره

۸- ن ۳۶ = شاید ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳۵ و غیره = باید

۹- ن ۸ = اوهم ؛ ن ۴، ۱۰، ۳۶ = بلبل ؛ ن ۱، ۵ = نااو ؛ ن ۳۵ = بااو

۱۰- ن ۴ = خود را ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = گل را

۱۱- ن ۹ = شدم ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ و غیره = روم

۱۲- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = قدر ؛ ن ۹، ۱۱ = وقت

غم هلاکم کرد و کس غمگین نمی‌داند مرا
بس که در ایام آسایش ملولم دیده‌اند

.....
(۱) دشمنان در معرض ردّ و قبولم دیده‌اند
دشمنان عرفی بسی غمگین‌ترند از دوستان
تا تمنّاهای نومید از حصولم دیده‌اند

(۴۳۹)

شکر،^(۲) کز کشمکش شوق نجاتم دادند خلعت محرمی خلوت ذاتم دادند
نبود همّت عشقم که گدایان درش گنج توفیق شهادت به زکاتم دادند
از در عشق دلم حاصل کونین گرفت من نرفتم^(۳) بدر زهد و براتم دادند

(۴۴۰)

چند بی‌بهره بود دیده‌گریانی چند زلف جمع‌آر که جمعد پریشانی چند
گلرخان نعمت^(۴) نایاب^(۵) نیابند^(۶) اگر^(۷) یک نفس چاک نبینند^(۸) گریبانی چند
آنکه آماده کند^(۹) پرده ناکرده گناه کی دَرَد^(۱۰) پرده از^(۱۱) کرده پشیمانی چند

۱- فقط در نسخه ۱۷ این مصراع وجود دارد که مصرع اوّل آن نیز مفقود است

۲- ن این سه غزل زیر فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ وجود دارد و در زمین معروف غزل حافظ گفته شده است

۳- ن ۱۷ = برفتم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نرفتم

۴- ن ۲، ۱۰ = نعمت؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = محنت

۵- ن ۲، ۹، ۱۰، ۱۱ = نایاب؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نایافت

۶- ن ۲، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹ = بیابند؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = نیابند

۷- ن ۱، ۸، ۱۰، ۳۵ = اگر؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹ = مگر. در چند نسخ این مصراع به این طور است: ن ۲،

۳، ۹ (اضافات) = گلرخان محنت نایاب بیابند مگر؛ ن ۴، ۹ (اصل)، ۳۶ = گلرخان محنت نایافت بیابند مگر؛ ن ۱،

۵، ۳۵ = گلرخان محنت نایافت نیابند اگر؛ ن ۱۰ = گلرخان نعمت نایاب بیابند اگر؛ ن ۲۹ = گلرخان محنت

نایافت بیابند مگر.

۸- ن ۸، ۳۵ = نیابند؛ ن ۲۹، ۹ (اضافات) و (اصل) = به بینند؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۶ = نبینند

۹- ن ۳۶ = بود؛ ن ۱، ۵، ۹ (اصل و اضافات هر دو)، ۸، ۳۵ = کند

۱۰- ن ۱ = برد؛ ن ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دَرَد

۱۱- ن ۶ = نا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از

کبریای تو برانم^(۱) که نیارد^(۲) به نظر مشتی آلوده^(۳) و آرایش دامانی چند
عرفی افسانه غم گوش‌کنان حلقه زدند خوان بیارای که جمع آمده مهمانی چند

(۴۴۱)

جمعی ز سران دامن مهمان تو بوسند
قومی^(۴) به دو صد ناز لب خوان تو بوسند^(۵)
ترسم که حریفان تو در حالت مستی
برگ گلی از چاک گریبان تو بوسند
با لذت لبهای تو باید که ملایک
دایم بتصور لب^(۶) خندان تو بوسند
آنانکه حیات از لب عیسی نپذیرند
از روی ادب خاک شهیدان تو بوسند
در صیدگه جور تو جانهای شهیدان
تا صبح قیامت لب پیکان تو بوسند
عرفی چه کلام است تراکز سر تعظیم
صاحب سخنان گوشه دیوان تو بوسند

(۴۴۲)

بخت^(۷) کوتا شاهد و سلم در آغوش آورد
ذوق بیهوشم نماید، شوق با هوش آورد

۱- ن ۱، ۵ = نیام ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹ (اصل و اضافات)، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = برانم

۲- ن ۱، ۱۰، ۳۵ = نیاید ؛ ن ۵، ۹، ۳۶ و غیره = نیارد

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = آلوده بر آرایش ؛ ن ۳۶ = آلوده آرایش ؛ ن ۳، ۴، ۹ (اصل)، ۲۹ = آلوده و آرایش ؛ ن ۹ (اضافات) = آلوده آرایش

۴- ن ۱۷، ۳۵ = قومی ؛ ن ۱، ۵، ۸ = جمعی

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۶- ن ۸، ۳۵ = گل ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = لب

۷- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد

هر دو روز^(۱) از حيله غير آهنگ جايي^(۲) ميکنند

تا بستقريب وداع او را در آغوش آورد

آنکه بنهد^(۳) پای تابوتم بدوش از بعد مرگ

ساق عرض درد و غم را بر سر دوش آورد

(۴۴۳)

آن کو ^(۴) چو من از عشق پریشان ننشیند	بر مسند توفيق شهيدان ننشیند
گر چاشنی شربت درد تو نباشد ^(۵)	هرگز مگس دل بلب جان ^(۶) ننشیند
ای نوح مرنجان نفس چشمه گشایت	این آتش عشقست، بطوفان ننشیند
ای خضر شکستی به سبوت نرسد، خیز ^(۷)	کاین تشنگی از چشمه حیوان ننشیند
ایمان اگر این است که همدوش دل ماست	کفر از چه به چشم و سر ایمان ننشیند
با آنکه مغان ^(۸) را همگی مایده شهد است	در دیر مگس بر لب رهبان ^(۹) ننشیند
عرفی برو از غمکده ما که کس این جا	بی زخم دل و چاک گریان ننشیند

(۴۴۴)

کسی می طربم ^(۱۰) در ایاغ می ریزد	که زهر غم بگلوی فراغ می ریزد
کسی عنان دلم می کشد بکوی مراد	که خار فتنه براه سراغ می ریزد
کسی به نعمت مقصود پرورش دهم	که استخوان همایش زاغ می ریزد

۱- ن ۱، ۵ = رو ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = روز

۲- ن ۱ = جامی ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = جایی

۳- ن ۱۷ = ماند ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = بنهد ؛ ن ۱ = نهد

۴- ن ۹ = آنکه ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آنکو

۵- ن ۲، ۴، ۳۶ = نیابد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = نباشد ؛ ن ۲۹ = بیابد

۶- ن ۱، ۱۷ = بلب خوان ؛ ن ۱۰ = بسر خوان ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بلب جان

۷- ن ۲، ۹، ۲۹، ۳۶ = خیز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = باش

۸- ن ۱۰ = مگس ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مغان

۹- ن ۲، ۱۰ = رهبان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مهمان

۱۰- ن ۱، ۴، ۱۷، ۳۶ = کسی که می طربم ؛ ن ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = کسی می طربم

گدای نور بود آفتاب در بزمی که عشق خون جگر در چراغ می‌ریزد
 دم مسیح بود در مزاج مرده دلان حدیث عشق که خون فراغ می‌ریزد
 بجوش عشق بنازم که از شکاف دلم بجای قطره خون درد و داغ می‌ریزد
 زکات مایه رزق منست^(۱) آنکه فلک بجیب حله طاووس باغ می‌ریزد
 ضمیر روشن مابین که ظلمت عرفی بدامنش^(۲) گهر شب چراغ می‌ریزد

(۴۴۵)

غم تو هست، بعیش جهان که پردازد
 هوای تیغ تو در سر، بجان که پردازد^(۳)
 اگر لب تو نه در دل نمک‌فشان آید^(۴)
 بـتـازـه کـردن داغ نـهـان کـه پـردازد
 چنین که غمزه بیک زخم میکشد همه را
 بکـاواکـاو دـل خـونچـکان کـه پـردازد
 چو حُسن^(۵) یار^(۶) هم‌آلوده سوزد^(۷) و هم پاک
 بـه قـیمـت گـهر ایـن و آن کـه پـردازد
 کرشمه گشت جهانی چنانکه دل می‌خواست
 بگـو بـسوختن کـشتگان کـه پـردازد
 جـهـان^(۸) جـهـان بـرهـش نـیم بـسـمـل افـتادند
 بـچـاره سـازی ایـن نـیم جـان کـه پـردازد

۱- ن ۱، ۵ = تو نیست ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = منست

۲- ن ۱، ۵ = به آنش ؛ ن ۸، ۳۵ = به دانش ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = به دامنش

۳- این غزل در زمین خسرو دهلوی گفته شد. مطلع غزل خسرو به این طور است:
 غم بگشت، بکار جهان که پردازد دلم اسیر شد و نیز جان که پردازد

۴- ن ۱، ۱۰، ۱۱ = آمد ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آید

۵- ن ۱۱ = عشق ؛ دیگر همه نسخ مثل ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۶ و غیره = حُسن

۶- ن ۹ = حُسن و ناز ؛ دیگر همه نسخ مثل ۲، ۴، ۵، ۲۹، ۳۶ و غیره = حُسن یار

۷- ن ۹ = خواهد ؛ دیگر همه نسخ مثل ۴، ۵، ۲۹، ۳۶ و غیره = سوزد

۸- ن ۹ = جهانیان به غمش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = جهان جهان برهش

چنین که ما و دل و دیده مست و حیرانیم
 اگر غم تو نباشد، بجان که پردازد
 اگر نه محرم دردی طلب کند عرفی
 به جستجوی من بی نشان که پردازد

(۴۴۶)

دم مردن^(۱) بشوق^(۲) آنکه یار دلنواز آید
 رود صد بار جانم با نفس بیرون و باز آید
 نهان هر نامه عجزی که بنویسم برای او^(۳)
 روان ناگشته قاصد^(۴) صد جواب از پیش ناز^(۵) آید^(۶)
 زند بر کربلا صد طعنه فردا عرصه محشر
 اگر نازت^(۷) بآن هنگام با این^(۸) ترکناز آید
 ملائک را بداغ رشک مرغان هوا سوزد^(۹)
 بسوی دشت هر گاه با صدای طبل باز آید
 دل^(۱۰) معشوق را ذوقیست از همراهی عاشق
 اگر محمود را گویی، "بیا" اول ایاز آید
 بود پیشانیم دایم بخاک سجده گاه بت
 نیم زاهد که در مسجد همین وقت نماز آید^(۱۱)

۱- انیس العاشقین = نمی میرم؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = دم مردن

۲- ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ز شوق؛ ن ۲، ۵، انیس العاشقین = به شوق

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بسوی او؛ ن ۱۰ = برای او؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = به لطف

۴- ن ۲، ۹، ۲۹، ۳۶ = محرم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = قاصد

۵- ن ۴، ۵ = ناز؛ ن ۱، ۹، ۳۵، ۳۶ = باز

۶- این بیت در نسخه ۱۷ است

۷- ن ۱۰ = اگر بارم؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = اگر نازت

۸- ن ۱، ۲، ۴، = صد؛ ن ۵، ۲۹ = آن؛ ن ۹، ۳۵، ۳۶ = این

۹- ن ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۶ = سوزد؛ ن ۸، ۹، ۳۵ = سوزند

۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۱۱ نهان؛ ن ۹، ۲۹ = چنان؛ ن ۴، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = دل

۱۱- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

گذشت و عالمی از تیغ نازش نیم بسمل شد
 دل سنگین دهش یارب که هم زین راه باز آید
 ز عرض حاجت ارمانع نگردد همت عشقم
 نیازم را نوید صد قبول از بی نیاز آید
 بناز و نعمت جنت^(۱) مناز، اندیشه کن رضوان
 که عرفی از بهشت درد با آن برگ و ساز آید

(۴۴۷)

گر بخواب اجلم دیده جان گرم نشد
 حال دل چیست که امشب به فغان گرم نشد
 ناوکی زد به دلم لیک چنان ز آتش دل
 تیز بگذشت که پیکانش ازان گرم نشد
 هر که بود از اثر ناله ما شد دل گرم
 دل او بود که در کون و مکان گرم نشد^(۲)
 عرضه^(۳) کردند بما روز ازل بود و نبود
 جز^(۴) به غم دیده ما در دو جهان گرم نشد
 آه ازین شرم^(۵) که افسانه ای^(۶) از آتش شوق
 آمد از دل بزبانم که زبان گرم نشد
 وه چه گرمیست درین انجمن امشب که زشرم
 شمع و پروانه بهم، صحبت شان گرم نشد

۱- ن ۹ = حُسن؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = جنت

۲- این بیت فقط در نسخ ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۳۶ = عرضه؛ ن ۱، ۵، ۹ و غیره = عرض

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = جز بغم دیده ما؛ ن ۱۰ = جز دل و دیده ما؛ ن ۲، ۴، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = جز به دل دیده ما

۵- ن ۲، ۹ = شوق؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = شرم

۶- ن ۹ = افسانه از آتش شرم؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = افسانه از آتش شوق؛ ن ۸ = افسانه آرایش

شوق

منم آن تشنه لب عشق^(۱) که صد دوزخ درد
گشت خالی و مرا کام و^(۲) دهان گرم نشد
گرم خونریزی عرفی ز فغان^(۳) گشت ولی
سببی داشت نهانی بهمان گرم نشد

(۴۴۸)

نغمه‌ای^(۴) کز ره تأثیر بشیون نکشد بسامعش دل ماتم زده من نکشد
دیت قتل من اینست^(۵) که در روز جزا بزخم دست بدامانش و دامن نکشد
جذبۀ مهر تو ای^(۶) ذره ندانم تا کی از ته غمکده سینه به روزن نکشد
غایت درد همین است که در فصل بهار دل مرغان خزان^(۷) دیده به گلشن نکشد
دل ما در لحد آرام نگیرد عرفی که زغم برگ فراغی به نشیمن نکشد^(۸)

(۴۴۹)

کو شورشی که صحبت شادی بهم خورد
غم خون دل بریزد و دل خون غم خورد
زهر غم تو گر بچکانم بکام خضر
آب حیات ریزد و خاک عدم خورد
نازم به آن کرشمه که جای کباب و می
خون فرشته و دل مرغ حرم خورد

۱- ن ۱۰، ۳۶ = درد؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = عشق

۲- ن ۹ = کام زبان؛ ن ۱۰ = کام و زبان؛ ن ۲، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کام و دهان

۳- ن ۹ = و بفغان؛ ن دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ز فغان

۴- ن ۱ = نغمه گراز ره تأثیر؛ ن ۱۷ = نغمه کرده که تأثیر؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نغمه کز ره تأثیر

۵- ن ۲، ۱۷، ۲۹ = آن؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = این

۶- ن ۳۶ = این؛ دیگر نسخ = ای

۷- ن ۹ = چمن؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خزان

۸- این مقطع فقط در نسخ ۱، ۸، ۱۷ یافته شد

بر آستان کعبه تبسم نمی‌کند
 آن لب که بوسه‌ای ز حریم صنم خورد
 زخم زجاج دوست ندارد تراوشی
 کو شیشه دلی که بدیوار غم^(۱) خورد
 گر شرح کاوکاو غم او رقم کنم
 دود از رقم برآید و مغز قلم خورد
 می‌جو شدم ز هر سر مو چشمه چشمه خون
 هر گه که دل بذوق شهادت قسم خورد
 نامش ز لوح همت عرفی برون نویس
 آن تشنه کآب خضر زجام کرم خورد

(۴۵۰)

بیادم هرگز آن نخل قد موزون نمی‌آید
 که از هر دیده‌ام صد چشمه خون بیرون نمی‌آید
 کدامی دوست می‌آید^(۲) بنزدیک من گریان
 که تا آید بر من، صد قدم در خون نمی‌آید
 نمیدانم که سنگ فتنه بر^(۳) هنگامه ما زد
 که این بیرحمی از بیدادی گردون نمی‌آید
 بداغ دل کند دست ملامت آن نمک پاشی
 که هنگام تبسم زان لب میگون نمی‌آید
 زمام ناقه، گاهی دست لطف^(۴) از ناز می‌گردد
 که دیگر جستجوی لیلی از مجنون نمی‌آید

۱- ن ۱۱ = قلم؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = رقم

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = که امین دوست نزدیک من گریان نمی‌آید؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = کدامین دوست می‌آید بنزدیک من گریان

۳- ن ۱۷، ۳۶ = بر؛ ن ۱، ۲، ۴، ۹، ۵، ۲۹، ۳۵ و غیره = در

۴- ن ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = لطف از یار؛ ن ۴، ۱۷ = لطف از ناز؛ ن ۹ = لطف یار

نزد این گریه ها بر آتشم آبی و دانستم
که صد طوفان نوح از عهده اش بیرون نمی آید

(۴۵۱)

ز شهر دل بگو شم هر نفس فریاد می آید
که اینک لشکر غم خوش به استعداد می آید
اگر شیرین عنان را نرم سازد، بنگرد خسرو
که گلگون جانب او یا بر فرهاد می آید
دل در دام آن صیّاد مستغنیست، می ترسم
که افتد رخنه ای در دام تا صیّاد می آید
نصیحت می کنندم دوستان، ای غم، بیا از^(۱) نو
بخاشاک من آتش زن که اینجا باد می آید
نمی آید ز پرویز استماعش و نه شیرین را
ز سر تا پا صدای ناله فرهاد می آید
چه شد کز زهر چشم زود جان دادم، بحمدالله
کزان لبهای شیرین شیوه ایجاد می آید
همانا^(۲) دیده عرفی عزتی زان دلفریب امشب
که می آید زبزمش باز و خوش دلشاد می آید

(۴۵۲)

مرا زغمکده سینه داغ می روید ز بزم گاه محبت چراغ می روید
بهشت کو^(۳) که تماشا کند که حُسن ترا ز باغ لاله و از لاله باغ می روید

۱- ن ۴، ۹ = ای غم بیا و نو؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۶ = ای غم بیا ورتو؛ ن ۲، ۲۹ = ای غم بیا یکره؛ ن ۱۰، ۳۵ = ای غم بیا ورتو

۲- ن ۲، ۲۹ = همانا دیده عرفی ازان شد دلفریب امشب؛ ن ۸، ۹ = همانا دیده عرفی لذتی زان دلفریب امشب؛
ن ۴، ۵، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۶ = همانا دیده عرفی عزتی زان دلفریب امشب

۳- ن ۹ = گو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کو

مسیح گو گهر آفتاب را بفروش^(۱) که از خرابه^(۲) ما شب چراغ می‌روید
 تو پای کعبه رو آماده کن که در هر گام هزار خضر براه سراغ می‌روید
 نسیم^(۳) باغ که بر مغزم آستین^(۴) افشاند؟ که روضه روضه گلم^(۵) از دماغ می‌روید
 هزار کعبه خراب مزار کشته دوست کزان سلامت ازین درد و داغ می‌روید
 مگر ترانه عرفی کسی به گلشن برد که بانگ درد ز دستان زاغ می‌روید

(۴۵۳)

جماعتی که ز ناموس و نام می‌گفتند
 بدیدر دوش ز مستی و جام می‌گفتند
 بیا، ببین که چه فتوی دهند در مستی
 همان گروه که می را حرام می‌گفتند
 فغان که جمله فتادند در شکنجه دام
 کسان که عیب اسیران^(۶) دام می‌گفتند
 بطوف کعبه شنیدم ز^(۷) ساکنان حرم
 که اهل دیر مغان را سلام می‌گفتند
 به صحن دیر شنیدم ز زائران صنم
 همان که بر در بیت الحرام می‌گفتند
 رموز آتش موسی^(۸) که برهمن بشکافت
 ز اهل دین^(۹) نشنیدم،^(۱۰) که خام^(۱۱) می‌گفتند

۱- ن ۱۰ = بفروش ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = مفروش (در نسخه نهم این بیت نیست)

۲- ن ۲ = خرابه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = خزینه

۳- ن ۱۱ = هزار حُسن که شعرم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = نسیم باغ که بر مغزم ؛ ن ۳۶ = هوای حُسن که بر مغزم

۴- ن ۹ = استخوان ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = آستین

۵- ن ۱۰ = دلم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = گلم

۶- ن ۴ = اسیران دوام ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶، ریاض، گنج سخن = اسیران دام

۷- ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۳۵، گنج سخن = ز ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ریاض الشعرا = که

۸- ن ۳۶ = مهری ؛ ن ۴، ۵، ۹ و غیره = موسی

۹- ن ۲، ۴ = دیر ؛ ن ۱۷ = دل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض، گنج سخن = دین

۱۰- ن ۲، ۴ = شنیدم ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۱، ۳۵، ۳۶، ریاض، گنج سخن = نشنیدم ؛ ن ۹، ۱۷، ۲۹ = بشنیدم

۱۱- ن ۱۷، ۲۹ = جام ؛ ن ۱۱ = نام ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۶، ریاض، گنج سخن = خام

تمام بود^(۱) بیک حرف گرم^(۲) و ما غافل
 حکایتی که همه ناتمام می گفتند
 فغان ز طبع تو عرفی غلط همی^(۳) رفتند
 سخنوران که ترا خوش کلام می گفتند

(۴۵۴)

اهل همّت لب از دعا بستند	کمر خدمت رضا بستند
گرد ^(۴) آینه بود جاه و جلال	عجز ^(۵) در یوزه برگدا بستند
به تماشا روند جان و دلم	باز آئین غم کجا بستند
مژده ریزند بر سر و دستار	کز ^(۶) گل فتنه دسته ها بستند
وقت پیغام یار سوختگان	داغها بر لب صبا بستند
تا کلید بهشت بشکستیم ^(۷)	در دوزخ بروی ما بستند
بعدم کی روان شوی عرفی	رو که دروازه فنا بستند

(۴۵۵)

کاش آن کسان که منعم ازان تند خو کنند	صد دل نموده وام ^(۸) نگاهی به او کنند
رویم به کعبه ایست که طاعت بران آن ^(۹)	از آب دیده های ملایک وضو کنند
این تشنگی بجام و قدح کم نمی شود	با ساقیان بگوی که فکر سبو کنند
این است التماس ^(۱۰) که ما را پس از وفات	رندان باده نوش به می ^(۱۱) شست و شو کنند

۱- ن ۴، ۳۶ = بوده ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۹، ۳۵، گنج سخن = بود

۲- ن ۹، گنج سخن = ختم ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گرم

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۹ = غلط همی رفتند ؛ گنج سخن = غلط همی گفتند ؛ ن ۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غلط نمی رفتند

۴- ن ۲۹ = گر در آینه ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گرد آینه

۵- ن ۴، ۲۹ = عجزو در یوزه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = عجز در یوزه

۶- ن ۲۹ = گز ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کز

۷- ن ۲ = نشکستیم ؛ ن ۴ = گم کردیم ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = بشکستیم

۸- ن ۱۱ = نیم ؛ ن ۳۶ = دام ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = وام

۹- ن ۱۰ = آن ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = او

۱۰- ن ۲ = التفات ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = التماس

۱۱- ن ۵ = بما ؛ ن ۳۶ = بمی

نازم به غمزه‌ای که بشوق خدنگ او آسودگان خاک حیات آرزو کنند
 منمای داغ عشق به روحانیان دلا اهل زکام رامده این گل که بو کنند
 عرفی چه بیم داری از آسیب دلبران بگذار تا بجان تو ناخن فرو کنند

(۴۵۶)

ز چشم آب حسرت می‌تراود ز هر مویم شکایت می‌تراود
 چنان در دل خلد گاه^(۱) نمازم که کفرم از عبادت می‌تراود
 زهی بی‌آبرو آن دل که از وی بکاویدن محبت می‌تراود
 بگو، تیغ از چه شربت آب دادی^(۲) که از هر زخم لذت می‌تراود
 ملک^(۳) همچون مگس جوشد بران زخم کز و شهد شهادت می‌تراود
 حذر کن زین دعای آتش آلود کزین چشمه اجابت می‌تراود
 تراود از لب عرفی سخن ها ولی هنگام فرصت می‌تراود

(۴۵۷)

دلم^(۴) در عالمی با زخم زهر آلود می‌گردد
 که از دنبال درد^(۵) آوازه بهبود می‌گردد
 به مرهم کلفتم نو می‌شود هر گه که می‌بینم
 که داغ سینه پروانه آتش سود می‌گردد
 بنوعی آتش‌افروز است شوق روی او در دل
 که چون دل در نظر آرم بچشم دود می‌گردد

۱- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = گاهی؛ ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۶ = گاه

۲- ن ۳۶ = داری؛ دیگر همه نسخ = دادی

۳- ن ۳۶ = مگس؛ دیگر همه نسخ = ملک

۴- ن ۱، ۵ = دل ما عالمی؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دلم در عالمی

۵- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که از دنبال درد؛ ن ۹ = که از دیوار و در

بمستی طاعت بت میبرم^(۱) در دیر و می بینم
 که این مستانه طاعت بر در معبود می گردد
 ز طالع تا قیامت برگ^(۲) غم دارم ولی داغم
 که گردون در زمان کامرانی زود می گردد
 نگاه تلخ کامان دور دار از لعل او یارب
 کینه آب زندگی ناگاه زهرآلود می گردد
 ندانم کز کدامی باد، مستی می کند عرفی
 که ناکامی طلب در کعبه مقصود می گردد

(۴۵۸)

فلک ساقی^(۳) و غم صهبا کسی هشیار کی ماند
 فنا گلچین^(۴) و ما گل، غنچه هم پربار^(۵) کی ماند
 مگو^(۶) صوفی به از خلوت نداند باغ و بوستان را
 درش گر باز باشد، روی بر دیوار کی ماند
 منم دایم صلاح اندیش کارافتادگان لیکن
 چو غم زورآورد اندیشه را رفتار کی ماند
 نه پنداری که گر مشفق شوی^(۷) آسوده دل گردم
 دلی کافتد بدست عشق بی آزار کی ماند
 بهار باغ ما دست خزان در آستین دارد
 درین گلشن گلی گر بشکفتد پر بار کی ماند

۱- ن ۳۵ = پی برم؛ ن ۱، ۵، ۸ = می برم (در چند نسخ مهم مثل ۹، ۳۶ این شعر وجود ندارد)

۲- ن ۱۰ = زطالع تا قیامت مرگ داغ غم ولی داغم؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۹، ۳۵ = زطالع تا قیامت برگ غم دارم و بی غم؛ ن ۲۹ = زطالع تا قیامت ترک غم دارم و بی داغم

۳- ن ۹ = مست و؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = ساقی

۴- ن ۱۰ = گلچین؛ ن ۱، ۴، ۸، ۱۱، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = گلچین

۵- ن ۴، ۸، ۲۸، ۳۶ = بر؛ ن ۱، ۵ = در؛ ن ۹، ۳۵ = پر

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = مگر؛ ن ۴، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۳۶ = مگو

۷- ن ۲۸، ۳۶ = شوم؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = شوی

ز وصلت یافتم صحت نه تهمت^(۱) بود بیماری
 کسی کاید مسیحا بر سرش، بیمار کی ماند
 بزئار مغان بستند عرفی را میان آری
 میان این چنین شایسته بی زئار کی ماند

(۴۵۹)

مرو بمدرسه کانجا خرد موسوس^(۲) شد
 دران مقام شنیدم بسی که زر مس شد
 زگلشن خرد آنها که گوش زد شده بود
 عدیل قصه خواب^(۳) و خمار نرگس شد
 چو دیده^(۴) ور خرد ایثار کرد، عشق اندوخت
 چو داد بی بصر از کف مدار، بیحس^(۵) شد
 که ریخت بر مس^(۶) ناچیزم این نفایس فیض
 که کیمیای سعادت گدای این مس شد
 بریز مایه^(۷) دانش به مفلسان عرفی
 که هر که بخل درین مایه کرد، مفلس شد

(۴۶۰)

یک دم ای شوخ^(۸) اگر با تو نشینم، چه شود
 مصلحتهای فضولانه نبینم^(۹)، چه شود

۱- ن ۱، ۵، ۸ = نه رحمت ؛ ن ۴، ۱۰، ۳۶ = نه تهمت ؛ ن ۹، ۱۱ = به همت ؛ ن ۱، ۲۸، ۳۵ = برحمت

۲- ن ۱۰ = مدرّس ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = موسوس

۳- ن ۱، ۵، ۸ = خواب خمار ؛ ن ۱۰، ۳۵، ۳۶ = خواب و خمار ؛ ن ۲۸ = خواب و خیال

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دیده خرد ؛ ن ۱۰، ۲۸ = دیده ور خرد ؛ ن ۳۶ = دیده در خرد

۵- ن ۱، ۵ = بیحس ؛ ن ۴، ۱۰ = برجس ؛ ن ۱۷، ۳۶ = برجس ؛ ن ۳۵ = نرجس

۶- ن ۴، ۳۶ = مس ناچیزم ؛ ن ۱ = من ناچیزم ؛ ن ۵، ۳۵ = مس ناچیز

۷- ن ۱۰ = مایه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = مایه

۸- ن ۱۰، ۲۸ = شوخ ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شرم

۹- ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = بینم ؛ ن ۴ = نبینم ؛ ن ۳۶ = بینم؟

من ازین طبع گداپیشه در یوزه پرست^(۱)
 گر ملوکانه به مجلس بنشینم،^(۲) چه شود
 من بدین دست که از پای دلم بسته تر است
 گر زیستان ازل میوه بچینم، چه شود
 من که از ردّ و قبول کسم اندیشه مباد^(۳)
 گر بگویم که چنان^(۴) یا نه چنیم،^(۵) چه شود
 من که با یاصنم است آمد و رفت نفسم
 گر بگویند که بی مذهب و دینم، چه شود
 چند بر کنگره عرش بیندازم فرش
 گر فرود آیم و کنجی بنشینم، چه شود
 تو که ذوق ارنی بیشتر از من^(۶) داری
 گر کشی پرده ز رخ تا تو^(۷) ببینم، چه شود
 تا بکی شهر اندیشه بخود ببرندم
 گر فرو ریزم و شرمی بگزینم، چه شود^(۸)
 من که از مرگ خراش نفسم تلخ تر است
 نگسلد^(۹) گر نفس باز پسینم، چه شود
 عرفی این صورت آراسته خلقی بفزیت^(۱۰)
 گر من از پرده برآیم که ندانم، چه شود

۱- ن ۱، ۵، ۸ = طلب ؛ ن ۴، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = پرست

۲- ن ۵، ۳۶ = نه نشینم ؛ ن ۱، ۴، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = بنشینم

۳- ن ۱ = نبود ؛ ن ۴، ۵، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = مباد

۴- ن ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = چنان ؛ ن ۱ = چنیم

۵- ن ۳۵ = یا که چنیم ؛ ن ۱، ۵ = یا که نشینم ؛ ن ۲۸، ۳۶ = یا بچینم ؛ ن ۴ = یا بچینم

۶- ن ۱۰ = از من ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ما

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = تا تو ببینم ؛ ن ۴، ۱۰، ۳۶ = تا ببینم

۸- این شعر فقط در چند نسخ مثل ۴، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ یافته شد. در نسخ ۱، ۵ نیست

۹- ن ۳۶ = بگسلد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳۵ = نگسلد

۱۰- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بفزیت ؛ ن ۱۰ = بفروخت ؛ ن ۱۷ = بفرست

(۴۶۱)

تا بود سراسیمه دلم در بیدری بود
 اندیشه دل خانگی و دل سفری بود
 یا^(۱) فایده‌ای لازم هستی^(۲) ننهادند
 یا^(۳) هستی ما فایده‌اش بی‌اثری بود
 هرگاه که اندیشه عنان در کف من^(۴) داشت
 کارم همه از بهر جگر دشنه‌گری بود
 هر جام که دیدیم گوارنده^(۵) میی داشت
 خونش^(۶) همه از کاسه صاحب نظری بود
 با آنکه نمی‌داد امان سیلی فقرم
 دایم سر من در هوس تاجوری بود
 هرگاه که مژگان مرا شوق تو برداشت
 گر قطره و گر دجله، سرشکم جگری بود
 در بستر^(۷) اندیشه بجز خار ندیدیم^(۸)
 گلها همه در خوابگاه بی‌خبری بود
 نگه‌بست ز هم جذبه توفیق و گر نه
 شبگیر طلب بر اثر^(۹) بی‌بصری بود

۱- ن ۱۰ = تا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = یا

۲- ن ۱، ۵ = هستی ؛ ن ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = هستی

۳- ن ۱۰ = با ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = یا

۴- ن ۱۰، ۲۸ = ما ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = من

۵- ن ۱، ۸ = گوارنده و می‌داشت ؛ ن ۴، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گوارنده میی داشت

۶- ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = خون با همه در ؛ ن ۱ = خونش همه از

۷- ن ۲۸ = گلشن ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بستر

۸- ن ۱، ۴، ۳۶ = ندیدیم ؛ ن ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ندیدم

۹- ن ۱۵ = شب کیسه طلب بر اثر ؛ ن ۵ = شبگیر طلب در اثر ؛ ن ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = شبگیر طلب بر اثر

جمعیت عرفی همه^(۱) ز آنست که عمری
سوداگر بازارچه بی هنری بود

(۴۶۲)

تابکی عمر به افسوس^(۲) جهالت برود
نشئه باده بتاراج ملامت^(۳) برود
بخت بد را خجل از کوشش باطل چه کنم
بهتر آنست که عمرم به بطالت برود
زاهد از کعبه عنان تافته می آید^(۴) لیک
این^(۵) طمع داشت که خضرش بدلالت برود
رهرو کعبه که دیر است حوالت گاهش
برود لیک ز^(۶) دنبال حوالت برود
جای رحم است بدان جوهری لعل طراز
کش همه عمر به آرایش^(۷) آلت برود
حاتم از مالک غمهای محبت گردد
من گداگردم و نامش برزالت^(۸) برود

(۴۶۳)

تا قدم بر اثر نام و نشان خواهد بود
گوشه دامن ما وقف میان خواهد بود

۱- ن ۱۰ = هم از آنست ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = همه زانست

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = افسوس و جهالت ؛ ن ۴ = افسوس جهالت

۳- ن ۱۰ = علالت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵ و غیره = ملامت

۴- ن ۳۵ = آمد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸ و غیره = آید

۵- ن ۹ = چون ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵ و غیره = این

۶- ن ۴، ۹ = ز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = به

۷- ن ۹ = آرایش ؛ ن ۵، ۳۵ و دیگر نسخ = آرایش

۸- ن ۲۸ = بضالت ؛ ن ۹ = بدلالت ؛ ن ۱، ۵، ۱۰ و غیره = برزالت

می نمودند ملایک به ازل^(۱) عشق بهم
 کاین گهر دست زد بی بصران خواهد بود
 گر شود کون و مکان زیر و زیر در ره عشق
 صورت ناصیه^(۲) بر خاک عیان خواهد بود
 جز ببازار قیامت دل پر خون زنهار
 مفروشید، که این جنس گران خواهد بود
 دیده بی نور^(۳) شد از گریه، خدایا به ازل
 گفته بودی که بجایی نگران خواهد بود
 دلم آخر بتماشاگه دیدار آور^(۴)
 تا کی این آینه در آینه دان خواهد بود
 به سرانجام جم و کی چه نهم بیهده گوش
 کمترین بازی افلاک همان خواهد بود
 دست فرسوده شود^(۵) آخر و گمنام شوی^(۶)
 من گرفتم هنرت نقد روان خواهد بود
 عرفی از پیر مغان دست نداری هر چند
 بر دلت بستن زئار گران خواهد بود

(۴۶۴)

دمی^(۷) که جانب من بیند و پیاله بنوشد
 بروی گرم تو ساقی که خون توبه بجوشد

۱- ن ۱۰، ۲۸ = ز ازل؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = به ازل

۲- ن ۴ = ناحیه؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = ناصیه

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = پُر نور؛ ن ۴، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = بی نور

۴- ن ۴، ۹، ۲۸ = آورد؛ ن ۸، ۱۰ = آرد؛ ن ۱۷ = آویز؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = آور

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شوی؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = شود

۶- ن ۹ = شوم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = شوی

۷- ن ۹، ۱۱، ۳۶ = برغم توبه من چون لب پیاله بنوشد؛ ن ۴ = بُنی که جانب من بیند و پیاله بنوشد؛ ن ۱، ۵، ۸،

۱۰، ۱۷، ۳۵ = دمی که جانب من بیند و پیاله بنوشد

اگر جنید و اگر با یزید، چون تو دهی^(۱) می
 هزار صومعه تقوی^(۲) به جرعه‌ای بفروشد
 کسی به بندگی ارزد که در شمایل طاعت
 در بهشت ببندد^(۳) بروی خویش و بکوشد
 غبار کوچۀ راحت بدامنش ننشیند
 لباس درد تو بر هر^(۴) که روزگار بیوشد
 بهای گوهر یوسف کسی چو او نشناسد
 همان به است که او را کسی به او نفروشد^(۵)
 نگویمت که مزین تیغ جور بر دل عرفی
 رضا بده که پس از مرگ در لحد بخروشد

(۴۶۵)

بگاه نزع که رندان بتوبه می‌کوشند قدح‌کشان تو صاف کرشمه می‌نوشند
 برو، پیالۀ خونی بخر ز قصابان مشو گدای شبانان که شیر می‌دوشند
 فتد ز سردی دوزخ به عاشقان لרزه اگر چه از نفس زمهریر می‌جوشند
 بتان که نعمت‌شان مغز جان شیرین است^(۶) بشومی دل من خون^(۷) تلخ می‌نوشند
 بحسن شرم خطا پیشگان قسم عرفی که گر تو شرم کنی، فعل زشت می‌پوشند

(۴۶۶)

مگر لب تو قرین^(۸) شراب می‌گردد
 که آب در دهان آفتاب می‌گردد

۱- ن ۲ = دهی‌اش می ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = تو دهی می (این بیت در نسخ مطبوعه ۹، ۱۱ و در چند نسخ مهم مثل ۳۶ یافته نشد)

۲- ن ۱۰ = خرقة و تقوی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = صومعه تقوی

۳- ن ۹ = نبندد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = ببندد

۴- ن ۳۵ = بر روزگار هرکه ؛ ن ۵ = از مرگ روزگار ؛ ن ۹، ۲۸، ۳۶ = بر هرکه روزگار

۵- ن این بیت فقط در نسخ مطبوعه (نهم و یازدهم) و در نسخه ۳۶ یافته شد. در دیگر نسخ نیست

۶- ن ۲ = میسر است ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شیرین است

۷- ن ۲۹ = مغز تلخ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = خون تلخ

۸- ن ۳۶، ۲۹ = نصیب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰ = قرین

چگونه راز دل^(۱) آرم ازین^(۲) حیا^(۳) بر لب
 که شعله می‌رسد این جا و آب می‌گردد
 چنان ز روی تو چینم گل مراد امشب^(۴)
 که زهر گریه بچشم گلاب می‌گردد
 دلت بمن ده و بروی کرشمه ریز و ببین^(۵)
 که از تو چون دل مردم خراب^(۶) می‌گردد
 ز بس خیال تو آرد^(۷) هجوم بر چشمم
 بگردد هر مژه صد آفتاب می‌گردد
 چنان^(۸) ریوده حُسنم که چشم^(۹) بی‌بصرم
 بکعبه از پی حُسن صواب می‌گردد
 چه آتشست ندانم بسینه عرفی
 که دوزخ از نفس او کباب می‌گردد

(۴۶۷)

برهن کیشم که صدقم طعنه بر اصحاب^(۱۰) زد
 طاق آتش خانام صد خنده بر محراب زد
 مرجبا ای عشق گلبانگی که بی^(۱۱) آشوب تو
 عافیت خوش تکیه‌ها^(۱۲) بر بالش سنجاب زد

۱- ن ۹، ۱۰، ۲۹ = راز دل؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = حرف غم

۲- ن ۲، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به این؛ ن ۱، ۵، ۱۰ = ازین

۳- ن ۲۹ = جفا؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = حیا

۴- ن ۲۸ = بهشت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = امشب

۵- ن ۲ = ببین؛ ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = ببین

۶- ن ۲۸ = کباب؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = خراب

۷- ن ۳۶ = دارد؛ دیگر همه نسخ = آرد

۸- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ این بیت بر دیگر اشعار غزل اضافه است

۹- ن ۵، ۳۵ = کفر؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = چشم

۱۰- ن ۲۸ = احباب؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = اصحاب

۱۱- ن ۱۷ = از؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بی

۱۲- ن ۳۶ = نکته؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ و غیره = تکیه‌ها

عشق یکدل شد بزخم تیغ یکرنگی شهید

نکته پرداز^(۱) خرد بر سلب و بر ایجاب^(۲) زد

کشته عشق از خجالت سر به پیش افکنده ماند

بوسه خونش مگر بر دامن قصاب زد^(۳)

موج طوفان سایه^(۴) هر گه بر سر کشتی^(۵) فکند

منعم از بهر تسلی تکیه بر اسباب زد

کو گلاب کفر تا بر چهره ایمان زنم

گر بتی بیهوش گشت و تکیه بر محراب زد

خضر آب زندگی نوشید و عرفی خون دل^(۶)

این سبو^(۷) از زهر پر کرد، آن قدح بر آب زد

(۴۶۸)

وعظ من گرد فشاننده عصیان نشود

آستین شکر^(۸) آلود^(۹) مگس ران نشود

نیست در خوان محبت خورشی غیر نمک^(۱۰)

لخت^(۱۱) دل هر که نه اندوخته، مهمان نشود

کشوری هست که در وی رود از کفر سخن

همه جا گفت و شنو بر سر ایمان نشود

۱- ن ۵ = تکیه پرداز ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره نکته پرداز

۲- ن ۵، ۱ = بر نفی و بر اثبات ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بر سلب و بر ایجاب

۳- این بیت در نسخ مطبوعه نیست

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ = سایه گر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = سایه هر گه

۵- ن ۱، ۵ = گیتی ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کشتی

۶- ن ۲، ۹ = آب تلخ ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = خون دل ؛ ن ۲۹ = خون تلخ

۷- ن ۲۸ = سبو پُر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = سبواز

۸- ن ۹ = غسل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، خوشگو، آرزو، صائب = شکر

۹- ن ۱، ۵، ۳۵، خوشگو = آلوده ؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۳۵، آرزو = آلود

۱۰- ن ۲، ۲۹ = به نمک ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵ و غیره = غیر نمک

۱۱- ن ۲۹ = سخت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵ = لخت

پا منه بر سر بالین اسیران کاینجا^(۱)
 هیچ بیدرد نیاید^(۲) که پریشان نشود
 عمر^(۳) ده روزه پیشینه حرامش بادا
 کشته‌ای کز پی رحمت^(۴) همه تن جا نشود
 به تماشای گلستان خلیلم مبرید
 که گل و لاله دگر آتش سوزان نشود
 دیدن روی تو ممکن نبود بی حیرت^(۵)
 آن نه چشمست که در^(۶) روی تو حیران نشود^(۷)
 عرفی از خدمت بت کم کند ای خادم دیر
 مزنش طعنه، که ناگاه مسلمان نشود

(۴۶۹)

هیچ که نقش جمال تو نمایان نشود
 کز هجوم نظرم باز پریشان نشود
 این نه چشمست که از گریه توان بازش داشت
 گر توانی، سببی ساز که گریان نشود
 مایه عافیت عالمی اما کس نیست
 که تو در خاطرش آیی و پریشان نشود
 تا ابد گر بدهی غم دهمش جان به بها
 این متاعیست که در شهر من ارزان نشود

۱- ن ۱، ۵، ۸ = کاینجا؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کاین جا

۲- ن ۲۹ = نیامد؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵ = نیاید

۳- ن ۹ = غمزه رورزه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = عمر ده روزه

۴- ن ۹، ۱۰ = زحمت؛ دیگر همه نسخ مثل ۵، ۳۵ و غیره = رحمت

۵- ن ۸، ۹، ۳۵ = بی حیرت؛ ن ۱۷ = بی بصرت؛ ن ۱، ۵ = پنحرت؟

۶- ن ۱۷ = بر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵ = در

۷- در نسخ ۲، ۴، ۹، ۲۹ این بیت شامل این غزل است اما در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ بیت مذکور در غزل مابعد (نمره ۴۷۰) یافته شد.

هر نفس در کف نامحرمی افتد خاتم
 دیو اگر باعث تنبیه سلیمان نشود
 دیدن روی تو ممکن نبود بی حیرت
 آن نه چشم است که بر روی تو حیران نشود
 هیچ دل نیست کزان غمزه چو گردد مجروح
 دشمن مرهم و مشتاق نمکدان نشود
 عالمی سوختم از درد و نمردم بی دوست
 خجل آن نوح که خود بر سر طوفان نشود
 عرفی از تیغ نگاه تو نخواهد جان برد^(۱)
 آن نه فرزند خلیل است که قربان نشود

(۴۷۰)

دوست در پیش نظر، چون غمش از دل برود
 چه کنم آه که یک دم ز مقابل برود^(۲)
 گر بمانم قدمی، شاید ازین جذبه شوق
 که دل دوست ز دنباله محمل برود
 تا ابد ناوک کاری^(۳) خورم و جان ندهم
 دشمنی گر نکند^(۴) بخت که قاتل برود
 چون رود غمزه او تیغ زنان از دنبال
 نیم بسمل عجبی نیست که بسمل برود
 تنگ آن صید زبونم که چو در صید گهی
 بغلط کشته شود ظلم^(۵) بقاتل برود

۱- ۱۷ ن ؛ ن ؛ ۱ ، ۵ ، ۸ = داد

۲- ۲۸ ن ؛ ن ؛ ۱ ، ۵ ، ۱۷ ، ۳۵ = برود

۳- ۱۷ ن ؛ جورش ؛ ن ؛ ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۸ ، ۱۰ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ریاض و غیره = کاری

۴- ۱ ، ۵ = نکنی ؛ ن ؛ ۱۷ ، ۲۹ ، بکند ؛ ن ؛ ۲ ، ۴ ، ۸ ، ۹ ، ۲۸ ، ۳۵ ، ۳۶ ، ریاض و غیره = نکند

۵- ۹ ن = ننگ ؛ ن ؛ ۲ = نام ؛ ن ؛ ۱ ، ۴ ، ۵ ، ۸ ، ۱۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۵ = ظلم

بسکه^(۱) غیرت برد از سوختنم گاه وداع
 دل خُدی^(۲) میکند از ناله که محمل برود
 بوداع^(۳) که مرا می‌بری ای دل بگذار^(۴)
 که بمیرم من و جان از پی محمل برود
 چاره کار به تدبیر نیاید عرفی
 کو رسولی که بر جادوی بابل برود^(۵)

(۴۷۱)

گر محبت حمله بر ناموس کفار آورد
 برهمن را سبحه در گردن ببازار آورد
 در میان گریه مستانه غرقم، شحنه کو
 تا شراب آلود و مستم بر سر دار آورد
 گر خجل باشد زایمان لذت کفرش حرام
 عابدی کش زلف او در قید زَنار آورد
 قحط حُسن و^(۶) چون تویی نگشوده^(۷) برقع لاجرم
 روزگار بیخبر^(۸) یوسف ببازار آورد^(۹)

۱- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۲- ن ۱۷ = حذر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = خُدی

۳- ن ۱، ۲۹ = وداعی؛ ن ۴، ۹، ۲۸، ۳۶ = وداع (این بیت در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ نیست)

۴- ن ۲۸ = زَنهار؛ ن ۲، ۴، ۲۸، ۳۶ = بگذار

۵- ن در یک غزل پیشین این مقطع بطور بیت وجود دارد. همین طور شعر دوم این غزل هم دران غزل موجود هست.

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = حُسن چون تویی؛ ن ۲، ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = حُسن و چون تویی

۷- ن ۱، ۲، ۹، ۱۱، ۲۹ = بگشوده برقع؛ ن ۱۳ = برقع گشود؛ ن ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = نگشوده برقع

۸- ن ۹ = روزگار هجر یوسف را؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = روزگار بیخبر یوسف

۹- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ این دو ابیات بطور زیر یافته شدند.

قحط حُسن چون تویی نگشوده برقع لاجرم	گر دل شیدای موسی تاب دیدار آورد
زین که عالم کفر گیرد کس نپردازد بمنع	روزگار بیخبر یوسف ببازار آورد

عابدان گویند با شب زنده داران^(۱) فیض هاست^(۲)

گو کسی کین مژده از دل‌های بیدار آورد
زینکه عالم کفر گیرد کی بپردازد^(۳) بمنع
گر دل شیدای موسی تاب دیدار آورد
عجز را ذوقیست عرفی زان^(۴) شدم زنهار جوی
ور نه کو زخمی که از دردم به زنهار آورد^(۵)

(۴۷۲)

هر زمان قاصد ازان مه خبری می‌آرد
خبر کشتم از رهگذری می‌آرد
مست آن لذت ذوقم که بصد پیک خیال
می‌برد گه خبر و گه خبری می‌آرد
سر آن چشم بنام^(۶) که سنان مژده‌اش
هر دم از معرکه عشق سری می‌آرد
بجز از مرگ خدایا^(۷) که نیارد دگری^(۸)
بخت اگر بر سر من چاره‌گری می‌آرد

۱- ن ۹، ۳۵، ۳۶ = زنده‌داری؛ ن ۱، ۵ = زنده‌داران

۲- ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = فیض‌هاست؛ ن ۱، ۵، ۱۰ = قصه‌هاست

۳- ن ۹، ۱۱ = کی در آرد سر به تیغ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = کی بپردازد بمنع

۴- ن ۹، ۱۱ = تا؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره زان

۵- قبل این مقطع بیت زیر هم در نسخ ۲، ۴، ۱۳، ۲۸، ۲۹ یافته شد ولی همین بیت در دیگر همه نسخ در غزل دیگر در همین زمین شامل است.

بگذر از دارالشفای عشق کز بهر علاج
همین طور شعر زیر هم در نسخه سیزدهم درین غزل شامل است ولی در همه نسخ دیگر آن در غزلی دیگر در همین زمین است.

موبوم کفر شد ترسم که استیلای عشق
یک انالحق گوی دیگر برسر دار آورد

۶- ن ۱، ۵ = بنام؛ ن ۸، ۳۵ = بگردم؛ ن ۱۷ = نگردم

۷- ن ۱۰ = جدائی که بیابد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = خدایا که نیارد

۸- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = دگری؛ ن ۱، ۵ = کاری؛ ن ۱۰ = دیگر

رتبهٔ عشق نگه کن^(۱) که به وادی طلب

آتش طور برون از شجری می آرد

حُسن^(۲) بینید که اعجاز مسیحائی^(۳) را

بظهور^(۴) از لب شیرین^(۵) پسری می آرد^(۶)

مَنّت وصل به عرفی منه‌ای مه که فلک

از قفای همه شامی سحری می آرد

(۴۷۳)

هنوزش چشم فتن بر سر صدناز می دارد هنوزش اعتقاد^(۷) خوبی از من باز می دارد

هنوز از بهر صید دل^(۸) خدنگ غمزه راگاهی نهان در گوشهٔ آن چشم صیدانداز می دارد

هنوز از بهر تحقیق نیاز از هر طرف نازش^(۹) نهان جاسوسی اندر^(۱۰) جیب اهل راز می دارد

هنوز از یک نگاه گرم چشم فتنه انگیزت^(۱۱) بگاه شکوهام از صد^(۱۲) شکایت باز می دارد

چو عرفی گفتم از قیدت رها کردم، چه دانستم که انجامت همان^(۱۳) کیفیت آغاز می دارد

(۴۷۴)

دگر ز صحبت شادی کناره خواهم کرد جگر بناخن غم پاره پاره خواهم کرد

۱- ن ۱۷، ۲۸ = طلب کن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = نگه کن

۲- ن ۱۷ = عشق ؛ ن ۱۰، ۲۸ = حُسن

۳- ن ۱۰، ۱۷ = مسیحایی را ؛ ن ۲۸ = مسیحا روی

۴- ن ۱۷ = به ظهور از لب ترسا ؛ ن ۱۰ = بظهور لب شیرین

۵- ن ۱۰ = شیرین ؛ ن ۱۷ = ترسا

۶- این بیت فقط در نسخ ۱۰، ۱۷، ۲۲ یافته شد

۷- ن ۲۸ = اعتماد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = اعتقاد

۸- ن ۱۰ = صید آن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = صید دل

۹- ن ۱، ۵، ۳۵ = نازش ؛ ن ۱۰، ۲۸ = نازی ؛ ن ۸ = یارش

۱۰- ن ۲۸ = را در ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = اندر

۱۱- ن ۱۰ = انگیزش ؛ ن ۸، ۲۸، ۳۵ = انگیزد ؛ ن ۱، ۵ = انگیزت

۱۲- ن ۲۸ = از حد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = از صد

۱۳- ن ۱۰ = نهان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = همان

دلی که جز می راحت نمی‌کشد، او را
 قرار یافت به سلطان درد کشور دل
 کرشمه ریزیت از حد گذشت بر دلها
 چنین که من بجمال تو نیز^(۱) می‌بینم
 بروز حشر که طاعت ز خلق می‌طلبند
 رسید موسم آه و فغان من عرفی
 ز جام درد تو مست گذاره خواهم کرد
 برات عافیت امروز پاره خواهم کرد
 کرشمه زار ترا من اجاره خواهم کرد
 به آفتاب قیامت نظاره خواهم کرد
 اگر غم تو نباشد، چه چاره خواهم کرد
 چه رخنه ها بدل سنگ خاره خواهم کرد

(۴۷۵)

مکن بیگانگی ناگه^(۲) درین کارت خطا افتد
 روم در سایه نخلی که در فصل خزان از وی
 دلم گاهی ره دیرو گاهی راه حرم گیرد
 هوسناکم بسی یارب دل بی‌همت^(۳) مگشا
 که گر صد دل برانگیزند، یک دل آشنا افتد
 ثمرهای گلو سوز بلا در دست و پا افتد
 می سرگشتگی دارد خرابش تا کجا افتد
 که دامن نفس ناگاه در دست دعا افتد

(۴۷۶)

غمزه او نشتری در دامن مرهم کنند
 ناخن نامحرمان در کاوش دل تیز نیست
 ما سفال ساغر دل را ز خون پر کرده‌ایم
 خاک ذلت بر سرم، ای وای همت خسته شد
 بر شهید عشق او شادی نماز غم کند
 عشق رسوا را بگو کاندیشه از محرم^(۴) کند
 صاف عشرت را بگو تا می بیجام جم کند
 تا کی^(۵) از دوش دلم بار تمنا کم کند^(۶)

(۴۷۷)

سمن فشانم و خاشاک بر سرم ریزند
 چه گل دهم که به دل زخم نشترم ریزند

۱- ن ۱۰ = نیز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = تیز

۲- ن ۱۰ = تاکی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = ناگه

۳- ن ۱، ۵، ۸ = دل بی‌همت مگشا ؛ ن ۱۰، ۱۷ = دل بی‌ماتم مگشا ؛ ن ۳۵ = دل بی‌همت مگشا

۴- ن ۱، ۵، ۲۲، ۳۵ = مرهم ؛ ن ۱۰، ۱۷ = محرم

۵- ن ۱۰ = تاکی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = ناگه

۶- این غزلیات فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۲، ۳۵ یافته شدند (غزل ۴۷۳ در نسخ ۱۷، ۲۲ نیست ولی در نسخه ۲۸ هست)

چو تشنگی کندم^(۱) زهر نوش بیدردان
 هزار شعله آتش به ساغرم ریزند
 اگر به چشمه فروشان نمی برافشانم
 هزار العطش از دل به کوثرم ریزند
 به هر بها که فروشد می خرم، زانست
 که بسته بسته^(۲) غم آرند و بر درم ریزند
 زمن چه بی ادبی دیده اند با زتار
 مغان که طعنه^(۳) تسبیح پرورم^(۴) ریزند

(۴۷۸)

منم ببزم تو با ناله نیازآلود
 تمام گریه ز شوق نگاه ناز آلود
 نقاب باز برانداز و راه صومعه گیر
 که عشق های حقیقی شود مجازآلود
 حذر ز ما که خطا می کنیم و ز معشوق
 نمی شویم تسلی بصلح نازآلود
 بکفر موی سیه را سپید کردم لیک
 هنوز طاعت بت می کنم نمازآلود^(۵)
 ببزم قرب که آورده بود عرفی را^(۶)
 که سوخت جانش ازین لطف احترازآلود^(۷)

(۴۷۹)

من^(۸) همان روز که پیغام حیاتم دادند
 جرم کردم که بدرد تو براتم دادند^(۹)
 بازم ای عشق بزنجیر عدم کش زنهار
 که ازان بند گران باز نجاتم دادند
 بر در عشق گدا شو که سلیمان می گفت
 که مر^(۱۰) این سلطنت آنجا بزکاتم دادند
 من ازین درد گران مایه چه لذت یابم
 که به اندازه آن^(۱۱) صبر و ثباتم^(۱۲) دادند^(۱۳)

۱- ن ۱۰ = چو تشنگی بکند ؛ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = چو تشنگی کندم

۲- ن ۱۰ = که پشته پشته ؛ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = که بسته بسته

۳- ن ۱۰ = رشته ؛ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = طعنه

۴- ن ۱۷ = بر درم ؛ ۱، ۵، ۸، ۳۵ = پرورم

۵- ن ۸، ۱ = کنم بنماز آلود ؛ ۱۰، ۱۷، ۳۵ = کنم نماز آلود ؛ ۸ = کنیم ناز آلود

۶- ن ۳۵ = آوازه ربود عرفی ؛ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷ = آورده بود عرفی را

۷- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۲، ۳۵ یافته شد

۸- ن ۸، ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = در ؛ ۱۰ = من

۹- این غزلیات فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۲، ۳۵ یافته شدند

۱۰- ن ۱۰ = مر ؛ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = من

۱۱- ن ۱۰ = دل ؛ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، کلمات الشعراء، نتایج الافکار = آن

۱۲- کلمات الشعراء، نتایج الافکار = صبر و ثباتم ؛ ۱، ۵، ۸، ۳۵ = صبر نجاتم

۱۳- غزل ناتمام در این زمین گفته شده است

از حیاتم^(۱) خبری نیست که بوی تو قضا
بر دماغم زد و آنگاه حیاتم دادند
دایه‌ام خون جگر داد، همین شربت بود^(۲)
آن^(۳) دم آب که وقت سکراتم دادند
تنگ شد کون و مکان بر غم و دردم عرفی
خانه زان^(۴) سوی زارکان جهاتم دادند

(۴۸۰)

منادی است که هر شام را چراغ دهند
نمک فروشی بازار دل به^(۵) داغ دهند
طیب عشق دوی زکام مستان کرد
ببوی سنبل و گل مؤده دماغ دهند
یکی نوای خود از دل برآورم، تا کی^(۶)
به عندلیب چمن نغمه‌های زاغ دهند
به سیل نور غبار از نظر فرو شستم
ز اهل دیده بشارت به حُسن باغ دهند

(۴۸۱)

نسیم گل طلبان رو به هیچ جا نکنند
که صد معامله هر گام با صبا نکنند^(۷)
اگر بعرش برآیند صوفیان مشکل
که آستین نفشانند^(۸) و عشوه‌ها نکنند
بیزم زهد^(۹) فروشان مرو^(۱۰) که ممکن نیست
که همّت ار برود در دمش گدا نکنند

۱- ن ۳۵ = خیالم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷ = خیالم

۲- ن ۱، ۵ = بس ؛ ن ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = بود

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = این ؛ ن ۱۰، ۱۷ = آن

۴- ن ۵، ۱۷ = خانه را زان سوی ارکان جهانم ؛ ن ۱۰، ۳۵ = خانه زان سوی زارکان حیاتم دادند

۵- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = بازار دل بداغ ؛ ن ۱۰ = بازارها بداغ ؛ ن ۱، ۵ = بازار دل به داغ

۶- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = تاکی ؛ ن ۱۰ = ناگه

۷- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۸- ن ۱۷، ۳۵ = بفشانند ؛ ن ۱، ۵، ۸ = نفشانند

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = زهر ؛ ن ۱۰ = زهد

۱۰- ن ۱، ۵ = مرو ؛ ن ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = مرو

ز بسکه تشنه^(۱) دردم بکفر می‌کوشم

که تا ملائک رحمت مرا دعا نکنند

(۴۸۲)

گل‌عذاران چو سر راه‌گذاری گیرند	دامن باد به آویزش خاری گیرند ^(۲)
ای صبا بر قفس ^(۳) شوق گذر کن که دمی	عندلیبان خبر از باغ و بهاری گیرند
چون رود قافله از پیش و نیاید ^(۴) خبری	بهتر آنست که دنبال غباری گیرند
رعشه در قصر جم افتد چو گدایان ملول	دامن خلوت و جیب شب تاری گیرند
دوستانی که نهی‌بار و فاشان بر دل	باورم نیست که از دوش تو باری گیرند
صحبت ما و تو گرمست بگو تا امشب	شمع و پروانه ازین بزم کناری گیرند
حذر از صحبت آن قوم که از بُلّه‌وسی	هر نفس ^(۵) حالی و هر دم پی کاری گیرند

(۴۸۳)

چشم نه بهر خویش دم نزع تر شود	ترسم که من بمیرم و غم در بدر شود
هرگز بروی دوست ندیدم که دل نگفت	تسکین شوق من به نگاه دگر شود
ما گریه دوستیم و تو نازک دل و کنون	سحری بکن که گریه ما بی‌اثر شود
معشوق را کرشمه بلند است پس چرا ^(۶)	آزده از ملامت کوته نظر شود
رحمت بکس نیامد و از دردم آگهی	بازیچه نیست اینکه بخاطر بدر شود ^(۷)
لطفش فزود شکر که این داغ جانگداز	گر مرحمش زیاده نهی، ریشتر شود
عرفی بکاوکاو غمش دم‌بدم نفس	چون ذوق تشنگی بلب خویش در شود

۱- ن ۱۰ = کشته ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = تشنه

۲- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۳- ۳۵ = برگذر شوق ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷ = بر قفس شوق

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = چون رود قافله از پیش و نیامد ؛ ن ۱۰ = چون رود قافله از پیش و نیاید

۵- ۱۷، ۱ = جای ؛ ن ۱۰، ۳۵ = خالی ؛ ن ۵، ۸ = حالی

۶- ن ۳۵ = پس ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷ = کس

۷- این بیت فقط در نسخه ۱۷ یافته شد

(۴۸۴)

حُسن نور افشانند^(۱) و آرایش ایمن شود
 لاله‌سان شمع تجلی سربسر دامن^(۲) شود
 چون نریزم^(۳) خنده بر جنت که در فردوس من^(۴)
 طوبی از پژمردگی سامان^(۵) صد گلخن شود
 گر به اهل روضه گویم لذت درد و ملال
 عیش جنت مختصر در ماتم و شیون^(۶) شود
 ریزشی ای ابر غم بر کشتزار گریه،^(۷) تا
 دانه صد خوشه و هر خوشه صد خرمن شود
 گر برافروزم شمعی بر مزار خویش ازان
 بس چراغ مرده در دیر و حرم روشن شود
 گر چه یعقوب^(۸) اگر با جامه در آتش روم
 صد مه کنعان خراب از بوی پیراهن شود
 گفتم از عمر ابد عرفی ندارد ذوق، گفت
 خالی از حالی نباشد گر شهید من شود

(۴۸۵)

کسی ز مجلس ما شادمان بدر نرود نسیم باده ازین جا دماغ تر نرود

۱- ن ۷، ۱۷ = حُسن نور افشانت در آرایش ایمن ؛ ن ۱۰ = حُسن نور افشانندو آرایش از ایمن شود ؛ ن ۳۵ = حُسن نور افشانت از آرایش ایمن شود (این هر سه قرات درست نمی‌باشد. ممکن است که مصرع بطوری باشد که نوشته شد.

۲- ن ۱۷ = دشمن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = دامن

۳- ن ۱۰ = بریزم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نریزم

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = ما ؛ ن ۱۰ = من

۵- ن ۱، ۵ = سامانچه گلشن ؛ ن ۷، ۱۰، ۳۵ = سامان صد گلخن ؛ ن ۱۷ = سامان ده گلخن

۶- ن ۱۷ = ماتم و شیون ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = ماتم شیون

۷- ن ۱۰ = گریه‌ام ؛ ن ۸ = گریه‌ها ؛ ن ۵ = گریه‌تا ؛ ن ۱ = گریه‌ما

۸- ن ۱۰ = گر چه یعقوبیم اما جامه در آتش زنیمن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = گر چه یعقوب اگر با جامه در آتش روم

چراغ خلوت اندیشه داغ ناکامیست خدا کند که این داغم از جگر نرود
چنان بساط ادب طرح کن که پروانه بطوف^(۱) شمع بشوخی بال و پر نرود
چگونه گوش بدستان بلفضول بود^(۲) مرا که با لب^(۳) خاموش خود بسر نرود
رفیق بادیه راز رهروی باید که نیم گام به همراهی خبر نرود
ز دامن تَرَم ای ابر^(۴) توبه دست بدار که این معامله از پیش ما بدر نرود
چنان بذوق سفر خوپذیر شد^(۵) عرفی که چون وداع کند جان، بجشم تر نرود

(۴۸۶) و (۴۸۷)

یک درد توام در دل ناشاد نیاید^(۶)

کز تلخی درد کهنم^(۷) یاد نیاید^(۸)

بی غم ننشتیم^(۹) ولی شکر که مارا

هرگز غم دنیا به غم آباد نیاید

گر دست دهد فرصتی ارزان نفروشی

کین صید بدام همه صیاد نیاید

رخساره میفروز بدین^(۱۰) دیده بیتاب

کش جوهر آئینه ز فولاد نیاید

۱- ن ۳۶ = بسوی ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = بطوف

۲- ن ۳۵ = کتم ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۶ = برد

۳- ن ۱۰ = دل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = لب

۴- ن ۱۷ = ابر دست توبه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = ابر توبه دست

۵- ن ۳۶ = شو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شد

۶- ن ۸، ۵ = نیاید ؛ ن ۱، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = نیامد

۷- ن ۱۰ = دگرگم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = کهنم

۸- ظاراً این طور می نماید که این غزل ترکیبی از دو غزل جداگانه عرفی به همین وزن و قافیه اما با ردیف متفاوت (یعنی نیامد و نیاید) است. همچنان بعضی از ابیات این غزل با لفظ "نیاید" (اشعار ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷) و بعضی با لفظ "نیامد" (مثلاً ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴) و استثنائاً بعضی ابیات در هر دو حالت معنی بهتر می دهد. زیرا که در همه نسخ این ۱۴ بیت بطور یک غزل یافته شدند. به همین طور در اینجا نوشته می شوند

۹- ن ۵ = ننشتیم ؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = ننشتیم

۱۰- ن ۱۰ = بدین ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = برین

دوش آتشی افروخته بودم بدرد شهر
صد شکر که از راه کسی باد نیامد
ای وای بر آن مرغ گرفتار که از ضعف
خون ریختنش در دل صیاد نیامد
ای درد گران چون کنمت شکر که امشب
از درد شب دوش مرا ییاد نیامد
خدمت کن و خوش باش که در بندگی^(۱) عشق
آن بنده که مرگش کند آزاد، نیامد^(۲)
بس دور رهی داری اگر طالب عشقی
هر کس که درین مرحله افتاد نیامد
صد بار نهادیم سراندر کف تسلیم
توفیق به آوردن جلاد نیامد
از ناله روم دوش به شهر آتش و یک تن
زین قوم گران خواب بفریاد نیامد
رفتی و نماند از غم اشکم بهمه شهر
یک خانه که سیلش به بنیاد نیامد
گفتم بنگر معنی غمهای نهانی
حسرت زده بودم به غم یاد نیامد^(۳)
آنها که بیامد ز غمت بر سر عرفی
از تیشه یکی بر سر فرهاد نیامد

(۴۸۸)

عشق کو کز دل و دین نام و نشان گم باشد
اهل دل^(۴) باشم و ایمان ز میان گم باشد

۱- ن ۱، ۵، ۳۵ = بندگی ؛ ن ۱۷ = بی دلی

۲- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۳- این بیت فقط در نسخه ۱۷ یافته شد

۴- ن ۱۰ = زاهل دل باشم ؛ ن ۹، ۱۱ = اهل دل باشم ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۳۵، ۳۶ = اهل دین باشم

ای خوش آن حیرت^(۱) دیدار که گردد ز دلم
 صد حکایت بدهان^(۲) جمع و زبان گم باشد
 تا ابد مشهد مانکته دل خواهد داشت
 بوی گل نیست که در فصل خزان گم باشد
 ای ناخوش آن بیخودی شوق^(۳) که بر خوان وصال
 راه آمد شد دستم به دهان گم باشد
 عرفی از روز ازل گمشده کار خود است
 فرصتش^(۴) کو که بکار دگران گم باشد

(۴۸۹)

خضر اگر بر لب کس منت آبی دارد
 التفاتش بلب تشنه ما نیست دریغ
 بگذر از چشمه حیوان که سربابی دارد
 هر که در ساغر^(۵) دل زهر عتابی دارد
 آسمان گر به جدل پای در آرد برکاب
 رخس ما نیز عنانی و رکابی دارد
 همه عشقی نکند دست بزلف تو دراز
 هر جنون شوری و هر سلسله تابی دارد
 لنترانی نشود مهر زبان^(۶) ارنی
 این سوالیست^(۷) که هر^(۸) وقت جوابی دارد
 برگ گل را چه دهد^(۹) زحمت دیبا و حریر
 او که چون حیرت^(۱۰) دیدار نقابی دارد
 نظم عرفی تر و تازه‌ست، چه عالی چه وسط
 خار و گل هر چه دمد^(۱۱) حُسن و شبابی دارد

۱- ن ۹، ۱۱ = حسرت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = حیرت

۲- ن ۸، ۳۵ = بزبان؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳۶ = بدهان

۳- ن ۴، ۹، ۱۱، ۳۶ = ذوق؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شوق

۴- ن ۴ = فرصتش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = فرصتی

۵- ن ۴، ۹، ۱۱، ۳۶ = در جام سخن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = در ساغر دل

۶- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مهر زبان ارنی؛ ن ۹، ۱۱ = مهتر مایی ارنی

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = سوالیست؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۳۶ = حدیثیست

۸- ن ۱۰ = در؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = غیره = هر

۹- ن ۹، ۱۱ = ندهد؛ ن ۴ = بدهد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = چه دهد

۱۰- ن ۱، ۵ = حسرت؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = حیرت

۱۱- ن ۱، ۵، ۳۵ = دهد؛ ن ۳۶ = دمد

(۴۹۰)

هرکرا نشاء غیرت^(۱) بسلامت باید در مصاف غم دل تاب اقامت باید
 همه اندوه شدن باید اگر مرد غمی نه دعای غم و نفرین سلامت باید
 جگر تشنه و فرسودگی^(۲) پای کجاست گر کنی طی ره عشق، علامت باید
 تا نظر باز کنی جلوه کند دوست ولی تا تو بیدار شوی صور قیامت باید

(۴۹۱)

خرد دارالشفا^(۳) و جهل محنت خانه می سازد
 خراب مستیم کین هر دو را ویرانه می سازد
 چنان شایسته عشقم، که بعد از سوختن^(۴) گردون
 ز خاکم بلبل، از خاکسترم پروانه می سازد
 دو روزی پارسا گشتم وجودم^(۵) بی حلاوت شد
 مرا جام شراب و گریه مستانه می سازد
 چو تنها گردم از غمهای او صد همنشین دارم
 میان بیغمان تنهائیم دیوانه^(۶) می سازد
 مگو صوفی^(۷) چه دارد بر سر بازار شیادی
 ز چوب آبنوس آنجا عصا و شانه می سازد
 چو در بیت الحرام آئی مزین^(۸) تو طعنه بر عرفی
 که او در کعبه اسباب ره بتخانه می سازد

۱- ن ۱۰، ۳۶ = مردی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = غیرت

۲- ن ۱۰ = افسرگی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = فرسودگی

۳- ن ۱۷، ۲۹ = دارالشفا جهل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = دارالشفا و جهل

۴- ن ۱۷ = مردن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶، عرفات، خلاصه = سوختن

۵- ن ۱۰، ۱۷، ۳۶ = مذاقم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = وجودم

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۹، ۳۶ = دیوانه ؛ ن ۱۷ = بیگانه

۷- ن ۲، ۲۹ = زاهد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵ و غیره = صوفی

۸- ن ۹ = مزین تو طعنه بر عرفی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = مکن بیعت بکس عرفی

(۴۹۲)

حیف است که دستی به نمکدان تو یابند زاغان هوس را مگس خوان تو یابند
 ای گل ز صبا راه^(۱) بگردان که مبادا مرغان^(۲) به نسیمش ره بستان تو یابند
 باید که رسد جان بلب خضر و مسیحا تا جرعه‌ای از چشمه حیوان تو یابند
 شرمنده آن خشک لبانیم که هر دم^(۳) دست^(۴) و لب آلوده ز مهمان^(۵) تو یابند
 آن فتنه که در خون کشد آشوب قیامت در سلسله زلف پریشان تو یابند
 ای وای بر آسوده دلانی که به جنت در کام دلم لذت پیکان تو یابند
 چون شعر تو عرفی نگزینند^(۶) که عالیت هر بیت که در صفحه دیوان تو یابند

(۴۹۳)

گر لب^(۷) اهل حقیقت در راز افشانند
 زاهد^(۸) از دامن دل گرد مجاز افشانند
 همت این است که با این همه امید دلم
 آستین بر اثر عجز و نیاز افشانند
 غیرت شبیم خلد است هر آن قطره خوی
 که سمند تو بگاه تک و تاز افشانند
 چه عجب کز دل محمود فرو ریزد خون
 گر صبا سلسله زلف^(۹) ایاز افشانند

۱- ن ۱۰ = روی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = راه

۲- ن ۲، ۲۹ = مستان نسیمش ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸ = مرغان به نسیمش

۳- ن ۳۶، ۶ = مردم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = هر دم

۴- ن ۲۹، ۲ = دست و دل ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دست و لب

۵- ن ۲۹، ۲ = آلوده ز دامان ؛ ن ۱۷ = آلوده مهمان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = آلوده ز مهمان

۶- ن ۳۶، ۹ = بگزینند ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگزینند

۷- ن ۹، ۴ = دل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = لب

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = زاهد ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = زاهد

۹- ن ۱۰ = سلسله از زلف ایاز ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره سلسله زلف ایاز

گر نه^(۱) اظهار شعف^(۲) می کند از کشتن صید

خون مرغان ز چه بر چنگل باز افشانند

شاهد حُسن ازان خون شهیدان طلبد

کان گلابیست که بر جامه ناز افشانند^(۳)

جای رحمت بعرفی که بسی بی اثر است

اشک گرمی که به شبهای^(۴) دراز افشانند

(۴۹۴)

هم نوای بلبل و هم صوت زاغم می‌گزد	خار چشمم می‌خراشد، گل دماغم می‌گزد
من نگویم نشاء پروانه با من هست ^(۵) لیک	اینقدر دانم که تأثیر چراغم می‌گزد
من که دل دانسته در کوی تو گم کردم، چرا	محرمی هر دم به تقریب سراغم ^(۶) می‌گزد
با وجود آنکه می‌دانم که دردم بی‌دواست	دمبدم اندیشه باطل دماغم می‌گزد
دوستی دارم که در زندان محنت بر دلم	می‌نهد مرهم، ولی در صحن با غم می‌گزد
می‌کشد ته شیشه‌ای عرفی و من می‌می‌کشم	گرچه می‌دانم که درد این ایامم می‌گزد

(۴۹۵)

از دست عشق بازان رطل گران توان زد	گر باده زهر باشد، با دوستان توان زد ^(۷)
آنجا که شوق کامل بخشد جناح همت	گر شمع آفتابست خود را بر آن توان زد
گاهی که غمزه او زنهار دوست ^(۸) باشد	با حسرت شهادت صد الامان ^(۹) توان زد

۱- ن ۱۰ = گر چه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و غیره = گر نه

۲- ن ۹ = شفق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شفق

۳- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۴- ن ۱، ۵ = نیاز ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دراز

۵- ن ۹، ۴ = نیست ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هست

۶- ن ۳۶ = چراغم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = سراغم

۷- حافظ گوید:

راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد شعری بخوان که با او رطل گران توان زد

۸- ن ۳۶ = زنهار دست ؛ ن ۵، ۳۵ و دیگر نسخ = زنهار دوست

۹- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = صد الامان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = صد جا امان

عشق آتشی ندارد کز من زیاده سوزد
 گر دوست دامن افشان در سینه‌ام^(۲) در آید
 گل هفته دگر نیست، گلبن دو فصل دیگر
 زان گونه باد غفلت بنشانده^(۴) آتشم را
 بیم از خزان ندارم، در خار^(۵) و گل مهیاست
 ظلم است گردمحمل‌گری^(۶) رضا^(۷) فشانند
 عرفی زیاده منشین در بزم آن شکر لب
 با آنکه شعله او بر صد جهان^(۱) توان زد
 صد شعله از شراری بر^(۳) آسمان توان زد
 این شعله بلبلان را در آشیان توان زد
 کز بهر در گرفتن دامن بر آن توان زد
 آن آتشی که ما را در خان و مان توان زد
 اما ببوی یوسف صد کاروان توان زد
 گر بوسه‌ای توانی،^(۸) بر آستان توان زد

(۴۹۶)

گرفتم از غضب شه مقربان بجهد
 در معامله مگشا بخواجگان کین قوم
 عذاب^(۱۱) اهل شقاوت همین قدر کافیت
 ز چنین ابروی ناز تو می‌شود معلوم
 بدست رحمت ازان داد تازیانه خشم
 بشارتی بده ای روح قدس یوسف را
 به آفتاب ازان ذره را در^(۱۳) اندازند
 همین نه^(۹) بس که گرفتار قرب پادشهند
 هلاک عربده و کج نهادن^(۱۰) کلهند
 که تا به شام اجل در شکنجه گنهند
 که دوستان تو محتاج نامه سیهند^(۱۲)
 که رهروان بشتابند و گم‌رهان برهند
 که اهل قافله مصر برکنار چهند
 که عذر مردم کاهل به ناکسی ننهند

۱- ن ۳۶ = با صد جهان ؛ ن ۳۵ = بر صد جهان ؛ ن ۵ = بر صد جوان

۲- ن ۴، ۳۵ = سینه ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۳۶ = سینه‌ام

۳- ن ۱۰ = در ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = بر

۴- ن ۵، ۸، ۳۵ = بنشانند ؛ ن ۴، ۳۶ = بنشانده

۵- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = خار و گل ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = خارگل

۶- ن ۱، ۵ = کز هر ؛ ن ۸، ۳۵ = گری ؛ ن ۳۶ = گری

۷- ن ۱، ۵ = صبا ؛ ن ۴، ۸، ۳۵، ۳۶ = رضا

۸- ن ۴، ۳۶ = توان زد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = توانی

۹- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = همین نه بس ؛ ن ۱۰ = همین بس است

۱۰- ن ۱۰ = نهاده ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = نهادن

۱۱- ن ۱۰ = هلاک ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = عذاب

۱۲- ن ۱۰ = نگه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = سیه

۱۳- ن ۱۰ = بر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = در

زبسکه غمزه هر زشت را پذیرفتم به ما ز ننگ نکویان شهر کم نگهند
چه سود گفت و شنو با جماعتی عرفی که گوش بر سخنی افکنند و دل ندهند

(۴۹۷)

دوست را محترز از صحبت مانتوان کرد
ترک ما گر بتوان، ترک وفا نتوان کرد
دامن عهد وفایی که گرفتند^(۱) بدست
فی‌المثل گردم^(۲) ما راست رها نتوان کرد
بسکه هر گام بهشتی صفتی پیش آید
در ره دیر مغان زو به قفا نتوان کرد
قدم صدق برد پی به سراپرده قرب
ره به تزویر درین پرده سرا نتوان کرد
عیب آمیزش^(۳) بیگانه همین بس که مدام
دوست را گوش بر^(۴) آواز صدا نتوان کرد
منت جود سلیمان نکشد همت فقر
این حدیث است که با شاه و گدا نتوان کرد
با^(۵) چنین مهر که معشوق به ما می‌ورزد
دعوی دوستی از جانب ما نتوان کرد
پرورش بی‌غرض و تیغ زدن بی‌سبب است
فهم این نکته جز از لوح رضا^(۶) نتوان کرد

۱- ن ۴ = گرفتید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گرفتند

۲- ن ۸، ۳۶ = کزدم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = گردم

۳- ن ۱۰ = آمرزش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = آمیزش

۴- ن ۴، ۱۷، ۳۶ = بر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = به

۵- ن ۱۰ = این ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = با

۶- ن ۱، ۵ = وفا ؛ ن ۴، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = رضا ؛ ن ۳۶ = قضا (در نسخه ۸ نیست)

کین ز دشمن بکش امروز که با^(۱) رحمت دوست
تکیه بر کشمکش روز جزا نتوان کرد
ساده لوحان عطا دوست گرامی گهرند
خویش را دست زد خوف و رجا نتوان کرد
درد عرفی به دوا^(۲) محو توان کرد ولی
دلش آلوده^(۳) به امّید شفا نتوان کرد

(۴۹۸)

خرد به نشأه عشق نگار ما نرسد کمند عقل به عالی حصار ما نرسد
سبک عنان مشو ای ذرّه محال اندیش که آفتاب بگرد سوار ما نرسد
کسی بلطف^(۴) که دیگر امیدوار شود که میفروش به درد خمار ما نرسد
به آفتاب جمالت که روز رستاخیز به فتنه خیزی شبهای تار ما نرسد
حکایت غم مجنون و کوهکن مشنو^(۵) که هیچ غم به غم روزگار ما نرسد
اگر دهیم^(۶) برون غم دگر به هیچ دیار به روی تازه کسی از دیار ما نرسد
کسی که از مژه خون درکنار خنده بریخت^(۷) بذوق گریه بی اختیار ما نرسد
گذشت قافله، ای مهربان رفیق برس^(۸) که دست طعن به افتاده بار ما نرسد
مدد نمی طلبم از کسی، همان^(۹) بهتر که هیچ کس به خرابی کار ما نرسد
چه جای خامه^(۱۰) عرفی، که کلک حافظ نیز به نقش خامه معنی نگار ما نرسد

۱- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = با؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = از

۲- ن ۳۶ = به دعا؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۳۵ و غیره = به دوا

۳- ن ۱، ۵، ۸ = آلوده به امید شفا؛ ن ۴، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = آلوده امید شفا؛ ن ۳۵ = آسوده به امید شفا

۴- ن ۱۰ = کسی بلطف دگر کش امیدوار شود؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = کسی به لطف که دیگر امیدوار شود

۵- ن ۱۷، ۳۵ = بشنو؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۶ = مشنو

۶- ن ۱۰ = اگر دهیم برونی غم دگر به حصار؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = اگر دهیم برون غم دگر به هیچ دیار

۷- ن ۱۰ = گرفت؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بریخت

۸- ن ۱، ۵، ۸ = مترس؛ ن ۴ = برس؛ ن ۱۷، ۳۵ = مهرس؛ ن ۳۶ = بهرس

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = همان؛ ن ۱۰ = همین

۱۰- ن ۳۶ = نامه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ و غیره = خامه

(۴۹۹)

ز بهر داغ که مستان علاج می طلبند که شیشه^(۱) می شکنند و زجاج می طلبند
 فروغ شعله^(۲) دل شمع راه تیره دلان^(۳) چراغ در دل شبهای واج می طلبند
 شکوه تاج شکستند و تخت مرگ زدند زهم هنوز شهان^(۴) تخت و تاج می طلبند
 مباد لذت بیماری^(۵) دل آنان را که اعتدال ز بهر مزاج می طلبند
 فغان^(۶) ز جلوه آن بت که اهل دین بدعا ز بهر طاعت ایزد رواج می طلبند
 دهند وعده آسایشم بباغ بهشت نه آگهند که حوران علاج می طلبند^(۸)
 گذر بکوچه همت مبادشان عرفی که کام دل ز در^(۹) احتیاج می طلبند

(۵۰۰)

غم شبیخون^(۱۰) می زند ای^(۱۱) دوستان لشکر کنید
 جستجویم گر کنید از بالش و بستر کنید
 نی غلط گفتم شما بیگانه اید از طرز جنگ
 واگذاریدم مبادا کار مشکل تر کنید
 میوه نخل مراد امروز زاغان می خورند
 دست اگر کوتاه باشد فکر بال و پر کنید
 هیچ کس از درد دل گفتن چو من فیروز نیست
 حاضرم بسم الله از دل گفتگویی سر کنید

- ۱- ن ۹، ۱۱ = جام ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = شیشه
 ۲- ن ۹ = مشعله شمع راه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = شعله دل شمع راه
 ۳- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = دلان ؛ ن ۱۰ = دلانست
 ۴- ن ۹ = نهان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شهان
 ۵- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = رنج محبت ؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۳۶ = بیماری دل
 ۶- ن ۹ = فغان ز جلوه آن هست کاهل دل بدعا ؛ دیگر نسخ بطوری که نوشته شد
 ۷- ن ۳۵ = نه ؛ ن ۱، ۵، ۸ = که
 ۸- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = یافته شد
 ۹- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = ز ره ؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۳۵ = ز در
 ۱۰- ن ۹ = غم چو شبیخون ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = غم شبیخون
 ۱۱- ن ۹ = هان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = ای

درد دل بسیار دارم فرصت سوگند نیست
 هر چه گویم گرچه ممکن بود باور کنید
 اینکه آمد عرفی از میخانه مست و بت پرست
 هان مسلمانان دگر تعظیم این کافر کنید

(۵۰۱)

مدعی باز ملول است، بلایی^(۱) دارد در کف آئینه^(۲) اندیشه نمایی دارد
 پرده دل مکن^(۳) آرامگه^(۴) شاهد وصل زانکه هر پرده نشین پرده گشایی دارد
 شرف کعبه گر از سجده ارباب ریاست گوشه بتکده^(۵) هم ناصیه سایی دارد
 رهرو عشق بپایان نبرد ره^(۶) لیکن جوشش قافله و بانگ درایی دارد
 پای بریاس فشرديم غم اميد گذشت که گمان داشت که این درد دوايي دارد
 بی تمیزی همه را تشنه نشاند^(۷) بسراب و نه هر سرکه بود، ظل همایی دارد
 عرفی از مهر^(۸) و وفا زود نگردي^(۹) نوید این مقامیست^(۱۰) که افشردن پای^(۱۱) دارد

(۵۰۲)

اگرچه راه به عیبت^(۱۲) کسی عیان نبرد
 گمان مبر که به عیب^(۱۳) تو کس گمان نبرد

۱- ن ۹ = ملول است و بلایی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵ = ملول است، بلایی

۲- ن ۱، ۵، ۳۵ = در کف آئینه اندیشه نمایی ؛ ن ۹ = در کف آینه انیشه نمایی

۳- ن ۹، ۱۰، ۱۱ = بکن ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵ = مکن

۴- ن ۴، ۹، ۱۱ = آرام گه ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = آئینه گه ؛ ن ۱ = اندیشه گه

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = میکده ؛ ن ۴، ۹، ۱۰ = بتکده

۶- ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱ = نبرد پی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نبرد ره

۷- ن ۵ = نشاید بسراب ؛ ن ۱ = نشاید سیراب ؛ ن ۴ = نشاند بسراب ؛ ن ۳۵ = نشاند بشراب ؛ ن ۸ = نشاند

سیراب

۸- ن ۹، ۱۱ = مهد فلک ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = مهر و وفا

۹- ن ۹ = نکردی امید ؛ ن ۵، ۳۵ = نکردی نوید

۱۰- ن ۹، ۱۱ = قبائیس ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸ = مقامیست

۱۱- ن ۱۰ = افشردن همایی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ و غیره = افشردن پای

۱۲- ن ۱۰ = اگر چه راه بعیب است کس گمان ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = اگر چه راه بعیبت کسی عیان

۱۳- ن ۱۰ = به عیب کسی گمان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = به عیب تو کس

کتابه در دگنان روزگار این است

که کس متاع تسلی ازین دکان نبرد

به آستانه^(۱) مقصود ره کسی یابد

که آب بوسه به هر خاک آستان نبرد

ز مکر^(۲) نفس حذر کن که هیچ^(۳) خزفی^(۴)

نیآورد که دو صد گوهر از میان نبرد

ترخمی که به بستر فتاده خسته جور^(۵)

چنانکه برگ گلش گر زنند جان نبرد

زنوش و نیش نظر بسته دارو لذت گیر

• که عشق^(۶) گرسنه چشمان بطرف خوان نبرد

ترانه سر بازار معرفت این است

که کس بضاعت مزجات رایگان نبرد

جهان مهر و وفا را فدا شوم که در او

کسی گمان عداوت به آسمان نبرد

خدایرا پر شوقی عطا کن ای توفیق

که زود این پر و بالم به آشیان نبرد

درش به روی گشادن^(۷) حرام داند عشق

کسی که ذوق ز دشنام پاسبان نبرد

به اهل^(۸) راز ببر سر دل نه سر عرفی

که دوست تحفه دشمن به دوستان نبرد^(۹)

۱- ن = ۱۰، بر = ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ و غیره به

۲- ن = ۸، ز نقش مکر = ۱، ۵ = دگر ز نفس = ۴، ۹، ۳۶ = ز مکر نفس = ۳۵، ز مکر نفس

۳- ن = ۹ = هیچ کس = ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = هیچ گه

۴- ن = ۴، ۳۶ = خزفی = ۳۵، ۳۶ = حرفی = ۱، ۵، ۸، ۹ = حرفی

۵- ن = ۹ = چشمه هور = ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ و غیره خسته نور

۶- ن = ۳۶ = حُسن = ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ و غیره = عشق

۷- ن = ۴ = گشادی = ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = گشادن (در دیگر نسخ این شعر یافته نشد)

۸- ن = ۵، ۱ = به نزد اهل درون دلی ببر بسر عرفی = ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = بیزم اهل درون دل ببر نه سر عرفی = ۱، ۴، ۱۰

= به اهل راز ببر سر دل نه سر عرفی = خلاصه = نبرد اهل درون سر به سر عرفی

۹- در نسخه ۷، ۹ فقط اشعار ۱، ۴، ۵ باین مطلع یافته شدند:

کنی گمان عداوت آسمان نبرد

جهان مهر و وفا را فدا شوم که درو

(۵۰۳)

کسی کز فقر جوید کام دل درویش کی ماند
 دلی کز نیش یابد مومیایی، ریش کی ماند
 چو نشتر می خلد پای^(۱) تمنا در دلم، آری
 تمنایی که در دل بشکند^(۲) از نیش کی ماند
 کجا در دل گذارم ناله وصلش در نظر دارم
 کسی کین صید بیند، ناوکش در کیش کی ماند
 تماشای معانی را اگر چشمی بدست آری
 فضولهای عقل مصلحت اندیش^(۳) کی ماند
 ز احسان^(۴) غم آخر هر سر مویم توانگر شد
 کسی کش غم ولی نعمت بود، درویش کی ماند
 زبون خود شدی عرفی و از پس ماندگان ماندی^(۵)
 کسی کز خویش ماند از دیگران^(۶) در پیش کی ماند

(۵۰۴)

لب حرف شفا گفت^(۷) و دل سوخته تب کرد
 این حرف دل آشوب مرا دشمن لب کرد
 بهانه به آفات قدر ساخته بودم
 این عقل فضول آمد و تحقیق سبب کرد

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۲۹ = یاس؛ ن ۸، ۹، ۱۱ = پای؛ ن ۳۵ = پاس آن ۲ = پایش

۲- ن ۶ = نشکند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بشکند

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵ = عقل مصلحت اندیش؛ ن ۲، ۴، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = عقل اصلاح اندیش؛ ن ۶ = این عقل محال اندیش

۴- خلاصه = ز احسان؛ دیگر همه نسخ = به احسان

۵- ن ۱، ۵ = دیدی؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۳۵، ۳۶ = ماندی

۶- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵ = دیگران؛ ن ۴، ۱۰ = دیگری

۷- ن ۲، ۳۵، عرفات = گفت، دل سوخته؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۶ و غیره = گفت و دل سوخته

غمناک‌نشین^(۱) و مرو از راه که ایام
 تاراج گر عمر ترا عیش لقب کرد
 با دختر رز عیش^(۲) نه و عقد حرام است
 ادراک مرا حیرت این نکته^(۳) غرب کرد
 صوفی کرامات دگر فتنه شد امروز
 این طرح فساد است که در پرده شب کرد
 هر مسئله کز علم و ادب طرح نمود
 منعم بجوابم سخن از اصل و نسب کرد
 کوکو زدن فاخته سرو در آغوش
 در جامه^(۴) معشوق مرا گرم طلب کرد
 در وصل^(۵) تو دایم دل عرفی المی^(۶) داشت
 آخر بکنایت گله از شرم و ادب کرد

(۵۰۵)

مست عشق تو که میدان طلب از شیر شود شیر مستیست که در بیشه شمشیر شود
 چشم شایسته دیدار فرو می‌بندم پُر ستم نیست اگر کار اجل دیر شود
 مرد میدان ترا ناز کشد بی‌شمشیر تا بود ناز، چرا کشته شمشیر شود
 گر به عرفی نظرت نیست تغافل چه ضرور میتوان کرد نگاهی که ز جان سیر شود

(۵۰۶)

دگر دلم^(۷) ز می تازه مست می‌گردد ز صیت مستیم آوازه مست می‌گردد

۱- ن ۹ = غمناک نشین و مرو ؛ ن ۱۱، ۳۵ = غمناک نشین زین مرو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = غمناک نشین زین مرو

۲- ن ۱۰ = عیش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عیب

۳- ن ۱۰ = رسم ؛ دیگر همه نسخ = نکته

۴- یدبضا = پیرهن یار ؛ مجمع‌النفایس (آرزو/صائب) خانه معشوق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۹ و غیره = جامه معشوق

۵- خلاصه = بزم ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = وصل

۶- ن ۲۹ = طعمی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ و غیره = المی

۷- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = دگر دلم ؛ ن ۶، ۲۹، ۳۶ = دلم دگر

کلید میکده‌ها را بمن دهید که من
چه مستعد خمارم که در پیاله من
خراش نغمه دهد نی^(۲) گمان مبر که دلم
چنان سرشته کیفیتم که از نفسم
کدام قافله عزم دیار حسن نمود
ازان شراب که مجنون فشاند بر لیلی
خراب^(۳) زمزمه تازه توام عرفی
نه آن کسم که به اندازه مست می‌گردد
می مراد ز خمیازه مست می‌گردد^(۱)
ز جام شعبه و آوازه مست می‌گردد
خمار بیخود و خمیازه مست می‌گردد
که فتنه بر در دروازه مست می‌گردد
هنوز محمل و جمّازه مست می‌گردد
که عقل ازین نفس تازه مست می‌گردد

(۵۰۷)

یاران بروز حادثه^(۴) یار^(۵) جهان شوند
لنگان روند^(۶) در قدمم تا سبک^(۷) روم
در ترک تاز جاه^(۸) بپوشند دیدگان
جوشند بر لبم^(۹) چو مگس گاه نوشند
در بند چه گذاشته یوسف کنند خواب
ای آسمان بتازه بر انگیز فتنه‌ای
تا بوم ای جنازه کشان دیرتر برید
نی نی^(۱۰) لباس کعبه بدوشم نه^(۱۱) ای فلک
چون یار شد زمانه، همه مهربان شوند
چون پا به سنگ برزنم آتش عنان شوند
بگریزم از ز حادثه‌ای، دیده‌بان شوند
چون تلخی رسد، همه عنقانشان شوند
چون شد خلاص، بر اثر کاروان شوند
تا دوستان به تهنیت دشمنان شوند-
تا دشمنان به همراهیش کامران شوند
تا زایران بتکده لبیک‌خوان شوند

۱- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۲- ن ۹ = نی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = می

۳- عرفی در این بیت اشاره بطرف تازه‌گوئی خود کرده است که بعداً بنام سبک هندی معروف گشت. عبدالباقی نهاوندی عرغی را مخترع این طرز تازه شمرده است و نقی اوحدی نیز همین طور گوید.

۴- ن ۱۰ = واقعه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض الشعرا = حادثه

۵- ن ۹ = برق جهان ؛ دیگر همه نسخ = یار جهان

۶- ن ۲، ۲۹ = دوند ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = روند

۷- ن ۱۷ = روان ؛ دیگر همه نسخ = سبک

۸- ن ۱، ۵ = جاه ببوسند ؛ ن ۹ = فتنه بپوشند ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = جاه بپوشند

۹- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بر لبم چو مگس ؛ ن ۴، ۶، ۹، ۳۶ = چو مگس بلیم

۱۰- ن ۱۷ = عرفی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۲۹، ۳۵ و غیره = نی نی

۱۱- ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = ده ؛ ن ۱ = نه

اینکه رسید نعمت الوان، صلا^(۱) زنید
 ای مطبخی^(۲) مجال عبور مگس مده
 اینک زدند مسند جاهی^(۳) که خاکیان^(۴)
 مرثم حکیم صورت و فرعون سیرت اند
 تا معده پروران همگی میهمان شوند
 تا آش مطلبان ز نعم کامران شوند
 در سایه دعا^(۵) بدر آسمان شوند
 عرفی تو گرگ شو اگر اینان شبان شوند

(۵۰۸)

فغان کز سینه دایم آه بی تأثیر می زاید
 جهان عشق را نازم که سلطان و گدای او
 طلب کن دایه ای کش زهر بیرون آید از پستان
 نه ای گر صاحب دل رو بتاب از جلوه گاه او
 مصیبت^(۷) بین که مردم غافل و فارغ دران وادی
 بدلق برد و تسبیح بلور از ره مرو عرفی
 صباح عیدم از دل ناله شبگیر می زاید
 بسی دلشاد می میرد ولی^(۶) دلگیر می زاید
 که طفلان هوس را تشنگی از شیر می زاید
 که نخچیر بیابان محبت شیر می زاید
 که مجنون بلکه لیلی بسته زنجیر می زاید
 که از تقوای زاهد شیوه تزویر می زاید

(۵۰۹)

چه مهربان به سفر شد چه تند قهر^(۸) آمد
 کرشمه که دگر ناخنی^(۹) رساند؟ که باز
 قیاس کن که چه آبم رود بجوی حیات
 فرشته ای بشد و فتنه ای بشهر آمد
 گشود گریه تلخ و هزار نهر آمد
 که گاه گریه شادی ز دیده زهر^(۱۰) آمد

۱- ن ۵ = صدا زنید؛ ن ۱، ۴، ۹ = صلا زنید؛ ن ۸، ۳۵ = صلا زنند

۲- ن ۱ = ای مطبخی؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = ای خدمتی؛ ن ۱۰ = این خدمت

۳- ن ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۶ = جاهی؛ ن ۲، ۳، ۴، ۲۹ = جای (در نسخ ۱، ۵، ۳۵ و چند دیگر این بیت موجود نیست)

۴- ن ۹ = قدسیان؛ ن ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = خاکیان؛ ن ۲ = چاکران

۵- ن ۲، ۲۹ = دعای تو؛ ن ۴، ۶، ۹، ۳۶ = دعا بدر

۶- ن ۹ = بسی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ولی

۷- ن ۹، ۱۰ = مصیبت بین که مردم غافل و فارغ در آن وادی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مصیبت بین که عاقل مردم و فارغ دران وادی

۸- ن ۱، ۲، ۱۲ = مهر؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = قهر

۹- ن ۹، ۱۰، ۲۹ = ناخنی رساند که باز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۳۵ = ناخنی رساند باز

۱۰- ن ۲۸ = هزار زهر؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ز دیده زهر؛ ن ۷ = بدیده زهر

به شومی دل از عافیت رمیده^(۱) من ز کوه^(۲) و بادیه آوارگی به شهر آمد
مگو که بی خبر آمد بدهر عرفی و رفت هر آنکه^(۳) از عدم آمد چنین بدهر آمد

(۵۱۰)

مستان عشق خانه در آتش گرفته‌اند دایم^(۴) قدح ز خوی تو سرکش گرفته‌اند
بس^(۵) تحفه داده‌اند بنّاز تو اهل درد تا ناوکی وظیفه ز ترکش گرفته‌اند
این هم عنایتیست که غمهای روزگار دنبال بیکسان مشوّش گرفته‌اند
چون خم به ته رسد چه بلا در دسر کشند آنان که خو به باده بیفش گرفته‌اند
اینک ره گریز، چه سود از گریختن سرتاسر زمانه در آتش گرفته‌اند
عرفی مُرید خلوتیان^(۶) پیاده^(۷) شو کین قوم زین جلوه ز ابرش^(۸) گرفته‌اند

(۵۱۱)

کسی که دل به وفای تو عشوه کیش نهاد
هزار داغ ندامت بجان خویش نهاد
کسی براه^(۹) تو ارزد که پا زدیده کند
که گل بزیر قدم دید و^(۱۰) پا به نیش^(۱۱) نهاد

۱- ن ۲۸ = از عافیت رمیده ز من ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = از عافیت رمیده من

۲- ن ۲۹ = کوی و بادیه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۳۵ و غیره = کوه و بادیه

۳- ن ۱۰ = هر آنکه از عدمش این چنین بدهر آمد ؛ ن ۹ = که هر که از عدم آمد چنین بدهر آمد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = بطوریکه نوشته شد ؛ ن ۲۹ = کسی که از عدم آید چنان بدهر آید

۴- ن ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = دایم ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = گویا

۵- ن ۸ = جان ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ و غیره = بس

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = خلوتیان ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۲۹ = خلوتیانی

۷- ن ۱، ۴ = پیاده ؛ ن ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = پیاده

۸- ن ۱۷ = زین ز جلوه ز ابرش ؛ ن ۹ = زی و جلوه ز ابرش ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵ = زین جلوه ز ابرش ؛ ن ۲، ۶ =

زین جلوه بر ابرش

۹- ن ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = کسی به راه تو ارزد که پا زدیده کند ؛ ن ۶، ۹ = کسی که راه تو ورزیده پا زدیده کند ؛ ن

۱، ۳۵ = کسی براه تو ارزد که باز دیده کند

۱۰- ن ۲ = دیده ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دید و

۱۱- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = پا به نیش ؛ ن ۶، ۱۱ = و پای پیش ؛ ن ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = پا به پیش

شهادتش چو مراد دو کون در قدم است

کسی که پای طلب در ره تو پیش نهاد
خراب درد دلی، از وفا لبالب شو^(۱)

که در دلی که وفا بیش درد^(۲) بیش نهاد^(۳)
کرشمه ای^(۴) دهد امید عمر جاویدم

که مرگ^(۵) بهر شگون تیر او به کیش^(۶) نهاد
نه کافر نه مسلمان، مرا که آتش زد

که ننگ سوختن من به دین خویش نهاد
ز مغز^(۷) عرفی ازان خون خوش نسیم^(۸) چکید^(۹)

که دسته گل غم بر دماغ خویش نهاد

(۵۱۲)

زندانی عشق^(۱۰) تو به گلزار نگنجد جز در قفس این مرغ گرفتار نگنجد
در دشت^(۱۱) ریا باده کشان تا در کعبه نایسته^(۱۲) میانی، که بزئار نگنجد
هر ذره نه شایسته طوف حرم اوست خورشید درین سایه دیوار نگنجد
فریاد که غمهای تو در سینه تنگم اندک نبود لایق و بسیار نگنجد

۱- ن ۱۷ = شو؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شد

۲- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = درد؛ ن ۱، ۵ = کرد

۳- این بیت فقط در نسخه ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۴- ن ۱۷ = چون؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = کرشمه

۵- ن ۴، ۲ = که مرگ بهر سکون تیر او بکیش نهاد؛ ن ۵ = که مرگ بهر سکون تیر او به پیش نهاد؛ ن ۸، ۳۵ = که مرگ بهر شگون تیر او به پیش نهاد؛ ن ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = که مرگ بهر شگون تیر او به کیش نهاد

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = پیش؛ ن ۳، ۴، ۹، ۳۶ = غیره = کیش

۷- ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹ = مغز؛ ن ۱، ۵، ۸ = شعر؛ ن ۳۵ = خون

۸- ن ۱۰ = شمیم؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ = غیره = نسیم

۹- ن ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵ = چکید؛ ن ۱۰، ۱۷ = چکید

۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = عشق تو؛ ن ۲، ۳، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = خلاصه = شوق تو

۱۱- ن ۱۱، ۳، ۴، ۹، ۳۵ = دست؛ ن ۲۹ = دشت

۱۲- ن ۴ = تا بسته؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۳۵ = غیره = نا بسته؛ ن ۳۶ = با بسته

ای عافیت آموز مشو همدم عرفی در صحبت او جز دل بیمار نگنجد

(۵۱۳)

در غمکده عشق که^(۱) غمخوار نگنجد هر دل^(۲) که بصد غم نه گرفتار، نگنجد^(۳)
 کو دست که از شاخ^(۴) تمنای تو چینم گلها که دران گوشه دستار نگنجد
 با آنکه تماشای نقانم ندهد دست در کلام دلم لذت دیدار نگنجد
 دل طاقت اندیشه روی تو ندارد سودا زده عشق به گلزار نگنجد
 راز دل پر داغ رود سینه به سینه گلدسته ما بر سر بازار نگنجد
 صد میکه زان باده کشیدیم که بویش در بادیه و شیشه خمّار نگنجد
 آن غم که زهر مو قلع زهر بریزد^(۵) در سینه عرفی^(۶) دل افگار نگنجد

(۵۱۴)

کجاست فتنه که آن شوخ را سوار کند
 زمانه را گل آشوب در کنار کند
 گناهکارم و دردا که نیست آن عزّت
 که انفعال به عفو امیدوار کند
 برای آنکه دلیرش کند به خون ریزی
 زمانه شوخ مرا مایل شکار کند
 بسناله نرم نسازم دلت، ازان ترسم
 که ناله دگری در دل تو کار کند

۱- ن ۱۷ = تو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = که

۲- ن ۱۰ = هر که که دو صد غم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = هر دل که بصد غم

۳- این دو غزل در زمین خسرو دهلوی گفته شد. مطلع غزل خسرو به همین طور است:

دل نیست که در وی غم دلدار نگنجد سندان بود آن دل که درو یار نگنجد

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = که از شاخ ؛ ن ۱۰ = که گلهای

۵- ن ۵ = بریزد ؛ ن ۳۵ = نریزد

۶- ن ۱۰ = در سینه ریش و دل افگار ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = در سینه عرفی دل افگار

به حسرت تو خوشم ورنه جذب شوق ترا
 هزار بار تواند به من دچار کند^(۱)
 زیک دو روزه جفا شکوه می‌کنم از دوست
 کسی به دوستی ما چه اعتبار کند
 خوش آنکه پیش تو پرسند^(۲) حال عرفی و او
 شکایتی به کنایت ز^(۳) روزگار کند

(۵۱۵)

آنان که غمت مایهٔ افسانه نساژند با همدمی محرم^(۴) و بیگانه نساژند
 افسانه خوانید^(۵) که مستان خردسوز با مصلحت مردم فرزانه نساژند
 ای اهل بهشت از در^(۶) مستان بگریزید کاین طائفه بی‌شیوهٔ مستانه نساژند
 زَنار نمودم به همه صومعه‌داران تا دام رهم سبحةٔ صددانه نساژند
 آتش به دو عالم زده از ناز و مرا غم کز^(۷) حُسن تو باز یچه^(۸) افسانه نساژند
 تا حشر سراسیمه به هر کوچه درآید گر خاک مرا خشت صنم خانه نساژند
 این میل که بینم به می از طبع تو عرفی ظلم است که از خاک تو پیمانه نساژند

(۵۱۶)

بکیش اهل وفا مدعا نمی‌گنجد امید در دل و در سر هوا نمی‌گنجد
 میان حُسن و محبت یگانگیست چنان که در میانه بغیر از حیا نمی‌گنجد
 ز بسکه تنگ شد از مستی کرشمه و ناز به نرگش نگه آشنا نمی‌گنجد

۱- این شعر و شعر بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شدند
 ۲- ن ۱۰ = پرسید؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = پرسند
 ۳- ن ۱۰ = به روزگار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه = ز روزگار
 ۴- ن ۲، ۲۹ = با محرمی همدم؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = با همدمی محرم
 ۵- ن ۹ = مریزید؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خوانید
 ۶- ن ۱، ۵ = در؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = بر
 ۷- ن ۹ = گر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = کز
 ۸- ن ۱، ۵، ۹ = باز یچه و افسانه؛ ن ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = باز یچهٔ افسانه

دم مسیح گشاید گل مراد،^(۱) رواست
چنان بعهده تو بیگانگی رواج گرفت
فغان که تنگ دلی در دیار ما عام است
مگو که در دل تنگت بلا ندارد جا
چنان ریوده دلم^(۳) را هوای درویشی
خراب روضه عشقم که با^(۴) فضای دوکون
جمال دوست فروغم^(۵) دهد نه نار کلیم
ازان به کعبه اسلام می رود عرفی

که در بهشت وصال صبا نمی گنجد
که در حریم وصال آشنا نمی گنجد
بغایتی که اثر در دعا نمی گنجد
اگر بلای تو باشد، چرا نمی گنجد^(۲)
که در سعادت بال هما نمی گنجد
تذرو عافیتش در هوا نمی گنجد
چراغ کس به شبستان ما نمی گنجد
که در صنمکده شید و ریا نمی گنجد

(۵۱۷)

مگو^(۶) که نغمه سرایان عشق خاموشند
شکست شیشه و در پا خلیل و بیخبران
اگر ز دیر برندت بطوف کعبه، مناز
مکن^(۷) بصومه منزل، بیا^(۸) که طاعتیان
هزار شیشه تهی گشت و تنگ حوصلگان
چه محنت آورد آن جمع را بناله، که تو^(۹)
فغان ز عادت عرفی که تا تو دشمن جان

که نغمه نازک و اصحاب پنبه در گوشند
هنوز میکده آشوب و عافیت کوشند
امید و یاس درین کوچه دوش بردوشند
تراشه چین خراباتیان مدهوشند
هنوز بیخبر از ته پیاله دوشند
به ریشه دل شان می خلی و خاموشند
رهش زدی، زدش^(۱۰) دوستان فراموشند

۱- ن ۳۶ = گل مراد و رواست ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ و غیره = گل مراد، رواست

۲- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۹، ۳ = دلم را ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = سرم را

۴- ن ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = با ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ = در ؛ ن ۳۵ = از

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = فراغم ؛ ن ۳، ۹، ۱۰، ۳۶ = فروغم

۶- ن ۳۵ = مگو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۳۶ = مگو

۷- ن ۲۹ = بکن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بکن

۸- ن ۱، ۵ = بگو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بیا

۹- ن ۲۹ = بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۳۵، ۳۶ و غیره = تو

۱۰- ن ۲۹ = رهش ز دل بشد و ؛ ن ۹ = رهش زدی بدش ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۳۶ = رهش زدی ز دلش

(۵۱۸)

تا محبت گهر عجز و نیاز افشانند حُسن مغرور برو دامن ناز^(۱) افشانند
 مَفشانید بدامان دلم نقد مراد که برو طعنه زند همّت و باز افشانند
 گرد غم کور کند دیده جانم هر گاه دامن عشوه امّید گداز افشانند
 آن که در انجمن اهل صفا جلوه کند دست هر ذره برو گوهر راز افشانند
 شاهد حُسنش^(۲) ازان خون شهیدان طلبد کان گلایست که بر جامه^(۳) ناز افشانند
 عشق سوزنده جاهست^(۴) که هرگز محمود نتوانست که دامن بایاز افشانند
 اثر نیش دهد در^(۵) دل ریشم عرفی مطرف آن نغمه ترکز لب ساز افشانند

(۵۱۹)

هر کس بروز نیک مرا غمگسار شد در روزگار بد دوم^(۶) روزگار شد
 ساقی تویی^(۷) و ساده دلی بین که شیخ شهر باور نمی‌کند که ملک میگسار شد
 منمای^(۸) رخ که چهره نمی‌داند از نقاب چشمی که مست گریه بی‌اختیار شد
 بی‌ذوق در طریق عمل کاهل^(۹) اوفتاد زد تکیه بر عنایت و امّیدوار شد
 بعد از هزار جام قدح نوش ذوق^(۱۰) را عادت به دردسر شد و دفع^(۱۱) خمار شد
 حسن عمل نشانه^(۱۲) شرمست و بازگشت نی هر که خوی فشانند^(۱۳) زُخ شرمسار شد

۱- ن ۱، ۹ = ناز؛ ن ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = باز

۲- ن ۶ = حُسن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حُسنش

۳- ن ۶ = دامن؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ و غیره = جامه

۴- ن ۵، ۱ = جا نیست؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۳۶، ۳۵ = جا هست؛ ن ۲۹ = سورنده چنانست؛ ن ۲ = شوریده چنانست

۵- ن ۶، ۲۹ = بر؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۳۵، ۳۶ = در

۶- ن ۹ = دژم روزگار؛ ن ۱، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دوم روزگار

۷- ن ۹ = ساقی کمال و؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تویی

۸- ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = منمای؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۹، ۳۶ = منمای

۹- ن ۶، ۱۰ = کامل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کاهل

۱۰- ن ۱۷ = عشق؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵ و غیره = ذوق

۱۱- ن ۳۶، ۳۵ = رفع؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = دفع

۱۲- ن ۶، ۹ = نتیجه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نشانه

۱۳- ن ۲، ۲۹، ۳۶ = فشانند؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = چکانند

ساکن شدم، میانه دریاکنار شد
آن هم ز حرص دیده من ناگوار شد
مردی، کنون بتاز که بخت سوار شد

هر چند دست و پا زدم آشفته تر شدم
جز با گریستن^(۱) مزه‌ای^(۲) در جهان نبود
عرفی بسی ملاف^(۳) که بر چرخ تاختم^(۴)

(۵۲۰)

سیلی تمام زهر به جیحون نمی‌رود
از خلوت وصال تو بیرون نمی‌رود
باروی زرد و جامه گلگون نمی‌رود
صدگام رفت محمل و مجنون نمی‌رود
باور مکن که ظلم به گلگون نمی‌رود
آهی که از غم تو به گردون نمی‌رود
کاینجا^(۹) سخن ز ملک فریدون نمی‌رود^(۱۰)
کای وای دیده‌ای که ازو خون نمی‌رود
زین پیش می‌شد از دلت، اکنون نمی‌رود

از دیده‌ام کدام نفس خون نمی‌رود
غیرت برم به شادی عالم که هیچ‌گاه
از تیغ غمزه تو کسی نیست کز جهان
تمکین عشق بین که به آن^(۵) جذبه طلب
معراج عزت است سر^(۶) کوهکن ولی
در سینه متست که^(۷) آغشته در الم
معموره دلی^(۸) اگر هست باز گوی
خیزد بکوی عشق ز دیوار و در فغان
عرفی زخود^(۱۱) مرنج^(۱۲) که بیداد دشمنان^(۱۳)

(۵۲۱)

صد غم دمی بزاید^(۱۴) کاترا سبب نباشد

ز ابسنای آفرینش غم را نسب نباشد

۱- ن ۳۶ = گریختن؛ دیگر همه نسخ = گریستن

۲- ن ۲، ۹، ۲۹ = مزه‌ای؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = غیره. مزه‌ای

۳- ن ۲، ۲۹ = خلاف؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ملاف

۴- ن ۲، ۲۹ = باختم؛ ن ۴، ۵، ۹، ۳۵ = غیره = تاختم

۵- ن ۲۹ = به این؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = به آن

۶- ن ۹ = که؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سر

۷- ن ۱۰ = غم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که

۸- ن ۴ = دلت؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دلی

۹- ن ۴، ۶ = کاینجا؛ دیگر همه نسخ = کاینجا

۱۰- ن ۱۰، ۳۶ = معموری؛ ن ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵ = غیره = معموره

۱۱- ن ۹ = حق؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶ = غیره دیگر همه نسخ = خود

۱۲- ن ۴، ۸، ۹ = مرنج؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = برنج

۱۳- ن ۳۶ = ناکسان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = غیره = دشمنان

۱۴- ن ۶، ۲۹ = برآید؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بزاید

خوش عالمی که در وی کس^(۱) کام دوست نبود
 و رکام دوست باشد درد طلب^(۲) نباشد
 از عادت ظریفان زنهار بر^(۳) حذر باش
 کاندرا نهاد ایشان ذوق ادب نباشد
 در ملک عشق کانرا در^(۴) شب بنا نهادند
 آغاز روز نبود انجام شب نباشد
 صوفی نشسته بی ذوق آری کجا بود فیض
 در خلوتی که آنجا ماء العنب^(۵) نباشد
 گو سلسبیل و رضوان می باش و می دهند
 در مجلس شرابی کان نوش لب نباشد^(۶)
 روزی ز قتل عرفی گر پرسدت فضولی
 گو دوستدار من بود تا بی سبب نباشد

(۵۲۲)

در ملک عشق هر که شهیدش نمی کنند گفت و شنید ماتم و عیدش نمی کنند
 یوسف و ش آنکه^(۷) راست رود بهر ساقه باب محتاج التفات کلیدش نمی کنند
 یارب کجا بریم وفا را که این متاع در کشور وجود خریدش نمی کنند
 هر کس که های و هو نکشد،^(۸) اهل روزگار گوش رضا به گفت و شنیدش نمی کنند

-
- ۱- ن ۱، ۲، ۵ = که در وی کس دوست کامم نبود؛ ن ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = که دُردی کش کام دوست نبود؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۱ = ۱۷ = که در وی کس کام دوست نبود
 ۲- ن ۱، ۵ = کس در طلب؛ ن ۲، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = درد طلب
 ۳- ن ۱، ۸، ۳۵ = با؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۳۶ = بُر
 ۴- ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، خلاصه = بر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = در
 ۵- ن ۹ = بنت العنب؛ دیگر همه نسخ = ماء العنب
 ۶- در نسخه دوم مصرع ثانی این بیت مصرع ثانی بیت پیشین است.
 ۷- ن ۳۶ = آنکه زود بهر فتح باب شد؛ دیگر همه نسخ بطوریکه نوشته شد
 ۸- ن ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = نکشید؛ ن ۹ = نکند؛ ن ۱، ۵ = نکشد

طغیان^(۱) ناز بین که جگر گوشه خلیل آید^(۲) بزیر تیغ و شهیدش نمی‌کنند^(۳)
از نوحه مرد عرفی مجنون^(۴) و اهل هوش^(۵) گوشى به نغمه‌های^(۶) شنیدش نمی‌کنند

(۵۲۳)

هر چه بگریزم ازان کیش برهمن به بود
هر که دیدم بدر بتکده^(۷) از من به بود
نالۀ بلبلم آشفته به گلزار کشید
ور نه از طرف^(۸) چمن گوشه گلخن به بود
بزم داوود به هشتم، در یعقوب زد
کز نوای شکرین تلخی شیون به بود
دوش در مجلس احباب^(۹) نشستم^(۱۰) همه گوش
هر چه بشنیدم از آن طعنه دشمن به بود
عمر در عجب و ریا رفت و ندانستم حیف
که مرا بتگری از پاکی دامن به بود
گذر عشق^(۱۱) روا بود به آشکده هم
ایستدر بود که در وادی ایمن به بود

۱- ن ۶، ۹ = خونریز ناز ؛ ن ۳، خزانه عامری = طغیان ناز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶، عرفات، خلاصه، = خونریز عشق

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = آید ؛ ن ۹، ۱۷، آشکده، خزانه عامره = آمد

۳- سراج‌الدین علی‌خان آرزو در چراغ هدایت این بیت را به میرزا صائب منسوب کرده ولی این درست نیست زیرا که در خلاصه‌الاشعار و عرفات‌العاشقین که قبل میرزا صائب نوشته شده بودند این بیت بنام عرفی وجود دارد.

۴- ن ۳ = مجنون که ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۳۵ = مجنون و

۵- ن ۳۵ = کیش ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۶ = هوش

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = نغمه‌های شنیدش ؛ ن ۱۰، ۱۸ = نغمه‌های شنیدش ؛ ن ۴، ۳۶ = نغمه‌ها شنیدش

۷- ن ۹، ۱۰، ۲۹ = میکده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بتکده

۸- ن ۱۰ = صحن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = طرف

۹- ن ۳، ۴ = اصحاب ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره احباب

۱۰- ن ۲، ۲۹ = گذشتم ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = نشستم

۱۱- ن ۱۰ = گذر از عشق ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گذر عشق

عرفی انصاف بده آنچه تو کردی همه عمر
گر همه طاعت حق بود، نکردن به بود

(۵۲۴)

گشود زلف معنبر شمال تاچه کند
بیک دو روزه وصالش^(۳) زمانه خونم خورد
باحتمال وفا می‌کشد جفا هیئات^(۴)
نهال تازه‌ای از باغ حُسن جلوه نمود
بصد کرشمه مرا سوخت تا خطش بدمید
دو صد ترانه بر اسرار حکمت افزودند^(۶)
مرا فسانه^(۷) ارباب قال^(۸) آتش زد
شراب حاضر و شمشیر و من ز عمر ملول
مجال حرف بیارش^(۱۰) نبود و بلبل بود
نهفت چهره^(۱) ز عاشق خیال^(۲) تا چه کند
هنوز دشمنی ماه و سال تا چه کند
به بوالهوس دلم این احتمال تا چه کند
جهان بپرورش این نهال تا چه کند
هنوز کشمکش خط و خال^(۵) تا چه کند
به اهل مدرسه این قیل قال تا چه کند
سرایت نفس^(۹) اهل حال تا چه کند
پس از دو جام دگر این ملال تا چه کند
کنونکه یافته عرفی مجال تا چه کند^(۱۱)

(۵۲۵)

ز روی^(۱۲) آتش سوزان اگر خاشاک می‌روید
کجا گردد^(۱۳) نهان خونریزی چابک سوار من
شهیدان محبت را گیاه از خاک می‌روید
که گردستی نگهدارد سر از فتراک می‌روید

۱- ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = چهره ز عاشق؛ ن ۱۷ = چهره روشن؛ ن ۱، ۲، ۵ = چهره عاشق

۲- ن ۹ = جمال؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶ و غیره = خیال

۳- ن ۱۰ = وصال؛ ن ۱۷ = قضایش؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = وصالش

۴- ن ۱۰ = جفا هیأت؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = جفا هیئات

۵- ن ۳، ۵ = ماه و سال؛ ن ۱، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = خط و خال

۶- ن ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = افزودند؛ ن ۱، ۵ = افزون دید

۷- ن ۹ = ترانه؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = فسانه

۸- ن ۵، ۱ = قال؛ ن ۱۷ = فال؛ ن ۸، ۱۰، ۳۵ = حال

۹- ن ۵، ۱ = سخن؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نفس

۱۰- ن ۴، ۳ = بیارش؛ ن ۱۰، ۱۷، ۳۶ = بنارش؛ ن ۵، ۶، ۸ = نیازش؛ ن ۹ = بیادش؛ ن ۳۵ = نیارش

۱۱- مفهوم این بیت روشن نیست

۱۲- ن ۹ = ز سوز؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ز روی

۱۳- ن ۹ = ماند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = گردد

چه سود از باغ جنت، جلوه گاه دوست رانازم
ازان آهوی معنی می چرد در وادی هستی^(۲)
ببین پُر زرق زاهد خنده گلهای بدنامی
ز چاک سینه ام صد شعله می خیزد همین باشد
به هر جا غمزه او تیغ برکف می رود عرفی
که آنجا^(۱) جان فشانند و دل غمناک می روید
که کشت زهرناک از وادی ادراک می روید
مبین^(۳) کز گوشه دستار او مسواک می روید
گیاهی کز زمین سینه های چاک می روید
شهیدی چون گیاه تشنه لب^(۴) از خاک می روید

(۵۲۶)

جان ز شوق^(۵) لب ت شکر خاید
ظن سیری مبر که لقمه کام^(۶)
دل آشفته بخت من تا چند
آنکه گیرد مزاج پروانه
بسکه یابد حلاوت از پرواز
وصل زان گونه بر مرادم نیست
لب شادای مکید^(۹) یک چندی
دل به دندان غم جگر خاید
بخت پیر^(۷) است و دیرتر خاید
جای انگشت نیست خاید^(۸)
شعله چون میوه های تر خاید
طایر شوق بال و پر خاید
که دعایم لب اثر خاید
عرفی اکنون لب دگر خاید

(۵۲۷)

رهرو^(۱۰) بادیه عشق هراسان نرود
دامن دل^(۱۱) نه کشد وز^(۱۲) پی ایمان نرود

-
- ۱- ن ۲، ۲۹ = که یک جان می فشانی صد دل ؛ ن ۹ = که گر یک جان فشانی صد دل ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = که آنجا جان فشانند و دل
۲- ن ۱، ۵، ۱۱ = هستی ؛ ن ۴، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مستی
۳- ن ۱ = ببین ؛ در دیگر همه نسخ = مبین
۴- ن ۱۱ = شهیدی چون گیاه پشه زآب خاک ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بطوری که نوشته شد
۵- ن ۹، ۱۱ = یاد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شوق
۶- ن ۱، ۵، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = کام ؛ ن ۷، ۸، ۹ (اصافات)، ۱۱، ۳۵ = خام
۷- ن ۹ = دیر بخت است ؛ ن ۱، ۴، ۲۹ و غیره = بخت پیر است
۸- این بیت فقط در نسخ ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ یافته شد
۹- ن ۹ (اصافات) = بیست ؛ ن ۴، ۳۶ = مکند ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵ = مکید
۱۰- ن ۱، ۵، ۳۵ = رهبر بتکده عشق ؛ ن ۹ = رهرو بادیه عشق ؛ ن ۳۶ = رهبر بتکده عشق
۱۱- ن ۱، ۵، ۳۶، ۳۵ = دل ؛ ن ۹ = دین
۱۲- ن ۲، ۴، ۹، ۱۰، ۳۶ = از ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۳۵ = وز ؛ ن ۱، ۶ = در

شهر دل خاصه سلطان محبت گردید^(۱) بعد ازین عامل^(۲) تدبیر به دیوان نرود^(۳)
 پرده دار تو اگر مژده دیدار دهد صد قیامت شود و کس بر رضوان نرود^(۴)
 باورم نیست که آن غمزه سحرگاه چرا تیغ بر کف بسر خاک شهیدان نرود
 پا منه بر سر بالین اسیران^(۵) کانجا هیچ بیدرد نیاید که پریشان نرود
 بروم^(۶) بر دم خنجر که به آن بیباکی سایه مرغ هوا بر گل و ریحان نرود
 دود دردی نفشانند جگر صبح مراد که شبیخون غم و درد به میدان نرود^(۷)
 راه آتشکده عشق بکس ننمایم که قدم سوخته ای بر زده دامان نرود
 بوی یوسف بدماغ دل یعقوب پر است مژده دادیم صبا را که به کنعان نرود
 عرفی اندیشه آزادی از این درد خطاست کشتی نوح درین موج^(۸) طوفان نرود^(۹)

(۵۲۸)

به لحد چگونه زین غم دلم آرمیده باشد
 که لبی چنان به مرگم چو تویی گزیده باشد
 اثر نمک^(۱۰) چو یابد دلم^(۱۱) از شراب دایم
 که بجام^(۱۲) قطره می زلبش چکیده باشد

-
- ۱- ن ۸، ۲ = کردند؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ و دیگر نسخ = گردید
 ۲- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۳۵ = عاقل؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۰، ۳۶ = عامل
 ۳- این بیت فقط در نسخ ۵، ۳۵ یافته شد
 ۴- این بیت فقط در نسخ ۲، ۳ وجود دارد
 ۵- ن ۲ = شهیدان؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = اسیران
 ۶- ن ۳۶ = بروم؛ ن ۱، ۵، ۳۵، خلاصه و غیره = بروم
 ۷- این بیت و دو بیت بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ بر دیگر اشعار غزل اضافه هستند
 ۸- ن ۱، ۵ = موج طوفان؛ ن ۳۵ = موج بطوفان؛ ن ۸ = موج و طوفان
 ۹- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد
 ۱۰- ن ۳۵ = اثری نمک؛ ن ۱۰ = اثر از نمک؛ ن ۱، ۳، ۲، ۴، ۵، ۸ = اثر نمک
 ۱۱- ن ۹ = اثر نمک چو یابم ز سر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = اثر نمک چو یابد الم از؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = اثر نمک چو یابد دلم از
 ۱۲- ن ۳، ۶ = بکام؛ ن ۳۶ = ز جام؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵ = بجام

چو رود^(۱) ملول^(۲) و گیرد زیرم کناره، سوزم^(۳)
 که بشومی من آیا چه سخن شنیده باشد
 به رخم چو گریه غافل برود ز غصّه میرم
 که تعارضش ز شرمم چه عرق دویده باشد^(۴)
 چو برد پیام قاصد، کنم این خیال و گریم^(۵)
 که برش حکایت من بکجا رسیده باشد
 چو کمند جذب یارم نکشد ز پی گذارم
 که براه لطف بهتر که عنان کشیده باشد
 نبرد دل غیورم ز خدنگ یار^(۶) لذت
 بکدام دل ندانم هوشش خلیده باشد
 چو رسد رفیق^(۷) و بر من^(۸) نگرد بگریه، دانم
 که بتازگی زمانی^(۹) برخ تو دیده باشد
 رمد^(۱۰) آن کسی چو عرفی ز کمند آرمیدن
 که ز غمزه تو در خون نفسی تپیده باشد

(۵۲۹)

بازم بطوف میکده احرام تازه شد ذوقم ببوسه‌های لب جام تازه شد
 گشتیم باز میکش و ارباب شید را آئین^(۱۱) طعن^(۱۲) و شیوه دشنام تازه شد

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، آتشکده، انیس = شود؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = رود

۲- ن ۳۶، انیس = شود ملول، گیرد؛ ن ۴، ۳۵ = شود ملول و گیرد

۳- ن ۲۹، ۲ = گویم؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵ و غیره = سوزم؛ ن ۳۶ = سوزد

۴- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۹ = سوزم؛ ن ۲، ۳۵، آتشکده = گویم؛ ن ۱، ۵، ۸، ریاض، انیس = گریم

۶- مجمع‌النایس = ناز؛ دیگر همه نسخ = یار

۷- ن ۱۰ = رقیب؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رفیق

۸- ن ۲۹، ۲ = سویم؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۳۶ = برمن؛ ن ۳۵ = وبرمن

۹- ن ۲۹، ۲ = نهانی؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = زمانی

۱۰- ن ۲۹، نتایج‌الافکار = رهد؛ ن ۱۰ = رود؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = رمد

۱۱- ن ۹ = آئین شید؛ ن ۴، ۵، ۲۹، ۳۶ = آئین طعن

۱۲- ن ۹، ۳۵ = شید؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = طعن

زخم الست رو بتراوش نهاد باز دردی که صبح بود مرا، شام تازه شد
 ذوقم^(۱) نمانده بود ز خونابه‌های تلخ اینکه حلاوت همه در کام تازه شد
 زَنار را نیابت تسبیح می‌دهم ای اهل شرع مؤده که اسلام تازه شد
 می‌جوشد از تنور دلم چشمه چشمه خون طوفان نوح را دگر ایام تازه شد
 صد زخم سالخورده که ذوق از نمک نداشت زان^(۲) لب به نیم شیوه دشنام تازه شد
 دیدم تذرو روضه که بر سدره می‌نشست پرواز دل بگوشه آن بام تازه شد
 عرفی بسی به تشنه بسی عمر باختم تا^(۳) درد و صاف ساقیم انعام تازه شد^(۴)

(۵۳۰)

هرجا^(۵) که مست و غمزه زن آن عشوه آئین می‌رود
 دل می‌تپد،^(۶) جان می‌چکد، سرمی‌برد،^(۷) دین می‌رود
 از وعده‌گاه وصل او هر شام^(۸) تا غمخانه‌ام^(۹)
 آرام در خون می‌تپد، امید غمگین می‌رود
 گویا ز^(۱۰) عیش آباد وصل آمد نسیم مؤده‌ای
 کز خون دل گل می‌دمد، وز روی غم چین می‌رود

- ۱- ن ۲، ۲۹ = ذوق ار نمانده بود ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۳۵ و غیره = ذوقم نمانده بود
 ۲- ن ۱۰ = زان لب به نیم شیوه دشنام ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ = از مرهم تبسم یک جام ؛ ن ۲ = اینک ببین که چون به نمک نام
 ۳- در همه نسخ لفظ "کز" هست ولی لفظ "تا" بهتر می‌نماید.
 ۴- غزل حکیم شفا‌ئی هم درین زمین باید دید به این مطلع:
 بازم امید لطف ز پیغام تازه شد حسرت کجاست کاین هوس خام تازه شد
 ۵- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = هر گره که هر سو نمره زن ؛ ن ۴، ۶، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = هر جا که مست و غمزه زن
 ۶- ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۳۵ = دل می‌چکد جان می‌دهد ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۲۹، ۳۶ = دل می‌دهد جان می‌چکد ؛ ن ۹ (اضافات) = دل می‌تپد جان می‌چکد
 ۷- ن ۴، ۶، ۹ (اضافات)، ۲۹ = می‌رود ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = می‌برد
 ۸- ن ۱۰ = هر روز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۲۹، ۳۶ و غیره = هر شام
 ۹- ن ۹ = میخانه ؛ ن ۹ (اضافات) ۱، ۴، ۵، ۳۵، ۳۶ = غمخانه‌ام
 ۱۰- ن ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = گویا ز عیش آباد وصل ؛ ن ۲، ۴، ۱۰ = کو یار عیش آباد وصل آمد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = آمد و عیش آباد وصل اینک نسیم مؤده ؛ ن ۶ = گویا ز عیش آباد غم

گریار^(۱) شادی نیست دل هر گه که نامش می‌برم
 بهر چه غم را بر زبان صد گونه نفرین می‌رود
 چون شهسوار خویش را در خانه کس بنگرم
 کز رشک می‌میرم اگر در خانه زین می‌رود
 خیزد دعایی از لبم کز معبد ناقوسیان
 تا خلوت حُسن قبول آشوب آئین می‌رود
 عرفی دهد جان را، بیا^(۲) تلقین کنش نام صنم
 کین سست پیمان ناگهان از^(۳) حلقه بیدین می‌رود

(۵۳۱)

تشنه لب رفتم به جنت، چشمه کوثر نبود
 شعله جو رفتم بدوزخ مشت خاکستر نبود
 از^(۴) بهشت افسانه‌ها می‌رفت گاهی،^(۵) دوش دل
 رفت و دید آنها که واعظ می‌سرود اکثر نبود
 هرگز از بهر^(۶) پریدن مرغ جان^(۷) کوشش نکرد
 بود بالش بسته، آخر بی‌نصیب از پر نبود
 عشق بت ورزیدنم عیب است می‌دانم ولیک^(۸)
 گرد دل بسیار گشتم، مطلب دیگر نبود

۱- ن ۲ = کز یاد شادی می‌رود؛ دیگر همه نسخ بطوری که نوشته شد

۲- ن ۲، ۲۹ = بُنا؛ ن ۱، ۵، ۸ = بها؛ ن ۴، ۳۵، ۳۶ = راهبا؛ ن ۹ = بیا

۳- ن ۱۰ = از؛ ن ۹ = زین

۴- ن ۳۶ = در؛ ن ۴، ۵، ۹، ۳۵ و غیره = از

۵- ن ۴ = گاهی؛ ن ۳۶ = کانه‌جا

۶- ن ۴ = بیم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بهر

۷- ن ۸، ۳۵ = دل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = جان

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = ولیک؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۳۵، ۳۶ = ولی

سینه بر الماس و رو بر شعله عرفی تا یکی
هیچ گه بیمار دل را بالش^(۱) و بستر نبود

(۵۳۲)

ز کوی عشق ملک دل شکسته می آید مسیح می رود آنجا و خسته می آید
شهید ناوک آنم که چون رود به شکار غزال قدس به فتراک بسته می آید
زمانه گلشن^(۲) عیش ترا به یغما^(۳) داد که گل بدامن ما دسته دسته می آید
به دیر عشق برید این شکسته را زنهار که از شکنجه اسلام رسته می آید
هجوم درد بدانگونه بسته راه نفس که بر لبم ز درون جسته جسته می آید
هوس به همت عرفی مگر شبیخون زد که زخم خورده^(۴) به محمل نشسته می آید

(۵۳۳)

کو عشق کز شمایل عقلم جنون چکد از گریه^(۵) نوش ریزد و از خنده خون چکد
خوش^(۶) دل بدانم ار بچکد خون دل ز چشم دل خون خویش میخورد، از دیده چون چکد
شیرین ز موم سازم و بخشم به کوهکن گر اشک گرمم از مژه بر بیستون چکد
لب تشنگی ز ریشه چشمم کشد برون آن قطره های خون که ز ریش درون چکد
دل نیست اینکه درد فشانست و خون چکان دردی ز درد جوشد و خونی ز خون چکد
عرفی نگویمت مچکان خون دل ز چشم گر ننگ صبر نیست بهل، تا برون چکد

۱- ن ۱۷ = تکیه بر بستر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بالش و بستر

۲- ن ۲۹ = گلشن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = گلشن

۳- ن ۶ = غارت ؛ دیگر همه نسخ = یغما

۴- ن ۳۶، ۶ = که زخم دارد و محمل نشسته ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = زخم دار به محمل نشسته ؛ ن ۱۰ = که زخم خورده به محمل نشسته

۵- ن ۹ = از خنده نوش ریزد و از گریه خون چکد ؛ ن ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = از گریه نوش ریزد و از خنده خون

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بگردم ار بچکد ؛ ن ۳ = خوشدل نگردم ار نه چکد ؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱ = خوشدل بدانم ار بچکد ن ۹ (حاشیه) خوشدل نیم اگر نه چکد ؛ ن ۲۹ = خوشدل ندارم ار بچکد

(۵۳۴)

کسی میوه غم ز باغم نخورد که حسرت^(۱) به عیش و فراغم نخورد
 نیاسودم از خوردن غم دمی که اندیشه غم دماغم نخورد
 دوصد شیشه خون ز داغم چکید^(۲) که مرهم شرابی^(۳) ز داغم نخورد
 به عهدم چنان عافیت مُرد زود که نوباه نخل با غم نخورد
 شب غم چنان تلخ بر من درگذشت که پروانه دود چراغم نخورد
 شدم شاخ گل، هیچ شوخم نچید شدم استخوان، هیچ زاغم نخورد
 مگر خورده عرفی شراب از سفال که کوثر ز سیمین ایامم نخورد

(۵۳۵)

نزاع^(۴) کفر و دین در کوچه و بازار می‌باید
 بخلوت سبحة در کف بر^(۵) میان زنار می‌باید
 حکایت‌های^(۶) هشیاران^(۷) نسجد فهم هر مستی
 ولیکن نکته مستانه را هشیار می‌باید
 بساطی کاندرو^(۸) طرح دو عالم می‌توان کردن
 بدست آورده‌ام، اندازه و پرگار می‌باید
 اگر با دوست در گلشن زدی ساغر، گواهی کو؟
 نسیم باده و آرایش دستار می‌باید
 محل تنگست زاهد، نکته‌ای^(۹) مستانه می‌گویم
 شما را سبحة و ما را بُت و زنار می‌باید

۱- ن ۴، ۱۰ = حیرت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حسرت

۲- ن ۹ = چکید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چکید

۳- ن ۴ = شرابم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شرابی ؛ ن ۱۷ = شرابی؟

۴- ن ۱۷ = فروغ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نزاع

۵- ن ۱، ۵، ۳۵ = در ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۳۶ = بر

۶- ن ۲۹ = حکایت‌های ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = حکایت‌های

۷- ن ۲، ۴، ۲۹، ۳۶ = هشیارانه نسجد ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵ = هشیاران نسجد

۸- ن ۶ = کاندران ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ = و غیره = کاندرو

۹- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = محل تنگ است زاهد، کوتاه و مستانه می‌گویم ؛ ن ۲، ۲۹ = محل تنگ است و

کوتاه، زاهد مستانه می‌گویم ؛ ن ۱۱ = محل تنگست زاهد گوشه ویرانه می‌گویم ؛ ن ۶ = محل تنگ است زاهد کور

و من مستانه می‌گویم ؛ ن ۱۰ = محل تنگ است زاهد نکته مستانه می‌گویم

اگر در عشق صد طوفان شود، مستغنی از نوحم

اگر در عافیت بادی وزد، غمخوار می‌باید

محبت آفتاب محشر و مشکل که عرفی را

بصحرای قیامت سایه دیوار می‌باید

(۵۳۶)

رفتم^(۱) از عشق تو با اهل هوس‌گامی^(۲) چند
 گر چه دانیم که زهاد سخن نداشتند
 مصلحت دید مغان رد نکنند^(۵) اهل صفا
 دانی این بوقلمون جمع هنرپیشه که‌اند؟
 توبه را از چه کنم خوار به نزدیک عوام
 نعمت راست روی را نبرد لذت شکر
 مرغ دل زود شکارست هراسانش دار^(۶)
 لنترانی شنوائیم ولی تن نزنیم
 حاصل عمر تهی‌مایه شمردیم، چه بود
 من که دانم که مداوا ز فلک ممکن نیست
 دلم از دام جفایت گله دارد بگذار

 عرفی از باده دوشینه دماغت گرمست
 دوزخی ریختم اندر جگر خامی چند^(۳)
 می‌فرستیم^(۴) بآن سلسله پیغامی چند
 راه خاصان نزنند کن مکن عامی چند
 مشت خاکی و به هر ذره ازان نامی چند
 من که می‌نوشم اگر دست دهد جامی چند
 ره نوردی که پریشان نرود گامی چند
 دانه چند گهی می‌نگرد دامی چند
 شاید این درنگشایند به ابرامی چند
 تهمت چند سحر بود و غم شامی چند
 از چه^(۷) خالی نکم سینه بدشنامی چند
 کین کبوتر ننشیند بلب بامی چند
 باش تا دور فلک طی کند ایامی چند^(۸)
 سرّحکمت نکنی گوش زد خامی^(۹) چند

۱- ن ۱۷ = رفتم ؛ ن ۴، ۱۰، ۳۶ = گفتم

۲- ن ۱۷ = گامی ؛ ن ۴، ۱۰، ۳۶ = کامی

۳- این غزل فقط در نسخ ۴، ۱۰، ۳۶ یافت شد اما مطلعش و شعر دهم در نسخه هفدهم هم موجود است

۴- ن ۴، ۳۶ = می‌فرستیم ؛ ن ۱۰ = می‌فروسیم

۵- ن ۴ = رد نکنند ؛ ن ۳۶ = رد نکنند ؛ ن ۱۰ = رو نکشد

۶- ن ۱۰ = باش ؛ ن ۴، ۳۶ = دار

۷- ن ۱۰ = آری ؛ ن ۴، ۳۶ = از چه

۸- این مصرع فقط در نسخه ۳۶ یافت شد

۹- ن ۴ = خامی ؛ ن ۳۶ = عامی

(۵۳۷)

چو با من در سخن آن^(۱) لعل آتشناک خواهد شد
 به کامم هر چه زهرست از لبش تریاک خواهد شد
 هجوم عاشقان در کوی او افزود و خوش حال
 کزین پس در هلاک دوستان بیباک خواهد شد
 چه غم گر دامن پاکت بخونم^(۲) گردد آلوده
 که فردا هم به آب دیده من پاک خواهد شد
 نسیم نومید اگر دستم^(۳) بود کوتاه ز دامانش
 چو می دانم که در جولانگه او خاک خواهد شد
 ز مست افتادنم در مسجد ای زاهد مشو رنجه
 که صحن مسجدت فردا زمین تاک خواهد شد
 تو^(۴) چاک پیرهن می دوزی ای محرم^(۵) وزین غافل
 که تا دامن^(۶) گریبان کفن هم چاک خواهد شد
 شود سودای پابوس تو افزون در سر عرفی
 به این^(۷) زودی همانا بسته فتراک خواهد شد

(۵۳۸)

تا چند به زنجیر خرد بند توان بود بی مستی و آشوب جنون چند توان بود
 جامی بکشم تا به کی از اهل خرابیات شرمنده ز نشکستن سوگند توان بود

۱- ن ۳۵، ۳۶ = زان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷ = آن

۲- ن ۳۵ = بخوابم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۶ = بخونم

۳- ن ۳ = اگر دستم ز دامانش بود کوتاه ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = اگر دستم بود کوتاه ز دامانش

۴- ن ۶، ۹ = چه ؛ دیگر همه نسخ = تو

۵- ن ۹ = زاهد ؛ ن ۱، ۵ = مرهم ؛ ن ۳، ۳۵ = محرم

۶- ن ۵، ۱ = که دامن تا گریبان کفن ؛ ن ۱۰ = که دامن گریبان کفن ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۲۹، ۳۵ = که تا دامن گریبان کفن

۷- ن ۹ = باین ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = درین

بیرنگی و دیوانگی پیش^(۱) بگیرم^(۲) تا چند^(۳) خودآرای و خردمند توان بود
 در ننگ فرو رستم ازین راحت و آرام یعقوب بده^(۴) دل به جگر گوشه مردم
 گر مژده الماس دمام برسانند صدسال بیک زخم تو خرسند توان بود
 گر مغیبه این است ز تقصیر عبادت بیم است که مردود خداوند توان بود
 عرفی بجش این زهر، تهی گر نکنی^(۷) جام تاکی چو مگس بر اثر قند توان بود

(۵۳۹)

از پی صید دگر تا بجهاندی^(۸) سمند نفع^(۹) رهائی نیافت آهوی سر در کمند
 در ره عشق ای بلا^(۱۰) رخصت^(۱۱) یک گام بس
 وه که ستم می کنند^(۱۳) بر من آرام دوست جان سلامت^(۱۲) روی باد فدای گزند
 مانده طبیب اجل عاجز و حیرت زده دل که فراغش مباد، سینه که بادا نژند
 تا دلم از جام قرب یافته کیفیتی همنفس ساده لوح گو که بسوزد سپند
 دوش که طاعت کده^(۱۴) مجمع بیگانه بود ننگ خمار منست نشأه عشق بلند
 رخصت جامی نداد محتسب نالوند

- ۱- ن ۹ = پیش ؛ ن ۱ ، ۵ ، ۸ ، ۱۷ ، ۲۹ ، ۳۵ = پیش بگیرم
 ۲- ن ۱ ، ۵ ، ۸ ، ۳ = بگیرم ؛ ن ۴ ، ۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = بگیرم ؛ ن ۱۷ ، ۲۹ = نگیرم
 ۳- ن ۲ ، ۲۹ = تاکی چمن آرای و خردمند ؛ ن ۸ ، ۳۵ = تا چند خودآرای خردمند ؛ ن ۱ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۱۷ ، ۳۶ = تا چند خود آرای و خردمند
 ۴- ن ۹ = و ؛ ن ۱ ، ۴ ، ۵ ، ۸ ، ۳۵ ، ۳۶ و غیره دیگر نسخ = نه
 ۵- ن ۲ = ملالی ؛ ن ۱ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۸ ، ۹ ، ۱۷ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = بلایی
 ۶- ن ۱ ، ۸ ، ۹ ، ۱۷ ، ۳۶ = بده ؛ ن ۱۰ = بنه ؛ ن ۲ ، ۴ ، ۵ ، ۲۹ ، ۳۵ = مده
 ۷- ن ۸ ، ۳۵ = نکشی ؛ ن ۶ = بکنی ؛ ن ۱ ، ۴ ، ۵ ، ۳۶ و غیره = نکنی
 ۸- ن ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۵ ، ۸ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = بجهاندی ؛ ن ۴ ، ۹ = نجهاندی
 ۹- ن ۳۶ = ذوق ؛ ن ۱ ، ۴ ، ۵ ، ۹ ، ۳۵ و غیره = نفع
 ۱۰- ن ۶ = عشق و بلا ؛ ن ۱۷ = عشقیم و این ؛ ن ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۳۵ ، ۳۶ = عشق ای بلا
 ۱۱- ن ۱ ، ۴ ، ۵ ، ۸ ، ۱۷ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = مهلت گامی بس است ؛ ن ۱۰ = رخصت یک گام بس ؛ ن ۹ = مهلت کافی
 ۱۲- ن ۲ ، ۱۷ = سلامت روی ؛ ن ۱ ، ۲ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۸ ، ۱۰ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = سلامت روی
 ۱۳- ن ۱۰ = کند او بر ؛ ن ۱ ، ۳ ، ۵ ، ۱۷ ، ۳۶ = کنند بر من ؛ ن ۱ ، ۹ = کند بر من
 ۱۴- ن ۸ = آنشکده ؛ ن ۱ ، ۵ ، ۹ ، ۱۷ و غیره = طاعت کده

تا بحریم وصال هممنفس عرفی است خون^(۱) ز لبش می چکد عافیت هرزه خند^(۲)

(۵۴۰)

گشتم اندر دل خوبان، همه خوبان خودند بسکه پیمان شکنی در دلشان جا کرده است
گه در اندیشه خود گاه در آینه ما شیوه ناز و نیاز خود و ما برده ز یاد
نه^(۳) سبکدستی مهمان نه مگس ران ادب لب نوشین بمکند و دل مردم بگزند
عالمی کشته ز بی مهری و با خویش به مهر جان ارباب وفا خاک شد اندر کف دست
کی بایمان کسی شان نظرافتد عرفی همه دل در شکن زلف پریشان خودند
بسته پیمان بخود و آفت پیمان خودند دیده بر صورت خود دوخته حیران خودند
بلبل باغ خود و نوگل بستان خودند همه حلوائ مراد و مگس خوان خودند
نیشتر زار کسان و شکرستان خودند همه سرمایه بیدردی و درمان خودند
بسکه سرگرم نوازشگری^(۴) جان خودند همه آینه بکف دشمن ایمان خودند

(۵۴۱)

خوشا کسی که دمی آب بی شراب نخورد ز نقص تشنه لبی دان به عقل^(۵) خویش مناز
کسی اراده جولان عافیت ننمود رود به چشمه حیوان و تشنه باز آید
چه روستایی بی مشرب است این عرفی دمی که جام شرابی نداشت آب نخورد
دلت فریب گر از جلوه سراب نخورد که زخم تیر بلا پای در رکاب نخورد
کسی که از دم شمشیر عشق آب نخورد که توبه کرد و می از جام^(۶) آفتاب نخورد

(۵۴۲)

چه پرسیم که بجانت هوای ما چه کند دران چمن که گل آتش بود، صبا چه کند

۱- ن = ۱۰ = خوش رویش می چکد؛ دیگر نسخ = خون ز لبش

۲- ن = ۱، ۵، ۶ = عافیت زهر خند؛ ن = ۹، ۳۵ و غیره = عافیت هرزه خند

۳- ن = ۲، ۳، ۲۹، ۳۶ = نی؛ ن = ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = نه

۴- ن = ۶ = وفا از شکر خوان؛ ن = ۲، ۱۱ = نوازشگری خوان؛ ن = ۵، ۸ = نوازشگرین جان؛ ن = ۴، ۲۹ = نوازش

گری جان؛ ن = ۱۷ = نوای شگری خوان؛ ن = ۳۴ = نوازشگری جان

۵- ن = ۹ = به فعل؛ ن = ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = به عقل

۶- ن = ۱۷، ۱۰ = جام؛ ن = ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = دست

من از جفای تو دشوار مردنی دارم بگو که وعده به محرومی وفا چه کند
 مسیح داده دوایم، کنون اشارت کن که جانگدازی درد تو با دوا چه کند
 در آی در دل عرفی و ذوق درد ببین که درد دوست به دل‌های آشنا چه کند

(۵۴۳)

بجان^(۱) خسته ندانیم کان^(۲) بلا چه کند
 عنان به دشمن جان داده‌ایم، تا چه کند
 بدوستان نظرش نیست، مهر دشمن بس^(۳)
 کسی که دشمن مهرباست دوست را چه کند
 شکست بر سرم آن شوخ ساغر، ای زهاد^(۴)
 به رند می‌کده این کرد، باشما چه کند
 تبسم^(۵) تو که ناسور را بود^(۶) مرهم
 به سینه نیش^(۷) زند نیش^(۸) غمزه تا^(۹) چه کند
 هزار گونه مراد محال می‌طلبی
 تو خود بگو که اجابت به این^(۱۰) دعا چه کند
 مجو سعادت طالع دمی که فرصت رفت^(۱۱)
 چو سر^(۱۲) بریده شود، سایه هما چه کند

۱- در نسخه ۴، ۹ (اضافات) اشعار این غزل با اشعار غزل پیشین با یک دگر مخلوطند

۲- ن ۱، ۵، ۸ = ندانم که آن بلا؛ ن ۳، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵ و غیره = ندانیم کان بلا

۳- ۶ ن = مهر دشمن و بس؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = مهر دشمن ما؛ ن ۳ = مهر دشمن بین؛ ن ۹ = مهر دشمن بس

۴- ۳، ۹ = ای زاهد؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۳۵ و غیره = ای زهاد

۵- در نسخ ۴، ۹، ۳۶ این اشعار با مطلع غزل پیشین آمیخته غزلی ساخته‌اند که پنج اشعار دارد

۶- ۹ ن، ۳۶ = دهد؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ و غیره = بود

۷- ۳۵ ن = بیش؛ دیگر همه نسخ مثل ۵، ۱۷، ۳۶ و غیره = نیش

۸- ۱ ن، ۱۷ = بیش؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶ و غیره = نیش

۹- ۶ ن = ما؛ ن ۵، ۳۶ و دیگر نسخ = تا

۱۰- ۹ ن = بدین؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = به این

۱۱- ۳۶ ن = نیست؛ ن ۱، ۵، ۱۵، ۳۵ و غیره = رفت

۱۲- خوشگو = که سر بریده چو شد؛ ن ۱، ۵، ۳۵ و غیره تمام نسخ = چو سر بریده شود

مگو^(۱) وفا نکند دوست بامنش عرفی
نمی شود به وفا آشنا، وفا چه کند

(۵۴۴)

کسی بدیده ناموس خوار می آید که تلخی^(۲) سخنش ناگوار می آید
زمانه اهل دلی نیستش نمی دانم که بوی دل ز کدامی دیار می آید
دلم^(۳) به روشنی آفتاب خنده زند که از زیارت شبهای تار می آید
هزار جان گرامی به نیم جو^(۴) نخرند به عالمی که دران^(۵) دل بکار می آید
گر از لیاقت خود شیخ آگهی یابد ز صدر صومعه تا پای دار می آید
گذشت مدت^(۶) هم خانگی جان^(۷) عرفی ز غیر خانه تهی کن که یار می آید

(۵۴۵) الف

به عیش کوش که هنگام کار می گذرد پیاله نوش که فصل بهار می گذرد^(۸)
ز شأن مطلب و شوق^(۹) زبون من پیداست که فرصتم به همین خار خار می گذرد
دلم به کوی تو با صد دلیل نومیدی به این خوش است که امیدوار می گذرد
شکاریان طلب نقش پای صید کنند تو مست خوابی و هر دم شکار می گذرد
دران مقام که عرفی ز دل گذشت هنوز کسی که می گذرد، اشکبار می گذرد

(۵۴۵) ب

شبی که در قدم وصل یار می گذرد بذوق گریه بسی اختیار می گذرد

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = بگو وفا نکند؛ ن انیس، ۴، ۹ (اضافات) = مگو وفا نکند؛ ن ۶ = مگر وفا نکند

۲- ن ۹ = پاسخ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵ = تلخی

۳- ن ۴، ۱۰ = دلم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دلی

۴- ن ۹ = به نرخ جو؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به نیم جو

۵- ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۸ = دران؛ ن ۳، ۹، ۴، ۱۰، ۱۷، خلاصه؛ ن ۲۹، ۳۵، ۳۶ = درو

۶- ن ۲ = نوبت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = غیره = مدت

۷- ن ۶ = دل؛ ن خلاصه، ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = غیره = جان

۸- در نسخ مختلف اشعار این غزل با اشعار غزل مابعد مخلوط شده اند.

۹- ن ۱، ۵ = ز شأن مطلب و شوق زبان؛ ن ۲، ۲۹ = ز شأن مطلب و ذوق زبون؛ ن ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶

= ز شأن مطلب و شوق زبون؛ ن ۹ = زیان مطلب و شوق درون؛ ن ۶ = ز شأن مطلب و شوق درون

کسی که محرم درد منست، می‌داند
مخواب در دل شبها که فیض قافله‌ایست
به هر که عرضه^(۳) کنم درد خویش، می‌بینم
صلای فرصت و برهان نیستی بر لب
دم^(۶) جدایی دشمن ز رقت عرفی
چنان نمود که یاری زیار می‌گذرد

که دیده بی‌نم^(۱) و اشک از کنار می‌گذرد
که از^(۲) کمین گه شبهای تار می‌گذرد
که غرقه‌ام^(۴) من و او بر^(۵) کنار می‌گذرد
پیاله در کف و حرفِ خمار می‌گذرد

(۵۴۶)

آن کس که مرا با دل غمناک برآورد
نتواندم^(۷) از بوته^(۸) غم پاک برآورد
آن نشو^(۹) شوخی^(۱۰) که برآورد گل از خاک^(۱۱)
چون لاله مرا با جگر چاک برآورد
دود^(۱۲) دلم از چشم بد اندیش نهان است
با آنکه سر از روزن افلاک برآورد
دانش^(۱۳) همه خود دید^(۱۴) از آن غیرت^(۱۵) معشوق
در بر رُخ نظاره ادراک^(۱۶) برآورد

۱- ن ۹ = بی غم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بی نم

۲- ن ۵، ۲۹ = در ؛ ن ۴، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = از

۳- ن ۳، ۱۰، انیس = عرض کنم ؛ آتشکده ؛ ریاض ؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عرضه کنم

۴- آتشکده، انیس = من غریقم ؛ ریاض، دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۳۶، ۳۵ = و غیره = که غرقه‌ام من

۵- ن ۲، ۴، ۳۶، آتشکده، ریاض، انیس = بر ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = از ؛ ن ۶ = در

۶- ن ۲، ۲۹ = دمی ؛ ن ۵، ۱۷، ۱۶، ۸، ۳۵، ۳۶ = دم

۷- ن ۴، ۹، ۱۷ = بتواندم ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نتواندم

۸- ن ۲، ۳، ۸، ۵ = توبه ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۱ = بوته

۹- ن ۹ = نشو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۱۷، خلاصه = نشاء

۱۰- ن ۵، ۱۷، ۳۵ = شوقی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = شوخی

۱۱- ن ۱، ۵ = خاک ؛ ن ۸، ۹ = خار ؛ ن ۴، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = شاخ ؛ ن ۸، ۹ = خار

۱۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دود ؛ ریاض الشعرا = درد

۱۳- ن ۱۷، ۲۹ = ذاتش ؛ ن ۲ = ز آتش ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۵ = دانش

۱۴- ن ۱۷ = خود دید ؛ ن ۲، ۳، ۹، ۲۹ = خود راست ؛ ن ۴ = خورد است ؛ ن ۶ = خود داشت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ =

خورد داشت

۱۵- ن ۱، ۵، خلاصه = عزت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = غیرت

۱۶- ن ۱، ۵، ۳۵ = افلاک ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ادراک

آن گنج که گم شد ز ملایک، دل عرفیست
کز^(۱) عرش فرود آمده از خاک برآورد

(۵۴۷)

هوشم به نگاهی برد، جانانه چنین باید
تا کرد بنا عشقت افسانه هجران را
از بسکه غبار غم از سینه نشد^(۳) زفته
بیگانه زید و ز^(۴) من رخساره کند پنهان
نادیده جمال او مهرش ز دلم سر زد
می بینم و می جویم، می چینم و می ریزم
از خال و خط و زلفش هندو بچه ها دیدم
در خون جگر عرفی می غلتد و می سوزد
یک جرعه خرابم کرد، پیمانه چنین باید
در خواب فنا^(۲) رفتم، افسانه چنین باید
تا زانوی دل گرد است، این خانه چنین باید
رنجش نتوان کردن، بیگانه چنین باید
نا کاشته می روید، این دانه چنین باید
می خندم^(۵) و می گیریم، دیوانه چنین باید
پاها زده بر مصحف، بتخانه چنین باید^(۶)
در آتش خود رقص، پروانه چنین باید

(۵۴۸)

عاشقان گر به دل از دوست غباری دارند
گریه روزنما^(۷) در شب تاری دارند
آب حیوان ببر ای خضر که ارباب نیاز
چشم امّید به فتراک سواری دارند
راه ارباب محبت به فنا نزدیک است
سوزنی در کف و در پا دو سه خاری دارند

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = کز؛ ن ۱، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = از

۲- ن ۹ = عدم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = فنا

۳- ن ۱، ۴، ۵، ۱۱ = بشد؛ ن ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نشد؛ ن ۸، ۲۹ = شد؟

۴- ن ۳، ۸، ۴ = زید از من رخسار؛ ن ۱، ۵ = زید از من رخساره؛ ن ۹، ۳۵، ۳۶ = زید، و زمن رخساره

۵- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵ = می خندم و می گیریم؛ ن ۹ = می گیریم و می خندم

۶- این بیت فقط در نسخه نهم (چاپ ایران) یافت شد و چون از سبک عرفی هم آهنگ نیست، الحاقی می نماید

۷- ن ۲، ۵، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گریه گرد نشان و؛ ن ۶ = گریه و ناله و آه و؛ ن ۹ = گریه روز نما در

بود^(۱) منصور تنک حوصله تر ورنه نهان
 دیگران دعوی منصور و داری دارند
 تیغ^(۲) برکش که همین شیوه خوش است از ترکان
 که گهی میل به خونریز^(۳) و شکاری دارند
 جان و دل ماتمی فرصت^(۴) و آتش زده اند
 باده در شیشه نمانده ست^(۵) و خماری دارند
 جان حقیرست، مبر نام نثار ای محرم^(۶)
 تو همین گوی که احباب نثاری دارند
 چه به طاعت طلبی برهمنان ای زاهد
 تو ریا ورز، که این طائفه کاری دارند
 بنده خلوتیان دل خاکم، کایشان
 به شهیدان غمت قرب جواری دارند
 هر کرا می نگریم سوخته یا می سوزد
 شمع و پروانه ازین بزم کناری دارند
 عرفی از صیدگه اهل نظر دور مشو
 که گهی گوشه چشمی به شکاری دارند

(۵۴۹)

کسی که^(۷) از الم عشق بی دماغ شود عجب که همره جانان به گشت باغ شود
 چراغ انجمن طور اگر دهد پرتو ز خاک بادیه هر دژه شب چراغ شود

۱- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۲- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۳- ن ۱، ۵ = خونریز و شکاری؛ ن ۱۷، ۳۵ = خونریز شکاری

۴- ن ۱، خلاصه = ماتمی فرصت و آتش زده؛ ن ۲، ۹ = ماتمی و فرصت آتش زده؛ ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = ماتمی فرصت آتش زده

۵- خلاصه = بماند؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = نماند

۶- ن ۲۹ = محروم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = محرم

۷- ن ۱، ۵، ۳۵ = گر؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = که

چراغ تیره شبم بی رخت دگر^(۱) کور است
 بداغ تشنگی آسوده ام دران وادی
 نقاب را بگشا^(۲) تا شبم چراغ شود
 که شعله^(۳) از نم آب حیات داغ شود
 تذرو و فاخته از بس نفاق ورزیدند
 بدان رسید که بلبل انیس زاغ شود
 ز بسکه داده به عرفی غمت متاع فراغ
 قرار داده که سوداگر فراغ شود

(۵۵۰)

چه گرمی است که در سر^(۴) شراب می سوزد
 کسی که برق محبت درو زند آتش
 چه آتش است که در دیده خواب^(۵) می سوزد
 ز تاب سایه او آفتاب می سوزد
 به^(۶) نسبتی که ندارد بهماه من در حسن
 جنون غیرتم از آفتاب می سوزد
 کنون که آتش می جمع شد به آتش حُسن
 میوش چهره که ناگه^(۷) نقاب می سوزد
 که این متاع ز برق شباب می سوزد
 مرا چه جرم که آتش فتد به زهد و صلاح
 که گرمی جگر تشنه آب می سوزد
 یکیست آتش و آب حیات در وقتی^(۸)
 ز روی گرم وفا باز می جهد برقی
 که در^(۹) عنان صبوری شتاب می سوزد
 که توبه کرد و به شوق شراب می سوزد
 خدای را بنشانید^(۱۰) آتش عرفی

(۵۵۱)

کی دلم شاد از می ناب و نوای نی شود
 آنکه از غم شاد گردد، شاد ازینها کی شود

۱- ن ۱، ۵ = دگر کور است؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۹ = شبی دگر است

۲- ن ۹ = مگشا؛ دیگر همه نسخ = بگشا

۳- ن ۴، ۹ = آتش؛ دیگر همه نسخ و خلاصه = شعله

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = در دل؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۱، خلاصه، ریاض، نتائج = در سر

۵- ن ۴، ۶، نتائج = آب؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خواب

۶- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵، و در عرفات بولعاشقین و خلاصه الاشعار یافته شد

۷- عرفات = آخر؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ نیز خلاصه و ریاض = ناگه

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = در دشتی؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۲۹، ۳۶ = در وقتی

۹- ن ۴ = از؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = در

۱۰- ن ۴ = بشناسید؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = بنشانید

از نگاه گرم و دشنام لب میگون او
 نوش بر لب زهرگرده زهر در دل می شود
 هر کرا سیماب غفلت ریخت آسایش بگوش
 کی دلش را چشم باز از نعره یا حی شود
 گر دو رهرو^(۱) متفق گردند در راه خطیر^(۲)
 کاروانی جمع گردد چون دو منزل طی شود
 جاهل بیهوده گو^(۳) را مانع از^(۴) هذیان مشو
 گوش کن تا بر سر دستان روم وزی شود
 آنکه جوید سر بلندی از مصیبتهای عشق
 مشت خاکی بر سرش ریزم که تاج کی شود
 زین که خواهد محو شد عرفی ز دستان لب میند^(۵)
 می شود محو^(۶) ترنمها ولی تا کی شود

(۵۵۲)

دلی کز حسن آن گل در نظر گلزارها دارد اگر برگ گلی باشد، درونش خارها دارد
 دلیل عصمت زاهد ندانی زهد و تقوی را که او در پرده اسلام و دین زُنارها دارد
 نداند عشق هر منصور دم را لایق کشتن و گرنه او رسنها تافتست^(۷) و دارها دارد
 من و دیری که شوق ناوک صید افگنی کانجا^(۸) تذروان حرم را بر سر دیوارها^(۹) دارد
 اگر بادی وزد چون شعله بر من عشق می لرزد ازین معلوم می گردد که با من کارها دارد

۱- ن ۲، ۴، ۹، ۱۰، = رهبر؛ ن ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۳۵، ۱۷، ۳۶ = رهرو

۲- ن ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خطیر؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = خطر

۳- ن ۶ = بیهودگان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بیهوده گر؛ ن ۴ = بیهوده

۴- ن ۴، ۹، ۱۰، ۳۵ = مانع هذیان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = مانع از هذیان

۵- ن ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۵ = میند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = میند

۶- ن ۴، ۹، ۲۹، ۳۵ = محو این ترنمها؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۶ = محو ترنمها

۷- ن ۲، ۶، ۹، ۲۹ = تافتست؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = تافتست

۸- ن ۱، ۵، ۲۹ = کانجا؛ ن ۲، ۳، ۴، ۳۵، ۳۶ = آنجا

۹- ن ۳۵ = دستارها؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۱۷، ۳۶ = دیوارها

ز منع انده و تکلیف خوشحالی در آزارست^(۱) ز یاران^(۲) شکوه عرفی از چنین آزارها دارد

(۵۵۳)

معلوم کز ترشح^(۳) اشکی چه کم شود
گر غم شود^(۴) هلاک، شهیدان عشق را
داند عیار دردم و آسوده خواندم
فردا که تیغ ناز کشد زیور بهشت
باشد سفال میکرده آیینۀ مراد
صد کام در دلم گذرد چون رسم بدوست
این نشأه کس به طینت عرفی گمان نداشت
آن آتشی که از دل جیحون علم شود
در روضه بحث بر سر میراث غم شود
یارب که چند گه به وفا متهم شود
آرایش مزار^(۵) شهید^(۶) ستم شود
بی بهره آنکه در طلب جام جم شود
مانند^(۷) آرزو که دوچار کرم شود
کز سومنات خیزد و مرغ حرم شود

(۵۵۴)

آن که در راه طلب ماند و پای نکشد
من خود از تربیت دل نکشم دست ولی
آخر^(۹) انصاف بده، تا بکی این دست تهی
نکته عشق کجا حوصله عقل کجا
هر که گردی نفشانند^(۱۰) ز رخ همسفران
گو سر رشته رها کن که به جایی نکشد
ترسم این^(۸) آئنه کارش بصفایی نکشد
نگشاید کمری، بسند قبایی نکشد
تخته شاه کسی پیش گدایی نکشد
سعی او در ره مقصود بجایی نکشد

۱- ن ۱، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آزار است ؛ ن ۴، ۱۰ = آزارم

۲- ن ۲، ۳، ۹، ۱۷، ۲۹ = زیاران شکوه عرفی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳۵، ۳۶ = زبان را شکوه عرفی ؛ ن ۶، ۱۰ = زبان شکوه عرفی را

۳- ریاض الشعراء = ترجم ؛ خلاصه و دیگر همه نسخ = ترشح

۴- ن ۶ = کند ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = شود

۵- ن ۹، ۱۷ = هزار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مزار

۶- ن ۱، ۵ = شهیدان ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = شهید

۷- ن ۲۹ = پابند ؛ دیگر نسخ = مانند

۸- ن ۲۹ = آن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۳۵ = این

۹- ن ۱، ۵ = آخر این دست تهی تا بکی انصاف بده ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آخر انصاف

بده تا بکی این دست تهی

۱۰- ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = نفشانند ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۷ = بفشانند

سرکشی عادت ما نیست، بگویند که عشق لشکر برق^(۱) به تسخیر گیایی نکشد
عرفی از نغمه ناهید لب^(۲) از ناله میند ناله تا هست، مرا دل به نوایی نکشد

(۵۵۵)

هر زمان در فتنه خوش نامهربانی می شود
وین همه غوغا برای نیم جانی می شود
عشق باغی دلنشین^(۳) دارد که مرغ دل درو^(۴)
گر نشیند برگ گیاهی آشیانی می شود
هر که بنشیند بطرف^(۵) خوان گردشهای دهر
گر ستاند یک نواله میزبانی می شود
دژه غم گر^(۶) پدید^(۷) آید به تسلیمش سپار
گر بدست چاره بسیاری جهانی می شود
گر به مشقت^(۸) هرزه قانونی فرو چیند کسی
در میان مردم عالم زبانی^(۹) می شود
کیمیاگر نشأه ای^(۱۰) دارم^(۱۱) که داروی مسیح
گر بدستم^(۱۲) اوفتد درد گرانی می شود

۱- ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۳۵ = عشق ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = برق

۲- ن ۳۵ = دل از ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۷، ۳۶، ۲۹ = لب از

۳- ن ۲، ۲۹ = خوش نشین ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دلنشین

۴- ن ۶ = دران ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = درو

۵- ن ۹، ۱۱ = گرد ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = طرف

۶- عرفات = چون ؛ دیگر همه نسخ = گر

۷- ن ۹، ۱۰، ۳۶ = بدست آید ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵ (اضافات) = پدید آید

۸- ن ۱۰ = به دستی ؛ ن ۹ (اضافات) = به مستی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به مشتی

۹- ن ۸، ۳۵، ۵ = زبونی ؛ ن ۱۰ = زمانی ؛ ن ۲، ۹، ۱۷، ۴، ۹ (اضافات) = زبانی ؛ ن ۲۹، ۳۶ = زبانی

۱۰- ن ۹ = نسخه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ (اضافات) = نشه

۱۱- ن ۶، ۹ (اضافات) = دارد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = دارم

۱۲- ن ۲، ۲۹، ۳۶ = گر بدستم اوفتد ؛ ن ۴، ۹، ۳۶ = گر بدست اوفتد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = گر فتد در دست او

جان فدای همت عرفی که چون جولان کند
گر زمین گیرد عنانش آسمانی می شود

(۵۵۶)

عاقلان آوایت^(۱) آموزند و رسوایت کنند
دامن جمعی بدست آور که شیدایت کنند
ناگهان عشقت گذارند از حجاب ناکسی^(۲)
پرده مگشا^(۳) تا ز نادانی تمنایت کنند
باغ گل^(۴) پژمرده کردی، رو ز کس درهم^(۵) مکش
من هم از غیرت گذشتم گو^(۶) تماشایت کنند
بس نکویی جلوه کن بر مستحقان نیاز^(۷)
تا دعائی بهر حُسن عالم آرایت کنند
عرفی ار مانی^(۸) قدم در وادی اهل خرد^(۹)
صد بیابان خار خذلان تحفه پایت کنند

(۵۵۷)

ز لوح سینه عشاق نقش غم نرود درم گدازد و این سگه از درم نرود^(۱۰)
خلاص از غم هستی زهی خیال محال بسست اگر بتو این بحث در عدم نرود

۱- ن ۲، ۶، ۲۹ = آداب ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۹ (اضافات)، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = خلاصه = آداب

۲- ن ۹ = بیکسی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ناکسی

۳- ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۶، ۱۷، ۳۶ = مگشا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹ (اضافات)، ۲۹، ۳۵ = بگشا

۴- ن ۳، خلاصه = باغ دل ؛ ن ۱۶ = بال گل ؛ ن ۳۶ = باگل پژمرده ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ = باغ گل

۵- ن ۲، ۴، ۱۷، خلاصه = روز کس در هم مکش ؛ ن ۱، ۵ = روز کس بر هم مکش ؛ ن ۱۰ = روز کین در هم نگر ؛

ن ۶ = روز کس دایم مکش ؛ ن ۱۶ = روز کین در هم مکش

۶- ن ۹ (اضافات) = کی تمنایت ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۹ = گو تماشایت

۷- ن ۱۰ = نیاز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، خلاصه، ۳۵ = زینهار

۸- ن ۱۶ = یابی ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = غیره = مانی

۹- ن ۶ = طلب ؛ ن ۹ (اضافات) = وجود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵ = غیره = خرد

۱۰- این غزل فقط در نسخه سوم یافت شد

دمی که مرگ بیاید ز بهر استقبال
 زمانه رهن نامحرمان معشوقست
 وظیفه دل آگه بود کرشمه حسن
 هزار طاعت رسمی و یک سجود نیاز
 بهشت بهر هوس پیشگان مکافاتست
 در سرای عنایت نه کوتاه است نه تنگ
 به رزم گاه محبت چنان بشرم بایست
 ز نامه‌ام بقیامت ثواب نستوان یافت
 برفت عرفی و نامش بماند این عجب است
 وجود اگر برود جایز است، غم نرود
 شکار پیشه پی آهوی حرم نرود
 کدام جرعه کزین خم بجام جم نرود
 درین معامله بحث از زیاد و کم نرود
 بدوستان وفادار این ستم نرود
 بگو که بی بصر این جا به پشت خم نرود
 که گر گریز ضرورت شود، قدم نرود
 عمل نویس گرش سهو بر قلم نرود
 که شه روان شد و دارنده علم نرود

(۵۵۸)

تو^(۱) حسن خود چه شناسی چنانکه می باید
 کجاست آینه‌ای کت درست بنماید
 کجا به آب و هوای بهشت دل کشدم
 که هیچ جور چنین فتنه‌ای نمی زاید
 قیاس کن که چه بیرون دهم ز گریه و غم
 ز گریه‌های ملالم ببین چه پیش آید

(۵۵۹)

خوش^(۲) ریایی شب بکنج خانقه در کار بود
 رشته تسبیح یاران رشک صد زُتار بود
 آن که از می توبه می فرمود یاران را مدام
 هیچ بد مستی نکرد امشب، بسی هشیار بود

۱- این غزل فقط در نسخه هفدهم یافت شد و ناتمام می نماید.

۲- این غزل و غزل ۵۶۰ فقط در نسخه هفدهم یافت شد

یَنَاد آن عهده‌ی که در دیر مغانم بود یار
تار و پود خرقه‌ام از رشته زَنار بود

خود پسندی بود و دیگر هر چه بود انکار بود

(۵۶۰)

شاهین نازش از پس عمری هوا گرفت	وای آن شکسته بال که در آشیان بماند
برآستان او همه سودند روی گرم	رویی که ریش بود برآن آستان بماند
چندین هزار صید مراد است غرق خون	ازتیر ناله‌ای که مرا در کمان بماند
آهی زدم که غمزه نامهربان او	صد ناوک تمام کسش ^(۱) در میان بماند (کذا)
اسلام را بکعبه کشیدم ز دیر لیک	دل مست بود، در صف ناقوسیان بماند
عزلت گزین که حادثه پرواز میکند	سیمرخ زین ملاحظه در آشیان بماند
در هیچ سینه نیست که یک دشنه مارها	تیری که غمزه را ز چها درکمان بماند (کذا)
عرفی شهید یار شد از خود دیت گرفت	خوش آنکس این معامله در دودمان بماند

ردیف "ذ"

(۵۶۱)

مجنون که عیشش^(۲) از غم لیلی شود لذیذ
حرمان به کام او چو تمنی^(۳) شود لذیذ
خشم به لذت است ولی^(۴) کی رسد^(۵) به صلح
کی اضطراب همچو تسلی شود لذیذ

۱- ممکن است که این "کسش" باشد ولی به آن هم معنی روشن نمی‌شود

۲- ۲، ۳۵ = عیش ؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = عیش

۳- ۱، ۵، ۳۵ = تمنا ؛ ۹، ۳۶ = تمنی

۴- ۶ = سخن ؛ ۱، ۴، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، و غیره = ولی

۵- ۱۷ = چون رسد ؛ ۱، ۲، ۴، ۳، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کی

این تلخ گریه را شکرآمیز خنده^(۱) کن

تا گریه‌ام چو خنده لیلی شود لذیذ

چون سرکنم حدیث تو با ذوق اهل حال^(۲)

کاری کنم که لفظ چو معنی شود لذیذ

بی تربیت شمایل حُسن کمال^(۳) یافت

بی آفتاب میوه طوبی شود لذیذ

عرفی چه خوش بود که چو بوسی کنم سوال^(۴)

مانند بوسه بر لبش آری شود لذیذ

ردیف رای مهمله

(۵۶۲)

بلب آرام گیر ای جان غمگین یکدمی دیگر

که شاید در حریم سینه بفرستد^(۵) غمی دیگر

چو کردم تنگدل شرح غمت هم با غمت گویم

که در شرع محبت کفر باشد محرمی دیگر

هم از غم تنگدل گشتم هم از شادی، کرا جویم^(۶)

که بنماید دلم، راهی بسوی عالمی دیگر

گاهی گردد عرق ناک از حیا گاهی ز می، هردم

گلستان جمالش تازه دارد شبمنی دیگر

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شکرآمیز کن بخند؛ ن ۱۰ = شکر آمیز خنده کن

۲- ن ۸ = جان؛ ن ۱۷ = دل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حال

۳- ن ۲۸ = قرار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کمال

۴- ن ۸ = کنم طلب؛ ن ۱، ۵، ۱۰، = طلب کنم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کنم سؤال

۵- ن ۲۸ = بفروشی؛ ن ۱۱ = بفربید؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بفرستد

۶- ن ۱۱، ۹ = کرا خوانم؛ ن ۴، ۲۳، ۲۸ = کرا گویم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کرا جویم

مکش زحمت، بفرما غمزه را تا تیغ بردارد
 که زخم دلفگاران تو دارد مرهمی دیگر
 شهید التفاتش^(۱) نیستم، حسرت به تیغم زد
 بهل ای همدم این شیون، بناکن^(۲) ماتمی دیگر
 قدم چون رنجه فرمودی بیالینم، مرو یکدم^(۳)
 بغایت مشرفم بر مرگ، بنشین یکدمی دیگر
 مشو ایمن گرت^(۴) بر مسند جم دهر بنشانند
 که هر ده روزه^(۵) گردد مسند آرای جمی^(۶) دیگر
 کفن شویم بخون دیده، نی در چشمه زمزم
 پرستار صنم را هست عرفی زمزمی دیگر

(۵۶۳)

گر مرد وفایی ره^(۷) بازار الم گیر
 رو، پنجه^(۸) ز الماس کن و دامن غم گیر
 اسباب پریشانیت ای دل همه جمع است
 دامن ز میان بر زده ای، راه عدم گیر
 گر نامه سیاه آمده ام، طعنه میفشان
 این نکته سنجیده تو بر لوح و قلم گیر^(۹)

۱- ۲، ۴، ۸، ۱۱، ۱۳، ۳۵، ۳۶، ۲۹، ۹ = غمزه او؛ ۱، ۵، ۱۰، ۲۳، ۲۸ = التفاتش

۲- ۱۱، ۹ = بپاکن؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = بناکن

۳- ۲۳ = یکدم؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۷، ۳۵، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۹ = دردم

۴- ۵، ۹، ۲۹، ۳۶ = خشو ایمن گرت؛ ۱، ۳۵، ۴، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۲۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ده روز

۵- ۹ = دو زود؛ ۱، ۱۱، ۲۳ = دو روز؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۲۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ده روز

۶- ۹ = غمی؛ ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = جمی

۷- ۳۵ = سر؛ ۱، ۳۶، ۲۹، ۲۸، ۱۷، ۸، ۴، ۱، ۵، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۲۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ره

۸- ۲۳ = سر پنجه؛ ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رو، پنجه

۹- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ یافت شد

ای عشق^(۱) مبر سنبل فردوس به دوزخ
 از گلخن^(۲) ما مشت خسی سوخته کم گیر
 عیشی به غم دوست برابر نتوان یافت^(۳)
 رو، کام دو عالم همه را بر سرهم گیر^(۴)
 ساقی، هوس آموزی جام از دل^(۵) ما نیست
 تاوان صراحی که شکستیم، زجم^(۶) گیر
 خاکستر پروانه طلبگار سموم است
 ای باد مسیحا^(۷) ره گلزار ارم^(۸) گیر
 هان، تیغ^(۹) برین صید مکش این دل عرفیست^(۱۰)
 آخر که ترا گفت که آهوی حرم گیر؟

(۵۶۴)

بپای خواهش ما مدّعا شود زنجیر بگردن نفس ما دعا شود زنجیر
 چو طوق گردن قمری دگر جدا نشود به بندیان تو گر آشنا شود زنجیر
 نهد شکست به خلخال ساق لیلی^(۱۱) روی اگر زگردن مجنون جدا شود زنجیر
 رهائی از خم زنجیر عشق ممکن نیست بسعی بوسه اگر توتیا شود زنجیر

۱- ن ۲۹ = عیش ؛ ن ۹ = باد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = عشق (در نسخ ۲۸، ۳۶ این بیت نیافته شد)

۲- ن ۲، ۷، ۹، ۱۳، ۲۹ = گلخن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = گلخن

۳- ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه، ریاض = یافت ؛ ن ۱، ۱۷ = کرد

۴- در ن ۹ شعر باین طور است:

عیشی بغم دوست برابر نتوان یافت تاوان صراحی که شکستیم ز جم گیر

۵- ن ۲۹ = لب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = دل

۶- ن ۳، ۴، ۱۱، ۱۷ = زجم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۳، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = زجم ؛ ن ۲۸ = زجم ؛ ن ۲۹ = بهم

۷- ن ۲۸ = ای باد صبا ره ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ای باد مسیحا

۸- ن ۲۳ = بازار ارم ؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه = گلزار ارم

۹- ن ۲۸ = آن ؛ دیگر همه نسخ = هان

۱۰- ن ۲۳ = دام ؛ دیگر همه نسخ = تیغ

۱۱- ن ۲۸ = ساقی لیلی را ؛ ن ۳۵ = پای روی لیلی ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۱۰، ۱۷، ۱۸ = ساق لیلی روی ؛ ن ۸ = پای لیلی روی

ز روی شوق تماشا هزار پاره شود اگر بپای نگاهم^(۱) حنا^(۲) شود زنجیر

(۵۶۵)

برو ای غم خبری از دل آواره بیار زانچه^(۳) در این سفر^(۴) اندوخته، یکباره بیار
من ز داروی اجل چاره دل^(۵) یافته‌ام ای مسیح ار بودت بهتر ازین چاره بیار
ای^(۶) اجل، جان ندهند^(۷) اهل وفا، سعی مکن یا برو، رخصت آن غمزه خونخواره بیار
ای فلک نیم نفس^(۸) رفت^(۹) که بی مرحمتی تحفه تازه ز کج بازی سیاره بیار
آتش طور به هر مشت خسی نیست^(۱۰) حلال عشق اگر می طلبی، رو، دل صد پاره بیار
عرفی این دوست بود که دل و گه جان مفشان^(۱۱) جمع کن هر چه به هیچ ارزد و یکباره بیار

(۵۶۶)

اگر بکام رسی از زمانه یاد آور خمار روز و شراب شبانه یاد آور
شکسته بالی، ازین باغ گوشه‌ای بگزین^(۱۲) چو بال و پر برسد، ز آشیانه یاد آور
مکن گناه و گر قسمت خراب شود به عفو دوست گریز، از بهانه یاد آور
دگر حواله بدوزخ شوی،^(۱۳) پی تسکین ز آتش دل من یک زبانه یاد آور

۱- ن = ۱۰ ؛ نگاهت ؛ ن = ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نگاهم

۲- ن = ۸، ۱۰، ۱۷ = حیا ؛ ن = ۱، ۵، ۷، ۱۰، ۳۵ = حنا

۳- ن = ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۳ = آنچه ؛ ن = ۲، ۹، ۱۳، ۲۹، ۳۶ = زانچه

۴- ن = ۹ = هنر ؛ دیگر همه نسخ = سفر

۵- ن = ۱۰ = جان ؛ دیگر همه نسخ = دل

۶- ن = ۹ = ای اجل سعی مکن جان ندهند اهل وفا ؛ ریاض و دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بطوریکه نوشته شد

۷- ن = ۳۵ = ندهد ؛ ن = ۱، ۵، ۹ و غیره = ندهند

۸- ن = ۱۰، ۲۶، ۳۶ = هم نفس ؛ ن = ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نیم نفس

۹- ن = ۲۸ = ماند ؛ ن = ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = رفت

۱۰- ن = ۹ = خونخواره ؛ ن = ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = صد پاره

۱۱- ن = ۲۸ = عرفی این دوست که جان و سر دل نفشانی ؛ دیگر همه نسخ بطوریکه نوشته شد

۱۲- ن = ۲۸ = شکسته بال ازین مرغ گوشه منشین ؛ دیگر همه نسخ بطوریکه نوشته شد

۱۳- ن = ۲۸ = شوی ولی ؛ ن = ۳۵ = شود، پی ؛ ن = ۱، ۵، ۸، ۱۷ = شوی، پی

(۵۶۷)

چگونه سوز غم او دهم بسوز دگر که دل فروغ^(۱) نیابد ز دلفروز دگر
 شراب شوقم^(۲) اگر بو کنند محشریان سوال روز قیامت فتد بروز دگر
 ز امر و نهی محبت رسوم مجوی که این یجوز دگر گفت^(۳) لایجوز دگر
 بیا ز تربت مجنون به مشهد عرفی که عشق نوحه درازی کند بسوز دگر

(۵۶۸)

شراب یاس^(۴) بجام و سبوی ما بگذار
 شکسته رنگی ما را بروی ما بگذار
 اگر^(۵) شراب و اگر خون دل، اگر الماس
 تو گوشه گیر وبه کام^(۶) و گلوی ما بگذار
 به کشتزار غم ای اشک صد نظر داریم
 بذوق گریه،^(۷) که آبی بجوی ما بگذار
 زنوحه و^(۸) نتوان داشت،^(۹) گریه،^(۱۰) مستان را
 تغافل کن و ما را بخوی ما بگذار

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۳۵، ۹، ریاض = که دیده نور نیابد ؛ ن ۱۷ = که دیده نور بیابد ؛ ن ۴، ۸، ۱۳، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶، خلاصه = که دل فروغ نیابد.

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ریاض = دردم ؛ ن ۱۱ = عشقم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۱۳، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶، خلاصه = شوقم

۳- ن ۳، ۱۷ = گفت لایجوز دگر ؛ ن ۲۳ = آن بجوز دگر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵ = گفت و لایجوز دگر ؛ ن ۳۶ = گفت لایجوز دگر

۴- ن ۱۲، ۱۳، ۲۹ = شرم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = یاس

۵- ن ۵، ۹، ۲۸، ۳۶ = اگر شراب و اگر خون دل ؛ ن ۳۵ = وگر شراب وگر خون دل

۶- ن ۷۳ = بجام و سبوی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بکام و گلوی

۷- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = گریه که آبی ؛ ن ۲۹، ۳۶ = گریه آبی ؛ ن ۲۸ = گریه که آب

۸- ن ۳، ۶ = لب ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = وا

۹- ن ۲۳ = بست ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = داشت

۱۰- ن ۴ = گرته مستان را ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = گریه مستان را

مکن سراغ سراسیمگان^(۱) شوق ای خضر
 نه آهنین قدمی، جستجوی ما بگذار
 نهفته نذر تو ای محتسب دو جامی هست
 صراحی همه بشکن، سبوی ما بگذار
 به بیع‌گاه^(۲) محبت چنین مرو عرفی
 تو این معامله با آبروی ما بگذار

(۵۶۹)

باد دی گو ورق لاله و شمشاد ببر
 عدل کسری چه کند با فلک و قدرت جم^(۳)
 هر چه در معرض باد آمده، گو باد ببر
 شکوه‌ای کز^(۴) تو کسی نشود، از یاد ببر
 خسرو آوردی و بستیش در قصر بروی
 باز گردای فلک، این مژده به فرهاد ببر
 ساقیا دختر رز منتظر مقدم ماست
 بنشانش به سر حجله و داماد ببر
 گر دلت مرده، بگویم که چه کن، ماتم گیر
 نام دل بر اثر ناله^(۵) و فریاد ببر
 تاکی ای دل ز من افسانه غم گوش کنی
 شکوه‌یی پیش کسی از من^(۶) ناشاد ببر
 بهتر^(۷) از شرم‌گناه است نه^(۸) بخشیدن جرم
 تو مرا عفو مکن، سهو^(۹) من از یاد ببر

۱- ن ۲۳ = سراسیمه شوق را؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = سراسیمگان شوق
 ۲- ن ۵، ۲ = به بیع خاک مذلت مبر جبین عرفی؛ ن ۸ = به بیع خاک مذلت چنین بمیر عرفی؛ ن ۶ = به بیع خاک
 مذلت جبین عرفی سود؛ ن ۱۲، ۱۷ = به تیغ خاک مذلت مبر چنین عرفی؛ ن ۴ = به بیع خاک مذلت جبین
 عرفی؛ ن ۲۸ = بزیر خاک مذلت مبر جبین عرفی؛ ن ۲۹، ۳۵ = به تیغ خاک مذلت جبین مبر عرفی؛ ن ۱۱، ۲۳ =
 به بیع خاک مذلت مبر چنین عرفی؛ ن ۳۶ = به بیع خاک مذلت مبر چنین عرفی
 ۳- ن ۹ = آن؛ ن ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۴، ۳۵ و غیره = جم
 ۴- ن ۸ = گر؛ دیگر همه نسخ = کز
 ۵- ن ۵ = ناله فرهاد؛ ن ۳۵ = ناله به فرهاد؛ ن ۹، ۳۶ = ناله و فریاد (در ن ۲۸ مصرع اول این بیت مربوط به
 مصرع ثانی بیت آینده است)
 ۶- ن ۲۸ = دل؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = من
 ۷- ن ۳۶، ۹ = پتر؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵ = برتر
 ۸- ن ۳۶، ۹ = نبخشیدن؛ ن ۱، ۵ = ببخشیدن؛ ن ۲۸، ۳۵، ۳۶ = به بخشیدن؟
 ۹- ن ۴، ۹، ۲۸ = جرم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = سهو

عرفی اندیشه مرنجان چوتو نتوانی ماند گو همان^(۱) شعر تو و نام ترا^(۲) باد ببر^(۳)

(۵۷۰)

هر^(۴) قطره در چشم ترم نوحست و طوفانی دگر
هرتیر آهم در سحر باد سلیمانی دگر
بر فرق تیغ آرای من هر تیغ صبح صادقی
بر پای مژگان سای تو^(۵) هر خار مژگانی دگر
بر چشم نا آرامش هر موی خونین دشته‌ای
بر زخم^(۶) زهر آسایشم هر درد درمانی دگر
هر نکته در عین بیان عیسی جان بخشنده‌ای
هر خامه در چنگ و^(۷) بیان موسی و شعبانی دگر
در نیم شب نامیدیم^(۸) این چرخ طینت^(۹) کینه را
از آه پیچاپیچ من هر پیچ زندانی دگر
دست اجل بر لب مرا چون مهر خاموشی نهد
هر موی از پا تا به سر باشد خداخوانی دگر

(۵۷۱)

هر دم بدرد دل کنم اندیشه دگر تا هر نفس کند به دلم ریشه دگر

۱- ن ۹، ۳۶ = گو ممان ؛ ن ۲۸ = گویمان ؟ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۵۳ = گو همان

۲- ن ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = نام ترا باد ؛ ن ۹، ۱۸ = نام ترا یاد ؛ ن ۱، ۴ = نام من از یاد

۳- در نسخه نهم (نسخه جواهری چاپ ایران) بحاشیه زیرین عبارت ذیل یافته شد:

«این غزل در اکثر نسخ نبود و چون لطف سخن و قبول خاطر شعر عرفی را ندارد، احتمال قوی از غزلهای معجول و ساختگی است.» بخيال این نویسنده این درست نیست زیرا که علاوه از نسخه‌های مطبوعه (نسخ نهم و یازدهم) این غزل در ده دیگر نسخ خطی هم یافته شد و این همه نسخ مهم‌ترین نسخه‌جات کلیات عرفی هستند و یکی از آنها (نسخه چهارم) در حین حیات عرفی نوشته شده بود.

۴- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۳۵ = من ؛ ن ۱، ۵، ۸ = تو

۶- ن ۳۵ = بر زخم نرآسائشم ؟ ؛ ن ۱، ۵ = بر زخم زهر آسائشم ؛ ن ۸ = بر زخم زهر آسائشم

۷- ن ۱، ۸، ۳۵ = چنگ بیان ؛ ن ۵ = چنگ و بیان

۸- ن ۱، ۵، ۸ = نامیدیم ؛ ن ۳۵ = نومیدیم

۹- ن ۳۵ = ایچرخ طینت کینه را ؛ ن ۵ = این چرخ [خ] طینت کینه را ؛ ن ۱ = این چرخ طینت کینه را

بیمار غم جداست طبیباً،^(۱) بحال ما
 لذت نیابم^(۲) از ستمت گر تمام عمر
 فرهاد تیشه نازده بر سر به عجز گفت
 افغان که هر نفس به کهن باغ سینهام
 ای^(۳) جان مکن شتاب که فرهاد تیشه را
 عرفی بنوش باده اندوه و دم مزین
 فکر دوا نکن، بکن اندیشه دگر
 دانسته‌ام بجز تو ستم‌پیشه دگر
 ای جان برون میا که ز نم تیشه دگر
 بر میدهد نهال غم از ریشه دگر
 از فرق بر کشیده زند تیشه دگر
 حرفی مگو^(۴) که پیش کنم شیشه دگر

(۵۷۲)

بگیر^(۵) جامی و دم در^(۶) کش و بهانه مگیر
 که من ضمان بهشت ار همین بود تقصیر^(۷)
 خدای را برس ای مرگ بر سر زاهد
 که انتظار شراب طهور دارد و شیر
 نگویمت به گنه‌پیشه رحم کن، گویم
 که شرم کن ز^(۸) گناه‌آفرین و خرده مگیر

(۵۷۳)

ای هر نگاهت از دگری جان شکارتر
 وز هر نگاه گرم تو جانم فگارتر
 هر چند بی‌قراریم افزایش از غمت
 غم نیست گر توان شد ازان بی‌قرارتر
 تا مردنم ز شوق تو دشوارتر شود
 هر دم به^(۹) وصل می‌شوم امیدوارتر

۱- ن ۳۵ = طبیباً ؛ ن ۵ = طبیبان

۲- ن ۱۷ = بیابم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نیابم

۳- این بیت فقط در نسخه ۱۷ یافته شد و از شعر چهارم این غزل که در نسخ ۱، ۵، ۷، ۸، ۳۵ (نقل همه نسخه‌جات ترتیب داده شده سراجا) یافته شد مماثلت دارد چنان می‌نماید که وقت ترتیب کلیات این یک شعر به دو صورت در مسودات بوده. ناظم تبریزی (مرتب ن ۱۷) بیت ششم را قبول کرده بیت چهارم را رد کرد و سراجا (مرتب نسخه که ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۳۵ نقل آن هستند) شعر چهارم را قبول کرد و بیت ششم را رد کرده در اثر خود جا نداد.

۴- ن ۱، ۵، ۷، ۸ = مگو ؛ ن ۱۷، ۳۵ = بگو

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = بگیر ؛ ن ۳۵ = مگیر

۶- ن ۸، ۳۵ = در دم کش ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = دم در کش

۷- این اشعار فقط در نسخ ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شدند

۸- ن ۱۷، ۳۵ = ز گناه آفرین ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸ = به گناه آفرین

۹- ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = بوصل ؛ ن ۱، ۷ = ز وصل

گفتی حلال کن که دلت ^(۱) کرده‌ام فگار وه چون بحل کنم که نکردی فگارتر
آه این چه تشنگیست که در کام جان من آتش ز آب خضر بود خوشگوارتر

(۵۷۴)

جان غمگین مفروش و دل خوشنود مخر
نقد همت مده و عشوه مقصود مخر
درد گرفتار نگر گوش بر افسانه ^(۲) منه ^(۳)
شعله را بیع کن از آتش ما دود مخر
سینه گرم نداری مطلب صحبت عشق
آتشی نیست چو در مجمرهات، عود مخر
ذکر معشوق کن و درس فلاطون مشنو
بلبل مست شو و نغمه داوود مخر
عرفیا ^(۴) مصلحت کار فراموش مکن
مده از کف بزیان ^(۵) گوهر و ^(۶) بی سود مخر

(۵۷۵)

همین معامله مارا بس است با زُئار که با طبیعت ما گشته آشنا زُئار
تمام عمر به تسبیح کرده‌ام بازی کجا طبیعت طفلانه و کجا زُئار
به آن سیاه دلی از چه یافت این توفیق که پیر صومعه می‌خواهد از خدا زُئار
من و تو بیهده کوشیم، باش تا قسمت ^(۷) خبر دهد که کرا سبچه و کرا زُئار

۱- ن ۱، ۵ = دلم کرده فگار؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = دلت کرده‌ام فگار

۲- ن ۶، ۹ = گوش به گرفتار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به افسانه

۳- ن ۲۷، ۲۸ = مکن؛ دیگر همه نسخ = منه

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = عرفیا مصلحت کار؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = عرفی از مصلحت کار

۵- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = به زیان؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ و غیره = به زیان

۶- ن ۶ = گوهری و سود مخر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = گوهر بی سود مخر؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گوهر و بی سود مخر

۷- ن ۳۵ = با قسمت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷ = با قسمت؟؛ ن ۹، ۳۶ = تا قسمت

بگو بدیر مغان آی و رایگان بریند^(۱) امام ما که بجان خواهد از ریا زُنار
گذشت عمر و ز مستی نیافتم عرفی که سبجه بود مرا دام راه یا زُنار

ردیف زای معجمه

(۵۷۶)

مُردم و دارد جمال او دلم روشن هنوز
نور می‌بارد^(۲) ز نخل وادی ایمن هنوز
بوی پیراهن دماغ پیر کنعان می‌گزد
ورنه باد مصر دارد^(۳) بوی پیراهن هنوز
بسکه دوش از دود دل کاشانه^(۴) را پر کرده‌ام
چاشت^(۵) گشت و روشنائی نیست در روزن^(۶) هنوز
در بهاران می‌وزد باد نشاط و^(۷) دهر را
یک گل از این باد نشگفته‌ست در گلشن هنوز
بُعد منزل^(۸) بین که از صبح ازل معشوق و عشق
رو بهم دارند^(۹) و نی دست است^(۱۰) و نی دامن هنوز

۱- ن ۱۱ = برسد ؛ ن ۹، ۱۰ = در بند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بریند ؛ ن ۲۸ = بریند ؛ ن ۵ = بریند ؟

۲- ن ۲۸ = می‌تابد ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = می‌بارد

۳- ن ۳۵، ۸ = آرد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دارد

۴- ن ۱۰ = کاشانه‌ام پر دود بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۳، ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کاشانه را پر کرده‌ام ؛ ن ۳۶ = کاشانه را گم کرده‌ام

۵- ن ۹ = خاک ؛ دیگر همه نسخ = چاشت

۶- ن ۲۸ = بامم ؛ ن ۹ = گلخن ؛ دیگر همه نسخ بشمول ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = روزن

۷- ن ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نشاط و دهر را ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۳، ۲۷، ۲۸ = نشاط دهر را ؛ ن ۹ = نشاط انگیز لیک

۸- ن ۹ = بُعد مردن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = بُعد منزل

۹- ن ۳۳، ۲ = دارند ؛ ن ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نارند ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = تازند

۱۰- ن ۷ = پیوست است این دامن ؛ ن ۳، ۲۷، ۲۸، ۳۶ = نی دستست نی دامن ؛ ن ۲۹، خلاصه = نه دستست و نه

دامن ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۹، ۳۵ = نی دست است و نی دامن

حرف مسندگاه جم^(۱) عرفی میاور در میان^(۲)
 با چنان^(۳) مستی که می داند^(۴) ره گلخن^(۵) هنوز

(۵۷۷)

بده^(۶) تسلی ام از صلح بی مدار هنوز
 که می شوم به فریبت امیدوار هنوز
 مباد روز قیامت بوعده گاه آیی
 که دل نشسته در آنجا به انتظار هنوز
 بدست بوس تو از شوق^(۷) جان برون آمد^(۸)
 نبرده لذت^(۹) ازین زخم جان شکار هنوز
 شوم^(۱۰) فدای تو ای دل که جمله خوبی^(۱۱) لیک
 ز یاد غمزه او می شوی فگار^(۱۲) هنوز
 فروگرفت در و بام دیده را حیرت
 نگشته گرم نگاهم^(۱۳) بروی یار هنوز

- ۱- ن ۲ = حرف مسندگاه عرفی را میاور؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حرف مسندگاه جم عرفی میاور
 ۲- ن ۹، ۱۱ = بر زبان؛ ن ۲، ۲۹ = بر میان؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = در میان
 ۳- ن ۴، ۳، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = جنون؛ ن ۲، ۵، ۷، ۹ = چنان
 ۴- ن ۹ = می دانی؛ دیگر همه نسخ بشمول ن ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = می داند
 ۵- ن ۷، ۸، ۳۵ = گلشن؛ دیگر نسخ مثل ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = گلخن
 ۶- ن ۲، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض؛ بده؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸ = مده
 ۷- ن ۲، ۱۰ = شوق؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ذوق
 ۸- ن ۱۱ = برآمد لیک؛ ن ۱، ۲، ۲۸، ۳۶ = برون آید؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = برون آمد؛ ن ۹ = برآمد لیک
 ۹- ن ۹ = زخم ازین لذت شکار؛ ن ۲۸ = لذت ازین جام جان شکار؛ ن ۲ = لذت ازین جان آن شکار؛ ن ۴، ۲۹ = لذت این زخم جان شکار؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = لذت ازین زخم جان شکار
 ۱۰- ن ۲۸ = مشو؛ ن ۲۹ = شدم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۳۵، ۳۶ و غیره = شوم
 ۱۱- ن ۱، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = خوبی؛ ن ۲۹ = خونی
 ۱۲- ن ۲۸ = شکار؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = فگار
 ۱۳- ن ۱۰ = نگاهی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگاهم

به وعده گاه تو گر دل^(۱) غبار شد، تو بیا
 که شوق شعله فروزد درین غبار هنوز
 خزان رسید گلستان عیش^(۲) را عرفی
 ندیده خرّمی فصل نو بهار هنوز

(۵۷۸)

قدّ^(۳) تو آفریده خدا از برای ناز بیرون مباد از سر سردت هوای ناز
 تا درد من نگفته بماند^(۴) شب وصال یارب که بگذرد همه در ماجرای ناز
 کار تو ناز و عشوه و عرفیست در میان گاهی شهید عشوه و گاهی فدای ناز

(۵۷۹)

العطش ای عشق تلخایی به خاک ما بریز از شرابت جرعه‌یی بر جان پاک ما بریز
 باغ ناموسیم،^(۵) آب میوه ما زهر باد^(۶) شبتم آسودگی از^(۷) برگ تاک ما بریز
 ارغوان زار^(۸) حیا شد پایمال زعفران مشت خونی بر دهان خنده ناک ما بریز
 ارزش ما را چه می‌سنجی^(۹) مروّت رابسنج آبروی دشنه‌ای، نازی بخاک ما بریز
 بربل سیراب عرفی ریختی صد چشمه زهر جرعه‌یی هم در^(۱۰) درون چاک چاک ما بریز

(۵۸۰)

همت^(۱۱) بلند دار^(۱۲) و متاع هوس بسوز بال هما بگیر و جناح مگس بسوز

۱- ن ۱۰ = تن؛ دیگر همه نسخ = دل

۲- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = عیش عرفی را؛ ن ۲۳ = فیض عرفی را؛ ن ۸، ۹، ۱۰، ۳۵ = عیش را عرفی

۳- این غزل فقط در نسخ ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۴- ن ۱۷، ۳۵ = بماند؛ ن ۱، ۸ = نماند؛ ن ۵ = بماند؟

۵- ن ۲، ۴، ۹، ۱۳، ۲۳، ۲۹، ۳۶ = ناموسیم؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸ = ناموسیم و

۶- ن ۱، ۵، ۱۷ = بود؛ ن ۲، ۴، ۹، ۲۹، ۳۶ = باد

۷- ن ۲۹ = بر؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۳۶ = از

۸- ن ۹، ۱۳، ۲۹ = ارغوان را از حیا شد؛ ن ۳۶ = ارغوان را ارج باشد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = ارغوان

زار حیا شد

۹- ن ۱۰ = می‌پرسی؛ دیگر نسخ = می‌سنجی

۱۰- ن ۲۳، ۳۶ = در؛ دیگر همه نسخ = دیر

۱۱- این غزل فقط در نسخ ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۱۲- ن ۱۷ = دار؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = دارو

اسلام و کفر هر دو عمل گاه پختگیست هر آتشی که هست درو^(۱) یک نفس بسوز
گر پای کعبه رو نبود، بی خبر مباش گوشی براه دار و ز بانگ جرس بسوز

(۵۸۱)

جان رفت و سوزد از تو دل ناتوان هنوز شد خاک دیده و مژه‌ام خون‌فشان هنوز
ای عالمی هلاک تو، فارغ مرو که هست جانهای زخم خورده‌ات از پی دوان هنوز
چون مهربان شوی که ستم کشته ترا در زیر خاک مانده اثر ز استخوان هنوز
خاکم بیاد رفت و^(۲) سراسیمه هر طرف می‌جوید از دلم غم عشقت نشان هنوز
گرمی^(۳) نگر که صبح قیامت دمید و هست زخم شهید عشق تو آتش‌فشان هنوز
از تیر کاری تو بخون می‌طپید^(۴) دل نفکنده^(۵) غمزه تو به بازو کمان هنوز
تابوت من روان شد و بهر وداع او جان‌گریه‌ناک مانده دران^(۶) آستان هنوز
عرفی اگر چه خفت به خلوت سرای خاک بسند ز بیم خوی تو راه فغان هنوز

(۵۸۲)

نگویمت بنشین در قدح شراب انداز کرشمه‌ای کن و یک شهر را خراب انداز
زبان ناز فصیح و لب نیاز به مهر بیا و طرح سؤالات بی‌جواب انداز
گرت هواست که با عشق هم پیاله شوی هزار میکده از خون دل شراب^(۷) انداز
مده عنان تعلق به دست^(۸) هر ذره بر آر دستی و بر دوش^(۹) آفتاب انداز

۱- ۵ = دران ؛ ۸، ۱۷، ۳۵ = درو

۲- ۲۹، ۲۸، ۲۳، ۴ = رفت سراسیمه ؛ ۲، ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = رفت و سراسیمه

۳- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۴- ۲۹، ۹، ۲ = می‌طپد دلم ؛ ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = می‌طپید دل

۵- ۲۸ = افکنده ؛ ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = نفکنده

۶- ۱، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = درین ؛ ۴، ۵، ۹، ۲۳، ۳۶ = خلاصه = دران ؛ ۲۷، ۲۹ = ازان

۷- ۲۳ (حاشیه) = خراب ؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شراب

۸- ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بخسن هرزه درای ؛ ۲۳، ۳۶ = بخسن هر ذره ؛ ۱۷ = بخسن هرزه درآ ؛ ۴، ۹، ۱۰، ۲۷،

۲۸ = بدست هر ذره

۹- ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = دوش ؛ ۳، ۴، ۹، ۲۸، ۳۶ = فرش

بناز^(۱). لب مگشا^(۲) در زمان عشوه گری مرا بدام سؤالات بی جواب انداز^(۳)
 چه احتیاج که افیون درافگنی به شراب نگاه تلخ زاحباب در شراب انداز
 همه نتیجه سیرابی است خامی^(۴) ما خدای را گذر^(۵) ای بخت بر سراب انداز
 ز خود جدا شو، و همراهی^(۶) برهمن کن ز خود تهی شو و سجاده^(۷) در شراب انداز
 دمید صبح طرب دل منه بیکدمه عیش^(۸) رسید بخت سفر کرده فرش^(۹) خواب انداز
 نه مرد ورطه بحر حقیقتی عرفی برو سفینه تقلید بر سراب انداز

(۵۸۳)

ای دل ز شوق آن مه نا مهربان بسوز
 تنها به گوشه‌ای رو و تا می توان بسوز
 کردی قبول منصب پروانگی، دلا
 خود را زدی^(۱۰) بر آتش او این زمان بسوز
 این شعله^(۱۱) در جگر نتوان بیش ازین نهفت
 تا چند حفظ آه کنم، گو جهان بسوز

۱- این شعر و شعر بعدی فقط در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شدند

۲- ن ۲ = بگشا؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = مگشا

۳- مفهوم این بیت و بیت دوم این غزل تا اندازه زیادی نزدیکی بهم می‌رساند. ممکن است که شاعر اول این بیت گفته و بعد آن را تغییر داده و بیت دوم ساخته. در مسودات پراکنده هر دو بیت باشند و تدوین کنندگان کلیات عرفی هر دو ابیات را در کلیات عرفی جا دادند.

۴- ن ۳ = ظاهر؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = خامی

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = گذری بخت؛ ن ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۳۶ = گذر ای بخت

۶- ن ۱۰ = همراه برهمن خوکن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = همراهی برهمن کن

۷- ن ۵، ۹، ۳۶ = سجاده بر شراب؛ ن ۲۸ = سجاده در شراب؛ ن ۳۵ = سجاده بر سراب

۸- ن ۸، ۳۵ = عشق؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = عیش

۹- ن ۵، ۱ = رخت خواب؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = فرش خواب

۱۰- ن ۱۰ = خود را بزَن در آتش این زمان بسوز؛ ن ۵ = خود را زدی بر آتش او ای زبان؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ریاض = خود را زدی به آتش او این زمان بسوز؛ ن ۲۹ = خود را زدی به آتش او؛ ن ۳۶ = خود را زدی به آتش و این زبان بسوز؟

۱۱- ن ۱۷، ۱۰ = این شعله پیش ازین نتوان در جگر نهفت؛ ن ۹ = این شعله پیش ازین نتوان در جگر نهفت؛ ن ۱، ۲، ریاض = این شعله بر جگر نتوان بیش ازین نهفت؛ ن ۲۸ = این شعله در جهان نتوان بیش ازین نهفت؛ ن ۵، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = این شعله در جگر نتوان بیش ازین نهفت

نَعِشَم ز^(۱) کوی او میر ای همنشین، بیار
 این مشت استخوان و درین^(۲) آستان بسوز
 آتش^(۳) زبانی بر آن شمع می‌کنم
 تا چند پوشم^(۴) آتش دل، گو، زبان بسوز
 مستانه آمدی و نشاندی در^(۵) آتشم
 بنشین، شگفتگی کن و تا مغز جان بسوز
 آسودگی^(۶) مباد که عادت کنی دلا
 زو^(۷) یک نگاه واکش^(۸) و از^(۹) صد گمان بسوز
 عرفی بسوز داغ گلی^(۱۰) برجگر و لیک^(۱۱)
 تاکس به مرهمت نفریبد، نهان بسوز

(۵۸۴)

داغ داغم کرد یاس و طالب کامم هنوز
 دوزخی در هر بُن مو دارم و خامم هنوز
 شرم خونم می‌خورد، همتِ زبانم می‌گزد^(۱۲)
 وز زبان خامشی در عین ابرامم هنوز

۱- ن ۱۷، ۲۳ = به؛ دیگر همه نسخ معه ۵، ۳۵، ۳۶ و غیره = ز

۲- ن ۳۵ = ازین؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = درین

۳- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافته شد

۴- ن ۱، ۵ = تا چند آتش دل ماگو زبان بسوز؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = تا چند پوشم آتش دل گو زبان بسوز

۵- ن ۲۳، ۲۸ = بر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ریاض = در

۶- ن ۳۶ = آسوده مباد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ = آسودگی؛ ن ۲۸ = آسودیکه؟

۷- ن ۹، ۲۳ = رو؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زو؛ ن ۲ = زان

۸- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = واکش؛ ن ۲۸ = خود را زدی در آتش او ای زبان بسوز

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = در؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = از

۱۰- ن ۲۳ = داغ دلی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = داغ گلی

۱۱- ن ۱۰ = و یا؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ریاض = ولی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۳، ۳۵ = و لیک

۱۲- ن ۱۰، ۲۸ = می‌گزد؛ ن ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = می‌برد

اجر دردم در^(۱) لحد بگشود^(۲) درهای بهشت
 وز نعيم درد عشقت دوزخ آشامم هنوز
 موبوميم رشته‌ای زئار شد وز ناکسی
 در خرابیات مغان بد نام اسلام هنوز
 آبم آتش گشت و خاکم شد بخاکستر بدل
 و ندرین ره کس نمی‌داند سرانجامم هنوز
 بسکه صیّاد مرا هر گوشه^(۳) دام و دانه‌ایست
 دانه شد در صید گاهم سبز و در دامم هنوز
 هر سر مو از خوی خجلت چو چشمم دجله‌ایست^(۴)
 وز ملامت دوستی مشتاق دشنامم هنوز
 تُربتم^(۵) ویران تر از کاشانه شد وز بخت بد
 می‌نشیند جغد غم بر گوشهٔ بامم هنوز
 آفتاب هستيم عرفی به زردی روی کرد
 در شب یلدای غم در اوّل شامم هنوز

(۵۸۵)

دل^(۶) خون شد و بیوی گلی غش کند هنوز جان شد کباب و تکیه بر آتش کند هنوز
 آنگه که پر برآورم از تیر^(۷) غمزهاش دارم طمع که دست^(۸) به ترکش کند هنوز

۱- ن ۴، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ریاض = بر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۳، ۳۵ = در

۲- ن ۱۰ = بکشد؛ ن ۲۳ = بکشوده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بکشود

۳- ن ۳۵ = لحظه؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گوشه

۴- ن ۲ = هر سر مو از خوی خجلت چو چشم دجله؛ ن ۲۹ = هر سر مو از خوی خجلت چو چشمم چشمه‌ایست؛ ن ۲۳ = هر سر موی ز خجلت جوی چشمم دجله‌ایست؛ ن ۱، ۳، ۴، ۹، ۲۸ = هر سر مو از خوی خجلت چو چشمم دجله‌است (در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۶، ۳۵ این شعر وجود ندارد)

۵- این شعر و شعر پیشین در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ نیافته شد ولی در نسخ ۲، ۳، ۴، ۱۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶ بر دیگر اشعار این غزل اضافه هست و در ریاض الشعراء نیز وجود دارد.

۶- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = تیر؛ ن ۱۷ = تیه؟

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = دست

جنسی نماند بر سر تاراج^(۱) درد و غم
شد صبح و شعله کرد وداع چراغ لیک
هر موی من تلاش کشاکش کند هنوز
پروانه رقص شوق در آتش کند هنوز
خواهد که دل به غمزه او خوش کند هنوز

(۵۸۶)

خاشاک برق حُسن^(۲) بود عشق^(۳) خانه سوز
تاکی بهانه گیری و^(۵) آسودگی کجاست
برقیست حُسن^(۴) شعله گداز و زیانه سوز
ناموس درد پرور و شرم بهانه سوز^(۶)
در مزرع جهان مفشان دانه امید
گفتی چه طایرست دل سینه^(۷) دشمنت
زین دشت در گذر که زمین است دانه سوز
آتش بخویش در زده و^(۸) آشیانه سوز
شوق تو جانگداز من و من زمانه^(۱۱) سوز
کز بوسه های گرم شوم آستانه سوز
دریای آتش است محبت، کرانه^(۱۳) سوز
در^(۹) خرمن زمانه زخم آتش از فغان^(۱۰)
چون سیل آتش آمده ام مست^(۱۲) اشتیاق
عرفی معجو نهایت ایام دوستی

(۵۸۷)

دیده ام پژمرد و^(۱۴) حیران گل رویم هنوز
آب فرصت رفت و مشتاق^(۱۵) لب جویم هنوز

- ۱- ن ۱۷ = بازار ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = تاراج
۲- ن ۲۸، ۹ = عشق ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = حُسن
۳- ن ۲۸، ۹ = حُسن ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = عشق
۴- ن ۹ = عشق ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حُسن
۵- ن ۳، ۲، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۳۵ = بهانه گیری آسودگی ؛ ن ۱، ۴، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = بهانه گیری و آسودگی
۶- این شعر در همه نسخ بطوری است که نوشته شد ولی هر دو مصرع آن از یکدیگر جدا و بی ربط می نماید.
۷- ن ۳۶، ۲۳، ۴ = سدره دشمنت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = دل سینه دشمنت ؛ ن ۲۸ = که بر سدره می نشست
۸- ن ۲۸ = در زده و آشیانه سوز ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ = در زده آشیانه سوز
۹- ن ۲۳، ۹ = در ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = بر
۱۰- ن ۲۸ = جگر ؛ دیگر همه نسخ = فغان
۱۱- ن ۳۵، ۵ = زیانه ؛ ن ۹، ۲۹، ۳۶ = زمانه
۱۲- ن ۱۷ = نیست ؛ دیگر همه نسخ مثل ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = مست
۱۳- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = زیانه ؛ ن ۱۷ = زمانه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۶، ۲۳، ۲۹، ۳۶ = کرانه
۱۴- ن ۹ = پژمرد و محروم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۶، ۲۳، ۲۹ = پژمرد و حیران ؛ ن ۳۵ = پژمرد
حیران ؛ ن ۳۶ = پژمرد و حیران
۱۵- ن ۹ = حیران ؛ دیگر همه نسخ = مشتاق

شد خزان و بلبل از قول پریشان باز ماند
 من همان دیوانه مرغ بی محل گویم هنوز
 هر قدم^(۱) صد کاروان مشک^(۲) در^(۳) دنبال^(۴) ماند
 من بسوی نافه در دنبال آهویم هنوز
 دوش دستم راه لب^(۵) گم داشت از مستی ولی^(۶)
 آشنای شیشه‌ای می بود زانویم هنوز
 روشناس عالم وز^(۷) غایت شوریدگی^(۸)
 می ندانند آشنایان عادت و خویم هنوز
 عمرها شد کز جحیم در بهشت آورده اند
 وز غبار^(۹) ظلمت عصیان سیه رویم هنوز
 صد ره افکندم کمند ناله بر عرش^(۱۰) قبول
 وز اثر دوارست رنج دست و بازویم هنوز
 گرد دارو در^(۱۱) جهان نگذاشتم عرفی ولی^(۱۲)
 پیچ و تاب درد دارد هر سر مویم هنوز

۱- ن ۳۶ = مقدم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = هر قدم

۲- ن ۳۵، ۸ = مصر؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مشک

۳- ن ۳۵، ۹، ۲ = در؛ دیگر نسخ مثل ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = از

۴- ن ۲، ۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶، خلاصه = دنبال؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دنباله

۵- ن ۶، ۲۹ = دل؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ (حاشیه)، ۳۵، ۳۶ و غیره = لب

۶- ن ۱، ۵، ۹ = مستی را ولی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از مستی ولی

۷- ن ۲۹ = در؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = وز

۸- ن ۱۷، ۲۳ = شرمندگی؛ دیگر همه نسخ بشمول ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شوریدگی

۹- خلاصه = غبار و ظلمت؛ دیگر همه نسخ = غبار ظلمت

۱۰- ن ۱، ۳، ۴، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = بر ایوان عرش؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = بر عرش قبول

۱۱- ن ۹ = گرد داروی جهان عرفی نگردیدم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه،

عرفات = گرد دارو در جهان نگذاشتم عرفی

۱۲- ن ۱۱ = هنوز؛ دیگر همه نسخ = ولی

ردیف سین مهمله

(۵۸۸)

کونین مست و باده نابی ندید^(۱) کس
مردند تلخ کام جهانی و هیچگاه
مخمور و^(۲) نیم مست و^(۳) فراوان بود فغان
آه^(۵) این چه آتشست که عالم بسوخت لیک
دردا که طفل طالع ما یافت تربیت
در عهد جور و^(۷) لطف تو دست امید را
فریاد ازین^(۸) غرور که در صید زیرکان
موسی ندید^(۹) ورنه به ابرام^(۱۰) یک نگاه
عرفی درآ^(۱۱) به زمره مستان^(۱۲) کزاین^(۱۳) گروه

سیراب هر دو عالم و آبی ندید کس
در جام عشوه زهر عتابی ندید کس
کز جام لطف مست و^(۴) خرابی ندید کس
آهی نشد بلند و عذابی ندید کس
در عالمی که فصل^(۶) شبابی ندید کس
گیرنده عنان و رکابی ندید کس
زان ترک نیم مست شتابی ندید کس
صد جلوه کرد حسن و حجابی ندید کس
آلوده گناه و ثوابی ندید کس

-
- ۱- ن ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۳۶ = ندید کس ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ندیده کس
۲- ن ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = مخمور و نیم مست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۶ = مخمور نیم مست
۳- ن ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مست فراوان ؛ ن ۱، ۵ = مست و فراوان
۴- ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = مست خرابی ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ و غیره = مست و خرابی
۵- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد
۶- ن ۲۳ = عهد ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = فصل
۷- ن ۲۹ = لطف و جور ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = جور لطف ؛ ن ۴، ۹، ۲۸، ۳۶ = جور و لطف
۸- ن ۱۰ = فریاد ازان غرور که در صیدگاه ناز ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ =
فریاد ازین غرور که در صید زیرکان
۹- ن ۱، ۴، ۵، ۲۷، ۲۸ = موسی ندید ؛ ن ۶، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = موسی ندیده
۱۰- ن ۶ = امید ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ابرام
۱۱- ن ۱۰، ۲۸ = بیا ؛ ن ۱، ۵ = برآ ؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = درآ
۱۲- ن ۱۰ = مردان ؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = مستان
۱۳- ن ۱، ۳، ۲۹، ۳۵ = که این ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = کزین

(۵۸۹)

بزم وصلت^(۱) دیدم، آنجا زهر در جامست و بس

می شنیدم شربت لطفی، همین نامست و بس^(۲)

دانه می ریز و تغافل می کن^(۳) و می بین نهان

شیوه صیاد نی^(۴) افکندن دام است و بس

جلوه ناز از هزاران شیوه^(۵) طوبی^(۶) به است^(۷)

خوبی قامت نه رعنائی اندام است و بس

تا نیابی رهبری گام طلب در ره منه

کز^(۸) در دیر مغان تا کعبه یک گام است و بس

نی^(۹) کند در شهر جولان، نی رود سوی چمن

جلوه گاه آفتاب من لب بام است و بس

بیدلان را ای ملامت گر ز بیتابی چه^(۱۰) عار

ننگ این جمع ملامت دوست آرام است و بس

شرم دار^(۱۱) ای مدعی، بشناس گوهر از سفال

لب فرو بندیم اگر مقصود الزام است و بس

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه، ریاض = بزم وصلت دیدم آنجا ؛ ن ۴، ۱۰ = بزم

وصلت را بدیدم

۲- ن ۲۸، ریاض = نامست بس ؛ دیگر همه نسخ بشمول عرفات و خلاصه = نامست و بس

۳- ن ۹ = می زن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = می کن

۴- ن خلاصه = نه ؛ ن ۹ = پی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نی

۵- ن ۴، ۸، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = شیوه ای ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۳، ۳۶ = شیوه ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۱۷ = شیوه این

۶- ن ۹ = خوبی ؛ دیگر همه نسخ = طوبی

۷- ن ۱۰ = به است ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹ = یکست ؛ ن ۳۵ = بحسب؟

۸- ن ۲۳ = گر ؛ دیگر همه نسخ = کز

۹- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۱۰- ن ۱۷، ۳۵ = چه ؛ ن ۱، ۵، ۸ = نه

۱۱- ن ۱۷ = کن ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = دار (در نسخه ۳۵ این بیت موجود نیست)

عالم مهر و محبت را طلوع مهر نیست

کس نشان ندهد ز صبح، اینجا^(۱) همین شام است و بس

از غمت هر ذره‌ام صد غوطه در لذت زند^(۲)

زین ثمر نی^(۳) صاحب لذت همین کام است و بس

نی همین زاهد بصد ناموس و ننگ آغشته شد^(۴)

آنچه ناموس برهن نیست^(۵) اسلام است و بس

عرفی انجام غمت از رهروان دل مجوی

آنچه دراین ره نخواهی دید، انجام است و بس

ردیف شین معجمه

(۵۹۰)

دوش^(۶) در صومعه آمد^(۷) صنم باده فروش

جام می بر^(۸) کف و زُتار حمایل بردوش^(۹)

همه سرمایه سودای^(۱۰) دل خام طمع

همه نقصان متاع من اسلام فروش

۱- ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = آنجا؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۶ = اینجا

۲- ن ۶ = خورد؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = زند

۳- ن ۱۰ = با؛ ن ۱۷ = پی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نی؛ ن ۳۶ = بی

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۳۵ = است؛ ن ۱۰، ۲۸ = شد

۵- ن ۱۷، ۲۸ = هست؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = نیست

۶- این غزل در نسخه ۱۷ (گردآورده ناظم تبریزی) نیافته شد. در نسخه ۱۶ مینیاتورسازی این غزل کرده شده است

۷- ن ۱، ۱۶ = دیدم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آمد

۸- ن ۳، ۶، ۹، ۲۸، ۲۹، ریاض = برکف؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۶، ۳۵، ۳۶ = درکف

۹- ن ۱، ۵ = در دوش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = بر دوش

۱۰- ن ۱۰ = سودای و ما خام طمع؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سودای دل خام طمع؛ ریاض الشعراء

= سودای من خام طمع

غمزه‌اش گرم عنان گشته که مگریز^(۱) و بایست^(۲)
 عشوه‌اش طنزکنان^(۳) گفته میندیش و بکوش
 غمزه شوخ در^(۴) انداخته با نرگس مست
 موجّه طعن^(۵) بر انگیزخته از چشمه نوش
 گفت کای^(۶) عهد شکن صومعه به بود از دیر؟
 نغمه عود کمی^(۷) داشت ازین ذکر و خروش؟^(۸)
 توبه از باد و بر بستن چشم از رخ من؟
 ترک زُتار و برافکندن سجاده بدوش!
 ننگ بادت که نه ایمانت حلالست و نه کفر
 شرم بادت که نه مستیت بذوقست و نه هوش
 صد دل سوخته از شومی^(۹) افسرده دلت^(۱۰)
 در خم طرّه ما باز نشاندی از جوش^(۱۱)
 نیست^(۱۲) گر باورت، اینک دل سردت بستان
 برسر داغ کهن بین کهنش^(۱۳) پنبه بگوش

۱- ن ۲، ۱۳ = بگریز؛ ن ۴، ۹، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = مگریز (در نسخه ۵ این شعر موجود نیست)

۲- ن ۲، ۱۳ = مایست؛ دیگر همه نسخ = بایست

۳- ن ۱۰ = طعنه زنان؛ ن ۲۹ = تیره کنان؟؛ ن ۲۸ = طنز گوان؟؛ ن ۴، ۳۵، ۳۶ و غیره = طنزکنان

۴- ن ۱۰ = برانداخته؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۶، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ خلاصه = در انداخته

۵- ن ۶ = لطف؛ ن ۲۳، ۲۹، خلاصه = طعنه؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = طعن

۶- ن ۵ = کاین؛ ریاض الشعراء = ای؛ ن ۱، ۳، ۴، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کای

۷- ن ۱۰ = کی؛ ن ۱۳ = یکی؛ خلاصه = مگر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض = کمی

۸- ن ۱، ۵، خلاصه = ذکر خموش؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض = ذکر و خروش

۹- ن ۲۳ = خامی؛ ن ۶ = شومیت؛ ریاض و دیگر همه نسخ = شومی

۱۰- ن ۶ = دلست؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = دلت

۱۱- ن ۱۳، ۲۹ = دوش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض و غیره = جوش

۱۲- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۱۳- ن ۵ = کهنش؛ ن ۳۵ = گنّش

باری ار تو^(۱) شکنی عهد ز ما خود نه رواست
هان بگير اين قدح^(۲) توبه شکن، زود بنوش
توبه اول اگر زود شکستی، رستی
ورنه خود ریشه دواند به دل بیهده کوش
بگرفتم^(۳) ز وی آن جام که نوشم بادا^(۴)
بگشادم^(۵) لب خاموش و دل پندنیوش
من صنم گوی و مریدان همه هاها هوی^(۶)
من قدح نوش و مغان نغمه زن نوشانوش^(۷)
بعد از آن بر سر صلح آمد و رفتیم بدیر
خنده بر زمره اسلام زنان دوشادوش
عرفی این قصه ز خلوت نبری در بازار
هان مبادا شنود محتسب شهر، خموش

(۵۹۱)

تاکی از گریه توان منع دو چشم تر خویش
بعد ازین ما و خجالت ز نصیحت گر خویش
شود از گرمی داغ جگرم خاکستر
گر شب هجر ز الماس کنم بستر خویش
گر^(۸) برت دم زنم از سوختگی، شرمم باد
تا نریزم به رو مهر تو خاکستر خویش

۱- ن ۹ = ار خود ؛ ن ۳۶ = از تو ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵ و غیره = ار تو

۲- ن ۱، ۵ = قدح و توبه شکن ؛ ن ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = قدح توبه شکن

۳- ن ۴ = نگرفتم ؛ ن ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بگرفتم

۴- ن ۳۵ = که نوشی به ادا ؛ ن ۹، ۲۹، ۳۶ = که بنوشم بادا

۵- ن ۴ = نگشادم ؛ ن ۱۰، ۳۶، ریاض = بگشادم ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۹، ۲۳، ۲۹، ۳۵ = بگشودم

۶- ن ۳، ۴، ریاض، خلاصه = هاها ؛ ن ۵، ۹، ۲۸، ۳۵ = هایاهوی ؛ ن ۲ = هویاهوی ؛ ن ۱ = های و هوی

۷- ن ۳ = نغمه زن و نوشانوش ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نغمه زن نوشانوش

۸- این شعر فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

بسکه پروانه بود شعله طلب نزدیکست
 که شود آتش و خود شعله زند در پر^(۱) خویش
 بر زلیخا به ره عشق همین طعنه بس است
 که فروست لب^(۲) طعن ملامت گر خویش
 بعد مردن ببرای باد بجایی خاکم
 که فشانند مصیبت زندگان برسر خویش
 عشق در پیرهن یوسف کنعانم سوخت
 زان به^(۳) یعقوب دهم سرمه ز^(۴) خاکستر خویش
 عرفی از ناصح^(۵) اگر منفعلم باری شکر^(۶)
 که خجل نیستم از روی غم دلبر خویش

(۵۹۲)

درمانده ام ز صحبت امید و بیم خویش که نوحه سنج خویشم و گاهی ندیم خویش
 کامی که از شرف محک جود حاتم است می بایدم گرفت ز بخت لثیم خویش
 هوشم فدای نکبت آن گل که تا ابد نام بهشت کرده بلند از نسیم خویش
 رستم^(۷) ز مدعی به قبول غلط، ولی در تابم از شکنجه طبع سلیم خویش
 آن کس که بی چراغ^(۸) درآید به خلوتم بنمایمش تجلی طور از حریم خویش
 شکر صفای سینه کنان^(۹) آشتی کنم در رستخیز اگر^(۱۰) بشناسم^(۱۱) غنیم خویش

۱- ن ۲۹، ۲۸، ۲۳، ۵، ۱ = بر پر خویش ؛ ن ۳۵، ۱۷، ۹ = در پر خویش ؛ ن ۳۶، ۱۱، ۸، ۴، ۳ = خلاصه = در بر خویش

۲- ن ۲۹ = لب از طعن ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = لب طعن

۳- ن ۲۳ = دهم سرمه به یعقوب ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض الشعراء و غیره = زان به یعقوب دهم

۴- خلاصه = سرمه خاکستر ؛ ریاض و دیگر همه نسخ = سرمه ز خاکستر

۵- ن ۱، ۵ = ناله ؛ خلاصه و دیگر همه نسخ = ناصح

۶- ن ۱، ۵ = باکی نیست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = باری شکر

۷- ن ۱، ۵، ۹ = ترسم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رستم

۸- ن ۲۸، ۴ = فروغ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بیچراغ

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = کنون ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۱۱، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = کنان

۱۰- ن ۱، ۹، ۲۹، ۳۵ = اگر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷ = گر ؛ ن ۳۶ = مگر ؟

۱۱- ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = بشناسم ؛ ن ۱، ۴، ۲۸، ۳۵ = نشناسم ؛ ن ۳۶ = شناسم

اکنون می مغانه به عرفی حلال شد کز بیخودی گذاشت ره مستقیم خویش

(۵۹۳)

چو آمد^(۱) جان به لب زان گونه شد محو تماشایش

که تا صبح قیامت بر لب از حیرت بود جایش

سری^(۲) کز خواب مرگ افسانه عشقش گران سازد

ز بالین بر نگیرد دست اعجاز مسیحایش

بنوعی از نگاه گرمش آتش می چکد امشب

که در دل می گدازد غصه بیگانگیهایش

چه سازد پیر کنعان با هوای دیدن یوسف

اگر نه گریه شوید روشنی از چشم بینایش

پس از مردن بهم نتوان گرفتن چشم حیرانی

که بیند یک نظر در خواب چشم^(۳) حیرت افزایش

ملک^(۴) تا بیغمان را^(۵) رم دهد از جلوه گاه او

رود پرهیزگویان پیش پیش قد رعنائش

به چشم مردمان^(۶) از ضعف تن ننمایم^(۷) و شادم

که بیتابانه هر جامی توان زد بوسه بر پایش

بسپوشید ای ملایک چشم تا دلها بجا ماند

که باد از چهره^(۸) یکسو میکند^(۹) جعد سمن سایش

۱- ن ۳۶ = آید؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = آمد

۲- این بیت و ۴ بیت بعدی در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ بر دیگر اشعار غزل اضافه هستند.

۳- ن ۱، ۵ = چشم؛ ن ۳۵ = روح

۴- ن ۴، ۹، ۲۳ = بلا؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ملک؛ ن ۲۸ = مکن

۵- ن ۲۸ = تا بیغم آزارم دهد؛ ن ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تا بیغمان را رم دهد

۶- ن ۹ = دشمنان؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مردمان

۷- ن ۵ = پنهان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵ = ننمایم؛ ن ۲۸ = ننماید

۸- ن ۲۸ = از جلوه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از چهره

۹- ن ۱۰ = می کشد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = می کند

چه^(۱) حُسن دلفریب است این که غیرت فهمد از آن رو^(۲)

اگر مانع شود روح‌الامین را از تماشایش

چو یار از بهر جان عرفی قدم ماند^(۳) به بالینم^(۴)

بدشواری دهم جان تاکنم گرم تقاضایش

(۵۹۴)

بحمدالله که جان دادم به آن تلخی ز بیدادش

که از من تا قیامت لذت^(۵) آن می‌دهد یادش

براهش^(۶) مشت خاکی از وجودم مانده و شادم

که نتواند ز بس گرمی^(۷) به نزدیک آمدن بادش

بسخون آغشته‌اند از گریه مستان و برم غیرت

که بیهوشان محفل می‌دهند از کشتگان یادش

ازان^(۸) سوزم که چون تیغم زنند اهل جنون ناگه

دلم زان جمع باشد وز غم او بینم آزادش

دم مردن زیم آن دهد کامم که بعد از من

کند ناگه غم ناکامیم ره در دل شادش

مگو کز سلطنت پرویز شهرت یافت در عالم

که دارد در جهان مشهور هم چشمی^(۹) فرهادش

۱- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد. مفهومش روشن نیست.

۲- ن ۱، ۵، ۸ = از آنرو؛ ن ۱۷، ۳۵ = از این رو

۳- ن ۹ = سایه؛ ن ۲ = مالد؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = ماند

۴- ن ۲۳ = بیالینم قدم ماند؛ ن ۹ = قدم سایه بیالینم؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض و غیره = قدم ماند بیالینم

۵- ن ۲۳ = لذت آن تا قیامت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تا قیامت لذت آن

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ریاض = براهش؛ ن ۳، ۴، ۲۸، ۳۶ و غیره = راحت

۷- ن ۱۰، ۲۸ = مستی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گرمی

۸- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۹- ن ۱، ۵ = هم خصمی؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هم چشمی

نمود این تیز دستی‌ها اجل را پیش ازین عرفی
مگر تعلیم ترک غمزه اوکرد استادش

(۵۹۵)

از یاد برده‌ام^(۱) روش مهر و کین خویش
نسیان نشانده‌ام به یسار و یمین خویش
رفتم به بت شکستن و هنگام بازگشت
با برهمن گذاشتم از ننگ دین خویش
دردا که رفت فرصت و دهقان طیتتم
مردم گیا^(۲) نکشت^(۳) در^(۴) آب و زمین خویش
نه بزم آسمان و یکی ذره در سماع
آن هم به کام دل نفشانند^(۵) آستین خویش
خواهی که عیب‌های تو روشن^(۶) شود ترا^(۷)
یک دم منافقانه نشین در کمین خویش
من بنده شهادتم اینک نگاشتم
هم برمزار عرفی و هم بر نگین خویش

۱- ن ۹، ۱۷ = داده‌ام؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = برده‌ام
۲- ن ۳ = مرد و گیا نیافت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = هرگز گیا نه؛ ن ۹ = مردم گیا؛ ن ۲، ۴، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = مردم
گیا
۳- ن ۲، ۴، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = نیافت؛ ن ۱۰ = نکاست؛ ن ۹ = رفت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نه کشت
۴- ن ۲، ۲۹ = ز آب؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = در آب
۵- ن ۱، ۱۷، ۲۹ = بفشانند؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = نفشانند
۶- عرفات = تو ظاهر؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و نیز در
خلاصه، هفت اقلیم، یدبضا، ریاض = تو روشن
۷- ن ۱۷ = بتو؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه، هفت اقلیم، عرفات، یدبضا، ریاض = ترا

(۵۹۶)

بود^(۱) خاموشیم فردوس راز و عشق رضوانش
 بخواب ناز هر گامی دو عالم حور و غلمانش
 بود در طور دل نوری که گردستی بدست آرم
 فشانم تا قیامت آفتاب از کیت^(۲) کتمانش
 لب داوود دستی می نهد بر سینه نغمه
 دل تنگم همانا گردد لب می کرد افغانش
 خلیل از باغ ما چون باز دارد دست دریوزه
 که داغ لاله می چینه ز وی دست گلستانش
 ثمر^(۳) زین نخل گر چینی بیاور دستی از بیشش
 که نقش لوح محفوظ است بر اوراق اغصانش
 بکامم سیل دردی جاری است از چشمه حسنی
 که بحر فتنه طوفان می خرد از موج دامانش^(۴)
 محیط وصل موجی تشنه خیز انگیخت، کوموسی
 که بیند کوه طور افتاده بر ساحل ز طوفانش
 بسنبیل می زند چوگان زلفی سیلی خجلت
 که ناف آهوی چین می تراشد گوی میدانش

(۵۹۷)

خیال^(۵) دوست نبردم شبی بخانه خویش که تا صبح نبوسیدم آستانه خویش

۱- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۳۵ (که همه نقل‌های دیوان ترتیب داده سراجا است) وجود دارد. از لحاظ وزن و قافیه و ردیف این غزل در زمینه آن قصیده عرفی است که بنام "عمان الجواهر" معروف است. ابیات ۳، ۵ این غزل درین قصیده نیز شامل است پس چنین احتمال می‌رود که این همه اشعار را نیز در وقت سرودن آن قصیده گفته بود مگر بعداً آنرا قلمزده نمود ولی وقت ترتیب دیوان سراجا آنها را یافت و بطور مجموعی به شکل غزل بدون مقطع شامل دیوان کرد.

۲- ۱ ن ۵ = کیت ؛ ۳۵ = جیب؟ (مفهوم به هر طور واضح نیست)

۳- این شعر نیز در قصیده شامل است ولی در آن مصرع اول بدین طور است: "گلی زین باغ گر چینی بیاور دستی از بیشش"

۴- ۱ ن ۵ = طوفانش ؛ ۳۵، ۵ = دامانش

۵- این بیت فقط در نسخ ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

ز فتنه چون بگریزم که من به هفت اقلیم به زهروان بَلا داده‌ام نشانه خویشت
ازان زمان که ترا صید دام خود کردم چه رشکها که ندارم بدام و دانه خویشت

(۵۹۸)

ز خواب ناز همانا گشوده چشم سیاهش که می‌چکد ز در و بام چاشنی نگاهش^(۱)
نبوده جز دل من هیچ‌گه نشانه و لیکن به هر دلی که درآیم نشسته تیر^(۲) نگاهش
پیام عشوه ازان کم رسد ز نرگس مستش که تیزی مژه افکار کرده پای نگاهش
بکش، بهانه چه حاجت برای گشتن عرفی اگر گناه ندارد همین بس است گناهش

(۵۹۹)

گاهی^(۳) به خشم^(۴) دلم برنتافتم ز درش که صد نگه بتلافی نتاخت^(۵) بر اثرش
به هر دلی که چو آب حیات رو کرده نهال فتنه دوانیده ریشه در جگرش
گلوی راحت‌م آن روز گشت زهرآلود که شهد فتنه در^(۶) آمیختند باشکرش
به صیدگاه جفای تو مرگ را دیدم که در میان شهیدان فتاده بود سرش

(۶۰۰)

مزاری آتشین دارد شهید شوق دیدارش
که می‌گیرد سمندر آشیان در بوته خارش
که یا رب کعبه را زینسان بنور طاعت اندوده
که می‌یابم صفای سومنات از چار دیوارش

۱- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۲- ن ۱، ۵، ۸ = تیر؛ ن ۳۵ = بهر

۳- این غزل و سه غزل بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ (نقل‌های نسخ سراجا و ناظم تبریزی) یافته شدند.

۴- ن ۵، ۳۵ = به خشم؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = به چشم

۵- ن ۱۷ = نیافت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نتاخت

۶- ن ۱ = در؛ ن ۸، ۳۵ = بر

بجانم در شو و معموری شهر محبت بین

تو دانی گر کنی^(۱) دشنام یا تحسین معمارش

چنان^(۲) نازک بود اندام زیبایش که در بستان

اگر^(۳) بر سنبل و ریحان رود، در پا خلد خارش

(۶۰۱)

بعد عمری که برش یافته‌ام فرصت خویش

رشک دارم که به او عرض کنم محنت خویش^(۴)

در دم مرگ نه از رحم به من چهره نمود

حیفش آمد که گذارد به دلم حسرت خویش

منم آن صید که از تاب خدنگت بینم

در طپیدن همه آسودگی و رحمت^(۵) خویش

گرنه شوق تو به بالین من آید فردا

که برانگیزدم از خوابگاه راحت خویش

(۶۰۲)

آن قدر طعنه شنیدم ز ملامت‌گر خویش

که شده منفعل از شیوه چشم تر خویش

خوش بسوز ای دل مجروح که از شوق لبش

تو غمی باز فشانندی به سر^(۶) بستر خویش

۱- ن ۱ = دهی ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = کنی

۲- ن ۱۷ = باین سنگین دلپا آنچنان نازک بدن باشد ؛ ن ۱، ۵ = چنان نازک بود اندام زیبایش که در بستان. (در

نسخ ۸، ۳۵ این بیت یافته نشد)

۳- ن ۱، ۵ = اگر ؛ ن ۱۷ = که گر

۴- در نسخ ۲، ۶ و چند نسخ دیگر بیت دوم این غزل به شکل شامل غزل دیگری نیز هست.

۵- ن ۸ = رحمت ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = راحت

۶- ن ۱۷، ۳۵ = به ته ؛ ن ۱، ۵ = بسر

منم آن کشته که از غایت تعظیم ملک
 خونم از چهره کنم پاک به طرف پر خویش
 پیش تابوت شهیدان غمت خیل ملک
 خاک ریزند چو ماتم زدگان^(۱) بر سر خویش
 باید از چاشنی شربت دردم رضوان
 طعنه بر چشمه حیوان زند و کوثر خویش
 گاهی از گریه شوم مانع چشم تر خود
 گه شود سیر دل از طبع ملامت گر خویش
 آنچنان غیرتم افزوده که نتوانم دید
 گرمی آتش مهر تو به خاکستر خویش
 این بود در چمن عشق گل افشانی من
 گر کنم خاک شهیدان غمت بر سر خویش
 عرفی از دل چه شکایت کنی، او را چه گناه
 خود به کوی غم آن ماه شدی رهبر خویش

(۶۰۳)

کجاست^(۲) نشتر مژگان دوست تا دل ریش
 هزار چرخ زند بیخودانه بر سر خویش
 به عشق نسبت درویش و شاه یکسان است
 ولی چو ترک تعلق بلاست، هم درویش
 تو هم به^(۳) بتکده آیی و طوف کعبه کنی
 اگر نقاب گشایم ز حُسن نیت^(۴) خویش

۱- ن ۵، ۸، ۳۵ = چو ما غم‌زگان؛ ن ۱، ۱۷ = چو ماتم زدگان

۲- این غزل در کمتر نسخه‌ها مثل ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹ (اضافات)، ۳۵، ۳۶ یافته شد

۳- ن ۹ = ز؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = به

۴- ن ۹ = طینت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = نیت

همه ز عافیت اندیشی اند سرگردان
 من این فریب نخوردم^(۱) ز عقل دوراندیش
 مکش^(۲) بس در سر بی خمار مستان را
 به بزم بوالهوسان بر ترانه کم و بیش
 رموز غمزه ساقی و فیض جام کجاست
 مجو ز درد کشان قیل و قال مذهب و کیش^(۳)
 مرا به سوی عدم التفات بیشتر است
 ز من مرنج^(۴) و ببر ای وجود زحمت خویش
 دروغ و راست عیان است، مرهم آر و بسین
 که شکر نشت الماس گوید این دل ریش
 تو^(۵) نوش ازان طلبیدی که عافیت کیشی
 مباد کز دل عشاق رو بتابد نیش

(۶۰۴)

بکشتن^(۶) آن ملکی کآید از کرشمه به بندش
 سزد ز غیرت اگر قدسیان شهید کنندش
 اگر نه حیرت یوسف شود حجاب نظرها
 بها چگونه کنند و به زر چگونه خرندهش
 طلب کنند اسیران پیاله می عشرت
 ولی همین که به نزدیک لب رسد، شکنندش

۱- ن ۱، ۹، ۳۵ = نخوردم؛ ن ۳۶ = بخوردم؛ ۵ = بخوردم؟

۲- این بیت فقط در نسخه ۳۶ یافته شد

۳- ن ۱۷، ۳۶ = کیش؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = خویش

۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = مرنج؛ ن ۳۶ = برنج

۵- در نسخ ۹، ۳۶ این بیت نیست

۶- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

شهید او چو نماید به حشر جامه خونین
 چو جامه حرم اهل جنان به تحفه برندش^(۱)
 به آب کوثر اگر لب نهند تشنه لبانت
 بهشتیان همه میرند تشنه چون بچشندش
 ز دام زلف تو هر دم برون جهد دل عرفی
 که آهوان تو از نو به عشوه صید کنندش

(۶۰۵)

صبر^(۲) فرمایم دل خود را ز جور یار خویش
 جور او بس نیست، خود هم می‌کنم آزار خویش
 من پرستار بتانم چون به دل تهمت نهم
 از چه بندم بر میان دیگری زَنار خویش
 سبحه گر نبود، دلم جمعست از زَنار خود
 هر متاعی را رواجی هست در بازار خویش

(۶۰۶)

هر که از خونریز من آلوده گردد دامنش
 عذر ننگ این عمل در عهده شکر از^(۳) منش
 خست از اندازه بیرون می‌برد دهر خسیس
 آتشی بینم که می‌گردد به گرد خرمنش^(۴)
 گر محبت باغبان گلشن جنت شود
 پا نگیرد گلبن آسودگی در گلشنش

۱- ن ۸، ۳۵ = خرنش؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = برندش

۲- این غزل در نسخه جات ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۱۱، ۱۹ = عهده شکر از منش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = عهده شکر منش

۴- ن ۹، ۱۱ = گرد دامنش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گرد خرمنش

در محبت زندگی را با شهادت جنگ نیست
 دیده‌ای باید که بیند خون من در گردش
 وه چه صیادی که هر صیدی که زخمی^(۱) از تو یافت
 سر به دنبال تو دارد تا بود جان در تنش
 خلوتی کز نور^(۲) شمع ما به حُسن اندوده شد^(۳)
 کو تهی دارد کمند آفتاب از روزنش
 عرفی آن تردامنی دارد که هنگام عذاب
 آتش دوزخ بمیرد گر فشاری دامنش

(۶۰۷)

آن کس که تو باشی دم مردن^(۴) نگرانش
 با صد هوس از دل نرود^(۵) حسرت^(۶) جانش
 بی‌بهره^(۷) شهید تو که در پرسش محشر
 از حیرت^(۸) حُسن تو بود لال زبانش
 دل بهر هلاک از تو طلب کرد نگاهی
 غافل که دهد عمر ابد لذت آتش
 خونی که طلب می‌رود از جامهٔ یوسف
 عشق آورد از دیدهٔ یعقوب نشانش

۱- ن ۱۰ = از تو زخم یافت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زخمی از تو یافت

۲- ن ۲۳ = دود ؛ دیگر همه نسخ = نور

۳- ن ۵، ۱ = اند ؛ دیگر همه نسخ = شد

۴- ن ۲۳ = رفتن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مُردن

۵- ن ۲۹ = برود ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = نرود

۶- ن ۲، ۹، ۱۱، ۲۹ = لذت ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و عرفات = حسرت

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹ = بی‌بهره ؛ ن ۳۶ = بی‌بهره ؛ ن ۳، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، خلاصه = آسوده

۸- ن ۲، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = از حیرت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = حسرت

زان غمزه هلاکم که اجل بهر شکاری
 چون تیر ستاند، نگذارد^(۱) به کمانش
 دیرست که جان رفته و من گرم طپیدن
 تا^(۲) باز کشد لذت نظاره عنانش
 فردا نکند جان ز^(۳) شهید ستمت صلح
 از شومی دل بسکه ستم رفت به جانش
 من خادم^(۴) دیری که به بازیچه ملایک
 جویند رهی در دل ترسا بیچگانش
 عاشق^(۵) دلش از بسکه ملولست ز هجران
 در غمکده‌ها هم نتوان یافت نشانش
 چندین^(۶) مکن^(۷) ای لب^(۸) سخن از حالت عرفی
 کز چهره پدیدار^(۹) شود^(۱۰) حال^(۱۱) نهانش^(۱۲)

(۶۰۸)

ملک^(۱۳) به سهو نویسد چو نامه ستمش سسزد که خون شهیدان تراود از قلمش

- ۱- ن ۹، ۱۷، ۳۶ = بگذارد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵ = نگذارد
 ۲- ن ۲۸ = چون تیر کشد؛ دیگر همه نسخ = تا باز کشد
 ۳- ن ۲، ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = جان شهید؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = جان به شهید
 ۴- ن ۴، ۱۱، ۳۶ = زایر؛ ن ۲، ۹، ۲۹ = راهب؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۵ = خادم
 ۵- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد
 ۶- ن ۱، ۵، ۹ = چندین؛ ن ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ و غیره = چندان
 ۷- ن ۸ = مکش؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۰ و غیره = مکن
 ۸- ن ۲۳ = دل؛ دیگر همه نسخ = لب
 ۹- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = پدیدار؛ ن ۳، ۹، ۱۰ = پدیدار
 ۱۰- ن ۹، ۱۷، ۲۳ = بود؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ = شود
 ۱۱- ن ۲۳ = راز؛ دیگر همه نسخ مثل ۵، ۹، ۳۵ و غیره = حال
 ۱۲- این مقطع فقط در نسخ ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۲، ۲۸، ۳۵ یافته شد. در دیگر نسخ مثل ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۹ نیست
 ۱۳- ن ۴ = مگو؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ملک

کدام نامه بیداد ازو^(۱) نوشته ملک
 چگونه جور به عنوان لطف بنویسد^(۲)
 مرا زیارت دیری به کفر شهرت داد
 ز^(۵) دردمندی من غیر شاد و من خوشدل
 به صید مرغ دلم ناید^(۷) آن صنم کز ننگ
 نهشت زنده کسی را زغم، کنون وقتست
 مباد باعث بیگانگی^(۸) شود عرفی
 که من به قطره اشکی نشسته ام رقمش
 اگر نبرده^(۳) ملک پی به لذت ستمش
 که می روند ملایک به طاعت^(۴) صنمش
 که در نیافته بیدرد لذت المش^(۶)
 ز دامگه بر مانند طایر حرمش
 که باز روح شهیدان شود شهید غمش
 مگو که نیست مراتب لطف دمبدمش

(۶۰۹)

در دل شکنی آفت^(۹) چرخ است نگاهش
 طاعت^(۱۱) بر دنیا چه تمتع بردار بخت
 ما لشکر عشقیم که تسخیر دو عالم
 ره بر مه کنعان فکند خجلت بهتان^(۱۲)
 شاید که به آرایش دامانش بگیرند^(۱۳)
 از جور فلک داغ نگردد دل عشاق
 سهل است که از ناصیه اش نور بتابد
 طفلی که پدر^(۱۰) می شکند طرف کلاش
 کز فرّهما دور بود تارک شاهش
 چون آب فرو می چکد از تیغ نگاهش
 تا رو بره شکر کند محنت چاهش
 مستی که بدامن نگردد طرف کلاش
 این باغچه پرورده برقست گیاهش
 عرفی که در عشق بود ناصیه گیاهش

۱- ن ۲، ۲۹ = بیداد را ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بیداد ازو

۲- ن ۲۹ = ننویسد ؛ دیگر همه نسخ = بنویسد

۳- ن ۲، ۲۹ = اگر نه کام ملک برده لذت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵ و غیره = اگر نه برده ملک پی به لذتی

۴- ن ۲۳ = سجده ؛ دیگر همه نسخ = طاعت

۵- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۶- ن ۱، ۵ = صنمش ؛ ن ۸، ۳۵ = المش

۷- ن ۱، ۵، ۳۵ = ناید ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۲۳ و غیره = نازد

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بیگانگان ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۸، ۲۹ = بیگانگی ؛ ن ۷ = دیوانگی

۹- ن ۲۹ = همسر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = آفت

۱۰- ن ۱۷، ۲۸، ریاض = بدر ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = پدر

۱۱- ن ۹ = طالع بر ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = طاعت بر

۱۲- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = پنهان ؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۶ و غیره = بهتان

۱۳- ن ۱، ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نه گیرند ؛ ن ۲، ۱۷ = بگیرند

(۶۱۰)

گر چشانی^(۱) به ملک چاشنی صحبت خویش
 جام می گیرد و بر باد دهد عصمت خویش
 چون به خونریز خودم ساخته‌ای تشنه کنون^(۲)
 هم تو این لطف بکن^(۳) تا نکشم منت خویش
 کشته ناز کجا کشته شمشیر کجا
 چون ننازند شهیدان تو بر حالت خویش
 تا دگر جای به دلها نکند از غیرت
 یارب^(۴) آگاه شود درد تو از لذت خویش
 من و درد تو سراسیمه بهم پردازیم^(۵)
 در دم حشر که سر برزنم از تربت خویش
 نه^(۶) ز مهر آمدم^(۷) بر سر بالین دم نزع
 حیف آید^(۸) که گذاری بدلم^(۹) حسرت خویش
 دهن خویش ببوسند و لب خود بمکند
 چون در آینه ببینند بتان صورت خویش
 عرفی از یاد می وصل برم هوش از خود
 بسکه بی یار دلم تنگ شد از صحبت خویش

۱- ن ۱۶، ۲۵ = فشانی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چشانی

۲- ن ۲، ۲۹ = بخون ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = کنون

۳- ن ۲۶ = مکش ؛ دیگر همه نسخ = بکن

۴- ن ۹ = کاش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض و غیره = یارب

۵- ن ۲۳ = روآیم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = پردازیم

۶- انیس العاشقین = کی ز مهر ؛ دیگر همه نسخ = نه ز مهر

۷- ن ۳، ۴، ۹، ۲۸، ۳۶، آتشکده، ریاض، انیس = آمدی ام ؛ ن ۲، ۶، ۲۹ = آمده ام

۸- آتشکده = آمد ؛ ن ۹، ۲۸ و دیگر نسخ = آید ؛ انیس = باشد

۹- تقریباً همین شعر در غزل ۶۰۱ هم وجود دارد.

(۶۱۱)

پا بدامن در کش ای دل وز جهان ذلت^(۱) مکش
 سهو کردم، بشکن^(۲) و از دامن منت مکش
 لاف مردی می‌زنی، در انجمن با دوست باش
 خویشان را چون زنان در گوشه خلوت مکش
 غمزه را بازو مرنجان، زخم را ضایع مکن
 اینک آمد جان بلب، در کشتنم زحمت مکش
 آسمانست این که خاکت گشته،^(۳) برزن دامن
 آفتابست این که نازت می‌کشد،^(۴) منت مکش
 شهره در عافیت عرفی قبولی نیست
 آستین غم بگیرد^(۵) دامن راحت^(۶) مکش

(۶۱۲)

رفتم که بشکنم به ملامت سبوی خویش
 در راه دل سبیل کنم آبروی خویش
 بر عافیت چه ناز کنم گر برآورم
 خود را به عادت غم و غم را به خوی خویش
 شد عمرها که برده‌ای از خویشان مرا
 باز آورم که سوختم از آرزوی خویش

۱- ن ۱۷ = منت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض و غیره = دلت

۲- ن ۹ (اضافات) = می‌کش و از دامن ؛ ن ۳ = قطع کن از دامن ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بشکن و از دامن ؛ ن ۲۹ = بشکن و وز دامن

۳- ن ۹ (اضافات) = آسمانست اینکه خاکم کشته تر دامن است ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = آسمانست اینکه خاکت گشته، برزن دامن

۴- ن ۶، ۹ (اضافات)، ۱۱ = کند ؛ دیگر همه نسخ مثل ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کشد

۵- ن ۱۷، ۲۸، ۳۵ = مگیر ؛ ن ۴ = نکیر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۶ = بگیر

۶- ن ۱۰، ۲۹ = دامن راحت ؛ ن ۳، ۲۳ = دامن عشرت ؛ ن ۵ = دامن منت ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۷ = دامن محنت ؛ ن ۳۵ = دامن محنت ؛ ن ۲۸ = دامن از محنت

خود را چنان ز هجر^(۱) تو گم کرده‌ام که هست
 مشکل‌تر از سراغ توام جستجوی خویش
 تا مست گفتگوی تو گشتم ز همدان
 بیگانه‌وار می‌شوم گفتگوی خویش
 این جنس گریه عرفی از اعجاز برترست
 دریا گره^(۲) نکرده کسی در گلوی خویش

(۶۱۳)

از بسکه بود جان دم رفتن نگرانش
 هر گام اجل می‌کشد از رحم^(۳) عنانش^(۴)
 گر جلوه فشانی به مزار همه عالم
 این^(۵) بخت که^(۶) افسانه عشق تو شنیده‌ست^(۷)
 در شور^(۸) قیامت بود این خواب گران
 دل مسند شاه‌یست که صد دلبر کنعان
 در مملکت حُسن بود دست نشان
 زحمت مکش ای خضر که از بیم ملامت
 الماس بسایند^(۹) به لب تشنه لبانش

۱- ن ۲۳ = عشق؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = هجر

۲- ن ۲۳، ۲۸ = کسی نکرده گره؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گره نکرده کسی

۳- ن ۱، ۴، ۲۹، ۳۶ = رحم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵ = زخم

۴- ن ۲۸ = نهانش؛ دیگر همه نسخ مثل ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = عنانش

۵- ن ۲، ۳ = ای بخت؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = این بخت

۶- ن ۹ = گر؛ دیگر همه نسخ = که

۷- ن ۲، ۲۹ = شنیده؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = شنیداست؛ ن ۵ = شهید است

۸- ن ۲۳ = روز؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شور

۹- ن ۳۵ = فشاند؛ ن ۱، ۵، ۸ = فشاند؛ ن ۳، ۳۶ = بسایند؛ ن ۹، ۱۰، ۲۳ = نشانند؛ ن ۲۸ = ستانند

در سینهٔ مخمور وصال^(۱) نتوان یافت

زخمی که توان بست ز خمیازه دهانش

فریاد که هر غم که رسد بر در هستی

جانهای^(۲) شهیدان تو گیرند عنانش

عرفی لب غماز چه بندی که بود عشق

رازی که به گفتن نتوان کرد عیانش

(۶۱۴)

جان می‌رود، ای ناله ز دنبال^(۳) روان باش

وی اشک، تو هم چند قدم همراه جان باش

من خود^(۴) نریم، درد چه بسیار و چه کم، لیک

در بند^(۵) سبکباری تابوت کشان باش

بنشین^(۶) و بفروما مژه را کاوش دلها

یکدم به مراد دل خونین جگران باش

آرام و تسلی به صفت پیری^(۷) عشق است

رو،^(۸) آتش سوزان شو و جاوید جوان باش

ای شوق^(۹) در افشای غمم، این چه شتابست

گو راز من غمزده یکچند نهان باش

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = وصال ؛ ن ۲۹ = محبت

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = جانهای ؛ ن ۱، ۵ = در جان ؛ ن ۹ = دلها

۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، گنج سخن = دنبال ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دنباله

۴- ن ۱۷ = چون ؛ دیگر همه نسخ = خود

۵- ن ۵، ۲۸ = وز بند ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = در بند

۶- این بیت تنها در نسخ ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۷- ن ۴، ۱۰، ۳۶ = پیری ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = پیرو

۸- ن ۲۳ = ای حُسن روانش شو و ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = رو آتش سوزان شو

۹- گنج سخن = ای اشک ؛ همه نسخ کلیات = ای شوق

ای فتنه معارض مشو، این حدّ کسی نیست
 رو، تابع^(۱) آن غمزه شو و دست نشان باش
 ای آنکه نرفته ست عنان دلت از دست
 یک لحظه تماشایی آن دست و عنان باش
 خاموشی من حالت پنهان بتو گوید
 گو شرم^(۲) نگاه تو مرا بند زبان باش
 می آید و می بارد ازو^(۳) ناز و^(۴) تغافل
 ای دیده امّید به حسرت نگران باش
 مستانه پی سوختن جان و دل آمد
 ای دل همه طاقت شو و ای تن^(۵) همه جان باش
 عرفی مشو آزرده هنوز اوّل صلحست
 گو عشو^(۶) همان، ناز^(۷) همان، غمزه^(۸) همان باش

(۶۱۵)

کی دل بجنان^(۹) بنگرد^(۱۰) و نازو نعیمش چون آتش دل بر نفروزد ز نسیمش
 آن غمزه که از یاد شهیدان ستم^(۱۱) افزاست بالله^(۱۲) که بیک ناله توان کرد رحیمش

- ۱- ن ۲۳ = مانع ؛ ن ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تابع
 ۲- ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گنج سخن = گو شرم نگاه تو مرا ؛ ریاض = گو شرم ز یک لحظه مرا
 ۳- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = ازان ؛ ن ۲، ۳، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = گنج سخن = ازو
 ۴- گنج سخن = ناز تغافل ؛ ن ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = ناز و تغافل
 ۵- ن ۱۰ = دل ؛ دیگر همه نسخ = تن
 ۶- ن ۱۰، ۱۱، ۲۸ = عشق ؛ دیگر همه نسخ = عشو
 ۷- ن ۱۱ = یار ؛ ن ۹ = غمزه ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ناز
 ۸- ن ۱۰ = عشو ؛ ن ۹ = ناز ؛ دیگر همه نسخ = غمزه
 ۹- ن ۱، ۹، ۱۰، ۲۸ = بجهان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بجنان
 ۱۰- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بگردد ؛ ن ۲۸ = می نگیرد ؛ ن ۸، ۹ = بنگرد
 ۱۱- ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = شهیدان ستم افزاست ؛ ن ۲۸ = شهیدان ستم داشت ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = شهیدان
 طرب افزاست
 ۱۲- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = باید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بالله

در محفل آن صدر^(۱) نشینم که ز حشمت
ممنونم ازان غمزه که از کام^(۲) دل من
دل زایر دیرست که هنگام زیارت
آن دل که دران شعله زند مهر جمالت^(۳)
ما لاله آن باغ و بهاریم که هر صبح
عرفی کند اندیشه در مان غم دل
از شاهی کونین کند عار ندیمش
شیرینی امید برد تلخی بیمش
جبریل وضو کرده در آید به حریمش
در سایه طوبی بود آسیب جحیمش
بر باد رود شبنم شادی ز نسیمش
عاشق نه چنین است بخوانید حکیمش

(۶۱۶)

بگوش صبر دلا ناله شبانه مکش

سمند شوخ مزاج^(۴) است، تازیانه مکش

نگویمت که بدلهای ریش رحمی کن

شکست قیمت عنبر، بزلف شانه مکش

ببین به آتش^(۵) گل عندلیب در گلشن^(۶)

بهرزه مشت خس از بهر آشیانه مکش

چه کرده اند تذروان بیگناه ای غیر

بیا و در چمن قدس دام^(۷) و دانه مکش

هوای تیر تو هر ذره را بود در دل

چو بر^(۸) نشانه زنی،^(۹) تیر از نشانه مکش

۱- ن ۲۳ (حاشیه) = شاه نشینم که رحمت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = صدر نشینم که ز حشمت

۲- ن ۲۸ = در کار ؛ ن ۴، ۲۹، ۳۶ = از کام ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = در کام

۳- ن ۳۵ = خجالت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = جمالت

۴- ن ۴، ۹، ۱۰، ۲۳، ۲۸، ۳۶ = شوخ مزاج است ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = گرم عنان است

۵- ن ۹ = بیالش گل ؛ دیگر همه نسخ = به آتش گل

۶- ن ۴، ۹، ۲۳، ۳۶ = گلبن ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = گلشن

۷- ن ۹ = آب و دانه ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = دام و دانه

۸- ن ۱، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بر ؛ ن ۳، ۸ = از

۹- ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۳، ۲۸، ۳۶ = نشان بزنی ؛ ن ۹ = نشان زنی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = نشانه زنی

بیا، بناله جانسوز خود بساز ای دل

ببزم عیش مرو، منت ترانه مکش

گرت ز آتش دل نیست^(۱) لذتی^(۲) عرفی

بگو^(۳) که نیم نفس از دلم زیانه^(۴) مکش

(۶۱۷)

میل دارم کز می غم در بهشت آیم بهوش

یعنی اندر بزم آن حوری^(۵) سرشت آیم بهوش

میل آن دارم که باز از باده شوق^(۶) صنم

در حرم بیهوش گردم در کنشت آیم بهوش

میل آن دارم که بیباکانه با شوخی ز بزم

مست^(۷) بیرون رفته در اطراف کشت آیم بهوش

میل آن دارم که مست افتم به گلزار ارم

وز ترنمهای مرغان بهشت آیم بهوش

مستی از اندازه گر بیرون رود عرفی بنه

بر دماغم خشت خم کز بوی خشت آیم بهوش

(۶۱۸)

تا برده‌ام به مدرسه عشق رخت خویش

دارم وظیفه از جگر لخت لخت خویش

۱- ن ۲۹ = هست ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = نیست

۲- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = لذتی عرفی ؛ ن ۸، ۱۰، ۲۹ = لذت ای عرفی

۳- ن ۴، ۱۰، ۲۸ = مگو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بگو

۴- ن ۱، ۵ = ترانه ؛ ن ۴، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = زمانه ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = زیانه

۵- ن ۹ = حورا ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حوری

۶- ن ۱، ۵ = عشق ؛ ن ۳، ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = شوق

۷- ن ۹، ۱۱، ۳۶ = مست و خوش بیرون روم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مست بیرون رفته

مخمور و خامشیم و فراموش کرده‌ایم
 هم عهد سست^(۱) ساقی و هم روی^(۲) سخت خویش
 مهلت مجو که بیشتر از عهد غنچگی
 گل بار بسته بود ز شاخ درخت خویش
 شاهی که ظلم را بمیانجی عنان دهد
 تیغ عدوی ملک رساند به تخت^(۳) خویش
 گر دولت این بود که به درویش داده‌اند
 باید گریستن جم و کی را به بخت^(۴) خویش
 عرفی نظر به خست دون همتان مکن^(۵)
 طوفان چو تند شد تو بینداز رخت خویش

(۶۱۹)

شهید او که بود آب و رنگ یاقوتش نهند خضر و مسیحا بدوش تابوتش
 خوشا سعادت مرغی که می‌کشد^(۶) در دام کرشمه تو ز اوج هوای لاهوتش
 ضعیف تر شود ار^(۷) نعمتش زیاده دهند وظیفه خوار محبت که غم بود قوتش
 شهید زلف و رخ او چو طرف جوی بهشت برون دمد گل و سنبل ز دور^(۸) تابوتش
 فغان ز خامه عرفی که کمترین ظفرش^(۹) شکست خامه مانی و کلک یاقوتش

۱- ن ۱۱، ۹ = هم عهدهای ساقی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = هم عهد سست ساقی ؛ ن ۲۸ = هم عندلیب ساقی ؟

۲- ن ۲۸ = روز بخت خویش ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ و غیره = روی سخت ؛ ن ۳۶ = روی بخت ؟

۳- ن ۱۷، ۱ = به بخت ؛ ن ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = به تخت

۴- ن ۹، ۱ = تخت ؛ ن ۵، ۵۳ = بخت

۵- ن ۱۱، ۹ = عرفی هنوز منت دون همتان کنی ؛ ن ۵، ۱۳ = عرفی نظر به خست دون همتان مکن ؛ ن ۸، ۱۷،

۳۵ = عرفی نظر به خست دونان عیان مکن ؛ ن ۱، ۴، ۱۰ = عرفی نظر به خست دون همتان کنی

۶- ن ۲۸ = رو کشد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = می‌کشد ؛ ن ۱۷، ۳۵ = می‌کند

۷- ن ۲۹، ۹ = ار ؛ ن ۲۸، ۳۵، ۳۶ = از

۸- ن ۳۶ = بدور ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ز دور

۹- ن ۹، ۱ = ظفرش ؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵ = طغراش ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۳۶ = ظفرست ؛ ن ۲۸ = اثر است

(۶۲۰)

امشبم^(۱) کشت غمت، عشرت فردای تو خوش
 کار خود کرد به من غم، دل غمهای تو خوش
 گر چنین جلوه^(۲) کند کاوش دل، ممکن نیست
 که شود خاطرم از شغل تماشای تو خوش
 فرصتم نیست که در پای تو جان^(۳) افشانم
 بسکه می‌آیدم از دیدن بالای تو خوش
 بیع^(۴) تیغم^(۵) تو کنی جان و اجل مفت برد
 بی‌نصیب آنکه دلش نیست به سودای تو خوش
 خوش بشور آمده ای از عدم ای دل زنهار
 بار مکشا^(۶) که ندادیم به غوغای تو خوش
 جان یکف مانم و در پات بیفشانم زود
 تا بدانی تو که دارم به تقاضای تو خوش
 دیدم^(۷) آن زلف شکن در شکن و چین در چین
 همه جا خاص تو ای دل، بنشین، جای تو خوش
 مصر گلشن بتو ای یوسف کنعان خوشبوست
 شب یعقوب تو خوش روز زلیخای تو خوش
 سحر و معجز صفتی چند عطا کرده تست
 هم دل سامری و هم دل موسای تو خوش

۱- غزل در زمینه حافظ است. غزلش باین مطلع آغاز می‌شود:

ای همه شکل تو مطبوع، همه جای تو خوش دلم از عشوه شیرین شکرخای تو خوش

۲- ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۳، ۲۹، ۳۶، ریاض = غمزه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = جلوه

۳- ن ۱۰ = افشانم جان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = جان افشانم

۴- این شعر و دو شعر بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۳۵ یافته شدند

۵- ن ۵ = بیغم ؛ ن ۱ = تیغم (در نسخه ۳۵ لفظ روشن نیست)

۶- ن ۱، ۳۵ = بگشا ؛ ن ۵ = مکشا

۷- ن ۱ = دام ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = دیدم

دل عرفی خبر از ناخوشیت نیست که هست^(۱)
یا^(۲) بیدار تو خوش یا^(۳) به تمنای تو خوش

(۶۲۱)

منم که می‌کنم از درد بی‌کرانه خویش
بگونه گونه^(۴) غم آرایش زمانه خویش
فلک به چرب زبانی گدای فرصت تست
به مدعی ندهی گوهر یگانه خویش
ز نفع صور و ز طوفان نوح بی‌خطراست
چرا ننازد عنقا به آشیانه خویش
به وعده‌گاه تو امیدم آن قدر بنشاند
که در دیار خودم سوخت شوق^(۵) خانه خویش
خراب آتش سوز محبت^(۶) عرفی
که در شرار نهم می‌کند زبانه خویش

(۶۲۲)

گفتی^(۷) نکنم ز کین فراموش در حشر مکن همین فراموش
کو زخم کرشمه‌ای که از ذوق^(۸) بر لب شود آفرین فراموش
خون جوش نمی‌زند^(۹) ز خاکم^(۱۰) از کشته مکن چنین فراموش

۱- ن ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = نیست؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۲۹، ۳۶ = هست

۲- ن ۲، ۲۹ = هم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = یا

۳- ن ۲، ۲۹ = هم؛ دیگر همه نسخ = یا

۴- ن ۹، ۱۱ = مگو مگو؛ ن ۱، ۵، ۳۵ و غیره = بگونه گونه

۵- ن ۲۳ = یاد؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = شوق

۶- ن ۱۰ = سوز محبت؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۳ = رمز محبت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = برفروختن

۷- ن ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵ = گفتن؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۳، ۳۶ = گفتی

۸- ن ۱ = شوق؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ذوق

۹- بهار عجم = همی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = نمی

۱۰- بهار عجم = بخاکم؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷ و دیگر نسخ = ز خاکم

صیدی گذرد که از خرامش^(۱) صیاد کند کمین فراموش
 از نکته‌ت او نسیم کرده‌ست بوی گل و یاسمین فراموش
 صد شکر که صاحبان خرمن کردند ز خوشه چین فراموش
 ای کاش گرم بیاد ناید دنیا شودم چو دین فراموش
 از بیم تو شکوه بر زبانم چون گریه در آستین فراموش
 از کلک من ار غذا گرفتی کردی مگس انگبین فراموش
 می می‌کند از کرشمه تو افروختن جبین فراموش
 یاران نکنند یاد عرفی می‌خواستمش چنین فراموش
 جم‌گر نه مطیع امر باشد دانسته کند نگین فراموش

(۶۲۳)

ای^(۲) ملک را قبله با این کهنه مسکن خوش مباش
 مرغ باغ جنتی با این نشیمن خوش مباش
 ای که ایوان را بخون چون خودی آلوده‌ای^(۳)
 دل منه بر عمر و با قصر مزین خوش مباش
 ای که می‌خواهد^(۴) هلاکت خصم، اگر مرهم‌نهی^(۵)
 جان فشانی کن به ناکامی دشمن خوش مباش
 تا بیابی ذوق ماتم، گریه کن بر حال خویش
 ای که گویی عیش سازی کن به شیون خوش مباش
 چشم وحدت بین بروی کفر و دین نگشوده‌ای
 ای که می‌گویی به آئین برهن خوش مباش

۱- ن ۹ = خراشی ؛ ن ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = خرامش

۲- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۰، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۱۰، ۳۵ = اندوده ؛ ن ۱، ۵ = آلوده

۴- ن ۱۰ = می‌جوید ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = می‌خواهد

۵- ن ۱، ۵، ۳۵ = نهی ؛ ن ۱۰ = نهد

این نصیحت‌ها نکو کردی بیان عرفی، ولی
غورکن خود بر به این افسانه^(۱) گفتن خوش مباش

(۶۲۴)

بجز هلاک خلاصی بود محال ز بندش
فغان ز جذب بهشتی و شان که پای تحمّل
مکن جفا و حذرکن ز ناله‌ای که همیشه
ملک به سجده محراب ابروش نگذارند
چه ناز کیست که بر سایه‌اش نظر چو فکندم
گرانی از^(۲) نظرم باز داشت سرو بلندش
شود اگر همه صید دم اسیر کمندش
چو طوبی از بفشارد کسی زجای کنندش
گرفته راه ستم بر زمانه بیم گزندش
تیمم از نکند از غبار سمّ سمندش

(۶۲۵)

از سخن شهد ناب می‌چکدش
می‌توان گفت از طراوت^(۴) حسن
که زد این نیش بر دل گرم
هر حدیثی که پرسم از همت
آتش عشق نشأه‌ای دارد
چه کند عرفی از نریزد اشک
وز تبسم شراب^(۳) می‌چکدش
کز جبین آفتاب می‌چکدش
کاتش از پیچ و تاب می‌چکدش
آبرو از جواب می‌چکدش
که شراب از کباب می‌چکدش
کز^(۵) جگر خون ناب می‌چکدش

(۶۲۶)

چون ز چشم نرود خون که زند^(۶) بر دل ریش
جنبش دمبدم آن مژده نیش از پی نیش

۱- ن ۱، ۵، ۳۵ = غورکن خود بر به این افسانه گفتن؛ ن ۱۰ = غور می‌کن بر فسانه گفتن خود

۲- ن ۱۷، ۳۵ = گرانی نظرم؛ ن ۱، ۵، ۸ = گرانی از نظرم

۳- ن ۱، ۲، ۳ = گلاب؛ ن ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شراب

۴- ن ۹ = تراود؛ ن ۲۸ = ترادب؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = طراوت

۵- ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = از؛ ن ۱، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = کز

۶- ن ۲، ۲۹ = خلد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = زند

مکنیدش^(۱) متأذی،^(۲) مشوید ای احباب

همره نعلش من انگشت گزان از پس و پیش

چون ز تقصیر عمل روز جزا پرسندم^(۳)

گویم اوّل نگرند^(۴) آن صنم کافر کیش

گرم جور آن ستم‌اندیش و من از غم سوزان

که نگیرد^(۵) دلش از این ستم بیش از پیش

باش گو وصل تو از غیر که سنجید دلم

لذّت وصل تو با چاشنی حسرت^(۶) خویش

گزم انگشت که کو نیشتر و کو الماس

چون به فردوس درآیم همه داغ و همه ریش^(۷)

چند گویی که بیندیش^(۸) و مبین روی نکو

عرفی اینها بکسی گو که بود پیش اندیش

(۶۲۷)

به عمرها نهنم پا برون ز خانه خویش

نگاهبان خودم من بر آستانه خویش

بهر طریق که بگذشت بی تأسف نیست

بسوز داغ دی^(۹) و عشرت شبانه^(۱۰) خویش

۱- ن ۳، ۹ = مکنیدش؛ ن ۲، ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = می‌کنندش؛ ن ۵، ۶، ۸، ۲۸ = می‌کنیدش

۲- ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = متأثر؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵ = متأذی

۳- ن ۵، ۳۵ = پرسندم؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = پرسندم

۴- ن ۱، ۵، ۸ = نگرند؛ ن ۱۷، ۳۵ = نگیرد

۵- ن ۱۷ = بگیرد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگیرد

۶- ن ۳، ۶، ۱۰، ۲۸ = غیرت؛ ن ۴ = حیرت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حسرت

۷- ن ۱۰ = نیش؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریش

۸- ن ۴، ۹، ۲۳، ۲۸، ۳۶ = بیندیش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بیندیش

۹- ن ۹ = داغ دی؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = بسوز و داغ شو؛ ن ۲۸ = بسوز داغ شو

۱۰- ن ۱، ۲، ۵ = از غیرت زبانه؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = عشرت شبانه

دران دیار دلم کرده خو به بدمستی
 که محاسب کند از شعله تازیانه خویش
 نهفته سر دهم از دیده^(۱) سیل خون که مباد
 غم زمانه برد جدولی به خانه خویش
 ز^(۲) مشکلات محبت بیفکنم^(۳) دامی^(۴)
 که مرغ عقل نسازد به آب و دانه خویش
 درین مکوش^(۵) که آید دلت بجا^(۶) عرفی
 که مرغ شوق^(۷) نخواست^(۸) در آشیانه خویش

(۶۲۸)

دلی دارم که می جوشد زهر مو^(۹) چشمه خونش
 نه آن خونی که بتوان از گریستن داد بیرونش
 بحسرت میرم و سوزم که گاه نوح دلسوزی
 چو از ناکامیم گوید کند ناگاه محزونش
 من^(۱۰) آن مستم^(۱۱) که فردا در کنار چشمه کوثر
 رود از شیشه دلها به ساغر جرعه خونش

۱- ن ۲۳ = سر دهم از سیل دیده؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه = سر دهم از دیده سیل خون

۲- این شعر در نسخ ۱، ۵، ۱۰، ۳۶ نیافته شد

۳- ن ۲، ۶، ۱۱، ۲۳ = نیفکنم؛ دیگر نسخ = بیفکنم

۴- ن ۲۳ = دامن؛ دیگر همه نسخ = دامی

۵- ن ۲، ۲۸ = مکوش؛ دیگر همه نسخ = مکوش

۶- ن ۲، ۹، ۲۹ = بجان؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بجا

۷- ن ۱، ۵ = شوق؛ ن ۴، ۹، ۳۵ = شوق

۸- ن ۹ = نخواند؛ ن ۵، ۳۵ = نباید؛ ن ۲، ۲۹ = نخسبد؛ ن ۴، ۱۱، ۱۷ = بخوابد؛ ن ۳، ۱۰ = نخواست

۹- ن ۲۹، خلاصه = سر؛ دیگر نسخ = مو

۱۰- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۳۵ یافته شد

۱۱- ن ۱، ۵ = مستم؛ ن ۳۵ = مستی

به افسون می‌کند آلوده^(۱) درد عافیت بخشم
 بیا ای مرگ^(۲) و آزادی ببخش^(۳) از ننگ افسونش
 ز گلگون کی نهد منت بدوش کوهکن شیرین
 که ساق عرش غیرت می‌برد بر^(۴) پای گلگونش
 اگر در جلوه‌گاه حُسن آید عشق بی‌پرده
 شود معلوم بر لیلی که لیلی بود^(۵) مجنونش
 نمی‌دانم چه امیدم^(۶) به آن لبهاست، می‌دانم
 که دارد خنده بر امیدمن لبهای میگونش
 به تیر غمزه‌اش^(۷) نازم که صد جا بشکند در دل
 بدست معجز عیسی اگر آرند بیرونش
 چنان حُسن^(۸) قبولی در ملامت هست^(۹) عرفی را
 که هر ساعت در آغوش آورد بیداد گردونش

(۶۲۹)

چو تیر از دل کشد کو شربتی از لعل خندان
 که با هوش آیم و در سینه دزدیم نیش^(۱۰) پیکانش

۱- ۵ = آلوده ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آلوده

۲- ن ۲۳ = عشق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مرگ ؛ ن ۵ = ننگ

۳- ن ۶ = بده ؛ ن ۲۸ = نه بخش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه و غیره = به بخش

۴- ن ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹ = از ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۳، ۳۵، ۳۶ و غیره = بر

۵- ریاض = بوده ؛ همه نسخ کَلَبَات = بود

۶- ن ۵، ۱۱ = چه امید است با لبها ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۶ = چه امیدم به آن لبهاست ؛ ن ۲۹، ۳۵ = چه امیدم بر آن لبهاست

۷- ن ۹، ۱۱ = غمزه‌اش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غمزه

۸- ن ۲۸ = رد و قبولی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حُسن قبولی

۹- ن ۲، ۹، ۲۹ = نیست ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = هست ؛ ن ۲۸ = گشت؟

۱۰- ن ۲۹ = زخم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = نیش

به دامن چشمم از خوناب حسرت پاک می سازد^(۱)
 ولی^(۲) خون گریه کن گوید تبسمهای پنهانش
 ندارد دادخواهی چون من و شادم که در محشر
 شود خاموشیم بند زبان داد خواهانش
 حریم دل^(۳) بود منزلگه جانان^(۴) ولی عارف^(۵)
 دلش در کعبه و همسایه دیر است ایمانش
 بذوقی^(۶) کشته آن غمزه گردیدم که از خجلت^(۷)
 شهادت نامه ها شستند در کوثر شهیدانش
 بگاه خواب سر بر زانوی خسرو نهد شیرین
 ولیکن آستین کوهکن باشد مگس رانش
 چه منت ها که بر خوبان نهد در پرسش محشر
 چو ناحق کشتگان خویش را بیند حیرانش
 چه دردی داشت عرفی از گریبان چاک ناکردن
 دمی کز طعنه سالم داشتم امشب گریانش^(۸)

ردیف صاد مهمله

(۶۳۰)

صنم^(۹) می گوی و در بتخانه می رقص نوایی می زن و مستانه می رقص

- ۱- ن ۲۳ = سازم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سازد
 ۲- ن ۹، ۶ = دلی خون گریه کن گوید تبسمهای پنهانش ؛ ن ۱۰ = ولی گوید که خونی کرشمه های فراوانش ؛ ن ۵، ۳۶ = ولی گوید که خون بگری تبسمهای پنهانش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۲۹ = ولی گوید که خون گری تبسمهای پنهانش ؛ ن ۲۸ = ولی گوید که خون گرید تبسمهای پنهانش
 ۳- ن ۲۳ = جان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دل
 ۴- ن ۱۰ = ایمان ؛ ن ۹، ۲۳، ۳۶ = جانان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دلها
 ۵- ن ۲۸ = (دلهای) معشوق اش ؛ دیگر همه نسخ = ولی عارف
 ۶- ن ۱، ۵، ۳۵ = خلاصه = بذوقی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = ریاض = به زجری
 ۷- ن ۲۳ = که از حسرت ؛ خلاصه = که از خفت ؛ ن ۲۸ = نه هر ساعت ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که از خجلت
 ۸- ن ۹ = چاک گریانش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = امشب گریانش
 ۹- در نسخه هفدهم مصرع ثانی مصرع اول و مصرع اول مصرع ثانیست.

عجب ذوقی^(۱) بود با رقص و مستی^(۲)
 برافشان دست بر ناموس، وانگه^(۳)
 بجان با غیر جانان در میامیز
 دل از تمکین^(۴) شود بی ذوق،^(۵) زنهار
 چو خون از زخم صید کشته می جوش
 مشو عرفی رهین باغ و بلبل
 تو نیز ای باده در پیمانه می رقص
 میان محرم و بیگانه می رقص
 به تن با عاقل و دیوانه می رقص
 گهی کودک شو و طفلانه می رقص
 چو دل در سینه پروانه می رقص
 ببانگ جغد در ویرانه می رقص

ردیف ضاد معجمه

(۶۳۱)

فصل گل است و شکر نسیم بهار فرض
 چندان اسیر شد دل وارستگان که گشت
 صیاد غمزه تو چو زه بست بر کمان
 ترسم که ترک غمزه زنهار دوستم
 از بسکه قابلیت عشق تو داشتم
 سنت^(۱۰) بود ز میکده جذب نسیم می
 زان مانده ام ز طاعت حق کز هوای نفس
 انکار فیض شاهد و می فرض بر فقیه
 می در پیاله واجب و گل در کنار فرض
 شکر کرشمه های تو بر روزگار فرض
 گردید^(۶) عشق ناوک او بر^(۷) شکار فرض
 بر شکر گوی زخم^(۸) کند زینهار فرض
 کردم عطای حُسن تو بر روزگار^(۹) فرض
 وز درگهش بناصیه جذب غبار فرض
 برگردنم نهاده طبیعت هزار فرض
 بر ما اطاعت صنم می گسار فرض

۱- ن ۱۷ = حرفی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ذوقی

۲- ن ۲۸، ۲۳ = ذوق مستی ؛ ن ۱، ۹، ۲۹ = رقص و مستی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رقص مستی

۳- ن ۹ = آنگاه ؛ ن ۱ = وان گاه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = وانگه

۴- ن ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = از تمکین ؛ ن ۵، ۲۹ = ار تمکین ؟

۵- ن ۱۰ = بی شوق ؛ ن ۱۷ = بی رقص ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عرفات، ریاض = بی ذوق

۶- ن ۱۷ = کردند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عرفات، ریاض = گردید

۷- ن ۱۷ = در ؛ دیگر همه نسخ = بر

۸- ن ۱۷ = رحم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض و غیره = زخم

۹- ن ۲۸، ۹، ۲۳ = روزگار ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = کردگار

۱۰- ن ۲، ۹، ۲۸، ۲۹ = منت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = و غیره = سنت

تا کی سؤال سنت^(۱) و فرض ای فقیه، خیز ناز و نیاز سنت و بوس و کنار فرض
عرفی به اهل صومعه ساغر مده، که هست بر صوفیان باده نهان کش خمار فرض

ردیف طای مهمله

(۶۳۲)

گر^(۲) بگویم ز نظر دوست نهانست، غلط
ور بگویم که به هر دیده عیانست، غلط
شش جهت فیض پذیر^(۳) از نظر رحمت اوست^(۴)
ور بگویم که به سویی نگرانست، غلط
می کشد زارم و اصلاً گنهی نیست مرا
ور بگویم که مرا دشمن جانست، غلط
تیر دلدوز شهیدان همه از ترکش اوست
ور بگویم که ازان شست و کمانست، غلط
جز گمان هیچ ندارم بکف از صدق خبر
ور بگویم که همین محض گمانست، غلط
صدق اسرار درون عقل به برهان سنجد
همه را زان غلط انگارد^(۵) و آنست غلط
عرفی ار بیخبرت خواند، غلط شماری
گوهرش گر شناسی^(۶) ز چه کانست، غلط

۱- ن ۲۹ = سؤال نسبت و فیض ؛ ن ۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = سؤال سنت و فرض

۲- این غزل در کلیات خاقانی، مطبع نولکشور، لکهنو (هندوستان) نیز یافته می شود ولی آن در تمام نسخ معتبره قدیمه عرفی موجود است و حقیقتاً مال عرفیست نه خاقانی.

۳- ن ۱۷ = بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = پذیر ؛ ن ۲۹ = پدید

۴- ن ۱۷، ۲۹ = دوست ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = اوست

۵- ن ۶، ۸، ۹، ۲۹ = انکار در آن است ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = انگارد و آنست

۶- ن ۲۸ = نه شماری ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹ = شناسی ؛ ن ۹ = بشماری ؛ ن ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شناسی

ردیف ظای معجمه

(۶۳۳)

اگر تو خنده کنی، از گل و شراب چه حظ؟ وگر تو زهر دهی، تشنه را ز آب چه حظ؟
اگر نه سایه حسن تو جویم از خورشید ز دشمنی^(۱) شب و مهر^(۲) آفتاب چه حظ؟
کمال حُسن و نشاط جمال در جلوه است هزار سال نهفتنش^(۳) در نقاب چه حظ؟
عنان این دل صد جا شکسته را بگذار^(۴) ستم نوازشها! از ده خراب چه حظ؟
ز آسمان طلبیدم نشان راحت، گفت اگر سوال غلط باشد، از جواب چه حظ؟
تلافی شب غم^(۵) می‌کنم به خواب صبح اگر نه تلخی غم بشکند، ز خواب چه حظ؟
سبوی دُر دکشان محتسب شکست، بلی^(۶) اگر دلی نخواستد،^(۷) ز احتساب چه حظ؟
نشاط فارغ^(۸) و اندوه عاشقست^(۹) شراب اگر ملال نیفزاید،^(۱۰) از شراب چه حظ؟
مگو که گوش به واعظ نمی‌کند عرفی ندیم می‌کده را ز آیت عذاب چه حظ؟

(۶۳۴)

بروی^(۱۱) دوست نظرکن، ز آفتاب چه حظ؟

به چشمه در نگر، از لمعه سراب چه حظ؟

-
- ۱- ن ۹ = خامشی ؛ ن ۱۰ = روشنی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دشمنی
۲- ن ۶، ۹، ۱۰ = نور ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = مهر
۳- ن ۵، ۹ = نهفتنش ؛ ن ۳۵، ۳۶ = نهفتیش
۴- ن ۹ = دریاب ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بگذار
۵- ن ۹، ۲۸، ۲۹ = شب غم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = عم شب
۶- ن ۲، ۱۰، ۲۸ = ولی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بلی
۷- ن ۲۸، ۲۹، ۳۶ = بخراشد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵ = نخراشد
۸- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = عاشق ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = فارغ
۹- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = فارغ ؛ دیگر همه نسخ = عاشق
۱۰- ن ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = نیفزاید ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۲۹ = بیفزاید
۱۱- ن ۱۰، ۲۸، ۳۶ = بحسن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = بروی

هزار مطلب و برهان گذشت و پیدا نیست
 که در سؤال چه ذوق است و از^(۱) جواب چه حظ؟
 بمطرب و می و شاهدگذار عهد شباب
 اگر بزهد و ریاطی شود شباب، چه حظ؟
 اثر نمی‌کند ای دل به ناله^(۲) در مفزای^(۳)
 بکعبه چون نرسد حاجی از شتاب چه حظ؟
 بنواز دل شکن آید بقصد^(۴) دل بردن^(۵)
 کسی نپرسد ازو کز دل خراب چه حظ؟
 دل گداخته‌ام در مذاق غم تلخ است
 تمام سوخت در آتش ازین کباب چه حظ؟
 مرنج عرفی اگر بی سبب عتاب نمود
 سبب چو سر بمیان آرد، از عتاب چه حظ؟

ردیف عین مهمله

(۶۳۵)

باز این منم بصد دل خشنود در سماع
 دیوانه‌وش ز نغمه داود در سماع
 رویم بروی دلبر و^(۶) قوال در سرود
 دستم بدست شاهد و مقصود^(۷) در سماع

۱- ۲۸ = در جواب ؛ ۱، ۵، ۸ = از جواب ؛ ۱۷، ۳۵، ۳۶ = و در جواب ؛ ۱ = و از جواب

۲- ۳۵ = بنال ؛ ۵، ۲۸، ۳۶ = بناله

۳- ۲۸ = از مضراب ؛ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ذر مفزای

۴- ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = به صید ؛ ۸ = به قصد

۵- ۱، ۵، ۳۵ = دل بردن ؛ ۳۶ = بیرون؟

۶- ۳۶ = دلبر قوال ؛ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دلبر و قوال

۷- ۲، ۴، ۱۱، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = شاهد مقصود ؛ ۱، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷ = شاهد و مقصود

پرهیز ای فرشته که اینک به عرش و فرش^(۱) .
 افشاندم آستین می آلود در سماع
 باز این چه شورش است که خونابه^(۲) ریز شد
 چندین هزار زخم نمک سود در سماع
 زاهد که بود زمزمه دشمن، بدیر عشق
 آمد به نیم زمزمه عود^(۳) در سماع
 هنگام^(۴) مردن است طپیدن بخون بس^(۵) است
 دایم چو بیغمان نتوان بود در سماع
 عرفی سرود بزم که یاد آمدش که باز
 بر روی آتش آمده چون دود در سماع

(۶۳۶)

چه^(۶) غم دو کون به درویش گر کنند نزاع زیون کس نشود هر که شد به فقر شجاع
 به مجلس آمدم و بسکه زود برگشتم نداشت فاصله ای^(۷) در میان سلام و وداع
 اگر ز راه اطاعت به مردمی نرسی روا مدار که بر مردمی کنند مطاع

ردیف غین معجمه

(۶۳۷)

چنین که آمده منظور لطف شاه چراغ بناز گو بشکن گوشه کلاه چراغ

- ۱- ن ۲۹ = بفروش و عرش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بعش و فرش
 ۲- ن ۲۳ = افسانه ریز شد ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خونابه ریز شد ؛ ن ۲۸ = خونابه رسید
 ۳- ن ۹ = رود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = عود
 ۴- ن ۲۹، ۲ = امید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = هنگام
 ۵- ن ۲۳ (حاشیه) = طپیدم بسی بخون ؛ ن ۵ = طپیدن بخون تست ؛ ن ۳، ۲۸، ۲۹ = طپیدن بخون بسی ؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = طپیدن بخون بسست ؛ ن ۲، ۴، ۳۶ = طپیدم بخون بسی
 ۶- این اشعار فقط در نسخ ۱، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد
 ۷- ن ۶ = قافله ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = فاصله

ز نور معرفت حق به شاه^(۱) در سخن است
 بروشنی شب و روز زمانه یکسان است
 فروغ ناصیه روزگار اکبر شاه
 چراغ هستیش از نور مطلق است که هست
 چراغ تا شده^(۳) منظور شه بدست ادب
 براه معرفت حق خودست هادی خویش^(۴)
 طواف انجمن شه چراغ راه دل است
 صباح طلعت خورشید و شامگاه چراغ
 ازان زمان که جهان مجلس است و شاه چراغ
 که برفروخت بدلها زهر نگاه چراغ
 بجشم فقر چراغ و بجشم^(۲) جاه چراغ
 فلک گذاشته برگوشه کلاه چراغ
 چراغ را نبرد^(۵) کس به پیش راه چراغ
 در آی عرفی ازین انجمن، بخواه چراغ

(۶۳۸)

باز به میدان ما فوج بلاسته صف
 خرقة شکافان شوق^(۷) بی دف و نی درسماع
 جان قدیم^(۸) اشتها^(۹) مانده همان ناشتا
 چیدم و دیدم تمام، آبی و تاب^(۱۱) نداشت
 گفتیم^(۱۲) ای خودفروش، خودچه متاعی، بگو
 بشنو و بو کن اگر گوشی و مغزیت هست
 عرفی اگر رهروی دوری منزل مبین
 پای فلک در میان، رسم امان^(۶) بر طرف
 جبه فشانان شید تابع قانون و دف
 وین تن حادث غذا معدن^(۱۰) آب و علف
 میوه این چار باغ، گوهر این نه صدف
 گر بخری شبچراغ و برفروشی خزف
 زمزمه بو کشف لخلخه من عرف
 رو، که مدد می کند همّت شاه نجف^(۱۳)

- ۱- ن ۲۹ = رموز معرفت حق شاه در سخنست ؛ ن ۹ = ز نور معرفت حق شاه در سخن است ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ز نور معرفت حق به شاه در سخن است
- ۲- ن ۹ = بدست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بجشم
- ۳- ن ۱۱ = باشد ؛ ن ۱۷ = ماشه ؟ ؛ ن ۲، ۵، ۱۸، ۳۵، ۳۶ = چراغ تا شده
- ۴- ن ۹، ۲۹ = هادی خود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = هادی خویش
- ۵- ن ۶ = اگر نه برد ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = را نبرد
- ۶- ن ۲۹ = وفا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = امان
- ۷- ن ۱۰ = ذوق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شوق
- ۸- ن ۱۷ = عدم ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = قدیم
- ۹- ن ۲، ۲۸، ۲۹ = آشنا ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ و غیره = اشتها
- ۱۰- ن ۹ = غذا فتنه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = غذا معدن ؛ ن ۸ = مانده آب و علف
- ۱۱- ن ۹، ۶ = رنگی ؛ دیگر همه نسخ مثل ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ خلاصه و غیره = تاب
- ۱۲- ن ۱۰ = گفتمش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و ریاض = گفتیم
- ۱۳- این غزل هم در کلیات خاقانی (نسخه نولکشوری) یافته شد

ردیف قاف

(۶۳۹)

غم^(۱) می‌گزد دل^(۲) من، من می‌مکم^(۳) لب‌عشق

میرم به تلخی غم، نازم به مشرب عشق

دانای شهر و^(۴) ده کیست کز طعن^(۵) ما برنجدخندند بر فلاطون اطفال^(۶) مکتب عشقداروی صحت^(۷) دل^(۸) در حکمت ازل نیست

اما ز سردی عقل زایل شود تب عشق

ناکامی من و^(۹) عشق پرورده مرادست

در آفتاب غرق است شام من و شب عشق

در دیر و کعبه سائل، با کفر و دین مُعامل^(۱۰)با نوش و نیش یکدل، این است مذهب^(۱۱) عشق

تا ریخت خون عرفی از چشم خلق، گم شد

زان جلوه‌ها تو گویی این بود. مطلب عشق

(۶۴۰)

داغ درون تشنه لبانست آب عشق آتش دماغ تر نکند از شراب عشق

۱- این یکی از معروفترین غزل‌های عرفیست ولی این هم در کلیات خاقانی (چاپ نولکشور) یافته می‌شود

۲- ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دل؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹ = لب

۳- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مکم؛ ن ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸ و ارمغان شیراز = گرم

۴- ن ۱۰ = شهر ما؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شهر و ده

۵- ن ۱۰، ۲۸ = طرز؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = طعن؛ ن ۳، ۴، ۱۱، ۲۳، ۳۶ و ارمغان شیراز = طنز

۶- ن ۹، ارمغان شیراز = طفلان؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۶، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = اطفال

۷- ن ۴، ۵، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۳۶ = صحت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = صحبت؛ ن ۹ = محنت

۸- ن ۱۶ = دل؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = عشق

۹- ن ۱۶ = می عشق؛ ن ۹ = من و دل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = من و عشق

۱۰- ن ۱۰، ۹، ۱۶، ۲۳، ۲۹، ۳۶، خلاصه = معامل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۳، ۳۵ و ارمغان شیراز = مقابل

۱۱- ن ۱، ۴، ۱۱، ۲۸ و ارمغان شیراز = مشرب؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مذهب

عسین خرابیست چو آباد عافیت
آنکس که بی شعور نگرده (۲) ز بوی درد
تا کی جمال عشق کند جلوه در نقاب
نبود شهید عشق سرش بی هوای دوست
این فتنه‌ها نتیجه صبح محبت است
خون دو عالم از حسناش کنم شمار
اعمال عشق بسکه زند غوطه در قبول
عهد ابد بکودکی عشق طی شود
در زیر تازیانه غم مُرد عافیت (۵)
عرفی کبوتر حرم قدس شد دلش (۶)

معموری بهشت بدست (۱) خراب عشق
مشکل که بر دماغ زندش گلاب عشق
بشکن طلسم هستی و بگشا نقاب عشق
بی مغز و بی حیات نخیزد (۳) حباب عشق
آه از دمی که تیغ زند آفتاب عشق
فردا به من حواله شود گر حساب عشق
نتوان زهم شناخت گناه و ثواب عشق
نومید ما (۴) ز جلوه عهد شباب عشق
هرگه که بود منصب من احتساب عشق
خصمی باین کتان نکند آفتاب عشق

(۶۴۱)

شراب بیغش و ساقی بکام و بخت شفیق
کسی که می‌کند انگور کیمیاگر اوست
حسد به صاحب مقصود کم بر ای طالب
چه باک طالب مقصود را ز دوری راه

اگر اجل نبود در کمین، زهی توفیق (۷)
نه آنکه زر کند از مس به طلق با زمبیق (۸)
که حال تشنه لبان به بود ز حال غریق
چه دغدغه دل غواص را ز بحر عمیق (۹)

۱- ن ۳۶ = بچشم خراب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ = بدست خراب ؛ ن ۱۷ = بدست شراب ؛ دیگر همه نسخ = بدست خراب

۲- ن ۲۸، ۳۶ = نیفتد ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = نگرده

۳- ن ۲۸، ۱۰ = نیفتد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نه خیزد

۴- ن ۲۸ = نومید بار ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = نومید ماز

۵- ن ۱۰ = عاقبت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = عافیت

۶- ن ۲۸، ۱۰ = دلیل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = دلش

۷- حافظ شیرازی گوید: (نسخه مسعود فرزاد ص ۱۱۰)

مقام امن و می بی غش و رفیق شفیق
گرت مدام میسر شود، زهی توفیق

۸- ن ۸ = بطلق با زمبیق ؛ ن ۱، ۵ = بطلق با اتلیق ؛ ن ۳۵ = بطلق با اتلیق؟

۹- در نسخه ۳۵ تنها این بیت شامل غزل آینده یافته شد

(۶۴۲)

چه لازم است که جویند بایزید و شفیق
 هدایت ار^(۱) همه شیطان^(۲) کند، زهی توفیق
 خبر زسود و زیان نیست، اینقدر دانم
 که در معامله بودند بایزید و شفیق
 مگو که با دل آسوده سرّ عشق مگوی^(۳)
 که سنگ نرم کند نشو این شراب رحیق^(۴)
 ز کاو کاو خرد^(۵) عقده ای چو نگشایند
 به می حواله کنم حلّ نکته های دقیق^(۶)
 به^(۷) هرزه صرف مکن فرصتی^(۸) که قسمت تست^(۹)
 مگر زیاده کنندت وظیفه توفیق
 عنان مکش^(۱۰) که برابر بود به حج قبول
 هر آن قدم که بسازی بسپای سست رفیق

۱- ن ۱، ۱۷، ۳۵ = از ؛ ن ۵ = ار

۲- ن ۱۳، ۱۶ = سلطان ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شیطان (در نسخ ۷، ۱۷ و دیگر نسخ این شعر موجود نیست)

۳- ن ۱۰ = بگو ؛ ن ۶، ۸، ۱۶، ۲۸، ۲۹ = مگو ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = مگوی

۴- ن ۱۰، ۱۶ = رقیق ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = رحیق

۵- ن ۲۸ = خرد عقده چو بگشایند ؛ ن ۵ = فلک عقده بگشاید ؛ ن ۲۹، ۳۵ = عقده که بگشاید (نگشایند بهتر است)

۶- حافظ (نسخه نولکشور) می گوید:

دل چو از پیر خرد نقد معانی می جست
 عشق می گفت به شرح آنکه برو مشکل بود
 و کسی دیگر باین طور گفتی:

حل هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود
 آموذیم، ز یک جرعه می حاصل بود

۷- این بیت فقط در نسخ ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ یافته شد

۸- ن ۲۸ = قسمت ؛ ن ۲۹، ۳۵ = فرصتی ؛ ن ۱۰، ۱۶ = قسمتی

۹- ن ۲۸ = که فرصت رفت ؛ ن ۲۹، ۳۵ = که قسمت تست ؛ ن ۱۰، ۱۷ = که فرصت نیست

۱۰- ن ۱۰ = بکش ؛ ن ۱، ۵، ۱۵، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = مکش

کسی که از همه بگذشت کیمیاگر اوست
 نه آنکه حاجتش افتد به طلق یا اتلیق^(۱)؟
 ز میر قافله گاهی تغافلی^(۲) خوب^(۳) است
 که تنگ^(۴) دست نماند قاطعان طریق
 ز خود گذشتن و مقصود یافتن عرفی
 همی شنفتی^(۵) و دیگر نمی کنی تحقیق

(۶۴۳)

بصدر^(۶) مجلس وصل توام چنان مشتاق که بوسه های ملایک به آستان مشتاق
 اسیر دام تو گردم که هیچگه دروی نبوده طایر جنت ببوستان مشتاق
 ز حال سینه مجروح من^(۷) خبر دارد کسی که بود به معشوق مهربان مشتاق
 بگو بوصل که مشتاق اینچنین عرفی که هست بر سر موی تو یک جهان مشتاق

۱- این بیت با بیت دوم غزل پیشین خیلی مطابقت دارد. بقول ناظم تبریزی و عبدالباقی نهاوندی قبل تدوین دیوان مسودات کلام عرفی خیلی مغشوش و پراکنده بود. ممکن است که قبل صورت قطعی دادن عرفی این بیت را بطوری که در غزل ۶۴۱ یافت می شود نوشته باشد و ترتیب دهندگان کلیات یعنی سراجا اصفهانی و ناظم تبریزی آن را بطوریکه یافتند در هر دو غزلیات شامل کردند. چنان می نماید که دیگر سه اشعار غزل ۶۴۱ هم گفته عرفی اند ولی آنها را هم او شامل غزل نکرد ولی چون ترتیب دهندگان آن را هم در اوراق پریشان یافته بودند، این همه چهار اشعار را بشکل غزل بدون مقطع شامل دیوان کردند.

۲- ن ۱، مخزن، آتشکده، ریاض = تغافلی ؛ ن ۸، ۱۰، ۱۶، ۲۹ = تجاهلی ؛ ن ۲۸ = تجلی ؟ ؛ ن ۳۵ = تکاهلی

۳- ن ۱ = شرط ؛ ن ۱، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، آتشکده، ریاض، مخزن = خوب

۴- ن ۱، مخزن، ریاض، آتشکده = بی نصیب ؛ ن ۱۶، ۲۸، ۳۵ = تنگ دست

۵- ن ۳۵ = شنیدی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۶، ۲۸ = شنفتی

۶- این غزل تنها در نسخه ۳ یافته شد ولی آن در یک نامه عرفی به خانخانان عبدالرحیم که در نسخه ۲۸ در بیاض نمره ۱۰۹۰ (محفوظ در کتابخانه خدا بخش، پته، هند) و نیز در سفینه نمره ۲۹۴۴ (محفوظ در کتابخانه دانشگاه تهران) نقل شده است و درین امر شکی نیست که اگر چه سوای یک همه نسخ کلیات عرفی ازان تهی هستند، این غزل مستند عرفیست.

۷- ن ۳ = ما ؛ ن ۲۸، بیاض ۱۰۹۲، سفینه ۲۹۴۴ = من

ردیف کاف فارسی

(۶۴۴)

زخم^(۱) مجنون گر شود جوئیای درمان از نمک
می‌دمید این دشت را خار مغیلان از نمک
زخم لذت جوی مجنون گر شود مرهم^(۲) طلب
حُسن لیلی را شود خالی نمکدان از نمک
سعی کن تا ریش گردد پایت اندر راه عشق
هیچ کمتر نیست خاک این بیابان از نمک
چون^(۳) بعزم سیر داغ دل درآید در دلم
می‌فشاند نوشخندی طرف دامان از نمک

(۶۴۵)

نیستش اندیشه زخم شهیدان از نمک
بسکه زخمش زاد ره داده ست سامان از نمک
بسکه اسباب ملاححت دارد از لبهای او
می‌شود انباشته زخم شهیدان از نمک
گر به تحصیل نمک بر خنده بنویسد برات
شورش آبادی شود ملک سلیمان از نمک
عرفی از خونابه ریزی دیده ما بس نکرد
بارها انباشتم این چشم‌گریان از نمک

(۶۴۶)

این زخمهای کاری بر مغز جان مبارک
عید شهادت ما بر دوستان مبارک

۱- این غزل و غزل مابعد (۶۴۵) تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافته شدند اما در نسخ ۸، ۱۷ این همه اشعار مشتمل به یک غزل هستند.

۲- ن ۱ = لذت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = مرهم

۳- این شعر تنها در نسخه ۱۷ یافته شد

دینم بعشوه‌ای رفت باز آمدن مبادش^(۱)
 ناموس هم عنان تافت، بر دودمان^(۲) مبارک
 اینک فنا ببالین افسانه‌گو در آمد
 ای چشم ناغنده! خواب گران مبارک^(۳)
 آمد سحاب دردی، طوفان گریه برخاست
 بر تارک اسیران این سایبان مبارک^(۴)
 گویند کفر زلفی بر دین زند شبیخون
 بر دوش^(۵) دین فروشان این طیلسان^(۶) مبارک
 بر ما خجسته بادا دوزخ^(۷) فروزی^(۸) عشق
 طوبی و حور و کوثر بر این و آن مبارک
 ای خلوت محبتِ عذرت^(۹) چگونه خواهم^(۱۰)
 تشویش بوسه تو^(۱۱) بر آستان مبارک
 آمد نسیم شوقی گل‌های زخم^(۱۲) بشکفت
 این نو بهار لذت بر باغ جان مبارک

- ۱- ن ۲۳ = مبادا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مبادش
 ۲- ن ۲ = دوستان ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دودمان
 ۳- در نسخه ۱۷ این بیت بطور زیر یافته شد.
 اینک فنا ببالین افسانه‌گو در آمد
 ۴- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد
 ۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = دوش ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = گوش
 ۶- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = طیلسان ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = داستان
 ۷- ن ۲۸ = گوهر ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ۵، ۹، ۱۰ و غیره = دوزخ.
 ۸- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = فروزی ؛ ن ۱۰ = فروشی
 ۹- ن ۱۰ = قدرت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عذرت
 ۱۰- ن ۹ = گویم ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خواهم
 ۱۱- ن ۲۳ = ما ؛ ن ۴، ۵، ۲۸ = تو ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نو
 ۱۲- ن ۹، ۸ = زخم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = در

عرفی در آتش دل^(۱) می جوشی و خروشی

داغ نهان مخلّد قفل^(۲) زبان مبارک

(۶۴۷)

هر ^(۳) غمت آرزوی جان ملک	گلشن کوی تو جانان ملک
می جهد آتش از زبان ملک	ناوک آهی از کمان ملک
نخراشد دلی که از غیرت	نخله نشتری بجان ملک
زود ازین تیغ غمزه در ملکوت	نتوان یافتن نشان ملک
مگر از غمزات نشانی برد ^(۴)	که اجل گشته میهمان ملک
در میان فرشتگان گردید	از غمت شهره داستان ملک
به ^(۵) گه وصف تندی خویت	می جهد آتش از دهان ^(۶) ملک

ردیف لام

(۶۴۸)

صد مهر می نهیم بلب^(۷) گفتگوی دل

تاگرد غم به شکوه^(۸) نجنبید^(۹) ز روی دل

۱- ن ۹ = غم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دل

۲- ۱۷ = فعل زبان ؛ دیگر همه نسخ = قفل زبان

۳- این مطلع تنها در نسخه ۱۷ یافته شد. بجای مطلع دوم که دران نسخه نیست

۴- ۱۷ = بدو دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۳۵ و غیره = برو

۵- این بیت فقط در نسخه ۱۷ یافته شد. مصرع ثانی از مصرع اولی بیت دوم مماثلت دارد. چنان می نماید که بگاه سرودن غزل عرفی این بیت را بدو طور گفت. سراجا بطور بیت دوم آنرا قبول کرد و ناظم بطور بیت هفتم. همین معامله با هر دو مطلع این غزل است. عرفی هر دو مطلع را سروده باشد. سراجا مطلع دوم را قبول کرد و ناظم مطلع اول را

۶- در نسخه ۸ ردیف این غزل "فلک" است

۷- ن ۱ = بلب از گفتگوی دل ؛ ن ۲، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بلب گفتگوی دل

۸- ن ۱، ۵، ۳۵ = بپرسه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = به شکوه

۹- ن ۱، ۶، ۹ = نجنبید ؛ ن ۳۵ = بچینید ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۲۹ = نجنبید ؛ ن ۳۶ = نخسپید ؛ ن ۲۸ = بخشید ؟

جمعیتی^(۱) نیافت پریشانی دلم
 تا روی غم فسرده^(۲) ندیدم بروی دل
 ای^(۳) کفر و دین حلال کنی که می‌برم
 اینک ز دیر و کعبه سلامی بکوی دل
 دامین^(۴) به سلسیل نیالاید آنکه او
 در چشمه سار درد کند شست و شوی دل
 بگداختیم مرهم و^(۵) الماس ریختیم
 آن^(۶) بر مزار^(۷) راحت و این در^(۸) گلوی دل
 با صد غم آشناست دلم دست ازو بدار
 ترسم غمی^(۹) عنان تو گیرد به بوی دل
 تا چند عمر در غم و اندیشه بگذرد
 برداشتیم دست غم از زیر روی دل
 در^(۱۰) خلوتی که دوست بخود جلوه گر بود
 سوزد دماغ حُسن ز تأثیر بوی دل
 گم^(۱۱) شد بکوی عشق^(۱۲) دلم کو چراغ حُسن
 تا آفتاب عقل^(۱۳) کند جستجوی دل

۱- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵ یافته شد

۲- ن ۷، ۱۰، ۲۸ = فسرده؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = فسرده

۳- این بیت فقط در نسخه نهم یافته شد.

۴- این بیت فقط در نسخ ۲، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ یافته شد

۵- ن ۴، ۶، ۹، ۱۰، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بگداختیم مرهم و الماس ریختیم؛ ن ۱، ۵، ۸ = بگداختیم و مرهم الماس ریختیم؛ ن ۱۰ = بگداختیم مرهم الماس و ریختیم

۶- ن ۲، ۲۹ = این؛ ن ۱۰ = وان؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = آن

۷- ن ۱، ۵، ۳۵ = را بکام راحت؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۸، ۲۹ = بر مزار راحت

۸- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = و این در گلوی دل؛ ن ۲، ۲۹ = و آن در گلوی دل

۹- ن ۸ = ترسم که غم؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ترسم غمی

۱۰- این بیت فقط در نسخه ۳۵ یافته شد

۱۱- این بیت فقط در نسخه ۷، ۸، ۹، ۳۵ یافته شد

۱۲- ن ۷، ۹، ۳۵ = عشق؛ ن ۸ = عقل

۱۳- ن ۷، ۹، ۳۵ = عقل؛ ن ۸ = عشق

بر^(۱) عافیت چه ناز کنم گر بر آورد

دل را بـعادت غـم و غـم را بـخوی^(۲) دل

عرفی^(۳) بیک دو جرعه غم بیخودی نمود

هرگز نخورده بود شراب سبوی دل

(۶۴۹)

دردی که به افسانه و افسون رود از دل	صد شعبده‌انگیز که بیرون رود از دل
ممنونم ازین شیوه که هر جور که کردی	اندیشه نکردی که مرا چون ^(۴) رود از دل
آن به که بدل ره ندهم روز سلامت	آنها که در ^(۵) آشوب شبیخون ^(۶) رود از دل
از بسکه دل سوخته‌ام تشنه صلحست ^(۷)	هر جور که فردا کنی ^(۸) اکنون رود از دل
دیگر نکنم دست زد ^(۹) بلهوسان میل	گر آرزوی ملک فریدون رود از دل
عرفی ره مجنون مرو این دردنه دردیست	کز بیهده گردیدن هامون رود از دل

ردیف میم

(۶۵۰)

تنها نشین گوشه غمخانه^(۱۰) خودیم گنج غمیم و در دل ویرانه خودیم

۱- این بیت فقط در نسخ ۷، ۸، ۹ یافته شد. در نسخه ۷، ۸ این بطور مقطع است و مصرع اولش به این طور "عرفی ترا چه غم که برآورده‌ای به عشق". (این غزل هم دارای اشعاری هست که از آنها چند در نسخه‌های مختلف هستند و در دیگر نسخ نیستند. همین معامله دو مقطع است سببش همین است که پیشتر در ضمن دیگر اشعار گفته شد)

۲- ن ۹ = بجوی ؛ ن ۷، ۸ = بخوی

۳- ن ۷، ۸ = صوفی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عرفی

۴- ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = چون ؛ ن ۲۸ = خون

۵- ن ۲۸ = آنها که نکردی که ؛ ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = آنها که در آشوب

۶- ن ۲۸ = مرا خون رود از دل ؛ ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = شبیخون رود از دل

۷- ن ۲۸ = تشنه عشق است ؛ ن ۵ = بسته صلح است ؛ ن ۳۵، ۳۶ = تشنه صلح است

۸- ن ۲۳ = هر جور که کردی همین اکنون ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = هر جور که فردا کنی اکنون

۹- ن ۱، ۵ = دست بر ؛ ن ۳، ۸، ۹، ۱۷، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = دست زد

۱۰- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غمخانه ؛ ن ۲، ۶، ۹، ۲۸، خلاصه = میخانه ؛ ن ۱۰ = ویرانه

لب تر نکرده‌ایم ز جام و سبوی کس
هر^(۲) گوشه برگ انجمن طور چیده‌ایم
با غم نشسته‌ایم به تدبیر قتل^(۳) خویش
بس در گشوده‌ایم چه دشمن چه دوست را
شیرین نکرده‌ایم لب از گفتگوی کس
گاهی صلاح^(۵) توبه و گاهی فساد^(۶) زرق
غیرت روا نداشت که برقع برافکنیم
عرفی برو، تهیّه افسون مکن که ما
جاوید مست جرعه^(۱) پیمانه خودیم
با آنکه شمع گوشه کاشانه خودیم
ما آشنای دشمن و بیگانه خودیم
ما قفل بی گشاد در خانه خودیم
لبها بزهر شسته^(۴) افسانه خودیم
بازیچه^(۷) طبیعت طفلانه خودیم
تا جمله بنگرند که جانانه خودیم
صید فریب دام خود و دانه خودیم

(۶۵۱)

همتی^(۸) یاران که در رفع هوس رو می‌کنم

بر لب کوثر بداغ تشنگی خو می‌کنم

آب حیوانم ز دنبال آید^(۹) از ظلمت برون

من برو خندان به سوی تشنگی رو می‌کنم

در ستم کوش و مبین نازک دلیهای مرا

تا قیامت برنتابم عاقبت^(۱۰) خو می‌کنم

دل به وصل و من بیوی وصل نامحرم خوشم

او گل و من دست گلچین^(۱۱) از ادب^(۱۲) بو می‌کنم

۱- ن ۱۰ = ساغر و پیمانه ؛ ن ۲، ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶، خلاصه = جرعه و پیمانه ؛ ن ۸، ۲۹ = جرعه پیمانه

۲- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۲۸ = عقل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = قتل

۴- ۳ = شسته و افسانه ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شسته افسانه ؛ ن ۱، ۹ = شیشه افسانه ؛ ن ۲۸ = شسته و افسانه

۵- ن ۴ = صلاح توبه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = فریب توبه

۶- ن ۸ = فریب ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = فساد

۷- ن ۲۸، ۱۰ = بازی ده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۳۵، ۳۶ = بازیچه

۸- ن ۱۰، ۱۱ = همت ای ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = همتی

۹- ن ۳، ۴، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۶، خلاصه = آید ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۳۵ = آمد

۱۰- ن ۲۹ = عاقبت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵ = عاقبت

۱۱- ن ۱۱ = خاک گلخن ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دست گلچین

۱۲- ن ۶ = گلچین ادب ؛ دیگر همه نسخ مثل ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ = گلچین از ادب

باز دل را می‌فشارم در^(۱) کف عشق صنم
 خون اسلامش چکان^(۲) از هر سر مو می‌کنم
 می‌فروشم داغ و نقد گریه می‌گیرم ز خلق
 می‌ستانم آب و آتش در ترازو می‌کنم
 دادم^(۳) انصافی و دین چون زاهدان خشک لب
 دین اگر باشد به کفرش هم ترازو می‌کنم
 می‌کشم می زاهد اما چونکه شستم دست و لب
 خود پرستی را ندانم طاعت او می‌کنم
 صید آهو می‌کند هر کس که صیاد است، و من
 صید ناز و عشوه چشمان آهو می‌کنم
 گل معین از بهر من رضوان، تو گل می‌بو که من
 شعله را از داغ دل می‌چینم و بو می‌کنم
 آرزوی زخم تیغش^(۴) نیست عرفی حدّ من
 لیک دایم مشق بوس دست و بازو می‌کنم

(۶۵۲)

خوشا جهان چو من از داغ دل کباب شوم
 زمانه را کنم آباد، اگر خراب شوم
 بران^(۵) سرم که چنان آتشی برافروزم
 که در میانه آن تا ابد کباب شوم

۱- ن ۱۱ = برکف ؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = درکف ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = درغم

۲- ن ۹ = روان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چکان

۳- این شعر و سه شعر مابعد تنها در نسخه ۱۰ یافته شدند

۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = زخم تیغش ؛ ن ۹ = حدّ جورش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = زخم جورش

۵- ن ۱۱ = بران شدم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بران سرم

دهان شیشه گشاده‌ست^(۱) عشق و نزدیک است

که بی‌نیاز ز کیفیت شراب شوم

چنان ز عشق مہیای تربیت شده‌ام

که گر ز دژہ نظر یابم، آفتاب شوم

رسم^(۲) به مقصد و عمدأ نایستم از ننگ

به هر طرف که چو همّت گران رکاب شوم

چنین که فرصت عرفی^(۳) عنان سبک کرده‌ست

بگرد او نرسم گر همه شتاب شوم

(۶۵۳)

تو چشم بر دل و من چشم بر وفا دارم عجب معامله‌ای با تو دلبر^(۴) دارم

ازین که شکر جفا می‌کنم خجل نشوی که حیلہ می‌کنم و چشم بر وفا دارم

صد آہ کردم و هیچم امید نیست، ولی بنالہ‌ای که نکردم امیدها دارم

تو تیغ در کف و من جان بدست، حیرانم که من بجان خود این دشمنی چرا دارم

ترا کلید بهشت اندر آستین عطاست ولی چه سود که من طالع گدا دارم

(۶۵۴)

چون خیالت گذر آرد بدر مسکن چشم جوشش نور بهم در شکند روزن چشم

مشت^(۵) سوزن^(۶) بدلم زان مژہ تا ریخته‌اند گریہ از پارہ دل دوخته پیراهن چشم

در تماشاگہ حُسن تو به هنگام نثار^(۷) سر به پیشانی خورشید زند خرمن چشم

۱- ن ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = کشاد است و عشق نزدیکست ؛ ن ۱، ۴، ۱۰ = کشاد است عشق، نزدیکست ؛ ن ۳۵ = کشاد است و عشق نزدیکست

۲- ن ۱، ۵ = ز رسم مقصد ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رسم به مقصد

۳- ن ۱، ۵ = عمری ؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = عرفی

۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = دلبر با ؛ ن ۱ = دلبر

۵- ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مشت ؛ ن ۴ = مشت

۶- ن ۱، ۵ = آبی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سوزن

۷- ن ۲، ۸، ۲۹، ۳۵ = خلاصہ = نیاز ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۳۶ = غیرہ = نثار

از دلم تا بدر دیده صد آتشکده ساخت گریه شوق که گلخن شد ازان^(۱) گلشن چشم
عرفی آن روز نبینم^(۲) که بود بهر وداع گریه را دست در آغوش دل و گردن چشم

(۶۵۵)

ما نقد را ز جمله به غمّاز داده‌ایم
در دام هر چه آمده، پرواز داده‌ایم
بعد از هزار شکوه به غم دل نهند خلق
ما خویش را تسلی از آغاز داده‌ایم
از بانگ طبل باز دل ما نمی‌رمد
ما کبک خود به چنگل شهباز داده‌ایم
مردم نهند در^(۳) کف کوشش عنان خویش^(۴)
ما دست خویش را به عنان باز داده‌ایم
ای وهم آبرو مده از کف که بارها
الزام^(۵) عقل و سوسه پرواز داده‌ایم
عرفی بدوست کامی دشمن صبور نیست
این مژده‌اش به طالع ناساز داده‌ایم

(۶۵۶)

صد شکر کز حلاوت هستی گذشته‌ایم
وز ذوق هوشیاری و مستی گذشته‌ایم
ای خوشدلی مناز، که ما از نشاط عمر
در روزگار باده‌پرستی گذشته‌ایم

۱- ن ۱، ۵ = ازان ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = ازو

۲- ن ۱، ۴، ۵، ۳۶ = به بینم ؛ ن ۸، ۹، ۱۰، ۱۷ = نه بینم

۳- ن ۱۷ = از ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ در

۴- ن ۶، ۹ = دل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خویش

۵- ن ۱۰ = آرام ؛ ن ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = الزام

راز^(۱) درون پرده ز بیرون ندیده^(۲) لیک

دایم برین صحیفه به مستی گذشته‌ایم

در راه راست^(۳) گام به اندیشه^(۴) می‌نهیم

از بسکه بر بلندی و پستی گذشته‌ایم

عرفی به رهروان عدم^(۵) جای ناز^(۶) نیست

تا تو کلاه گوشه شکستی، گذشته‌ایم

(۶۵۷)

چو لاله‌گون شوی از باده در چمن مستم

چو مشک بیز کنی طره در ختن، مستم

دل برهرمنم، از سایه صنم داغم

دماغ بلبلم، از نکهت چمن مستم

نه شکل سبجه شناسم نه صورت محراب

ز فکـر دار و ز اندیشه رسن مستم

مگو که خرقه زتار پوش پاره مکن

که تیز دستم و از جام برهرمن مستم

در معامله در بند می فروش^(۷) که من

حریف عشقم^(۸) و از خون^(۹) خویشتن مستم

۱- ن ۲۹ ؛ ساز ؛ ن ۱ ، ۵ ، ۹ ، ۱۷ ، ۳۵ ، ۳۶ = راز

۲- ن ۲ ، ۴ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۲۹ ، ۳۶ = نوشته ؛ ن ۱ ، ۵ ، ۱۷ ، ۳۵ = ندیده

۳- ن ۱۷ = دوست ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱ ، ۵ ، ۹ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ ، خلاصه ، ریاض = راست

۴- ن ۲ ، ۸ ، ۹ = اندازه ؛ ن ۱ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۱۰ ، ۱۷ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ و غیره = اندیشه

۵- ن ۱۷ = قدم ؛ ن ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۲۳ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = عدم

۶- ن ۲۹ = یار ؛ ن ۱ ، ۵ ، ۹ ، ۳۶ = ناز ؛ ن ۳۵ = ناز

۷- ن ۳ ، ۳۵ = در بند و میفروش ؛ ن ۲۸ = بر بند می فروش ؛ ن ۱ ، ۵ ، ۸ ، ۹ ، ۲۹ ، ۳۶ و غیره = در بند میفروش

۸- ن ۱۰ = خویشم ؛ ن ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۱ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ = عشقم

۹- ن ۹ = جام ؛ ن ۱ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۱۷ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۵ ، ۳۶ و غیره = خون

حیات و مرگ^(۱) من ای خضر عشق پرورده‌ست
 نه در لباس تو مستم که^(۲) در کفن مستم
 بناله تیشه فرهاد گوید این دستان
 که از حلاوت بازوی کوهکن مستم
 ز^(۳) بزم دوست چه گویم، که از قدح نوشان
 تهی پیاله تر از من نبود و من مستم
 بهشتیان چه شناسند مستیم عرفی
 نه از شراب طهور، از می سخن مستم

(۶۵۸)

ما تشنگی به دجله و^(۵) جیحون نمی‌دهیم یک العطش به صد قدح خون نمی‌دهیم
 آب حیات از لب ما می‌چکد، ولی صد چشمه زهر هست که بیرون نمی‌دهیم
 این باده خون حوصله ما به خاک ریخت جای ترحم است به مجنون نمی‌دهیم^(۶)
 شد رام تازیانه ما توسن جنون دیگر عنان فتنه به گردون نمی‌دهیم
 اهل زمانه را هوس آب خضر بس کس را خبر ز چاشنی خون نمی‌دهیم
 بیدادی از طبیعت موزون بما^(۷) رسید کز بیم دل به قامت موزون نمی‌دهیم
 دیوانگیست^(۸) عرفی و معموره دشمنی ویرانه‌ای^(۹) به ملک فریدون نمی‌دهیم

۱- ن ۲۸ = حیات امن من ؛ ن ۹ = حیات و مرگ من ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حیات و موت من

۲- ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که ؛ ن ۳، ۸ = نه

۳- ن ۴، ۹، ۳۶ = ز بزم ؛ ن ۵ = نه بزم ؛ ن ۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = به بزم

۴- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که گوید ؛ ن ۱ = چه گویم

۵- ن ۳، ۵، ۲۸، ۲۹ = دجله جیحون ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۳۶ = دجله و جیحون

۶- در چند نسخ مهمی مثل ۲۸ این شعر موجود نیست

۷- ریاض الشعراء = بمن ؛ همه نسخ کلیات عرفی = به ما

۸- ن ۲، ۱۱، ۲۹ = دیوانه‌ایست ؛ ن ۳، ۶، ۸۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = دیوانگیست ؛ ن ۱، ۵ = ویرانگیست

۹- ن ۹، ۱۱ = ویرانه را ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ویرانه‌ای ؛ ن ۲۸ = دیوانگی

(۶۵۹)

منم که بهر دل اسباب داغ می‌دزدم
 نسیم گلشن غم^(۱) در دماغ می‌دزدم^(۲)
 درازدستی یاران گلی ندارد و من
 در آستین شکنم دست^(۳) و باغ می‌دزدم
 دمی که بر نفس گرم^(۴) اهل دل جوشم
 هزار شعله ز دود چراغ می‌دزدم
 ز بهر آنکه چکانم بکام تشنه لبان
 به آستین نمک و^(۵) خون ز داغ می‌دزدم
 اگر^(۶) به وادی ایمن رسم و گرنه که من
 ز گرد بادیه کحل^(۷) سراغ می‌دزدم
 نیم^(۸) به فصل خزان عرفی از چمن بی‌فیض^(۹)
 ترانه‌های زنواهای زاغ می‌دزدم

(۶۶۰)

بیا^(۱۰) تا آب آتش طبع را در ساغر اندازیم
 ز برق باده روشن ملایک را پر^(۱۱) اندازیم

۱- ن ۳ = گلشن جان ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = گلشن گل ؛ ن ۲، ۳، ۸، ۱۰، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گلشن غم

۲- در نسخه ۵ ردیف "می‌دوزم" است

۳- ن ۲۹ = دشت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۶ و غیره = دست

۴- ن ۹، ۶ = (اضافات) = نفس اهل درد می‌جوشم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = بر نفس گرم اهل دل جوشم

۵- ن ۹، ۲۸، ۲۹ = نمک خون داغ ؛ ن ۶، ۹ = (اضافات)، ۳۵ = نمک و خون داغ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۶ = نمک و خون ز داغ

۶- ن ۹ = مگر ؛ ن ۹ = (اضافات) = دگر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = اگر

۷- ن ۱، ۵ = گرد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۹ = (اضافات)، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کحل

۸- ن ۲۹ = منم ؛ ن ۹ = (اضافات) = زنم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = نیم

۹- ن ۹، ۶ = فارغ ؛ ن ۹ = (اضافات)، ۲۹ = بی‌فیض ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = زید

۱۰- در جواب غزل معروف حافظ شیرازی باین مطلع آغاز:

بیا تا گل برفاشانیم و می در ساغر اندازیم
 فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

۱۱- ن ۹، ۲۹، ۳۶ = بر اندازیم ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = پر اندازیم

ینوشیم و ته ساغر^(۱) برافشانیم بر گردون
 وزان^(۲) پس خرم و خندان نظر بر دلبر اندازیم
 دو بالا بر کشیم از دل سرود صوفی آشوبی
 وگر نارس فتد،^(۳) عمار را بر اختر اندازیم
 تذرو گلشن عشقیم کز آتش مزاجیها
 بدوزخ بال بگشاییم و پر در کوثر اندازیم
 هم آغوش سلامت^(۴) تا به کی باشیم در جولان
 بدردی آشنا گردیم و تن بر بستر اندازیم
 نه از ما رهبری آید نه انصافی دهیم آخر
 که بار زحمت^(۵) خود را ز دوش رهبر اندازیم
 تعلق نگسلد^(۶) آسان خوش^(۷) آن طوفان که بگذارد^(۸)
 که رخت افکندن از موجی به موج دیگر اندازیم
 ز شأن^(۹) محتسب بینم^(۱۰) که در جنت طمع دارد^(۱۱)
 که جام و شیشه را از بیم او در کوثر اندازیم

(۶۶۱)

گیرم^(۱۲) از بزم وصالش غیر را بیرون کنم
 اینکه^(۱۳) آن مه راه دارد در دل او چون کنم

۱- ن ۲، ۲۹، ۳۵ = ته ساغر ؛ ن ۱، ۵ = ته جرعه

۲- ن ۱، ۵، ۳۵ = روان آتیم و این آیین در ؟؟ اندازیم ؛ ن ۲، ۷، ۲۹ = وزان پس خرم و خندان نظر بر دلبر اندازیم

۳- ن ۳۵ = بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۹، ۳۶ = فتد

۴- ن ۱، ۵ = ملامت ؛ ن ۲، ۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سلامت

۵- ن ۵ = رحمت ؛ ن ۱، ۳۵ = زحمت (در نسخ ۲۹، ۳۶ و غیره این شعر نیست)

۶- ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۳۶ = نگسلد ؛ ن ۳۵ = بگسلد

۷- ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = خوش ؛ ن ۲، ۷، ۲۹ = خود

۸- ن ۳۶ = نگذارد ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۲۹ = بگذارد

۹- ن ۲۹ = نشان ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = ز شأن

۱۰- ن ۲، ۲۹، ۳۶ = دردا ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = بینم

۱۱- ن ۱، ۲ = دارم ؛ ن ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دارد

۱۲- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۱۳- ن ۸ = رشک آن ؛ ن ۱ ؛ ن ۵ = اینکه او

رخ مپوش ای بی مروّت کی بود ممکن که من
 حسرت عمری^(۱) بیک دیدن ز دل بیرون کنم
 بایدم از حالت خود بی نهایت بازگشت
 در محبّت تا گذر بر وادی مجنون کنم
 تا شوم بیهوش و یکدم وا رهم^(۲) از درد دل
 آرزوی گـفتگوی آن لب میگون کنم
 تا بدانم چیست راحت کاشکی درد ترا
 می توانستم که یک ساعت ز دل بیرون کنم
 مردم از جور فلک عرفی نمیدانم چسان
 کینه نخود را برون از سینه گردون کنم

(۶۶۲)

گر نهان دارم غمش در سینه جان می سوزدم
 و ر بگویم کز که می سوزم، زیان می سوزدم
 چند گویی پیش ازین این آشت در جان نبود
 پیش ازین می ساختم^(۳) گر این زمان می سوزدم
 ای که منعم می کنی از گریه در^(۴) عشق بتان
 این نه دامن و^(۵) گریبان است، جان می سوزدم
 آه ازین خامی که باید شعله ای ظاهر شود
 تا کند باور که جان ناتوان می سوزدم
 هر گه آید بر زبانم پیش عرفی نام دل
 می کشد آهی که مغز استخوان می سوزدم

۱- ن ۱، ۵، ۳۵ = عمری؛ ن ۸ = رویت

۲- ن ۱ = رسم؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = رهم

۳- ن ۸ = می ساخت با من؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = می ساختم

۴- ن ۳۵ = گریه در عشق بتان؛ ن ۵ = گریه عشق بتان

۵- ن ۵ = دامن گریبان؛ ن ۳۵ = دامن و گریبان

(۶۶۳)

عزّتی کو که برش چون گله آغاز کنم او کند آشتی انگیزی و من ناز کنم
وقت شیون شده است ای که به عیشم طلبی یک نفس باش که آهنگ طرب ساز کنم
گر نه از^(۱) آشتیت مصلحتی نیست، چرا دل برین نیست که پیشت گله آغاز کنم
مهریانی بتو آموختم ای گل، اکنون جای آنست اگر دعوی اعجاز کنم
تا نگاهی که برو بوده نیفتد به کسی چشم ازو بندم و بر مجلسیان باز کنم
عرفی این شیوه نکو نیست، فرو بستم لب چند هر جا گله از طالع ناساز کنم

(۶۶۴)

دوش جامی از کف رعنا غزالی داشتم
گریه ناک و مست بودم طرفه حالی داشتم^(۲)
طعنه بالانشینان، رشک دشمن جور دوست
چشم بد دور این^(۳) چنین بزم وصالی^(۴) داشتم
من ندانم بود مجنون یا نمیدانم که من
پیش ازین بر صفحه هستی مثالی داشتم
اینچنین^(۵) معلوم شد کز کشتنم برگشته یار
این اثر داد آنکه^(۶) بی موجب ملالی داشتم
راست می‌گویی که بیدردیست عرفی زیستن
لیک بهر کشتن خود کی مجالی داشتم

(۶۶۵)

مکن بیهوده گرمی کز غمت پر خون دلی دارم
منه دام فریب اکنون که مرغ بسملی دارم^(۷)

۱- ن ۳۵ = گر نه از ؛ ن ۵، ۸ = گر نه در

۲- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۵، ۱ = اینچنین ؛ ن ۱۷، ۳۵ = آن چنین

۴- ن ۱ = و حالی ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = وصالی

۵- ن ۱، ۱۷، ۳۵ = آن چنین ؛ ن ۵، ۸ = این چنین

۶- ن ۵ = اینکه ؛ ن ۳۵ = آنکه

۷- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

به اندک شیوه‌ای این مرغ دل در دام می‌افتد
 فریب آماده کمتر کن که صید غافل‌ی دارم
 بسین آرایش تابوتم از دنبالهٔ محمل
 تماشا کن که من هم خوش مزین محملی دارم
 فشام تخم راحت در دل و خار بلا روید
 مبادا آفتی یارب، چه خوش آب و گلی دارم
 میا فردا بیادم ای^(۱) مجاب ناکسی تا من
 شهیدان را دهم حسرت که چون او قاتلی دارم
 زناز آمیز دیدن‌ها دل یک شهر خون کردی
 نگاهی کن چه استغناست این، من هم دلی دارم
 تو با عرفی بزم عیش و با صد درد و حسرت من
 به گنجی رفته و خوش گریهٔ بی‌حاصلی دارم

(۶۶۶)

دل مرهم^(۲) طلب را نیشها بر ریش می‌خواهم
 هوسناکم، تغافل‌های بیش از بیش می‌خواهم^(۳)
 بر افتد ریشهٔ آسودگی یکباره تا از دل
 بشغل^(۴) از کاو کاو غمزه‌ای صد نیش می‌خواهم
 چه تشویشم دهی ای دل غم یار از کجا آمد
 و گرهم بوده باشد، بهر جان خویش می‌خواهم
 محبت از غمت سیرم نسازد، آه چون سازم
 حریف محنت انگیزی ازو در پیش می‌خواهم

۱- ن ۳۵ = این ؛ ۱، ۵، ۸ = ای

۲- ن ۱، ۵، ۳۵ = مرهم طلب ؛ ۸ = محنت طلب

۳- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۴- ن ۱، ۸ = بشکل کاو کاو غمزه ؛ ن ۵ = بشغل از کاو کاو غمزه ؛ ن ۳۵ = بشکل کاو کاو از غمزه

بناکامی فتادم، وین بود یک شمه زان غمها
 که در عشق تو بر جان بلانندیش میخوام
 به تکلیف وفا هر لحظه تشویش دهم عرفی
 نمی دانم چه از نامهربان^(۱) خویش میخوام

(۶۶۷)

دردی تو به این صبر نهفتن نتوانم وز رشک بخود راز تو گفتن نتوانم^(۲)
 آه این چه سؤال است که دل را به که دادی این گوهر رازیت که سفتن نتوانم
 صد شکوه ازو دارم و چون باز کنم لب پیش نظرم آید^(۳) و گفتن نتوانم
 فریاد که پژمرده شد از صحبت آن گل وز^(۴) غصه بسیار شکفتن نتوانم
 عرفی نتوان رفت غبار غمش از دل گردیست درین خانه که رفتن نتوانم

(۶۶۸)

چند مست گریه بی آن سرو ناز از خود روم
 گریه ناک آیم به هوش و نوحه ساز از خود روم^(۵)
 سوزم از غیرت که غیرم سر بگیرد در کنار
 چون ز شوق روی آن دشمن نواز از خود روم
 بزم عیش یار می آید بیادم زان سبب
 هر گهم آید بگوش^(۶) آواز ساز، از خود روم
 مدعا هرگز نشد معلوم یار از بس که من
 از هجوم گریه در عرض نیاز از خود روم

۱- ن ۳۵ = نامهربانی ؛ ن ۱، ۵، ۸ = نامهربان

۲- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافته شد

۳- ن ۱۷ = آمد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = آید

۴- ن ۸ = در ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = وز

۵- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ = یافته شد

۶- ن ۱، ۵ = بیاد ؛ ن ۸، ۳۵ = بگوش

من که روز محشر از این بیخودی آیم بهوش
 کی به هوش آیم چو از شوق تو باز از خود روم
 مست گردد هر که بر زانوی خود ماند سرم
 چون بیاد آن دو چشم عشوه‌ساز از خود روم

(۶۶۹)

ز بس که تشنه لب نیستی خویشتم
 اگر به چشمه حیوان درم^(۱) که در کفتم
 ربوده گل و خار زمانه‌ام لیکن
 گمان بخویش ندارم که مرغ این^(۲) چمنم
 اگر به طاعت ظاهر مقصرم بینی
 به بت‌گری^(۳) ندهی شهرتم که بت‌شکنم
 کسی که چاک دل^(۴) از چاک جامه^(۵) نشناسد
 حرام باد نگاهش به چاک پیرهنم
 قضا به خنده زبانم ز شکوه بست، ولی
 چو سر به جیب کشم با دوکون در سختم
 برای تربیت روح بگسلم از طبع
 ولی گهی که بدانم^(۶) کدام ازان دو^(۷) منم
 مگو که ناله بگوش که می‌زنی عرفی
 که عندلیب گلستان ذوق خویشتم

۱- ن ۸ = روم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = درم

۲- ن ۳۵ = آن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۶ = این

۳- ن ۱، ۵، ۳۵ = نیکونی ؛ ن ۲، ۷، ۸، ۲۹، ۳۶ = بت‌گری

۴- ن ۲۹، ۳۶ = حال دل ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۳۵ = چاک دل

۵- ن ۱، ۳۵ = سینه ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۳۶ = جامه

۶- ن ۸ = بدام ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بدانم

۷- ن ۸ = کدام ازان دو ؛ ن ۲ = کدام از تو ؛ ن ۱، ۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کدام از دو

(۶۷۰)

رفتیم و با غمت دل محزون گذاشتیم جان را به صیدگاه تو در خون گذاشتیم
رفتیم دل رمیده و شب‌دیز عمر^(۱) را با شوق^(۲) هم‌معنای گلگون گذاشتیم
رفتیم توبه کرده ز میخانه مراد میل قدح به آن لب میگون گذاشتیم
رفتیم و هر چه بود ز محنت سرای دل غیر از متاع شوق تو بیرون گذاشتیم
رفتیم و انتقام ستمهای^(۳) غیر را با عادت طبیعت گردون گذاشتیم
رفتیم و در زمانه ز غمنامه‌های^(۴) تو منسوخ نامه غم مجنون گذاشتیم
رفتیم عرفی از چمن وصل ناامید در دل هوای آن قد موزون گذاشتیم

(۶۷۱)

نمودی روی گرم از انفعال افروختی بازم
فکندی در میان آتشی و سوختی بازم^(۵)
گرفتی پیش رو آیین و حیران خود گشتی
تماشای جمال خویشتن آموختی بازم
چو صورت تکیه بردیوار حسرت عمرهامانم
که محکم بردی از تیر نگاهی دوختی بازم
چو از شرم نگاهم پیش^(۶) غیرافروخت پنهانی
نگاهی کردی و پیش از حیا افروختی بازم
مکن حفظ نظر عرفی ز زهرآلوده^(۷) مژگانش
تماشا کن که نشترها به دل اندوختی بازم

۱- ن ۲، ۸، ۲۹ = عمر؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = غیر

۲- ن ۲، ۹، ۲۹، ۳۶ = شوق؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = ذوق

۳- ن ۲، ۸، ۲۹ = سخنهای؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = ستمهای

۴- ن ۳۵ = رفتیم در زمانه و غم نامهای تو؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۶ = رفتیم و در زمانه ز غم نامه‌های تو

۵- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۶- ن ۱ = پیش؛ ن ۵ = بیش

۷- ن ۱، ۵ = آلود؛ ن ۳۵ = آلوده

(۶۷۲)

تا چند به جان و دل شرمنده بگیریم بر مرده^(۱) کنم شیون و بر زنده بگیریم^(۲)
 عمرم به عبث می‌رود، ای گریه مددکن تا در غم این گوهر ارزنده بگیریم
 تا چند کسی بیهده خندد به دل جمع یک ره به خیالات پراکنده بگیریم
 رحمم به کسی نیست ازان بسته دردم آزاد شوم گر، به غم بنده بگیریم
 ای کعبه رهم ده به در خویش که از دیر باز آیم و در پیش سرافکنده بگیریم
 تا شادی و غم را گذران یافتم از دهر بر گریه زخم خنده و بر خنده بگیریم
 فردا که زهم باز کنم نامه عرفی دانی چه کنم؟ نادم و شرمنده بگیریم

(۶۷۳)

از شش جهتم شکوه زند موج و خموشم

در زهر زخم غوطه، ولی^(۳) چشمه نوشم^(۴)

سر تابقدم عییم و از دوستی خویش

عییی نشانسم که بران^(۵) پرده بپوشم^(۶)

بر خلق بخوانم رقم^(۷) ناصیه خویش

تا جمله بدانند که من بیهده کوشم

تزویر^(۸) خرم بهر دو عالم به وکالت^(۹)

هرگاه که در کوی ریا زهد فروشم

۱- ن ۳۵ = بر مرده ؛ ن ۱، ۵، ۸ = پژمرده

۲- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۹ = و سر چشمه نوشم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = ولی چشمه نوشم

۴- این غزل در زمین غزل امیر خسرو دهلوی است که به مطلع زیر آغاز می‌شود:

زین پس سر آن نیست که من زهد فروشم ساقی قدحی ده که به روی تو بنوشم

۵- ن ۹ = ازان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = بران

۶- ن ۹، ۲۹ = نبوشم ؛ ن ۱ = بپوشم ؛ ن ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تپوشم؟

۷- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = بخوانم عمل ناصیه ؛ ن ۳۵، ۳۶ = بخوانم رقم ناصیه ؛ ن ۹ = بخواهم که زخم ناصیه

۸- در نسخ ۵، ۲۹، ۳۵ "تزویر" با ذال نگاشته شده است و این نکته برساند که شاید در زمان کتابت این نسخه "تزویر" را با ذال هم می‌نوشتند

۹- ن ۲ = چو کمالت ؛ ن ۱، ۲، ۹، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بوکالت

چون گفت و نمود است همه جلوه^(۱) و حرفم
 چون دید و شنود^(۲) است نه چشمست و نه گوشم
 تا فتنه، فردای قیامت بشناسی^(۳)
 این مغبجه امروز^(۴) ببین بر سر دوشم
 از درد کشان شو که من غمزده عرفی
 تا بودم ازان جمع نه غم بود و نه هوشم

(۶۷۴)

چه کنی سعی که از کوی تو دلشاد روم نه ازین کوی روم چون زغم آزاد روم
 ای که پر بسته بکشتن بری، آزاد کن تا ببینی که برغبت سوی جلا د روم
 گرز عالم روم آهنگ وداعت نکنم آن زمان جای وداع است کت از یاد روم
 گر تو مانع شوی از گریه^(۵) مرا در دل تنگ آنقدر ناله کنم جمع که بر باد روم

(۶۷۵)

تو مهل کز درت آشفته و گریان^(۶) بروم ورنه من خود همه عیشم چوپریشان بروم^(۷)
 آورد شرم تهی مایگیم بر در کفر هر گاه از شوق بدریوزۀ ایمان بروم
 سرنوشتم بدم نزع صنمگو دارد ورنه من بر سر آنم که مسلمان بروم
 بی تماشا نکنم صبر، زخم بنماید^(۸) یا دلم باز دهد تا به گلستان بروم
 نیستم قوت پا عرفی و از بولھوسی در سرم هست که تا ملک سلیمان بروم

۱- ن ۸ = جلوه حرفم ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = جلوه و حرفم

۲- ن ۲۹ = شنید ؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶ = شنود

۳- ن ۳۶، ۹ = شناسی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = بشناسی

۴- ن ۱، ۲، ۵، ۳۵ = ای مغبجه امروز نشین ؛ ن ۹، ۲۹، ۳۶ = این مغبجه امروز ببین ؛ ن ۸ = ای مغبجه امروز بمن بر

۵- ن ۳۵ = ناله ؛ ن ۱، ۵، ۸ = گریه

۶- ن ۸، ۳۵ = حیران ؛ ن ۱، ۵ = گریان

۷- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۸- ن ۵ = بنماید ؛ ن ۱، ۳۵ = بنماید

(۶۷۶)

عشق اگر حکم کند کز سر جان برخیزم
در قیامت همه خیزند سراسیمه ولی
در میان من و معشوق دگر^(۲) حایل نیست
ای که افکندیم از پای بگو در قدمت
شرم از نسبت اکسیر وفا باد، اگر
من که بیداریم از خواب تهی مایه تر است
کی به افسانه واعظ روم از جا عرفی
همچو عرفی نه، چو مردان جهان برخیزم
من که افکنده^(۱) عشقم نه چنان برخیزم
نگران افتم^(۳) و میرم، نگران برخیزم
همه تن خاک شوم یا همه جان برخیزم
آنچه افتاده ام از پای همان برخیزم
مصلحت نیست که از خواب گران برخیزم
مطرب ار ناله^(۴) کشد، رقص کنان برخیزم

(۶۷۷)

می آیم و عالم سیه از فوج گناهم
آن باغ مرادم که گه جلوه فروشی
هر جا که یکی^(۶) سجده برم آید و گردد
ساقی قدری کمتر ازین، حوصله تنگست
تازم^(۷) ره آن دیر فریبنده که هر گام^(۸)
ای آتش دوزخ بگریز از سر راهم^(۵)
طوبی به تماشا طلبد شاخ گیاهم
صدق ابدی گرد سر ناصیه گاهم
بیم است که فریاد کند شوکت و جاہم
آید ملکی مغبجه بر دوش براهم

(۶۷۸)

ما دل بجان خرید و بر باد داده ایم
مرغ حرم گرفته به صیاد داده ایم

۱- ن ۲۹، ۳۶ = افتاده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ و غیره = افکنده

۲- ن ۱۷ = دلی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دگر

۳- ن ۲، ۳، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = افتم و میرم؛ ن ۳، ۱۷ = رفتم و میرم

۴- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = ناله کشد؛ ن ۲، ۳، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چنگ زند

۵- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۶- ن ۱ = کسی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یکی

۷- ن ۵ = تازم؛ ن ۳۵ = نازم

۸- ن ۱۷ = گاه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = گام

بی طالعست صید^(۱) شهادت و گرنه ما
 صد تیغ زهر داده به جلاد داده ایم
 سهل است بی نفس^(۲) دل اگر رفت سوی دوست
 ما مرغ^(۳) کشته^(۴) را طیران یاد داده ایم
 سرمایه متاع محبت بدست ماست
 زین تیشه^(۵) یک تراش به فرهاد داده ایم
 عرفی برو، جواهر معنی^(۶) مجو، که ما
 گنج نفس تمام به فریاد داده ایم

(۶۷۹)

ما گریبان دل از گلهای غم پر کرده ایم
 از شراب تلخ کامی جام جم پر کرده ایم
 کو می تلخی پرستی کز شراب زهر خند
 شیشه بزم مسیح و جام جم پر کرده ایم^(۷)
 مژده^(۸) باد ای دل نثار کام را آماده باش
 کز گل پژمردگی دامان غم پر کرده ایم
 ناله ناقوس را در خون مکش زاهد که ما
 گوش از لبیک لبیک حرم پر کرده ایم

۱- ن ۸ = صید ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = سند ؟

۲- ن ۹ (اضافات)، ۲۹ = با نفس ؛ ن ۵، ۳۵ = بی نفس

۳- ن ۲، ۸، ۹، ۲۹ = طیر ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مرغ

۴- ن ۹ = کشته ایم که برباد ؛ ن ۱۷ = کشته را طیران باد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کشته را طیران یاد

۵- ن ۹ (اضافات) = زین مشتبه بگوش نه فریاد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زین تیشه یک تراش به فرهاد

۶- ن ۲، ۲۹ = به نزد معنی بگو ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۵ = برو جواهر معنی مجو

۷- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۳۵ یافته شد

۸- ن ۳۵ = مرده باد ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۶ و غیره = مژده

هیچ ازین خجلت^(۱) نمی میریم کز بازار فیض

اهل دل جیب مراد و ما شکم پر کرده ایم

تیغ و سر در کف^(۲) به سوی^(۳) عشق رفتم، گفت رو

کز شهیدان عافیت زار عدم پر کرده ایم

خوش^(۴) بر آعرفی، زمانی با الم خاموش باش

کز هجوم ناله بازار^(۵) الم پر کرده ایم

(۶۸۰)

لبش در گفتگو و من تمنایی دگر دارم

زمین را بوسم اما چشم بر جایی دگر دارم^(۶)

گرم گاه^(۷) تأمل باز شناسی، عجب نبود

که من در حالت اندیشه سیمایی دگر دارم

شهادت را نیالایم^(۸) به افسون حیات کس

که در هر گوشه بازار سودایی دگر دارم

به یوسف می خرم در مصر^(۹) خوبی جنس همت را

زلیخا رای دیگر داشت من رای دگر دارم

۱- ن ۹، ۳۶ = حسرت نمی سوزیم کز؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = خجلت نمی میریم کز؛ ن ۲۹ = حیرت نمی سوزم که در؛ ن

۲ = حیرت نمی دانم که از

۲- ن ۱، ۵ = بر کف؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = در کف

۳- ن ۸، ۲۹ = بکوی؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = بسوی

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خوش بر آعرفی زمانی با الم خاموش باش؛ ن ۳ = خویش را عرفی زمانی خوشدلی خاموش دار

۵- ن ۹، ۳۶ = آزار الم پُر کرده ایم؛ ن ۲۹ = آزار الم کم کرده ایم؛ ن ۲ = آواز الم کم؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = بازار الم پُر کرده ایم

۶- این غزل لطیف فقط در نسخ ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۷- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = گرم گاه تأمل باز شناسی عجب نبود؛ ن ۱ = گران بارم تأمل کن که شناسی عجب نبود؛ ن ۵ = گرم بار تأمل شناسی عجب نبود؟

۸- ن ۱ = نیالایم؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نیالایم

۹- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = در مصر همت جنس خوبی را؛ ن ۱، ۵ = در مصر خوبی جنس همت را

چو در دریای عشق اندازمت، ساحل مجو عرفی
که من در سینه هر قطره دریایی دگر دارم

(۶۸۱)

ما ^(۱) سنگ سپهریم و کلاهی نشکستیم	سر لشکر فتحیم و سپاهی نشکستیم
صد نخل نشانیدیم و پی ^(۲) گوشه دستار	از طرف چمن شاخ گیاهی نشکستیم
صدره بشکستیم ^(۳) سر از سنگ جنون لیک	یک ره بغلط طرف کلاهی نشکستیم
از میکده بردیم دوصد شیشه به مسجد ^(۴)	یک شیشه دل ^(۵) بر سر راهی نشکستیم
هرگز هوس روی تو نگذشت به خاطر	کز بیم تو در دیده نگاهی نشکستیم
یک ره بجمال ^(۶) تو ندیدیم که در دل	عرفی صفت از بیم تو ^(۷) آهی نشکستیم

(۶۸۲)

صد دل براه شوق به محمل نشانده‌ایم	صد آرزو به پهلوی هر دل نشانده‌ایم ^(۸)
گامی نهاده‌ایم برون گر ز کوی عشق ^(۹)	غمهای خانه‌زاد به محمل نشانده‌ایم
خواهد فشاند ^(۱۰) هم نفس واپسین ما	گردی که ما بدامن قاتل نشانده‌ایم
شیرین ^(۱۱) نکرده‌ایم لب از چاشنی عیش	ما تشنگی بزهر هلاهل نشانده‌ایم

۱- ن ۹، ۳۶ = هرگز دل کس را بگناهی وز بهر جزا طرف کلاهی نشکستیم

و در دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ این مطلع بطوریکست که نوشته شد

۲- ن ۱، ۹، ۳۶ = ولی ؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵ = و پی

۳- ن ۹ = نشکستیم ؛ دیگر همه نسخ = بشکستیم

۴- ن ۱، ۲، ۸ = مسجد ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بکعبه

۵- ن ۱، ۵، ۹ = شیشه دل ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شیشه ولی

۶- ن ۹ = کمال ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = جمال

۷- ن ۵، ۹، ۳۵ = از بیم تو ؛ ن ۱، ۸ = از بیم نوایی

۸- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۴۹ یافته شد

۹- ن ۱، ۸ = شوق ؛ ن ۵، ۱۳، ۳۵، ۶۹ = عشق

۱۰- ن ۱۳ = خواهم نشانده هم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = خواهد فشاند هم

۱۱- این بیت فقط در نسخ ۱۳، ۱۷ یافته شد ولی در نسخه ۱۳ مصرع اولی بدین صورت است : دست امید بر لب

جان باد بسته‌ایم

عرفی ندیم عافیتی،^(۱) بزم ما مجوی کاینجا^(۲) تمام زخمی و بسمل نشانده‌ایم

(۶۸۳)

بدان^(۳) دلیل که از بخت خویش پر حذر
معاشران هنرم را به عیب جلوه دهند
گرم خمار شکستی ز می، منه منت
هنوز در ته بالم^(۵) شکوه عرش گم است
توای^(۷) که همدم ایام عشرتی، مگریز
خراب آن لب لعلم که از تبسم او
ز بسکه حُسن^(۸) وی افزون شود به هر دیدن
بر آن سرم^(۹) که بوجهی سفر کنم من بعد
چنان ز پای فتادم به راه دل عرفی
درست شد که من از بخت خود ضعیف‌ترم
بدین وسیله در آفاق نیست^(۴) اثرم
که از خمار دگر تازه گشت دردم
اگر چه صاعقه عقل^(۶) سوخت بال و پر
که در زمان مصیبت ازان شگفته‌ترم
هزار غنچه آتش شکفته از جگر
گمان برم که به دیگر جمال می‌نگرم
که زاد و راحله طرفی نبندد از سفرم^(۱۰)
که توتیای فلک شد غبار رهگذرم^(۱۱)

(۶۸۴)

در چمن عشوه‌کنان گفت گلی خوشبویم

عندلیبی،^(۱۲) به خموشی منگر بر رویم^(۱۳)

۱- ن ۸ = عافیت از ؛ ن ۱، ۵، ۱۳، ۳۵ = عافیتی

۲- ن ۸، ۱۷ = کاینجا ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = کایجا

۳- ن ۱ = بدان ؛ ن ۲، ۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بدین

۴- ن ۱، ۵ = نیست اثرم ؛ ن ۲۹ = منتشر دردم ؛ ن ۳۶ = منتشر اثرم ؛ ن ۳۵ = مستشرم؟

۵- ن ۲، ۲۹، ۳۶ = ته بالم ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = ته پایم

۶- ن ۲، ۲۹ = عقل ؛ ن ۱، ۵ = عرش ؛ ن ۳۵، ۳۶ = عشق

۷- ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۶ = توای که ؛ ن ۲، ۳۵ = تویی که

۸- ن ۳۶ = ز بس جمال وی ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = ز بسکه حُسن وی

۹- ن ۲ = بران سرم ؛ ن ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بران سرم

۱۰- ن این بیت تنها در نسخ ۲، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ یافته شد

۱۱- این غزل فقط در نسخ ۱، ۲، ۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۳۶ یافته شد

۱۲- ن ۱، ۵، ۳۵ = ای غزل خوان ؛ ن ۲، ۱۲، ۲۹، ۳۶ = عندلیبی

۱۳- این غزل تنها در نسخ ۱، ۲، ۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۳۶ یافته شد

گفتم از باد خزانى چه خبر؟ گفت که من
 گوش بر نغمهٔ مرغان خوشامد گویم
 گفتم از واقعهٔ خویش نوايى بزنم
 گفت اگر^(۱) طنز نباشد که نه بس^(۲) خوش خویم
 گفتم^(۳) این شیوهٔ حسنست ولی شیوهٔ حسن
 مى‌تواند که کشد نیل خطا بر رویم
 باری^(۴) این واقعه بشنو که ز ناگفتن آن
 روز و شب حاملهٔ درد بود هر مریم
 سخت معذورم^(۵) و این قصه دراز است ولی
 بیکی زمزمه طومار فرو مى‌شویم
 اولم آینه صیقل زده مى‌باید^(۶) و من
 حسن خود ز آینه اول به عبث مى‌جویم
 گل پریشان شد ازین طنز ولی خندان گفت
 طى کن ای بی‌ادب این ره که منش^(۷) مى‌پویم
 گفتم اکنون^(۸) که تویی پیش رو از پی خندان^(۹)
 پویم این راه که فرسوده شود زانویم
 عرفی این زمزمه باطل شماری، دریاب
 که ز همدردی احباب سخن مى‌گویم

۱- ن ۲ = از ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = اگر

۲- ن ۲، ۲۹ = نه که پس ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = که نه پس ؛ ن ۳۶ = که ز بس

۳- ن ۲، ۲۹، ۳۶ = گفت خود این چه حدیث است ولی شوخی حُسن ؛ ن ۱، ۵، ۷ = گفتم این شیوهٔ حُسنست
 ولی شیوهٔ حُسن ؛ ن ۳۵ = گفتم ای شیوهٔ حُسن ولی شوخی حُسن

۴- ن ۲۹، ۳۵، ۳۶ = باری ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷ = باز

۵- ن ۲، ۱۲، ۳۹، ۳۶ = مغرورم ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۳۵ = معذورم

۶- ن ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مى‌باید ؛ ن ۱، ۲ = مى‌آید

۷- ن ۲، ۲۹ = این راه که من ؛ ن ۵، ۲۵، ۳۶ = این ره که منش

۸- ن ۱، ۵، ۳۵ = ارزانکه ؛ ن ۲، ۲۹، ۳۶ = اکنون که

۹- ن ۲۹ = از پی خندان ؛ ن ۱، ۳۵، ۳۶ = از پی خندان

(۶۸۵)

از روزگار سخت جگر خسته می‌روم اما خوشم که عهد تو نشکسته می‌روم^(۱)
 بس شاکر و شگفته روان می‌شوم ولی معلوم می‌شود که جگر^(۲) خسته می‌روم
 رستم به تیغ و خود و زره شد بجنگ خصم من سر برهنه دست ببرسته می‌روم
 بازم طلب بصلح مشو کو کسی شفیع این هم شفاعت‌یست که آهسته می‌روم
 آمد خزان و برگ و بر باغ عیش ریخت من خود کنون به بستن گلدسته می‌روم
 رنجیده می‌روم من و کس نیست با خبر با آنکه بی‌تواضع و ننشسته می‌روم
 زنجیر^(۳) حرص و آز به پا می‌کشم ولی خود را دهم فریب که وارسته می‌روم
 عرفی اگر ز کعبه و بتخانه شد، چه شد من هم ز دام شید و ریا خسته می‌روم

(۶۸۶)

چنان دلتنگم از عشق و به جانی نیست آهنگم
 که می‌گیرد دلم از صحبت خود بسکه دلتنگم^(۴)
 ز روی زرد من شرم‌ت نیامد^(۵) ای گل رعنا
 مرا گفتی دو روی^(۶) و بی‌وفا، پیداست از رنگم
 زمانی با من بیچاره در بزمی نمی‌گنجی
 ندانم جان من چون کرده‌ای جا در دل تنگم

(۶۸۷)

سایه کن بر سر ما تا دعا بکنیم امتحان اثر ظلّ همایی بکنیم^(۷)

۱- این غزل تنها در نسخ ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۲- ن ۱۷، ۳۵ = جگر ؛ ن ۱، ۳، ۵ = دل

۳- این شعر و شعر بعدی تنها در نسخه ۳ یافته شدند

۴- این بیت و دو بیت بعدی تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شدند

۵- ن ۱ = نیاید ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = نیامد

۶- ن ۱، ۵ = روی ؛ ن ۸، ۳۵ = رنگ

۷- این غزل و غزل بعدی فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شدند

همتّی^(۲) کن که بدین عهد وفایی بکنیم
 پرده بگشا که تماشای لقایی بکنیم
 بگشاییم لب شوق و ندایی بکنیم
 ماهم از بهر دل دوست خطایی بکنیم
 نفسی گوش بر آواز درایی بکنیم
 بر صف صومعه‌داران و غزایی^(۴) بکنیم
 نتوانیم که تحصیل رضایی بکنیم
 تا دران تازه چمن کسب هوایی بکنیم

عهد بستیم که از جور ننالیم،^(۱) ای صبر
 تو بیک جو نخری صد ارنی گوی ولی
 گر چه دانیم کزین پرده جوابی نرسد
 عمرها شد که سر عفو خطایی دارد
 کاروان دور و قدم ریش و بیابان در پیش
 جام لبریز بنوشید^(۳) که تازیم دلیر
 طلب قرب چه اندیشه خامست که ما
 بگشا برقع و بنمای گلستان بهشت^(۵)

(۶۸۸)

که غیر این شیوه آموزد مبادا چشم گریانم
 که گاه جلوه حُسنش نگیری^(۶) دست ایمانم
 که خاک حسرت آلود شهیدان بر سر افشانم
 که مستغنی ز بوی یاسمین و باغ کنعانم
 گلابی می‌فشاند آرزو بر جامه جانم
 ازان غلطم که هر ساعت خلد در سینه پیکانم

فزاید وصل ذوق گریه و غیرت خورد جانم
 مبادا ای ملک پای تو هم لغزد همان بهتر
 گل افشانی و من حاشا مزار پختگان^(۷) باید
 زبوی جامه یوسف دماغم کی شود راضی
 همانا شب‌نم افشانست گلبرگش که هر ساعت
 نه از تاب خدنگ او بخون زین‌گونه می‌غلطم

(۶۸۹)

گهم لطف تو دارد منفعل گه^(۸) طالع خویشم

که می‌شوید باتش گرمیت خونابه از ریشم^(۹)

-
- ۱- ن ۳۵ = بنالیم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = ننالیم
 ۲- ن ۳۵ = هم‌ری ؛ ن ۵ = مرهمی ؛ ن ۱ = همتّی
 ۳- ن ۵ = بنوشند ؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = بنوشید
 ۴- ن ۳۵ = عرابی ؛ ن ۱، ۵، ۸ = غزایی
 ۵- ن ۱، ۵، ۳۵ = بهشت ؛ ن ۸ = عرفی
 ۶- ن ۵، ۳۵ = نگیری ؛ ن ۱، ۸ = مگیری؟
 ۷- ن ۸ = کشتگان ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = پختگان
 ۸- ن ۳۵ = کز ؛ ن ۱، ۵ = گه
 ۹- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

خیال آن صنم را تا سحر شبها کنم سجده
 منم آن نامسلمان را برهنه، این بود کیشم
 مدام اندیشه‌های واژگون کارم کند مشکل
 دگر^(۱) محتاج تدبیر است کارم، تا چه اندیشم
 ندانم چیست این حالت مرا با آن صنم چون من
 به اسباب ملامت صد جهان از عشق در پیشم
 منم آن پای تا سر داغ^(۲) و زخم از آتشین رویی
 که الماس ملامت نام دارد مرهم ریشم

(۶۹۰)

می‌زنی تیغ دمام که شوم کشته ولی می‌دهد لذت هر زخم تو جانی دگرم^(۳)
 همه را چشم بوصل است و مرا بر غم او تیغ بردار که من دل نگرانی دگرم
 با غمت نیست مرا در دو جهان گنجائی که من از محنت و اندوه جهانی^(۴) دگرم
 ناوک آه من و ناله عرفی نه یکیست پر حذر باش که من سخت کمائی دگرم

(۶۹۱)

شمع دل را باز سرگرم محبت ساختم یک نگه را مایه صد درد و حسرت ساختم^(۵)
 بسکه سوز عشق من در هر دلی تأثیر کرد عالمی را گرم سودای محبت ساختم
 گر نمی‌سوزد دلت بر من که در خون می‌طیم^(۶) دور نبود زانکه با این درد و محنت ساختم

(۶۹۲)

باین حسرت عجب دارم که یکبار دگر میرم
 اگر صدبار گردم زنده و دیگر زسر میرم^(۷)

۱- ن ۵ = و گر؛ ن ۱، ۵ = دگر

۲- ن ۱ = داغ زخم آتشین رویی؛ ن ۵ = داغ و زخم آتشین رویی؛ ن ۳۵ = دل و زخم از آتشین روی

۳- این غزل فقط در نسخه ۱، ۵، ۸ یافته شد

۴- ن ۱، ۵ = جوانی؛ ن ۸ = خهانی

۵- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۶- ن ۵ = طبد؛ ن ۱ = طپید؛ ن ۸، ۳۵ = طیم

۷- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۳۵ یافته شد

مران از کوی خویشم جان من در حالت مردن
 پس از عمری روا نبود که در جای دگر میرم
 دم آخر سرم بر زانوی خود ماند و می‌ترسم
 که بگشایم برویش چشم و در اول نظر میرم
 باین حسرت که من مردم که مرد ای دوستان هرگز
 که یار آید بخونریز من و من بیشتر میرم
 ندارم پای رفتن سوی شان پروانه را مانم
 که اندر اشتیاق شمع خود بی‌بال و پر میرم^(۱)
 قدم در راه امید وصالش می‌نهم عرفی
 چو میرم به که در اثنای راه این سفر میرم

(۶۹۳)

نه از مشغولی نظاره روی تو خاموشم
 که از حیرت شد آیین سخن گفتن فراموشم^(۲)
 هجوم غیرتم سازد بخون خویشتن تشنه
 تصوّر چون کنم با خود^(۳) که دست افکنده بر دوشم
 بجای حرف چون آتش نبارد^(۴) از زبان من
 که سوز رشک غیری هر نفس آورده در جوشم
 مباد از ذوق درد چاشنی بخشش شوم غافل
 مساز ای مست حُسن از شیوه مستانه مدهوشم^(۵)
 اگر دست تو بر دوشم بود ذوق آنچنان نبود
 که باشد پای تابوت رقیبی بر سر دوشم

۱- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۳۵ یافته شد

۲- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۳۵ = یا خود ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بر خود

۴- ن ۸، ۳۵ = نبارد بر ؛ ن ۵ = نبارد از ؛ ن ۱ = بیارد از

۵- ن ۳۵ = مدهوشم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بیهوشم

پی سرگوشی آمد پیش و عرفی مُردَم از غیرت
که باز آن بیوفا حرف که خواهد گفت در^(۱) گوشم

(۶۹۴)

بشرح^(۲) غم نفس را نیش^(۳) کردیم
طمع بردیم چندان بر در عشق
اگر رفتیم در جنت مکن عیب^(۴)
جنون با ما نکرد این تیغ بازی
که از درد و غمش درویش کردیم
که اول درد و غم را بیش^(۵) کردیم
که ما با عقل دوراندیش کردیم
اگر خواریم عرفی جرم کس نیست^(۷)
تَحملهای بیش از بیش کردیم
درون عافیت را ریش کردیم

(۶۹۵)

بدرد عشق پیمان تازه کردیم
ز تسبیح ریا در کفر بودیم
ازین شبم که دریا خیز اشک است
شهادت یأس کردیم آرزو را
مگس را نوش لب کردیم، یعنی
بزهر غم لب جان تازه کردیم
کهن ریش از نمکدان تازه کردیم^(۸)
صنم گفتیم و ایمان تازه کردیم
جهان را رسم طوفان تازه کردیم
بمرگش عید قریان تازه کردیم
بزهر غم لب جان تازه کردیم

(۶۹۶)

خوش آنکه عشق فروزد بنور فتنه چراغم
بسازد از کفن کشتگان فتیله داغ^(۹)

۱- ن ۱، ۸، ۳۵ = در ؛ ن ۵ = بر

۲- ن ۲۹ = تیغ ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = شرح (در نسخه شماره ۹ شعر باین طور است:

بشرح غم نفس را ریش کردیم
درون را عافیت اندیش کردیم)

۳- ن ۵، ۹ = ریش ؛ ن ۱ = پیش ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = نیش

۴- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = ز جنت رفتن ما عیب مشمار ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = اگر رفتیم در جنت مکن عیب

۵- ن ۲ = از ؛ ن ۸ = کز ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که

۶- ن ۳۵ = نیش ؛ ن ۹ = پیش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = بیش

۷- ن ۹ = این است ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = او نیست ؛ ن ۸ = کس نیست

۸- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۹- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

ندارد آتش آن شعله‌ای که داشت ولیکن اگر کسی گهرش گم شود، هنوز چراغم
یگانه بلبل باغ محبتم که ز جنت نسیم گل به ادب می‌رود^(۱) به کشت دماغم

(۶۹۷)

منم که بر جگر خسته داغ می‌چینم گل بهشت غمت از دماغ می‌چینم^(۲)
دمی که بر نفس گرم اهل دل جوشم هزار شعله ز دود چراغ می‌چینم
ز بهر آنکه فشارم به کام تشنه لبان بآستین نمک خون داغ می‌چینم
ز من فراغت فردوس دور باد که من بساط ماتمیان بر فراغ می‌چینم

(۶۹۸)

هر چه با او گویم از مردم دگرگون بشنوم
باز حرفی گفته‌ام امروز تا چون بشنوم
واعظا در مانده و سواس عشقم، دم مزن
گر توانم نکته‌ای زان لعل میگون بشنوم
تشنه^(۳) غم بودم اما^(۴) شاد گردم هر کجا
از لب غم دیده‌ای^(۵) دشنام گردون^(۶) بشنوم
گر شنفتن^(۷) گیرم و گفتن گذارم، زیر کم
ور بگویم خود بران باشم که افزون بشنوم

۱- ن ۱ = رود؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = برد

۲- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافت شد. مطلع و بیت چهارم در نسخه هشتم در تحت اشعار متفرق نیز وجود دارند.

۳- ن ۲ = بسته؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تشنه

۴- ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = اما؛ ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = اکنون

۵- ن ۲، ۲۹ = غم دیده‌ای؛ ن ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱، ۳۵، ۳۶، ۱۷ = غم دیدگان

۶- ن ۹، ۱۱ = پُر خون؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گردون

۷- ن ۱، ۵ = شنفتن؛ ن ۲، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شنفتن

غافل دارد جنون از حال خود، بگشا^(۱) نقاب
 کز زبان حسن لیلی حال^(۲) مجنون بشنوم
 سوزم از غم کان چرا از جان عرفی برخواست^(۳)
 آه پر ددی که از دلهای محزون^(۴) بشنوم

(۶۹۹)

ما لذت فقریم^(۵) و سخا را نشناسیم
 ناسوری زخمیم^(۶) و شفا را نشناسیم^(۷)
 ما طایر قدسیم سراسیمه درین دهر
 کسیفیت این آب و هوا را نشناسیم

۱- ن ۱۷ = مگسا ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بگشا
 ۲- ن ۱۱، ۹ = نام ؛ ن ۱۷ = جان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حال
 ۳- ن ۱، ۵ = نخواست ؛ ن ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نخاست
 ۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = محزون ؛ ن ۱۷، ۳۶ = مجنون ؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = پُر خون
 ۵- ن ۵، ۳۵ = فقریم و سخا ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = فقریم، سخا
 ۶- ن ۲، ۵، ۱۷، ۳۵ = زخمیم و شفا ؛ ن ۱، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = زخمیم، شفا
 ۷- درین زمین فیضی هم قصیده دارای یکصد و چهار اشعار گفته. احتمال هست که عرفی و فیضی هر دو درین زمین قصیده‌ها گفته باشند و این غزل که مطلع ندارد حقیقتاً تشبیب قصیده باشد و بقیه اشعار بگردآورندگان کلیات عرفی نرسیده باشند. این هم ممکن است که عرفی این اشعار را بطور غزل گفته و بعد فیضی برای اظهار برتری قصیده‌ای در نعت نبی اکرم گفته در همین زمین. چند اشعار قصیده فیضی در زیر نوشته می‌شوند:

ما طایر قدسیم، نوا را نشناسیم	مرغ ملکوتیم، هوا را نشناسیم
پروانه ابقای دو عالم بکف ماست	ما خضر بقاییم، فنا را نشناسیم
در کشور ما میر اجل راه ندارد	از مرگ نمیریم و عزا را نشناسیم
از عرش میپندار که لغزد قدم ما	مستیم نه زانگونه که جا را نشناسیم
با لنگر دل کشتی توحید برانیم	موج غم و طوفان بلا را نشناسیم
تاج سر بدهد ز پرگاه ندانیم	پرواز همایون هما را نشناسیم
در قعر محیطیم فرو رفته چو گوهر	همچون خس و خاشاک شنا را نشناسیم
از بوی دل سوخته پرورده مشامیم	جان بخشی انفاس صبا را نشناسیم
دل بسته عشقیم، خرد را نپذیریم	پرورده فقریم، غنا را نشناسیم
از زخم نترسیم و بمرهم نشناییم	از درد ننانالیم و دوا را نشناسیم
اصحاب یقینیم گمان را نپسندیم	ارباب صوابیم خطا را نشناسیم

مهر لب ما نشکند^(۱) آشوب بهاران^(۲)
 ما مرغ ملولیم،^(۳) نوا^(۴) را نشناسیم
 مستیم و نداریم دل عافیت اندیش
 ما کشمکش روز جزا را نشناسیم
 در معرکه شیردلان^(۵) عمر بسر شد
 زان چهره شناسیم، قفا را نشناسیم
 در راه وفا کوشش ما زان^(۶) سوی هستیت^(۷)
 تا سر نرود، جنبش پا را نشناسیم
 جویم ز جیب دل خود نامه معشوق
 جیب و بغل باد صبا را نشناسیم
 یک ناله آشفته فروشیم بصد کام
 آرایش بازار دعا را نشناسیم

(۷۰۰)

هرگز گله^(۸) دوست به محرم^(۹) نفروشم گر مشتیریم دوست شود، هم نفروشم
 از شورش^(۱۰) غم با در و دیوار به حرفم رفت آنکه به آسوده دلان غم نفروشم^(۱۱)
 هرگز نگشایم در دگان غم دل وان گه که دکان باز کنم، کم نفروشم

۱- ن ۹، ۱۱، ۱۷ = بشکند؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نشکد

۲- ن ۲، ۸، ۲۹ = هزاران؛ ن ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بهاران

۳- ن ۱۷ = هرایم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ملولیم

۴- ن ۳۶ = نوا؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = نوا

۵- ن ۹ = رب و ربا؛ ن ۲، ۲۹ = تیره دلان؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شیر دلان

۶- ن ۱۷ = یاران؛ ن ۹، ۱۱ = تا زان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ما زان

۷- ن ۱، ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هستی مت؛ ن ۹ = مستی؛ ن ۵، ۱۱ = مستیت

۸- ن ۹، ۱۱ = گله از دوست؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گله دوست

۹- ن ۲، ۸، ۱۲، ۲۹ = بعالم؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بمحرم

۱۰- ن ۵، ۲۹، ۳۵ = سوزش؛ ن ۱، ۲، ۹، ۱۱، ۳۶ = شورش

۱۱- در نسخ ۸، ۲۹ این بیت موجود نیست اما به مصرع اولی مطلع و مصرع ثانی این شعر مطلع ساخته‌اند و در نسخه ۹ (اضافات) این مصرع را مصرع اولی شعر آینده مربوط ساخته‌اند

در دست متاعم ز طرب نرخ چه پرسى
 دردی که نه نوید ز درمان، نکنم فاش^(۱)
 زان اهل نفاقم نپسندند که هرگز
 بی‌ناله دردی، که زند بر لبم انگشت،
 از من مطلب درد محبت، که بخیلیم
 درد من اگر دم زند از مرگ نباشد^(۴)
 آن به که به هذیان شنوی طی شودم عمر
 عرفی دل آباد بیک جو نخرد عشق
 دانم که تو نستانی و من هم نفروشم
 زخمی که نه ناسور، به مرهم نفروشم
 قول غلط و فعل مسلم نفروشم
 گر همدم جبریل شوم،^(۲) دم^(۳) نفروشم
 وین بخل به جان بخشی حاتم نفروشم
 کین دم بدم عیسی مریم نفروشم
 تا بیهده گوش و دل محرم نفروشم
 من هم دل ویران به دو عالم نفروشم

(۷۰۱)

پای تا سر به جزای عمل^(۵) آراسته‌ام
 خوش بخند ای گل امید و بز تکیه بشاخ
 گفته‌ام قصه ابروی ترا با مه عید
 روبه محراب دعا کرده‌ام امشب عرفی
 شعله دوزخم، از خرمن خود خاسته‌ام
 که گلستان طلب را به تو^(۶) آراسته‌ام
 بزبانی که مه یکشبه را کاسته‌ام
 و آنچه دشمن نپسندد، ز خدا خواسته‌ام

(۷۰۲)

من آن گلم که خزان^(۷) از بهار می‌جویم
 تمام جلوه معشوقیست و بی بصران
 مرا به دفتر ارباب فضل دستی نیست
 هزار گونه گل چیدنی شکفته و من
 که چون بخاک بریزم ز عرش می‌رویم
 گمان برند که من راه عشق^(۸) می‌پویم
 سفینه‌ای که مرا داده‌اند، می‌شویم
 یکی نچیده گل نادمیده می‌بویم

۱- ن ۲، ۲۹ = گوش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = فاش

۲- ن ۲، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ شوم؛ ن ۱، ۵ = شود

۳- ن ۱، ۲، ۸، ۲۹ = هم؛ ن ۵، ۳۵ = دم؛ ن ۳۶ = کم

۴- ن ۲، ۸، ۲۹ = نباشد؛ ن ۵، ۳۵ = نبوشند؛ ن ۱ = نبوشید؛ ن ۳۶ = نهوشد

۵- ن ۳۶ = گنه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = عمل

۶- ن ۳۵ = به تو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = به نو

۷- ن ۱، ۵ = خزان و بهار؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = خزان از بهار؛ ن ۱۷، ۳۶ = خزان در بهار؛ ن ۳۵ = خزان و بهار

۸- ن ۲ = عشوه؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عشق

هر آن نظر که کنم بر جمال مغیجگان حکایتست که با روح قدس می‌گویم
مفرّحی که ببازیم‌چام^(۱) در آرد نیست وگرنه نشأه طفلی ز خاک می‌جویم
رموز قدس رقم بر ورق کنم عرفی ولی زبان قلم را بباده می‌شویم

(۷۰۳)

قیصر و قتم اگر ناز رود از پیشم^(۲)ور کسی باد بروتم^(۳) نخرد، درویشم

از قضا مصلحت این است که بر بندم چشم

ورنه هیچم نکند درد که سهو^(۴) اندیشم

دارم امّید که در رزمی اگر کشته شوم

دشمنان تیر خطایی نکشند^(۵) از کیشم^(۶)بی سبب ناز طیبیان چه کشم^(۷) کز حیرت^(۸)مرهم انگشت گزد گر بشناسد^(۹) ریشم^(۱۰)حیرتی گو که شود فاسد^(۱۱) اگر خون خیالآشنای رگ اندیشه نگردد نیشم^(۱۲)

۱- ن ۲۹، ۳۵ = ببازیم‌چام ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۳۶ = ببازیم‌چام

۲- ن ۵، ۸، ۲۹، ۳۶ = از پیشم ؛ ن ۱، ۳۵ = در پیشم

۳- ن ۱۷ = باد و بروتم ؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = باد بروتم

۴- ن ۲، ۸، ۲۹ = دور ؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = سهو

۵- ن ۲ = خطا می نکشند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۶ = خطایی نکشند ؛ ن ۱۷، ۲۹ = خطایی بکشند ؛ ن ۳۵ = خطایی بکنند

۶- ن ۱ = پیشم ؛ ن ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کیشم

۷- ن ۸ = نه کشم ؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چه کشم

۸- ن ۲، ۸ = حسرت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = حیرت

۹- ن ۱ = نشناسد ؛ ن ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بشناسد

۱۰- ن ۱ = نیشم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۶، ۳۵ = غیره = ریشم

۱۱- ن ۱ = قاصد ؛ ن ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = فاسد

۱۲- ن ۱ = ریشم ؛ دیگر نسخ مثل ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نیشم

دل^(۱) و دین هر چه کند میل فدا^(۲) باد که من
همگی خواهش آن غمزه کافر کیشم
عرفی از کفر مهرهیز^(۳) که در طی سلوک
دامن از هیچ نچیدم که بیامد^(۴) پیشم

(۷۰۴)

گاهی مصیبت خویش^(۵) گاهی ملال مردم
در عشوه خانه دهر اینست حال مردم
تا خون دل توان خورد ای تشنه کرامت
نزدیک لب میاور آب زلال مردم
همت ز خویشتن جونز^(۶) با یزید و شبلی
نتوان گرفت^(۷) پرواز هرگز^(۸) ببال مردم
در جلوه گاه معشوق عمرم گذشت لیکن
که در نظاره خویش گه در خیال مردم
بانگ انالحق مایی های و هو بلند است
نتوان هلاک خود را کردن و بال مردم
هنگام عذر خواهی تاوان^(۹) زهر نوش است
گر جام جم نداری مشکن سفال مردم

۱- ن ۱ = دین و دل ؛ ن ۵، ۸، ۱۲، ۱۷، ۳۵ = دل و دین ؛ ن ۲، ۲۹ = درد دین

۲- ن ۲۹ = خدا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۶ = فدا

۳- ن ۲۹، ۳۶ = مهرهیز ؛ ن ۵، ۳۵ = پرهیز ؛ ن ۲، ۸ = بهر هیز

۴- ن ۱ = بیامد ؛ ن ۲ = بیاید ؛ ن ۳۵، ۳۶ = نیاید ؛ ن ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹ = نیامد

۵- ن ۱۰، ۱۱، ۲۹ = خود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = خویش

۶- ن ۲۹ = نه از ؛ ن ۲۸ = به ز ؛ ن ۱۱ = چون ؛ ن ۱، ۸، ۳۶ = نی ؛ ن ۴، ۵، ۹ = نز

۷- ن ۶ = نمود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گرفت

۸- ن ۲، ۲۹ = هر دم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = هرگز

۹- ن ۱۰ = ناوان ؛ دیگر نسخ مثل ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = تاوان

واله شده‌ست عرفی بر نقش خامه خویش
تا چند فتنه گردد بر خط و خال مردم

(۷۰۵)

ای ساقی^(۱) بلا^(۲) ز شراب تو سوختیم
با آنکه آتشیم، ز آب تو سوختیم
طالع ببین^(۳) که گرم عتاب آمدی و ما
نابرده لذتی ز عتاب تو سوختیم^(۴)
پایت رکاب پرور و دستت عنان نواز
از غیرت عنان و رکاب تو سوختیم
در شب گذشت عمر و ندیدیم روی صبح
ای بخت از گرانی خواب تو سوختیم
از شعله^(۵) محبت ما سوخت شرم یار
ای حُسن جلوه^(۶) کن که نقاب تو سوختیم
چون داغ او برم به جحیم، اهل معصیت
گویند دور شو که ز تاب تو سوختیم
تا چند^(۷) زهر عشوه^(۸) به دلخستگان دهی
از شوق نیم قطره گلاب تو سوختیم

۱- ن ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ساقی؛ ن ۶ = ساغر؛ ن ۱، ۵، ۸ = ساقیا

۲- ن ۱، ۵، ۸ = هَلَا؛ ن ۲، ۳، ۶، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض، عرفات، نتایج = بلا

۳- ن ۱۱، ۱۷ = نگر؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = ببین

۴- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۱۱ = از گرمی؛ ن ۱، ۶ = در شعله؛ ن ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از شعله

۶- ن ۱۰ = جلوه‌ای؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض و غیره = جلوه کن

۷- ن ۱ = هر چند؛ دیگر همه نسخ = تا چند

۸- ن ۵، ۱ = خنده؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = عشوه؛ ن ۹، ۳۶ = عشق

شرم تو مانع نظر و شوق جان‌گداز

فریاد ازیں حیا، ز حجاب تو سوختیم^(۱)

ما هم روانه‌ایم به معمورهٔ عدم

عرفی تحمّلی، ز شتاب تو سوختیم

(۷۰۶)

مستی^(۲) کو^(۳) که خرد را ز جنون دل شکنیم

شیشه‌ها بر سر مستوری عاقل^(۴) شکنیم

سیر غم^(۵) را ز می صحبت خود گرم کنیم

در دل عافیت، اندیشهٔ باطل شکنیم

موج دریای بلا می‌دهد این مؤده که ما

کشتی صبر بنزدیکی ساحل شکنیم

ای ادب بال^(۶) و پر طعنه فرو ریز که ما

بهر^(۷) لذّت به جگر ناوک قاتل شکنیم

زخم ناسور بصد عجز خرد نیش^(۸) زجاج

شیشهٔ زهر چسو در انجمن دل شکنیم

کعبه از ننگ ملول است، بیاید که ما

قدم قافله نارفته به منزل شکنیم

۱- این بیت تنها در نسخهٔ ۱۷ یافت شد

۲- ن ۹، ۲۹، ۳۵ = مستی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۱۱، ۱۷، ۳۶ و غیره = مستی

۳- ن ۱۱ = گو؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = کو

۴- ن ۱، ۱۷، ۳۶ = غافل؛ ن ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۳۵ = عاقل

۵- ن ۶، ۹ = خود؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = غم

۶- ن ۲ = بال و پر طعنه میفشان بلب صبر؛ ن ۸ = بال و پر طعنه میفشان ز لب منع؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۳۵، ۹

= بال و پر طعنه فرو ریز که ما؛ ن ۲۹ = طعنه میفشان ز لب تیغ که ما

۷- ن ۶ = زهر؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = بهر

۸- ن ۲۸ = پیش؛ ن ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = نیش

عرفی ار سامری عشق دهد رخصت ما
بفسون بال و پر جادوی بابل شکنیم

(۷۰۷)

چند بر^(۱) بستر ازان چشم فسون ساز^(۲) افتم
تکيه بر بالش^(۳) نشتر کنم و باز افتم
پاسم^(۴) ای شمع چه داری، نیم آن^(۵) پروانه
که گرم بال بسوزند، ز پرواز افتم
پای شهپاز سلامت مگشایید^(۶) که من
نیم آن مرغ که در چنگل این باز^(۷) افتم
حیرت از بسکه عنان تاب^(۸) دلم^(۹) شد، بیم است
که ز انجام ره عشق به آغاز افتم
گفتگویست بیارم بلب^(۱۰) خاموشی
که اگر لب بگشایم ز سخن باز افتم
عرفی آرام مجو از دلم، آن رفت که من
باز بر تکيه گه عیش^(۱۱) بصد ناز افتم

۱- ن ۳ = از ؛ ن ۸ = در ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بر

۲- ن ۸ = جنون ساز ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = فسون ساز ؛ ن ۳۶ = فزون سار؟

۳- ن ۲، ۸، ۲۹ = بالش محنت ؛ ن ۳، ۶، ۱۰، انیس = بالش و بستر ؛ ن ۳۶ = بالش حسرت ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵ = بالش نشتر ؛ ن ۲۸ = بالش؟

۴- ن ۱۰ = بامن ؛ ن ۲ = یایم ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = پاسم

۵- ن ۳۶، ۳۵ = نیم آن پروانه ؛ ن ۲۸ = که نیم پروانه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷ = منم آن پروانه

۶- ن ۲، ۶، ۲۸ = بگشایید ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مگشایید

۷- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹ = شهپاز ؛ ن ۴، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = این باز

۸- ن ۱۰، ۲۸ = عنان گیر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عنان تاب

۹- ن ۴، ۳۶ = الم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دلم

۱۰- ن ۲، ۸، ۹ = زلب ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بلب

۱۱- ن ۲ = عشق ؛ ن ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عیش

(۷۰۸)

با دل چو^(۱) گویم حرف او طوفان فریادش^(۲) کنم
 تاب^(۳) نفاقم نیست هم کز دل نهان یادش کنم
 شیرین به خسرو بست دل عشق از ره ناموس گفت
 آن به که زخم تیشه‌ای در^(۴) کار فرهادش کنم
 از رنگ و بو دورم ولی در روضه بهر باغبان
 با یاسمن ورزم ادب، تعظیم شمشادش کنم
 هر کس به دل دستی نهد تا یابد آسایش ز غم
 من دست غم بر دل نهم کز راحت^(۵) آزادش کنم
 از بهر افسون دلم عیسی نمی‌آید که من
 این مشت خاک سوخته در دامن بادش کنم
 بیم است کز باران شید از هم بریزد صومعه
 از خشت خُصم وز دُرد می تعمیر بنیادش کنم
 ز آمیزش غم با^(۶) دلت خوش می‌گذارد بیغمی^(۷)
 عرفی بمیر از ذوق^(۸) غم تا زین خبر شادش کنم

(۷۰۹)

دل در شکن طُرّه دل‌بند شکستیم صد نیش بلا در دل خرسند شکستیم
 سودا زدگی بین که دل همنفسان را صد بار ز نشنیدن یک^(۹) پند شکستیم

- ۱- ن ۹، ۲۸، ۳۵ = چه گویم ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۶، ریاض و غیره = چو گویم
 ۲- ن ۶ = بیدادش ؛ دیگر نسخ مثل ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = فریادش
 ۳- ن ۱۰ = تاب فغان در کار نیست ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = تاب نفاقم نیست
 هم ؛ ن ۳۶ = تاب نفاقم نیست هم
 ۴- ن ۲۹ = برکار ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = درکار
 ۵- ن ۱، ۵ = غصه ؛ ن ۲، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = راحت
 ۶- ن ۲۹ = بر ؛ در باقی نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره با
 ۷- ن ۸، ۲۹ = نعمتی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بی‌غمی
 ۸- ن ۱، ۵ = شوق ؛ باقی نسخ بشمول ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ذوق
 ۹- ن ۱۰، ۱۷، ۲۸ = این ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = یک

ما را مکن^(۱) از عشق^(۲) بزه‌ر مژه نادم^(۳) کین تویه به امید شکرخند شکستیم
 از بسکه شگفتیم ز تلخابه^(۴) کشیدن در کام مگس چاشنی قند شکستیم
 می‌گفت به یعقوب محبت که بسی ما دل‌های پدر در غم فرزند شکستیم
 این حوصله اندازه^(۵) و دستور نداند^(۶) بیهوده درین می‌کده سوگند شکستیم^(۷)
 دردا که ازین عهد که دل باصنمی بست صد عهد^(۸) نهانی بخداوند شکستیم
 تا کام تو عرفی ثمرآلود نگرود در باغ طلب^(۹) نخل برومند شکستیم

(۷۱۰)

زخمی شوق توام، سینه جوشان دارم

خانه در کوچه الماس فروشان دارم

کی مسلمان^(۱۰) کندم صحبت اصحاب حرم^(۱۱)

که دران زمهره بسی حلقه بگوشان دارم

آتش پنبه^(۱۲) گوش دگرانم کامروز

گوش را مزرعه^(۱۳) پنبه فروشان دارم

۱- ن ۹، ۱۱ = بکن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = مکن ؛ ن ۲۸ = مکش

۲- ن ۸ = عیش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از عشق ؛ ن ۲۸ = ای عشق

۳- ن ۹، ۱۱ = بزه‌ر مژه با یاد ؛ ن ۴، ۳۶ = بزه‌ر مژه یادم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بزه‌ر مژه نادم ؛ ن ۲۸ = زهر مژه بازم ؛ ن ۶، ۸ = زهر مژه نومید

۴- ن = میخانه ؛ باقی همه نسخ = تلخابه

۵- ن ۱۷، ۲۸، ۳۵ = اندازه و دستور ؛ ن ۱، ۵، ۸ = اندازه دستور

۶- ن ۲۸ = ندارد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = نداند

۷- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ یافته شد

۸- ن ۹ = داغ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عهد

۹- ن ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸ = طرب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = طلب

۱۰- ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = پشیمان ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = مسلمان

۱۱- ن ۳۵ = کرم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = حرم

۱۲- ن ۸ = آتش و پنبه ؛ دیگر همه نسخ = آتش پنبه

۱۳- ن ۱، ۵ = زمزمه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مزرعه

صحبـت عمر فرومایه ملولم دارد
 میل همدوشی تابوت بدوشان دارم
 واعظا در گذر از قافله من که متاع
 همه گوش است ولی نذر خموشان دارم
 عرفی امروز به کاشانه من باش که باز
 گله‌ای از دل بی‌شرم خروشان^(۱) دارم

(۷۱۱)

تا ^(۲) نام جمال یار بردیم	رنگ از رخ لاله‌زار بُردیم
ز آینه دل به سیلِ گریه	عالم عالم غبار بردیم
تا کشته غمزۀ ^(۳) تو گردیم	صد شمع به هر مزار بردیم
بردیم غمت به خلوت خاک	آرایش روزگار بردیم
مرهم مرهم زدیم چندان	کز داغ دل اعتبار بردیم
تا شاهد عافیت گزیدیم	ناموس برو کنار ^(۴) بردیم
رفتیم به محنت از خیالش	آرایش صد بهار بردیم ^(۵)
آزاده روی گذشت عرفی	صد دوش بـزیر بار بردیم

(۷۱۲)

کسی کو دلگشا باید^(۶) دلش چون سنگ می‌بینم
 ازان در خوش دلی هم خویش را دلتنگ می‌بینم

۱- ن ۹ = خموشان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خروشان

۲- ن ۳۶ = ما ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = تا

۳- ن ۱۰ = تا کشته خنجر تو گشتیم ؛ خلاصه = تا کشته خنجر تو گردیم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = تا کشته غمزۀ تو گردیم

۴- ن ۶ = بران کنار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = برو کنار

۵- این بیت تنها در نسخه ۱۷ یافته شد

۶- ن ۹ = ماند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = باید

براه شوق^(۱) هر کس کوششی دارد بغیر از من
 که دایم چند و چون^(۲) منزل و فرسنگ می بینم
 ندانم کین پریشان دل چه می خواهد ز جان خود^(۳)
 مدام این شیشه را در گفتگو با سنگ می بینم
 همین^(۴) غمها بعهد جهل بود اما نمی دیدم^(۵)
 همان^(۶) شد کین جفا از دانش^(۷) و فرهنگ می بینم
 توحق بینی^(۸) و من هم، ای حکیم این جنگ بیسود است
 تو خاصیت ز گوهر بینی و من رنگ می بینم
 نقاب از چهره تا افکنده ای، خورشید تابان را
 ز شرم بی نقابی با قضا^(۹) در جنگ می بینم
 نمی دانم که عرفی را چه معنی^(۱۰) می خلد در دل
 که بازش های های گریه تیز^(۱۱) آهنگ می بینم

(۷۱۳)

ازان ز^(۱۲) باده شوق تو هوش جان دزدم که لذت غمت از کام او نهان دزدم

۱- ن ۲، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = عشق؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۱۲، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = شوق

۲- ن ۹، ۱۱ = چون در منزل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چون منزل

۳- ن ۲۸، ۱۰ = من؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = خود

۴- ن ۲۸ = بسی؛ دیگر تمام نسخ = همین

۵- ن ۱۰ = ندانستم؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = نمی دانم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نمی دیدم

۶- ن ۲، ۲۹ = یقین شد کاین جفا از؛ ن ۹ = همانا این ستم هارا؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = همان شد کاین جفا از

۷- ن ۹ = من از فرهنگ؛ دیگر همه نسخ = دانش و فرهنگ

۸- ن ۲۹ = توحق می بینی و من هم حکیم؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹ (اضافات)، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = توحق بینی و من هم ای حکیم

۹- ن ۲ = صفا؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = قضا

۱۰- ن ۲۹ = مستی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = معنی

۱۱- ن ۹، ۱۱ = هر آهنگ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تیز آهنگ

۱۲- ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ = ز؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به

تو گرم رانی و سوزم^(۱) که چون رسی بر من
 بجور تا کنم او را دلیر، می‌خواهم
 بجرم عشق چو^(۲) فردا به دوزخم فکنند
 خوش آن وصال که هر دم حلاوت‌نگهش^(۳)
 خوش آنکه یار به من بدگمان شود عرفی
 چگونه شیوه گرمی ازان عنان دزدم
 که فاش گویم و پنهان اثر ازان دزدم
 تمام آتش دوزخ در استخوان دزدم
 دل از نگاه و ز دل جان و من ز جان دزدم
 که لذت ستم از زخم امتحان دزدم

(۷۱۴)

دردا که فاش در غم جانانه سوختیم
 گو شمع برفروز به بزم طرب که ما
 با خون صد شهید مقابل نهاده‌اند^(۵)
 کس راه گم نه کرد که خضر رهی^(۶) نیافت
 زان تشنه مانده‌ایم که از گرمی نفس
 یاران همیشه در طرب و ماتام عمر
 یک بار دل ز ما صنمی آشنا نبرد
 بگشاید از زیستن زتار عقده‌ات^(۹)
 عرفی بـغیر شعله داغ جگر نبود
 وز داغ و درد محرم و بیگانه سوختیم^(۴)
 بیرون در زغیرت پروانه سوختیم
 عمری که ما به آتش افسانه سوختیم
 ما در میان کعبه و بتخانه سوختیم
 در دست خضر^(۷) جرعه و پیمانه سوختیم
 گنج^(۸) غمی گرفته غریبانه سوختیم
 دایم بداغ مردم بیگانه سوختیم
 دانی که ما ز سبحة صد دانه سوختیم
 شمعی که ما بگوشه کاشانه سوختیم

۱- ن ۱، ۵ = ترسم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سوزم

۲- ن ۹ = عشق تو ؛ باقی همه نسخ = عشق، چو

۳- ن ۲۸، ۱۰ = نگهش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگهت

۴- حزین گوید:

دل را به طاق ابروی جانانه سوختیم قندیل کعبه را به صنم‌خانه سوختیم

۵- ن ۲۹ = گرفته‌اند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = نهاده‌اند

۶- ن خلاصه = که از خضر ره نیافت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که خضر رهی نیافت ؛ ن ۲۸ =

که آخر رهی نیافت

۷- ن ۸ = خویش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خضر

۸- ن ۳۶ = کنجی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کنج

۹- ن ۳۶ = عقده است ؛ باقی همه نسخ = عقده‌ات

(۷۱۵)

هر کرا دشمن شوم بر عیب خود محرم کنم تا زبیم طعنه^(۱) با او کینه جویی کم کنم
 الوداع ای دوستان و دشمنان رفتم که باز^(۲) دشمنی با شادمانی، دوستی با غم کنم
 ترک عادت گر بیک نوبت نشاید چندگاه تشنگی را چاره از نظاره زمزم کنم
 گر فلاطون را دهم الزام نادانم ولی کوس دانائی زخم گر خویش را ملزم کنم
 از تماشا باز مانم^(۳) گر من از^(۴) اطوار خویش هر کرا^(۵) بیگانه یابم آشنایی کم کنم
 عرفی از گوش تأمل^(۶) پنبه غفلت^(۷) برآر تا به هیجت بی نیاز از همّت حاتم کنم

(۷۱۶)

بردیم بکویش دم سردی و گذشتیم سودیم بران در رُخ زردی و گذشتیم
 یاران بستادند^(۸) که این جلوه گه کیست ما سرمه گرفتیم ز گردی و گذشتیم
 هر گه که ره ما^(۹) به یکی راهرو افتاد دیدیم چو^(۱۰) خود بیهده گردی و گذشتیم
 چون باد صبا روی بهر سو که نهادیم چیدیم غبار ره مردی و گذشتیم
 آن راز که پای دل ما داشت بزنجیر گفتیم به دیوانه فردی و گذشتیم
 هر گه که گذار من و عرفی بهم افتاد دادیم بهم تحفه دردی و گذشتیم

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۳۵ = طعنه او؛ ن ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = طعنه با او

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = من؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = باز

۳- ن ۲۹ = باز نایم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = باز مانم

۴- ن ۱، ۵ = من گراز؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۸، ۳۶ = گر من از؛ ن ۳۵ = من اگر ز اطوار

۵- ن ۳۶ = که را؛ ن ۱، ۵، ۹ و غیره = کرا

۶- ن ۶ = محبت؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸ و غیره = تأمل

۷- ن ۱، ۵ = خست؛ ن ۲، ۲۹ = حیرت؛ ن ۶، ۸، ۳۵، ۳۶ = غفلت

۸- ن ۲۹ = بستادند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بستادند؛ ن ۲۸ = بشناسید

۹- ن ۲۸ = هر گه که گذار ما بیکی؟؛ دیگر همه نسخ = هر گه که ره ما

۱۰- ن ۲، ۲۹ = که؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = چو

(۷۱۷)

بکوی صیدبندان دوش چون فریاد می‌کردم
 بیک صورت حزین صد عندلیب آزاد می‌کردم^(۱)
 چنان دوش از غمت مشتاق بودم بر هلاک خود
 که تا صبح آرزوی تیشه فرهاد می‌کردم
 نه تأثیر نفس، نه عمر جاویدان، نمی‌دانم
 بامید چه پیش از درد دل بنیاد می‌کردم
 گشایم^(۲) دام بر گنجشک و شادم،^(۳) یاد آن همت
 که گر سیمرغ می‌آمد بدام، آزاد می‌کردم
 چنان آماده عشقم که عشق ار ممتنع بودی
 بدون^(۴) جلوه حُسنی^(۵) منش ایجاد^(۶) می‌کردم
 مگو عرفی دل یاران پریشان داشتن تا کی^(۷)
 اگر می‌آمد از دستم، دل خود شاد می‌کردم

(۷۱۸)

ماکینه را به مهر خریدار نیستم دل پیش تست لیک بدل یار نیستم
 آغاز دوستیست، عنان از ستم^(۸) مگیر^(۹) درمانده محبت بسیار نیستم

۱- در نسخه ۱۳ مطلع این غزل بطوریکست که در زیر نوشته شد اما در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ شعر مندرجه ذیل در تحت اشعار متفرقه یافته شد.

خوشا مستی که دل می‌گفتم و فریاد می‌کردم بشیون می‌گشودم لب صفایش باد می‌کردم
 ۲- ن ۱۰ = گشایم ؛ ن ۱۳، ۱۶ = کشیدم ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گشایم
 ۳- ن ۱۶ = شادم من بآن همت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = شادم یاد آن همت ؛ ن ۲، ۲۹ = بادم یاد آن همت ؛ ن ۲۸ = شادم یاد آن عبره
 ۴- ن ۴، ۳۶ = برون ؛ ن ۹، ۱۱، ۲۸ = بذوق ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۱۳، ۲۹، ۳۵ = بدون
 ۵- ن ۱۱، ۳۶ = حُسن ؛ ن ۱، ۵، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = حُسنی
 ۶- ن ۲، ۹، ۱۰، ۱۱ = آزاد ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ایجاد ؛ ن ۱۳، ۱۶ = بیداد
 ۷- ن ۵، ۱ = پریشان تا بکی داری ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = پریشان داشتن تا کی
 ۸- ن ۱، ۵، ۱۷ = عنان ستم ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عنان از ستم
 ۹- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷ = بگیر ؛ ن ۲، ۴، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مگیر

تا کرده‌ام وداع بـراحت رسیده‌ام
گویم گهی خوش آمد آسودگی ولی^(۲)
دردم قویست لیک چنانم که گویمت
ترک وفا بجور^(۴) نه آیین دوستیست
اما^(۶) چنین که از تو وفاخواه^(۷) گشته‌ام^(۸)
در عشق^(۹) روستایی و در عقل^(۱۰) شهریم
عرفی زمن شکایت معشوق نشنوی^(۱۱)

یک منزلست راه و گرانبار^(۱) نیستم
درد ترا هنوز سزاوار نیستم
دارو مکن خراب^(۳) که بیمار نیستم
زین شیوه ظن مبر که خبردار^(۵) نیستم
عیبم که می‌کند که وفادار نیستم؟
ناسوس را به جهل خریدار نیستم
مست شراب عشقم و هشیار نیستم

(۷۱۹)

عـفوت آوردم، دل شـرمنده را آتش زدم
خـط آزادی نـمودم، بـنده را آتش زدم
کاواکـو خانـه کـردم جنـس بی‌قیمت نـبود
شـکر گفتم^(۱۲) گـوهر ارزنده را آتش زدم
خـنده را با گـریه دیدم بر در ردّو قبول
گریه را مقبول^(۱۳) خواندم،^(۱۴) خنده را آتش زدم
دیده از مقصود بستم چشمه لذت گشود
خان و مان طالع فرخنده را آتش زدم

- ۱- ن ۹، ۲۹، ۳۶ = راه و گران بار؛ ن ۲۸، ۳۵ = راه، گرانبار؛ ن ۵ = راه گران یار
- ۲- ن ۸، ۳ = ولی؛ دیگر همه نسخ مثل = ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هنوز
- ۳- ن ۹ = طیب؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خراب
- ۴- ن ۸ = وفا و مهر؛ ن ۲۹ = جفا و جور؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خلاصه = وفا به جور
- ۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = خلاصه = خریدار؛ ن ۹، ۱۰، ۳۵ = خبردار
- ۶- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = اما؛ ن ۳۶ = از ما
- ۷- ن ۲۹، ۸ = وفاخواه؛ ن ۱، ۵، ۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = غیره = وفا خوار
- ۸- ن ۲۹، ۸ = گشته‌ام؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵ = گشته‌است
- ۹- ن ۳۵ = عشوه؛ ن ۲ = عقل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = عشق
- ۱۰- ن ۲ = عشق؛ دیگر همه نسخ = عقل
- ۱۱- ن ۱، ۱۷، ۲۸ = بشنوی؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نشنوی
- ۱۲- ن ۱، ۵، ۸ = کردم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گفتم
- ۱۳- ن ۹ = شاداب؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = مقبول
- ۱۴- ن ۸، ۳۵ = دیدم؛ باقی همه نسخ = خواندم

با انگ هیهاتی ز دل برداشتم کز گرمیش
 مرده را بیدار کردم، زنده را آتش زدم
 دوستان را تا شدم آینه دار خوب و زشت
 موی عروسی شرمنده را آتش زدم

(۷۲۰)

مستم، دگر این بیخودی از بوی که دارم؟ دیوانگی از غمزه جادوی که دارم؟
 ای دل ز جنونم گله داری، عجب از تو همسایگی فتنه ز پهلوی که دارم
 مست آمده‌ام از عدم، ای جمع بگوید دامن ز که برچینم و دل سوی که دارم
 جانم بلب از درد و مسیحا نزنند دم دانسته که بهبود ز داروی که دارم
 مرهم به علاج آمده، زنه‌ار مگوید^(۱) کین زخم به اندازه بازوی که دارم
 فردا که دل از حور بهشتم^(۲) داند دو عالم که غم روی که دارم
 در دیده من حسن فرو ریزد و عشوه^(۳) باز این سر شوریده بزانی که دارم
 عرفی طلبی جرعه مقصود و نگویی کین گرم روی بر اثر خوی^(۴) که داری

(۷۲۱)

از^(۵) باغ جهان^(۶) دیده ببستیم و گذشتیم
 شاخی ز درختی نشکستیم و گذشتیم
 دامن کش ما بود فریب^(۷) غم ناموس
 زین کشمکش بیهده رستیم و گذشتیم

۱- ن = ۱ = مگوید؛ ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = بگوید؛ ن ۲۸ = بگویند

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = حور و بهشتم؛ ن ۲، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۶، عرفات = حور بهشتم

۳- ن ۳، ۶، ۱۰، ۱۱، ۲۸ = حیرت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = عشوه

۴- ن ۹ = کوی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = خوی

۵- ن ۵ = در؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = از

۶- ن ۱۱ = چنان رخت ببستیم؛ ن چنان رخت ببستیم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ =

جهان دیده ببستیم

۷- ن ۶ = فریب و غم؛ دیگر همه نسخ = فریب غم

هر گه که به ما راحتیان راه گرفتند
 لختی دل آن^(۱) طایفه خستیم و گذشتیم
 بایست^(۲) در آتش زدن^(۳) و رفتن ازین دشت
 خود را به دل سوخته بستیم و گذشتیم
 گفتند که از کعبه گذشتن نه ز هوش^(۴) است
 گفتیم که ما مردم مستیم و گذشتیم
 صد جا به کمند آمده بودیم درین راه
 چون برق ز بند همه جستیم و گذشتیم
 هر گاه که چشم من و عرفی بهم افتاد^(۵)
 در هم نگرستیم و گریستیم و گذشتیم

(۷۲۲)

کو عشق که در غمزدگی نام برآرم دستی به سزای دل خودکام برآرم
 بدخوی شومروزی و این جان غم‌اندیش از غم‌کده سینه بدشنام برآرم
 سر رشته^(۶) زئار جهانی^(۷) بکف آید^(۸) یک رشته گراز پرده اسلام برآرم
 گر روشنی راز^(۹) برون افکنم از دل گلبانگ انال‌الحق ز درو بام برآرم
 معشوق و فادشمن و بیم^(۱۰) است که در عشق ناباخته هستی به وفانام برآرم

۱- ن ۸، ۱۷ = این ؛ دیگر همه نسخ = آن

۲- ن ۱۰ = ماهست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = یابست ؛ ن ۹ = پابست

۳- ن ۱۰ = آتشکده رفتیم ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = آتش زدن و رفتن ؛ ن ۲، ۲۹ = آتش شدن و رفتن

۴- ن ۱۷ = سهو ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هوش

۵- مقطع غزل ۷۱۶ هم ببینید.

۶- در همه نسخ "سر رشته" هست ولی "صد رشته" درست تر می نماید

۷- ن ۸ = جهانی ؛ ن ۳۶ = جهان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = جهانی

۸- ن ۶، ۱۱، ۲۸ = آمد ؛ ن ۲ = آرم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آید

۹- ن ۱۰ = راز فلک افکنم ؛ ن ۶ = از پرده برون افکنم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = راز برون افکنم

۱۰- ن ۹، ۱۱ = عیب ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بیم

ازدام غم آزاد مشوگو^(۱) دل عرفی آهوی حرم نیست که ازدام برآرم

(۷۲۳)

دلی از نقشبندیهای^(۲) عقل^(۳) آزاد می خواهم

دلی،^(۴) چون^(۵) نامهٔ مجنون مادرزاد می خواهم

نجاتم^(۶) کرده^(۷) زندانی، شفایم داده بیماری

بخواهم^(۸) پاره کرد اوراق یک یک، باد می خواهم

نمی سنجم^(۹) ملال خویش و بهر خوش دلی هردم^(۱۰)

نوای عندلیب و سایهٔ شمشاد می خواهم

تو محتاجی و من محتاج ای خلوت نشین، لیکن

تو استعداد می خواهی^(۱۱) و من ارشاد می خواهم

جگر خوردن مرا از های و هو خاموش^(۱۲) می دارد

وگرنه عندلیم، فرصت فریاد می خواهم

ندارم دستگیر، امیدوار از بخت پیشینم

نبینم دادگر،^(۱۳) از خاک^(۱۴) کسری داد می خواهم

۱- ن ۹ = کین؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷ و غیره = کو

۲- ن ۱ = نخل بندیها؛ ن ۵ = نقد بندیها؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نقش بندیها

۳- ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = عقل؛ ن ۱۱ = عشق؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹ = غم؛ ن ۸ = فضل

۴- ن ۳، ۵، ۳۵ = ولی؛ ن ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ و غیره = دلی

۵- ن ۱، ۵ = از؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چون؛ ن ۲۸ = چو

۶- ن ۲، ۳، ۳۶ = بجانم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نجاتم

۷- ن ۹، ۲۹ = داده؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = کرده

۸- ن ۳۶ = نخواهم؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = بخواهم

۹- ن ۲۸، ۲۹ = همی سنجم؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نمی سنجم

۱۰- ن ۲، ۲۹، ۳۶ = مُردم؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = هردم

۱۱- ن ۶ = می جویی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = می خواهی

۱۲- ن ۶، ۲۸ = خامشی می داد؛ ن ۴ = شرمنده می دارد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷ = خاموش می دارد

۱۳- ن ۴ = داد، اگر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دادگر؛ ن ۲۸ = دادار خاکستر بیداد

۱۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = طاق؛ ن ۴، ۸، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = خاک

بدلق آتش زدم، زَنار بستم، یاصنم گفتم
 ز زاهد طعن و از راهب مبارکباد می‌خواهم
 ندارم^(۱) حجتی^(۲) بهر مکافات فلک عرفی
 به عالم بر خلاف خود کسی را شاد می‌خواهم

(۷۲۴)

منم که آب و گل و رنگ لاله می‌طلبم درین لباس شراب دو ساله می‌طلبم
 شکست جام شرابم ز سنگ توبه ولی درین خزان دیت خون لاله می‌طلبم
 شراب‌دار^(۳) محبت به محفلم چینه هزار شیشه، اگر بی‌حواله می‌طلبم
 ز داغ دل، که به خون گشته، لاله میجویم زخست خُم، که عرق کرده، ژاله می‌طلبم^(۴)
 زیاده توبه حرام است در شریعت عشق اگر قبول نداری؟ رساله می‌طلبم
 متاع ملک شهادت که کیمیای دلست اگر دعا نفروشد، ز ناله می‌طلبم
 تمام طالب ماه‌اند اهل دیده،^(۵) و من که زاده ادبم، شکل هاله می‌طلبم
 چنان بوادی مستی^(۶) ز خویش گم‌گشتم که لب ز باده و دست از پیاله می‌طلبم
 علاج درد تو عرفی حکیم نشناسد که من برون ز شفا این مقاله می‌طلبم

(۷۲۵)

دل^(۷) کز لب فسانه بگوشش نمی‌زنیم^(۸)
 مستست این ترانه بگوشش نمی‌زنیم

۱- ن ۲۹ = ندانم ؛ ن ۳۵ = ندارد ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۳۶ = ندارم

۲- ن ۱۷ = خجلی ؛ دیگر همه نسخ = حجتی

۳- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۴- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۱، ۲۹ = دیده من ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ و غیره = دیده و من

۶- ن ۲، ۱۰، ۳۵ = هستی ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مستی

۷- ن ۹ = آهنگ شادمانه ؛ ن ۱۶ = دل کز رخت فسانه ؛ ن ۴، ۵، ۶، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = دل کز لب فسانه ؛

ن ۲۹ = دل کز لب فسانه

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = زنم ؛ ن ۴، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زنیم

این بس جزای طعنه و اعظ^(۱) که هیچگاه

قول شرابخانه بگوشش نمی‌زنیم

مهرش^(۲) نماند و^(۳) کین دو جهان گشت و مابه رمز^(۴)

بسی مهری زمانه بگوشش نمی‌زنیم

گل^(۵) گوش جان گشوده و با^(۶) بلبلان باغ

یک بانگ بلبلانه بگوشش نمی‌زنیم

زاهد^(۷) به نغمه گوش بیالود^(۸) و ما هنوز

از ناله تازیان بگوشش نمی‌زنیم

عرفی چه عاشق است که در گریه غرق نیست

تا آه عاشقانه بگوشش نمی‌زنیم^(۹)

(۷۲۶)

منم که پاره دل^(۱۰) در دهان غم دارم

بـزیر ناصیه صد آستان غم دارم

دلی که زخم‌پذیری کند، نمی‌بینم^(۱۱)

و گرنه تیر نفس در کمان غم دارم

۱- ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۳۵ = زاهد؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = واعظ

۲- ن ۹ = عهدش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مهرش

۳- ن ۱، ۵، ۹، ۱۶، ۳۵، ۳۶ = نماند، کین؛ ن ۲۸ = نمانده کین؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۹ = نماند و کین

۴- ن ۹ = گشت نامراد؛ ن ۱۶ = گشت تا نمرود؛ ن ۱، ۵ = گشت ماه من؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۲۹، ۳۶ = گشت و ما بر رمز

۵- ن ۳۵ = دل؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = غیره = گل

۶- ن ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = با؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = ما

۷- ن ۱، ۵، ۱۶، ۳۵ = زاهد؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = عرفی

۸- ن ۴ = نیالود و ما؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۲۹ = بیالود و ما هنوز؛ ن ۵، ۲۶ = میالود و ما؛ ن ۳۵ = بیالوده و هنوز؛ ن

۲۸ = نیالوده هنوز

۹- ابین بیت در نسخ ۱، ۵، ۱۶، ۳۵ بر دیگر اشعار غزل اضافه است.

۱۰- ن ۹، ۱۱ = غم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = دل

۱۱- ن ۹، ۱۱ = نمی‌دانم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نمی‌بینم؛ ن ۲۸ = ازو مرهم

ازان به بیع^(۱) غم آیم که در دکانچه^(۲) عشق
 هزار قافله عشرت^(۳) زیان غم دارم
 هزار جان^(۴) به غمت داده‌ام بگفته عشق^(۵)
 اگر غمت بگریزد، ضمان غم دارم
 یگو بشادی وصلت که تیغ بردارد
 که میل زمزمه الامان غم دارم
 چرا غمش نکند بر من اعتماد که من
 ستم کشیده دلی مهربان غم دارم
 چگونه فهم حدیثم کنند بیدردان
 که شهرزاد ملال، زیان غم دارم
 ازان به چشمه درد تو می‌کشد دل من
 که تشنه غم، آنجا گمان غم دارم^(۶)
 گراز بهشت شود معصیت عنان تابم
 هزار شکر که صد بوستان غم دارم
 ازان دیار عدم شد مسخرم عرفی
 که صد سپاه بلا در عنان غم دارم

(۷۲۷)

بلب داغ چو ما خنده به مرهم زده‌ایم
 طعن شادی به دل سوخته از غم زده‌ایم

۱- ن ۱ = تیر ؛ ن ۶ = بیع ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تیغ

۲- ن ۱، ۵ = کانچه ؛ دیگر همه نسخ = و کانچه

۳- ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۹، ۲۸، ۳۵ = عشرت ؛ ن ۲، ۸، ۲۹، ۳۶ = ایمان

۴- ن ۲، ۸، ۲۹، ریاض = هزار جان به غمت داده‌ام ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = چه شد که جان به غمت داده‌ام ؛ ن ۳۶ = اگر چه جان به غمت داده‌ام

۵- ن ۲، ۲۹ = بکعبه عشق ؛ دیگر همه نسخ = بگفته عشق

۶- ابن بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۰، ۳۵ یافته شد و در نسخه ۱۰ مصرع اولی باین طور است:
 "بجویبار قناعت نشسته‌ام دایم"

دل^(۱) به رسوایی ما خوش مکن ای عشق که ما
 طبل ناموس تو بر بام دو عالم زده‌ایم
 نقد امید حریفان همه در کیسه^(۲) ماست
 وین عجب تر که غلط باخته^(۳) و کم زده‌ایم
 بزم مقصود مچنیند کز^(۴) آشوب جنون
 صدره این بزم فروچیده و بر هم زده‌ایم
 برو ای غیر که خاموش لبان می‌دانند
 که برین رشته گره بهر چه محکم زده‌ایم
 صحبت خاص شب دوش ببینید^(۵) که ما
 طعن بیگانگی امروز به محرم^(۶) زده‌ایم
 مژده ای زخم^(۷) که ناموس کلیدش گم کرد
 قفل الماس که ما بر در مرهم زده‌ایم
 عرفی از باده غم نشاء شادی مطلب
 این نه جامیست که در انجمن جم^(۸) زده‌ایم

(۷۲۸)

تا کی به حرم تشنه لب و مضمحل افتم کو دیر محبت که به دریای دل افتم

-
- ۱- ۲، ۲۹ = وه که آوازه بدنامی ما کرد بلند ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = دل برسوایی ما خوش مکن ای عشق که ما ؛ ن ۲۸ = صحبت خاص شب دوش ببیند که ما
 ۲- ۹ = کعبه ؛ ن ۳، ۸، ۱۰، ۳۶ = کیسه (در چند نسخ مهم مثل ن ۱، ۵، ۲۹ و غیره این بیت نیافته شد)
 ۳- ۳، ۳۵ = یافته ؛ ن ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۳۶ = باخته
 ۴- ۸ = کز آسیب جنون ؛ ن ۶ = که بر بام جنون ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = کز آشوب جنون ؛ ن ۲۹ = که آشوب جهان
 ۵- ۳۵ = نبینید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ = ببینید ؛ ن ۲۹ = به سنید ؟
 ۶- ۲، ۸، ۲۹ = مرهم ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = محرم
 ۷- ۹ = بخت ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زخم
 ۸- ۹ = غم ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = جم (در نسخه ۲۸ بجای مقطع این بیت است)
 عرفی از مردم آلوده پریشان شده‌ام دست در دامن پاکیزه‌نهادی زده‌ام

کو معرکه عشق که از بوی^(۱) شهادت
مستی ز من آموز که چون شعله^(۲) مرهم
آخر که مرا گفت که از باغچه قدس
گو انجمن قرب^(۴) که تا بال گشایم
عرفی که گمان داشت که از وادی اسلام
بسیخود شده در لُجّه خون بحل افتم
از داغ^(۳) جگر خیزم و در چاک دل افتم
بسیفایده در دامگه آب و گل افتم
پر سوخته پیرامن شمع چگل افتم
باز آیم و در سجده بُت منفعل افتم

(۷۲۹)

دلی داریم و ما جمعی^(۵) پریشان از غم اویم
که می میرد برای درد و ما در ماتم اویم
به این آمیزش و این محرمی کز تو به دلداریم^(۶)
مکن بیگانگی^(۷) ای غم که ماهم محرم اویم
دمی آسودگی با ما نسازد، درد را نازیم^(۸)
که^(۹) از^(۱۰) روز ازل ممنون عهد محکم اویم
اگر ما مرد غم باشیم تاب آریم^(۱۱) این غم را
که ناشایسته چند^(۱۲) آرزومند غم اویم

۱- ن ۹ = جام ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۶ و غیره = بوی ؛ ن ۳۵ = بیم

۲- ن ۱، ۵، ۶، ۲۸، ۳۵ = شعله مرهم ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۲۹، ۳۶ = شعله و مرهم

۳- ن ۴ = چاک ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = داغ

۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = قدس ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = قرب

۵- ن ۱۰ = و خوش جمعی ؛ ن ۹، ۳۵ = و با جمعی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ و غیره = و ما جمعی ؛ ن ۳۶ = با جمعی

۶- ن ۲ = به دل داریم ؛ ن ۶، ۹ = بدیداری ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به دلداری

۷- ن ۱، ۱۰ = بیگانگی از غم ؛ ن ۹ = بیگانگی غم ؛ ن ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره بیگانگی ای غم

۸- ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = نازم ؛ ن ۳۶ = نازیم

۹- ن ۳۶ = گر ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = که

۱۰- ن ۲۹ = در ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = از

۱۱- ن ۱ = تاب آریم از این غم را ؛ ن ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تاب آریم این غم را

۱۲- ن ۶ = ناشایسته چندین ؛ ن ۱۰، ۳۶ = ناشایسته چندان ؛ ن ۳۵ = ناشایسته چند ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ و غیره

= ناشایسته تا چند

بجو فرزانه‌ای عرفی که گوید حالت عشقت
که ما دیوانگان هرزه گرد عالم اویم

(۷۳۰)

باز می‌خواهم که شوخ دلربایی خوش کنم
وز برای چهره‌سودن خاک پایی خوش کنم
باز می‌خواهم که چون بلبل ز شوق نوگلی
از ترنمهای دردافزا نوایی خوش کنم
باز می‌خواهم که دل در دست و جان در آستین
در میان دلبران افتم بلایی^(۱) خوش کنم
باز می‌خواهم که بنشینم براه وعده‌ای
خاطر خود را به هر آواز پایی خوش کنم
باز می‌خواهم که در راه وفا یکدل شوم
تابکی هر دم دل خود را ز جایی خوش کنم
باز می‌خواهم که برخیزم ز بزم عافیت
همچو عرفی گوشه محنت سرایی خوش کنم

(۷۳۱)

بالیده‌ام^(۲) ز درد، مگر بانگ بلبلم جوشیده‌ام به حسن، مگر شبنم^(۳) گلم
گرنی قیامتم، ز چه لبریز فتنه‌ام ور نه^(۴) ندامت،^(۵) ز چه عین تألم
دل موج خیز درد، جبین صاف از گره دریای اضطرابم و کوه تحمل

۱- ن ۶ = نوایی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = بلایی

۲- ن ۳، ۴، ۱۲، ۲۹، ۳۶ = بالیده ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۹، ۳۵، عرفات، خلاصه = نالیده ؛ ن ۱۱، ۲۸ = نالنده

۳- ن ۶ = نکته ؛ عرفات = موسم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شبنم

۴- ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = نه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = نی

۵- عرفات = ملاتم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نداتم

ای مدعا^(۱) بمیر که از تکیه رضا مَبْتَّ فروش دوش و کنار توکلم
رویم به سوی کعبه بتخانه در نظر غرق نگاه گوشه چشم تجاهلم^(۲)
عرفی خموشی بگزینم که در بهار گل بیندم بباغ و ندانند که بلبلم

(۷۳۲)

زین بزم نه^(۳) این بار برآشفتم و رفتم
کی بود که تلخی ز تو نشنُفتم و رفتم
دارد اثر سوده^(۴) الماس به چشمم
گردی که به مژگان ز درت رُفتم و رفتم
ای همنفسان رفتن ازین غمکده غم^(۵) نیست
پژمرده مباحثید که بشگُفتم و رفتم
امید که در نامه آن ثبت نباشد
این راز که از غیر تو بنهفتم^(۶) و رفتم
ناصرع مفشان بر جگرم نیش^(۷) و همان گیر^(۸)
کین هرزه^(۹) بجان از^(۱۰) تو پذیرفتم و رفتم
این تلخی جان دادن ازان غمزه ببینید
ای اهل سلامت^(۱۱) سخنی گفتم و رفتم

۱- ن ۳، ۴، ۹، ۳۶ = مدعا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = مدعی

۲- این شعر فقط در ۸، ۱۰، ۲۹ یافته شد

۳- ن ۳ = که ؛ خلاصه = تو ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نه

۴- ن ۶ = ریزه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سوده

۵- ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰ = غمکده غم ؛ ن ۲۸ = غمکدهام ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هم غمکده کم

۶- ن ۲، ۴، ۵، ۱۱ = نهفتم ؛ ن ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بنهفتم

۷- ن ۴ = جگر ریش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = جگرم نیش ؛ ن ۲۸، ۳۵ = جگرم ریش

۸- ن ۳، ۴، ۹، ۲۹، ۳۶ = نیش همان گیر ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۰ = نیش و همان گیر ؛ ن ۲۸، ۳۵ = ریش همان گیر

۹- ن ۹ = درّه ؛ دیگر همه نسخ = هرزه

۱۰- ن ۱۰ = بجان تو ؛ دیگر همه نسخ = بجان از تو

۱۱- ن ۹ = مصیبت ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سلامت

عرفی در ناسفته درین بحر بسی هست
انگار که صد دُرِج گهر سُفتم و رفتم

(۷۳۳)

خانه زاد محتیم آسودگی کم دیده‌ایم
آنچه غیر^(۱) از زخم بیند، ما ز مرهم دیده‌ایم
هر کس از آینه‌ای بیند جمال کار خویش
ما فروغ کار در پیشانی غم دیده‌ایم
زان^(۲) قوی دستیم^(۳) در هنگامه اهل فنا^(۴)
کین جماعت را به هر ملکی مسلم دیده‌ایم
طعن^(۵) بی‌توفیقی ای زهاد بر زندان بس است
چرب دستیهای توفیق شما هم دیده‌ایم
تا رضا در دیده ما کحل همّت کرده است
طیلسان بخل را بر دوش^(۶) حاتم دیده‌ایم
خوب و زشت مردم بیگانه شناسیم، لیک
زشتی‌ای در بی‌نیازیهای محرم دیده‌ایم
ما نه آن قومیم کز ما بندگی آید بطوع
استمالت نامه‌ها با مهر خاتم دیده‌ایم

۱- ن ۱، ۳، ۵، ۱۶، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیر؛ خلاصه = کس

۲- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵ = زان؛ ن ۸ = نا

۳- ن ۸ = قوی دستیم؛ ن ۹ = خریداریم؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = خریدستیم

۴- ن ۱، ۵ = وفا؛ ن ۸، ۹، ۱۰، ۲۸ = فنا (این بیت در نسخ ۲۹، ۳۶ نیافته شد)

۵- ن ۱، ۵، ۳۵ = چندگویی کار را توفیق سازدرو، که ما؛ ن ۳، ۶، ۸، ۹ = طعن بی توفیق ای زهاد زندان را بس است؛ ن ۲، ۴، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = طعن بی توفیقی ای زهاد بر زندان بس است؛ ن ۲۸ = طعن بی توفیق ای زهاد بر زندان در است.

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = دوش؛ ن ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۶ = فرق

مطلب از^(۱) عشق است، برهان حکیمان کوتاه است

• ای بسا بونصر و افلاطون که ملزم دیده‌ایم

دیده‌ایم از نظم عرفی فیض اعجاز مسیح

طبع^(۲) معنی زاش هم بر قلب مریم دیده‌ایم

(۷۳۴)

در آتش^(۳) آمدیم و فغانی نداشتیم

بودیم شمع شوق^(۴) و زبانی نداشتیم

صدره زغم نوید رهائی رسید، لیک

دل در میان نبود و ضمانی نداشتیم^(۵)

آمد خیال یار و زبس بی‌تعلقی

بهر نثار سوخته جانی نداشتیم^(۶)

صدره به دیر و کعبه قدم رفت و هیچ‌گاه

دستی نیافتیم و عنانی نداشتیم^(۷)

خونابه چشمه چشمه کشیدیم و هیچ‌گاه

بیدود سینه کام و دهانی نداشتیم^(۸)

صد شیوه یافتیم ز معشوق روز وصل

وز بهر نیم شیوه بیانی نداشتیم

۱- ن ۳، ۴، ۹ = ار؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۶ = از

۲- ن ۱۰ = طبع معنی را هم اش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = طبع معنی زاش هم

۳- ن ۵، ۱ = درویش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۳۵، ۳۶ = در آتش

۴- ن ۱۰ = شمع قدس؛ دیگر همه نسخ = شمع شوق

۵- این بیت تنها در نسخه ۳۵ یافته شد

۶- این بیت تنها در نسخه ۳۵ یافته شد

۷- در نسخه دوم این بیت و بیت بعدی بطور زیر یافته شد.

صدره بدیر و کعبه قدم رفت و هیچ‌گاه

خونابه چشمه چشمه گشادیم و هیچ‌گاه

۸- این بیت تنها در نسخ ۲، ۸، ۱۶ یافته شد

بی دود و سینه کام و دهانی نداشتیم

دستی نیافتیم و عنانی نداشتیم

دوشینه^(۱) کاوکاو^(۲) بسی کرد غصّه،^(۳) لیک

در سیفه ناشکسته فغانی نداشتیم

دایم زدیم غوطه در آتش برای خلق

وز هیچ کس به مهر گمانی نداشتیم

میلی نداشتیم به سودای کس، ولی

در هیچ شهر نرخ گرانی نداشتیم

عرفی بتافت پنجه ما جور بخت پیر

شکر خدا که بخت جوانی نداشتیم

(۷۳۵)

نیشی گرفته سینه خود ریش می‌کنم

تا هست فرصتی،^(۴) ادب خویش می‌کنم

نایاب گوهریست مرادم، وگرنه من

در یوزه از توانگر و درویش می‌کنم

بیهوده رفتنم ز فروماندگی به^(۵) است

تا خضر نیست، رهبری خویش می‌کنم

دانم که نیست^(۶) چاره، و هر دم^(۷) ز اضطراب

آزار عقل مصلحت‌اندیش می‌کنم

منصوبه چیده عشق و مرا پیش خوانده‌است

من هم پیاده‌ای به عبث پیش می‌کنم

۱- ن ۹، ۱۱ = در شیشه؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = دوشینه

۲- ن ۱۶ = گاه‌گاه؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = کاوکاو

۳- ن ۱۱، ۹ = بسی عرض کرد لیک؛ ن ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = بسی کرد غصه لیک؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۱۶ = بسی غصه کرد لیک

۴- ن ۸، ۶ = فرصتی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = فرصتم

۵- ن ۲۸ = که دیگر همه نسخ = به

۶- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نیست؛ ن ۹ = چیست

۷- ن ۹ = چاره دردم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = چاره و هر دم؛ ن ۶ = چاره و مردم؛ ن ۲۸، ۳۶ = چاره هر دم

عرفی اگر ز کاوش دل مانده‌ام، چه باک
ناخن ز کار شد، طلب نیش می‌کنم

(۷۳۶)

ز کم نبود فغانی که دوش می‌کردم نصیحت غم روی تو گوش می‌کردم
فغان نه شیوه اهل دل است ای بلبل وگرنه من ز تو افزون خروش می‌کردم
خوش آنکه گفت خوشم با شکایت ورنه ز شکوهات به نگاهی خموش می‌کردم
چه‌ها^(۱) نمی‌کند امشب بدست یاری شوق ز شرم حفظ نگاهی که دوش می‌کردم
ز دست محتسب آمد^(۲) به سنگ بد نامی سبوی می^(۳) که منش زیب دوش می‌کردم
گرم به مجمع افسردگان قدم می‌رفت بناله‌ای همه را شعله‌پوش^(۴) می‌کردم
ز صد وصال نیاید شب^(۵) آنچه من بخیال ز شیوه‌های تو با عقل و هوش می‌کردم
چنان حلاوت لعل تو می‌ستودم^(۶) دوش که نیش را متأثر^(۷) ز نوش می‌کردم
اگر برافشانی لبم اجازت^(۸) داشت^(۹) چه‌ها به عابد طاعت فروش می‌کردم
منم^(۱۰) باینهمه^(۱۱) تردامنی همان عرفی که عیب زاهد پشمینه‌پوش می‌کردم

(۷۳۷)

دل^(۱۲) را چه می‌دهی که بدارالشفای^(۱۳) بریم این^(۱۴) نیم بسمل از دم تیغت کجا بریم

۱- ن ۳، ۶ = جهان ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = چه‌ها

۲- ن ۱، ۵ = خزانه‌عامره = آید ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = آمد

۳- ن ۱، ۵ = من ؛ دیگر نسخ مثل ۳۵، ۳۶ و غیره = می

۴- ن ۸، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = شعله نوش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۰ = شعله پوش

۵- ن ۱، ۵، ۳۵ = هر ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۶ = شب

۶- ن ۶، ۹، ۱۱، ۳۶ = می‌ستودم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شنودم

۷- ن ۳۶ = متأخر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ و غیره = متأثر

۸- گنج سخن = اشارت ؛ دیگر همه نسخ = اجازت

۹- ن ۱ = داد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۳۵، ۳۶ = داشت

۱۰- ن ۹ = نهم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۳۵، ۳۶ = منم

۱۱- گنج سخن = بدین همه ؛ دیگر همه نسخ = باینهمه

۱۲- ن ۱، ۵ = ای دل چه می‌دهی ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۲۷، ۳۵، ۳۶ = خزانه‌عامره = دل را چه می‌دهی

۱۳- ن ۶ = دارالقضا ؛ ن ۱۲ = دارالغنا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۳۵، ۳۶ = دارالشفای

۱۴- خزانه‌عامره = این کشته را ز سایه تیغت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۶، ۳۵، ۳۶ = این نیم بسمل از دم تیغت

یاران مدد کنید که از^(۱) وادی جنون
ای درد بی‌دوا اثری بر دلش بکن^(۲)
توفیق کو که پیش عطای وسیله دوست
این مایه معصیت نه سزاوار بخشش است
این آبرو که صاف شراب خجالت است
ماتاب انفعال بداریم، جور بس
همت بین^(۱۰) که وقت شبیخون احتیاج
بازار دوست گنج دو عالم چه میکند
عرفی غمین مشو که فلک دادش آمده‌ست

دیوانه دل گرفته بدارالشفا بریم
نوعی مکن^(۳) که منت باد صبا بریم^(۴)
ایمان شکسته‌ای زکمند ریا^(۵) بریم
در حشر انتظار شفاعت چرا^(۶) بریم
صدره^(۷) بخاک ریخته، دیگر کجا بریم
لازم^(۸) شود مباد که نام وفا^(۹) بریم
امیدهای^(۱۱) کشته به پیش دعا بریم
حمدی کنیم و چشم و دل آشنا بریم
آید^(۱۲) که هر چه برده بیکبار^(۱۳) وا بریم

(۷۳۸)

چند ازین ششدر^(۱۴) غم‌فال‌کشادی^(۱۵) بز نیم
چند خود شیشه بگیریم و بریزیم بجام
بکمان آمده عنقای مرادی^(۱۶) بز نیم
یک دو جامی زکف حور نژادی بز نیم

۱- ن ۱، ۵، ۳۵ = از؛ ن ۸، ۹، ۱۶، ۳۶ = در

۲- ن ۵ = بکن؛ ن ۱، ۳۵، ۸ = مکن

۳- ن ۱ = بکن؛ ن ۵، ۳۵ = مکن

۴- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۹ = عطا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۳۵، ۳۶ = ریا

۶- ن ۱۶ = کجا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = چرا

۷- ن ۹ = جور؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۶، ۳۵، ۳۶ = صدره

۸- ما را ذکر مباد که؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶ و دیگر نسخ = لازم شود مباد که

۹- ن ۱، ۵ = جفا؛ ن ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = وفا

۱۰- ن ۵، ۱ = نگر؛ ن ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = ببین

۱۱- ن ۶ = امیدها گسته؛ ن ۱، ۵ = امیدهای بسته؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۳۵، ۳۶ = امیدهای کشته

۱۲- ن ۱، ۵ = آمد؛ ن ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = آید

۱۳- ن ۱، ۵ = یک بار؛ ن ۳، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = یک نقش؛ ن ۸، ۱۱ = یک نفس

۱۴- ن ۱۱ = بند غمت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۳۵، ۳۶، ۳۷ = ششدر غم

۱۵- ن ۹ (اصل) = مرادی؛ ن ۹ (اضافات)، ۱، ۵، ۳۶ و غیره = کشادی

۱۶- ن ۹ (اصل) = کشادی؛ دیگر نسخ بشمول ۹ (اضافات) = مرادی

من ازین سوی و توزان^(۱) سو، بتومی گویم، دل
 ور نیارد^(۳) که دمی غاشیه غم^(۴) بکشد^(۵)
 بهر دل صد ورق از یاس چه^(۸) بندیم گره
 عرفی از مردم آلوده پریشان شده ایم
 دست در^(۲) دامن کسری زده دادی بز نیم
 سردهیم ای^(۶) دل و بانگ^(۷) از دل شادی بز نیم
 بگشاییم دل و فال مرادی بز نیم
 دست در دامن پاکیزه نهادی بز نیم

(۷۳۹)

تا چند بسوزم ز غم و تاب بیارم
 رشک آیدم^(۹) از معتکف گوشه محراب
 بیداریت ای بخت ندارد اثری، باش
 دل صید^(۱۰) حرم لیک به مردن چورسد^(۱۱) کار
 ای بخت سراسیمگیت کشت، بیارام
 بنگر که به افسانه تسلی شوی ای دل
 برقع بگشا، معجز عشقت، چه دانی
 بیم چه دهی، دل شکیم^(۱۲) ز کتان^(۱۳) نیست
 گر در ره اندیشه ادب گم شود از من^(۱۴)
 غم تیز کند آتش و من آب بیارم
 آن مغبچه کو؟ تاش به محراب بیارم
 تا موی کشانت بدر خواب بیارم
 آن چاره کار است که قصاب بیارم
 تا داروی بیهوشیت از خواب بیارم
 تا مژده ای از گوهر نایاب بیارم
 شاید که نگاهی کنی و تاب بیارم
 اینک شب دردیست، به مهتاب بیارم
 صد قافله زان لب شکر ناب بیارم

- ۱- ن ۹ (اضافات)، ۱۱ = تو از آن سوی و می گویم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹ (اصل)، ۳۵، ۳۶ = زان سو بتو می گویم
 ۲- ن ۱، ۵ = بر؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = در
 ۳- ن ۳۶ = ور نیارد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵ = در نیارد؛ ن ۶ = در نیاید
 ۴- ن ۱ = دل؛ ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = غم
 ۵- ن ۳، ۱۰، ۳۶ = نکشد؛ ن ۶ = نکشیم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵ = بکشد
 ۶- ن ۱، ۵، ۹، ۳۶ = این؛ ن ۸، ۳۵ = ای
 ۷- ن ۲ = بانگ از دل شادی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بانگ دل شادی
 ۸- ن ۳، ۹، ۱۱، ۳۶ = بنیدیم؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = بنیدیم؛ ن ۹ (اصل) = چه بندیم
 ۹- ن ۱، ۵ = آیدم؛ ن ۳۵ = آمدم
 ۱۰- ن ۱۰ = صید وی و لیک؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = صید حرم لیک
 ۱۱- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = رسد؛ ن ۱ = کشد؛ ن ۵ = فتد
 ۱۲- ن ۳۵ = شکستی؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = شکیم
 ۱۳- ن ۵ = ز کنون؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = کتان
 ۱۴- ن ۸ = عرفی؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۲، ۳۵ = از من

عرفی ز تو مژگان تری دیده‌ام امروز یک میوه خود از باغ تو شاداب بیارم^(۱)

(۷۴۰)

کعبه بی ذوق است یاران^(۲) را وداعی می‌کنیم

مسژده اهل دیر را، کانجا سماعی می‌کنیم

گر حدیث عشق کم گوئیم^(۳) با آسودگان^(۴)

جای منت هست،^(۵) تخفیف^(۶) صداعی می‌کنیم

آرزو در رغبت‌انگیزی و دست ما تهی

هر نفس بیهوده آهنگ متاعی^(۷) می‌کنیم

در سماع ای شیخ موج آستین بر ما مریز

در شهادت‌گاه^(۸) دل ماهم سماعی می‌کنیم

زهر کو، خون جگر کو، شهد تاکی، شیر چند

صبر دشوار است بارضوان^(۹) نزاعی می‌کنیم

شیوه‌های زاهدان گر در شمار دین بود

غم مخور عرفی، که ما^(۱۰) هم اختراعی می‌کنیم

(۷۴۱)

آن^(۱۱) شکارم کز جگر تیرو سنان می‌رویدم

التماس زخم نو از الامان می‌رویدم

۱- این مقطع فقط در نسخ ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۲- ۳۶ = ما آن را ؛ ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ = یاران را

۳- ۹ (اضافات) = کم گوئی تو ؛ ۱، ۲، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کم گوئیم

۴- ۱، ۵ = آزادگان ؛ ۲، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = آسودگان

۵- ۱، ۲، ۵، ۳۵ = نیست ؛ ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = هست

۶- ۱۱، ۹ = تحقیق ؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تخفیف

۷- ۳۵ = سماعی ؛ ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = متاعی

۸- ۳۵، ۵ = در شهادت های دل ما ؛ ۹، ۳۶ = در شهادت گاه او ما ؛ ۴، ۸ = در شهادت گاه دل ما

۹- ۱۰ = اخوان ؛ ۲، ۳، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رضوان

۱۰- ۱۰، ۹، ۳۶ = ما ؛ ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = من

۱۱- در نسخ ۱، ۵ اشعار ۷، ۸، ۹ بطور غزل دیگر نوشته شده‌اند و مطلع باین طور است:

آن شهیدم کز بدن هر لحظه جان می‌رویدم التماس زخم نو از الامان می‌رویدم

بشکنم^(۱) ناقوس و تسبیحی بدست آرم ولی^(۲)

چون کنم با این که زَنار از میان می‌رویدم

من کیم؟ رضوان^(۳) آن جَنّت که در هر شوره‌زار^(۴)

طوبی از فیض نسیم بوستان می‌رویدم

من کیم؟ در شهر عشق آن میهمان^(۵) دار بلا

کز در و دیوار خیل میهمان می‌رویدم

بستم^(۶) از رازی، که دل داند، زیان و لب ولی

حیف کز^(۷) بر بستن لب صد زیان می‌رویدم

مست این ذوقم که گر مدهوشم^(۸) و گر هوشمند

شکر درد از زیر لب تا مغز جان می‌رویدم

حُسن می‌گوید که من تخمی بیفشانم^(۹) ولی

تا قیامت روی گرم از آستان می‌رویدم^(۱۰)

عشق می‌گوید که من بازو نرنجانم ولی

صید بسمل زاید و تیر از کمان می‌رویدم^(۱۱)

سایه طوبی کجا و چشمه تسنیم کو

کز جگر صد دوزخ آتش فشان می‌رویدم

۱- ن ۱ = من کیم ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = بشکنم

۲- ن ۲ = آرم لیک ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = آرم ولی ؛ ن ۲۹ = آرم و لیک

۳- ن ۱ = رضوان ازان جَنّت ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رضوان آن جَنّت

۴- ن ۱۱، ۹ = هر سوی راه ؛ ن ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = شوره زار ؛ ن ۲، ۸ = شوره راه ؛ ن ۱ = هر گوشوار

۵- ن ۱۷ = مهربان دار بلا ؛ ن ۱، ۵ = آن می‌نماید از بلا ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = میهمان دار بلا

۶- ن ۹ = بستم این رازی که میدانم زیان و دل ولی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = بستم از رازی که دل داند زیان و لب ولی

۷- ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = کز ؛ ن ۹، ۱۱ = گر

۸- ن ۱۰ = بیهوشم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مدهوشم

۹- ن ۳۶ = نیفشانم ؛ ن ۲، ۸، ۹ = بیفشانم

۱۰- این بیت در غزل دیگر شامل است

۱۱- این شعر و شعر بعدی تنها در نسخه ۸ یافته شدند. در نسخ ۱، ۵ آنها شامل غزل دیگرند.

بیشه^(۱) الماس شد عرفی دل مجروح من
بسکه هر دم نیشی از داغ نهان^(۲) می‌رویدم

(۷۴۲)

بیایای درد کز راحت رمیدن^(۳) آرزو دارم
به غم پیوستن، از شادی بریدن آرزو دارم
بیایای عشق و رسوای جهانم کن که یکچندی
نصیحت‌های بیدردان شنیدن آرزو دارم
بیایای شوق،^(۴) دست رغبتم سوی گریبان بر
که بیتابانه پیراهن دریدن آرزو دارم
بیایای بخت و تقریبی برانگیز از پی قتلم
که جان را بسمل آن غمزه دیدن آرزو دارم
بیایای عمر ترک بیوفایی کن که در^(۵) محشر
ز زخم غمزه‌ای^(۶) در خون طپیدن آرزو دارم
بیایای مرگ یاری کن که بی او تا توانستم
بخون غلطیدم، اکنون آرمیدن آرزو دارم
ز من پوشید عرفی عزم^(۷) خود را، آه اگر داند
که من هم زهر بدنایمی چشیدن آرزو دارم

(۷۴۳)

ما دست دل^(۸) ز چشمه بهبود شسته‌ایم
دایم بزهر داغ نمک سود شسته‌ایم

۱- ن ۱، ۹، ۱۱، ۳۵ = بنیه الماس؛ ن ۵ = بنیه الماس؛ ن ۲، ۸، ۲۹، ۳۶ = بیشه الماس؛ ن ۱۷ = نیشه الماس

۲- ن ۱۳ = سنان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نهان

۳- ن ۱، ۲، ۵، ۳۶ = رمیدن؛ ن ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = بریدن

۴- ن ۸ = عشق؛ ن ۵، ۳۵ و دیگر تمام نسخ = شوق

۵- ن ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تا محشر؛ ن ۱، ۸، ۹ = در محشر

۶- ن ۹ = غمزه‌اش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غمزه‌ای

۷- ن ۲، ۸، ۲۹، ۳۵ = عرفی عزم خود را آه اگر داند؛ ن ۱، ۵ = عزم خویش را تا راه گرداند؛ ن ۹ = عرفی آه خود

را آه اگر داند؛ ن ۳۶ = عرفی (عزم/آه) خود را آه گرداند

۸- ن ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = دست دل؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = دست و دل

دل در دعای کام نفس بر نیاورد
 زین شعله ننگ^(۱) نسبت این دود شسته‌ایم
 حاشا که بشکند لب نانی به عاقبت
 دستی که ما زنعت مقصود شسته‌ایم
 آسوده شو^(۲) حسود^(۳) که ما از ضمیر دل
 اندیشه زیان و غم سود شسته‌ایم^(۴)
 مستیم^(۵) و روی سجده زمحراب^(۶) تافته
 گرد ریایی از در معبود شسته‌ایم
 عرفی چه^(۷) مایه^(۸) عجر به هر چشمه برده‌ایم
 تا لوح دل زبوده و نابود شسته‌ایم

(۷۴۴)

از بس که روی گرم بهر سو گذاشتیم صد داغ شعله خیز دران کو گذاشتیم
 از شرم ناکسی نگشودیم دیده را هر که بر آستان^(۹) غمش رو گذاشتیم
 در تکیه گاه عشق دل زخم خورده را الماس فتنه در ته پهلو گذاشتیم
 هر گوهری که دل ز تعلّق خریده^(۱۰) بود در دامن کرشمه دلجو^(۱۱) گذاشتیم
 ما بر فریب چشم غزالانه^(۱۲) باختیم معجون بازمانده به آهو گذاشتیم

-
- ۱- ن ۳۶ = نیک ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = ننگ
 ۲- ن ۱، ۵ = ای ؛ ن ۱۰ = شو ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تر
 ۳- ن ۳۵ = چه سود ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۶ = حسود
 ۴- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ موجود است.
 ۵- ن ۱۱، ۹ = بستیم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مستیم
 ۶- ن ۹ = ز محراب آرزو ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = ز محراب تافته ؛ ن ۲۹ = محراب تافته ؛ ن ۳۶ = ز محراب
 ۷- ن ۱۱، ۹ = چو ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چه
 ۸- ن ۱۱ = پایه ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ = مایه
 ۹- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = آستان غمش ؛ ن ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۶ = آستانه او
 ۱۰- ن ۹ = گرفته ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خریده
 ۱۱- ن ۵، ۱ = جاده ؛ ن ۲، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دلجو
 ۱۲- ن ۳۶، ۵، ۱ = غزالانه تاختم ؛ ن ۳۵، ۲۹، ۹ = غزالانه باختیم ؛ ن ۱۰ = غزالی نناختم ؛ ن ۲۸ = غزالان تاختم

امروز در زیارت دار^(۱) ندامت است آن سرکه دوش بر سر زانو گذاشتیم
یکبار کرد خو^(۲) به خرابی مزاج دل دست از عمارت دل بدخو گذاشتیم

(۷۴۵)

از مُردن^(۳) دشوار منست آن مژه پُر نم
ای جان بلب آمده، گو، یک^(۴) دو نگه کم
لطف تو^(۵) گرم چاره نداند،^(۶) عجیبی نیست
بسمل شده را به نشود زخم به مرهم
تا فاش نسازم بر بیگانه غم او
تکلیف^(۷) خصوصیت من کرده به محرم
ای اهل بهشت اینهمه حسرت به غم^(۸) چیست
از^(۹) من که رساند^(۱۰) به شما لذت این غم
هرگاه^(۱۱) که میرد کسی از عشق تو ناکام
یاران مرا تازه شود شیوه ماتم
داغی بنهم بر^(۱۲) دل آن زخم^(۱۳) که باشد
لب تشنه^(۱۴) الماس نه دلخسته مرهم

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دار ندامت است؛ ن ۹ = دل سیر می‌کند؛ ن ۱۱ = دار امت ایمنت؛ ن ۲۸ = دیرست مست باز

۲- ن ۱۰ = رو به خرابی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خو به خرابی

۳- ن ۲، ۱۲، ۲۹ = از دیدن بسیار؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ریاض، انیس، آتشکده و غیره = مُردن دشوار

۴- ن ۹ = گو یک نگهی کم؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ریاض، انیس، آتشکده = گو یک دو نگه کم

۵- ن ۸ = لطف و کرم و چاره؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = لطف تو گرم چاره

۶- ن ۱۱، ۹ = ندارد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نداند؛ ن ۱۷ = نماند

۷- ن ۱۱، ۹ = تحقیق؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تکلیف

۸- ن ۳۶، ۹ = بغم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = به غم

۹- ن ۲، ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۶ = بر؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = از

۱۰- ن ۲۸ = رساند؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رسانم

۱۱- ن ۹ = گام؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ و غیره = گاه

۱۲- ن ۳۵ = در؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = بر

۱۳- ن ۱ = زخم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = داغ

۱۴- ن ۱۱، ۹ = لب تشنه الماس تر و تشنه مرهم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = لب تشنه الماس نه دلخسته مرهم

یارب بجهانی که رود ننگ^(۱) نباشد

عرفی چو^(۲) برد مایه درد تو ز عالم

(۷۴۶)

در^(۳) دل این شعله ز شوق صنم افروخته‌ایم
شب غم تا به عدم^(۴) راه برد دل هرگام^(۵)
موسی آرید باین^(۷) دیر که از تاب^(۸) نظر
چون ننازیم^(۹) باین حوصله کز جام غمت
سجده^(۱۱) ای برهمن اینجانه حرامست، بیا^(۱۲)
ما ملامت زدگانیم که در گوشه^(۱۳) غم
کی بر اهل کرم روی طلب زرد کنیم^(۱۴)
گشته‌ایم از سخن پیر مغان روشن دل
ما^(۱۵) به هر غمکده^(۱۶) عرفی که گذرد داشته‌ایم

آتش بستکده را در حرم افروخته‌ایم
آتش آه^(۶) براه عدم افروخته‌ایم
آتش طور ز روی صنم افروخته‌ایم
کرده بسیار^(۱۰) زوی نوش و کم افروخته‌ایم
که صد آتشکده در کنج غم افروخته‌ایم
آتش دل همه از داغ هم افروخته‌ایم
ما که از جرعه جام کرم افروخته‌ایم
بفروغ نفسش جام جم افروخته‌ایم
شمع مقصود ز یمن قدم افروخته‌ایم

۱- ن ۵، ۸، ۲۸، ۳۶ = ننگ ؛ ن ۱، ۲، ۹، ۳۵ = ننگ ؛ ن ۲۹ = شیک؟

۲- ن ۱، ۵ = چه ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = چو

۳- ن ۱۱، ۹ = از دل این شعله چو داغ صنم ؛ ن ۸، ۲ = در دل این شعله شوق از صنم ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = در دل این شعله ز شوق صنم

۴- ن ۸ = تا ابدم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = تا به عدم ؛ ن ۹ = را به عدم

۵- ن ۹ = دلبر کام ؛ ن ۲۸ = دل هرگاه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ = دل هرگام ؛ ن ۳۶ = دل سر کام؟

۶- ن ۹، ۱۰، ۱۱ = آتش راه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = آتش آه

۷- ن ۱، ۵، ۹، ۳۶ = آرید باین دیر ؛ ن ۲۸ = آرند برین دیر

۸- ن ۲۸، ۹ = ارباب نظر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = از تاب نظر

۹- ن ۵، ۳۵ = ننازیم ؛ ن ۲ = ننازیم ؛ ن ۸ = ننازیم

۱۰- ن ۱، ۵، ۳۵ = کرده بسیاری می نوش ؛ ن ۲ = کرده بسیار می نوش ؛ ن ۸ = بسیار زوی نوش

۱۱- ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵ = سجده برهمن ؛ ن ۲، ۸، ۳۶ = سجده ای برهمن

۱۲- ن ۳۵ = بیار ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۳۶ = بیا

۱۳- ن ۱، ۵ = خانه ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = گوشه

۱۴- ن ۲۸، ۹ = کنیم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = کنیم

۱۵- ن ۹ = تا ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ما

۱۶- ن ۵، ۱۰ = میکده ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = غمکده

(۷۴۷)

منم، کز بادهٔ عشرت خروشدن نمی‌دانم
 بدست من مده این می، که نوشیدن نمی‌دانم
 طبیب از دوا^(۱) بر قامت دیوانه‌ای چون من
 مبر پیراهن راحت، که پوشیدن نمی‌دانم
 من آن مست می شرمم^(۲) که گر صدسال شوق او
 نماید آتش من تیز،^(۳) جوشیدن نمی‌دانم
 بریش نازکی کز^(۴) مرهم آسیب نمک ریزد^(۵)
 نهی^(۶) الماس و^(۷) از حیرت خروشدن نمی‌دانم
 بسد امید ناگوشیدنم^(۸) در مدعا عرفی
 ز استغنا بدان ماند که کوشیدن^(۹) نمی‌دانم

(۷۴۸)

چند^(۱۰) چو اهل آبرو در پی آبرو روم زهر ز امتحان خورم در پی آرزو روم

-
- ۱- ن ۹ = طبیب سرکش است این قامت دیوانه خوی من ؛ ن ۵، ۱ = طبیب از دوا بر قامت دیوانه خوی من ؛ ۲، ۳، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = طبیب از دوا بر قامت دیوانه چون من ؛ ن ۲۸ = طبیب از دوا بر قامت دیوانه خون من
 ۲- ن ۹، ۱۰، ۱۱ = من آن مست می شوقم ؛ ن ۲۸ = منم آن مست بی شرمم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = من آن مست می شرمم
 ۳- ن ۹، ۱۱، ۳۶ = نماید آتش و من تیز ؛ ن ۲۸ = نماید آتشی من نیز و ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = نماید آتش من تیز ؛ ن ۱۷ = نماید آتش من نیز
 ۴- ن ۹، ۱۱ = بریش نازکی از مرهم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵ = بریش نازکی کز دم ؛ ن ۳۴ = بریش نازکی گر مرهم ؛ ن ۲۸ = بریش نازک گر مرهم
 ۵- ن ۲، ۲۹ = ریزد ؛ ن ۹، ۱۱ = ساید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = یابد
 ۶- ن ۹، ۱۱ = نهی ز الماس ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نهی الماس
 ۷- ن ۹ = وز ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸ = از ؛ ن ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = و از
 ۸- ن ۹ = باکوشیدنم با مدعا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ناگوشیدنم در مدعا ؛ ن ۲۹ = در نا مدعا کوشیدنم
 ۹- ن ۹ = بدان با قید کوشیدن ؛ باقی همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۳۵ = بدان ماند که کوشیدن ؛ ن ۲۸ = بدان بالله که کوشیدن ؛ ن ۳۶ = بدان بالله کوشیدن
 ۱۰- این سه اشعار فقط در نسخه‌های چاپی (نسخ ۹ و ۱۱) یافته شدند و در هیچ یک از نسخه مهمی و معتبر وجود ندارند.

شوق سر بریده را بر سر دار می‌برد این سر و صد سر دگر بازم و روبرو روم
دست بدست می‌روم همره لشکر جنون تا بکدام دشت خون پا نهم و فرو روم

(۷۴۹)

حال ما بنگر که آهوی حرم گم کرده‌ایم
رهبر امید را در هر قدم گم کرده‌ایم
چون^(۱) نشان یابیم در این تیره شب زان شاه حُسن
ما که دور افتاده از خیل و علم^(۲) گم کرده‌ایم
می‌شود اسباب غم هر لحظه افزون^(۳) گرچه ما
مایهٔ افزایش اسباب و غم گم کرده‌ایم
چون ترنمهای مرغان بهشتی بشنویم^(۴)
ما که دور افتاده و باغ ارم گم کرده‌ایم
طعنه کمتر زن^(۵) حرم جویان ره گم کرده را
این ملامت بس که ما راه حرم گم کرده‌ایم
شرم ما^(۶) از بستن زُتار و لاف کفر باد^(۷)
کز عبادت مانده و دیر^(۸) صنم گم کرده‌ایم
این تأسفها بجای خود بود عرفی که ما
گوهر یکدانه‌ای زینگونه کم گم کرده‌ایم

۱- ن ۲ = کی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۳۶ = چون

۲- ن ۲، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = علم ؛ ن ۱، ۸ = حشم

۳- ن ۹ = اسباب افزون ؛ ن ۱، ۵ = هر لحظه افزون ؛ ن ۲، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = هر ساعت افزون

۴- ن ۱، ۳۶ = نشنویم ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۳۵ = بشنویم ؛ ن ۹ = نشنوم

۵- ن ۵، ۳۵ = کن ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۲۸، ۳۶ = زن

۶- ن ۱، ۲، ۸، ۲۸ = شرم ما ؛ ن ۹، ۱۱ = پیر ما ؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶ = شرممان ؟

۷- ن ۹، ۱۱ = لاف کفر زد ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = لاف کفر باد ؛ ن ۲۸ = ذوق کفر باد

۸- ن ۲ = مانده و دیر و صنم ؛ ن ۹ = ما در دیر و حرم ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = مانده و دیر صنم

(۷۵۰)

ز معموری بتنگم، جز دل ویران نمیخواهم

چو سلطان محبت ملک آبادان نمیخواهم

کسی تاکی پریشان کوشش^(۱) و سر در هوا باشد

دگر یار جنونم، عقل سرگردان نمیخواهم

نه داغ تازه میخارد، نه زخم کهنه میکاود^(۲)

بده یارب دلی، کین صورت بیجان نمیخواهم

به تسکین دل غم دوستم ناصح چه میکوشی^(۳)

اگر شیون ندانی، تن زن^(۴) این دستان نمیخواهم

ز عالی دودمان عشقم، از راحت بود ننگم

برهمن زادهام^(۵)، کیش مسلمانان نمیخواهم

دم گرم و خروش^(۶) سینه را من دوست میدارم

پیوشان رخ که من جان کنند آسان نمیخواهم

گرآب خضر نوشم، بایدم از عشق فرمانی^(۷)

اگر خونم دهی، می نوشم و فرمان نمیخواهم

میفشان نشتر الماس بر داغ دلم عرفی

تهی^(۸) دستی بسم، جمعیت و سامان نمیخواهم

(۷۵۱)

اگر صد خم شراب از دیده ببارم مکن باور که مستم، در خمارم

۱- ن ۹، ۱۱، ۲۸، ۳۶ = پریشان جنبش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = پریشان کوشش

۲- ن ۸، ۹ = می کاود؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = می کاود

۳- ن ۵، ۸، ۳۶ = کوشی؛ ن ۱، ۲، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۵ = گویی؛ ن ۲۸ = و دوستی تا صبح چه میگوئی؟

۴- ن ۹ = این زدن دستان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = تن زن این دستان

۵- ن ۹ = برهمن زادم و کیش؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = برهمن زادهام، کیش

۶- ن ۱، ۲، ۵، ۳۵ = خروش؛ ن ۸، ۱۰، ۳۶ = خراش؛ ن ۲۸ = خروشیدن سیه؟

۷- ن ۹ = فرجامی؛ ن ۱۱ = فرمای؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = فرمانی؛ ن ۲۸ = دانائی

۸- ن ۲، ۸ = پریشانی بسم؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = تهی دستی بسم؛ ن ۱۱ = تهی دستم؛ ن ۹ = تهی دستم، بسر

طبیبا، نبض من آهسته تر گیر
 مرا می‌کاو و در^(۱) اندیشه می‌باش
 عنان داری ندانم،^(۲) اینقدر هست
 قوی بازویی و کوتاه کمندی
 غروم می‌دهد طاعت،^(۳) گنه کو
 گنه معشوقه عفو است عرفی
 که من در پوست سر تا پا فگارم
 که ابجد خوانم و آموزگارم
 که من بر آرزوی خود سوام
 عجب دردست، من این درد دارم
 چنان مستم که مشتاق خمارم
 من از بی‌شرمی خود شرمسارم

(۷۵۲)

وہ کہ یار از گفتگو ہرگز نیابد^(۴) مطلبم
 بسکہ موج خون دل در رعشہ^(۵) اندازد^(۶) لبم
 چشمہ نورم ولی در دود^(۷) عصیان موج زن
 آفتابم، آفتاب سایہ پرورد شہم
 طفلم، اما اگہم کز خون دل پروردہ اند
 آن شجر کز وی تراشیدند لوح مکتبم
 مژدہ بادای زایران بت کہ عشق آباد کرد
 سومناتی در دل و خمخانہ ای در مشربم
 گاہ زئاری حمایل، گاہ تسبیحی بدست
 تا شود روشن کہ من دیوانہ بی‌مذہبم
 برہمن حاشا^(۸) کہ افشاند بہ دیراز "یا صنم"
 آنچه دل در کعبہ می‌ریزد ز "یارب یاربم"

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷؛ در؛ ن ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = با

۲- ن ۱ = ندانم؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ندانم

۳- ن ۲۸ = تقوی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = طاعت

۴- ن ۳۶ = نیابد؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ = نیابد

۵- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۰، ۳۶ = رعشہ؛ ن ۲ = غصہ؛ ن ۳۵ = مدعا

۶- ن ۱۰ = اندازد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۳۶ = می‌گیرد؛ ن ۳۵ = گیرد

۷- ن ۱، ۵، ۳۵ = درد و عصیان؛ ن ۹ = نور عصیان؛ ن ۲، ۸، ۳۶ = دود عصیان

۸- ن ۱۰ = خاشاک؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = حاشاکہ

عرفی از کج بازی سیّاره آسودم که دوش
آتش دل شعله زد در خان و مان کوکیم

(۷۵۳)

ماره نشین مَرْدُم بیمار^(۱) دوستیم سختی کشیم حیف که غمخوار^(۲) دوستیم
هر دم خیال نازی^(۳) و فکر کرشمه‌ای دشمن تراش خاطر و آزار دوستیم
ای نوحه سنج ناله نَدُزْدی ز لب که ما نازک دلان گریه بسیار دوستیم
ما منکریم^(۴) شیدوریا را، نه زهد را نی سبجه دشمنیم^(۵) و نه زَنّار دوستیم
با^(۶) عجز لَذّیست تو درکار خویش باش ما تشنه شهادت و زَنهار دوستیم
ای عندلیب گلبن^(۷) و دستان ترا، که ما منصور نغمه^(۸) و رسن و دار دوستیم
خلوت نشینی از من^(۹) و عرفی مجو که ما رسوائیان کوچه و بازار^(۱۰) دوستیم

(۷۵۴)

بازای تا به ذوق ستم^(۱۱) آشنا شویم ما شیشه و تو سنگ، بهم آشنا شویم
راز محبتیم^(۱۲) و زما گوش و لب تهی ست حاشا که ما زلوح و قلم آشنا شویم

-
- ۱- ۹، ۱۱ = دیدار ؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بیمار
۲- ۱۰، ۱ = تیمار ؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = غمخوار ؛ ۲۸ = بیمار
۳- ۱، ۵ = هر دم خیال یاری و فکر کرشمه‌ای ؛ ۲، ۶، ۳۵ = هر دم خیال نازی و فکر کرشمه‌ای ؛ ۹، ۲۸ =
هر دم خیال بازی و فکر کرشمه‌ای ؛ ۱، ۳۶ = هر دم خیال نازی و فکر کرشمه‌ام
۴- ۹، ۱ = ما می‌گزیم شهد ریا را ؛ ۸ = ما می‌گزیم شید و ریا را ؛ ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ما منکریم شید و ریا را
۵- ۱۰، ۱ = نی سبجه دشمنیم و نه ؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = تسبیح دشمنیم نه
۶- ۹، ۱۱ = در ؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = غیره = با
۷- ۲، ۳۶ = ای عندلیب گلبن و دستان ترا که ما ؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ = ای عندلیب گلبن دستان سرا که ما ؛ ۹
= ای عندلیب گلبن دستان سرا که من ؛ ۱، ۱۰، ۲۸ = ای عندلیب گلشن دستان سرا که من
۸- ۲، ۹، ۱۱ = نغمه رسن و دار دوستیم ؛ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = نغمه و رسن و دار دوستیم ؛ ۱، ۳۶ = منصور
نغمه رسن و دار و دوستیم ؛ ۲۸ = منصور و نغمه دردش دار دوستیم
۹- ۲، ۸ = از دل ؛ ۱، ۵، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = غیره = از من
۱۰- ۵ = کوچه زَنّار ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = غیره = کوچه و بازار
۱۱- ۹، ۱ = الم ؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ستم
۱۲- ۱۷، ۲۸ = محبتیم و زما ؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = محبتیم زما

صد لخت^(۱) دل بیک درم داغ می‌خرند زین ننگ با معامله کم آشنا شویم
 باید کشید خون شهیدان سبوسو تا اندکی به ذوق ستم^(۲) آشنا شویم
 گفתי براه کعبه کنید آشنا^(۳) قدم اوّل رهی که ما بقدم آشنا شویم

(۷۵۵)

قدح رسید^(۴) لبالب خراب گوشده باشم
 اگر هلاک شوم در خراب، گو^(۵) شده باشم
 به بزم عیش^(۶) روم، تابکی مصیبت^(۷) و شیون
 خراب نغمه چنگ و رباب گوشده باشم
 نه خنده‌ای^(۸) نه نگاهی، بلی ترا^(۹) چه تفاوت
 شکنجه خوار دوصد پیچ و تاب گوشده باشم
 غبار کوچه عشقم ز دامنم چه فشانی
 عبیر پیرهن آفتاب گوشده باشم
 چه شد که عین^(۱۰) ثوابم^(۱۱) رهم^(۱۲) دهند بدوزخ
 شریک لذت اهل عذاب گوشده باشم

- ۱- ن ۲، ۸، ۱۷، ۳۵ = لخت دل ؛ ن ۱۰ = زخم غم ؛ ن ۲۸ = زخم جان ؛ ن ۱، ۵ = لوح دل ؛ ن ۳۶ = لخت غم ؛ ن ۹، ۱۱ = بحث غم
 ۲- ن ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۳۶ = عدم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = ستم
 ۳- ن ۱، ۵ = قدم آشنا کنید ؛ ن ۹، ۱۱، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = کنید آشنا قدم
 ۴- ن ۹ = رسید ؛ ن ۵، ۲۸، ۳۶ = دمید ؛ ن ۱، ۳۵ = دهید ؛ ن ۱۰ = کنید
 ۵- ن ۹ = گو ؛ ن ۱، ۵ = کو
 ۶- ن ۲، ۹ = عشق ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = عیش
 ۷- ن ۱، ۵، ۹، ۳۶ = مصیبت و شیون ؛ ن ۸، ۲۸، ۳۵ = مصیبت شیون
 ۸- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = نه خنده‌ای ؛ ن ۲ = نه خنده و ؛ ن ۹ = نه خنده و ؟
 ۹- ن ۱ = ترا بلی ؛ ن ۹ = ترا ازین ؛ ن ۵، ۸، ۲۷، ۳۵ = بلی ترا
 ۱۰- ن ۹، ۱۱ = اهل ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = عین
 ۱۱- ن ۱، ۵، ۲۸ = صوابم ؛ ن ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = ثوابم
 ۱۲- ن ۸ = مرا ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = رهم ؛ ن ۲۸ = ره

نظر بدوز^(۱) و مکن منع از مشاهده عرفی
 خراب گو شده^(۲) باشی کباب گو شده باشم

(۷۵۶)

به سهو ار توبه از می کردم و دیر مغان هشتم^(۳)
 کسی گر بازم آرد بر سر خم، سرسر خشتم^(۴)
 به فتراکم ببندد^(۵) و عشق و گوید دست و پاکم زن
 که من بسیار ازین صید زبون در خاک و خون رشتم
 ردای عافیت بس^(۶) خام بافست آتشش در^(۷) زن
 که من زین پنبه^(۸) عمری رشته زَنار می رشتم
 سراسر کامم^(۹) و در چشمه لذت فرو رفتم
 سراپا ریشم و در پنبه الماس آغشتم
 نه طوبی داشت سرسبزی نه کوثر داشت نمناکی
 که من در شعله^(۱۰) زار سینه تخم ناله می کشتم

۱- ن ۹ = بدر مکن و ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = بُدزد و مکن ؛ ن ۲۸ = بدر مکن

۲- ن ۸ = شده باشم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸، ۳۵ = شده باشی

۳- ن ۹ = بستم - رستم (در نسخه چاپ ایران این غزل دارای مطلع است که قوافی آن از دیگر قوافی اشعار غزل مطابقت ندارند)

۴- ن ۹، ۱۱ = از جهان رستم ؛ ن ۸، ۱۰ = سرسر خشتم ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = من همان خشتم

۵- ن ۱، ۲، ۵، ۲۸، ۳۵ = ببندد ؛ ن ۸، ۳۶ = نبندد

۶- ن ۱۰ = ردای عافیت را جام بر کف گیر و آتش زن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = ردای عافیت بس خام بافست آتشش در زن

۷- ن ۹، ۳۵ = آتشی در زن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۶ = آتشش در زن

۸- ن ۱۰ = که من زین پیش عمری رشته زَنار ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = که من زین پنبه عمری رشته زَنار

۹- ن ۱، ۵ = سراسر کام و در هر ؛ ن ۳۵ = سراسر کام ؛ در هر ؛ ن ۸، ۹، ۳۶ = سراسر کامم و در

۱۰- ن ۱۰ = از شعله ای در سینه ؛ ن ۸ = در سبزه زار سینه ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = در شعله زار سینه

تماشای جمال حور و غلمانم کجا شاید^(۱)
 مرا آینه‌ای باید که بینم تا چه حد زشتم
 بگو شمع کاتب اعمال گوید عرفی انصافی
 که ننوشتم ثوابی وز گنه صد لوح^(۲) بنوشتم

(۷۵۷)

گلی ناچیده بوی ناکشیده^(۳) زین چمن رفتم
 به تلخی رفتم اینک در میان این سخن رفتم
 به دنیا نیست بازاری،^(۴) مرا این سود از وی بس
 که عریان آمدم اکنون برفتن با کفن رفتم
 نه^(۵) کوششهای فرهادی نه سودای زلیخایی
 ازین هنگامه آخر شرمسار مرد و زن رفتم
 نه یارب را جوابی آمد و نی یاصنم عرفی
 ز دیر و کعبه حیران تا در بیت الحزن رفتم

(۷۵۸)

دل بدست و پای کوپان از حرم بگریختم
 وین سیه قنديل را از طاق^(۶) دیر آویختم
 توتیای دیده توفیق یعنی خاک دیر
 بر سر^(۷) دل تهنیت‌گویان به مژگان ریختم

۱- ن ۱، ۹، ۱۱ = کجا باشد؛ ن ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = کجا شاید؛ ن ۲۸ = نمی شاید

۲- ن ۱۱، ۹ = لوح دل شستم؛ ن ۱، ۲، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بنوشتم

۳- ن ۱۶ = چشیده؛ ن ۵، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = کشیده؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = شنیده

۴- ن ۱۱ = آزاری؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بازاری؛ ن ۲۸ = آزادی

۵- ن ۱۶ = ز؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نه

۶- ن ۹ = از خاک دیر؛ ن ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = از طاق دیر؛ ن ۱ = در طاق دیر

۷- ن ۱ = بر در دل؛ ن ۵، ۸، ۹، ۳۶ = بر سر دل؛ ن ۲۸ = در سر دل

راهب دیر و صنم مست سماع ماتم اند

تا به شیون نغمه ناقوس را آمیختم^(۱)

گوهری کز وی بیابد^(۲) دیده معنی صفا

در جهان پیدا نشد هر چند خاکش بیختم

مانه^(۳) در دیریم عرفی عشوه گر،^(۴) در کعبه نیز

مدتی بازیچه ها از^(۵) پرده می انگیختم^(۶)

(۷۵۹)

دل و جان پردگی^(۷) بودند و من افسانه شان کردم

چراغ خانقاه^(۸) و شمع آتش خانه شان کردم

زبیم هجر و امید وصال آشفته دل بودم

به حسرت^(۹) آشنا گشتم^(۱۰) ز خود بیگانه شان کردم

ز شوق^(۱۱) مه و شان در خاک^(۱۲) چندان سوختم خود را

که بر شمع مزار خویشان پروانه شان کردم

۱- ن ۹، ۲۸ = آمیختم؛ در دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = آمیختم

۲- ن ۱، ۸، ۳۵ = نباید دید معنی و صفا؛ ن ۵، ۳۶ = بیاید دید معنی صفا؛ ن ۹ = بیاید دیده معنی صفا؛ ن ۱۰، ۱۷ = بیاید دیده معنی صفا

۳- ن ۹ = مایه دیریم عرفی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = مانه در دیریم عرفی

۴- ن ۹ = عشوه در کعبه؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = عشوه گر در کعبه

۵- ن ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = از پرده؛ ن ۱، ۵، ۸ = در پرده

۶- ممکن است که قافیه این غزل بطور کلی در تمام ابیات به شکل جمع بوده باشد زیرا در مقطع به قرینه مصرع اول آن ناگزیر قافیه مصراع دومی باید جمع بوده باشد (یعنی می انگیختم) ولی در تمام نسخ قافیه مصرع بطور واحد کار برده شده است.

۷- ن ۱، ۵ = پردگی بردند؛ ن ۲، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = پردگی بودند؛ ن ۲۸ = بر دل من گشته؛ ن ۹ = بردگی بودند

۸- ن ۹، ۱۱ = خانقاه شیخ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۲، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خانقاه و شمع

۹- ن ۹، ۱۱ = ز حیرت؛ ن ۱، ۲ = به حیرت؛ ن ۵، ۲۹، ۳۵ = به حسرت

۱۰- ن ۱، ۵ = گردم؛ ن ۲، ۹، ۳۵، ۳۶ = گشتم

۱۱- ن ۱، ۲، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شوق؛ ن ۹ = سوز

۱۲- ن ۲، ۲۹ = در عشق؛ ن ۵، ۲۸، ۳۵ = در خاک؛ ن ۹ = از درد؛ ن ۳۶ = در چندان؟

سبوها دوش در مستی شکستم لیک یک یک را
 دگر برچیدم و بوسیدم و پیمان‌شان کردم
 نوشت این نکته خاکم درازل بر لوح بخت خود
 که دیر و کعبه را آوردم و ویرانه‌شان کردم
 ببزم بی‌غمان دوشینه بودم میهمان عرفی
 زبس کز بهر دل بگریستم، دیوانه‌شان کردم

(۷۶۰)

ز بی دردی به امید اجل در عشق مرهونم
 نه شرم از قتل فرهاد و نه عار^(۱) از مرگ مجنونم
 و بال از هوش و آسیب از^(۲) خردگر همچنین خیزد
 همان بهتر که ساقی در شراب اندازد افیونم
 فغانِ العطش ناگه بگوش خضر ره یابد
 بیا^(۳) ای عشق و بنما^(۴) ره بسوی چشمه خونم
 که در بیرون گلخن^(۵) بلبلی را در قفس دارد
 که فریاد^(۶) وی از آغوش^(۷) آتش برد بیرونم
 اگر در سایه طوبی برد خوابم، محالست این
 که غمهای تو بر بالین نیارد^(۸) صد شبیخونم

۱- ن ۹، ۱۱ = ننگ ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = عار

۲- ن ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = و آسیب از خردگر همچنین ؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = و آسیب از خردگر این چنین ؛ ن ۹ = دانست از خردگر هم چنین

۳- ن ۲، ۲۸ = بنام ای عشق ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۳۵ = بیا ای عشق ؛ ن ۸ = بنام ای عشق ؛ ن ۳۶ = بنام ای عشق

۴- ن ۲۸ = پیما ره ؛ ن ۸، ۹، ۳۶ = بنما ره ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = ره بنما

۵- ن ۹، ۲۸ = گلشن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گلخن

۶- ن ۲۸ = که من فریادی ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = که فریاد وی

۷- ن ۹ = از عشق آتشی افروزد ؛ ن ۲۸ = از آغوش آتش برده ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = از آغوش آتش برد

۸- ن ۱۱ = نیازد ؛ ن ۹ = نیازد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = غیره = نیارد

منم کز حرص تاراج متاع درد و غم عرفی
گهی در آستین بخت و گه در جیب گردونم

(۷۶۱)

چه غم ز رفتن دین^(۱) است می کشد اینم
فروغ آیینۀ می^(۲) چراغ مجلس نیست
چه گفت دختر رز؟ گفت آن^(۳) زمن برخورد
امام شهر که مستم ندیده^(۴) حیران بود
وصال هر سر مویم به عشرتی بسپرد
چکد^(۶) زهر سر مویم هزار چشمۀ زهر
ز نور ناصیۀ من صباح^(۸) می تابید^(۹)
زمن فراغت فردوس دور باد که من
هزار غم^(۱۲) پی سر کرده ام ولی در دل
روم به میکده عرفی که بشکنم توبه
که غمزۀ تو ببازیچه می برد دینم
کجاست سرمه کش دیده خدایینم
که از شکستن ناموس داد کایینم
بگو بیا به تماشا کنون که رنگینم
ولی چونیک بکاوی هنوز غمگینم^(۵)
ازان به چشم^(۷) دل اهل درد شیرینم
شبی که دختر رز بود^(۱۰) شمع بالینم
بساط ماتمیان بر فراغ می چینم^(۱۱)
غم تو ریشه فرو برده^(۱۳) می کشد اینم
مباد محتسب از دل برون کند کینم

(۷۶۲)

صد پرده تصور باطل شکافتیم تا اندکی معامله دل شکافتیم

۱- ن ۹، ۱۱ = این است؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = دین است

۲- ن ۹، ۱۱ = آینه ام بی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ریاض = آینه می

۳- ن ۱، ۵، ۳۵ = آن؛ ن ۲، ۸، ۱۰ = او

۴- ن ۱، ۵ = بدید؛ ن ۸، ۱۰ = ندید و؛ ن ۹، ۱۱، ۳۶ = ندیده

۵- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۶- ن ۲۸ = گذر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = چکد

۷- ن ۱، ۵، ۱۱ = بچشم دل اهل درد؛ ن ۲، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بچشم و دل اهل درد

۸- ن ۸ = چراغ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = صباح

۹- با آنکه در تمام نسخ موجود فقط "می تابد" هست مگر به توجه مصراع دوم "می تابید" درست می نماید.

۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸ = بود؛ ن ۲، ۳۵، ۳۶ = بوده

۱۱- این بیت فقط در نسخ ۹، ۳۶ یافته شد

۱۲- ن ۹، ۱۱ = غم بسر غم کرده ام؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = غم پی سر کرده ام

۱۳- ن ۹ = فرو کرد؛ ن ۲۸ = فرو می کند؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = فرو برده؛ ن ۳۶ = فرو برد و

نوری نداشت غمکده حسن از دریچه تافت^(۱) روزن^(۲) بآن دریچه مقابل شکافتیم
 آن کشته ایم کز اثر نوحه های خویش صد بار جامه بر تن قاتل شکافتیم
 در جستجوی لذت زخم نهان تو هر موی^(۳) کشتگان ترا دل شکافتیم
 بهر فسون درد تو از گوشه لحد صدره به چاه جادوی بابل شکافتیم
 عرفی خجل نشین که معمای آرزو آخر بنام مطلب باطل شکافتیم

(۷۶۳)

از نصیحت دل عشاق مشوش دارم
 گرچه من دست نه از دور بر^(۴) آتش دارم
 گر ندارد دلم از ذوق سمندر اثری
 از چه با^(۵) گوشه آتشکده ها خوش دارم
 گر نگویم^(۶) زدل سوخته با او چه زیان^(۷)
 مشتری حاضر و من عود بر آتش دارم
 صیدم از دیده نهان گشت و من از غایت^(۸) شوق^(۹)
 شست نابسته بزه دست به ترکش دارم
 گر سرم دهر نیفراخت^(۱۰) ستم برخود کرد
 من برای چه دل خویش مشوش دارم

۱- ن ۹، ۱۱ = بافت ؛ ن ۲۸، ۳۵ = تافت ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۶ = یافت

۲- ن ۹، ۱۱ = روزی ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = روزن

۳- ن ۱۰ = سوی ؛ دیگر همه نسخ = موی

۴- ن ۱۷ = به آتش ؛ ن ۸، ۲۹ = در آتش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸، ۳۵ = بر آتش

۵- ن ۱، ۱۷ = ما ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = با

۶- ن ۲ = بگویم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = نگویم

۷- ن ۲۸ = با نوحه کنان ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = با او چه زیان ؛ ن ۱۷، ۲۹ = با او چه زیان

۸- ن ۳۶ = جانب ؛ ن ۱، ۵ = غیره = غایت

۹- ن ۲۹ = سوز ؛ دیگر همه نسخ = شوق

۱۰- ن ۱، ۵ = بیفراخت ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نیفراخت

ساقیا می ده اگر هیچ ندارم غم نیست

که همه دارم اگر باده بی‌غش دارم^(۱)

نه همین امشب^(۲) از ناله عرفی بی‌خواب^(۳)

همه شب گوش به این نغمه دلکش^(۴) دارم

(۷۶۴)

شکایت از تو باندازه جفا دارم	همین قدر گله دارم، دگر دعا دارم ^(۵)
ترا کلید بهشت اندر آستین عطاست	ولی چه سود؟ که من طالع گدا دارم
کرشمه‌ای ز تو، صد جان ز من زهی انصاف	که این معامله با چون تویی روا دارم
صد آه کردم و هیچم امید نیست، ولی	به ناله‌ای که نکردم امیدها دارم
تو تیغ بر کف و من جان بکف، نمی‌دانم	که من بجان خود این دشمنی چرا دارم
ازین که شکر جفا می‌کنم خجل نشوی	که حيله می‌کنم و چشم بر وفا دارم
بجور دوست خدایا که بی‌اثر مگذار	خراش سینه که در آه بی‌ریا دارم

(۷۶۵)

هر چند بی‌غمانه به مسکن فتاده‌ام ^(۶)	زن‌جیر صد کرشمه بگردن فتاده‌ام
در نعمت اوفتاده و شکری نمی‌کنم ^(۷)	بس ناشگفته در گل و گلشن فتاده‌ام
خوش دل بنور ^(۸) شمع شبستان از برون	شبها بخاک ^(۹) دیده به روزن فتاده‌ام

۱- این بیت و بیت بعدی فقط در نسخ ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ یافته شدند

۲- ن ۱۰ = امشب ازین ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = امشبم از

۳- ن ۱۷ = بیخواب ؛ ن ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = بی‌خواب

۴- ن ۳۶ = نغمه خوش ؛ ن ۸، ۲۹ = زمزمه خوش ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = نغمه دلکش ؛ ن ۲۸ = ناله دلکش

۵- این غزل بطوریکه اینجا نوشته شد فقط در نسخه ۳ یافته شد. اشعار ۲، ۴، ۵، ۶ در غزل دیگر با مطلع مختلف هم یافته شدند.

۶- ن ۴، ۱۱ = فتاده‌ایم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = فتاده‌ام

۷- ن ۴، ۱۱ = کنیم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کنم

۸- ن ۱۰ = نبود ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بنور

۹- ن ۱، ۵ = ز چاک ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بخاک

گرد حریم دیرم^(۱) و در دیده‌ام کشند تا از کدام گوشه دامن فتاده‌ام
از قسمت ازل نکنی^(۲) شکوه، هان خموش من شاخ طوییم که به گلخن^(۳) فتاده‌ام
مفکن بخاکم ارثمر نارسم، بجش کز شاخ نخل وادی ایمن فتاده‌ام
در بزم عیش عرفی اگر روز ساکت شب تا سحر به حلقه شیون فتاده‌ام

(۷۶۶)

ز روی جهل^(۴) بدفع گزند خویشتم
خراب داروی^(۵) ناسودمند خویشتم
بین که کار چه خامست و عیب چون رسواست^(۶)
که در معامله محتاج پند خویشتم
همین دلیل شقاوت^(۷) بسم که در عالم
تو صیدپیشه^(۸) و من در کمند خویشتم
بجام داروی بیهوشی افکنید که من^(۹)
خراب و سوسه چون و چند خویشتم
مده رضای ثمر چیدنم به چندین شرم
که ناامید زدست بلند خویشتم
به نوشخند کسان آب شرم می‌ریزند^(۱۰)
منم که منفعلی از زهرخند خویشتم

۱- ن ۲ = حریم می‌کده ؛ ن ۲۹، ۳۵ = حریم و دیرم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۳۶ و غیره = حریم دیرم

۲- ن ۲ = چه کنی ؛ ن ۴ = نکنم ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نکنی

۳- ن ۴ = گلشن ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = گلخن

۴- ن ۱۰، ۲۸ = اصل ؛ ن ۳ = جهل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = جهد

۵- ن ۳، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = داروی ؛ ن ۱، ۵، ۸ = دوری

۶- ن ۱۰ = سوداست ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵ = رسواست

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = سعادت ؛ ن ۱۰ = شقاوت ؛ ن ۳ = شفاعت

۸- ن ۱، ۵ = صید پرور ؛ ن ۱، ۲۸، ۳۵ = پیشه

۹- ن ۳ = که باز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = که من ؛ ن ۲۸ = مرا

۱۰- ن ۲۸ = می‌ریزد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = می‌ریزند

براه عشق عزیزم بچشم خویش چنان
 که سرمه جوی زگرد سمند خویشتم
 گذشت عمر به مستی و کاهلی عرفی
 خراب گشته طبع لوند خویشتم

(۷۶۷)

وقت آنست که افیون بشراب اندازیم^(۱)

دو جهان را به یکی جرعه خراب اندازیم
 دلم از صوت تذروان بهشتی نگشود
 گوش بر ناله مرغان کباب اندازیم
 ای که بر زشتی من خنده زنی، باش که من
 بخرم دستی و از چهره نقاب اندازیم
 خون به می^(۲) ریختم از گریه به چشم^(۳) بینش^(۴)
 آب نادیده^(۵) سفالی به شراب^(۶) اندازیم^(۷)

.....

زخمه^(۸) یک دوسه روزی به شراب اندازیم
 گل فشانند به بستر همه چون عرفی و من
 مشت خس چینم و در جامه خواب اندازیم

۱- ن ۲۸، ۳۵ = اندازیم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۶ = اندازم

۲- ن ۲، ۸ = به می ؛ ن ۱۰ = همین

۳- ن ۱۰ = ریختم از گریه بچشم ؛ ن ۲ = ریختم از گریه بچشم ؛ ن ۸ = ریختم از گریه بهخستم؟

۴- ن ۲، ۸ = زلبش ؛ ن ۱۰ = بینش

۵- ن ۲ = با دیده ؛ ن ۸، ۱۰ = نا دیده

۶- ن ۲، ۸ = گلاب ؛ ن ۱۰ = شراب

۷- این بیت تنها در نسخ ۲، ۸، ۱۰ یافته شد

۸- این مصراع تنها در نسخه ۳۶ یافته شد

(۷۶۸)

خوش آنکه در غم دل^(۱) رازدار خود باشم
 ز فرط گریه خجل از کنار خود باشم
 خوش آن کشش^(۲) که مرا آنچنان ز خود ببرد^(۳)
 که بیخود افتم و درانتظار خود باشم
 خوش آن قبول^(۴) نیازی که در هجوم بلا
 به گریه‌های سحرگه حصار خود باشم
 کجاست طبع سلیمی و حُسن تعلیمی^(۵)
 که در معامله آموزگار خود باشم
 کجاست برق جمالی^(۶) که از تجلّی آن
 ستاره سوخته روزگار خود باشم
 کجاست مستی عشقی که پند^(۷) گو همه عمر
 ملامت کند و من بکار خود باشم
 کجاست مغبجه‌ای کز فریب او هر دم
 خجل ز توبه ناستوار خود باشم
 چه ورزم این همه طامات و زرق بهشت
 چرانه بلبل باغ بهار خود باشم
 کجا روم من دیوانه‌وش، همان بهتر
 که شرمسار زاهل دیار خود باشم

۱- ن ۱، ۵، ۳۵ = دل ؛ ن ۳۶ = او ؛ ن ۲۸ = خود

۲- ن ۲۸ = کسی ؛ ن ۳۵ = کشش ؛ ن ۵ = کشش

۳- ن ۱، ۹، ۲۸، ۳۶ = نبرد ؛ ن ۵، ۳۵ = ببرد

۴- ن ۲ = خوش آن جنون بازی ؛ ن ۲۸ = خوشا قبول نیازی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = خوش آن قبول نیازی

۵- ن ۹ = حُسن فعل لبی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = حُسن تعلیمی

۶- ن ۹ = حجابی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = غیره = جمالی

۷- ن ۹ = که زاهد از ره لعن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = پند گو همه عمر

خوش آن معامله عرفی که از زبان^(۱) دو کون

تو دشمن من ومن شرمسار خود باشم

(۷۶۹)

ما چو در انجمن اهل طرب می زده ایم هر نفس دست فغان بر^(۲) دهن نی زده ایم
نوح بی حوصلگی کرد که طوفان انگیخت ورنه او قطره و ما بحری^(۳) ازین می زده ایم
ما^(۴) که ناچیده فشانیم مزین طعنه اگر خنده بر قاعده کام^(۵) ده طی زده ایم
شاید از می زدن ما نشمارند^(۶) گناه که صبوی همه با نغمه^(۷) یامی زده ایم
طعنه میگذشی امروز به ما زد عرفی ما هم این زخم بسی بر جگر وی زده ایم

(۷۷۰)

عشق^(۸) تا غم می دهد، من شکر نعمت می کنم

تا^(۹) شبیخون می زند^(۱۰) من^(۱۱) خواب غفلت می کنم

تاکی ای پژمرده جان گویی نثارم کن بدوست

فکر دیگر کن که این خود وقت فرصت می کنم

۱- ن ۸، ۳۵ = زبان ؛ ن ۱ = زمان ؛ ن ۲، ۵، ۹، ۳۶ = زبان

۲- ن ۱۷، ۳۵ = بر ؛ ن ۱، ۵، ۸ = در

۳- ن ۱، ۵ = بحری ؛ ن ۳۵ = بحر

۴- ن ۱، ۱۰ = ناله تا چند فشانیم ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = ما که ناچیده فشانیم ؛ ن ۵ = ما که ناچید فشانیم

۵- ن ۱۷ = کاه ده ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = کام ده

۶- ن ۱ = بشمارند ؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵ = بشمارند

۷- ن ۱۰ = ناله ؛ ن ۱۷ = نغمه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نغمه

۸- ن ۱۰ = گر غمت شوری برانگیزد قیامت می کنم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = عشق تا غم می دهد من شکر نعمت می کنم

۹- ن ۱۰ = با ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = تا

۱۰- ن ۱۰ = می زنم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = می زند

۱۱- ن ۱۰ = با خواب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = من خواب

تا گوارا^(۱) بود مرهم زخم ما بی ذوق شد
 ناخنی در کار جوشش گاه لذت می‌کنم
 هر گاه از عصیان دلم بگرفت در دیر مغان
 می‌کشم اسلامیان را پیش و وحشت می‌کنم^(۲)
 عییم از رسوائی و رندی مکن، زاهد خموش
 هر دو زرقا قیم و من بیش از تو شهرت می‌کنم
 گوهر اسلام من عرفی چه ارزد پیش عشق
 تا بدانی ارزشش^(۳) امروز قیمت می‌کنم^(۴)

(۷۷۱)

منم که در چمن سینه داغ لاله شمارم نگه به چشمه زهر و نفس به ناله شمارم
 منم که در چمن خلد پاره جگر خود^(۵) به جیب غنچه فشانم بدست لاله شمارم
 حواله‌ای ز پی برگ و ساز عشق ندارم^(۶) بیا که بر تو املهای^(۷) بی‌حواله شمارم
 پس از پیاله کشیدن ز قطره‌های پریشان هزار چشمه^(۸) خون در دل پیاله شمارم
 هزار قافله ریشم به شهر سینه روان کن که در بهاش^(۹) امید هزار ساله شمارم
 نواله از جگر درد می‌دهند به عرفی چه جای طعنه که من حسرت نواله شمارم

(۷۷۲)

خنده‌ای دیدیم و دل در اضطراب انداختیم
 از تمنای لبی صد خم شراب انداختیم^(۱۰)

۱- ن ۸ = تا گوارا؛ ن ۱، ۵ = ناگوارا

۲- این شعر و شعر بعدی در نسخه ۱۰ نیافته شدند

۳- ن ۸، ۳۵ = ارزشش؛ ن ۱، ۵ = کار زشش

۴- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ یافته شد

۵- ن ۱۰ = جگر مرا؛ ن ۱۷ = جگر خویش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = جگر خود؛ ن ۲۸ = جگر من

۶- ن ۱۰ = ندارم؛ ن ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ = ندارد

۷- ن ۱۷، ۲۸، ۳۵ = املهای؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰ = املهای

۸- ن ۲۸، ۳۵ = چشمه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰ = قطره

۹- ن ۱۷ = بهارش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰ = بهاش؛ ن ۲۸ = نهالش

۱۰- ن ۲۸ = انداختیم؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = انداختیم

راز عشقت دوش بر خورشید کردیم آشکار
 آتش مستی بجام^(۱) آفتاب انداختیم
 با صبا گفتیم حرفی از شمیم سنبلیت
 مشت دودی در دماغ مشک ناب انداختیم
 شاهدان قدس می‌گویند با آسودگان
 دیده بگشایید، هان، اینک نقاب انداختیم
 با^(۲) هوسناکان همی گفتیم^(۳) در میخانه دوش
 هان قناعت کن^(۴) که افیون در شراب انداختیم
 گر نسیم شید ما مغز ملک سوزد، رواست
 خرقه را ده روز تا شب در گلاب^(۵) انداختیم
 موسم شیبی بخون آغشته خواهم^(۶) داشتن
 تا که بر خاک سیه فصل شباب انداختیم
 خود سر^(۷) شایسته‌ای باید که جوید کاوشی^(۸)
 بی‌سبب غمهای او را در عذاب انداختیم
 بعد کشتن سر به پیش انداختیم^(۹) از انفعال
 چون زفتراک تو بوسی^(۱۰) بر رکاب انداختیم

۱- ن ۳۵ = بجان ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بجام

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = ما ؛ ن ۱۰، ۲۸ = با

۳- ن ۲۸ = گشتند ؛ ن ۱۰ = گفتند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = گفتیم

۴- ن ۱ = کن ؛ ن ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = هان

۵- ن ۱، ۵، ۲۸ = گلاب ؛ ن ۸، ۱۰ = شراب

۶- "خواهم داشتن" فعل مفرد است ولی در مصراع ثانی "انداختیم" فعل جمع است و شعر بطوریکه هست عیب شتر گریه دارد. اگر ردیف را بطوریکه در نسخه ۲۸ هست (انداختم) قبول کنیم این بیت درست می‌شود اشعار ۳، ۶ دارای همین عیب خواهند شد

۷- ن ۸ = دل ؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۳۵ = سر

۸- ن ۱۰ = سینۀ شایسته باید که چوکان کاوریش ؛ ن ۱، ۵، ۸ = خود سر شایسته باید که جوید کاوشی ؛ ن ۲۸ = سینۀ شایسته باید ماند پر و درد عشق ؟

۹- ن ۲۸ = انداختم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰ = انداختیم

۱۰- ن ۲۸ = بوس ؛ ن ۵ = بویی ؛ ن ۳۵ = بوسی

شکر تیغ غمزهات بر جان^(۱) عرفی ریختیم
بسملی را تا ابد در اضطراب انداختیم

(۷۷۳)

از کفش چون ساغر دولت کشیدن یافتم
بهر دستش بوسه‌ای از لب^(۲) چکیدن یافتم
گفتم^(۳) آسایش ببندد^(۴) زخم دل چون دیدمش
هر سر مو بر^(۵) تنش در خون چکیدن^(۶) یافتم
از کدامین لب دعای عافیت سرزد^(۷) که من
در^(۸) بهشت غم سمومی در وزیدن یافتم
از ندامت لب گزیدم، زهر جوشید از لبم
مژده ای دندان که ذوق لب گزیدن یافتم
جامه جان پاره کردم دلق ایمان می‌دم
بسکه عرفی ذوق پیراهن دریدن یافتم

(۷۷۴)

گفتیم^(۹) ترک راحت و درمان فروختیم شستیم لب ز شهد و مگس ران فروختیم
مردم به نیم غمزه^(۱۰) ندانم چه می‌دهند ما خود درین معامله ایمان فروختیم

۱- ن ۸، ۳۵ = خاک ؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = جان

۲- ن ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = بوسه از لب در چکیدن ؛ ن ۱، ۸ = بوسه از لب در مکیدن ؛ ن ۵ = بوسه‌ای از لب چکیدن

۳- ن ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = گفتم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = گفت

۴- ن ۱، ۵، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = ببندد ؛ ن ۸، ۱۷ = نه بندد

۵- ن ۸، ۳۵ = در ؛ ن ۱، ۵، ۱۰ = بر

۶- ن ۲۸ = خون در چکیدن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = در خون چکیدن

۷- ن ۱۰، ۲۸ = بر زد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = سر زد

۸- ن ۱، ۵، ۸ = در ؛ ن ۱۷، ۲۸، ۳۵ = بر ؛ ن ۱۰ = از

۹- ن ۱۰ = کردیم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ = گفتیم

۱۰- ن ۱۰، ۲۸ = ناز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = غمزه

تاکای دکان گریه فروشی نهد کسی
 سودی نیافتیم بغیر از شکست دل
 آماده داشتیم دل از بهر غمزات
 مردم بدامن تو فروشد دست خویش
 صد جان به نیم ناز دلا داده‌ای، هنوز
 ایمان ما کسی^(۲) به قیامت نمی‌خرد
 نابود شد متاع دل و دین به^(۳) روزگار
 یک ره^(۴) ز مشفق نه خریدیم عیب خویش
 ای دیده در ببند که دگان فروختیم
 چندان که نادرستی پیمان فروختیم
 شد مست^(۱) خون، بدیده گریان فروختیم
 ما دست خود به چاک گریان فروختیم
 این ژاژ هم بخای، که ارزان فروختیم
 ما هم بکفر زلف پریشان فروختیم
 از بسکه وام کرده به جانان فروختیم
 دایم هنر به مردم نادان فروختیم

(۷۷۵)

زین ناله شکسته که پنهان فروختیم
 جمعیت هزار پریشان فروختیم
 کردیم ملک خویش به طاعت بهشت را
 حیف از متاع عمر^(۵) که ارزان فروختیم
 عالم گرفت گریه ما بسکه این متاع
 از آستین گرفته بدامان فروختیم
 قانع ببوی دوست نگردید شوق ما
 این جنس را به مفلس کنعان فروختیم
 دادیم صد غم کهن از غمزه‌اش بسپاد^(۶)
 صد زخم تازه هم به شهیدان فروختیم

۱- ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵ = شد مست خون؛ ن ۸، ۱۰ = صد مشت خون

۲- ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵ = کسی؛ ن ۱۰ = بروز

۳- ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵ = دل و دین بروزگار؛ ن ۱، ۵، ۱۹ = دل و دین روزگار

۴- ن ۱، ۵ = یک روز مشفق؛ ن ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = یک ره ز مشفق

۵- ن ۱ = خویش؛ ن ۲۸ = عجز؛ ن ۵، ۳۵ = عمر

۶- ن ۲۸ = مباد؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = بسپاد

هر کس ز صبر و هوش و دل و دین بسی^(۱) ربود

اسباب این دکانچه^(۲) برایشان^(۳) فروختیم

گردی بهشت^(۴) غیرت عشق از متاع صبر

از بسکه ما تجمل و سامان فروختیم

مشکل که ناخنی به علاجی کنیم بند^(۵)

اکنون که پشت دست بدندان فروختیم

(۷۷۶)

وز دیار طرب آواره‌تر از دل باشم

مصلحت نیست که من طالب منزل باشم

حکم عشقست که آشفته شمایل باشم

رسد^(۷) آن هم^(۸) که درین معرکه بسمل باشم

جای آن است^(۹) که منت کش^(۱۰) قاتل باشم

گر به مسجد روم از میکده، جاهل^(۱۱) باشم

خانقاهی که منش مرشد کامل باشم

به ازین نیست که بی‌مذهب و بی‌دل باشم

تابکی همره اندیشه باطل باشم

گر گذشتم ز در کعبه نه از بیخبر است

گر به قانون معین^(۶) نزیم عیب مکن

من که دارا و سکندر علف تیغ من‌اند

من که از کشته شدن هم دلم آرام نیافت

من که تا می نکشیدم چمن گل نشدم

عنکبوتش بزدا یا همه زئار تنند

دل و دین آفت آزادگی آمد عرفی

۱- ن ۱ = بسی ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = کسی

۲- در هر سه نسخ (۱، ۵، ۳۵) "دکانچه" هست ولی "دکان جو" بهتر می‌نماید.

۳- ن ۱، ۵ = برایشان ؛ ن ۳۵ = پریشان

۴- ن ۱، ۵، ۲۸ = کردی بهشت ؛ ن ۳۵ = گردی نهشت

۵- ن ۱۷، ۳۵ = تند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = بند

۶- ن ۱، ۵ = نزیم ؛ ن ۲۹ = بزیم ؛ ن ۲۸ = زیم ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۳۶ = نزیم

۷- ن ۶، ۹ = سزد ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خلاصه = رسد

۸- ن ۲، ۱۰، ۲۹ = آنم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = آن هم

۹- ن ۱، ۵، ۱۰، ۲۸، ۳۶ = رقعه اول = آنست ؛ ن ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۱ = آن نیست

۱۰- ن ۱۷، ۳۵ = شرمنده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۶، ۴۱ = منت کش

۱۱- ن ۹، ۲۸ = غافل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = جاهل

(۷۷۷)

تاکی دهم بدست تماشا زمام چشم
 فالی زخم که گریه برآید بنام چشم
 ای گریه بی مضایقه از در درآ، که من
 هر دم بخون دل بنویسم^(۱) سلام چشم
 زان طفل اشک من همه خون شد که اوفتاد
 دوش از دریچه دل و امشب زبام چشم^(۲)
 صد نوحه^(۳) هست بر لب و نسپرده^(۴) راه گوش^(۵)
 صد گریه هست در دل و نشنیده نام چشم
 از بسکه حیرت آمد و بیگانگی فزود
 امشب خیال دوست نگریدید رام چشم^(۶)
 عرفی فسرده چون نشود مجلسم که باز
 خالیست شیشه دل و خشک است جام چشم

(۷۷۸)

عمر در شعر بسر برده^(۷) و در باخته‌ام
 عمر در باخته را بار دگر باخته‌ام
 العطش می‌زند از تشنه لبی بر مویم
 که قدح‌های پر از خون جگر باخته‌ام

۱- ن ۵، ۳۶ = ننویسم؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بنویسم

۲- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵ یافته شد

۳- ۴ = ناله؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نوحه

۴- خلاصه = هست در دل و نشنیده؛ دیگر همه نسخ کلیات = بطوریکه نوشته شد.

۵- ن ۳۵ = کس؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و غیره = گوش

۶- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته نشد

۷- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷ = برده؛ ن ۳، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = کرده

شاید از تلخ کشم ناله ز حرمان سخن

طوطی گرسنه ام تُنگ شکر باختم

رصد^(۱) شرح هنر چون نشود محو که من

شش هزار آیت احکام هنر باختم

ساقی مصطفیٰ نطقم^(۲) و می ریختم

طایر باغچه قدسم و پر باختم

کشوری^(۳) کش طرف کوچه دو هفت اقلیم است

بهر ویرانه دهی^(۴) زیر و زیر باختم

گفته گر شد ز کفم شکر که ناگفته بجاست

از دوصد گنج یکی مشت گهر باختم

صد مصیبت که در هر سخنم مُد غم بود

گریه و ناله بسی^(۵) شام و سحر باختم

(۷۷۹)

از دل غم او دریغ داریم این می ز سبو دریغ داریم

تا بر^(۶) سرکوی او^(۷) بلغزید^(۸) پا از لب جو دریغ داریم

زدید ز چاک سینه مرهم زین رخنه رفو دریغ داریم

۱- ن ۱، ریاض = رصد؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = رصد

۲- ن ۱، ۲۸ = لطفم؛ ن ۴، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = نطقم

۳- ن ۲۸ = کشوری هست که هفتاد و هفت اقلیم است؛ ن ۹ = کشوری کش طرف کوچه هفت اقلیم است؛ ن،

۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = کشوری کش طرف کوچه دو هفت اقلیم است

۴- ن ۱ = ویرانه دو ده زیر و زیر؛ ن ۵ = ویرانه ز ده زیر و زیر؛ ن ۳۵ = ویرانه ده زیر و زیر؛ ن ۹ = ویرانه دهی

زیر و زیر؛ ن ۲۸ = ویرانه کریز و زیر؟

۵- ن ۲ = گریه ناله که در شام و سحر؛ ن ۸ = عرفی این "گریه" که در شام و سحر؛ ن ۳۶ = گریه و ناله پس شام

و سحر؛ ن ۹ = گریه و ناله صد شام و سحر؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۱۶، ۱۷، ۳۵ = گریه و ناله بسی شام و سحر

۶- ن ۶ = از؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = در؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = بر

۷- ن ۶، ۱۰، ۲۸ = او؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = تو

۸- ن ۴، ۱۰ = بلغزید؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بلغزید؛ ن ۲۸ = بلغزید

خود چیست متاع دین که آن را^(۱) از روی نکو دریغ داریم
 عالم همه ریش ابله^(۲) و ما یک خننده ازو دریغ داریم
 سیراب و معززیم زان رو^(۳) آب از سگ کـو دریغ داریم^(۴)
 تو گل به جهان فشانی و ما سنگش زسبو دریغ داریم
 عرفی بد ما مگو،^(۵) که اسرار از بـیـهـده گو دریغ داریم

(۷۸۰)

تنها نه دلق خود به می ناب شسته‌ایم
 ناموس یک قبیله به این^(۶) آب شسته‌ایم
 قسمت بلاست ورنه ز می^(۷) دلق خویش را
 صدره ز شوق گوشه محراب شسته‌ایم
 ما توبه دشمنیم و قدح دوست، دور نیست
 کز دل هوای صحبت احباب^(۸) شسته‌ایم
 از بس شکفته در دهن تیغ رفته‌ایم
 ترس قیامت از دل قصاب شسته‌ایم
 طاعت بکیش عالم و جاهل توجه است
 ما دست و روی خویش به آداب شسته‌ایم
 هم کفر ما بلذت و هم دین ما بذوق
 زئار و سبجه در شکر ناب شسته‌ایم

۱- ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵ = او را؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۶ = آن را

۲- ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = ریش ابله و ما؛ ن ۳، ۳۵ = ریش و ابله ما؛ ن ۹ (اضافات) = ریش آن مه و ما؛ ن ۵، ۱ = ریش آبله ما

۳- ن ۹ = شاید؛ ن ۹ (اضافات)، ۲۸، ۳۶ = زانرو

۴- این بیت در نسخ ۱، ۵، ۳۵ نیافته شد

۵- ن ۹ (اضافات) = بگو؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مگو

۶- ن ۱ = به هفت آب؛ ن ۵ = یک آب؛ ن ۴، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به این؛ ن ۹ = بدین

۷- ن ۲، ۸، ۲۹ = ورنه ز می دلق خویش را؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ورنه می آلوده دلق خویش

۸- ن ۱، ۲۹ = احباب؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = اصحاب

تاوان دل عطا مکن ای دل شکن، که ما

از دفتر معامله این باب شسته‌ایم

عرفی ببین که گریه چه طوفان نموده است^(۱)

کز چشم بخت دوستی خواب شسته‌ایم

(۷۸۱)

نشسته بر سر گنج^(۲) و به فقر مشهورم نهفته در ته دامن چراغ و^(۳) بی‌نورم

مسیح تا دم آخر فسون دمید و هنوز بصد جراحت روز نخست رنجورم

چنان بخواهش دیدار رفته‌ام^(۴) شب وصل که شوق هم به تقاضا ندیده در طورم

گمان مبر که دلم را توان تسلی داد که ناامیدتر از زخم‌های ناسورم

مکن به صورت دیوار نسبتم عرفی که من کتابه محراب^(۵) بیت معمرم

(۷۸۲)

بسکه درد عالمی^(۶) در عشق تنها می‌کشم

نالۀ امروز را از ضعف فردا می‌کشم

خارخار راحتم ره می‌زند^(۷) ای ساریان

گرم‌ران محمل که ناگه خاری از پا می‌کشم

چون به مرگ خود بمیرم؟ رحم کن، خونم بریز

کز شهیدان تو فردا سرزنشها می‌کشم

۱- ن ۱، ۵ = ۳۵ = گریه طوفان آتشست ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = گریه چه طوفان نموده است ؛ ن ۲۸ = گریه نموده طوفانست ؟

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بر سر گنج و به فقر ؛ خلاصه = بر سر فقر و به گنج

۳- ن ۲۸ = چراغ پر نورم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹ = چراغ و بی‌نورم ؛ ن ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چراغ بی‌نورم

۴- ن ۶ = نشسته‌ام ؛ ن ۲۸ = رفته‌است وصال ؟ ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = رفته‌ام شب وصل

۵- ن ۱، ۵، ۹ = دیوار ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = محراب

۶- ن ۲۸ = عاشقی ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = عالمی

۷- ن ۲۸ = ره می‌زند ای باغبان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶، گنج سخن و غیره = ره می‌زند

ای ساریان ؛ خلاصه = سر بر زند ای ساریان

عشق را در کف متاعی بود، گفتم چیست، گفت
 نیل^(۱) بدنامیست، بر روی زلیخا می کشم
 تمارپا هست^(۲) و خواهد بود عرفی سایه‌وش
 خویشتن را از پی خوبان رعنا می کشم

(۷۸۳)

گر نه خود را بیخود از جام جنون می ساختم
 دوش با این درد^(۳) دل تا روز^(۴) چون می ساختم
 یاد آن دوری^(۵) که تا^(۶) ذوقم فزاید، روز^(۷) وصل
 حسرت دل هر دم از یادت فزون می ساختم
 آه ازان حرمان که دل را با^(۸) خیالات محال
 گاه می دادم تسلی گاه خون می ساختم
 کی غم فهاد و من یکسان بود^(۹) گر^(۱۰) من زدل
 غم برون می ریختم صد بیستون می ساختم
 گر خبر می داشتم عرفی زناسازی او
 کی چنین خود را بدست او زیون می ساختم

(۷۸۴)

شهید عشقم^(۱۱) و سیراب تر ز یاقوتم
 ز نخل طور تراشیده اند تابوتم

۱- ن ۲۸ = نیک؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶، ریاض = نیل

۲- گنج سخن = پایست؛ دیگر همه نسخ = پاهست

۳- ن ۱ = دود دل؛ ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = درد دل

۴- ن ۳۵ = صبح؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۶ = روز

۵- ن ۱۰، ۲۸ = روزی؛ ن ۹، ۱۱ = دارو؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۶ = دوری؛ ن ۳۵ = دردی

۶- ن ۱، ۵ = چون؛ ن ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = تا

۷- ن ۱۰ = بهر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = روز

۸- ن ۱، ۵، ۳۵ = با؛ ن ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = از

۹- ن ۹ = شود؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بود

۱۰- ن ۳۶ = کز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۳، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = گر

۱۱- ن ۲، ۸، ۱۰، ۱۲، ۲۹، عزفات = عشقم؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = و سلم

مراسـت معـجزه مشکـل گشـای و^(۱) هر ساعـت
 فـریب مـی دـهد اـمـید سـحر بـاروتـم
 بـدست سـاده دلی ده عـنان کار که مـن
 خـراب کـرده تـدبیر عـقل فـرتوتـم
 نـه یـوسفم، زچـه مـحتاج یـاری دلوم
 نـه یـونسـم، زچـه در قـید سـینه حـوتـم
 چـو گـریه را دل پـرخون شـناخت، دانستـم
 کـه مـی شـود ز گـرستن حـباب یـاقوتـم
 چـه اـحتیـاج بـه تـحـصیل نـعمتـم عـرفی
 کـه^(۲) خـون دـیده دـهد آب و لـخت دل قـوتـم

(۷۸۵)

هرمتـاع فتنـه کـز عشق سـتمگر مـی خرم می دـهد باز و بـه مـنت بـار دیگـر مـی خرم
 دهر مـردافـکن بـه میدـانم^(۳) کـند تـکلیف و مـن این مـتاع افـتاده بـر^(۴) بـالای بـستر مـی خرم
 مـهر مـنما^(۵) و مـجو از مـن کـه مـن این جـنس را غـایبانـه مـی فروشم، در بـرابـر مـی خرم
 یـک نـگاه و یـک تـبسم گـر کـنی سـرمایهـام نوش و نیش هر دو عـالم را سـراسـر مـی خرم
 در مـحبت دل زیـان رادوست دارد ورنـه مـن نیم نـاز ازوی بـصدجان بـلکه کـمتر مـی خرم
 مایه دار هـتم،^(۶) گـر خار^(۷) رـه گـردد فـلک مـی فروشم پا بـه خار راه و نـشتر^(۸) مـی خرم

۱- ن ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = مشکـل گشـای هر ساعـت ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۳۵ = مشکـل گشـا و هر ساعـت ؛ ن ۴، ۸ = مشکـل گشـای و هر ساعـت

۲- ن ۹ = کـه خـون دـیده دـهد آب و دل قـوتـم ؛ دیگـر نـسخ بشـمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = کـه خـون دـیده دـهد آب و لـخت دل قـوتـم ؛ ۵ = کـه خـون دـیده دـهد ز آب لـخت دل قـوتـم

۳- ن ۲، ۴، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۶ = بـه میدـانم ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵ و غـیره = نـمیدانـم

۴- ن ۱۲ = در ؛ دیگـر هـمـه نـسخ مـثل ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بـر

۵- ن ۱، ۴، ۹ = مـنما ؛ ن ۸، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بـنما

۶- ن ۱۰ = مـحنتـم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هـتمـم

۷- ن ۲، ۸، ۹، ۱۲، ۲۹ = خـاک رـه ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = خار رـه

۸- ن ۱، ۵، ۶، ۳۵ = نـشتر ؛ دیگـر هـمـه نـسخ = شـهیر

دل به خشم^(۱) از دلبر و من گرم صلح انگیزیم دم مزن ناصح که طوطی بهر شکر می خرم
روی^(۲) بازار مراد امروز عرفی با منست دامن تر می فروشم، دیده تر می خرم

(۷۸۶)

می فروشم راحت و عشق ستمگر می خرم
می دهم روز خوش و آسیب اختر می خرم
ای که بار^(۳) افکنده ای در بیعگاه^(۴) رغبت^(۵)
گر متاعت^(۶) غم بود، بگشا،^(۷) که اکثر^(۸) می خرم
در سرشت من قبول شیوه انکار نیست
ساده لوح، هرچه بفروشد، یکسر می خرم
ترک جان تلخ کام است و شکر خواب عدم
جام زهری می فروشم^(۹) تنگ شکر می خرم
او^(۱۰) بخونم گرم و من زین شادمان کز شکر قتل
صدره از وی خون خود در روز محشر می خرم
نیست غم گر درد هجران شهپر بر خاک ریخت
اینک از جبریل شوق باز^(۱۱) شهپر می خرم

۱- ن ۱، ۲، ۶، ۸ = به خشم ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به خشم

۲- ن ۲، ۱۰، ۲۹ = روز ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۲، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = روی

۳- ن ۲، ۸، ۹ = باز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = یار

۴- ن ۷، ۸، ۱۰ = پیشگاه ؛ ن ۹، ۲۸ = تیغگاه ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بیعگاه

۵- ن ۱۰ = محنت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = رغبت

۶- ن ۹، ۲۸ = متاع غم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۳۵، ۳۶ = متاعت

۷- ن ۲ = بنما که ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بکشا که ؛ ن ۲۹ = بکساله ؟

۸- ن ۶ = یکسر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = اکثر

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = فشانم ؛ ن ۲، ۲۹ = فروشم

۱۰- ن ۲، ۲۹، ۳۶ = بیگناهم گشت و من ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۸، ۳۵ = او بخونم گرم

۱۱- ن ۶ = بال دیگر ؛ ن ۱۰ = بال شهپر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = باز شهپر

هر متاعی کز نگاهش می خرم در بزم^(۱) وصل
می نشینم گوشه‌ای وز خود مکرر می خرم
عرفی آوردم ترازو، گو متاع غم کجاست
کان متاع کس مخر با جان برابر می خرم

(۷۸۷)

خوش آن مستی^(۲) که باشد دوست پندآموز^(۳) و دشمن هم
ملاط ذره‌وار از در درون^(۴) آید ز روزن هم
هجوم گریه لختی^(۵) داد بیرون از دل گرم
که جوی^(۶) دیده آتش خیز شد، دریای دامن هم
شود گل خار ره گر همره^(۷) صدقی و گری بی او
قدم بر گل نهی، مرهم ببر همراه و سوزن هم
وفا از سنگدل یاران نهان بایست، اما من^(۸)
نپوشیدم که عییم دوست می دانست و دشمن هم
مکن اجمال در مکتوب عرفی بردن ای قاصد
دمی^(۹) بنشین که حسرت نامه‌ای انشا کنم من هم

۱- ن ۶، ۱۲، ۲۹ = روز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بزم

۲- ن ۳۶ = رندی؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵ = مستی

۳- ن ۱۰ = پندآموز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = پندآموز

۴- ن ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = درون؛ ن ۱، ۳، ۵ = برون

۵- ن ۱، ۵، ۳۵ = تلخی؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = لختی

۶- ن ۲۸ = خون دیده؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = جوی دیده

۷- ن ۱، ۵، ۳۵ = گر همری با او و گری بی او؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = گر همره صدقی و گری بی او؛ ن

۹ (پاورقی) = گر همره شوقی گری بی او

۸- ن ۱، ۵ = من اما؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = اما من؛ ن ۲۹ = اما حسن

۹- ن ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۳۶ = ولی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۳۵ = دمی

(۷۸۸)

ساغر زدست مردم آزاده چون کشیم
 لبریز گشته ایم زخون،^(۱) باده چون کشیم
 ما روی گرم را دل و جان تحفه^(۲) کرده ایم
 این تحفه^(۳) پیش ابروی نگشاده^(۴) چون کشیم
 ما را بود معامله با عالم قدیم
 منت ازین جهان عدم زاده چون کشیم
 ما مرد دستگیری^(۵) کس نیستیم، لیک^(۶)
 دامن ز دست مردم افتاده^(۷) چون کشیم
 منزل دراز و طبع جوانمرد و وقت کم
 دست از میان دشمن^(۸) استاده^(۹) چون کشیم
 کرد از قبول وعده ای یارم هزار داغ
 این انتقام را ز دل ساده چون کشیم^(۱۰)
 دل را عنان گرفته صنم می کشد به دیر
 او را به وعظ برسر سجاده چون کشیم
 دل^(۱۱) را که داده ایم عنانش بدست اوست
 ما^(۱۲) از کفش عنان دل داده چون کشیم

۱- ن ۶ = بخون ؛ ن ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ز خون ؛ ن ۲۸ = ز غم

۲- ن ۹ = وقف ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = تحفه

۳- ن ۱۰ = را به ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تحفه

۴- ن ۶، ۸، ۲۸ = بکشاده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نکشاده

۵- ن ۹ = دستگیر کسی ؛ ن ۲۸ = دستگیر خود ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = دستگیری کس

۶- ن ۹، ۱ = و لیک ؛ ن ۲۸ = ولی ؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶ = لیک

۷- ن ۲۹ = آزاده ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳۵، ۳۶ = افتاده ؛ در نسخه ۲۸ مصرع ثانی شعر آند با مصرع اول این بیت مربوط است.

۸- ن ۶، ۱۰ = مردم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۶، ۳۵، ۳۶ = دشمن

۹- ن ۶ = آزاده ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = استاده

۱۰- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۱۱- ن خلاصه = دل را نداده اند عنانش بدست اوست ؛ ن ۱۰ = دل را که داده ایم عنانش بدست اوست ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دل را نداده اند عنانش بدست اوست ؛ ن ۳۶ = دل را ندیده اند و عنانش بدست اوست

۱۲- ن ۲۸، ۲۹، ۳۶ = ما ؛ ن ۳۵ = تا

بر دین‌پرست^(۱) سجدهٔ بت لازم است لیک

این نقش بر جبین دل ساده چون‌کشیم

عرفی بهشت‌نسیه و بزم وصال نقد

دست از عسنان دولت آماده چون‌کشیم

(۷۸۹)

چه دور است این که نفع^(۲) از گردش گردون‌می‌بینم

غم لیلی نمی‌یابم، دل مجنون نمی‌بینم

رواج بی‌غمیها بین که با آن مردم آزاری

ملامتها^(۳) که می‌دیدم ز دهر، اکنون نمی‌بینم

به هرگامی شهید غمزه‌ای زین پیش می‌دیدم

درین عهد استخوان زاغ در هامون نمی‌بینم

مگو دامان^(۴) درد از دست دل بگذار و راحت بین^(۵)

کدامین راحت از این درد روز افزون نمی‌بینم

نمی‌رنجم اگر حق وفای من نمی‌دانی^(۶)

که با این حسنت از حسن آفرین مجنون نمی‌بینم

مگر راه خیال غمزه‌ات بر سینه‌ها بستی

که بر خاک شهیدان چشمه‌های خون نمی‌بینم

مکن آغاز صلح انگیختن عرفی، تحمل کن

که رنگ آشتی با آن رخ گلگون نمی‌بینم

۱- ن ۱۰ = بر بت پرست ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بر دین پرست

۲- ن ۲، ۳، ۴، ۶ = نفع گردش از گردون ؛ ن ۳۶، خلاصه = نفع گردش گردون ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نفع از گردش گردون

۳- ن ۹، ۱۱ = چه محنت ها ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ملامت ها

۴- ن ۹، ۱۱ = درمان درد از دست دل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = دامان درد از دست دل ؛ ن ۱۰ = دامان درد از دست غم

۵- ن ۲ = گیر ؛ در تمام نسخ دیگر = بین

۶- ن ۳۵ = نمی‌داند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = نمی‌دانی

(۷۹۰)

از گریه‌های بیهده سر تا به پا ترم
 با آنکه عمرهاست که بیگانه منست
 هر چند بیش گریه کنم، بی صفا ترم
 هر روز^(۱) با کرشمه او آشنا ترم
 کز بلبلان گلشن او خوشنوا ترم
 کز گوهر طبیعت خود بی‌بها ترم
 از صوفیان گوشه‌نشین بی‌ریا ترم
 اول مرا، که از دل خود بی‌نوا ترم
 از^(۲) مهریانی تو محبت فزا ترم
 از نیش غمزه تو به دل آشنا ترم
 صدشکر کامشب از همه شب فتنه‌زا ترم
 معلوم او شدی^(۳) که ازو با وفا^(۴) ترم
 کز ماه و آفتاب ترا رهنما ترم
 عارفی بتاز بر اثر نور دانشم

(۷۹۱)

چون زخم تازه دوخته از خون لب‌لبیم
 بیدردی آورد همه قول طرب، مسیح^(۸)
 ای وای اگر بشکوه شود آشنا لبم
 گاهی به حال گویی^(۹) دل می‌گشا لبم
 هر موی من ادا کند این شکر^(۱۱) با لبم
 بستی لبم ز شکوه و ذوق^(۱۰) ادب شناخت

۱- ن ۳، ۲۹، خلاصه = لحظه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = روز

۲- ن ۲۹، خلاصه = فروشم کس ؟ ؛ در تمام نسخ دیگر بشمول ۱، ۵، ۹، ۱۰، ۳۵، ۳۶ و غیره = فروشم و کس

۳- ن ۲، ۴ = لبیک ؛ ن ۲۸ = من ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = و من

۴- ن ۸ = در ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = از

۵- ن ۴، ۸، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سرش ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹ = سرکش ؛ ن ۲ = هرگز

۶- ن ۲۸ = نشد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شدی

۷- ن ۳۶، خلاصه = بی‌نوا ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = بی‌وفا ؛ ن ۸، ۹ = با وفا

۸- ن ۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مسیح ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹ = مسیح

۹- ن ۴، ۲۸ = بحال گوی دلم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حال گویی دل

۱۰- ن ۱، ۵ = شوق ؛ ن ۱۰ = رسم ؛ دیگر همه نسخ = ذوق

۱۱- ن ۶ = شکوه ؛ در دیگر همه نسخ = شکر

بگذشت^(۱) عمرو گفت و شنو با تو رو نداد
صد بار لب گشودم و بر کس نریختم
لب وعده کرده بود که گوید غم بدوست
در دل گذشت یارو فرو ریختم به دل
اقرار کن که سنگدل، بعد ازان اگر
عرفی بتوّهات زن آتش که جاودان
ای بی نصیب گوشم و ای بی نوا لبم
آنها^(۲) که موج می زند از سینه تا لبم
وقتست اگر به وعده نماید وفا لبم
پیغامها که داشت نهان از صبا^(۳) لبم
لب و اکنم به شکوه، بدنجان بخا لبم
ماند گرسنه گوشم و باشد گدا لبم

(۷۹۲)

ما جام درد با^(۴) دف و نی کم کشیده ایم
این کهنه درد به شدنی نیست ورنه ما
یاری نمی کنند به ما شاهدان ناز
یک جام داده عشق و چه بر ما گذشته است
دامن زجام می مکش ای محتسب که ما
دانسته ایم تلخی عیش گذشته^(۷) را
ناسور گشته زخم، نمک را چه می کنم
ای آسمان مناز به بیداد خود که دوش
تا^(۸) داده ایم شیوه غم پیشگی قرار
دایم قدح نهفته ز محرم کشیده ایم
صد بار ناز عیسی مریم کشیده ایم
از بسکه ناز مردم عالم کشیده ایم^(۵)
تا بود و تار حوصله در هم کشیده ایم
جام و سبوز^(۶) چشمه زمزم کشیده ایم
تا خویش را به حلقه ماتم کشیده ایم
ما انتقام خویش زمرهم کشیده ایم
آهسی برای مردم عالم کشیده ایم
عرفی چه ها ز مردم بیغم کشیده ایم

۱- ن ۱۰ = عمرم گذشت ؛ آتشکده = عمری گذشت ؛ مجمع الفصحا = شد مدتی که ؛ همه دیگر نسخ = بگذشت عمر و

۲- ن ۸ = خواها ؛ ن ۱ = این ها ؛ خلاصه و دیگر نسخ = آنها

۳- ن ۶، ۱۰ = حیا ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = صبا

۴- ن ۲۸ = بی ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = با

۵- این شعر و شعر بعد تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ = یافته شدند

۶- ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۳۶ = به ؛ ن ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = ز

۷- ن ۱۰ = کشیده ؛ دیگر همه نسخ = گذشته

۸- ن ۱۰، ۱۷ = تا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تا

ردیف نون

(۷۹۳)

دیشب که بود^(۱) چشمه کوثر درون من هم جوش زهر بود ملامت بخون^(۲) من
 ای کوهکن بین که لب تیشه^(۳) می مکد^(۴) از ذوق کـاواکاو دل بیستون من
 یکسان شود کباب در آتش گه غمت رعنا تذرو سدره و جغد زبون من
 نفرین کنم بداغ و به مرهم دعا، ولی دانند اهل دل سخن واژگون من
 چون زخم تازه دوخته از خون لبالبم مگشا لبم که عرش بغلطد بخون من^(۵)
 گوید دم مسیح که عرفی به عهد تو تعویذ درد کرده حمایل فسون من

(۷۹۴)

پیش بردم^(۶) در قمار عشق جانان باختن
 صد شکافم بر دلست و یک گریبان باختن
 گوی میدان وفا را^(۷) زخم چوگان نشکند^(۸)
 گر درین میدان سپهر آید به چوگان باختن
 بردن جان دیده عشق و چیده بازی هوشدار
 با حریف پیش بین مستانه نتوان باختن
 بی دل و دینم، وگرنه من کجا سهو^(۹) از کجا
 از تهی دستی دلیرم در پریشان باختن

۱- ن ۲۸ = داشت ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = بود

۲- ن ۱ = ز خون؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = بخون

۳- ن ۲۸ = لب تیشه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۳۵ = لب تشنه

۴- ن ۸ = می مکید؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۳۵ = می مکد

۵- مطلع غزل ۷۹۱ هم ببینید.

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۵، ۳۵ = نیک بختم؛ ن ۶، ۹، ۱۱، ۲۸، ۳۶ = پیش بردم؛ ن ۴ = پیش برد

۷- ن ۲۸، ۴ = از؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶، خلاصه = را

۸- ن ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۳۶ = نشکند؛ ن ۱، ۶، ۸، ۹، ۳۵ = بشکند

۹- ن ۱۰ = سودا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۱، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = سهو از

با ستمگر دوستان رسم دل بی ظرف ماست
 دشمنی ورزیدن و در دوستی^(۱) جان باختن
 نشأه صد ساله^(۲) حلم از یک درشتی گم شود^(۳)
 کی بیک تلخی توان صد شگرستان باختن
 دست عرفی از^(۴) گریبان کس جدا^(۵) هرگز ندید
 خواهد آخر دست در چاک گریبان باختن

(۷۹۵)

خوش آن ساعت^(۶) که می رفتی و طاقت می رمید از من
 تغافل از تو می بارید و حسرت می چکید از من
 خوش آن مدت که هرگز بر مراد من نبود، اما
 نصیحت های بیباکانه گاهی می شنید از من
 نه از ذوق وصال امشب نیم غمگین که در عشقت
 زبس ناشادی و پژمردگی غم هم رمید از من^(۷)
 خوش آن عزت^(۸) که می افزود بیدادش اگر گاهی
 حدیث شکوه آمیزی بگوشش می رسید از من
 ز ذوق^(۹) کشتن من گرم^(۱۰) خون گشتی و می دانم^(۱۱)
 که ممنونند فردای قیامت صد شهید از من

۱- ن ۱۵ = با دوستان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۳۵ = در دوستی ؛ ن ۳۶ = از دوستی

۲- ن ۱، ۲ = ساله ام ؛ ن ۵ = ساله ؛ ن ۴، ۸، ۱۰، ۳۵، ۳۶ = ساله حلم ؛ خلاصه = ساله علم ؛ ن ۲۸ = ساله حکم

۳- ن ۲۸ = می شود ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = گم شود

۴- ن ۱۵ = در ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = از

۵- ن ۱۵ = چرا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = جدا

۶- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ساعت ؛ خلاصه = مستی

۷- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۸- ن ۲، ۱۰، ۱۱ = غیر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = عزت

۹- انیس العاشقین = بذوق ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره همه نسخ کلیات = ز ذوق

۱۰- ن انیس = غرق خون ؛ همه نسخ کلیات = گرم خون

۱۱- انیس = می دانی ؛ همه نسخ دیگر = دانم

دلا امشب کجا بودی که محرم^(۱) بودم و عرفی

چه زهرآلوده نشترها به جانم می‌خلید از من

(۷۹۶)

ای دیده^(۲) خون دل بکنار هوس مکن گلبرگ باغ قدس به دامن خس مکن
یکره بکعبه داری و صدره به سومنات باریک شارع است نگهباز پس مکن
او در خم^(۳) ملایک و درناله قدسیان کای^(۴) شاهباز قدس شکار مگس مکن
این دشت ناله زار^(۵) فریب است، زینهار خضری بجوی^(۶) و گوش بیانگ جرس مکن
صد شاهباز گرسنه پرواز می‌کنند ای کبک پر شکسته کنار از قفس مکن
فریاد ناسرشته بخون کی اثر دهد آزار لب مجوی و عذاب نفس مکن
عرفی نگویم که فرومیرو دم مزن گر می‌کنند گوش به این نغمه^(۷) بس مکن

(۷۹۷)

خوش در خور است حسرت تو^(۸) با گریستن

بی‌یاد تو حلال مبادا گریستن

بی‌گریه دوستدار تو آرام‌گیر نیست

یا^(۹) کاواکاو دیده و دل یا^(۱۰) گریستن

۱- ن ۲۸ = محرم بوده است ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = محرم بودم و عرفی ؛ ن ۱ = محرم بودی

عرفی (را) ؛ ن ۱۰ = محرم بود هم عرفی ؛ ن ۱۶ = محرم بود عرفی را

۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ = دیده ؛ ن ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = گریه

۳- ن ۱ = غم ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = خم

۴- ن ۱۷، ۳۵ = کای ؛ ن ۱، ۵، ۸ = کاین

۵- ن ۴، ۹، ۲۸، ۳۵ = لاله زار ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = ناله زار

۶- ن ۹، ۲۸، ۳۶ = خضری بجوی گوش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = خضری بجوی و گوش

۷- ن ۸ = ناله ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نغمه

۸- ن ۱۵ = ما ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = تو

۹- ن ۲۸، ۳۶ = یا ؛ ن ۵، ۹، ۳۵ = یا

۱۰- ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = یا ؛ ن ۲۸ = یا

گویی که یاد می‌کنمت که گهی، بلی^(۱)

بسیهوده نیست در دل شبها گریستن

نازم به غمزه تو که یک گام کرده است

صد ساله ره ز دیده^(۲) من تا گریستن

من خود کیم^(۳) که گریه به حالم کنی، ولی

می‌زیادت به نرگس شهلا گریستن

گر کام^(۴) دل ز گریه^(۵) میسر شود^(۶) زدوست^(۷)

صدسال می‌توان به تمنا گریستن

ای گریه شرم دار که مقبول عشق نیست

رسوا نگاه کردن و رسوا گریستن^(۸)

مردم بدیده^(۹) گریه کنند از برای دوست

رسم منست از همه اعضا گریستن

عرفی حریف دیده تر نیستی، ولی

بسیار گریه آورد این^(۱۰) ناگریستن

۱- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = بلی ؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۷ = ولی

۲- ن ۱۲ = دیدن ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = دیده

۳- ن ۱، ۵، ۳۵ = من کیستم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۶، ۲۸، ۳۶ = من خود کیم

۴- انیس العاشقین، ارمغان شیرازی = عرفی اگر زگریه میسر شود وصال ؛ در همه نسخ دیوان مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ریاض، خلاصه، خزانه عامره = گر کام دل ز/به گریه میسر شود/شدی ز دوست/مرا

۵- ن ۱، ۵، ۹، ۲۸ = زگریه ؛ ن ۳۵، ۳۶ = به گریه

۶- ن ۲۸ = شدی ؛ ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = شود

۷- ن ۱۰ = میسر شود مرا ؛ دیگر نسخ = شود ز دوست ؛ ن ۲۸ = شدی ز دوست

۸- این بیت و بیت بعدی تنها در نسخه ۱۰ یافته شدند

۹- ن ۴ = دیده من ؛ ن ۲۸ = باده تر ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = دیده تر

۱۰- ن ۳۵ = از ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۱۰، ۱۵، ۱۷، ۲۸، ۳۶ و غیره = این

(۷۹۸)

میرم ز هجر^(۱) و گویم یارب به حسرت^(۲) من
 کز داغ دل^(۳) مسوزان کس را به محنت^(۴) من
 هنگام نزع اینست مقصود^(۵) من که کو یار
 چیزی^(۶) اگر نگردد فهم از اشارت^(۷) من
 بستی ره شکایت از زهر چشم و غافل
 کز مهربانی تو باشد شکایت من
 از غمزه ناوکی زد بر دل که در دو^(۸) عالم
 سوزد بسوز ایزد^(۹) از رشک لذت من؟^(۱۰)
 خوش ساعتی^(۱۱) که می‌کرد منعم^(۱۲) ز گریه محرم
 کردش به چین ابرو منع از نصیحت من
 از ناوک تو عمداً دشوار می‌دهم جان
 تا در دلت نماند^(۱۳) ذوق شهادت من

۱- ن ۲۸، ۳۶ = ز هجر؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = به هجر؛ ن ۹ = ز شوق

۲- ن ۱۵ = حیرت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ریاض = حسرت

۳- ن خلاصه = او؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره همه نسخ دیوان = دل

۴- ن ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۳۶ = به محنت؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۶ = بلذت

۵- ن ۱۶، ۱۵ = مقصود گو که من یار؛ ن ۲۸ = مقصود که من باز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۵، ۳۶ = مقصود من که کو یار

۶- ن ۳۶ و یکی نسخه رامپور = خیری؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۳۵ = چیزی

۷- ن در نسخه ۹ این بیت بطور زیر است:

هنگام نزع مقصود دیدار دوست باشد ای وای اگر نه گردد فهم این اشارت من

۸- ن ۸ = از دو؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = در دو

۹- ن ۸ = امروز؛ دیگر نسخ = ایزد

۱۰- این بیت فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۶، ۳۵ یافته شد

۱۱- ن ۹ = آن زمان که؛ دیگر نسخ = ساعتی که

۱۲- ن ۱۰ = کردی منعم؛ ن ۴ = منعم کردی؛ دیگر همه نسخ = می‌کرد منعم

۱۳- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۳۶ = نماند؛ ن ۴، ۱۰ = نماند؛ ن ۱۶ = نماید

آن لذتی که امروز بردم ز ناوک او

سوزند هر دو عالم از رشک لذت من^(۱)

رفتم^(۲) که بهر صلحش عجزی کنم به^(۳) عرفی

گو^(۴) دل بکش به طعنم^(۵) این نیست طاقت من

(۷۹۹)

بوستان پرمزده گردد از دل^(۶) ناشاد من

یاسمین را خنده بر لب سوزد از فریاد من

باغبان عشق می گوید که خاکستر شود

شانه باد صبا در طره شمشاد من

گفتم^(۷) آیین مغان^(۸) پر ذوق تر یا^(۹) زاهدان^(۱۰)

عشق گفت آیین مجنون من و فرهاد من

کفر نی، اسلام نی، اسلام کفرآمیز^(۱۱) نی

حکمت ایزد ندانم چیست در ایجاد من

۱- این بیت تنها در نسخه ۸ یافته شد. بیت ۴ این غزل که تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۶، ۳۵ یافته شد مماثل این شعر هستند. ممکن است که در مسودات پراکنده کلام عرفی به هر دو طور باشد.

۲- ن ۱۶، ۳ = رستم؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = رفتم

۳- ن ۳ = چو؛ دیگر نسخ ۱، ۲، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ریاض و غیره = به

۴- ن ۹ = گو؛ دیگر نسخ کو

۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۳۶، ریاض = طعنم؛ ن ۱۶ = طبعش؛ ن ۲۸ = لطفم

۶- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸ = گل؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ریاض، نتایج = دل

۷- ن ۱۶ = کفر؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ریاض = گفتم

۸- ن ۹ = آمین مغان پُر شوق تر؛ ن ۲ = آئین مغان برداد جز؛ ن ۳، ۸، ۲۸ = آمین مغان پُر ذوق تر؛ ن ۱، ۵، ۱۰، ۳۵، ۳۶

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۶، ۳۵، ریاض = یا؛ ن ۱۰، ۱۶، ۱۷ = با

۱۰- ن ۱۶ = شاهدان؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = زاهدان

۱۱- ن ۱، ۵، ۱۰، ۳۵ = آموز؛ ن ۲، ۳، ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۶، خلاصه، عرفات، ریاض = آمیز

گر نه هر سو آرزو صف تماشایی بود
 کی غمت هنگامه چینه در دل ناشاد من^(۱)
 صد بت از هر ذره بتراشی و ماند^(۲) مایه‌ای
 گر کنی ای برهن گلگشت کفرم یاد من
 عشق می‌تازد به هر سو کی شهادت دوستان
 هر که زنهاریست، در بردارد از بیداد من^(۳)
 عرفی از من گر ملولی، سعی در خونم^(۴) مکن
 سیل غم را التفاتی هست^(۵) با بنیاد من

(۸۰۰)

سنان دعا بر دل شب مزین	زلب ناله بر چین و یارب مزین
مزن لاف اسلام و گر می‌زنی	چو ملزم برآئی به مشرب مزین
پریشان طلب شو که یابی مراد	بر اندیشه‌های مرتب مزین
به جولان خود هم بزین ^(۶) خنده‌ای ^(۷)	همین ^(۸) کو ^(۹) ز بالای اشهب مزین
پی خشت ایوانت این ^(۱۰) مشت گل	که در خون سرشتی به قالب مزین
به شمشیر ترک طلب کشته شو	شیب خون فرصت به مطلب مزین
شیب خون زند غم به عرفی، بگو ^(۱۱)	که بانگ هزیمت به مرکب مزین

۱- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد

۲- ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = ماند تا ابد؛ ۲، ۳، ۴، ۱۰، ۳۶، خلاصه = ماند مایه‌یی؛ ۲۸ = ماند باز؟

۳- این بیت تنها در نسخ ۲، ۸ یافته شد

۴- ۱، ۵ = کارم؛ ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = خونم

۵- ۱۱، ۲۸ = نیست؛ دیگر همه نسخ به شمول ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = هست

۶- ۹، ۲۸ = مزین؛ دیگر نسخ بشمول ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بزین

۷- ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = طعنه‌ای؛ ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۵، ۱۶، ۲۹، ۳۶ = خنده‌ای

۸- ۵ = همی؛ دیگر همه نسخ = همین

۹- ۱۰ = گرز؛ ۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = کو ز؛ ۲۹ = کو نه

۱۰- ۹، ۱۰، ۱۶، ۲۸، ۳۶ = این؛ ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = ای

۱۱- ۱، ۵ = مگو؛ ۲۹ = مگوی؛ ۲، ۳، ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = بگو

(۸۰۱)

کو می شوقی^(۱) که دل مست جنون آید برون
 هر نگه از دیده با صد موج^(۲) خون آید برون
 آن که شیر بیشه صبرست از دست غمت
 نا چشیده سیلی اول زیون آید برون
 ناله تانزدیک لب صدجا شود پامال درد
 جان بیمار^(۳) از درون سینه چون آید برون
 چون رود فریاد با آن جذبه شاید^(۴) کز پیش
 صورت شیرین زقید بیستون آید برون
 دم مزین از عشق عرفی، گوشه صبری گزین
 کاندرین وادی زهر مو جوی خون آید برون^(۵)

(۸۰۲)

نام حسنت چون برم، بر آسمان آید گران
 گربه گل بادی وزد، بر باغبان آید گران
 شهسوار حُسن را سرمست باید بود، لیک
 نی چنان مستی که در^(۶) دستش عنان آید گران
 دست بر دل ماند از درد خردمندی^(۷) بسی^(۸)
 آن که بر دست دلش رطل گران آید گران

۱- ن ۱۰ = عشقی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شوقی

۲- ن ۱۶، ۲۸ = سیل؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = موج

۳- خلاصه = نالان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = بیمار

۴- ن ۵ = باید کز پیش؛ ن ۹، ۱۱ = شاید گر شبی؛ ن ۲، ۱۰، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شاید کز پیش

۵- ن این مقطع تنها در نسخ ۲، ۸ یافته شد

۶- ن ۱، ۵، ۸ = از؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = در

۷- ن ۲۸ = خردمندانی؛ دیگر نسخ = خردمندی

۸- ن ۹، ۱۱ = کسی؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = خویش؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = بسی

بی‌گناهی بین که آن بدخو به قصد کشتنم
 چون بزه بندد خدنگی بر کمان آید گران
 گر متاع وصل شیرین را بدان نتوان خرید
 بر دل پرویز گنج شایگان آید گران
 ترک دلجویی کند چون منفعل گردم^(۱) ز لطف
 بر کریمان شرم روی میهمان آید گران
 در غمی زد غوطه^(۲) عرفی کان غم لذت سرشت
 بر دل یاران سبک بر دشمنان آید گران

(۸۰۳)

دانی که چیست مصلحت ما؟^(۳) گریستن
 پنهان ملول بودن و پیدا^(۴) گریستن
 فارغ مشو زگریه بسیار، اشک ریز
 صد ساله گریه باخت بیک^(۵) ناگریستن
 بی‌درد را به صحبت^(۶) ارباب دل چه کار
 خندیدن آشنا نبود با گریستن
 دایم بگریه غرقم و چون نیک بنگرم
 زین گریه ره دراز^(۷) بود تا^(۸) گریستن

۱- ن ۲، ۲۹ = گرد و ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = گردم

۲- ن ۲۹ = دست ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = غوطه

۳- ن ۳، ۲، ۳، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = ما ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نا

۴- ن ۳، ۹، ۱۰، ۳۶ = تنها ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = پیدا

۵- ن ۳۵ = ز یک ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۶ = بیک

۶- ن ۳۶، ۳۵ = نصیحت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ و غیره. = به صحبت

۷- ن ۲ = گریه دراز ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گریه ره دراز

۸- ن ۲، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = تا ؛ ن ۱۰، ۲۸، ۲۹ = نا ؛ ن ۱، ۵ = با

عمرم^(۱) بگریه‌های هوس صرف شد کنون
 عمری بتازه بایدم و وا^(۲) گریستن
 درمان درد من ز مسیحا مجو^(۳) که هست
 دردم جفای یار و مداوا^(۴) گریستن
 گاهی بیاد سروقدی گریه^(۵) هم خوش است
 تاکی زشوق سدره و طوبی گریستن
 هرکس که هست گریه بجانش رواست، لیک
 نتوان به عالمی تن تنها گریستن
 عرفی ز گریه دست نداری که در فراق
 دردت زدل نمی‌برد^(۶) الا گریستن

(۸۰۴)

ناله کرد از مردن من عشرت‌اندوزی چنین
 چون نسوزد عالمی را آه دلسوزی چنین^(۷)
 گفתי از این بخت صد ناکامیت خواهد فزود
 هر چه گویی، هست^(۸) دور از بخت فیروزی چنین
 دوخت پیکانش دلم بر^(۹) سینه و ناراضیم^(۱۰)
 زانکه در جان به بود پیکان دلدوزی چنین

۱- ن ۱ = ۳۵ = عمری ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = عمرم

۲- ن ۹ = حالا ؛ ن ۱، ۵ = و با ؛ ن ۳، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = دوا ؛ ن ۲۹ = از نا

۳- ن ۲۸ = گذشت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مجو

۴- ن ۲، ۲۹ = مسیحا ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = مداوا

۵- ن ۲۸ = گریه ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = گریه هم

۶- ن ۹، ۳۶ = نمی‌برد ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نمی‌رود

۷- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۸- ن ۱، ۵ = هست ؛ ن ۸، ۳۵ = نیست

۹- ن ۳۵ = در ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بر

۱۰- ن ۱، ۸، ۳۵ = ما را صنم ؛ ن ۵ = ناراضیم

وہ کہ شکر او سپاس ایزدم از یاد برد
تا مرا از یک نگاه افکند در سوزی چنین
دایم از آیینہ چشم عشوہ گر بیند، بلی
چون نہد آیینہ از کف عشوہ آموزی چنین
قبر^(۱) من عرفی بود پر نور و این پرتو دہد
ہر کہ میرد بہر ماہ عالم افروزی چنین

(۸۰۵)

گر درآید^(۲) غمزہ زن در مشہدم^(۳) بیباک من
چشمہ خونین شود ہر ذرہ ای از خاک من
عشق می تازد بہ ہر سو کای^(۴) شہادت دوستان
ہر کہ ز نہاریست، دل بردارد از فتراک من^(۵)
شعلہ آرام سوز و ناوک دل دوز ہست
رشتہ و سوزن نمی خواہد دل صدچاک من
می تراود خون در آغوش دل ہر موی^(۶) عشق^(۷)
شعلہ^(۸) را اندام ریش است از خس و خاشاک من
دود دل زد بی نہایت سایہ بان بر سایہ بان^(۹)
عالم دردم شماری نیستش^(۱۰) افلاک من

۱- ن ۸ = قبر عرفی بود پُر از نور؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = قبر من عرفی بود پُر نور

۲- ن ۸ = درآبی؛ ن ۱، ۵، ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ریاض = درآید

۳- ن ۳۵، ریاض = مشہدم؛ ن ۱، ۵، ۱۴ = مشہد؛ ن ۲۹ = مشہد آن

۴- ن ۳۵ = ز ہر سو کای؛ ن ۱۶، ریاض = بہر سو کای؛ ن ۱، ۵ = بسوی کین

۵- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۶، ۳۵ نیز در ریاض الشعرا یافتہ شد

۶- ن ۱، ۲ = دل ہر موی؛ ن ۵، ۸، ۱۶، ۲۹ = دل از ہر موی؛ ن ۳۵ = دل از ہر سوی

۷- ن ۱، ۵، ۳۵ = عشق؛ ن ۸، ۱۶ = من

۸- ن ۲، ۲۹ = شعلہ اندام؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۱۶، ۳۵ = شعلہ را اندام

۹- ن ۱، ۵، ۳۵ = سایہ بان بر سایبان؛ ن ۲، ۸، ۱۶ = سایہ ای بر سایبان

۱۰- ن ۲ = منتش؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = نیستش

(۸۰۶)

ای نگه! کز چشم شرم‌آلود یار آیی برون
 آن چنان جایی^(۱) خوشی داری، چه کار آیی برون^(۲)
 می‌کنی دعوی که سیرت سازم از بیداد، و من
 زین گمان سوزم که ناگه شرمسار آیی برون
 آمدی عرفی به شهر راحت و بس نادمی
 ای خوش آن ساعت که باز از این^(۳) دیار آیی برون

(۸۰۷)

بسکه فارغ نشد از گریه دو چشم ترمن طعنه را کرد فراموش ملامتگر من
 خوب کردی که شدی عهد شکن، چند شود ذوق پیمان تو تسکین ده چشم تر من
 غم دل هست مرا بخش دو عالم یارب پس به فرودس مشو روز جزا رهبر^(۴) من
 گاهی از شور نهانم شوی آگه که شود با خبر پای تو از گرمی خاکستر من
 بسکه محرم به تماشای خیالت،^(۵) بیم است که در آیی به دل و دل نطیبد در بر من
 چشم از گریه نیاساید و اینم سوزد که نسوزد دلش از طعن ملامتگر من

(۸۰۸)

از نگاهش بسکه نومیدم چو بیند سوی من
 سوزم از غیرت که می‌بیند به هم زانوی من^(۶)

۱- ن ۸، ۳۵ = جای خوشی؛ ن ۱، ۵ = جائیکه خوش

۲- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۳- ن ۱، ۵ = آن؛ ن ۸، ۳۵ = آن

۴- ن ۸ = بر سر من؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = رهبر من

۵- ن ۱۷ = جمالت؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = خیالت

۶- غزل ۸۰۷ تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ و غزل ۸۰۸ فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

تا وفای من بر او ظاهر شد^(۱) آن نامهربان

می‌کند از من جدایی تا نگیرد خوی من

وہ چه بدبختم کزان بد روزیش ظاهر شود

گر نشنید بی‌دلی ناگاه در پهلوی من

جرم عرفی چیست کان مه دوش می‌گفت از غضب^(۲)

بعد ازین گر می‌تواند بگذرد^(۳) از کوی من

(۸۰۹)

هنگام دم‌گرم^(۴) و خروش نفس است این

این حالت نزعت و دلم را هوس است این^(۵)

افغان مکن ای مرغ گرفتار، فرو میر^(۶)

گلزار^(۷) ارم نیست درون قفس است این

بیهوشی مجنون نه ز محرومی وصل است

از مژده رسانیدن بانگ جرس است این

می‌آیی و در خرمن جان^(۸) می‌زنی آتش

از طعنه بیندیش^(۹) که خاشاک و خس است این

فریاد ز تردستی آن غمزه که ما را

نگذاشت که دانیم چه گرد و چه کس است این

۱- ن ۳۵ = آن ظاهر شود ؛ ن ۱، ۵، ۸ = او ظاهر شد

۲- ن ۵، ۳۵ = عقب ؛ ن ۱ = غضب

۳- ن ۵، ۳۵ = نگذرد ؛ ن ۱، ۸ = بگذرد

۴- ن ۲، ۸، ۹، ۱۲، ۲۹، ۳۶ = نزع ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = گرم

۵- فیضی هم در این زمین غزلی گفته باین مطلع:

جوشید دماغم چه گل تازه رس است این

گل کرد جنونم چه بهار هوس است این

۶- ن ۳۵ = و فرو میر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = فرو میر

۷- ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۳۵ = این باغ ارم ؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = گلزار ارم ؛ ن ۳۶ = این گلزار ارم ؟

۸- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = جان ؛ ن ۹، ۱۱ = ما

۹- ن ۲۹ = بیندیش ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = بیندیش

طوطی چو^(۱) رود سوی شکر، تلخ دهانان
 گویند برانید که ننگ مگس^(۲) است این
 گفتم نگهی کن که نثار^(۳) تو کنم جان
 رو تاخت، که عرفی نه چنین^(۴) کار، بس است این

(۸۱۰)

امام شهر و طعن باده‌نوشان من و تحسین^(۵) زرق زهد کوشان^(۶)
 وصال حور زاهد^(۷) را خوش افتاد مرا مهجوری طاعت فروشان
 نیاشامیده^(۸) لبریز از شرابم زهی اندیشه خمهای جوشان
 برندی شهره‌ام عیبم همین است که بودم مدتی از^(۹) دلق پوشان
 چراغی می‌تواند کرد روشن درون تیره حکمت نیوشان
 خرد را دست بر سر پای در گل ز شوخیهای طبع خود فروشان
 سیه مست و غزل خوان باش عرفی نزید چون تو مستی^(۱۰) از خموشان

(۸۱۱)

به جانب همه بینی و بینمت^(۱۱) دیدن
 گناه ما چه بود؟ عیب نیست پرسیدن

۱- ن ۳۵ = چه ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ = چو

۲- ن ۹ = که بیداد برنگ مگس ؛ ن ۵ = و برانید که ننگ مگس ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۲۹، ۳۵ = برانید که ننگ مگس

۳- ن ۲، ۹، ۲۹، ۳۶ = که به شکرانه دهم جان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نثار تو کنم جان

۴- ن ۱، ۵ = نه چنین ؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نه چنان ؛ ن ۸ = ز چنین

۵- ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹ = تحسین و زرق ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = تحسین زرق

۶- ن ۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زهد کوشان ؛ ن ۱، ۵ = دُرد نوشان ؛ ن ۲، ۸ = رند کیشان

۷- ن ۲ = با زاهد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = زاهد را

۸- ن ۲، ۲۹ = بیاشامید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نیاشامیده ؛ ن ۳۶ = نیاشامید

۹- ن ۲، ۸، ۲۹ = با ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = از

۱۰- ن ۲۹ = هستی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مستی

۱۱- ن ۸، ۲ = بینمت ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = می‌سزد

به پای خویش دو صد تیشه می توانم زد
 اگر چه سر^(۱) نتوانم ز ضعف خاریدن
 ادب نورزم^(۲) و شرمم ز عندلیبان نیست
 نسیم گل نگذارد مرا به گل چیدن
 زکس مرنج که تا^(۳) کین ز آسمان^(۴) نکشی^(۵)
 زیون^(۶) خوی بدی در محل رنجیدن
 به خارو گل متوجه شدن چو سنگ ره است
 یکیست معنی رد کردن و پسندیدن
 گناه پیشه اگر قدردان مرحمت است
 عقوبتی نبود صعب تر^(۷) ز رنجیدن
 نشاط می کده و می شکست^(۸) توبه شیخ
 چه باک بر لب جوی بهشت لغزیدن
 به هیچ صورتی آینه ام برابر نیست
 نه حسن گریه شناسم نه قبح خندیدن
 جواب نامه عرفی ز لطف بنوشته ست^(۹)
 توان شناختن از^(۱۰) طور نامه پیچیدن

۱- ن ۲۹ = ز کرده سر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = اگر چه سر

۲- ن ۲۹ = ادب بورزم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = ادب نورزم

۳- ن ۸ = تا ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۵، ۳۶ = گر

۴- ن ۲۹ = کین آسمان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = کین ز آسمان

۵- ن ۱، ۵ = پکشی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = نکشی

۶- ن ۲ = ز بوی ؛ ن ۱ = زبان ؛ ن ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زیون

۷- ن ۲۹ = سخت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = صعب

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = شکست ؛ ن ۲ = کسپست ؛ ن ۲۹ = می کشی ست

۹- ن ۲۹ = بنوشت است ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = ننوشت است

۱۰- ن ۲، ۲۹ = توان شناختن ز طومار ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = توان شناختن از طومار

(۸۱۲)

تا دل نگرديد از بی نصیبان شیرین ندانست تلخ ادیبان
 دشمن شود دوست گر ما به تزویر بر خود نبندیم^(۱) مهر رقیبان
 ما دل نهادیم بر طاق راحت اما دراز است دست حبیبان^(۲)
 در موسم وی رفتیم به گلشن گل راز می گفت با عندلیبان
 بس کز^(۳) غریبان^(۴) حُسن تو دل برد کوی تو گردید شهر غریبان
 گر ز^(۵) اوّل این درد خود را نمودی کی می کشیدم ناز طیبیان
 تا عرفی آمد خود را ندیدم^(۶) با^(۷) یک جهان درد از بی نصیبان

(۸۱۳)

نه رو از ناز می تابد که نظاره ماه من
 ندارد از لطافت عارضش تاب نگاه من
 به فتوای^(۸) کسی خون مرا ریزی که در محشر
 کنم گر دعوی خون باز خواهد شد گناه^(۹) من
 مرا کشتی و خوش^(۱۰) حالی بدان غایت که پنداری^(۱۱)
 تو خواهی بود فردای قیامت دادخواه من
 به نزدیک شما ای کشتگان عشق می آیم
 بدرد و حسرت آرایش کنید آرامگاه من

۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = ببندیم ؛ ن ۲، ۸، ۲۹، ۳۶ = نبندیم

۲- ن ۲۹ = طیبیان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = حبیبان

۳- ن ۳۶ = که ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = کز

۴- ن ۱۵، ۱۷، ۳۶ = غریبان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = رقیبان

۵- ن ۱۷ = گر ز اوّل ؛ ن ۲، ۲۹ = گر اوّل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = گر ز اوّل

۶- ن ۱۵، ۳۶ = پدیدم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = ندیدم

۷- ن ۸، ۲۹ = از ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = با

۸- ن ۱۶ = بگفت غیر خونم ریزی و غافل که در محشر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۵، ۲۹، ۳۵

۳۶ = به فتوای کسی خون مرا ریزی که در محشر

۹- ن ۴، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گواه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵ = گناه ؛ ن ۹ = نگاه

۱۰- ن ۱۰ = بد حالی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه، انیس و غیره

= خوش حالی

۱۱- انیس العاشقین = پندارم ؛ همه نسخ کلیات = پنداری

ز حسرت میرم و سوی تو از غیرت نمی‌بینم
 که از رویت مبادا لذتی یابد نگاه من
 ز عشق کوهکن شیرین بخود می‌نازد و خسرو
 به این خوشدل که دارد این غرور از عَزَّو جَاه من
 پرافکن پرده و ز حیرت^(۱) چو عرفی بی‌زبانم کن
 چرا بسیار می‌کوشی در اثبات گناه من

(۸۱۴)

ساقی بیا و دامن گل بر سبو فشان
 ای باغبان تو بزم فروچین که ببخودیم^(۳)
 برگ خزان وظیفهٔ مستان^(۵) بینواست
 خاموش واعظا که دم گرم نیست
 پژمرده گشتم از نفس سرد باغ دهر
 طوفان ناز و عشوه اساس^(۷) امید کند
 مشت خَسَم^(۹) در آتش دل پایدار نیست
 عرفی گل و گلاب چه ریزی بخاک ما

جامی^(۲) شراب هم به ریاحین فرو فشان
 دامن گل بیاور^(۴) و بر طرف جو فشان
 ریحان و لاله بر طرف^(۶) رنگ و بو فشان
 جامی بگیر و بر جگر گفتگو فشان
 ای گریه شبی می به چمنهای او فشان
 ای دل جهان^(۸) جهان طلب و آرزو فشان
 ای خضر هر نفس^(۱۰) دم آبی برو فشان
 مشتی خسی و شیشهٔ زهری برو فشان

۱-۸ = حسرت؛ همه نسخ دیگر = حیرت

۲-۲۸، ۱۶، ۲۹ = مشتی شراب؛ ۳۶ = مشت شراب؛ ۱، ۵، ۲۸ = جام شراب؛ ۳۵ = حامی شراب؛ ۹ = مست شراب

۳-۲۸، ۲۹، ۳۶ = بی‌خودیم؛ ۵، ۸، ۹، ۱۶، ۳۵ = ببخودم

۴-۹ = بیار بر طرف خو فشان؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره بیاور و بر طرف جو فشان

۵-۲۹، ۱۶ = رندان؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = مستان

۶-۳۶، ۱۶ = طلب؛ ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = طرف

۷-۳۵ = امید اساس کند؛ ۲۹ = اساس زمانه کن؛ ۱۶ = اساس زمان کند؛ ۲، ۸، ۹ = اساس زمانه کند؛ ۱، ۵، ۳۶ = اساس امید کند

۸-۹ (اضافات) = بمردهٔ دو جهان؛ ۱، ۵، ۸، ۳۶ = جهان جهان طلب و؛ ۲، ۱۴، ۲۹ = جهان جهان طلب

۹-۹ = پشت رُقم؛ ۱، ۵، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = مشت خَسَم

۱۰-۱، ۵، ۱۶، ۲۹، ۳۶ = هر نفس؛ ۱، ۵، ۳۵ = هم نفس

(۸۱۵)

بیار شیشه و می^(۱) برگل و گیاه فشان^(۲)

فروغ می بگریبان مهر و ماه فشان

زباغ همّت ما زهر خند می‌روید

بدست طنز بچین و به روی جاه^(۳) فشان

مجاوران حرم را ز^(۴) آستانه عشق

غبار ناصیه آشوب بر جباه فشان

اگر سماع هوس می‌بری به محفل شید^(۵)

بروب گرد بساط آن گهی کلاه^(۶) فشان

اگر^(۷) به مشهد عشق آستین فشان آیی

برقص، سر بفشان^(۸) و بخاک راه فشان

بسوز گریه من، ای بهشت^(۹) پرور وصل^(۱۰)

که مشت شبنم ما برگل^(۱۱) و گیاه فشان

کرشمه‌ای که نگیرد^(۱۲) بجیب حُسن آرام

بسوز^(۱۳) پرده و در دامن نگاه فشان

۱- ن ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = شیشه و می ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۳۵ = شیشه می

۲- ن ۲، ۸، ۱۰، ۲۹ = افشان ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = فشان

۳- ن ۲۹ = ماه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = جاه

۴- ن ۹ = در آستانه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیره = ز آستانه

۵- ن ۸، ۱۵ = به محفل خویش ؛ ن ۲۸ = به مجلس شید ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به محفل شید

۶- ن ۸ = به ماه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کلاه (در نسخه ۲۸ مصرع ثانی شعر ۸ مصرع ثانی این بیت هست)

۷- ن ۲، ۱۵، ۳۶ = اگر ؛ ن ۲۸ = و اگر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = و گر

۸- ن ۹ = سر قصب بفشان ؛ ن ۱۶، ۲۸، ۳۶ = مرقص سر بفشان ؛ ن ۸، ۲۸ = برقص و سر بفشان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۵ = برقص، بر بفشان

۹- ن ۱۶ = شهید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بهشت

۱۰- ن ۹، ۱۱، ۱۶، ۲۸، ۳۶ = بهشت بر در وصل ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بهشت پرور وصل

۱۱- ن ۱، ۵، ۳۵ = او برگل و گیاه ؛ ن ۹، ۱۱ = و برگلاب شاه ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ما برگل و گیاه

۱۲- ن ۱ = نگیرم ؛ ن ۲، ۱۷ = بگیرد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگیرد

۱۳- ن ۱۷ = بسوز پرده بر دامن ؛ ن ۲، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = بسوز پرده و در دامن ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = بسوز پرده و بر دامن

گدایی؟ شیوه‌ای^(۱) از آفتاب یثرب جوی

کرشمه مه کنعان به جیب چاه فشان

دمید صبح فنا، دیده باز کن عرفی

بسوز دامن و دودی^(۲) به صبح‌گاه فشان

(۸۱۶)

ای دیده خون بیار^(۳) و بسویش نظر مکن
ای ناله هم بتو خوشم و هم بجور یار
یا^(۴) نعمت وصال مده^(۵) یا ز رشک غیر
نازک دلی، مباد که رحم آیدت به من
هنگام لطف او مکن^(۷) ای مدعی مدد
از نیش غم پر است مبادا شوی فگار
ناگه بمیرم امشب و یارم شود ملول
ای چشم گریه دوست که شرمندۀ توام
ای^(۱۰) دست ناامید که دوری ز دامنش
عرفی پیام^(۱۱) شوق تو بیهوشی آورد
زنهار شرمسارم، ازین بیشتر مکن
از من عنان متاب و درو هم اثر مکن
آلوده این نواله بخون جگر مکن
زودم بکش،^(۶) نگاه به این چشم تر مکن
بر داغ سینه مرهم او نیست^(۸) مکن
ای خوشدلی برو، به دل من گذر مکن
ای همنشین^(۹) بساز و فغان بیشتر مکن
تا هست گریه، میل بکار دگر مکن
شرمنده گشتم این همه خاکم بسر مکن
این گفتگو^(۱۲) دگر به نسیم سحر مکن

۱- ن ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گدای شیوه شو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = گدای شیوه از

۲- ن ۱۷، ۳۶ = دامن و دودی؛ ن ۹ = دامن دود و به؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دامن، دودی

۳- ن ۳۶ = بیار؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = بیار

۴- ن ۵، ۱۰، ۳۵ = یا؛ ن ۱، ۸ = با

۵- ن ۵، ۱۰ = بده با ز رشک عنبر؛ ن ۸ = مده بار رشک عنبر؛ ن ۳۵ = مده یا ز رشک عنبر (در چند نسخه‌های مهم مثل ۲۸، ۲۹، ۳۶ و غیره این شعر نیافته شد)

۶- ن ۲۸ = مکش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = بکش

۷- ن ۲ = بکن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = مکن

۸- ن ۹، ۳۶ = نیست؛ ن ۱، ۵، ۱۶، ۲۸، ۳۵ = بیشتر

۹- ن ۱۶ = هم نفس؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = هم نشین

۱۰- ن ۵، ۱ = وین؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = ای؛ ن ۳۵، ۳۶ = وی

۱۱- ن ۱۶ = بیان؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = پیام

۱۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۶، ۳۵، ۳۶ = ریاض = این گفتگو بیا به؛ ن ۲۹ = این گفتگو دگر به؛ ن ۹ = زین گفتگو دگر به

(۸۱۷)

ز خونم روی میدان تازه گردان تـمـنـای شهیدان تازه گردان
 زدل یک^(۱) لخت دارم نیم^(۲) خورده جگر بریان کن و خوان^(۳) تازه گردان
 اگر طوفان^(۴) نوحی خواهی از خون کهن^(۵) ریشم به مؤگان تازه گردان
 به عالم وقتی آسان مردنی بود بـبـالینم بیـا، وان تازه گردان
 برقص ای نیم بسمل صید^(۶) و در دل شکستنهـای^(۷) پـیکان تازه گردان
 ز چاک جامه گر دل می‌گشاید شکر خند گریبان تازه گردان
 دلا در خون سرشتی خاکم، اکنون کهن دیوار ایمان تازه گردان
 ز میدان^(۸) رو متاب، ارشیر مردی برو،^(۹) نام^(۱۰) شهیدان تازه گردان
 گهر ریزی کن ای عرفی ز الفاظ درین رسم کریمان تازه گردان^(۱۱)

(۸۱۸)

بت‌پرستان همه جمعند بگرد دل من حـجـرالاسود دیر است دل مقبل من^(۱۲)
 ناقه مرگ به شهر عدمم زان نبرد کز متاع غم و درد است گران محمل من

۱- ن ۹ = صد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = یک

۲- ن ۲۸ = نیک ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نیم

۳- ن ۸، ۹، ۱۰، ۲۹، ۳۶ = خوان ؛ ن ۱، ۵، ۱۵، ۱۶، ۱۷ = جان ؛ ن ۲، ۱۶، ۲۸، ۳۵ = خون

۴- ن ۹ = اگر طوفان تو می‌خواهی اگر خون ؛ ن ۹ (اضافات) و دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = اگر طوفان نوحی خواهی از خون

۵- ن ۲۹ = گهی ؛ ن ۲۸ = کنون ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = کهن

۶- ن ۹، ۱۵، ۳۵ = صید و در دل ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹ (اضافات)، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = صید در دل

۷- ن ۱۰ = شکایت‌های ؛ ن دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شکستنها

۸- ن ۱، ۵، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ز میدان رو متاب ار ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۵، ۱۶، ۲۹ = مشو آئین بزم ار ؛ ن ۹ (اضافات) = ز میدان رو متاب از

۹- ن ۹ (اضافات) = مرو ؛ ن ۱۶ = بره ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = برو

۱۰- ن ۸، ۹، ۱۶، ۲۹ = خاک ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = نام

۱۱- این مقطع تنها در نسخ ۲، ۸ یافته شد

۱۲- این اشعار تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵ یافته شدند

ای که معمور کنی قصرتم^(۱) را، فردا گرد آن کوی برآمیز بر آب و گل من

(۸۱۹)

دلا رنجی ببر^(۲) کز دردمندان می توان بودن
مکش گردن که خاک سربلندان می توان بودن
دمی کان غمزه صیدی را بخون غلطان کند دانی^(۳)
که مشتاق کمند صیدبندان می توان بودن
بگویدم^(۴) که تا تسبیح^(۵) بر زَنار بگزینم^(۶)
اگر در زمرة طاعت پسندان می توان بودن
پی بالانشینی واعظا می را مکن ضایع
بیا، در دیر هم صدر لوندان می توان بودن
اگر دندان فشردن بر جگر این چاشنی دارد
فدای لذت هر زخم دندان می توان بودن
اگر گاهی لب امید عرفی تلخ می خندد^(۷)
بسی می چش، زخیل زهر خندان^(۸) می توان بودن

(۸۲۰)

بچه رو^(۹) به جلوه^(۱۰) آید طلب نیازمندان
نه دل نیاز^(۱۱) خرم، نه لب^(۱۲) امید خندان

- ۱- ن ۱ = قصر دلم ؛ ن ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵ = قصر تنم
۲- ن ۱۳، ۱۶ = رنجی ببر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رنجی ببر
۳- ن ۱ = آری ؛ ن ۳ = بینی ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۶، ۲۹، ۳۶ = دانی
۴- ن ۶ = بکشیدم ؛ دیگر همه نسخ = بگویدم
۵- ن ۲، ۸، ۱۶، ۲۹ = زَنار به تسبیح ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = تسبیح بر زَنار
۶- ن ۸، ۲۸ = مگزینم ؛ ن ۱، ۵، ۱۶، ۲۹ = بگزینم
۷- ن ۶، ۸ = گردد ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خندد
۸- ن ۲۸ = دردمندان ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = زهر خندان
۹- ن ۱، ۵ = ره ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رو
۱۰- ن ۱۳، ۱۶ = بخلوت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به جلوه
۱۱- ن ۳۵ = لب نیاز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = دل نیاز
۱۲- ن ۳۵ = دل امید ؛ دیگر همه نسخ = لب امید

گله^(۱۴) از تهی کمندی نه روا بود، همین بس
 که غزال ما نیفتد به کمند ارجمندان^(۱۵)
 چه کند زیون شکاری به چنین شکارگاهی
 که خم کمند بوسد لب عنبرین کمندان
 چه گمان باطل است این که بود^(۱۶) عزیز صیدی
 که به عجز بسته گردد به کمند صید بندان^(۱۷)
 به کرشمه‌ای بنازم^(۱۸) که زیاد دامن او
 زده موج زهر آفت^(۱۹) به گلوی نوشخندان^(۲۰)
 چه دلی است آه ازان دل که زحُسن^(۲۱) و عشق‌دردی
 نه^(۲۲) علامتی زناخن نه جراحی زدن
 نه چنان بتاز عرفی که رود عنان^(۲۳) زدست
 تو هم این حدیث می گو به سبک عنان سمنان

(۸۲۱)

تاتیغ بکف‌داری^(۲۴) بر نفس دودستی زن
 تاسنگ بدست‌آید، بر شیشه هستی زن

- ۱۱- ن ۱۳ = ۱۶ = بخلوت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = به جلوه
 ۱۲- ن ۳۵ = لب نیاز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = دل نیاز
 ۱۳- ن ۳۵ = دل امید ؛ دیگر همه نسخ = لب امید
 ۱۴- ۱۶ = گله از تهی کمندان نه همین روا بود بس ؛ دیگر همه نسخ = گله از تهی کمندی نه روا بود همین بس
 ۱۵- ن ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = ارجمندان ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۳۵ = صید بندان
 ۱۶- ن ۱، ۵، ۳۵ = چنین ؛ ن ۲، ۳، ۹، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = بود
 ۱۷- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = صید بندان ؛ ن ۳، ۱۰، ۱۱، ۲۸ = ارجمندان
 ۱۸- ن ۱، ۵، ۳۶ = نیازم ؛ ن ۶ = بنازم ؛ ن ۹، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بنازم
 ۱۹- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۳۵ = آتش ؛ ن ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = آفت
 ۲۰- ن ۶، ۲۹ = هوشمندان ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نوشخندان
 ۲۱- ن ۳۶ = عشق حُسن داری ؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = حُسن عشق دروی ؛ ن ۹، ۲۹، ۳۵ = حُسن و عشق در وی
 ۲۲- ن ۲۹ = نه علامتی نه ناخن نه جراحی نه دندان ؛ دیگر همه نسخ بطوریکه نوشته شد
 ۲۳- ن ۳، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = رود عنان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۸، ۱۶، ۳۵ = عنان رود
 ۲۴- ن ۲، ۸، ۲۹، عرفات = دار تا ؛ ن ۲۸ = آری ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۶، ۳۵، ۳۶، بیاض، باسطی = یابی

چون مرغ چمن تاکی برآب و هوا جوشی^(۱)
 پروانه صفت خود را بر شعله پرستی زن
 اندوه مسلط کن بر شادی دون فطرت^(۲)
 شمشیر بلندی را بر تارک پستی زن
 نادیده عدم خامی، در زن بوجود آتش
 چون سیر عدم کردی، باز آ^(۳) در هستی زن
 در^(۴) راه طلب^(۵) عرفی باهوش سبک می رو
 چون هوش زپی ماند بر کوچه مستی^(۶) زن

ردیف واو

(۸۲۲)

مشرب عیش تلخ شد باده خوشگوار کو
 من که پیاده می روم، بر دم تیغ پا نهم
 گر به جفا کشد مرا فارغم از تلافیش
 تویه ستیزه می کند با دل سهمناک من
 مهر و وفای خود بسم، تشنه نیم به مهر کس
 شش جهت وجود را جلوه بت فرو گرفت
 ممکن و اختیار را نیست بهم مناسبت
 عرفی بلفضول را کس به صلاح^(۸) نگرود
 زهد شهید گشته را شمع سر مزار کو^(۷)
 کوچه تنگ عشق را جلوه گاه سوار کو
 در گل او وفا کجا، در دل من غبار کو
 رنگ دلم شکسته شد، ساقی گل عذار کو
 می چکد از دماغ من درد سر خمار کو
 کعبه دوگز زمین بود، بتکده را کنار کو
 حوصله های تنگ را طاققت اختیار کو
 رای صواب نیستش، ور بود، اعتبار^(۹) کو

۱- ن ۹، ۱۱ = کوشی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = جوشی

۲- ن ۲، ۲۹ = همت؛ دیگر همه نسخ = فطرت

۳- ن ۱۵ = زود آ؛ دیگر همه نسخ = باز آ

۴- خلاصه = از؛ دیگر نسخ دیوان = در

۵- ن ۳۶ = عدم؛ دیگر نسخ = طلب

۶- ن ۱، ۵، ۶، ۲۸ = هستی؛ دیگر نسخ = مستی

۷- این غزل فقط در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ یافته شد

۸- ن ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = به صلاح؛ ن ۱، ۵ = به علاج

۹- ن ۸ = اختیار؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = اعتبار

(۸۲۳)

هر گلی کز تربتم روید ز شوق روی او ز آتش دل سوزمش تا نشنود کس بوی او^(۱)
 کاش چشمم بعد مرگ آن شوخ برهم می گرفت تا به این تقریب می آمد^(۲) به چشمم روی او
 باره ای^(۳) شاید که نادانسته همراهی کند بگذران ای هم نشین نعش مرا از کوی او
 در میان ما و او تا کی نشیند مدعی می نشینم بعد ازین گستاخ در پهلوی او

(۸۲۴)

آنکه دوزخ بود آرام گه راحت او شعله شوق تو آتش زده در طاقت او^(۴)
 ذوق روی^(۵) تو طلبکار حیاتش^(۶) دارد آنکه از عمر ابد عار کند همت او
 به قیامت دهم وعده و سوزم که مباد همچنان سیر نگردد دلم از حسرت^(۷) او
 کشته عشق کسی دان که شود روز جزا حشر آزرده دل آید به سر تربت او
 وه چه پرسى غم عرفی که مبیناد کسی آنچه از هجر تو بیند دل بی طاقت او

(۸۲۵)

می رسدش^(۸) به کام جان چاشنی نگاه تو^(۹) وای بهر^(۱۰) که می نهد پای به جلوه گاه تو^(۱۱)
 ای چمن دل این هوا از چه نسیم یافتی کین همه شبیم بلا می چکد از نگاه تو

۱- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۲- ن ۱، ۳۵ = می آید؛ ن ۵ = می آمد

۳- ن ۵، ۳۵ = باره ای؛ دیگر همه نسخ = باره

۴- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۳۶ یافته شد

۵- ن ۱۷، ۳۵ = درد؛ ن ۱، ۵، ۸ = روی

۶- ن ۱۷ = خیالش؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = حیاتش

۷- ن ۱، ۵، ۸ = راحت؛ ن ۱۷، ۳۵ = حسرت

۸- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد. (در نسخ ۸، ۱۷، ۳۵ مصرع اولی مصرع ثانی و مصرع ثانی مصرع اولی است)

۹- ن ۱۷ ردیف "ار" هست ولی در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ "تو" ردیف است

۱۰- ن ۱، ۵ = به هر که؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = که هر که

۱۱- ن ۱۷ ردیف "ار" هست ولی در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ "تو" ردیف است

تیغ نه نمی نهی زکف یافته ای مگر که کس روز جزانمی کند گوش بدادخواه تو

(۸۲۶)

بخواب چشم تو سر برده^(۱) از شراب فرو عجب که چشم تو آورده سربخواب فرو^(۲)
چو شعله بر سرم آن شمع^(۳) دوش می لرزید که می طیدم و رفتم به اضطراب فرو
ازین خرابه بکش رخت خود برون عرفی چه^(۴) رفته ایم درین عالم خراب فرو

(۸۲۷)

آن که میرد در هوای لعل آتشناک او تا ابد آب حیات آید برون از خاک او
سینه ای کز خنجر او چاک شد، کی به شود گر بهم دوزد مسیح از رشته جان چاک او
آتش اندازد به دل آسودگان خاک را قطره خونم چو بر خاک افتد از فتراک او
عرفی آن شوخ از چه حیران است اگر در جلوه نیست صورت حال تو در آینه ادراک او

(۸۲۸)

جانم انیس باد صبا شد بسوی او چشمم غبار شد که کند طوف کوی او^(۵)
تاب دلم نماند و فزاید زهر نگاه شوقم جهان جهان به تماشای روی او
با من حکایتیش نگاهست و مدعی^(۶) دارد گمان که بسته ره گفتگوی او
فردا به سوی روضه شتابند خلق و من جویم بصد امید^(۷) سراسیمه کوی او
عرفی زدیده می چکدش قطره های خون از بس کمند شوق فشارد گلوی او

۱- ۱ = سر بر زد از شراب ؛ ۸ = سر برده ام از شراب ؛ ۵، ۱۷، ۳۵ = سر برده از سراب

۲- این غزل و غزل بعدی تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شدند

۳- ۸، ۳۵ = آن شوخ ؛ ۱ = ای شمع ؛ ۵ = آن شمع

۴- ۱ = چو ؛ ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = چه

۵- این مطلع تنها در نسخه ۱۷ یافته شد. بطور غزل این اشعار تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ به نظر آمد.

۶- ۱، ۵ = نگاهست مدعی ؛ ۳۵ = نگاهست و مدعی

۷- ۸، ۳۵ = بصد امید ؛ ۱، ۵ = به صد طریق ؛ ۱۷ = بسر امید ؟

(۸۲۹)

چشمت که هست عشوہ گری را ظهور ازو ناز و کرشمه وام کند چشم حور ازو^(۱)
 آن مرقد شهید تو باشد که تا ابد افراشته به عرش علمهای نور ازو
 آیینہ دلی که شده جلوه گاه دوست پرتو نموده وام تجلی ظهور^(۲) ازو

(۸۳۰)

ننوشد آب حیوان تشنه جام وصال او بجز آتش نیاشامد طلبکار خیال او^(۳)
 ندارد مرغ جانم قوت افشاندن بالی نشست از بس غبار درد ناکامی ببال او
 نمیرم زود و می بینم ملولش لیک می ترسم که گر میرم مباد^(۴) از شرم باشد انفعال او
 بود دست و گریبان تاقیامت با اجل جانم نپوشد^(۵) بیخودی گرچشم^(۶) از روی خیال او

(۸۳۱)

ازان تنها نبیند سوی من چشم سیاه او
 که می خواهد جهانی را بسوزد یک نگاه او
 نگردد تا حسود^(۷) از آشناییهای ما آگه
 برون آییم زبزم وصل و بنشینم براه او
 دلم زخم خدنگی دارد آیا از کجا باشد
 مگر افتاده گاه^(۸) بیخودی بر من نگاه او

۱- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۲- با آنکه در تمام نسخ موجود "تجلی ظهور" ثبت است اما ازین شکل معنای مطلوبی گرفته نمی شود ممکن است که در اصل "تجلی طور" بوده باشد و درین صورت مفهوم بیت روشن می گردد.

۳- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۴- ن ۸ = مباد از شرم ؛ ن ۱، ۵ = مبادا شرم

۵- ن ۸ = نپوشد ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = بپوشد

۶- ن ۱، ۸ = چشم ؛ ن ۵، ۳۵ = چشمم

۷- ن ۱، ۸ = حسود ؛ ن ۳۵ = چسود

۸- ن ۳۵ = گاهی ؛ ن ۱، ۵، ۸ = گاه

نمی‌گردد تسلی جانب هر کس که می‌بیند
 مرا می‌جوید از خاصان مگر چشم گناه او
 بود دمسازی من دوزخ او، وه چه خوش باشد
 که روز حشر این باشد مکافات گناه او
 کلاه از ناز بر سر کج نهد^(۱) آن شوخ و میخواهد
 که پوشد^(۲) عارضش از شرم^(۳) من طرف کلاه او
 بود تأثیر آه و ناله عرفی غم و حسرت
 سیه کرده ست روی بخت او را دود آه او

(۸۳۲)

نخواهم روز محشر سینه چاک آیم براه او
 مبادا در گمان افتد که هستم داد خواه او
 براهش بسکه بیتابانه رفتم آشنایم شد
 که نایم از حجاب^(۴) آشنایها براه او
 دلم باغ است از آب و هوای عشق پرورده
 که باشد شعله سیراب نام تر گیاه او
 شهید عشق او خورش^(۵) و بال خویشتن گردد^(۶)
 چو روز حشر هم عاشق بخود گیرد گناه او

۱- ن ۱، ۸ = نهد ؛ ن ۵، ۳۵ = نکرد

۲- ن ۱، ۸ = پوشد ؛ ن ۵، ۳۵ = پوشد

۳- ن ۳۵ = شرم ؛ ن ۱، ۵ = چشم

۴- ن ۱ = خجالت آشنایها ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = حجاب آشنایها

۵- ن ۸ = خورش ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = خورش

۶- ن ۳۵ = کرده ؛ ن ۱، ۵، ۸ = گردد

دلم سوزد چو پیش^(۱) غیر عرفی برکشد^(۲) آهی

ازین غیرت که هست از حسرت روی تو آه او

(۸۳۳)

اینک رسید وعده گشاد نقاب کو جامی کشید محتسب و فتنه می‌کند
 رفتیم تا دریچه صبح، آفتاب کو خونم حلال بر تو، ولی داور جزا
 کو تازیانه ادب و^(۳) احتساب کو کیفیت شباب^(۵) هم از حبس کیمیاست
 گر گویدم شهید که گشتی؟ جواب کو مالبه العطش نگشاییم و تن زنیم
 اینک شباب^(۶) نشأه عهد شباب کو صد درد دل گذشت و شکرخنده‌ای نزد^(۷)
 آخر وجود آب ضرور است، آب کو شرمش نظاره دشمن و شوق‌نگاه دوست
 هان ای زبان^(۸) و دل، گره^(۹) و اضطراب کو نور جمال دوست نگنجد درین نظر
 دل پاره‌پاره شد و کشاکش نقاب کو؟ عرفی‌مگو^(۱۰) که مستی و راه عدم دراز
 کو دیده‌ای بحوصله آفتاب، کو اینک شدم سوار، عنان کو^(۱۱) رکاب کو

(۸۳۴)

تا بخونریزم اشارتها نمود ابروی او^(۱۲)

میل خونریزی خود فهمیدم از هر موی او

۱- ن ۱ = پیش ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = پیشی

۲- ن ۱ = می‌کشد ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = برکشد

۳- ن ۴، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = ادب، احتساب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۰، ۱۷، ۳۵ و غیره = ادب و احتساب

۴- ن ۲، ۲۹ = بتو حلال ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۳۵، ۳۶ = بر تو

۵- ن ۴، ۲۸ = شراب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شباب

۶- ن ۴ = شباب ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شباب

۷- ن ۱، ۵، ۲۹ = نزد ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نکرد

۸- ن ۲۹ = دهان ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = زبان

۹- ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۹، ۳۶ = گره و اضطراب ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵ = گره اضطراب

۱۰- ن ۱۷ = بگو که هستی و ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مگو که هستی ؛ ن ۹ = نگو که هستی

۱۱- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عنان کو رکاب کو ؛ ن ۴، ۱۷ = عنان و رکاب کو

۱۲- ن ۲۹ = تو ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = او

چون خرامد در دلم جان همچو آب زندگی
 سر نهد در پای سرو قامت دلجوی او
 تا خیال قامتش بیرون نیاید^(۱) از دلم
 کرده‌ام زنجیر پایش حسرت گیسوی او
 گر نمی‌گردد مه من گرم کین، از مهر نیست
 از نزاقت طاقت گرمی ندارد خوی او
 تا بود آمد شدش بر خاک من ای همنشین
 چون بمیرم، شب نهانم دفن کن در کوی او
 من که حسرت می‌کشم عرفی بر آه^(۲) دیگران
 شیشه^(۳) می‌کی توانم دید بر زانوی^(۴) او

(۸۳۵)

تو ای زاهد برو افسانه باغ ارم بشنو
 ولی از وصف کوی او بیا یک شمه هم بشنو
 بناکامی بمیرد هرکه راه عشق پیماید^(۵)
 عنان را نرم کن وین مژدگانی هر قدم بشنو
 لب جام است در افسانه^(۶) و ای آنکه می‌نوشی
 گمان دارم که گوید شمه‌ای از حال جم، بشنو

۱- ن ۱ = ۳۶ = نیاید ؛ ن ۵، ۹، ۲۹ = نیاید

۲- ن ۹ = به آن ؛ ن ۱، ۵، ۸ = براه ؛ ن ۳۵ = به آه ؛ ن ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = برای

۳- ن ۱ = شیشه را چون می‌توانم دید ؛ ن ۹، ۲۹ = شیشه می‌که توانم دید ؛ ن ۵ = شیشه چون می‌توانیم دید ؛ ن ۳۵، ۳۶ = شیشه می‌چون توانم دید

۴- ن ۲۹ = در پهلوی تو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = بر زانوی او

۵- ن ۲۹ = ننماید ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = پیماید

۶- ن ۳۶، ۳۵ = در افسانه ای آنکه ؛ ن ۱، ۵، ۱۰ = در افسانه و ای آنکه ؛ ن ۲، ۸، ۲۹ = در افسانه باز ای آنکه ؛ ن

۹ = در افسانه آنکه ؟

بسوز ای برهمن زتار را ور نشنوی^(۱) از من
 زگوشت پنبه غفلت برون کن، از صنم بشنو
 مهر^(۲) ای مرغ دل در صیدگاه ناز^(۳) محبوبان
 زهر جانب صدای بال شاهین ستم^(۴) بشنو
 بیا ای آنکه بر طوف^(۵) حریم کعبه می نازی^(۶)
 بگرد کوی او لبیک لبیک حرم بشنو
 در آ^(۷) در سینه عرفی که مالا مال غم گردی
 ز جان^(۸) او صدای آه دردآلود غم بشنو

(۸۳۶)

زچشم من مجوش ای گریه هنگام وصال او
 که محجوبست و می سازد هلاکم انفعال او
 ز شرح^(۹) شوقم آتش در پر روح الامین افتد^(۱۰)
 اگر غمنامه هجر تو بر بندم به بال او
 نمیرم^(۱۱) زود و غمگین است، پیش از مردن ای یاران
 کنید آغاز شیون تا شود رفع ملال او

۱- ن ۱، ۱۷ = بشنوی؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = نشنوی

۲- ن ۱۵ = بپرای مرغ دل؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶ = مهر ای مرغ دل؛ ن ۹ = برای مرغ دل

۳- ن ۳۵ = عشق؛ ن ۱، ۲، ۸، ۲۹، ۳۶ = ناز

۴- ن ۹، ۱۱ = بال شاهین را زهم؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بال شاهین ستم

۵- ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸ = طرف؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = طوف

۶- ن ۱، ۵، ۹ = می نازی؛ ن ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = می نازی

۷- ن ۹، ۱۱، ۱۵ = بیا؛ ن ۱، ۲، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = درآ

۸- ن ۲ = بجان او؛ ن ۸، ۱۵ = ز جان آن؛ ن ۲۹ = ز جان او؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بحال او

۹- ن ۸ = ز شرم؛ ن ۱، ۲، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ز شرح؛ ن ۹ = نه شرح

۱۰- ن ۹ = افتد؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = گیرد

۱۱- ن ۲ = بمیرم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نمیرم

دم مردن گره شد در گلویم گریه، چون دیدم
 که جان رو بر^(۱) قفایی رفت از شوق^(۲) جمال او
 برآرم در لحد آهی که آتش در ملک^(۳) گیرد
 اگر باشد بجز حرف^(۴) غمت از من سؤال او
 چو مست آمد برون عرفی چه گویم اهل تقوی را
 چسان زد شعله^(۵) بر خاشاک عصمت رنگ آل او

(۸۳۷)

مسازم ناامید از خود چو گشتم مبتلای تو
 که محروم^(۶) از تمام خوبرویانم برای تو
 دران صحرا که گیرد هر شهیدی دامن قاتل
 بود دست کسی^(۷) و دامن شرم و حیای تو
 شدی بهر فرییم سرگران با غیر و خوشحالم
 که آگه نیست آن غافل^(۸) نهاد از شیوه‌های تو
 دم نزعست ای یاران بگویدش بیا امشب
 وداع خسته خود کن که می‌گوید دعای تو
 تبسم گونه‌ای فرمای^(۹) و عمر جاودانم ده
 که باشد لذتی گیرم ز درد بی‌دوای تو

۱- ن ۱، ۳۵ = رو بر؛ ن ۵ = زان بر؛ ن ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = رو در

۲- ن ۲۹ = شرم جمال او؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۳۶ = شوق جمال او؛ ن ۲۸ = ز آشوب خیال او

۳- ن ۳۵ = فلک؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = ملک

۴- ن ۲، ۸، ۲۸، ۲۹ = بجز آداب عشق؛ ن ۹، ۱۱ = بجز اسرار عشق؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = بجز حرف غمت

۵- ن ۱، ۵، ۱۱ = شعله بر خاک عصمت؛ ن ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شعله بر خاشاک عصمت

۶- ن ۹، ۲۸، ۳۶ = محروم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ و غیره = نومید

۷- ن ۲، ۲۹ = بسی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = کسی

۸- ن ۳۶ = عاقل نهاد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، و غیره تمام نسخ دیگر = غافل نهاد

۹- ن ۱، ۹، ۳۵، ۳۶ = گونه فرما؛ ن ۵، ۲۸، ۲۹ = گونه فرمای و

به من^(۱) خوش آشنا برمی خوری، دانسته ای گویا
 که می سوزم ازین حسرت^(۲) که هستم آشنای تو
 چو فردا جانم آمد سوی تن از سینه تنگم
 دهند آواز غمهایش که اینجا هست جای تو
 نه با جذب تو کم روزیست^(۳) نی در شوق من نقصان
 گرانیهای دردم باز دارد از قفای^(۴) تو
 علاج شوق^(۵) عرفی کردی از وصل و برم غیرت^(۶)
 که زودش می کشد داروی بیماری فزای تو

(۸۳۸)

چو نتوانم بکوی او رسید از بیم خوی او
 کنم جا در دل غیر و روم در پرده سوی او^(۷)
 بنوعی در غمش می گردم از دنبال بیدردی
 که با این شوق باز افتاده ام از جستجوی او
 ازین غیرت که ناگه بگذرد از خاطر گیری
 نمی خواهم که در دل بگذرانم آرزوی او
 کسی از شرم همزه بردم و ترسم که پندارد
 برای دیدنش آورده ام غیری بکوی او

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = بمن خوش آشنا برمی خوری ؛ ن ۳۶ = ز من خوش آشنا برمی خوری ؛ ن ۲۸ = بمن خوش آشنا در می خوری ؛ ن ۹، ۱۱ = ز من جوش آشنا در می خوری
 ۲- ن ۱، ۵ = حسرت ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = غیرت
 ۳- ن ۲۸ = دردیست ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ = روزیست ؛ ن ۳۶ = ز دردیست
 ۴- ن ۱، ۸، ۹، ۱۱، ۳۶ = از قفای ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۳۵ = در قفای
 ۵- ن ۱۵ = درد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شوق
 ۶- ن ۲۸ = عشرت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غیرت
 ۷- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

چو ایجاد چنین شکلی کند حسن آفرین شاید^(۱)

که گاه آفریدن دیده بگشاید بسوی او

ردیف های هوز

(۸۳۹)

ای نه فلک ز خوشه صنع تو دانه‌ئی
در^(۲) قصر کبریای تو عرش آشیانه‌ئی
در^(۳) تنگنای کوچه شهر جلال تو
وسعت گه زمانه کمین کار خارنه‌ئی
پروازگاه طایر صنعت کجا بود
جایی که دارد از دو جهان آشیانه‌ئی
نه توسن سپهر سراسیمه در دو^(۴) است
تا حکمت گرفته بکف تازیانه‌ئی
ذات تو قادر است به ایجاد هر محال
الّا به^(۵) آفریدن^(۶) چون خود یگانه‌ئی
عفوت ثواب دشمن و حلمت گناه دوست
هرگام چیده عاطفت^(۷) دام و دانه‌ئی
عرفی تمام معصیت امّا بدست او
هست از عنایت تو عنان بهانه‌ئی

(۸۴۰)

نفسی^(۸) که غمزه او بصف بلا نشسته
به هوای دل مسیحا بره فنا نشسته
چورسی به تربت ما مفشان^(۹) بناز^(۱۰) دامن
که غبار درد و حسرت به مزار ما نشسته
شود آشکار فردا که براه وعده او
ز غم بهشت و دوزخ دو جهان جدا نشسته

۱- ن ۱، ۵ = گوید؛ ن ۸، ۳۵ = شاید

۲- ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = وز؛ ن ۱ = در

۳- ن ۱۷ = وز؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ = بهار عجم = در

۴- ن ۹ = می‌دود؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = در دو است؛ ن ۱۱ = ره است

۵- ن ۷ = در؛ دیگر همه نسخ مثل ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = به

۶- ن ۳۵ = آفرینش؛ دیگر نسخ بشمول ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۳۶ = آفریدن

۷- ن ۱۰ = آطفتش؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = عاطفت

۸- ن ۱۱ = صمی؛ دیگر همه نسخ مثل ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ =

نفسی

۹- ن ۱، ۵ = بفشان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ریاض = مفشان

۱۰- ن ۱۷، ۲۹ = زتار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بناز

ز ره وفا^(۱) درین کو^(۲) که گذشت دامن افشان که غبار کوچۀ ما بر توتیا نشسته
 ز دعا چه کام جویم که میان تنگدستان به هزار ناامیدی اثر دعا نشسته
 روم^(۳) از جهان و شادم که براه تا قیامت ز خیال غمزۀ او حشم بلانشته
 تو و بزم عیش عرفی من و کوچۀ ای که هر سو^(۴) سر خون چکان فتاده دل بی‌نوا نشسته

(۸۴۱)

ساغر لبریز وصل بر^(۵) کف مشتاق^(۶) نه
 زمزمۀ آتشین بر لب عشاق^(۷) نه
 زهر غمت ریختم در^(۸) جگر هر دوا^(۹)
 دست تسلی کنون بردل تریاک نه
 ای قلم شعله خیز^(۱۰) دود دل ما بریز
 آتش حسرت^(۱۱) فروز در دل اوراق^(۱۲) نه
 حُسن صنم پرده سوخت^(۱۳) ای دل دیدار دوست
 ناصیه بر خاک بند^(۱۴) حوصله بر طاق نه

- ۱- ن ۴ = فنا ؛ دیگر همه نسخ = وفا
 ۲- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = ره ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = کو
 ۱- ن ۲۸ = شوم ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = روم
 ۴- ن ۶، ۹ = که در وی ؛ ن ۵، ۲۸ = و هر سو ؛ ن ۳۵ = ز هر سو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = که هر سو
 ۵- ن ۲۹، ۳۶ = در ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = بر
 ۶- ن ۶، ۳۵ = عشاق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = مشتاق
 ۷- ن ۶ = مشتاق ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عشاق
 ۸- ن ۲، ۵، ۲۸، ۲۹ = بر ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۵، ۳۶ = در
 ۹- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = آرزو ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ = هر دوا
 ۱۰- ن ۸ = شعله ناک درد دل ما پذیر ؛ ن ۲۹، ۳۶ = شعله ناک دود دل ما پذیر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = شعله
 خیز دود دل ما بریز ؛ ن ۹ = شعله سوز دود دل ما بسوز
 ۱۱- ن ۱۵ = حیرت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = حسرت
 ۱۲- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = عشاق ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۵، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = اوراق
 ۱۳- ن ۱۵ = سوز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = سوخت
 ۱۴- ن ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۳۶ = بند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵ = شد

عرفی اگر در جگر شعله^(۱) ندانی شکست

صد فلک از درد دل بر سر آفاق نه

(۸۴۲)

شب بشد از تاب و تب پیرهن آتشکده

پیرهنم شعله بود، انجمن آتشکده

سینه سوزان من قبله گیران شده است

روح من آتش بود، جسم من آتشکده

صورت شیرین نگاشت^(۲) شعله زد از خار و خس^(۳)

بهر خود آماده ساخت کوهکن آتشکده

سرد نگردد ز مرگ این دل آتش فروز

می برم از پیرهن در کفن آتشکده

رو^(۴) سوی گلشن دلا، داغ گلستان مشو

بسکه برافروختی در چمن آتشکده

(۸۴۳)

لب بر لب آرزو نهاده^(۵)

آشوب طلب فرو نهاده

در دامن حسن او نهاده

غم دست به زیر و رو نهاده

رو در ره جستجو نهاده

تادل به غم تو رو نهاده

ارزانی میوه و صالت

آرایش صد بهشت ایزد

از غصه من زبس ملول است

از خاطر و دل ز بی قراری

۱- ن ۱، ۵ = خار؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شعله

۲- ن ۹، ۱۱، ۲۳ = بکاشت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگاشت

۳- ن ۹، ۱۱، ۲۳ = گلشنی از خار و خس؛ ن ۸ = شعله از خار و خس؛ ن ۲، ۲۹ = شعله و از؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = شعله زد از خار و خس

۴- ن ۱، ۵ = ره؛ ن ۳، ۸، ۱۵، ۲۳، ۲۹، ۳۶ = رو

۵- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

تا تو به زمی شکست عرفی لب را ز لب سبوی نهاده

(۸۴۴)

باز ای دل شکسته به بندی فتاده‌ای^(۱) داری طپیدنی به کمندی فتاده‌ای^(۲)
 افتاده‌ای ز طاق دل من عجب مدان کازرده‌ای ز جای بلندی فتاده‌ای
 گفتم که تاب عشق نداری بصد بلا عرفی ز ناشنیدن پندی فتاده‌ای

(۸۴۵)

بانگ^(۳) بر بانگ است و غم خرمن بخرمن بازده^(۴)
 ای که می‌گفتی خریدارم، کنون آواز ده
 روزگار خنده غفلت گذشت ای کبک مست^(۵)
 دل بسدندان گیر و تن^(۶) در چنگلِ شهباز ده
 ای فلک، صیدی که خندیدی^(۷) به تیرت کشته شد^(۸)
 بوسه‌ای بر دست این صیاد حکم‌انداز ده
 می‌توان غمّاز عیب مردمان^(۹) بود ای ظریف
 گر ظریفی عیب خود را عرضه بر^(۱۰) غمّاز ده
 گفتگوی سرّ وحدت را بصددر^(۱۱) صفه بر
 یال صوفی را بدست جنبش پرواز ده

۱- از املاي قدیم نوشته شد تا ردیف غزل تبدیل نشود (آقای جواهری در نسخه خودش همین طور نوشته).

۲- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۳- ۹ (اضافات) = بانگ ما کبک است؛ ۱، ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = باگ بر بانگ است

۴- ۳۶ = ریخته؛ ۲۹ = نازده؛ ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = بازده

۵- ۱۱، ۹ = من؛ ۱، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مست

۶- ۱، ۵، ۳۵ = جان؛ ۲، ۸، ۹، ۲۹، ۳۶ و غیره = تن

۷- ۹ = افکندی؛ ۱، ۵، ۸، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خندیدی

۸- ۵ = من؛ ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شد

۹- ۲۹ = دیگران؛ ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = مردمان

۱۰- ۱، ۲، ۲۹ = عرضه بر غمّاز؛ ۱، ۵، ۳۵، ۳۶ = عرضه غمّاز؛ ۹ = عرصه غمّاز

۱۱- ۹ = بصد ره کرده؛ ۱، ۲، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بصددر صفه بر

شکرها کن دوست را عرفی و جانها برفشان
کز تو جان خواهد، نمی‌گوید که دردم بازده

(۸۴۶)

خیز و شراب حیرتم^(۱) زان قد جلوه ساز ده
روی بروی عشوه^(۲) کن دست بدست ناز ده
ای دل ساده گفتمت نام وفا مبر، کنون
مرهم داغ خویش را از نمک امتیاز ده
توسن ناز کرده زین ای دل عافیت گزین
موی بموی خویش را مژده^(۳) ترکناز ده
کی دو عروس را بهم تاب مشارکت بود
یا در مردمی مزین^(۴) یا سه طلاق آرز ده
شیوه سامری بود ننگ کرشمه‌های تو
یابه فدای عشوه کن^(۵) یا بزکات^(۶) ناز^(۷) ده
یارب ازان کرشمه‌ام کاوش دل نصیب کن
سینه کبک داده‌ای،^(۸) ناخن^(۹) شاهباز^(۱۰) ده
دم‌زده عرفی از وفا تا زدمش^(۱۱) به امتحان
دشنه زهر داده‌ای زان مژه دراز ده

- ۱- ن ۸، ۲۸ = حسرتم ؛ ن ۴ = عشوه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حیرتم
۲- ن ۱، ۵، ۱۱، ۳۵ = عشق ؛ ن ۸، ۹، ۱۶، ریاض = حُسن ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = عشوه
۳- ن گنج سخن = وعده ؛ دیگر همه نسخ = مژده
۴- گنج سخن = بز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = مزین
۵- گنج سخن = عشوه‌ات ؛ ن ۲۸ = یار کن ؛ ن ۳۵ = عشوه ده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵ (اصلاح)، ۳۶ = عشوه کن
۶- ن ۹، گنج سخن = بزکات ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بزکات
۷- ن ۱۶ = آرز ؛ ن ۹، ۱۶ = باز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۲، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ناز ؛ ن ۲۸ = ماز ؟
۸- ن ۶ = کبک زاده را ؛ ن ۴ = کبک داده را ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = داده‌ای
۹- ریاض = چنگل ؛ همه نسخ کلیات = ناخن
۱۰- ن ۱۶ = باز ناز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شاهباز
۱۱- ن ۳، ۳۶ = رومش ؛ ن ۴ = نا درمش ؛ ن باز دهش ؛ گنج سخن = زنمش به ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵

(۸۴۷)

عاشقی، دگان رسوایی به شهر و کو منه

بر سر شمشیر نه رو، بر سر زانو منه

عشق^(۱) از بازیچه بشناس، اَمّت مجنون مباحسر بیاد چشم جانان^(۲) در پی آهو منهدل بود شایسته درد^(۳) آنگه از صد دل یکیتهمت درد از برای شکوه بر هر مو^(۴) منهدرد اگر آرام گیرد^(۵) دستش از دامن بدار^(۶)عافیت گر غم شود،^(۷) زانوش بر زانو منهموبمو از درد بیدرمان^(۸) لبالب شو^(۹) ولی

گر بساط مرگ بستر با شدت پهلوی منه

کوه الماس ار^(۱۰) شود شوق^(۱۱) تماشا در دلتناکسی^(۱۲) در جلوه گاه دوست عرفی رو منه

ادامه از صفحه قبل

= زدمش به ؛ ن ۲۸ = تا درمش تو

۱- ن ۲، ۱۷، ۲۹ = عشق را بازیچه شناس ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۳۵ = عشق از بازیچه شناس ؛ ن ۳۶ =

عشوه از بازیچه شناس

۲- ن ۵ = جادو ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = جانان

۳- ن ۲۸ = غم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = درد

۴- ن ۴، ۷ = سو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مو

۵- ن ۳، ۴، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹، عرفات، خلاصه = گردد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = گیرد

۶- ن ۱، ۴، ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مدار ؛ ن ۵، ۹، عرفات = بدار

۷- ن ۱، ۵ = بود ؛ دیگر نسخ بشمول ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = شود

۸- ن ۳۵، ۱۷ = بیدردان ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = بیدرمان

۹- ن ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۳۶ = شو ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۲۹، ۳۵ = شد

۱۰- ن ۲۸، ۹ = از ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ار

۱۱- ن ۴ = ذوق ؛ دیگر همه نسخ = شوق

۱۲- ن ۲۸ = ناکسی ؛ ن ۱، ۶، ۹، ۱۷، ۲۹ = ناکسی ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۳۵، ۳۶ = ناکسی

(۸۴۸)

بکشتن من عاجز شتاب یعنی چه
 بقتل صید اسیر اضطراب یعنی چه
 دمی که چهره فروزد^(۱) ز می، شود روشن
 که بر دمیدن آتش ز آب یعنی چه
 بجرم نیم نگاهی گرفت و دانستم
 که شرمساری روز حساب یعنی چه
 کنون که گریه تماشا ز یاد مردم برد
 ز روی ناز^(۲) کشیدن نقاب یعنی چه^(۳)
 هنوز گریه ز دل حسرتی نکرده^(۴) برون
 دمی عنان بکش ای جان،^(۵) شتاب یعنی چه^(۶)
 به تیغ غمزه‌اش ای دل نگاه حسرت چند
 بگو که چیست مرادت، حجاب یعنی چه
 دمی که بسته فتراک او شوم،^(۷) دانند^(۸)
 که بوسه‌های منش بر رکاب یعنی چه
 زدوق وصل و غم هجر یافتم عرفی
 که چیست عیش بهشت و عذاب یعنی چه

(۸۴۹)

جانم ز سینه بر زده دامان برآمده گویا بعزم خدمت جانان برآمده

۱- ریاض = فروزی؛ دیگر همه نسخ = فروزد

۲- ن ۱ = باز؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = ناز

۳- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۴- ن ۱، ۵، ۸ = نکرده؛ ن ۳۵ = نبرده

۵- ن ۸ = ای دل؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = ای جان

۶- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۷- ن ۹، ۲۹، ۳۶ = شوم؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ و غیره = شدم

۸- ن ۱۶ = در بند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دانند

تأثیر عجز^(۱) بین که بیزم فروتنان^(۲) مست عتاب^(۳) رفته و مهمان برآمده^(۴)
 مستم زبوی آن^(۵) مگر این برگ یاسمین^(۶) در جامه یگانه کنعان برآمده^(۷)
 ناز و غرور کی نهد از سر که این نهال^(۸) دایم بناز^(۹) صاحب بستان برآمده^(۱۰)
 یاد^(۱۱) از بهشت می دهد این نازنین نهال گویی بآب^(۱۲) دیده رضوان برآمده
 با دل مگوی^(۱۳) عیب شهادت که این اسیر تا بوده در میان شهیدان برآمده^(۱۴)
 آشفستگی صید تو گوید که این شکار بسیار دست و پا زده تا جان برآمده
 گویا که درد و داغ غم یار بوده است کز سینه جان غمزده گریان برآمده
 با آنکه در بر آمدن جان گذشت عمر شرمنده ام هنوز که آسان برآمده
 شوق دلم بدادن جان بین که گاه نزع یک ناله برکشیده و صد جان برآمده
 طور است دیرما که دران جلوه کرده است حسنی که صد کلیم ز ایمان برآمده
 مرهم^(۱۵) اگر نسوخته برچاک سینه، چیست این شعله کز شکاف گریبان برآمده
 هرگاه گفته ایم که عرفی اسیر کیست آه از نهاد گنبر و مسلمان برآمده

-
- ۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = عشق؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۶ = عجز
 ۲- ن ۲۹ = فروهشان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = فروتنان
 ۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = عتاب؛ ن ۲۹ = شباب
 ۴- این بیت در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ یافته شد
 ۵- ن ۳۵ = او؛ ن ۱، ۵، ۸ = آن
 ۶- ن ۳۵ = یاسمن؛ ن ۱، ۵، ۸ = یاسمین
 ۷- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد
 ۸- ن ۲۹ = خیال؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = نهال
 ۹- ن ۳۶ = نیاز؛ ن ۵، ۲۹، ۳۵ = بناز
 ۱۰- زیاده اشعار این غزل در نسخ مهم نیست مثلاً از اشعار چهارم تا دهم و شعر دوازدهم در نسخه ۱۷ نیست.
 همین طور در نسخه ۳۶ اشعار ۳، ۹ موجود نیست و در نسخه چاپی (ن ۹) اشعار ۲، ۳، ۵، ۹ وجود ندارند.
 ۱۱- ن ۳۵ = یاد بهشت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۶ = یاد از بهشت
 ۱۲- ن ۹ = برآب؛ دیگر نسخ به آب
 ۱۳- ن ۲۸، ۹، ۸ = بگوی؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = مگوی
 ۱۴- در نسخه ۹، ۲۸، ۳۶ مصرع اول شعر ۴ مربوط به مصرع دوم شعر ۵ است ولی در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۲۹ این دو اشعار ۴ و ۵ بطوری هستند که نوشته شدند.
 ۱۵- ن ۸ = آهم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مرهم

(۸۵۰)

نه بی موجب بخاکم از سُم اسبش نشان مانده
 سمندش دست مهری بر دل^(۱) این ناتوان مانده
 مگویدم که عالم را به طوفان دادی از گریه
 که در جانم هنوز از حسرت او صد جهان مانده
 بعیشت مژده^(۲) بیرون آکه شب در چهره سائها
 زلذت مرده بیتابی و رو^(۳) بر آستان مانده
 به شهرت تا فلک یار^(۴) که باشد ورنه در عالم
 بسا فرهاد و شیرینی که بی نام و نشان مانده
 نهان گردیده جان در سینه از بیم نگاه او
 چو مرغی کو ز ترس ناوکی در آشیان مانده
 شب از هجر تو بس دشوار جان دادم، بیا بنگر
 که آب حسرتم در چشم گریان همچنان مانده
 فدای غمزات شد هر که جانی داشت چون عرفی
 بغیر از خضر، کو در دام عمر جاودان مانده

(۸۵۱)

تا مژده زخم دگر دامن کش جان کرده ای
 دشوار مردن^(۵) جان من خوش^(۶) بر من آسان کرده ای^(۷)

۱- ن ۲۸ = لب ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دل

۲- ن ۵، ۱ = مژده ؛ ن ۲، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مژده

۳- ن ۵، ۱ = سر ؛ ن ۲، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = رو

۴- ن ۲ = نازد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = یار ؛ ن ۲۸ = یارم

۵- ن ۹ = دادن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مردن

۶- ن ۲، ۲۹ = بر من خوش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = خوش بر من

۷- از املای قدیم نوشته شد تا ردیف تبدیل نشود.

مستانه گریند^(۱) از غمت اهل ورع در صومعه

گویا تبسم گونه‌ای در کار ایشان کرده‌ای

گفتی بصد جان عشوه‌ای ای صد جهان جانت فدا

این جنس بی‌قیمت چنین بهر چه ارزان کرده‌ای

خوش با دل جمع آمدی نازان بحسن خویشتن

از عشوه گویا هر طرف دلها پریشان کرده‌ای

ز نثار عصمت پیشگان پوشیده عیب برهمین

خوش توتیای آفتی در چشم ایمان^(۲) کرده‌ای

مهر و وفا را جذبه‌ای می‌باشد^(۳) ای لیلی طلب^(۴)

رو، گوشه‌ای بنشین، چرا رو در بیابان کرده‌ای؟

از غیر یار ای کوهکن شیرین نگرده کام تو

گر نقش او خوش کنده‌ای ور در تنش^(۵) جان کرده‌ای

در حشر چون^(۶) شناسدت معذور^(۷) باید داشتن

چشمی که از نظاره آن چهره حیران کرده‌ای

چشمی که یارش کرده پاک^(۸) از گریه باز آید ولی^(۹)

خون^(۱۰) گرید آن چشمی که تو پاکش بدامان کرده‌ای

۱- ن ۳۵ = گریند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = گریند

۲- ن ۱۱، ۹ = انسان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ایمان

۳- ن ۲۹، ۲ = می‌باید ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ و غیره = می‌باشد

۴- ن ۱۱، ۹ = اهل طلب ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = لیلی طلب

۵- ن ۲۸ = در پیش جانان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و در تنش جان

۶- ن ۸، ۹، ۲۸ = اگر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ = چون

۷- ن ۳۵ = بسیار معذور داشتن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = معذور باید داشتن

۸- ن ۱۱، ۹، ۲ = باز کرده از گریه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = یارش کرده پاک از گریه ؛ ن ۲۸ = نازش کرده و

پاک از گریه

۹- ن ۲ = پاک آمد ؛ ن ۱۱، ۹ = خون آمد ؛ ن ۱، ۵، ۳۶ = باز آید ؛ ن ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = باز آمد ولی

۱۰- ن ۸، ۲، ۱ = چون ؛ ن ۵، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = خون

صد نشتر از هر جنبشی در جان عرفی می‌خلد
از شیوه مستانه‌اش تا مست و غلطان کرده‌ای^(۱)

(۸۵۲)

ای عشق خوش تهیۀ لذات کرده‌ای
ای راه بین عشق شرابم مده^(۳) که باز
نازم ببازی^(۵) تو که در عرصۀ فریب
صوفی نگفته^(۶) صیغۀ توحید، باطل است
زاهد بیا که کفر تو ثابت کنم که تو
اسلام را شهید مکن زاهد، بریز
صلحی میانۀ من و شادی بهم رسید^(۸)
عرفی^(۹) دگر بطور تمنّا مرو،^(۱۰) ببین
طوبی^(۲) و سدره وقف خرابات کرده‌ای
مستم بیک ترانۀ هیهات کرده‌ای^(۴)
منصوبه‌ای نچیده مرا مات کرده‌ای
سعی^(۷) که در معاملۀ ذات کرده‌ای
کفر مرا به دین خود اثبات کرده‌ای
زهری که در پیالۀ طامات کرده‌ای
ای می مگر تو رفع منافات کرده‌ای
کامشب چه ها بجان^(۱۱) مناجات کرده‌ای

(۸۵۳)

از سفر می‌آیی و تاراج غربت^(۱۲) کرده‌ای
کاروان حسن یوسف نیز غارت^(۱۳) کرده‌ای

۱- اشعار ۳، ۱۰ در نسخ ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ یافته نشدند. همین طور شعر ۵ در نسخ ۹، ۲۹ نیست.

۲- ۹، ۱۱ = طوبی سدره ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = طوبی و سدره

۳- ۸، ۳۵ = بده ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = مده

۴- این بیت در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد. در نسخ ۱، ۵، ۳۵ مصرع اولی بدین طور است: "این راه عشق
بین و شرابم که باز"

۵- ۸، ۱۶، ۲۸ = ببازی ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ببازی

۶- ۹، ۱۱، ۱۷ = بگفته ؛ ن ۱۷ = بکعبه ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگفته

۷- ۹، ۱۱، ۳۶ = یعنی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = سعی

۸- ۳۵ = رسیده بود ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ و غیره یافت نشد (این بیت در چند نسخ مهم مثل ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ و غیره یافت نشد)

۹- ۲، ۱۵ = عرفی همیشه گوشۀ محراب جای تست وقت دعاست ترک کرامات کرده‌ای

؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بطوریکه نوشته شد.

۱۰- ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = مرو

۱۱- ۸، ۳۵ = بحال ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۳۶ = بجان

۱۲- ۱، ۵، ۱۶ = غارت ؛ ن ۲، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۸، ۳۶ = عزت ؛ ن ۹ = حسرت ؛ ن ۲۹ = عشرت ؛ ن ۳۵ = غربت

۱۳- ۱، ۵، ۱۶، ۲۸ = عارت ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = غارت

در^(۱) کجا هست این^(۲) چنین معمورهٔ انصاف ده
 شهر دلها^(۳) دیده‌ای یغمای راحت کرده‌ای
 چون گوارا نیستی ای غم، چرا در کام ما
 همچو آسایش نباتی^(۴) بی حلاوت کرده‌ای
 شاد بادا روح^(۵) ای مجنون که هنگام وفات^(۶)
 در حق من درد بیدرمان وصیت^(۷) کرده‌ای
 این صفا اسلامیان را نیست ای زاهد، مگر^(۸)
 با مغان در سومنات امروز^(۹) طاعت کرده‌ای
 ذرهٔ دنیا بصد جان می‌فروشم، بیع کن
 ای که از بی‌مایگی^(۱۰) اظهار همّت کرده‌ای
 عرفی از ننگ شریکان لب فرو بستن خطاست
 چون توانی ترک شعر اکنون که شهرت کرده‌ای

(۸۵۴)

ای که سر تا قدمم را بجنون داشته‌ای تا مرا داشته‌ای، غرقه بخون داشته‌ای
 سر انصاف تو گردیم که با این همه حسن از دل ما طمع صبر و سکون داشته‌ای
 گر دلیرانه بتازی بمن ای چرخ رواست تا تو در معرکه‌ای خصم زبون داشته‌ای
 نوش کن خون دلم تا بشناسی^(۱۱) ای خضر که تو در چشمهٔ حیوان همه خون داشته‌ای
 دل عرفی بجز از خویش و بخورشید فروش تا بینی که چه می‌ارزد و چون داشته‌ای

-
- ۱- ن ۱۵ = از ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = در
 ۲- ن ۵ = آن ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = این
 ۳- ن ۲۸ = دل را ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = دلها
 ۴- ن ۱۱، ۹ = پیاپی بی حلاوت ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۶، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نباتی بی حلاوت ؛ ن ۲۸ = نبات در حلاوت
 ۵- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = شاد بادا روح ای مجنون ؛ ن ۲، ۲۹ = شاد بادت روح ای مجنون ؛ ن ۱۶ =
 شاد باش از راحت ای مجنون
 ۶- ن ۹ = وفا ؛ دیگر همه نسخ = وفات
 ۷- ن ۱۶ = ولایت ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = وصیت ؛ ن ۹ = نصیحت
 ۸- ن ۳۶ = مکن ؛ دیگر همه نسخ = مگر
 ۹- ن ۱۶ = آنروز ؛ دیگر همه نسخ = امروز
 ۱۰- ن ۱۵ = بیگانگی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بی‌مایگی
 ۱۱- ن ۸، ۱ = نشناسی ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۳۵ = بشناسی

ردیف یای تحتانی

(۸۵۵)

بشتاب در^(۱) راه طلب بگذر ز هر آسودنی
 این ره که بی پایان بود^(۲) ارزد^(۳) قدم فرسودنی
 تحصیل درد دوستی آن سوتر^(۴) است از بیش و کم
 دست از طلب کوتاه مکن تا ممکن است افزودنی
 کی نعمت دیدار او می‌گنجد اندر حوصله
 موسی کجا داغم کند از دست و لب آلودنی
 هر شوخ کامد در جهان بگذاشت چندین رسم نو
 گو از تو در عالم بمان^(۵) بر دوستان بخشودنی
 اندیشه نی، افسوس نی عرفی چه بیدردیست^(۶) این
 گه سر بزانو ماندنی گه دست برهم سودنی

(۸۵۶)

تا برآنی^(۷) که دوستدار کشتی نکشتی چون من از هزار کشتی
 تا کی از عشوه نیم مستان را بشکنی^(۸) جام و در خمار کشتی
 آتشم زن که زنده گردهم باز گر^(۹) چو شمع هزار بار کشتی
 تا کی ای دل عروس عصمت را عقد بندی و در کنار کشتی

۱- خلاصه = از ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = در ؛ ن ۴ = و در

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۲۸، ۳۶ = خوش است ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۲۹ = بود

۳- ن ۲، ۲۹ = از هر قدم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ارزد

۴- ن ۶، ۳۵ = آسان تر است ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = آن سوتر است

۵- ن ۹ = بر آ ؛ ن ۱۱ = بمان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بمان

۶- ن ۹ = چه تدبیر است این ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چه بیدردیست این

۷- ن ۲۸ = بدانی ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = برآنی

۸- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = بشکنی ؛ ن ۱۷، ۳۵ = شکنی

۹- ن ۴، ۳۶ = که ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = غیره = گر

عشق را شد که خویش را ترسم^(۱) در شبیخون روزگار کشی
 ترسم ای عشق مهربان که مرا سر بزانوی غمگسار کشی
 در قیامت کند گل افشانی بلبل را که در بهار کشی
 مردم از شوق ای دعا وقتست که کشی تیغ و انتظار کشی
 منت قتل ار کنی قسمت^(۲) دو جهان را بزر بار کشی
 بتماشا طلب ترحم را عرفی خویش را چو زار کشی

(۸۵۷)

بهار رفت و نکردیم عزم جای^(۳) خوشی برهنه سر نشستیم^(۴) در هوای خوشی
 بهار رفت و بهنگامه نواسنجان دمی ز هوش نرفتیم از نوای خوشی
 بهار رفت و نبردیم^(۵) همعان^(۶) به چمن دل گرفته ز عمری و دلگشای خوشی
 بهار رفت و به مستان^(۷) گریه دوست، ولی نداشتیم سرودی به هایهای^(۸) خوشی
 بهار رفت و به گلبنگ بلبلان چمن پیاله ای نکشیدیم در هوای خوشی
 به ترهات تو عرفی خوشند دانایان ندیده ام بجهان چون تو ژاژخای خوشی

(۸۵۸)

اگر آرایش از دگانچه ناموس بستانی

سراو یل تذرو و حله طاووس بستانی

۱- ن ۲۹ = پرسم ؛ ن ۲۸ = ترسم ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵ = را ترسم

۲- ن ۲۸، ۹ = وقتیست ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = قسمت

۳- ن ۳۵، ۲۸ = جان ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۶ = جای

۴- ن ۲۹، ۲۸، ۳۶، ۹، ۳۵ = نشستیم ؛ ن ۱۱ = نشینیم

۵- ن ۹ = نبودیم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = نبردیم

۶- ن ۹ = همعان چمن ؛ دیگر همه نسخ = همعان به چمن

۷- ن ۹ = نبودیم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بمستان

۸- ن ۳۵ = و در هوای خوشی ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = بهای های خوشی

نگیری هیچ از اسباب ترنم^(۱) در ضرور^(۲) افتد
 همه هیئات برداری^(۳) همه افسوس بستانی
 اگر مغزت نخست^(۴) از عشق خود در پوست شد خسته
 دوی دردش از دگان جالینوس بستانی^(۵)
 چراغت از دل آتش پرستان گر شود روشن
 دراندازی در آتش سبحة و ناقوس بستانی
 ادب از دست نگذاری^(۶) بسودای^(۷) وصال ای دل
 به لعلش جان دهی وز آستانش بوس بستانی
 هر آن سرمایه مقصود کان نایاب تر عرفی
 بجویی^(۸) گر دهندت قدر نامحسوس^(۹) بستانی

(۸۵۹)

من صید غم عشوه‌نمایی که تو باشی
 بیمار به امید دوایی که تو باشی
 لطفی به کسان گر نکند^(۱۰) عیب نگیرند^(۱۱)
 غارت زده مهر وفایی که تو باشی

۱- ن ۹ = هیچ اسباب ترنم ؛ ن ۵، ۳۶ = هیچ از اسباب ترنم ؛ ن ۲۸، ۳۵ = هیچ ز اسباب ترنم

۲- ن ۹ = ضرر ؛ ن ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = ضرور

۳- ن ۶ = پردازی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = برداری

۴- ن ۱ = نجست ؛ ن ۵ = نخست ؛ ن ۳۵ = نشد

۵- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۳۵ یافت شد

۶- ن ۲، ۵، ۳۵، ۳۶ = نگذاری ؛ ن ۹ = بگذاری

۷- ن ۹ = و سودای وصال او ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بسودای وصال ای دل

۸- ن ۴، ۳۶ = نخواهی ؛ ن ۱، ۵، ۱۶، ۹، ۳۵ = بجویی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۱، ۲۸ = نجویی

۹- ن ۲۸ = نامحسوس ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = نامحسوس

۱۰- ن ۲ = نکنی ؛ ن ۲۸ = بکند ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۳۵، ۳۶ = نکند

۱۱- ن ۲ = نباشد ؛ ن ۹، ۱۱ = بگیرند ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگیرند

مردم^(۱) همه جویند نشاط^(۲) و طرب و عیش
 من فتنه و آشوب^(۳) و بلایی که تو باشی
 ای بخت ز شاهی بگدایی برسدیم^(۴)
 در سایه میمون همایی که تو باشی
 از بسکه ملایک به تماشای تو جمعدن
 اندیشه نگنجد به سرایی که تو باشی
 خورشید بگردد سر هر ذره بگردد^(۵)
 آنجا که خیال تو و جایی که تو باشی
 عرفی چه کند گر به ضیافت بردش وصل
 با نعمت دیدار گدایی که تو باشی

(۸۶۰)

نه شکیب تویه از می، نه ادب زمان مستی
 که به چین زلف ساقی نکنم^(۶) دراز دستی
 چه^(۷) کشی ز ناز^(۸) لشکر^(۹) تو بگو فدای من شو
 که گران نمی فروشد بتو کس متاع هستی
 چه^(۱۰) عقوبتیت یارب من عافیت گزین را
 نه گمان زود مردن نه امید تندرستی

۱- ن ۲۹ = مردم؛ دیگر همه نسخ = مرهم

۲- ن ۱، ۳۶ = نشاط و طرب و عیش؛ ن ۴، ۵ = نشاط و مطرب و عیش

۳- ن ۵، ۳۶ = فتنه و آشوب و بلایی؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱ = فتنه و آشوب بلایی؛ ن ۲، ۳۵ = فتنه آشوب و بلایی

۴- ن ۲۸ = نرسیدم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = برسدیم

۵- ن ۱، ۵، ۲۸ = نگردد؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = بگردد

۶- ن ۴، ۱۱، ۲۸ = بکنم؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۳۶، خلاصه، ریاض = نکنم

۷- ن ۹ = چو؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = چه

۸- ن ۱، ۵، ۶، ۳۵ = بناز؛ ن ۲، ۳، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = ز ناز

۹- ن ۹ = خنجر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = لشکر

۱۰- ن ۲، ۹، ۱۱، ۲۹ = چه بلا عقوبت است این؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = چه عقوبت است یارب

ره طاعت تو یارب که رود چنانکه شاید^(۱)

چو نیاید از برهمن بسزا صنم پرستی

همه نقد و جنس ایمان بتو برفشاند^(۲) اکنون

تو و ننگ آن بضاعت من و عیش تنگدستی

گلۀ نیامدنها گل وعده هاست ورنه

به همین خوشست عرفی که تو نامه می فرستی

(۸۶۱)

گمان دارم که این درد^(۳) و تحمّل می کند کاری

بگو با گل که استغنائی بلبل می کند کاری

بصلح^(۴) ای دل چه کوشی، صبر کن کز^(۵) ناز یار آید

غم فرصت مخور گاهی^(۶) تعلّل می کند کاری

دل دانای شهر ما به کفر آخر تسلی شد

که باور داشت هرگز کان تزلزل می کند کاری

به هستی^(۷) پروران ای دل متاع نیستی^(۸) بنما

که با بی همتان عرض تحمّل می کند کاری

دل بلبل ز هر^(۹) بادی هزاران راز می فهمد

پنداری که ناز و عشوه گل می کند کاری

۱- ن ۳، ۳۵ = باید ؛ ن ۱، ۵ = باشد ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ریاض = شاید

۲- ن ۱ = برفشانم ؛ ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶، و غیره = فشاندم

۳- ن ۵، ۲۸ = درد تحمّل ؛ ن ۹، ۳۵، ۳۶ = درد و تحمّل

۴- ن ۹، ۱۱ = بصلح دل ؛ دیگر همه نسخ = بصلح ای دل

۵- ن ۱، ۹ = گر یار باز آید ؛ ن ۵، ۳۶ = کز ناز باز آید

۶- ن ۹ = کاینجا ؛ ن ۵، ۳۵، ۳۶ و غیره = گاهی

۷- ن ۱، ۹، ۲۸، ۳۵ = بهشتی ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۳۶ = به هستی

۸- ن ۹ = هستی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = نیستی

۹- ن ۹ = به هر بادی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۳۶، ۳۵ = زهر بادی

اگر بر^(۱) مهر^(۲) افزایی غرور افزایش آن سرکش

تغافل کن که با عرفی تغافل می‌کند کاری

(۸۶۲)

باز از شراب فتنه خرابم نمی‌کنی	در آتش کُـرشمه کیابم نمی‌کنی
صد شیشه گشت خالی و صد خم به ته رسید	وز جُـرع‌ای هنوز خرابم نمی‌کنی
صد پرسش ^(۳) ز هر سر مو می‌کنی ولی	یک ره عنایتی بجوابم نمی‌کنی
بهر فریب سایه بیندازیم ^(۴) به سر	در زیر شاخ سدره به خوابم نمی‌کنی
کردم هزار خضر بیک العطش کباب	وز تشنگان ^(۵) هنوز ^(۶) حسابم ^(۷) نمی‌کنی
صد ناله سوخت در دل و در بزم خود هنوز	فریاد بخش چنگ و ربابم نمی‌کنی
مُردم ^(۸) ز ننگ هوش و زمستانه خنده‌ای	دریاکش محیط شرابم نمی‌کنی

(۸۶۳)

به شمع‌ی گو صبا گر ره بخلوت خانه‌ای داری

که از تنهائیت^(۹) غم نیست گر پروانه‌ای داری

ازین خلوت نشینی کم نگرده مستی حسنت

که آنجا هم ز خون محرمان پیمان‌های داری

۱- ن ۱، ۵، ۲۸ = با ؛ ن ۲، ۳، ۳۵، ۳۶ = بر

۲- ن ۱، ۵ = عجر ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = مهر

۳- ن ۱ = پرسشی ؛ ن ۲، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = پرسش

۴- ن ۱، ۲، ۱۷، ۲۹، ۲۸ = بیندازیم ؛ ن ۵، ۹، ۳۵، ۳۶ = بیندازیم

۵- ن ۱ = کشتگان ؛ ن ۲، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تشنگان

۶- ن ۹، ۳۶، ۲۸ = خویش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۳۵ = هنوز

۷- ن ۳۶ = حبابم ؛ ن ۲۸ = خیابم ؟ ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۳۵ = حسابم

۸- ن ۲، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۶ = مُردم ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = عرفی

۹- ن ۱۲ = تنهائیش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = تنهائیت

بشرط آنکه ناید گردی از خاکسترش بیرون
 طلب کن شمع من^(۱) گر جان فشان پروانه‌ای داری
 مرا این آتش از داغ جدایی بیشتر سوزد
 که می‌گویند جا در محفل بیگانه‌ای داری
 ز آسیب نظر گر می‌گریزی، در دلم بنشین
 که آنجا^(۲) خالی از نامحرمان کاشانه‌ای داری
 به سنگ فتنه رم دادند مرغان بهشتی را
 فغان ای جغد کمتر کن، تو هم^(۳) ویرانه‌ای داری
 نخواهی دید عرفی تا قیامت روی هشیاری
 که این مستی ز شوق نرگس مستانه‌ای داری

(۸۶۴)

صنم گفתי دلا، جان تازه کردی	مبارکباد، ایمان تازه کردی
بکاوش تیز کردی ناخن ناز	دلم را جوش افغان ^(۴) تازه کردی
نه کشتی و نه نوح ای گریه شوق	چه بی‌هنگام طوفان تازه کردی
پریشانی ما گفתי به زلفت	خم زلف پریشان تازه کردی
ببرفتی وز شیبیخون تَمنا	شهادت بر دل و جان تازه کردی ^(۵)
مرا گشتی و کردی عالمی شاد	جهان را عید قربان تازه کردی
مچین زین بیش بر خوان نعمت لطف	که شرم روی مهمان تازه کردی
شراب عشوه افشاندی ^(۶) بجانم	دماغ ریش پنهان تازه کردی ^(۷)

۱- ن ۳۶، ۲۸ = جان من؛ ن ۲۹ = جامی من؟؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ = شمع من

۲- ن ۲۹، ۳۶، ۹ = آنکه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ = آن جا

۳- ن ۲۸، ۳۵، ۳۶ = خود؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = هم

۴- ن ۲۹ = جوش و افغان؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = جوش افغان

۵- این بیت در چند نسخ مهم مثل ۹، ۲۸، ۳۶ یافت نشد

۶- ن ۳۵ = افشاندم؛ ن ۱، ۵ = افشاندی

۷- این بیت در چند نسخ مهم مثل ۹، ۲۸، ۳۶ یافت نشد

تراکی^(۱) برگ دیندار است عرفی غلط کردی که ایمان تازه کردی

(۸۶۵)

امشب که بسر شراب داری بشکن^(۲) دل ما که تاب داری
تقصیر نکرده^(۳) در هلاکم با غمزه چرا عتاب داری
آشوب قیامتش غبار است^(۴) این فتنه که در رکاب داری
در دعوی فتنه گاه مستی صد عریده^(۵) با شراب داری
داری به دلم نگاه گرمی گویا هوس کباب داری
گر لذت ناوک تو این است در^(۶) خون ملک ثواب داری
در سینه گرم هر که بینم آتشکده ای خراب داری
عرفی دل خود به باد^(۷) دادی گر غم طلبد، جواب داری؟

(۸۶۶)

تا در قدم باد امید نیابی میلم به تماشای گل و بید نیابی
در^(۸) جام دل ما بود از عکس جمالی آن جرعه که در ساغر خورشید^(۹) نیابی
این جرعه بنوش ای دل و شو فرش درین بزم کاین جام ز^(۱۰) خمخانه جمشید^(۱۱) نیابی
دلهای شهیدانت اگر باز شکافی یابی دو جهان حسرت، و امید^(۱۲) نیابی

۱- ن ۹ = گر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۲۹ = کی

۲- ن ۹ (اضافات)، ۲۸ = مشکن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹ (اصل)، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بشکن

۳- ن ۳۵، ۲۹، ۳۶، ۹ = نکرده ؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = نکرد

۴- ن ۲۸ = غباری ؛ ن ۹، ۵، ۱، ۳۶، ۳۵ = غبار است

۵- ن ۲۸ = غمزه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = عریده

۶- ن ۹ = وز ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = در

۷- ن ۳۵ = به یار ؛ ن ۱، ۵، ۹، و غیره = بیاد

۸- ن ۱ = از ؛ ن ۲، ۹، ۵، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = در

۹- ن ۲، ۱۱ = جمشید ؛ ن ۵، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۵، ۳۶ و غیره = خورشید

۱۰- بهار عجم = به ؛ همه نسخ کلیات = ز

۱۱- ن ۲ = خورشید ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = جمشید

۱۲- ن ۹ = حسرت امید ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = حسرت و امید

عرفی نبود ناله بیدرد مؤثر زانرو اثر از نغمه ناهید نیابی

(۸۶۷)

با^(۱) گله دوستان هست حلاوت بسی
بر دل رنجور من اینهمه غم سر مده
گر ز کسی نشنوی خود گله کن از کسی
کس نبرد دوزخی بر سر مُشت خسی
یا زرو سیمی بود یا قصب و اطلسی
واپسی از قافله، قافله واپسی
بی هنری، جاهلی، بی اثری، ناکسی
گفتی از ابنای دهر عرفی خوش لهجه کیست

(۸۶۸)

نه از غربت اندر وطن می روی
بهای تو ای نافه خود کم نبود
ز^(۲) دنباله مرگ من می روی
که برگشته سوی ختن می روی^(۳)
ز تاج سرم در عدن می روی
که مشتاق وار از چمن می روی
که در معبد برهنه می روی^(۴)
که بی عندلیب از چمن می روی
ز دنبال آن دل شکن می روی
که همراه تابوت من می روی
که ناشسته^(۷) و بی کفن می روی
خیالی که عرفی خلد در دلت
مسلمان که در کعبه هست ای صنم
جمال تو ای گل ز دالش^(۵) مباد
وداع فراغت کن ای دل اگر
گمان دارم از بس روی شادمان
چه^(۶) مشتاقی ای تن بسوی لحد
که بی موجب از خویشتن می روی

۱- ن آتش کده، انیس العاشقین = در؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = با

۲- ن ۹، ۱۱ = به؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ز

۳- این شعر و شعر بعدی در نسخه ۱۷ یافت نشدند. در همه دیگر نسخ وجود دارند

۴- این شعر و شعر بعدی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافت شدند

۵- ن ۱، ۳۵ = ز دانش؛ ۵ = ز دالش

۶- ن ۳۵ = چو؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۳۶ = چه

۷- ن ۱۱ = که ناشسته روی کفن؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = که ناشسته و بی کفن

(۸۶۹)

خوش آن کز می^(۱) ز شمع وصل مهر افروزتر باشی

برافروزی و از داغ غمت جانسوزتر باشی

برت افسانه من^(۲) تا نیازآمیزتر^(۳) باشد

ز چشم مست خود خواهم که ناآموزتر^(۴) باشی

چراغ حُسن خود را بر فروز از آتش عشقم^(۵)

چو خواهی آفتاب من که عالم سوزتر باشی

نگردد بوالهوس ای تیر^(۶) آه آزده دل از تو

مگر از ناوک مژگان او دلدوزتر باشی

چنین می خواهمت عرفی که هر چند آن وفا دشمن

بالانگیزتر باشد^(۷) جفاندوزتر باشی

(۸۷۰)

چندم ای ناله سحر بکشی هر دم^(۸) ز آتش دگر بکشی

در این دودگه^(۹) دلا بریند چندم از آه بی اثر بکشی

ای که پروانگی کنی، ترسم کاتشم را ببال و پر بکشی

نامه ام^(۱۰) سنگ را بگریاند ای فلک چند^(۱۱) نامه بر بکشی

کشتی از غمزه اهل عالم را بعد ازین غمزه را مگر بکشی

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۳۶ = کز می؛ ن ۹، ۱۱ = گرمی

۲- ن ۹ = ما؛ ن ۱، ۵، ۳۶ = من

۳- ن ۱۱، ۹ = با نیازآمیزتر تا کی؛ ن ۵ = تا نیازآمیزتر باشد؛ ن ۱ = تا بنارآمیزتر باشد؛ ن ۳۶ = تا نیازآمیزتر باشی

۴- ن ۵، ۹ = ناآموز؛ ن ۳۶، ۲۰ = ناآموز

۵- ن ۱، ۵ = عشقی؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۳۶ = عشقم

۶- ن ۹ = تره؛ ن ۱، ۵، ۳۶ = تیر آه

۷- ن ۹ = می شد؛ ن ۱، ۵، ۳۶ = باشد

۸- ن ۲، ۲۹ = هر دم از آتش دگر؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵، ۳۶ = هر دم ز آتش دگر

۹- ن ۲۸ = دود را؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۲۹، ۳۶ = دودگه

۱۰- ن ۲۸، ۳۵ = ناله ام؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۶ = نامه

۱۱- ن ۹ = چند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = مرغ

تا کیم^(۱) چون چراغ شام بلا - زنده سازی و در سحر بگشی
چون کشی اهل درد، عرفی را چشم دارم که بیشتر بگشی

(۸۷۱)

غم دوستی و از دل طمع متاع هستی دل ساده لوح و از غم گله درازدستی^(۲)
چه کنم بجان تنها من دل ز دست رفته نه زنی بجان شبیخون، نه خبر ز دل فرستی
تو کرشمه کن خدا را که من از حیات سیرم مگذار در خمارم بگمان زود مستی
به سفال دردنوشان که قدح لبالبم ده مگر از دلم بشوید غم نیستی و هستی
منگر که بار راحت بکشم بوزن گاهی که بزیر کوه دردم همه چابکی و چستی
نه به جیب شیشه می نه در آستین پیاله نه مناسب است عرفی به تو کیش می پرستی

(۸۷۲)

ز چه تنگدل نباشم ز ملال تنگدستی
که بدست باد دادم همه کیمیای هستی^(۳)
من و مستی و خموشی که گره نمی گشاید
نه به قیل و قال دانش نه به های و هوی مستی
چو تو پا زدی به دنیا، چه گدایی و چه شاهی
چو زیون تُست دشمن، چه بلندی و چه پستی
به عنایت ار نیزم مطلب بیزم و صلح
الم خمار بهتر ز فراغ نسیم مستی
بشکست دل مدارا مکن، آنچه باید آن کن
که چو عهد تو گذشته دل عرفی از دُرستی

۱- ن ۲ = تا کیم؛ دیگر همه نسخ = تا کیم

۲- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافت شد.

۳- این غزل و غزل بعدی تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافت شد

(۸۷۳)

ز چه برفروزد آخر دلم از نشاط مستی^(۱)

که بخورد خاک دادم همه دُرد و صاف هستی
 برو ای ترانه امشب مگشا^(۲) لبم به نغمه
 که بنوحه باز کردم در گریه‌های مستی
 مکن ای امام صلحی، تو ریا بورز و من هم
 تو و شیوه‌های طاعت من و گریه‌های مستی

(۸۷۴)

نا محرمان دل که ندیدند خرّمی	بیگانه زی که عین ملالست محرمی ^(۳)
می نوش و غم ز سینه برون کن که در دوکون	بی غم بهشتی است و بهشت است بی غمی
در دهر هر بنا که بود سستی آورد	الّا بسای غم که نگردد ز محکمی ^(۴)
در سینه شاخ شاخ دل افتاده هر طرف	چون کلبه مصیبت ^(۵) و موهای ماتمی
می نوش و راز انجم و افلاک در نورد	نیرنگهاست از پی تشویش آدمی
دارم گلی که در چمنش فخر می کنند	رضوان به باغبانی و کوثر به شبمنی
عرفی ببر متاع سلامت که در دوکون	ناموس غم گزیده نخواهد مسلمی

(۸۷۵)

ای که مست عشوه با زلف پریشان می روی

مگذر از من گر پی تاراج ایمان می روی^(۶)

۱- ن ۸ = بجه برفروزم آخر ز خُم نشاط اکنون؛ ن ۱، ۵ = زچه برفروزد و آخر دلم از نشاط مستی ن ۳۵ = زچه برفروزم آخر ز خُم از نشاط مستی

۲- ن ۵ = مگشا؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = بگشا

۳- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۴- ن ۱، ۵ = محرمی؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = محکمی

۵- ن ۳۵ = مصیبت مریهای؛ ن ۱، ۵، ۸ = مصیبت و مریهای

۶- این غزل و غزل بعدی تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شدند.

مژده‌ای داری مرا صد جان فدایت ای طیب
 کز سر بالین من امروز گریان می‌روی
 قاصد اینک وعده حسرت‌فزا می‌آورد
 یک نفس در سینه باش ای جان که آسان می‌روی
 در نگیرد آتشی در دامن، آهسته رو
 ای که بر خاک شهیدان دامن‌افشان می‌روی
 ای جهان مضطرب در خاک از شوق چرا
 این چنین زود از سر خاک شهیدان می‌روی
 عزت بسیار خواهی یافتن عرفی برش
 گر بیزم او باین فریاد و افغان می‌روی

(۸۷۶)

گوش او بر جان غم فرسوده بودی کاشکی
 یا سر این شکوه‌ها بگشوده بودی کاشکی
 شب همه شب بر درش می‌گردم و او بی خبر
 بیخبر این راه را پیموده بودی کاشکی
 ای که دست از بهر تسکین دلم بر دل نهاد
 درد دیگر بر دلم افزوده بودی کاشکی
 حال بیمار خراب خود چه می‌پرسی، می‌پرس
 حال او، در زیر خاک آسوده بودی کاشکی^(۱)
 عرفی آن گل دامن آلودگان دارد بدست
 دامن پاک تو هم آلوده بودی کاشکی^(۲)

۱- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۳۵ یافت شد

۲- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافت شد

(۸۷۷)

مرا با دل سر جنگ است، خواهم در میان باشی

که گر فوج غمش^(۱) اجا^(۲) می شود، آفت نشان باشی^(۳)

اگر یارت نکشت از آرزو خود را بکش باری

که چون آیی به محشر در شمار کُشتگان باشی

در اوّل گام یابی مقصد اما زن به تشویشی

تو دانی گر^(۴) همین دم می روی در جاودان باشی

(۸۷۸)

ساقی بده شرابم وقت وداع هستی تا در قیامت آیم با گریه های مستی^(۵)

گنجینه برفشاند، در یوزه پیش گیرد با شاه اگر بگویم از ذوق تنگدستی

رنجور دوستانم اما خوشم که هرگز نشنیده ام ز دشمن دشنام تندرستی

(۸۷۹)

تا خون نخوری لذّت^(۶) این درد ندانی تا دل ندهی آنچه بمن کرد، ندانی

ای نو به جهان آمده غم حصّه ما کو شد دیر مگر رسم ره آورد ندانی

تا^(۷) آنکه سرم طعمه شمشیر نگرود در معرکه دوستیم مرد ندانی

ذوق غم معشوق ببازی نتوان یافت برخیز که منصوبه این نرد ندانی

می نوشم و گلگون شوم و بیهده خندم تا از غم دنیا رخ من زرد ندانی

تا بوی گلی نشنوی و گم نکنی^(۸) راه آشفته گی باد چمن گرد ندانی

۱- ن ۱، ۵ (حاشیه)، ۳۵ غمش ؛ ن ۱۷ = غمت ؛ ن ۵ = غمی

۲- ن ۱۷ = جا می شود ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = حا می شود

۳- این اشعار تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۴- ن ۱، ۵ = در ؛ ن ۱۷، ۳۵ = گر

۵- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۶- ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹، ۳۶، خوشگو، آرزو = جاشنی درد ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۳۵ = لذّت این درد

۷- ن ۱، ۵ = با آنکه ؛ ن ۱۷، ۳۵ = تا آنکه (این بیت در نسخ ۹، ۲۹، ۳۶ یافت نشد)

۸- ن ۱۷ = گم نکنی راه ؛ ن ۲۹، ۳۶ = کم نکنی باز ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۳۵ = کم نکنی ناز

تا سر نشود خاک بجولانگه^(۱) معشوق بر سرمه مقدم شدن گرد ندانی
ای آنکه بدرد دل عرفی جگرت سوخت امید که حال دل بیدرد ندانی

(۸۸۰)

جان و دل حزینم در راه بیوفایی گریان و دست بر سر هر یک نشسته جایی^(۲)
آسوده چند باشم از درد عشق یارب یا مرگ ناگهانی یا درد بی دوايي
شوقم بین بمردن کز مرگ خویش دانم^(۳) هر گه^(۴) بگوشم آید فریاد بی نوایی
فردا به روزه ما را حوران به هم بمالند^(۵) کاین بوده دل بدستی وان بوده دل بجایی^(۶)

(۸۸۱)

بامید^(۷) عذرخواهان به نیاز^(۸) عذرخواهی
که مسوز^(۹) بیش ازینم بگناه بی گناهی
طلبد بهار بوی^(۱۰) ز نسیم صبح گاهی
سر آفتاب جوید ز تو زیب کج کلاهی
ز فروغ آفتابم نبود خبر که بی تو
چو دو زلف تست یکسان شب و روز از سیاهی
تو بسو گاه گاهی نگهت^(۱۱) فتاده بر من
من ساده لوح با خود گله سنج کم نگاهی

۱- ن ۳ = بسر منزل معشوق ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بجولانگه معشوق

۲- این غزل تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافت شد

۳- ن ۸ = دایم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = دانم

۴- ن ۳۵ = هر کو ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = هر گه

۵- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = نمایند ؛ ن ۸ = بمالند

۶- ن ۳۵ = بخایی ؛ ن ۱، ۵ = بجایی

۷- ن ۸ = به نیاز عذرخواهی به امید عذرخواهان ؛ در دیگر همه نسخ بطوریکه نوشته شد

۸- ن ۱۷ = بدیار ؛ ن ۱، ۵، ۳۶، ۳۵ = به نیاز ؛ ن ۹، ۱۱ = ز نیاز

۹- ن ۱ = بسوز ؛ ن ۳۵ = هنوز ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۶ = مسوز

۱۰- ن ۱۱، ۹ = بوست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بوی

۱۱- ن ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = نگهت ؛ ن ۱، ۲، ۵ = نظرت

همه نوبهار فرصت شده حرف خواب غفلت.
 همه در میان موسم شده کشتیم تباهی
 مفروش ناز عصمت^(۱) قدح شراب درکش
 که به است شرم عصیان^(۲) ز غرور بیگناهی
 چه خوش است آنکه بینم بجفا بهانه خویش
 گنهی^(۳) بیادش آرم بزبان عذرخواهی
 همه شب به بانگ بلبل زده در چمن پیاله
 چو نسیم گل ز بستان^(۴) دم صبح گشته راهی
 تو بگو که در دل ما به چه حيله راه کردی
 که به آن طریق شاید بدلت کنیم راهی
 به دل خراب عرفی بفرست دردی از نو
 که شکست رنگ دردش به دعای مرغ و ماهی

(۸۸۲)

سبک بران، چو^(۵) ازین، بیقار می‌گذری که گر عنان بکشی^(۶)، شرمسار می‌گذری
 بیا، بنوش همه شعله‌های دوزخ عشق^(۷) زیان^(۸) تست گر از یک^(۹) شوار می‌گذری
 ز حال دل خبرم می‌دهی که داغ شوم وگرنه کی تو ز کس شرمسار می‌گذری
 مرو بتاب^(۱۰) که داری گذر^(۱۱) بخاطر من خدا گواست که بی‌اختیار می‌گذری

۱- ن ۹، ۲۹ = ناز و عصمت ؛ ن ۱۷ = بار عصمت ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۳۶ = ناز عصمت

۲- ن ۳۵ = شرم عصمت ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۶، ۲۹ = شرم عصیان

۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = گنهی ؛ ن ۹، ۱۱، ۳۶ = که گنهی

۴- ن ۸ = رقیبان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = ز بستان

۵- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۶ = چو ؛ ن ۸، ۲۹، ۳۵ = چه

۶- ن ۲، ۸ = نکشی ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۶ = بکشی ؛ ن ۱۷ = بکشد

۷- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = شوق ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۳۶ = عشق

۸- ن ۹، ۱۱ = زیانه‌ایست ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = زیان تست ؛ ن ۸، ۳۵، ۳۶ = زیان

۹- ن ۱، ۱۷ = گر از یک ؛ ن ۵ = کز از یک ؛ ن ۹، ۲۹، ۳۶، ۳۵ = که از یک ؛ ن ۵ = کز از یک

۱۰- ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = بتاب ؛ ن ۱ = شتاب

۱۱- ن ۱۷ = نظر ؛ دیگر همه نسخ = گذر

چو راه عشق سپردی^(۱) بعقل باز مگرد^(۲) که بر صحیفه تقویم پار می‌گذری
 بسادگی تو رحم آیدم درین بازار که تنگ‌دستی و امیدوار می‌گذری
 علامتی^(۳) به ازین نیست آشنایی را که خشمگین و سراسیمه‌وار می‌گذری
 خبر ز همت خویشم کن آنزمان عرفی که از پیاله می^(۴) در خمار می‌گذری

۱- ن ۹، ۱۱ = نبرد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۶ = سپردی

۲- ن ۹، ۲۹ = بگیرد؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۵، ۳۶ = باز مگرد

۳- ن ۱۷ = ملامتی؛ ن ۱، ۸، ۹، ۱۱، ۳۵، ۳۶ = علامتی

۴- ن ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۹ = من؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = می

غزل

غزل ۳: مطلع و شعر چهارم = نفایس

غزل ۵: مطلع = سفینه: شعر ۴ = بهار عجم: اشعار ۵، ۶ = خلاصه

غزل ۶: مطلع = ریاض، خلاصه: اشعار ۲، ۳، ۴، ۵، = خلاصه: شعر ۴ = ریاض و خلاصه؛ غزل

۷: مطلع = ریاض و عرفات: شعر ۳ = خلاصه: شعر ۴ = خلاصه، ریاض، سفینه: شعر ۵ =

عرفات، خلاصه، آتشکده،

غزل ۸: شعر ۴ = خلاصه: شعر ۵ = نفایس و خلاصه

غزل ۹: شعر ۵ = ریاض: شعر ۶ = تسلی: غزل ۱۰: اشعار ۱، ۵ = عرفات و خلاصه: شعر ۳ =

ریاض و نفایس: شعر ۷ (مقطع) = خلاصه

غزل ۱۱: اشعار ۱، ۳، ۵ = خلاصه؛ شعرا = نتایج، خزانه، عامره

غزل ۱۲: شعر ۶ = ریاض

غزل ۱۳: شعر ۴ = ریاض

غزل ۱۵: مطلع = ریاض غزل ۱۶: شعر ۱، ۲ = ریاض؛ شعر ۵ = خلاصه و ریاض

غزل ۱۶: شعر ۵ = خلاصه ریاض:

غزل ۱۷: اشعار ۱، ۲، ۳، ۷ = ریاض: غزل ۱۸: مطلع = ریاض

غزل ۱۸: اشعار ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، = ریاض: غزل ۱۹: شعرا = ریاض؛ شعر ۲ = ریاض، انیس

غزل ۲۳: اشعار ۱، ۲، ۳ = ریاض؛ مقطع = انیس:

غزل ۲۴ = همه پنج اشعار در ریاض الشعرا، شعر چهارم در بهار عجم و شعر پنجم در مخزن

الغرائب

غزل ۲۵: اشعار ۱، ۳ = ریاض؛ مقطع = خلاصه، خزانه عامره

غزل ۲۷: شعر ۲، ۳ = نفایس

غزل ۲۸: شعر ۴، ۶ = بهار عجم

غزل ۳۱: شعر ۲ = ریاض و مخزن؛ شعر ۸ = ریاض

غزل ۳۲: مقطع = نفایس : غزل ۳۳: شعر ۲ = نفایس

غزل ۴۱ = شعر ۴ = نفایس ؛ شعر ۵ = خلاصه

غزل ۴۴: شعر ۱، ۴ = خلاصه ؛ شعر ۶ = خلاصه و ریاض : غزل ۴۵: شعر ۱ = نفایس المآثر؛ شعر ۵ = خلاصه

غزل ۴۶: مطلع = نتایج، ریاض، خزانه ؛ ن ۴، ۵، ۸ = ریاض ؛ ن ۶ = نفایس

غزل ۴۸: مطلع = ریاض، عرفات، نتایج ؛ شعر ۲، ۳، ۴، ۵ = ریاض ؛ شعر ۳ = عرفات غزل ۴۹:

مطلع = نتایج، آتشکده، عرفات، ریاض، انیس ؛ شعر ۳ = عرفات، ریاض ؛ شعر ۴ = ریاض ؛

شعر ۶ = عرفات نتایج

غزل ۵۱: اشعار ۱، ۲، ۳ = ریاض ؛ غزل ۵۲: اشعار ۱، ۶، ۷ = خلاصه ؛ شعر ۲ = ریاض،

خلاصه، عرفات

غزل ۵۳: مطلع = مخزن، ریاض، خلاصه ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۷ = ریاض ؛ ن ۵ = بهار عجم

غزل ۵۴: اشعار ۱، ۶ = ریاض ؛ شعر ۳ = نفایس : غزل ۵۵: ن ۱، ۲، ۶، ۸ = گنج سخن ؛ ن ۱

ریاض ؛ شعر ۴ = خلاصه، نفایس ؛ شعر ۵ = بهار عجم

غزل ۵۶: اشعار ۵، ۶، ۷، = خلاصه؛ اشعار ۷، ۸ = بهار عجم : غزل ۵۷: اشعار ۱، ۲، ۵ = ریاض ؛

شعر ۲ = نفایس

غزل ۵۸ = شعرا = ریاض ؛ اشعار ۲، ۵ = عرفات (در این زمین غزل شفاعتی هم باید دید)

غزل ۵۹: اشعار ۳، ۵ = خلاصه : غزل ۶۰: اشعار ۱، ۳، ۴ = خلاصه ؛ شعرا = ریاض ؛ شعر ۴ =

عرفات و سفینه ؛ شعر ۶ = خزانه عامره

غزل ۶۱ = اشعار ۱، ۲، ۴، ۵، ۷ = خلاصه غزل ۶۲: شعر ۵ = ریاض

غزل ۶۳ = شعر ۵ = خلاصه : غزل ۶۴: شعر ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۰ = ریاض

غزل ۱: شعر ۳ = خلاصه غزل ۲: مطلع = خلاصه

غزل ۶۸: اشعار ۱، ۶ = خلاصه ؛ شعر ۲ = ریاض، عرفات، خلاصه و ؛ شعر ۵ = خلاصه،

طبقات "اکبری" منتخب التواریخ

غزل ۶۹: مطلع = ریاض، خلاصه عرفات، منتخب التواریخ؛ شعر ۵ = خلاصه

غزل ۷۰: مطلع = عرفات، خلاصه، ریاض ؛ شعر ۲، ۵، = ریاض، خلاصه ؛ شعر ۶ = خلاصه

غزل ۷۲: شعر ۳ = انیس، ریاض، سفینه، آتشکده ؛ شعر ۴ = انیس، ریاض، آتشکده،

مجمع الفصحى، بياض باسطى

غزل ۷۳: شعر ۵ = رياض: غزل ۷۴: شعر ۳ = آتشکده و انيس

غزل ۷۵: اشعار ۱، ۲، ۱۱، ۱۳، = رياض؛ ن ۳ = بهار عجم

غزل ۷۶: شعر ۷ = خلاصه

غزل ۷۸: مطلع = بهار عجم

غزل ۷۹: اشعار ۱، ۳، ۶، = رياض؛ شعر ۷ = رياض و انيس

غزل ۸۲ = شعر ۲ = خلاصه؛ شعر ۵ = بهار عجم:

غزل ۸۳: مطلع = سفینه خوشگو

غزل ۸۵: شعر ۱۱ = خلاصه:

غزل ۸۶: مطلع = بهار عجم

غزل ۸۹: مقطع = بهار عجم

غزل ۹۰: شعر ۳ = بهار عجم

غزل ۹۲: مطلع = خلاصه؛ اشعار ۳، ۴ = خلاصه

غزل ۹۹: مطلع = خلاصه، رياض؛ اشعار ۲، ۴، ۶، = رياض؛ شعر ۵ = خلاصه عرفات،

نفایس المائر، رياض، سفینه، مجمع النفایس

غزل ۱۰۲: شعر ۴ = بهار عجم

غزل ۱۰۴: اشعار ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، = خلاصه؛ شعرا = هفت اقلیم؛ مقطع = رياض،

مجمع النفایس

غزل ۱۰۵: شعر ۵ = مجمع النفایس

غزل ۱۰۶: مطلع = خلاصه، عرفات، رياض؛ شعر ۲، ۹ = خلاصه؛ شعر ۳ = خلاصه، رياض؛

شعر ۷ = رياض؛ شعر ۸ = عرفات، رياض

غزل ۱۰۷: اشعار ۱، ۲، ۶ = رياض الشعرا

غزل ۱۰۹: اشعار ۲، ۵ = خلاصه؛ مقطع = آتشکده، مخزن، رياض، انيس

غزل ۱۱۲: شعر ۴ = بهار عجم

غزل ۱۱۴: شعرا = رياض؛ شعر ۵ = رياض، مخزن

غزل ۱۱۷: شعر ۴: مخزن، رياض

غزل ۱۱۸: اشعار ۱، ۶، ۷ = ریاض، عرفات؛ اشعار ۲، ۳، ۴، ۵، ۹ = ریاض؛ شعر ۶ = سفینه،

ریاض

غزل ۱۱۹: اشعار ۵، ۷ = خلاصه

غزل ۱۲۲: اشعار ۱، ۳، ۷ = ریاض

غزل ۱۲۴: اشعار ۱، ۴، ۷ = ریاض

غزل ۱۲۵: مطلع = ریاض غزل ۱۲۶: اشعار ۱، ۷ = ریاض

غزل ۱۲۸: شعر ۶ = ریاض؛ شعر ۹ = بهار عجم (بنام ظهوری)

غزل ۱۲۹: شعر ۳ = ریاض

غزل ۱۳۳: اشعار ۱، ۵، ۶، = خلاصه؛ شعر ۴ = ریاض و خلاصه؛ شعر ۷ = ریاض و خلاصه و

مخزن

غزل ۱۳۴: اشعار ۱، ۳ = خلاصه، عرفات، ریاض؛ ن ۲ = خلاصه غزل ۱۳۵: اشعار ۱، ۲، ۴، ۶

= خلاصه، ریاض؛ شعر ۳ = خلاصه؛ شعر ۷ = ریاض

غزل ۱۴۰: اشعار ۱، ۲، ۷ = خلاصه؛ شعر ۶ = مجمع النقایس

غزل ۱۴۱: مطلع = عرفات، خلاصه، ریاض؛ شعر ۳ = خلاصه، ریاض؛ ن ۴، ۵، ۶ = خلاصه؛

شعر ۷ = مخزن، خلاصه، ریاض؛ مقطع = مجمع النقایس

غزل ۱۴۲: مطلع = عرفات؛ شعر ۶ = عرفات

غزل ۱۴۴: مطلع و شعر ۵ = عرفات و خلاصه؛ اشعار ۲، ۷ = خلاصه

غزل ۱۴۵: مطلع = عرفات، خلاصه، ریاض؛ شعر ۵ = آتشکده، عرفات، انیس، مجمع النقایس؛

شعر ۷ = ریاض، خلاصه؛ شعر ۳ = ریاض؛ اشعار ۴، ۸ = خلاصه

غزل ۱۴۶: اشعار ۱، ۲ = ریاض

غزل ۱۴۹: مطلع = مجمع النقایس

غزل ۱۵۰: شعر ۲ = منتخب التواریخ، عرفات، طبقات اکبری، یدبضا، ریاض، انیس؛ شعر ۳ =

بهار عجم؛ شعر ۶ = عرفات؛ مطلع = ریاض

غزل ۱۵۱: مطلع = نتایج الافکار، مجمع الفصحا، خزانه، عامره، هفت اقلیم، آتشکده، ریاض،

تسلی؛ شعر ۲ = ریاض؛ اشعار ۴، ۶ = خلاصه؛ شعر ۵ = هفت اقلیم، عرفات، خلاصه،

آتشکده، مجمع النقایس؛ مقطع = خلاصه، هفت اقلیم، ریاض

- غزل ١٥٣: مطلع = عرفات و خلاصه؛ اشعار ٢، ٥ = خلاصه؛ شعر ١٠ = عرفات
- غزل ١٥٤: مطلع = رياض، خلاصه؛ شعر ٢ = نفائس، عرفات، رياض؛ شعر ٣ = عرفات، خلاصه؛ شعر ٤ = طبقات اكبرى، خلاصه؛ شعر ٧ = خلاصه؛ شعر ٨ = عرفات
- غزل ١٥٥: شعرا = هفت اقليم، عرفات، رياض، سفينه؛ شعر ٢ = رياض؛ شعر ٤ = خلاصه؛ شعر ٥ = خزانه عامره؛ هفت اقليم، رياض، سفينه؛ شعر ٨ = خلاصه، رياض، بهار عجم
- غزل ١٥٦: شعرا = عرفات و خلاصه؛ شعر ٥ = خلاصه؛ شعر ٧ = منتخب التواريخ، عرفات، نفائس المآثر
- غزل ١٥٧: شعرا = رياض، خلاصه؛ اشعار ٢، ٤ = خلاصه
- غزل ١٦١: اشعار ١، ٣، ٤، ٩ = خلاصه؛ شعر ٥ = بهار عجم
- غزل ١٦٠: شعر ١ = خلاصه، نفائس المآثر؛ شعر ٢ = خلاصه؛ شعر ٤ = رياض، خلاصه، مجمع النفائس و مقطع = عرفات، خلاصه، نفائس المآثر، رياض
- غزل ١٦٢: شعرا = خلاصه و رياض؛ شعر ٣ = خلاصه، رياض، خزانه عامره؛ شعر ٤ = خلاصه
- غزل ١٦٣: شعرا = خلاصه، رياض؛ شعر ٢ = خلاصه، عرفات، نتائج؛ اشعار ٤، ٦ = خلاصه؛ شعر ٥ = رياض
- غزل ١٦٥: اشعار ١، ٢، ٥، ٦ = رياض؛ شعر ٤ = عرفات
- غزل ١٦٦: شعرا = خلاصه؛ شعر ٢ = خلاصه و خزانه عامره
- غزل ١٦٧: شعر ٤ = مجمع النفائس؛ شعر ٥ = رياض، عرفات، مخزن؛ شعر ٦ = رياض
- غزل ١٦٨: مطلع = عرفات، خلاصه، نتائج؛ اشعار ٥، ٦ = خلاصه
- غزل ١٦٩: اشعار ١، ٣ = رياض؛ اشعار ١، ٢، ٤، ٥، ٩ = خلاصه
- غزل ١٧١: اشعار ١، ٣ = خلاصه، عرفات؛ اشعار ٢، ٤، ٥ = خلاصه؛ شعر ٦ = مجمع النفائس
- غزل ١٧٢: اشعار ١، ٢، ٣ = خلاصه؛ شعر ٧ = خلاصه و خزانه عامره
- غزل ١٧٣: اشعار ١، ٢، ٤ = خلاصه
- غزل ١٧٤: اشعار ١، ٢ = رياض، خلاصه، تسلي؛ اشعار ٤، ٥، ٧ = خلاصه؛ شعر ٣ = رياض؛ شعر ٧ = خلاصه، نتائج، خزانه، عامره
- غزل ١٧٥: شعر ٨ = رياض الشعرا
- غزل ١٧٦: اشعار ٧، ٨ = رياض؛ غزل ١٧٧: اشعار ١، ٣ = رياض، تسلي؛ شعر ٢ = عرفات؛ شعر ٨ =

بهار عجم، ریاض

غزل ۱۷۸: شعر ۲ = بهار عجم؛ شعر ۵ = آرزو

غزل ۱۷۹: شعر ۲ = ریاض

غزل ۱۸۰: شعر ۵ (مطلع) = بهار عجم

غزل ۱۸۱: اشعار ۲، ۳ = خلاصه

غزل ۱۸۳: شعر ۷ = آرزو، خوشگو، صائب

غزل ۱۹۸: مطلع = بهار عجم

غزل ۲۲۱: اشعار ۶، ۷ = خلاصه

غزل ۲۲۳: مطلع = خلاصه، منتخب التواریخ؛ اشعار ۲، ۱۰ = خلاصه؛ شعر ۳ = خزانة

عامره، عرفات، خلاصه، منتخب

غزل ۲۳۳: شعر ۵، ۶ = خلاصه، ریاض غزل ۲۳۴ = شعر ۱، ۲ = خلاصه

غزل ۲۴۲: اشعار ۱، ۶ = ریاض، خلاصه؛ شعر ۲ = ریاض، خلاصه، مخزن؛ شعر ۷ = ریاض،

خلاصه، عرفات؛ اشعار ۸، ۱۰ = خلاصه

غزل ۲۴۳: شعر ۳ = ریاض؛ شعر ۴ = آرزو

غزل ۲۴۴: مطلع = عرفات، ریاض؛ شعر ۴ = ریاض؛ شعر ۵ = خوشگو

غزل ۲۴۶: مطلع = خلاصه، تسلی ریاض؛ شعر ۲ = خلاصه، تسلی، ریاض؛ شعر ۶ = خلاصه

غزل ۲۴۷: مطلع = خلاصه، عرفات شعر ۶ = خلاصه

غزل ۲۴۸: شعر ۱ = ریاض، خلاصه؛ شعر ۳ = خلاصه، خوشگو؛ شعر ۴ = خلاصه، نتایج؛

شعر ۵ = ریاض، آتشکده، مجمع الفصاحا؛ مقطع = خلاصه

غزل ۲۴۹: مطلع = عرفات، آرزو؛ شعر ۳ = ریاض غزل ۲۵۰ = شعر ۳ = ریاض، خلاصه؛ شعر

۴ = ریاض، خلاصه، آرزو؛ شعر ۶ = خلاصه

غزل ۲۵۰: شعر ۸ = ریاض، خلاصه؛ اشعار ۹، ۱۱ = خلاصه؛ شعر ۱۰ = ریاض؛ مقطع =

آتشکده، ریاض، انیس العاشقین، آرزو، صائب، خوشگو

غزل ۲۵۱: مطلع = خلاصه، ریاض؛ شعر ۲ = ریاض؛ شعر ۳ = ریاض، خلاصه؛ ن ۴ = عرفات،

خلاصه، خزانة، عامره

غزل ۲۵۲ = شعر ۲ = ریاض؛ شعر ۴ = خلاصه

غزل ۲۵۳ = مطلع = عرفات، بهار عجم؛ شعر ۴ = خلاصه، ریاض؛ شعر ۵ = هفت اقلیم، عرفات،

ریاض

غزل ۲۵۴ = اشعار ۱، ۲، ۶، = ریاض

غزل ۲۵۵ : شعر ۲ = هفت اقلیم، خلاصه، ریاض؛ خوشگو؛ شعر ۳ = خلاصه؛ ن ۴ = انیس

العاشقین، نفائس المآثر، هفت اقلیم، آتشکده، خلاصه، ریاض، آرزو/صائب؛ شعر ۵، ۱۰ =

خلاصه

غزل ۲۵۶: شعر ۴ = عرفات

غزل ۲۵۷ = اشعار ۱، ۲، ۵ = ریاض، خلاصه؛ شعر ۳ = ریاض؛ شعر ۷ = عرفات خلاصه؛ شعر

۸ = ریاض، خلاصه؛ مقطع = ریاض، آرزو

غزل ۲۶۳: مطلع = عرفات، ریاض؛ شعر ۲ = ریاض؛ شعر ۳ = خوشگو = هفت اقلیم، عرفات،

ریاض، آتشکده، انیس العاشقین

غزل ۲۶۵ = مطلع = خلاصه، ریاض؛ شعر ۲ = ریاض؛ شعر ۳ = خلاصه، خوشگو؛ شعر ۴ =

خلاصه

غزل ۲۶۶: مطلع = خلاصه؛ شعر ۲ = آرزو، انیس، ریاض؛ اشعار ۵، ۶، ۷، ۹، = خلاصه

غزل ۲۶۷: شعر ۳ = ریاض؛ غزل ۲۶۸: شعر ۱، ۲، = خلاصه، ریاض؛ اشعار ۳، ۴، ۹ = خلاصه

غزل ۲۷۰: مطلع، شعر ۵، ۶ = خلاصه؛ شعر ۳ = خلاصه، عرفات

غزل ۲۷۱: مطلع = خلاصه، عرفات؛ شعر ۴ = ریاض غزل ۲۷۲ = مطلع = خلاصه، ریاض؛ شعر

۴ = خلاصه، ریاض، آتشکده، خوشگو؛ اشعار ۳، ۶، ۸، ۹ = خلاصه

غزل ۲۷۳: اشعار ۱، ۶، ۷ = خلاصه

غزل ۲۷۴: مطلع و اشعار ۴، ۹، ۸ = خلاصه

غزل ۲۷۵: اشعار ۱، ۳، ۴ = ریاض، خلاصه؛ شعر ۷ = خلاصه، عرفات، ریاض

غزل ۲۷۶: مطلع = خلاصه؛ شعر ۵ = خلاصه، ریاض

غزل ۲۷۷: شعرا = هفت اقلیم، ریاض، بهار عجم؛ شعر ۲، ۴ = ریاض؛ اشعار ۵، ۶ = هفت اقلیم و

ریاض

غزل ۲۷۸: شعر ۶ = عرفات

غزل ۲۷۹: شعر ۶ = عرفات؛ شعر ۷ = خلاصه

غزل ۲۸۰: شعر ۴ = ریاض، خلاصه؛ شعر ۶ = خلاصه، عرفات، آرزو/ صائب، خوشگو

غزل ۲۸۱: شعر ۸ = عرفات

غزل ۲۸۲: شعر ۱ = خلاصه، ریاض؛ اشعار ۲، ۵، ۶ = خلاصه؛ ن ۴ = ریاض

غزل ۲۸۳: اشعار ۱، ۴، ۵ = ریاض؛ شعر ۳ = خلاصه

غزل ۲۸۷: اشعار ۱، ۲ = خلاصه؛ شعر ۷ = خلاصه، عرفات

غزل ۲۸۹: اشعار ۱، ۳، ۴، ۵ = خلاصه

غزل ۲۹۲: شعر ۴ = عرفات، خلاصه

غزل ۲۹۴: شعر ۳ = ریاض، عرفات، خوشگو، آرزو/ صائب؛ مقطع = نتایج الافکار

غزل ۲۹۵: مطلع = ریاض؛ شعر ۶ = خلاصه؛ شعر ۹ = آرزو، ریاض؛ اشعار ۱۰، ۱۱ = ریاض

غزل ۲۹۶: شعر ۳ = خلاصه؛ شعر ۴ = ریاض؛ شعر ۶ = خلاصه، ریاض

غزل ۲۹۸: شعرا (مطلع)، شعر ۵ = ریاض، خلاصه، خوشگو، آرزو/ صائب؛ شعر ۲ = ریاض

غزل ۳۰۰: اشعار ۱، ۳، ۵، ۶ = ریاض؛ شعر ۴ = ریاض، خلاصه

غزل ۳۰۲: شعرا (مطلع) = عرفات، خلاصه؛ اشعار ۲، ۳ = خلاصه؛ شعر ۵ = خلاصه، عرفات،

خزانة عامره

غزل ۳۰۳: شعر ۲ = خلاصه، عرفات، نفایس المآثر، ریاض، آتشکده، ید بیضا

غزل ۳۰۴: شعر ۲ = ریاض؛ شعر ۴ = خلاصه

غزل ۳۰۵: مقطع = ریاض

غزل ۳۰۶: شعر ۴ = عرفات

غزل ۳۰۷: شعرا (مطلع) = خلاصه؛ شعر ۵ = خلاصه و عرفات؛ شعر ۶ = ریاض

غزل ۳۱۰: شعر ۱ (مطلع) = عرفات؛ شعر ۲ = ریاض؛ اشعار ۳، ۴، ۵ = عرفات

غزل ۳۱۱: شعر ۱ (مطلع) = ریاض؛ شعر ۳ = خوشگو، خلاصه؛ شعر ۵ = خلاصه

غزل ۳۱۲: شعر ۱ (مطلع) = عرفات، خلاصه؛ شعر ۳ = عرفات، خلاصه؛ شعر ۴ = خلاصه

غزل ۳۱۳: شعر ۵ (مقطع) = آرزو

غزل ۳۱۵: شعر ۱ (مطلع) = خلاصه، گنج سخن؛ شعر ۳، ۴، ۱۴ = گنج سخن؛ اشعار ۶، ۹، ۱۱،

۱۳ = خلاصه، گنج سخن؛ شعر ۷ = گنج سخن، آرزو

غزل ۳۱۶: مطلع (شعرا) = عرفات، خلاصه، ریاض؛ شعر ۲ = عرفات، خلاصه، بهار عجم؛ شعر

۴ = خلاصه؛ اشعار ۵، ۸ = ریاض؛ شعر ۶ = خلاصه، آرزو؛ شعر ۷ = خلاصه، عرفات،

ریاض، نفایس المآثر

غزل ۳۱۷: شعرا (مطلع)، ۴، ۵ = خلاصه

غزل ۳۱۸: اشعار ۱، ۳، ۶ = خلاصه

غزل ۳۱۹: شعر ۱ = ریاض؛ شعر ۲ = عرفات؛ شعر ۴ = عرفات، خلاصه، ریاض، آتشکده،

انیس العاشقین؛ شعر ۸ ریاض، عرفات، خلاصه

غزل ۳۲۰: اشعار ۱ (مطلع)، ۳، ۵، ۶ = خلاصه

غزل ۳۲۳: شعر ۱ (مطلع)، ۸ = خلاصه؛ شعر ۲ = خلاصه، ریاض

غزل ۳۲۵: شعر ۶ = خلاصه، عرفات، هفت اقلیم، آرزو

غزل ۳۲۶: اشعار ۱، ۳، ۴، ۸ = خلاصه؛ شعر ۶ = خوشگو، آرزو/ صائب

غزل ۳۲۷: شعر ۱ (مطلع) = خلاصه، ریاض، شعر ۴ = خلاصه

غزل ۳۲۸: اشعار ۱، ۴ = خلاصه

غزل ۳۲۹: شعر ۱ (مطلع) = عرفات، آتشکده، انیس العاشقین؛ شعر ۶ = عرفات، آتشکده،

خوشگو، آرزو، انیس العاشقین

غزل ۳۳۰: شعر ۱، ۲ = خلاصه؛ شعر ۳ = خلاصه، عرفات نتایج؛ شعر ۸ = خلاصه، عرفات

غزل ۳۳۱: اشعار ۱، ۶ = عرفات، خلاصه؛ شعر ۳ = خلاصه

غزل ۳۳۲: مطلع (شعرا)، شعر ۳، ۵ = خلاصه، عرفات

غزل ۳۳۳: مطلع (شعرا) = خلاصه، عرفات؛ شعر ۲ = ریاض؛ شعر ۴ = عرفات؛ عرفات؛ شعر ۶

= آرزو

غزل ۳۳۴: شعر ۲، ۴ = خلاصه؛ شعر ۳ = عرفات؛ شعر ۵ = ریاض

غزل ۳۳۵: اشعار ۱، ۴، ۶ = خلاصه؛ شعر ۳ = خلاصه، عرفات؛ شعر ۵ = عرفات

غزل ۳۳۶: اشعار ۱، ۲، ۴، ۶، ۷ = خلاصه

غزل ۳۳۷: شعرا = خلاصه؛ اشعار ۴، ۵ = خلاصه، عرفات

غزل ۳۳۸: شعرا = خلاصه، تسلی گنج سخن؛ اشعار ۲، ۶ = خلاصه، گنج سخن؛ اشعار ۳، ۵ =

گنج سخن؛ شعر ۴ = آرزو، گنج سخن؛ شعر ۵ = گنج سخن؛ شعر ۹ = تسلی

غزل ۳۳۹: شعر ۵ = ریاض غزل ۳۴۰: شعر ۲ = خلاصه، عرفات، ریاض، آرزو

- غزل ۳۴۱: شعر ۳ = خلاصه، آرزو/ صائب؛ شعر ۴ = خلاصه؛ شعر ۵ = ریاض
- غزل ۳۴۲: شعر ۱ = خلاصه؛ شعر ۲ = خلاصه، آتشکده، ریاض، خوشگو، آرزو؛ شعر ۹ = خلاصه شعر ۱۱ = نتایج
- غزل ۳۴۳: شعر ۱، ۲، ۵، ۶ = خلاصه
- غزل ۳۴۶: اشعار ۱، ۲ = ریاض الشعرا
- غزل ۳۴۹: شعر ۶ = عرفات
- غزل ۳۵۰: اشعار ۱، ۶ = ریاض الشعرا
- غزل ۳۵۲: شعر ۵ = آتشکده
- غزل ۳۵۳: اشعار ۱، ۲ = عرفات
- غزل ۳۵۵: شعرا = ریاض؛ شعر ۲ = آرزو؛ شعر ۷ (مقطع) = ریاض
- غزل ۳۵۷: اشعار ۱، ۲، ۳، ۴ = ریاض الشعرا
- غزل ۳۵۸: اشعار ۱، ۴، ۷ = ریاض الشعرا
- غزل ۳۷۲: شعر ۵ = آتشکده
- غزل ۳۷۲: اشعار ۱، ۲ = عرفات
- غزل ۳۷۷: اشعار ۱، ۳ = ریاض الشعرا
- غزل ۴۱۰: اشعار ۱، ۷، ۹ = خلاصه؛ شعر ۲ = ریاض، خلاصه
- غزل ۴۱۱: شعر ۲ = خزانه عامره
- غزل ۴۱۵: شعر ۴ = عرفات
- غزل ۴۱۶: شعر ۶ = بهار عجم
- غزل ۴۲۷: شعر ۴ = آرزو/ صائب
- غزل ۴۳۳: شعر ۴ = عرفات و خلاصه
- غزل ۴۴۳: شعر ۳ = ریاض الشعرا
- غزل ۴۴۶: مطلع = انیس العاشقین
- غزل ۴۴۸: شعر ۲ = ریاض
- غزل ۴۵۰: مطلع = ریاض الشعراء
- غزل ۴۵۱: شعر ۳ = ریاض الشعراء

- غزل ۴۵۲ : شعر ۲ = ریاض ؛ شعر ۴ = عرفات غزل ۴۵۳ : اشعار ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ = گنج
سخن، ریاض ؛ اشعار ۷، ۸، ۹ = گنج سخن
- غزل ۴۵۶ : مطلع = ریاض و انیس العاشقین ؛ شعر ۲ = ریاض
- غزل ۴۵۷ : مطلع = ریاض
- غزل ۴۶۵ : مطلع = خزانه عامره
- غزل ۴۶۶ : شعر ۵ = ریاض الشعراء
- غزل ۴۶۷ : مطلع = خوشگو، آرزو، صائب ؛ شعر ۳، ۶ = ریاض الشعراء
- غزل ۴۷۰ : اشعار ۱، ۳، ۷ = ریاض
- غزل ۴۷۱ : شعر ۳ = ریاض
- غزل ۴۷۹ : شعر ۴ = سفینه خوشگو، کلمات الشعراء، نتایج الافکار
- غزل ۴۸۴ : مطلع = خوشگو، آرزو، صائب
- غزل ۴۹۳ : شعر ۲ = خلاصه، عرفات
- غزل ۴۹۴ : شعر ۲ = خلاصه ؛ شعر ۵ = ریاض
- غزل ۴۹۵ : اشعار ۲، ۵ = ریاض
- غزل ۵۰۴ : اشعار ۵، ۸، ۱۱ = خلاصه
- غزل ۵۰۵ : مطلع = خلاصه ؛ شعر ۵ = خلاصه عرفات
- غزل ۵۰۶ : مطلع = عرفات، خلاصه ؛ شعر ۲ = هفت اقلیم، خلاصه ؛ شعر ۳، ۸ = خلاصه ؛ شعر ۷ = هفت اقلیم، ید بیضا، عرفات ؛ ریاض الشعراء
- غزل ۵۰۷ : مطلع = خلاصه ؛ اشعار ۲، ۳، ۴ = عرفات
- غزل ۵۰۹ : شعر ۴ = ریاض ؛ شعر ۷ = خلاصه
- غزل ۵۱۱ : شعر ۴ = عرفات
- غزل ۵۱۳ : مطلع = ریاض الشعراء ؛ شعر ۳ = عرفات ؛ اشعار ۵، ۶ = خلاصه ید بیضا، عرفات ؛
ریاض الشعراء
- غزل ۵۰۷ : مطلع = خلاصه ؛ اشعار ۲، ۳، ۴ = عرفات
- غزل ۵۱۵ : اشعار ۱، ۲، ۳ = خلاصه ؛ شعر ۴ : خلاصه عرفات، ریاض الشعراء، آتش کده،
مجمع الفصحا

غزل ٥١٦: مطلع = بهار عجم ؛ شعر ٤ = خلاصة ، عرفات ، رياض الشرا، انيس العاشقين،
آتشكده مجمع الفصحا مقطع = خلاصه

غزل ٥١٧: شعر ٤ = رياض

غزل ٥١٨: شعر ٢ = رياض

غزل ٥٢١: شعر ٧ = عرفات، خلاصة

غزل ٥٢٢: شعر ٢ = رياض الشعراء خزانه عامره

غزل ٥٢٣: مطلع = عرفات ؛ شعر ٤ = خلاصة مقطع = خلاصة و خزانه عامره

غزل ٥٢٤: شعر ٢ = عرفات ؛ شعر ٣ = خلاصة و رياض الشعراء؛ شعر ٥ = عرفات، خلاصة،
آتشكده خزانه عامره

غزل ٥٣٠: مطلع = رياض، آتشكده، انيس العاشقين؛ مجمع النفائس؛ شعر ٣ = آتشكده، انيس
العاشقين ؛ شعر ٥ = رياض، آتشكده، انيس ؛ شعر ٧ = رياض، مجمع النفائس ؛ مقطع =

نتايج الافكار غزل ٥٢٥ شعر ٦ = خلاصة

غزل ٥٣٢: شعر ٤ = مجمع النفائس

غزل ٥٣٣: شعر ٤ = رياض الشعراء

غزل ٥٣٣: شعر ٣ = عرفات ، مجمع النفائس

غزل ٥٣٦: شعر ٣ = خلاصه؛ شعر ٦ = خلاصه، عرفات

غزل ٥٣٨ = شعر ٤ = رياض الشعراء، شعر ٥ = مجمع النفائس

غزل ٥٣٩ = اشعار ١، ٢ = رياض الشعراء؛ شعر ٦ = خلاصه

غزل ٥٤١: اشعار ١، ٢ = خلاصه ، رياض الشعراء ؛ اشعار ٣، ٦، ٧، ٩ = خلاصه

غزل ٥٤٥: شعر ٢ = رياض الشعراء ؛ شعر ٣ = خزانه عامره ؛ اشعار ٤، ٦ = خلاصة الاشعار

غزل ٥٤٩: مطلع = عرفات، خلاصه، رياض، نتايج ؛ اشعار ٢، ٨ = خلاصه ؛ شعر ٥ =
خزانه عامره ؛ شعر ٦ = عرفات و خلاصه

غزل ٥٥٠: مقطع = ٦، ٧، ٩ = خلاصه ؛ شعر ٣ = عرفات

غزل ٥٥١: اشعار ١، ٤ = خلاصه ؛ شعر ٢ = عرفات، خلاصه ؛ شعر ٣ = عرفات ؛ مقطع =
مجمع النفائس

غزل ٥٥٢: مطلع = عرفات، خلاصه، نتايج، رياض ؛ شعر ٢ = رياض، خلاصه ؛ شعر ٣ =

عرفات، خلاصه ؛ شعر ۴، ۸ = ریاض

غزل ۵۵۳: مطلع = ریاض ؛ اشعار ۲، ۴ = عرفات

غزل ۵۵۴: شعر ۵ = خلاصه

غزل ۵۵۵: مطلع = خلاصه و ریاض ؛ شعر ۳ = ریاض ؛ شعر ۶ = عرفات، خلاصه،

مجمع النفاثس؛ مقطع = خلاصه

غزل ۵۵۶: مطلع = خلاصه ؛ شعر ۲ = خلاصه، ریاض

غزل ۵۵۷: شعر ۲ = خلاصه ؛ شعر ۴ = خلاصه، عرفات

غزل ۵۵۸: مطلع = خلاصه ؛ شعر ۴ = خلاصه ؛ شعر ۵ = خلاصه، مجمع النفاثس

غزل ۵۶۵: اشعار ۳؛ ۴ = ریاض

غزل ۵۶۶: مطلع = ریاض، خلاصه ؛ شعر ۲ = عرفات، خلاصه ؛ شعر ۵ = عرفات، خلاصه،

ریاض ؛ شعر ۷ = عرفات، خلاصه ؛ مقطع = خلاصه

غزل ۵۶۷: مطلع و حسن مطلع = خلاصه و ریاض ؛ شعر ۴ = ریاض

غزل ۵۶۸: مطلع عرفات ؛ شعر ۶ = ریاض

غزل ۵۷۴: مطلع = خلاصه، عرفات، ریاض ؛ اشعار ۲، ۳ = خلاصه ؛ شعر ۴ = ریاض

غزل ۵۷۶: اشعار ۱، ۳، ۵ = خلاصه

غزل ۵۷۷: اشعار ۱، ۵ = ریاض

غزل ۵۸۱: اشعار ۱، ۴، ۶ = ریاض ؛ شعر ۷ = خلاصه

غزل ۵۸۳: اشعار ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸ = ریاض

غزل ۵۸۴: مطلع = خلاصه و ریاض ؛ اشعار ۳، ۸ = ریاض ؛ اشعار ۵، ۶ = خلاصه

غزل ۵۸۶: شعر ۳ = عرفات

غزل ۵۸۷: اشعار ۱، ۲، ۳، ۵، ۶ = خلاصه ؛ شعر ۷ = خلاصه و عرفات

غزل ۵۸۹: مطلع = خلاصه، عرفات، ریاض ؛ شعر ۲ = خلاصه، عرفات، ریاض ؛ اشعار ۴، ۸ =

عرفات، خلاصه ؛ اشعار ۷، ۱۱ = خلاصه

غزل ۵۹۰: اشعار ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶ = خلاصه، ریاض ؛ اشعار ۳،

۴ = خلاصه

غزل ۵۹۱: اشعار ۱، ۲، ۵ = خلاصه، ریاض ؛ اشعار ۴، ۸ = خلاصه ؛ شعر ۶ = هفت اقلیم،

عرفات، خلاصه، ریاض؛ شعر ۷ = ریاض، عرفات، خلاصه

غزل ۵۹۲: شعر ۳ = ریاض؛ شعر ۵ = عرفات

غزل ۵۹۳: مطلع = خلاصه، عرفات، ریاض؛ شعر ۷ = عرفات؛ شعر ۱۰ = ریاض

غزل ۵۹۴: اشعار ۱، ۲ = ریاض، خلاصه؛ شعر ۵ = خلاصه؛ شعر ۷ = ریاض

غزل ۵۹۵: مطلع = عرفات، خلاصه، ریاض؛ شعر ۲ = عرفات، خلاصه؛ شعر ۴ = عرفات؛

شعر ۵ = هفت اقلیم، عرفات، خلاصه، یدیبضا، ریاض، خوشگو

غزل ۶۰۶: اشعار ۱، ۳، ۷ = خلاصه؛ شعر ۴ = خوشگو، آرزو/ صائب؛ شعر ۵ = خلاصه،

ریاض

غزل ۶۰۷: مطلع = عرفات؛ شعر ۲ = خلاصه، عرفات؛ شعر ۳ = ریاض

غزل ۶۰۸: شعر ۱، ۳ = عرفات

غزل ۶۰۹: مطلع = عرفات، ریاض

غزل ۶۱۰: اشعار ۱، ۳ = خلاصه؛ شعر ۴ = خلاصه، ریاض؛ شعر ۶ = خلاصه، ریاض،

آتشکده، انیس العاشقین

غزل ۶۱۱: اشعار ۱، ۲ = ریاض

غزل ۶۱۲: اشعار ۱، ۳، ۴ = خلاصه، ریاض؛ شعر ۲ = خلاصه؛ شعر ۵ = ریاض

غزل ۶۱۳: اشعار ۱، ۴، ۸ = خلاصه

غزل ۶۱۴: اشعار ۱، ۵، ۸، ۱۱ = گنج سخن؛ اشعار ۷، ۹، ۱۰ = گنج سخن، ریاض

غزل ۶۱۹: شعر ۲ = ریاض

غزل ۶۲۰: اشعار ۲، ۳ = ریاض

غزل ۶۲۲: شعر ۳ = بهار عجم

غزل ۶۲۵: اشعار ۱، ۲ = ریاض الشعراء

غزل ۶۲۷: مطلع = خلاصه، ریاض؛ شعر ۴ = خلاصه

غزل ۶۲۸: شعر ۱، ۴ = خلاصه؛ شعر ۶، ۷ = ریاض، خلاصه

غزل ۶۲۹: اشعار ۱، ۵ = خلاصه، ریاض؛ اشعار ۴، ۷ = خلاصه

غزل ۶۳۰: اشعار ۱، ۲، ۳، ۴، ۷ = ریاض؛ شعر ۵ = ریاض، عرفات؛ شعر ۶ = عرفات

غزل ۶۳۱: مطلع = ریاض، عرفات؛ شعر ۲ = خلاصه؛ شعر ۴ = ریاض؛ شعر ۵ = ریاض،

خلاصه ؛ شعر ۷ = عرفات

غزل ۶۳۲: مطلع = ریاض، عرفات ؛ شعر ۲ = عرفات ؛ شعر ۳ = انیس العاشقین

غزل ۶۳۸: شعر ۱ = خلاصه ؛ شعر ۵، ۶ = ریاض

غزل ۶۳۹: اشعار ۱، ۴ = خلاصه ؛ شعر ۵ = خلاصه، عرفات

غزل ۶۴۲: شعر ۸ = آتشکده، ریاض، مخزن الغرایب

غزل ۶۴۹: شعر ۴ = عرفات

غزل ۶۵۰: اشعار ۱، ۸ = عرفات، خلاصه ؛ اشعار ۲، ۴ = خلاصه

غزل ۶۵۱: اشعار ۱، ۲ = خلاصه

غزل ۶۵۲: اشعار ۱، ۲ = ریاض ؛ شعر ۴ = ریاض، عرفات

غزل ۶۵۴: اشعار ۱، ۳، ۴ = خلاصه

غزل ۶۵۵: مطلع = خلاصه ؛ شعر ۲ = خلاصه، ریاض

غزل ۶۵۶: مطلع = خلاصه ؛ شعر ۴ = ریاض، خلاصه

غزل ۶۵۷: اشعار ۱، ۲ = ریاض

غزل ۶۵۸: شعر ۶ = ریاض

غزل ۷۰۱: اشعار ۱، ۴ = خلاصه

غزل ۷۰۵: شعرا = نتایج، ریاض، عرفات ؛ اشعار ۳، ۴، ۵ = ریاض ؛ شعر ۶ = عرفات

غزل ۷۰۷: مطلع = خلاصه، انیس ؛ اشعار ۲، ۴ = خلاصه شعر ۵ = هفت اقلیم، خلاصه، ریاض

غزل ۷۰۸: مطلع = خلاصه، ریاض ؛ ن ۲، ۵ = خلاصه ؛ شعر ۴ = خلاصه، ریاض

غزل ۷۰۹: اشعار ۱، ۲، ۳، ۵، ۷ = خلاصه

غزل ۷۱۰: مطلع = خلاصه، نبایج ؛ اشعار ۴؛ ۵ = خلاصه

غزل ۷۱۱: اشعار ۱، ۳ = ریاض

غزل ۷۱۲: شعر ۲ = خلاصه

غزل ۷۱۳: اشعار ۱، ۳، ۴ = خلاصه

غزل ۷۱۴: اشعار ۳، ۵، ۶، ۷ = خلاصه

غزل ۷۱۷: مطلع = عرفات و خلاصه ؛ اشعار ۲، ۳ = خلاصه، ریاض ؛ شعر ۴ = عرفات

غزل ۷۲۰: مطلع = ریاض، نتایج ؛ شعر ۳ = ریاض ؛ شعر ۷ = عرفات، ریاض

غزل ۷۲۱: اشعار ۱، ۲ = خلاصه ؛ شعر ۶ = نتایج

غزل ۷۲۷: شعر ۸ = عرفات

غزل ۷۲۸: اشعار ۱، ۴، ۵، ۶ = ریاض

غزل ۷۳۰: ن ۱، ۳، ۴ = خلاصه

غزل ۷۳۱: مطلع = عرفات، خلاصه ؛ شعر ۲ = عرفات ؛ اشعار ۳، ۴ = خلاصه

غزل ۷۳۲: اشعار ۱، ۲ = خلاصه

غزل ۷۳۳: مطلع = خلاصه، عرفات ؛ شعر ۲، ۴ = خلاصه

غزل ۷۳۶: اشعار ۱، ۲، ۵، ۶، ۹، ۱۰ = گنج سخن ؛ شعر ۳ = ریاض

غزل ۷۳۷: مطلع = خزانه عامره

غزل ۷۴۵: مطلع = ریاض، آتشکده، انیس العاشقین

غزل ۷۵۵: شعر ۴ = ریاض

غزل ۷۶۱: اشعار ۲، ۷ = ریاض

غزل ۷۷۵: شعر ۴ = خوشگو، آرزو/ صائب

غزل ۷۷۶: ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۷ = خلاصه ؛ شعر ۷ = عرفات، خلاصه، بیاض باسطی

غزل ۷۷۷: شعر ۱ = بهار عجم ؛ شعر ۴ = خلاصه

غزل ۷۷۸: اشعار ۴، ۷ = ریاض الشعراء

غزل ۷۸۰: مطلع = نتایج الافکار

غزل ۷۸۱: مطلع = خلاصه ؛ شعر ۴ = خلاصه، ریاض

غزل ۷۸۲: مطلع = خلاصه، عرفات، ریاض، گنج سخن ؛ اشعار ۲، ۵ = ریاض، گنج سخن ؛ شعر

۳ = گنج سخن ؛ شعر ۴ = ریاض

غزل ۷۸۳: شعر ۴ = خلاصه

غزل ۷۸۴: مطلع = عرفات

غزل ۷۸۵: شعر ۷ = خلاصه

غزل ۷۸۶: اشعار ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸ = خلاصه

غزل ۷۸۷: اشعار ۱، ۲، ۳ = خلاصه

غزل ۷۸۸: اشعار ۱، ۳، ۴، ۸ = خلاصه

غزل ۷۸۹: اشعار ۱، ۶، ۷ = خلاصه

غزل ۷۹۰: مطلع = خلاصه، ریاض؛ اشعار ۱، ۲، ۴، ۷، ۱۰ = خلاصه؛ اشعار ۳، ۵، ۸ = ریاض

غزل ۷۹۱: مطلع = عرفات، خلاصه، خزانه عامره، مجمع الفصحا، انیس، آتشکده، نتایج،

بهارعجم؛ شعر ۴ = عرفات، خلاصه، انیس، مجمع الفصحا، ریاض؛ اشعار ۲، ۵، ۶ =

خلاصه؛ شعر ۳ = ریاض

غزل ۷۹۲: اشعار ۷، ۸ = خلاصه

غزل ۷۹۳: شعر ۳ = خلاصه

غزل ۷۹۴: اشعار ۱، ۲، ۴، ۵، ۶ = خلاصه

غزل ۷۹۵: مطلع = عرفات، خلاصه، انیس؛ اشعار ۲، ۴ = خلاصه؛ شعر ۵ = خلاصه، انیس،

آتشکده

غزل ۷۹۷: مطلع = ریاض؛ شعر ۵ = نتایج، خزانه، انیس، ریاض؛ مقطع = نتایج؛ اشعار ۱، ۲ =

ریاض اشعراء

غزل ۸۰۵: مطلع = خلاصه؛ شعر ۳ = خلاصه، انیس؛ شعر ۴ = بهارعجم؛ شعر ۵ = خلاصه،

ریاض

غزل ۸۰۸: اشعار ۲، ۱۰ = ریاض؛ شعر ۴ = آتشکده، انیس، مجمع الفصحا

غزل ۸۱۲: شعر ۴ = خلاصه

غزل ۸۱۳: مطلع = عرفات، بیاض باسطی؛ اشعار ۲، ۴، ۵ = خلاصه

غزل ۸۲۵: مطلع = خلاصه، خزانه عامره؛ اشعار ۳، ۶، ۷ = خلاصه؛ شعر ۸ = ریاض

غزل ۸۲۸: مطلع = خزانه عامره؛ شعر ۲ = ریاض

غزل ۸۲۹: مطلع = ریاض

غزل ۸۳۱: شعر ۱، ۲، ۵، ۷ = خلاصه؛ شعر ۲ = بهارعجم

غزل ۸۳۲: اشعار ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۸ = خلاصه؛ شعر ۲ = ریاض

غزل ۸۳۷: شعر ۶ = ریاض

غزل ۸۳۸: مطلع = خلاصه، ریاض، گنج سخن؛ اشعار ۲، ۷ = ریاض، گنج سخن؛ اشعار ۳، ۶ =

خلاصه، ریاض، گنج سخن

غزل ۸۳۹: مطلع = خلاصه؛ شعر ۲، ۴ = عرفات، خلاصه

غزل ۸۴۰: اشعار ۱، ۲، ۶، ۸ = ریاض

غزل ۸۴۲: اشعار ۱، ۴، ۷ = ریاض

غزل ۸۵۵: اشعار ۱، ۲، ۴ = خلاصه

غزل ۸۵۶: اشعار ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ = خلاصه

غزل ۸۵۹: اشعار ۱، ۲ = خلاصه ؛ اشعار ۵، ۶ = خلاصه، ریاض

غزل ۸۶۰: اشعار ۱، ۴، ۵ = خلاصه ، ریاض ؛ اشعار ۲، ۳ = خلاصه ؛ مقطع = بهار عجم

غزل ۸۶۱: اشعار ۱، ۵، ۶ = خلاصه

غزل ۸۶۷: اشعار ۱، ۴ = ریاض ، آتشکده ؛ شعر ۲ = ریاض ؛ مطلع = انیس العاشقین

غزل ۸۷۹: مطلع = خوشگو ، آرزو

غزل ۸۸۱: شعر ۳ = خزانه عامره ؛ شعر ۹ = خوشگو

خبر ز همت خویشم کن آنزمان عرفی که از پیاله می^(۱) در خمار می‌گذری

« تَمَّتِ الْغَزَلِیَّاتُ افْصَحَ الْمُتَكَلِّمِینَ مَوْلَانَا عَرَفِی شِیرَازِی »

اشعار غزلیات نا تمام و ابیات متفرق غزل

(تعداد ۶۱۵)

ابیات پراکنده

(این ابیات در نسخ اول و پنجم و هشتم و هفدهم یافت شدند)

صد باغ^(۱) مراد است بدست طلب ما اما گل مقصود نبوید ادب ما
عرفی جگر نغمه منصور خراشید این نغمه که زد شعله ز صوت ادب ما

✱

ز حسرت تو جگر می خوریم و خرسندیم که نیست چشم^(۲) کسی در پی نواله ما

چون اسیرت شدم ای هجر بکش^(۳) زار مرا که وصال از غم او کرد سبک بار^(۴) مرا
پا به دشواریت از پی کشم و منفعلم کز چه باشد به غمت قوت رفتار مرا

تا شراب عافیت نوشید عرفی جان بداد آب حیوان زهر باشد مرغ آتش خواره را

مرا آزاد^(۵) می بینی و پنداری نه مجنونم اگر در بند بودم پاره می کردم سلاسل را
ترا افسردگی در کعبه کاهل دارد ای زاهد در میخانه زن کانجا بکار آرند کاهل را

ازان هنگامه آرای قیامت می شود ایزد که حُسن عالم آشوب تو بنماید دو عالم را

تأثیر حُسن دوست ندارد خیال دوست آب دگر بود ثمر نامکیده را^(۶)

۱- ن ۱۷ = باغ؛ ن ۱، ۵، ۸ = داغ

۲- ن ۵ = چشم؛ ن ۱، ۸ = چشم

۳- ن ۱، ۵، ۸ = مکش؛ ن ۱۷ = بکش

۴- ن ۵، ۱۷ = سبکبار؛ ن ۱، ۸ = سبکسار

۵- ن ۱۷ = آزاد می بینی؛ ن ۱، ۵، ۸ = از آدمی بینی

۶- این بیت تنها در نسخه هشتم یافت شد.

روضه عشق که نبود^(۱) دل خرسند آنجا خار حسرت دمد از نخل برومند آنجا
زهر غم بسکه فراوان شده در شهر وصال غیرت گریه تلخ است شکرخند آنجا

فردا عجب ار^(۲) آید عفو تو براه ما آراسته چون بسیند صفهای گناه ما
شد عرش نشینان را گرد ره^(۳) ما سرمه تا گرد ریا دور است از طرف کلاه ما

*

کفر زلفی در پناه خود گرفت ایمان ما ورنه در خون می نشست از فتنه عصیان ما^(۴)
تا قدم زد بر سریر ملک دل سلطان ما می رود در هفت اقلیم غمش فرمان ما^(۵)

شهد غم تو گر بود در قدح بهشتیان مشکل اگر مگس^(۶) چشد مایده نعیم را

ای نغمه کش از محمل شیون جرس ما وز ناخن غم ریش جبین نفس ما

آن آهوی رمیده گلو^(۷) دام دشمنست

زان رم کند که حوصله تنگ است دام را^(۸)

برحمت نامزد شد حشرگاه تشنگان^(۹) او

عجب دارم^(۱۰) که گردد نامه عصیان درو پیدا

۱- ن ۱۷ = نبود ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بیتو

۲- ن ۵ = ار آید ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = آراید

۳- ن ۱۷ = گر ذره ما ؛ ن ۱، ۵، ۸ = گرد ره ما

۴- غزلی هم درین زمینه موجود است

۵- غزلی هم در این زمینه موجود است

۶- ن ۱، ۵، ۱۷ = مگس ؛ ن ۸ = ملک

۷- ن ۱۷ = مگر ؛ ن ۱، ۵، ۸ = گلو

۸- این بیت در نسخه هشتم یافت نشد

۹- ن ۱۷ = کشتگان او ؛ ن ۱، ۵ = تشنگان او ؛ ن ۸ = تشنگان ما

۱۰- ن ۱۷ = دارم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = دانم

من از شرم گنه خاموش و او در انتظار^(۱) از لطف

که بگشایم من مجرم زبان عذرخواهی را

※

گر دل از آمیزش لطفت نرفت^(۲) از من مرنج

چون رمیدن نیست عادت مرغ دست آموز را

حیرت حسنت افکند سبجه ز دست قدسیان چون فکنی بیک طرف سنبل لاله پوش را

هر جا که قدم ریخت^(۳) نم کشت غم ما ماتم کده‌ای گشت ز یمن قدم ما

صد نامه نوشتیم که یک حرف روانیست بشکن که همین است صلاح قلم ما

چه بی دری است ای دل گر تو مایل نیستی، باری

برانگیز از برای جان من نامهربانی را

سرم گر مرده باشم^(۴) بار زانویش نخواهد شد

منه^(۵) ای آرزو بر جان من بار گرانی را

تو گرم قتل و من سوزم که ناگه منفعل گردی

چو فردا شرمسار از روی خود بینی جهانی را

حیرتی دارم ازین وسوسه شوق که چون لنترانی ز طلب بست لب موسی را

چنان مرگ رقیب آزرده کرد آن شوخ بدخو را

که غم‌خواران به مرگ من تسلی می‌دهند او را^(۶)

۱- ن ۱۷ = انتظار از لطف ؛ ن ۱، ۵، ۸ = انتظار لطف

۲- ن ۱، ۵ = نرفت از من مرنج ؛ ن ۸ = نرفت از جان مرنج ؛ ن ۱۷ = برنج از جان مرنج

۳- ن ۱۷ = رفت ؛ ن ۱، ۵، ۸ = ریخت

۴- ن ۱۷ = باشم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = باشد

۵- ن ۱۷ = منه ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بنه

۶- ابن بیت در انیس العاشقین، نتایج الافکار و آتشکده نیز یافت شد

دگر بگریه در آورد جان غمگین را که سر دهد به تماشای عجز تمکین را
نمک بریش فشاندن ز راحت افزونست^(۱) چه منع می‌کنی از خنده لعل نوشین را

بطوف می‌کده ها روز بی‌نوایی ما سفال چرخ بود کاسه‌گذاری ما
چو تاج، بر سر ما گو سبوی باده بین کسی که طعنه زند بر برهنه پای ما

از پی دفع غم دلا باز به گلشنم میر نشتر جان من مکن ناله‌ عنذلیب را

*

ای محرم از بیهوشیم آن شوخ^(۲) را آگاه کن تا چشم خواب آلود او ضایع نسازد ناز را

شرمسارم ز آستین خود که گاهی در غمت پاک می‌سازد زگریه چشم خونبار مرا^(۳)

*

لباس چاره چه پوشی مرا، برو همدم که شد حرام بغیر از کفن لباس مرا
چه احتیاج که داغم کنند طعنه زنان بس است دیده‌ معشوق ناشناس مرا
خوش آن کرشمه که می‌کرد شکوه از عرفی که گفته‌ای بوی ای عشق ناسپاس مرا^(۴)
از دل هوای کام بدر برده‌ایم ما وز آه عرش سوز اثر برده‌ایم ما

بسین^(۵) در مقابل دست‌آزماییها چه^(۶) بی‌قدرم

که زخم ناتمام افتاد و خجلت گشت قاتل را^(۷)

۱- ن ۱۷ = افشاندن؛ ن ۱، ۵، ۸ = افزون است

۲- ن ۵ = ماه؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = شوخ

۳- این بیت تنها در نفایس المآثر یافت شد

۴- در نسخه هفدهم مصرع ثانی این بیت مصرع ثانی شعر پیشین است و مصرع ثانی آن مصرع ثانی این بیت است

۵- این بیت تنها در منتخب التواریخ ملا بدایونی یافته شد

۶- در منتخب التواریخ "چو" هست ولی "چه" درست می‌باشد

۷- غزلی هم درین طرح وجود دارد

عرفی شهید ناوک هجریم، زینهار	شمع و چراغ گشته بنه بر مزار ما
من و دیر صنمی کز نگه خلوتیان	شعله طور کمندافکن بام است اینجا ^(۱)
طعمه باز محبت نیست جز دلهای گرم	مرغ آتشخواره جز اخگر نخواهد دانه را
تیشه فرهاد ^(۲) و مژگانست فرمان ده که عشق	دستها بریندد و در بیستون آرد مرا ^(۳)
خوابم ^(۴) از دل برده دل همچنان در اضطراب	آشنائیهای چشم ^(۵) برده آسایش ز خواب
کاوش ناخن فتح از دل قفل ^(۶) دور است	دست اگر گنج فشانی نکند مقدور است
گم کند راه اثر چون بدل دوست رسد	نالۀ من که به انواع اثر مشهور است
سفال میکده تلخی بساغر جم گفت	زبان بقصه شادی گشود و از غم گفت
دلم چو شکوه سرا شد، حدیث مرهم گفت	چو راه شکر گرفت، از جراحت غم گفت
من از کجا و بهشت از کجا، درین فکرم	که عذر آتش دوزخ چگونه خواهم گفت
ز صحن بتکده تا بام عرش بنویسید	که پیر صومعه زتار بست و ایمان یافت
بجو عبیر شهادت ز خاک کشته دوست	که در دکانچه قدس این متاع نتوان یافت
شب که دف زهره را بیخودی ما شکست	ساغر خورشید را رقص مسیحا شکست

۱- این بیت تنها در نسخه اول و پنجم یافت شد

۲- ن ۱، ۸ = فرهاد مژگان؛ ن ۵ = فرهاد و مژگان

۳- غزلی هم درین طرح وجود دارد

۴- ن ۸ = غم؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = دل

۵- ن ۵ = حشمت؛ ن ۱، ۵، ۸ = چشم

۶- ن ۵ = کورم؛ ن ۱، ۵ (حاشیه)، ۸، ۱۷ = قفل

دوشم از وصل تو دل^(۱) آرایش گلزار داشت

صد چمن^(۲) گل هر طرف بر گوشه دستار داشت

خرقه را آتش زدم عرفی ولی شرمندهام

کاستین و جیب او دایم بت و زُئار داشت

می خواستم که خرقه در آتش نهم، ولی زُئار در حمایت خویش نگاه داشت

چون روزه بدارم که غم قوت مدام است افیونی غمهای ترا روزه حرام است

*

منم که شاهد مقصود در لباس منست مراد ذلّه کشی نعمت قیاس من است

این^(۳) چنین دشوار از بهر تو می میرم مخند

حفظ خود کن یک نفس ای گل شکفتن خوب نیست

با من کرشمه‌ای که شب آن دلنواز داشت از شیوه‌ها که داشت بغیر امتیاز داشت

ما جان نهاده بر کف یعنی که تحفه^(۴) این است او آستین فشانان یعنی نه لایق این است

حیرتی دارم که در شهر ملال انگیز عشق آشنایی نیست جز اندوه و کس دلگیر نیست

ز ترک‌تاز که برخاست^(۵) این غبار فریب که دل به سینه و جانم در آستین ننشست

۱- ن ۵ = گل ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = دل

۲- ن ۱۷ = شد ؛ ن ۱، ۵، ۸ = صد

۳- ن ۱۷، ۵ = آنچه ؛ ن ۱، ۸ = این چنین

۴- ن ۱۷، ۸ = تحفه ؛ ن ۵ = لایق (در نسخه اول این بیت نیست)

۵- ن ۱۷ = برخاست ؛ ن ۱، ۵، ۸ = برخاست

گناهکار محبت که روضه دوزخ اوست	اگر غمین بود آنجا خلاف عادت نیست
بغایتی هوس گفتگوست با تو مرا	که تاب خامشیم با وجود حیرت نیست
در همه فصل برو برگ درین بستان هست	ثمر اینجا چه زمستان و چه تابستان هست
واعظ حدیث جنت و دوزخ ازان کند	کافسانه سکندر و داراش یاد نیست ^(۱)
کشید ^(۲) باز کمانی و صد هزار شهید	ز شوق ناوک او بی سر از زمین برخاست ^(۳)
به نیم عشوه که از بهر کشتنم کردی	هزار شیوه عاجز کشی بلا آموخت
نیارد در نظر ناکس خیال روی نیکویت	میا از پرده بیرون تا نبیند هیچ کس رویت
حسن است متاع تو و نقصان نپذیرد	بفروش که بازار چو چشمم به تو گرم است
بخت آمد و خون جگر از ساغر ما ریخت	گلهای اثر بر سر بالین دعا ریخت
زشتی ^(۴) و آینه دیده یکی گشت و هنوز	با همان عاشق خویشیم و تماشا اینجاست
دردی که بود به شدنی میوه خامست	تاخام بود میوه، همه تلخی کامست
نگویم اهل جهان جمله جاهلند ولی	بگوش هر که زدم نکته‌ای پریشان گفت

۱- این بیت و بیت بعدی تنها در نسخ ۱، ن یافت شد

۲- در هر دو نسخ «برخواست»

۳- در نسخه هفدهم یافت نشد

۴- در نسخه هفدهم یافت نشد

همه ماهم ^(۱) به می و شاهد ^(۲) و عشرت گذرد	جز مه روزه که اندوه مخرم با اوست ^(۳)
هیچ صاحب دل درین ایوان صورت کار نیست	کو به دل محتاج تراز صورت دیوار نیست ^(۴)
بیهوده وزن تیر که بسمل نشود صید	گر چاشنی ناوک بیداد تو این است
در کشتن من سعی کن، امداد من اینست	اینست رهین دل ناشاد من اینست ^(۵)
بسمل نکنند مرهم راحت نفرستد	ای وای اگر عادت صیّاد من اینست
به هرزه لذّت ترک ^(۶) مراد نتوان یافت	که نیش را بدل نوش می توان دانست
چه احتیاج به گفتن که التفات ترا	ز وعده های فراموش می توان دانست
ز بهر عافیت خویش ناله ها زده اند	دگر پیی نبرد کس به اجتهاد درست ^(۷)
این باده که امشب همه اندیشه خامست	ای سالک اطوار بگو این چه مقام است ^(۸)
صیّاد و صیدم همه دلهای عوامست	این سبحه و سجّاده مرا دانه و دام است
هر غزال ^(۹) حکمتی کز باغ عرفی سبزه خورد	بسته لب ز اندیشه و از دهن افلاطون گذشت

۱- ن ۱۷ = روزم ؛ ن ۱، ۵ = ماهم

۲- ن ۱۷ = عشرت و شاهد ؛ ن ۱، ۵ = شاهد و عشرت

۳- در نسخه هفتم یافت نشد

۴- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ = یافت شد

۵- این بیت تنها در نسخه هفدهم یافت شد

۶- ن ۸ = برگ ؛ ن ۱، ۵، ترک

۷- این بیت تنها در نسخه هفدهم یافت نشد

۸- این غزل و غزل بعدی هم درین طرح موجود هستند و در دیوان غزلیات شامل کرده شده اند

۹- ن ۱۷ = غزال ؛ ن ۵، ۸ = غزالی

بشکنند کشتی هر کس ز نهنگ دشمن کشتی عرفی وزغست^(۱)

چون هستی ما بر رخ معشوق نقاب است

حیرانی احباب ندانم ز چه باب است

✱

آن رهروم که خضر فنا رهبر منست

قندیل پیش طاق شهادت سر منست

✱

نه صحن دیرشناسم نه پیشگاه حرم

غبار ناصیه‌ام ز آستانه دگر است

چه داند آنکه بود غافل از معامله ما

که ناز تا بچه حدّست و عجز تا^(۲) بچه غایت

✱

زهی تحمل دل با محبت^(۳) ازلی

که در ابد به نگاهی ز دوست خرسندست

✱

هر سر موی من اسرار ازل گوید لیک

نکند گوش بمن کس که لبم خاموش است

✱

عیب جویی مکن ای شوخ که کوتاه نظری

نیش اگر در کف فصّاد ببینی نوش است

✱

۱- در همه نسخ "ورق" یافت شد و آن درست نمی‌نماید

۲- ن ۱۷ = تا؛ ن ۱، ۵، ۸ = ما

۳- ن ۱۷ = با وجود حسب ازل؛ ن ۱، ۵، ۸ = با محبت ازلی

قماش غیر گرانمایه را به گز مفروش

که تارش از بدو عالم فروشی ارزانست

✱

کفر و دین در کعبهٔ دل خادمی جویند لیک

تا محبت هست سعی این و آن بیهوده^(۱) است

بلهوس را خوشتر است از زندگانی مردنش

در شبی گر درد ذوقی نیست جان بیهوده است^(۲)

افغان که ادب داده و راه گله بسته آن گریه بجان و دلم این داغ روا داشت

عرفی بدلت نام که می‌گشت که امشب صد عیش زیان تو به هنگام دعا داشت

دامان و جیب خالی و دستم در آستین

مصدق همتم که هم شاه و هم گداست

بیدلی محتاج قاصد دارم روز وصال^(۳)

گر به^(۴) جا باشد دلم هجران دهد پیغام^(۵) دوست

از می خواهش دل ما سیر نیست با طلب ماست دعا تنگدست

ما اگر درد تو داریم، دلی هم داریم که درو، نی هوس مرگ نه امید دواست^(۶)

عفو تو بسکه عاشق جرمست، نزد او غیر از گناه باعث عفو گناه کیست

۱- ۵ = آن و این بیگانه است؛ ن ۱، ۸، ۷ = این و آن بیهوده است

۲- این بیت تنها در نسخهٔ هفدهم یافت شد

۳- ۱، ۵ = روز وصال؛ ن ۸، ۱۷ = دور از وصال

۴- ۱ = کی بجان باشد؛ ن ۵، ۸ = گر به جا باشد

۵- ۱۷ = پیغام دوست؛ ن ۱، ۵، ۸ = پیغام دل

۶- ۴ = دعا؛ ن ۱، ۵، ۸ = دوا

بیماری دل مایهٔ آسایش جان است وین^(۱) نکتهٔ راحت عمل و حقّه گرانست
 عمریست کزین حُسن دل آشوب درین دیر دوش ملک آرامگه مغ بچگانست

چه منتها که بر خوبان بود حسن ترا فردا
 شهیدان^(۲) از جفای خویشتن چون بیند حیرانت

گر من از اندیشه‌ات بیهوش مانم^(۳) دور نیست
 بوی این گلشن ره آمد شدن بر باد بست

آه از غرور حُسن که او را بگاه^(۴) لطف در هر نگاه چاشنی صد تغافل است^(۵)

کعبه گر بی‌ذوق شد، دیر و شراب ناب هست
 ور تهی شد شیشه از می، تکیه‌گاه خواب هست

صد درد بدل دارم و این جای ملالست
 حال^(۶) دل بیدرد^(۷) نگه کن که چه حال است

تلخ شد زندگیم، شربت دیدار کجاست
 سست شد پای طلب، قوّت رفتار کجاست

۱- ن ۸ = این ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = وین

۲- ن ۸ = شهیدان از جفای خویشتن ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = شهیدان جفای خویشتن

۳- ن ۱ = باشم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = مانم

۴- با آنکه در تمام نسخ لفظ "نگاه" است اما "به‌گاه" درست می‌نماید

۵- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۶ یافت شد

۶- ن ۱۷ = جای ؛ ن ۱، ۵، ۸ = حال

۷- ن ۱ = بیداد ؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = بیدرد

دست توفیق از^(۱) ادب در آستین در دیده‌ام
 ورنه یک مو از میان مدعا کوتاه نیست
 گر غم ثابت قدم خواهی، بجو از عشق دوست
 ورنه غمهای زمانه گاه هست و گاه نیست

روی گرمی داشت امشب آن پری تا وقت صبح
 چون کنم باور که از می نشئه‌ای در سر نداشت

پر سوخته مرغ نگهم باز پس آمد
 از بسکه گلستان تماشای تو گرم است^(۲)

✱

نگاه دار دلم را که در جهان وفا
 ز دودمان محبت همین^(۳) خلف مانده‌ست

قبول نوش نه از بهتریست، از بخل است
 وگرنه منفعت نیشتر از و کم نیست

✱

تو دوست دشمن و من برخلاف دشمن دوست
 تو با من از بنزاعی، مرا نزاعی نیست

وصال نقد دویی را بود محک زنه‌ار
 اگر مصاحبت خویشتن نکرد همدم دوست (کذا)^(۴)

۱- ن ۱، ۵، ۱۷ = از ادب در آستین در دیده ؛ ن ۸ = ارادت در میان در دیده

۲- این بیت تنها در بهار عجم بطور سند یافت شد و مشکوک است

۳- ن ۱۷ = خلف همین ؛ ن ۱، ۵، ۸ = همین خلف

۴- این بیت تنها در نسخه هفدهم یافت شد

بدوست می‌طلبد صوفیم زهی جاهل

که عالمی کند اندیشه غیر عالم دوست^(۱)

گو بشد کون و مکان آلوده از خون دلم

آن که دایم در میان جان نشیند ظاهر است

آن^(۲) که با ما همچنان تیغ تغافل تیز داشت

آن پیمانی چرا از صلح نازآمیز داشت

گریه شیرین برای رحلت خسرو نبود

ماتم فرهاد را در مردن پرویز داشت

نخورده زخم، مدامم بخون طپیدن بود

کنونکه زخمی نازم، چه جای آرام است

✱

برو صبا، که نه از کشت باغم افتاده است

هزار خرمن گل در دماغم افتاده است^(۳)

گر اوستاد حکمت و گر طفل مکتب است

هر کس که هست صاحب جهل مرگب است

بر دوست شرح و بسط عملنامه روشن است

هان ای ملک بیار، که هنگام شستن است

بر غایت شرمت که عنان تاب نگاهست دزدیده نگه کردن جبریل گوا هست

۱- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ یافت شد

۲- در همه نسخ "ای" هست اما "آن" بهتر می‌نماید.

۳- غزلی هم درین طرح موجود است

هر کجا عرفی هوای کاوش زخمی^(۱) نمود^(۲)
ناخنی در زد بریش و دجله‌ای^(۳) از خون گذشت

از مهر و کین دو روی مشو کاسیا کیست تعلیم گوی دشمن و آموزگار دوست^(۴)

خاطرم با کام چون دستم بدامن دشمن است
هر که این خارش خلد در پا به سوزن دشمن است^(۵)
من بغم دشمن شدم، غم نیز بامن دشمن است
دشمنم با دشمن و دشمن بدشمن دشمن است

آشنا^(۶) می‌بیند و بیگانه صاحب دیده نیست
ورنه اسرار ازل از هیچ‌کس پوشیده نیست

در دل هر ذره‌ام صد کوی افشرده^(۷) ... هیچ بادی بر ندارد گرد من از کوی دوست^(۸)

*

ز بسکه تشنه خوابست^(۹) بی‌هنر بخت^(۱۰) نوای شیون و افسانه‌اش به گوش کیست

*

شباب و شیب گذشت وز رنگ‌بو^(۱۱) طلبی هنوز گریه طفلانه در گلوی منست

*

۱- ن ۵ = زخمش ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = زخمی

۲- ن ۱۷ = نمود ؛ ن ۱، ۵، ۸ = ربود

۳- ن ۱۷ = دجله و جیحون ؛ ن ۱، ۵، ۸ = دجله از خون

۴- این شعر تنها در نسخه هشتم یافت شد

۵- این شعر و شعر بعدی در نسخه هفدهم یافت نشدند و در نسخه هشتم بجای این ابیات شعر زیر یافت شد
خاطرم با کام چون دستم بدامن دشمن است دشمنم با دشمن و دشمن بدشمن دشمن است

۶- ن ۱۷ = آشنایی ؛ ن ۱، ۵، ۸ = آشنایی

۷- ن ۸ = افشرده [ولی]

۸- این بیت تنها در نسخه هشتم یافت شد

۹- ن ۱۷ = خوانست ؛ ن ۱، ۵، ۸ = خوابست

۱۰- ن ۸ = چشم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بخت

۱۱- ن ۸ = وز رنگ و بوی طلب ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = وز رنگ و بو طلبی

نیارد در نظر تا کس خیال روی نیکویت
صوفی از خلوت چل روزه برون می‌آید
میا از پرده بیرون تا نبیند هیچ کس رویت
دارد اندیشه که در شهر مرید ارزان است

*

از مایه زکات پریشانیم، فلک
سامان خنده در دهن آفتاب ریخت

*

از^(۱) شیوه‌ها که لازم آن نخل قامتست
یک مشت فتنه در ته جیب قیامت است

*

بختم بجمال تو تواند نگران ساخت
آیین خورشید گر^(۲) از سایه توان ساخت

*

بر دل بیمارم^(۳) افسون مداوا آتش است
گلشن طبع مرا باد مسیحا آتش است

*

شد تنم فرسوده وز تأثیر درد من هنوز
مرده صد ساله را در زیر خاک آرام نیست

*

عاشق جانسوز را داغ دل غمگین گل است
کمی خبر دارد که می‌غلطم بخون شب تاسحر
زین مسوز ای دل که داغ عاشقی را این گل است
آنکه خرمن خرمنش در بستر و بالین گل است

*

عرفی از افسانه باطل دمی آسوده شو
گر نمی‌آید ز دست کار دیگر، خواب هست

آشنای همه کس هست^(۴) و درین نیست سخن
خواهم از دوست بپرسند که بیگانه کیست

زاهد، برهنم، پیشه تو عار منست
از ته جامه اسلام بدل می‌دوزم^(۵)
نا مسلمانم و تسبیح تو زُتار منست
شعله طور که سر رشته زُتار منست

۱- ن ۸ = هر ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = از

۲- ن ۱ = که ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ گر

۳- ن ۱۷، ۸ = بیمارم ؛ ن ۱، ۵ = بیمار من

۴- ن ۵، ۸ = هست ؛ ن ۱، ۱۷ = نیست

۵- ن ۵، ۱ = دوزم ؛ ن ۸، ۱۷ = دزدم

کسی که طاق دو ابروی دلگشای تو بست دو دست ما بهم از رشته دعای تو بست

*

دوش کز آتش آهم رخ او^(۱) می افروخت چه دل من، که فروغش دل آتش می سوخت^(۲)
توتیای^(۳) دیده کردم غیرتم بر گریه داشت این غبار از راه غیری داشت گویا دامن

دشمنم چون دید بعد از مرگ هم حیران دوست
تا نینم روی او، چشمم مرا بر هم گرفت
گر^(۴) به این غمها در آیم روز محشر در بهشت
ناله برخیزد که جنت را سپاه غم گرفت

هنگامه وصال ز بس گرم داشتیم ایام عمر غم به تماشای ما گذشت
تا یافت ره بیاب اجابت^(۵) مگو که دوش از گمرهی چه ها به نسیم دعا^(۶) گذشت

بی سبب می سوزم و می گیرم امشب تا دگر
شمع من در محفل عیش که گرم خنده است
بسکه ذوق از حالتم دارد بناموسی که اوست
راز عشقم بر زبان عالمی افکنده است^(۷)
مردم از شادی چو گفתי مانده از عرفی مرا
کینه ای در دل^(۸) هنوز، آن خسته گویا زنده است

*

۱- ن ۱۷ = رخ وی می افروخت ؛ ن ۱، ۵، ۸ = رخ او می افروخت

۲- ن ۱، ۵ = افروخت ؛ ن ۸، ۱۷ = می سوخت

۳- ن ۸ = توتیا بر دیده ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = توتیای دیده

۴- این بیت در نسخه هفدهم یافت شد

۵- ن ۱۷ = بگو ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بگو

۶- ن ۱۷ = دعا ؛ ن ۱، ۵، ۸ = چها

۷- در نسخه هفدهم بجای این شعر و شعر بعد بیت زیر یافت شد

مردم از شادی چو گفתי مانده از عرفی مرا راز عشقم بر زبان عالمی افکنده است

۸- ن ۸ = کینه دار دل ؛ ن ۱، ۵ = کینه در دل

دل ز چنگ غم برون آورده بودم، وه که باز
ناخنی زان سان رسانیدی که دل در خون نشست

بوالهوس، جانا، که گرم گریه افسرده است شیونش باشد بجای خود دل او مرده است

ای اجل بگذر، ترا در کشتن من کار نیست مرگ عاشق جز بدست غمزه دلدار نیست

صد تن شهید دینی و یک تن شهید دوست آن هم^(۱) دری گشوده به سعی کلید اوست
ذوقی که من گرفتم ازین وعده دروغ تا شامگاه روز جزا انتظار هست
بعد از هلاک یاد نکردی ز هیچ کس دلهای کشتگان ترا این غبار هست

وه که شاهین بلا امروز صیدانداز نیست^(۲)

گر به غلطان نیست در خون ناله در پرواز نیست^(۳)

شعله داغ مرا دوزخ بود پروانه لیک

بی جگر پروانه ای کس جرأت پرواز نیست

✽

وه چه ناز دلپذیر است این کزان مست غرور

کم پذیرد ایزد آن طاعت که نازآمیز نیست

اهل درون را چه کار با نفس دلگشاست

بستن لب خواهش است ناله شکستن دعاست

بازم غبار فتنه درو بام دین گرفت غم راه جیب و درد ره آستین گرفت

۱- ن ۸، ۱۷ = او ؛ ن ۱، ۵ = آن

۲- ن ۱۷ = هست ؛ ن ۸ = نیست

۳- این مطلع تنها در نسخ ۸، ۱۷ یافت شد

زودم ز دین برآرد و در کفر در کشد دست کرشمه‌ای که مرا آستین گرفت
حرف جوی شیر بس واعظ که در باغ بهشت روح خسرو تازه گردید و دل فرهاد سوخت

طوفان نوح چهره کفر از غبار شست ورنه جمال شاهد اسلام روشن است

بوی چمن خلد حصار قفس ماست پر سوختگی قفل گشای نفس ماست^(۱)

چون داد او برم بقیامت که به عمل عنوان نامه، گنه کشتگان اوست (کذا)^(۲)
آنکه در کام غم اوست دل خرم اوست وانکه اندیشه این کار بدارد، غم اوست^(۳)

ای شمع قدت انجمن آرای قیامت آشوب تو آرایش غوغای قیامت

*

عرفی به دیر دل به نمازت نمی‌کشد معلوم شد که کعبه‌پرستی نه حق پرست

شجر طور چه و هیزم آتشکده چه

برق حسن تو، تر و خشک جهان در هم سوخت^(۴)

بسکه حسنت هر دم افزون می‌شود در هر نگاه^(۵)

حیرتی دارم که اسلام تویی یا دیگر است

به عندلیب چه گر می‌کند کسی نسبت که سینه‌اش بتزیم گرفت و باغ بسوخت
چنین که آتش گل در گرفت حیرانم که عندلیب در آتش نشست و زاغ بسوخت

۱- این بیت تنها در نسخه هفدهم یافته شد دو غزلیات هم درین طرح وجود دارد و شامل این نسخه هست.

۲- این بیت تنها در نسخه هشتم یافت شد و مصرع اولی درست نیست

۳- این بیت تنها در نسخه هفدهم یافت شد

۴- غزلی هم درین زمینه موجود است و شامل این نسخه هست

۵- ن ۱۷ = هر دم نگاه ؛ ن ۱، ۵، ۸ = در هر نگاه

ز هرزه گردی وحشی چه باک عرفی را که بلبل از دم افسرده کلاغ بسوخت؟^(۱)
گوی توفیق درین پرده سرا محرم زد بیش ازین با تو ازین پرده نشاید دم زد

*

باده فروش دلم شیشه به مجلس نهاد دیده مشتاق بزم، شیشه و پیمانه شد^(۲)

ز روزگار به صد درد و داغ ممنونم که در شکنجه^(۳) راحت مرا به خون^(۴) نکشد

*

مشو غمگین گر از نادیدنت جانم رود بیرون که هرگز پرده بگشایی ز عارض، باز^(۵) می آید

*

امید بین که چه پیوند یا هوس دارد که بخت آتش و مقصود فکر خس دارد

*

کسی که دیده باطن به عیب باز کند زبان ناصیه^(۶) بر عیب خود دراز کند

*

همه را زاد ره از نعمت ایسمان دادند توشه راه من از مطبخ شیطان دادند

*

بسکه تاراج عمر خود کردی در اندیشه بر سخن درینند^(۷)

*

هر دم آتشی از دل بزبان می افتد ناله از گرمی دل در خفقان می افتد

*

۱- در همه نسخ ردیف "بسوخت" است ازین که ذکر نام وحشی بافقی، شاعر معاصر عرفی درین بیت آمده است، لذا می توان گفت که این سه بیت که سوای در نقلهای نسخه سراجا یا نسخه ناظم تبریزی در دیگر نسخ وجود ندارند یادگار شاعری زمانه است که عرفی در ایران بود و ازین هم ثابت است که همه اشعار که در نسخه سراجا شامل هستند الحاقی نیستند.

۲- غزلی هم درین زمینه هست

۳- ن ۱، ۵ = شکنجه و راحت ؛ ن ۸، ۱۷ = شکنجه راحت

۴- ن ۸ = بخوان ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بخون

۵- ن ۸ = یار ؛ ن ۱۷ = ناز ؛ ن ۱، ۵ = باز

۶- ن ۱۷ = با ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بر

۷- این بیت در نسخه هشتم یافت نشد

- مکن اندیشه فریاد اسیران وفا که بفریاد دگر دست اثر می‌بندند^(۱)
 صد چمن سنبیل و ریحان ز بهشت آوردند نخل تابوت شهید تو مگر می‌بندند^(۲)
- غم گریزان و گریبان گیرش از پی جان من داستان ماه کنعان و زلیخا تازه شد
 *
 سینه جوشان ما صد شعله زد بر آفتاب این سفال تشنه را یارب که در جیحون فکند؟
 *
 سینه‌ام صد چشمه زهر از محیط غم کشد چون سفال تشنه‌ای کز آب حیوان نم کشد
 *
 جیبم از زنار خالی، آستینم بی^(۳) صنم هر که دلق من بسوزد، ظلم بر آتش کند
- بزانوی که دارم سر که هر گه دیده بگشایم بهر چشمم دو عالم حُسن و حیرانی فروریزد
 *
 رم کند صید از گرفتاری بهر عهدی^(۴) ولی تا تو صیّادی، شکار از دام آزادی رمد
 *
 تمام درد شو از عشق گر هوس^(۵) داری که جاودان دلت آسوده از گزند شود^(۶)
 *
 گیرم که هر فتیله زخم زبان شود این مایه درد دل بچه مدّت بیان شود
- تو بحث‌گوی زدن چون..... که چوگانت زآبنوس تراشیده‌اند با شمشاد(کذا)^(۷)
 *

۱- ن ۸، ۱۷ = بندند ؛ ن ۱، ۵ = بندد

۲- این بیت در نسخه هشتم یافت نشد

۳- ۱۷ = از ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بی

۴- ۸ = عیدی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = عهدی

۵- ن ۱ = ار هوس ؛ ن ۵ = گر هوس

۶- در نسخه هشتم یافت نشد

۷- فقط در نسخه هفدهم یافت شد

بجای هر طربی کز دلم رود^(۱) بیرون غمی در آید و فرش اقامت اندازد

داغ به گردیده‌ام محتاج مرهم می‌کند

هر سر مو دست در آغوش مرهم می‌کند^(۲)

اسلامیان بدیر مغان جوش می‌زنند

بیوقت سر گشودن این خم زیان کند

آنکه هجر او گرفتش آستین، امید مرگ^(۳)

چون گریبان دستش از هر سوی در گردن کند^(۴)

آمدی^(۵) وز دل برون شد صبر و هوش و عقل و دین

وای بر شهری کزان این کاروان بیرون رود

گر نمی‌گیرد ز تنهایی دلت در سینه‌ام

جان نامحرم بگو تا از میان بیرون رود

ای فراق بی‌محبا کعبه دل را مسوز

یا^(۶) تحمل، یا غم یار از میان بیرون رود

آن^(۷) کو بوصل دوست حجاب نظر شود

ارزد که در جهان به شهادت سمر^(۸) شود

از یک نظر حیران شدم، عمری نهان شو از نظر

تا کی دوم نظاره‌ام عادت باسایش دهد

۱- ن ۱۷ = شود ؛ ن ۱، ۵، ۸ = رود

۲- تنها در نسخه دوازدهم یافت شد قافیه هر دو مصرع تکرار شده است و این غلط می‌نماید

۳- ن ۱۷ = برگ ؛ ن ۱، ۵، ۸ = مرگ

۴- ن ۱۷، ۸ = کند ؛ ن ۱، ۵ = نهد

۵- ن ۱۷ = در ؛ ن ۱، ۵، ۸ = وز

۶- ن ۵ = با ؛ ن ۱، ۸ = یا

۷- ن ۱، ۵ = آنکو بوصل ؛ ن ۱۷ = آنکه که وصل

۸- ن ۵، ۸ = ثمر ؛ ن ۱ = سمر

چون گشایم در تحقیق که بر روی دلم

در اندیشه بیستند و کلید آنجا بود

✱

گر بخاطر بگذرانی^(۱) کشتگان خویش را

رنگ بر هر ذره خاک شهیدان بشکند

✱

گلفروش ارنه^(۲) گلی هم‌رنگ دلدار آورد

دیده نگشایم اگر گلشن ببازار آورد

✱

می کرشمه بدل فاش می‌دهد^(۳) ترسم

که قصه من و او بر زبان عام افتد

هزار دام نهد روزگار و برچیند

که خون گرفته همای چو من بدام افتد

✱

من فدای دوزخ اما شرم خلقم تاب نیست

بینوایی در بهشت دوزخی در جان نهد^(۴)

✱

در حرم از بهر نام ای همنشین دفنم مکن

در شبستانی بخاکم کن که نامم گم شود

✱

گر غمزه بکاویدن دلها بفرستی

صد چشمه خون از دل مرهم^(۵) بگشاید^(۶)

۱- ن ۱۷ = نگذرانی ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بگذرانی

۲- ن ۱۷ = از پی ؛ ن ۱، ۵، ۸ = ارنه

۳- ن ۱۷، ۸ = دهد ؛ ن ۱، ۵ = دهم

۴- ن ۸ = نهاد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = نهد

۵- ن ۱۷، ۸ = مرهم ؛ ن ۱، ۵ = مردم

همیشه از دل من دود^(۷) آه می‌روید ازین چمن، چه کنم این گیاه می‌روید
چگونه چشم بپوشم ز دیدنت کائجا گرابر حُسن ببارد، نگاه می‌روید

مرهم طلب نمودم و الماس می‌دهد
زین مژده داغهای نهران را خبر کنید
طوفان آتشی که بدل داشتیم نهران
اینک به دل رسید، جهان را خبر کنید^(۸)
خون شهید غمزه او خاک منی خورد
زان کوی، لطف کرده، سگان^(۹) را خبر کنید^(۱۰)

بچشم گریه‌ناک ار درد دل گویم، کجا بیند
کز استغنا نظر بر صورت دیوار نگشاید
چنان کفر غمت دلگیر از ایمان کرده مردم را
که عصمت‌پیشگان را دل بصد زَنار نگشاید^(۱۱)
نمی‌گویم^(۱۲) که ذوق سوختنها چیست، می‌ترسم
که اهل معصیت را لب به استغفار نگشاید

بدین خوشم که تو باری^(۱۳) درون جان منی
من ار بخاطر تو جا نمی‌توانم کرد



۶- ن ۵ = بگشاید ؛ ن ۱ = بگشایند

۷- ن ۱، ۵ = دود آه ؛ ن ۸، ۱۷ = درد و آه

۸- این بیت تنها در نسخ ۸، ۱۷ یافت شد

۹- ن ۸ = سگان را ؛ ن ۱، ۵ = مکان را

۱۰- در نسخه هفدهم یافت نشد

۱۱- ن ۸ = بگشاید ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = نگشاید

۱۲- ن ۱، ۵ = نمی‌دانم ؛ ن ۸، ۱۷ = نمی‌گویم

۱۳- ن ۵، ۸ = باری ؛ ن ۱ = یاری

ای اجل آن^(۱) قدری صبر کن امروز که من

لذتی یابم ازین^(۲) زخم که بر جانم زد

*

ز کشتگان^(۳) تو سر بر دمد اگر دانند^(۴)

که غمزه تو بروز جزا چه خواهد کرد

*

دعای دل‌فگاران برگذشت از عرش صد منزل

ولی از شعله حسنت هنوز آسیبها دارد

*

هزار بار ز دل نکته سوی لب تازد

همین که لب بگشایم، عنان بگرداند

*

باز عشقم از دل بی غم پشیمان می‌کند

یک دل خوش مانده بود آن هم پریشان می‌کند

*

تا جدا گشتم ز تو در یافتم کز دوستان

هر که از بهر تو می‌میرد پشیمان می‌شود

*

بدوق^(۵) گریه بمیرم که همچو شب‌نم گل

جبین شاهد حسن از غبار می‌شوید

*

۱- ن ۱۷ = آن ؛ ن ۱، ۵، ۸ = زان

۲- ن ۱۷ = ازان ؛ ن ۱، ۵، ۸ = ازین

۳- ن ۱، ۵ = کشتگان ؛ ن ۸، ۱۷ = تشنگان

۴- ن ۱ = واشد ؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = دانند

۵- ن ۱، ۵، ۱۷ = بدوق گریه بمیرم ؛ ن ۸ = زگریه باز نمانم

مرغی که نه خاکستر بالش به هوا رفت
کیفیت جانسوزی پروانه نداند

*

امشب که چراغ حرم افروخته تر بود پروانه آتشکده را داغ دگر بود

*

مشت خاک مرده را عاقل^(۱) زیارت کی کند ای که این عادت به عالم از شهیدان تو ماند

همت ز خاک مرده^(۲) بجویند^(۳) عاقلان از فیض کشتگان تو این شیوه عام شد

قاصد به بیدلان رود ار نه پیام دوست گردل بجا بود ز صبا می توان شنید
عرفی ریای تو به فضولی سرشته اند کز طاعت تو بوی ریا می توان شنید^(۴)

*

زمانه را چه بلا شد که هم کرشمه دوست به تنگ حوصلگی از من انتقام کشید

ز نگاه چشم شوخی چه رسد ببین بجانم که نگه نکردن او همه ترکناز^(۵) باشد

بهشت عمر تلف کرده را مکافاتست وگر نه طاعت زاهد به نیم جو نخرند

با تو آن روز بگویم سخن^(۶) از قیمت نیش که ترا کار به آوردن فصاد افتد

تا چه پیغام ازان دل شکن آورد صبا که دل از جا شده و گرد صبا می گردد

۱- ن ۸ = غافل ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = عاقل

۲- ن ۱، ۵ = جمله ؛ ن ۸، ۱۷ = مرده

۳- ن ۸ = بجویند ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = نجویند

۴- در نسخه هفدهم نیست

۵- ن ۱۷ = ترک ناز ؛ ن ۱، ۵، ۸ = ترکناز

۶- ن ۱۷ = سخن قیمت خویش ؛ ن ۱، ۵، ۸ = سخن از قیمت نیش

لبیک زائران^(۱) حرم قول مطرب است در گوش آن که نوحه پر درد ما شنید

در ازل اینکه دلم وصل تمنا می کرد کاش^(۲) اوّل طلب دیده بینا می کرد
تو عیب خویش بیان کن اگر جوانمردی

وگر نه لاف هنر شیوه زنان باشد
زغمزه گر ستمی رفت و امگو عرفی

که روی دوست عزیز است^(۳) و در میان باشد
بگوی در دم فرصت دلا نفاق موزر

ز دوستان گله ای گر بود، روا باشد^(۴)

✱

عشق معشوق بچنگ آرد و طاعت فردوس

هر شکار افکنی آهنگ شکاری دارد

✱

زمن سؤال نکردند و روز حشر گذشت

که این معامله با طالبان جنت بود

✱

زود باز آ تا بهم باشیم^(۵) ده روز دگر

دور اینک بر سر آمد عالم^(۶) آخر می شود

✱

دگر نسیم که در خلوت دماغ آمد

که شوق بر سر دل با هزار داغ آمد

✱

۱- ن ۱۷ = زاهدان ؛ ن ۱، ۵، ۸ = زائران

۲- ن ۱۷ = کاوش او ؛ ن ۱، ۵، ۸ = کاش اوّل

۳- ن ۱، ۱۷ = عزیزست در میان باشد ؛ ن ۵، ۸ = عزیز است و در میان باشد

۴- این بیت تنها در نسخه هفتم یافت شد

۵- ن ۱، ۵، ۸ = ده ؛ ن ۱۷ = تا

۶- ن ۱۷ = آخر عالم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = عالم آخر

همچو شمعی که بود در کف طفلی، شب وصل
هر زمانم کشد و هر نفسم زنده کند

✱

یک شب آن میخواره با من گشت مهتابی نکرد
سر خوش از می بر سر زانوی من خوابی نکرد
به دلبری دهم از صد دلش دلیر شود
دل آن قدر ز کجا آورم که سیر شود^(۱)
خیال خویش فرستد به عذرخواهی من
وفای وعده وصلش دمی چو^(۲) دیر شود

✱

خوش آن طفلی^(۳) که از هر حرف مهرانگیز و هر دیدن
محبت بر محبت حیرتم بر حیرت افزایش
گران است آرزوی سایه دیوار او بر من
چه بیمار^(۴) و ضعیفم و بیماری^(۵) همین باشد

روشن دلان عشق که پروانه همند شمع و چراغ مشهد و کاشانه همند
حسن و محبت از دل ما زاده اند لیک نقشی نشسته است که بیگانه همند^(۶)

آن غم اندوزم که از هر خشت خاکم بعد مرگ
آسمان سازد دلی، آن را بفراہدی^(۷) دهد

✱

۱- این بیت تنها در نسخه هفدهم یافت شد

۲- ن ۱۷ = که ؛ ن ۱، ۵، ۸ = چو

۳- ن ۱۷ = طفلی ؛ ن ۱، ۵، ۸ = محفل

۴- ن ۱۷ = بیمار و ضعیف ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بیمار ضعیف

۵- ن ۵ = ضعف بیماری ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = ضعف و بیماری

۶- در نسخه هشتم یافت نشد

۷- ن ۱ = فریادی ؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = فرہادی

گر دعایم^(۱) کنی ای معتکف کعبه بگوی

در بهشتی که مرا هست ترا راه مباد

✱

بال و پر سوزم و تا اوج محبت بهرم

شوق بی شرمم اگر رخصت پرواز دهد

بسکه در عهد غمت شادی و غم یکسانست

عشق اگر غم طلبد، عافیت آواز دهد^(۲)

✱

هر که چون من به تماشای تو بیباک شود

ناله باید نکند تا کمرش خاک شود^(۳)

✱

خدا گواست که رنجورتر ز عشوه شود

اگر بحسن رسد این نگاه درد آلود

✱

با زلیخا نسبت یوسف قوی بنیاد بود

ور نه او بعد از نگاه اولین آزاد بود

✱

این^(۴) نسیم از چمن کیست که مغزم سوزد

هر نفس آتشی افروزد و نغم سوزد

✱

این^(۵) که هر دم جلوه در جایی دگر میکرد حسن

جلوه گاه عارضت می جست و بی آرام بود

✱

۱- ن ۵ = دعایی کنم؛ ن ۱ = گر دعایی کنی ن ۸، ۱۷ = گر دعایم کنی

۲- این بیت در نسخه ۱۷ نیست

۳- این شعر و شعر بعد تنها در نسخه ۱۷ یافته شدند

۴- ن ۱، ۸ = ای؛ ن ۵، ۱۷ = این

۵- ن ۸ = اینک؛ ن ۱، ۵ = ای که؛ ن ۱۷ = اینکه

صوفیان جمله بگفتار ندیمانه زدند نگشودند دری، بر در افسانه زدند
صاحب خانه ز بیرون به تماشای ریاست کعبه جویان بهوایی که در خانه زدند

شکفته روی کسی از دیار ما نرسد ز روی مهر^(۱) رسولی زیار ما نرسد^(۲)
مزن لاف از درون آتشین، دم در کش ای دوزخ
مبادا برق آهی^(۳) آتشی در جانت اندازد

*

سر تا قدم فروغ جمال است و نور حُسن
گویی که جلوه در چمن آفتاب کرد

آمد و منفعلم زانکه بود دیده و دل
همه آب و همه آتش بکجا بنشیند

*

کسی کز عشق می جوید دوا، بیمار کی ماند
دلی کز ریش خود مرهم کند، افگار کی ماند^(۴)
کسی کو راه پیماید، بپایش خار کی ماند
دلی کز سینه در کف جا کند، بسیار کی^(۵) ماند

*

خود بکوش آنچه توانی که در خلوت^(۶) قرب
نیست آن در که مشایخ بدعا بگشایند

۱- ن ۱، ۵، ۸ = مهر؛ ن ۱۷ = مزده

۲- با آنکه در تمام نسخ در مصرع اول "از دیار" هست ولی از لحاظ افاده مضمون مناسب نمی نماید ممکن است در اصل "در دیار" بوده باشد

۳- ن ۱۷ = آهی؛ ن ۱، ۵، ۸ = آهم

۴- این بیت تنها در نسخه هفدهم یافت شد در دیگر نسخ مصرع اول این بیت با مصرع ثانی بیت آینده مربوط است و همین طور مصرع ثانی این بیت با مصرع اول بیت آینده ربط دارد

۵- در همه نسخ «بسیار» هست ولی این درست نمی نماید

۶- ن ۸ = خلوت؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = جلوه

زان کعبه که من شادم بی مهر جبین^(۱) باشد
 کفری^(۲) که تو انگیزی، آرایش دین باشد
 این وجد و سماع ای شیخ از مصطبه بیرون بر

افشاندن دست اینجا بر مذهب و دین باشد
 منم آن خشک لب از آتش حرمان که اگر آب حیوان همه نوشم، لب من تر نشود
 گر به تقلید تسلی شده‌ای، رو، خوش باش که ز تحقیق چنین عیش میسر نشود

اگر لب تشنه‌ای لعلت ز کوثر چشمه‌ای نوشد
 ز تاب آتش او چشمه کوثر بجوش آید
 ز قتل ناامیدان برنمی‌گردد اگر صدره
 ز خاک کشتگانش ناله حسرت بگوش آید

تشنه دیدار پیغام زبانی نشنود
 گوش تا سیماب دارد مژدگانی نشنود
 یک^(۳) سخن را صد جواب است از طلب‌منشین خموش
 طالب دیدار دایم لنترانسی نشنود
 نه جور دوست نی آزار دشمن، وه چه حالست این
 چرا نخل محبت این قدرها بی‌ثمر باشد
 دلم دوزخ بسوز عشق می‌سجد ولی فردا^(۴)
 به آتش گر رود، داند که این سوز دگر باشد

۱- ن ۱، ۵ = می مهر جبین ؛ ن ۸ = بی مهر جبین ؛ ن ۱۷ = بی مهر چنین

۲- ن ۱۷ = کفری ؛ ن ۱، ۵، ۸ = کوی

۳- در نسخه هفدهم یافت نشد

۴- ن ۱، ۵ = فرهاد ؛ ن ۸، ۱۷ = فردا

چگونه^(۱) هجر هلاکش کند ز غم عرفی

کسی که در شب اول چنین بخواب رود

*

خوبان چه‌ها کنند ندانی که تا مگر

با شیوه‌های خویش دلی آشنا کنند

*

شود آب از حیا هر جا باین صورت روان باشد

زبس‌کز هر طرف انگشت حیرت در دهان باشد

*

صبر وفا کرد و دل فکر جفای تو کرد

آنچه تو باید کنی صبر بجای تو کرد

*

نه در عزای من آن طفل بیغم من بود

تسلّی دلش از نخل ماتم من بود

*

گر وفا بیش کنی^(۲) حُسن تو نقصان نکند

این متاعیست که بسیاریش ارزان نکند

بمن نشستی و عادت بدوستی کردی حذر نکردی و از من وفا گرفتی یاد

جان حیرانم چنان با یار در بزم خیال^(۳)

داشت امشب خلوت خاصی^(۴) که جای من نبود

۱- ن ۱۷ = عشق ؛ ن ۱، ۵، ۸ = هجر

۲- ن ۸ = بیش کنی ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بیش کند

۳- ن ۱۷، ۸ = خیال ؛ ن ۱، ۵ = وصال

۴- ن ۱ = جان ؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = جای

فغان که تشنه دیدار را نماند آن دست
 که^(۱) استخوان من آرد بکویش ای همدم
 که دیده گاه تماشا ز گریه پاک کند
 که^(۲) در حضور سگ او مرا بخاک کند

چشم مست هر نفس هوش از عتابم می برد
 شیوه های چشم ساقی آفت هوشند، و او
 غافلم از فتنه چشم تو خوابم می برد
 این گمان دارد که من مستم، شرابم می برد

آن که شهری را بدست افشاندنی خرسند کرد
 بخت بدبین کز به درهای بتان در عاشقی
 بر دل من ناخنی هم می تواند بند کرد
 می کشم نازی که آن^(۳) می بایدش فرزند کرد

آن که ماند پای تابوتم بدوش از بعد مرگ
 تو مستغنی و حسرت در نهادم آتش افروزد
 ساق عرش درد و غم را بر سر دوش آورد
 ترا می بینم از دور و دلم بر خویش می سوزد

معجز حسن ترا لازم که در دیگر بتان^(۴)
 می کنم نظاره و مهر تو افزون می شود
 عاشقان را جگر از جور^(۵) تو صد پاره شود
 گر دل خویش تسلی به قیامت نکنند^(۶)
 از من ای عشق دران دامن پاکیزه گریز
 تا به تردامنیت خلق ملامت نکنند

بریز خونم و هنگام بازیافت ترا
 بهانه ای که نباشد بگو که عاشق بود

۱- اگر چه در همه نسخ "گر" است ولی "که" درست می نماید

۲- ن ۱۷ = که ؛ ن ۱، ۵، ۸ = نه

۳- ن ۵ = از ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = آن (مفهوم این بیت روشن نیست)

۴- ن ۱۷ = بران ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بتان

۵- ن ۵ = شوق ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = جور

۶- ن ۸، ۱ = نکند ؛ ن ۵ = نکشد ؛ ن ۱۷ = نکنند

دلم صد خانه در آن طره عنبرفشان دارد
 چه مرغ است این که بر یک شاخ چندین آشیان دارد
 به این طرز آشنا هرکس نباشد و نه آن رازی
 که از دل می‌کند پنهان نگاهش بر زبان دارد^(۱)

خوش بکش تیری که داری در کمان چون شست خویش
 رنجه خواهی کرد باری ناوکی^(۲) کاری^(۳) بود
 هر کرا عادت خموشی، محرمی^(۴) را لایق است
 زان سبب در عشق باشد گریه نیک و آه بد

✱

چه حالت است که آسوده نیستم آن شب
 که کاوشی بدل من ز نشتری نبود

✱

مگر آن گل مرا در خواب می‌بیند که می‌گیرم
 که هر ساعت لبش در عین خواب ناز می‌خندد

دور ازو زهر هلاهل^(۵) ریخت در کامم^(۶) اجل
 تا اجل بود این چنین کامی ازو شیرین نشد
 جان فدای آن که فردا مژده آرد بهر من^(۷)
 کز جهان رفتی و یار از مردنت غمگین نشد

۱- در نسخه هفدهم یافت نشد

۲- ن ۵ = ناوکی ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = ناوک

۳- ن ۱۷ = کاری بود ؛ ن ۱، ۵، ۸ = کاری که بود

۴- ن ۱ = مجری را ؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = محرمی

۵- ن ۸، ۱۷ = هلاکی ؛ ن ۱، ۵ = هلاهل

۶- ن ۱، ۵ = کام امل ؛ ن ۸، ۱۷ = کامم اجل

۷- ن ۱۷ = او ؛ ن ۱، ۵، ۸ = من

میرم ز درد و سوزد این حیرتم که یک گام همراه نعشم او را عشرت نمی‌گذارد^(۱)
دانم که حیف باشد در دل خدنگ او لیک از دل برون کشیدن لذت نمی‌گذارد

*

کرده‌ام بیتابی و شرمنده‌ام از روی یار تاب این خجلت کجا دارم، علاج من کنید

من زخود رفته و چشمم به تو نظاره کند محرمی کو که گریبان مرا پاره کند^(۲)
نبود غیر گریبان حیات دگری در عزای من اگر پیرهنی پاره کند

برو ای غافل^(۳)، از پرسیدن فردا مده بیمم که جرم عاشقان را در قیامت یار می‌پرسد

بحوض کوثر اگر افکنند تشنه^(۴) عشقت برون شتابد و در آتش عذاب درآید
اگر سؤال کنند از اسیر عشق تو فردا ز شغل مهر تو مشکل که در جواب درآید

هنوزت چشم فتان بر سر صد ناز می‌دارد هنوزت اعتقاد خویش از من باز می‌دارد
هنوز از یک نگاه گرم چشم فتنه‌انگیزی بگاه جلوه‌ای از صد نگاهم باز می‌دارد

هزار طایر بسمل در آورد در دام چو^(۵) بهر مرغ دل آن عشوه دام بگشاید
نسیم لطف نکرد آنقدر مددکاری که غنچه دل عرفی تمام بگشاید^(۶)

کدام یک به عذاب الیم می‌ارزیم که بیم دوزخ‌مان^(۷) دلشکسته می‌دارد

۱- این بیت و بیت بعدی تنها در نسخ ۱، ۵ یافت نشدند

۲- در نسخ این بیت و بیت بعدی به جاهای مختلف یافت شدند ولی اینها ابیات یک غزل ناتمام می‌نماید

۳- ن ۱۷ = عاقل ؛ ن ۱، ۵، ۸ = غافل

۴- ن ۱۷ = آتش ؛ ن ۱، ۵، ۸ = تشنه

۵- ن ۱۷ = چو مرغ دل طپد از عشوه ؛ ن ۱، ۵، ۸ = چو بهر مرغ دل آن عشوه

۶- در نسخه هشتم یافت نشد

۷- ن ۱۷ = دوزخیان ؛ ن ۱، ۵، ۸ = دوزخ‌مان

بکوی سنگدلی نگذرم^(۱) به این آشوب که از دریچه سرگریه ناک بر نکند
لب پیاله که عرفی نمی‌نهاد^(۲) ای خضر زند به سنگ و ز آب حیات تر نکند

*

یکی بسایه گیسوی خویشان بخرام که فتنه باری او بر تو آشکار شود

کلید کام نه تدبیر و نی دعا دارد بدست همّت عالیست یا فنا دارد
فراز کن در دل بر خیال غمزه خویش که صد جراحت ناسور در قفا دارد^(۳)

دل نیست کز ازل بدروم نهاده‌اند آینه‌ایست کز حرم دوست داده‌اند
ای عافیت متاب^(۴) که در رزمگاه ما صد فوج دل بحمله آهی^(۵) فتاده‌اند

دلم از کشت گل و لاله فراغی دارد دیده‌ای دارد و چون حُسن تو باغی دارد
شعله طور زند سینه به شمع دل ما همچو پروانه که آشوب چراغی دارد

دران نفس که دلم نکته سنج راز افتد ز گرمی نفسم راز در گداز افتد

لذّت دوشینه دل از کاوش آن غمزه یافت^(۶)

کز تماشای تو در کام نگاه من نبود^(۷)

از هجوم شوق^(۸) وصلش دوش^(۹) می شد پایمال

گر معاذالله غم او در پناه من نبود

۱- ن ۱۷ = بگذرم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = نگذرم

۲- ن ۱، ۵ = به می‌نهاد ؛ ن ۸، ۱۷ = نمی‌نهاد

۳- در نسخه هفدهم یافت نشد

۴- ن ۱۷ = متاب ؛ ن ۱، ۵، ۸ = شتاب

۵- ن ۱۷ = آهی ؛ ن ۸ = آمین ؛ ن ۱، ۵ = آئین

۶- ن ۸ = درشت ؛ ن ۱، ۵ = یافت

۷- این شعر و شعر بعد در نسخه هفدهم یافت نشد

۸- ن ۸ = ذوق ؛ ن ۱، ۵ = شوق

دماغها به زکام است مبتلا، آن به که شعله گرم نگرده بداغ کردن عود

صد فوج غم بگرد دلم جوش می‌زند دوشم به عزم عربده بر دوش می‌زند
مستی دلم گزیده که دل‌های قدسیان بر ناخن کرشمه او جوش می‌زند

آنچه عشقت^(۱۰) کرد با من، شعله با خرمن نکرد

و آنچه من با عاقبت کردم، بلا با من نکرد^(۱۱)
یارب نسیم دردی زین باغ^(۱۲) سر برآرد هم خنده گل بریزد هم گریه سر بر آرد

چه پیش آمد که نقل فتنه در پیشم نمی‌ریزد تبسم نوشدارو بر دل ریشم نمی‌ریزد

از کعبه دل به طوف صنم خانه می‌رود دارد نشان گنج و به ویرانه می‌رود
اسلام و کفر بالش و بستر طلب کنند گویا که عشق بر سر افسانه می‌رود

✱

تا عشق لب گشود به افسانه صنم اسلام در کنار حرم خواب می‌کند

شکار ناز^(۱۳) تو بی‌زخم^(۱۴) آشنا میرد غریب شهر تو در کوچه بلا میرد
بیافت سلطنت هر دو کون کشته او که زخم دار تو در سایه هما میرد

بنازم جلوه حسنی که هر گه شعله‌ناک افتد پروبال ملایک هر طرف بر روی خاک افتد

۹- ن ۱، ۵ = دوش می‌شد پایمال ؛ ن ۸ = دوش و دل شد پایمال

۱۰- ن خلاصه عرفات و آنچه عشقت کرد با من ؛ ن ۱، ۵، ۸ = آنچه با من کرد عشقت ؛ نفایس = آنچه با من کرد عشقت

۱۱- این بیت در نفایس المآثر، عرفات‌العاشقین و خلاصه‌الشعار هم منتخب شده است

۱۲- ن ۱۷ = باغ ؛ ن ۱، ۵، ۸ = کلبه

۱۳- ن ۱ = زخم ؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = ناز

۱۴- ن ۸ = بی‌رحم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بی‌زخم

گر به آسوده دلان لذت زخمت گویم در و دیوار دل خویش به خنجر گیرند

مستان وداع سینه پرداغ ما کنید^(۱) کاین لاله زار سوخته بر باد می دهند

*

صادق برهمنی که قضا وقت^(۲) سوختن خاکسترش به طرح بی پای^(۳) کنشت برد

دوش ایمان بدلم عرض سخاوت می کرد

هر چه می ریخت به دل، ناز تو غارت می کرد^(۴)

فغان که این دل مشکل پسند صد نوبت بدوزخ آمد و یک شعله انتخاب نکرد

چون آگه ازین زخم نمک سود شود آه آن مست که از بستر سنجاب نخیزد
حرف و نگه گرم و تبسم همه با غیر وه چون کسی از بزم تو بیتاب نخیزد
گر زلف چو زئار به زاهد بنمایی ناسوخته سجاده ز محراب نخیزد

ازان ترانه که طوطی به طنز و طعنه سراید اگر شکفته نگردند خود ملال ندارد

من و عشقت که نتوان یافت جنت از جحیم^(۵) آنجا

که این بیهوش دارو مانع احساس می باشد

ازان دشت محبت نیست هر صیدی چراگاهش

که این صحرا گیاهش نشتر و الماس می باشد

۱- ن ۵ = کنند ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = کنید

۲- ن ۱۷ = وقت ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بهر

۳- ن ۱۷ = بنای ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بی پای

۴- غزلی هم درین زمینه موجود است

۵- ن ۱، ۸، ۱۷ = جحیم ؛ ن ۵ = نعیم

نگردد این بساط از نقشهای مختلف خالی

بلی، دایم فلک را مهره‌ای در طاس می‌باشد

قدم چون ریش گردد مرهم آزار می‌باید

ولی چون ریش وی ناسور شد، رفتار می‌باید

هوس بهشت حُسنی جگرم فگار دارد که چمن چمن هوایش گل نوبهار دارد

بره وفا اسیری قدم استوار دارد که متاع صد شهادت ز تو در کنار دارد

✱

خوش آنکه درد دلم رغبت دوا نکند فتیله چرب زبانی بداغ ما نکند

عرفی آنانکه هوس داشته‌اندش مؤگان

نیشها در دل خونین جگر اندوخته‌اند

✱

به در صومعه رفتم به تمنای^(۱) بهشت

هر گه از میکده چون تو به بروم کردند

✱

تا بود ای مهوشان صحبت ما در بهشت

ما دل چاک و شما زلف پریشان بُرید^(۲)

✱

نه تنگ حوصله‌ام لیک بیم آن دارم

که عقم از اثر شأن خود جنون گردد^(۳)

✱

۱- ن ۱، ۵، ۸ = چو تمنای ؛ ن ۱۷ = به تمنای

۲- این بیت تنها در نسخه هفدهم یافت شد

۳- در نسخه هشتم یافت نشد.

خورشید اگر گوشه عزلت بگزیند

هرگوشه چراغی به نیابت بنشیند^(۱)

*

برید او را تغافل‌های ما از غیر و آگه شد

که گاهی تیغ استغنائی ماهم تیز می‌باشد

مفرما ای طبیب از نعمت دیدار پرهیزم

که اهل شوق را بیماری از پرهیز می‌باشد

شب فراق ازان ناله بر لبم نرسید

که پای ناله ز سوز دلم پُر آبله بود^(۲)

*

چنان رقصید عرفی بر در میخانه کز حسرت

مسلمان گفت کین کافر چه استادانه می‌رقصد^(۳)

*

دوای درد انسان است عرفی

علاج بی‌غمی مشکل توان کرد^(۴)

*

می‌خواهم از خدا ز برای جفای تو

روز حیات از شب زلفت درازتر

مگر باد صبا با بوی گل دمساز می‌آید

که مغز سر مرا چون عطسه در پرواز می‌آید^(۵)

۱- ن ۸ = ننشیند؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بنشیند

۲- این بیت تنها در عرفات‌العاشقین و سفینه خوشگو یافت شد

۳- فقط در انیس‌العاشقین و سفینه خوشگو یافت شد

۴- تنها در سفینه خوشگو یافت شد

۵- نیکارام تسلی در مجموعه الشعرا (نسخه لکهنو) این بیت و بیت بعد را نقل کرده است

چه شد گر همچو عرفی بلبل می شد ز هندستان
که اینک خون لختی باری از شیراز می آید

ای گل منال از دی که من در غنچگی پژمرده‌ام
گل ریختن دیگر بود تشکفته پژمردن دگر^(۱)
یأس من و یأس کلیم از یک جهت نبود که هست
لایق نبودن دیگر و طاقت نیاوردن دگر
ای که بگرفتی مه کنعان و دادی سیم و زر
ناز کمتر کن که ما کردیم سودای دگر
در میان کشتگان آرزو دفنم مکن
این شهید بی‌گناه را دفن کن جای دگر

شنیده‌ام که بزندان یوسف است انباز ازان زمان^(۲) که خیالت درو گرفته قرار^(۳)

✱

زود هنگامه زدی بر هم^(۴) و اکنون خجلم
کرشمه آیت حُسن ترا کند تفسیر
که زخم لاف و فاپیش دلارام دگر
که غمزه اهل وفا را کند شهید به تیر

✱

رقیب تهمت بوسه^(۵) که بسته بر لب ما^(۶)
بخاک پای تو شاید^(۷) بر آستان هرگز

✱

دلم ز عافیت ارزان که رو بگرداند
قفای دل نفروشم بروی جان هرگز

۱- این بیت و بیت بعد در نسخه ۱۷ یافت نشد

۲- ن ۱۷ = زمانه ؛ ن ۵، ۸ = زمان که ؛ ن ۱ = زبان که

۳- ن ۱۷ = فراز ؛ ن ۱، ۵، ۸ = قرار

۴- ن ۱، ۵، ۸ = بر هم ؛ ن ۱۷ = بر دل

۵- ن ۱۷، ۵ = بوسه ؛ ن ۸ = بوی

۶- ن ۱۷، ۸ = من ؛ ن ۱، ۵ = ما

۷- ن ۱، ۵ = شاید ؛ ن ۱۷، ۸ = شاید

آسیب تازیانۀ غم بسکه دیده‌ام رفتم بخواب مرگ و دلم می‌رمد هنوز
یارب چه شیشه‌ایست دلم کز شراب درد صد خم بته رسیده و آن نیمه شد هنوز
آمد بهار و بسته بخون چشم تر هنوز شد رستخیز و کشته او بی‌خبر هنوز
با وجود آنکه صد گل چیدم از نخل مراد گریه‌ام دست اثر در آستین دارد هنوز

گرد مرا بباد^(۱) ده از جلوه و ز رشک الماس ریزه بر جگر آفتاب ریز

*

نه بازوت قوی و نه رسن بکف، برخیز نظاره مه کنعان ز طرف چاهت بس^(۲)

مرغ زیرک نی ز حرص دانه می‌افتد بدام تربیت می‌خواهد از صیّاد در کنج قفس

*

دلیر پیش تو گویند دشمنان بد من همین گواه پی بیزیانی من بس

*

برقص ای آستین خضر و الیاس که آمد مرگ با مقراض الماس
به تیغ غمزه ساقی که خون توبه بریزم^(۳) اگر به سهو شود خم بسوی من لب جامش
هر غم که ره بخانه من^(۴) یافت برنگشت نازم به دل نشینی ماتم‌سرای خویش

*

کعبه از شوق صنم دی چاک شد پیراهنش برهمن صد رشته^(۵) زئار چید از دامنش

*

گر جناحم پر بریزد گو پری افشانده باش ور بماند فطرم در لامکان گو مانده باش

*

۱- ن ۱، ۵، ۱۷ = بیاد ده؛ ن ۸ = بیاده

۲- تنها در نسخه ۱۷ یافت شد

۳- ن ۱۷ = نریزم؛ ن ۱، ۸ = بریزم

۴- ن ۱۷ = من؛ ن ۱، ۵، ۸ = ما

۵- ن ۱، ۵، ۸ = رشته از زئار؛ ن ۱۷ = رشته زئار

زیبا تنی که ناز بود پای تا سرش می پروری که خاک خورده‌ان^(۱) بپرورش

سموم وادی کفر و غبار ایمان باش

عدوی خود شو و از جور خود پریشان^(۲) باش^(۳)

رقیب پرده عشق و رفیق ایمان باش

عنان متاب ز تقلید و مصلحت‌دان باش

دل را دلبری دارد که وقت عشوه‌سازیا

بود دل بردن روح‌الامین بازچه نازش

✱

عرفی خموش بود^(۴) ز منع^(۵) کلیم لیک

نیکو^(۶) نبود عرض تمنا نکردنش

✱

گلی کز تربتم روید ز شوق روی نیکویش

شود پژمرده از غیرت اگر غیری کند بویش

اگر جبریل بیند یک نظر بر روی نیکویش

گشاید بال و پوشاند ز چشم مردمان رویش

ز بوی جامه یوسف صبا چنان مست است

که خضر موی کشان آورد به کنعانش

✱

۱- ن ۵ = بود؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = خورد

۲- ن ۸ = پشیمان؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = پریشان

۳- در نسخه ۵، ۱۷ بجای این بیت و بیت بعد فقط یک شعر است باین طور:

سموم وادی کفر و غبار ایمان باش عنان متاب ز تقلید و مصلحت دان باش

در نسخه ۸ فقط این شعر هست و شعر مابعد نیست در نسخه ۱ هر دو شعر بطوریکه نوشته شد، هستند.

۴- ن ۸، ۱۷ = مرد؛ ن ۱، ۵ = بود

۵- ن ۱، ۵ = منع؛ ن ۸، ۱۷ = یأس

۶- ن ۸، ۱۷ = نیکو؛ ن ۱، ۵ = دیگر

دلم زان^(۱) هر نفس آرد بدام و سازد آزادش
 که صید از^(۲) شیوه دیگر کند آن چشم صیادش
 نه از مهر غلط پرویز شهرت یافت در عالم
 که دارد در جهان مشهور^(۳) هم چشمی فرهادش

تا بوسه داد پای ترا آستان من بوسم بصد هزار نیاز آستان خویش
 ای عندلیب مرد محبت سمندر است کو در میان شعله کند آشیان خویش

بخون گردیده شویم تا ابد بهر تماشایش
 هنوز از شرم نگشایم نظر بر روی زیبایش
 بمردن گفتم از دل غم رود، مردم، وزین غافل
 که بیدردان بناحق^(۴) کرده اند آسودگی نامش
 نریزد^(۵) خونم آن گل ور کنم آهنگ قتل خود
 شود مانع ز بی مهری و غمخواری کند نامش

باز در آئینه دیدی عارض نیکوی خویش
 عشوہا آموختی از نرگس جادوی خویش
 دایم از روی چو ماهت نور می تابد مگر
 هر صباح از چشمه خورشید شویی روی خویش
 فتیله می زند انگشت بر لب داغم چگونه شکر طبرزد نریزد از دهنش

۱- ن ۵، ۱۷ = زان ؛ ن ۱، ۸ = را

۲- ن ۵، ۱۷ = از ؛ ن ۱، ۸ = از

۳- ن ۸ = هم چشمی فرهاد مشهورش ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = مشهور هم چشمی فرهادش

۴- ن ۱، ۱۷ = بناخن ؛ ن ۵، ۸ = بناحق

۵- در همه نسخ "بریزد" هست ولی "نریزد" درست تر می نماید

دختر رز را بود با غم نکاح ای نوحه گر
 مطرب این بزم گرد^(۱) و نغمه سنج سور^(۲) باش
 جلوۀ حُسن این زمان در کعبه و بتخانه هست
 گوره وادی ایمن هر قدم صد طور باش
 ریش اهل درد با مرهم نگردهد آشنا
 تا ابد گو^(۳) ریش مرهم زین هوس ناسور باش

گدازد دل به آه گرم زهرآلود پیکانش
 که این^(۴) شربت ز کام او برد شیرینی^(۵) جانش
 همین بس است دلیل که کرد بس تحمیق که کس تصوّر ما را نمی کند تصدیق^(۶)

ز آفتاب قیامت کنون چه اندیشم
 که سایه بر سرم افکند روزگار فراق
 بطوق لعل شود شکل نعل او توأم
 اگر سوار کنم بخت واژگون به براق^(۷)
 چه بوی گل به مشام چه نیش خس به دماغ
 چه کوثرم بگلوی و چه حنظل به مذاق
 تا به کی^(۸) کوتاه باشد دست مهمان از نمک
 می فشاند نوشخندش طرف دامان از نمک

*

۱- ن ۵ = گردد؛ ن ۱، ۸ = گرد و

۲- در نسخه هفدهم یافت نشد

۳- ن ۱۷ = گر؛ ن ۱، ۵، ۸ = کو

۴- ن ۱۷، ۵ = آن؛ ن ۱، ۸ = این

۵- ن ۱۷ = برد سیری پی جانش؛ ن ۱، ۵، ۸ = شیرینی جانش

۶- درین زمینه غزلی هم شامل این نسخه هست

۷- در نسخه هفدهم یافت نشد

۸- ن ۸ = عیش؛ ن ۱، ۵ = عشق

پای برهنه بر دم شمشیر اگر نهی

دست دعای ما چو بود در میان، چه باک

عرفی ترا چه غم که برآورده‌ای به عشق دل را به عادت غم و غم را بخوی دل

✱

چنان خرابم از اندوه هجر و شوق وصال که زندگیست حرامم چنانکه مرگ حلال^(۱)
زمانه مرگ مرا بر کدام درد نوشت که من بدیده جانش روم^(۲) به استقبال

مژده تلخی بس ای غم کو خم^(۳) صافی که ما منت این زهر از لب تا ته دل می کشیم

✱

کو شرم که صد^(۴) حلقه کند رشته آهم دزدیده به زنجیر کشد پای نگاهم

✱

تا دیده‌ام که بخشد سلطان شکار لاغر بر خلوت ریاضت بگزیده‌ام تنعم

✱

رفتم که راه عقل سراسیمه طی کنم امید را بکوی تو آورده پی کنم

✱

دگر مصاحب غمهای بی قیاس شدم ره گریز ندارم که روشناس شدم

✱

گر به جنت روم از غمکده ناشاد روم عید صد ساله کنم گر به غم آباد^(۵) روم

✱

نه ازان بند شکستیم که آزاد شویم زان شکستیم که خاک در جلاد شویم

✱

۱- این بیت و بیت بعدی تنها در خلاصه‌الاشعار و منتخب‌التواریخ یافت شد قصیده‌ای هم درین زمین وجود دارد

۲- منتخب‌التواریخ بدایونی = نکردم ؛ خلاصه‌الاشعار = روم به

۳- ن ۱، ۵، ۸ = خم صافی ؛ ن ۱۷ = غم ای صافی

۴- ن ۱۷ = سر ؛ ن ۱، ۵، ۸ = صد

۵- ن ۸، ۱۷ = آباد ؛ ن ۱، ۵ = آزاد

ما شهادت دوستان ^(۱) زندگانی دشمنیم	در کفن پرورده و پژمرده در پیراهنیم
هر کجا زخمی بخندد مرهم آسایشیم	هر کجا چشمی بگیرد آستین و دامینیم
چه کام دنیویم بخشی از عنایت عام	نخست پستی همت ببخش و آنگه کام
با اهل دین ^(۲) به صحبت ایمان نشسته‌ایم	بازیچه دوستیم ^(۳) ، به طفلان نشسته‌ایم
هرگه که بران شمع کشد ذوق نگاهم	صد آتش جان‌سوز بگیرد سر راهم
بجوشد از لب و گردد گره چو تبخاله	هر آن سخن که من شرمگین بیاد آرم ^(۴)
مژده باد ای بی‌غمان کز جلوه‌گاهی ناامید	می‌رسم گریان که لبهای شما خندان کنم
گر فشانم بر ملایک گردی از دامان دل	حاملان عرش را در خاک و خون غلطان کنم
بکفر مردم و زتار در کفن دارم	هزار طعنه ایمان ^(۵) به برهمن دارم
ز بهر شربت کوثر طلب کند رضوان	ز ^(۶) زهر غمزه او لذتی که من دارم
باز آمدم که مجلسیان را بخون کشم	خون جگر بذوق ^(۷) می لاله‌گون کشم
مرغان همه بیرون طلب از کنج قفس لیک	من چشم بدر تا بگشایند ^(۸) و درآیم
ای ماتی بخواب ^(۹) اجل بس براحتم	افغان مکن، مباد که از خواب برجهم

۱- در هر چهار نسخ "دوستان زندگانی" هست ولی اگر اینجا حرف عطف باشد

۲- ن ۸ = دل ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = دین

۳- دوستیم و به طفلان ؛ ن ۱، ۵، ۸ = دوستیم، به طفلان

۴- در نسخه هفدهم یافت نشد

۵- ن ۱۷ = طعنه بر ایمان برهمن ؛ ن ۱، ۵، ۸ = هزار طعنه ایمان به برهمن

۶- ن ۸ = نه ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = ز

۷- ن ۱، ۵، ۸ = ذوق ؛ ن ۱۷ = جوش

۸- ن ۸ = گشایند و درآیم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بگشایند، درآیم

۹- ن ۱۷، ۸ = ز خواب ؛ ن ۱، ۵ = بخواب

خوش آن مستی که دل می‌گفتم و فریاد می‌کردم

بشیون می‌گشودم لب، صفاتش یاد می‌کردم^(۱)

✱

تا نشنوم آوازه غم شاد نگردم

تا دل نسپارم به غم، آزاد نگردم

✱

بود میان دو ابروی قدسیان زینم

بعزم عالم لاهوت چون سوار شوم

✱

ما ترک آشنایی نااهل گفته‌ایم

گر عاقبت مصاحب عتقا شوم، چه غم

✱

بدین ملامتیم ایزدا ببخش که شیخ

مرا بصومعه خواند از کنشت و من رفتم^(۲)

✱

بس دل آشوب خیال تو در آید بنظر

روی بنما که مباد از تو فراموش کنم^(۳)

✱

گر در شرابخانه و گر در چمن روم

شیون کنند خلق بهر جا که من روم

✱

گویند یاد می‌کندت وین سخن گهی

باور کنم که بی‌سبب از خویشتن روم^(۴)

✱

۱- غزلی هم درین زمینه شامل این نسخه دیوان هست

۲- ن ۵ = مستم؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = رفتم

۳- تنها در نسخه هفدهم یافت شد

۴- در نسخه هفدهم نیافته شد

هر قدمی که رفته‌ای گفت شهید فتنه‌ای

آه که زودمی روی وای که نیم بسلم^(۱)

✱

صیاد دوستیم ولی دام دشمنیم

مردم گمان برند که اسلام دشمنیم^(۲)

✱

خوش می‌خلد به سینه مجروح ما، مگر

معلوم دوست نیست که آرام دشمنیم

✱

اسلام را به مغیبه گر دادم ای حسود

طعنم مزن که من به امانت سپرده‌ام

✱

چنان از زندگی امروز دور از یار دلگیرم

که گر دانم که فردا زنده خواهم بود، می‌میرم^(۳)

ای خوش آن کز رخ‌گشایی برقع و گویی به حشر

کو شهیدان تاجزای جان‌فشانها دهم

✱

جویم ز صحبت تو جدایی که ناگهان

تو مهربان نگردی و من بی‌وفا شوم

بهل بازیچه فردوس و دوزخ مست^(۴) خویشم کن

که شادی گوشه گیر و دست غم در آستین بینم

۱- تنها در نسخه هفدهم یافت شد

۲- مصرع ثانی از مصرع اول غیر مربوط می‌نماید

۳- در منتخب اللطایف هم یافت شد

۴- ن ۱۷ = محو؛ ن ۱، ۵، ۸ = مست

زمان تشنگی بگذشت عرفی وقت آن آمد

که خود را باز طرف چشمه کوثر نشین بینم

گر شود فرصت آنم که بغل باز کنم

بال و پر جمله فرو ریزم^(۱) و پرواز کنم

✱

دست و پای نه و صد عربده آغاز کنیم^(۲)

وای اگر بال و پری باشد و پرواز کنیم^(۳)

ما پی نازکشی آمده و بر معشوق

همه آماده اینیم که صد ناز کنیم^(۴)

خواهی به لطف بنواز خواهی به جور^(۵) رو کن

من دست یأس و امید بر دامن تو دارم

✱

آن مرغ اوج محنت و دردم که هیچگاه میل نشست بر لب بامی نداشتیم

زَنار من به رشته تسبیح بُد شبیه معلوم شد که کفر تمامی نداشتیم

به تهمت گنهی می کشند بردارم که از نکردن آن قتل را سزاوارم

مگو که دیر به کیش مغان در آمده ای که یک دو هفته دیگر امام کُفارم

نه از جفای تو نامهربان پریشانم ز پا فشردن این نیم جان پریشانم

دلم به ناله و چشمم بگریه در غم تو خوشند دایم و من در میان پریشانم

✱

۱- ن ۸ = سوزم ؛ ن ۱۷ = ریزم ؛ ن ۱، ۵ = شویم

۲- ن ۵ = کنیم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = کنم

۳- ن ۵ = کنیم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = کنم

۴- در نسخه هشتم و هفدهم یافت نشد

۵- ن ۸ = رد کن ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = رو کن

میرم و تحفه شایسته ندارم فردا دل بده تا به قیامت به غمت باز دهم^(۱)

✱

هر کلیدی که ستد ناصیه از بهر بهشت همه دزدیدم^(۲) و در سجده بت بشکستم^(۳)

✱

ای فلک آبم مبر کز دودمان همتم
گر نداری نعمتی لایق، مکن بی عزتم^(۴)

تا به^(۵) بیدادم گُشی^(۶) وانگه توانی عذر گفت

بوالهوس آوردی و در عشق دادی شهرتم

ای فلک زحمت مکش کز دودمان همتم

گر تو بی برگی مبر خجلت که من در عشرتم

فلک بدوش و بر عافیت^(۷) بزرگم کرد

دلم مبر که نه مرد کرشمه‌های توام

خמוש کرده مرا حیرت^(۸) نظاره، و غیر

بصد گناه کند پیش یار متهم

✱

بسکه^(۹) در هنگام رفتن بود رویم بر^(۱۰) قفا

روبرویم^(۱۱) گر بود بر یار دیدن غافلم

✱

۱- این بیت در نسخه هشتم یافت نشد؛ ن ۱، ۵ = میرم و؛ ن ۱۷ = میرم

۲- ن ۱۷ = دزدیده؛ ن ۱، ۵، ۸ = دزدیدم

۳- ن ۱۷ = بشکستم؛ ن ۱، ۵، ۸ = بشکستم

۴- این بیت و دوبیت دیگر بخشی از غزلی تصور می‌شود و آن‌طوریکه درج این اثر گردیده در همه چهار نسخ موجود است اما ظاهراً این‌طور می‌نماید که بیت اول و سوم اشکال دوگونه یک مطلع می‌باشند که شاعر برای انتخاب صریح یک مطلع شاید موفق نشده باشد زیرا مرگ ناگهانی شاعر بعضی از طرح‌های شعری راناقص گذاشت

۵- ن ۱۷ = تا که بیدادی؛ ن ۱، ۵، ۸ = تا به بیدادم

۶- ن ۸ = کنی؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = کنی

۷- ن ۱، ۵ = بدوش بر عافیت؛ ن ۱۷، ۸ = بدوش و بر عافیت

۸- ن ۱۷ = غیرت؛ ن ۱، ۵، ۸ = حیرت

۹- ن ۱۷ = بسکه؛ ن ۱، ۵، ۸ = نی که

۱۰- ن ۸ = در؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بر

۱۱- ن ۱، ۵، ۸ = روبرویم گر بود بر یار دیدن؛ ن ۱۷ = روبرویم با تو دیده باز کردن؟

بیوفایت دیدم و هر جا تماشایی شدم

چون تو هر جایی شدی من نیز، هرجایی شدم
ای سرت کردم، چنین خود رای و هرجایی^(۱) مباحث
من گرفتار تو، کافر دل، ز خودرایی شدم^(۲)

به تدبیر از غمت جویم خلاص^(۳) و این بآن ماند

که آتش بارد و من در پناه مشّت خس باشم
توانم بوالهوس خود را نمود امّا ازان ترسم
که برگردی ازین قوم آن گه و من^(۴) بوالهوس باشم

به شکوه باز شود چون به هر کسی دهنم بدل درآید و اندازد از سر سخنم

هر کس طلبد دامن شیخی که نهد روی ما روی ببال و پر پروانه نهادیم

✱

خدایا در پناه خود نگهدار امشب آن گل را کزو ناراضیم، باز و دم گرمی عجب دارم^(۵)

تو همزانو، خیالت در نظر، من در میان حیران که مشغول که باشم، دیده بر روی که بگشایم

✱

بی او چو شربتی بجشم، نام او برم کز غصّه زهر گردد و آن گه فرو برم

✱

چه نقصان ادب باشد که بر پایش جبین مالم نشان پای او را یابم و رو بر زمین مالم^(۶)

۱- ن ۸ = بی پروا؛ ن ۱، ۵ = هرجایی

۲- در نسخه هفدهم نیست

۳- ن ۱، ۱۷ = خلاص وین؛ ن ۵، ۸ = خلاص این

۴- ن ۱۷ = و من؛ ن ۱، ۵، ۸ = ازان

۵- در خلاصه العاشقین هم یافت شد

۶- در نسخه هفدهم یافت نشد

به گلشن می‌روم بی‌او مهل ای ذوق ناکامی که از بهر تسلّی روبه برگ یاسمین مالم

✱

نهالی را بجان می‌پرورم چندان که بالایش تواند نخل تابوتم شد، آنگه زار می‌میرم

✱

فریب خورده آن چشم شوخم ای ناصح غرض که بنده^(۱) ندانم که پند گوش^(۲) کنم

یا مشو جز یار من تا من نجویم جز تو کس

یا اجازت ده که من هم چون تو هر جایی شوم

وعده کشتن ز حد رفت و باین شوقم هلاک

نیست ممکن کز حیا هرگز تقاضایی شوم^(۳)

بـرقع او مـخلّد یوسف عصمت او سراچۀ مریم^(۴)

ما التماس آب به لب در شکسته‌ایم در روی سلسبیل پل از شعله بسته‌ایم

✱

تشنه ذوقم من و از گریه زاری می‌کنم شهر بند عشق را از نو حصاری می‌کنم

چو کام از خراشیدن دل نژاد بـناکامی کوهکن سوختم

چنان گرم کردم دل از ذوق کفر که زَنار در پیرهن سوختم

طایر عشقیم و دامان از دو عالم چیده‌ایم آشیان از شعله‌های طور بر هم چیده‌ایم

✱

تو ناز و عشوه و ما گریه و دعا داریم تو خیل صف شکن و ملک فتح ما داریم

✱

۱- ن ۱، ۵، ۸ = بنده؛ ن ۱۷ = سند؟

۲- ن ۱۷ = گوش؛ ن ۱، ۵، ۷ = نوش

۳- در نسخه هفدهم نیست

۴- تنها در نسخه هفدهم هست

کرشمه‌ای ز تو، صد جان ز ما، زهی انصاف	که این معامله با چون تویی روا داریم
*	
مردیم و دل به غمزه جادو گذاشتیم	جان بخشی مسیح بیک سو گذاشتیم
*	
مصلحت نیست که از خار ^(۱) بپرهیزم پای	که گر ^(۲) از خار ستانم، به دم تیشه نهم
*	
منم آن مست محبت که روم چون به بهشت	دست غم گیرم و با گریه مستانه شوم
*	
شوق روی تو بحدیست که هر سو بینم	آتش حسن کشد شعله و پروانه شوم
گر نه لطف تو بود تاب ده پنجه من	بکنم کعبه معمار صنم خانه شوم ^(۳)
هرگز دل کس را به نگاهی نشکستیم	وز بهر جزا طرف کلاهی نشکستیم
*	
آن چنان منفعل از پیش تو رفتم که بخویش	این گمان است مراکز در ایمان رفتیم
حد همه گفتیم و بیان داشت ولیکن	در چاشنی گریه مستانه بماندیم ^(۴)
صد گم شده راه آمد و محرم شد و برگشت	ماییم که در صومعه بیگانه بماندیم ^(۵)
ساقی برو، بنام شرابش ز هم مپاش	این توبه شکسته که پیوند کرده‌ایم
ز انقلاب چرخ می‌لرزم به آب روی خویش	جام لبریزم، بدست رعشه‌دار افتاده‌ام ^(۶)
*	
هر قدم صد کاروان مشک در دنبال ما	من ببوی نافه در دنبال آهو مانده‌ام ^(۷)

۱- ن ۱۷ = جای ؛ ن ۱، ۵، ۸ = خار

۲- ن ۱۷ = که اگر خار ستانم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = که گر از خار

۳- این بیت در نسخه ۱۷ نیست

۴- ن ۸ = نماندیم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بماندیم

۵- ن ۸ = نماندیم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بماندیم

۶- این بیت تنها در بهار عجم یافت شد

۷- این بیت تنها در عرفات العاشقین یافت شد

ما اگر درد تو داریم دلی هم داریم . که امید مدد مرگ و دوا نیست^(۱) دران^(۲)

✱

لب و دهن به شراب مغان بشو عرفی که وقت حلقه ذکر است و یاصنم گفتن

✱

در ملک اهل صدق زر ساده رایج است زنهار نقش سکه بروی درم مزین

✱

بنوعی تیره بخت افتاده عرفی در سخن گفتن که در محشر به او نتوان گنه خاطر نشان کردن

مریض عشقم و بیماریم چنان صعب است که نیست غیر اجل کس امیدوار از من
میان مردگان دفنم مکن ای همنشین، ناگه کند مهرش سرایت در دل همسایگان من

✱

گر برآید^(۳) شعله ای در شعله پیچد تابها بسکه بی زلفش بخود می پیچم از رگهای جان

✱

وصل می گوید که طفل شوق را من دایه ام لیک طفلان را فزاید تشنگی از شیر من

✱

غیر مردود است و عمدأ می شود همراه من تا شود نوعی که از من هم برنجد ماه من
چون مرا از کوی خود راندی پی تسکین دل کس بغیر^(۴) از گریه حسرت^(۵) نشد همراه من

✱

عشق بتازه ناوکی داده دگر بدست من کاهوی سدره می زند گر بجهد ز شست من
راهروان دیر را کعبه بدوش بر نهم گرنه زیارت صنم قفل زند بدست من^(۶)

✱

۱- ن ۸ = درو ؛ ن ۱، ۵ = دران

۲- ابن بیت تنها در ن ۱، ۵، ۸ یافت شد

۳- ن ۱۷ = آید ؛ ن ۱، ۵، ۸ = آمد

۴- ن ۱، ۵ = بغیر گریه ؛ ن ۸، ۱۷ = بغیر از گریه

۵- ن ۱۷ = حیرت ؛ ن ۱، ۵، ۸ = حسرت

۶- در نسخه هفدهم یافت نشد

ز تأثیر دعای کیست درد بیدوای من که هرگز مدعای من نمی‌سازد دعای من

جان داده‌ام کز جنس غم این مایه جمع آورده‌ام
ای گریه از دردم بکش^(۱)، از غم^(۲) سبکسارم^(۳) مکن
گلگون همان سرشک و رخ زرد من همان
آتش همان، به سینه دم سرد من همان
صد آفتاب حُسن ز هر سو زوال یافت
معراج خوبی مه شبگرد من همان^(۴)

*

شرم است مانع تو و سوزم ازین گمان
کز بیم غیر نیست نگاهت بسوی من

مشو درهم چو می‌گرم‌ت کند با من که میدانم
ترا این مهربانی نیست، تقصیر شراب است این^(۵)
زیس گرمست و می‌پرسد گناهم، این گمان دارم
که روشن آفتاب محشر و روز حساب است این

کسی که راه تو طی کرد بهر پایبوست فتاده بر سر هم نه سپهر چون دامن

عالم تمام زیر و زبر گشت و کس نیافت کز گوشه‌های چشم سیاه که خاست این

۱- ن ۱۷ = مکش ؛ ن ۱، ۵، ۸ = بکش

۲- ن ۱، ۵، ۸ = وی غم ؛ ن ۱۷ = از غم

۳- ن ۵، ۸ = سبکبارم ؛ ن ۱، ۱۷ = سبکسارم

۴- در نسخه هفدهم یافت نشد

۵- در نسخه هفدهم یافت نشد

چنان سر در گریبان تنگ بردم در دم مردن
که بیرون شد ز تن جان و نرفت از سر هوس بیرون

سینه تنگم که گنجایش ندارد جان دران^(۱) صد سپاه غم درآید هر نفس آسان دران^(۲)
آه از حسرت که چون در دل درآید ناوکش می‌گذازد آتش سودای من پیکان دران

باین دل در لحد آرام چون گیرم، معاذالله
اگر نهد غمی تا صبح محشر روبروی من
فلک می‌داشت عمری راحت آلودم بحمدالله
کزین آلودگیها کرد عشقت شست و شوی من

✱

نه زلفست آنکه از هر سو بدوش افتاده شیرین را
که دود آه فرهاد آیدش از پیرهن بیرون

✱

سبب می‌جوید آن نامهربان از بهر خونریزم^(۳)
نمی‌داند که عاشق بی‌سبب هم می‌توان کشتن

✱

عرفی نگاه گرم تو تکلیف^(۴) دشمن است
آن تیغ غمزه را به نگه خون چکان مکن

✱

کفر در خواب فراق ایمان سحرخیز وصال
ای لب خاموش عشق افسانه‌گو^(۵)، فریاد کن

✱

۱- ن ۸ = درو ؛ ن ۱، ۵، ۷ = دران

۲- در نسخه هفدهم یافت نشد

۳- ن ۱، ۵، ۸ = خون من ؛ ن ۱۷ = خون ریزم

۴- ن ۱۷، ۸ = تحریک ؛ ن ۱، ۵ = تکلیف

۵- ن ۸ = افسا. نه فریاد کن ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = افسانه‌گو فریاد کن

ز دوزخم به بهشت آر و بی‌نیازی بین
 به گلخنم طلب از باغ و ترکتازی بین
 میانۀ من و غم درگرفته ناز و نیاز
 بیا و شیوۀ محمودی و ایازی بین

*

در گلستان جهان گشت ای دل بدخو مکن
 گر بگردی، گل مچین، و رگل بچینی، بو مکن

*

باز پیمان حیا می‌شکند مستی من
 می‌زند گردن ناموس سبک‌دستی من

*

لب تسو حید بمهر ادب است آن بهتر
 که نگویم همه از دوست بود هستی من

*

ای که رفتی همچو خواب از دیده‌گریان من
 باز پس بین یک نظر گر می‌شناسی جان من

*

گشتم^(۱) چنان مریض که چون بیندم طیب
 خواهد بجای فکر مداوا گریستن^(۲)

جرعهای دادی که مست افتادن من تا ابد
 مانع برچیدن روز جزا خواهد شدن^(۳)

*

۱- این بیت تنها در نسخه ۸ یافت شد

۲- در نسخه هشتم "فکر و مدارا" هست اما "فکر مداوا" بهتر می‌نماید (دو غزلیات در همین زمینه شامل این نسخه هست)

۳- تنها در نسخه ۸، ۱۷ یافت شد

نخواهد حسنش از دیدار خوبان... هرگز

کسی کز خاک من در دیده خواهد توتیا کردن^(۱)

*

پیرامنم برآمده شام و سپاه غم

من کعبه محبتم و این لباس من^(۲)

از برم چون جان تنها رو، جدا خواهد شدن

با غم روی تو از نو آشنا خواهد شدن

کسی که آب حیاتش دهند^(۳)، خاک خورد هنوز جای سخن هست^(۴) در قناعت او

سجود برهنم ایزد به کفر رد نکند اگر به شعبده آلوده نیست نیت او

همچو خوی گرم خویش^(۵) از بسکه تند و سرکشی

از تو کس^(۶) راضی نمی‌بینم بغیر از خوی تو

*

بر منکران خویش ببخشا که من دگر

بودم ندیده روی تو از منکران تو

خونم بریز، تا نشود بار خاطرت

حرف وفا و مهر که جست از زبان تو

*

۱- تنها در خلاصه‌الاشعار یافت شد

۲- این بیت و بیت بعد در نسخه هفدهم یافت شد

۳- ۱۷ ن = دهند و خاک ؛ ن ۱، ۵، ۸ = دهند خاک

۴- ۸ ن = نیست ؛ ن ۱، ۵، ۸ = هست

۵- ۵ ن = خود ؛ ن ۸ = خویش

۶- ۱ ن = کسی ؛ ن ۸، ۵، ۱۷ = کس

سایه می‌روید^(۱) ز مژگان آفتاب از راه تو

آبروی سجده بر می‌جوشد از درگاه تو

✱

کی روا باشد که فرمایی بریزد خون من

آن که نپسندید تابوت مرا بر دوش او

✱

گر دل از مهر تو برداشتم، امّا دادم

دلبری را که خجالت نکشیدم از تو

✱

ماجرایبی داشتم شب در دل و مردم ز رشک

کز درون سینه جانم نشنود^(۲) آواز تو

✱

آرزویت جا به هر دل کرده دارد خوی تو

چون تو هرجائیت، حیف از آرزوی روی تو^(۳)

دین ما زشت است می‌باید نقابی بافتن

تارگیسوی بتان و رشته زَنار کو

ای دل اگر مرد رهی سر در ره یاری بنه

مزد وفاداری معجو، عذر جفاکاری بنه

یارب مکافاتم بده^(۴) وز کس مکن شرمندهام

بر سدرهام ب نشان، ولی صد دوزخم بر جان بنه

✱

عزّت طاعت مبر لیک از در بیت‌الحرم

تا در بیت الصنم هرگام پیشانی بنه

۱- ن ۸ = روید؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = روید

۲- ن ۱۷ = بشنود؛ ن ۱، ۵، ۸ = نشنود

۳- در نسخه هفدهم یافت نشد

۴- ن ۸ = مده؛ ن ۱، ۵ = بده

دین اگر این است کین جمع پریشان را بود

تهمت تزویر بر دین مسلمانی بنه

هست الماس و نمک، اندیشه مرهم مکن

این دل و این جان، تو هر داغی که میدانی بنه^(۱)

✽

کو وصل تا بسوزد از شوق^(۲) نظم نامه

زانو ز هجر کاغذ دست از فراق خامه^(۳)

تا بر فرشته و ملکت ناز می‌رود چندین هزار دلشده نو مید کرده‌ای

گنج مراد در دل مایوس ما منه این داغ را به سینۀ ناموس ما منه
ای شیخ^(۴) دور شو که نه قنديل كعبه است این دست سبجه سنج به ناقوس ما منه

از پشت پا دو چشم تو سر بر نیاورد رسوای خویش بسکه بمردم نموده‌ای

جز این شیرینی اندر عیش تلخ خود نمی‌بینم که گاهی می‌کند بر گریه تلخم شکر خندی
ای که در پرده دل عیب نهان پروردی پرده از عیب نهان گر بگشایی، مردی^(۵)

کفر ما بازاری و ایمان برآمد خانگی

عیب ما دیوانگی گردد هنر فرزانیگی

شمع ما کش هست دود انگیزی^(۶) پروانه دوست

کسی دهد روح القدس را منصب پروانگی

۱- تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ = یافت شد

۲- ن ۸، ۱۷ = شوق نظم نامه ؛ ن ۱، ۵ = نظم شوق نامه

۳- ن ۵ = نامه ؛ دیگر نسخ = خامه

۴- ن ۱۷ = شوق ؛ ن ۱، ۵، ۸ = شیخ

۵- این بیت و سه بیت بعد تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ = یافت شد

۶- ن ۸ = دود انگیزی پروانه ؛ ن ۱، ۵ = دود انگیزی و پروانه

منم که گاه تماشای او به سیل نگاه

بچشم حُسن کشم توتیای حیرانی

کسی که تشنه لب ناز تست، می‌داند

که موج آب حیات است چنین پیشانی^(۱)

خوشا اعمی که دارد آرزوی چشم نورانی

خوشا آن دیده‌ای کش نیست استعداد حیرانی^(۲)

بسا بیدار بختی کش سلامت صد شیخون زد

بسا بیمار طبعی کش عنان بخشد تن آسانی

چه^(۳) بلا مصیبت آمد روش وفا پرستی نه رضا ز زود مردن نه امید تندرستی^(۴)

تا شیر بیشه را به نهیب آوریم، باش ای آنکه شیرگیر ز میخانه می‌رسی

هجر را مرگ قرین بایستی درد هجران به از این بایستی^(۵)

بناز^(۶) اکنون به استغنائی حسن بی‌نیاز خود

که از حرمان‌کشان چون من شهید حسرتی داری^(۷)

ترا چون بوالهوس طبعیست عرفی اینچنین^(۸) بهتر

که دور از دور بر رویش نگاه حیرتی داری

۱- این بیت تنها در طبقات اکبری، منتخب التواریخ و ید بیضا یافت شد

۲- این بیت و بیت بعد تنها در نسخ ۱، ۵، یافت شد

۳- این ابیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ یافت شد

۴- در یک غزل در همین زمینه شعر زیر یافت شد:

چه عقوبت است یارب من عافیت‌گزین را نه گمان زود مردن نه امید تندرستی

ممکن است که نخست بیت بالا را عرفی به این شکل پرداخته باشد و بعداً با اصلاحی که در آن آورده درج غزل کرده. سراجا این بیت غیر اصلاح شده را در مسودات مغشوش یافت و با آنکه بیت اصلاح شده شامل غزل کرده بود این بیت را در بخش ابیات متفرقه جا داد.

۵- تنها در نسخ ۱، ۵، یافت شد

۶- این بیت و ۷ بیت بعدی تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ یافت شدند

۷- ن ۸ = دارم ؛ ن ۱، ۵ = داری

۸- ن ۸ = این چنین ؛ ن ۱، ۵ = آن چنین

مست بودی از شراب خوبی و میکش شدی
خرمن گل بودی اکنون خرمن آتش شدی

دانید تنم سوخته از آتش هجران یابید اگر در وطنم خاک سیاهی

پیشان دید چون حالم به محرم گفت می خواهم
که غمخوار تو امشب بر سر بالین من باشی

زبان طعنه گشایی بخویش ای زاهد بچشم باطن اگر صدق برهمن نگری

زکفر عشق از آن توبه می کنم هر دم که باز تازه فدای تو سازم ایمانی^(۱)

ز شاخ مرحمت بایست چیدن نی ز بی مهری
گلی چون می زدی بر گوشه دستیار زیبایی

گرد سرت گشتی و کردی طواف کعبه اگر بال و پری داشتی^(۲)

زمن بکیش محبت خطاست رنجیدن که اطلاع برین بخت واژگون داری^(۳)

(تَمَّتِ الْاَبْيَاتُ الْمَتَفَرِّقَةُ مَوْلَانَا عَرَفِي شِيرَازِي)

۱- ن ۱، ۵ = ایمانم؛ ن ۸ = ایمانی

۲- این بیت تنها در منتخب التواریخ بدایونی یافت شد

۳- این بیت در یکی از نامه های عرفی به ابوالفیض فیضی یافت شد

(فهرست استعارات و ترکیب‌های زیبا و نو که

عرفی شیرازی در غزلیاتِ خود بکار برده)

ترکیب‌های نو و زیبا که عرفی در غزلیات خود بکار برده

- ۱- آب آتش طبع (شعر ۴۵۱۶)
- ۲- آبِ خضر ز جام کرم خورد (شعر ۳۰۵۰)
- ۳- آب نادیده سفال (شعر ۵۲۳۱)
- ۴- آبِ یاقوتِ وفا (شعر ۱۶۱۳)
- ۵- آتش اعجاز (شعر ۸۹۶)
- ۶- آتشِ حسرتِ فروز (شعر ۵۷۲۶)
- ۷- آتشِ طلبِ افروز (شعر ۱۴۳۴)
- ۸- آتشکدهٔ عشق (شعر ۳۵۹۹)
- ۹- آتشِ کرشمه (شعر ۵۸۶۶)
- ۱۰- آتشگه غم (شعر ۵۴۲۲)
- ۱۱- آتشِ مستی (شعر ۵۲۶۲)
- ۱۲- آرامگاهِ شاهد وصل (شعر ۳۴۰۱)
- ۱۳- آرایشِ آوازه (شعر ۲۲۲۳)
- ۱۴- آرایشِ بازارِ دعا (شعر ۴۷۵۱)
- ۱۵- آرایشِ بیرونِ بزمِ خوبی (شعر ۱۷۱۱)
- ۱۶- آرزو صف صف تماشائی (شعر ۵۴۲۷)
- ۱۷- آزارِ عقلِ مصلحت اندیش (شعر ۵۰۰۸)
- ۱۸- آستینِ عطا (شعر ۵۲۰۷)
- ۱۹- آستینِ گریه (شعر ۵۲۸۸)
- ۲۰- آسیبِ تازیانهٔ غم (شعر ۶۳۹۵)
- ۲۱- آشوبِ تقاضا (شعر ۸۵۰)
- ۲۲- آشوبِ شیخون (شعر ۴۴۴۳)
- ۲۳- آشوبِ طلب (شعر ۵۷۳۷)
- ۲۴- آغوشِ دلِ هر موی عشق (شعر ۵۵۰۸)
- ۲۵- آغوشِ نوشخند (شعر ۲۳۸۹)
- ۲۶- آفتابِ طلب (شعر ۲۰۲۱)
- ۲۷- آفتابِ عقل (شعر ۴۴۳۸)
- ۲۸- آفتابِ فتنه (شعر ۲۰۰۳)
- ۲۹- آفتابِ یثرب (شعر ۵۵۷۵)
- ۳۰- آهویِ مستی (شعر ۸۹۵)
- ۳۱- آهویِ معنی (شعر ۳۵۸۱)
- ۳۲- آیینِ طعن و شیوهٔ دشنام (شعر ۳۶۱۲)
- ۳۳- آینهٔ اندیشه‌نما (شعر ۳۴۰۰)
- ۳۴- ابرِ جلوهٔ هستی (شعر ۲۵۸۳)
- ۳۵- ابرِ گریه (شعر ۸۸۶)
- ۳۶- ارغوان‌زارِ حیا (شعر ۳۹۴۵)
- ۳۷- از گریه نوش ریزد و از خنده خون چکد (شعر ۳۶۲۸)
- ۳۸- افروختنِ جبین (شعر ۴۲۵۷)
- ۳۹- افسونِ التفات (شعر ۸۷۴)
- ۴۰- افسونِ مداوا (شعر ۶۱۴۰)
- ۴۱- الماسِ جفا (شعر ۱۳۸۸)
- ۴۲- الماسِ فتنه (شعر ۵۰۷۸)
- ۴۳- الماسِ ملاحت (شعر ۴۷۰۱)
- ۴۴- امامِ کفار (شعر ۶۴۸۳)
- ۴۵- انجمنِ دل (شعر ۴۸۰۱)
- ۴۶- انجمنِ وصل (شعر ۲۴۱۰)
- ۴۷- ایمانِ سحر خیزِ وصال (شعر ۶۵۵۸)

- ۴۸- آینه دیده (شعر ۶۰۷۱)
 ۴۹- ایوانِ صورت کار (شعر ۶۰۷۵)
 ۵۰- بادِ کوچۀ غم (شعر ۲۴۶۷)
 ۵۱- باده فروشِ دل (شعر ۶۱۸۴)
 ۵۲- باده محنت (شعر ۱۵۷۶)
 ۵۳- بادیۀ عرض و طول (شعر ۲۰۱۰)
 ۵۴- بارِ غم بر دوشِ دل (شعر ۲۲۵۱)
 ۵۵- بازارِ الم (شعر ۳۸۵۳)
 ۵۶- بازارِ الم (شعر ۳۶۳۵)
 ۵۷- بازارِ شیادی (شعر ۳۳۳۵)
 ۵۸- بازارِ فیض (شعر ۴۹۳۳)
 ۵۹- بازیچهٔ افسانه (شعر ۳۵۰۳)
 ۶۰- بازیچهٔ طبیعتِ طفلانه خور (شعر ۴۴۵۳)
 ۶۱- بازیچهٔ فردوس و دوزخ (شعر ۶۴۷۴)
 ۶۲- باشد گدا لبم (شعر ۵۴۱۰)
 ۶۳- باطل نامهٔ سحر و فسون (شعر ۱۹۳۰)
 ۶۴- باغِ حسن گیاهِ هوس (شعر ۱۹۵۴)
 ۶۵- باغِ ذوق (شعر ۱۷۸۱)
 ۶۶- باغِ طلب (شعر ۴۸۲۴)
 ۶۷- باغِ مجاز (شعر ۲۱۶۳)
 ۶۸- باغِ محبت (شعر ۸۱۴)
 ۶۹- باغِ مراد (شعر ۵۹۹۷)
 ۷۰- باغِ ناموس (شعر ۳۹۴۴)
 ۷۱- باغِ وصل (۱۱۵۷)
 ۷۲- بالشِ امید (شعر ۸۰۴)
 ۷۳- بالشِ نشتر (شعر ۴۸۰۴)
 ۷۴- بال و پر طعنه (شعر ۴۸۰۰)
 ۷۵- بُتخانهٔ اندیشه (شعر ۷۴۲)
 ۷۶- بتخانهٔ عداوت (شعر ۱۸۰۳)
 ۷۷- بُتهای پندار (شعر ۲۱۸۰)
 ۷۸- بدنایِ راحت (شعر ۶۳۷)
 ۷۹- برگِ انجمنِ طور (شعر ۴۴۴۹)
 ۸۰- برهمَن بتکدهٔ غم (شعر ۲۶۲۵)
 ۸۱- بزمِ خیال (شعر ۶۲۹۹)
 ۸۲- بزمِ زهد فروشان (شعر ۳۲۶۱)
 ۸۳- بستانِ آتش (شعر ۱۶۶۱)
 ۸۴- بُستانِ حسن عشوه خیز (شعر ۱۹۵)
 ۸۵- بسترِ اندیشه (شعر ۳۱۳۶)
 ۸۶- بسته بسته غم آرند (شعر ۳۲۴۱)
 ۸۷- بلبلِ باغِ بهارِ خود (شعر ۵۲۴۱)
 ۸۸- بلبلِ دل (شعر ۱۹۵۸)
 ۸۹- بلبلِ عشرت (شعر ۱۶۸۰)
 ۹۰- بوتهٔ غم (شعر ۳۶۳۵)
 ۹۱- بوستانِ خرابی (شعر ۱۹۱۲)
 ۹۲- بوستانِ غم (شعر ۴۹۴۶)
 ۹۳- بوقلمون جمع هنرپیشه (شعر ۳۶۶۱)
 ۹۴- بویِ دل (شعر ۳۷۱۹)
 ۹۵- بهارِ بو (شعر ۵۹۸۰)
 ۹۶- بهشتِ پرورِ وصل (شعر ۵۵۷۳)
 ۹۷- بهشتِ حسن (شعر ۶۳۷۰)
 ۹۸- بهشتِ درد (شعر ۳۰۲۹)
 ۹۹- بهشتِ غم (شعر ۵۲۷۳)

- ۱۰۰ - بهشتِ محبت (شعر ۱۰۱۳)
- ۱۰۱ - بهشتِ وصال (شعر ۵۶)
- ۱۰۲ - بهشت وصال (شعر ۳۵۰۹)
- ۱۰۳ - به نیم شیوه دشنام (شعر ۳۶۲۷)
- ۱۰۴ - بیت الحرام صلح (شعر ۱۸۰۳)
- ۱۰۵ - بیت الحرام عشق (شعر ۸۳۹)
- ۱۰۶ - بیستونِ هجر (شعر ۷۷۳)
- ۱۰۷ - بیع گاهِ دیر و حرم (شعر ۱۶۷۲)
- ۱۰۸ - بیع گاهِ محبت (شعر ۳۸۸۶)
- ۱۰۹ - بیهوش دارو (شعر ۶۳۶۶)
- ۱۱۰ - پای دل در زنجیر داشتن (شعر ۴۸۷۱)
- ۱۱۱ - پای شوقِ دل (شعر ۲۵۴۴)
- ۱۱۲ - پای ناله (شعر ۶۲۸۰)
- ۱۱۳ - پای نگاه (شعر ۶۴۴۰)
- ۱۱۴ - پرده بافِ دریچه دل (شعر ۱۶۵۶)
- ۱۱۵ - پرده پندار (شعر ۲۸۸۷)
- ۱۱۶ - پرواز گاهِ ظایر صنعت (شعر ۵۷۱۲)
- ۱۱۷ - پرورش آموز باغ (شعر ۱۳۲۷)
- ۱۱۸ - پری خانه مقصود (شعر ۶۵۱)
- ۱۱۹ - پنجه عافیت (شعر ۲۹۰۷)
- ۱۲۰ - پیراهنِ راحت (شعر ۵۱۰۰)
- ۱۲۱ - پیرهنِ عشقِ ازل (شعر ۱۳۱۳)
- ۱۲۲ - پیش دستیِ تبع اول (شعر ۱۴۴۴)
- ۱۲۳ - پیکِ خیال (شعر ۳۲۱۲)
- ۱۲۴ - پیمانه آفتاب (شعر ۱۲۳۱)
- ۱۲۵ - تاب خورده مغزِ دماغ (شعر ۱۳۳۲)
- ۱۲۶ - تاثیر بوی دل (شعر ۴۴۳۷)
- ۱۲۷ - تا رضا در دیده ما کحلِ همت کرده است (شعر ۴۹۹۰)
- ۱۲۸ - تازیانه تشویشِ داغ (شعر ۱۳۲۶)
- ۱۲۹ - تازیانه خشم (شعر ۳۳۶۱)
- ۱۳۰ - تأثیر می لعلِ دل آشوبی (شعر ۱۸۴۹)
- ۱۳۱ - تخمِ عیش (شعر ۸۸۶)
- ۱۳۲ - تذروِ بهشت وفا (شعر ۲۷۷۸)
- ۱۳۳ - تذروِ عافیت (شعر ۳۵۱۴)
- ۱۳۴ - تذروِ گلشنِ عشق (شعر ۴۵۱۹)
- ۱۳۵ - تراشه چینی خراباتیانِ مدهوش (شعر ۳۵۲۰)
- ۱۳۶ - تراوشِ دشنام (شعر ۲۸۴۵)
- ۱۳۷ - ترکنازِ بلا (شعر ۱۹۶۰)
- ۱۳۸ - تزویر اُمّتانِ عناد (شعر ۲۳۱۰)
- ۱۳۹ - تشنه نومیدِ مردن (شعر ۱۷۴)
- ۱۴۰ - تشویشِ نفس (شعر ۲۳۹۵)
- ۱۴۱ - تکیه بر دیوارِ حیرت (شعر ۴۵۸۶)
- ۱۴۲ - تکیه گاهِ گلخن (شعر ۷۵۹)
- ۱۴۳ - تکیه گاهِ عیش (شعر ۴۸۰۹)
- ۱۴۴ - تلخیِ غرض نبودِ شهدِ عاقلان (شعر ۷۲۷)
- ۱۴۵ - تلخیِ فروشِ هجر (شعر ۷۷۴)
- ۱۴۶ - تنگنایِ کوچه جلال (شعر ۵۷۱۱)
- ۱۴۷ - توتیایِ حیرانی (شعر ۶۵۹۵)
- ۱۴۸ - توتیایِ دیده توفیق (شعر ۵۱۶۷)

- ۱۴۹ - توسنِ جنون (شعر ۴۵۰۶)
 ۱۵۰ - توسن درد (شعر ۱۴۵۳)
 ۱۵۱ - توسنِ ستم (شعر ۱۱۶۱)
 ۱۵۲ - تیغِ استغنا (شعر ۶۳۷۷)
 ۱۵۳ - تیغِ تغافل (شعر ۱۵۷۷)
 ۱۵۴ - تیغِ تغافل (شعر ۶۱۲۱)
 ۱۵۵ - تیغِ عربده (شعر ۱۲۲۵)
 ۱۵۶ - تیغِ غمزه (شعر ۷۹۸)
 ۱۵۷ - تیغِ غمزه (شعر ۱۴۸۰)
 ۱۵۸ - ثمرهای گلو سوزِ بلا (شعر ۳۲۳۱)
 ۱۵۹ - جاسوس طبع (شعر ۱۷۵۹)
 ۱۶۰ - جامِ ترحم (شعر ۱۸۹۰)
 ۱۶۱ - جامِ جم بر فرقِ جیحون نشکند (شعر ۲۳۰۲)
 ۱۶۲ - جامِ دلِ ریش (شعر ۱۳۸۸)
 ۱۶۳ - جامِ سؤال (شعر ۷۸۰)
 ۱۶۴ - جامِ لطف (شعر ۴۰۰۸)
 ۱۶۵ - جامهٔ ناز (شعر ۳۳۳۹)
 ۱۶۶ - جامهٔ ناز (شعر ۳۵۲۸)
 ۱۶۷ - جانِ سلامت روی (شعر ۳۶۸۷)
 ۱۶۸ - جانِ غم پرورد (شعر ۱۳۳۶)
 ۱۶۹ - جبریل شوق (شعر ۵۳۶۶)
 ۱۷۰ - جبینِ نَفَس (شعر ۶۰۱۴)
 ۱۷۱ - جعدِ غم (شعر ۳۹۸۴)
 ۱۷۲ - جگرِ جان (شعر ۷۳۵)
 ۱۷۳ - جگرِ صبحِ مراد (شعر ۳۵۹۸)
 ۱۷۴ - جگرِ گفتگو (شعر ۵۵۶۳)
 ۱۷۵ - جگرِ نغمه (شعر ۵۹۶۸)
 ۱۷۶ - جلوه گاهِ عدم (شعر ۲۵۸۳)
 ۱۷۷ - جمالِ شاهدِ امید (شعر ۲۳۰۵)
 ۱۷۸ - جَنَتِ آرایش و جود (شعر ۲۵۸۴)
 ۱۷۹ - جوهرِ دل (شعر ۱۴۱۱)
 ۱۸۰ - جوهری لعل طراز (شعر ۳۱۴۳)
 ۱۸۱ - جهان عدم زاده (شعر ۵۳۷۶)
 ۱۸۲ - جهانِ فیض (شعر ۱۴۰۹)
 ۱۸۳ - جیبِ عقل (شعر ۱۹۲۵)
 ۱۸۴ - جیبِ لب و چشم (شعر ۱۵۶۱)
 ۱۸۵ - چاشنی تازیانه (شعر ۱۱۶۱)
 ۱۸۶ - چاشنی درد (شعر ۱۴۸۲)
 ۱۸۷ - چاشنی صد تغافل (شعر ۶۱۰۷)
 ۱۸۸ - چاشنیِ عیش (شعر ۴۶۵۰)
 ۱۸۹ - چراغِ انجمِ طور (شعر ۳۷۶۰)
 ۱۹۰ - چراغِ خلوت اندیشه (شعر ۳۲۸۵)
 ۱۹۱ - چرب دستی‌های توفیق (شعر ۴۹۹۰)
 ۱۹۲ - چشمِ بخت دوستی خواب شسته‌ایم (شعر ۵۳۳۱)
 ۱۹۳ - چشمِ چراغ (شعر ۱۶۲۰)
 ۱۹۴ - چشمِ حیرانی (شعر ۴۰۶۰)
 ۱۹۵ - چشمه چشمه خون (شعر ۳۶۱۶)
 ۱۹۶ - چشمه‌زای حیرانی (شعر ۲۳۹۵)
 ۱۹۷ - چشمه سارِ درد (شعر ۴۳۳۳)
 ۱۹۸ - چشمهٔ جان (شعر ۱۶۱۳)

- ۱۹۹ - چشمه حس (شعر ۴۰۸۴)
 ۲۰۰ - چشمه شهیدیم (شعر ۷۹۳)
 ۲۰۱ - چشمه مقصود (شعر ۷۴۹)
 ۲۰۲ - چشمه نور (شعر ۵۱۳۰)
 ۲۰۳ - چمن وصل (شعر ۴۵۸۳)
 ۲۰۴ - حجر الاسود دیر (شعر ۵۵۹۶)
 ۲۰۵ - حرص دیده (شعر ۳۵۳۸)
 ۲۰۶ - حریم دل (شعر ۱۹۴۹)
 ۲۰۷ - حریم سینه (شعر ۳۸۴۴)
 ۲۰۸ - حریم کعبه دل (شعر ۱۱۶۳)
 ۲۰۹ - حریم یگانگی (شعر ۱۸۱۶)
 ۲۱۰ - حسن به طور دل است شعله فروز (شعر ۱۰۱۵)
 ۲۱۱ - حشرگاه تشنگان (شعر ۶۰۱۶)
 ۲۱۲ - خارخار راحت (شعر ۵۳۳۸)
 ۲۱۳ - خارزار عافیت (شعر ۱۹۹۸)
 ۲۱۴ - خار فتنه براه سرایه می ریزد (شعر ۳۰۰۶)
 ۲۱۵ - خار فتنه (شعر ۲۶۷۳)
 ۲۱۶ - خاشاک عصمت (شعر ۵۶۹۵)
 ۲۱۷ - خاصه چمن اختراع (شعر ۱۶۷۷)
 ۲۱۸ - خاصه سلطان محبت (شعر ۳۵۹۰)
 ۲۱۹ - خاک چشمه خیز (شعر ۷۷۵)
 ۲۲۰ - خراب گشته طبع لوند (شعر ۵۲۲۷)
 ۲۲۱ - خرقه شکافان شوق (شعر ۴۳۶۶)
 ۲۲۲ - خرمن زمانه (شعر ۴۹۹۵)
 ۲۲۳ - خزان شکوه (شعر ۲۹۷۲)
 ۲۲۴ - خضر توفیق (شعر ۵۹۳)
 ۲۲۵ - خضر سراع (شعر ۲۲۶۴)
 ۲۲۶ - خضر فنا (شعر ۶۰۸۷)
 ۲۲۷ - خضر وادی عشق (شعر ۱۷۵۰)
 ۲۲۸ - خلد تازگی (شعر ۱۷۱۰)
 ۲۲۹ - خلعت محرمی خلوت ذات (شعر ۲۹۸۱)
 ۲۳۰ - خلوت حسن قبول (شعر ۳۶۲۵)
 ۲۳۱ - خلوت دماغ (شعر ۶۲۵۵)
 ۲۳۲ - خلوت ضمیر (شعر ۱۷۸۲)
 ۲۳۳ - خلوتگو معنی (شعر ۲۱۸۳)
 ۲۳۴ - خلوتیان دل خاک (شعر ۳۷۵۶)
 ۲۳۵ - خنده گلهای بدنامی (شعر ۳۵۸۲)
 ۲۳۶ - خوابگاه بی خبری (شعر ۳۱۳۶)
 ۲۳۷ - خواب وسوسه چون و چند (شعر ۵۲۲۳)
 ۲۳۸ - خوان وصال (شعر ۳۳۰۸)
 ۲۳۹ - خوشه چینی آینه (شعر ۱۹۷۷)
 ۲۴۰ - خوشه نگاه (شعر ۲۷۲۸)
 ۲۴۱ - خوانابه چشمه چشمه کشیدم (شعر ۴۹۹۹)
 ۲۴۲ - خوانابه شراب نما (شعر ۱۵۸۷)
 ۲۴۳ - خون ز دماغ دل ما ریخت (شعر ۹۸۹)
 ۲۴۴ - خون غم و دردملال (شعر ۱۵۶۲)
 ۲۴۵ - خیل زهر خندان (شعر ۵۵۰۴)

- ۲۴۶- داغ شعله خیز (شعر ۵۰۷۶)
 ۲۴۷- داغ گله (شعر ۱۳۱۲)
 ۲۴۸- دامان غم (شعر ۳۶۳۱)
 ۲۴۹- دامان نفس (شعر ۳۲۳۳)
 ۲۵۰- دام عمر جاودان (شعر ۵۷۸۹)
 ۲۵۱- دامان آسودگی (شعر ۱۴۲۱)
 ۲۵۲- دامان پرهیز (شعر ۱۶۲۸)
 ۲۵۳- دامان جان (شعر ۱۶۱۱)
 ۲۵۴- دامان خلوت و جیب شب تار (شعر ۳۲۶۶)
 ۲۵۵- دامان شرم و حیا (شعر ۵۶۹۷)
 ۲۵۶- دامان عشوه امید (شعر ۳۵۲۶)
 ۲۵۷- دامان کرشمه (شعر ۱۷۴۸)
 ۲۵۸- دامان کرشمه دلجو (شعر ۵۰۷۹)
 ۲۵۹- دامان کیش جان (شعر ۵۷۹۰)
 ۲۶۰- دامان ماتم (شعر ۸۱۴)
 ۲۶۱- دامان ناز (شعر ۳۵۲۴)
 ۲۶۲- در جام عشوه زهر عتاب (شعر ۴۰۰۷)
 ۲۶۳- در خرمن جان می زنی آتش (شعر ۵۵۲۸)
 ۲۶۴- در خلوت قرب (شعر ۶۲۸۱)
 ۲۶۵- دُرِد شکوه (شعر ۲۹۳۲)
 ۲۶۶- دردی کشان عشق (شعر ۱۴۰۶)
 ۲۶۷- در ساغر دل زهر عتاب (شعر ۳۳۱۱)
 ۲۶۸- در سرای عنایت (شعر ۳۸۱۹)
 ۲۶۹- در سینه شاخ شاخ دل افتاده (شعر ۵۹۴۶)
 ۲۷۰- درم داغ (شعر ۵۱۴۵)
 ۲۷۱- در و بام دیده (شعر ۳۹۳۷)
 ۲۷۲- در و بام دیده (شعر ۳۹۳۷)
 ۲۷۳- درون باغ عشرت (شعر ۱۱۰۲)
 ۲۷۴- درون بزم راز (شعر ۱۹۲۷)
 ۲۷۵- درون عافیت (شعر ۴۷۲۲)
 ۲۷۶- دریا خیز اشک (شعر ۴۷۲۸)
 ۲۷۷- دریای آتش (شعر ۱۱۶۵)
 ۲۷۸- دریای اضطراب و کوه تحمل (شعر ۴۹۷۵)
 ۲۷۹- دست دریوزه (شعر ۴۰۸۲)
 ۲۸۰- دست دلش رطلی گران آید گران (شعر ۵۴۸۵)
 ۲۸۱- دست دهشت (شعر ۱۳۲۲)
 ۲۸۲- دست شعله بدامان آتش (شعر ۱۶۶۸)
 ۲۸۳- دست شوخیها (شعر ۲۰۷۲)
 ۲۸۴- دست کرشمه بستن (شعر ۲۰۰۲)
 ۲۸۵- دسته گلی غم (شعر ۳۴۷۹)
 ۲۸۶- دشت ریا (شعر ۳۴۸۱)
 ۲۸۷- دشمن تراش خاطر (شعر ۵۱۳۷)
 ۲۸۸- دشنام تندروستی (شعر ۵۹۶۶)
 ۲۸۹- دشنام طرب (شعر ۷۹۱)
 ۲۹۰- دشنه ناز (شعر ۳۹۴۶)
 ۲۹۱- دکانچه ناموس (شعر ۵۸۴۱)
 ۲۹۲- دکانچه عشق (شعر ۱۳۲۴)

- ۲۹۳ - دکانچه عشق (شعر ۴۹۴۰)
- ۲۹۴ - دکانچه قدس (شعر ۶۰۵۰)
- ۲۹۵ - دکان گریه فروشی (شعر ۵۲۷۸)
- ۲۹۶ - دل آتش فروز (شعر ۵۷۳۲)
- ۲۹۷ - دل اندیشه (شعر ۲۹۲۵)
- ۲۹۸ - دل تنگ درد (شعر ۱۶۵۵)
- ۲۹۹ - دلخسته مرهم (شعر ۵۰۸۸)
- ۳۰۰ - دل روح الامین (شعر ۷۹۸)
- ۳۰۱ - دل غمناک می روید (شعر ۳۵۸۰)
- ۳۰۲ - دل غنوده روحانیان (شعر ۲۰۷۹)
- ۳۰۳ - دل شکیب (شعر ۵۰۴۲)
- ۳۰۴ - دل قفل (شعر ۶۰۴۴)
- ۳۰۵ - دل مرهم (شعر ۶۲۱۹)
- ۳۰۶ - دل موج خیز درد (شعر ۴۹۷۹)
- ۳۰۷ - دل نشینی ماتم سرای (شعر ۶۴۰۵)
- ۳۰۸ - دماغ حسن (شعر ۴۴۳۷)
- ۳۰۹ - دماغ دل (شعر ۲۷۷۱)
- ۳۱۰ - دماغ دل یعقوب (شعر ۳۶۰۰)
- ۳۱۱ - دماغ ریش پنهان (شعر ۵۸۸۷)
- ۳۱۲ - دماغ مشک ناب (شعر ۵۲۶۳)
- ۳۱۳ - دم شمشیر عشق (شعر ۳۷۰۵)
- ۳۱۴ - دندان غم (شعر ۳۵۸۵)
- ۳۱۵ - دو جهان حسرت (شعر ۵۹۰۰)
- ۳۱۶ - دود اندیشه (شعر ۱۶۵۳)
- ۳۱۷ - دود عصیان (شعر ۵۱۳۰)
- ۳۱۸ - دودمان تفرقه زاد (شعر ۱۶۷۰)
- ۳۱۹ - دودمان محبت (شعر ۶۱۱۵)
- ۳۲۰ - دود مشعل حسن (شعر ۱۴۳۰)
- ۳۲۱ - دوزخ آشامان عشق (شعر ۱۶۳۳)
- ۳۲۲ - دوزخ فروزی عشق (شعر ۴۳۱۹)
- ۳۲۳ - دوش دل (شعر ۳۲۳۷)
- ۳۲۴ - دو عالم بت و زُتار (شعر ۶۳۳)
- ۳۲۵ - دو عالم حسن و حیرانی (شعر ۶۱۹۴۸)
- ۳۲۶ - دهقان طینت (شعر ۴۰۷۵)
- ۳۲۷ - دیار طرب (شعر ۵۲۹۴)
- ۳۲۸ - دیار محبت (شعر ۸۰۷)
- ۳۲۹ - دیدگاه تماشا (شعر ۶۳۰۰)
- ۳۳۰ - دیده ادراک (شعر ۱۲۶۸)
- ۳۳۱ - دیده افتاده بین (شعر ۲۶۲۸)
- ۳۳۲ - دیده زهر آشنا (شعر ۹۴۷)
- ۳۳۳ - دیده فتنه (شعر ۱۳۲)
- ۳۳۴ - ذوق انتظار (۱۴۴۵)
- ۳۳۵ - ذوق کفر (شعر ۶۵۱۳)
- ۳۳۶ - رایب اضطراب (شعر ۱۲۳۰)
- ۳۳۷ - ربوده گل و خار زمانه (شعر ۴۸۷۱)
- ۳۳۸ - رخ نظاره ادراک (شعر ۳۷۳۸)
- ۳۳۹ - رشته دعا (شعر ۶۱۴۰)
- ۳۴۰ - رعایای همّت پست (شعر ۲۳۴۲)
- ۳۴۱ - رفیق بادیه راز (شعر ۳۲۸۸)
- ۳۴۲ - رکاب پرور و عنان نواز (شعر ۴۷۹۰)
- ۳۴۳ - رنگ آرمیدنهای حیرانی (شعر ۱۸۵۱)
- ۳۴۴ - روز جلوه عدل (شعر ۲۷۸۶)

- ۳۴۵- روزگارِ خنده غفلت (شعر ۵۷۴۳)
 ۳۴۶- روغنِ تلخی (شعر ۹۸۶)
 ۳۴۷- روی بازارِ مراد (شعر ۵۳۶۰)
 ۳۴۸- رهبرِ امید (شعر ۵۱۰۷)
 ۳۴۹- رهروانِ بلا (شعر ۴۰۸۸)
 ۳۵۰- رهروانِ دل (شعر ۴۰۲۵)
 ۳۵۱- رهینِ حرف و صوت (شعر ۲۳۱۷)
 ۳۵۲- ریزشِ ابرِ غم (شعر ۳۲۸۰)
 ۳۵۳- زادِ بیابانِ گمراهی (شعر ۱۳۲۱)
 ۳۵۴- زاغانِ هوس (شعر ۳۳۲۷)
 ۳۵۵- زانویِ دل (شعر ۳۷۴۲)
 ۳۵۶- ز باغِ همت ما زهر خنده می‌روید (شعر ۵۵۶۹)
 ۳۵۷- زبانِ ناصیه (شعر ۶۱۸۸)
 ۳۵۸- زخمِ جانِ شکار (شعر ۳۹۳۵)
 ۳۵۹- زخمِ کفرِ محبت (شعر ۲۱۰۷)
 ۳۶۰- زخمِ لذتِ جو (شعر ۴۴۱۱)
 ۳۶۱- زخمِ ناوکِ درد (شعر ۱۹۵۵)
 ۳۶۲- زلفِ شکنِ فروش (شعر ۳۵۲)
 ۳۶۳- زمزمهٔ آتشین (شعر ۵۷۲۴)
 ۳۶۴- زمزمهٔ الامانِ غم (شعر ۴۹۴۲)
 ۳۶۵- زمزمهٔ الست (شعر ۳۵۱)
 ۳۶۶- زمزمهٔ زهرِ خند (شعر ۲۲۱۶)
 ۳۶۷- زمزمهٔ مهر و وفا (شعر ۱۷۲۸)
 ۳۶۸- زنجیرِ خرد (شعر ۳۶۸۴)
 ۳۶۹- زنجیرِ صد کرشمه (شعر ۵۲۱۳)
 ۳۷۰- زنجیرِ صد کرشمه (شعر ۵۲۱۳)
 ۳۷۱- زهرِ آفت (شعر ۵۶۰۹)
 ۳۷۲- زهرِ بلا (شعر ۱۹۷۲)
 ۳۷۳- زهرِ بیغمی (شعر ۱۸۶۶)
 ۳۷۴- زهرِ بی‌نوائی (شعر ۱۰۱۳)
 ۴۷۵- زهرِ چشم (شعر ۱۷۶۳)
 ۳۷۶- زهرِ درد (شعر ۱۵۵۲)
 ۳۷۷- زهرِ شهید گشته (شعر ۵۶۱۷)
 ۳۷۸- زهرِ غمِ بگلویِ فراغ (شعر ۳۰۰۵)
 ۳۷۹- زهرِ فتنه (شعر ۸۷۱)
 ۳۸۰- زهرِ فراق (شعر ۱۲۹۴)
 ۳۸۱- زیارتِ دارِ ندامت (شعر ۵۰۸۱)
 ۳۸۲- ساغرِ لبریزِ کفر (شعر ۷۳۳)
 ۳۸۳- ساغرِ لبریزِ وصل (شعر ۵۷۲۶)
 ۳۸۴- سایه نشینانِ گل و بید (شعر ۶۳۵)
 ۳۸۵- سبزهٔ امید (شعر ۸۷۶)
 ۳۸۶- ستاره سوختهٔ روزگار (شعر ۵۲۳۸)
 ۳۸۷- سحابِ درد (شعر ۴۴۱۷)
 ۳۸۸- سحرِ تمنا (شعر ۱۴۵۰)
 ۳۸۹- سحرِ غمزه جیبِ دین (شعر ۲۷۳۹)
 ۳۹۰- سرِ بالینِ دعا (شعر ۶۰۷۰)
 ۳۹۱- سرِ جوشِ لذتِ غم (شعر ۲۴۶۲)
 ۳۹۲- سرگرمِ نوازشِ گریِ جان (شعر ۳۷۰۰)
 ۳۹۳- سرمایهٔ توفیق (شعر ۷۴۸)
 ۳۹۴- سرودِ صوفی‌آشوب (شعر ۴۵۱۸)

- ۳۹۵- سرودِ عیش (شعر ۹۱۰)
- ۳۹۶- سرودِ غم کوهکن (شعر ۱۴۸۱)
- ۳۹۷- سفینهٔ تقلید (شعر ۳۹۶۸)
- ۳۹۸- سلسلهٔ جنیانِ تمنا (شعر ۲۶۱۵)
- ۳۹۹- سلطانِ قناعت (شعر ۲۹۵۹)
- ۴۰۰- سلطانِ محبت (شعر ۲۵۷۱)
- ۴۰۱- شِمِ گلگونِ فیض (شعر ۲۰۶۷)
- ۴۰۲- سمندِ سعی (شعر ۸۲۵)
- ۴۰۳- سمومِ وادی کفر (شعر ۶۴۰۹)
- ۴۰۴- سنگِ خرد (شعر ۱۵۶۸)
- ۴۰۵- سوداگرِ بازارچهٔ بی‌هنری (شعر ۳۱۳۸)
- ۴۰۶- سیلابِ زهر (شعر ۶۹۰)
- ۴۰۷- سیلابِ زهر و جویبارِ خون (۱۱۰۳)
- ۴۰۸- سیلابِ فتنه (شعر ۱۷۸۵)
- ۴۰۹- سیلِ فتنه (شعر ۷۶۱)
- ۴۱۰- سیلِ نگاه (شعر ۶۵۹۵)
- ۴۱۱- سیمابِ غفلت (شعر ۳۷۷۵)
- ۴۱۲- سینهٔ نغمه (شعر ۴۰۸۱)
- ۴۱۳- شاخِ تمنا (شعر ۳۴۸۶)
- ۴۱۴- شامگاهِ روز جزا (شعر ۶۱۶۳)
- ۴۱۵- شاهبازِ قدس (شعر ۵۴۴۰)
- ۴۱۶- شاهدانِ قدس (شعر ۵۲۶۴)
- ۴۱۷- شاهدِ خلوت‌گهٔ غیب (شعر ۲۶۷۹)
- ۴۱۸- شاهدِ معنی (شعر ۲۳۷۰)
- ۴۱۹- شاهراهِ دل (شعر ۲۶۷۳)
- ۴۲۰- شاهینِ امید (شعر ۲۰۶۶)
- ۴۲۱- شاهینِ بلا (شعر ۶۱۶۵)
- ۴۲۲- شاهینِ نار (شعر ۳۸۳۰)
- ۴۲۳- شب‌دیزِ جان (شعر ۲۰۶۷)
- ۴۲۴- شب‌دیزِ عمر (شعر ۴۵۷۵)
- ۴۲۵- شبنمِ آسودگی (شعر ۳۹۴۴)
- ۴۲۶- شبنمِ بلا (شعر ۵۶۳۵)
- ۴۲۷- شبنمِ خللِ فراغ (شعر ۱۳۲۸)
- ۴۲۸- شبنمِ گناه (شعر ۸۰۸)
- ۴۲۹- شبیخونِ احتیاج (شعر ۵۰۲۸)
- ۴۳۰- شبیخونِ تمنا (شعر ۵۸۸۴)
- ۴۳۱- شبیخونِ روزگار (شعر ۵۸۲۹)
- ۴۳۲- شبیخونِ غم (شعر ۳۵۹۸)
- ۴۳۳- شبیخونِ غم و درد (شعر ۳۵۹۸)
- ۴۳۴- شبیخونِ فرصت (شعر ۵۴۷۶)
- ۴۳۵- شد مشبِّ دودِ خرمنِ آتش (شعر ۹۰۳)
- ۴۳۶- شرابِ تلخِ کامی (شعر ۳۶۲۹)
- ۴۳۷- شرابِ حیرت (شعر ۵۷۴۹)
- ۴۳۸- شرابِ خوبی (شعر ۶۶۰۴)
- ۴۳۹- شرابِ دشنه (شعر ۳۵۰)
- ۴۴۰- شرابِ رازِ خاموشی (شعر ۲۱۵۸)
- ۴۴۱- شرابِ زهرخند (شعر ۳۶۳۰)
- ۴۴۲- شرابِ عافیت (شعر ۶۰۰۱)
- ۴۴۳- شرابِ فتنه (شعر ۵۸۶۶)
- ۴۴۴- شربتِ صلح (شعر ۸۲۰)
- ۴۴۵- شربتی که زهر فروشد بکامِ مرگ (شعر ۱۳۳۰)

- ۴۴۶ - ششدرِ غم (شعر ۵۰۲۱)
 ۴۴۷ - شعله جمال (شعر ۱۶۶۲)
 ۴۴۸ - شعله زارِ سینه (شعر ۵۱۵۹)
 ۴۴۹ - شعله گداز و زبانه سوز (شعر ۳۹۹۱)
 ۴۵۰ - شعله‌های دوزخِ عشق (شعر ۹۹۹۰)
 ۴۵۱ - شعله جمال (شعر ۱۰۷)
 ۴۵۲ - شعله سیراب (شعر ۵۶۶۵)
 ۴۵۳ - شعله شوق (شعر ۵۶۲۹)
 ۴۵۴ - شعله مرهم (شعر ۴۹۵۸)
 ۴۵۵ - شکارستانِ دل (شعر ۱۹۲۹)
 ۴۵۶ - شکرخندِ گریبان (شعر ۵۵۹۲)
 ۴۵۷ - شکرستانِ خود (شعر ۳۶۹۸)
 ۴۵۸ - شکرِ نشترِ الماس (شعر ۴۱۲۲)
 ۴۵۹ - شکست آباد (شعر ۱۷۷۷)
 ۴۶۰ - شکنجه سلام (شعر ۳۶۳۵)
 ۴۶۱ - شکنجه غم (شعر ۱۲۹۶)
 ۴۶۲ - شکنِ سلسله غایه گون (شعر ۱۳۱۳)
 ۴۶۳ - شمشیرِ ترکِ طلب (شعر ۵۴۷۶)
 ۴۶۴ - شمشیرِ تغافل (شعر ۲۵۰۷)
 ۴۶۵ - شمع رحمت (شعر ۱۶۱۴)
 ۴۶۶ - شمع شوق (شعر ۴۹۹۵)
 ۴۶۷ - شمع نفس (شعر ۱۳۱۲)
 ۴۶۸ - شوخیِ شبرنگِ عشق (شعر ۱۶۴۸)
 ۴۶۹ - شورشِ آباد (شعر ۴۳۱۲)
 ۴۷۰ - شوقِ زیون (شعر ۳۷۲۵)
 ۴۷۱ - شهادت گه عشق ازل (شعر ۲۳۲۵)
 ۴۷۲ - شهبازِ سلامت (شعر ۴۸۰۵)
 ۴۷۳ - شهپر اندیشه (شعر ۳۱۲۷)
 ۴۷۴ - شهر ازل (شعر ۱۱۰۷)
 ۴۷۵ - شهپرِ راحت (شعر ۵۵۱۲)
 ۴۷۶ - شهرزادِ ملال (شعر ۴۹۴۵)
 ۴۷۷ - شهرِ سینه (شعر ۵۲۵۹)
 ۴۷۸ - شهرِ عشق (شعر ۱۶۲۶)
 ۴۷۹ - شهر فتنه (شعر ۴۰۹۶)
 ۴۸۰ - شهرِ ملال انگیزِ عشق (شعر ۶۰۶۰)
 ۴۸۱ - شهرِ وجود (شعر ۲۳۳۵)
 ۴۸۲ - شهرِ وصال (شعر ۶۰۰۸)
 ۴۸۳ - شیرِ بیشه صبر (شعر ۵۴۷۹)
 ۴۸۴ - شیشه مضمون (شعر ۷۸۰)
 ۴۸۵ - شیوه غم‌پیشگی (شعر ۵۴۱۹)
 ۴۸۶ - شیوه محمودی و ایازی (شعر ۶۵۶۴۰)
 ۴۸۷ - صاعقه عقل (شعر ۴۶۵۵)
 ۴۸۸ - صافِ شرابِ خجالت (شعر ۵۰۲۶)
 ۴۸۹ - صحرای درون (شعر ۱۹۲۴)
 ۴۹۰ - صدای بالِ شاهینِ ستم (شعر ۵۶۸۷)
 ۴۹۱ - صد چشمه زهر (شعر ۴۵۰۴)
 ۴۹۲ - صد چشمه زهر (شعر ۹۸۶)
 ۴۹۳ - صد چمن گل (شعر ۶۰۵۲)
 ۴۹۴ - صد دوزخِ درد (شعر ۳۰۳۶)
 ۴۹۵ - صد قافله دردِ ابدی (شعر ۱۲۴۶)
 ۴۹۶ - صلح ناز آلود (شعر ۳۲۴۵)
 ۴۹۷ - صلح نازآمیز (شعر ۶۱۲۱)

- ۴۹۸- صوفیانِ باده نھان کش (شعر ۴۳۲۳)
- ۴۹۹- صیدِ فریبِ دامِ خود (شعر ۴۴۵۵)
- ۵۰۰- صیدگاهِ جفا (شعر ۴۰۹۷)
- ۵۰۱- صیدگاهِ جهان (شعر ۲۵۸۶)
- ۵۰۲- صیدگاهِ اهلِ نظر (شعر ۳۷۵۸)
- ۵۰۳- صیدگاهِ جور (شعر ۲۹۹۳)
- ۵۰۴- طبلِ ناموس (شعر ۴۹۸۹)
- ۵۰۵- طغیانِ ناز (شعر ۳۵۶۰)
- ۵۰۶- طفلانِ هوس (شعر ۳۴۵۸)
- ۵۰۷- طفلِ طالع (شعر ۴۰۱۰)
- ۵۰۸- طلعتِ خورشید (شعر ۴۳۵۸)
- ۵۰۹- طوبیِ خلدِ عافیت (شعر ۲۲۵۹)
- ۵۱۰- طورِ سینہِ عرفی (شعر ۲۲۲۲)
- ۵۱۱- طوفانِ آتش (شعر ۶۲۲۳)
- ۵۱۲- طوفانِ حسن (شعر ۱۷۴۷)
- ۵۱۳- طوفانِ فریاد (شعر ۴۸۱۰)
- ۵۱۴- طوفِ کعبهٔ غم (شعر ۲۶۴۶)
- ۵۱۵- طیلسانِ بخل (شعر ۴۹۹۰)
- ۵۱۶- عافیتِ زارِ عدم (شعر ۳۶۳۴)
- ۵۱۷- عافیتِ سینہِ فروش است (شعر ۱۰۰۳)
- ۵۱۸- عالمانِ شهرِ آشوب (شعر ۵۶۶)
- ۵۱۹- عاملِ تدبیر (شعر ۳۵۹۳)
- ۵۲۰- عاملِ تقدیر (شعر ۲۵۷۱)
- ۵۲۱- عرشِ محبت (شعر ۲۰۱۱)
- ۵۲۲- عرصهٔ قریب (شعر ۵۸۰۳)
- ۵۲۳- عروسِ عصمت (شعر ۵۸۲۸)
- ۵۲۴- عشوهٔ خانهٔ دھر (شعر ۴۷۸۱)
- ۵۲۵- عقلِ وسوسه پرداز (شعر ۴۴۸۷)
- ۵۲۶- علمهای نور (شعر ۵۶۵۰)
- ۵۲۷- عنانِ تابِ نگاه (شعر ۶۱۲۷)
- ۵۲۸- عنانِ فتنه (شعر ۴۵۰۶)
- ۵۲۹- عنانِ فرصت (شعر ۱۷۵۷)
- ۵۳۰- عندلیبِ چمنِ قدس (شعر ۱۰۰۰۹)
- ۵۳۱- عندلیبِ قدس (شعر ۲۰۶۸)
- ۵۳۲- عندلیبِ گلستانِ ذوق (شعر ۴۵۷۶)
- ۵۳۳- عیشِ آبادِ وصل (شعر ۳۶۲۲)
- ۵۳۴- غبارِ ایمان (شعر ۶۴۰۹)
- ۵۳۵- غبارِ ظلمتِ عصیان (شعر ۴۰۰۳)
- ۵۳۶- غبارِ فتنه (شعر ۲۳۸۹)
- ۵۳۷- غبارِ فتنه (شعر ۶۱۶۹)
- ۵۳۸- غبارِ فریب (شعر ۶۰۶۱)
- ۵۳۹- غبارِ ناصیهٔ آشوب (شعر ۵۵۷۰)
- ۵۴۰- غزالانِ مستِ نار (شعر ۲۷۵۶)
- ۵۴۱- غزالِ حکمت (شعر ۶۰۸۴)
- ۵۴۲- غزالِ رمیدهٔ مقصود (شعر ۲۲۱۸)
- ۵۴۳- غزالِ قدسِ فتراکِ بسته (شعر ۳۶۳۳)
- ۵۴۴- غمِ آباد (شعر ۲۲۸۰)
- ۵۴۵- غمِ آباد (شعر ۶۴۴۴)
- ۵۴۶- غمِ ثابتِ قدم (شعر ۶۱۱۲)
- ۵۴۷- غمزهٔ الماسِ فروشِ آمد (شعر ۱۰۷۸)
- ۵۴۸- غمزهٔ راحتِ گداز (شعر ۱۵۴۲)
- ۵۴۹- غمکدهٔ سینہ (شعر ۳۰۶۴، ۳۰۴۰)

- ۵۵۰- غمهای خانه‌زاد (شعر ۳۶۴۸)
- ۵۵۱- غنچه شوق (شعر ۱۶۴۹)
- ۵۵۲- فتراکِ غمزه (شعر ۲۷۵۶)
- ۵۵۳- فتنه جمال (شعر ۱۲۶۴)
- ۵۵۴- فتنه شادی (شعر ۷۳)
- ۵۵۵- فتنه عصیان (شعر ۶۰۱۱)
- ۵۵۶- فردوسِ راز (شعر ۴۰۷۹)
- ۵۵۷- فروعِ کار در پیشانی غم دیده‌ام (شعر ۴۹۹۷)
- ۵۵۸- فریادِ نا سرشته بخون (شعر ۵۴۴۴)
- ۵۵۹- فریب‌گاهِ سلامت (شعر ۱۷۶۰)
- ۵۶۰- فسونِ عافیت (شعر ۱۱۷۱)
- ۵۶۱- فضولیهای عقلِ مصلحت‌اندیش (شعر ۳۴۲۱)
- ۵۶۲- فوجِ بلا (۱۳۱۶)
- ۵۶۳- فوجِ بلا (شعر ۴۳۶۵)
- ۵۶۴- فوجِ گناه (شعر ۴۶۱۹)
- ۵۶۵- فوجِ ناز و عشوه (شعر ۱۶۷۳)
- ۵۶۶- قدم سوخته برزده دامن (شعر ۳۵۹۹)
- ۵۶۷- قربِ ادب پیشه (شعر ۱۸۱۱)
- ۵۶۸- قفسِ شوق (شعر ۳۲۶۵)
- ۵۶۹- قفلِ اسرار و کلیدِ نفس (شعر ۲۸۳۰)
- ۵۷۷- قفلِ بی‌گشادِ درِ خانه (شعر ۴۴۵۱)
- ۵۷۱- قلمزِ اندیشه (شعر ۲۸۱۰)
- ۵۷۲- قلم‌شعله خیز (شعر ۵۷۲۶)
- ۵۷۳- کارگه خیال (شعر ۲۹۳۳)
- ۵۷۴- کاسه زهر شیشه داغ (شعر ۲۲۶۳)
- ۵۷۵- کافرستان (شعر ۱۶۹۳)
- ۵۷۶- کافرستانی بهم زد (شعر ۴۴۵)
- ۵۷۷- کاوکاوِ غم (شعر ۳۲۷۶)
- ۵۷۸- کبک شوق (شعر ۲۰۶۶)
- ۵۷۹- کبوترِ حرم قدس (شعر ۴۳۸۸)
- ۵۸۰- کتابة درِ دکانِ روزگار (شعر ۳۴۰۸)
- ۵۸۱- کج بازی سیاره (شعر ۳۸۲۹)
- ۵۸۲- کرشمه‌زار (شعر ۳۲۲۶)
- ۵۸۳- کشتزارِ گریه (شعر ۳۲۸۰)
- ۵۸۴- کشتزارِ ملال (شعر ۱۶۵۵)
- ۵۸۵- کشتِ زهرناک از وادی ادراک می‌روید (شعر ۳۵۸۱)
- ۵۸۶- کشتگان در آتش تپیده (شعر ۱۳۱۱)
- ۵۸۷- کشتیِ شبه (شعر ۱۷۸۴)
- ۵۸۸- کعبه حسنِ قبول (شعر ۲۰۰۹)
- ۵۸۹- کعبه شادی..... دیرِ غم (شعر ۲۷۱۲)
- ۵۹۰- کعبه شوق (شعر ۱۳۴۲)
- ۵۹۱- کعبه محبت (شعر ۶۵۶۸)
- ۵۹۲- کفرآبادِ دل (شعر ۲۱۸۰)
- ۵۹۳- کفرِ تمام (شعر ۶۴۸۱)
- ۵۹۴- کفرِ عشق (شعر ۱۶۸۷)
- ۵۹۵- کفرِ عشق (شعر ۶۶۰۸)
- ۵۹۶- کلیدِ کام (شعر ۶۳۳۵)
- ۵۹۷- کلیدِ گنجِ گدایی (شعر ۲۳۶۴)
- ۵۹۸- کلیدِ گنجِ مراد (شعر ۲۰۰۳)

- ۵۹۹- کمین‌گو شهبای تار (شعر ۳۷۳۱)
 ۶۰۰- کمین وسوسه (شعر ۱۷۵۹)
 ۶۰۱- کنارِ خنده (شعر ۳۳۸۳)
 ۶۰۲- کوه الماس (شعر ۵۷۶۱)
 ۶۰۳- کیشِ ناز (شعر ۱۵۴۵)
 ۶۰۴- گدای عقل (شعر ۱۳۲۲)
 ۶۰۵- گر ابرِ حُسن بارد نگاه می‌روید (شعر ۶۲۲۱)
 ۶۰۶- گردابِ ملامت (شعر ۱۹۳۳)
 ۶۰۷- گردِ غم..... دیده‌جان (شعر ۳۵۲۶)
 ۶۰۸- گردنِ نفس (شعر ۳۸۶۱)
 ۶۰۹- گریبانِ دل (شعر ۱۶۱۱)
 ۶۱۰- گریبانِ دل (شعر ۳۶۲۹)
 ۶۱۱- گریبانِ مهر و ماه (شعر ۵۵۶۸)
 ۶۱۲- گلِ آشوب (شعر ۳۴۹۲)
 ۶۱۳- گلابِ کفر (شعر ۳۱۷۷)
 ۶۱۴- گلبنانگِ بلبلانِ چمن (شعر ۵۸۳۹)
 ۶۱۵- گلبنانگِ گمراهی (شعر ۱۳۲۳)
 ۶۱۶- گلبرگِ باغِ قدس (شعر ۵۴۳۵)
 ۶۱۷- گلبنِ آسودگی (شعر ۴۱۳۵)
 ۶۱۸- گلِ بهشتِ غم (شعر ۴۷۳۴)
 ۶۱۹- گلِ پژمردگی (شعر ۳۶۳۰)
 ۶۲۰- گلِ خرد (شعر ۱۳۴۱)
 ۶۲۱- گل‌دسته باغِ دل (شعر ۹۹۲)
 ۶۲۲- گل‌دسته فریب (شعر ۹۷۸)
 ۶۲۳- گلزارِ حسن (شعر ۹۷۸)
 ۶۲۴- گلستانِ امید (شعر ۲۲۲۰)
 ۶۲۵- گلستانِ تماشا (شعر ۶۱۱۴)
 ۶۲۶- گلستانِ جان (شعر ۳۸۴۷)
 ۶۲۷- گلستانِ طلب (شعر ۴۷۶۴)
 ۶۲۸- گلِ فتنه (شعر ۳۰۸۳)
 ۶۲۹- گلگشتِ کفرآباد (شعر ۵۴۶۸)
 ۶۳۰- گلِ نیاز (شعر ۲۷۹۸)
 ۶۳۱- گلِ وعده (شعر ۵۸۵۹)
 ۶۳۲- گلوی هوس (شعر ۱۱۲۳)
 ۶۳۳- گل‌های اثر (شعر ۶۰۷۰)
 ۶۳۴- گل‌های غم (شعر ۳۶۲۹)
 ۶۳۵- گنجِ بدستِ دماغ افتاد (شعر ۱۶۱۶)
 ۶۳۶- گنجِ غم (شعر ۴۴۴۷)
 ۶۳۷- گنجِ نفس (شعر ۴۶۲۸)
 ۶۳۸- گوشِ جان‌گشوده (شعر ۴۹۳۵)
 ۶۳۹- گوشه‌آورنگِ جفا (شعر ۱۴۹۹)
 ۶۴۰- گوشه‌بامِ دلِ ریش (شعر ۱۳۹۳)
 ۶۴۱- گوهرِ راز (شعر ۱۳۳۶)
 ۶۴۲- گوهرِ راز (شعر ۳۵۲۷)
 ۶۴۳- گوهرِ راز (شعر ۴۵۶۰)
 ۶۴۴- گوهرِ طبیعت (شعر ۵۳۹۴)
 ۶۴۵- گوهرِ گنجِ جنون (شعر ۱۹۲۵)
 ۶۴۶- گهرِ عتاب (شعر ۱۲۳۰)
 ۶۴۷- لاله‌زارِ خنده (شعر ۱۹۸۲)
 ۶۴۸- لاله‌زارِ داغ (شعر ۱۲۱۵)
 ۶۴۹- لاله‌زارِ داغِ گلستانِ آتش (شعر ۱۶۶۵)

- ۶۵۰- لاله‌زارِ سوخته (شعر ۶۳۵۸)
 ۶۵۱- لباسِ چاره (شعر ۶۰۲۴)
 ۶۵۲- لبالب شدن از یار (شعر ۱۷۹۰)
 ۶۵۳- لب تشنه‌الماس (شعر ۵۰۸۸)
 ۶۵۴- لبِ داغِ دل (شعر ۹۸۶)
 ۶۵۵- لبِ ساز (شعر ۳۵۳۰)
 ۶۵۶- لبِ شعله می‌گزد (شعر ۲۲۶۲)
 ۶۵۷- لبِ شیون طراز (شعر ۲۲۵۷)
 ۶۵۸- لبِ گفتگو دل (شعر ۴۴۳۰)
 ۶۵۹- لبِ گفتگوی دل (شعر ۴۴۳۰)
 ۶۶۰- لذتِ چکانی غم (شعر ۱۹۶۲)
 ۶۶۱- لذتِ ستم از زخم امتحان دزدیدن (شعر ۴۸۵۱)
 ۶۶۲- ماند گرسنه گوشم (شعر ۵۴۱۰)
 ۶۶۳- مایه گسترِ تعمیر (شعر ۱۹۱۲)
 ۶۶۴- متاعِ بیخردی (شعر ۱۳۳۹)
 ۶۶۵- متاعِ کس مخر (شعر ۵۳۶۸)
 ۶۶۶- مجروحِ خمار (شعر ۹۱۱)
 ۶۶۷- محکومِ آسمان و زیونِ ستاره (شعر ۱۴۰۶)
 ۶۶۸- محنت‌سرای دل (شعر ۴۵۸۰)
 ۶۶۹- مرغِ تلافی (شعر ۱۸۰۷)
 ۶۷۰- مرغِ نغمه سنجِ گلستانِ آتش (شعر ۱۶۶۱)
 ۶۷۱- مرغِ نگه (شعر ۶۱۱۴)
 ۶۷۲- مرهمِ آزار (شعر ۶۳۶۹)
 ۶۷۳- مرهم امید (شعر ۸۴۷)
 ۶۷۴- مرهم کده‌عشق (شعر ۱۷۹۱)
 ۶۷۵- مرهمِ لطف (شعر ۱۲۶۶)
 ۶۷۶- مزاجِ دل (شعر ۱۴۴۰)
 ۶۷۷- مزارِ راحت (شعر ۴۴۳۴)
 ۶۷۸- مژه آرزو (شعر ۱۹۴۱)
 ۶۷۹- مستِ سماعِ ماتم (شعر ۵۱۶۸)
 ۶۸۰- مستی و آشوبِ جنون (شعر ۳۶۷۴)
 ۶۸۱- مصرِ خوبی (شعر ۴۶۳۹)
 ۶۸۲- مصرِ گلشن (شعر ۴۲۳۱)
 ۶۸۳- معراجِ بلا جبریل غم (شعر ۲۵۱۷)
 ۶۸۴- معلّمِ بجز رضا (شعر ۱۴۰۷)
 ۶۸۵- معمای آرزو (شعر ۵۱۹۸)
 ۶۸۶- معموری شهر محبت (شعر ۴۱۰۰)
 ۶۸۷- مغزِ درد (شعر ۱۸۳۲)
 ۶۸۸- مغزِ دماغ (شعر ۲۲۶۱)
 ۶۸۹- مقراضِ الماس (شعر ۴۴۰۳)
 ۶۹۰- ملالِ طراوت گداز (شعر ۲۳۱۱)
 ۶۹۱- ملامتِ دوری (شعر ۲۴۷۶)
 ۶۹۲- ملکِ وصل (شعر ۱۴۵۳)
 ۶۹۳- منتِ آسایش (شعر ۱۴۲۱)
 ۶۹۴- منتِ فروشِ دوش و کنار توکل (شعر ۴۹۷۶)
 ۶۹۵- منصور نغمه (شعر ۵۱۴۱)
 ۶۹۶- موجِ خیزِ ملال (شعر ۱۶۶۰)
 ۶۹۷- موجِ دریای بلا (شعر ۴۷۹۱)

- ۶۹۸- موجِ فتنه خیز (۱۰۶۹)
 ۶۹۹- موجِ طعن (شعر ۴۰۲۹)
 ۷۰۰- موسم گلریز شکر (شعر ۲۹۷۲)
 ۷۰۱- مهمانِ سرایِ معنی (شعر ۱۳۲۲)
 ۷۰۲- میخانهٔ مراد (شعر ۴۵۷۹)
 ۷۰۳- می‌زند گردنِ ناموس (شعر ۶۵۶۲)
 ۷۰۴- می‌کده آشوب (شعر ۳۵۱۸)
 ۷۰۵- می‌کدهٔ کرشمه (شعر ۳۴۸)
 ۷۰۶- میوهٔ وصال (شعر ۵۷۳۷)
 ۷۰۷- ناخنِ غم (شعر ۳۲۲۳)
 ۷۰۸- ناخنِ کرشمه (شعر ۶۳۴۷)
 ۷۰۹- ناخنِ نار (شعر ۵۸۸۱)
 ۷۱۰- نازِ نیک‌نامیِ عصمت (شعر ۷۶۰)
 ۷۱۱- ناقوسِ عشق (شعر ۸۰۲)
 ۷۱۲- ناله‌زارِ فریب (شعر ۵۴۴۲)
 ۷۱۳- ناله‌ فروزِ شبِ دیجور (شعر ۵۰۰)
 ۷۱۴- نثارِ درد (شعر ۹۰۵)
 ۷۱۵- نخلِ وسوسه (شعر ۲۹۲۶)
 ۷۱۶- ندیمانِ بزمِ عشق (شعر ۲۸۱۸)
 ۷۱۷- نسیمِ طلب (شعر ۸۲۴)
 ۷۱۸- نسیمِ گلشنِ غم (شعر ۴۵۱۰)
 ۷۱۹- نسیمِ مُزده (شعر ۳۶۲۲)
 ۷۲۰- نسیمِ وصل (شعر ۸۷۲)
 ۷۲۱- نشاطِ تماشا (شعر ۵۶)
 ۷۲۲- نشاطِ جمال (شعر ۴۳۳۳)
 ۷۲۳- نشترِ الماس (شعر ۵۱۲۰)
 ۷۲۴- نشترِ طعنِ گریز (شعر ۷۳۵)
 ۷۲۵- نعمتِ وصال (شعر ۸۴۵)
 ۷۲۶- نغمهٔ مراد (شعر ۱۴۸۱)
 ۷۲۷- نقایسِ فیض (شعر ۳۱۱۸)
 ۷۲۸- نفسِ سردِ باغِ دهر (شعر ۵۵۶۴)
 ۷۲۹- نفسِ نیلگون (شعر ۹۰۳)
 ۷۳۰- نقابِ راز (شعر ۸۹۳)
 ۷۳۱- نقدِ گریه (شعر ۴۴۶۱)
 ۷۳۲- نقدِ هوش (شعر ۱۹۲۵)
 ۷۳۳- نقشِ بندیهایِ عقل (شعر ۴۹۱۵)
 ۷۳۴- نقشِ طرازی و مشهدِ آرایی (شعر ۱۰۹۶)
 ۷۳۵- نُقلِ فتنه (شعر ۶۳۵۰)
 ۷۳۶- نکتهٔ سنجِ راز (شعر ۶۳۴۲)
 ۷۳۷- نکهٔ دل (شعر ۳۳۰۷)
 ۷۳۸- نگاهِ چکیده (شعر ۱۳۱۰)
 ۷۳۹- نگه‌خیز (شعر ۸۲۶)
 ۷۴۰- نمکِ خوانِ فتنه (شعر ۹۵۶)
 ۷۴۱- نمکِ فروشیِ بازارِ دل (شعر ۳۲۵۵)
 ۷۴۲- نواله از جگرِ درد (شعر ۵۲۶۰)
 ۷۴۳- نوبهارِ چمنِ طراز (شعر ۲۵۹۹)
 ۷۴۴- نوبهارِ لذتِ برِ باغِ جان (شعر ۴۴۲۱)
 ۷۴۵- نوشینِ لبانِ قدح (شعر ۱۹۹۵)
 ۷۴۶- نهالِ فتنه (شعر ۴۰۹۵)
 ۷۴۷- نیشِ بلا (شعر ۴۸۱۷)
 ۷۴۸- نشترِ اثر (شعر ۴۶۵۳)

- ۷۴۹- نیشتر زارکسان (شعر ۳۶۹۸)
- ۷۵۰- نیش غمزه (شعر ۸۷۱)
- ۷۵۱- نیلِ عابدِ نامی (شعر ۵۳۴۰)
- ۷۵۲- وادی طلب (شعر ۳۲۱۵)
- ۷۵۳- وادی غرور (شعر ۸۷۹)
- ۷۵۴- وز کرشمه بر لبِ افسون (شعر ۲۴۵۸)
- ۷۵۵- وقتِ شرابِ کرشمه پیمایی (شعر ۱۰۹۴)
- ۷۵۶- های و هو نکشد (شعر ۳۵۴۹)
- ۷۵۷- هجرِ کاغذ..... فراقِ خامه (شعر ۶۵۸۶)
- ۷۵۸- هُدْهْدِ باغچه صومعه (شعر ۱۰۰۵)
- ۷۵۹- هزار صومعه تقوی (شعر ۳۱۵۵)
- ۷۶۰- هزار قافله ریش (شعر ۵۲۵۹)
- ۷۶۱- هزار قافله عشرت (شعر ۴۹۴۰)
- ۷۶۲- هزار قافله جان (شعر ۲۰۰۵)
- ۷۶۳- هزار میکده شراب انداختن (شعر ۳۹۶۱)
- ۷۶۴- هماغوش سلامت (شعر ۴۵۲۰)
- ۷۶۵- همت فروش طی (شعر ۲۰۹۱)
- ۷۶۶- هوای آستان بوسِ وصال (شعر ۲۶۴۰)
- ۷۶۷- هوشِ جان (شعر ۴۸۴۶)
- ۷۶۸- یک جهان درد (شعر ۵۵۵۲)
- ۷۶۹- یک مُشت فتنه در ته جیب قیامت (شعر ۶۱۳۹)
- ۷۷۰- یوسفِ دل (شعر ۱۰۲۰)

فهرست اشعار غزلیات شامل کلیات

و چند نسخه دیگر که مورد استفاده قرار گرفته‌اند

۱- ناکامل

[illegible]

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	موضوع	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۵	۳۶	۳۷	ردیف
۲۷	بیزم وصل آن گل خوش بود سافرخ کشیدند	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵					×				×		×	×	×	×	×	×	۳۷
۲۸	که می‌شرومانه از من گوید این پیام راحت را	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶					×				×		×	×	×	×	×	×	۳۸
۲۹	اگر حجاب نبندد لب نمنا را	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵					×				×		×	×	×	×	×	×	۳۹
۳۰	بند هزار سال اگر جلوه کند به خاک ما	۵	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴					×				×		×	×	×	×	×	×	۴۰
۳۱	تا چند می تو زهر شود من به کام ما	۱۱	۱۰	۱۰	۱۰	۹	۱۱	۴	۷	۶	۷	۴	۷	۶	۷	۷	۱۰	۸					×				×		×	×	×	×	×	×	۴۱
۳۲	قسمت چو خواهنش آموخت درویش و پادشا را	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۷	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸					×				×		×	×	×	×	×	×	۴۲
۳۳	دردی از ضرورتی غیر تو در دل جان را	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵					×				×		×	×	×	×	×	×	۴۳
۳۴	مدق شد کز لباس درد هر پانم چرا	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵					×				×		×	×	×	×	×	×	۴۴
۳۵	بسکه بود به درد و ضم حقیق تو رهمنون مرا	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳					×				×		×	×	×	×	×	×	۴۵
۳۶	اگر آسایش دل خواهم از درد تو، خون یادا	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵					×				×		×	×	×	×	×	×	۴۶
۳۷	ای بیخ تو رنگین چمن از خون دل ما	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳					×				×		×	×	×	×	×	×	۴۷
۳۸	فارقیم از عاملان شتر و احسان شما	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۹	۸	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰					×				×		×	×	×	×	×	×	۴۸
۳۹	هرگز آرایش نبود پیشه ما	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵					×				×		×	×	×	×	×	×	۴۹
۴۰	به خون ما زده ضم پیچیده در شکمچه ما	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴					×				×		×	×	×	×	×	×	۵۰

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	ردیف	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	ردیف	مصرع اول غزل در کلیات موجوده	ردیف
۳۱	۳۱	x	۶	۶	x	x													۳۱	امید عیش کیمیا و دل خراب کیمیا	۲۵۷
۳۲	۳۲	x	۵	۵															۳۲	کارگاه طفل و دین ویران شد از تعمیر ما	۲۵۷
۳۳	۳۳	x	۶	۶															۳۳	ای لاله‌زار حسن تو فردوس باقها	۲۵۸
۳۴	۳۴	۵	۵	۶															۳۴	از نو نوشت و داد دل آرمیده را	۲۵۸
۳۵	۳۵	۶	۶	۷															۳۵	از ناله شبانه اثر برده‌ایم ما	۲۵۹
۳۶	۳۶	۶	۶	۸															۳۶	تا تیز کرده‌ای سیاست نگاه را	۲۵۹
۳۷	۳۷	۵	۵	۵															۳۷	هر دم زند هوس به چراغ دگر مرا	۲۶۰
۳۸	۳۸	۵	۵	۵															۳۸	دامم به چشم او دل اندوه پیشه را	۲۶۰
۳۹	۳۹	۶	۶	۶															۳۹	گرفتم اینکه شب در خواب کردم پاسبانش را	۲۶۱
۵۰	۵۰	۶	۶	۷															۵۰	خیخو و به جلوه آب ده سرو چمن طراز را	۲۶۲
۵۱	۵۱	۵	۵	۷															۵۱	حشق کو تا در بیابان چون آرد مرا	۲۶۲
۵۲	۵۲	۷	۷	۶															۵۲	در باغ طبیعت نفشریم قدم را	۲۶۳
۵۳	۵۳	۹	۸	x															۵۳	ز وصلش بالتم ذوقی که نبود انتقام آترا	۲۶۴

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	۳۷	۳۶	۳۵	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۲	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۳۰	ردیف	
۱۲۲	۸	۸	۸	۸	۸	۸			۸				۸	۸	۸	۸	۷	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۷	۶	۸	۳۲۱	
۱۲۳	۶	۶	۸	۶	۸	۸			۶				۷	۶	۷	۶	۵	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۳۲۲	
۱۲۴	۷	۷	۷	۷	۷	۷			۷				۸	۷	۷	۷	۵	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۳۲۳	
۱۲۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵			۵				۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۳۲۴
۱۲۶	۸	۷	۹	۸	۸	۸			۸				۹	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۳۲۵	
۱۲۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷			۷				۷	۵	۶	۵	۶	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۳۲۶	
۱۲۸	۸	۸	۸	۹	۸	۸			۸				۸	۸	۹	۸	۹	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۳۲۷	
۱۲۹	۶	۶	۸	۶	۸	۸			۶				۹	۶	۵	۶	۵	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۳۲۸
۱۳۰	۵	۶	۶	۶	۶	۸			۶				۶	۸	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۳۲۹
۱۳۱	۳	۵	۵	۳	۸	۸			۳				۵	۸	۸	۸	۸	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳۳۰
۱۳۲	۳	۳	۳	۳	۳	۳			۳				۶	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳۳۱
۱۳۳	۷	۶	۷	۷	۷	۷			۷				۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۳۳۲
۱۳۴	۵	۵	۵	۵	۵	۵			۵				۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۳۳۳
۱۳۵	۶	۷	۷	۷	۷	۷			۷				۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۳۳۴

۱۲۲ صد زخم تازه بر دلم از طبع مردم است
 ۱۲۳ زلفت نهادار سلسله در پای قیامت
 ۱۲۴ گر شوم صد سال محروم از وصال روی دوست
 ۱۲۵ دوش دل ناگفته سیر از وصل او بیخوش گشت
 ۱۲۶ ای دل حدیث صبر شنیدن ز بهر چیست
 ۱۲۷ از پسکه جور کرد به دل خم که آشناست
 ۱۲۸ نمره زد عشق و دین ما بگریخت
 ۱۲۹ سنبلی کولاله را در بر کشد گیسوی تست
 ۱۳۰ ای سینه حبس این نفس نیلگون پس است
 ۱۳۱ دورم از کوی تو، جا در زیر خاکم بهتر است
 ۱۳۲ بختی که مرا لب به لب جام رسد نیست
 ۱۳۳ هوش اگر ناخن زند بر دل شراب ناب هست
 ۱۳۴ منم که طاعت بت لازم سرشت من است
 ۱۳۵ خاموشی من قفل نهانخانه عشق است

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	موضوع	نسخه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۵	۳۶	۳۷	تجمع	
۱۳۶	در محبت درد اگر چه صدمه، درایستار هست	۳۳۲	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۸	۷	۹	۹	۹	۹	۹		۹	۹	۹	۱۸				۹							۹	۹	۹	۹	۳۶	۳۷	۳۳۲
۱۳۷	بررسی که فکر فراغ من غلط است	۳۳۳	۸	۶	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷		۶	۶	۷					۷							۷	۷	۷	۷	۳۶	۳۷	۳۳۳
۱۳۸	تا چشم صفوه ساز تو مهمان نشسته است	۳۳۴	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۷		۸	۸	۸					۸							۷	۷	۸	۸	۳۶	۳۷	۳۳۴
۱۳۹	از شوق تو این ناله گرانمایه سنا هست	۳۳۵	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۵		۷	۷	۷					۷							۷	۷	۷	۷	۳۶	۳۷	۳۳۵
۱۴۰	کوی عشق است این که در هر گام صد مائل گم است	۳۳۵	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷		۷	۷	۷					۷							۷	۷	۷	۷	۳۶	۳۷	۳۳۵
۱۴۱	گلزار حسن تازه ز روی جو ماه ارست	۳۳۶	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸		۸	۸	۸					۸							۸	۸	۸	۸	۳۶	۳۷	۳۳۶
۱۴۲	صدمه چشمه زمر از لب داغ دل ما ریخت	۳۳۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷		۷	۷	۷					۷							۷	۷	۷	۷	۳۶	۳۷	۳۳۷
۱۴۳	تدبیر پریشانم اندازد کس نیست	۳۳۸	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶		۶	۶	۶					۶							۶	۶	۶	۶	۳۶	۳۷	۳۳۸
۱۴۴	ناله‌ام پرورش آموز بهال اثر است	۳۳۸	۱۱	۷	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶		۱۱	۶	۵					۶							۶	۶	۸	۶	۳۶	۳۷	۳۳۸
۱۴۵	منم که از خم صبر و صبر چندان نیست	۳۴۰	۸	۹	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷		۸	۷	۵					۸							۸	۸	۹	۷	۳۶	۳۷	۳۴۰
۱۴۶	هیچ که ناله من گوش زد آن مه نیست	۳۴۰	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶		۶	۶	۶					۶							۶	۶	۶	۶	۳۶	۳۷	۳۴۰
۱۴۷	دل به صدمه ره می‌رود اما مراد دل یکیت	۳۴۱	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵		۵	۵	۵					۵							۵	۵	۵	۵	۳۶	۳۷	۳۴۱
۱۴۸	حیرت ملازم گلی رخساره کس است	۳۴۲	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶		۶	۶	۵					۶							۶	۶	۶	۶	۳۶	۳۷	۳۴۲

[illegible]

ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف	ردیف

	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۳۶۵	مصراع اول غزل در کلیات موجوده	شماره		
۱۷۷	ا	ا	ا							ا	x		x			ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	۳۶۵	عشق کو تا تو کنم با درد پیمانی دوست	۱۷۷	
۱۷۸	و	و	و							و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	۳۶۷	امید صلحم از آن تا شکیب ایوبیست	۱۷۸	
۱۷۹	پ	پ	پ							پ	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	۳۶۷	به دل ز رفتن جانم چه عیبهاست که نیست	۱۷۹	
۱۸۰	x	x	و							x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	۳۶۸	برق حسنی کز فروغش دیده امدراک سوخت	۱۸۰	
۱۸۱	x	x	و							x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	۳۶۸	به عقل مشوره تا کی کنم، ایایخ کجاست	۱۸۱	
۱۸۲	x	x	و							x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	۳۶۹	پیش از این چهره پیشانم این رنگ نداشت	۱۸۲	
۱۸۳	x	x	ا							x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	۳۶۹	معشوق گل تازه و عاشق گل خام است	۱۸۳
۱۸۴	x	x	و							x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	۳۷۰	دوراء عشق حاقبت ما شهادت است	۱۸۴	
۱۸۵	x	x	ا							x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	۳۷۰	گریه همغریبه آن چشم که دیدن دانست	۱۸۵	
۱۸۶	x	x	پ							x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	p	۳۷۱	دلَم ز شوق جمال ندیده لیریز است	۱۸۶	
۱۸۷	x	x	و							x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	۳۷۲	شعب تقسم دوش ز داغ گله خون ریخت	۱۸۷	
۱۸۸	x	x	۲							x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۳۷۲	نه همین آرزو شادی عالم هوس است	۱۸۸
۱۸۹	x	و	و							x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	۳۷۳	کسی که از خرد اسباب آگهی برداشت	۱۸۹
۱۹۰	x	x	۷							x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۳۷۳	دیوانگی که باده گرد دماغ ماست	۱۹۰

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	تعداد اشعار در مقاله	نسخه‌های دیگر	مجموع	ردیف
۱۹۱	۵	۵	۱۰	۱۹۱
۱۹۲	۵	۵	۱۰	۱۹۲
۱۹۳	۳	۳	۶	۱۹۳
۱۹۴	۶	۶	۱۲	۱۹۴
۱۹۵	۵	۵	۱۰	۱۹۵
۱۹۶	۳	۳	۶	۱۹۶
۱۹۷	۷	۷	۱۴	۱۹۷
۱۹۸	۸	۸	۱۶	۱۹۸
۱۹۹	۵	۵	۱۰	۱۹۹
۲۰۰	۶	۶	۱۲	۲۰۰
۲۰۱	۷	۷	۱۴	۲۰۱
۲۰۲	۹	۹	۱۸	۲۰۲
۲۰۳	۸	۸	۱۶	۲۰۳
۲۰۴	۲	۲	۴	۲۰۴
۱۹۱	۵	۵	۱۰	۱۹۱
۱۹۲	۵	۵	۱۰	۱۹۲
۱۹۳	۳	۳	۶	۱۹۳
۱۹۴	۶	۶	۱۲	۱۹۴
۱۹۵	۵	۵	۱۰	۱۹۵
۱۹۶	۳	۳	۶	۱۹۶
۱۹۷	۷	۷	۱۴	۱۹۷
۱۹۸	۸	۸	۱۶	۱۹۸
۱۹۹	۵	۵	۱۰	۱۹۹
۲۰۰	۶	۶	۱۲	۲۰۰
۲۰۱	۷	۷	۱۴	۲۰۱
۲۰۲	۹	۹	۱۸	۲۰۲
۲۰۳	۸	۸	۱۶	۲۰۳
۲۰۴	۲	۲	۴	۲۰۴
۱۹۱	۵	۵	۱۰	۱۹۱
۱۹۲	۵	۵	۱۰	۱۹۲
۱۹۳	۳	۳	۶	۱۹۳
۱۹۴	۶	۶	۱۲	۱۹۴
۱۹۵	۵	۵	۱۰	۱۹۵
۱۹۶	۳	۳	۶	۱۹۶
۱۹۷	۷	۷	۱۴	۱۹۷
۱۹۸	۸	۸	۱۶	۱۹۸
۱۹۹	۵	۵	۱۰	۱۹۹
۲۰۰	۶	۶	۱۲	۲۰۰
۲۰۱	۷	۷	۱۴	۲۰۱
۲۰۲	۹	۹	۱۸	۲۰۲
۲۰۳	۸	۸	۱۶	۲۰۳
۲۰۴	۲	۲	۴	۲۰۴
۱۹۱	۵	۵	۱۰	۱۹۱
۱۹۲	۵	۵	۱۰	۱۹۲
۱۹۳	۳	۳	۶	۱۹۳
۱۹۴	۶	۶	۱۲	۱۹۴
۱۹۵	۵	۵	۱۰	۱۹۵
۱۹۶	۳	۳	۶	۱۹۶
۱۹۷	۷	۷	۱۴	۱۹۷
۱۹۸	۸	۸	۱۶	۱۹۸
۱۹۹	۵	۵	۱۰	۱۹۹
۲۰۰	۶	۶	۱۲	۲۰۰
۲۰۱	۷	۷	۱۴	۲۰۱
۲۰۲	۹	۹	۱۸	۲۰۲
۲۰۳	۸	۸	۱۶	۲۰۳
۲۰۴	۲	۲	۴	۲۰۴
۱۹۱	۵	۵	۱۰	۱۹۱
۱۹۲	۵	۵	۱۰	۱۹۲
۱۹۳	۳	۳	۶	۱۹۳
۱۹۴	۶	۶	۱۲	۱۹۴
۱۹۵	۵	۵	۱۰	۱۹۵
۱۹۶	۳	۳	۶	۱۹۶
۱۹۷	۷	۷	۱۴	۱۹۷
۱۹۸	۸	۸	۱۶	۱۹۸
۱۹۹	۵	۵	۱۰	۱۹۹
۲۰۰	۶	۶	۱۲	۲۰۰
۲۰۱	۷	۷	۱۴	۲۰۱
۲۰۲	۹	۹	۱۸	۲۰۲
۲۰۳	۸	۸	۱۶	۲۰۳
۲۰۴	۲	۲	۴	۲۰۴

ردیف	توضیحات	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵	۲۰۶	۲۰۷	۲۰۸	۲۰۹	۲۱۰	۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																											
۳۱	مصروع اول غزل در کلیات موجوده																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																	</

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	تعداد اشعار در مقاله	نسخه‌های دیگر	ردیف	تعداد اشعار در مقاله	نسخه‌های دیگر
۲۳۷	۳۷	۳۶	۲۳۸	۳۸	۳۷
۲۳۹	۳۹	۳۸	۲۳۹	۳۹	۳۸
۲۴۰	۴۰	۳۹	۲۴۰	۴۰	۳۹
۲۴۱	۴۱	۴۰	۲۴۱	۴۱	۴۰
۲۴۲	۴۲	۴۱	۲۴۲	۴۲	۴۱
۲۴۳	۴۳	۴۲	۲۴۳	۴۳	۴۲
۲۴۴	۴۴	۴۳	۲۴۴	۴۴	۴۳
۲۴۵	۴۵	۴۴	۲۴۵	۴۵	۴۴
۲۴۶	۴۶	۴۵	۲۴۶	۴۶	۴۵
۲۴۷	۴۷	۴۶	۲۴۷	۴۷	۴۶
۲۴۸	۴۸	۴۷	۲۴۸	۴۸	۴۷
۲۴۹	۴۹	۴۸	۲۴۹	۴۹	۴۸
۲۵۰	۵۰	۴۹	۲۵۰	۵۰	۴۹
۲۵۱	۵۱	۵۰	۲۵۱	۵۱	۵۰
۲۵۲	۵۲	۵۱	۲۵۲	۵۲	۵۱
۲۵۳	۵۳	۵۲	۲۵۳	۵۳	۵۲
۲۵۴	۵۴	۵۳	۲۵۴	۵۴	۵۳
۲۵۵	۵۵	۵۴	۲۵۵	۵۵	۵۴
۲۵۶	۵۶	۵۵	۲۵۶	۵۶	۵۵
۲۵۷	۵۷	۵۶	۲۵۷	۵۷	۵۶
۲۵۸	۵۸	۵۷	۲۵۸	۵۸	۵۷
۲۵۹	۵۹	۵۸	۲۵۹	۵۹	۵۸
۲۶۰	۶۰	۵۹	۲۶۰	۶۰	۵۹
۲۶۱	۶۱	۶۰	۲۶۱	۶۱	۶۰
۲۶۲	۶۲	۶۱	۲۶۲	۶۲	۶۱
۲۶۳	۶۳	۶۲	۲۶۳	۶۳	۶۲
۲۶۴	۶۴	۶۳	۲۶۴	۶۴	۶۳
۲۶۵	۶۵	۶۴	۲۶۵	۶۵	۶۴
۲۶۶	۶۶	۶۵	۲۶۶	۶۶	۶۵
۲۶۷	۶۷	۶۶	۲۶۷	۶۷	۶۶
۲۶۸	۶۸	۶۷	۲۶۸	۶۸	۶۷
۲۶۹	۶۹	۶۸	۲۶۹	۶۹	۶۸
۲۷۰	۷۰	۶۹	۲۷۰	۷۰	۶۹
۲۷۱	۷۱	۷۰	۲۷۱	۷۱	۷۰
۲۷۲	۷۲	۷۱	۲۷۲	۷۲	۷۱
۲۷۳	۷۳	۷۲	۲۷۳	۷۳	۷۲
۲۷۴	۷۴	۷۳	۲۷۴	۷۴	۷۳
۲۷۵	۷۵	۷۴	۲۷۵	۷۵	۷۴
۲۷۶	۷۶	۷۵	۲۷۶	۷۶	۷۵
۲۷۷	۷۷	۷۶	۲۷۷	۷۷	۷۶
۲۷۸	۷۸	۷۷	۲۷۸	۷۸	۷۷
۲۷۹	۷۹	۷۸	۲۷۹	۷۹	۷۸
۲۸۰	۸۰	۷۹	۲۸۰	۸۰	۷۹
۲۸۱	۸۱	۸۰	۲۸۱	۸۱	۸۰
۲۸۲	۸۲	۸۱	۲۸۲	۸۲	۸۱
۲۸۳	۸۳	۸۲	۲۸۳	۸۳	۸۲
۲۸۴	۸۴	۸۳	۲۸۴	۸۴	۸۳
۲۸۵	۸۵	۸۴	۲۸۵	۸۵	۸۴
۲۸۶	۸۶	۸۵	۲۸۶	۸۶	۸۵
۲۸۷	۸۷	۸۶	۲۸۷	۸۷	۸۶
۲۸۸	۸۸	۸۷	۲۸۸	۸۸	۸۷
۲۸۹	۸۹	۸۸	۲۸۹	۸۹	۸۸
۲۹۰	۹۰	۸۹	۲۹۰	۹۰	۸۹
۲۹۱	۹۱	۹۰	۲۹۱	۹۱	۹۰
۲۹۲	۹۲	۹۱	۲۹۲	۹۲	۹۱
۲۹۳	۹۳	۹۲	۲۹۳	۹۳	۹۲
۲۹۴	۹۴	۹۳	۲۹۴	۹۴	۹۳
۲۹۵	۹۵	۹۴	۲۹۵	۹۵	۹۴
۲۹۶	۹۶	۹۵	۲۹۶	۹۶	۹۵
۲۹۷	۹۷	۹۶	۲۹۷	۹۷	۹۶
۲۹۸	۹۸	۹۷	۲۹۸	۹۸	۹۷
۲۹۹	۹۹	۹۸	۲۹۹	۹۹	۹۸
۳۰۰	۱۰۰	۹۹	۳۰۰	۱۰۰	۹۹
۳۰۱	۱۰۱	۱۰۰	۳۰۱	۱۰۱	۱۰۰
۳۰۲	۱۰۲	۱۰۱	۳۰۲	۱۰۲	۱۰۱
۳۰۳	۱۰۳	۱۰۲	۳۰۳	۱۰۳	۱۰۲
۳۰۴	۱۰۴	۱۰۳	۳۰۴	۱۰۴	۱۰۳
۳۰۵	۱۰۵	۱۰۴	۳۰۵	۱۰۵	۱۰۴
۳۰۶	۱۰۶	۱۰۵	۳۰۶	۱۰۶	۱۰۵
۳۰۷	۱۰۷	۱۰۶	۳۰۷	۱۰۷	۱۰۶
۳۰۸	۱۰۸	۱۰۷	۳۰۸	۱۰۸	۱۰۷
۳۰۹	۱۰۹	۱۰۸	۳۰۹	۱۰۹	۱۰۸
۳۱۰	۱۱۰	۱۰۹	۳۱۰	۱۱۰	۱۰۹
۳۱۱	۱۱۱	۱۱۰	۳۱۱	۱۱۱	۱۱۰
۳۱۲	۱۱۲	۱۱۱	۳۱۲	۱۱۲	۱۱۱
۳۱۳	۱۱۳	۱۱۲	۳۱۳	۱۱۳	۱۱۲
۳۱۴	۱۱۴	۱۱۳	۳۱۴	۱۱۴	۱۱۳
۳۱۵	۱۱۵	۱۱۴	۳۱۵	۱۱۵	۱۱۴
۳۱۶	۱۱۶	۱۱۵	۳۱۶	۱۱۶	۱۱۵
۳۱۷	۱۱۷	۱۱۶	۳۱۷	۱۱۷	۱۱۶
۳۱۸	۱۱۸	۱۱۷	۳۱۸	۱۱۸	۱۱۷
۳۱۹	۱۱۹	۱۱۸	۳۱۹	۱۱۹	۱۱۸
۳۲۰	۱۲۰	۱۱۹	۳۲۰	۱۲۰	۱۱۹
۳۲۱	۱۲۱	۱۲۰	۳۲۱	۱۲۱	۱۲۰
۳۲۲	۱۲۲	۱۲۱	۳۲۲	۱۲۲	۱۲۱
۳۲۳	۱۲۳	۱۲۲	۳۲۳	۱۲۳	۱۲۲
۳۲۴	۱۲۴	۱۲۳	۳۲۴	۱۲۴	۱۲۳
۳۲۵	۱۲۵	۱۲۴	۳۲۵	۱۲۵	۱۲۴
۳۲۶	۱۲۶	۱۲۵	۳۲۶	۱۲۶	۱۲۵
۳۲۷	۱۲۷	۱۲۶	۳۲۷	۱۲۷	۱۲۶
۳۲۸	۱۲۸	۱۲۷	۳۲۸	۱۲۸	۱۲۷
۳۲۹	۱۲۹	۱۲۸	۳۲۹	۱۲۹	۱۲۸
۳۳۰	۱۳۰	۱۲۹	۳۳۰	۱۳۰	۱۲۹
۳۳۱	۱۳۱	۱۳۰	۳۳۱	۱۳۱	۱۳۰
۳۳۲	۱۳۲	۱۳۱	۳۳۲	۱۳۲	۱۳۱

مصحح اول فزون در کلیات موجوده

ناشیه گری قاصده سنگ نبوده است

گر تماشاگر گل روی و زاین لالت است

به گریه از یوم آن سرو تا زین بر خاست

بر الهوس کو را گریان تا به دامان چاک نیست

مدار صحبت ما بر حدیث زیر لبی ست

ششم و ناز تو بلای دل و دین می‌بایست

اگر نه ششم و ناز تنگ از هلاکی نیست

آتم که نسبتیم به شهیدان ناز تست

نشاط وصل و غم انتظار هر دو یک‌رست

ساقی قدسی کانیچه حلاست، حرام است

بعد صوری دیدیش بر ششم و ناز افزوده است

غم آریاب دل از شادی عالم کم نیست

حباب اگر چه همان در مقام خوزیر است

لغت را از جلوه سورت یه شرمندگی است

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	۳۷	۳۶	۳۵	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	ردیف	معبر اول غزل در کلیات موجوده	
۱۳۳۳	۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×					۶	۶	۶	۶	۶	۸	۷	۸	×	×	×	۷	×	۶	۷	۶	۳۹۷	شوقم ریود، دیده گشودم بروی دوست	
۱۳۳۴	۶	۶	×	۶	۵	۵	۵	۶		۶					۵	۶	۶	۶	۶	۸	۷	۸	×	×	×	۷	×	×	۶	۷	۵	۳۹۷	با مهر و با محبت و با آرزوی دوست
۱۳۳۵	×	×	×	×	×	×	×	×		×					۶	×	×	×	×	×	×	۵	×	×	×	۵	×	×	×	۵	۶	۳۹۸	بر عشق دل میند که او را ثبات نیست
۱۳۳۶	×	×	×	×	×	×	×	×		×					۶	×	×	×	×	×	×	۶	×	×	×	۶	×	×	×	۶	۶	۳۹۸	این که هر لحظه کنی شیوه آهنگ خوش است
۱۳۳۷	×	×	۷	×	×	×		×		×				۷	×	×	×	×	×	۶	×	۷	×	×	×	۷	×	×	×	۷	۷	۳۹۹	عشق را نام که هر کس دید ایمانش بسوخت
۱۳۳۸	×	×	۵	×	×	×	×	×		×				۵	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۵	×	×	×	۵	۵	۴۰۰	به دل چه نوری از آن شیهرافرم افتاده است
۱۳۳۹	×	×	۳	×	×	×	×	×		×				۳	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳	×	×	×	۳	۳	۴۰۱	گر چه شب وصل به من منت آسایش داشت
۱۳۴۰	×	×	۳	×	×	×	×	×		×				۲	×	×	×	×	×	×	×	۲	×	×	×	۳	×	×	×	۳	۲	۴۰۱	از حرم چشم خیر، گفتند کس در خانه نیست
۱۳۴۱	×	×	۳	×	×	×	×	×		×				۲	×	×	×	×	×	×	×	۳	×	×	×	۳	×	×	×	۳	۳	۴۰۱	ز چشم عشق مگر بانگی توتیا برخاست
۱۳۴۲	۸	۷	۱۰	۸	۸	۸				۸				۹	×	۷	×	۷	۷	۸	×	۱۰	×	×	۸	۱۰	۸	۸	۸	۱۰	۲۰۲	جنگ آتش آتش مدارا آتش است	
۱۳۴۳	۷	۷	۷	۷	۷	۷				×				۷	×	×	×	×	×	۶	۷	۷	×	۵	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۲۰۳	پیدای کو تا از پرسم دل آواره چیست
۱۳۴۴	۵	۵	۵	۵	۵	۵				۵				۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	×	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۲۰۳	دو عالم سوختن نیرنگ عشق است
۱۳۴۵	۷	۷	۹	۷	۶	۶				۷				۹	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۹	۲۰۳	گرد محنت به طوف منزل ماست

۱- در بیشتر نسخ یعنی ۱۸، ۵، ۲، ۱، ۱۲، ۱۵، ۲۲، ۲۸ اشعار این دو غزلیات (۲۳۳ و ۲۳۴) مخلوط‌اند و بطور یک غزل نوشته شده‌اند. در نسخه نهم سمرای مطلع دیگر اشعار اختلاف ندارند.

[illegible]

[illegible]

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	ردیف	۳۷	۳۶	۳۵	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	ردیف		
۲۸۷	۶	۶	۶	۷		۶	×			×			۶					۹	۶	۶		۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۳۳۹	مصراع اول غزل در کلیات موجوده		
۲۸۸	۶	۷	۷	۷		۶	×			۶			۷				۷	۷	۶	۶	۶	۶	۶	۷	×	۶	۷	۶	۶	۷	۷	۶	۶	۷	دودی ز دل بر آمد و خون جوش می زند		
۲۸۹	۷	۷	۷	۷		۷	×			×			×				×	×	×	×	×	×	×	×	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۳۴۰	بسی در کوفتم تا بوی خبیر از می فروش آمد	
۲۹۰	×	×	۳			×	×			×			×				۵	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳	×	×	×	×	×	۳	۳۴۱	بجمله که بام نشسته زندی بجوش آمد		
۲۹۱	×	۸	۱۰			۱۰	۶			×			۹				۱۰	×	۷	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۱۰	۳۴۲	کسی که رو به یحیوم رضا نمی آرد		
۲۹۲	۷	۷	۷	۷		۷	۷		×				۶				۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۳۴۳	دگر مراد بگرد حصول می گردد		
۲۹۳	۶	۵	۲			۷	×			۵			×				۵	۵	۷	۵	۷	۵	۷	×	×	×	×	۲	×	×	×	×	×	۲	۳۴۳	لب تو مگر نمک ایشان به هر جگر باشد	
۲۹۴	×	۷	۶			×	۶			×			۷				۷	×	×	×	×	×	×	×	×	۶	۵	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۳۴۴	مهرم دعای ملک خاک رهگزر باشد	
۲۹۵	×	۸	۱۱			۸	۸			×			۸				۱۲	×	۶	×	×	×	×	×	۸	۷	۱۱	۸	۷	۱۱	۸	۸	۸	۱۱	۱۲	۳۴۴	از ترک من آن عشوه من را که خیر کرد
۲۹۶	۶	۶	۸			۹	۶		×				۶				۹	×	۷	×	×	×	×	۷	۷	۶	۸	۷	۳	۸	۶	۹	۸	۹	۳۴۶	دل نند فرزانه و عقل از نسون دلگیر شد	
۲۹۷																																			۳۴۷	باز دل را دست امید تو دامگیر شد	
۲۹۸	۶	۶	۶			۶	۶			۶			۶				۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۳۴۷	اگر ز کاوش مویگان او دلم خون شد	
۲۹۹	۷	۷	۷			۷	۷			×			۷				۷	۷	۶	۶	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۳۴۸	ترسم اهل ورع از شوق شرابم بکشد	
۳۰۰	۵	۵	۶			۵	۵			۵			۵				۶	۵	×	×	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۶	۵	۵	۵	۵	۶	۶	۳۴۸	خوش آنکس حیرتم از جلوه جمال تو باشد

خوش آنکه حیرتم از جلوه جمال تو باشد

ترسم اهل دوح از شوق شرابم بکشند

اگر ز کاوش مژگان او دلم خون شد

باز دل را دست امید تو دامگیر شد

دل تشنه فرزانه و عقل از قسوم دلگیر شد

از مرگ من آن عشوئنا را که خیر کرد

مهرم دهای ملک خاک رهگیر باشد

لب تو گر نمک افشان به هر جگر باشد

دگر مراد یگر حصول می گردد

کسی که رو بهیرم رضا نمی آرد

بمده الله که بایم نشسته زندی بهوش آمد

پس در کوتم تا بوی خیر از من فروش آمد

دودی ز دل بر آمد و خون جوش می زند

کدام لحظه دلم گردد نمی گردد

مصراع اول غزل در کلیات موجوده

تعداد اشعار در مقاله و نسخه های دیگر

[illegible]

ردیف	تاریخ	شرح	مبلغ	بابت	توضیحات
۳۱۵	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	در ازل رستم به سیر کعبه دیناری نبود	۲۵۹		
۳۱۶	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	حشق اگر مرد است، مرد تاب دیدار آورد	۲۶۱		
۳۱۷	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	در کیشانه همه ناموس کش کیش همتد	۲۶۲		
۳۱۸	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	پشتام رطل گران خواهم گزید	۲۶۳		
۳۱۹	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	ذوق در خاک پیدن اگر از دل برود	۲۶۴		
۳۲۰	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	کو فنا تا زخمها شمشیر بر مرهم نهند	۲۶۵		
۳۲۱	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	کنونکه دیده خریدیم باغها گم شد	۲۶۶		
۳۲۲	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	سرم ز وصل نهالی بلند خواهد شد	۲۶۷		
۳۲۳	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	معشوق تو هر دم روش تازه نسازد	۲۶۸		
۳۲۴	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	حدیث عشق جان فرسا مگویند	۲۶۹		
۳۲۵	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	خوش آن محفل که از گرمی شرابم رو بسوزاند	۲۷۰		
۳۲۶	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	دلبران نی دل به ناز و عشوه غافل می برند	۲۷۱		
۳۲۷	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	فرنیتم گر بیالینم مسیحا دیر می آید	۲۷۲		
۳۲۸	۱۳۹۲/۰۷/۱۲	بنده دل شوم که او خون فراغ می خورد	۲۷۳		

[illegible]

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	۳۷	۳۶	۳۵	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	ردیف
۳۳۳	۶	۶	۶	۶	۶	۳			۶			۶			۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۲۸۲
۳۳۴	۶	۶	۹		۶	×			۶			۶			۶	۶	۶	۶	۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۸۲
۳۳۵	۶	۶	۸		۶	۶			۶		×				۶	۶	۶	۶	۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۸۳
۳۳۶	۲	۲	۶		۳	۳			۳			۲			۳	۳	۳	۳	۳	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۸۲
۳۳۷	۶	۶	۶		۶	۶			×			۵			×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۸۲
۳۳۸	۱۱	۱۰	۱۱		۱۰	۱۰			۹			۹			۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۸۵
۳۳۹	۶	۵	۷		۶	۳			۶		۵				۶	۶	۶	۶	۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۸۶
۳۵۰	۶	۶	۹		۶	۵			×			۶			۶	۶	۶	۶	۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۸۷
۳۵۱	×	۹	۹		۹	۸			×			۸			۸	۸	۷	۹	۹	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۸۷
۳۵۲	۱۰	۱۰	۱۰		۱۰	۹			×			۸			×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۸۸
۳۵۳	۶	۶	۸		۵	۵			۵			×			۵	۵	۵	۵	۵	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۸۹
۳۵۴	۶	۶	۷		۶	۶			۶		۵				۷	۶	۶	۶	۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۹۱
۳۵۵	۶	۶	۷		×	۵			۶			۵			×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۲۹۱

نگارنده از نو جاسم سرم این قصار دارد

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	عنوان	تعداد	ردیف	عنوان	تعداد
۳۵۶	مصراع اول غزل در کلیات موجوده	۳۱	۳۵۹	مراچه در شبیه اضطراب بگلزارد	۳۷
۳۵۷	مقیم کیمیه که حبیب شیرایضانه کند	۳۷	۳۶۰	نسیم صبح چو برگ سمن فرو ریزد	۳۷
۳۵۸	دوش ذکر شیخ و شایب از پرده حشاک بود	۳۷	۳۶۱	زندانکیشتم قسوت لعل خندان تو شد	۳۷
۳۵۹	لش مرکز بدشنام من ناکام نگشاید	۳۷	۳۶۲	دلیم گاه از جدایی که ز داغ رشک خون باشد	۳۷
۳۶۰	گو نه میچیزن رفت از کوی هوس بیرون کشد	۳۷	۳۶۳	خون شد دل شکفته به آن کو نفس رود	۳۷
۳۶۱	خوش آن کو توستی آن گل بیخون کردن فرود آید	۳۷	۳۶۴	بجز مهر تو از گلزار جهان من نسرورید	۳۷
۳۶۲	مرغی از بام تو آهنگ پریشان دارد	۳۷	۳۶۵	چون من به فست زار نشستم تو بایدم؟	۳۷
۳۶۳	نه همین خست دل ما حذر از هم دارد	۳۷	۳۶۶		۳۷
۳۶۴		۳۷	۳۶۷		۳۷
۳۶۵		۳۷	۳۶۸		۳۷
۳۶۶		۳۷	۳۶۹		۳۷
۳۶۷		۳۷	۳۷۰		۳۷
۳۶۸		۳۷	۳۷۱		۳۷
۳۶۹		۳۷	۳۷۲		۳۷
۳۷۰		۳۷	۳۷۳		۳۷
۳۷۱		۳۷	۳۷۴		۳۷
۳۷۲		۳۷	۳۷۵		۳۷
۳۷۳		۳۷	۳۷۶		۳۷
۳۷۴		۳۷	۳۷۷		۳۷
۳۷۵		۳۷	۳۷۸		۳۷
۳۷۶		۳۷	۳۷۹		۳۷
۳۷۷		۳۷	۳۸۰		۳۷
۳۷۸		۳۷	۳۸۱		۳۷
۳۷۹		۳۷	۳۸۲		۳۷
۳۸۰		۳۷	۳۸۳		۳۷
۳۸۱		۳۷	۳۸۴		۳۷
۳۸۲		۳۷	۳۸۵		۳۷
۳۸۳		۳۷	۳۸۶		۳۷
۳۸۴		۳۷	۳۸۷		۳۷
۳۸۵		۳۷	۳۸۸		۳۷
۳۸۶		۳۷	۳۸۹		۳۷
۳۸۷		۳۷	۳۹۰		۳۷
۳۸۸		۳۷	۳۹۱		۳۷
۳۸۹		۳۷	۳۹۲		۳۷
۳۹۰		۳۷	۳۹۳		۳۷
۳۹۱		۳۷	۳۹۴		۳۷
۳۹۲		۳۷	۳۹۵		۳۷
۳۹۳		۳۷	۳۹۶		۳۷
۳۹۴		۳۷	۳۹۷		۳۷
۳۹۵		۳۷	۳۹۸		۳۷
۳۹۶		۳۷	۳۹۹		۳۷
۳۹۷		۳۷	۴۰۰		۳۷
۳۹۸		۳۷			۳۷
۳۹۹		۳۷			۳۷
۴۰۰		۳۷			۳۷

ردیف	تاریخ	شرح	مبلغ	بابت	توضیحات
۳۷۰	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	مصرف اول غزل در کلیات موجود	۵۰۰	۵۰۰	پتان کی محنت اعل نظر نمی دانند
۳۷۱	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	شرسایم کز خم هیران دلم تا خسته شد	۵۰۰	۵۰۰	
۳۷۲	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	رهبر یادیه عشق مراسم انورد	۵۰۱	۸۱۲	
۳۷۳	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	بهشت خاص شما زاهدان نماز کنید	۵۰۲	۷۷	
۳۷۴	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	خیوان شهر و کو همه در مسکن من اند	۵۰۳	۷۷	
۳۷۵	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	گر خدا یار دلنواز نداد	۵۰۳	۹۱	
۳۷۶	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	من نگویم که صنم بشکن و رفته ببرد	۵۰۴	۲۲	
۳۷۷	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	من آن مومنین که دستمان وفای می توانم رد	۵۰۴	۶۵	
۳۷۸	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	باید آنها که هوا داری دلها نکشند	۵۰۵	۲۲	
۳۷۹	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	نگتهای گفتم و صوفی مهر بر دستان نهاد	۵۰۵	۲۲	
۳۸۰	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	زایر کعبه که در دیور نه محرم باشد	۵۰۶	۲۲	
۳۸۱	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	که از ثواب شکایت گی از گنه تا چند	۵۰۶	۲۲	
۳۸۲	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	بزیو تیغ هست خون گرفته ای چندان	۵۰۶	۲۵	
۳۸۳	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	باز مرغ دل ندارد استرازا از دام درد	۵۰۷	۲۲	
۳۸۴	۱۳۹۸/۰۵/۲۵	از خم زلف دلاویز تو جان بر می دهد	۵۰۷	۲۵	

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	ردیف
۳۸۵	شود مردم قورون با مدحی چون گرم کین گردد	۳	۳	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۸۵
۳۸۶	تو مست از جام حش و من ز انگلی لاله کون خود	۸	۸	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۸۶
۳۸۷	دوستان زخم مرا هم بپایزد کنید	۳	۳	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۸۷
۳۸۸	آنکه مارا هوس داد که بایستی داد	۵	۵	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۸۸
۳۸۹	من تشنه آن درد که درمان نپذیرد	۲	۲	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۸۹
۳۹۰	مقل به جستن تو گم در تو خیال کی رسد	۳	۳	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۹۰
۳۹۱	یار دست گهی در کمر توانی کرد	۷	۷	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۹۱
۳۹۲	آنکه نظاره حسن تو تماشا کرد	۹	۹	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۹۲
۳۹۳	خرم آن قوم که دست ظم باری گیرند	۸	۸	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۹۳
۳۹۴	به دامن جان دمی رز دین او چیزی بجا باشد	۵	۵	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۹۴
۳۹۵	شبی که از همه شیها مهیتم کم بود	۱۰	۹	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۹۵
۳۹۶	پنهان که دین و دل از مردم صرم بردند	۷	۷	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۹۶
۳۹۷	گاهی که عارض او دیدار می فرسود	۷	۷	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۹۷
۳۹۸	بودام با او خبر از حالت در قسم کنید	۲	۲	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳۹۸

[illegible]

[illegible]

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	شعر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																						
۲۲۶	مصرع اول غزل در کلیات موجوده																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																									

[illegible]

[illegible]

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	نام بیمار	تاریخ تولد	وضعیت فعلی
۳۹۶	گوشتم از غضب شده مهربان بهجت	۳۶	۵۷۸
۳۹۷	دوست را معجزه از صحبت ما توان کرد	۱۰	۵۷۹
۳۹۸	شرد به تشنه عشق نگار ما زرسند	۱۰	۵۸۰
۳۹۹	ز بهر داغ که مستان علاج می یابند	۶	۵۸۱
۴۰۰	غم شیخون می زند ای درستان لشکر کنید	۶	۵۸۱
۴۰۱	مدعی باز ملول است بپای دارد	۷	۵۸۲
۴۰۲	اگر چه راه به هیبت کسی حیا نبرد	۱۱	۵۸۲
۴۰۳	کسی کو فقر جوید کلام دل درویش کی ماند	۶	۵۸۳
۴۰۴	لب حرف شفا گفت و دل سوخته تب نکرد	۸	۵۸۴
۴۰۵	مست عشق نو که پیمان طلب از شیر شود	۳	۵۸۵
۴۰۶	دیگر دلم ز من تازه مست می گردد	۸	۵۸۵
۴۰۷	باران بروز صادقانه بار جهان شوند	۱۱	۵۸۶
۴۰۸	فغان کر سینه دادیم آه های تأثیر می زاید	۶	۵۸۷
۴۰۹	چه مهربان به سفر شد چه تند فخر آمد	۵	۵۸۷

[illegible]

۱- فاکا مل

[illegible]

[illegible]

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	ردیف	۳۷	۳۶	۳۵	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	ردیف	موضوع	ردیف
۶۵۸	۶۵۸	×	×	✓		✓	×			✓							×	✓	×		✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	✓	۶۵۸	ما تشنگی به دجله و جیحون نمی‌دهیم	۶۵۸
۶۵۹	۶۵۹	×	×	×		×	×					✓					×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۵۹	منم که مهر دل اسباب داغ می‌دردم	۶۵۹
۶۶۰	۶۶۰	×	×	×		×	×					×					×	×	×		×	✓	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۶۰	بیا تا آب آتش طبع را در ساقه‌ها اندازیم	۶۶۰
۶۶۱	۶۶۱	×	×	×		×	×					×					×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۶۱	گفتم از بزم وصالش خبر را بپروان کنم	۶۶۱
۶۶۲	۶۶۲	×	×	×		×	×					×					×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۶۲	گر بهمان دلم غمش در سینه جهان می‌سوزدم	۶۶۲
۶۶۳	۶۶۳	×	×	×		×	×					×					×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۶۳	مژگی کو که برش چون گله آغاز کنم	۶۶۳
۶۶۴	۶۶۴	×	×	×		×	×					×					×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۶۴	دوش چاشنی از کف رستا خورایم	۶۶۴
۶۶۵	۶۶۵	×	×	✓		×	×					×					×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۶۵	مکن پیووده گرمی کو زفت پر خون دلش دادم	۶۶۵
۶۶۶	۶۶۶	×	×	×		×	×					×					×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۶۶	دل مرمی طلب را بشمار بر ریش می‌خواهم	۶۶۶
۶۶۷	۶۶۷	×	×	×		×	×					×					×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۶۷	دردی تو به این صبر نهفتن توانم	۶۶۷
۶۶۸	۶۶۸	×	✓	✓		✓	×					×					×	×	✓		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۶۸	چند مست گریه می آن سرو ناز از خود ردم	۶۶۸
۶۶۹	۶۶۹	×	✓	✓		✓	×					×					✓	×	✓		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۶۹	ز بسکه دند لب نیستی خویشتم	۶۶۹
۶۷۰	۶۷۰	×	×	×		×	×					×					×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۷۰	رغتم و با زفت دل معزورن گلایه‌اشتم	۶۷۰
۶۷۱	۶۷۱	×	×	✓		×	×					×					×	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶۷۱	نمودی روی گرم از انفعال اروغش دادم	۶۷۱

[illegible]

ردیف	کلمه	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰	۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵	۲۰۶	۲۰۷	۲۰۸	۲۰۹	۲۱۰	۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰	۲۲۱	۲۲۲	۲۲۳	۲۲۴	۲۲۵	۲۲۶	۲۲۷	۲۲۸	۲۲۹	۲۳۰	۲۳۱	۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵	۲۳۶	۲۳۷	۲۳۸	۲۳۹	۲۴۰	۲۴۱	۲۴۲	۲۴۳	۲۴۴	۲۴۵	۲۴۶	۲۴۷	۲۴۸	۲۴۹	۲۵۰	۲۵۱	۲۵۲	۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵	۲۵۶	۲۵۷	۲۵۸	۲۵۹	۲۶۰	۲۶۱	۲۶۲	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۵	۲۶۶	۲۶۷	۲۶۸	۲۶۹	۲۷۰	۲۷۱	۲۷۲	۲۷۳	۲۷۴	۲۷۵	۲۷۶	۲۷۷	۲۷۸	۲۷۹	۲۸۰	۲۸۱	۲۸۲	۲۸۳	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۸	۲۸۹	۲۹۰	۲۹۱	۲۹۲	۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵	۲۹۶	۲۹۷	۲۹۸	۲۹۹	۳۰۰	۳۰۱	۳۰۲	۳۰۳	۳۰۴	۳۰۵	۳۰۶	۳۰۷	۳۰۸	۳۰۹	۳۱۰	۳۱۱	۳۱۲	۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵	۳۱۶	۳۱۷	۳۱۸	۳۱۹	۳۲۰	۳۲۱	۳۲۲	۳۲۳	۳۲۴	۳۲۵	۳۲۶	۳۲۷	۳۲۸	۳۲۹	۳۳۰	۳۳۱	۳۳۲	۳۳۳	۳۳۴	۳۳۵	۳۳۶	۳۳۷	۳۳۸	۳۳۹	۳۴۰	۳۴۱	۳۴۲	۳۴۳	۳۴۴	۳۴۵	۳۴۶	۳۴۷	۳۴۸	۳۴۹	۳۵۰	۳۵۱	۳۵۲	۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵	۳۵۶	۳۵۷	۳۵۸	۳۵۹	۳۶۰	۳۶۱	۳۶۲	۳۶۳	۳۶۴	۳۶۵	۳۶۶	۳۶۷	۳۶۸	۳۶۹	۳۷۰	۳۷۱	۳۷۲	۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵	۳۷۶	۳۷۷	۳۷۸	۳۷۹	۳۸۰	۳۸۱	۳۸۲	۳۸۳	۳۸۴	۳۸۵	۳۸۶	۳۸۷	۳۸۸	۳۸۹	۳۹۰	۳۹۱	۳۹۲	۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵	۳۹۶	۳۹۷	۳۹۸	۳۹۹	۴۰۰	۴۰۱	۴۰۲	۴۰۳	۴۰۴	۴۰۵	۴۰۶	۴۰۷	۴۰۸	۴۰۹	۴۱۰	۴۱۱	۴۱۲	۴۱۳	۴۱۴	۴۱۵	۴۱۶	۴۱۷	۴۱۸	۴۱۹	۴۲۰	۴۲۱	۴۲۲	۴۲۳	۴۲۴	۴۲۵	۴۲۶	۴۲۷	۴۲۸	۴۲۹	۴۳۰	۴۳۱	۴۳۲	۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵	۴۳۶	۴۳۷	۴۳۸	۴۳۹	۴۴۰	۴۴۱	۴۴۲	۴۴۳	۴۴۴	۴۴۵	۴۴۶	۴۴۷	۴۴۸	۴۴۹	۴۵۰	۴۵۱	۴۵۲	۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵	۴۵۶	۴۵۷	۴۵۸	۴۵۹	۴۶۰	۴۶۱	۴۶۲	۴۶۳	۴۶۴	۴۶۵	۴۶۶	۴۶۷	۴۶۸	۴۶۹	۴۷۰	۴۷۱	۴۷۲	۴۷۳	۴۷۴	۴۷۵	۴۷۶	۴۷۷	۴۷۸	۴۷۹	۴۸۰	۴۸۱	۴۸۲	۴۸۳	۴۸۴	۴۸۵	۴۸۶	۴۸۷	۴۸۸	۴۸۹	۴۹۰	۴۹۱	۴۹۲	۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵	۴۹۶	۴۹۷	۴۹۸	۴۹۹	۵۰۰																																																																																																																																																																																																																																																																																								
۶۹۸	هر چه با او گویم از مردم دگرگون بشنوم	۷۱۵																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																																							</

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

[illegible]

[illegible]

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

[illegible]

[illegible]

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	موضوع	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	ردیف			
۷۶۶	ز روی جمل بدیع گزید خویشتم	۸	۶	۳	۳	۵	۸	۷	۸	۹	۸	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۷۶۷		
۷۶۷	وقت آنست که الیون پیشراب الیازیم	۶	۳	۵	۵	۳	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۷۶۸
۷۶۸	خوش آنکه در غم دل رازدار خود باشم	۱۰	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۷۶۹
۷۶۹	ما چو در انجمن اهل طرب می زده‌ام	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۷۷۰
۷۷۰	صفت تا غم می‌دهد من شکر نعمت می‌کنم	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۷۷۱	
۷۷۱	منم که در چنین سینه داغ لاله شمام	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۷۷۲	
۷۷۲	خنده‌ای دیدیم و دل در اضطراب انداختیم	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۷۷۳	
۷۷۳	از کفش چو ز مسافر دولت کشیدان یافتیم	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۷۷۴
۷۷۴	گفتیم ترک راحت و درمان فروختیم	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۷۷۵
۷۷۵	زین ناله شکسته که پنهان فروختیم	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۷۷۶
۷۷۶	تا یکی مهره اندیشه باطل باشم	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۷۷۷
۷۷۷	تا کی دهم به دست تماشا زمام چشم	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۷۷۸
۷۷۸	مهر در شعر بسز پرده و در باختام	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۷۷۹

[illegible]

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	مجموعه	شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	ردیف			
۷۸۸	مصحف اول غزل در کلیات موجوده	۷۸۸	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۳۷	
۷۸۸	دیشب که بود چشمه کوفه درون من	۷۸۸	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۳۸	
۷۸۸	پیش بردم در قمار صلیق جانان باختم	۷۸۸	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۳۹	
۷۸۹	خوش آن ساهت که می‌رضی و طاقست می‌رید از من	۷۸۹	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۴۰	
۷۹۰	ای دیده خون دل بپاکار هوس میکن	۷۹۰	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۴۱	
۷۹۰	خوش در خور است حسرت تو با گریستن	۷۹۰	۹	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۴۲	
۷۹۱	میرم ز هجو و گویم یا رب به حسرت من	۷۹۲	۸	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۴۳	
۷۹۲	بوستان پژمرده گردد از دل ناشاد من	۷۹۳	۸	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۴۴	
۷۹۳	دسان دها بر دل شب برون	۷۹۴	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۴۵	
۷۹۴	کو می شوقی که دل مست چنین آید برون	۷۹۵	۵	۴	۵	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴۶
۷۹۵	نام حسنت چون بزم پر آسمان آید گران	۷۹۵	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۴۷	
۷۹۶	دانش که چیست مصلحت ما گریستن	۷۹۶	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۴۸	
۷۹۷	تاله کرد از مردن من هسرت اندوزی چنین	۷۹۷	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۴۹	
۸۰۰	کو در آید خضر برون در مشهدم عریا کی من	۷۹۸	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵۰

ردیف	تاریخ	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	تاریخ	مصرع اول غزل در کلیات موجوده
۸۰۶	۸۰۶	×	×	۳	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۷۹۹	ای ننگ کز چشم شرم آلود یار آهی برون	
۸۰۷	۸۰۷	×	×	۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۷۹۹	بسکه فارغ نشد از گریه دو چشم قرمن	
۸۰۸	۸۰۸	×	×	۲	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۷۹۹	از نگاهش بسکه نویدم چو بیند سوی من	
۸۰۹	۸۰۹	×	×	۵	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۸۰۰	هنگام دم گرم و خروش نفس است این	
۸۱۰	۸۱۰	×	×	۷	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۸۰۱	امام شهر و وطن باده نوشان	
۸۱۱	۸۱۱	×	×	۹	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۸۰۱	بچایب همه یش و ییشت دیدن	
۸۱۲	۸۱۲	×	×	۷	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۸۰۳	تا دل نگرید از یش نصیبان	
۸۱۳	۸۱۳	×	×	۷	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۸۰۳	نه رو از ناز می تابد که نظاره ماه من	
۸۱۴	۸۱۴	×	×	۷	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۸۰۴	ساقی بیا و دامن گل بر سپو نشان	
۸۱۵	۸۱۵	×	×	۹	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۸۰۵	بیار شیشه و می بر گل و گیاه نشان	
۸۱۶	۸۱۶	×	×	۱۰	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۸۰۶	ای دیده خون ببار و بسویش نظر میکن	
۸۱۷	۸۱۷	×	×	۸	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۸۰۷	ز خونم روی میدان تازه گردان	
۸۱۸	۸۱۸	×	×	۳	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۸۰۷	بنت پرستان همه جمعند بگرد دل من	
۸۱۹	۸۱۹	×	×	۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۸۰۸	دلا رنجی بپر کز دردمندان می توان برون	

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	موضوع	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۵	۳۶	۳۷	جمع	
۸۲۰	به چه رو به جلو، آید طلب نیازمندان	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۸۰۸	
۸۲۱	تا تیغ یکف داری بر تنش دو دستش زن	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۸۰۹
۸۲۲	مشرب حیش خلق شد باده خوشگوار کو	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸۱۰	
۸۲۳	هر گس کز نریم روید ز شوق روی او	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۸۱۱	
۸۲۴	آنکه دوزخ بود آراگاه راحت او	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۸۱۱	
۸۲۵	میرسدش به کام جهان چاشنی نگاه تو	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۸۱۱	
۸۲۶	بغراب چشم تو سر برده از شراب فرد	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۸۱۲	
۸۲۷	آنکه بود در هوای لعل آتش ناکی او	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۸۱۲	
۸۲۸	جانم انیس باد صبا شد پیروی او	۵	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۸۱۲	
۸۲۹	چشمش که هست حضورگویی را ظهور ازور	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۸۱۳	
۸۳۰	نمودند آب حیوان تشنه جام وصال او	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۸۱۳	
۸۳۱	از آن تنها نیتد سوری من چشم سیاه او	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۸۱۳	
۸۳۲	نخواهم روز معشر سینه چاک آیم پراه او	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۸۱۴
۸۳۳	اینگ رسید ودمد گشاد نقاب کو	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۸۱۵

ردیف	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	ردیف
۸۳۳	۶	۵	۶			×			۶	۶			۶			×			۶		۵	۶		۶	۶	۶	×	×	۶	۶	×	×	×	×	×	×	۶	۸۱۵	
۸۳۵	۵	۶	۷			×			۶	۶			۶			×			۶		۵	۶		۶	۶	۶	×	×	۶	۷	۶	×	×	×	×	×	۷	۸۱۶	
۸۳۶	۶	۶	۶				×		۶	۶		۵			×				×		×	×		۵	۶	۶	×	×	×	۶	۶	×	×	×	×	×	۶	۸۱۷	
۸۳۷	۶	۸	۹			×			۸	۸		۷			×	×			×		۷	۷		۷	۸	۸	×	×	۸	۹	۸	×	×	×	×	۹	۸۱۸		
۸۳۸	×	×	×			×			×	×		×			×	×			×		×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۵	۸۱۹		
۸۳۹	×	۷	۷				۶		۷	۷		۷				۶			۷		۷	۷		۷	۷	۷	×	×	۷	۷	۷	۷	×	۷	۷	۷	۷	۸۲۰	
۸۴۰	۷	۷	۷			×	×		۷	۷		۷			×	×			۷		۷	۷		۷	۷	۷	×	×	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۸۲۰	
۸۴۱	×	۵	۵						۵	۵		۳				×			۵		×	×		۳	۵	۳	×	×	۵	۵	۵	۵	×	×	×	×	۵	۸۲۱	
۸۴۲	×	۵	۵						۵	×		×				×			۵		×	×		۵	×	×	×	×	۵	۵	۵	۵	×	×	×	×	۵	۸۲۲	
۸۴۳	×	×	×			×	×		×	×		×			×	×			×		×	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶	۸۲۲	
۸۴۴	×	×	۳							×						×	×		×		۳	×		×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۳	۸۲۳	
۸۴۵	۶	۶					×		۶	×					×	×			۶		×	×		×	×	×	×	×	۶	۶	×	×	×	×	×	×	۶	۸۲۳	
۸۴۶	۷	۷	۷				×		۷	۷						×			۷		۷	۷		۷	۷	۷	۷	×	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۸۲۴	
۸۴۷	۶	۶	۶			×			×	×			۶			×			×		۵	۶		×	×	۵	۶	×	×	×	×	×	×	×	×	×	۶	۸۲۵	

تعداد اشعار در مقاله و نسخه‌های دیگر

ردیف	عنوان	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷			
۸۶۱	معبر اول غزل در کلیات موجود																																								
۸۶۱	گمان دارم که این درد و تحمل می‌کند کاری																																								
۸۶۲	باز از شراب فتنه خورام نمی‌کنی																																								
۸۶۳	به ششمی کج صبا گر ره بخلورت خانه‌ای داری																																								
۸۶۴	صنم گفتی دلا جان تازه کردی																																								
۸۶۵	امشب که بسر شراب داری																																								
۸۶۶	تا در قدحم باده امید نیایی																																								
۸۶۷	با گلّه دوستان هست حلاوت بسی																																								
۸۶۸	نه از غریب اندر وطن می‌روی																																								
۸۶۹	خوش آن کز من ز شمع وصل مهرافروز تر باشی																																								
۸۷۰	چشم ای ناله مسحر بکشی																																								
۸۷۱	غم دوستی و از دل طبع متاع هستی																																								
۸۷۲	ز چه تنگدل نیاشم ز ملال تنگدستی																																								
۸۷۳	ز چه یو فرورد آخر دلم از نشاط مستی																																								

تاسیس
کتابخانه تخصصی

تاسیس
کتابخانه تخصصی